



هفته نامه فزینگم، خبری
مدرسه دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران

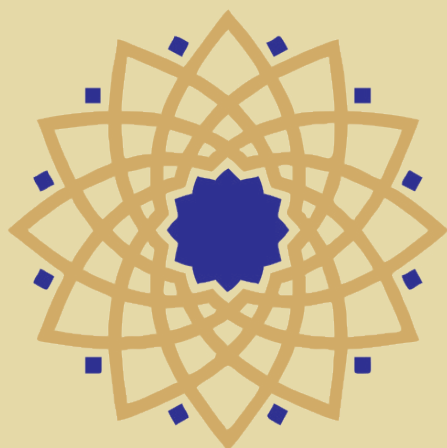
www.ekashef.ir | info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir

تابستان ۱۳۹۵

دو سالنامه کاشف (از شماره ۷۹ تا ۱۶۷)

طرحی نواز موضوعات قرآنی

تبیین روند رشد مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت بیت



مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت
دانشگاه تهران

کاشف؛ رسانه مدرسه دانشجویی قرآن و عترت بیت دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شناسنامه نشریه

عنوان: کاشف

توضیح عنوان: هفته نامه فرهنگی-خبری مدرسه دانشجویی قرآن و عترت ع دانشگاه تهران

اخذ مجوز از: اداره کل امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران

شماره مجوز: ۱۳۲/۱۵۷۰۲۰ به تاریخ: ۱۳۹۰/۰۷/۲۰

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه سادات شریعتمداری

هیأت سردبیری: لیلا خانزاده، کاظم حاجی رجبعلی، رضا دژبخش

بخش اول: ساختار فکری مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت **ع** | ۱۱

فصل اول: نظام آموزش تدبر در قرآن | ۱۱

- موضوع اول: پیشینه و چرایی تشکیل جلسات ختم مفهومی قرآن | ۱۳
- کلاسهای ختم مفهومی قرآن، ریشه و پایه کلاسهای روشهای تدبر بودند | ۱۳
- موضوع دوم: ضرورت و چگونگی تشکیل جلسات ختم مفهومی قرآن همگام با تأسیس مدارس تخصصی | ۱۴
- جلسات ختم مفهومی؛ محور وحدت رویه علمی در هر مدرسه تخصصی | ۱۴
- ختم مفهومی هر مدرسه تخصصی؛ جایگزین جلسات کاری | ۱۶
- جامعه ما نیازمند به منذر است، نه استاد و سخنران | ۱۸
- موضوع سوم: آسیب شناسی و اصول آموزش قرآن در مجموعه و جامعه | ۲۰
- آسیب شناسی مسائل در حوزه آموزشهای قرآنی | ۲۰
- اصول دهگانه بایدها و نبایدهای ترویج قرآن | ۲۳
- درباره شورای تدبر و چگونگی ارزیابی مریدان قرآن بیشتر بدانیم... | ۲۴
- موضوع چهارم: معرفی کتب عمومی روشهای تدبر در قرآن | ۲۶
- قسمت اول: چیستی، چرایی و چگونگی تدبر | ۲۶
- توان تدبر، نگاه فرد در زندگی را به شدت تعمق می بخشد | ۲۶
- قسمت دوم: معرفی کتاب مقدمات تدبر در قرآن (جلد ۱) | ۲۹
- نیاز فعال شده در فرد، مهم ترین عامل ارتباط او با مقدمات تدبر است | ۲۹
- معیار فهم مقدمات تدبر، برنامه ریزی قرآنی با امتداد در زندگی است | ۳۱
- قسمت سوم: معرفی کتاب روشهای تفکر در قرآن (جلد ۲) | ۳۲
- مهم ترین نکته، فهم تعریف تفکر به معنای رو کردن نفس به سمت حقیقت است | ۳۲
- فهم گزاره ای، انسان را به مراتب بالاتر علم ارتقاء می دهد | ۳۴
- قسمت چهارم: معرفی کتاب روشهای تدبر کلمه ای (جلد ۳) | ۳۶
- کلمات القای تعقل می کنند و جامعه با کلماتش صادق یا کاذب می شود | ۳۶
- تدبر کلمه ای، نقطه ای است که فرد باید رویه زندگیش را منطبق بر قرآن کند | ۳۸
- قسمت پنجم: معرفی کتاب روشهای تدبر سوره ای (جلد ۴) | ۳۹
- قدرت هر فردی در فهم قرآن وابسته به تشخیص احکام و تفصیل سوره هاست | ۳۹
- اعتماد و رفاقت با سوره ها، طهارت عملی تدبر سوره ای است که در مرتبه ایمان می باشد | ۴۰
- قسمت ششم: معرفی کتاب روشهای تدبر قرآن به قرآن (جلد ۵) | ۴۲
- دغدغه نظام سازی توحیدی با فهم روشهای قرآن به قرآن قابلیت عملیات می یابد | ۴۲
- موضوع پنجم: جریان سازی تدبر در قرآن در جامعه | ۴۴
- گسترش تدبر در خوابگاه ها، کلید فتح قرآنی شهرستان ها | ۴۴
- اصول شش گانه جریان سازی آموزش تدبر در قرآن در مؤسسات قرآنی | ۴۵

فصل دوم: روش شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن | ۴۷

- درآمدی بر روش شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن (۱)؛ معرفی تدبیر به عنوان رویکرد مطلوب | ۴۹
- درآمدی بر روش شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن (۲)؛ مبانی و راهبردها | ۵۷

فصل سوم: ساختار پژوهشی و سیر مطالعاتی کتب تألیفی مدرسه قرآن | ۶۵

- موضوع اول: معرفی نقشه پژوهشی و منظومه کتب هفتگانه مدرسه قرآن | ۶۷
- قسمت اول: معرفی کلیات نقشه پژوهش و منظومه کتب هفتگانه | ۶۷
- هیچ کتابی نباید جای قرآن را بگیرد و نظام تدبیر با القای بینش و نظم فکری، عامل هم‌سویی متدبرین در سراسر دنیاست | ۶۷
- قسمت دوم: معرفی منظومه کتب «قرآن و امام» و «هستی» | ۶۸
- «قرآن و امام» و «هستی»؛ تبیین دو منظومه کتب از آثار پژوهشی مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام | ۶۸
- قسمت سوم: معرفی منظومه کتب انسان | ۷۰
- اصول خودشناسی در منظومه «انسان و امام» بدست می‌آید | ۷۰
- قسمت چهارم: معرفی منظومه کتب جامعه | ۷۳
- مهم‌ترین راه نسخه دادن برای مسائل فردی، اشراف بر نسخه‌های اجتماعی است | ۷۳
- قسمت پنجم: معرفی منظومه کتب رشد | ۷۴
- پله پله تا ملاقات خدا از مسیر منظومه رشد | ۷۴
- قسمت ششم: معرفی منظومه کتب «تعلیم و تزکیه» و «احتجاج» | ۷۶
- شناخت ویژگیهای انسان و حکومت توحیدی | ۷۶
- موضوع دوم: سیر مطالعاتی کتب تألیفی مدرسه قرآن | ۷۷
- کتابهای تألیفی مدرسه قرآن را به چه روش و با چه سیری بخوانیم؟ کدامها در اولویتند؟ و چگونه نقد و ارزیابی نماییم؟ | ۷۷
- نشانه حیات علمی یک جامعه، نقد نظریه‌ها و گفتمان‌سازی است | ۸۰

بخش دوم: ساختار عملیاتی مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام | ۸۵**فصل چهارم: اسناد راهبردی مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام | ۸۶**

- موضوع اول: ضرورت تشکیل مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام و سندنویسی برای فعالیتهای | ۸۷
- فصل بستن کوله بار علمی | ۸۷
- تبیین نقشه راه مدارس تخصصی | ۹۰
- سند راهبردی مدارس تخصصی، تعیین‌کننده محکمت و پیچ‌ها! | ۹۲
- نقشه راه و عملکرد مدارس | ۹۳
- الزامات پیش‌روی فعالیت مدارس تخصصی بواسطه مسائل جهانی و منطقه‌ای | ۹۵
- ابلاغ سند نحوه حضور رسمی مجمع مدارس و اعضای آن در شبکه‌های اجتماعی | ۹۶
- موضوع دوم: افقها، اهداف و روند رشد مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام | ۹۸
- معرفی مدارس ۱۲ گانه تخصصی قرآن و عترت علیه السلام | ۹۸
- مدرسه عمومی و تخصصی تدبیر در قرآن | ۱۰۲
- مدرسه حفظ تدبیر محور | ۱۰۶
- مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام (خانواده) | ۱۱۱
- مدرسه زبانهای خارجی | ۱۱۷
- مدرسه مجازی | ۱۱۹
- مدرسه ادبیات، هنر و رسانه | ۱۲۰
- مدرسه تفکر و تعقل | ۱۲۵
- مدرسه علوم انسانی | ۱۲۶
- کانون قرآن و عترت علیه السلام | ۱۲۹
- گروه منظومه رشد | ۱۳۳
- طرح شکوفایی نسل توحیدی | ۱۳۴
- طرح بیوت نورانی | ۱۳۵
- ساختار و افق مجمع مدارس در سال ۹۴ و ۹۵ | ۱۳۸

• معرفی برنامه های مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت^{علیه السلام} دانشگاه تهران؛ سال تحصیلی ۹۴-۹۵ | ۱۳۹

مقدمه: یک درخت، چهارده شاخه و تنوعی از ثمرات | ۱۴۰

۱- مدرسه عمومی و تخصصی تدبر در قرآن (انتظار) | ۱۴۰

۲- مدرسه حفظ تدبر محور (ذکرین وحی) | ۱۴۱

۳- مدرسه اهل بیت نبوت^{علیه السلام} (خانواده) | ۱۴۲

۴- مدرسه ادبیات، هنر و رسانه (حمد) | ۱۴۴

۵- مدرسه علوم انسانی (عبودیت عباد الرحمن) | ۱۴۶

۶- مدرسه علوم اجتماعی (ابرا) | ۱۴۷

۷- مدرسه علوم پایه (اسماء الحسنی) | ۱۴۷

۸- مدرسه طب (طیب و طیبات) | ۱۴۸

۹- مدرسه تفکر و تعقل (تزکیه و تعلیم) | ۱۴۸

۱۰- مدرسه زبانهای خارجی (امت واحده رحمت) | ۱۴۹

فصل پنجم: اصول تشکیل یک جمع ربانی | ۱۵۱

۱. سرعت، تالیف، بصیرت؛ رمز پیروزی یک جمع جهادی! | ۱۵۳

۲. شاخص ها و مولفه های تألیف قلوب در یک جمع ربانی | ۱۵۳

۳. انسانها با تشکیل جمع می توانند خلق دیگری را در عالم مانند تولد یک نوزاد، رقم زنند | ۱۵۴

۴. اولین خصوصیت یک جمع ربانی، کنار رفتن منیت است | ۱۵۵

۵. تبیین شاخص های طیب سازی روابط افراد در اختلاطها | ۱۵۵

۶. طیب سازی ساختار مدیریتی جمع، شاکله جمع را ربانی می سازد | ۱۵۶

۷. ساختار شکنی های مقدس؛ بت پرستی ساختاری ممنوع! | ۱۵۸

۸. گذر از طیب سازی جمع و آغاز فعال سازی قوای تصمیم گیری و تفکر جمعی | ۱۵۹

۹. شاخصهای ورود به دوره دوم رشد جمع؛ بهینه سازی نظام آموزشی با ارتقای تفکر و تفصی | ۱۶۰

۱۰. گذر از دوره دوم رشدی جمع با جایگزینی شاگردان در مقام اساتید | ۱۶۲

۱۱. تبیین شاخصهای دوره دوم رشد جمع؛ اهتمام بر بایدها و نبایدها، مشورت، تواضع و حسن معاشرت | ۱۶۳

۱۲. عبور از دوره دوم رشد جمعی با ارزیابی توانها و استعدادها و ورود به زمینه های تخصصی | ۱۶۵

۱۳. دوره سوم رشد جمعی؛ فرمانده سازی جوانان در میدان جهاد فرهنگی | ۱۶۶

۱۴. دوره سوم رشد جمعی؛ بروز بلوغ عقلی با تعیین افقها و توان برنامه ریزی فردی | ۱۶۶

۱۵. لزوم شناخت از انواع سیرهای آموزشی، بروزات و تولیدات مجموعه در برنامه ریزی سالانه فردی | ۱۶۸

۱۶. آسیبهای برنامه ریزی در دوره سوم رشدی جمع ربانی و راهکارهای رفع آن | ۱۶۹

۱۷. تخصصی شدن در دوره سوم رشد جمعی با استعدادیابی افراد | ۱۷۰

۱۸. لازمه مقابله با هجمه های دشمن و شیاطین، یک عزم ملی است که از جمعی ربانی باید شروع شود | ۱۷۱

۱۹. سال ۱۳۹۵؛ سال عملیات و ورود به عرصه های اجرایی | ۱۷۳

۲۰. شروع بلوغ عاطفی جمع با ارتباط گیری و پذیرش مراجعات برون مدرسه ای | ۱۷۴

۲۱. شب قدر، شب بیعت ما با رهبری و ولایت فقیه با تعیین عملیتهای راهبردی باید باش | ۱۷۵

فصل ششم: ضرورت انس با قرآن و نحوه برنامه ریزی فردی در جمع قرآنی | ۱۷۹

• برنامه ختم مفهومی قرآن در اردوی مشهد مقدس، به هدف تقویت انس | ۱۸۱

• انس با قرآن چیست؟ از چه جهت اهمیت دارد؟ ارتباط ختم مفهومی با انس چگونه است؟ | ۱۸۳

• انس با قرآن باید به فرهنگ جاری زندگی ها تبدیل شود | ۱۸۳

• پنج فوت کوزه گری برای برنامه ریزی یک روز موفق! | ۱۸۴

• اردوی زیارتی، میقات یک عملیات علمی-معنوی | ۱۸۴

• جریان سازی قرآنی، تابع برنامه ریزی تک تک افراد است | ۱۸۶

• طرح یک چهله ختم قرآن همگانی | ۱۸۷

• گامهای چهارگانه برنامه ریزی قرآن محور در زندگی دانشجویی | ۱۸۸

• تهرین برنامه ریزی با تقدیرهای روزانه و هفتگی... تدبیر، تعطیل! | ۱۸۸

• مسیر علمی به سبک «شاگردی تا آخر عمر»! | ۱۸۹

• از علم تا فعل تا عمل | ۱۹۰

• هر فرد با برنامه ریزی خودجوش و براساس نیازش، تبدیل به مپ اتم می شود! | ۱۹۱

بخش سوم: بروزات مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت **۱۹۵**

فصل هفتم: سرمقاله‌ها | ۱۹۶

موضوع اول: زندگی به سبک جهاد نرم | ۱۹۷

موضوع دوم: جهاد نرم از منظر احادیث | ۲۱۳

موضوع سوم: عاشورا با علم صبر و بصیرت | ۲۲۰

موضوع چهارم: تدبیر در ساحت جامعه و مناسبتها | ۲۲۲

فصل هشتم: مقالات نظریه پردازانه | ۲۲۵

موضوع اول: تبیین نظام ولایی | ۲۲۷

موضوع دوم: اربعین و منسک سازی | ۲۳۰

موضوع سوم: معروف سازی و منکرشناسی در جامعه | ۲۳۲

موضوع چهارم: شناخت حضرت زهرا علیها السلام با ادعیه صحیفه فاطمیه | ۲۳۹• حضرت فاطمه علیها السلام شاخص در انقلاب جهانی مهدی علیه السلام | ۲۳۹• نگاهی کوتاه و گذرا بر ادعیه حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام به عنوان مادر هستی | ۲۴۰

• صحیفه فاطمیه؛ گامی جهت ترویج ادبیات فاطمی در جامعه | ۲۴۳

فصل نهم: متون علمی-تخصصی به قلم اعضای مجمع مدارس | ۲۵۱

مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام (خانواده) | ۲۵۳

• ماهیت نقش اجتماعی زنان از منظر قرآن | ۲۵۳

• برای تویی که زنی | ۲۵۴

• اصول مشاوره قرآنی: نقش طلب و امید در زندگی | ۲۵۵

• نقش مادر در نشانه‌شناسی تعادل فرزند | ۲۵۵

• تعریف ویژگی قنوت در ساختار وجودی زن صالحه و مهارت‌های تقویت آن | ۲۵۶

مدرسه تبلیغ (غافر) | ۲۶۱

• جریان‌شناسی گروه‌های معارض در جامعه | ۲۶۱

مدرسه تفکر و تعقل (تزکیه و تعلیم) | ۲۶۶

• دوره‌های سنی و بایسته‌های تعلیم و تربیت | ۲۶۶

مدرسه حفظ تدبیرمحور (قدر) | ۲۷۵

• تجربیاتی از چالش‌های حافظین قرآن؛ افق‌هایی برای اصلاح روند حفظ | ۲۷۵

مدرسه علوم انسانی (عبودیت عباد الرحمن) | ۲۷۶

• چیستی و چرایی استرس رزم و چگونگی کنترل آن بر اساس سوره مدنی | ۲۷۶

• مدل کنترل استرس رزم بر اساس سوره مبارکه احزاب | ۲۷۸

• نقش بروز انواع بخل در ایجاد فتنه‌های متعدد اجتماعی | ۲۷۹

مدرسه ادبیات، هنر و رسانه (حمد) | ۲۸۲

• مبانی رویکرد مطلوب به قصص انبیاء علیهم السلام | ۲۸۲

• روهمایی از کتاب روایت قرآن از چهره‌های کربلا (جلد اول قابی از چهره‌های قرآنی) | ۲۸۳

• فراخوان تدبیر در نامه سرگشاده رهبر به جوانان غربی | ۲۸۵

• روهمایی از کتاب روایت قرآن از بانوان (جلد دوم قابی از چهره‌های قرآنی) | ۲۸۶

بخش آخر: ضمیمه‌ها | ۲۸۹

پیوست شماره ۱: نقشه پژوهشی کتب تالیفی مدرسه قرآن و عترت علیهم السلام | ۲۹۰پیوست شماره ۲: نقشه سیر مطالعاتی مدرسه اهل بیت علیهم السلام | ۲۹۱

پیوست شماره ۳: نمودار اصول تشکیل جمع ربانی | ۲۹۳

پیوست شماره ۴: اینفوگرافی ادعیه صحیفه فاطمیه | ۳۰۰



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (سوره مبارکه ابراهیم، ۲۴ و ۲۵)

نیز هر بخش، خود به فصولی متعدد تقسیم می‌شوند که مجموعاً نه فصل را تشکیل داده‌اند.

«نظام آموزش تدبر در قرآن»، «روش‌شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن» و «تبیین ساختار پژوهشی و سیر مطالعاتی کتب تألیفی مجموعه» به ترتیب سه فصل اول را در بخش اول - ساختار فکری مجمع مدارس - تبیین می‌کنند. در این بخش می‌توانید با منطق کتب روشهای تدبر در قرآن، روشهای یادگیری و آموزش آنها، اصول و آسیب‌شناسی ترویج آموزش قرآن، مبانی پژوهش قرآنی و ساختار پژوهشی کتب تألیفی مدرسه قرآن آشنا شوید.

در بخش دوم، جهت تبیین ساختار عملیاتی مجمع مدارس، در فصل چهارم با عنوان «اسناد راهبردی مجمع مدارس» ابتدا «ضرورت تشکیل مدارس تخصصی و نحوه سند نویسی» برای مدارس و سپس «معرفی هر مدرسه با اسناد اولیه و گزارشی از افقها و فعالیت‌هایشان» توضیح داده شده است.

در فصل پنجم به «اصول تشکیل جمع ربانی» پرداخته شده است. مباحث این فصل برای هر جمع با اهداف توحیدی جهت تبیین روند رشد جمع‌های انسانی در حرکت‌های اجتماعی، می‌تواند مفید فایده قرار بگیرد.

همچنین فصل ششم با موضوع کلیدی «انس با قرآن - به عنوان پایه ورود به تدبر - و نحوه برنامه‌ریزی فردی در جمعی قرآنی»، مباحث اساسی و مهمی را مطرح می‌کند که برای هر انسان هدفمند در زندگی، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در بخش سوم و پایانی، بروزات مجمع مدارس در سه فصل تجمیع گردیده‌اند.

فصل هفتم شامل «سرمقاله‌ها»ی مهم نشریه از شمارگان اول تاکنون می‌باشد.

فصل هشتم تعدادی از «مقالات نظریه پردازانه» در حوزه قرآن و عموماً در ساحت جامعه و نظام‌سازی را در برمی‌گیرد.

و در فصل نهم و پایانی، «متون علمی به قلم اعضای مجمع مدارس قرآن و عترت (ع)» در حوزه‌های تخصصی و متنوع هر مدرسه، به رشته قلم درآمده است. اغلب این متون بسیار مهارتی و کاربردی می‌باشند به نحوی که بتوانیم محک‌های قرآنی را در زندگی‌هایمان جاری سازیم.

هر درختی در مسیر قد کشیدن و ستر شدن، دوره‌های رشدی مختلفی را طی می‌کند. مدتی در حالت دانگی است، بعد جوانه‌ای کوچک از دل خاک سر می‌زند و بعدتر ساقه‌اش قد کشیده، تنومند شده، برگ و بار می‌یابد تا به ثمردهی برسد. در هر دوره، هر قسمت آن درخت - از ریشه، ساقه و برگ گرفته تا شکوفه‌ها و میوه‌ها که خود را در انتهای دوره نشان می‌دهند - در حالتی خاص به سر می‌برند. نیز، هر درختی را تابستان و زمستانی است و در هر فصلی شکلی متناسب با آن زمان را به خود می‌گیرد.

نیز، کاشی‌کاری‌های یک بنای معماری، هر کدام به تنهایی نقش و طرحی دارند. هر کاشی به غیر از زیبایی و نقش منفردش، از در کنار هم قرار گرفتن با دیگر کاشی‌ها نقش اساسی و هماهنگ خود را در تصویری جامع‌تر، ایفای می‌کند تا مجموعه‌شان حُسن حقیقی یک بنا را رخ بنمایانند. با این دو تمثیل در افتتاحیه بحث، قصد داشتیم نظام ساماندهی و رشدی یک جمع هدفمند از انسانها را مثل بزیم. نشریه کاشف، به عنوان رسانه مدرسه دانشجویی قرآن و عترت (ع) دانشگاه تهران، عهده‌دار تبیین، ثبت و انتشار اهداف، راهبردها و فعالیت‌های مجموعه و نیز نمایاندن روندی از رشد این جمع می‌باشد. این نشریه به صورت پیوسته و هفتگی اخبار و تحلیلهای مرتبط با مجموعه را ثبت و منتشر می‌نماید.

مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت (ع)، عنوانی برای ۱۴ گروه تخصصی با هسته علمی روشهای تدبر در قرآن می‌باشد که از تیرماه ۱۳۹۳ تاکنون - تیرماه ۱۳۹۵، یعنی به مدت دو سال - شروع به فعالیت نموده‌اند. ضرورت تاسیس مدارس تخصصی، به طلب و نیاز جامعه جهت دانستن منطق قرآن به عنوان تپیان لکل شیء و نیز جریان‌سازی و به‌کاربرد رساندن محتوای حق در حوزه‌های مختلف دانشگاهی و غیر دانشگاهی برمی‌گردد.

هر جمع علمی و عملیاتی، بایستی نظام تخصصی و روند فعالیت‌های خود را در سه حوزه اصلی تبیین نماید:

۱. ساختار فکری مجموعه، به عنوان ریشه و بنیان تفکرات یک جمع.
 ۲. ساختار عملیاتی مجموعه، به عنوان شاخه‌ها و اهداف راهبردی - عملیاتی جمع.
 ۳. بروزات و تولیدات مجموعه، به عنوان ثمرات جمع.
- سه حوزه فوق، سه بخش اصلی دو سالنامه کاشف را تشکیل می‌دهند.

کاشی‌های مستقل اما هماهنگ در یک تصویر واحد و به یکدیگر مرتبط و نیز درختی باشکوه و ثمرده با فصول و دوره‌های رشدی مختلف را نشان دهیم. به نحوی که با تأمل در این تصویر، روندی را که طی نموده‌ایم و افق‌هایی که همچنان پیش‌روست را بهتر بشناسیم. در نتیجه از یأس و ناشکری به علت غفلت نسبت به موفقیتها و گذشته‌ای که طی شده یا غرور به دلیل عدم توجه به شکستها و در نظر نگرفتن قله‌های بالاتر محفوظ بمانیم، ان شاء الله.

در پایان از تمام بزرگوارانی که در طول این دو سال با تلاش و یا قلم خود بخش مهمی از اقدامات پشت صحنه شامل انجام مصاحبات، تنظیم گزارشها، ضبط و ثبت بیانات شفاهی، ویرایش متون، طراحی و صفحه‌بندی، چاپ و توزیع نشریات را بر عهده داشتند و مشارکتی جمعی را رقم زدند، تشکر می‌شود:

آقایان: علیرضا یوشی، محمدرضا اخوت، هانی چیت‌چیان، حسین مختاری، هادی ساعدی، یاسر رضازاده، سید حسام الدین پرونده، صادق جمالی، احمد الهی و...

خانم‌ها: کوثر مهدیان، فاطمه آمره‌ئی، مهتاج‌آبادی، فرانک فلاحی، فاطمه صادقی قهرودی، مریم پسیان، سحر مشتاقی، نفیسه اصفهانی، سمیرا فولادچنگ، مریم کاظم‌لو، ناهید باباشاهی، مریم کریمی، آرزو احمدیان، طهورا منزوی، سمیه افشار، سارا شهیدزاده، فاطمه کاظمی، مریم نصیری، زهرا سامت، مریم کوچک‌زاده و...

همچنین از دیگر بزرگوارانی که با ارسال یادداشتها و مقالات، کاشف را در مسیر رسانه‌ای قرآنی یاری نمودند سپاسگزاری می‌گردد. اسامی این افراد در کنار متون مربوطه‌شان درج گردیده است.

در مطالعه کتاب پیش‌رو توجه به نکات زیر می‌تواند راهگشا باشد:

- با اینکه سیر بخشها، فصول و موضوعات دارای منطقی می‌باشد اما می‌توان در مطالعه، این سیر و ترتیب را رعایت نکرد و هر بخش یا فصل که ابتدا تا جاذب‌تر به نظر می‌رسد، به طور مستقل مطالعه گردد.

- در ابتدای هر فصل یا موضوع بندی، نوع متن - مصاحبه، ثبت بیانات شفاهی، گزارش، یادداشت علمی و... - و نیز نویسنده، سخنران یا مصاحبه شونده معرفی شده است.

- همچنین در چینش مطالب ذیل هر فصل، رعایت ترتیب زمانی متون نیز مدنظر بوده است. دقت در شمارگان نشریه، تاریخ مطلب و فاصله زمانی آن با مطالب قبلی و بعدی، روند رشد فکری و عملیاتی مجمع مدارس را روشن می‌کند.

- تیترهای اغلب مطالب با دقت و ظرافت رسانه‌ای انتخاب شده‌اند. توجه به تیترها و زیرتیترها در فهم هدف اصلی هر مطلب بسیار کمک کننده است.

- با مطالعه این کتاب در واقع تمامی متون اساسی و راهبردی مرتبط با مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت را در دو سال اخیر، می‌توانید از نظر بگذرانید. با این حال، مجموع هفته‌نامه‌های کاشف حاوی متون ارزشمند و بسیاری می‌باشد که به علت کم ارتباطی با رویکرد دو سالنامه یا رعایت حجم معقول آن - مانند متون و خطابه‌های مناسبی، گزیده بیانات مقام معظم رهبری، متون ادبی و شعر از سوره‌ها، اخبار کوتاه از مدارس و... - در این کتاب گردآوری نشده‌اند و کتاب مجزایی را می‌طلبند. امید است به مدد این ثبت و انتشار آن، بتوانیم تصویری جامع و شفاف از حرکت مجموعه‌ای قرآنی با گروه‌های متعدد تخصصی، به صورت

پیشنهادات و انتقادات خود را درباره کاشف با ما در میان بگذارید. مشتاق و ممنونیم!

دریافت نشریات الکترونیکی از سایت: www.ekashef.ir و www.QuranEtratSchool.ir

ارتباط الکترونیکی از طریق: info@ekashef.ir

فاطمه سادات شریعتمداری

مدیر مسئول نشریه کاشف

تیرماه ۱۳۹۵



بخش اول

ساختار فکری مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیهم السلام

فصل اول: نظام آموزش تدبر در قرآن

در مصاحبه با آقای احمد رضا اخوت، مسئول مجمع مدارس قرآن و عترت علیهم السلام

موضوع اول: پیشینه و چرایی تشکیل جلسات ختم مفهومی قرآن

کلاسهای ختم مفهومی قرآن، ریشه و پایه کلاسهای روشهای تدبر بودند

نشریه شماره ۱۰۲، ۱۶ اسفند ۹۳

سمت رفتیم که خودمان کلاس بگذاریم. اولش شبیه یک همایش کوچک بود و با کلیپ و غیره سوره ها ارائه می شدند. کارها ابتدایی بود و ظاهرش ممکن بود جذاب نباشد و ساده به نظر بیاید اما نادرست نبودند. کم کم کلاسهای مدرسه که تشکیل شد به نظرمان رسید که سوره ها را باید به صورت روشی ارائه دهیم. با همکاری خانم شهیدزاده شروع کردیم و هر سوره را با روشی ارائه می دادیم. وقتی اولین ترم روشی در ۱۲ جلسه تمام شد، دیدیم روش های مختلف برای سوره ها بدست آورده ایم. این در حالی بود که کلاس ختم مفهومی را همچنان داشتیم. ختم مفهومی کلاس تخصصی مان بود و برای افراد کادر در نظر داشتیم و همچنان هم بعد از ده سال این کلاس را شنبه ها صبح داریم.

از این نقطه به بعد، جزوه های روشی یکباره جوانه زدند! این جزوات، از روش های تدبر در واژه شروع شد که آن زمان، جزوه های حمد نام گرفتند. از این به بعد کلاسهای مدرسه به دو شاخه تشکیل شدند: کلاسهای ختم مفهومی قرآن و کلاسهای روشهای تدبر در قرآن.

بعد از اینکه چهار عنوان از جزوه های روشی در آمدند، نگاهی جدیدی به آنها کردیم و تبدیل به ده جلد کتاب فعلی با عنوان روش های تدبر در قرآن شدند. وقتی دوره های روشی تبدیل به کتاب شدند، ابهت پیدا کردند! و ختم مفهومی با اینکه ریشه آن جریان بود، از چشم افتاد! ختم مفهومی آنقدر دیگر شکوه نداشت و به عنوان کار تفننی به نظر افراد رسید! با اینکه این محصول بیرونی؛ یعنی کتب روش های تدبر، از ختم مفهومی ها درآمده بود. ما حاصل شیوه هایی که کشف کردیم به خاطر خروجی ختم مفهومی های متعددی بود که تا آن موقع، سه بار کل قرآن را در آن کلاس، ختم کرده بودیم.

ختم مفهومی پدر و مادر کلاسهای قرآن و کلاسهای روشی است. هم از این جهت که منبع استخراج روش و متن جزوه ها بود و هم اینکه ميثاق جمععی کادر و اعضای اصلی مدرسه حساب می شد. اعضای کادر باید مرتب با سوره ها ارتباط بگیرند در نتیجه از همان زمان اصرار داشتیم همه بچه های کادر در کلاس ختم مفهومی باشند ولو در کلاسهای روشی شرکت نکنند. اولین ختم مفهومی که در مدرسه گذاشته شد، همین کلاس شنبه ها صبح تا ظهر بود که برای عموم گذاشته شد. اما یکباره دیدیم که چون کلاس عمومی شد، اعضای کادر دیگر نیامدند! برای همین و اهمیتی که این کلاس برای اعضای کادر داشت، یک کلاس دیگر شنبه ها عصر با نام «قرآن پیمایی» برای این دسته افراد گذاشتیم تا بیایند! غیر از چنین کلاسی، به هر بهانه ای با سرعت های مختلف مثلا ختم یک ماهه در ماه رمضان یا ختم سه ماهه در تابستان، این جلسات را می گذاشتیم. یعنی در هر سال ممکن بود سه تا دوره ختم مفهومی قرآن داشته باشیم که مدل سوم اش مثل همان کلاس قرآن پیمایی ۶۰ جلسه در حدود یک سال طول می کشید. به همین دلیل جلسات ختم مفهومی چند روزه یا چند ساعته داشتیم که کل سوره ها و غرضشان گفته می شد. نمونه اش سی دی «سوره ها» ی آقای چیت چیان است که هر سوره در چند دقیقه حاق مطلبش گفته شود و در چند

• پیشینه کلاسهای ختم مفهومی قرآن از زمان تشکیل کانون قرآن دانشکده علوم پایه:

از سال ۷۷ و تاسیس کانون قرآن و عترت، در افاق ۲۶۳ دانشکده زمین شناسی، کار قرآنی را شروع کردیم. در چند سطح در دانشکده علوم پایه کلاس می گذاشتیم. یکی فضای کلاس برای اساتید آماده می کردیم و در واقع خودمان فقط مجری بودیم. و سطح دیگر اینکه کلاسی داشتیم که هر ترم روی یک سوره کار می کردیم و پایان ترم یک همایش از خروجی های مختلف آن در می آمد. یک کلاس دیگر هم کلاس ختم مفهومی قرآن بود که محور اصلی کار ما حساب می شد. جلسات اولیه این کلاس هر روز صبح ساعت ۷ تا ۸ برگزار می شد. قبل از سال ۷۷ و اینکه کانون تشکیل شود، می رفتیم دفتر بسیج دانشکده و بساط چایی و صبحانه بود و خیلی ساده کمی قرآن از رو می خواندیم و بعد می رفتیم سر کلاس. به نظرم آن جلسات قرآن صبحگاهی در شکل گیری بقیه برنامه ها خیلی موثر و بابرکت بود. بعد از تشکیل کانون قرآن، کلاسهای ختم مفهومی را با رویکرد به مفاهیم و تفسیر المیزان پیش بردیم. محور کارمان، المیزان بود و به تدریج استاد غفرانی کتاب التحقیق فی کلمات القرآن، نوشته علامه مصطفوی برای درک معانی کلمات را پیشنهاد دادند و آن هم وارد کار شد.

اگر برنامه های کانون قرآن آن زمان را بررسی کنید پنج روز هفته کلاس هایی برگزار می شد. دو جلسه عمومی مثل کلاسهای استاد غفرانی و دیگر افراد، برپا بود. به علاوه کلاس های کلیپ سازی و غیره نیز برگزار می شد. جزوه های خوبی از آن کلاسها در آمد که هنوز هم آرشیه های وجود دارد. کامپیوترهایی در اختیار بچه ها بود و حتی کلاس انیمیشن سازی داشتیم. آنقدر که به ذهنمان برسد برویم به سمت کارتتون سازی برای کودکان! رزومه های آن موقع وجود دارد. با این حال کلاسهای صبحگاهی ختم مفهومی، پایه علمی آن مجموعه بود. آن زمان قرآن را، به صرف قرآن می خواندیم و بحث روشها مطرح نبود.

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت ع.ت.و.ع که تشکیل شد، قبل و حین آن، یک دور کتابهای المیزان را در ختم مفهومی ها دوره کرده بودیم. از همان جمع این ایده مطرح شد که موضوعات المیزان، تفکیک شده و هر کدام تبدیل به کتابهای موضوعی شود که اکنون در حال چاپ هستند. نقطه آغازین این کار، آن جمع بود. ممکن است کسی وسط کار وارد شده باشد و نداند اما نقطه آغازین آن، کلاس ختم مفهومی بود. سراغ کتاب التحقیق رفتیم و واژگان را از آن درآوردیم. المیزان را هم موضوع بندی کرده بودیم. هر کس شبیه ای داشت به فایل موضوعی مراجعه می کردیم و منابع در اختیار همه بود.

• جایگاه کلاسهای ختم مفهومی در ارتقا و غنی سازی علمی مدرسه قرآن، به عنوان ریشه ی جوانه زدن کتابهای روشهای تدبر از خروجی این کلاس:

مدرسه که تشکیل شد، ما قبلش کلاسهای روشی نداشتیم و در اطلاعیه های کانون، کلاسهای دیگر اساتید را اعلام برنامه می کردیم مثل آقای غفرانی و غیره. کم کم که استقبال از آن کلاسها کم شد یا سخنرانها خودشان نیامدند، به این

ساعت کل قرآن ختم شود. یا همینطور کتاب «قطره قطره» که از هر سوره، گزاره ای کلیدی نوشته شده است. اینها محصولات جانبی آن ختم مفهومی ها بود.

• **دلیل تاکید و اهمیت بر کلاس ختم مفهومی برای اعضای کادر در گذشته و همچنین در پاکرقتن مدارس تخصصی فعلی:**

دلیل اهمیت دادن به این مسئله به این خاطر بود که اگر اعضای کادر ارتباطشان را با قرآن از دست بدهند دیگر کادر نیستند! حالا اگر فردی روی کلاس ختم مفهومی کلاس دانشگاهی یا کار دیگری داشت، دوباره برایش کلاس می گذاشتیم! ما از ابتدا تاکیدمان به کلاسهای روشی برای افراد کادر نبود. البته اگر فردی از نظر تحصیلات دانشگاهی بالا باشد می گوییم کلاسهای روشی را برود تا در زمینه رشته اش کار پژوهش قرآنی بتواند انجام دهد. اما اگر نخواهد نگاه پژوهشی داشته باشد می گوییم کلاس ختم مفهومی را بیاید.

چون این مسئله در پیشینه تشکیل مدرسه و روند پیشرفت علمی خروجی ها و اعضای آن، خیلی مهم و پررنگ شد، وقتی تصمیم گرفتیم مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام را هم تاسیس کنیم، در سند مادر بنا را بر این گذاشتیم که هر گروه تخصصی وقتی می تواند تبدیل به مدرسه شود که ختم مفهومی تخصصی خود را داشته باشد. یعنی ختم مفهومی اش بر حسب رویکرد تخصصی آن مدرسه باشد. ختم مفهومی حتما باید خروجی داشته باشد و در راستای خروجی تخصصی تعریف شده برای آن مدرسه باشد. مثلا در مدرسه اهل بیت علیه السلام، کتاب تدبیر در بیت و خانواده از آن دربیاید.

• **انواع سرعتها و مدل‌های ابداعی برای برگزاری جلسات ختم مفهومی:**

افراد باید یک مرور هفتگی از سوره های قرآن در زندگی شان به طور ثابت داشته باشند. جزوه های روشی یک طول عمر دارند اما ختم مفهومی می تواند تا آخر عمر ادامه یابد و سرعت تند یا کند پیدا کند. این یک جریان است که فرد

می تواند ختم هایش را «مفهومی» کند نه صرفا «لفظی». اما آیا این قضیه برای تک تک افراد در مدرسه جا افتاده است؟ افراد در برنامه ریزی شان باید بدانند که برای قرآن یک کلاسی را باید بروند و مرتب بخوانند و بروند جلو. در همین راستا، یکی از کارهایی که ما در ختم مفهومی کردیم و خیلی موثر بود ابداع مدل های مختلف ختم بود. سه مدل از نظر چینش سوره ها یافتیم: ۱- ختم ترتیبی که از اول قرآن به ترتیب جلو می رفت. ۲- ختم بر اساس ترتیب نزول سوره ها. و ۳- ختم بر اساس فواتح سوره ها (آیات ابتدایی هر سوره که سوره های مشابه یک دسته را تشکیل می دهند، مثل دسته سوره های: حامدات، مسبحات، حوامیم، الرها، المرها، طواسین و غیره).

به نظر می آید ختم بر اساس فواتح مزایایش خیلی بیشتر است. چون سوره های کوتاه و بلند از جزء های مختلف در کنار هم قرار می گیرند و ایجاد تنوع می شود. وگرنه معمولا افراد ده سوره اول را که به ترتیب پیش می روند، نفس شان را می گیرند! کسانی که ترتیبی کار می کنند نمی توانند خواندن المیزان را تمام کنند. چون مثلا تا جلد هشتم، المیزان تازه به سوره اعراف می رسند! فرد دیگر نفس ندارد! اما وقتی سوره ها بر حسب فواتح شان، در قرآن پخش می شوند، افراد بهتر همراهی می کنند.

ابتکار دیگر این بود که متن بیانات المیزان به دو بخش تقسیم کردیم: بیاناتی که ذیل آیات بود و می خواندیم. و بیاناتی که مباحث و موضوعات فلسفی را مطرح می کرد جدا کردیم و تبدیل به کتب موضوعی المیزان شدند. برای اینکه افراد جرأت پیدا کنند تا یک ختم مفهومی با المیزان را تمام کنند.

پس ختم مفهومی ها از چند نظر تنوع پیدا کردند: ۱- از نظر سرعت که به صورت تند یا کند برگزار می توانند بشوند. ۲- بازه های زمانی متفاوت که مثلا یک ماهه، چند ماهه یا یک ساله باشند. و ۳- بر اساس چینش و سیر سوره ها که به سه مدل مذکور امکان ختم وجود دارد.

موضوع دوم: ضرورت و چگونگی تشکیل جلسات ختم مفهومی قرآن همگام با تاسیس مدارس تخصصی

جلسات ختم مفهومی؛ محور وحدت رویه علمی در هر مدرسه تخصصی

نشریه شماره ۱۰۴، ۱۵ فروردین ۹۴

تدبری متن بتواند بهره برد. ممکن است همه نکات ده جزوه روشی را الزاما بلد نباشد اما وقتی مطلبی را می گوید با حداقل خطا باشد. ممکن است اینطور تمام گروه های تخصصی فعلی که اصطلاحا به آنها مدارس تخصصی می گوییم، از حالت رسمی مدرسه بودن ساقط شوند! این شرط به این معنی است که تا تحقق نیابد، شما حق ندارید مسئول مدرسه باشید یا شعبه بنزید. اگر هم الان مدیر مدرسه کلاسی با اصطلاح ختم مفهومی دارد وقتی که خودش روشها را یاد گرفت و به کار بست، اسم آن را ختم مفهومی می گذاریم. مدیران مدارس باید برای خودشان یک بازه زمانی مشخص کنند و برنامه بگذارند برای اینکه به جایگاه علمی تشکیل جلسه ختم

بلد باشد و این کلاس را تشکیل دهد. به همین خاطر در سند مادر نوشتیم که گروه تخصصی ای نمی تواند اعلام استقلال و مدرسه بودن، کرده و شعبه بنزد مگر کسی که مسئول آن است بتواند ختم مفهومی بگوید. چون اگر آن فرد این قدرت را نداشته باشد به تدریج افراد و گروهها از هم فاصله می گیرند و جلوی هم صف می کشند. برای اینکه این اتفاق نیفتد، محور وسط جهت وحدت رویه را ختم مفهومی گذاشتیم.

• **الزامات علمی مدیر مدرسه برای تشکیل کلاس ختم مفهومی چیست؟**

کسی که می خواهد ختم مفهومی بگوید باید ده جلد کتب روشهای تدبیر را بلد باشد. متن المیزان را بخواند و به اندازه نیازش از روشها و تبدیل

• **در سند مادر مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، تشکیل کلاس ختم مفهومی قرآن به جهت استقلال و رسمیت یافتن هر مدرسه تخصصی جزو الزامات قید شده است. لزوم این شرط چه بوده است؟**

بعد از تشکیل مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام دیدیم اگر گروه های تخصصی تدبیری در حوزه علوم مختلف تشکیل شده و خود تبدیل به مدرسه تخصصی شوند، قدرت مجموعه قرآن و عترت علیه السلام در نفوذ به جامعه بیشتر می شود. اما خطری که داشت این بود که گروه های تخصصی کم کم از قرآن فاصله بگیرند. بهترین چیزی که هر مدرسه تخصصی را از این خطر حفظ می کند این است که مدیر مدرسه، ختم مفهومی

مفهومی قرآن برسند.

به نظر من سخت گیری لازم است چون اگر نخواهیم

در ارتقای علمی گروه های تخصصی جدیت داشته باشیم، حتما انحراف و شکاف اتفاق خواهد افتاد.

در لایه های فکری اعضای هر مدرسه، فاصله می افتد و بعد شکاف ایجاد

می شود. همینطور در

کارهای بیرونی اختلاف

نظر خواهد بود.

ممکن است این باعث

شود مدارس بعضی

کارهایشان را به حالت

معلق بگذارند تا به این

جایگاه برسند. این می

شود سند و میثاق ما که

فردی، مسئول مدرسه

ای نیست مگر اینکه بتواند ختم مفهومی بگوید.

• آیا می شود فردی مدیر مدرسه تخصصی باشد

اما ختم مفهومی را فرد دیگری بگوید؟

خیر. کسی که از نظر علمی ختم مفهومی می

تواند بگوید باید مدیر مدرسه باشد. مسئول

پژوهش های مدارس باید مسئول مدرسه باشد،

نه مسئول اجرایی شان. البته ممکن است کسی

ختم مفهومی بگوید اما پژوهشگری نکند و فرد

دیگری را معاونت پژوهش کند. اما مدیر مدرسه،

باید توان پژوهش را داشته باشد. مسئول نمی

تواند فقط نیروی اجرایی باشد! بودجه های ما از

طریق ارتقای علمی می آید، نه از طریق گسترش

کارهای اجرایی. اگر به ما بودجه ندادند می

گوییم خودمان کم سواد داشته ایم.

قبل از تشکیل مدارس تخصصی، سند مادر به

رویت مسئولین و اعضای کادر مدارس رسید

و قرار شد خودشان سند گروه تخصصی شان

بنویسند. اما افراد وقتی درگیر کارهای اجرایی

می شوند، گیر می افتند و یادشان می رود. این

مباحث نیز از حیث یادآوری است.

• لزوم حضور در کلاسهای ختم مفهومی توسط

اعضای هر مدرسه تخصصی چیست؟

ما نظام آموزشی مان را برعکس عرف تشکل

های فرهنگی بسته ایم. افراد کارد اجرایی را از

اول سعی می کنیم در امور آموزشی یا پژوهشی

واردشان کنیم و کسی که هم پژوهشی است،

سعی می کنیم اجرایی شود تا افراد حالت تعادل

پیدا کنند. وگرنه جامعه مان در مدرسه قرآن، به

دو دسته دارا و نادار تبدیل می شود! یک عده که

فقط دارند کار اجرایی می کنند و یک عده هم

فقط کلاس می روند یا پژوهش می کنند! البته

خیلی سخت است که افراد از اجرایی به پژوهش

و آموزش برده شوند و همینطور بالعکس. اما اگر

اینطور نباشد، بعد از مدتی یک سری افراد اجرایی

ظهور می کنند که فقط همایش و نمایشگاه می

زنند اما اگر ارزش پیروسی در این کتاب چه نوشته؟

چرا نوشته؟ برای چه کسی نوشته؟! آیا درست

نوشته؟! جواب هیچ کدام را نمی داند! خب

این فرد به چه درد

تبلیغ قرآن می خورد

وقتی نمی داند محتوا

چیست؟! چه لزومی

دارد کسی که نمی

داند کتابی چیست و

اعتقادی به آن ندارد،

برود تبلیغش کند؟!

قرآن باید بشود اصل

زندگی افراد و بعد

زندگی شان را تبلیغ

کنند، نه اینکه کتابی را.

جلسات ختم مفهومی، محل این اتفاق و تعادل

بخشی در افراد است. به همین دلیل بایستی همه

نیروهای اجرایی، آموزشی و پژوهشی آن مدرسه

در ختم مفهومی شان حضور داشته باشند. نمی

شود نیروهای اجرایی در ختم مفهومی نباشند

چون کار دارند! در واقع ختم مفهومی محل

هم اندیشی، هم گرایی و همایش هفتگی همه

اعضای آن مجموعه حول محور قرآن به طور

مداوم است.

ممکن است کسی بگوید

در هیچ کجای مدرسه

هنوز اینطور نیست.

بله، خب غلط است و

باید درست شود. اگر

اعضای مدارس تخصصی

در چنین هم اندیشی ای

شرکت نکنند، به تدریج

انحراف اتفاق می افتد. چون نوع کار، مبنایش

روی فکر است، بعدا که کار پیش رفت افراد به

تیپ و تاپ هم می زنند و تبدیل به جریان نمی

شود و شعبه و گسترش از آن جمع ایجاد نخواهد

شد. هر کسی می خواهد کادر هر مجموعه باشد

باید ختم مفهومی مدرسه خودش را شرکت کند.

چون اگر فرد نتواند با مدیر مدرسه اش تبادل

علمی پیدا کند، چطور می تواند با او تبادل امر و

نهی ای پیدا کند؟

• ملاکهای ارزیابی علمی و استاندارد بودن ختم

مفهومی های مدارس تخصصی چه مواردی اند؟

برای ارزیابی، چند جلسه از بحثهای کلاس ختم

مفهومی هر مدرسه بررسی می شود اگر بحثها

طبق مَرّ تفسیر المیزان بود و یا اگر هم ابداعی

بود اما با المیزان انطباق داشت، تایید می شود.

استاندارد جلسات ختم مفهومی، سه محور دارد:

محور اول اینکه از نظر محتوا اصل روی تفسیر

المیزان و معنای واژگان منطبق با کتاب التحقیق

فی کلمات القرآن (علامه مصطفوی) باشد.

محور دوم اینکه از نظر کاربردی باید در راستای

اهداف تخصصی آن مدرسه قرار گرفته باشد و

خروجی های علمی آن مدرسه، از حاصل این

جلسات در بیاید.

محور سوم هم همان اهمیت تجمع تمامی کادر

آن مدرسه در جلسه مذکور است.

با این ملاکها، کلاس ختم مفهومی شنبه ها توسط

بنده، متعلق به هیچ مدرسه ای نیست. مگر اینکه

بگوییم مال همه مدارس تخصصی باشد. اما مال

همه مدارس هم نیست. چون کادر همه مدارس

در آن شرکت نمی کنند. بعضی از افراد کادر

مدارس می آیند و بقیه یک خط در میان می

آیند. از اینجا می شود فهمید که شکاف وجود

دارد و بزرگ خواهد شد. پس ختم مفهومی شنبه،

به عنوان ختم مفهومی مدرسه تدبر در قرآن

حساب نمی شود و مثلا مدرسه تدبر در قرآن باید

طبق سند، خودش برای تمام کادر اجرایی اش و

حتی منشی هایش تشکیل این جلسه را بدهد.

ما در مدرسه، فردی به نام منشی نداریم و همه

نیازمند ارتقای مستمر علمی اند.

اگر این اتفاق در کل مجموعه مدارس ۱۳ گانه

تخصصی قرآن و

عزت نیفتد، بنده با

تمام شهادت همه رابه

وضعیت سابق بر می

گردانم، یعنی داشتن

تنها یک مدرسه قرآن.

توسعه لزومی ندارد.

چیزی که بناست بعدا

اختلاف و انشعاب

شود از اول جلوگیری باید گرفته شود. چون ملاک

برای تاسیس مدرسه تخصصی، ختم مفهومی آن

است. ارزیابی هر مدرسه را روی ختم مفهومی

اش می گذاریم. هم از نظر استاندارد و مسیری

که رفته و هم از نظر پیشرفت آن مدرسه.

آنقدری که ختم مفهومی برای ما مهم است

برای مسئولین مدارس در درجه اول و دیگر

اعضای مدارس هم باید مهم شود. افراد ممکن

است کلاس روشهای تدبر بروند اما جلسه ختم

مفهومی را کلاسی تقنی بدانند در حالیکه اینطور

نیست. اهمیت این کلاس، عددش صد است.

همه نیروهای اجرایی، آموزشی و پژوهشی
آن مدرسه در ختم مفهومی شان حضور
داشته باشند. نمی شود نیروهای اجرایی در
ختم مفهومی نباشند چون کار دارند! در واقع
ختم مفهومی محل هم اندیشی، هم گرایی
و همایش هفتگی همه اعضای آن مجموعه
حول محور قرآن به طور مداوم است.

ختم مفهومی هر مدرسه تخصصی؛ جایگزین جلسات کاری

نشریه شماره ۱۰۵، ۲۲ فروردین ۹۴

• اهمیت تشکیل جلسه ختم مفهومی قرآن در هر مدرسه تخصصی و تعریف آن را بفرمایید.

آنچه در برگزاری جلسات ختم مفهومی قرآن در هر مدرسه تخصصی، مهم است این است که اولاً افراد، شأن و قدر یک کاری را بدانند و آن کار برایشان علی السویه نباشد. دوماً در ذهنشان فضای مقایسه بین مدارس و ختم مفهومی هایشان نباشد. سوماً اینکه ختم مفهومی را از ناحیه نیازهای مبرم نقدشان پیگیری کنند. اگر این سه کار نشود، آن جلسه ختم مفهومی نیست.

نکته وسط به عنوان مانع است. دلیل این مقایسه فعلی این است که ختم مفهومی ها بر اساس نیاز مخاطبین چیده می شوند، نه نیاز تخصصی مدارس. برای همین مخاطب ها بر حسب ذائقه شان، استاد دیگری غیر از مدرسه خودشان را ممکن است انتخاب کنند.

برای حل این مسئله، به هرحال هر مدرسه ای یک کادری دارد. این افراد به هرحال احتیاج به یک جلسات هماهنگی برای کارهایشان دارند. مثلاً هر

هفته یا یک ماه یکبار. و اینها یک سری کارهایی می خواهند در جامعه انجام دهند و طرح هایی دارند. باید آن جلساتی که جلسات کاری است، تبدیل به جلسات ختم مفهومی شود. به چنین جلساتی، ختم مفهومی تخصصی یک مدرسه می گوئیم.

در حال حاضر هم نظر بنده و هم نظر خود مسئولین مدارس این است که ختم مفهومی هادر راستای نیازهای مدارس نیست. بیشتر حالت پاتوق دارد. یعنی تعدادی از افراد شرکت می کنند که کادر نیستند. این هم خوب است اشکالی ندارد. حتی مباحث را تدوین و به صورت کتابچه منتشر هم می کنند. اما آیا آن مدرسه خاص از مباحث استفاده می کند؟ خیر! هیچ استفاده ای نمی کند. نشانه اینکه اگر یک روز ختم مفهومی قطع شود، کارهای آن مدرسه همچنان برقرار است! ختم مفهومی یعنی جلسه ای که اگر زمانی تعطیل شد، روی تمام کلاسهای آن مدرسه تاثیر بگذارد.

• دلیل اینکه جلسه ختم مفهومی فعلاً به صورت جلسه استخراج جواب سوالات از قرآن، وجود ندارد چیست؟

اینکه این روند علمی در مدارس فعلاً وجود ندارد

به چند دلیل است. یکی اش این است که خود اعضای کادر به روش های تدبر هنوز مسلط نیستند. یعنی وقتی سوال بشود نمی توانند از قرآن جواب دهند. در وهله اول نمی خواهیم جلسات ختم مفهومی فعلی عوض شوند و به سمت این مدل پیش روند. یعنی نمی خواهیم حالت فعلی ختم مفهومی ها را حذف کنیم. اما آنهایی که مدیر مدرسه هستند و تدبر درس می دهند باید ببینند آیا این قدرت در آنها وجود دارد که موضوع تخصصی مدرسه شان را از قرآن پژوهش کنند؟ جواب یا بله است، یا نه، یا قدری، که عموماً همین جواب سوم است. پس باید یک مدتی را بگذارند و این توان در خودشان

تکمیل شود. آن وقتی که مدیر مدرسه این قدرت تدبری را پیدا کند، جلسات کاری مدرسه او به طور خود به خودی به سمت ختم مفهومی های تخصصی پیش خواهد رفت. مثلاً در ختم مفهومی مدرسه هنر، ادبیات و

رسانه، موضوعات و سوالات تخصصی که دنبال جواب آنهایم، واضح نیست. فکر می کنیم داریم

سوره را از منظر ادبی می خوانیم اما این کافی نیست. فرد باید بتواند به صورت تخصصی بگوید هر سوره ای، نظام ادبی اش متناسب با غرض آن سوره چگونه است؟ از فرد می پرسیم می توانی این را در تمام سوره ها بگویی؟ خب طبیعتاً می گوید خیر. می پرسیم می توانی برای یک سوره نظام ادبی در بیاوری؟ جواب این است که باید وقت بگذارم و کار

کنم. خب پس فرد باید یک سوره را کار کند و بعد ۱۱۳ تای دیگر را هم تکمیل کند.

یا مثلاً من عضو کادر مدرسه تدبر در قرآن ام. خب مدرسه تدبر در قرآن باید چه کند؟ بایستی روش های تدبر در قرآن را در بیاورد. موضوعش کاری اش این است. می پرسیم می توانید روش اختصاصی یک سوره را در بیاورید؟ جواب این است که باید کار کنیم آن وقت می توانم. پس شما کارت همین است. از یکی شروع کن تا ۱۱۴ تا را

در بیاوری. من وظیفه ام این است که اگر مدیر یا کادر مدرسه تدبر در قرآن ام، ۱۱۴ روش اختصاصی سوره ها را در چند سال بدست بیاورم.

پس مرحله اول در تشکیل جلسات ختم مفهومی تخصصی، تقویت مدیر مدرسه است و بعد به طور طبیعی این جلسات شکل می گیرند. باید فرد بتواند موضوع تخصصی اش را از یکی از سوره ها در بیاورد. اگر فرد یکی اش را هم نتواند، یعنی فعلاً نمیتواند ختم مفهومی را داشته باشد و نمی تواند بقیه را هدایت کند.

• چگونه می توان جلسات ختم مفهومی فعلی که استاد محور اند، تبدیل به فضای پژوهش های مشارکتی توسط اعضا شوند؟

الان ختم مفهومی ها به شکل استاد محوری است و باید بپذیریم که دو نوع ختم مفهومی می تواند وجود داشته باشد. یکی همین روند جاری مرور سوره ها با بیان های مختلف است. اما حالت دیگر بدین شکل اتفاق می افتد که مثلاً در مدرسه اهل بیت علیهم السلام، نیازهای متعددی وجود دارد مانند سوالات و مباحث درباره تربیت کودک، مشاوره، ازدواج و غیره. کادر آن جمع جلسه ای می گیرند. هر کسی نیاز و سوالش را مطرح می کند. مانند بدست آوردن انواع بازی ها و مهارت ها برای تربیت کودک. می پرسیم این بازی و مهارتهایی که دنبال هستید، از کجا باید بدست بیاورید؟ یک جواب این است که می رویم از کتاب های

مدرسه یا بیرون در می آوریم. مراحل رشد را هم که قبلاً مدرسه نوشته است و بر اساس آن می چینیم. اما باید پرسیم اگر بخواهید خودتان به صورت تاسیسی از قرآن،

پس مرحله اول در تشکیل جلسات ختم مفهومی تخصصی، تقویت مدیر مدرسه است و بعد به طور طبیعی این جلسات شکل می گیرند. باید فرد بتواند موضوع تخصصی اش را از یکی از سوره ها در بیاورد. اگر فرد یکی اش را هم نتواند، یعنی فعلاً نمیتواند ختم مفهومی را داشته باشد و نمی تواند بقیه را هدایت کند.

چنین مسائل و مهارتهایی در بیاورید چطور کار می کنید؟ خب یک نفر باید در آن جمع باشد که هم به روش های تدبر در قرآن مسلط باشد، هم به موضوعات رشد و خانواده. بعد تعدادی سوره بر حسب گمانه هایی انتخاب می شود یا مثلاً یک دور ختم قرآن سریع می کنند تا ببینند می توانند چنین موضوعاتی را از قرآن احصاء کنند یا نه. در این کار، مجبورند روش داشته باشید. خودشان مطالعه داشته باشند. مثلاً سوره نساء

بتوانند روش کار را بفهمند. آن چیزی که ایجاد جریان سازی متقن و قوی می کند و فطرت ها را رام کرده و صیقل می دهد، وحدت محتواست. چون حرفها همه فطری می شوند. یعنی هر انسانی در هر جایی می تواند محتوا را روشمند بفهمد

موضوع دیگر این است که در مدارس تخصصی مسئولین و طراح پژوهشی، مثلا ممکن است به این فکر کنند که چرا در فلان درس تدبر فلان نکته تکمیلی را نگوییم؟ می گوییم خب بگذارید. یک جزوه در بیاورید و مثلا برای اعضای مدرسه اهل بیت علیهم السلام، وقتی کتاب تفکر در قرآن را درس می دهید، مسائل و مثالهای خانواده بیاورید. قرار نیست تا ده سال، بیست سال دیگر همچنان کتاب مقدمات تدبر را همانطور مثل قبل درس دهند!

اگر مقدمات تدبر امسال مثل پارسال بود، چه بسا افت هم کرده باشد، چون ارتقاء نیافته است. مگر می شود اطلاعات و علم اضافه شود اما حرکت و قدرت اضافه نشود؟ اینطور اسمش دیگر علم نیست. باید از تجربه قبلی هایی که درس داده اند، استفاده شود و مباحث تکمیلی برای هر جزوه با توجه به نیاز مخاطبین آن مدرسه تخصصی پیوست شود. اگر بگویند مولف اولیه این کار را بکند خب اینطور جریان در مولف ایجاد می شود، نه در جامعه! و این از وظایف مربیان مدارس تخصصی در همین جلسات ختم مفهومی است.

کسی باورش نمی شود که قرآن می تواند چنین توان تفصیلی ای داشته باشد. اگر شما نظامی چیدید که نتواند اعجاز بیافریند، آن قرآن نیست. یک چیز دیگر است، مثلا تورات! نشانه قرآن خواندن اعجازش در همه وجود است. اگر کسی در قلبش قرآن باشد اما اعجاز نکند، یعنی در قلبش قرآن نبوده. یک چیز دیگر بوده. شاید کتاب خوبی هم باشد! اما قرآن نیست. در نظامات هم همینطور است. ما دلمان می خواهد مدرسه بشود «قرآن و عترت علیهم السلام». نمی خواهیم بشود فقط یک مدرسه!



چقدر کار را سخت می کنید! جوابش این است که بستگی دارد مقصدتان را چه چیزی گرفته باشید. اگر قصد کرده ایم که هر کاری می کنیم با قرآن انطباقش دهیم مسیر جز این نیست. وگرنه حالتها دیگر که در جامعه پر است. این قصد ما که نمی شود فقط آرزو باشد. بلکه باید مکانیزم دستیابی هم داشته باشد ولو ده سال دیگر برسیم.

آن چیزی که ایجاد جریان سازی متقن و قوی می کند و فطرت ها را رام کرده و صیقل می دهد، وحدت محتواست. چون حرفها همه فطری می شوند. یعنی هر انسانی در هر جایی می تواند محتوا را روشمند بفهمد.

اما باید در مسیر حرکت کرد. ما امیدوارم این حرفها هم برای خودمان محقق شود، یا حتی اگر نشد، دیگرانی که می شنوند محقق اش کنند.

• دیگر مزایای محور قرار دادن جلسات ختم مفهومی تخصصی، چه مواردی اند؟

فرض کنید اگر جمعی قرآنی در گوشه ای از دنیا تشکیل شدند، چطور می توانیم بفهمیم که هم راستا هستیم یا نه؟ جواب این است که اگر در این نظام، ختم مفهومی های افراد هماهنگ شوند، دیگر شهر و کشور مهم نیست. در عرض مدت کوتاهی می شود در هر جای دنیا شعبه زد بدون

نشانه قرآن خواندن اعجازش در همه وجود است. اگر کسی در قلبش قرآن باشد اما اعجاز نکند، یعنی در قلبش قرآن نبوده. یک چیز دیگر بوده. شاید کتاب خوبی هم باشد! اما قرآن نیست.

اینکه نگران ناهمراستایی بود. اما اگر اینطور نباشد، همه مان در یک مدرسه هستیم اما هرکس، یک جور فکر می کند.

ما می خواهیم این اتفاق نیفتد. مثالش این است که کبوترها که در دام می افتند اگر هرکدام در مسیری حرکت کردند، برآیند تلاششان صفر می شود. اما وقتی همه به سمت بالا بپرند، از دام در می آیند.

کسی که در حوزه خانواده، رسانه، هنری و غیره در مدرسه دارد کار می کند، چه تضمینی دارد کاری که این مدرسه می کند با کار دیگری که در مدرسه دیگری می شود، همدیگر را نقض نکنند؟ باید یک وحدت علمی حاکم شود تا این یکپارچگی همه جا وجود داشته باشد. کسی می تواند در کشور خارجی باشد اما واژگان را روشمند در بیاورد یا آیات را روشمند دسته بندی کند به نوعی که همه

درباره مسائل خانواده را همه کادر مدرسه اهل بیت با چنین رویکردی باید بخوانند.

در نتیجه، اگر بگوییم ختم مفهومی تخصصی قرآن

نی خواهدیم و همینهایی که در جامعه گفته شده است را استفاده می کنیم جوابش این می شود که اگر بر حسب مطالعه و ختم قرآن پیش نروید، بعدا به موضوعات جدیدی برخورد می کنید و نمی توانید جوابش را در بیاورید. مثلا باید هر فرد در حوزه خانواده، بتواند کتاب تدبر در ساحت بیت را خودش از سوره نساء در بیاورد تا وقتی خودش سراغ موضوعات مربوط به بیت رفت، بفهمد مولف قبلی در آن کتاب بنیادی چه کرده بوده است و از روش کار او استفاده کند.

• اهمیت بدست آوردن توان یافتن جواب سوالات تخصصی از قرآن به طور کلی چیست؟

اگر بتوانیم این روند را عملی کنیم، در واقع داریم این فرضیه را امتحان و اثبات می کنیم که هر موضوع تخصصی در هر علمی، می تواند وصل به قرآن شود. این چیزی که ما برای ختم مفهومی ها می گوییم یک مدل است. ممکن است هیچ وقت نتوانیم اجراش کنیم. ممکن است اعضای نداشته باشیم که به این شکل بتوانند ختم مفهومی بگویند. یا از آن طرف مخاطبهایی نداشته باشیم که چنین ختم مفهومی ای در نیازشان باشد. چون اغلب افراد، دوست دارند چیزی را که به ذهن شان می رسد انجام دهند. ممکن است به گوینده و شنونده ای که در این سطح از علم و نیاز باشد، نرسیم اما خود طرح این موضوعات در نظام مدیریتی مهم است. اینکه ما معتقد باشیم که مسئول هر جایی علاوه بر سواد عمومی قرآنی که باید داشته باشد، به صورت روشمند هم قدرت استخراج موضوعات تخصصی و جدید را از قرآن داشته باشد. و علاوه بر ایشان، کادر آن مدرسه هم این قدرت را به صورت نیمه یا کم پیدا بکنند. یعنی یک فضای فکری کاملا تخصصی در یک مدرسه به صورت عالمانه حاکم شود. اگر اینطور نشود نمی توان مباحث تخصصی را به روایات ربط داد و از روایات به قرآن رفت و برگشت کرد و سوالات را مهارتی پاسخ داد. پس افراد مجبور خواهند شد دائما از محصولات تجربی استفاده کنند. یعنی همین اتفاقی می افتد که همه جا هست. خب اشکالی ندارد اما در این حالت، دیگر درصد موفقیت اش آتی نمی شود که ما قصد داشتیم.

• آیا کسی با یاد گرفتن ده جلد کتب روشی تدبر می تواند به این قدرت برسد؟

خیر. باید خود فرد، نیازهای برگرفته از قرآنش را در زندگی عملیاتی کند و باید مرتبا با قرآن ارتباط روش تدبری داشته باشد. ممکن است کسی بگوید

بیانات آقای اخوت درباره تصحیح روند کلاسهای ختم مفهومی

تبیین روند صحیح یک کلاس ختم مفهومی

هر نظام آموزشی اولاً باید سیر داشته باشد، یعنی شروع، ادامه و انتهای برای آن تعریف شود. ثانیاً بایستی ارزیابی داشته باشد، که در سه سطح ارزیابی فردی، ارزیابی ساختاری و ارزیابی از مربی دسته بندی می شود. ثالثاً بایستی افق و انتهای آن سیر مشخص باشد یعنی پس از اینکه فردی یک دوره را گذراند چه توانایی هایی را کسب می کند؟ به این موارد، اهداف آموزشی می گویند که بایستی به صورت تفصیلی مشخص باشند و در ارزیابی معلوم شود آیا محقق شده اند یا خیر؟

در کلاسهای ختم مفهومی بنا بر این بوده است که سیری آموزشی وجود داشته باشد. بدین شکل که مثلاً اگر فردی شش ماه در کلاسی شرکت کرد بدانند چند سوره و چند واژه بلد شده است؟ چقدر با تفسیر آشنا شده است؟ تا افراد هم برای خودشان قابل ارزیابی باشند و هم اینکه اگر مربی خواست ارزیابی کند بتواند به روند مباحث جهت دهد.

هدف این کلاس، ختم مفهومی قرآن با مدل پژوهشی است. یعنی افراد کلاس باید بعد از مدتی بتوانند تحلیل محتوا کنند، نه اینکه الزاماً پژوهش و تالیف داشته باشند بلکه قدرت تفحص در قرآن و عمیق شدن را بیابند. بتوانند روشهای مختلفی که در کتب روشهای تدبیر ذکر شده را بکار گیرند و احصاء کنند. چگونگی بکارگیری روشهای تدبیر در فهم قرآن را که منتهی به خروجی علمی و تولید علم می شود را بتوانند ببینند. حال با فرد قدرت بکارگیری روشها را پیدا کرده و می تواند همین کار را خودش انجام دهد یا قدرت مطالعه می یابد و متنی را که با روشهای تدبیر بدست آمده را می تواند راحت بخواند و تحلیل کند و یا قدرت ارتقاءدهی نسبت به پژوهش انجام شده را بدست می آورد. این سه، خصوصیات هستند که به عنوان افق کلاس ختم مفهومی مدنظرند.

برای این روند اولین چیزی که پیشنهاد میشود اینکه افراد در هفته سوره و تفسیرش را بخوانند و استخراج سوال کنند. بعد سوالات همه افراد، جمع آوری و دسته بندی شود، محورهای سوره بر اساس سوالات منقح شده و شرح تدبیری سوره بدست آید، سپس در رابطه با سوالات مطرح شده، پاسخگویی و تولید علم صورت گیرد.

بنا داریم از این به بعد روی کار افراد، سوالاتشان از سوره و ارائه آن در کلاس سرمایه گذاری کنیم و نه روی موضوعات یا کارهای پژوهشی خودمان. پس در این روند جدید، سوره ها را یکی یکی می گوئیم و سریع جلو می رویم، موضوعات مهم سوره ها و دلیل اهمیتشان بیان میشوند، در نتیجه اگر فردی دوست داشت میتواند بر روی موضوعات کار بیشتر و پژوهش کند. طبیعتاً تعداد جلسات کلاس خیلی وابسته به افراد حاضر در جلسه و نیازهایشان خواهد بود. از این به بعد کلاس تابع نیازهای پژوهشی ما نیست بلکه تابع سوالات و نیازهای شماست. یک زمانی اینگونه بود که تابع نیازهای خودمان بود و هنوز هم می توانیم دقیقاً مثل مدل قبلی ورود پیدا کنیم و موضوعاتی زیادی از سوره ها را استخراج و روی هر کدام به صورت مستقل پژوهش کنیم تا تبدیل به کتاب شوند.

یعنی جای پژوهش موضوعات خالی است و اینطور نیست که از سر سیری بخواهیم کار کنیم، منتهی به دلیل اینکه جامعه مخاطبان خیلی متنوع و متغیر شده، ادامه روند قبلی برای اغلب مخاطبان اذیت کننده می شود. الان فضای ذهنی اکثر افراد فضایی نیست که دنبال پژوهش ما بیایند و اگر بخواهیم مثلاً راجع به موضوع عبودیت در سوره مبارکه قریش چندین جلسه بحث کرده، مدل در بیاریم، مخاطب را از ساحت ورود به پژوهش دور کرده و افراد خودشان را درگیر نمی کنند. مخاطب طبیعتاً خسته شده، کلاس کسالت آور می شود و رشدی برای او ندارد. اگر شما ده سال هم بیایید و ببینید یک نفر پژوهش می کند، پژوهشگر نخواهید شد! با دیدن پژوهش دیگری، کسی پژوهشگر نمی شود. مثل اینکه ده سال بغل دست راننده ای بنشینیم و او رانندگی کند، اما هیچوقت رانندگی را بلد نخواهیم شد.

بهرحال تصمیم گرفتیم که از سوره مبارکه ماعون، دیگر دوستان وسط گود بیایند والحمدلله کارهایی که در مورد موضوع نماز برگرفته از آن سوره در حال اجراست، منتهی سرعت کارهای شما با سرعت ارائه ما هم خوانی ندارد و ما مجبوریم سوره های بعدی را شروع کنیم. ما کار پژوهشی نمی کنیم، اما اگر فردی تصمیم گرفت در مورد موضوعی کار پژوهشی کند، فرصت ارائه در کلاس را دارد و از ایشان تقدیر می شود.

لزوم مشارکت جمعی در کلاسهای تدبیری و پرهیز از استاد پروری

کلاسهای ختم مفهومی نباید شخصیتها را مطرح کند و متکلم وحده داشته باشد. اگر کلاسهای تدبیر تبدیل به متکلم وحده شد به سمت تفسیر میل پیدا می کند. ما نمی توانیم تفسیر قرآن کنیم، تفسیر کار امام معصوم است اما می توانیم تدبیر کنیم که تدبیر حتماً فضای هم اندیشی و مشارکت جمعی می خواهد.

استادپروری در حوزه قرآن درست نیست و خطر انحراف دارد. جامعه نیاز به مندر دارد، نه استاد. ساحت انذار با سخنرانی فرق می کند. انذار یعنی مثلاً شما محتوایی راجع به عبودیت از قرآن یاد گرفته ای، خدا راجع به این موضوع در قرآن به شما خبر نداده است بلکه انسان را انذار کرده است. من هم وقتی از این موضوع مطلع شدم، باید بقیه را انذار کنم. انذار و ابلاغ به دیگران وظیفه تک تک ماست. در غیر اینصورت به سمت سخنرانی پیش میرویم و یک مطلب خوشگل گفته می شود و بعدش همه می روند دنبال کار و زندگی شان! بدون اینکه تغییر و جریانی در جامعه اتفاق بیفتد.

وقتی که مخاطبان فقط میل به شنیدن دارند باید کلاس ختم مفهومی را تعطیل کرد زیرا این روند طفولیتشان را تقویت می کند و وابستگی شان به مربی زیاد شده و او را بزرگ می کنند. عده ای گوش و عده ای زبان می شوند و بعد از مدتی مجموعه تند تند آدم مشهور تربیت می کنند. صدا و سیما هم حاضر هست همه را به تلویزیون دعوت کند، ولی این روند هیچ فایده ای در جامعه ندارد. مواظب باشید گول این چیزها را نخورید. اینها هدر کردن عمر و نسل است. بزرگ کردن آدمها هنر نیست، راه افتادن و به جریان افتادن در جامعه مهم است. وقتی خرد جمعی شد، مصونیت هم پیدا می کند و اگر یک نفر راجع به نکته ای در قرآن

دیگری حاضر شوند. از عجایب روزگار است که آنهایی که باید در این کلاس باشند نیستند، و آنهایی که از نظر ساختار برایشان چنین کلاسی تعریف نشده است، تشریف می آورند که البته اشکال ندارد.

حال با یک ختم مفهومی پژوهشی مواجهیم که می توانیم تعریفهای خاصی برایش بکنیم. طیف اصلی این کلاس لازم است کادر مدارس باشند و آنها باید سیر کلاس را تعریف کنند و اگر این اتفاق نیفتاد، می شود بر روی ختم مفهومی آموزشی فکر کرد. بدین صورت که در هر ترم، با پشتیبانی روشهای یک کتاب تدبیر، سوره ها کار شوند که در این صورت ختم مفهومی مدرسه تدبیر در قرآن خواهیم بود. افراد پرونده آموزشی خواهند داشت و معلوم می شود ظرف دو سال و نیم (پنج ترم) هر فرد چقدر رشد کرده و چه چیزهایی را یاد گرفته است.

نتیجه نهایی برای روند جدید کلاس ختم مفهومی شبیه ها و تکلیف ماه رمضان از مجموع نظرات دوستان اینطور برداشت شد که روند جلساتمان به همین سبکی که داشتیم و سوره ها به ترتیب کار می شد، را ادامه دهیم. بدین صورت که از جزء ۳۰ حرکت کرده و فعلا تا جزء ۲۶ یعنی سوره مبارکه ق پیش می رویم. این تعداد سوره را سوره های مفصلات می گویند. سوره مفصلات سوره هایی هستند که هم در تدبیر، هم در انس و هم در انواع تعلیمات قرآن توصیه شده است مقدم باشند. بعضی از محققین و صاحب نظران اصرار ویژه بر روی این سوره دارند و حتی اعتقادشان این است که این سوره ها باید خودشان گفته شوند، بدون هیچ برداشت واژه ای و یا تفسیری. بر اساس سیره پیامبر (ص) نقل می کنند که سیر ایشان در آموزش قرآن از سوره فاتحه بوده و از بعد سوره مبارکه ناس شروع کرده و تا سوره مبارکه ق (۶۵ سوره، بیش از نصف سوره های قرآن) را پیش می رفته اند. درباره سیر مطالعه، تفسیر المیزان را محور بحث قرار می دهیم. چند تا کار را در کلاس باید انجام بدهیم و چند تا کار هم شما انجام می دهید تا طبق بحث گذشته، مشارکت جمعی اتفاق بیفتد. مروری بر سوره، واژگان، موضوعات و تفسیر آن کاری است که در کلاس انجام می شود و کاری که دوستان باید انجام دهند اینکه از سوره تا سوره ق، حدود ۵۰۰ کلمه را باید به سبک کتاب التحقیق فی کلمات القرآن (تالیف علامه مصطفوی) در روند کلاس یاد بگیرند. یعنی یک مرحله از ترجمه بالاتر می رویم. همچنین از مفاد تفسیر المیزان در مورد سوره ها اطلاع داشته باشند و نکته بعدی اینکه موضوعات سوره ها را بدانند و در واقع نظام موضوعات آنها را شناسایی کنند. همچنین روشهای تدبیر برای هر سوره پیشنهاد شوند و سوالات از سوره ها مطرح گردند که بعضی جواب داده می شوند و طبیعتا یک سری سوالات هم می مانند. تمام این موارد نیاز است توسط فرد به طور منظم در دفتری ثبت شوند.

کاری که بنده خواهیم کرد اول اینکه سرخطهای موضوعات تخصصی در حوزه های مختلفی که برای مدارس تخصصی مفید است، را بیان می کنم. فرضمان بر این است که افراد حاضر در کلاس به نوعی در مدارس تخصصی مشغولند و احتیاج به موضوعات تخصصی برای مطالعه دارند و به وسیله این کار دایره موضوعاتشان برای پژوهش - توسط خودشان یا توصیه به متخصصین مراجعه کننده - باز می شود.

دوم اینکه شیوه استخراج روش از سوره را بیان خواهیم کرد. سوما ارتباط سوره ها با یکدیگر، ارتباط بین واژگان، جملات، کلام، موضوعات و... هم مطرح خواهد شد.

این مجموعه کار، سطح کلاس را بالا می برد. افراد بعد از مدتی - مثلا دو سال - باید الزاما بتوانند مورد اول که توسط بنده ارائه می شود را خودشان انجام دهند

وقتی خرد جمعی شد، مصونیت هم پیدا می کند و اگر یک نفر راجع به نکته ای در قرآن اشتباه فکر کرد، آدمها جرات می کنند بگویند. ولی وقتی فردی استاد شد مگر می توان گفت بالای چشم ابروست؟! چه آسیبهایی که به آن بنده خدا زده می شود، چون خودش می داند استاد نیست، دیگران هم می دانند. خواندن تفسیر و چند کتاب کسی را استاد نمی کند. حالا حالا باید عمر صرف کنیم تا بتوانیم یک نه علم پیدا کنیم. ما فقط می توانیم مبصر خوبی برای کلاس قرآنی باشیم. فضا وقتی به سمت بارش فکری در جمع می رود و اینکه هر چه را من از قرآن فهمیدم، عمل و در جامعه اجرا و جریان سازی کنم، آنگاه به سمت تدبیر رفته است. سیر همه کلاسهای مدرسه به سمت تفسیر است. اشتباه کرده اگر کسی ادعا کند مفسر است. این مقام، مقام معصوم است و اگر فرد خود را در مقامی قرار دهد که مقام معصوم است، انگار قصد خلافت کرده باشد. خطری را دارم گوشزد می کنم که بعدا نمی توان جلوی آن را گرفت و نباید قالب کلاس تدبیری را به سمت تفسیر برد. چاره اش این است که مشارکت حداکثری وجود داشته باشد. مشارکت حداقلی در کلاس منجر می شود که به سمت تفسیر برود ولو اینکه فردی که دارد درس می دهد تدبیری بگوید. همچنین انتشار صوت کلاسهای تدبیری در فضای مجازی نیز باعث القای کلاس تفسیر و سخنرانی می شود چون مخاطب تنها شنونده خواهد بود. مراقب القای شیطان در این حوزه ها باید باشیم. اگر کلاس تفسیر بخواهیم داشته باشیم، باید آرای تفسیری یک مفسر عینا از روی کتاب خوانده شده و شرح داده شود، که این هم یک سبک است.

اگر کلاسهای تدبیر مشارکتی جلو روند ادامه خواهند داشت در غیر این صورت تعطیل می شوند. همانطور که مجوز نداریم یک کلاس قرآن را تعطیل کنم، مجوز هم نداریم جریانی خطرناک را که آسیبهایش را ده سال دیگر در جامعه بازتاب می دهد، ادامه دهیم. علت اینکه بنده بخش پژوهش خودم را در این کلاس تعطیل کردم به همین خاطر بود. مشارکت در کلاس باید طوری باشد که اطلاق شود همه هستند، ولو به سوال. آدم باید مثل گرسنه ها درس یاد بگیرد نه مثل شکم سیرها. فرض را در کلاس بر این می گذاریم که حاضرین در کلاس، افراد پرنیازی هستند و نیازشان را ابراز می کنند، که این حداقل کار است.

لزوم برگزاری کلاس ختم مفهومی توسط مدارس تخصصی

و مشارکت اعضا در آن

بنا بر این بود که هر مدرسه تخصصی یک ختم مفهومی داشته باشد. بدین شکل که افرادی که وارد مدرسه می شوند، به طور طبیعی در دو گروه تقسیم خواهند شد. یک گروه وارد حوزه کتب روشی تدبیر می شوند و گروه دیگر هم به کلاسهای ختم مفهومی می روند. حالا ممکن است کلاس ختم مفهومی مخاطب مشترک از هر دو گروه هم داشته باشد. هدف کلاس ختم مفهومی، آشنایی و انس با کل قرآن است، در حدی که فرد بتواند بعد از مدتی به تفسیر و بیشتر واژگان قرآن واقف شود. گروه اول که به سمت روشهای تدبیر می روند، نه چون متمایز باشند بلکه به این خاطر که به نیت خاص و تخصصی مراجعه کرده اند. مثلا دنبال موضوعی برای پایان نامه یا کاری تخصصی هستند که باید روشهای تدبیر را یاد بگیرند.

اتفاقی که فعلا در جریان است اینکه اولاً اغلب مدارس تخصصی، ختم مفهومی مخصوص به خود را ندارد. و دوما کلاس ختم مفهومی شبیه نیز زیر مجموعه هیچ کدام از مدارس نیست. قرار بود این کلاس، میثاق مشترک اعضای کادر مجمع مدارس باشد که ممکن است که این مخاطبان هدف نیابند اما افراد

انتهاهی قرآن - سور ناس، فلق، توحید، مسد، نصر، کافرون، کوثر، ماعون، قریش و فیل و همزه- را اینگونه کار کنیم که واژگان آنها را از تحقیق استخراج کرده و بلد باشیم، تفسیر المیزان ذیل هر سوره را بخوانیم، موضوعات هر کدام را احصاء کرده، سوالات را نوشته و روش تدبری خاصی را برای هر سوره براساس ترتیب آیات و ادبیات آن، پیشنهاد دهیم.

بعد از مدتی -مثلا دو سال- باید الزاما بتوانند مورد اول که توسط بنده ارائه می شود را خودشان انجام دهند و بعضی نیز دو مورد دیگر را هم اشراف پیدا خواهند کرد. پیگیری کار کردن توسط افراد، نیز به عهده خودشان خواهد بود. برای ماه مبارک رمضان که کلاسهای ختم مفهومی تعطیل هستند، یک تکلیف پیشنهاد می شود تا در جلسه بعد از عید فطر، با آمادگی حضور یابیم. ده سوره

موضوع سوم: آسیب شناسی و اصول آموزش قرآن در مجموعه و جامعه

آسیب شناسی مسائل در حوزه آموزشهای قرآنی

نشریه شماره ۱۰۶، ۲۹ فروردین ۹۴

قرآن هم ورود پیدا می کنند. فرد خود را در آن جاهایی که می تواند قرآن یاد بگیرد محدود کند. مثلا فرد می خواهد ثبت نام کلاس مقدمات تدبر کند اما می گویند پر شده است. دیگر رها می کند! یا معطل می ماند! در حالی که می تواند یک فرد ترم بالایی پیدا کند تا کلیات کتاب و نحوه خواندن را برایش توضیح دهد. اما فرد در ذهنش هست که باید کلاسی برود و استادش هم باید آقا یا خانم فلانی باشد. و حتما باید حضور و غیاب و امتحان هم وجود داشته باشد. فکر می کند نظام آموزش قرآنی باید اصول همین نظامات آموزشی معمول را کپی کند. و اگر نباشد می گوید نظم ندارید و...

یکی از آسیبها خود حضور فرد در نظامات آموزشی است. دانشگاه رفتن، پایان نامه داشتن و غیره دیگر وقت قرآن خواندن به دانشجو نمی دهد. فرد چندین سال در نظام دانشگاهی درس خوانده و از کلاس رفتن خسته شده و حالا فکر می کند برای قرآن هم باز باید بیاید کلاس. در حالی که ۱۶-۱۷ سال جای دیگری بوده و آنچه نیازش حقیقی اش بوده هم نیاموخته اما حالا خستگی هایش را می آورد برای قرآن! فرد تکلیف محور شده است و سمبل کردن هم از نظام دانشگاهی یاد گرفته و اینجا هم همینطور است. تداخل نظام آموزشی چسبیده به فرد با قرآن آموزی، اولین مشکل در حوزه برنامه ریزی برای آموزش قرآن است، هم برای برنامه ریز و هم برای قرآن آموز.

این آدم باید بداند وقتی باید کتابی را بخواند این را بدیهی بداند. در حالی که در نظامات اشتباه دانشگاهی، کتاب خواندن مغفول شده است.

نبودن قرائت هایشان می شوند. آسیب سوم سطحی نگری نسبت به آیات به جای پرداختن به مباحثی است که اهمیت باید داشته باشد. متاسفانه مباحث زیادی مطرح می شود که در حاشیه قرآن است و مانع می شود که افراد بتوانند با مغز قرآن ارتباط برقرار کنند. مثلا درباره جمع آوری قرآن یا تاریخ قرآن که حاشیه های پررنگی می شود که فرد از اصل متن غافل می کند. آسیب چهارم اینکه اعتقاد عمومی افراد این است که فرد نمی تواند به تنهایی به قرآن مراجعه کند و این کار علم زیادی می خواهد. منع ورود به قرآن به دلیل ترس از تفسیر به رأی و قید علم داشتن قبل از خواندن.

آسیب پنجم ضعف افراد در استخراج حقایق از قرآن است. افراد احساس می کنند قرآن برای رفع مسائل زندگی شان کافی نیست و باید به چیزهای دیگری هم رجوع کنند. احساس کم داشتن قرآن درباره حقایق دارند. مثلا اگر به یک موسسه فرهنگی بگویند که اصل برنامه هایت را بر قرآن قرار بده، می گویند خب بقیه برنامه هایم را چه کنم؟! همه مردم که قرآن نمی خواهند! احساس این است که قرآن نیازهای همه افراد را نمی تواند پاسخ دهد.

آسیب شناسی عرفیات و عادات غلط در نظام های آموزشی:

وقتی در حوزه های جزئی تر وارد می شویم در نظامات آموزشی آسیب هایی وجود دارد. فرد فکر می کند باید قرآن را حتما از کلاس یاد بگیرد. فضاهای رایج در نظامات کتابی و کلاسی و تکنولوژی های آموزشی رایج در نظام دانشگاهی، محدود کننده هایی هستند که در فضای آموزش

• چرا پرداختن به موضوع آسیب شناسی آموزش های قرآنی دایر در جامعه و مدرسه قرآن اهمیت دارد؟

فضای آموزش قرآن آسیب های خاص خودش را دارد. وقتی ما کاری را انجام می دهیم باید حواسمان به این آسیب ها هم باشد. روش های مختلفی برای آموزش قرآن وجود دارد که هر کدام برای منظوری برنامه ریزی شده اند. قرآن خواندن با هر روشی منافعی دارد و ممکن است منفعت بعضی روشها بیشتر باشد یا کمتر. یا بعضی در درون خود آسیب هایی هم داشته باشند. مثلا در حوزه حفظ قرآن، اگر بطور غیر استاندارد شروع شود، یا فرد در توانش نباشد می تواند به او آسیب بزند و فکر کند قرآن کتابی است که نمی شود به آن مراجعه کرد. همینطور درباره دیگر حوزه های آموزش قرآن مانند ترجمه قرآن، قرائت، ترتیل و حتی تدبر. به طور کلی حوزه تدبر و تفکر در قرآن آسیب های خاص خودش را دارد که باید در درجه اول مورد توجه قرار بگیرد.

• مسائل آسیب شناسی آموزش قرآن خصوصا در حوزه تدبر راه در چند بخش کلان می توان دسته بندی کرد؟

آسیب های کلی مواجهه نادرست با قرآن: عمده ترین آسیبی که افراد وقتی با قرآن مواجه می شوند ترسی در درونشان وجود دارد که مانع از انس می شود. در افراد مختلف هم متفاوت است: در مسجد، مدرسه و... اولین آسیب در حوزه تدبر، ترس زیاد افراد از ورود و مواجهه با قرآن و تفکر در قرآن است. آسیب دوم برای کسانی است که قرآن زیاد می خوانند که دچار تکراری شدن و کاربردی

اینطور وقتی فرد مستعدی هم وارد کلاس قرآن می‌شود از فضا پر از بحث و صحبت خسته می‌شود و ممکن است رها کند. در حالی که می‌تواند برود خودش بخواند و کلاس نیاید. به جای اینکه سر کلاس اعصابش خورد شود! به جای اینکه کتاب و قرآن را بگذارد کنار، باید سبک خوانش را عوض کند. اصلا افراد برایشان فرضی غیر از عادات معمول نظامات آموزشی وجود ندارد و این آسیب است.

آسیب شناسی کتب تدبیر در قرآن:

آسیب بعدی درباره خود کتاب هاست. کتابها بر اساس استانداردی در ذهن مولفی نوشته شده است. مولف الزاما تست و نیازسنجی نکرده است. این کتابها باید در فضاهای دیگر آموزشی تبدیلات بخورند. مولف کار خودش را کرده است، اما آنکه دارد نظام آموزشی را می‌چیند باید مخاطب و نیازهایش را با چشمی بینا نگاه کند و تبدیلات محتوایی را اجرا کند. در حالی که برنامه‌ریزان و تبدیلگران محتوایی، اعتقاد و انگیزه این کار را ندارند یا سرشان شلوغ است و کارهای دیگر دارند! اعتقاد به اینکه صحنه عمل با نوشتن کتاب، متفاوت است مهم است که خود از آسیب هاست.

افراد فکر می‌کنند مولف چون فرد محترمی است، پس باید کتابش مو به مو درس داده شود! مگر تفسیر المیزان را هر جا درس می‌دهند، مو به مو می‌خوانند؟! غیر از این است که به مخاطب نگاه می‌کنند و بر حسب نیاز مقداری اش را می‌خوانند یا فقط معلم می‌خواند و کلیات را توضیح می‌دهد.

مشکل این نیست که برنامه‌ریزان آموزشی، مخاطب شناسی ندارند. اول فرد باید انگیزه این تبدیلات را داشته باشد تا علمش هم در او روشن شود. اینجا اساتید دو دسته می‌شوند یا می‌گویند کتاب بدر نمی‌خورد و می‌گذارند کنار! یا می‌گویند همین است و لاغیر و مو به مو درس می‌دهند! دانشجو باید همه کتاب را بخواند و تمرین‌ها را حل کند! در حالی که می‌شود این کتاب را در یک ساعت، در ده ساعت، در سی ساعت یا حتی در هزار ساعت درس داد! بستگی دارد نیاز مخاطب چیست و توان القای علم در

معلم چقدر است.

اینکه ما اعتقاد داشته باشیم می‌توانیم در ارائه محتوا دستکاری کنیم مهم است. البته ممکن است از مولف بترسند که خودش مسئول مدرسه هم هست! که البته این از آفت‌های مجموعه ماست که مولف کتاب، مسئول آن موسسه هم باشد. مولف هم که نمی‌تواند خودش را از مجموعه حذف کند! او هم بالاخره مثل بقیه می‌تواند حرف بزند! نه باید حق اضافی بهش داد، نه حق مسلمش را نفی کرد. این هم از آسیب‌هایی است که بر مجموعه ما وارد است. همیشه هم ادعایمان این بوده و هست که اگر فرد دیگری پیدا شود و بهتر مجموعه را مدیریت کند، به او می‌سپاریم و بر این اعتقاد خواهیم ماند. وجود این آسیب‌ها به خودمان هم ربط دارد اما دوست داریم رفع شوند.

افراد فکر می‌کنند اگر بگویند کتاب را درس نمی‌دهیم، مخاطب فکر می‌کند اختلافی بین مسئولین رخ داده است! مخاطب هم ممکن است نتواند تحلیل کند که این دستکاریها لازم و ضروری است. بهر حال صحنه عملیات و تدریس، یک علم خاص غیر از تالیف کتاب می‌خواهد. مثلا در فضای آموزش مجازی محتوا باید برای مخاطب خاصش تبدیل شود.

بعضی ایراد می‌گیرند که خب کتاب را از اول در حد نیاز مخاطب بنویسید. اما چون مخاطب دائما نو به نو می‌شود، کتاب باید در سطحی باشد که بالادست او باشد. کتاب باید جوری باشد که مخاطب حضوری، مجازی، مساجد، مدارس و غیره را همگی پوشش دهد. اگر غیر این باشد که اسمش کتاب نیست، جزوه است! کتاب باید در یک حد و پله‌ای باشد که تا یک بازه زمانی بتواند نیازهای مخاطبین مختلف را پاسخ دهد. حضرت علامه درباره تفاسیر می‌گویند باید هر سال یک تفسیر قرآن داشته باشیم. کتاب‌های ما هم هر از چند سال یک بار باید تجدید نظر شوند.

آسیب شناسی قرآن آموزان:

آسیب بعدی خود دانشجو هانند. ذهنیت‌های افراد متفاوت است. حوصله‌ها کم است. زود می‌خواهند به نتیجه برسند. تکالیف را سمبل می‌کنند. حاضر نیستند وقتشان در زندگی را به

قرآن اختصاص می‌دهند. اگر اختصاص بدهند فکر می‌کنند «بقول اهلکت مالا لبدا!» سوره بلد را بلد نیستند! «افتحام عقبه» در این سوره با سه شاخصه تعریف شده است و باید این گردنه را بتوانند رد کنند. فکر می‌کنند خم رنگریزی است که می‌گذاری تویش، رنگ شده در می‌آوری! حالا افراد نسبت به هیچ کتاب و سیستمی اینطور نیستند! اما وقتی به قرآن می‌رسند یکباره موحد می‌شوند که: خدا که می‌تواند یکهوپی به آدم علم دهد، خب بدهد دیگر! در حالی که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اینطور نیست. نمازهای حضرت زهرا علیها‌السلام یا امیرالمومنین علیه‌السلام در هر کدام ۱۰۰ تا سوره قدر یا ۵۰ تا سوره توحید می‌خوانده‌اند. روایت جالبی است که حضرت می‌فرمایند هرکس این نماز خفیف (سبک) را بخواند خدا به او هرچه بخواهد، می‌دهد. و آن نماز در هر رکعتش ۵۰ تا سوره توحید است! اما برای ما این کار سبک نیست و سخت است. در شب عید فطر، نماز هزار قل هو الله دارد یعنی نیاز امیرالمومنین علیه‌السلام در آن شب، انقدر بوده است. حالا به دانشجویان می‌گوییم دو دقیقه بنشین آیات را دسته‌بندی کن، یا نیم ساعت، یک ساعت یا حتی بیست ساعت روی یک سوره کار کن بعد می‌گویند ما چیزی نمی‌فهمیم! روحیه‌شان را می‌بازند و به خودشان نسبت می‌دهند که ما نمی‌فهمیم، لایعقلون ایم و...! اینها از آسیب‌های بزرگ نظام تدبیر است. بعد می‌گویند شما چرا انقدر کارها را سخت می‌کنید؟! یعنی خدا قرآن فرستاده که آدم به سختی بیفتد؟! نه! خدا نگفته به سختی بیفتی. اما تو چرا وقوف در یک سوره را انقدر سخت می‌بینی؟! چرا برایت سخت است چند ساعت در فضای طهارتی یک سوره باشی ولو ظاهرا چیزی نفهمی؟! چرا این را توفیق نمی‌بینی و احساس تکلف می‌کنی!؟

آسیب شناسی اساتید تدبیر:

از طرف دیگر اساتید تدبیر آسیب‌هایی دارند. اساتید و بیان‌شان متنوع‌اند. بعضی خیلی ذوقی‌اند. بعضی خیلی کاربردی حرف می‌زنند. اگر همه یک جور باشند، نظام آموزشی خوبی در نمی‌آید. اما نه دیگر اینکه اساتید با ذائقه خودشان درس بدهند. اگر به فضاهای آموزشی دیگری

یک سری افراد اجرایی با بودجه و... وقتی اینطور نیست، یک نفر باید هم پژوهشی شود، هم آموزشی هم اجرایی. کارهای اجرایی هم همیشه یک جوری است که هموار نیست. آن بنده خدای مسئول باید کتاب بخواند، کار پژوهشی هم بکند، درآمد خانواده را هم در بیاورد. بعضا افراد چند روزی شب خانه نمی‌روند تا کارها تمام شوند. یک سیستم خودجوش است و ما به ازای اقتصادی هم ندارد. این فرد باید فردا سر کار یا کلاس برود. شب خوابد صبح باید برود سر کلاسش، مرخصی ندارد. اینها ایجاد استرس ذهنی می‌کند. بعد چطور می‌شود به چنین فردی گفت در پژوهش این ایرادات نباشد؟!

از یک طرف حجم بالای کار و اجرائیاتی که وجود دارد، و از طرف دیگر این توقع مجموعه که همه باید علمی هم باشند. هیچ نیرویی اجرایی نباشد، مگر اینکه آموزشی هم باشد و هیچ نیرویی آموزشی نباشد مگر اینکه پژوهشی هم باشد. نتیجه این فشار و آسیب‌ها این می‌شود که همیشه نیروی آموزشی، پژوهشی و اجرایی احساس می‌کند مسئولین مجموعه از او ناراضی‌اند. اگر ارزش پیرسیم از تو راضی‌اند؟ می‌گویند نه. چون بنا بود فلان کار را بکنیم، اما نکردیم. با اینکه کلی کار دیگر هم کرده است. اما چون می‌داند بنا بوده کارهای دیگر هم بشود، ناراضی بودن مسئولش را در ذهنش می‌آورد. با همه زحمات شبانه روزی، حسش حس ناکامی است. اگر بگویند هرکسی تصویر آقای اخوت را بکشد، قیافه را اندازی می‌کشند!

در حالیکه من وظیفه ام است بگویم تا فلان زمان فلان کار را بکن، اما او چون نمی‌تواند، مرا به عنوان یک فرد عصبانی در ذهن می‌آورد. این خوب نیست چون القانات مثبت ندارد و در طولانی مدت حرکتش فرسایشی می‌شود و نمی‌شود ارزش انتظار انقلاب و جریان سازی داشت. چون آن موقعی که باید نفس داشته باشد، نفسش را از دست داده است.

به نبود مجموعه‌های قرآنی، بیشتر از بودش است. اگر بشنوند درش تخته شده خوشحال‌ترند تا بشنوند دو تا شعبه هم اضافه کرده است. چرا؟ می‌گویند چون از کجا بدانیم انحراف درست نمی‌کنید؟! می‌گویم باشه، شما برید آدم‌های غیر منحرف بیاورید، امکانات و بودجه و فضا بدهید، ما می‌رویم کارهای اجراییش را می‌کنیم و افراد مورد نظر شما را برای سخنرانی دعوت می‌کنیم. اما شما حاضرید چنین فضایی را اصلا آماده کنید؟! این اتفاقات البته برای ما خوب است چون خدا را همیشه می‌بینیم، اما برای گسترش نظامات قرآنی خوب نیست. می‌شد در عرض زمان کوتاهی همه دنیا را با قرآن آشنا کرد و شبکه‌های اجتماعی و آموزش مجازی داشت. ما داریم به حالت زمان طاغوت کار می‌کنیم و قرآن را علم می‌کنیم. تک تک جاهایی که دارند امکانات می‌دهند اگر می‌توانستند از ما بگیرند، می‌گرفتند. تک و توک از مسئولین هستند که حمایت می‌کنند و جای تشکر دارد. این هم یکی از آسیب‌های جدی است برای همین عملیات‌های نظام‌سازانه برای گسترش قرآن خیلی دشوار است. مثلا می‌خواهیم برای مدارس تخصصی ساختمان مستقل بگیریم. همان مشکلاتی که قبلا برای تاسیس مدرسه دانشجویی قرآن و عترت داشتیم، الان برای تک تک مدارس هم وجود خواهد داشت. از یک طرف نمی‌توانیم تخصصی نکنیم، چون نیاز جامعه است. از طرف دیگر گسترش که می‌دهیم، هر گروه تخصصی برمی‌گردد به وضعیت هشت سال پیش، که مدرسه دانشجویی یک اتاق بیشتر نداشت و محدود بود.

یک مشکل دیگر با مسئولین این است که وقتی امکانات می‌خواهیم و برنامه را هم می‌دهیم، باورش نمی‌شود. می‌گوید افسانه‌ای است بتوانید انقدر کلاس بگذارید یا انقدر کتاب تالیف کرده باشید! شما خیلی خودتان را قبول دارید! اصلا شماها چرا انقدر ادعا دارید!

آسیب‌های ساختاری در مدرسه قرآن:

آسیب بعدی ساختاری این است که یک مجموعه داریم با حجم انبوهی از کار. کارهای اجرایی زیادی دارد. باید نیروهای ثابت و بودجه داشته باشید. یک سری مربی ثابت و بودجه مناسب،

بروند بهشان می‌گویند این کتاب را همینطور که هست می‌گویی وگرنه نمی‌پذیریم. در مدرسه روند این نیست، ولی دیگر دلیل نمی‌شود استاد سر کلاس هر چیزی بگوید و هر جور که بخواهد، بگوید.

الان سیستم کلاس‌ها از یک طرف استاد محور صرف می‌شود و کتاب نقشی ندارد. از طرف دیگر، کتاب محور صرف می‌شود و استاد هیچ نقشی ندارد. یک تعادلی باید باشد. نباید انقدر بین کلاسهای اساتید تفاوت باشد که افراد به مقایسه بیفتند. کنار گذاشتن کتاب، کار صرفا درست یا نادرستی نیست. باید نظام و قوانینی وجود داشته باشد. باید نظامنامه آموزشی طراحی شود و طبق منطقی دست معلم باز یا بسته باشد و حدش معلوم شود.

آسیب‌شناسی ساز و کار نهادهای فرهنگی در کشور:

آسیب بعدی، ساز و کار نهادهای کشور است که برای قرآن آماده نیستند. قرآن تنها یکی از موارد مورد احترام مسئولین است. احساس نمی‌کنند همه حیثیت‌اش این است. مثلا یک کلاس صد نفره، اکثر افراد چندین ساعت روی زمین می‌نشینند. بعدا کمر درد می‌گیرند. امکانات نیاز است اما می‌گویند خب قرآن است! باید کمر درد نگیرد! اگر معجزه است کسی نباید کمر درد بگیرد! هر چی جنس بنجل و اتاق محقر است باشد برای قرآن! نباید امکانات و فضای خوب، یک سیستم صوتی باکیفیت و... داشته باشد. معلمش نباید ایاب و ذهاب و حقوق داشته باشد. در حالی که غیر قرآنی‌ها اینها را دارند.

در سیستم فرهنگی همه به قرآن احترام می‌گذارند اما به عنوان یکی از موارد محترم! در کار فرهنگی تصور این است که هم باید کلاس قرآن باشد، هم کلاس موسیقی! موسیقی جزو ضروریات زندگی یک انسان است، همانطور که قرآن هم هست! خب یک عده این را دوست دارند، یک عده هم آن را! امکانات هم بالسویه توزیع شود، اما وقتی به قرآن می‌رسند می‌گویند چون شما وصل به خدایی، به ما ربطی ندارد! اما موسیقی که وصل به کسی نیست و ما باید حمایتش کنیم! در نظامات ساختاری، نهادهای مسئول تمایلشان



اصول دهگانه بایدها و نبایدهای ترویج قرآن

نشریه شماره ۱۰۷، ۵ اردیبهشت ۹۴

• اهمیت پرداختن و تعیین بایدها و نبایدهای ترویج و آموزش قرآن چیست؟

وقتی راجع به بایدها و نبایدهای ترویج، تدبر و تفکر در قرآن صحبت می کنیم، حتما باید چیزهایی را به عنوان اصل بگیریم تا دچار خطا نشویم، کار به نحو احسن اجرا شود و از مقصدی که تعیین کرده ایم عدول نکنیم. بایدها و نبایدها باعث می شوند تا فرد بداند یک مقصد مشخصی دارد.

• بایدها و نبایدهای مذکور را در چند اصل کلیدی می توان تبیین کرد؟

اصل بنیادی: ترسیم مسیر، مقصد و اصول حرکت در آن

ترسیم بایدها و نبایدهای تدبر، انس و تعقل در قرآن و تعیین مقصد و ارزیابی مسیر، از اولین بایدهاست. یعنی شما باید مسیر، مقصد، قوانین و اصول مشخصی داشته باشید تا مسیر را بتوانید طی کنید. برای هر حرکتی باید این اتفاق بیفتد. ما نیز از اول این باید و نبایدها را داشتیم و اولین کارمان تدوین اساسنامه بود. یک سری اصول درباره خود قرآن را در دروسهای ابتدایی کتاب مقدمات تدبر آوردیم. اینها اصل اولیه حرکت ماست و دیدگاه ما نسبت به قرآن است. اینکه چرا باید قرآن به عنوان متن اصلی زندگی قلمداد شود و در آن نیاز به تدبر داریم. همینطور اینکه رجوع به قرآن یک ضرورت برای عموم افراد است. بعد از آن، باید و نبایدهای بعدی در حوزه همین محدوده قرار می گیرند:

اصل اول: در هر حالتی، قرآن اصل است.

در هر حالتی قرآن اصل است و مطالعات پیرامونی قرآن در صورتی ارزش دارند که افراد را از اصل قرآن دور نکنند، یعنی همایش ها، کتابها، فعالیتهای آموزشی اگر ذهن فرد را به تدبر در قرآن بیش از خود قرآن معطوف کرد و افراد به روشها بیش از خود قرآن جذب شدند، یعنی کار مشکل دارد. مثل همین اتفاقی که در رشته های علوم قرآنی می افتد. فرد چند ده واحد درس می خواند ولی قرآن نمی خواند! متن قرآن در تحصیلش نیست. اما کتابهای علوم قرآنی و معرفتی را می خواند، اطلاعات پیرامونی اش زیاد است ولی این اطلاعات با متن قرآن پیوستگی ندارند. هرکاری می کنیم خود قرآن نباید تحت الشعاع قرار بگیرد. لذا روش ها، فرع بر قرآن اند. در یک کلاسی اگر افراد نمی کشند و روش

جذابیت ندارد، خود قرآن به اندازه کافی جذابیت دارد و باید اصل قرار داده شود. در همین راستا بدیهی است که مدرسه دانشجویی قرآن و عترت اهمیتش نسبت به قرآن پایینتر است. باید قرآن ترویج شود، نه مدرسه قرآن. از همین اصل برمی آید که قرآن اصل است و در تبلیغات لطفا قرآن را تبلیغ کنید، نه افراد و موسسه را. هر کسی قرآن را بهتر می گوید، او را ترویج کنید، روی کار افراد در یک موسسه نباید تمرکز و تبلیغ داشت. هرکس بهتر کار قرآنی می کند در خدمت او باید قرار گرفت. این را می گویم که مطالبه ایجاد شود، تا اگر کسی فردی را می شناخت که به گواهی عرف بهتر قرآن می گوید درخواست بدهد تا او را دعوت کنیم. وقتی خود قرآن اصل است، افراد ذیل آن قرار می گیرند.

اصل دوم: افراد باید با خود قرآن ارتباط برقرار کنند

این ارتباط مهم ترین عنصر است. اگر مطالعات تدبری و تفسیری بگذارد باید یک نگاه ترجمه ای و روخوانی و کلیات مواجهه اولیه با قرآن را هم قبلیش بگویید. مواجهه درست با اصل قرآن، مهم است.

اصل سوم: هماهنگی سه مولفه ی انس، طهارت و روش.

ما سه تا مولفه برای مواجهه با قرآن گذاشته ایم: انس، طهارت و روش. و روی این سه برنامه ریزی می کنیم. این سه تا باید همراه، هماهنگ و پیوسته با هم پیش روند و نباید غفلت نسبت به بعضی ها شود. مجموعه شان اثربخش است، نه یکی یا دو تایش.

اصل چهارم: اهمیت روش به همان میزان طهارت و انس با قرآن.

بنابراین روشهای رجوع به قرآن را به همان میزان که طهارت و انس اهمیت دارند، مهم می دانیم. البته غفلت از روش به طور تاریخی وجود داشته است. کسی با روش قرآن را نمی خوانده و اساسا بعضی قبول ندارند. از این رو ضرورت اهمیت بخشی به روش، نسبت به دو تای دیگر، از اینجا ناشی می شود.

اصل پنجم: تبیین جایگاه روش و تمایزش نسبت به تفسیر به رأی

شفاف سازی ویژگی های مواجهه روشی که فرد را از تفسیر به رأی خارج بکند، جزو مواردی اند که افراد

باید حتما نسبت به آن مطلع شوند. مثلا بداند اگر چه کاری بکند می شود روشی خواندن قرآن یا نه، تفسیر به رأی خواهد بود. یا اینکه فلان عمل، طهارت یا انس با قرآن است. تشخیص دادن به مخاطب مهم است وگرنه آن آسیب هایی که قبلا گفتیم برایش پیش می آید و از مواجهه با قرآن می ترسد.

اصل ششم: سطح بندی کردن مخاطبان

افراد طبیعتا متفاوت اند. کلاس ها باید سطح بندی داشته باشند. هم در مطالبی که گفته می شود و هم در سطحی که از افراد خروجی طلب می شود. یکی از مهم ترین اشکالاتی که در حوزه تعلیم و تزکیه وجود دارد این است که مطالبی به فرد گفته شود که در سطحش نباشد. باید حتما مخاطب هر مطلبی، در سطح آن قرار بگیرد و اگر احتیاج به درس پیش نیاز دارد، به او داده شود. مثلا اگر درباره ادبیات قرآن بحث شود فرد باید بهره ای از ادبیات عرب داشته باشد وگرنه ذهن فرد به هم می ریزد. مطالب باید طبق سطح بندی ارائه شود و اگر فرد باید چیزی را یاد بگیرد، نیازمند گذاشتن کلاسهای موازی است.

اصل هفتم: هیچ تعلیمی بدون در نظر گرفتن

یک بروز بیرونی، نتیجه نمی دهد.

فرد در مقابل دادن ها و عطای فهمی که می شود نیازمند گرفتن هم هست. باید برای خروجی مسیری در نظر گرفته شود وگرنه تعلیم صورت نگرفته یا ناقص است. خروجی ها بر دو دسته کلی اند: یک زمان برای خود فرد است و در زندگی او موثر است. و خروجی نوع دوم، در اجتماع و بروز علمی است. باید این دو خروجی هم روی هم بیفتند. فرد باید بداند، باید به یک خروجی برسد تا بفهمد و تعلیم در او اتفاق بیفتد.

اصل هشتم: در برگزاری برنامه ها، اصل بر

گذشتن کلاس نیست.

بلکه اصل انتقال فرهنگ قرآن است. می تواند از کارگاه، کلاس، همایش، برنامه های خصوصی و قالبهای مختلفی استفاده شود.

اصل نهم: در برگزاری برنامه ها، برای کارهای

جمعی باید شأن ویژه ای قائل شد.

در جمع قدرت فهم، ارائه و خروجی به طور طبیعی بیشتر می شود: بدالله مع الجماعه. اصل بر گروه است. پس باید ضوابطی هم وجود داشته باشد: مراعات افراد، اصول حرکت گروهی و میثاق جمعی،

را باید به آیات و تفاسیر ارجاع بدهند. یک جور مباحثه است و قرآن را حکم بگذارند. پس کلاسها محل مباحثات یک گروه و مشارکت برای فهم یک حقیقت هستند. نه اینکه معلم بخواهد کلاسی را پیش ببرد.

معلم است و نباید به سمت معلم محوری برود. یا ضعف و قوت معلم بخواهد به چشم بیاید. در واقع بعضی تسهیل گر خوبی ند، و بعضی کمتر. اگر کسی معلمی سوره ها را بپذیرد، ضعف تسهیلگر به چشمش نمی آید. در نتیجه در بحث ها تسهیلگر نباید به حرفش تعصب داشته باشند. بلکه اختلافات

مراعات سوالاتی که پرسیده می شود. در این نظام، اصل بر کارهای گروهی و مباحثه ای است.

اصل دهم: خود سوره ها معلم اند، نه افراد
ما مربی و معلم نداریم، بلکه فقط تسهیل گر و مبصر هستیم. اصل بر این نیست که کلاسها متکلم وحده باشد، بلکه باید مشارکتی برگزار شوند. سوره

درباره شورای تدبیر و چگونگی ارزیابی مربیان قرآن بیشتر بدانیم...

نشریه شماره ۱۶۶، ۱۲ تیر ۹۵

کلاسهای قرآن و تدبیر در مدارس تخصصی، طرح بیوت نورانی (جلسات قرآن در منازل)، مساجد، دانشکده ها و خوابگاههای دانشجویی مواجه هستیم و باید مواظب توسعه بی رویه باشیم. یک پتانسیلی وجود دارد که باید حتما هدایت شود. اگر جلوی این روند گرفته نشود، بعد از مدتی می بینیم افراد دارند تدبیر می گویند در حالیکه فهم افراد با هم دیگر هم راستا نیست یا محتوای گفته ها ربطی به اصول آموزشی مدرسه قرآن ندارد. اما با این ارزیابی می توانیم بدانیم الان چه کسانی مربی از طرف مدرسه قرآن هستند و غیر آنها منتسب به مدرسه نیستند. به افراد مجوز کلاس داده می شود و اگر فردی حرف اشتباهی سرکلاس بزند امکان بازخواست وجود دارد. اگر هم فردی حرف اشتباهی زد و جزء لیست مربیان نبود و مدرسه در آن باره بازخواست شد، می توانیم جواب دهیم که ربطی به مدرسه ندارد.

• اعضای شورای تدبیر چه کسانی هستند و چه ملاکهایی برای انتخابشان در نظر گرفته شده است؟
طبق اساسنامه، انتخاب اعضای شورای تدبیر بر عهده مسئول مجمع بوده و الزاما همه مسئولین مدارس در آن عضو نیستند. اعضای فعلی شورای تدبیر پنج نفر از آقایان -رضازاده، چیت چیان، رجبعلی، ساعدی و بنده- هستند که هر کدام به نحوی در مسیر تخصصی خود به اجتهادی رسیده اند. اعضای این شورا باید بتوانند هرگاه ناظری بیرونی -مانند علماء- درخواست امتحان و ارزیابی از نظریه های کتب مدرسه قرآن را بدهد، بتوانند از نظریات دفاع کنند. این افراد به عنوان بهترین افرادی که میتوانند از تدبیر برای داوران بیرونی دفاع کنند، انتخاب شدند. در حال حاضر تعداد اعضای شورا اگر زیاد یا خیلی کم باشد مناسب تصمیم گیری نیست و به نظر آمد عدد پنج معقول است. البته افراد دیگری، می توانند بعدا به شورا اضافه شوند.

و مخاطب شناسی ورودیهایشان بودند. این کار توسط پژوهشهای مدارس انجام نشد و به جای آن درگیر پژوهش در موضوعات تخصصی شدند. به دلایل فوق و به هدف سوق یافتن به اجرای اساسنامه، تصمیم بر تشکیل شورای تدبیر گرفته شد. در اساسنامه بندی درباره تمرکز نظام آموزش تدبیر ذکر شده است. یک شورا، تعیین کننده نظام تدبیر می شود که اعضای شورا زیر نظر مسئول مجمع می باشند و بیشترین سهم برای فعالیت را مدرسه تدبیر در قرآن بر عهده دارد. بنا شد این بخش از اساسنامه را شروع به اجرا و اصلاح نماییم.

• درباره وظیفه شورای تدبیر بنرمایید.

نقش شورای تدبیر این است که مربیان و کلاسها را استاندارد کند. برای استانداردسازی کلاسها، اول باید مربیها استاندارد شوند. به همین علت ضروری است تمام مربیانی که به نحوی به مدرسه قرآن منتسب اند و قرآن درس می دهند، رزومه آنها مشخص شود، برایشان پرونده تشکیل شده، سیر علمی داشته باشند و نیز سطح تدریس هر کدام معین گردد. مثلا اینکه هر مربی تا چه سطحی (کدام کتاب تدبیری) و در چه فضایی (مسجد، بیوت نورانی، مدارس تخصصی و...) می تواند درس دهد. بدین صورت فراخوان دادیم و ان شاء الله تابستان امسال به ساماندهی مربیان و کلاسهای تدبیر خواهیم پرداخت. در نتیجه کل کلاسهای عمومی تدبیر در تابستان تعطیل خواهند بود. و در این بازه زمانی به ارزیابی مربیان و ارتقای آنها با تشکیل کلاسهای مورد نیاز خواهیم پرداخت. در واقع هم ارزیابی قبل و بعد از تدریس و هم آموزش مربیان به دست این شورا است.

• با توجه به قدمت تدوین اساسنامه، دلیل احساس ضرورت و تصمیم بر تشکیل شورای تدبیر در این بازه زمانی چه بود؟

ما با تعدد دستگاههای تصمیم گیری و ترویج

مقدمه: هفته اخیر اطلاعیه ای از طریق سامانه پیامکی مدرسه قرآن و توسط شورای تدبیر درباره برنامه جدیدی در مردادماه جهت ارزیابی مربیان قرآن و روشهای تدبیر، به اعضا ارسال شد. در اطلاعیه های بعدی از تمامی مربیان فعلی یا داوطلبان جدید جهت مربیگری خواسته شد سطح ارزیابی خود را بر اساس مجلدهای کتب روشهای تدبیر انتخاب کنند. در همین راستا، مصاحبه هیأت سردبیری کاشف با آقای اخوت -مسئول مجمع مدارس قرآن و عترت (ع.ق.ع.)- درباره شورای تدبیر و برنامه پیش رو، تقدیم می گردد:

• علت و هدف تشکیل شورایی به نام شورای تدبیر چیست؟

اساسنامه ای حدودا سه سال پیش و قبل از تشکیل مجمع مدارس قرآن و عترت (ع.ق.ع.) تدوین شد که به رؤیت مسئولین و اعضای کادر نیز رسید. در آن اساسنامه -که متن نسبتا قوی ای نیز دارد- شرایط تشکیل کلاسها، تشکیل مدارس و تاسیس شعبات قید شده بود. بر اساس آن اساسنامه، چارچوبهای کلی پژوهش، آموزش و اجرایی مدارس تعیین گردید. بنا شد مدارس مدتی را به صورت آزمایشی فعالیت کنند و در صورت ایراد در اساسنامه، اقدام به اصلاح شود.

با اینکه هیچ کدام از مدارس تخصصی در ابتدای تشکیل، شرایط اساسنامه ای را احراز نکرده بودند اما مدتی شروع به کار کردند تا معلوم شود آیا می توانند یا خیر، و اگر نتوانستند اقدام به تعطیلی آن مدرسه شود. در ارزیابی های بعدی، مشخص شد هیچ کدام از مدارس هنوز به شرایط تعیین شده، نرسیده اند. پس طبیعتا یا باید مدارس را تعطیل کنیم یا اینکه بایستی بازه زمانی دوباره ای را در نظر بگیریم.

در اساسنامه مدارس تخصصی، بخشی به نام معاونت پژوهش در نظر گرفته شده بود که موظف به اطلاعات عملیات و تصمیم درباره نظام آموزشی

• **ظاهرا به مریبان با سابقه مدرسه قرآن این امکان داده شده است که در هفته جاری در آزمون شفافی شرکت کنند. دلیل این گزینه چه بوده است؟**

به نظر آمد این دوستان باید در عین اینکه تست می شوند، تکریم نیز شوند. چون فردی که تا الان در مدرسه ای تدریس می کرده است، بر اساس تصمیمی در آن جایگاه قرار داشته که الزاما تصمیم اشتباهی نبوده است. این افراد تلاش زیادی کرده اند و اعتبار مدرسه حساب می شوند و باید این موارد لحاظ شوند. به دلیل سابقه شان میتوانند در ساختار داوری نظر دهند و جهت تقلیل فشار کاری شورای تدبیر، همکاری کنند. می خواهیم از آنها کمک گرفته و در جریان تصمیم گیری هادگیرشان کنیم.

از طرف دیگر، نمی خواهیم کسی از نظام ارزیابی مستثنی شود، در نتیجه در صورت اختیار می توانستند در هفته جاری انتخاب آزمون کنند، البته سیستم ارزیابی و نمره دهی شان نیز با بقیه مریبان متفاوت خواهد بود.

• **ممکن است فردی مریب باشد یا توان مریب گری داشته باشد، اما در ارزیابی شرکت نکند. تصمیم در این باره چیست؟**

اگر فردی در ارزیابی شرکت نکرده باشد، ممکن است توان بالایی هم داشته باشد اما بهرحال جزء داشته های نقد مجموعه حساب نمی شود. هر کسی تمایل به آزمون دارد و حاضر است خیلی زحمتهای را متحمل شود، باید آزمون دهد، و اگر کسی آزمون نداد یعنی تمایل مریب گری ندارد.

آنچه که به عنوان آزمون تعیین شده است، معیارهای حداقلی است. اگر برای کسی سخت است، می تواند دوباره سرکلاس رود یا خودش بخواند تا به استاندارد برسد. مجموعه از کسی درخواست تدریس نکرده است. البته که به همه می گوییم هر چه بلدند را برای دیگران در جامعه بگویند اما تریبون مدرسه قرآن و از طرف مجموعه نخواهند بود. مثلا فردی که خودش مجلس قرآن دارد، مستقل است اما فردی که از طرف بیوت نورانی به مجالس می رود، باید جزء لیست مریبها باشد. بهرحال نهایتا لیست مریبها احصاء می شود و هر که غیر این بود، جزء مریبان از طرف مدرسه نیست، ولو کتابهای مدرسه را درس دهد.

ما می خواهیم نحوه ارائه ها، نظام فکری و سیر مطالعاتی مریبان را رصد کنیم و نیازشان به دوره های آموزشی را برآورده کنیم.

قصد اولیه این است که مریبها تست شوند تا بتوان اوضاع نظام آموزشی مدرسه قرآن تحلیل را کرد که چقدر توفیق در تدبیر کردن افراد داشته است. اگر مدرسه توفیق نداشته است، باید برگردد و عوامل کاستی و موانع آموزش را ارزیابی کند. یعنی کلاسها یا کتابها یا سبک آموزشی را تغییر دهد. فراخوان مریبان به این معنا نیست که به کسی اعتماد نداشته باشیم، بلکه می خواهیم اگر کلاسها یا کتابها ایراد دارند، برطرف کنیم. پس باید مشخص شود چند مریب برای تدریس در سطح چه دوره ای یا حضور در چه فضایی داریم و قدرت هر فرد معلوم شود. بنامش بدون هیچ گونه اغماض هر مریب ای نتوانست استانداردار را احراز کند، رد کنیم. برای همین بنا داریم استثناء در ارزیابی نگذاریم و اگر فردی آزمون نداد، اجازه شرعی تدریس از طرف مدرسه را نداشته باشد. البته در نحوه اجرای ارزیابی، باید ظرافتهایی رعایت شود که قصد داریم در توانمان رعایت می کنیم تا به فردی بر نخورد، اطلاق حذف شدن نشده و احساس سرخوردگی وجود نداشته باشد.

به همین دلیل یک آزمون کتبی و یک آزمون شفاهی در نظر گرفته ایم. آزمون شفاهی برای اینکه اگر آزمون کتبی مشخص نکرد، آزمون شفاهی سطح فرد را به صورت نقطه ای تعیین کند. الان تقریبا آزمون و سوالهای مصاحبه طراحی شده است و آماده ایم موعدهش برسد. همه اعضای داوری درباره هر مریب نظر می دهند، یعنی پای هر برگه ای پنج نظر درج می شود. چون می خواهیم قاطع بدانیم که فلان مریب باشد یا نه.

البته فرصت دوباره برای افراد وجود دارد، دوره های جبرانی برگزار خواهد شد و در آبان ماه ارزیابی دوباره خواهیم داشت و این جریان ثابت تکرار می شود. فعلا در دوره اول، استقامت کلام و عدم برداشت نادرست از سوره توسط مریب، مدنظر است.

• **محتوای سنجش در اطلاعیه پیامکی، شرح داده شد. در این باره بیشتر توضیح بفرمایید.**

سنجش بیشتر قرآنی است. تمام توان مریب به علمش نیست. مثلا مخاطب شناسی هم جزء توان قرآنی فرد است. بحث سر قرآنی بودن مریب است، نه فقط علمی بودنش. سطح بندی افراد هم به خاطر میزان بلدی شان نیست، بلکه به خاطر میزان قرآنی بودن افراد است.

• **آیا نظر داوران را به هر مریب اطلاع می دهید؟**
ممکن است آن موقع گفته نشود اما کلیتش را به او خواهیم گفت.

همه اعضای فعلی را از آقایان انتخاب کردیم چون برنامه فعلی، احتیاج به صرف زمان طولانی با حجم بالای کاری دارد و دچار پیچیدگی و کمیت زیاد داوطلبان در ارزیابی می باشد. بعضا جلسات تحلیل و ارزیابی ساعتها طول می کشد و کار، مردانه است. فعلا خانها را وارد نکردیم، تا کمی جلو رود و بعد ممکن است افراد دیگری را به شورا اضافه کنیم، یا همه شورا را عوض کنیم و تعدادی دیگر را بیاوریم که نخبه ترند و مسئولیت دائمی شان حضور در شورا باشد.

• **آیا اعضای شورای تدبیر که هیأت داوران ارزیابی مریبان هستند، هم سنجشی دارند؟**
اعضای داوری نیز آزمون دارند که باید بتوانند جواب دهند. یعنی خود هیأت داوران هم متناسب با جایگاهشان ارزیابی می شوند.

• **ارزیابی مریبان با سنجش وضعیت علمی مدارس تخصصی چه نسبتی دارد؟**

نبض همه مدارس تخصصی، در توان تشکیل کلاسهای تدبیری است. اگر کلاسهای یک مدرسه نظم و مریب داشته باشند، آن مدرسه راه می افتد. این ارزیابی، رزومه آموزشی هر مدرسه را نشان می دهد که آیا می تواند ادامه دهد یا خیر. یعنی هر مریب با شناسه مدرسه تخصصی خود در ارزیابی حضور می یابد تا بعد از ارزیابی بتوان درباره وضعیت مدارس و ادامه مسیرشان تصمیم گرفت. مثلا اگر مدرسه ای ۱۰ مریب استاندارد داشته باشد، یعنی توان آموزشی اش بالاست، البته ممکن است توان پژوهشی هنوز پیدا نکرده باشد و می شود به آن مهلت داد.

• **آیا بعد از انجام ارزیابی، برگزاری کلاسهای تدبیر هم به صورت متمرکز می شود یا همچنان ذیل هر مدرسه تخصصی خواهد بود؟**

اگر مدرسه ای تعداد مریبهای کم باشد و یا بالعکس زیاد باشد، تصمیم گیری درباره استقلال برگزاری کلاسهایش فرق خواهد کرد. خیلی از تصمیمات آتی، وابسته به رزومه هر مدرسه در قوت و تعداد مریبانهاست.

• **چند نفر داوطلب ارزیابی مریب گری شده اند؟**
در فراخوان پیامکی حدود ۲۲۰ نفر ثبت نام کردند. که بعضی افراد در چند دوره داوطلب شده اند، مثلا برای کتاب روشهای کلمه ای، ۶۰ نفر و برای کتاب روشهای قرآن به قرآن، ۱۴۰ نفر.

• **روند ارزیابی مریبان به چه شکل خواهد بود؟ و چند مرحله را شامل می شود؟**

نداشته باشند. مضاف بر این، با شناخت افراد جدید، امکان برگزاری چندین دوره مقدمات تدبر در یک ترم، می‌تواند ایجاد شود.

همچنین کلاسی نباید سندش به اسم یک مربی بخورد. ممکن است مدرسه‌ای غیر از مدرسه خود فرد، بخواهد تا مربی در آنجا تدریس کند. این کار باعث همگرایی بین مدارس می‌شود.

البته این کار باید زودتر انجام می‌شد اما هر کاری بلوغی برای پذیرش می‌خواهد. قبلا هم سعی کردیم اما ممکن نشد. الان به این بلوغ رسیده‌ایم و خطراتش را دیده‌ایم. خطر اینکه ممکن است انحرافات ایجاد شود و باید از قبل به فکر کنترل آن بود.

این کار می‌تواند بازتابهای خوبی داشته باشد. چه بسا نتیجه بگیریم بعضی از کتابها برای مخاطبان مناسب نیست و بدانیم که باید کتابها را عوض کنیم. بنده به این کار خیلی امیدوارم. در هر صورت، مطرح شدن شخصیت‌های جدید و رو آمدن آنها را منجر می‌شود که خیلی میمون و مبارک است.

آموزشی خارج شود.

• **مهمترین آسیب نظام فعلی آموزشی را چه می‌دانید؟**

مجموعه مادر عین قدرت و قوتی که دارد، آسیب‌های جدی نیز دارد. باید برای آسیبها چاره‌اندیشی شود وگرنه لطمه می‌بیند. مهم‌ترین مشکل مجموعه، استادپرووری است. این کار، کار بدی است. باید نظام آموزشی، برای همه حتی مربی، شاگردپرورانه باشد. کلاس قرآن، استاد ندارد. استاد، خود سوره است. هر موقعی فکر کردیم استادی، باید کناره‌گیری کنیم. مورد دیگر اینکه افراد به علت کثرت مطالبات و نیازهای جامعه در خطر انحراف قرار می‌گیرند. باید مرجعی توان فرد را در ورود به مطالبات اجتماعی، تأیید کند وگرنه فرد آنچنان غرق پاسخ‌دهی به نیازهایی میشود که در توانش نیست که از ارتقای علمی خود باز می‌ماند.

• **درباره دیگر تغییرات احتمالی و پیش‌بینی‌تان از نتیجه کار بفرمایید؟**

یک تصمیم این است که با شناخت مربیان جدید، بتوانیم کلاسهای خانمها را به خانمها بسپاریم. یعنی در مدرسه، هیچ جمعی از خانمها با آقایان کلاس

• **تابستان پارسال هم کارگاهی برای ارتقای مربیان توسط مدرسه اهل بیت برگزار شد، برنامه‌های ارتقایی آتی چه فرقی با قبلی‌ها خواهد داشت؟**

برنامه‌های قبلی تحت تصمیم یک مدرسه بود. الان مجمع مدارس به صورت شورایی تصمیم می‌گیرد.

• **نتایج و ثمراتی که می‌توان از روند ارزیابی مربیان بدست آورد، چه مواردی است؟**

ماحصل این روند، لیستی خواهد بود که می‌دانیم این افراد می‌توانند در چه سطوح و فضاهایی درس بدهند. بر اساس این لیست، مدرسه قرآن سفارش کلاس و جلسات قرآن را می‌تواند بپذیرد. اگر هم، نتیجه این باشد که بعضی از کلاسهای فعلی تعطیل شوند، می‌پذیریم، اما قصد داریم دیگر کاری را با شک انجام ندهیم. البته ممکن هم است بفهمیم توانمان خیلی زیاد است، که اگر اینطور باشد مدرسه قرآن می‌تواند به کمک مربیان به عرصه‌هایی که تا به حال ورود نکرده، وارد شود.

اگر تعداد زیادی پذیرفته شوند یعنی نظام کتابها و کلاسها مشکل ندارد. اما اگر تعداد زیادی حذف شدند یعنی شورای تدبر باید اقدام به تصحیح کتابها و کلاسها کند. مثلا کتابهای تدبر از دایره نظام

موضوع چهارم: معرفی کتب عمومی روشهای تدبر در قرآن قسمت اول: چیستی، چرایی و چگونگی تدبر

توان تدبر، نگاه فرد در زندگی را به شدت تعمق می‌بخشد

نشر به شماره ۱۰۸، ۱۲ اردیبهشت ۹۴

• **سابقه علمی، اهداف و مقاصد مدرسه قرآن برای ورود به بحث تدبر چه بود؟**

بطور کلی سابقه هر کاری و شکل گیری آن و اهداف در نظر گرفته شده خیلی اهمیت دارند. یکی مقاصد خیلی مهم است، یکی هم مراحل تدوین و فرآیند آن کار تا به مقاصد برسد. ما بعد از اینکه نیاز به قرآن خواندن را تشخیص دادیم اولین کاری که کردیم این بود که فهرست کارهای تفسیری، مفاهیم و لغت را درآوردیم و سراغ تک تک افرادی که در این حوزه‌ها کار کرده‌اند، رفتیم. بعضی را به طور مستقیم و بعضی را با مراجعه به کتابشان سراغ گرفتیم. مفهوم تدبر مفهومی بود که بعضی متخصصین قبل از ما هم مطرح کرده بودند و کتابهایی هم وجود داشت مانند کتاب آقای نقی پور. هرچند معرفی تدبر در آن اجمالی بود. به این نتیجه رسیدیم که اگر خودمان یک دور قرآن

خیلی نمی‌شناخت که ما اینکه الان هم بعد از ۱۰-۱۵ سال هنوز مشهور نیست. ایشان چون در بحث لغت خودشان کار کرده‌اند، التحقیق را به عنوان مرجع مهمی مطرح کردند و توصیه اکید داشتند که لغاتش را بخوانیم، که ما این کار را کردیم و چند بار کتاب را خلاصه برداری کردیم و جزواتی هم آن موقع تهیه شد.

• **تعریف شما از تدبر در قرآن چیست و با چه روندی به این تعریف رسیدید؟**

ما دیدیم اگر یک نفر به منظر علامه و تفسیر المیزان تا حدودی آشنا باشد و لغت هم بلد باشد به طور طبیعی قرآن خواندنش خیلی بهتر و پویاتر می‌شود. البته هنوز اسم این را تدبر نگذاشته بودیم. در دوره‌های قرآن خوانی که به صورت مباحثه‌ای بود، هم از منظر علامه و هم از التحقیق استفاده می‌کردیم. به طور طبیعی نگاه تدبری یافتیم. یعنی

و تفسیر المیزان را به صورت کامل مطالعه نکنیم نمی‌توانیم تشخیص دهیم کدام یک از این مسیرها بهتر است و اولویت بندی کنیم. برای همین اولین کاری که شروع کردیم یک دور قرآن را با نگاه المیزان خواندیم. مباحث المیزان را جدا کردیم. رویکردهای حضرت علامه را خواندیم، هم نگاهشان به واژگان، هم به هر یک از سوره‌ها و هم به مجموعه سوره‌ها و روش قرآن به قرآن را بررسی کردیم. در دل این مطالعات سعی کردیم منظر علامه را استخراج کنیم و یک تفسیر موضوعی از قرآن بر اساس آرای علامه دربیاریم که به صورت کتب تفاسیر موضوعی برگرفته از المیزان بعضی‌هایشان چاپ شده‌اند یا در حال چاپ‌اند. آقای غفرانی، از اساتید مجموعه، پیشنهاد کردند کتاب التحقیق فی کلمات القرآن علامه مصطفوی را به عنوان کتاب پایه لغت قرار دهیم. آن موقع کسی این کتاب را

انسان چگونه با قرآن انس می یابد و انگیزه اش زیاد می شود. این بحث مرتبط با شأن و احترام قرآن است و انس در این اینجا مطرح می شود.

۲- بحث طهارت درونی فرد، تا فرد هم سنخ با قرآن شود و بتواند دریافت داشته باشد.

۳- بحث روشها که ذیل تدبیر آمدند. روشهای تدبیر در قرآن یا عاقبت اندیشانه است، یا عاقبت سنجانه، یا عاقبت شناسانه، یا عاقبت نگرانه و یا عاقبت گرایانه. یعنی مرتبط با نیاز فرد درباره فهم عاقبت مراتب تدبیری وجود دارد.

مقصودمان این بود که قرآن به عنوان همه متن زندگی و حکومت قرار بگیرد نه گوشه ای از آن. در هر حالتی که می خواهیم زندگی کنیم متکی و بر مبنای قرآن باشد.

• **چطور به نتیجه این پنج دوره یا مرتبه تدبیر رسیدید؟**

از روی مباحث ساختار وجودی انسان به این پنج مرحله رسیدیم. در پنج کتاب عمومی تدبیر: اول تفکر است و اندیشیدن، بعد تعقل است و با فهم واژگان معیار می دهد، بعد شناسایی سوره هاست، بعد ایمان است که فرد در قرآن به قرآن می بیند فلان موضوع در دیگر سوره ها هم هست. دوباره در پنج کتاب تخصصی تدبیر هم: در تدبیر مکی بحث تفکر است. تعقل در تدبیر مدنی است. در تدبیر ادبی ۱ و ۲ علم قرآن مهم است. یعنی تعقل در ادبیات قرآن که به علم برسد، بعد در تدبیر روایی روی ایمان متمرکز است.

این پنج مرتبه، یک چرخه دارد. مثلاً فرد در تفکر اول پس زمینه و بستر را می بیند که از جز به کل برسد و از کل به جز برود. در کلمه، عمقی و تفصیلی و طولی نگاه می کند که مرتبط با تعقل است. این دو تا را که در یک سوره انجام دهد، می شود تدبیر سوره ای. بعد دو تا سوره را که در کنار هم بگذارد می شود قرآن به قرآن. یعنی یک نظم منطقی و زبان فطری دارد. یعنی کسی که تفکرش اول فعال نشود، به مراحل بعدی هم نمی رسد. هر چند می شود اینطور هم نگاه نکرد. ما هر از چند سالی ارزیابی می کنیم تا اگر ممکن است ترتیب دوره ها را بهم بریزیم اما باز می بینم این روند بهترین است. با این حال قابلیت انعطاف و جابجایی هم دارد.

حتی می شود سطح مطالب هر کتاب را پایین آورد و با همین شیب و ترتیب برای دبستان و دبیرستان هم ساده سازی اش کرد. اینکه چطور می شود اینها

به یکی یا چند قوای درونی اش (شناختی، توجهی یا عاطفی) با قرآن ارتباط می گیرد.

در عین حال به ذهن مان رسید اگر کسی موضوع تدبیر را هم پیگیری نکند همین قدر که با تفسیر المیزان و التحقیق آشنا شود، نگاه تدبیری در او فعال می شود چون این دو بزرگوار نگاه تدبیری در اثرشان جاری بوده است. یعنی بدون روش های تدبیر هم می توان با خواندن کتاب تفسیر و لغت، به تدبیر در سوره ها رسید. بنابراین در نظر گرفتیم افراد در لایه حداقلی در یک دوره از زندگی شان، به اهم آنچه در المیزان گفته شده و لغاتی که علامه مصطفوی در کتابشان آورده اند، دست پیدا کنند و بعضی هایشان هم در ذهنشان باشد و بدانند روح معنای واژگان قرآن مهم است و رویکرد به لغات باید اینگونه باشد. به افراد می گوئیم از جلد اول المیزان شروع کن بلکه مانند کتاب مقدمات تدبیر از سوره ناس شروع می کنیم. محتوای این دو کتاب پایه را یا به صورت سیر مطالعاتی در دوره ها می گنجانیم، یا بعضی را به صورت متن درس به فرد می دهیم اما مقصودمان این است که فرد یک سوم یا دو سوم از این دو کتاب را نهایتاً دریافت کند.

دوره های قرآن خوانی که به صورت مباحثه ای بود، هم از منظر علامه و هم از التحقیق استفاده می کردیم. به طور طبیعی نگاه تدبیری یافتیم. یعنی غرض سوره و ارتباط آیات با یکدیگر برایمان مهم شد. به تدریج فهمیدیم بحث تدبیر مقوله مهمی است

پس این دو کتاب پس زمینه کتب روشهای تدبیر شدند. این انتخاب چند حسن دارد. اول اینکه اگر کسی روشها و مباحث تدبیری را هم قبول نداشت لااقل در زندگی اش بخش هایی از تفسیر المیزان و التحقیق را می خواند و همین قدر هم خیلی است. دوم اینکه اگر معلم یا دانشجو تعبیر اشتباهی از آیات به ذهنشان متبادر شد، با المیزان خودشان را میزان کنند! تا معلم نتواند چیزی فراتر از المیزان یا مخالف با آن بگوید و این نکته در مسیر سلامت ارتباط با قرآن مهم بود.

• **موضوعات مهم دیگری که همراه با تدبیر، در ارتباط با قرآن باید مدنظر باشند، کدام هاینند؟**
بعد از تعریف تدبیر، سه موضوع را در قرآن بررسی کردیم:

۱- دانستن قدر قرآن و روش مراجعه به آن. اینکه

غرض سوره و ارتباط آیات با یکدیگر برایمان مهم شد. نه اینکه کسی اینطور به ما آموزش بدهد. به تدریج فهمیدیم بحث تدبیر مقوله مهمی است و افراد نظرات مختلفی دارند. اول کتاب «تدبیر: چیستی، چرایی و چگونگی» را نوشتیم تا تعریف کند تدبیر چه فرآیندی در وجود انسان است. بعد از اینکه این کتاب نوشته شد فهمیدیم در حوزه تدبیر بایستی پنج مرحله را پیگیری کنیم. این پنج مرحله را هیچ کدام از صاحب نظران قبلی اشاره نکرده بودند و این یکی از مسائل امتیازی - نه اختلافی - این تعریف تدبیر، نسبت به بقیه تعاریف بود. بقیه این تعریف تفصیلی را یا قبول نداشتند یا اصلاً به آن فکر نکرده بودند که اغلب در دسته دوم بودند. پنج مرحله تدبیر بدین شرحند:

• **در مرحله اول تدبیر: ارتباط تفکر با عاقبت مهم است، که می شود «عاقبت اندیشی».**

• **در مرحله دوم تدبیر: ارتباط تعقل با عاقبت مدنظر است، که می شود «عاقبت سنجی».**

• **در مرحله سوم تدبیر: ارتباط شناخت و علم با عاقبت است، که می شود «عاقبت شناسی».**

• **در مرحله چهارم تدبیر: ارتباط توجه با عاقبت است که «عاقبت نگری» نامیده می شود**

• **در مرحله پنجم تدبیر: نهایتاً گرایش، ایمان، پذیرش و به کاربرد رساندن است که «عاقبت گرای» می گوئیم.**

این پنج مرحله تدبیر است. یعنی وقتی می گوئیم تدبیر در قرآن کن منظور یکی از این پنج تاست و اگر کسی خواست تکامل بیابد هر پنج مرحله است که از یک شروع می کند و به مراتب بالاتر می رود. کسانی که اعتقاد دارند تدبیر فهم سیاق و غرض یک سوره است می گویند ما یک سوره را کار می کنیم و غرضش را بدست می آوریم اما ما با این تعریف تفصیلی معتقدیم یک وقت با عملیات تفکر عاقبت یک سوره اندیشیده می شود، یک زمان با تعقل عملیات سنجیدن عاقبت انجام می شود، یک زمان با علم به عاقبت، عملیات شناختی رخ می دهد، یک زمان عملیات توجهی و زمانی هم عملیات گرایشی. و هر کدام از این مراتب، عملیات خاص خود را دارد. این شد که تدبیر به تعریف ما نظامی پیدا کرد که ظاهرش پیچیده است اما بسیار به کاربرد نزدیک است و هر لایه ای از نیازهای اجتماع را پاسخ می دهد زیرا اینجا مخاطب قرآن است که نیاز به قرآن پیدا می کند و از سفره بابرکت قرآن بنا

در کتابها مثل تدبر مکی، تفسیر را خلاصه آورده ایم تا حجم کتاب زیاد نشود. اما استاد باید بداند که در این کتاب افراد را باید به تفاسیر مربوطه ارجاع دهد.

• نحوه برنامه ریزی هر فرد برای طی کردن مسیر دوره های آموزش تدبر چگونه باید باشد؟

زمان هر جزوه ای اینطور پیش بینی شد که هر جزوه ۱۰۰ تا ۱۵۰ ساعت وقت ببرد. البته جزواتی مثل تدبر مکی و مدنی، تا ۲۰۰-۲۵۰ ساعت هم ممکن است زمان بخواهد. یعنی می توانیم بر اساس مخاطب و نیاز و مقصدی که دارد و زمان او، برایش دوره طراحی کنیم. آنچه الان در مدرسه قرآن به عنوان یک نظام آموزشی وجود دارد، از پیش طراحی شده است اما می شود در آینده انواع و اقسام کلاسها را برنامه ریزی کرد. آنچه تا الان در دوره های آموزشی اجرا شده، طبق مدل اصلی کتابهای تدبری نبوده است چون طبق آن مدل باید ابتدائاً نیاز و زمان مخاطب معلوم باشد. اما الان برای ما این دو مولفه در هر مخاطب معلوم نیست، که به خاطر نقص در کتابها نیست، بلکه به خاطر کمبود در فضا و امکانات و بودجه آموزشی مان است. در حال حاضر، نه ما و نه مخاطب درباره برنامه آموزشی به نتیجه نرسیده ایم، چون هنوز مدرسه در حد یک موسسه رسمی که بشود روی آن حساب کرد، اعتنا نشده است. هر وقت اعتنا شد آن وقت انواع و اقسام دوره ها را می توانیم ارائه دهیم.

مطالب فوق باید در دوره مقدمات تدبر به مخاطب ارائه شود و فرد باید نیازش را نسبت به قرآن معلوم کند که چقدر می خواهد باشد: یک عمر، چند سال، هفتگی یا روزانه؟ چقدر می خواهد وقت بگذارد؟ تا در انتهای دوره مقدمات، معلم به فرد کمک کند برای خودش برنامه بریزد، نه نظام آموزشی برای او برنامه پیش فرض بگذارد. هدف کلاسهای تدبر وابسته کردن افراد به کتابها و مجموعه نیست بلکه قصد شده است که افراد به برنامه ریزی درونی برسند. ممکن است یکی در برنامه شخصی اش تفاسیر دیگری مانند تفسیر آیت الله جوادی، نمونه، نور یا... را انتخاب کند. اما مهم این است که فرد، یک نظام برنامه ریزی منظم صورت بدهد و در انتهای مقدمات تدبر به قصد نیاز به ارتباط با قرآن برسد. مقدمات تدبر می گوید قرآن کتابی است که مهم است و باید برایش در زندگی مان برنامه ریزی کنیم.

در مراحل تدوین روشهای تدبر، اینجور نبود که بگوییم هرکس می خواهد پژوهش کند بیاید روشها را بیاموزد، بلکه معتقدیم هرکس می خواهد با قرآن ارتباط بگیرد بیاید و این روشها را یاد بگیرد. ولو اینکه نخواهد پژوهش کند. یعنی نمی گوییم جزوه یک تا پنج را برای افراد معمولی نوشته ایم و از شش تا ده را برای افراد خاص و پژوهشی. اینطور نیست. بلکه همه کتابها را برای همه نوشته ایم! بستگی به حوصله و نیاز خود فرد دارد. خروجی اش می تواند آموزشی، پژوهشی یا حتی بچه داری باشد. ما معتقد نیستیم این روند تدبرها، قسمتی اش مال عوام و بقیه مال خواص است. بلکه یک رزق عمومی است اما خب بعضی ممکن است بعضی مباحث برایشان جالب نباشد یا نیازش را نداشته باشند.

نمی گوییم جزوه یک تا پنج را برای افراد معمولی نوشته ایم و از شش تا ده را برای افراد خاص و پژوهشی. اینطور نیست. بلکه همه کتابها را برای همه نوشته ایم! بستگی به حوصله و نیاز خود فرد دارد. خروجی اش می تواند آموزشی، پژوهشی یا حتی بچه داری باشد.

موضوع تدبر که به شکل کتب مرحله مرحله ای ارائه شد، برای این نبود که افرادی از آن، جا بمانند بلکه برای انتخاب افراد مقطع بندی کردیم. مقاطع را طوری گذاشتیم که هرکس تا هر جا را خواست بخواند برایش مشکلی نباشد و حتی مقاطع را طوری کردیم که اگر کسی از وسط یک کتاب روشی تدبر شروع کرد، باز هم مشکلی نداشته باشد. می شود از وسط مقاطع به تدبرها پیوست. جزوات الزاما زنجیروار نیستند. البته اگر کسی پرسد چرا خودمان در مدرسه منظم تدریس می کنیم، به خاطر این است که در نظام آموزشی نظمی وجود داشته باشد. برای همین ما خودمان هم بعضا در آموزشها، بی نظمی هایی داریم. مثلاً به فرد می گوییم یکوه بیاید تدبر مکی (جلد شش)! البته ممکن است وقتی وارد کلاس شد، افراد سطحشان بالا باشد و فرد نفهمد اما متن کتاب مانع فهمی ندارد. برای همین مدارس تخصصی دستشان باز است که جزوات را بنا به نیازشان پس و پیش کنند.

سعی کرده ایم در کل جزوات این را لحاظ کنیم که فرد در حالیکه قرآن را با نگاه تدبری می خواند، تفسیر المیزان را هم با آن بخواند. هر چند در بعضی

را درس داد، اگر معلم احاطه به کل مطالب نداشته باشد، جزئش را هم نمی تواند درس بدهد. جالب اینکه فهم روشهای تدبر بلافاصله در زندگی افراد نمود دارد. حتی اگر مسلمان هم نباشد! چون به شدت او را عمیق می کند. عملاً علم منطق با این روشها - که چیزی جز خود سوره ها نیستند - روی فرد نصب می شود.

• چطور سوره های هر کتاب آموزش تدبر را انتخاب کردید؟

اول مفاهیم هر کتاب تدبر را لیست کردیم که مثلاً تفکر چه مفاهیمی را در بر می گیرد، بعد لیست سوره ها و مضامین شان هم را داشتیم، چون قبلاً یکی-دو دور تفسیر المیزان را خوانده بودیم و سه بار هم ختم قرآن تدبری کرده بودیم. پس یک لیست از مولفه های تدبر داشتیم و یک لیست از غرض سوره ها، که این دو را با هم نظیر به نظیر کردیم. سوره ها هم نباید تکراری می بودند و هر درس، بعدی و قبلی خود را پشتیبانی کند.

اوایل احساسمان این بود که این همه مطلب را فرد چطور می تواند یاد بگیرد؟! تا چند سال خودمان می گفتیم جزوه مهم نیست! حتی بعضی جاها المیزان و واژه را درس می دادیم، نه روش را. خودمان می ترسیدیم! بعد که جلوتر رفتیم، دیدیم سوره و روش با هم چفت اند. بعضی هم که اینطور نمی گویند یا سوره را خوب نفهمیده اند یا روش را. با این حال باز هم اعتنا نکردیم تا رسید به خروجی های شاگردان. در هر صدتایی دیدیم ۲-۳ نفر دستگاه تدبری روی آنها درست کار کرده است. از همان تعداد فهمیدیم راه درست است اما باید نظام آموزشی را بهتر کنیم. اگر افراد وقت مناسب را بگذارند و تا ته مسیر را بروند، خروجی جواب می دهد. القای اتقان جزوه ها هم مهم است که معلم باید داشته باشد. اینطوری افرادی که تا تدبر مکی و مدنی می آیند یکوه بعد از مدتی حرف زدن و نوشتن و استدلال هایشان خیلی خوب می شود. چون نظام آموزشی را خوب بالا آمده اند. یک نظام آموزشی در شرایط کمبودهای امکاناتی ما، اگر پنج درصد هم خروجی دهد خیلی خوب است. بقیه اش به خاطر بی نظمی های نظام آموزشی خودمان است.

• مخاطبان کتب تدبری را چه کسانی می دانید؟ و چه شد که کتب را در ده جلد و دو سطح عمومی و تخصصی مقطع بندی کردید؟

قسمت دوم: معرفی کتاب مقدمات تدبر در قرآن (جلد ۱)

نیاز فعال شده در فرد، مهم ترین عامل ارتباط او با مقدمات تدبر است

نشریه شماره ۱۰۹، ۱۹ اردیبهشت ۹۴

فرد بعدها بتواند از آنچه در حال حاضر می‌شوند، استفاده کند یعنی تدریس را به سمت حفظ و ذخیره اطلاعات ببرد تا در موقعیت مناسبی فعال شود. وقتی موضوع می‌رود روی حفظ اطلاعات دیگر خیلی نباید فشار آورد. نباید سوال پیچ کرد. فقط فرد بداند یک سری گزاره‌های تفکری و غیره هست، اما نباید روی تفکیک مسائل مثل قرائت از تلاوت و غیره تاکید داشت، فقط باید بداند اینها هست. ذخیره کند تا بعدا اگر نیاز فعال شد بداند کجا رجوع کند. مثلا در یک جلسه مخاطب فقط خواسته بیاید مباحث را برانداز کند، حتی حاضر نیست عکس العمل به سوال نشان دهد، پس معلم باید سریعا برود روی حالت اطلاعات دادن. معلم باید هر دو توانایی را به خوبی در خودش داشته باشد تا بالا فاصله سوئیچ کند. نباید در جزئیات گیر کند چون فقط می‌خواهد اطلاعات بدهد.

• پس انتخاب مسیر آموزش تا حدود زیادی به مخاطب وابسته است؟

انتخاب مسیر کاملا به مخاطب وابسته است و این یعنی معلم باید به هر دو روش مسلط باشد تا به اقتضای نیاز مخاطب از آنها بهره ببرد؛ زیرا اگر مخاطب با روش دوم کنار نیامد، به هر حال باید به حد کفایت اطلاعات در اختیار او گذاشت. بعضی وقت ها چاره ای نداریم وگرنه دشمن غلبه می‌کند و ذهن فرد را پر می‌کند. چون فرد ذهنش فعلا بسته است. انسان بعضا بین خودش و اهداف و مقاصدش فاصله می‌افتد. اما اصالت آموزش با روش درونی کردن مطالب است.

آنچه در مقدمات باید اتفاق بیفتد، این است که مخاطبان باید بر اساس گرایش‌هایشان، سطح خودشان را انتخاب کنند تا بر اساس آن شیوه تدریس متناسب با آنها انتخاب شود. مثلا در سطح عمومی که سوره را برایشان ارایه می‌شود، تخصصی که تمرین هم باید حل کنند و فوق تخصصی که علاوه بر دو مرحله قبل، مثلا بعد از ۵ جلسه باید همایش سوره هم بتواند برگزار کند.

• آیا روش‌های تدریس مریبان می‌تواند متفاوت از هم باشد؟

تدریس قطعا می‌تواند متفاوت می‌تواند باشد و بسته به نظر مربی است و مربی باید در این زمینه آموزش ببیند که چه درس‌هایی را بنا به مخاطب، حق دارد حذف یا پس و پیش کند و چطور درس بدهد. که این وظیفه کادر آموزشی است که این آموزش‌ها را به مربی بدهد. به خاطر همین هر مدرسه‌ای باید نظارت و ارزیابی آموزشی مخصوص به خود را داشته باشد و بر اساس معیارها و تجربه‌ها، روش تدریس در بیاورد. روش‌های تدریس متفاوت است و ما مطلقا روی این قضیه کار نکردیم. تا الان راجع به روش تدریس کتب تدبری تقریبا کار علمی ای انجام نداده‌ایم. کار علمی یعنی کارهای مخاطب شناسانه و میدانی. مثلا مخاطب‌های مدرسه اهل بیت با مدرسه قرآن تفاوت دارند. ما نمی‌توانیم مریبان را رها کنیم. باید برایشان برنامه داشته باشیم تا به روز شوند. چون مخاطب مرتب در حال تغییر و تحول است.

• اینها که فرمودید، شیوه کلی تدریس کتاب بود. حالا اگر بخواهیم به شکل ریز و جزئی آموزش دروس مختلف جزوه مقدمات تدبر را مدنظر قرار دهیم، چگونه خواهد بود؟

برگردان آنچه درباره دو نظام کلی که گفتیم در جزوه مقدمات این می‌شود که معلم باید بتواند با توجه به نیاز مخاطبش تشخیص دهد که بهتر است اول از ارایه سوره‌ها آغاز کند یا از بیان فاتحه و بخش برنامه‌ریزی و...

• ساختارهای آموزشی کلی مدنظر شما در آموزش دوره‌های تدبر در قرآن چیست؟ بطور کلی علوم که انسان یاد می‌گیرد در یکی از این دو دسته است: یکی اینکه اجمالا می‌داند نیاز دارد اما تفصیلا نمی‌داند با این حال یاد می‌گیرد و وقتی با آن مواجه شد نیازش را برطرف می‌کند. مثل کتاب‌های نظام آموزش و پرورش. ممکن است کسی ریاضی یاد بگیرد و اگر بپرسد به چه دردم می‌خورد، می‌گوییم یاد بگیر بعدا نیازش برایت تولید می‌شود. حالا همانند که ممکن است خیلی از درس‌ها هم بخوانیم و بعدا به کارمان نیاید که آن بحثش جداست. قاعده این است که بعضی علم‌ها را نمی‌شود در لحظه یاد گرفت، اگر احتیاج به عملیات ریاضی داشته باشی باید از قبل بلد باشی. پس بعضی علوم بین استفاده‌شان و یادگیری‌شان فاصله است، بنابراین نیاز اجمالی‌اش قبل ایجاد می‌شود و بعدا با نیاز تفصیلی با آن برخورد می‌شود. اما در دسته دوم، بعضی علوم تا وقتی نیازش ایجاد نشود، آموختنی نیست و علمش آموزش دادنی نیست. مثلا می‌گوییم تفکر یا تحلیل کن. تا وقتی نیاز به یادگیری‌اش ایجاد نشده باشد، فرد اصلا نمی‌تواند انجام دهد. می‌شود کلیاتی گفت تا وقتی که نیاز داشت بعدا استفاده کند، اما اصل کلاسی که می‌گذاریم استفاده‌اش برای کسانی است که نیازشان قبلا ایجاد شده باشد. و اگر معلم نتواند آن نیاز را ایجاد کند طبیعتا نمی‌تواند آن علم را آموزش دهد. مثلا علم به توحید از این دسته است. نمی‌شود اوصاف خدا را بگویی، و بگویی بعدا به دردت می‌خورد. اطلاعات نیست که فرد بتواند بعدا یادآوری کند. اول باید معلوم کنیم کتب تدبر از کدام نوع‌اند یا مخلوطی از هر دو. که به نظر می‌آید بعضی مباحث برای بعد (سیستم اطلاعات) است و بعضی مباحث مال همان موقع (سیستم نیاز) است و اگر نیاز تولید نشده باشد اساسا علم در فرد ایجاد نمی‌شود.

• چطور میتوان در آموزش تدبر بین این دو سیستم تفکیک کرد؟

راهش این است که وقتی مباحث را شروع به طرح کردید اگر گفتید بعدا به دردت می‌خورد جزو گروه اول می‌شود. مثلا در عربی تجزیه و ترکیب کار می‌کنید و در کتب تدبر هم وجود دارد، می‌خواهیم به گوش فرد بخورد و بداند بعدا به دردش می‌خورد. آنچه‌ای که می‌شود گفت بعدا مواجه می‌شوی و می‌فهمی جزو گروه اول است. اما آنهایی که فرد تا در لحظه نفهمد، دیگر نمی‌فهمد جزو گروه دوم‌اند. یعنی باید نیاز تولید شده باشد و تفصیلی شود تا مطلب درک شود. مثل تمام مطالب هدایتی، تفکری، تعقلی و تدبری از این دست‌اند. ماهیت تفکر و تعقل از جنس علم دوم است.

• به طور مشخص دوره مقدمات تدبر ذیل کدامیک از دو سیستم مذکور تعریف می‌شود؟

آموزش تدبر اصلش بر نوع دوم است اما در مقدمات تدبر ۳۰ درصد آن از جنس علم اول است، بیشتر به خاطر سه درس اول و ملحقات انتهایی. وقتی به ناحیه برنامه‌ریزی می‌رسد، باید فرد بتواند انجام دهد و نیازش را هم داشته باشد. پس بسته به میزان نیازش، بهره می‌برد.

• اگر معلم نتواند در ایجاد و تحریک نیاز قرآن پژوهان، موفق باشد، چه می‌شود؟

حالا اگر معلم به هر دلیلی نتوانست نیاز را تحریک کند یا به دلیل ضعف یا کم‌کاری شاگرد این نیاز فعال نشد آن هدف تعلیم و تربیتی به نتیجه نمی‌رسد، اما معلم می‌تواند به لایه اول برود و به شکلی حساب شده به نشانه‌گذاری مطالب بپردازد تا

• **درباره نظریه فرکتالی سوره ها بیشتر توضیح بفرمایید.**

هر کتابی، برای خودش یک روش تدریس دارد. بعضی کتابها ممکن است روش تدریس شان مثل آنچه گفته شد، نباشد. مثلا در تدبر مکی نمی توان به این شیوه کار کرد. معلم وقتی سر کلاس می رود باید روشهای مختلف بیان سوره در ذهنش باشد و بر اساس فضای کلاس از میان آنها انتخاب کند.

مثلا درباره جزوه مقدمات باید خیلی نرم پیش برود. چون فرد اولین بار است که با این روشها قرآن می خواند و ممکن ذهنیتش نسبت به قرآن، مدرسه و... مثبت هم نباشد؛ بنابراین نباید فکر کند ما متفاوت از دیگران قرآن می خوانیم. باید یک نظام ببیند که دلالت ظاهر و ترجمه را قبول دارد و اگر شبهه تفسیر به رأی دارد، باید در تدریس، این شبهه خنثی شود.

• **معلم چطور باید به ارایه سوره ها اقدام کند تا مخاطب با سوره ارتباط برقرار کند؟**
ارتباط گیری مخاطب با سوره نکته بسیار مهمی است. اگر ارتباط معلم با مخاطب به ارتباط مخاطب با سوره منجر نشود؛ دو اتفاق می افتد؛ تنها مخاطبانی سر کلاس می مانند که یا به معلم قطعاً اعتماد دارند یا مقهور تسلط او می شوند. برای ایجاد این ارتباط هم باید مخاطب را با شبی ملایم به مواجهه با سوره برد و در این راستا باید از برخی کارها پرهیز کرد. مثلا ورود به مثال همزمان با گفتن سوره باعث می شود این شب ملایم حفظ نشود، به همین خاطر بهتر است سوره و مثال را با هم ممزوج نکرد. شاید این ممزوجیت در مقدمات، تا حدودی جواب دهد اما در سایر جزوات اینطور نیست.

در بیان سوره باید از کل به جزء برویم. یعنی اول اصل را بفهمیم و بفهمانیم بعد فرع را. علاوه بر این از درون متن سوره باید آغاز کرد تا سوره ها خودشان فهمیده شوند. اگر این اتفاق بیفتد، سوره به طور طبیعی به زندگی افراد وارد می شود. به بیان دیگر باید زنجیره و نخ تسبیح را در سوره به مخاطب نشان داد.

• **علاوه بر کتاب، مریان از چه جزوات یا کتبی می توانند برای ارایه بهتر بهره ببرند؟**
کتابچه ادبی سوره ها ابزار کمک آموزشی مناسبی هستند و می توانند مثالهای خوبی در اختیار مریان قرار دهند.

• **با توضیحات فوق، نحوه ارزشیابی دوره مقدمات تدبر چگونه خواهد بود؟**
اگر کسی بتواند دوره مقدمات را تا ۳۰ درصد درونی بخواند، یعنی مثلا قرآن از اولویت دهم زندگی اش به اولویت هفتم تبدیل شود؛ در واقع غرض ما در این جزوه تا حدودی تحقق یافته است. می شود برای کسی هم با خواندن مقدمات تدبر، قرآن اولویت اول زندگی شده و مطالب صد درصد درونی شود اما او کسی است که قبلا کتابها و جاهای مختلف را دیده و دنبال نیازش بوده و چون سرش به سنگ خورده حالا قرآن را می تواند اولویت اول زندگی اش بداند. بهرحال از عموم کلاس این انتظار نمی رود.

• **به این معنا نظام ارزشیابی فعلی باید تغییر کند؟**

بله. نباید سیستم ارزشیابی به سمت ارزیابی حفظیات پیش برود. مخاطب عمومی از کجا بداند، فرق گزاره تدبری، تفکری و تعقلی چیست؟! البته می شود به فرد یاد داد که مثلا گزاره اگر عاقبتی بود تدبری است. اگر تجزیه و تحلیل بود تفکری است. اگر سنجشی بود تعقلی. اما چون فرد با نیازش نوع گزاره ها را تشخیص می دهد، نمی شود در ارزشیابی خط کش گذاشت.

ملاک اصلی در ارزیابی تمامی جزوات و به تبع آن جزوه مقدمات این است که فرد يك قدم به قرآن نزدیکتر شود و این یعنی هر کس باید خودش را با وضع سابقش بسنجد که آیا وقوفش برای فهم سوره بیشتر شده یا اهتمام اش به قرآن افزایش یافته است؟ نمی شود گفت همه باید به فلان سطح برسند. حتی اگر فرد از یک سال یکبار قرآن خواندن به شش ماه یکبار برسد، ارزیابی اش مثبت است. باید سعی و خشیت فرد (بر اساس سوره مبارکه عبس) برای فهم یک سوره بیشتر شده باشد. معلم هم

قطعا وقتی از سوره ها آغاز می کنید، آنچه اتفاق می افتد این است که عواطف مخاطب تحریک کرده و در واقع او را میخکوب می کنید. این روند برای مخاطب گریزپا خوب است. در این روش با تحریک فکر فرد، باید او را به حیطه عمل رساند و در او بصیرت ایجاد کرد. در واقع معلم باید در ارایه سوره ها، به گونه ای عمل کند که فرد احساس غبن کند که چرا زندگی اش را تا به حال صرف قرآن نکرده است. باید او را به این نتیجه برساند که باید همه اولویتهای زندگی اش را کنار می گذاشت و قرآن می خواند و عمل می کرد. به این شکل وقتی در درسهای بعد، موضوع برنامه ریزی به فرد ارایه می شود، او پذیرا می شود.

اما به هر حال بهتر است در هر دو شیوه، در جلسات اول به برنامه ریزی، گریزی زده شود؛ زیرا ممکن است به دلایل مختلف مخاطبان، ریزش داشته باشند و برنامه ریزی موضوع مهمی است. اگر فرد برنامه ریزی را یاد نگیرد، طوطی وار به جزوات بعد راه پیدا می کند. باید برای آموزش برنامه ریزی هم نقشه داشت. باید به فرد گفته شود که اصل، قرآن است و برنامه ریزی و روش، بهانه است. بنای زندگی ات را در این مسیر بگذار تا تکمیل شود. البته با وجود همه آنچه گفته شد اعتقاد ما بر این است که باید دست استاد برای تدریس باز باشد تا خودش بر اساس سطح مخاطب روش تدریس اش را انتخاب کند.

• **درباره ارایه سوره های این جزوه روش پیشنهادی شما چیست؟**

نکته مهم و ابتدایی اینکه معلم باید یادش باشد که همه اعم از او و شاگردان آمده اند در محضر قرآن که از قرآن یاد بگیرند. اما به طور کلی می توان سوره ها را در قالب پنج مرحله ارایه کرد:

مرحله اول: سوره با ترجمه خوانده و از شاگردان خواسته شود نکات (گزاره های شان) را بگویند. خواندن سوره و ترجمه باعث می شود سوره ناقص بماند و یک دور گفته شده باشد.

مرحله دوم: نکاتی از المیزان گفته و دوباره خواسته شود گزاره بگویند. در واقع تفسیر، بیان غرض اصلی متن است و تدبر، بیان نیازی که من دارم.
مرحله سوم: بعد واژه ها را یک به یک باز شود و ارتباط واژه ها بیان شده و بعد دوباره گزاره بخواهند. با این کار تفاوت سطح نکات از ترجمه تا تدبر به قرآن آموز نشان داده می شود.

البته باید بدانیم که در هر سه سطح می توان قرآن را فهمید یعنی اگر کسی واژه بلد باشد، فهمش ارتقا می یابد؛ نه اینکه فهمش کاملا متفاوت شود. افراد باید بدانند تدبر یا فهم واژه، تنها راه فهم قرآن نیست. اگر اینطور فکر نکنند در صورتی که نتوانند کلاس تدبر را ادامه دهد، راه قرآن در ذهنش مسدود می شود.

مرحله چهارم: پرداختن به حوزه طهارتی و کاربردی سوره است. برای این مرحله، دوباره باید روی ترجمه برگشت، اما با انجام روشهای قبل، حالا این ترجمه، ترجمه اولیه نیست، بلکه راهبرد واژه هاست.

در **مرحله پنجم** به سوالات شاگردان می پردازیم. سوالات آنها در واقع باز خورد آن چیزی است که تا اینجا گفته شده است. البته الزاما همه سوالات را نباید جواب داد. در این میان، مشارکت اعضای کلاس نیز خیلی مهم است. برای جلب این مشارکت، فضا، افراد و... نقش مهمی دارند.

در جمع بندی می توان چنین گفت که اول معلم باید بتواند سوره ها را ساده نیز بگوید یعنی بتواند تنها از روی ترجمه، غرض را بگوید؛ زیرا تنها در اینصورت است که می تواند سوره را به صورت راهبردی، کاربردی و مهارتی نیز ارایه دهد. گاهی حتی با تصویرسازی و بدون اینکه حرفی از واژه زده شود، می توان سوره را بیان کرد. نکته دوم اینکه کلاس باید به سبک فرکتالی جلو برود یعنی یک ربع کلاس معلم باید معادل یک ساعت باشد، فقط تفصیلش زیاد شود. بعد از یک ربع، طرح دیگری را شروع و گسترش دهد.

بله، یکی از القائاتی که در مدرسه شده است؛ بویژه در تدریس جزوات تدبیر این است که شما این روشها را برای پژوهش یاد می‌گیرید. این درست نیست. انس، طهارت و روش، هر سه برای تدبیراند، نه پژوهش و تدبیر برای نزدیکی به قرآن است.

باید در نظر داشته باشد که همه ۳۰ درصد را پیشرفت کرده‌اند. بدین صورت فرد می‌تواند خود را ارزیابی کند که چقدر از این جزوه بهره برده است.

• با توجه به فرمایش شما، آیا یکی از غرض‌های معیار جزوات تدبیر نزدیکی قدم به قدم به قرآن است؟

معیار فهم مقدمات تدبیر، برنامه‌ریزی قرآنی با امتداد در زندگی است

نشریه شماره ۳۶، ۱۱۰ اردیبهشت ۹۴

است؟

قطعا. در واقع تکالیف هر درس همان بسترهای ایجاد طهارت هستند.

• آیا به نظر شما معلم نقش الگو را برای شاگردان در کلاس باید داشته باشد؟

اگر در مخاطب، نیاز فعال شده است برایش فرق نمی‌کند معلم چه کسی است، چون مهم حقیقت است که دارد دست پیدا می‌کند و فردی هم که نیاز در او تولید نشده، چه فرقی برایش می‌کند که معلمش چه کسی باشد؟!

• خود معلم و سطح او، می‌تواند یکی از عوامل تحریک نیاز در شاگرد باشد؟

نه الزاما. استاد قوی برای آنکه در سطح اول است ایجاد بُعد می‌کند. مخاطب با خودش می‌گوید او چقدر بلد است و توانایی‌ها و اطلاعات خودش را از یاد می‌برد. هرچقدر استاد به جنس شاگرد نزدیکتر باشد به نظر می‌آید سطح تدریس و فهم بالا برود. چون به نظر می‌آید معلم هم از جنس شاگرد است و دارند با هم سوره می‌خوانند و سوره در اینجا حاکم است نه فرد، و خود را در محضر سوره می‌بیند.

اگر معلم در کتاب‌های تدبیر خیلی قوی باشد، بُعد ایجاد می‌کند. اگر ضعیف‌تر باشد در شاگرد اعتماد لازم ایجاد نمی‌شود. فقط باید سطح اطمینان علمی به شاگردان نشان دهد تا احساسات حاشیه‌ای که مانع ارتباط معلم و شاگرد می‌شوند، وجود نداشته باشد. برای سیستم دوم آموزشی (تولید نیاز در فرد) که اصل آموزشی ماست، فرد باید احساس می‌کند فردی مثل خودش دارد راجع به قرآن حرف می‌زند، ولی حس کند چرا او مثل ما حرف نمی‌زند؟! این موقع بعضی‌ها شروع به سوال پرسیدن می‌کنند. اما شاگرد می‌بیند از پس جوابهای معلم بر نمی‌آید. به فکر می‌افتد که چرا نمی‌تواند جواب بدهد؟ اینطور خیلی سریع تفاهم می‌تواند برقرار شده و اتصال با قرآن ایجاد شود. در بعضی کلاسها که معلم چندان هم خاص نیست بعضا خروجی‌های افراد خیلی بهتر است. اما بعضی کلاسها که معلم قدر است، شاگردان را می‌بندد به همباران اطلاعات! البته افراد از کلاس خوششان می‌آید اما در درون فرد اتفاقی نمی‌افتد. اسم این دیگر کلاس نیست.

نشانه‌ها شاگرد اولها را پیدا کند و بفهمد چه کسانی ذهن منطقی دارند. اگر معلمی کیاست داشته باشد می‌تواند مخاطب‌پایش را از روی نوع گزاره‌هایی که استخراج می‌کنند، دسته‌بندی کند.

• به نظر می‌رسد شروع انس با قرآن یکی از غرض‌های کتاب مقدمات تدبیر است. در این رابطه چه باید کرد؟ شکی نیست که بحث روش باید با انس همراه شود؛ اما باید در زمان درستش این انس ایجاد شود که فرد را از قرآن زده نکند. خود کتاب مقدمات تدبیر، مقدمات انس هم هست. نیازی نیست که سیستمی غیر این برای فرد نصب کنیم. اما در کتابهای بعدی مثل روشهای تفکر می‌شود برنامه انس هم گذاشت. البته نباید عجله کرد. تا وقتی تدبیر و تعمق در فرد شکل نگرفته نباید او را مجبور به انس کرد.

• جایگاه کسب طهارت در این کتاب کجاست؟

اگر طهارت در فرد نهادینه نشود نمیتواند از قرآن بهره کافی برد. در نه سوره این کتاب روش عمل به طهارت شان بیان شده است و در سوره‌های بقیه کتابها هم روش هر درس طهارت همان سوره است. مثلا دیدن پس زمینه در سوره قریش و فیل (جلد دوم، روشهای تفکر در قرآن) طهارت خیال است. بعد از آن گزاره نویسی، طهارت وهم و عقل است. اما لزومی ندارد معلم اشاره کند. کتب روشی تدبیر بدیع اند چون از تفکر به بعد روی اطلاعات نوشته نشده‌اند. یعنی اگر نیاز فرد فعال نشود ول معطل است. بعضی‌ها قسمت‌های طهارتی را جدی نمی‌گیرند و در نتیجه هر چقدر هم جلو می‌روند اتفاقی در آنها نمی‌افتد. اعتقاد بنده این است که کتب تدبیر سیر تکوینی دارند و اگر فردی قسمت طهارت را بدست نیاورد به طور طبیعی چیزی به دست نمی‌آورد. البته طهارت شرط لازم است و نه کافی. پس منظور این نیست که اگر فردی فکر می‌کند یاد نگرفته به خاطر عدم طهارتش بوده است. اما لوازم یادگیری خیلی بیشتر از یک مورد است. اما می‌شود گفت به طور قطع هرکه طهارت‌های گفته شده را رعایت نکند بهتر است اصلا ادامه ندهد چون اطلاعات کتب هم بدرش می‌خورد. اگر طهارت نباشد، عدم فهم حتمی است.

• پس در حوزه طهارت بار اصلی به دوش شاگرد

• به نظر شما با توجه به آنکه کتاب مقدمات تدبیر در قرآن، اولین مواجهه افراد با حوزه تدبیر است، کتاب سنگینی نیست؟

این کتاب به گونه‌ای نوشته شده که افراد در سطوح مختلف را بتواند پوشش دهد یعنی حتی فردی در درجه صد هم بتواند از آن بهره برد؛ ضمن اینکه حتی از این صد هم می‌تواند بالاتر برود. از این رو معلم باید با توجه به سطح مخاطب به بیان مطالب کتاب بپردازد. قد کتاب حتی باید از استاد هم بالاتر باشد، همانطور که ثقل اکبر، قرآن و ثقل اصغر، اهل بیت علیهم‌السلام هستند

علاوه بر این کتاب باید اطمینان‌زا و متقن نیز باشد. نباید مُدام عوض شود؛ این به معنای عدم تجدیدنظر در کتابها نیست؛ بلکه به معنای پشتوانه پژوهشی داشتن است. ضمن اینکه عموما سرعت نشر کتاب از استاد بیشتر است و در نتیجه کتاب باید اتقان بیشتری داشته باشد؛ زیرا کوچکترین انحراف در کتاب، بزرگترین انحراف را برای معلم و شاگرد ایجاد می‌کند؛ از این رو تاکید بیشتر ما باید بر تصحیح کتاب باشد، نه فقط تصحیح استاد و همه اینها یعنی باید کتاب، برای افراد مستند بوده و قابلیت رجوع داشته باشد. علاوه بر این مخاطب باید بدانند لازم نیست همه کتاب را همین حالا بخواند و بفهمد.

• نظرتان درباره گزاره‌های این کتاب چیست؟ بعضا به نظر می‌رسد حد وسط‌های گزاره‌ها برای مخاطبان مشخص نیست.

به طور کلی حد وسط گزاره‌ها مشخص است؛ اما در برخی موارد خاص، تعمدا گزاره‌هایی ارایه شده که حد وسط آنها به وضوح مشخص نیست که این امر هم برای شناخت مخاطب و بررسی میزان مطالعه اوست. گزاره‌های بدون حد وسط، برای ما به عنوان گزاره‌های شناخت‌اند. شاگرد نمی‌تواند حد وسط آن را پیدا کند و باید صدایش دربیاید! اگر در سوره فلان، بند فلان کسی چیزی نگفت یعنی نخوانده‌اند! فقط روخوانی کرده‌اند. تقریبا ۳-۴ جای کتاب تعمدا گزاره‌ها حد واسطشان پاک شده است. چون به نظرم کتاب باید فراست داشته باشد. معلم البته باید حد واسطها را بداند اما خیلی وقتها نباید بگوید و با این

تا حجت بر فرد تمام شود. قرآن می گوید ﴿لکل امة اجل﴾. امتداد را با نام اجل می گوید.

بعد از مقدمات بایستی فرد را مخیر کنیم بین کارهایی که در جامعه در حوزه قرآن در حال انجام است. فرد باید همه کارهای «ذا امتداد قرآنی» را ببیند. بعد یکی را انتخاب کند، نه اینکه الزاما ما را انتخاب کند. بعد از مقدمات تدبیر دیگر اصلا نباید دعوت به خود صورت بگیرد. خدا اگر توفیق دهد، این امتدادهای قرآنی را خودمان به افراد معرفی خواهیم کرد.

• پس بدست آوردن امتداد هم یکی از معیارهای مهم در کتاب مقدمات تدبیر است؟

بله. حتی یکی از راههای ارزیابی مقدمات بررسی بهره‌مندی فرد از امتداد قرآنی در زندگی است؛ ولو کوتاه مدت. فرد باید یاد بگیرد يك کار را به صورت ممتد انجام دهد و این یعنی برنامه قرآنی‌اش امتداد داشته باشد. حتی اگر شده در سطح روخوانی و ترجمه باشد. حتما لازم نیست که در مدرسه قرآن باشد تا قرآن بخواند. برنامه‌های ذا امتداد متعدد قرآنی را باید بیابد، یا به او ارائه شود و یکی را برای ادامه زندگی‌اش انتخاب کند.

بزنند! البته می‌شود کسی در حد صد در صد بلد باشد و در سطح مخاطب بیاید پایین، نشدنی نیست. اما خیلی بستگی به هنر او دارد. ولی باز هم بهرحال کمی غیر طبیعی است. سبک کلاسهای ما باید به شکل حلقه‌های مباحثاتی باشد و بهترین حالت آموزشی این است، تا نقش مشارکت افراد بالا برود.

• لطفاً به نکات مهم در حوزه برنامه‌ریزی که توسط معلم باید مورد تاکید قرار بگیرند هم اشاراتی بفرمایید.

در برنامه‌ریزی، اگر برنامه‌ها امتداد نداشته باشند حتماً به شکست منجر می‌شود. یعنی اگر فرد بگوید می‌خواهم قرآن بخوانم و تا آخر عمر فقط همین را بگویم این به شکست منجر می‌شود چون یک روز می‌شود، یک روز نمی‌شود. امتدادش معلوم نیست. فرد می‌رود و بر می‌گردد و برنامه ندارد؛ نمی‌داند چه کند. برنامه قرآن خواندن باید دارای امتداد باشد. این را فرد در مقدمات تدبیر باید بفهمد که از قرآن چه می‌خواهد؛ قرار است اولویت چندمش باشد و... پاسخ این سوالات باعث میشود برنامه دارای امتداد باشد. مثلاً قرآن ۱۷۰۰ واژه دارد، باید بدانند انقدر از واژه‌ها را قبلاً خوانده‌ام، و باید بقیه را تمام کنم. ولو قرآن اولویت صدم او باشد. باید این امتداد را به فرد انتقال داده و نظام برنامه‌ریزی دقیقی به او بدهیم

• پس نحوه صحیح حضور معلم در کلاس و کلاس داری چگونه است؟

معلم اگر حس کند چیزی بلد نیست و با بچه‌ها شروع به خواندن کند و اگر شاگردی چیزی گفت ذوق کند و بگوید من معلم هم کلی چیز یاد گرفتم صحیح است و اینطور به خود شاگردان هم بیشتر خوش می‌گذرد و می‌فهمند. جالب اینکه در پژوهش‌های جدید تکنولوژی آموزشی تقریباً به طور قاطع اثبات شده است کلاس اگر اینطور باشد صد در صد موفق است و اگر اینطور نباشد به آن اطلاق کلاس نمی‌شود. اگر اینطور باشد، نیازها و سوالها در افراد شروع به تولید می‌شود. لذا مثلاً اگر معلمی آمد و افراد سکوت کردند یا معلم خیلی پر اطلاعات بود و افراد نتوانستند نظراتشان را بگویند این دیگر اسمش کلاس نیست. بلکه سخنرانی است. معلم خیلی قوی وقتی حرف می‌زند همه چشمشان به دهان اوست و گزاره‌ها را با او چک می‌کنند. چنین فردی برای کلاس دسته اول که بمباران اطلاعات است، فقط خوب است.

معلم باید خودش نیازمند و پر سوال باشد. نسبت به قرآن احساس فقر کند. خودش تمام زندگی‌اش قرآن باشد. مثلاً شصت درصد کتاب را بداند، نه صد در صد. وگرنه آنقدر حرف می‌زند که نمی‌گذارد بقیه حرف

قسمت سوم: معرفی کتاب روشهای تفکر در قرآن (جلد ۲)

مهمترین نکته، فهم تعریف تفکر به معنای رو کردن نفس به سمت حقیقت است

شماره ۱۱۱، ۲ خرداد ۹۴

• اصلی‌ترین نکته در فهم روشهای تفکر قرآنی چیست؟

اولین کار معنای تفکر است. همه آنچه معلم و شاگرد را در فهم روشهای تفکر موفق می‌کند و راهبردهای به طهارت رسیدن و آوردن جزوه به متن زندگی را عملی می‌کند، منوط به داشتن تصویر درست از معنای تفکر است. اگر این برای معلم و شاگرد حاصل نشود، درسهای کتاب او را به طهارت و روش نمی‌رساند. در تفکر مهم‌ترین بخش کتاب فهم معنای تفکر است. در این بخش اگر افراد به تفاهم اجمالی یا تفصیلی نرسند در هیچ بخش دیگر کتاب نمی‌توانند برسند.

• تعریف این کتاب از تفکر چیست؟

تفکر به معنی این است که فرد وضعیت موجود و نیازهای خود را ببیند، بعد وضعیت مطلوب و رافع نیاز را هم تشخیص بدهد و برای رسیدن به مطلوب خود و رفع نیاز، مستقیم‌ترین مسیر و مقصد را بشناسد و حرکت کند. تفکر انتقال دهنده انسان به وضعیت‌های مختلف برای بهتر دیدن و شنیدن است. کارش مثل «سیروفا الارض» یا حرکت فلک (کشتی) در دریاست که انسان را در وضعیتهای مختلف قرار می‌دهد تا از زوایای متفاوت موضوعی را ببیند. اگر تفکر در انسان کار نکند، هیچ ذکری در او جاری نمی‌شود. حتی الهامات و ذکر و وحی الهی در انبیا نیز وابسته به تفکر است.

هر عاملی که منجر شود در دیدن و شنیدن فرد تغییر مثبتی ایجاد شود، تفکر

است. تفکر، ابتدا ابزار نیست. اگر ابزاری نگاه شود، ابزاری نیز با آن برخورد می‌شود. اگر فرد را در وضعیتی قرار دهیم که بتواند خوب ببیند و بشنود تفکر در او اتفاق می‌افتد. فرد به واسطه قرائت می‌بیند و می‌شنود و فهمیدن و عمل کردن رخ می‌دهد. قرائت باعث ایجاد تفکر می‌شود. این دو با هم تلازم دارند. تفکر صفت ذاتی انسان است و عارض از محیط و ابزار نیست بلکه جز نفس انسان است. در واقع تفکر قوه‌ای در انسان است که تبدیل به فعل فکر کردن می‌شود. تفکر مقدمه ذکر است و ذکر به معنای دریافت از بالا (عالم ملکوت) به پایین (عالم ملک) است. تفکر به معنای تغییر وضعیت نفس و رو کردن آن به سمت حقیقت است تا بتواند ذکر را دریافت کند.

افراد در مواجهه با تفکر سه دسته اند: ۱- منطبق با تفکرند یعنی فرد فهم وضعیت موجود و مطلوب و مسیر رسیدن به مطلوب را دارد. ۲- فرد تفکرش درست نیست اما می‌تواند خود را تغییر حالت بدهد. ۳- فرد نمی‌تواند وضعیت مطلوب را ببیند یا قدرت انتقال خود از وضعیت موجود به مطلوب را ندارد.

در معنای تفکر معنای مثبتی مطرح کرده‌ایم که آن معنا به صرف محقق شدنش ذکر و طهارت ایجاد می‌کند. قرار گرفتن در مسیر دریافت حقایق و اقتضائات آن را تفکر می‌گوییم. و شاید طهارتی‌ترین عنصری که به عنوان مقدمه لازم است محقق کنیم بحث تفکر است. چون خداوند رجس را که نوعی آلودگی است به

همانطور که گفتیم اول در جزوه تفکر، تعریف تفکر است. انقدر این تعریف باید جا بیفتد که وقتی گفتیم خوب دیدن و خوب شنیدن، فرد دلیلش را بفهمد. چون اگر نتوانید خوب بینید و بشنوید نمی‌توانند نیاز و رافع نیاز و مسیر رفع نیاز را تشخیص بدهید. اینها دیگر برای فرد بدیهی می‌شود. نشانه اینکه چگونه می‌شود مباحث برای فرد جا بیفتد این است که بدیهی شده باشد.

مثلا اگر پس زمینه خیلی چیزها را نتوانید تشخیص دهید دلیل درگیری خود را با خیلی مسائلتان نمی‌فهمید. چون پس زمینه‌ها بر تفکر غلبه پیدا می‌کنند. نمی‌توانید اغراض دیگران و تحمیل عقایدشان بر تفکرشان بفهمید. ما نیازمند به یک متن برای فهم نیاز حقیقی مان هستیم. قرآن این متن است. بعد فرد باید گوش بدهد و بفهمد و سمع او فعال باشد. قالبهای ادبی و بیانی می‌شود تشخیص راضی یا ناراضی بودن خدا از انجام کاری. فرد باید بتواند از خلال این قالبهای ادبی و بیانی، قانون در بیاورد که این می‌شود گزاره نویسی. بعد باید بتواند بین انواع نیازها و رفع نیازها مسیر تعیین کند، که این می‌شود نمودار کشیدن. همه این مباحث در دل تعریف تفکر، زاییده می‌شود. تنها همین عناصر موجود در کتاب هم نیست، می‌شود باز هم به آن ضمیمه کرد. اما اصلی‌ها همین هاست.

• درباره تعریف تفکر در یک سوره مثال بفرمایید.

در تفکر قرآنی می‌خواهیم نفس در زاویه ای قرار بگیرد که حق را ببیند. پس آیا هر کشف ارتباطی را به اسم تفکر می‌شود به افراد یاد داد؟ اگر در آن کشف ارتباط حق هم باشد، بله. اما مخالفان این تعریف می‌گویند اصلا چه لزومی دارد، حق را وارد فرآیند تفکر کنیم؟!

مثلا یک نمونه تفکر در سوره علق مطرح می‌شود. می‌گوییم سوره علق را بخوان، بین پیامبر چه کرد. پیامبر شنید و طبق آن عمل کرد. این فرآیند را می‌گوییم تفکر. مخالف می‌گوید اینکه تفکر نیست! عمل است! می‌گوییم آیه ﴿لَمْ یَعْلَمْ بَانَ اللّٰهِ رِیّی﴾ مگر استفهام نیست؟ استفهام فعال کننده تفکر هست یا نه؟ می‌گوید می‌تواند باشد. می‌گوییم سوره این استفهام را به آن آدمی می‌گوید که مخالف رسول است. خب اگر او خدا را می‌دید چه کار می‌کرد؟ طبیعتا با پیامبر دیگر سر ستیز نداشت. پس آن چیزی که باعث می‌شد ابوجهل سر ستیز داشته باشد، همین عدم تفکر بر مبنای حق بود.

• پس این تعاریف از تفکر، آن را به سطحی می‌رساند که میتوان معصومین را هم در آن حوزه وارد کرد؟

درست است. بعضا یک جور تفکر را تعریف می‌کنیم که معصومین را هم در آن خالی می‌شوند و برای آنها بی‌معناست. چون مثلا تعریفش حرکت از معلوم به مجهول می‌شود. در حالی که معصوم علم کل است و منبع علمش وحی است. با آن تعریف غلط، انسان والای الهی خالی از تفکر است! بعد در توجیه می‌گویند خب تفکر مال ماست، نه آنها! می‌گوییم یعنی پیامبر تفکر و تعقل نداشتند؟! می‌گویند نه آنها خالص توجه به حق داشتند! پس ﴿انا بشر مثلکم﴾ که رسول در توصیف خود می‌گوید چه می‌شود؟ چطور جسم پیامبر مثل من باشد اما درونیات جسمش مثل من نباید باشد؟ با آن تعاریف از تفکر، شخصیت پیامبران تبدیل به شخصیت‌های افسانه‌ای و دست نیافتنی می‌شود. در نتیجه اگر کسی اهل مناظره باشد، این کتاب خیلی حرف دارد و می‌شود استدلال‌های محکم آورد.

• چطور است که بعضی قبل از خواندن این کتاب، می‌تواند تفکرشان فعال باشد؟

چون به هرچی می‌دانستند عمل کردند. هرکس به هرکاری که می‌داند خوب

دو چیز مربوط کرده: به تعقل نکردن و به ایمان نیاوردن. عامل این دو رجس، عدم تفکر است. زیرا پایه تعقل، تفکر است و در ایمان هم برای اینکه باید علم از قبل ایجاد شده باشد باید تفکر هم می‌بود. پس تفکر به عنوان بزرگترین مقدمه طهارت است.

• جایگاه تفکر نسبت به دیگر توان‌های وجود انسان مثل تعقل و ایمان چگونه است؟

تفکر نسبت به طهارت کل ساختار وجودی انسان، مثل وضو نسبت به نماز است. همانطور که وضو شرط الزامی نماز است. تفکر به نسبت تعقل، ایمان و کل طهارت حکم وضو را دارد و اگر وضو تحقق نیابد یا استمرار نداشته باشد، به طور طبیعی عمل عبادی خاموش می‌شود و کاری از پیش نمی‌برد. لذا تفکر مذکور در قرآن، خیلی قداست دارد و نباید در حد یک واژه بدانیم. رو کردن توجه به حقایق است. یعنی به همان میزان که برای حقایق شأن قائل می‌شوید برای تفکر هم باید قائل شوید. اگر کسی این کتاب را بخواند اما تعریف تفکر را نداند قطعاً غرض کتاب را نمی‌تواند در خود یا دیگران جاری کند، ولو به میزان ده درصد! اگر معلم و شاگرد نتوانند این شأن را بفهمند دیگر بقیه موارد کتاب خیلی موردی ندارد و قابل نقد خواهد بود. کسانی که بخواهند جزوه تفکر را نقد می‌کنند، می‌توانند اما منوط به اینکه تفکر را به شیوه عرفی و معنای ابزاری بخواهند تعریف کنند! چون آنطور می‌شود گفت چرا خیلی موارد مثل قیاس و استدلال و مباحث منطق و غیره نیامده‌اند؟ دلیلش هم این است که تفکری که مدنظر بوده است با مولفه‌های مطرح شده در کتاب تجانس بیشتری دارد.

• مهم‌ترین معیار طهارتی فهم و به کار بردن تفکر چیست؟

فهم معنای تفکر است. و به نظرم این مهم‌ترین چیزی است که در این کتاب از آن غفلت می‌شود. یعنی از افرادی که این کتاب را گذرانده‌اند اگر بررسی تفکر چیست همان تعریف عرف را جواب می‌دهند و جالب تر که فکر می‌کنند همین‌ها هم در کتاب آمده! اما هرچه فرد می‌گردد ذهنیاتش را در کتاب پیدا نمی‌کند! در عوض می‌گوید مشابهنش را کتاب گفته است! دلیل اصلی این است که مباحثی که نوعاً افراد درباره تفکر شنیده‌اند یک پس زمینه‌ای در آنها ایجاد کرده که وقتی این کتاب را می‌خوانند با آنها مترادف می‌کنند. مثلا می‌گویند تفکر کشف ارتباط و از معلوم و مجهول رسیدن است. در حالیکه تعریف ما از تفکر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب رسیدن است. این دو وضعیت در دو سطح‌اند و رابطه طولی است و هدف ارتقا است. اما وضعیت معلوم و مجهول، دو حالت عرضی است. طهارت بنیادین این است در تعریف تفکر، ذهن خالی از هر تعریف عرفی باشد.

• در عمل چگونه تشخیص دهیم واقعا تفکر میکنیم؟

وقتی فرد تفکر درباره یک موضوع و نیاز بکند، برطرف شدن آن نیاز هم در نظر بگیرد و مسیر رسیدن به آن را پیدا کند تفکر جاری شده است. اما ما نوعاً در تفکرمان، تشنگی است. وقتی تفکر می‌کنیم پر از اوهام می‌شویم. در حالیکه در تفکر حقیقی یک وحدت رویه است. اولاً می‌تواند بین بسیاری از نیازها، نیاز حقیقی را بشناسد و بین بسیاری از حالات برطرف شدن نیاز، حالت اصلی را پیدا کند و بین تکتارها، مستقیم‌ترین مسیر را پیدا کند. در حالیکه در تعریف عرفی تفکر، اینطور نیست.

• تناسب هر یک از دروس کتاب با موضوع تفکر با توجه به این تعاریف به چه شکل است؟

است عمل کند، تفکرش فعال می شود. چون می داند نیاز این است و مسیر رفعتش هم جز این نیست. فرد اینطور نیست که نیاز را یک چیز بداند، و مسیر را یک چیز دیگر. اصلاً پیچیده نیست. تفکر در خود وحدت دارد، این که ما نیازمان را یک چیز می گیریم و بعد کارهای دیگری برای رفعتش انجام می دهیم، تشمت در فکر است.

• نحوه مطالعه دروس کتاب چگونه باید باشد تا معنای تفکر در فرد محقق شود؟

فرد باید ابتدا سوره را خوب کار کند تا درس اول هم که تئوری است، فهمیده شود. معلم اول کلیتی از تئوری بگوید، بعد سوره را باز کند و طبق مدل تئوری رویش کار کنند و بعد دیگر مطالب تئوری را افراد خودشان در کتاب بخوانند. خیلی نباید به جزئیات گیر بدهند. در واقع درسهای اولیه برای این جدا شدند که لازم نباشد استاد سوره را با آنها قاطی کند. در خودآموزی یا باید از تئوری سریع رد شود یا سوره را خوب بفهمد. بدیهی شدن دروس تئوری، آزمون فهم سوره است. مثلاً یک درس می خواهد قول و نطق و کلام را در سوره کافرون نشان دهد. خدا در سوره کافرون به پیامبر امر «قل» کرد و پیامبر اجرا کرد، این می شود کلام. اینکه پیامبر گفت شما نمی پرستید، از نطق کفار فهمید. قولش هم این است

که پیامبر اعتقاد دارد که نباید خدای آنها را پرستد. از روی مشتقات و تعصب نپرستیدنش این قول را می فهمیم. نطق وقتی تبدیل به اراده می شود، قول است و وقتی تبدیل به جریان می شود، کلام است. همه اینها توی سوره کافرون است. اگر کسی اینها را نفهمد یا نفهمد که اعتقادی پشت حرف پیامبر بوده است و اینکه حرف و عمل کافرون با هم فرق داشته باشد، سوره را نفهمیده است. ولو اسم این سه مولفه را نداند، اما بداند در هر صحبتی این سه تا وجود دارد و تفکر با اینها فعال می شود.

کاربرد فهم کلام و قول و نطق در سوره کافرون این می شود که کلام هایت، قول هایت است. یعنی به اندازه کلامتان، قول دارید. و اگر در کلام مراعات نکنی، تشمت در قول پیدا می کنی. برای همین پیامبر ﷺ می فرمایند: «لو لا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم فرأیتم ما رأی و سمعتم ما اسمع». این یعنی آدم باید به اندازه وزن قول هایش حرف بزند. میزان تفکر هر کسی به اندازه راست قامت بودن کلامش است. کلامت را راست کن تا تفکرت درست شود. این ساده ترین کار است. هیچ تئوری آنقدر سهولت در اجرا ندارد. یعنی زیاد حرف نزن تا به بهشت بروی.

فهم گزاره‌ای، انسان را به مراتب بالاتر علم ارتقاء می دهد

نشریه شماره ۱۱۲، ۹ خرداد ۹۴

سوره خلوتی است برای این کار. همین که بتوانی در سوره رویت کنی، کار است. نه اینکه بر خلاف تصور ما، کار و کاربرد چیز دیگری باشد. گوش و چشم انسان نیازمند دیدنی و شنیدنی است. چشم انسان نیاز به رویت دارد. گوشش نیاز به شنیدن دارد. به قول آن دعا «اللهم اغننی بحلالک عن حرامک» یعنی وقتی برعکسش اتفاق بیفتد و نیاز حلال گوش و چشم برآورده نشود، فرد به حرام می افتد. دچار لغو خواهد شد که از حرامات قرآنی است.

• معیار ارزیابی میزان تفکر چیست؟ و نحوه ایجاد طهارت آن، چگونه است؟

یک تست تفکر این می شود که فرد برای هر موضوعی بتواند نمودار بکشد یعنی همان کاری که در درس آخر (سوره مبارک ملک) انتظار می رود. هر صحنه‌ای که به فرد نشان داده شود، بتواند رابطه مولفه‌های آن را بکشد. درست است که با روش نمودار کشف ارتباط و فهم مجهولات رخ می دهد اما برحسب صحبت‌های قبلی تفکر قرآنی فقط این نیست. بلکه ارزیابی و خودسنجی براساس تعریف این کتاب از تفکر، این است که فرد از تشمت در فکر دور شود. کتاب مکمل این مباحث کتاب پرورش تفکر قرآنی است. معیار طهارتی نیز این است که برای فرد دیدن و شنیدن موضوعیت پیدا کند و هم شفاف بشوند. این دو، کاربرد تفکر در زندگی او بشوند و دنبال کاربردی غیر از این نباشد.

• اهمیت تاکید به گزاره نویسی در تهرینهای کتاب به

انس یعنی همین که نیاز و رافع نیاز و مسیر را از قرآن کشف کنی و دل بسته آن شوی. این اساس انس است. وگرنه غیر این، انس با الفاظ است که ارزشی ندارد. انس یعنی فرد با قرآن احساس هم جنسی و هم سنخی کند. مهم ترین عامل انس، خود عنصر تفکر است. مثلاً فرد تفکر کند که چه چیز با عظمتی در سوره علق او را به سجده در آیه آخر، می اندازد.

• کاربردی ترین استفاده تفکر قرآنی در زندگی فرد به چه شکل بروز می یابد؟

همین که انسان بتواند بدون پیش فرض از نقشه سوره، انسان کامل در محضر خدا که غایب او و رسول گرامی است را ببیند و وضعیت موجود و مطلوب او را بفهمد، کاربردی ترین اتفاق است. نباید تفکر در سوره را با مثالهای پیش پای زندگی خودش قاطی کند، وگرنه در بساط روزمره خودش درگیر می شود. باید تنها خود فرد باشد و سوره و موضوعات آن، وقتی اینطور نگاه کند الگوی سوره دستش می آید. اگر از نقطه الف تا نقطه ب، صد تا مسیر می تواند وجود داشته باشد، بفهمد که کوتاه ترین مسیر، مستقیم است. خط مستقیم را در سوره پیدا کند. یک جا تشمت نیاز و رفع نیاز در زندگی اش را کنار بگذارد و در سوره فقط نگاه کند. بگذارد سوره فرمان انسان را در دست بگیرد. برای همین در این کتاب، سوره‌های قدری بلندتر آمده‌اند تا فرد بتواند در آنها غور کند. فرد باید از فضای ذهنیش خالی شود. فعلاً نباید دنبال متن زندگی اش و مشکلات خودش باشد! خود تفکر کردن، متن زندگی است و

• چطور می توان وجود تفکر قرآنی را در خود تشخیص دهیم؟ و اگر هنوز بطور کامل نصب نشده باشد، پیشنهاد چیست؟

یکی از راه‌های شناخت اینکه فرد تفکر دارد این است که ببیند آیا بین نیازها و خواست‌ها و انتخاب مسیر و عمل‌هایش وحدت رویه وجود دارد یا نه؟ باید بین این سه رابطه‌ای وجود داشته باشد. یک طرف خالی اگر خودش را خالی بداند به طور طبیعی به سمت وضعیت پر حرکت می کند. اما در حالت تشمت فکر، این سه مولفه به سمت یکدیگر حرکت نمی کنند. هرچه به سمت تفکر قرآنی بروید به بدیهیات نزدیکتر می شوید و مسائل ساده تر می شود. بعضی‌ها از تفکر قرآنی خیلی دورند، بعضی خیلی نزدیک‌اند، و بعضی هم منطبق‌اند. اما در کل موضوع تفکر موضوعی است که فرد هر زمان آن را بفهمد برایش منفعت دارد. هر وقت بفهمد مصداق «يُبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» می شود. یکی از منطوق‌های قرآن این است که کسانی که بر مبنای حکم الهی عمل نمی کنند دچار ضلالت می شوند، یعنی نمی دانند چرا فلان کار را انجام می دهند و گم می شوند. برای استدلال آن کار، چیز موهومی را دستاویز می کنند.

• روش انس پیدا کردن با قرآن بر مبنای تفکر صحیح چگونه است؟

اگر کسی قرآن را با دید تفکری بخواند و نیازهایش، نحوه رفع نیازها و اتصالات آنها با هم را بفهمد همین انس با قرآن است. مگر انس چه چیز دیگری است؟

چه دلیل بوده است؟

یک زمان گزاره نویسی برای این مطرح می شود که به صورت تفننی انجامش دهیم. یعنی احساس نمی کنیم گزاره نوشتن کاری جدی است. در صورتی که علم در زندگی انسان در لایه لای گزاره ها جاری می شود و به وسیله گزاره ها انتقال می یابد یعنی اگر پای گزاره را از زندگی کنار بکشیم، در واقع پای علم را کنار کشیده ایم. دلیل اینکه گزاره نویسی برای عموم ما مهم نیست، چون در زندگی مان هم زیاد حرف می زنیم. هر چه می خواهیم را با گزاره می گویم اما خیلی وقت ها خیلی بیشتر از آنی که نیازمان است، حرف می زنیم و گزاره می سازیم که مصداق حرف لغو می شوند. از این رو، ارزش گزاره برایمان پایین است. اگر ازمان بپرسند ارزش گزاره چیست؟ می گویم بدون آن نمی توانیم با دیگران حرف بزیم و آنها را بشنویم. در حالی که ارزش این قضیه خیلی بیشتر از این چیزهاست. هیچ علمی در عالم انتقال پیدا نمی کند مگر به واسطه گزاره و فهم های گزاره ای. کار تفکر با تعریفی که کردیم، فهم گزاره ای مسائل است. شما وقتی حتی تصور هم که می کنید به نوعی تصورتان را تصدیق می کنید، مثلا می گوید درخت و تصویر آن را در ذهن می آورید. بنابراین ساختار علم در انسان، ساختار معرفتی است. یعنی شما یک ادراک اولیه دارید و بعد یک ادراک ثانویه و با فعل اسنادی «است» این دو را به هم مرتبط می کنید و گزاره می سازید و می گوید: «این، آن است». نظام علم در انسان تابع معرفت است. در واقع از چیزی ادراک قبلی دارد، و از چیز دیگری ادراک جدید پیدا می کند و بین این دو ارتباط برقرار کرده و تصدیق و اقرار می کند. در واقع گزاره نهاد معرفت و تصدیق است.

• ارزش فهم گزاره ای در زندگی انسان چیست؟

اولین اتفاقی که باید برای ما بیفتد این است که ارزش و قدر گزاره ها را بدانیم و این ارزش را با به پای علم ارتقا دهیم. گزاره ها در زندگی در حکم کشف اند. ما گزاره ای را ابداع نمی کنیم بلکه پیوسته در حال کشفیم که چه چیزی، چه چیزی است و چه چیزی، چه چیزی نیست. فهم گزاره ای می تواند از اشتراک بین اجزاء یک گزاره در مراتب مختلف، انسان را به مراتب فهمی بالاتر برد. مثلا گزاره ای درباره آب می گوید که: آب تشنگی را برطرف می کند. بعد می گوید: تشنگی فقط مادی نیست. این گزاره دوم، سطح معرفت را بالاتر برد. پس دنبال آبی متناسب با رفع تشنگی مرتبه بالاتر می گردید. می گوید اگر تشنگی بالاتری داریم، پس باید آبی متناسب با آن هم داشته باشیم. بعد مثلا در آن مرتبه می فهمید رفع تشنگی مرتبه بالاتر با علم یا ولایت رخ می دهد. بعد گزاره این می شود

که: علم، سیراب کننده روح انسان است. یعنی این آب محسوس، تمثیلی برای گزاره های مرتبه بالاتر می شود. در واقع در فهم گزاره ای، از محسوس به معقول حرکت می شود و بالعکس. پس فهم گزاره ای، فهم مراتب را هم به طور طبیعی به دنبال می آورد.

• حالا با فهم ارزش گزاره ها وقتی با قرآن مواجه می شویم، چه باید بکنیم؟

باید بتوانیم از قرآن گزاره در بیاوریم. در ابتدا گزاره های ساده که کمی از ترجمه قوی تر باشد. مثلا آیه قل اعوذ برب الناس را اینطور گزاره نویسی می کنیم: به پیامبر امر شد بگوید. برای گزاره نویسی باید قالب ادبی و بیانی و پس زمینه آیه و سوره را بدانیم. مثلا اینکه پس زمینه یک آیه با حالت شفقت خدا نسبت به رسول بوده است یا چیز دیگر؟ یا مثلا در قالب بیانی حالت توبیخی داشته است یا دیگر قالبها؟ یا در قالب ادبی که امر به قل است، آیا می خواهد فقط قل را افاده کند؟ یا می خواهد امر به کاری کند؟ یا این امر می خواهد تشویق کند یا توبیخ؟ آیا همان چیزی که در قالب ادبی فهمیده می شود در قالب بیانی هم همان را می خواهد بگوید؟ خب اینها را از سیاق آیه متوجه می شویم و بر اساس آنها گزاره می نویسیم. مثلا: خداوند به پیامبر گفتن را امر کرده است. حالا ممکن است کسی بگوید امر خدا مهم تر است یا اینکه بگوید مفعول این امر مهم تر می باشد، یا هر دو. گزاره بعدی اینکه: این امر برای پناه بردن است. پناه بردن از شوری که در آیات بعدی ذکر می شوند. مثال دیگر اینکه در سوره عصر می خواهیم گزاره نویسی کنیم. درباره آیه والعصر، گزاره این می شود که: خداوند به عصر قسم خورده است. گزاره بعدی اینکه: چون قسم برای تاکید است، پس آنچه بر آن قسم خورده با عظمت است. بدین شکل گزاره هایی کاملا بر اساس ظاهر آیات نوشته می شوند. در بعضی سوره ها هم گزاره ها بهم شبیه می شوند. مثلا در سوره فلق، غاسق اذا وقب، نفثات فی العقد و حاسد اذا حسد، سه نوع شدند. اینها مصادیق یک سری شوری هستند. گزاره این می شود که این سه مولفه از مصادیق شروند. پس وقتی می گوید پناه ببر، باید از هر سه شری پناه برد. اینطور گزاره نویسی قابلیت ترکیب پیدا می کند.

• قاعده ترکیب گزاره ها با یکدیگر چگونه است؟

این ترکیب ها قاعده دارند. قاعده ها عقلی و فطری اند. مثلا وقتی فلان چیز را شکر گفتیم، دیگر نمی توانیم جای دیگری خیر بدانیم. یا اینکه وقتی سه مصداق را شکر دانستیم، یعنی این سه تا در شکر بودن مشترک اند. اگر بپرسند کی گفته؟! باید جواب داد بدیهی و فطری است. این گزاره جدید، هیچ کدام از قبلی ها نیست اما در عین حال جدای از آنها هم نیست و از قبلی ها

متولد شده است.

• پس دلیل اینکه افراد نمی توانند گزاره بنویسند، این است که گزاره های پایه ندارند تا تولید گزاره های جدید کنند؟

دقیقا. چون گزاره اصلی و والد ندارند. گزاره هایی که از حاق و ظاهر آیات نباشند، قدرت تولید ندارند. و الا اگر از ظاهر آیات باشند، حتما در نقطه هایی بهم ارتباط برقرار می کنند و تولید گزاره های بعدی می کنند. • مشکل اینکه بعضی نمی توانند گزاره های حد وسط رسیدن به یک گزاره را بگویند، چیست؟

بر اساس گزاره نویسی های افراد می شود آنها را رتبه بندی و شخصیت شناسی کرد. بعضی ها وقتی آیه ای را می بینند، نسل دهم گزاره ها به ذهنشان متبادر می شود. هر چند این اتفاق به خاطر سطح طهارت بالای فرد است اما نمی تواند به عنوان گزاره حجت بیان شود. به عنوان گزاره تدبری شناخته نمی شود، ولو درست باشد. مثل اینکه کسی ممکن است عارف کامل باشد اما نتواند کسی را پرورش دهد. بین اینکه عارفی بتواند معلم هم باشد، یا اینکه فقط خودش عارف باشد، فاصله است و کم پیش می آید کسی بتواند چیزی را تعلیم دهد اما خودش بلد نشده باشد. بهرحال مهم است که فرد فهم بسیط پیدا کند و قدرت نوشتن گزاره های اولیه را داشته باشد. مثلا اینکه قول، قول است و غیر قول نیست. یعنی باید ارزی وجود داشته باشد حتما.

• تاثیر فهم بسیط در توان گزاره نویسی چگونه بروز می یابد؟

خود فهم بسیط منجر می شود که فرد مستعد شود که گزاره ها را با هم جمع یا ضرب کند. تمام قواعد ریاضی اعم از چهار عمل اصلی یا حتی انتگرال و مشتق گیری، قواعد گزاره نویسی هم هستند. در کتاب تفکر قواعد گزاره ها گفته نشده است چون قضیه ای جدا دارد و جزوات مستقل و افراد طلبه این موضوع را می خواهند. در این کتاب فقط تشویق می کند که افراد گزاره های بسیط بنویسند و در حد ضرب، جمع و تفریق از گزاره نویسی بهره ببرند که همین حد هم فرد را به اجتهاد می تواند برساند.

• نسبت گزاره با معرفت و علم که در ابتدا فرمودید، چگونه است؟

همه آن چیزی که درباره علم و تولید علم مطرح می شود در زمینه گزاره ها است. اغلب آثار اندیشمندان به سبک گزاره های بدیهی و اولیه نوشته نشده است. هر چند بطور ناخود آگاه و غیر مدیریت شده از آن بهره برده اند. اما وقتی هم تعلیم می دهند، با گزاره های بدیهی نیست. به خاطر همین به جز علوم که مربوط به حفظیات و تجربه است، بقیه

خالی شد، پس زمینه‌های زندگی را کنار بگذار و پس زمینه‌های سوره را ببیند. این برعکس نظر دیگر افراد در زمینه تدبر است که می‌گویند با نیازت وارد قرآن شو. در واقع باید نیاز را کنار گذاشت و بدون هیچ پیش داوری وارد سوره شد تا ببینی سوره آن نیاز را چطور بیان می‌کند. اگر کسی فکر کند فقط خودش است و سوره و دیگر هیچ، به طور طبیعی فهم گزاره‌ای در او شکل می‌گیرد. اینطور مصادیق آیات از ذهن فرد تراوش می‌کند بلکه آن را هم خود سوره به او نشان می‌دهد. در واقع امامش را خود کتاب خدا قرار می‌دهد. تفکر موضوع اصلی‌اش روی گزاره‌هاست. گزاره‌ها محمل و کدهای شناسایی تفکرند. و انسان بر اساس این گزاره‌هاست که حرکت می‌کند و در درون خود به سمت حق سوق پیدا می‌کند.

کم یا زیاد چه اجزایی از محصول نهایی بوده است.

• **پس یعنی در گزاره نویسی توان تجزیه و ترکیب داده‌های مهم می‌شود؟**

دقیقا. تجزیه جدا کردن عناصر مختلف سوره است. بعد از آن تحلیل است که یعنی حل کردن و بعد ترکیب به معنای مرکب کردن. در کل گزاره نویسی به معنای باز و بسته کردن است.

• **طهارت بدست آوردن فهم گزاره‌ای در برخورد با آیات قرآن چگونه ایجاد می‌شود؟**

در فهم قرآن و بالاخص در فهم گزاره‌ای آن، لازم است انسان از تمامی گزاره‌های غیر قرآنی خالی شود و فقط به همان مسیری برود که آن واژه یا گزاره قرآنی او را سمت می‌دهد. این منجر می‌شود این ذهن برای تجزیه، تحلیل و ترکیب آماده شود و خود قرآن این کار را برای او انجام می‌دهد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای قرآن، درست کردن فهم گزاره‌ای است. باید از ذهنیات

علوم در آموزش و پرورش تفکر تقریبا ناموفقند. چون کسی بر اساس گزاره‌ها چیزی یاد نمی‌گیرد. افراد وقتی کتابی می‌نویسند یا می‌خوانند به صورت سنگ بنایی که ساخته شود و بالا رود، مطالب در ذهنشان شکل نمی‌گیرد. بلکه همان تفکر قبلی صرفا تشدید شده و جلو می‌رود. خیلی جا دارد درباره گزاره‌ها جلسه و کرسی نظریه پردازی راه بیندازیم زیرا مادر علم است و اگر نباشد نمی‌شود درباره علم و تعلیم حرف زد.

فردی که داده‌هایش به صورت گزاره نیست، نمی‌تواند ورودی زیادی از سوره داشته باشد. مثلا از سوره ناس فقط می‌فهمد که باید پناه برد. اما اگر بتواند گزاره‌های پارایش بند بند شده‌ی والد در بیاورد به راحتی می‌تواند در هر تخصصی وارد شود. اما اگر گزاره‌های او مجموعه‌ای از داده‌های بهم چسبیده باشد مثل آشپزی است که پخته‌اند و نمی‌تواند نخود و لوبیایش را جدا کند! در حالیکه آشپز می‌داند طعم غذا به خاطر سهم

قسمت چهارم: معرفی کتاب روشهای تدبر کلمه‌ای (جلد ۳)

کلمات القای تعقل می‌کنند و جامعه با کلماتش صادق یا کاذب می‌شود

نشریه شماره ۱۱۳، ۱۶ خرداد ۹۴

را بیابیم. نظام عقلی و نظام استدلالی خیلی دقیقی می‌خواهد. اگر در ذهن فرد این چنین‌های استدلالی کم باشد یا اگر نتواند تفکر انتزاعی داشته باشد و جوانب مختلف را بسنجد در آن گیر می‌افتد. شیوه ارزیابی این است که فرد بتواند روی مفردات و کلمات سوره طوری متمرکز شود که با اتکای بر تعدادی از کلمات کلیدی سوره به غرض آن پی ببرد. یعنی از منظر کلمات، سوره دیده شود. برای همین باید روش‌هایی اتخاذ شود که فرد قدرت این مانور را در خودش ببیند. بتواند کلمه‌ای را انتخاب کند و همراه با آن کلمه به سمت غرض و وحدت سیاقی پیش برود.

• **روش‌های مانور با کلمات قرآن در یک سوره را بفرمایید.**

نکته اول: فهم معنا، مفهوم و مصداق کلمات به عنوان درگاه ورود به قرآن

در درسهای اول موضوع معنا و مصداق را مطرح کردیم که این بحث از مهم‌ترین موضوعات تدبر در قرآن است. علت این است که هر کلمه، آیه، یا سوره یک معنایی دارند و البته یک سری مصادیق، باید بتوان از معانی به مصادیق و بالعکس حرکت کرد. جا انداختن معنا و مصداق از مواردی است که باید انجام شود. این کار را در این کتاب، با کلمه انجام می‌دهیم. در مرتبه بعد، معانی و مصادیق یک آیه و سوره را هم می‌شود بدست آورد چون آیه و سوره هم تالیفی از کلمات‌اند. معنا یعنی حقیقت مجردی که یک کلمه دارد. مثلا تقوا یک معناست. ما از آن مراقبت و کنترل می‌فهمیم که این مفهوم (ما فهم عنه) تقوا می‌شود. حال اگر مراقبت را در نمونه‌ای خارجی ببینیم مصداق (ما صدق معنا فیه) آن می‌شود. مصداق یعنی آنچه معنا را در خودش تصدیق می‌کند. یا مثلا افرادی با مجموعه صفات نیکو می‌بینید و می‌خواهید بدانید در قرآن آنها را چه می‌نامد، بعد می‌فهمید مفهومش در کلمه ابرار است.

در واقع کلمه درگاه ورود به قرآن است. اگر معانی و مفاهیم و مصادیق را نتوانید

• **موضوع کلی جلد سوم کتب تدبر با نام روش‌های تدبر کلمه ای چیست؟ و پیش‌فرض‌های نظری تدبر در کلمات چه مواردی‌اند؟**

در جزوات دوره قبلی تدبر (دوره حمد) از تدبر واژه‌ای شروع می‌شد. و با هر درس و سوره، لغات التحقیق آن نیز تدریس می‌شد. در دوره جدید کتب روشهای تدبر، این موضوع به جلد سوم منتقل شد. هرچند در مجلدهای اول و دوم، کلمات حضور دارند. در مقدمات تدبر همه لغات از کتاب التحقیق استخراج شده است و در روشهای تفکر قرآنی، درسی با موضوع واژه وجود دارد اما به کلمه به عنوان یک شیوه تدبری به این شکل نگاه نشده است اما در کتاب تدبر کلمه‌ای، روشهای تدبر با رویکرد کلمات پیش می‌روند. به خاطر همین اولین بحث این است که آنچه در کتاب تدبر کلمه‌ای آمده فراتر از آن است که در مجلدهای پیشین گفته شده و کاملا تخصصی است. این بحث، در ادبیات عرب به نام فقه اللغه آمده است اما این کتاب، فقط این نیست چون در فقه اللغه تنها تمرکز بر معنای کلمات و ریشه‌های آن است اما اینجا مدنظر این است که بر پایه کلمات چطور روشهای تدبری استوار کنیم. این موضوع کلی تدبر کلمه‌ای است. پیش فرض نظری اینطور است که اگر سوره‌ای، اسمش سوره است یعنی به نوعی کلمات در آن با هم اتصال دارند و در هم تنیده‌اند و از هم جدا نیستند کما اینکه در کل قرآن هم می‌توان گفت که تمامی واژگان قرآنی در هم تنیده‌اند اما در یک سوره، محور تمایز دهنده، غرض آن سوره است.

• **بر اساس پیش فرض ارتباط تمامی واژگان سوره با یکدیگر، روش کلی تدبر کلمه‌ای را چگونه تعریف می‌کنید؟**

بر اساس این موضوع، کاری که در تدبر کلمه‌ای انجام می‌دهیم این است که بتوانیم کلماتی را انتخاب کنیم، بر اساس غرض سوره مرتبه‌بندی کرده و ارتباطاتشان با هم را کشف کنیم و بتوانیم تاثیر کلمه در غرض و تاثیر غرض در انتخاب واژگان

نکته چهارم: گزینش کلماتی از یک سوره به عنوان نماد آن سوره

بحث بعدی این است که با رویکردهای مختلفی می‌توانیم معنای کلمات را بدست آوریم. مثلا می‌شود همه یک سوره را با یک رویکرد خاص معنایی شرح داد. یک کلمه می‌تواند آنقدر غلبه معنایی در یک سوره داشته باشد که بتواند همه غرض سوره را پوشش دهد. در واقع یک یا چند کلمه نماد یک سوره شوند. مثلا سوره بقره می‌تواند چند واژه نمادی داشته باشد و امامت کلمات سوره را بر عهده بگیرند. افراد در زمان پیامبر ﷺ بر روی سوره‌ها نام گذاشتند که البته بر اساس عرف بوده است که کلمه‌ای در یک سوره برایشان جالب می‌نموده و آن را انتخاب می‌کردند. اما می‌شود تهرین داد که مثلا در سوره عنکبوت کدام واژه می‌تواند مهیمن و مسیطر بر بقیه واژگان باشد؟ و اسم برای سوره‌ها انتخاب کنید.

نکته پنجم: زنجیره واژگان و معنای اختصاصی هر واژه در هر سوره

اگر فرد بتواند زنجیره‌ای که کلمات در سوره به وجود می‌آورند، را درآورد می‌تواند معنای اختصاصی هر واژه را در هر سوره بدست آورد. مثلا به طور کلی قل یعنی ابراز ما فی الضمیر. اما اگر بشود به طور خاص نقشه آن کلمه را نسبت به بقیه کلمات در سوره مشخص کرد، معنای قل در آن سوره برایتان متمایز می‌شود. اگر فردی این قدرت را داشته باشد، با اینکه مثلا برای قل یک معنای کلی دارد اما می‌تواند در هر سوره‌ای آن وجه اختصاصی قل را هم در بیاورد. این به معنای هرمنوتیک و تکثر معنای یک واژه نیست بلکه یعنی قدرت انعطاف یک واژه در انعکاس معنای خاص و ویژه در آن سوره، که به آن اصطلاحا تصریف می‌گوییم. البته این نکات در این کتاب فقط به گوش دانشجو می‌خورد و برای تسلط بر روشها باید مدت زمان زیادی را صرف تمرین کند.

• ربط تدبر کلمه‌ای با کتاب قبلی، روشهای تفکر قرآنی چیست؟

پس زمینه استخراج معنای کلمات تفکر است. فرد باید بلد باشد تفکر کند و گزاره بنویسد تا از گزاره‌ها معنا در بیاید. راجع به یک کلمه ۵۰ تا گزاره در بیاورد و بعد دسته‌بندی کند. در واقع تفکر مقدمه استخراج معنای است.

• کاربرد تعریف کلمات در تفکر و زندگی فرد چگونه بروز می‌نماید؟

خیلی وقت‌ها آدم خیلی کارها را به یک عنوان می‌کند، اما در واقع کار دیگری را انجام می‌دهد. کاربرد تعریف کلمات در تفکر این می‌شود که تعریفمان از کارها در زندگی با یک معیار میزان شود. کلمه، القای تعقل می‌کند. مثلا می‌گویید من به کسی خوبی کرده‌ام. می‌گوییم مولفه‌های خوبی را در بیاور. بعد می‌بینیم این کار ربطی به خوبی نداشت بلکه مثلا خیرخواهی بوده است. یا مثلا می‌گویید من دلسوز توام. می‌پرسیم اگر دلسوزی پس چرا فلان کار متناقض را می‌کنی؟ یعنی دلسوزی خصوصیات دیگری دارد و باید واژه دیگری به کار برد. اگر یک نفر حتی واژه‌های فارسی‌اش هم دقیق شود، سیستم تعقلش به راه می‌افتد. باید دقت کرد وقتی حرف می‌زنیم چه کلماتی را به کار ببریم. در نتیجه آدم خیلی نمی‌تواند حرف بزند! کسی اگر بتواند همان را که اراده می‌کند بگوید، صادق است. اما اغلب افراد چیزی که می‌گویند با اراده‌شان متفاوت است. همانند که در عمل هم، کار دیگری می‌کنند! در همین دو مرحله اول، انطباق و دقت ندارند. به خاطر همین ادبیات‌ها خیلی متشتت است. جامعه به وسیله کلماتش صادق یا کاذب می‌شود، و همینطور آدمها. در واقع کلمه محور بلوغ عقلی و مسئولیتی است. ایجاد صدق یا کذب می‌کند. هم نشان‌دهنده میزان تعقل است و هم میزان صدق، یعنی سطحش خیلی بالاست. مثلا وقتی می‌خواهید حرفی را به کسی بزنید اینکه در یک جمله منظور را درست برسانید، کار هنرمندانه‌ای است. قول انسان، باید سدید و محکم باشد و در نتیجه طهارت عمل به این کتاب در سطح بالایی است.

به هم ربط دهید قدرت ارتباط‌گیری با قرآن را از دست می‌دهید. مثلا وقتی می‌گوید قل اعدو برب الفلق، اگر معنا، مفهوم و مصادیقی برای فلق متوجه نشوید، به طور طبیعی استعاذه نیز نمی‌توانید داشته باشید. کتاب تدبر کلمه‌ای اهمیت خیلی منحصر بفردی پیدا می‌کند و کلیدی است زیرا تا این ارتباط دو سویه (از معنا به مصداق و از مصداق به معنا) را کشف نکنید، نمی‌توانید بفهمید قرآن چه حقایقی را می‌گوید و همینطور مواردی که در زندگی‌تان می‌بینید را نمی‌دانید که قرآن نظرش درباره آنها چیست. در واقع کلمات میاندار جریانی‌اند که شما را با حقایق می‌توانند آشنا کند. پس اولین نکته فهم ارتباط بین معنای مفاهیم و مصادیق است که تمرینش با کلمه صورت می‌گیرد.

نکته دوم: استخراج معنای کلمات در عرف قرآن

بعد از آن چیزی که اهمیت دارد این است معنای کلمات را در عرف قرآن بدست آورید. مثلا اگر تقوا گفته می‌شود، انواع تقوا و ویژگی‌هایش را از قرآن در بیاورید که این معنانشناسی کلمات است. اگر نتوانید، نمی‌توانید فرهنگ قرآن را از هر کلمه متوجه شوید. مثلا کلمه رحمت، در ذهن ما به معنی مهربانی است. اما در قرآن همه جا به کار نرفته است. نمی‌شود گفت در آیه ﴿کتب علی نفسه الرحمة﴾، یعنی خدا بر خودش مهربانی را نوشته چون برای خدا این صفت کم است. در حالی که در قرآن رحمت با نجات، هدایت، به غایت رسیدن ﴿هدی و رحمه للمؤمنین﴾ ارتباط دارد. باید دید عرف قرآن درباره هر واژه چیست که در کتاب روشهای تدبر کلمه‌ای یاد داده است. پس توان درآوردن عرف قرآن در تعریف واژگانش در این کتاب مهم است. خصوصا واژگانی که شاخص قرآنند. مانند هدایت، امر، روح و... این به معنی این نیست که به کتاب لغت رجوع نکنیم بلکه یعنی وقتی به کتب لغت مراجعه کردیم بعدش حتما نظر قرآن و موارد استعمال قرآن از آن واژه را در ذهنمان بیاوریم. مثلا بعضی واژگان به طور منفی در قرآن اصلا نیامده‌اند مثل تفکر و تعقل. البته تفکیر و عقلا به طور منفی آمده‌اند اما در باب تفکر و تعقل خیر. در حالی که واژه ایمان می‌تواند مثبت و ایمان به الله باشد، یا منفی و ایمان به کفر. اینکه قرآن از کلماتی که استعمال کرده، چه معنایی را مدنظر داشته است، به طور استقراتی در این کتاب با روشهای تدبر کلمه‌ای سعی شده است، جمع شوند.

نکته سوم: مراتب کلمات و اصطلاح محکم و متشابه

نکته سوم که در این کتاب مهم است، بحث مراتب کلمات است. بر اساس نظر علامه طباطبایی معنای کلمات ثابت‌اند اما در مراتب مختلف، جلوه‌های مختلفی می‌گیرند. مثلا واژه کتاب در هر حالتی یعنی چیزی که دارای ثبت و ضبط است. وقتی می‌گوید کتاب در لوح محفوظ است، یعنی قابلیت پاک شدن ندارد. در مراتب پایین‌تر اما قابلیت استنساخ دارد. دلیل تغییر معنای به خاطر نزول کلمات در مراتب است. معنای ثابت است و مراتب متفاوت می‌باشد. مثلا می‌شود برای یک دانشمند که اهل عمل نیست، اطلاق عالم کرد. همینطور برای امام معصوم و پیامبر، ملائکه یا حتی خود خدا. واژه علم معنایش عوض نمی‌شود بلکه آن مرتبه و جا، معنا را متفاوت به نظر می‌رساند. بر این اساس از اصطلاح محکم و متشابه استفاده کرده‌ایم. واژگان محکم آنهایی‌اند که در صورت کلمه در مراتب مختلف یکسان و ثابت‌اند. یعنی واژگان محکم فقط در یک مرتبه می‌توانند استفاده شوند و در مراتب دیگر حضور ندارند و واژگان متشابه آنهایی‌اند که در مراتب مختلف نزول کلمات، کاربرد دارند و در هر مرتبه معنایی متناسب با آن مرتبه را افاده می‌کنند. اینها مواردی‌اند که بحث‌های مرتبه در کلمات، نزول کلمات در مراتب، ثابت بودن معنای را مطرح می‌کند که از موضوعات مهم این کتاب است.

تدبر کلمه‌ای، نقطه‌ای است که فرد باید رویه زندگیش را منطبق بر قرآن کند

نشریه شماره ۱۱۴، ۲۳ خرداد ۹۴

• قاعده اصلی در تدریس کتاب تدبر کلمه‌ای چیست؟

تدریس کتاب تدبر کلمه‌ای تکنیک می‌خواهد. یکی از پر تکنیک‌ترین کتابهایی است که مربی باید تسلط بر مباحث داشته باشد. اگر آن تکنیک لازم را نداشته باشد هم خودش به زحمت می‌افتد و هم دیگران را به زحمت می‌اندازد. در قاعده کلی تدریس این کتاب، اولین تکنیک یا رمز این است که کتاب نباید غیر کاربردی و سخت جلوه داده شود. چون ظاهر خود کتاب اینطور است، هنر معلم باید این باشد که غیر این را نشان دهد. همینطور اینکه صرفاً پژوهشی نیست و هر کسی در زندگی‌اش می‌خواهد سوالاتش را به قرآن عرضه کند، نیازمند این مباحث می‌باشد. یعنی قدرت انطباق موضوعات قرآن با مباحث زندگی و بالعکس را به فرد می‌دهد. نیاز است معلم القاء کند که کتاب در عین اینکه ظاهراً پژوهشی و غیر کاربردی به نظر می‌آید اما اینطور نیست.

• کاربرد دانستن روشهای تدبر در کلمه در زندگی فرد چطور نمود پیدا می‌کند؟

اینکه طرف بتواند به توانایی ارائه موضوعات زندگی به قرآن و تطبیق موضوعات قرآن با زندگیش دست پیدا کند. دانشجو باید ببیند و بتواند وقتی سوره‌ای کار می‌شود، حادثه‌ای در بیرون و زندگیش را وارد قرآن کند یا آیات قرآن را با مصادیق زندگیش ربط دهد. که این نیازمند تکنیک است و باید برای فرد عملیاتی طراحی شود. در موقعیت‌های مختلف مسائل مبتلا به را وارد قرآن کند و سعی کند مصادیق آن را در آیات بیابد، مثلاً تابستان و مسئله اوقات فراغت، یا ایام عید و صله رحم.

• توجه به کدام درس این قدرت کلیدی را در فرد تقویت می‌کند؟

اصل این توانایی در سوره مبارکه عصر است. اگر کسی همین یک درس را بلد باشد و همه درس‌ها را براساس آن بخواند، می‌تواند نقطه خوبی باشد. ارزیابی و خود سنجی کتاب هم این است که فرد نسبت به قبل بیشتر بتواند مصادیق زندگی را با قرآن و حقایق قرآن را با مصادیق زندگیش، مرتبط کند. در واقع به نسبت خودش در گذشته، باید این قدرت در او بیشتر شده باشد.

• طهارت مورد نیاز برای یادگیری این کتاب، چگونه است؟

مهمترین طهارت، خالی بودن از پیش فرض در

مواجهه با قرآن است و فرد وقتی با موضوعی مواجه شد، حس نیاز به اینکه بخواهد حکمش را از قرآن دریابد، داشته باشد و وقتی حکم آن را فهمید به آن عمل کند. طهارتش باوری و اندیشه‌ای است. وقتی حقیقتی را متوجه شد به صورت معیار در زندگی‌اش جاری کند.

• علت ریزش دانشجویان در ترم تدبر کلمه‌ای را چه می‌دانید؟

بعضی وقت‌ها ریزش‌ها القایی و مقایسه‌ای است. مثلاً فرد مقایسه بین اساتید دارد. اما نوعاً چون فرد وارد بحث جدی قرآن می‌شود، ممکن است کم بیاورد. خیلی وقت‌ها افراد از فهمیدن می‌ترسند چون باید رویه زندگی را عوض کنند. تدبر کلمه‌ای، نقطه‌ای است که فرد کم کم باید مسیر زندگیش را منطبق بر قرآن کند. در اینجا یا فرد احساس ثقلت در ادامه دادن می‌کند، همین که فهمیده را می‌گیرد و می‌رود تا عمل کند و مهیا شود و دوباره بیاید (رجع فقیها). یا بعضی وقت‌ها احساس سنگینی در حدی است که فرد رویه استمرار را از دست می‌دهد.

• چه راهکارهایی برای لذت بخش تر شدن ارائه این کتاب پیشنهاد می‌کنید؟

اگر مباحث توأم با مسائل جدی زندگی باشد و عملیاتی‌های خاص طراحی شود، لذت بخش می‌شود. در هر درسی امکان اینکه عملیاتی در نظر گرفته شود، وجود دارد. اینکه فرد بر خودش فرض و واجب کند که عمل به قرآن داشته باشد، همان اصل لذت بخش شدن است.

معلم نیز باید از مباحثی که افراد در فهم آن گیر دارند سریع رد شود. مثلاً اگر برای افراد، معنا و مصداق جا نمی‌افتد به جای توضیح بیشتر، باید سریع رد شد، سوره گفته شود و آن مباحث را واگذار به مطالعات بعدی کرد. نباید اصرار به فهم رخ دهد چون فرد دچار چالشهای درونی می‌شود.

یک نکته برای لذت بخشی و تقویت قدرت تدبر فرد، فهم نظام مراتب است. مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نکته برای القا توسط استاد، مبحث نظام مراتب در واژگان است. با مثالهای ساده می‌شود این مطلب را ارائه داد. مثلاً در یک گیاه بخشهای ریشه‌ای، ساقه‌ای، برگ، گلی و میوه‌ای، مراتب مختلف آن را تشکیل می‌دهند. مرتبه برگ مرتبه غذا سازی است و با ریشه متفاوت است. این مثالها فهم نظام مراتب را خیلی لذت بخش می‌کند و فرد می‌تواند مثالهای دیگری

را خودش از زندگیش وارد کند. همچنین سوره‌هایی انتخاب شدند که نظام مراتب را به سادگی توضیح دهند. سوره‌های نباء و طارق در این باره‌اند. مثلاً در سوره مبارکه طارق هم نجم ثاقب و هم طارق ذکر شده‌اند. درست است که اولی در آسمان است و دومی در زمین، اما هر دو یک کارکرد را در مراتب مختلف دارند.

• الزامات علمی که معلم جهت تدریس کتاب باید حائز آن باشد، کدام‌ها هستند؟

کسانی که این کتاب را درس می‌دهند بایستی خودشان به مباحث صد در صد مسلط باشند. اگر کسی به همه دروس مسلط نباشد در درس اول هم گیر می‌کند. این کتاب جزو معدود کتابهایی است که فرد باید به کلش تسلط داشته باشد. تدریس یک درس آن، مثل تدریس کل مطالب است. اگر معلم خودش سوره طارق، نباء و زمر را کار نکرده باشد، سوره توحید که درس اول است و درباره معنا توضیح می‌دهد را هم نمی‌تواند بگوید. چون بحث کلیدی نظام مراتب از همان درس اول شروع می‌شود.

• آیا امکان خوانده نشدن این کتاب یا جابه جایی آن در بین پنج دوره وجود دارد؟

چون بحث این کتاب، واژگان است و واژگان نقطه آغازین و نبض سوره‌ها هستند، اگر کسی این کتاب را نخواند، کتب بعدی را هم نمی‌تواند بخواند. در واقع از نظر نظام ذهنی در دانشجو نقش چهارراه را دارد. هرچند در تدبر سوره‌ای، مباحث وابسته به کلمات نیست اما برای موضوع بندی باید کلمات سوره را بشناسد و این شناخت مطمئناً موثر خواهد بود. پیشنهاد می‌شود کسی این کتاب را نخواند چون هم کاربردی است، و هم اینکه افراد برای همین نیاز، قرآن را می‌خواند که بتوانند موضوعات مبتلا به شان را به آن رجوع دهند و بالعکس.

جایگاه کتاب هم به نظر بهتر است عوض نشود. چون بحث واژه است که در دو کتاب قبلی به طور عمومی مطرح شده و بقیه مباحث تخصصی آن در اینجا آمده است. که این مباحث تخصصی شامل موضوعات مفهوم و مصادیق، انتقال از مفهوم به مصداق و بالعکس، مراتب ریزش مفاهیم، مصداق پیدا کردن واژگان در بسترهای مختلف و نکات پنجگانه مطرح شده در بخش اول صحبتها می‌باشد.

قسمت پنجم: معرفی کتاب روشهای تدبیر سوره‌های (جلد ۴)

قدرت هر فردی در فهم قرآن وابسته به تشخیص احکام و تفصیل سوره‌هاست

نشریه شماره ۱۱۵، ۳۰ خرداد ۹۴

• هدف اصلی جلد چهارم کتاب آموزش روش‌های

تدبیر با نام روش‌های تدبیر سوره‌ای چیست؟

رسالت اصلی کتاب تدبیر سوره‌ای این است که به قرآن آموز بگوید چگونه یک سوره را سوره ببیند، هویت جامعی به نام سوره در ذهن فرد شکل بگیرد، آیات را در داخل سوره تحلیل کند، آیات سوره را با هم ارتباط دهد، موضوعات و کلمات احصاء شوند، ترتیب آیات و کلمات و نحوه ورود به مسائل را ببیند، و نهایت اینکه، فرد قرآن را با سوره‌هایش بشناسد. مثلاً سوره مبارکه بقره را با کلمات، چینش آیات، نحوه ورود و خروج به مسائل مطرح شده در سوره و غرض‌های مختلفی که در طول هم قرار دارند بشناسیم.

• به نظر می‌آید درس‌های این کتاب در دو بخش اصلی قابل تفکیک اند. در این باره توضیح بفرمایید.

کتاب از دو بخش اصلی تشکیل شده است، بخش اول که شامل شش درس ابتدایی است، انواع طبقه‌بندی سوره‌ها را یاد می‌دهد. طبقه‌بندی ترتیبی و موضوعی و انواع موضوعات را می‌گوید. در این بخش یاد می‌گیریم که چطور آیات را به صورت موضوع بنویسیم، هرچند آیه را به یک دسته موضوعی تبدیل کرده و چطور غرض سوره را براساس دسته موضوعات بگیریم. که این توضیح روش دسته‌بندی ترتیبی است.

بعد از آن یاد می‌دهد که هر سوره را می‌توان با موضوعات مختلفی دسته‌بندی کرد، تا همه آیات برطبق آن دسته‌بندی، تفکیک شوند. طبیعتاً این موضوعات، موضوعاتی باید باشند که غرض هدایتی کل قرآن را در بر بگیرند. مثلاً غرض قرآن هدایت است پس هر سوره را می‌توان به آیات تبیین‌کننده هدایت و ضلالت تفکیک کرد. یا مثلاً غرض کل قرآن این است که فرد بتواند تشخیص حق و باطل دهد پس همه آیات در دو دسته جریانات حق و باطل تفکیک می‌شوند. یا اینکه غرض کل قرآن این است که انسان را از وضع موجود جدا کرده و به وضع مطلوب برساند، پس هر سوره‌ای می‌تواند به این دو حالت تفکیک شود. در واقع موضوعاتی که مهیمن و مسیطر بر کل موضوعات قرآن هستند و

غرض کل قرآن را پوشش می‌دهند، می‌توانند مبنای دسته‌بندی قرار بگیرند. این کار موجب می‌شود که بین سوره‌ها تفکیک قائل شویم و سوره‌ها حالت تکراری نداشته باشند.

در بخش دوم کتاب، یعنی چهار درس انتهایی، به موضوع احکام و تفصیل پرداخته شده است و تعریف جدیدی از این دو اصطلاح را ارائه می‌دهد. هر سوره و آیه‌ای هم احکام و هم تفصیل دارد. انواع روشهای احکام به تفصیل و تفصیل به احکام و شیوه پیدا کردن آیات غرر بر اساس احکام و تفصیل گفته می‌شود. بر این اساس به فرد یاد داده می‌شود که چطور سوره را از جزء به کل و از کل به جزء ببیند. در واقع شیوه‌های مختلف مشاهده کلیاتی که به جزئیات تفصیل داده شده‌اند یا جزئیاتی که به کل نسبت داده شده‌اند را مطرح می‌کند.

بخش اول طبیعتاً راحت است و سوره‌ها راحت و روان است و هرکس بخواند می‌تواند جلو برود، اما وقتی فرد به احکام و تفصیل برسد مطالب غامض می‌شوند. دلیلش این است که برای فهم احکام و تفصیل، نیازمند تفکر انتزاعی است و باید موضوعات انتزاع شوند.

• تعریف ارائه شده از احکام و تفصیل در این کتاب چگونه است؟

تعریفی از احکام و تفصیل داده‌ایم. آیات و کلمات احکامی آنهایی‌اند که وابسته به بستر نیستند، بلکه بستر آفرین‌اند. آیات تفصیلی آنهایی‌اند که درون بستر به وجود می‌آیند و قوامشان به بستر است. مثلاً هرچه آیات درباره انسان است تفصیلی است زیرا در بستر دنیا به وجود آمده و خلقش در آنجاست و در آخرت انتقال پیدا می‌کند. انواع تفصیل را بر طبق سوره مربوطه در درس نام برده‌ایم. مثلاً در سوره مبارکه یس، تفصیل‌های تفریعی، تکوینی و... ذکر شده‌اند که براساس موضوعات تفصیلی خود سوره بدست آمده‌اند.

بین سوره‌های این کتاب، بعضی از آنها دشواری‌هایی در فهم دارند و ربطی به موضوع درس ندارند. مثلاً سور مبارکه مرسلات، قمر و الرحمن، که فرد در فهم تفسیرشان نیازمند معرفت عمیقی است. مثلاً

در سوره مبارکه مرسلات بحث از عذاب سه شعبه یا آتش به عظمت کوهان شتر می‌شود که این آیات خود ابهاماتی دارند. برای نوع بشر ادراک این مسائل سخت است. بعضی وقتها سخت بودن خود سوره‌ها به درسها انتقال پیدا می‌کند و افراد فکر می‌کنند درسها سخت‌اند. در صورتی که خود سوره، به اندازه کافی مشکل است!

• با توجه به دشواری فهم بعضی سوره‌ها، چرا آنها انتخاب شدند؟

به خاطر نوع احکام و تفصیلی که در این سوره‌ها بوده است. به نظر می‌رسد اگر در بحث احکام و تفصیل، اگر خود این مبحث برای فرد جا بیفتد، به جزئیات و انواع آن نیز جا می‌افتد. اگر هم شاگردان در سوره‌ها گیر کردند، معلم باید برگردد و خود مفاهیم احکام و تفصیل را شرح دهد. از طرف دیگر، فرد ممکن است فکر کند احکام و تفصیل را فهمیده است. تست فهمیدن اینطور است که وقتی وارد سوره می‌شویم و می‌گوییم مثلاً تفصیل تفریعی، اگر قرآن آموز پرسد یعنی چه، این به معنای جا نیفتادن اصل احکام و تفصیل است. چون اگر فردی معنای احکام و تفصیل را بفهمد، انواع آن در سوره دیگر برایش بدهی می‌شود.

• مثالی برای فهم اصل احکام و تفصیل بفرمایید.

برای فهم احکام و تفصیل کافی است معنای روح و جسم به فرد منتقل شود. مثلاً یک انسان مراتب مختلفی به نام‌های عقلانی (آخرتی)، مثالی (برزخی) و جسدی (جسمانی) دارد. روح در همه این مراتب وجود دارد و وابسته به این بسترها نیست چون وقتی فرد می‌میرد باز هم وجود دارد. در مرتبه جسم، روح تبدیل به قلب، دست، پا و غیره می‌شود. هرکدام از این اندامها کارکردهای مخصوص به خود را دارند. نمی‌شود بگوید دست یا چشم منفک از روح کاری انجام داده است. همه اینها وابسته به روح‌اند اما روح وابسته به هیچ کدام از اینها نیست. مفهوم احکام به تفصیل متناسب با همین مثال است. به خاطر همین احکام به تفصیل همیشه وجود دارد. هیچ چیزی در این عالم نیست مگر احکام آن تفصیل داده شده باشد. اگر احکام به

قدرت هر فردی در فهم قرآن وابسته به تشخیص احکام و تفصیل سوره هاست. تفاوت برداشت ها و تفسیرهای قرآن هم بر همین اساس است. احکام و تفصیل فوق العاده اهمیت دارد اما نباید آموزش وابسته به آن باشد. در افراد نظام طبقه بندی عموماً خوب است اما در احکام گیری ممکن است موفق نباشند. دلیلش این است که هرچه تفکر انتزاعی فرد افقش بالاتر باشد، بهتر می تواند. نمیشود اصل مهارت این کتاب را روی توان تشخیص احکام سوره ها گذاشت. در واقع وقتی این کتاب را می نوشتیم، ترتیب بخش اول و دوم آن، برعکس بود. اما دیدیم فرد ممکن است الزاماً نتواند احکام یابی را انجام دهد و با این حال این مباحث نیز بسیار مهم است. در نتیجه به ذهن مان رسید دسته بندی سوره ها را در بخش اول کتاب گذاشته و بخش دوم را به احکام و تفصیل اختصاص دهیم و افراد فقط با کلیت این بحث آشنا شده و تصدیق اش کنند.

احکام و تفصیل را می گوید و بخش دوم روش های استفاده از آن را یاد می دهد؟
می شود اینطور فکر کرد اما بهتر است اینطور نباشد. چون ممکن است فرد دسته بندی ها را نتواند به احکام و تفصیل ربط دهد. به هر حال ارزیابی از افراد را نباید روی احکام و تفصیل گذاشت. چون ممکن است فردی به میزان لازم تفکر انتزاعی نداشته باشد و نتواند احکام را تشخیص دهد.
• یعنی اگر فردی فقط بتواند آیات را دسته بندی کند به غرض آموزشی کتاب رسیده است؟
بله. چون موضوعات جزئی را به موضوعات کلی تبدیل می کند و نهایتاً به یک موضوع کلی می رسد که اینگونه به غرض نزدیک می شود. اگر فردی احکام و تفصیل را بفهمد یعنی مستقیماً با غرض سوره ارتباط گرفته است که این تنها مختص امام معصوم است. فهم احکام و تفصیل در ما به صورت نسبی است. احکام تشخیص دادن یعنی غرض سوره را فهمیدن، که جز معصوم نمی تواند. ما در واقع داریم ادای آن را در می آوریم. یعنی

تفصیل نباشد انسان نمی تواند هیچ شناختی از خودش داشته باشد. بنابراین موضوع احکام به تفصیل مهم می شود. وقتی درباره موضوع خاصی حرف می زنیم، تفصیل های تفریعی، تکوینی، قیامتی و غیره به وجود می آیند.
• حالت تفصیل به احکام و مولفه احکام به تفصیل چه مفهومی دارند؟
در سوره ها، تفصیل به احکام هم داریم یعنی یک حقیقتی نازل می شود و در قالب حوادث می گوید که چطور نازل شده است و چطور می شود به این حقیقت یکتا برگشت. مولفه احکام به تفصیل هم مولفه هایی مثل روح، امر و... می باشند که جاری شده و تفصیل ها را به وجود می آورند. اما مولفه تفصیل به احکام نداریم هرچند آیات تفصیل به احکام داریم. یعنی از آیات تفصیلی به یک واژه احکامی در سوره می توان رسید. یعنی کل سوره تفصیل داده شده است تا یک حقیقت به فرد گفته شود.
• آیا می شود گفت بخش اول درسها ضرورت

اعتماد و رفاقت با سوره ها، طهارت عملی تدبر سوره ای است که در مرتبه ایمان می باشد

نشریه شماره ۱۱۶، تیر ۹۴

هم بله، هم اینکه بعضی آیات در ذاتشان متشابه اند چون امکان برداشت های متنوع از آن است.

• با این حال، اصلاً چرا آیات متشابه داریم؟

چون تفکر را به شدت فعال می کنند. ولی مناسب برای تعقل و معیار درآوردن نیستند. معیارها را باید از محکومات گرفت. متشابه یعنی دارای تشابه هایی هستند که فرد را به مقایسه واداشته و تفکر را در او تقویت می کند.

• می توان گفت چون سیر فهم انسان از تفکر به تعقل است خدا برای او روند رسیدن از متشابه به محکومات را در آیات فراهم کرده است؟

بله، البته انسان از مسیر فطرت هم می تواند جداگانه بفهمد و فقط مسیر از تفکر به تعقل نیست. در کل منظور این است آیات محکم آنهایی اند که برای دلالت و معیار شدن و مستدل رفتار کردن در زندگی، تام اند و اگر به آنها عمل کنید زندگی تان پر رونق می شود. اما درباره آیات متشابه مانند مثالهای فوق، اینطور نیست.

• تعریف احکام و تفصیل در آیات چگونه می شود؟

اما احکام و تفصیل داستانش کاملاً فرق می کند. احکام یعنی یک حقیقت و تفصیل یعنی بسترهای آن حقیقت که منجر می شود که آن حقیقت در بروز خود، نمودهای مختلفی پیدا کند. مثلاً خدا هست، اما اسماء الحسنی او، تفصیل اند که رزاقیت و مالکیت و... او را نمود می دهند. خدا اولین کاری که کرد عقل را خلق کرد و اسماء در بستر عقل، خلق شده اند. مثال دیگر در زندگی این است که صورتگری مربوط به بستر خیال است ولی حالات مختلف تصویرسازی، یک حقیقت را می خواهند جلوه دهند. مثلاً این حقیقت که «زیبایی ترنم زاست» را

• آیا موضوع محکم و متشابه با احکام و تفصیل نسبتی دارد؟

بحث احکام و تفصیل در سوره فصلت و هود آمده است و بحث محکم و متشابه در سوره آل عمران ذکر شده است. محکم و متشابه در دو مرتبه کلمات و آیات می تواند باشد. در تعریف، محکم و متشابه آیتی اند که افراد در صورت اتکا به آنها می توانند خود و دیگران را به زیغ و انحراف سوق دهند. مثلاً اینکه از آیه «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفَاً صَفَاً» آمدن خدا، یا از آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» انتساب شیئیت به خدا را قائل شویم. متشابه یعنی آیتی که می شود دلالت شان را جوری گرفت که فرد را به شبهه بیندازد. یعنی در اغراض مختلف قرار بگیرد و بعضی احکام را دچار خدشه کند. این نسبت ها در آیات به خدا، برای تقریب به ذهن و مثل گفته شده است اما فرد ممکن است حکم بیشتری از آن بگیرد. یا مثلاً آیه دیگری گفته «جاهدوا الکفار» که فردی ممکن است بگوید من می خواهم با همه کفار مجاهده کنم. هر چند اوامر و نواهی را جزء محکم و متشابه حساب نمی کنند اما در توسعه بیشتر، بعضی از آنها متشابه اند چون فرد در عمل به آن اوامر یا نواهی باید اذن ولی داشته باشد. در تعریف آیات محکم، آیتی اند که در دلالتشان تام اند و هیچ گونه برداشت دیگری نمی توان از آنها داشت. مثلاً «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» یا «قل هو الله احد، الله الصمد» و دیگر آیات مرتبط با خدا اینگونه اند. یا مثلاً اینکه بگوییم همه چیز مال خداست. نمی شود برداشت های چندپهلوی از آنها کرد. اگر به این آیات استناد کنید رونق زندگی تان زیاد می شود و مشکلی هم پیش نمی آید.

• پس محکم یا متشابه بودن آیات به فهم افراد بستگی دارد؟

بله، لجباز و لجوج می شود. انعطاف ها را کاملا از دست می دهد و خیلی چیزها را نمی فهمد. در واقع طهارت تدبیر سوره ای، ارتباط با حقیقت در بسترهای مختلف است. این توانایی، در فهم روایات خیلی مهم می شود.

• دیگر توان های طهارتی که با تدبیر سوره ای می توانند حاصل شوند، کدام هاینند؟

طهارت دیگر تدبیر سوره ای، رفاقت با سوره هاست. رفاقت با انس کمی فرق دارد. در لیست رفقایمان بعضی سوره ها را هم می توانیم بیاوریم! مثلاً می گوئیم گرفته بودم به رفیقم مراجعه کردم. درباره سوره ها یعنی بتوان مشخصاً فضا و حال یک سوره را گفت. رفاقت، بالاترین سطح تعامل و داد و ستد بین دو وجود است. تدبیر سوره ای طهارت بسیار ویژه ای دارد، و در حد ایمان و اعتماد به قرآن است. بعضاً به در خانه رفیق که می روی و مشکلت را می گویی اما ظاهراً او جوابت را نمی دهد! با این حال اعتمادات سلب نمی شود. چون او، مجید است یعنی تو می توانی برایش برنامه بریزی، او دید بان دارد و تاته زندگیت را می بیند و می داند اگر جوابت را بدهد، مثلاً ممکن است حالت بد بشود. به هر حال رفیق است و باید به او اعتماد کرد.

ما آدم های عجیبی هستیم، مثلاً اگر بگویند فلان آیت الله و عارف یا حتی امام زمان علیه السلام اجازه داده است هر وقت مشکلی داشتیم به او مراجعه حضوری کنیم، برایمان خیلی شگفت انگیز است. اما اگر بگویند با فلان سوره رفیق شو، و هر وقت خواستی به او رجوع کن، سوره برایمان انگار کمتر از آن افراد است. حتی از پدر و مادر هم برایمان ممکن است کمتر شود و کالعدم باشد! آدم ها روز قیامت می توانند ببینند که ۱۱۴ رفیق در خانه شان داشته اند که در حد امام معصوم بوده اند. اینها طهارت تدبیر سوره ای است. یعنی هر سوره، حیثیت جامعی دارد و مثل رفیق که کلیت او و روابطش با خودمان یادمان می ماند و با جزئیاتش را کاری نداریم، باید با سوره ارتباط برقرار کنیم. برای سوره تعیین تکلیف نکنیم، گیر ندهیم، اگر نفهمیدیم سمج نباشیم. سماجت های آدم باید عبودیتی باشد. سماجت عبودیتی با غیر عبودیتی فرق دارد. سماجت عبودیتی یعنی فرد به مولایش نگاه می کند ببیند او چه می خواهد، سعی می کند بشود. در حالیکه سماجت های غیر عبودیتی اینطور است که نگاه می کند ببیند خودش چه می خواهد، و دلش می خواهد مولا هم همان را بخواهد! نوعاً ما گرفتار سماجت غیر عبودیتی هستیم.

عبد چیزی را از خودش نمی داند و ندارد. ممکن است آدم در لحظه حافظه اش را از دست بدهد، حتی نامش را فراموش کند. در این حالت بنده باید بگوید خب چه کنم؟ خدا اینطور خواسته است و مشکلی هم نیست. کلاً اعمال انسان به چه چیزی مگر بند است که بخواهد فکر کند فلان کار را خودم کردم؟! یا اینکه فلان کار را من قصد دارم حتماً بکنم!

حتی درباره خوب شدن خودمان هم باید تلاش و درخواستمان به حالت یک بنده باشد.

مثلاً می گوئیم چرا من خوب نمی شوم؟ من که تلاشم را کردم! می گوئیم خب اگر تلاشت را کردی، پس چرا دیگر ناراحتی؟! می گوید خب نمی دانم همه تلاشم را کرده ام یا نه! می گوئیم خب پس همه تلاشت را بکن تا بشود! اگر همه تلاشت را کردی و نشد، خب نشد دیگر! لابد خدا نخواست است! اگر حضری دست روی قرآن بگذاری و قسم بخوری که همه تلاشت را کرده ای، آن وقت می توانی بگویی نتوانستم و خدا هم نخواست من خوب شوم! واقعیتش اینطور است که آدم ها، خرده اعمال کاری هایی دارند که همان خرده ها می گذارد قسم

یا عقلی درک می کنی یا اینکه با دیدن یک گل می فهمی. پس یک حقیقت، در بسترهای مختلف ریخته می شود. به این ریزش در بسترهای مختلف می گوئیم تفصیل و آن حقیقت واحد را احکام می نامیم.

• پس هر آیه ای که احکام است، حتماً محکم هم هست؟

بله، می شود این گزاره را گفت اما بالعکسش صادق نیست. بالاخره موضوعات با هم ارتباطی دارند اما درست نیست الزاماً به هم ربطشان دهیم. در خود احکام و تفصیل آن چیزی که اهمیت پیدا می کند این است که فرد بسترشناسی کند تا آن حقیقت را در آن بستر ببیند. مثلاً ادب یک حقیقت واحد است، اما ادب یک انسان ۴۰ ساله با یک انسان ۲۰ ساله یا ۵ ساله متفاوت است. همه این افراد مفهوم ادب را دارند و می ستاییم اما بسترهایشان فرق دارد و بروز متفاوت است. در واقع احکام و تفصیل چیزی شبیه به معنا و مصداق است، نه محکم و متشابه. روح معنا را می گوئیم احکام و مصادیق را تفصیل می نامیم. در واقع این دو اصطلاح هستند که با هم تشابه دارند. روح معنا و مصداق در کلمات بررسی می شوند اما احکام و تفصیل در آیات مورد بررسی قرار می گیرند. مصداق ها، بسترهای تفصیل هستند. در واقع مصداق بستر تصدیق مفهوم حقیقت واحد است. البته غیر از بحث درباره خدا، که مصداق یکی است و الله می باشد و معناها مختلف اند که اسماء او می باشند.

• طهارت تدبیر سوره ای در زندگی متدبیر چگونه بروز می یابد؟ اگر کسی احکام و تفصیل بلد نباشد، چه چیزی را در زندگیش از دست می دهد؟

اولاً باید پرسید آیا اینکه فردی در هر شرایطی بتواند وظیفه خود را تشخیص دهد، را جزو طهارت می دانید یا نه؟ یا اینکه فردی بتواند دشمن شناسی و دوست شناسی کند؟ طبیعتاً باید دانست. در واقع وقتی نفس آنقدر پاکیزه باشد که بتواند دشمن را از غیر دشمن، خدا را از غیر خدا و هست را از نیست تشخیص دهد، اینها طهارت است. اما ما نوعاً طهارت را اینها نمی دانیم و مثلاً دروغ نگفتن و غیبت نکردن را فقط طهارت می دانیم. اگر اتفاقی در وجود ما بیفتد و چشم شفافیت بیابد، را طهارت می دانیم در حالی که این، حقیقتاً طهارت است. طهارت تدبیر سوره ای این است که فرد امکان تجزیه و تحلیل یافته، تشخیص حالتهای سیاه و سفید خاکستری را از هم بدهد و وقتی با موردی برخورد می کند حقتش را از باطل آن تمایز دهد. به حقتش احترام بگذارد و از باطلش اعلام براثت کند. در حالیکه نوعاً ما در اختلافات نمی توانیم چنین تمایزی بدهیم. بلکه همه ش را با هم حق یا باطل می بینیم. این قدرت طهارتی احکام و تفصیل است.

• اهمیت تمایز دادن در زندگی با فهم احکام و تفصیل چیست؟

اگر کسی نتواند این تشخیص و تمایزها را بدهد در واقع نمی تواند یاد قیامت کند، چون قیامت یوم الفصل است. و فرد باید بتواند اتفاقات را فصل فصل کند. آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ توصیف همین حالت در قیامت است. فردی که این توان تفصیل را دارد، اگر خواند ﴿بِهدی من یشاء و یضل من یشاء﴾ گمراهی افراد را به خدا نسبت نمی دهد.

چون می داند آیه دارد بستی را توصیف می کند که حتی بدی های کافران هم در اختیار خداست، نه فقط در اختیار خودشان. در سوره مبارکه نساء افراد می گویند حسنه از طرف خودمان است و سیئات از سمت خدا می رسد، آیه بعد در جواب می گوید ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾، در اینجا کسی که تفصیل نمی داند در تحلیل مفهوم آیه گیر می افتد.

• یعنی فرد به خاطر عدم فهم تفصیلی، دچار تنگ نظری می شود؟

رخ نداد، می گویم لابد قرآن نخواست من بفهمم. ناراحت هم نمی شویم. مگر همه چیز را همه باید بفهمند؟! ما می خواهیم خدایی کنیم، نمی شود! می گویم من حتما باید همه چیز را بفهمم! خدایی نکردن یعنی اگر یک وقتی یک چیزی را به تو نفهماندند، گله نکن. غصه هم نخور. به تو چه که نشد! بعضی فکر می کنند صاحب اختیار خودشان اند، یا صاحب اختیار دیگران و حتی صاحب اختیار خدا! در حالی که قرآن امر می کند به اینکه ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾. طرف می گوید خدا باید به من بفهماند! چرا من نمی فهمم؟! در جواب باید گفت: اصلا چرا ندارد! چرا یعنی چی؟! این افراد باید بروند فیلم های برده داری را ببینند تا کمی ادب برده بودن را پیدا کنند. عبد، کمتر از یک برده که نیست. برده را مولایش فقط پول داده و خریده است. در حالیکه بنده، لحظه لحظه ای حیاتش به خدا وابسته است. این شیوه های برخورد ما با خدا، اشتباه است. سوره ها اینطورند که حظ فرد از احکام و تفصیلاتش به میزان حظ او از تواضع و بندگی بر می گردد. بی روش ترین روش قرآن خواندن، احکام و تفصیل است! چون با حاق سوره مرتبط می شوی. سوره خواست یاد می دهد، نخواست نمی دهد. بعد باید دعا کرد که یاد بدهد، اما دعا کردن در عمل یعنی اینکه باز سوره را بخوانی. انسان باید از خدایی دست بردارد تا همه چیزش درست شود.

بخورند که همه تلاششان را کرده اند. باید همان خرده اعمال ها را برطرف کرد. خدا همه جور بنده ای دارد و برای ما جایگاه مقایسه بین بندگان وجود ندارد. اگر کسی اینطور نگاه نکند، در هیچ حالتی به هیچ سطحی از رضایت نمی رسد و رضایت است که عذاب را برمی دارد. قاعده این است که انسانی که رضایت ندارد، در عذاب است.

• با توضیحات درباره احکام و تفصیل، نسبتشان با معنا و مصداق و نکات طهارتی آن، اینطور به نظر می آید که همه روشهای تدبری سعی دارند یک حقیقت را بگویند، با این حال چرا بعضا افراد حس می کنند یک کتاب را کمتر از دیگری می فهمند؟

این حس، القاست. بعضی افراد چون با فهمیدن بیشتر دچار شاخ و شونه کشیدن می شوند، بین فهمشان و حقیقت فاصله می افتد. بعضی وقتها ساده ترین حرفها را نمی فهمند اما پیچیده ترین حرفها را می فهمند! قرآن هم این وضعیت را تشدید می کند. ممکن هم هست به صلاحشان باشد. اگر کسی گفت قرآن را نمی فهمم نمی شود الزاما گفت چون طهارت نداری. قرآن می تواند خودش جلوی فهم یک نفر را بگیرد. چون ممکن است فهم آن موضوع باعث ضررش شود. آدم وقتی در کنار یک موجود کریم، شریف و مجید است باید به او اطمینان کند. این اطمینان، طهارت اصلی این کتاب است. وقتی چیزی را نمی فهمیم، اگر به نظرم آن آمد به خاطر عیبمان است، سعی کنیم برطرفش کنیم، اگر برطرف شد اما باز فهم

قسمت ششم: معرفی کتاب روشهای تدبر قرآن به قرآن (جلد ۵)

دغدغه نظام سازی توحیدی با فهم روشهای قرآن به قرآن قابلیت عملیات می یابد

نشریه شماره ۱۱۷، ۱۳ تیر ۹۴

در این موضوع با آن مواجه می شوید، تفسیر قرآن به قرآن است که نسبت به بقیه تفاسیر در ارتباط نزدیکی با تدبر قرآن به قرآن می باشد.

• کتاب را در چند بخش تقسیم کرده و حائز چند نکته کلیدی می دانید؟

به طور طبیعی کتاب به دو بخش تقسیم می شود: در بخش اول محوریت با سوره و در بخش دوم محوریت با آیه است. قرآن علاوه بر نظام سوره ای، نظام آیه ای هم دارد و قابل بهره برداری است و این چهارچوب ذهنی را می شکنند که هر جستجوی علمی در قرآن باید حتما سوره ای باشد. بلکه می تواند آیه ای باشد. مثلا تمامی آیات تقوا از قرآن می توانند احصاء شده و نتیجه گیری شوند. در واقع آن چیزی که به عنوان تفسیر موضوعی مطرح می شود که با آن کلمه و موضوع در کل قرآن مورد جستجو قرار می گیرد، می تواند تنها در بستر سوره نباشد و مثلا برای جستجوی یک موضوع یا واژه یک جزء قرآن یا در جزء نهم پیوسته مورد بررسی قرار بگیرند. این اولین نکته از نکات محوری کتاب است. نکته دوم این است که بعضی سوره ها با بعضی

ویژگی های دارد تا منظور این آیه در سوره عصر و نسبت خسر با انسان را بفهمیم. نباید انسان را با ذهنیت خود تعریف کنیم بلکه انسانی که خود قرآن تعریف می کند، مدنظر سوره است. یا مثلا راجع به خود خدا و انبیا باید ببینیم، آنها در خود قرآن چگونه معرفی شده اند. اگر نفهمیدید که قرآن راجع به موضوعات مختلف چگونه بحث می کند مجبورید از ذخیره ذهنی خودتان استفاده کنید در حالی که خود قرآن تمامی حقایق را تعریف کرده است و کافی است فرد احاطه کلی به قرآن پیدا کند.

• فرد با یادگیری روش های قرآن به قرآن دارای چه توانایی بالاتری نسبت به قبل می شود؟

کاری که در قرآن به قرآن می شود این است که فرد بتواند به قابلیت رفت و برگشت از آیه ای به سوره ای، یا به کلمه ای یا به آیه دیگری و بالعکس و در حالت های چندگانه ای مختلف برسد. مثلا بتوانید موضوعی را از سوره ای بگیرید و در سوره های دیگر بررسی کنید. یعنی فرد قدرت شناوری در کل قرآن را می تواند پیدا کند و قواعد مربوط به این شناوری را نیز به او یاد می دهد. اولین بحثی که

• کتاب روش های تدبر قرآن به قرآن جلد پنجم و آخر دوره عمومی تدبر در قرآن است. رسالت و هدف اصلی این کتاب را بفرمایید.

تدبر قرآن به قرآن در واقع چند تا کارکرد اصلی از آن انتظار می رود، اول اینکه فرد وقتی فضای قرآن می شود بتواند آیات قرآن را با توجه به آیات خود قرآن بفهمد. در واقع یک دید کلی روی منطق قرآن در تبیین موضوعاتی که ارائه می کند، پیدا کند. مثلا در یک سوره آیه یا آیاتی درباره تقوا وجود دارد. در این باره در سوره های دیگر هم گفته شده که لازم است همگی را در نظر داشته باشیم. در واقع موضوع تقوا در سوره مختلف به شیوه های مختلف آمده و در هر شیوه محاسن و نکاتی دارد که باید توجه شوند. فهم آیات هم منوط به مبانی ای است که در این روش مطرح می شود. مثلا در سوره مبارکه عصر می خوانیم ﴿ان الانسان لفي خسر﴾ و فکر می کنیم سوره چه انسانی را مدنظر دارد؟ ممکن است در سوره عصر انسان را تعریف نکرده باشد اما سوره دیگر در این باره حرف هایی زیادی زده اند. باید بدانیم که «الانسان» از منظر قرآن چه

انبیا چه جهت تبیین شده است، روش های قرآن به قرآن اصلا به کارش نمی آید. نیازها هم باید از جنس نظام سازانه و دغدغه استقرار حکومت الهی در زمین باشد.

در مجموع طهارت کتاب این است که فرد مثالی بودن آیات را تصدیق کند. یعنی همه آیات قرآن با هم نسبتی دارند و هر دو آیه ای در قرآن همدیگر را می توانند پشتیبانی معنایی کنند و دارای مراتب و مدارجی هستند. در واقع تدبیر قرآن به قرآن طلیعه ورود فرد به ساحت نظام سازی جامعه است و اگر کسی این دغدغه را نداشته باشد هر چند مطالب را می تواند تا حدی بفهمد اما آن بهره لازم را نمی برد.

• نظام سازی توحیدی را چگونه تعریف می کنید؟
نظام سازی یعنی بتواند برای تحقق یک موضوع دینی در خارج برنامه عملیاتی داشته و قدرت اجرای آن را هم داشته باشد. هر موضوعی در هر بستری، دارای مراتبی است. مثلا اگر کسی بخواهد نظام سازی تقوا بکند باید بفهمد که تقوا در هر فضایی خصوصیتی دارد و بتواند تمایزها را ببیند.

• اگر فردی بخواهد کتاب را به خودآموزی کند چه روشی را به او پیشنهاد می دهید؟
بهتر است کتاب را اول یک دور کامل بخواند و بعد تمرینات ختم قرآنی را انجام دهد و همچنین با مباحثه گروهی پیش رود. در جمع، نیازها بهتر شکوفا می شوند. این کتاب مبنایش بر نیاز است و ممکن است در فضای انفرادی نیاز فرد فعال نشود. دفترچه قرآن را هم برای هر تمرین، با یک بار ختم انجام دهد. نه همه روش ها را با هم.

دسته بندی ها و رنگی کردن ها را سریع انجام دهد. اگر گیج کننده بود، می تواند تعداد دسته بندی ها را کم کند یا جدا جدا کند نه در هر بار خواندن همه دسته ها را.

سرعت مهمتر است.
• قرآن آموزان با اتمام دوره عمومی تدبیر در قرآن (پنج جلد اول) چه خروجی می توانند داشته باشند؟
فرد می تواند پژوهش کند. هر موضوعی که برایش در قرآن مهم بود را می تواند مورد بررسی قرار دهد و هر بار قرآن می خواند برایش تر و تازه بوده و برداشت های جدید داشته باشد. قدرت استنباط به شدت بالا می رود. قدرت تحلیلهای پیرامونی قوی شده و ارتباط انسان با قرآن زیاد می شود.

کتاب، را حداقل ۳-۴ روش را انجام دهند و بقیه تمرین ها را در موقعیت های بعدی با تمرکز بیشتر انجام دهند. نکته دوم اینکه نسبت و پیوستگی سوره های مختلف با یکدیگر را مشخص کنند. کار سوم اینکه فرد عرف یک واژه یا موضوع در قرآن را بتواند بفهمد و دستاوردها در او تثبیت شوند. همچنین اگر افراد فضای پژوهشی داشتند آنها را به پژوهش سوق دهند و اگر گروهی با معلم همراه شدند می توانند از دل سوره های کار شده، موضوعی انتخاب کنند و پژوهش کنند. این کتاب قابلیت این را دارد که تنها از قالب و چهارچوب روشها استفاده شود و سوره های دیگری خارج از کتاب، بر اساس موضوع پژوهش مورد نظر انتخاب شوند که کار جالبی هم می شود.

• با یادگیری روش های قرآن به قرآن، چه تغییر مهمی در نگاه پژوهشی قرآن آموزان ایجاد می شود؟
نگرش جامع در پژوهش خیلی مهم است که با قرآن به قرآن بدست می آید. مثلا معناشناسی شاکله را می خواهید بررسی کنید. باید ببینید این واژه در چه سوره هایی آمده؟ چند بار آمده؟ با چه کلماتی قرابت دارد؟ می فهمیم که با واژه سبیل رابطه دارد. پس باید بدانیم سبیل در چه سوره هایی است؟ در نهایت به نتیجه می رسیم که جهت بررسی شاکله و سبیل هم سوره اسراء و هم سوره فرقان باید کار شود. اینکه فرد بتواند در روند پژوهش آیات را تحلیل و گزاره نویسی کند، با توجه به روش های کتب قبلی ممکن می شود.

• طهارت هایی که بر اساس روش های قرآن به قرآن در فرد ایجاد می شود، کدام هایند؟
طهارت اینکه در فرد قوه صدق تقویت می شود. اگر فرد آیه ای را می خواند، وقتی ورق می زند و جای دیگر قرآن می رسد بتواند نوع دیگری از بیان آن آیه را ببیند. بدین صورت می فهمد که چطور در عین صادق بودن، پیچیده هم باشد. یعنی توان «تصریف» را پیدا می کند که قدرت حضور در مراتب مختلف است.

فرد در واقع از حالت در تنگنا قرار گرفتن خارج می شود. صادق است، اما ساده نیست! نیازهایش زیاد می شود. کسی می تواند این کتاب را خوب بفهمد که نیازها و سوالات متعدد داشته باشد. مثلا سوره هود، شعراء و اعراف درباره انبیا هستند. اگر برای فرد سوال وجود نداشته باشد که این سوره ها با هم چه تشابه و تفاوتی دارند و در هر کدام زندگی

دیگر حالت تشابه و قرابت دارند. این نکته مهم است و اهمیتش بدین خاطر است که یک موضوع می تواند به دلیل قرابت های چند سوره با یکدیگر، در آن سوره مورد بررسی قرار گیرد و موضوع های مجاور موضوع محوری هم مورد توجه قرار می گیرند. این روش با اصطلاح زوج سوره و دسته سوره در کتاب مطرح شده است. مثلا سوره عصر را می خوانیم و می خواهیم موضوع توأسی به حق و صبر را در کل قرآن بررسی کنیم و مثلا سوره مومنون را به دلیل هم پوشانی موضوعات مربوطه انتخاب می کنیم تا به مدد توسعه مفاهیم سوره مبدأ بیاید. انتخاب زوج سوره یا دسته سوره، این امکان را می دهد که یک موضوع را از جنبه های مختلف بررسی کنیم و حتی از آن مدل بدست آوریم و نکات کاربردی را برداشت کنیم. در واقع ادامه کتابهای تخصصی روشهای تدبیر بر پایه روش های قرآن به قرآن است.

خصوصیت سوم این کتاب، بحث انس با قرآن است. که به خاطر تردد زیاد بر روی سوره های قرآن، به افراد توصیه می شود تا به روش های مختلف ختم قرآن داشته باشند. در انتها نیز یک دفترچه ختم مفهومی گذاشته شده است که انواع دسته بندی موضوعات سوره ها در ختم های مختلف را پیشنهاد می دهد.

بحث انس با سوره ها علاوه بر اینکه تدبیر قرآن به قرآن را تقویت می کند، احاطه کلی فرد به قرآن را نیز منجر می شود و به واسطه این توان، وقتی به فرد موضوعی ارجاع داده می شود می تواند سوره های مرتبط را یافته و در آنها به بررسی بپردازد.

• انس با کل قرآن باعث ایجاد چه توان هایی در قرآن آموز می شود؟

اگر کسی فقط بخواهد کتاب را بخواند در کمتر از ده ساعت می تواند تمامش کند اما اگر بخواهد تمرین های ختم قرآن به جهت انس را نیز انجام دهد، حدود ۱۵۰-۲۰۰ ساعت باید وقت بگذارد. البته در ازای این زمان، قدرت تندخوانی قرآن، تأمل در آیات، افزایش سرعت انتقال و فهم عرف قرآن را بدست می آورد.

• در تدریس این کتاب چه نکاتی باید توسط مربیان مورد توجه قرار گیرند؟

اساتید باید افراد را به انس با قرآن دلالت داده و ختم های متعدد را پیشنهاد دهند. توصیه می شود تمرین های دفترچه ختم قرآن در انتهای

موضوع پنجم: جریان سازی تدبر در قرآن در جامعه

گسترش تدبر در خوابگاه‌ها، کلید فتح قرآنی شهرستان‌ها

نشریه شماره ۱۰۰، ۲ اسفند ۹۳

سوم. شهرهایی مثل بلوچستان هستند که به شکل کاملاً خودجوش بود که از طریق دانشجویان وارد شدیم. طلبه‌هایی که در بلوچستان روی بحث مستبصرین (شیعه کردن اهل تسنن) کار می‌کنند، از ما دعوت کردند. دو جلسه با آنها برگزار کردیم و قرار بر این شد که جزوات را مطالعه کنند و بعد در جلساتی رفع اشکال شود. موضوع اصلی آنها این بود که تدبر در قرآن در حوزه شیعه در آنجا وارد شود. البته در آنجا ناامنی بسیار زیاد است. به ویژه برای فرد یا افرادی که بخواهند موضوع شیعه را در آنجا علم کنند.

علاوه بر این عموماً شهرستان‌ها و بویژه جاهایی که خطرات جانی نیز دارند، آمادگی لازم برای کار قرآن را ندارند یعنی ممکن است شما یک سال فرصت بگذارید و در نهایت پنج یا شش نفر را بتوانید همراه کنید، یعنی هزینه و ریسک بالایی دارد، هم هزینه زمانی و هم مالی؛ اما خروجی آن قابل توجه نیست.

این کار شجاعت می‌خواهد. ما خیلی دوست داریم که برای آنها قوت قلبی باشیم اما چون آن فضا آمادگیش را ندارد، ورودش به ریسکش نمی‌ارزد. برای دسته سوم فقط توانستیم قوت قلب باشیم و بیش از این نتوانستیم وارد شویم.

• به غیر از مشکلات فوق، چه مسائل دیگری مانع گسترش تدبر در شهرستان‌هاست؟

مشکلی که در کل شهرستان‌ها وجود دارد این است که مدت‌ها تبلیغ شده است که سراغ قرآن نروند. چون می‌ترسند منحرف شوند. خیلی ترس دارند از تدبر در قرآن. وقتی از قرآن حرف می‌زنی انگار از دره مخوفی حرف بزنی که هرکه می‌رود آنجا هلاک می‌شود! به راحتی زیر بار نمی‌روند که کلاس گذاشته شود. علاوه بر این، افراد با سطح پایین‌تر از ما را قبول نمی‌کنند، در حالی که ما هم جدل می‌کنند. این شهرستان‌ها، زمینه فعالیت در آنها خیلی سخت است و خیلی طول می‌کشد که کلاس قرآن به این شکل راه بیفتد. راهش این است که خودشان روی یک سری نخبه‌ها کار بکنند و بعد آنها مدیریت را دست بگیرند. پیش‌بینی و پیشنهادش مرتبط با ما نیست.

• با این توصیفات، پیشنهاد شما برای رفع مشکلات مذکور و فتح قرآنی دیگر شهرها چیست؟

طرح کلی فعال کردن شهرستان‌ها از طریق گسترش تدبر در خوابگاه‌هاست. بنابراین ما برنامه‌مان را روی گسترش و پوشش کلاسها و همایشهای قرآنی در خوابگاههای دانشجویی متمرکز کرده‌ایم تا بتوانیم تربیت مربی در خوابگاهها داشته باشیم. ما باید به شدت نیروهایمان را سازماندهی کنیم تا در طی دو سال آینده بتوانیم خوابگاههای بیشتری را پوشش دهیم. در حال حاضر، ۲۵ کلاس در خوابگاه در ترم جاری داریم که ۲۰ تای آن مربوط به آقایان است. ترم پیش هفت تا برای آقایان بود که این ترم به عدد ۲۰ رسید و ۳-۴ تا در خوابگاههای خانم‌ها. این فعالیت را به عنوان «طرح سفیران قرآنی» نام گذاشته‌ایم. قرار است یکی-دو سال با دانشجویان خوابگاهی کار تدبری شود و آنها مبلغین قرآنی در شهرستان‌های خود شوند. به نظر می‌آید این روند برای ما مقرون به صرفه‌تر و عملیاتی‌تر است.

• ویژگی خاص طرح گسترش تدبر در خوابگاهها در عوض سفر مستقیم به شهرها چیست؟

به دلایل گفته شده، اصل بر این شد که بیش از هر چیز روی بحث خوابگاه‌ها متمرکز

• اخیراً خبرهایی درباره گسترش تدبر در شهرستانها با سفرهای کوتاه مدت اساتید مدرسه به گوش رسیده است. درباره پیشینه این فعالیت‌ها و روند فعلی انجام آن بفرمایید.

بحث تدبر در شهرستانها از سه-چهار سال پیش شروع شد. بچه‌های میبد یزد در دانشگاه تهران دانشجو بودند و بعد، از ما دعوت کردند در کانون قرآن شهرستان حضور پیدا کنیم. ما هم رفتیم و برخی مباحث را برایشان تدریس داشتیم. از آن به بعد در برخی همایش‌های قرآنی‌ای که برگزار می‌کردند، به دعوت خودشان ما هم شرکت می‌کردیم. نقطه اتصال بیشتر ما با یزد نیز از طریق آقای اعرافی - رییس جامعه المصطفی یزد - و آقای نی‌پور-مسوول برگزاری نماز - و از جهت ارایه محصولات مجموعه به آنها و گرفتن نظرات علمی‌شان در این حوزه بود که کم و بیش ادامه دارد.

بعد از آن با شکل‌گیری جمع‌هایی از ما خواستند که دوره‌هایی در آنجا برگزار کنیم. اولین دوره منسجم را خانم ادیب برای خانها و در حوزه مقدمات تدبر و همینطور کتابهای تربیت دینی و لحظه‌ای درنگ در آنجا شروع کردند. بدین صورت که کتابها توسط افراد در یک بازه زمانی مشخص خوانده و مباحثه می‌شد و بعد ایشان برای رفع اشکال می‌رفتند. ایشان و تیمشان این روند را علاوه بر میبد در شهرهای دیگر یزد نیز اجرا کردند.

بعد از آن در حوزه آقایان نیز این برنامه فعال شد. بدین صورت که آقای چیت چیان مجموعه افراد در آنجا را در قالب گروه‌های مختلف مربی، دانش آموزی و ... ساماندهی کردند. به این شکل که کتاب در حد کلیات به گروه‌ها ارایه می‌شد و بقیه کار به عهده مربیان گذاشته می‌شد که البته حضور افرادی که قبل‌تر در کلاسهای مدرسه حضور داشتند در میان آقایان، به این ساماندهی کمک کرد.

این روند فعلاً ادامه دارد؛ بدین صورت که دوستان، کتابهایی که بهشان معرفی شده است را در بازه زمانی سه تا چهار ماه مطالعه و مباحثه می‌کنند و بعد از آن در همایشی، بعضی از اعضای مدرسه حضور یافته، ضمن رفع اشکال، کتابهای بعدی را نیز معرفی میکنند.

در شهر میبد به دلیل امکاناتی که خود اعضای آنجا در اختیار دارند، قرار شده بحث‌هایی از قبیل طرح نسل توحیدی، گروه‌های مشاوره و ... نیز فعال شود.

• گسترش فعالیت‌های قرآنی در شهرهای دیگر به غیر از میبد، به چه نحو است؟

کلاس‌هایی که در این حوزه فعال شدند در سه دسته قابل تقسیم بندی هستند: اول. شهرهایی که در یک موضوع تخصصی (یک کتاب) مثل تفکر تقاضای مربی می‌کنند مثل برازجان (خانم ادیب) یا ساری (آقای دژبخش)، که معمولاً چنین درخواستهایی ادامه دار می‌شود؛ چون با حضور اساتید مجموعه در آنجا و معرفی کتابهای دیگر، برنامه‌ریزی مطالعه و مباحثه و بعد از آن، حضور اساتید برای رفع اشکال انجام می‌شود. در واقع نقش مجموعه در چنین شهرهایی، پشتیبانی و کمک برای استمرار طرح است.

دوم. شهرهایی هستند که در حال آزمون و خطا هستند که کدام کار در شهرستان جواب می‌دهد مثل همدان. اما مساله این است که دغدغه اصلی در این موارد انجام تغییراتی در شهر است و در این راستا، قرآن را موضوعی در کنار سایر موضوعات می‌بینند که آیا در شهرستان می‌شود روی آن کار کرد یا نه!

ما توجهی نداریم که این کارها را رها کنیم. باید برنامه خوابگاهها را به سمت کلاسهای قرآن سوق بدهیم و آنها که نخبه ترند را به سمت کارهای مهارتی ببریم تا افرادی چندبعدی تربیت شده و به شهرهایشان بازگردند.

آدم‌ها حاضرند دو روز بروند شهرستان اما بغل گوش شان یک سخنرانی نمی‌کنند! این رویه خوب نیست. معلوم می‌شود که این کارها، روی جو است!

بچه‌ها باید بیشتر انگیزه تدریس در خوابگاهها را داشته باشند و مدارس تخصصی روی برگزاری همایش در خوابگاهها فعال شوند. اینجا را به عنوان یک نیاز اولیه اگر ببینیم، ذهن فعال می‌شود. خوابگاه را به عنوان اجتماع همه ایران اگر ببینیم بعد راحت می‌شود اولویت دهی در برنامه ریزی کرد. تربیت دو مربی در خوابگاه یعنی پوشش دو تا شهرستان! در شهرستان هم می‌رویم، کلا دو نفر می‌آیند! در حالیکه کلی هم باید هزینه کرد. اگر کسی می‌دانست چنین پتانسیلی در تهران هست، همه در حال فتحش بودند. بهرحال جمع بندی این است که حضور در شهرستان‌ها را ادامه دهیم اما خیلی محدود و موردی. در عوض فعالیت خوابگاهی را گسترش دهیم.

• از مدارس تخصصی و گروههای فعال در مدرسه، انتظار چه نقش مشارکتی ای در گسترش و استحکام این طرح می‌رود؟

محور دیگر هم راستا با خوابگاه، مدرسه آموزش مجازی است که اگر در شهری، معلم هم نداشتیم به صورت مجازی پوشش دهیم. محور سوم این طرح نیز انتشارات است تا بتواند پاتوق کتاب و کتابخانه در آن شهر بزند. اگر کسی بتواند روی این سه محور کمک کند در راستای اولویتهای مدرسه پیش می‌رود که هر سه محور هم به یک مسیر ختم می‌شوند. در واقع بنا بر این است که تا ۲-۳ سال دیگر ما تعدادی نماینده و مربی قرآنی از طریق پرورش در خوابگاهها، در شهرستانها داشته باشیم، همچنین یک سایت آموزش مجازی فعال و یک سری امکانات برای زدن کتابخانه یا سفارش دادن کتاب مهیا باشد. این طرح کلی است که به نظر می‌آید اگر هر سه با هم جلو بروند می‌شود کاری کرد. اما اگر یکی نتواند فعال شود، پروژه شهرستانها تقریباً شکست می‌خورد. اگر الان سفارش برای شهرستانها بیاید موردی ممکن است عمل کنیم، اما بنا بر این روی نپذیرفتن است. ما اطلاعاتمان از شهرها را در سفرهای گذشته، بدست آورده ایم و آن را صرف خوابگاهها می‌کنیم و فعلاً هم فقط در خوابگاههای دانشگاه تهرانیم و خوب است بتوانیم دیگر دانشگاهها را نیز پوشش دهیم. تا شش ماه دیگر اگر تعداد کلاسهای خوابگاه به ۳۰-۴۰ تا برسد معلوم می‌شود این روند، رو به رشد است و باید پژوهشهایی نیز درباره الزامات و پیش نیازهای کلاس گذاشتن در خوابگاه داشته باشیم. باید تدریس در خوابگاه برای افراد، یک برند شود! فرد توان علمی و نرم افزاری و انتشاراتی را هم همراستا با هم کسب کند.

شویم. زیرا حضور در خوابگاهها هزینه و ریسک کمتری دارد؛ اما تعداد افرادی که آموزش می‌بینند تقریباً همان تعدادی است که با صرف هزینه بیشتر در شهرستانها، به آن می‌انجامد و البته چه بسا در مواردی بیشتر هم باشد. در واقع هر فردی که در خوابگاه آموزش می‌بیند مثل این است که تدبیر را در یک شهر وارد می‌کنیم. بین طرحهایی که در مدرسه قرآن اجرا می‌شود برکت این طرح بیش از بقیه است. چون ما در واقع داریم نیروهایی که باید در شهرهای دیگر عملیات انجام دهند را آموزش می‌دهیم. در خوابگاهها هم هرچه نیرو بیشتر بگیریم تعداد افراد مناسب بیشتری از بین آنها بروز خواهد کرد.

• چرا به حضور قرآن در شهرستانها تاکید ویژه دارید؟ ضرورت فوری این امر چیست؟

در شهرستانها خیلی بیشتر از آنچه فکر می‌کنیم محرومیت وجود دارد. بعضی شهرها بسته به فرهنگ و پیشینه قومیتی شان، مثل قم و اصفهان و غیره به وفور کلاسهای قرآنی دارند. اما بعضی شهرها اصلاً ندارند. پس به جای اینکه نیروهایمان را صرف رفت و آمد به این شهر و آن شهر کنیم، صرف حضور در خوابگاهها می‌کنیم تا هرچه سریعتر به مخاطب اصلی شان برسند. افرادی که در تهران اند، وضع و محرومیت شهرستانها را نمی‌دانند. انگیزه قرآن خواندن در شهرستانها خیلی کمتر از تهران است. زیرا ماهواره به خوبی گسترش پیدا کرده است. در حالی که قبلاً از ضررهای شهرنشینی دور بودند. حضور در شهرستانها باید جدی گرفته شود؛ چون متأسفانه گسترش تکنولوژی و تبعات آن همراستا و همگام با گسترش فرهنگ قرآن در شهرستانها نبوده است و از این رو شهرستانها به شدت در حال فاصله گرفتن از فرهنگ دینی و بومی خود هستند و تبعات این امر نیز در مسایلی مختلف اجتماعی و فرهنگی آنها مثل افزایش آمار طلاق به وضوح قابل مشاهده است.

شهرستانها دارند بافت سنتی و اقلیمی خود را از دست می‌دهند و به خاطر نداشتن امکانات و پتانسیل های معنوی هیچ گونه ترمیمی صورت نمی‌گیرد یا اصلاً همگام با تخریبها نیست. اگر کسی جلوی این را نگیرد، کشور از داخل شهرستانها منهدم می‌شود. زیرا همیشه انقلابها از شهرستانها نجات پیدا کرده است اما این بار از آنجا منهدم می‌شود. کشور باید از شهرهایش آباد شود.

• تدریس و حضور در خوابگاهها را اولویت چندم فعالیتهای مدرسه قرآن می‌دانید و از اعضا چه انتظاری در این راستا می‌رود؟

اگر کسی بپرسد من برای اشاعه قرآن چه کنم، کار این نیست که پا شود برود شهرستان! به نظر می‌آید اگر اولویت اول مدرسه را بحث خوابگاهها بگذاریم جای دوری نمی‌رویم. الان تمام سد هایی که قبلاً برای ورود به خوابگاه داشتیم از بین رفته و می‌توانیم تعداد زیادی کلاس و همایش بگذاریم. می‌شود از طرف نهاد رهبری، ریاست خوابگاهها یا اداره فوق برنامه هماهنگ کنیم و برنامه داشته باشیم.

اصول شش گانه جریان سازی آموزش تدبیر در قرآن در موسسات قرآنی

نشریه شماره ۱۳۳، ۲۴ مرداد ۹۴

مقدمه: موسسه ریحانه النبی، جمعی از دوستان قرآنی مقیم شهر میبد در استان یزد می‌باشند که دوره های تجوید و حفظ قرآن را برگزار می‌کنند. حدود چهار-پنج سال پیش یکی از افراد این جمع، دانشجوی دانشگاه تهران بوده و دوره های تدبیر را در مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام می‌گذراند که با بازگشت به شهر خود، رابط آن موسسه با مدرسه قرآن می‌شود. در ادامه این ارتباط و با سفر اساتید مدرسه به میبد، کارگاههای فشرده معرفی و تدریس کتب روشهای تدبیر در طول این سالها برگزار شده است که با تربیت مربیان در آن شهر، دوره های تدبیر نیز جزء دوره های آموزشی آن موسسه می‌گردد. در جلسه ای که اخیراً با حضور اعضای کادر این موسسه صورت گرفت، بایسته های جریان سازی تدبیر در قرآن در دیگر موسسات و شهرها توسط استاد اخوت به شرح زیر عنوان گردید:

۱. باید فعالیت جریان سازی آموزش تدبیر با توجه به احساس نیاز افراد و توانمندی آنها در مراتب مختلف انجام شود. که به نظر می رسد بتوان آن را در سه سطح دسته بندی نمود:

• سطح اول افرادی هستند که راهبری این جریان سازی با آنهاست و می توانند در بحث حوزه علمیه قرآنی نقش موثر داشته باشند.

- لازم است افراد این سطح دقیقاً مشخص باشند.
- تعداد آنها حداقل دو نفر و حداکثر پنج تا هفت نفر باشد. (اگر فقط دو نفر در این سطح فعالیت کنند، ظرف مدت پنج سال در تمامی خیابان های اصلی یک شهرستان کلاس قرآنی، آن هم به صورت شبکه ای برگزار خواهد شد.)

- لازم است زمانی که این افراد می گذارند دقیقاً مشخص باشد و افراد نسبت به زمانی که اعلام می کنند بسیار جدی بوده و در آن استمرار داشته باشند.

- باید افرادی که می خواهند در این سطح باشند، جدی باشند و تا آخر بایستند. نباید اعلام حضور کنند ولی کوتاه بیایند، چون در این صورت مصداق «م تقولون ما لاتفعلون» خواهند بود.

- افراد این سطح می بایست یک برنامه کاملاً دقیق مطالعاتی داشته باشند و کتابها را به صورت کامل و دقیق مطالعه کنند.

- افق در نظر گرفته شده برای این افراد رسیدن به اجتهاد قرآنی است، آنها می بایست در راستای این افق سعی و خشیت داشته باشند.

- انتخاب این افراد به صورت تکوینی است، همین که طبق برنامه عمل می کنند و تمام تلاش خود را صرف می کنند، نشان دهنده سعی و خشیت آنهاست.

• سطح دوم برای تربیت مربی تدبیر است.

- در این سطح اهتمام بر روی کتابهای روشی تدبیر است ولی تأکید به اندازه سطح اول نیست. می شود در این سطح مباحث تدبیری در قالب سوره های دیگری هم ارائه شود.

• سطح سوم برای آموزش تدبیر عمومی است.

- در این سطح عموم افراد از تدبیر بهره مند می شوند و به واسطه شبکه انسانی ای که توسط آنها ایجاد می شود قرآن و تدبیر در آن، در سطح جامعه گسترش پیدا کرده و سطح عمومی جامعه ارتقاء پیدا می کند.

- در سطح عمومی اصل بر لذت بردن مخاطب است، لذا در موارد بسیاری در سطح عمومی می بایست جزوه کنار گذاشته شود و فقط بر انس و تدبیر در سوره ها تأکید شود.

- در سطح عمومی می بایست تأکید اول بر ترجمه و سپس تفسیر و واژگان باشد.

- در سطح عمومی می توان از موضوعات مختلف مانند رشد، تفکر و مانند آن بهره برد.

۲. فعال شدن تدبیر در افراد نیازمند زمان و صبر است، باید خیلی به مخاطب فرصت داد تا این توان در او فعال شود.

• در برخی از اقلیمها نشاط علمی کم است، نشانه آن هم وقت تلف کردن است. فعال شدن تدبیر در این اقلیمها سخت تر است. برای این می توان ابتدا افراد را به سمت گلکاری، درختکاری و کارهای دیگر از این دست ترغیب نمود تا زمینه علمی لازم در آنها ایجاد شود.

• می شود ابتدا و انتهای کلاسها و دورهها را با یک فعالیت فرهنگی و هنری همراه نمود و از این طریق نشاط عملی و در نتیجه نشاط علمی را در مخاطب فعال ساخت.

• استفاده از قالبهای مختلفی مانند نمایش، ماهنگ، همایش و ... بسیار موثر است.

۳. کلاس تدبیر می بایست بر اساس نیاز خود مخاطب و همراهی او باشد تا فعالیت ذهنی، تفکر و تدبیر را در او فعال کند. در غیر این صورت تدبیر در مخاطب فعال نخواهد شد. بنابراین مشارکتی بودن کلاس تدبیر یک اصل است.

• در کلاسها چه عمومی و چه تربیت مربی، اصل بر ارتباط موثر و فعال با مخاطب است، باید مدرس کلاس از توان خود مخاطب استفاده کند و با انتقال بحث به مخاطب، تفکر و تدبیر را در خود او و با توجه به نیازمندی هایش فعال نماید.

• مدرس می بایست بیشتر از آنکه اطلاعات و معلومات علمی خود را ارائه بدهد، بخش قابل فهم محتوا برای مخاطب را با زبان خود او و مبتنی بر گفتگوی با او ارائه دهد.

• لزومی ندارد کلاس تدبیر یک زمان ثابت دو یا چند ساعته داشته باشد. از این روی می توان کلاس را در همان زمانی که از حالت مشارکتی خارج می شود به اتمام رساند.

• اگر کلاسی به مرور به صورت کلی از حالت مشارکتی خارج شد می توان دو مسیر برای آن کلاس در نظر گرفت.

- کلاس را از حالت تدبیر خارج کرده و به کلاس آموزش مفاهیم قرآن تبدیل کرد که در این صورت به محلی برای تقویت مدرس تبدیل می شود.

- کلاس را تعطیل کرد، چون کلاسی که مشارکتی نباشد نمی تواند تدبیر را آموزش دهد. این تعطیل کردن نباید شما را نگران کند، چون به جای آن کلاس دیگری می گذارید و به مرور افراد می فهمند که شما برای

کلاس تدبیری قواعد و ساختار خاصی دارید.

۴. انگیزه برای شرکت در کلاسهای آموزش تدبیر در قرآن و استمرار در آن می بایست از درون فرد بجوشد، بنابراین فعال کردن آن از طریق اقداماتی چون دریافت کردن هزینه و یا سختگیری در حضور و غیاب موثر نبوده و نمی بایست به سمت آن رفت، چرا که در این صورت نمی توان تخمین درستی از میزان پیشرفت علاقمندی و انگیزه افراد نسبت به تدبیر در قرآن داشت.

• به نظر می رسد دریافت کردن هزینه برای علوم هدایتی مانند آموزش تدبیر در قرآن به دلیل اصل «لا اسئلكم علیه اجرا» که مورد تأکید انبیای الهی بوده است، اساساً جایز نمی باشد.

• می توان برای علوم مهارتی که آموزش فن و مهارت به مخاطب است هزینه دریافت کرد، ولی نباید به او القاء شود که این هزینه برای کلاس قرآن است. (به نظر می رسد آموزش تجوید و قرائت قرآن نیز چون آموزش فن و مهارت است می توان برای آن هزینه دریافت نمود.)

• افراد باید این امکان را داشته باشند که صرفاً در کلاس قرآن که رایگان است شرکت کرده و در کلاسهای جانبی شرکت نکنند.

• باید کلاس تدبیر آنقدر جذاب و علمی بوده و پاسخگوی نیازهای مخاطب باشد تا فرد خودش نسبت به شرکت در کلاس راغب شده و در آن استمرار داشته باشد.

۵. آموزش قرآن نمی بایست به هیچ وجه در حاشیه قرار بگیرد و یا حتی در عرض آموزشهای دیگر باشد.

• نمی بایست مخاطبان با نام موضوعات دیگر جذب شده و در کنار آن قرآن به آنها آموزش داده شود، بلکه در هر حالتی می بایست قرآن اصل بوده و پیشانی کار قرار بگیرد.

• در صورتیکه در دوره آموزشی علاوه بر قرآن، موضوعات دیگری نیز تدریس می شوند، می توان شرکت در کلاسهای قرآن را الزامی کرده و بیان نمود که استفاده از کلاسهای دیگر در صورت شرکت در کلاس قرآن امکان دارد، ولی نمی بایست افراد برای شرکت در کلاسهای جانبی نیز همانند کلاس قرآن اجبار داشته باشند، چرا که شأن قرآن در کنار هیچ کار دیگری نمی بایست قرار بگیرد. (البته این اجبار برای افرادی که در دوره های تربیت مربی و یا سطح یک تدبیر شرکت می کنند به دلیل لزوم تسلط علمی آنها بر مباحث مختلف اشکالی ندارد.)

۶. لازم است مهارت های مختلف برای کلاس تدبیر به مرور آموخته شود و این تجربه ها ثبت شود و تا در ادامه بر ارتقای کار بیافزاید.

فصل دوم: روش‌شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن
مقالات علمی توسط اعضای گروه پژوهش مجمع مدارس قرآن و عترت علیهم‌الصلوات

درآمدی بر روش‌شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن (۱)؛ معرفی تدبیر به عنوان رویکرد مطلوب

احمد رضا اخوت، مریم قاسمی، هانی چیت‌چیان

چکیده

تا زمانی که نحوه تعامل با قرآن در رویکردهای پژوهشی به خصوص در حوزه‌های علوم انسانی-اجتماعی مشخص نشود، نقص عمده‌ای در جریان نظام‌سازی جامعه دینی به دلیل خلأ عقبه علمی آن وجود خواهد داشت. نویسندگان با هدف شناساندن روش بهره‌مندی از قرآن در پژوهش‌های تولید علم، با روشی تحلیلی-استنباطی به منابع قرآنی و علوم انسانی به ارائه دیدگاه خود در زمینه روش‌شناسی چنین پژوهش‌هایی در دو مقاله می‌پردازند. این مقاله به معرفی بنیادهای روش‌شناسانه به گونه‌ای که مخاطب محقق را آماده پژوهش در این عرصه کند می‌پردازد. ابتدا رویکرد تدبیر را به عنوان تعامل مسئله‌محور با قرآن برای تولید علم معرفی می‌کند که در آن، کلمات باب ورود به قرآن از سویی و کلید یافتن پاسخ به مسائل پژوهش از سوی دیگر معرفی می‌شوند. سپس چگونگی تعامل مسئله با قرآن از راه توسعه مفهومی و کلمات با معرفی دو سیر مفهوم به مصداق و مصداق به معرفی مورد تبیین قرار می‌گیرد. برای انجام چنین سیری و در نتیجه موفق شدن در امر پژوهشی مبتنی بر قرآن نیاز به معرفی مبانی و قواعد روش‌شناختی پژوهش تدبیرمحور وجود دارد. که نویسندگان در مقاله بعدی به آن پرداخته می‌پردازند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، تولید علم، پژوهش مبتنی بر قرآن.

۱- مقدمه

چگونگی تأثیر مبانی اسلامی در تولید علم از دغدغه‌های اساسی حوزه پژوهش در حال حاضر محسوب می‌شود. مقاله حاضر با این پیش‌فرض شکل می‌گیرد که در حوزه تولید علم به سان دیگر حوزه‌های زندگی انسان به علت درگیر بودن آن با هدایت و سعادت بشریت، لازم است به قرآن رجوع کرد. چرا که قرآن به عنوان تنها وحی الهی در دست بشر، مرجعیت و حجیت تام داشته و دلالت آن بر سایر دلالت‌های دینی تقدم دارد. (رشاد، ۱۳۸۹) بنابراین هر گونه تلاش برای تولید علم دینی موقوف بر مشخص شدن جایگاه قرآن در ساختار و محتوای آن علم خواهد بود.

همچنین تا زمانی که نحوه تعامل با قرآن در رویکردهای پژوهشی به خصوص در حوزه‌های علوم انسانی-اجتماعی مشخص نشود، نقص عمده‌ای در جریان نظام‌سازی جامعه دینی وجود خواهد داشت.

پرداختن به این بحث نه فقط برای دغدغه‌مندان در عرصه پژوهش‌های مبتنی بر قرآن ضرورت دارد، بلکه چون علوم انسانی-اجتماعی اسلامی پدیده‌های انسانی-اجتماعی را در سراسر جامعه بشری اعم از اسلامی و غیر اسلامی مورد نظر قرار می‌دهند (زرقا، ۱۳۸۲)، ثمرات آن برای همگان مفید فایده خواهد بود.

۱-۱- پیشینه

بحث از مناسبات میان علم و دین برای تولید علمی که هم از جهت روش و مبانی و هم از جهت مفاهیم و محتوا قابل انتساب به دین باشد، به شکل‌های مختلفی در پژوهش‌ها ظاهر شده است. هر چند که این پژوهش‌ها با به شیوه‌های مختلفی قابل دسته‌بندی است (مانند پارسانیا، ۱۳۸۵)، این مقاله متناسب با طرح مسئله‌ای که در نظر دارد آنها را به شیوه دیگری طبقه‌بندی می‌کند. در پژوهش‌های مربوط به نقش قرآن و متون دینی در تولید علم، چند دسته تحقیق مشاهده می‌شود.

دسته اول تحقیقاتی هستند که مباحث مربوط به تأثیرگذاری دین در عرصه نظریه‌پردازی را مورد نظر قرار می‌دهند. در این تحقیقات مقولاتی چون تعریف تولید علم، ضرورت تولید علم، چگونگی نظریه‌پردازی، بررسی روش‌شناسی تولید علم از زاویه بررسی مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی درباره علم، راه‌های کلی تولید علم از حیث مطالعه و تدوین منابع و خلق مسائل جدید، و مسائلی از این قبیل محور بحث هستند. که حاصل آنها نیز در این چند دسته حالت قابل بیان است: یا علیرغم عنوانشان به ارائه هیچ نوع مدل روش برای تولید علم نمی‌پردازند (صدیقی، ۱۳۸۹)؛ یا به مباحث عام دینی درباره علم و منابع کسب معرفت می‌پردازند (امین‌پور، ۱۳۸۹)؛ یا مهارت‌های نظریه‌پردازی که لزوماً مختص به علم با جهت‌گیری دینی نیست را بیان می‌کنند؛ و یا اینکه رجوع به متن دین و استنباط از آن که در نتیجه تعامل مجتهدانه با متن دین به دست می‌آید را به عنوان راهکار تولید علم دینی برمی‌شمرند. (پارسانیا، ۱۳۸۸)؛ دانایی‌فرد و بابایی‌مجرد، (۱۳۸۹) که این مقاله نظر متأخر را به عنوان رأی نزدیک‌تر به صواب برمی‌شمرد. با فرض پذیرش رویکرد اجتهاد و ضرورت تحولی که در آن بیان می‌شود، در هیچ یک از پژوهش‌های سیری برای انتقال این نگاه به پژوهشگران و مجرب نمودن آنها به ابزارهایی که چنین قابلیت را در آنها به وجود آورد مشاهده نمی‌شود.

دسته دوم تحقیقاتی هستند که به صورت خاص به نقش قرآن و متون دینی در روش‌شناسی از منظر علم خاصی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... می‌پردازند. برخی از این نوع تحقیقات به بررسی مطالبی از متن دینی یا قرآن می‌پردازند که مربوط به آن علم خاص است و در بهترین حالت پیشنهاد روش‌شناسانه این نوع تحقیقات این است که متخصصان این علوم از علمای دین و متخصصان اصول فقه کمک بگیرند تا موضوعات مربوط به آن حوزه علمی اعم از مفاهیم و الگوها را از منابع اسلامی کشف کنند. (محمد عثمان نجاتی، ۱۳۸۵؛ نوری، ۱۳۸۹) برخی دیگر که هدف خود را ارائه مبانی روش‌شناختی آن علم با جهت‌گیری دینی قرار می‌دهند؛ تنها به نحوه بکارگیری روش‌ها و رویکردهای موجود برای تدوین نظریه در علم مذکور می‌پردازند، یعنی نحوه اجرایی‌سازی نظریه‌پردازی در تولید علم دینی را در حوزه‌ای خاص نشان می‌دهند. (مه‌دوی و بستان‌نجفی، ۱۳۹۱) در برخی دیگر از این دست پژوهش‌ها که به روش‌شناسی کشف آموزه‌های قرآنی و دینی درباره علم خاصی اختصاص می‌یابند به سطوح برداشت از متن دین پرداخته می‌شود با اینکه استنباط از کتاب و سنت به عنوان ضرورت برای تولید علم محسوب می‌شود، روش‌های استنباط صرفاً به فقه سنتی اختصاص می‌یابد. (یوسفی، ۱۳۸۵) بهترین نتایج از لحاظ روش‌شناختی در این دسته پژوهش‌ها یکی این است که در برخی از آنها تفسیر موضوعی بیرونی که متعلق به اندیشه‌های شهید صدر است به عنوان راهکار مناسب برای تولید علم معرفی می‌شود (شاملی، ۱۳۸۳؛ رستم‌نژاد و حسینی کوهساری، ۱۳۸۸)؛ و دیگری آن است که به در هم آمیختگی نظامات زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها اشاره می‌شود و نگاه سوره‌محور در مطالعات قرآنی را برای توجه به نحوه این پیوندها پیشنهاد می‌دهد. (رستم‌نژاد و حسینی کوهساری، ۱۳۸۸)

دسته سوم پژوهش‌هایی هستند که به روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن اشاره می‌کنند. برخی از آنها صرفاً طبقه‌بندی این مطالعات از حیث نحوه استفاده از قرآن است (لطیفی، ۱۳۹۰) و برخی دیگر رویکردهایی میان‌رشته‌ای را برای تفسیر قرآن مطرح می‌کنند. از بین این رویکردها برخی تنها به ذکر نکاتی برای ارائه تفسیر بسنده می‌کنند. (قاضی‌زاده و ناظمی، ۱۳۸۸) برخی دیگر از این رویکردها، رویکرد تطبیقی است یعنی اینکه قرآن به عنوان یکسو و علم به عنوان

سوی دیگر تطبیق در نظر گرفته می‌شوند و روش تطبیقی برای مقایسه آنها با هم به کار گرفته می‌شود. که غالباً هم برای تطبیق یافته‌های علمی با قرآن و دفاع از قرآن در برابر علم صورت می‌گیرد. صرف نظر از اشکالاتی که به رویکرد تطبیقی از لحاظ مبانی به دلیل وارد شدن به رویکرد تفسیر علمی (تفسیری که آیات بر اساس داده‌های علمی تبیین می‌شوند) وارد شده است، رویکرد تطبیقی در راستایی ارائه روش مواجهه با متن دین صرفاً توجه به غرض آیات و سوره‌ها و سیاق آنها ذکر می‌شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹؛ همو، ۱۳۸۱) برخی دیگر از این رویکردها طرح تفسیر موضوعی-علمی را مطرح می‌کنند، و آن را علاوه بر مراحل عمومی تفسیر آن را شامل مراحل زیر معرفی می‌کنند: ۱) تعیین موضوع با توجه به مهم‌ترین نیازهای جامعه (۲) مطالعه دیدگاه‌ها و نظریه‌های علمی گوناگون درباره موضوع (۳) استخراج عناصر اصلی موضوع و کشف ساختار عناصر استخراج شده (۴) شناسایی پرسش‌های اصلی مربوط به هر یک از عناصر استخراج شده و ارتباط آنها (۵) عرضه هر یک از پرسش‌ها به آیات قرآنی و دستیابی به پاسخ‌های روشن و صریح در این باره (۵) ساختار بندی پاسخ‌های به دست آمده و طرح نظریه قرآنی پیرامون موضوع. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۳) همچنین بنا بر این دیدگاه تفسیر موضوعی شامل رصد و جمع‌آوری کامل آیات در زمینه موضوع، تلاش درباره درک معانی آیات و جمع بین آنها، مطالعه دیدگاه‌ها، استخراج یک یا چند اصل مهم از این مطالعات درباره موضوع مورد بحث می‌باشد. (جوادی آملی، به نقل از هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۸) تفسیر موضوعی-علمی از این جهت با تفسیر علمی فرق دارد که تفسیر علمی یافته‌های علم را به عنوان پیش فرض خود قرار می‌دهد، در حالی که در تفسیر موضوعی-علمی رویکرد به علم در جهت آشنایی با موضوعات آنها صورت می‌گیرد. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۱) تفسیر موضوعی-علمی همان است که پیش‌تر در مطالب قبل از آن به عنوان تفسیر موضوعی بیرونی از شهید صدر یاد کردیم که در آن استنطاق را -البته در معنایی که شهید صدر آن را مطرح می‌کند- محور مواجهه خود با متن قرآن قرار می‌دهند. (همان، ص ۲۹؛ غلامی و علوی مهر، ۱۳۸۹) ویژگی تفسیر موضوعی بیرونی این است که اولاً نقطه آغازین خود را خارج از متن قرآن و از واقعیت و تجربه زندگی قرار می‌دهد و ثانیاً مفسر در آن نقش پرسشگر را دارد، یعنی این نوع تفسیر مسئله محور است. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۲) بهترین نتیجه در پژوهش‌های این دسته

رویکردی است که مسئله محوری را برای به دست آوردن پاسخ از قرآن مطرح می‌کند و آن را طی مراحل پنجگانه توضیح می‌دهد. علیرغم وجود این نقطه قوت، مبحثی به عنوان روش برای به دست آوردن پاسخ مسئله از متن قرآن ارائه نمی‌شود، بلکه به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌شود. (همان، ص ۳۳) بدیهی است ذکر نمونه نمی‌تواند قواعد روش شناختی لازم را در اختیار مخاطب محقق قرار دهد.

دسته چهارمی از پژوهش‌ها را نیز می‌توان بر شمرد که درباره چگونگی مواجهه و تعامل با متن قرآن می‌باشند، اما حوزه آنها فراتر از علوم قرآنی مصطلح نمی‌باشد. برخی از پژوهش‌های این دسته تحت عنوان روش‌شناسی فهم از آیات قرآن، به نحوه به کارگیری نتایج به دست آمده در مکاتب غربی مانند فلسفه زبان، تحلیل زبانی، زبان‌شناسی و هرمنوتیک در تحلیل سبک و زبان قرآن می‌پردازند. (برای نمونه: عبدالرؤف، ۱۳۹۰) اینگونه پژوهش‌ها فعالیت خود را تحت عنوان تأویل می‌کنند. دسته دیگری از این پژوهش‌ها به معرفی روش‌های بکارگرفته شده در سنت تفسیر قرآن می‌پردازند که پیوندی با دیگر علوم انسانی برقرار نمی‌کنند. به عبارت دیگر علی‌رغم ذکر روش‌هایی که برای فهم قرآن بیان می‌کنند این روش‌ها به گونه‌ای نیستند که قابل عرضه به شاخه‌های مختلف علوم باشند.

۲-۱- ضرورت

قرآن کتابی است شامل تمامی حقایق و قوانین هستی و زندگی و طبیعتاً این قوانین با تمامی جزئیاتش به صورت ظاهری در قرآن نیامده است تا کسی بگوید فلان بیماری مشخص، یا صفت و یا موقعیت، کجای قرآن آمده است و بخواهد آیه و یا واژه‌ای برای او ذکر شود، که اگر چنین بود صفحات این مصحف شریف می‌بایست به گستردگی تمامی انسان‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها می‌بود. از وجوه مهم اعجاز قرآن در همین نکته است که تنها با استفاده از حدود ۱۷۰۰ واژه و حدود شش هزار آیه، نظام کلی حقایق هستی و چگونگی نزول آن در گستره عالم را چنان جامع بیان کرده که با استفاده از خود قرآن و کنار هم قرار دادن سوره‌ها، آیات و واژگان آن (البته در یک نظام مشخص و درست) می‌توان راهکارهای زندگی در هر موقعیت و شرایطی را از آن استخراج نمود. آنچه در این میان حائز اهمیت است آنکه عدم دسترسی پژوهشگران و محققان به مبانی و روش‌های استخراج علوم بر اساس قرآن باعث می‌شود که ورود به عرصه قرآن، آن هم به صورت فعال، مولد و متقن، کاری بس دشوار و یا

حداقل برای جامعه ناشدنی بوده باشد. نیاز گسترده جامعه علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی، برای تحقیق با اتکا به قرآن در زمینه‌های علمی مختلف حقیقتی انکارناپذیر است که لزوم تحقیق درباره روش‌شناسی مراجعه به قرآن و راهبردهای به کارگیری این روش‌ها را بیش از پیش آشکار می‌کند.

این در حالی است که به لحاظ روشی در پژوهش‌های موجود در کشور تنها دستاوردهای زیر را عاید مخاطب خود می‌کنند:

- بازنگری در روش‌شناسی موجود در علوم و ضرورت روش‌شناسی دینی با تکیه بر نقش قرآن را بر اساس مبادی عام هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی ضروری است.

- ارزیابی نتیجه‌های به دست آمده از رویکردهای کلی نظریه پردازی با شواهد کتاب و سنت.

- نقش پیش فرض‌ها در تولیدات علوم اسلامی و قرآنی.

- ارزش‌ها و اهداف اسلامی که باید بر گفتمان علمی حاکم شود.

- نحوه تعامل دین با یافته‌های علوم تجربی.

- ضرورت رویکردهای استنباطی در تولید علم.

- انگاره‌هایی برگرفته از آموزه‌های دینی لاجرم مستلزم روش خاص در تولید نظریه‌های علمی هستند.

- اصول عام پژوهش که باید در پژوهش مبتنی بر قرآن و متن دینی هم رعایت شوند.

- توجه به مبانی حوزه علمی خاص که پژوهش‌های غیر اسلامی را از غیر آن متمایز می‌کند.

- توجه به نکاتی درباره استخراج گزاره‌های قرآنی (مانند توجه به مطالعه سوره محور در استخراج گزاره‌ها).

- تمایزدهی در بخش‌های مورد استفاده از قرآن در پژوهش پرداخته‌اند.

موارد فوق در عین ارزشمندی بیش‌تر جنبه انگیزه‌دهی در حوزه رجوع به قرآن برای تولید علم داشته و نمی‌تواند پاسخگوی نیاز مراجعه‌روشنمندان به قرآن باشد.

۳-۱- بیان مسأله

با تأکید بر همه جنبه‌های قوتی که در پژوهش‌های ذکر شده در پیشینه و نظایر آنها وجود دارد، خلأهای زیر در این میان قابل احصاست:

- نسبت میان دین و تولید علم بیشتر از آنکه جنبه روش‌شناسانه داشته باشد، جنبه توصیفی دارد و بنابراین اگر نگوئیم بازکننده مسیر تحقیق برای محققان نیست حداقل می‌توان گفت چندان توفیقی در این زمینه نداشته است. و هر یک از آنها در حد طرح ایده ارتباط باقی مانده‌اند. زیرا قابلیت بکارگیری آنها در مرحله عمل مورد تدقیق و تبیین قرار نگرفته

است.

- جایگاه قرآن و نحوه استفاده از آن در بسیاری از موارد مجهول است. این در حالی است که تعامل مجتهدانه با دین بدون آشنایی و وارد شدن در چارچوب های فکری قرآن امکان پذیر نیست.

- تفسیر موضوعی چه به صورتی که شهید صدر معرفی کرده اند و چه به صورتی که دیگران مطرح کرده اند تنها راه حل شناخته شده برای تعامل موجه و مطلوب در راستای تولید علم متناسب با نظام سازی جامعه دینی شناخته شده است. لیکن قواعد و ضوابط و نیز روش ها و مهارت های آن به صورت مدون مطرح نگردیده است.

- تمایز میان تفسیر، تأویل و تدبر و استنباط مشخص نیست. زیرا هر یک از آنها شأنی دارند که نسبت آنها با تولید علم را مشخص می کند.

- اگر به مسئله محوری برای مراجعه به قرآن و دریافت جواب از آن متناسب با آن اشاره می شود، لیکن نحوه ارتباط مسئله با قرآن و نحوه داد و ستد این مسئله با قرآن برای مخاطب محقق روشن نمی شود و او نمی تواند در تعاملی مشخص با قرآن به پژوهش بپردازد. زیرا قطعاً غالب مسائل علوم به شکل خام آن در آیات وجود ندارند.

به عبارت دقیق تر، به نظر می رسد پرداختن به بنیادهای روش شناسانه به گونه ای که مخاطب محقق را آماده پژوهش در این عرصه کند یا خالی است و یا کفایت لازم را ندارد. این مقاله در راستای رفع خلأهای مذکور و با هدف ارائه راهبردهای کلانی است که در همه حوزه های قرآن پژوهی به خصوص علوم انسانی- اجتماعی برای انجام دادن پژوهشی مبتنی بر قرآن قابل پیگیری است. ابتدا به معرفی رویکرد مطلوب در پژوهش های مبتنی بر قرآن می پردازیم، سپس به مبانی روش شناختی راهبردهای آن و بعد از آن به تبیین خود این راهبردها می پردازیم. محور اول را در این مقاله و دو محور بعدی را در مقاله بعدی ارائه می دهیم.

در راستای هدف مذکور، در این مقاله سؤالات زیر را مورد نظر قرار می گیرد:

۱. مجوز رجوع به قرآن برای حل مسائلی که در قالب پدیده های انسانی- اجتماعی مشاهده می شود چیست؟ امکان چنین رجوعی در گرو چه حقایقی است؟

۲. تدبر به عنوان راهبرد رجوع به قرآن برای حل مسائلی که در قالب پدیده های انسانی- اجتماعی مشاهده می شود چگونه رویکردی است؟ چه تفاوتی با تفسیر دارد؟ و در چارچوب تدبر چه تعریفی از تولید

علم مبتنی بر قرآن ارائه می شود؟

۳. راهکار تدبر برای ارتباط برقرار کردن میان مسائل مورد پژوهش با آیات قرآن چیست؟
به سه سؤال زیر که در ادامه سؤالات فوق است نیز در مقاله آتی پرداخته می شود:

۴. مبانی روش شناسی تدبر چیست؟

۵. راهبردهای تدبر برای عملیاتی سازی آن در تولید علم چیست؟

۶. نقش تفکر در برداشت تدبر محور چیست؟

مقاله حاصل که پژوهشی بنیادی- کیفی است برای پاسخ به این سؤالات با روشی تحلیلی- استنباطی به منابع دینی و علوم انسانی روی آورده است. مفروض اصلی این مقاله این است در نگرش اسلام علم به معنای حقیقی آن و دین تبیینی با هم ندارند و دین هم برای زندگی دنیا و هم برای زندگی آخرت است.

۲- بحث

۲-۱- امکان رجوع

اولین سؤالی که در حوزه تحقیق مبتنی بر قرآن به وجود می آید این است که آیا اساساً انسان مجوز دارد درباره مسائل مختلف زندگی خود و از جمله مسائل مبتلا به در علوم و بالخصوص در علوم که پدیده های انسانی- اجتماعی را مورد نظر قرار می دهند، به قرآن رجوع کند و یا خیر. پاسخ به این پرسش از سه جنبه قابل بررسی است که در ادامه می آید:

الف- امکان رجوع از حیث امر به آن:

جنبه اول این است که امر به چنین رجوعی می تواند به نوعی مؤید امکان آن باشد. مطابق با امر و ناهی شریعت الهی یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بر هر مسلمانی واجب است که امور خویش را بر کتاب خدا عرضه کند و پاسخ های آن را دریابد. در این باره غالباً به خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه که درباره استنطاق از قرآن است اشاره می شود که امام علی علیه السلام فرمودند: «أرسله علي حين فترة من الرسل وطول هجرة من الأمم وانتقاض من المبرم فجاءهم بتصديق الذي بين يديه والنور المقتدي به ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لكن أخبركم عنه ألا إن فيه علم ما يأتي والحديث عن الماضي ودواء دائكم ونظم ما بينكم؛ او را در عصری به رسالت برانگیخت که خالی از پیامبران بود، و خواب گران ملل عالم طولانی شده بود، و رشته محکم دین گسیخته بود. پس او با کتابی که تصدیق کننده حقایق کتب آسمانی بود، و نوری که باید از آن پیروی شود به جانب مردم آمد. آن نور قرآن است، آن را به سخن آرید ولی هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از آن خبر می دهم: آگاه باشید که دانش

آنچه می آید، و خبر آنچه که در عالم گذشت، و درمان دردهای شما، و مقررات نظم دهنده زندگی تان در این کتاب است.» (ترجمه انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۵۱)

برخی استنطاق را سطح بندی نموده و تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی قرآن، استنباط، جواب گرفتن از قرآن بر اساس سؤالات و موضوعات جدید و نیز تأویل را هر یک به نوعی استنطاق دانسته اند. (ایزدی و اخوان مقدم، ۱۳۹۲؛ صفره و معارف و پهلوان، ۱۳۸۹)

باید دانست اینکه درباره آیه ای از خود کتاب قرآن و یا درباره امری بیرونی استنطاق صورت می گیرد این سطوح را از هم متفاوت می کند.

ب- امکان رجوع از حیث قابلیت قرآن:

جنبه دوم به خود قرآن بر می گردد که مطابق با تعالیم اهل بیت علیهم السلام قابلیت آن را دارد که در برابر مسائلی که پیش روی آن نهاده می شود پاسخگوی نیازهای انسان و جامعه باشد.

جامعیت قرآن، جاودانگی آن و نظام مندی معنایی آن از جمله این قابلیت هاست. (همان؛ و رشاد، ۱۳۸۹، ص ۳۳۶؛ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۶-۲۸) ویژگی دیگر تبیان بودن قرآن است. علامه طباطبایی در این باره می گوید: «چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شانی ندارد لذا ظاهراً مراد از لِكُلِّ شَيْءٍ همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است (نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد)... این آن مطلبی است که مفسرین در این آیه گفته اند، و این وقتی صحیح است که منظور از تبیان، همان بیان معهود و معمولی، یعنی اظهار مقاصد بوسیله کلام و دلالت های لفظی بوده باشد، قرآن کریم با دلالت لفظی به بیشتر از آنچه گفته اند دلالت ندارد لیکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود همه در قرآن هست، و اگر این روایات صحیح باشد لازمه اش این می شود که مراد از تبیان اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۶۹)

مهم ترین ویژگی های قرآن که به قابلیت آن برای رجوع انسان ها اشاره دارد این است که قرآن سخن خدای حکیم است. معنای حکمت ایجاب می کند

شرایط نزول حقایق قرآن را در خود به وجود آورد، این امکان نیز مرتفع خواهد شد.

۲-۲- تدبر، راهکاری برای تولید علم

چنان که گفته شد در مواجهه با قرآن دو رویکرد می توان داشت که یکی در حوزه تفسیر و دیگری در حوزه برداشت از آیات قرآن است. در اینجا می خواهیم به معرفی تدبر در قرآن پرداخته و آن را به عنوان راهکاری در جهت تولید علم معرفی کنیم.

در حالی که تفسیر قرآن در راستای کشف برای سهولت فهم و گسترش معانی صورت می گیرد، تدبر در قرآن وابسته به تدبرکننده و در لایه برداشت های او از آیات قرآن برای تولید علم صورت می گیرد. به عبارت دیگر تفسیر قرآن مواجهه ای است با قرآن که در راستای بازکردن و تبیین آیات قرآن صورت می گیرد، ولی تدبر در قرآن مواجهه ای است با قرآن که در راستای اندیشیدن برای یافتن پاسخ به سؤالات مشخصی از آیات قرآن صورت می گیرد.

تدبر از ریشه دبر بوده و این کلمه به معنای عاقبت نگری است؛ و تحقق آن در انسان به معنای جهت گیری ساختار انسان از تفکر تا باور و گرایش و حتی تا عمل بر اساس غرض و غایتی مشخص است. (اخوت، ۱۳۹۰) این غایت در تدبر در قرآن به صورت مسئله ای است که تدبرکننده با آن درگیر شده و او را به سوی مراجعه به قرآن سوق داده تا در پرتو روشننگری های قرآن به نظام مشخصی از پاسخ برای باور و عمل منطبق بر غرض نظام سوره یا آیه یا کلمه دست یابد.

تدبر از تفسیر را می توان به دو صورت متمایز دید:

(۱) از جهت نیت متفاوتی که میان مفسر و تدبرکننده است: قصد مفسر کشف معنای متن و قصد تدبرکننده کشف پاسخ های متناسب با مسئله خویش از متن است.

(۲) از جهت محصول تفسیر و تدبر: محصولی که خود را ملتزم به کشف معانی آیات قرار می دهد در حیطه تفسیر قرآن است، و محصولی که خود را ملتزم به برداشت هایی از آیات قرآن متناسب با مسئله و متناسب با ظرفیت تدبرکننده می کند در حیطه تدبر در قرآن است.

تدبر در قرآن سیری است در سوره ها و آیات قرآن که تدبرکننده را از سؤال تا به دست آوردن جواب هدایت می کند که این سیر در روش مشخص و معینی صورت می گیرد. در عین حال که تدبر تفسیر نیست اما برای تدبر نیاز به داشتن سازوکاری است که برداشت های از قرآن را مدلل کند. به عبارت دیگر برداشت از قرآن

ظاهر قرآن نیست بلکه این معانی در مراتب مختلف رابطه هم راستایی و طولی با یکدیگر دارند.

آموزه های امام خمینی (ره) نیز تأییدکننده این مدعاست، ایشان می فرماید: «یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیّه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست. و تفکر و تدبر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را بکلی مهجور نموده اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً، اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها و شد رحال حضرت موسی، با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش از نبوده، و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر علیه السلام به طوری که در کریمه شریفه هَلْ اتَّبَعَكَ عَلِيٌّ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي رُشْدًا مذکور است - و کیفیت جواب خضر، و عذرخواهی های حضرت موسی علیه السلام بزرگی مقام علم، و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد. و بسیاری از استفادات قرآن از این قبیل است. و در معارف، مثلاً، اگر کسی از قول خدای تعالی: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنبه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالی که در عالم است و چشم احوال و قلب محجوب به موجودات نسبت می دهد از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست، و لهذا محمّد و ثنا خاص به حق است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد.» (موسوی خمینی، آداب نماز، ص ۱۹۹-۲۰۰)

ج- امکان رجوع از حیث قابلیت رجوع کننده:

قرآن در دلالت خود گنگ نیست (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۲۹)، به همین دلیل اگر متدبر از دو جهت یعنی هم از جهت توانایی های ادراکی خودش و هم از جهت توانایی های مربوط به برداشت از آیات قرآن تحت تعلیم قرار گیرد می تواند به توانمندی لازم برای رجوع دست یابد.

پس اگر رجوع کننده را به ابزارهایی مجهز کنیم که بتواند در لایه های مختلف متن غور کند و بتواند

که سخن حکیم هم به صورت قابل بهره برداری برای مخاطب باشد و هم دارای وجوه متعدد باشد، یعنی با هر نگاهی زاویه ای از آن برای شنونده باز شود، و در نتیجه در هر قرائت تازه از قرآن حقایق تازه و نو از آن دریافت شود.

علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام با ذکر مثالی این ویژگی را تأیید می کند: «از آیه کریمه و لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (چیزی را با آن شریک قرار ندهید. سوره نساء، آیه ۳۶) ابتدائاً فهمیده می شود این که نباید بت ها را پرستش نمود و با نظری وسیع تر این که انسان از دیگران به غیر اذن خدا پرستش نکند و با نظری وسیع تر از آن این که انسان حتی از دل خواه خود نباید پیروی کند و با نظر وسیع تر از آن این که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۴۵) ایشان در نهایت این جمع بندی را ارائه می دهد که: «ظهور يك معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع تری به دنبال آن و هم چنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبر در این معانی معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن» روشن می شود. بنابر آنچه گذشت قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده اند جز این که این دو معنا در طول هم مرادند نه در عرض همدیگر نه اراده لفظ اراده باطن را نفی می کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می باشد.» (همان، ص ۴۶) بنابراین قرآن دارای این قابلیت است که می تواند در مراتب مختلف دیده شود، و بر اساس مراتب مختلف، حقایقش بر فهم انسان نازل شود. در این صورت در مواجهه با قرآن يك حوزه مربوط به تفسیر می شود و حوزه دیگر حوزه برداشت از آیات است.

حوزه تفسیر با حوزه برداشت از آیات قرآن متفاوت است. «تفسیر که به معنای بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آنست، از قدیمی ترین اشتغالات علمی است که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است. و تاریخ این نوع بحث که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن شروع شده است.» (همو، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷) مفسر بر اساس اصول معتبر در علم تفسیر با شیوه های متنوع تفسیر، مدلول و محتوای آیات را به دست می آورد. (اعرافی، ۱۳۷۹) این در حالی است که برداشت از آیات به معنای ارائه تفسیر آنها نیست. البته برداشت از آیات قرآن از لایه ها و مراتب مختلف آن به معنای عدول از

در اینجا لازم است فرق عمده رویکرد تدبر و نیز امثال آنچه شهید صدر مطرح می‌کنند با تفسیر علمی یا تطبیقی که در بخش پیشینه مورد نقد قرار گرفت نیز اشاره شود. در اینجا پرداختن به یافته‌های علم تنها برای شناسایی عناصر موضوع و مسئله محقق صورت می‌گیرد و به تحلیل‌های علمی فقط از جهت ارائه عناصر موضوع اعتماد می‌شود. تفسیر علمی یا تفسیر تطبیقی آن را در سه سطح استخراج همه علوم از قرآن، تطبیق نظریه‌های علمی بر قرآن، استخدام علوم در فهم قرآن طبقه‌بندی می‌کنند و سطح اول را مخدوش، دوم را به شرط عدم تحمیل بر رأی قرآن و صرف مقایسه مقبول و سوم را موجب روشن‌تر شدن معنای آیات علمی قرآن می‌دانند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹)؛ نقدی که به این مواجهه وارد می‌شود آن است که در این حالت هم‌چنان موازنه و تطبیق میان علوم روز و قرآن برقرار است، نه شأن روشنگری قرآن برای مسائل پیش‌رو.

علاوه بر این، تفسیر علمی هم‌چنان مورد نقد بسیاری در جهان اسلام است و اشکال اصلی این روش را نسبت دادن معنای جدیدی به کلمات قرآن که سیاق الفاظ و عبارات و نیز اسباب نزول در آنها نادیده گرفته می‌شود می‌دانند. (ویلانت، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴-۱۳۵) همان‌طور که گفته شد یافته‌های تدبر حتماً با تفسیر هم‌راستا است. این رابطه خود معیاری برای سنجش یافته‌های پژوهش تدبرمحور است. آنچه که مدعی می‌شود از تدبر در آیاتی از قرآن به دست می‌آید، می‌تواند با تفسیر آن آیات چهار نوع رابطه را داشته باشد: اگر با تفسیر آیات تباین داشته باشد که در این صورت مطالب به دست آمده از صلاحیت و اعتبار خارج است و حقیقتاً در زمره تدبر در قرآن قرار نمی‌گیرد؛ و اگر با تفسیر آیات رابطه‌ای از نوع التزام یا تضمن و یا مطابقت داشته باشد، دارای صلاحیت است. به این ترتیب تدبر در قرآن با تفسیر قرآن، میزان می‌شود.

۳-۲- توسعه مفهومی و مصداقی کلمات، کلید پژوهش‌های تدبرمحور

اولین مسئله‌ای که برای تولید علم مبتنی بر قرآن پیش می‌آید این است که رابطه میان موضوعات و مسائل پژوهش با آیات قرآن چگونه است. همان‌طور که در بخش پیشینه توضیح داده شد، این خلأ اصلی در ادبیات این حوزه پژوهشی است. در اینجا راهکار مقاله حاضر برای این خلأ بیان می‌شود. رهیافت کلی تدبر برای تعامل با قرآن شناخت کلمات قرآن است زیرا کلمات باب ورود فهم ما از قرآن

تفسیر ترتیبی ارائه فهم و مدلول یکایک آیات است (غلامی و علوی‌مهر، ۱۳۹۰) که البته حول موضوعی واحد منسجم شده‌اند. پس لاجرم موضوع مذکور در درون این آیات موجود است. البته برخی دیگر مانند شهید صدر رویکرد خود در مواجهه با آیات قرآن را نیز به نام تفسیر موضوعی خوانده‌اند، در حالی که مبدأ حرکت خود را موضوع و مسئله‌ای خارج از آیات و از زندگی دانسته که در نتیجه شناسایی عناصر موضوع و مسئله محقق به دست می‌آید. (محمدباقر صدر در کتاب اقتصادنا، به نقل از رستم‌نژاد و حسینی، ۱۳۳۸، ص ۵۳) به نظر می‌رسد تا زمانی که هدف چنین نگاهی، ارائه مدلول آیه و اتقان در رمزگشایی متن باشد، در حوزه تفسیر بوده و بیش از آن از حوزه تفسیر خارج است. اعرافی نیز در این باره مدعی است در مواجهه با هر متن دینی دو رویکرد تفسیری وجود دارد؛ «در رویکرد اول بر اساس اصول و قواعد معتبر و شیوه‌های متنوع تفسیر متن و با فارغ از مطالعه پیشین هر نظریه و فرضیه‌ای، در حد امکان به بررسی متن پرداخته می‌شود و مدلول و محتوای آن به دست آورده می‌شود. این روش و رویکرد، بر پایه همان مفاهیم درون متن و تقسیم و تنظیم آنها استوار است. در رویکرد دوم مفاهیم و نظریه‌های مطرح در حوزه‌های گوناگون بشری، بر متن دینی عرضه شود و تلاش به عمل می‌آید تا موضع متن دینی در آن زمینه استخراج شود.» (اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۲) وی این رویکرد دوم را نیز تفسیری می‌خواند و اضافه می‌کند: «این رویکرد تفسیری اولاً قابل جمع با رویکرد اول بوده و می‌توان نتایج این رویکرد را با حاصل آن رویکرد هماهنگ نموده و ثانیاً موجب شکوفایی بیشتر معانی متن می‌شود.» (همان) ایشان این روش را با آنچه شهید صدر در مباحث تفسیر موضوعی مطرح کرده‌اند دارای قرابت می‌دانند. اعرافی در معرفی این رویکرد به نام تدبر اشاره ندارند، اما خصوصیات این رویکرد بنابر نظر ایشان خلاصه می‌شود در: (۱) عرضه مسائل بر متن (۲) استخراج مطالب مرتبط با مسئله از متن (۳) مستقل بودن از تفسیر ولی ضرورت مؤید بودن تفسیر بر محصول آن. به همین دلیل به نظر می‌رسد رویکرد دومی که ایشان مطرح می‌کنند با آنچه در این مقاله به عنوان رویکرد تدبر معرفی شده‌اند هم‌راستا می‌باشد. و از آن جایی که در این حالت دیگر قصد اصلی رجوع‌کننده کشف مدالیل آیات نیست، نام تفسیر نمی‌تواند معرف خوبی برای آن باشد. زیرا رجوع‌کننده در نقشی فراتر از ثبت و ضبط مدالیل قرآنی متن آیات و موضوع آنها قرار می‌گیرد.

برای تدبر و تفکر نه تنها آزاد، بلکه ضروری است به شرط اینکه در روشی متقن به دست آمده باشد. علامه طباطبایی و نیز علامه بحرانی نیز معتقدند (به نقل از صفره و معارف و پهلوان، ۱۳۸۹) روش استنطاق و برداشت از قرآن است که نتیجه آن را از تفسیر به رأی دور نگه می‌دارد.

به این ترتیب تولید علم از منظر رویکرد تدبرمحور به معنای ارائه یافته‌های به دست آمده حول موضوع یا مسئله‌ای که در روشی متقن و مدلل بر قرآن عرضه شده و در روشی متقن و مدلل به دست آمده است. روش تدبر به همراه صفات نفسانی و عقلانی تدبرکننده که جزء لوازم و شرایط تدبر است تدبر را از تفسیر به رأی جدا می‌کند.

در تفسیر هدایت که خصیصه اصلی تدبر ارتباط واقعیت‌های خارجی با آیات قرآن بیان می‌شود (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶) در این باره آمده است: «تدبر در قرآن به معنی تحمیل کردن آراء و افکاری اضافی بر آنها نیست، بلکه تسلیم شدن به علوم قرآنی و تأمل در معانی آیات آن و نگرستن به زندگی به میانجیگری آنها و کوشش برای فهم حقایق طبیعی و آفاق درونی جان به وسیله آنها است... در این جا تفاوت میان تفسیر و تأویل قرآن به رأی شخصی که دین سخت آن را نهی کرده و میان تدبر در قرآن که دین شدیداً به تأکید درباره آن پرداخته، نهفته است. بر بعضی از کسان این دو امر با یکدیگر مشتبه شد، و به همین جهت نور قرآن را به گمان این که برتر از سطح فهم و ادراک ایشان است از خود پوشیده نگاه داشته‌اند... ولی این مطلب [یعنی تفسیر به رأی] ربطی به تدبر در قرآن ندارد، چه تدبر به معنی اندیشیدن تمرکز یافته در آیه به منظور دست یافتن به شناخت حقیقت بیان شده در آن آیه است. پس تدبر برای به دست آوردن علم به قرآن است، تا چنان شود که آدمی در تفسیر قرآن از روی رأی و هوای نفس تفسیر نکند، بلکه این کار از روی علم و دانش صورتپذیر شود.» (همان، ص ۴۲)

لازم به ذکر است نقی‌پور (۱۳۷۱) نیز تدبر را از تفسیر مصطلح متفاوت می‌داند. البته خصوصیات که ایشان برای تدبر می‌شمرند (مبثمی) با آنچه در این مقاله به عنوان تدبر معرفی شد متفاوت است.

همان‌طور که گفته شد حوزه تدبر با تفسیر متفاوت است، در این صورت لازم است تمایز آن با تفسیر موضوعی نیز بیان شود. تفسیر موضوعی ارائه تفسیر آیاتی است که درباره موضوع مشترکی هستند. در تفسیر موضوعی نیز هم‌چنان هدف مفسر مانند

مصادق کلمه عبارتست از مواردی در خارج یا ذهن که مفهوم بر آنها صدق می‌کند. به عبارت دیگر موارد استعمال کلمه در عرف یا شرع را گویند. مصادق کلمه به پدیده، رخداد و یا رابطه‌ای به صورت مشخص اشاره دارد. در این صورت ممکن است برای یک کلمه ده‌ها مورد استعمال نیز یافت شود، لیکن روح کلی معنا در همه موارد استعمال شده یکی است. لازم به ذکر است از بین مصادقها برخی در نمایان کردن معنا از سایر مصادیق قویتر هستند.

در مواجهه با هر کلمه‌ای دو سیر وجود دارد. سیر اول، از مفهوم به مصادق‌ها و سیر دوم، از مصادق‌ها به مفهوم است. در سیر اول حقیقتی برای انسان از نظر مفهومی با تفکر و تعقل در آیات فهم می‌شود و ضرورت دارد تا مفهوم کلمات با مصادیق آنها انطباق یابد. در سیر دوم با مشاهده وقایع و رخدادها در مورد حقایقی که در آنها جاری است اطلاع پیدا می‌شود و لازم است از لابلای مصادیق به مفاهیم آنها و سپس به کلمات مربوط به آنها دست یابد تا بتواند به حکم ثابت و قوانین جاری در آن پی ببرد. دو سیر فوق برای دستیابی انسان به حقایق به صورت زیر است:

در سیر اول لازم است مفهوم کلمات، آیات و سوره‌ها، با مصادیق بیرونی و واقعی انطباق یابند. برای این کار مفهوم کلمات به کار رفته در آیه‌ای از آیات را استخراج کرده، حوزه معنا و لوازم آن را همراه با مصادیق مشخصی که دارد تعیین می‌کنیم. (تبدیل مفهوم به مصادق در آیات)

قرآن، و هم جملات آن و آیاتش کلامی است عربی، و آن هم عربی آشکار، آن چنانکه در فهم آن هیچ عرب و غیر عربی که عارف به لغت و اسالیب کلام عربی است توقف نمی‌کند.» (همان، ص ۱۶) از نظر علامه «این اختلاف از ناحیه معنای کلمات پیدانگشته، بلکه همه آنها از اختلاف در مصادق کلمات پیداشده، و هر مذهب و مسلکی کلمات و جملات قرآن را به مصادیقی حمل کرده‌اند، که آن دیگری قبول ندارد، این از مدلول تصویری و تصدیقی کلمه چیزی فهمیده، و آن دیگری چیز دیگر.» (همان) اما باید دانست وقتی روح معنای هر واژه مبتنی بر غرض و فایده مترتب بر آن واژه است (همان، ص ۱۶)، بنابراین این امکان به وجود می‌آید که مصادیق متعددی روح معنای آن لفظ از آیه را واجد باشد. چنین دیدگاهی مبنای توسعه مفهومی و مصادیق کلمات قرآن است. تدبیر با استفاده از رهیافت توسعه مفهومی و مصادیق کلمه امکان پژوهش‌های مبتنی بر قرآن را به وجود می‌آورد. این رهیافت را به عنوان «توانمندی در تطبیق مفهوم بر مصادق و بالعکس» می‌نامیم.

مفهوم کلمه تعریفی از کلمه است که بیان‌گر و نشانه معنایی است که از کلمه درک می‌شود. به عبارت دیگر مفهوم آن چیزی است که از معنا فهمیده می‌شود. برای اینکه بتوان مفهوم یک کلمه را به دست آورد می‌توان از مصادیق و مواردی که مورد استعمال است استفاده کرده و با بررسی همه موارد استعمال، قدر مشترک معنایی از آنها گرفت تا مفهوم واحدی برای آنها بدست بیاید.

هستند. اگر تدبرکننده بتواند کلمات قرآن را در جمله، عبارات و متن قرآن درک نماید، می‌تواند نسبت میان مسائل خود و معارف ارائه‌شده توسط قرآن را بیابد. در نتیجه می‌تواند با مسئله محوری پژوهشی رامبتنی بر قرآن ارائه دهد.

کلمات واسطه بین معانی و مصادیق هستند. مصادق به معنای آن عین خارجی (یا ذهنی) است که تمام حقیقت معنا را از خود بروز می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان تصدیق کرد که این همان معنا از جنبه بروز و عین است. هر معنایی دارای مصادیق یا مصادیقی است و کلمات عهده‌دار ارتباط بین آنها هستند. کلمه از یک سمت متصل به معنا بوده و از سمت دیگر اشاره به مصادق دارد. این دیدگاه مبتنی بر موضع‌گیری ما نسبت به وضع لفظ برای معناست، بر خلاف این عقیده که الفاظ برای مصادیق وضع شده‌اند. بر اساس نظر علمایی دیگر مانند امام خمینی (۱۳۶۰، ص ۳۹)، علامه مصطفوی (۱۳۶۰، مقدمه) و علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴-۱۶) لفظ از ابتدا برای بیان و تعریف معنایی در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند دارای مصادیق متعددی باشد. بدین ترتیب اگر خورشید به کسی که کوکب ثابت با نور و حرارت باشد نیز گفته شد، دلالتی حقیقی است. در اینجا حتی منظور از حرارت نیز، حرارت محسوس نیست و می‌تواند عشق و محبت را شامل شود. علامه طباطبایی معتقد است منشأ برداشت‌های متفاوت از قرآن کریم، اختلاف نظر در «مفهوم لفظ آیه، و معنای لغوی و عرفی عربی مفرد آن، و جمله‌اش نبوده، برای اینکه هم کلمات

غرض متن (سوره یا عبارت)



ترجمه به آیات و جملات متن



ترجمه به کلمات آیات و جملات



استخراج مفهوم هر کلمه



توجه به اجزای تعریف هر کلمه



توجه به لوازم معنای هر کلمه



مشاهده و ترجمه به نمونه‌های قابل انطباق برای هر کلمه



مشاهده نمونه‌های قابل انطباق برای جمله (سوره‌هایی برای وقوع یک جریان)

ضمن مطالعه سوره قرآن، واژه‌های قرآن را با توجه به مفاهیمی که دارند در حافظه خود بسپارند تا بتوانند رخدادهای اطراف خود را به مرور زمان با آیات قرآن مشاهده و مطالعه نمایند. (پیدا کردن مصادیق سوره نقش مهمی را در فهم آیات و کلمات سوره ایفا می‌کنند.)

به مفاهیم تبدیل کرده و سپس در مواجهه با سایر کلمات قرآن قرار داده و از نظر قرآن راجع به آن رخداد مطلع شویم. طبیعتاً پس از تبدیل مصداق (نمونه قابل مشاهده) به مفهوم، فهم اینکه مفهوم مورد نظر مرتبط با کدام واژه قرآنی است نیازمند تسلط نسبی بر روی واژه‌های قرآن است. بنابراین لازم است افراد

در سیر دوم فرد با معضلات، مسائل و یا موضوعاتی مواجه می‌شود و می‌خواهد قانون، حکم، حکمت و باید و نبایدهای آن را به دست آورد، در این صورت نیازمند است از مسیر مصادیق وارد مفهوم کلمات، آیات و سوره‌ها شود. برای سنجیدن نمونه قابل مشاهده با قرآن، اتفاق ایجاد شده را ابتدا

نمونه قابل مشاهده در خارج (به صورت سوال، مسئله، نیاز و...)



تجزیه و تحلیل نمونه و تحلیل عقلی آن



انتخاب کلماتی پس از تحلیل کلی آن و تبدیل آن به اجزای مشخص که بیانگر مفهوم کلی نمونه مورد نظر است.



لوازم معنای کلمات منتخب



به دست آوردن و کشف کلمات مرتبط با واقعه در قرآن



بررسی آیات و سوره‌هایی که از این کلمات استفاده شده است.



فهم حقایق مربوط به موضوع با اتکا به نزدیک‌ترین سوره به آن و سپس تعمیم آن به کل قرآن

خواهد بود. از آن جایی که مراجعه به قرآن و فهم آن، بنا بر مدعای خود قرآن، بیش از هر چیز به طهارت جسمی و روحی، مادی و معنوی، فکری و عملی دارد، روشمند مطالعه کردن آیات و سوره‌ها برای ایجاد زمینه‌های طهارت فکری برای برداشت از آیات قرآن اصلی ضروری است. بنابراین در مقاله آتی به مبانی روش‌شناختی، ضوابط حاکم بر روش‌های تدبر که پژوهش‌های تدبرمحور بر اساس آنها سامان می‌یابد خواهیم پرداخت.

همان هدایت است. به همین دلیل مقوله علم و هدایت همواره همبستگی دارند. در این مقاله به معرفی تدبر به عنوان رویکرد مطلوب در مواجهه با قرآن در راستای تولید علم پرداخته شد. تدبر در قرآن با مسئله‌محوری در پژوهش شکل می‌گیرد. توان محقق برای تدبر در قرآن و ارائه یافته‌های تحقیق، بر اساس ارتباط مسئله تحقیق با آیات قرآن است که توسعه مفهومی و مصداقی کلمات قرآن این امکان را برای محقق به وجود می‌آورد. با توسعه مفهومی و مصداقی کلمات امکان راه‌یابی به حقایق بیشتری برای ما امکان‌پذیر

در نظر داشتن دو سیر فوق سر رسیدن به تولید علم بر اساس قرآن و روایات است که از دروازه کلمات (مفهوم به مصادیق و مصادیق به مفهوم) عبور می‌کند.

۳- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در حوزه تولید علم به سان دیگر حوزه‌های زندگی انسان به علت درگیر بودن آن با هدایت و سعادت بشریت، لازم است به قرآن به عنوان تنها وحی دست‌نخورده الهی رجوع کرد. به خصوص آنکه بر این اعتقاد باشیم علم و وظیفه راهبردی زندگی انسان در بهترین و مطلوب‌ترین وضعیت را برعهده دارد که این

۱. اخوت، احمدرضا (۱۳۹۰). تدبیر؛ چیستی، چرایی، چگونگی. قم: فردا، چاپ اول.
۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۷۹). «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (علیه السلام)». تربیت اسلامی. ش ۴، صص ۱۵-۲۶.
۳. امین‌پور، فاطمه (۱۳۸۹). «نقش قرآن در روش‌شناسی علوم اجتماعی»، پژوهش، س ۲، ش ۲، صص ۴۵-۷۰.
۴. ایزدی، مهدی و اخوان‌مقدم، زهره (۱۳۹۲). «ضرورت، ماهیت و روش استنباط از منظر روایات اهل‌بیت (علیهم السلام)»، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۲، صص ۱۰۳-۱۲۶.
۵. پارسانیا، حمید (۱۳۸۸). «روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، پژوهش، س اول، ش ۲، صص ۳۹-۵۲.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۸۵). «روش‌شناسی تحول‌یافته اجتهادی، لازمه تولید علم دینی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۴۹، سخن آغازین، صص ۵-۸.
۷. دانایی‌فرد، حسن و بابایی‌مجرد، حسین (۱۳۸۹). «روش‌شناسی نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی؛ تأملی بر رویکرد اندیشمندان اسلامی»، معرفت فلسفی، س ۸، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۶۴.
۸. رستم‌نژاد، مهدی و حسینی کوهساری، سید مفید (۱۳۸۸). «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی»، قرآن و علم، س ۳، ش ۴، صص ۳۳-۶۴.
۹. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹). منطق فهم دین روش‌شناسی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی. تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۱۰. رضایی‌اصفهانی (۱۳۸۱). «پژوهشی در روش تفسیر علمی قرآن»، طلوع، ش ۲، صص ۲-۱۷.
۱۱. رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹). «روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، س ۷، ش ۱۳، صص ۳۵-۵۶.
۱۲. زرقا، محمد انس (۱۳۸۲). «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، ترجمه ناصر جهانیان و علی‌اصغر هادوی‌نیا، اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، صص ۱۱۳-۱۲۴.
۱۳. شاملی، عباس‌علی (۱۳۸۳). «در جست‌وجوی کشفی نو از روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»، معرفت، ش ۸۱، صص ۱۰-۳۶.
۱۴. شریف‌الرضی، محمد حسین (۱۳۸۶). نهج البلاغه. ترجمه حسین انصاریان. تهران: پیام آزادی، چاپ دوم.
۱۵. صدیقی، محبوبه (۱۳۸۹). «تحلیل مدل و روش‌های تولید علم در عرصه دین»، مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف اسلامی، ش ۱، صص ۲۱۳-۲۳۰.
۱۶. صفره، حسین و معارف، مجید و پهلوان، منصور (۱۳۸۹). «استنباط قرآن»، پژوهش‌هایی قرآن و حدیث، س ۴۳، ش ۱، صص ۱۳۹-۱۶۴.
۱۷. طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۸۸ ش). قرآن در اسلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیر المیزان. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۹. عبدالرئوف، حسین (۱۳۹۰). سبک‌شناسی قرآن کریم. ترجمه پرویز آزادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. عثمان‌نجاتی، محمد (۱۳۸۵). «روش و مراحل پایه‌گذاری روان‌شناسی بر اساس اسلام»، پژوهش و حوزه، ش ۲۵، صص ۱۳۸-۱۶۸.
۲۱. غلامی، لیلی و علوی‌مهر، حسین (۱۳۹۰). «چیستی تفسیر موضوعی و تفاوت آن با تفسیر قرآن به قرآن»، مطالعات تفسیری، س ۲، ش ۸، صص ۸۵-۱۰۰.
۲۲. قاضی‌زاده، ناظمی ()
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). أصول الکافی. ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم: اسوه، چاپ سوم.
۲۴. لطیفی، میثم (۱۳۹۰). «روش‌شناسی راهبردهای تدبیر در قرآن کریم: استقرایی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی در دهه اخیر»، اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۱۰، صص ۲۵-۲۶.
۲۵. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش). التحقیق فی کلمات قرآن الکریم. تهران، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. موسوی‌خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰ ش). مصباح‌الهدایه إلی‌الخلافة و الولایه، ترجمه سید احمد فهری، تهران، انتشارات پیام آزادی.
۲۸. موسوی‌خمینی، روح‌الله، آداب الصلاه (آداب نماز)، نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۹. مهدوی، سید محمدصادق و بستان‌نجفی، حسین (۱۳۹۱). «مبانی روش‌شناختی نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۱، صص ۶۹-۹۸.
۳۰. نقی‌پور، ولی‌الله (۱۳۸۱). پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن. تهران: اسوه.
۳۱. نوری، نجیب‌الله (۱۳۸۹). «به کارگیری روش تلفیقی-سه‌بعدی- در مطالعات علوم انسانی»، پژوهش، ش ۴، صص ۱۰۱-۱۲۴.
۳۲. ویلانت، رتراود (۱۳۸۳). «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، ترجمه مهرداد عباسی، آینه پژوهش، ش ۸۶، صص ۱۳۰-۱۴۰.
۳۳. هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۶). «علم و دین در پرتو روش تفسیر موضوعی-علمی قرآن کریم (کاربرد آن در اقتصاد)»، اندیشه دینی، ش ۲۵، صص ۲۱-۵۰.
۳۴. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵). «روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، صص ۱۴۷-۱۷۶.

درآمدی بر روش‌شناسی تولید علم مبتنی بر قرآن (۲)؛ مبانی و راهبردها

احمد رضا اخوت، مریم قاسمی، هانی چیت‌چیان

چکیده

تا زمانی که نحوه تعامل با قرآن در رویکردهای پژوهشی به خصوص در حوزه‌های علوم انسانی-اجتماعی مشخص نشود، نقص عمده‌ای در جریان نظام‌سازی جامعه دینی به دلیل خلأ عقبه علمی آن وجود خواهد داشت. نویسندگان با هدف شناساندن روش بهره‌مندی از قرآن در پژوهش‌های تولید علم، با روشی تحلیلی-استنباطی به منابع قرآنی و علوم انسانی به ارائه دیدگاه خود در زمینه روش‌شناسی چنین پژوهش‌هایی در دو مقاله می‌پردازند. این مقاله در ادامه مقاله قبلی به روش‌شناسی پژوهش‌های مبتنی بر قرآن در راستای تولید علم می‌پردازد. از آن جایی که لازم است مهارت محقق تدبرکننده در بهره‌گیری از قرآن ارتقاء یابد، لازم است او را به روش‌شناسی تدبر آشنا نمود تا متناسب با تحقیق به بهره‌گیری از روش‌ها اقدام کند. در این راستا مقاله ابتدا مبانی تدبر را در مبانی مربوط به ساختار، کلمات و جملات، رابطه آیات و سوره‌ها و رابطه قرآن با روایات بیان می‌کند. سپس راهبردهای پژوهشی را در راهبردهای تفکری، کلمه‌ای، سوره‌ای و بین‌سوره‌ای، قرآن به قرآن، روایی و ادبی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، تولید علم، پژوهش مبتنی بر قرآن، مبانی روش‌شناختی، راهبردهای پژوهش.

۱- مقدمه

چگونگی تأثیر مبانی اسلامی در تولید علم از دغدغه‌های اساسی حوزه پژوهش در حال حاضر محسوب می‌شود. مقاله حاضر با این پیش‌فرض شکل می‌گیرد که در حوزه تولید علم به سان دیگر حوزه‌های زندگی انسان به علت درگیر بودن آن با هدایت و سعادت بشریت، لازم است به قرآن رجوع کرد. اما عدم دسترسی

پژوهشگران و محققان به مبانی و روش‌های استخراج علوم بر اساس قرآن باعث می‌شود که ورود به عرصه قرآن، آن هم به صورت فعال، مولد و متقن، کاری بس دشوار و یا حداقل برای جامعه ناشدنی بوده باشد. نیاز گسترده جامعه علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی، برای تحقیق با اتکا به قرآن در زمینه‌های علمی مختلف حقیقتی انکارناپذیر است که لزوم تحقیق درباره روش‌شناسی مراجعه به قرآن و راهبردهای به کارگیری این روش‌ها را بیش از پیش آشکار می‌کند.

در این راستا در مقاله قبل به بررسی پیشینه و کارهای انجام‌شده در این زمینه پرداخته شد و ضمن تبیین ضرورت تحقیق، طرح پژوهش در قالب دو مقاله معرفی گردید. (برای احتراز از تکرار خواننده محترم را به بخش‌های پیشینه، ضرورت و بیان مسئله در مقاله مذکور ارجاع می‌دهیم.) در مقاله اول به معرفی رویکرد مطلوب خود با نام پژوهش‌های تدبرمحور پرداخته شد. که بنیاد پژوهش‌های تدبرمحور بر شناسایی مسائل پژوهش از یکسو و توانمندی در استفاده کلمات قرآنی با استفاده از دو سیر تبدیل مفهوم به مصداق و تبدیل مصداق به مفهوم معرفی گردید. اکنون در ادامه مقاله پیشین و با مفروض گرفتن مطالب آن، تبیین راهبردهای پژوهشی برای بهره‌گیری از قرآن در پژوهش‌های علوم انسانی-اجتماعی را هدف اصلی مقاله پیش‌رو قرار می‌دهیم. ابتدا به مبانی روش‌شناختی راهبردهای پژوهش‌های تدبرمحور و بعد از آن به تبیین خود این راهبردها می‌پردازیم.

در این راستا به سه سؤال زیر که در ادامه سؤالات مقاله قبل است خواهیم پرداخت:

۷. مبانی روش‌شناسی تدبر چیست؟
۸. راهبردهای تدبر برای عملیاتی‌سازی آن در تولید علم چیست؟
۹. نقش تفکر در پژوهش تدبرمحور چیست؟

۲- بحث

از آن جایی که روش توسط محقق به کار گرفته می‌شود، پس تسلط او بر مسائلی که در پژوهش با آن سروکار دارد از یکسو و بر قواعد روش‌شناختی مسیری که برای تحقیق انتخاب کرده است، موفقیت او را در یافتن بهترین مسیر برای روند تحقیق یاری می‌رساند.

بر اساس این ضرورت در مقاله پیش‌رو معرفی روش به معنای یک قالب غیرقابل انعطاف مطرح نیست بلکه سعی می‌شود مبانی و قواعد روش‌شناسی پژوهش‌های تدبرمحور معرفی گردد تا در پرتو آن محقق بتواند راه‌های تعامل مناسبی میان سؤالات پژوهش و رجوع به قرآن برای دریافت را بیابد. قبل از آن لازم است فرایند این پژوهش را مشخص کرد. «منظور از فرایند بودن تحقیق این است که پژوهش فعالیت مستمر، تدریجی و تشکیل‌شده از مراحل مختلف و مترتب است.» (قراملکی، ۱۳۸۷، ۲۹-۳۰)

۲-۱- مراحل پژوهش تدبرمحور

توانمندی‌ای که تدبر بر فهم از کلمات قرآن به واسطه نسبت میان مفاهیم و مصادیق در اختیار محقق قرار می‌دهد، او را برای انجام پژوهشی تدبرمحور آماده می‌کند. چنان‌که در در مقاله قبل معرفی رویکرد تدبر برای پژوهش‌های قرآنی بیان شد، مسئله و نیاز تدبرکننده اولین گام برای استخراج معارف قرآنی است. بنابراین پردازش مسئله برای پژوهشی در این سطح نیاز به خبرویت دارد. شهید صدر نیز ضمن اشاره به اهمیت پرسش کارشناسانه از قرآن، آن را اولین قدم در راه نظریه‌پردازی در ساحت‌های گوناگون با مراجعه به متون دینی معرفی می‌کند. (صدر به نقل از شاملی، ۱۳۸۳) به این منظور علاوه بر اصول و مراحل عامی که در فرایند پژوهش در هر حوزه‌ای باید به آنها توجه نمود لازم است محقق برای ارائه پژوهش مبتنی بر قرآن، خود را ملزم به گام‌های زیر نماید:

گام اول: انتخاب مسئله پژوهش و تحلیل آن به صورت موضوعات و یا سؤالات

اثربخشی تحقیق منوط به طراحی درست مسئله تحقیق است. با توجه به مسئله‌ای که قصد بر تحقیق درباره آن است، سؤالات دقیق تدوین می‌شود و برای یافتن پاسخ‌هایی روشن مراجعه به قرآن انجام می‌شود. قرآن کتاب ناطق الهی است. یکی از راه‌های به نطق درآوردن این کتاب آسمانی پرسش است. هر چه سؤال دقیق‌تر و واضح‌تر باشد، جواب آن نیز روشن‌تر و صریح‌تر خواهد بود.

لازم است پس از طرح سؤال، با توجه به محدوده آن به بررسی و کندوکاو سؤال پرداخته، موضوعاتی که لازم است به آنها پاسخ داده شود و سیر منطقی مباحثی را که مربوط به سؤال است مشخص شود. (ممکن است در این بررسی نقطه نظرانی از نادیده گرفته شود که با بررسی‌های قرآنی، آتی، درصد رفع نواقص اقدام می‌شود.) تحلیل سؤالات و طراحی نقشه‌ای از ابعاد و راه‌هایی که انسان را به سمت پاسخگویی پیش برد در اولویت

قرار دارد.

گام دوم: ارائه موضوعات و سؤالات در قالب مفاهیم

با تجزیه و تحلیل سعی می‌شود موضوعات و سؤالات در قالب مفاهیم مندرج آنها خرد شود. به خصوص اینکه موضوعات و سؤالات در قالب مصادیق هستند و لازم است در قالب مفاهیم مرتبط ارائه شوند.

گام سوم: انتخاب کلمات قرآنی متناظر با مفاهیم

در این مرحله با بهره‌گیری از تحلیل منطقی صورت گرفته بر روی مسئله و موضوعات مربوط به آن، مبتنی بر شناخت معنای واژگان قرآن، به ازای موضوعات شناخته شده واژگان قرآنی متناسب انتخاب می‌شود. باید در نظر داشت که در این مرحله عنوان موضوع مورد بحث اهمیت ندارد، بلکه با توجه به مفاهیم مرتبط با بحث، یک یا چند واژه که آن محدوده معنایی مشخص را می‌سازند به عنوان واژگان قرآنی این بحث شناخته و انتخاب می‌شوند.

واژه‌ها در هر علمی در ب‌های ورودی آن علم محسوب می‌شوند، روح معنای واژگان قرآن چنان گسترده و عمیق است که می‌تواند گستره‌ای از موضوعات و مسائل را در بر بگیرد، البته به شرط آنکه فرد بر معنای دقیق واژگان قرآن و گستره معنایی آن واژه‌ها تسلط داشته باشد. با تسلط بر سطوح معناشناختی کلمات قرآن، موضوعات و سؤالات در قالب مفاهیم تبدیل شده و از این مفاهیم به سوی کلمات قرآنی مربوطه رجوع صورت می‌گیرد.

گام چهارم: جایابی مفاهیم در آیات و سوره‌ها

ممکن است در سطوحی از پژوهش، کلمات قرآنی معادل انتخاب نشوند بلکه به سوره‌هایی که آن مفاهیم را دارا هستند (به کل سوره و یا مجموعه آیاتی از سوره) رجوع صورت گیرد. در این سوره‌ها نیز، ارتباط میان کلماتشان، وجود مفاهیم مذکور را موجب شده است. در این حالت متناسب با موضوع یا مسئله پژوهش، سوره یا سوره‌هایی و یا آیه یا مجموعه آیاتی گستره قلمرو تحقیق را تشکیل می‌دهند.

گام پنجم: معناشناسی و شناخت مؤلفه‌های مفاهیم تحقیق

با توجه به کلمات و یا سوره‌های انتخاب شده و به دست آوردن گزاره‌های قرآنی مربوطه، مؤلفه‌های مفاهیم تحقیق انتخاب می‌شوند و بر اساس آنها، تعاریف لازم برای مفاهیم و موضوعات برآمده از مسئله تحقیق ارائه می‌شود.

گام ششم: استخراج معارف قرآنی در باب مسئله تحقیق با استفاده از مؤلفه‌های مفهومی به دست آمده

رسیدن به تعاریف، آغاز تحقیق است و مطالعات قرآنی در سطوح استخراج گزاره‌ها و موضوعات، با استفاده از کلمات و آیات و سوره‌ها پیگیری می‌شود. این استخراج با توجه به راهبردهای اصلی تدبر در قرآن صورت می‌گیرد که در ادامه مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲-۲-۲ مبانی روش شناختی پژوهش مبتنی بر قرآن

تولید هر علمی متکی به قواعد روش‌شناسی آن می‌باشد که این قواعد خود برخاسته از خاستگاهی ویژه می‌باشند. معرفی این خاستگاه از سویی اثباتی بر صحت یا عدم صحت روش‌هاست و از سوی دیگر شناخت این خاستگاه و تسلط بر آنها، مهارت در به کارگیری روش توسط محقق را افزایش می‌دهد. در واقع روش‌شناسی تحقیق با آشکار کردن مبانی مندرج در بطن روش اعم از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مستدل کننده روش و توجیه کننده چرایی به کارگیری آن است. از طرف دیگر نقد بر روش‌ها و

نیز اصلاح و تکمیل آنها را نیز ممکن می‌سازد.

از آن جایی که قرآن ویژگی‌های خاص خود را دارد، نه تنها مبادی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاصی را برای تولید علم در اختیار می‌نهد (امین‌پور، ص ۶۷) بلکه ساختار قرآن خود نیز معرفت‌مبانی خاصی در روش‌شناسی پژوهش قرآنی می‌باشد. بنابراین در این مقاله بر خلاف پژوهش‌های دیگر به معرفی مبانی معرفت‌شناسی و یا هستی‌شناسی پژوهش مبتنی بر قرآن نمی‌پردازیم بلکه مبانی روش‌شناسی آن را مطرح می‌کنیم. این مبانی که همگی در ارتباط با هم بوده و از یکدیگر جدا نیستند، محقق قرآنی را به اتخاذ روش‌هایی مستدل و متقن در تحقیقات راهنمایی می‌کند.

با توجه به رابطه‌ای که میان تدبر و تفسیر وجود دارد، لازم است مبانی روش‌شناختی تدبر بر دیدگاه یک تفسیر متقن از قرآن میزان شده باشند، دیدگاه مختار این مقاله چارچوب فکری علامه طباطبایی است.

۲-۲-۲-۱ مبانی مربوط به ساختار قرآن

الف- دلالت تام:

قرآن از حروف، کلمات، جملات، آیات، عبارات و سوره‌ها تشکیل شده است و هر یک در دلالت خود تام و کامل است. بنابراین هر یک از سطوح بیانی در ساختار کلام قرآن دارای معناست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۲) و می‌توان نسبت به این معنا اهتمام فهم ویژه‌ای داشت.

ب- جامعیت کل قرآن:

کل قرآن ساختار منسجمی دارد که به واسطه آن تمامی آیات و سوره‌ها در ارتباط با یکدیگر منظومه جامع، منظم و یکپارچه‌ای را ایجاد می‌کنند که شناخت آن برای تبیین کامل و جامع هر سوره و موضوعات مورد بحث لازم و ضروری است.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: کلام خدا نیز فعل خداست و فعل خدا ناگزیر دارای وحدت است و «وحدت کلام به وحدت معنا و مدلول آن است، پس لا جرم کلام خدا از اول تا به آخرش معنای واحدی دارد، و آن معنای واحد غرضی است که به خاطر آن غرض، کلام خود را به بندگان خود القاء کرده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶)

۲-۲-۲-۲ مبانی مربوط به کلمات و جملات قرآن

الف- وضع لفظ برای روح معنا:

در پژوهش‌های تدبرمحور این مبنا وجود دارد که لفظ برای معنا وضع شده است. این اعتقاد در اندیشه‌های امام خمینی، علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی قرار به وضوح به چشم می‌خورد. (شیواپور و کامران، ۱۳۹۰) سعیدی‌روشن در راستای این اندیشه می‌گوید خصوصیت‌های مصداق نقشی در تعیین و تحدید قلمرو معنا و مفهوم الفاظ ندارد. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ۲۳۱) یعنی «در تبیین الفاظ با معانی، وضع در واقع ایجاد نوعی پیوند میان معنا و لفظ است بی‌آنکه خصوصیت‌ها و چگونگی مصداق‌های گوناگون تأثیری در این پیوند بگذارد.» (همان، ۲۳۳)

با فهم این رابطه میان لفظ و معنا، اولاً از هر گونه مجازگرایی بی‌ضابطه در بسیاری از مفاهیم قرآنی احتراز می‌شود. (همان، ص ۲۳۵) زیرا وضع الفاظ برای روح معانی، اگرچه بحث مجاز را به طور کلی در زبان عربی منکر نمی‌شود، لیکن بیان میدارد که بسیاری از مواردی که در قرآن به عنوان مجاز ذکر شده است، از دایره مجاز خارج است، بلکه تنها بیان مصادیق متعدد برای همان معنا بوده و در هیچ یک، لفظ از آنچه برای آن وضع شده عدول ننموده است. ثانیاً قابلیت توسعه مفهومی و مصداقی کلمات برای ارتباط با

الفاظ مطالبی از سنخ حس و محسوس را القا می‌کنند و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته است. و از پشت این پرده خود را متناسب با فهم‌های مختلف نشان می‌دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آنها بهره‌مند می‌شود. (همان، ۴۸-۴۹)

۵) همه آیات قرآن برای بیان حقیقت، به مانند تمثیل هستند.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید «بیانات قرآن مجید نسبت به بطونی که دارند جنبه مثل به خود می‌گیرند؛ یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشد مثل‌هایی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۵۰) به عبارت دیگر «همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالییه که مقاصد حقیقی قرآند امثال می‌باشند.» (همان) یعنی «بیانات قرآنی مثل‌هایی است برای معارف آن.» (همو، ۱۳۷۴، ج ۳، ۹۸)

خداوند حقایق هستی را در قالب مثل‌های مختلف برای انسان‌ها بیان کرده است، و بیانات قرآن کریم جنبه مثل دارد. این بدان معنی است که انسان با تفکر می‌تواند به لایه‌های مختلفی از این حقیقت دست یابد.

زبان مثل در قرآن به این معنی است که زبان قرآن از زبان نمادین و ایما به دور است. باید دانست معانی قرآن دارای سطوح طولی است و رابطه معنای ظاهری با معنای باطنی آن خارج از ظاهر آیات نمی‌باشد.

۶) بنابراین همه آیات قرآن دارای مفهوم حقیقی هستند و حقیقت در قالب متفاوت ارائه می‌شود. این اصل درباره همه مطالب قرآن اعم از اسماء الله تا داستان‌ها و پدیده‌ها و مطالب مربوط به انسان‌ها و غیره را شامل می‌شود.

ج- رابطه حقیقت و واقعیت در آیات و سوره‌ها:

آیات قرآن تنها برای مخاطبان عصر نزول نیست، بلکه همه افراد پس از نزول را نیز مخاطب قرار داده است. به عبارت دیگر مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «نظر به این که قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی در غایب، مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود؛ مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بی‌کم‌وکاست همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند کسانی را که با آن صفات متصفند در هر زمان و در هر مکان باشند شامل هستند. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود.» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۶۸)

در راستای این مبنا سعیدی‌روشن معتقد است: انواع جملاتی که در قرآن به کار رفته است هم خبر از واقعیتی می‌دهند و هم دارای پیامی زنده و جاوید هستند، در این صورت رویکرد کسانی که معتقدند گزاره‌های قرآن تنها زبان واقعیت‌گویی دارد یعنی هر چه در قرآن مطرح شده را متعلق به دوره خاصی می‌داند که زمان آن به سر آمده، مطرود است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ۳۴۷-۳۵۶)

د- سیاق و الحان کلام:

«سیاق در اصطلاح به طرز جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می‌شود، به گونه‌ای که گاه افزون بر معنای هر یک از

مسائل پژوهش پیدا می‌شود که در مقاله قبل به آن پرداخته شد.

مبنای اختیارشده مذکور در مخالفت با دیدگاهی است که به استناد نظریات علمی به دگرگونی معنای الفاظ معتقدند. «برخی به استناد مسبوق و مصبوغ بودن معانی از تئوری‌ها، اذعان ورزیده‌اند که به پیروی از دگرگونی تئوری‌ها، معانی وضعی الفاظ نیز دگرگون می‌شوند.» (همان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰)

این در حالی است که علامه طباطبایی تأکید می‌کنند تغییر ویژگی‌ها و توسعه و تحدید در مصادیق و لوازم معنا موجب تغییر در اصل معنا نمی‌شود و نیز بیان می‌کنند اختلاف در تفاسیر به اختلاف‌های مصادیقی بازمی‌گردد، بنابراین با شناخت وضع الفاظ که برای فواید و غایات به کار می‌رود می‌توان به معنای راه یافت. (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۴-۱۶)

ب- متضمن بودن جملات قرآن به حقایق:

برای تفهیم بهتر این مبنا آن را در چند بند ارائه می‌دهیم:

۱) قرآن کلام حقی است که همه حقایق هستی را برای انسان بیان می‌کند. انسان با تلاش فکری و عملی می‌تواند فهم خود از این حقایق ارتقاء و تعمیق بخشید.

در مقابل این مبنای فکری، دو جناح فکری وجود دارد. اولین جناح مربوط به مبنای فکری ظاهرگرایی است که از هر گونه تدبیر و اندیشه در تأویل بلکه از هر گونه فهم عالمانه از آیات قرآن اعراض می‌کنند و حاضر نیستند از چارچوب تنگ لفظ خارج شوند. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ۲۵۵-۲۶۰)

دومین جناح خود دارای دو شق فکر است. در شق اول کسانی هستند که در فهم آیات قرآن در عین پابندی به اصول زبان‌شناختی کلام، در هر مورد که مفاد ظاهری متن را با مبنای عقلی خود همخوان نبینند از معنای حقیقی کلام به معنای مجازی عدول می‌کنند. در شق دوم کسانی قرار می‌گیرند که اساساً هر گونه پابندی به ظاهر قرآن را نفی کرده و زبان قرآن را تنها رمز و اشاره می‌دانند و معتقدند که قرآن دارای تأویلاتی باطنی بی‌ارتباط با معنای ظاهری است که برداشت‌های ذوقی از قرآن بی‌دلیل و غیر موجه و غیر مستند را ارائه می‌دهند. (همان، ۲۶۴-۲۷۳) مشابه و البته فراتر از آن، کسانی‌اند که با تأثیر از فرهنگ و تمدن غربی با گرایش به علوم جدید دستی گشاده را در تأویل قرآن و غالب مفاهیم آن دارند. (همان)

۲) همه آیات قرآن حتی داستان‌هایی آن متضمن حقیقت‌اند.

در مقابل این دیدگاه، اندیشه کسانی است که قصص قرآنی را چون با واقعیت‌های تاریخی و یا علمی بشر ناسازگار دیده‌اند سعی کرده‌اند آن را با یک ارائه هنری معرفی کنند و آن را غیرناظر به واقعیت معرفی نمایند و معتقدند قرآن صرفاً به مقتضای فهم مردم زمان نزول است. (همان، ۲۸۶-۲۸۷)

۳) معنای گزاره‌های قرآن نه به مدعای رویکردهای ظاهرگرایان تنها در قشر ظاهر است - که البته چنین ظاهرگرایی ظاهر گزاره‌های قرآنی را نیز دریافت و درک نمی‌کنند - و نه به مدعای برخی دیگر می‌توان به سهولت از معنای ظاهری قرآن عدول کرد. اصالت در کلام قرآن با حقیقت است و تأویل نیز از مسیر متکی بودن به ظاهر آیات عبور می‌کند.

۴) حقایق باطنی خود در قالب همین الفاظ ظاهری است و متناسب با فهمی که رجوع‌کننده به قرآن دارد این حقایق برای او آشکار می‌شود.

در این باره علامه طباطبایی معتقد است قرآن دارای معنای ظاهری و باطنی است که در طول یکدیگر قرار دارند. (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۴۶) به همین دلیل معارف عالییه معنوییه با زبان ساده عمومی بیان شده‌اند و ظواهر

و حجیتی که برای مؤمنین دارند، موجب می‌شود به صورت روش‌مندی به نحوه تعامل آنها با قرآن تأمل شود، زیرا مستند به قول معصوم علیه السلام هیچ قول و فعلی از آنها بدون استناد به قرآن صادر نشده است.

رشاد با اذعان به این حقیقت می‌گوید: درک درست و کامل معارف قرآنی شدیداً به سنت نیازمند است و کارکرد سنت در فهم قرآن منحصر به کاربرد روایات تفسیری نمی‌باشد، بلکه احادیث بسیاری ما را به روش‌ها، قواعد و ضوابط فهم قرآن راهنمایی می‌کنند. بنابراین رابطه سنت با قرآن یک تعامل روش‌مند است و معارف قرآن را در فضای معنایی سنت معصوم علیه السلام می‌توان درک کرد. زیرا سنت عهده‌دار تفصیل، تخصیص و تقیید، تأویل و تحکیم گزاره‌های قرآنی است و این ارزشمندترین دستاورد تفسیری سنت است. (رشاد، ۱۳۸۹، ص ۳۴۰)

۳-۲-۲- راهبردهای پژوهش‌های تدبرمحور

راهبردهایی که در این بخش برای رجوع به قرآن ذکر می‌شوند از یکسو توانمندی محقق تدبرکننده را به لحاظ ادراکی ارتقاء می‌دهند که تحت عنوان روش‌های تفکری معرفی می‌شوند. از سوی دیگر توانمندی او را در فهم جایگاه مسئله خود در میان آیات و سوره‌ها ارتقا می‌دهند که تحت عنوان روش‌های کلمه‌ای معرفی می‌شوند. از سوی دیگر توانمندی او را در تحلیل جامع نسبت به مسئله ارتقاء می‌دهند که تحت عنوان روش‌های سوره‌ای و بین‌سوره‌ای معرفی می‌شوند. از سوی دیگر توانمندی او را در یافتن موضوعات جزئی‌تر مربوط به مسئله یاری می‌کنند که تحت عنوان روش‌های روایی معرفی می‌شوند. از سوی دیگر توانمندی او را در کشف آیات متناسب با مسئله یاری می‌دهند که تحت عنوان روش‌های قرآن به قرآن معرفی می‌شوند. از سوی دیگر توانمندی او را برای دقت در به دست آوردن حقایق استخراج‌شده از آیات یاری می‌رسانند که به روش‌های ادبی معرفی می‌شوند. همچنین دست‌یافتن به منظومه موضوعات یک مسئله و روابط بین موضوعات در گرو فهم روش‌های سوره‌ای، بین‌سوره‌ای و قرآن به قرآن است.

بر اساس مبانی ذکرشده راهبردهای زیر برای پژوهش تدبرمحور معرفی می‌شوند که رابطه این راهبردها با مبانی در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱. رابطه راهبردهای تدبر با مبانی آن

راهبردهای استخراج گزاره	مبانی مربوط به ساختار کلام
راهبردهای استخراج گزاره راهبردهای کلمه‌ای راهبردهای ادبی	مبانی مربوط به کلمات و جملات قرآن
راهبردهای سوره‌ای راهبردهای بین‌سوره‌ای	مبانی مربوط به رابطه آیات و سوره‌های قرآن
راهبردهای روایی	مبانی مربوط به رابطه روایات با آیات قرآن

به کمک تفکر و تعقل سعی شود هر چه بیشتر و بهتر مفاد آیات به صورت گزاره‌های قرآنی منطقی و مستدل مورد استخراج قرار گیرند. بنا بر نوع پژوهش، گزاره‌نویسی می‌تواند در سطوح مختلفی از کلمات، یک آیه و یا دسته آیات انجام شود.
- کلمات آیه: اولین چیزی که در مواجهه با آیات به چشم می‌خورد کلمات قرآن است بنابراین دقت و تأمل بر آنها گزاره‌های برآمده از آیه را در اختیار فرد قرار می‌دهند.

کلمه‌ها و سپس معنای جمله معنای دیگری را نیز برای جمله به همراه می‌آورد.» (رضایی کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵) سیاق آیات اولاً فهم معانی صحیح جملات را ممکن می‌کند، و ثانیاً نقش اساسی را در توسعه درست معانی گزاره‌های قرآنی بسیار مؤثر دارد.

بخشی از معنای قرآن در قالب الحان کلمات و کلام نمود می‌یابد و باید بر این اساس توجه به معنای آنها صورت گیرد. در روایات نیز جملات قرآن در دسته‌های بیانی مختلف تشریح شده‌اند (بحارالانوار، به نقل از طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۵) و این نشان‌دهنده نقش سیاق و الحان جملات قرآنی در فهم معنای آنهاست.

۲-۲-۳- مبانی مربوط به رابطه آیات و سوره‌های قرآن

الف- غرض‌داری سوره‌ها:

یکی از ویژگی‌های قرآن، ساختار منسجم و یکپارچه سوره‌ها و غرض واحدی است که در سراسر آیات و واژگان یک سوره جاری است. یعنی هم بر کل قرآن غرض هدایت حاکم است و هم بر هر یک از سوره‌های قرآن و هر یک از این سوره‌ها از وجهی به این هدایت پرداخته‌اند که آن از هدایتی که در سوره دیگر است متمایز می‌باشد. هر یک از سوره‌های قرآن غرضی مشخص را دنبال می‌کند که در تمامی آیات و واژگان آن سوره جریان دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷)

ب- مثنای بودن آیات:

قرآن دارای شأنی است که می‌تواند ابهامات افراد را با رجوع به سایر آیات و سوره‌ها برطرف نماید. از آنجایی که قرآن کتاب هدایت است، همه آیات و کلمات آن در این غرض با هم مشترکند و همدیگر را برای رسیدن به این غرض یاری می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۷۷) بنابراین قرآن مثنای است؛ یعنی آیات آن برای رساندن به هدایت یکدیگر را کمک می‌کنند. پس برای فهم کلمات و آیات یک سوره و یا فهم غرض کلی حاکم بر سوره‌های می‌توان از سایر کلمات، آیات و نیز غرض کلی حاکم بر دیگر سوره‌ها بهره جست.

۲-۲-۴- مبانی مربوط به رابطه روایات معصومین علیهم السلام با قرآن

ارتباط منسجمی میان روایات معصومین علیهم السلام و سیره و سنت آنها با قرآن وجود دارد و در واقع این سنت است که به نحوه عملیاتی شدن تعالیم وحی معنا می‌دهد. حجم این سنت که باعث غنای مستندات دینی است

اقتضای این مقاله ایجاد می‌کند که محورهایی که در این راهبردها معرفی می‌شوند، به صورت مختصر بیان شوند و تفصیل هر یک از آنها مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد که در آینده بدان پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱- راهبردهای تفکری

در مواجهه با آیات قرآن که نیازمند تحقیق و تأمل در آن هستیم راهی نداریم جز آنکه

پدید آمده جدید نیز فراهم شود، و در نتیجه آن، امکان تحلیل و تدبیر در شرایط کنونی اسلام و جامعه اسلامی نیز فراهم آید.

د- توجه به روح معنای کلمات

ه- توجه به بخش های کلام: متکلم معنای مورد نظر خود را در قالب کلمات، جملات و عبارات بیان می کند. گاهی این بیان در قالب یک کلام، و گاهی مجموعه ای از کلام های کاملاً مرتبط، به نام فصل صورت می گیرد و گاهی مجموعه ای از عبارات ها، به نام متن، عهده دار تفهیم و تفهیم میشود. شناخت غرض متکلم از طریق استخدام فصل، جملات و کلمات و نیز لحن قول او امکان پذیر است. در واقع غرض متکلم به عنوان نخ تسبیح همه واحدهای معنایی است که به کار می برد.

و- توجه به نسبت کلام با مخاطب: هر یک از انواع جملات صرف نظر از محتوای آنها که دارای مفاهیم و مطالبی است، هر یک بار معنایی خاصی را القا می کند. با استفاده از انشایی و خبری بودن جملات عکس العمل متناسب در برابر آنها را در قالب گزاره های استخراج شده نشان دهد.

و- توجه به روابط میان مفاهیم و موضوعات

۲-۳-۲- راهبردهای کلمه ای

هر کلمه ای در هر سوره و البته در کل قرآن، جایگاه، نقش و کارکردی دارد، محقق می تواند کلمات مناسب و متناسب با مقصد خویش را بر این اساس شناسایی کرده و تشخیص دهد.

باید دانست کلمات قرآن که باب ورودی فهم ما از قرآن هستند، در ارتباط تنگاتنگ با آیات و موضوعات سوره هستند. با روش شناسی فهم کلمات در قرآن می توان به عمق معانی کلمات بهتر، سریع تر و عمیق تر پی برد. در این راستا، محورهای زیر پیشنهاد می شوند:

الف- نزدیک شدن به تعریف حقیقی کلمه: برای دقت در معنای کلمات قرآن مورد نظر است یعنی اینکه:

• کلمه مورد نظر کدامیک از حقایق عالم را برای انسان مکشوف میکند.

• چه حقایقی از عالم را میتوان در دل این کلمه یافت.

• وجود چنین کلمه ای در سوره، چه ارتباطی با مفاهیم سوره دارد.

در این راستا لازم است به دقت تمایز میان مصادیق و مفاهیم یک کلمه مورد فهم قرار گیرد. و با استفاده از مفهوم و مصداق، سعی نمود به روح معنا کلمه نزدیک شد.

ب- توجه به مختصات کلمه در معنادهی آن: هر کلمه در تألیف با کلمات دیگر وجهی از معنایش مورد نظر می شود که در این صورت برای هر کلمه مختصاتی در آیه به وجود می آید. این مختصات به نوع و چگونگی ارتباط آن کلمه با کلمات دیگر در آیات ارتباط دارد. با فهم مختصات کلمه در آیه و یا سوره، می توان معنای کلمه را عمیق تر فهمید. این مختصات موجب جهتدهی معنای کلمه بر اساس غرض متکلم است. در واقع هر کلمه ای در متن دارای اختصاصاتی خواهد بود و در متن دیگر دارای اختصاصات دیگری است.

ج- تحلیل تعریف کلمه: در تعریف یک کلمه سعی میشود تا با ارائه مفاهیم و مصادیق آن، آنچه از روح معنای کلمه دریافت میشود را بیان کرد. بنابراین تعریف یک کلمه در حقیقت تبیین مفهوم آن است. بر اساس این تعریف که در بردارنده همه خصوصیات مصادیق مورد استفاده در عرف است، می توان آن مفهوم کلمه را بر مصادیق جدید نیز منطبق نمود. برای تعریف هر کلمه می توان از شیوه های زیر استفاده کرد:

• تعریف به تمایز: تعریفی که در آن از کلمه های قریب المعنا به کلمه مورد نظر و همچنین مشهور برای مخاطب استفاده شده و با بیان تمایزات میان آنها واژه را تعریف می کنیم

• تعریف به حد: تعریفی که در آن مفهومی عام تر از کلمه مورد نظر در نظر گرفته شده و با حد زدن به آن به کلمه اصلی نزدیک می شویم.

در این راستا با دقت در معانی کلمات و تحلیل تعاریفی که برای آنها بیان شده است، می توان گزاره های قرآنی مستند به آنها را استخراج نمود. از آن جایی تألیف کلمات با یکدیگر است که کلام را می سازد، بنابراین دقت بر ضابطه های تألیف کلمات گزاره های قرآنی بیشتری را در باره معنای آیه در اختیار می گذارد.

- عناصر دخیل در آیه: واژگان هر آیه و رخدادهای مستقیم و غیر مستقیم مرتبط با آیه ما را با عناصری که در معنا و مفهوم آیه دخیل هستند آشنا می کنند. توجه به این عناصر نیز در توسعه گزاره های برآمده از آیه مؤثر می باشند.

- موضوعات آیه: هر آیه ای دارای موضوعاتی است. چيستی این موضوعات و رابطه آنها با یکدیگر می تواند محور گزاره هایی باشد که فرد می خواهد از آیه استخراج نماید.

- پس زمینه آیه: تفکر در هر آیه با بدون توجه به پس زمینه های آن آیه امری منقطع است. هر آیه ای دارای پس زمینه ای است که به دست آوردن عناصر این پس زمینه، استخراج گزاره های قرآنی وسیع تر را نتیجه می دهد. این عناصر به استخراج مؤلفه های تشکیل دهنده پس زمینه آیه می انجامد که امکان تشخیص مصادیق بیشتر و گسترده تر برای محتوای آیه و به دست آوردن راهکارهایی اجرایی در تعالیم آیه را ممکن می گرداند.

- نوع حکم و اسناد موجود در آیه: یکی دیگر از منابع مهم و اساسی در به دست آوردن گزاره های قرآنی، اسنادها و جملاتی است که در آیه بیان می شوند. زیرا هر یک از اسنادهای سوره ما را از هست و نیست هایی خبر می دهند. تفکیک موضوعات و محمولات و اسنادها در این رابطه راهگشاست. انواع حکمها که با تشخیص اسنادها ممکن می شود گزاره های بیشتری را در باره آیه در اختیار ما قرار می دهد. انواع رابطه میان این حکمها می تواند ما را به بخش های مختلف کلام اعم از مقدمه، نتیجه، ترکیب گزاره ها و نتیجه گیری و گزاره های جزئی و کلی و نسبت آنها با هم و غیره... راهنمایی کند. دقت در این رابطه گزاره های عمیق تری را در دریافت معنی از آیات نتیجه می دهد. همچنین تلفیق گزاره های به دست آمده نیز فهم را تعمق بخشد و سطوح مستقیم و باواسطه گزاره های برآمده از آیات را روشن می کند.

- قالب های ادبی و بیانی آیه: کلام قرآن دارای محتوا و قالب است که با یکدیگر در تناسب و ارتباط می باشند. توجه به قالب ادبی و بیانی هر یک از آیات و جملات دلالت دهنده به گزاره های قرآنی می باشد. قالب بیانی ناظر به غرض کلی فرد از کلام است. قالب ادبی عبارت است از انواع جملات استفهام، امر و نهی و ... که به سیاق ادبی گفتگو مربوط می شود. فهم زمینه های بیانی آیه این امکان را می دهد که از آیه مورد نظر برای تطبیق با مصادیق مختلف به درستی و بجا استفاده شود.

از همه انواع کلام می توان گزارش تهیه کرد، چه کلام خبری و چه غیر خبری. در به دست آوردن گزاره هایی که آیه ها به ما می نمایند سعی می شود آنچه آیه به عنوان دانستنی ها به ما یادآور می شود مورد استخراج قرار گیرد. بدیهی است گزاره هایی صحیح و قابل قبول هستند که از یک تفکر منطقی و مستند به آیات برآمده باشند. از آن جایی که همه حواس انسان در تقویت تفکر او مؤثر هستند و هر چه انسان بتواند از آنها استفاده کند، تفکری اثر بخش تر را خواهد داشت، و استخراج گزاره ها چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی ارتقا می یابد، در این راستا لازم است محورهای زیر مورد نظر قرار گیرند، تا هدف مذکور برآورد شود:

الف- کشف عناصر دخیل: هر تفکری نیازمند به ورودی هایی دارد و تفکر در آیات به کشف عناصر دخیل در آیه که تفکر را ممکن می سازد وابسته است.

ب- ایجاد تمایز: قالب های ادبی و قالب های بیانی موجب تمایز معنایی در جملات می شوند. در این صورت لازم است متناسب با این قالبها درباره معنایی که آیه درصدد انتقال آن است تفکر شود.

ج- توجه به پس زمینه ها: توجه به پس زمینه هادر هر سوره، باعث می شود تا با استخراج مؤلفه های فضای نزول یک سوره و تعمیم آن، امکان استفاده از آن آیات، برای شرایط

• ه- توانمندی در فهم ارتباطات بین اجزای سوره و فهم اتصال و انفصال موضوعات در هم تنیده شده آن و ارائه غرضی که از این ارتباطات فهمیده می‌شود.
• و- توانمندی در دست‌یافتن به نقشه جامع بین سوره‌های درباره موضوعی: سوره‌های قرآن در عین استقلالی که از هم دارند، در ارتباط با هم نیز اهداف و غایات جدیدی را پیشروی انسان می‌نهند. بعد از آنکه هر یک از سوره‌ها در جهت نزدیک شدن به غرض آن به صورت مستقل مطالعه شد، می‌توان به وسیله مطالعه و مقایسه بین سوره‌ها به غرضی مشترک در مجموع این سوره‌ها دست یافت. نیز می‌توان موضوعی خاص را در هر یک از این مجموعه سوره‌ها بررسی کرده و مختصات دقیق تری از موضوع را در پژوهش قرآنی ارائه داد. لازم به ذکر است که انتخاب سوره‌های با شرایط و ضوابطی صورت می‌گیرد که اولین شرط در انتخاب سوره‌ها مبتنی بر فضا و پس‌زمینه مشترکی است که لازم است این سوره‌ها با یکدیگر داشته باشند.

برای رسیدن به این توانمندی‌ها محورهای زیر پیشنهاد می‌شوند:

- موضوع‌یابی آیات

- تشخیص رابطه موضوعات با هم

- تسلط به انواع دسته‌بندی در موضوعات سوره با استفاده از طبقه‌بندی وضعیت انسان و بروزات او و یا با استفاده از طبقه‌بندی قوانین مطرح‌شده
- قدرت تشخیص کلمات کلیدی و آیات کلیدی: کلمات کلیدی معرف‌های نسبتاً خوبی برای موضوعات مطرح‌شده هستند. همچنین هر موضوعی می‌تواند توسط چندین آیه و یا چندین سوره تبیین شده باشد؛ در میان این چندین آیه یا سوره، آیه‌ای هست که برای تبیین موضوع مذکور کلیدی به حساب می‌آید. یا از این جهت که غالب حقایق درباره موضوع مذکور را در خود جای داده است؛ و یا از این جهت که نسبت به آیات دیگر در مرتبه بالاتر یا کلی‌تری قرار دارد.

- فهم سیر نزول حقایق در سوره

- مشخص کردن جایگاه موضوعات در چند سوره

۲-۴- راهبردهای قرآن به قرآن

آیات و کلمات قرآن همگی نظامی یکپارچه دارند و می‌توان از این نظام یکپارچه در فهم آنها بهره جست.

حالات زیر برای رجوع به قرآن به قرآن قابل احصاست:

حالت اول: برای مطالعه سوره‌ای از سایر سوره‌ها و آیات قرآن بهره گرفت.

حالت دوم: برای مطالعه آیاتی از سایر سوره‌ها و آیات قرآن بهره گرفت.

حالت سوم: برای کشف و پژوهش پیرامون موضوعاتی، از سوره‌ها و آیات قرآن بهره گرفت.

حالت چهارم: برای فهم معانی کلماتی، از آیات و سوره‌های قرآن بهره گرفت.

در این صورت سطوح زیر در راهبرد قرآن به قرآن قابل اجراست:

الف- تدبر قرآن به قرآن سوره‌محور:

- مطالعه محتوای کلی یک سوره در کل قرآن: این نحو مطالعه به مطالعه تطبیقی ساختار یک سوره در سوره‌های دیگر قرآن مربوط می‌شود.

- بررسی موضوعات کلیدی یک سوره یا غرض آن در چند سوره یا کل قرآن: در این حالت با استخراج غرض کلی سوره و یا موضوعات کلیدی آن، به مطالعه آن در میان یک یا چند سوره و یا کل قرآن پرداخته می‌شود. در این حالت ممکن است سوره‌هایی را به دلیل وجود موضوع یا مفاهیم مشترک در یک خانواده سوره قرار دهیم.

ب- تدبر قرآن به قرآن آیه‌محور:

- بررسی آیات کلیدی و یا کلمات کلیدی یک سوره در کل قرآن

- بررسی شرح آیاتی از سوره در بستر کل قرآن: نوعاً شرح و بسط‌های حقایق در سوره‌ها به یکی از صورت‌های زیر اتفاق می‌افتد:

• تفصیل حقایق با حقایق: در این حالت قوانین ثابت با سایر قوانین ثابت تبیین

• تعریف به تقابل: تعریفی است که در آن از انواع تقابل به واسطه به کارگیری کلمات متقابل برای فهم کلمه بهره می‌بریم.

همچنین هر کلمه‌ای ممکن است علاوه بر مفهوم لغوی دارای مفهوم اصطلاحی باشد. مفهوم لغوی (معنای لغوی) همان تعریفی است که از استعمال کلمه در عرف به دست می‌آید و مفهوم اصطلاحی (معنای اصطلاحی) همان تعریفی است که علم خاصی از زاویه معین آن را انتخاب می‌کند. از جمله این تعاریف اصطلاحی عبارت است از:

• اصطلاحات علمی که در هر علمی متناسب با نیاز خود، کلماتی را به صورت خاص استفاده می‌کند.

• اصطلاحات عرفی که معنای اصطلاحی شایع در عین ارتباط با معنای لغوی در مصادیق خاصی استفاده می‌شود.

• اصطلاحات شرعی که در شرع از آنها معنای خاصی اراده شده است. لازم به ذکر است گاهی شرع بر اساس اصطلاحات عرفی حکم خود را صادر می‌کند. در این صورت اصطلاح عرفی اصطلاح شرعی نیز هست.

نادیده گرفتن معانی اصطلاحی و توجه صرف به معنای لغوی موجب لغزش و کمی بهره خواهد بود، زیرا این امر دور شدن از متکلم و صاحب اثر را موجب می‌شود.

د- توجه به فرهنگ و عرف قرآن در معنای کلمه: هر سوره‌ای کلماتی را معرفی کرده و ممکن است برخی را نیز تعریف کند. قرآن، در معرفی هر کلمه ما را به صورت ضمنی به مفهوم و مصادیق آن مطلع می‌سازد.

ه- توجه اشتراک مفهوم در معنای کلمات: فهمیدن اشتراک معنا میان کلمات از چند نظر حائز اهمیت و مفید فایده است. وقتی دو کلمه با هم قرابت معنایی دارند، به این معناست که این دو کلمه حقیقت مشترکی را ظاهر می‌سازند، اما هر یک از زاویه و چشم‌انداز خاصی به این حقیقت مینگرند. اشتراک معنایی میان کلمات، خودروشی برای کار موضوعی میان سوره‌های قرآن است. برای شرح و تفصیل یک موضوع در میان سوره‌های قرآن میتوان هم با بررسی اشتراکات معنایی میان سوره‌ها به انتخاب سوره‌های مناسب برای موضوع مورد تحقیق پرداخت و هم با تشکیل خانواده کلمه در ارتباط با آن موضوع، وجوه کاملتری از موضوع را مورد دقت و بررسی قرار داد.

۲-۳- راهبردهای سوره‌ای

قرآن که حامل پیام هدایت برای انسان است، اولاً به موضوعات گوناگونی می‌پردازد و ثانیاً در ارائه یک موضوع به ارتباط آن با موضوعات مختلفی می‌پردازد. تا حدی که برخی زبان قرآن را که زبان هدایت می‌دانند با ویژگی ذواضلاع و ذومراتب بودن معرفی کرده‌اند. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹) هر موضوعی در قرآن در سوره‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد. این موضوع در هر سوره‌ای که باشد، در نسبت با غرض آن سوره مطرح شده است. این بدان معناست که از وجهی از موضوع در هر سوره بدان پرداخته می‌شود. (البته منافاتی ندارد با اینکه موضوعی در یک سوره از همه وجوه مورد تفصیل قرار گیرد). پس شناخت یک موضوع در قرآن مستلزم توجه به جایگاه آن در همه سوره‌های قرآن است. هر موضوعی با چندین موضوع در ارتباط است. یعنی لازم است برای شناخت یک موضوع آن را در ارتباط میان موضوعات دیگر نیز نگریست. بدون در نظر گرفتن زنجیره‌های ارتباطی موضوعات تحلیل ناقص از موضوعات به دست می‌آید. در راستای تحقق این هدف، توانمندی‌های زیر لازم است:

الف- توانمندی در بررسی یکپارچه یک سوره و به دست آوردن موضوعات اصلی و فرعی آن

ب- توانمندی در طبقه‌بندی‌های ترتیبی

ج- توانمندی در طبقه‌بندی‌های موضوعی (اعم از انسان‌شناختی در بعد فردی و اجتماعی و نیز هستی‌شناختی)

د- توانمندی در فهم احکام و تفصیل در موضوعات سوره

• روایاتی که معنای عمیقتری از آیه را برای مخاطب شرح می‌دهند، در واقع این روایات روایات تفسیری‌اند.

متأسفانه اهل بیت علیهم‌السلام مجال ارائه مفاهیم آیات را به خوبی نیافته‌اند و به همین دلیل بسیاری از آیات فاقد روایت تفسیری هستند. برای بیرون شدن از این محرومیت لازم است قلمرو فهم آیات از روایات، قلمرو روایات مورد استفاده را فراتر قرار داد و تنها به روایات ذیل آیات اکتفا نکرد. برای این منظور می‌توان مطالعه روایی خود در زمینه سوره‌ها و آیات را به صورت زیر توسعه داد تا امکان بهره‌مندی بهتر از مکتب بیبدیل اهل بیت علیهم‌السلام بیش از پیش فراهم شود، بدین طریق که:

• روایتهای ذیل سوره مورد بررسی دقیق قرار گیرد.
• کلمات کلیدی سوره‌ها استخراج شده و روایتهای ذیل آن کلمات بررسی شود.
• موضوعات اصلی و محوری سوره‌ها استخراج شده و روایات ذیل موضوعات مورد بررسی قرار گیرد.

• غرض سوره‌ها استخراج شده و روایات ذیل آن مورد بررسی قرار گیرد.
در این صورت روایات را به صورت مستقیم و غیرمستقیم -البته در هر دو حالت مستند و مستدل- مرتبط با قرآن یافت. ارتباطی که به صورت روشمند قابلیت اکتشاف دارد.

با استفاده از کلمات سوره می‌توان به روایتهایی در ارتباط با سوره دست یافت که این روایات ذیل آیات خاصی بیان نشده‌اند. روایات مذکور دارای انواع زیر هستند:

• روایاتی که معنای یک واژه را توضیح داده‌اند.
• روایاتی که یک موضوع را بسط داده و آن را تبیین کرده‌اند.
• روایاتی که رابطه میان موضوعاتی از سوره را واضح ساخته‌اند.
• روایاتی که دارای یک موضوع محوری هستند و موضوعات دیگری را راستای این موضوع محوری شرح داده‌اند. موضوع محوری روایت از کلیدی‌ترین موضوعات سوره است، و موضوعات دیگر روایت با غالب موضوعات سوره قرابت و نزدیکی دارد.
بسته به اینکه در روایات غیرمستقیم، آیه یا کلمه یا موضوع و یا غرض سوره تبیین میشود، نسبت تحلیلی بودن روایت برای ما متفاوت خواهد بود. زیرا هر یک سطح متفاوتی را در تحلیل سوره ایجاد می‌کنند.

روایات تحلیلی روایاتی هستند که روح اصلی حاکم بر آنها متمرکز بر غرض سوره و یا موضوع یا واژه کلیدی سوره است. این روایات نوعاً تفکر فرد را در تدبر آیات فعال می‌نماید و ممکن است در گروه اول (روایات ذیل سوره) و یا در گروه دوم (روایات مرتبط با سوره) باشند. این روایات بیشتر در دسته دوم روایات هستند، و نوعاً توسط واژه یا آیهای از سوره قابل تشخیص نمی‌باشند. از این رو تشخیص این روایات کار چندان راحتی نیست. روایات تحلیلی در حالات زیر به غرض سوره می‌پردازند:

• روایاتی که صرفاً شرح غرض سوره در آن شاخص‌تر است.
• روایاتی که ضمن بیان غرض سوره، به نکات اساسی سوره اشاره دارند.
• روایاتی که ضمن بیان غرض سوره، به شرح و بسط موضوع یا موضوعاتی از سوره پرداخته‌است.

• روایاتی که ضمن بیان غرض سوره، به شرح موضوعات سوره و روابط موضوعات نیز اشاره دارند.
• روایاتی که ضمن بیان غرض سوره، واژگان یا واژه کلیدی سوره را بسط و شرح می‌دهد.

۶-۳-۲- راهبردهای ادبی

در این راهبردها توجه به ادبیات ویژه قرآن به عنوان یک ادبیات تأسیسی مورد نظر قرار می‌گیرد تا قواعد مخصوص به آن به صورت مستقل و با در نظر گرفتن خطابات خود قرآن استخراج شود. دو محور زیر در این راهبردها پیگیری می‌شود تا از برداشت‌های سطحی و دور از محتوای آیات احتراز شود:

می‌شوند.

• تفصیل حقایق در بسترهای مختلف (محکم و متشابه): بر اساس منطق قرآن شناخت آیات محکم و متشابه بسیار مهم هستند، زیرا لازم است آیات متشابه را به آیات محکم ارجاع داد و گرنه این آیات انسان را از هدایت دور می‌سازند.

• تفصیل حقایق با نمونه‌های قابل مشاهده

• تفصیل اوامر و نواهی (مطلق و مقید)

ج- تدبر قرآن به قرآن موضوع محور: مطالعه موضوعی قرآن می‌تواند از همه قرآن یا بخشی از آن، با رویکرد سوره‌ای و یا رویکرد آیه‌ای باشد. برای مطالعه موضوعی، بسته به عمق تحقیق می‌توان از روش‌های بسیار ساده و یا روش‌های پیچیده استفاده کرد. - تدبر موضوعی- سوره‌ای: برای تحقیق درباره موضوعی، می‌توان بعد از تحلیل آن به ریزموضوعات مربوطه، این موضوعات را به سوره‌هایی از سوره‌های قرآن ارجاع داد. با این کار موضوع مربوطه به وسیله سوره مربوطه تفصیل داده می‌شود. بدین ترتیب سیر و زنجیره‌ای از موضوعات در کنار مجموعه‌ای از سوره‌ها، مجموعه‌ای منظم و منسجم از حقایق را پیرامون موضوعی خاص ارائه می‌دهد.

- تدبر موضوعی- آیه‌ای: این روش مشابه روش قبل است با این تفاوت که آیه‌های کل قرآن محور کار قرار می‌گیرند. یعنی برای تحقیق پیرامون موضوعی، می‌توان آیه‌های متعددی از قرآن را مد نظر قرار داد. برای این منظور ابتدا لازم است به ازای موضوع اصلی و موضوعات فرعی مربوط به آن، کلماتی را به دست آورد و آن کلمات را در قرآن جستجو کرد. سپس آیاتی از قرآن که واجد این کلمات هستند را احصا کرده و از آنها در راستای فهم موضوع اصلی استفاده کرد. لازم به ذکر است میزان رابطه آیات با کلمه و موضوع مد نظر یکسان نیست، بنابراین بر اساس میزان ارتباطشان در طیفی از ربط مستقیم تا ربط دورتر قرار می‌گیرند. لازم است تدبرکننده در تحقیق خود به این امر توجه داشته باشد.

د- تدبر قرآن به قرآن کلمه محور: کلمات قرآن علاوه بر معانی عرفی عربی خود دارای مختصاتی هستند که تنها با انس با قرآن می‌توان به آن مفاهیم دست یافت لذا به واسطه انس مداوم انسان با قرآن از طریق شناخت سوره‌ها با یکدیگر، قرآن خود معرف سوره‌ها و موضوعات خود شده و برای فرد، فرهنگی از معانی متناسب با مجموعه آیات تشکیل میشود. به این فرهنگ‌سازی مفاهیم که توسط خود قرآن برای موضوعات و کلمات قرآنی صورت می‌گیرد «عرف یا فرهنگ قرآن» می‌گوییم. حقیقت بسیاری از کلمات قرآن در بین آیات خود آن شناخته می‌شود و بر همین اساس دانستن ترجمه برای فهم معنای عمیق و دقیق کافی نیست. برای به دست آوردن معنای عرفی کلمات قرآن چاره‌های جز بررسی کلمه در کل قرآن نداریم، زیرا هر کلمه‌ای در قرآن علاوه بر اینکه در حوزه مفاهیم تبیین شده است، در رابطه با مصادیق نیز به اندازه کافی و در سطوح مختلف شرح و بسط داده شده است. رجوع به آیات مختلف در سوره‌ها بیش از آنکه ما را در حوزه مفاهیم یاری رساند از مصادیق کلمه پرده برمی‌دارد.

۵-۳-۲- راهبردهای روایی

روایات و ادعیه به عنوان ثقل دیگر قرآن عهده‌دار تبیین، تفسیر، اجرایی کردن، نزول دوباره وحی و جاری کردن آن در زندگی هستند، به همین دلیل بهره‌گیری از آنها در فهم آیات نورانی قرآن به صورت واضح تأثیرگذار است. و میتوان آنها را به صورت زیر گروه‌بندی کرد:

• روایاتی که موجب فهم پس‌زمینه‌های سوره می‌شوند. مانند: روایاتی که در مورد شأن نزول هستند. روایاتی که درباره بستر یا بسترهای تحقق آیه یا آیات هستند. روایاتی که به توضیح بیشتر درباره آیه یا آیات می‌پردازند.

• روایاتی که به معنایی از کلمه یا آیه‌ای اشاره دارند.

• روایاتی که به بیان مصادیق آیه یا کلمه‌ای اشاره می‌نمایند.

هدایت و سعادت بشریت، لازم است به قرآن به عنوان تنها وحی دست‌نخورده الهی رجوع کرد. به خصوص آنکه بر این اعتقاد باشیم علم وظیفه راهبردی زندگی انسان در بهترین و مطلوب‌ترین وضعیت را برعهده دارد که این همان هدایت است. به همین دلیل مقوله علم و هدایت همواره همبستگی دارند.

در این مقاله به معرفی مبانی روش‌شناسی تدبیر و سپس راهبردهای پژوهشی بر اساس این مبانی پرداخته شد. لازم است محقق بداند راهبردهای فوق به معنای روش‌هایی محدود نیستند بلکه هر پژوهشی اقتضای به کارگیری روش و مهارتی مختص به خود را داراست. با اتخاذ این راهبردها و مهارت در به کارگیری روش‌های مربوط به هر یک با توجه به اقتضات تحقیق، وسعت تحقیقات مبتنی بر قرآن به صورت گسترده می‌تواند افزایش یابد.

الف- مؤلفه‌ها و ارکان کلام در قرآن: فهمی که با غرض متکلم علیم حکیم متناسب باشد، مسلماً از فهمی که با غرض متکلم انسانی است، متفاوت و متمایز می‌باشد. از آن جایی که غرض متکلم در هر کلامی اصل است لازم است با شیوه‌هایی از تدبیر ابتدا غرض کلی کلام فهم شود، سپس با توجه به آن معنای کلام‌های قرآن بررسی گردد. ب- جایگاه حروف در القای معانی کلام در قرآن: حروف به عنوان ارتباط‌دهندگان نقش بسیار مهمی را در ایجاد معانی ایفا می‌کنند. این نقش زمانی بیشتر جلوه می‌کند که بدانیم حروف ایجادکننده معنی در غیرو خود هستند. بنابراین لازم است گزاره‌هایی که از آیات استخراج می‌شود بر اساس فهم درستی از عطف‌ها، فصل‌ها، تفصیل و توضیح‌ها، قیود، تأکیدات و توجه درست به آنچه آیات مدنظر دارند صورت می‌گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در حوزه تولید علم به سان دیگر حوزه‌های زندگی انسان به علت درگیر بودن آن با

پانوش:

۱. امین‌پور، فاطمه (۱۳۸۹). «نقش قرآن در روش‌شناسی علوم اجتماعی»، پژوهش، س ۲، ش ۲، صص ۴۵-۷۰.
۲. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹). منطق فهم دین روش‌شناسی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی. تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۳. رضایی‌کرمانی، محمدعلی (۱۳۷۶). «جایگاه سیاق در المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، صص ۱۹۵-۲۰۵.
۴. سعیدی‌روشن، محمد باقر (۱۳۸۹). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
۵. شاملی، عباس‌علی (۱۳۸۳). «در جست‌وجوی کشفی نو از روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»، معرفت، ش ۸۱، صص ۱۰-۳۶.
۶. شیواپور، حامد و کاملان، محمدصادق (۱۳۹۰). «صدرالمتألهین و نظریه روح معنا در تفسیر مفردات متشابه قرآن»، خردنامه صدرا، ش ۶۲، صص ۸۳-۱۰۲.
۷. طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۵۳ ش). قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۸. قراملکی، احد فرامرزی (۱۳۸۷). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ دوم.

صلوات الله و علیهم
آمین

فصل سوم: ساختار پژوهشی و سیر مطالعاتی کتب تألیفی مدرسه قرآن

موضوع اول: معرفی نقشه پژوهشی و منظومه کتب هفتگانه مدرسه قرآندر مصاحبه با آقای هانی جیت چیان، عضو هیأت علمی مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام**قسمت اول: معرفی کلیات نقشه پژوهشی و منظومه کتب هفتگانه**

هیچ کتابی نباید جای قرآن را بگیرد و نظام تدبر با القای بینش و نظم فکری، عامل هم‌سویی متدبرین در سراسر دنیاست

نشریه شماره ۱۱۸، ۲۰ تیر ۹۴

**اساس پژوهش در قرآن به نحوه‌ی تدبر
وابسته است**

پژوهش‌های متنوع قرآنی با توجه به نحوه تدبر در قرآن به وجود می‌آیند. نباید قرآن به صورت مجموعه‌ای از اطلاعات دیده شود بلکه باید آن را سیستم محور دید. به همین خاطر وقتی از کسی سوالی می‌شود این طور نباشد که برای پاسخ به آن فقط به یکی، دو سوره رجوع کنیم و بخواهیم از آن اطلاعات بگیریم. بلکه باید قرآن را دارای ۱۱۴ سیستم متفاوت دید. بنابراین حداقل برای هر سوالی ۱۱۴ سیستم داریم. سر این که اهل بیت علیهم السلام نیز به یک سوال چند جواب متفاوت می‌دادند همین بوده است. اهل بیت علیهم السلام هر سوال را با سیستمی متفاوت جواب می‌دهند و هر کدام هم کامل است اما به منظرهای متفاوت اشاره دارد. انواع دستگاه‌ها، سیستم‌ها و چرخه‌ها و منظومه‌ها در قرآن وجود دارد که بی‌نهایت است و می‌توان در این اقیانوس سیر کرد اما هیچ‌گاه نمی‌توان بر آن احاطه پیدا کرد. بنابراین کسی که می‌خواهد مطالعه داشته باشد و پژوهش کند، باید قبل از هر کار قرآن بخواند و از تدبر شروع کند تا بتواند با دریچه‌ها و سیستم‌های متفاوت قرآن آشنا شود.

دو ویژگی اصلی کتاب‌های مدرسه قرآن

کتاب‌های مدرسه قرآن دو ویژگی دارند، اول آنکه هر کتابی بدون در نظر گرفتن کتاب‌های دیگری نوشته شده است؛ یعنی فرض بر این بوده است که همین یک کتاب بوده است و کتاب دیگری هم وجود ندارد. به همین خاطر هر مخاطبی می‌تواند یک کتاب را بدون نیاز به مراجعه به کتاب دیگری بخواند. دومین ویژگی آن است که هر کتاب به نحوی دسته‌بندی موضوعی آیه و روایت است. و این امر سبب شده است که خواندن آیه و روایات در موضوع و بحث خودش، بهره‌رسان از آن‌ها بیشتر کند. این دو

خاصیت سبب شده است که کتاب‌ها در عین پیچیدگی نظامشان، سهل و ممتنع باشند. برای مراجعه به کتاب‌های مدرسه قرآن، یادگیری روش‌های تدبر پیش‌نیاز است یکی از اصول مراجعه به کتاب‌ها این است که کسی که با دغدغه هنر، آموزش و پرورش یا هر دغدغه‌ی دیگری که می‌آید، اول نباید به کتاب‌های موضوعی مراجعه کند، بلکه ابتدا باید به سراغ تدبر برود. باید چند سال دغدغه‌اش را کنار بگذارد و فقط قرآن بخواند و تدبر را اولویت اول خود قرار دهد. هیچ کتابی نباید جای قرآن را بگیرد. محتوای کتاب‌ها خوب و طهارتی‌اند اما نباید جای قرآن را بگیرند. تدبر، بینش و نظام فکر کردن را به شخص می‌دهد تا بتواند به موضوعش رجوع کند. و یک خاصیت مهم‌تری که دارد این است که تدبر سبب می‌شود که تمامی مردم اقصی نقاط جهان که تدبر کرده‌اند، بدون این که با هم هماهنگ کنند، با یکدیگر هم‌سو عمل می‌کنند. این اصل ماجراست.

**هستی، انسان، جامعه و ولایت چهار دسته
اصلی کتابهای تالیفی مدرسه قرآن**

همه‌ی موضوعات در قرآن به چهار دسته قابل دسته‌بندی هستند: ۱. موضوعات مربوط به هستی که شامل اسماء و صفات و قوانین تکوین می‌باشد. ۲. موضوعات مربوط به انسان. ۳. موضوعاتی در رابطه‌ی انسان با انسان است که در بحث ناس، جامعه و امت قابل تحلیل و بررسی است. ۴. موضوعات مربوط به نظام تجلی هستی که به آن در قرآن مقام ولایت گفته می‌شود، که جامع نظام هستی، انسان و جامعه است و سه موضوع قبلی را نیز در بر می‌گیرد. یعنی؛ موضوع ولایت را، هم می‌توان به عنوان هستی‌شناسی تحلیل کرد، چون جامع تکوینات هستی است. هم می‌توان آن را به عنوان موضوع انسان تحلیل کرد، چون در ارتباط با حقیقت انسان کامل است. هم می‌شود آن را به

عنوان جامعه تحلیل کرد، چون مرکز ثقل جامعه است و در واقع جامعه از شئون ولایت به حساب می‌آید. این یک دسته‌بندی کاملاً اولیه و ابتدایی است. و پژوهش‌های مدرسه قرآن نیز در ارتباط با این چهار موضوع اصلی بوده است. سطوح متفاوت موضوعات قرآن کتاب‌های بنیادی، ساختاری و مهارتی را شکل می‌دهد موضوعات کتب تالیفی مدرسه قرآن و عترت علیهم السلام را می‌توان در سطوح مختلف تحقیق و تدوین کرد. هرچند که موضوعات قرآن در چهار دسته هستی، انسان، جامعه و ولایت هستند اما سطح بررسی و تبیین آنها می‌تواند متفاوت باشد که این موضوع به حقیقتی به نام «حکم و حکمت» در عالم هستی بر می‌گردد. یعنی ریزش هر حقیقتی از بالا به پایین، مراتبی را طی می‌کند که این مراتب خود چهار جنبه دارند. ۱. جنبه ثبوتی که بنیاد هر موضوع و حق شناسی آن موضوع را تبیین می‌کند. ۲. جنبه اثباتی که به چگونگی نزول حقایق می‌پردازد. ۳. جنبه‌ی بروزی که نمود عینی حق در مراتب پایین تر است. ۴. جنبه‌ی کارکردی آن موضوع که یعنی نزول حقایق در عالم پایین تر چه چیزی را ایجاد می‌کند. پس برای هر موضوع حقیقی و هر جلوه‌ای از حق که نازل می‌شود مراتب ثبوت، اثبات، بروز و کارکرد قابل تعریف‌اند. جنبه‌های ابران، بروز و عصاره نیز از دیگر مولفه‌های این مراتب هستند که با مراجعه به کتاب فرآیند شناسی حکمت این مراتب نزول به دقت و تفصیل قابل مشاهده است.

جنبه‌ها و مراتب متفاوت حق، سبب شده است که پژوهش‌های مدرسه نیز در سطوح مختلف صورت بگیرد. کتاب‌های بنیادی، ساختاری و راهبردی، و مهارتی حاصل سطوح متفاوت این پژوهش‌ها است. کتاب‌های بنیادی به جنبه‌ی ثبوتی مسائل می‌پردازد. یعنی؛ چپستی، چرایی و چگونگی موضوع را تحلیل می‌کند و هستی‌شناسی آن موضوع و جایگاه و نقش آن را در نظام عالم تبیین می‌کند. بحث بعدی،

جای توجه، عرش و ربوبیت در هستی شناسی قرار می گیرد. این موضوعات کاملاً بر هم منطبق هستند و انعکاس یکدیگر و مراتب هم هستند. هر کدام را می توان وجه دیگری در نظر گرفت. هرکس هر کدام از منظومه های هستی، انسان، جامعه و امام را بخواند، کل منظومه ها را یاد گرفته است. و هر کدام مولفه های دیگر موضوعات را نیز دارد و نمی توان یکی را فارغ از دیگری تحلیل کرد.

وجود سیر در انسان و منطبق بودن این موضوعات با هم سبب شد باب دیگری در پژوهش باز شود تا بر روی این سیرها و به کارگیری آن متمرکز شود که حاصل آن منظومه های سه گانه ی رشد، تعلیم و تزکیه و منظومه ی احتجاج بود. منظومه رشد به غایت این سیر توجه می کند و به تحلیل اصل به کارگیری و بنیاد این کنش و واکنش ها می پردازد که بنیادهای آن مبتنی بر حسن و سوء، خیر و شر، ایمان و کفر، ولایت الله و ولایت طاغوت است. همچنین این منظومه مولفه ها و دوره هایی که انسان و جامعه با آن مواجه می شود را نیز بررسی می کند که مولفه ی طیب، خبیث و یا دوره های شش گانه نمونه هایی از آن است. منظومه تزکیه و تعلیم به تحلیل فرآیندها می پردازد. نظام تفصیل، نظام تمثیل، نظام تسویه، نظام شاکله ها و نظام شخصیت ها از موضوعاتی است که ذیل این مبحث بررسی می شود. در منظومه ی احتجاج عینی سازی و به کارگیری موضوعات؛ یعنی تشکیل حکومت و نحوه ی حکومت مورد تحلیل قرار می گیرد. علاوه بر این دستگاه هفت تایی، می توان بنابر نیازهایی با توجه به این هفت منظومه کتاب های جانبی نوشت. مثلاً منظومه تفکر. تفکر در سیستم انسان، تفکر در سیستم جامعه و تفکر در هستی که این خود، منظومه ی تفکر را درست می کند.

سیر موضوع را پیچیده می کند؛ چون هر سیری در کمپلکس این منظومه ها اتفاق می افتد. ما یک سیر مجزای انسانی و اجتماعی نداریم. یعنی انسان از لحظه ای که متولد می شود تا لحظه ای که به مقام بعثت می رسد، هم بین مولفه های ساختار وجودی انسان در حال سیر است و هم نسبت به مولفه های ساختار وجودی جامعه یک سیری را در خود و جامعه ایجاد می کند و هم تاثیر متقابل با هستی دارد و هم کنش و واکنشی با خود و قرآن. این سیر انسان چیزی نیست که بشود در خود منظومه ها بحث کرد چون منظومه ها تنها مولفه ها را بیان می کنند. منظومه ی انسان، مولفه های انسان را بحث می کند. منظومه ی جامعه یا ناس مولفه های جامعه را بحث می کند. همین طور منظومه هستی و قرآن و امام. همچنین یکی از اموری که در پژوهش معلوم شد آن بود که منظومه انسان، هستی، جامعه و امام کاملاً بر هم منطبق هستند. یعنی این چهار منظومه از هم جدا نیستند. حتی هستی، انسان و جامعه سه پازل از منظومه ولایت نیستند. بلکه این ها مراتب مختلف منظومه ی ولایتند. به عنوان مثال وقتی مولفه های ساختار وجودی انسان گفته می شود، مثل آن است که مولفه های ساختار وجودی جامعه هم گفته شده است. اما به جای حواس که در ساختار وجودی انسان است، زن و مرد در ساختار وجودی جامعه جایگزین آن می شود. به جای تفکر، ارحام و روابط اجتماعی، به جای عقل، رسول، به جای ایمان، دین و شریعت، به جای عمل، اقامه قسط، و به جای توجه، ولایت و امامت در ساختار وجودی جامعه قرار می گیرد. در مورد هستی هم همین گونه است؛ یعنی به جای هستی در ساختار وجودی انسان، آیه در هستی شناسی قرار می گیرد. به جای ایمان، ملائکه، به جای عقل، کتاب، به جای عمل، اسماء و صفات الهی، و به

کتاب های ساختاری و راهبردی است. کتاب های ساختاری به جنبه ی فرآیند شکل گیری موضوعات ثبوتی و اثباتی توجه دارد. مثلاً در کتاب ساختار وجودی انسان وقتی می پرسند انسان چیست، در پاسخ تعریفی یک خطی به آن داده نمی شود؛ بلکه یک نقشه و فرآیند از انسان داده می شود. بحث دیگر، کتاب های مهارتی است که به جنبه ی بروز و کارکرد حقایق می پردازد. کتاب های مهارتی صورت عینی شده و تفصیل یافته ی حقایق در موقعیت های مختلف است. این دسته بندی کتاب ها با واژه های معنا شناسی، فرآیند شناسی و نظام سازی هم آمده است که معنا شناسی به بررسی حیثیت ثبوتی و موضوعی مسائل (سطح بنیادی) و فرآیند شناسی به بررسی اثبات و فرآیند نزول آن حقایق (سطح ساختاری-راهبردی) و نظام سازی (سطح کاربردی و جریان سازی در جامعه) به بررسی کارکرد و بروز هر موضوعی می پردازد.

در واقع در یک نگاه کلی تر، موضوعات هستی، انسان و جامعه زیر مجموعه ی قرآن و امام به حساب می آیند. پس یک منظومه کلی به نام ولایت وجود دارد که در ذیل آن سه منظومه ی هستی، انسان و جامعه قرار می گیرد. این منظومه و زیر منظومه هایش در چهار سطح ریزش می کنند: بنیادی، ساختاری، راهبردی و مهارتی. اصل نقشه ی پژوهش آثار مدرسه قرآن نیز بدین گونه است.

توجه به سیر انسان در موضوعات، منجر به ایجاد منظومه های جدیدی می شود
توجه به سیر انسان در موضوعات، منجر به ایجاد منظومه های جدیدی می شود.

اما موضوع به این جا ختم نمی شود. بلکه ما موضوعی به نام سیر در عالم داریم. یعنی انسان موجود ایستایی نیست و در حال سیر است و این

قسمت دوم: معرفی منظومه کتب «قرآن و امام» و «هستی»

«قرآن و امام» و «هستی»؛ تبیین دو منظومه کتب از آثار پژوهشی مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام

نشریه شماره ۱۲۱، ۱۰ مرداد ۹۴

معرفی اولین مجموعه کتب: منظومه قرآن و امام

اهمیت منظومه قرآن و امام:

اولین مجموعه کتابهای تألیفی مدرسه قرآن و عترت علیه السلام، منظومه قرآن و امام است. تمرکز این منظومه کتب بر خود قرآن و شخص منیع امام می باشد. علت

هستی را می توان از دریچه قرآن و امام بررسی کرد. از طرفی دیگر جامعیت همه منظومه های دیگر را نیز دارد. این منظومه، همه گروه های پژوهشی و گرایشی را در برمی گیرد و خواندن آن مخصوص گروه خاصی نیست بلکه همه باید آن را بخوانند. به عنوان مثال می توان گفت گروه روانشناسی بیشتر با «منظومه

تمایز این منظومه کتب از منظومه های دیگر این است که جامع همه منظومه هاست. چرا که در ارتباط با «انسان» کامل، «جامعه» و «نظام هستی» می باشد؛ یعنی نظام تکوین هم جزء شئون او به حساب می آید. در حقیقت منظومه قرآن و امام نخ اتصال همه منظومه هاست، که ارتباط انسان، جامعه و

تدوین موضوعات مختلف از دیدگاه المیزان، کتابهای بنیادی منظومه قرآن و امام را شکل می دهد:

در مورد مطالب بنیادی مقاله هایی مانند مقاله ای در باب تدبر که مبانی نظری تدبر را تبیین می کند نوشته شده است یا محتوایی که روی نظام واژگان کار می کند و نقشه واژه ها را می کشد، یا تحقیقاتی که در آینده انجام خواهد شد و معطوف بر کشیدن نظام سوره ها، کشیدن ساختار وجودی امام معصوم، کشیدن ساختار وجودی قرآن، بحث تدبر در امام و... می باشند، افق های آینده مطالب بنیادی این حوزه است. در نقشه کتاب ها، مجموعه کتابهای «از نگاه المیزان» مرتبط با حوزه قرآن و امام تدوین شده است که آراء حضرت علامه به طور مشخص در مورد قرآن و بحث امام است که خیلی شاخص و قابل توجه می باشد و کتاب های فوق العاده ای برای آشنایی کلی با مباحث نظری قرآن است. کتاب های «مهارت های فهم قرآن»، «نظام هماهنگ سوره های قرآن» و «از نبوت تا امامت» کتبی اند که در این زمینه تدوین شده اند.

معرفی کتاب های منظومه قرآن و امام جهت استفاده عموم:

هر کدام از منظومه کتب، کتاب های عمومی نیز دارند. کتاب های عمومی، کتاب هایی اند که در آن محتوای تولید شده در حوزه بنیادی و راهبردی و مهارتی به یک خوراک قابل ارائه برای عموم تبدیل شده است و برای کسانی که ممکن است اصلا تمایلی به تدبر نداشته باشند یا وقت نداشته باشند، مناسب می باشد. کتاب های عمومی فوق العاده ای در این زمینه نگاشته شده است؛ مانند «کتابچه های ادبی سوره نوشت» که هر جلد آن درباره مفاهیم یکی از سوره ها و دستاوردهای تدبری آن می باشد و به بیان روان، ادبی و قابل استفاده برای مخاطب عمومی نگاشته شده است. کتاب «خاطرات من و سوره حمد» و مجموعه ای دیگر که در آینده نزدیک تحت عنوان «خاطرات من و سوره های مختلف» با ۱۲ عنوان تدوین شده، به مرور چاپ خواهند شد. همچنین کتاب «قطره قطره» که با استفاده از غرض سوره ها برای هر سوره تک جمله ای کاربردی نوشته شده که فوق العاده مورد استقبال واقع گردید و نسخه انگلیسی آن هم ترجمه شده است. علاوه بر آن، محصولات صوتی ای نیز در این حیطه تولید شده است. مجموعه صوتی «سوره ها» که بیانات کوتاه با تمرکز بر غرض هر یک از ۱۱۴ سوره قرآن می باشد. همچنین مجموعه صوتی «با من نگاه کن» که حول

و اصول و... سبب شد تا در سال ۸۹ مجموعه ده جلدی «روش های تدبر در قرآن» به طور کامل مدون گردد. البته چون قرآن انتها ندارد بنابراین روش های استفاده از قرآن هم انتها ندارد؛ یعنی اگر روشهای استفاده از قرآن را از خود قرآن گرفته باشید علی القاعده روش ها نباید انتها داشته باشند. به همین خاطر ده جلد دوم روش های تدبر در قرآن و حتی ده جلد سوم روش ها در منظومه مهارتی قرآن و امام در حال تدوین است که به دروس حوزوی کاملا نزدیک اند و ده جلد دیگری که در باب «روش های تدبر در دعا» می باشد، گام بعدی پژوهش در حوزه قرآن و امام است.

اگر ده جلد روشهای تدبر در قرآن را که سیر نگارشی دوازده ساله ای (۷ تا ۸۹) دارند، نگاه کنید آکنده از نکات بنیادی و راهبردی در حوزه معرفتی قرآن است، و در واقع شروع پژوهش ها نیز پس از تدوین کتاب های تدبر در قرآن بوده است و می شود گفت بقیه منظومه ها همه از دل آن متولد شده اند. به همین خاطر مجموعه ی روش های تدبر در قرآن که مجموعه ی مهارتی این منظومه به حساب می آید به تعبیری دیگر کتابهای بنیادی آن نیز به حساب می آید. در نتیجه از اولین اقدامات پژوهشی گروه پژوهش مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام به حساب می آید ولی به حسب اینکه نیاز به مهارت قرآن و بکارگیری آن بسیار ضروری بود، مطالب بنیادی به صورت مجزا کتاب نشدند بلکه در خلال مطالب مهارتی مطرح شده اند.

در حقیقت منظومه قرآن و امام نخ اتصال همه منظومه هاست و خواندن آن مخصوص گروه خاصی نیست بلکه همه باید آن را بخوانند.

زایش علمی، حاصل تمرکز بر روی روش های تدبر در قرآن است:

از سال ۸۹ به بعد به برکت روش های تدبر، جریان پژوهش با سرعت و قدرت و وسعت بیشتری اتفاق افتاد. وقتی مجموعه ای دوازده سال بر روی روش ها کار می کند، یک دفعه ظرف مدت پنج سال زایش علمی بی انتهایی به وجود می آید که دیگر از حرکت نمی ایستد و تزاید هم میکند، البته این تذکر مهم است که این ماجرا ظاهراً فقط روی قرآن جواب می دهد یعنی اگرچه موضوع روش، موضوع مهمی است و هر موضوعی را که می خواهید کار کنید اول باید روش آن را کار کنید ولی این تزاید و حرکت و در حوزه های مختلف ورود پیدا کردن، فقط در قرآن اتفاق می افتد.

انسان»، گروه جامعه شناسی با «منظومه جامعه» و گروه علوم پایه با «منظومه هستی» مرتبط است. اما منظومه «قرآن و امام» ابدا چنین دسته بندی را ندارد و افراد چه روانشناسی بخوانند، چه جامعه شناسی، چه علوم پایه، چه نجاری کنند، چه کاسب باشند، چه زن باشند یا چه مرد، چه بخواهند کار پژوهشی کنند یا نه، یا حتی یک خانم خانه دار باشند، باید این منظومه را در حد تخصصی مطالعه کنند. زیرا اولین گام فهم و ارتباط با مفاهیم قرآن است.

مجموعه کتب روشهای تدبر در قرآن؛ اولین کتاب مهارتی منظومه قرآن و امام:

منظومه قرآن و امام مهم ترین مجموعه کتب مدرسه قرآن و عترت علیه السلام به حساب می آید و شروع روند پژوهشی مدرسه نیز از این منظومه آغاز شده است. یعنی اولین اثر پژوهشی تولید شده در مجمع مدارس دانشجویی، کتب روش های تدبر در قرآن بوده که از کتب مهارتی منظومه امام به حساب می آید و پژوهش آن به تنهایی نزدیک به ده سال طول کشیده است. البته ممکن است کسی بپرسد چطور وقتی مطالب بنیادی، ساختاری و راهبردی این حوزه هنوز کار نشده است، کتاب های مهارتی آن تدوین شده است؟ در پاسخ باید گفت که در واقع اینطور نیست و مطالعات بنیادی و راهبردی صورت گرفته است ولی به دلیل اینکه در میدان عمل به مهارت های عملی این منظومه نیاز است، اولین کتابی که مدون شد کتابهای مهارتی این منظومه بود و گرنه اولین اقدامات، مطالعات بنیادی در حوزه قرآن و امام بوده و در این مسیر آراء حضرت علامه طباطبایی، آیت الله جوادی آملی و مطالب حضرت امام خمینی همگی مطالعه شدند و سپس مطالعه قرآن از دیدگاه خود قرآن و یک مطالعه روایی بسیار جامع با بررسی حدودا پنج-شش هزار روایت در معرفی قرآن صورت گرفت. از تجمیع آرای مذکور، دو جزوه تحت عنوان «دوره تسبیح» تولید شد. به مدت دو-سه سال این دو جزوه به عنوان دوره مقدماتی تدبر تدریس شدند. از دستاورد تدریس جزوات، به انضمام مطالب کامل تری که اضافه شده بود، مجموعه پنج جلدی روش های تدبر در قرآن تحت عنوان «دوره حمد» تدوین گشت. در طی چند سال تدریس این جزوات، اندوخته علمی قابل توجهی شکل گرفت. تجربه ی آموزشی، مطالعه مکرر مبانی، چندین دور ختم قرآن تدبری و مباحثه های جمعی، به انضمام یک مجموعه کامل مطالعات روایی در خصوص قرآن و روش های استفاده از آن، همچنین یک دور مرور مجدد مطالب حوزوی مثل علم منطق

و روم و تدبر در سوره اعراف.

معرفی دومین مجموعه کتب: منظومه هستی

معرفی منظومه هستی و کتاب های بنیادی این منظومه:

منظومه دوم، منظومه هستی است. منظومه هستی یکی از پیچیده ترین و دشوارترین منظومه کتب است چرا که درباره نظام تکوین و طیف گسترده ای از اسماء و صفات الهی تا پدیده های عالم و قوانین و ارتباطات آنها با نظام اسماء و صفات الهی بحث می کند. بحث های بنیادی و تعریف مفاهیم از چالش های اصلی این منظومه است. کتاب های «تدبر در اسماء»، «تدبر در کتاب»، «تدبر در کلام»، «تدبر در کلمه»، «تدبر در آیه» و «تدبر در فلق» کتبی اند که این مجموعه را شکل می دهند. کتاب تدبر در اسماء، به مطالعه ی اسماء در ارتباط با نیازهای انسان می پردازد. کتاب تدبر در کتاب بحث قوانین ثابت عالم را در ارتباط با دنیایی متغیر مطرح می کند. محل بحث کتاب های تدبر در کلام و کلمه نحوه جاری شدن حقیقت است. در کتاب تدبر در آیه به چگونگی اثر پذیری پدیده های عالم پایین از عالم بالا می پردازد. کتاب تدبر در فلق نیز بحث های نشانه شناسی را مطرح می کند. در مجموعه ی هستی شناسی، کتاب «ساختار وجودی هستی» نیز نوشته شده است که به ارتباط مولفه ها در این نظام می پردازد و آن ها را بیان می کند. این هفت جلد منظومه هستی را شکل می دهند.

دلیل نگاشته نشدن کتابهای مهارتی منظومه هستی تاکنون:

بحث تدبر در هستی جزو گزینه های دور پژوهشی مجموعه است؛ چرا که پژوهش در این موضوع تسلط بسیار بالا و مولفه های پیش نیاز بسیاری را می خواهد. در حوزه های راهبردی و مهارتی تدبر در

موضوعات اصلی سوره هاست و سی دی «زره هزار گره» که شرح دعای جوشن کبیر است و در مجموعه تدبر در دعا قرار می گیرد، همگی از محصولات عمومی منظومه قرآن و امام است.

تشکیل گروه های تخصصی به منظور فعالیت علمی در منظومه قرآن و امام:

تمرکز بر مباحث منظومه قرآن و امام با رویکرد به حوزه انسان مربوطه به فعالیت های مدرسه علوم انسانی در بین مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام است. مدرسه علوم اجتماعی، منظومه قرآن و امام را حوزه اجتماع بررسی می کنند و همینطور دیگر مدارس تخصصی، محتوای منظومه قرآن و امام در حوزه های مختلف قابل بررسی است. مدارس هم هستند که فلسفه وجودیشان فقط منظومه قرآن و امام است؛ که مدرسه تدبر در قرآن با رسالت اصلی آموزش تدبر در قرآن و ورود به موضوعات الهیات، قرآنی و حوزوی در این دسته قرار می گیرد. مدرسه تخصص دیگر، مدرسه تبلیغ است که فلسفه وجودیش بسط و گسترش منظومه قرآن و امام در سطح جهانی است که این دو مدرسه قابل ادغام هم می باشند. و دیگر مدرسه تخصصی، مدرسه تدبر در دعا است که هنوز فعالیتش را شروع نکرده و احتمالاً با بهره گیری از افرادی که دوره های تدبر در قرآن را تمام کرده اند و با توجه به اینکه کتب اولیه تدبر در دعا نوشته شده است در آینده ای نزدیک راه می افتد که اتفاقی مهم در حوزه منظومه ی قرآن و امام خواهد بود. زیرا قرآن پژوهان مربوط به این حوزه را وارد عرصه بروز می کند و کتاب های مهارتی بیشتری را در آینده تولید خواهد کرد. تعدادی از کتب تحت عنوان «تهلیل» نگاشته خواهد شد که موضوع آنها تدبر در سوره ها با تمامی روشهای تدبری است و مقدمه ای برای ورود به مباحث تدبر در دعا می باشد. قبلاً نیز سه عنوان از این کتابها نوشته شده اند که عبارتند از: تدبر در سوره بقره و آل عمران، تدبر در سوره عنکبوت

هستی کتابی نوشته نشده است امامی توان افق پیش روی آن را پیش بینی کرد. باید گفت که تمام آنچه که تا امروز در دنیا، به عنوان علوم صنعتی و پیشرفته قلمداد می شود همگی برگرفته از مطالعات حوزه ی علوم پایه است و تدبر در هستی این توان را دارد که آنقدر تفصیل و بسط بیابد که در علوم پایه تغییرات اساسی ایجاد کند. و تغییر در علوم پایه بالتبع تغییرات در همه ی علوم را در پی خواهد داشت.

ارتباط منظومه هستی با رشته های علوم پایه در دانشگاه:

منظومه ی تدبر در هستی در بحث های مهارتی به حوزه ی قوانین جاری هستی ورود می کند، به عنوان مثال در علم فیزیک اگر حرکت تا پیش از این در عالم ماده بحث می شد، این بار حرکت در همه ی عوالم بررسی می شود. یا در علم شیمی، اگر پیوند مواد بررسی می شود، قواعد پیوند در همه عوالم دیده می شود؛ یعنی تدبر در هستی، علم شیمی ای را پایه گذاری می کند که منطبق با نظام اسماء باشد و فیزیکی را پایه گذاری می کند که منطبق با نظام تکوین است.

منظومه هستی و مخاطبین تخصصی که باید آن را مطالعه کنند:

تدبر در هستی از شاخه های جدی گروه علوم پایه به شمار می آید. مطالعه این مجموعه به کسانی که در حوزه علوم پایه و مباحث هستی شناسی دغدغه مطالعه دارند و بالاخص به کسانی که دغدغه بحثهای فلسفی دارند، توصیه می شود. چرا که در منظومه هستی با یک فلسفه دیگری مواجه خواهند شد که پاسخ مسائل غامض و پیچیده به بیان ساده قرآنی داده می شود. همچنین به کسانی که در حوزه ی دعا می خواهند فعالیت کنند، به شدت پیشنهاد می شود. چرا که دعا پیوند بسیار زیادی با نظام اسماء دارد. علاوه بر آن برای کسانی که قصد مطالعات خداشناسی دارند این منظومه راهگشاست.

قسمت سوم: معرفی منظومه کتب انسان

اصول خودشناسی در منظومه «انسان و امام» بدست می آید

نشریه شماره ۱۲۲، ۱۷ مرداد ۹۴

معرفی کتابهای بنیادی در منظومه انسان

عقل، فرآیندشناسی حجت، فرآیندشناسی حکمت. منظومه انسان یکی از منظومه های پایه محسوب می شود که مطالب آن در عده دسته بنیادی، ساختاری،

تدبر؛ چیستی چرایی و چگونگی، ساختار وجودی

راهبردی و مهارتی قابل دسته بندی است. پایه ای ترین کتاب در کتابهای بنیادی حوزه ی انسان، کتاب «تدبر؛ چیستی، چرایی و چگونگی» است و کتابی است

در حال پژوهش درباره این موضوعند، بسیار مناسب است. در کتاب ساختار وجودی عقل به خوبی درباره مسائلی چون عقل چیست؟ مشابهات آن چیست؟ چگونه به عقل نزدیک می شوند؟ چگونه از عقل دور می شوند؟ و... از هم تفکیک شده است. یعنی نقشه ساختاری و فرآیندی عقل ارائه شده است که به افراد کمک می کند جایگاه عقل و شئونات مربوط به آن را به دقت بیابند. در این نقشه وقتی در مورد تعقل صحبت می شود، تک تک مولفه های تعقل نام برده می شود. طبق ماتریس هایی که در انتهای این کتاب آمده است در ازای موضوعات ساده رفتاری، مثل زود عصبانی شدن می توان جایابی کرد که در کجای ساختار عقل، چه سیستمی کار نمی کند. خود این تعریف فرآیندی و ساختاری سبب وجه تمایز این کتاب با سایر کتابهایی است که در این موضوع نوشته شده است. آثار جدی در رابطه با عقل از مطالب جناب ملاصدرا، آیت الله جوادی آملی، علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) برای تدوین کتاب بررسی شدند و مراجع در پاورقیهای کتاب ذکر شده است. ده هزار روایت برای تألیف این کتاب مطالعه شده است که دوهزار روایت آن در متن کتاب آمده است.

معرفی کتابهای ساختاری در منظومه انسان

ساختار وجودی انسان، ساختار وجودی انسان از منظر عقل، ساختار وجودی انسان از منظر ذکر.

در حوزه کتاب های ساختاری در منظومه انسان سه کتاب جدی داریم. کتاب «ساختار وجودی انسان» تبیین انسان شناسی به بیان روایات و آیات و البته با دیدگاهی ساختاری است که یک دور خواندن آن بر همه افراد با هر زمینه و گرایشی و در هر سطحی واجب است. چون جزء بنیادهای نفس و معرفتی است. یکی از اتفاقات جالبی که در منظومه انسان افتاده است این است که افراد با انواع ساختار وجودی انسان در این منظومه مواجه می شوند. ابتدا به ساختار وجودی انسان از منظر تدبر اشاره شد. سپس به ساختار وجودی انسان از منظر عقل پرداخته شد و بعد از آن خود ساختار وجودی انسان و مولفه های آن و ساختار وجود انسان از منظر ذکر مورد مطالعه قرار گرفت. سوالی که پیش می آید این است که این همه ساختار وجودی با این همه تعدد چگونه ممکن است. مگر انسان چند ساختار دارد؟ قطعاً انسان یک حقیقت بسیط است و حقیقت بسیط به این شکل قابل احاطه نیست که بتوان با یک جمله هر آنچه درباره آن وجود دارد را بتوان گفت. در کتاب فرآیندشناسی حکمت گفته شده است که ما نسبت به علم الهی یعنی علم مندرج در قرآن - علمی که از طریق وحی در اختیار ما گذاشته شده است - هیچ وقت قدرت احاطه نداریم و آن قدر این علم بسیط و گسترده است که شما هرگز به ساحل آن راه پیدا نمی کنید، بلکه شما فقط می توانید شناگر خوبی باشید. تصور اینکه جمله ای گفته شود که همه مفاهیم درباره موضوعی را در بر بگیرد، امکان ندارد این در حالی است که همه جملاتی که از وحی نقل می شود کامل بوده و موضوع را بسته است. یعنی موضوع مورد بحث از تعاریف ارائه شده خارج نیست اما تعریف به آن معنا، بر موضوع احاطه هم ندارد! مثلاً وقتی گفته می شود قرآن برای هدایت است، یک تعریف کامل از قرآن ارائه شده است، اما با این حال باز هم بر همه قرآن احاطه پیدا نمی شود! بعد

در حال پژوهش درباره این موضوعند، بسیار مناسب است. در کتاب ساختار وجودی عقل به خوبی درباره مسائلی چون عقل چیست؟ مشابهات آن چیست؟ چگونه به عقل نزدیک می شوند؟ چگونه از عقل دور می شوند؟ و... از هم تفکیک شده است. یعنی نقشه ساختاری و فرآیندی عقل ارائه شده است که به افراد کمک می کند جایگاه عقل و شئونات مربوط به آن را به دقت بیابند. در این نقشه وقتی در مورد تعقل صحبت می شود، تک تک مولفه های تعقل نام برده می شود. طبق ماتریس هایی که در انتهای این کتاب آمده است در ازای موضوعات ساده رفتاری، مثل زود عصبانی شدن می توان جایابی کرد که در کجای ساختار عقل، چه سیستمی کار نمی کند. خود این تعریف فرآیندی و ساختاری سبب وجه تمایز این کتاب با سایر کتابهایی است که در این موضوع نوشته شده است. آثار جدی در رابطه با عقل از مطالب جناب ملاصدرا، آیت الله جوادی آملی، علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) برای تدوین کتاب بررسی شدند و مراجع در پاورقیهای کتاب ذکر شده است. ده هزار روایت برای تألیف این کتاب مطالعه شده است که دوهزار روایت آن در متن کتاب آمده است.

در حوزه بنیادی انسان دو کتاب دیگر نیز به نگارش در آمده است: کتاب «فرآیند شناسی حجت» و کتاب «فرآیندشناسی حکمت». انسان در فلسفه وجودی اش یک قوس صعودی دارد و یک قوس نزولی. یعنی از یک طرف از ملکوت پایین آمده است و از طرف دیگر باید با ملکوت ارتباط بگیرد. بنابراین در هر لحظه نیازمند یک حجت و یک حکمت می باشد. در فرآیندشناسی حجت، فرآیندی که اتصال انسان با ملکوت به گونه ای که حق و باطل را برای او مشخص کند، تبیین می شود. در فرآیندشناسی حکمت، فرآیندی که انسان بتواند تمایز حق از باطل را به کار گیرد، به گونه ای که ارتقا بیابد و صعود کند، مطرح شده است. یکی از موضوعات مهم در مسائل فقهی، مسئله حجیت است. کتاب فرآیندشناسی حجت یک تعریف ساختاری و جامعی در باب حجت شناسی می دهد. در کل برای کسانی که در حوزه علوم دینی و الهیات هستند یا طلبه حوزه علمیه می باشند، این کتاب فوق العاده موثر است. کتاب فرآیندشناسی حکمت در جهت تبیین شناخت فرآیند صعود انسان است. این کتاب علاوه بر افرادی که در حوزه دینی فعال هستند، برای دیگرانی که در مسائل تزکیه و تعلیم، مسائل تربیتی و تبلیغ فعالیت می کنند، کتاب مادر محسوب می شود به همین دلیل از کتب پایه

که کمتر هم به آن استقبال می شود. متنی به شدت علمی و حجیم دارد. به همین دلیل غالباً افراد ترجیح می دهند از کتب روشهای تدبر در قرآن استفاده کنند تا تدبر را بشناسند. نقشه ساختار وجودی از کتاب تدبر به دست آمده است و اصلاً تدبر، ساختارش به نحوی است که با فلسفه همه موضوعات حتی ساختار انسان مرتبط است. به همین دلیل عاقبت اندیشی، عاقبت سنجی، عاقبت شناسی، عاقبت نگری و عاقبت گرایی که پنج مولفه اصلی تدبر را شکل می دهند، همان مولفه هایی اند که اساس و پایه ساختار وجودی انسان نیز می باشند. اگر فردی بخواهد کتاب بنیادی ساختار وجودی انسان را بخواند یا بخواهد کار علمی جدی روی قرآن انجام دهد یا در بخش تولید علم وارد شود، حتماً باید این کتاب را مطالعه کند. چون اگر بخواهیم برای فلسفه علم واژه ای قرآنی و مشابه جایگزین کنیم، آن واژه تدبر است که البته این واژه با شکوه تر از فلسفه علم است. خیلی اوقات نقص هایی که در نظام تفکر ما وجود دارد و از پس پژوهش بر نمی آیم، به دلیل ضعف در تدبر است. حتی نقص در رفتار را نیز به جد می توان از ضعف در تدبر دانست. تدبر را می توان باشکوه ترین موضوعی دانست که بر روی آن تحقیق و پژوهش شده است. اما چون واژه آن در فضای قرآنی، پر استفاده است، به خود این مفهوم کمتر توجه می شود. به نظر می رسد که اصلی ترین نقص جامعه امروز نسبت به معنویت و قرآن هم همان نقص در تدبر است. مباحث نظام سازی، تولید علم، جامعه سازی، جامعه مبتنی بر قرآن، انقلابهای قرآنی و... همه این موضوعات در گروه فهم نظام تدبر است. اولین کتابی هم که در مجموعه ی مدرسه قرآن از منظومه انسان منتشر شد، همین کتاب «تدبر چیستی، چرایی و چگونگی» بود. کتاب بنیادی دیگری که در ساختار انسان است، کتاب «ساختار وجودی عقل» است. انسان گذرگاه موضوع هستی، امام و جامعه است چرا که بالاترین سطح هستی در انسان متجلی شده است و امام خودش انسان است و جامعه نیز از واحدهای انسانی تشکیل شده است، لذا انسان شناسی و حوزه انسان، گذرگاه همه موضوعات است و میان مطالب مربوط به انسان، موضوع عقل اصلی ترین موضوع است. چرا که اصلی ترین عامل اتصال انسان به هستی عقل می باشد و امام جلوه ی کامل عقل است و همین انسان در حالت کامل که رسول است، حکم عقل را برای جامعه پیدا می کند. ساختار وجودی عقل نکته ی بسیار مهمی است و برای افرادی که در حوزه ی فلسفه فعالند یا

در زندگی»، «کلمات المیزان»، «حق و باطل» و «جاهلیت» از بیانات علامه طباطبایی تدوین شده است.

منظومه ی انسان، منظومه ای برای خودشناسی

هر انسانی لاجرم باید یک دوره خودشناسی در زندگی خود داشته باشد البته خودشناسی باید از متن قرآن باشد به همین دلیل در هنگام تدبر باید به جنبه های خودشناسی هم توجه شود. نکات قرآنی و روایی در باب خودشناسی در قالب «منظومه کتب انسان و قرآن» جدا شده است. یکی از نکات مثبت منظومه انسان این است که در محتوای آن، جمله ای اضافه بر قرآن و روایت نوشته نشده است. این که می گوئیم اضافه ندارد به این معناست که موضوعات حاصل تدبر در قرآن و روایت است و از علوم و ذهنیت های دیگر وارد این منظومه نشده است و مبتنی بر آراء محکم اندیشمندان است که به عنوان میزان، آرای آنها را قبول داریم، مانند حضرت علامه طباطبایی، آیت الله جوادی آملی، شهید مطهری و امام خمینی. افراد اگر بخواهند با رویکرد بنیادی اندیشمندان اسلامی از دیدگاه و تأیید قرآن و روایات خودشناسی داشته باشند، قطعاً این منظومه به طور جدی پیشنهاد می شود. زیرا اگر بخواهید سوره های قرآن را مطالعه کنید تا به ساختار انسان دست یابید مدت زیادی طول می کشد اما این مباحث در کتاب ساختار وجودی انسان آمده است. اگر فردی دغدغه دارد که من چگونه حجت را بشناسم در کتاب حجت بحث شده است. اگر فردی بگوید من نمی توانم درست از عاقل استفاده کنم و گزاره های عقلی، عرفی و وهمی ام جدایی ناپذیرند در این باب، کتاب ساختار وجودی عقل نگاشته شده است. اگر فردی بگوید من می خواهم بر اساس حجت حرکت کنم، کتاب حکمت مورد پیشنهاد است. اگر فردی نیاز به برنامه ریزی و مدیریت زمان داشته باشد، می تواند به کتاب مبانی و مهارت های برنامه ریزی مراجعه کند. اگر از نظام تفکر، سوال پرسیدن، اداره کردن سوال، هدایت ذهن مخاطب یا حتی هدایت ذهن کودکان سوال داشته باشیم، منظومه کتب تفکر مفید است. اگر فردی دغدغه خودشناسی داشته باشد - که همه باید داشته باشند - که باید این دغدغه را مبنی بر وحی و قرآن تأمین کند، کتابهای منظومه انسان با همین رویکرد نوشته شده است و به عنوان سیر مطالعاتی در کنار کتب روشهای تدبر در قرآن به همه پیشنهاد می شود.

تا تعقل و توجه نفسانی و فطرت را در برمی گیرد، ارتباط این مولفه ها با تفکر موجب شد کتابهای دیگر منظومه تفکر تدوین شوند. تفکر با بصر و دیدن ارتباط دارد بنابراین کتاب «تفکر مشاهده ای» نوشته شد. کتاب «تفکر شنیداری» از ارتباط تفکر با سمع نگاشته شده است و در زمینه ارتباط تفکر و تعقل کتاب «تفکر بینادی» شکل گرفت. از ارتباط تفکر و توجه نفس و فطرت، کتاب «تفکر آمی» طرح ریزی شد. در ارتباط تفکر با تدبر و کل ساختار وجودی انسان کتاب «تفکر پرسشی» تألیف شد. کسانی که در حوزه انسان، تفکر، تعلیم و تربیت و تبلیغ کار می کنند حتماً نیاز دارند منظومه تفکر را مطالعه کنند. کتابهای این منظومه به صورت مهارتی و راهبردی نوشته شده است و تسلط بر مباحث آن برای کسانی که احساس می کنند نظم فکری ندارند یا نمی توانند گزاره ها را به خوبی دسته بندی کنند، مفید است. هر فردی به هر دلیلی با تفکر ارتباطی دارد - که همه هم دارند - منظومه تفکر برایش بسیار موثر و کیمیا خواهد بود.

در حوزه ی راهبردی و مهارتی کتاب «مبانی و مهارت های برنامه ریزی» را داریم که جنبه ی انسان شناسی مدیریت زمان در آن مطرح است. در این کتاب ایجاد قوت برنامه ریزی در یک انسان و نگاه به این که چه توانی در انسان شکل بگیرد تا بتواند برنامه ریزی کند، مدنظر است. هر فردی که احساس می کند در برنامه ریزی هایش منظم نیست یا نمی تواند اولویت هایش را دسته بندی کند یا نمی تواند بر اساس موقعیت هایش اولویت های خود را بشناسد، پیشنهاد می شود این کتاب را مطالعه کند.

معرفی کتابهای عمومی در منظومه انسان

کتاب «راز و نیازهای برنامه ریزانه» نکات کتاب فوق را به صورت ساده بیان می کند. کتاب «لحظه ای درنگ» کتابی مهارتی در حوزه تفکر است. «ملوان» و «کاپیتان» دو کتاب برای رده سنی دبیرستان و در حوزه مهارتی برنامه ریزی است. همچنین دفترچه یادداشتهایی که دارای نکات از حکمت های حضرت امیر علیه السلام است، در این مجموعه می گنجد.

معرفی کتابهای از نگاه المیزان در منظومه انسان

در بخش کتب از نگاه المیزان کتابهای «از تفکر تا علم»، «از تفکر تا عمل»، «زندگی حقیقی انسان»، «خودشناسی»، «از خلقت تا بعثت»، «سبک زندگی مومنان»، «عبودیت حقیقی»، «اخلاق و معنویت

از مدتی گفته می شود قرآن نور است، باز هم همه مطلب ذکر شده اما ما بازم بر آن احاطه نیافته ایم! به همین دلیل در مباحث حکمت دو موضوع مهم تحت عنوان منظر و ساحت مطرح می شود. در حکمت همواره تصویری جامع از چیزی ارائه می شود اما آن چیز هنوز از آن تصویر بزرگتر است. لذا می گردد و منظر دیگری پیدا کرده و تصویر دیگری ارائه می دهد. انسان در تعدد منظر و ساحت است که به حکمت راه پیدا می کند. این یکی از عمیق ترین مطالب کتب تألیفی مدرسه قرآن و مفهوم جاری در همه کتابها و حرف هاست. حکمت در تعدد منظر و ساحت شکل می گیرد و انسان می تواند در مفهوم و علمی بسیط به خاطر تعدد منظر غور کرده و در هر منظری ارتقا پیدا کند. از مهم ترین مهمات مورد غفلت در انسانها هم همین مسئله منظر و ساحت است. مثلاً به ما گفته شده است صد بار فلان ذکر را بگویید، اما ما هر صدا را عین هم می گوئیم. در حالی که باید از صد منظر ذکر گفته شود. به همین دلیل است که تکرار هایمان ما را ارتقاء نمی دهد و صرفاً تکرار است. چون تعدد منظر نیست. به همین دلیل در قرآن تکرار نداریم. در سوره الرحمن ۳۱ بار «فبای آلاء ربکما تکذبان» آمده است، یا در سوره رسالت چندین مرتبه آیه «ویل یومئذ للمکذبین» تکرار شده است اما هیچ دوتایی از آنها شبیه به هم نیستند. حتماً عبارت بعدی معنای زائدی بر قبلی دارد. این نکته، فلسفه کتاب حکمت است و به شدت در پژوهش بر ساختار وجودی انسان مدنظر بوده و به همین دلیل ساختار وجودی انسان از چندین منظر مورد بررسی قرار گرفته است. زیار برای آنکه علم حصولی به علم حضوری تبدیل شود لازم است از منظرهای مختلفی به آن نگاه شود. لذا علاوه بر منظرهایی که برای ساختار وجودی انسان گفته شد، دیگر ساختار وجودی های پیشتری نیز وجود دارد.

معرفی کتابهای راهبردی و مهارتی در

منظومه انسان

منظومه کتب تفکر و کتاب مبانی و مهارت های برنامه ریزی.

یکی از موضوعات مهم در ساختار وجودی انسان بحث تفکر است. به همین دلیل در حوزه راهبردی و مهارتی منظومه انسان، کتابهای تفکر نوشته شده است. اولین کتاب این حوزه، کتاب «پرورش تفکر قرآنی» است. از آنجا که تفکر در ساختار وجودی انسان از گرانگه ویژه ای برخوردار است و از حواس

منظومه ی انسان و مخاطبین تخصصی که باید آن را مطالعه کنند

در مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام، به نسبت گرایش مباحثشان با موضوع انسان نیازشان به این منظومه دور و نزدیک می شود. فلسفه وجودی مدرسه علوم انسانی بر این منظومه بوده است و ادامه روند پژوهشهای این منظومه را بر عهده دارد. در مدرسه علوم اجتماعی که با افراد یک جامعه سر و کار دارند، نیازشان به این منظومه نسبت به بقیه بیشتر است. مدارس که در حوزه تبلیغی فعالیت می کنند مانند مدرسه تبلیغ، مدرسه هنر، ادبیات و رسانه، مدرسه ی تزکیه و تعلیم و مدرسه زبانهای خارجی از حیث مخاطب شناسی و ارتباط با مخاطب با این

منظومه سر و کار دارند. بدیهی است که برای این مدارس لازم است نحوه تعامل، مدیریت ذهنی و رفتاری با مخاطب را بلد باشند. کسانی که در حوزه خود قرآن کار می کنند مانند مدرسه حفظ و مدرسه قرآن، مخاطب عرفی شان انسان است و مخاطبین شان در کنار قرآن خواندن نیاز به خودشناسی دارند و از این حیث نیاز به خواندن بعضی کتب منظومه دارند. در مدرسه اهل بیت نیز چون مباحث فرزند پروری یکی از ارکان جدی فعالیتهاست، طبیعتاً باید بر این منظومه مسلط باشند. البته پیچیدگی کارشان بیشتر است. مدرسه دعا و فقه حکومتی هم به مطالب بنیادی منظومه انسان بسیار نیازمندند. فردی که با ساختار دعا کار می کند تعاملش با انسان از ناحیه عقل است. فردی که درباره مسئله فقه حکومتی مطالعه می کند،

به دلیل موضوع حجیت، مباحث عقل و حجت برایش مهم است. مدرسه علوم پایه ظاهراً دورترین موضوع را به منظومه انسان دارد چون در علوم پایه برای تولید علم، منظومه هستی بسیار مورد استفاده قرار می گیرد. اما از آنجا که هستی را نمی توان منفک از انسان تحلیل کرد و تجلی کامل هستی در انسان است، مطالب بنیادی این منظومه در این گروه نیز بسیار مورد استفاده می باشد. همچنین به افرادی که مطالعات روان شناسی، روان پزشکی و جامعه شناختی دارند و همچنین به طلاب حوزه علمیه، به دلیل اینکه در مباحث فقه و حقوق با مسائل بنیادی انسان مانند عقل و تدبیر مواجه اند، پیشنهاد می شود این منظومه را مطالعه کنند.

قسمت چهارم: معرفی منظومه کتب جامعه

مهم ترین راه نسخه دادن برای مسائل فردی، اشراف بر نسخه های اجتماعی است

نشر به شماره ۱۲۵، ۷ شهریور ۹۴

معرفی منظومه کتب «جامعه و قرآن» و اهمیت آن

منظومه جامعه، شامل موضوعات عینیت یافته برگرفته از منظومه کتب «انسان»، «هستی» و «قرآن و امام» است و مولفه های دیگر منظومه ها به صورت مصداقی و عینی در منظومه جامعه مشاهده می شوند. به عنوان مثال در منظومه انسان موضوعی به نام تفکر که موضوعی انتزاعی است، به صورت تفکر اجتماعی در منظومه جامعه مطرح شده است که انواع روابط اجتماعی - اعم از رابطه خانوادگی و روابط با دیگر افراد جامعه - را در بر می گیرد و ما به ازای عینی، مصداقی و اجتماعی مولفه تفکر در ساحت جامعه است. مولفه های عینی و اجتماعی، قابلیت ارائه نسخه های عملی و کاربردی را به افراد می دهند و این موضوعی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام هم به وفور مشاهده می شود که برای انواع موضوعات فردی، از نسخه های اجتماعی استفاده می کردند. مثلاً برای فعال سازی موضوع انتزاعی تعقل از مولفه عینی و اجتماعی آن مانند تبعیت از رسول که عقل جامعه است بهره می بردند. لذا فردی که در حوزه مسائل مربوط به انسان مشاور است قطعاً باید بر حوزه های اجتماعی هم مسلط باشد، چرا که مهم ترین راه نسخه دادن برای موضوعات

فردی، در واقع نسخه های اجتماعی است و مطالعه منظومه جامعه از این حیث برای تمامی افرادی که در حوزه موضوعات قرآنی و انسانی فعالیت می کنند لازم و بایسته است تا بتوانند مولفه های عینی و مصداقی را در همه زمینه ها بشناسند. اهمیت دیگر منظومه جامعه را می توان تحقق کامل فلسفه زندگی انسان دانست. فلسفه خلقت انسان علاوه بر اینکه با توجه به آیه *﴿وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَا﴾* (الذاریات: ۵۶) عبودیت است، از وجهی دیگر و با توجه به آیه *﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَذَلِكُمْ خَلْقُهُمْ﴾* (هود: ۱۱۸-۱۱۹)، تشکیل امت واحد و اقامه حکومت دینی و حاکمیت دین خدا بر تمام عرصه های زندگی، نیز جزء فلسفه های خلقت انسان است و منظومه جامعه از این حیث هم حائز اهمیت می باشد چرا که حتی اگر فردی ادعا کند که می تواند بدون عینی سازی به مطالب انتزاعی راه پیدا کند، تا نتواند موضوعات معرفتی را در ساحت جامعه پیاده سازی کند و حکم خدا را در قالب حکومت اسلامی به اجرا در آورد، به تحقق فلسفه خلقت راه پیدا نکرده است. این وجه خیلی مهمی است که نباید از آن غفلت کرد. به عبارت دیگر در همه موضوعات و همه منظومه ها توجه به مسئله جامعه اجتناب ناپذیر است.

معرفی کتابهای بنیادی و ساختاری در منظومه جامعه

کتاب های بنیادی در واقع مبانی کلی این حوزه را تبیین می کنند. کتابهای «تدبر در ساحت جامعه»، «تفکر اجتماعی؛ هنر خوب زیستن با دیگران»، و «تفکر اجتماعی؛ موانع خوب زیستن با دیگران» از کتب بنیادی این حوزه اند. کتابهای تفکر اجتماعی نگاهی بنیادی به تمام روابط اجتماعی و همچنین نگاهی به ساختارهای حکومت دینی در عرصه روابط اجتماعی دارند. تفکر اجتماعی برای هر فرد که در هر جایگاه از اجتماع زندگی می کند، اعم از کسی که می خواهد خانواده تشکیل بدهد تا کسی که مسئولیت مدیریت مناسبات اجتماعی را برعهده دارد، یا معلم است یا بالاتر از آن، مانند طراحان و مدیران فرهنگی، کتابی بنیادی محسوب می شود. کتاب «تدبر در ساحت بیت» از دیگر کتاب بنیادی بسیار مهم در این حوزه است. که در اصل، نسبت بین هستی، انسان و جامعه را بیان می کند و موضوعاتی مانند بیت، رحمت، ارحام، زوجیت و... که از مولفه های ساختار وجودی جامعه هستند، را همگی ابتدا در ساحت هستی سپس در انسان و جامعه توضیح می دهد. کتاب ساختاری این حوزه «ساختار وجودی جامعه» است که مانند ساختار وجودی انسان همان مولفه ها را توضیح می دهد. همان طور که در ساختار وجودی انسان،

عینی سازی محتوا ایشان به منظومه جامعه نیازمندند. مطالعه کتب «تفکر اجتماعی» و «تعقل اجتماعی» برای مدارس تخصصی علوم اجتماعی و علوم انسانی الزامی است. برای دیگر مدارس، مانند مدرسه تبلیغ و بالاصح مدرسه هنر، ادبیات، رسانه که لازم است مرزها را در جامعه بشناسند تا بتوانند اثرگذار عمل کنند مطالعه کتابهای «تعقل اجتماعی»، «مبانی و روش های جهاد نرم» و «سحر و روشهای مقابله با آن» موضوعیت دارد. بنابراین مطالعه منظومه جامعه را می توان در سه سطح دسته بندی کرد. اولین گروه افرادی اند که کمتر با موضوع جامعه درگیرند، حداقل کتاب «ساختار وجودی جامعه» را مطالعه کنند. همانطور که کتاب «ساختار وجودی انسان» کتابی است که هر متدبری در مدرسه قرآن باید آن را بخواند، کتاب «ساختار وجودی جامعه» نیز همین حیثیت را دارد. یعنی کسی نباید دوره قرآنی ای را بگذراند و منظومه جامعه را نخوانده باشد. دومین گروه افرادی اند که در فضای مخاطب شناسی به این منظومه احتیاج دارند و باید کتابهای «تعقل اجتماعی»، «جهاد نرم» و «سحر» را مطالعه کنند و سومین گروه آن دسته از افرادی که فلسفه وجودی تخصص شان با موضوع جامعه آمیخته است، که مطالعه کتاب «تفکر اجتماعی» برایشان ضروری است. منظومه جامعه منظومه ای است که آنقدری که اقتضا دارد، کتاب ندارد و بیشتر به سمت موضوعات منظومه کتب رشد و احتیاج سوق یافته است که در واقع این دو منظومه زیر مجموعه های منظومه جامعه به حساب می آیند.

معرفی کتابهای عمومی در منظومه جامعه

در حوزه کتابهای عمومی این حوزه می توان کتابهای «تربیت دینی کودک و نوجوان» و «دانستنی های ازدواج» به قلم خانم ادیب و کتاب «چهار دیواری در کف آسمان» به قلم آقای دکتر غفرانی را نام برد.

منظومه جامعه از دیدگاه تفسیر المیزان

در مباحث حضرت علامه طباطبایی هم اخیراً چند کتاب تدوین شده است، کتاب «ساختار وجودی جامعه از منظر دین» و کتاب دیگر مرتبط با بحث تحلیل اجتماعی رویدادهای دوران پیامبر اسلام ﷺ می باشد - که در دست چاپ است - ، و همچنین کتاب «از خلقت تا بعثت» و «از امامت تا نبوت» را هم از منظرهایی می توان در حوزه منظومه جامعه دانست.

گروه های تخصصی که باید منظومه کتب

جامعه را مطالعه کنند

گروه های تخصصی که باید منظومه کتب جامعه را مطالعه کنند:

مدارسی مانند مدرسه علوم اجتماعی، علوم انسانی و اهل بیت نبوت ﷺ - خانواده - که به لحاظ بنیاد علمی و فلسفه وجودی با منظومه جامعه ارتباط دارند، به طور خاص به کتب منظومه جامعه نیازمندند. دیگر مدارس تخصصی قرآن و عترت ﷺ مانند مدرسه تبلیغ، زبانهای خارجی و هنر، ادبیات، رسانه به دلیل آنکه نیازمند انتقال محتوا به مخاطب بوده و در میدان مخاطب شناسی هستند محتاج به منظومه جامعه هستند. مدارسی مثل علوم پایه به دلیل نیاز به

مولفه هایی چون حواس، تفکر، تعقل و... وجود دارند، در منظومه جامعه مولفه های بیت، خانواده، تفکر و تعقل اجتماعی و برنامه ریزی اجتماعی به عنوان ساختار وجودی جامعه معرفی می شوند و همان طور که ساختار وجودی انسان را از منظرهای مختلفی می توان مورد مطالعه قرار داد، طبیعی است که ساختار وجودی جامعه را هم می توان از منظرهای مختلف بررسی کرد ولی به دلیل آنکه جامعه ساخت عینی تری دارد، نیاز چندانی به این امر نیست و در مقابل بیشتر نیازمند طراحی راه و مسیر است. لذا در این حوزه، راهها، جریان سازی ها، نظام سازی ها و مدل سازی از کلیدواژه های آن و موضوعی مهم به حساب می آید و به افراد امکان تحقق عینی و عملی مولفه های یاد شده در سه منظومه قبلی را می دهد، لذا تعدد منظر در آن مطرح نیست بلکه به برکت تعدد منظر در منظومه های دیگر، باید راه و مسیر تولید کند.

معرفی کتابهای راهبردی در منظومه جامعه

از کتابهای راهبردی این حوزه یعنی کتاب هایی که راهبرد تحقق مولفه های ساختار وجودی جامعه را شرح می دهند، به کتاب «تعقل اجتماعی» و کتاب «سحر و روشهای مقابله با آن» می توان اشاره کرد. در کتاب سحر موضوع عدم تعقل اجتماعی مطرح شده است و از این نظر مقابل کتاب تعقل اجتماعی است. کتاب راهبردی دیگر این منظومه، کتاب «مبانی و روش های جهاد نرم» است که در واقع به موضع فعل و عمل انسان در حوزه جامعه که به صورت جهاد و جهاد بروز می یابد می پردازد.

قسمت پنجم: معرفی منظومه کتب رشد

پله پله تا ملاقات خدا از مسیر منظومه رشد

نشریه شماره ۱۳۶، ۱۴ شهریور ۹۴

می آید. شناسایی مولفه های این دو به طور جداگانه و بعد ترکیب آنها روی هم کار خیلی مهمی بوده که در این منظومه اتفاق افتاده است.

معرفی کتابهای منظومه رشد

لذا این منظومه سه تیپ کتاب دارد؛ تیپ اول کتاب هایی که بنیاد منظومه رشد را توضیح می دهند؛ کتاب «تفکر اجتماعی» و «موانع تفکر اجتماعی» و کتاب «رشد شناسی» که شامل معنا شناسی و فرایند شناسی

فوق العاده و با شکوه این منظومه اهمیت سوم آن است. اگر کسی در مجموعه منظومه رشد بخواهد یک کتاب بخواند که به نمایندگی از همه منظومه باشد و هر سه اهمیت بالا را در این منظومه ببیند می تواند کتاب «فرایند شناسی رشد» را بخواند. در بحث علمی این منظومه دو چالش مهم وجود داشته است؛ اول آنکه انسان یک حرکت طبیعی در عالم هستی دارد و یک حرکت فطری. به بیان دیگر یک سیر طبیعی و یک ضرورت فکری؛ و رشد از ارتباط بین این دو به وجود

منظومه رشد یکی از مهمترین منظومه هاست و اهمیت آن به چند دلیل است: (۱) تلفیق عملیاتی چهار منظومه پایه است یعنی در این منظومه همه منظومه ها را به طور فعال مشاهده می کنیم. (۲) منظومه های دیگر، ساختارها و مولفه ها را می گویند؛ حال اینکه در زندگی واقعی انسان، حرکت بین این ساختارها و مولفه ها اتفاق می افتد و منظومه رشد این سیر و حرکت را مورد بررسی قرار می دهد که البته ساماندهی و ساختار دادن به حرکت، کار واقعاً دشواری است. (۳) فرایند پژوهش

نوشته شود کامل شده است.

منظومه رشد، منظومه ای برای خودشناسی و امام شناسی

منظومه رشد را از منظر دیگری هم می شود نگاه کرد و آن هم اینکه بهترین متن خود شناسی است؛ اگر کسی خواست خود شناسی کار کند قطعاً یکی از پیشنهادات مهم ما منظومه رشد است یعنی انسان جای خود را در منظومه رشد پیدا کند و بعد برود آن دوره را به اتمام برساند و برود بالا. از طرفی دیگر همه مطالب منظومه رشد در اصل معرفی انسان کامل است، در واقع می گوید انسان کامل در دوره اول، دوم، سوم چگونه است. یکی از بهترین منابع برای امام شناسی منظومه رشد است؛ کسی نباید بپسورد و امام شناسی را در منظومه رشد کار نکرده باشد، همه ی منظومه رشد امام شناسی است به این دلیل که ما منابع خیلی خوبی از علما برای امام شناسی داریم که این موضوع را توضیح داده اند اما کمتر امام شناسی به عنوان مراحل زندگی من به عنوان انسان معرفی شده است.

فوق العاده ترین و باشکوه ترین موضوع درباره منظومه رشد همین حرف آخر است، همین یک دلیل کافی است برای اینکه انسان عاشقانه و متدبرانه منظومه رشد را بخواند، این که منظومه رشد یک سیر دقیق از امام شناسی در قالب یک فرایند است لذا شما می توانید همه مردان و مجاهدان کر بلا را در این منظومه ببینید. اگر خواستید درباره حضرت علی اصغر علیه السلام صحبت کنید دوره اول رشد را بخوانید اگر می خواهید در مورد عبدالله بن حسن علیه السلام صحبت کنید بروید سراغ دوره دوم و موضوعات مربوط به خیر. اگر خواستید درباره قاسم بن الحسن علیه السلام صحبت کنید بروید سراغ دوره سوم و موضوع حسن. اگر خواستید در مورد حضرت علی اکبر علیه السلام صحبت کنید بروید سراغ دوره چهارم و موضوع ایمان. اگر خواستید در مورد حضرت ابوالفضل علیه السلام صحبت کنید بروید سراغ دوره پنجم و موضوع صدق. اگر خواستید درباره اباعبدالله الحسین علیه السلام صحبت کنید بروید سراغ دوره ششم و موضوع ولایت. از این حیث وقتی منظومه رشد را می خوانید احساس مطالعه تفصیلی امام معصوم را می کنید انگار که امام شناسی می خوانید ولی به تفصیل و امام را به عنوان مسیر کمال خودتان می خوانید. مطالعه امام به عنوان گام های بعدی زندگی من خیلی مهم است امام همان من هستم وقتی گام هایم را درست طی می کنم یعنی به واسطه منظومه رشد امام واقعا اسوه می شود.

اگر نقشه منظومه رشد را ببینید یک جای خالی دارد، این صبرورت ها شش تاست و هر کدام سه تایی هستند پس باید هجده جلد باشند در صورتی که هفده جلد

معلمین شان دارند حتی خواهان باز نویسی سند آموزشی مدارسشان بر اساس منظومه رشد را دارند. این منظومه حتی قدرت دارد تا موضوع و بحث کتب درسی و قالب ها هم جلو رود و از این نظر فوق العاده است.

خروجی های عملیاتی منظومه رشد

یکی از اتفاقات فوق العاده خوبی که در منظومه رشد افتاد که نشانه عملیاتی بودن آن بود برگزاری یک کار مشترک انیمیشن با نام «این چهار نفر»، بین مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام با حوزه هنری کودک و نوجوان بود که همایش آن هم برگزار شد. این انیمیشن برای مخاطب هفت تا دوازده سال (دوره دوم رشد) با محوریت داستان عاشورا بود که سند پژوهش آن که تمام اجزای داستان را شامل می شد، از منظومه رشد استخراج کردیم. این انیمیشن به طور مکرر در جاهای مختلف پخش و ارزیابی شد و در نهایت مشخص شد اثرگذاری اش در مخاطب طبق هدف گیری مدنظر بوده و دقیقاً به هدف اصابت می کند.

همه مدارس یا به لحاظ مخاطب شناسی یا به لحاظ کار پژوهشی به این منظومه نیازمند بوده و باید قالب پژوهشی و مدل و نظام آن و نیز سیر از عرش تا فرش و از ملک تا ملکوت آن را ببینند، کسی نباید از کنار این منظومه راحت بگذرد. به طور کلی باید گفت در هر مدرسه ای قصد شد برای هر گروه سنی، محتوا تولید شود، باید اصول مرتبط با مخاطب از منظومه رشد احصاء شود.

یکی از کارهای خیلی مهمی که به برکت منظومه رشد اتفاق افتاد و برای کل مدرسه قرآن ارزشمند است و افق آینده اش افق خیلی بزرگ و ویژه ای است، پروژه نسل توحیدی است. این پروژه به طور مشخص از خروجی های منظومه رشد به حساب می آید. بعد از آن پروژه پیوند توحیدی راه افتاد که آن هم مبتنی بر منظومه رشد است. این منظومه تولیدات فوق العاده و زیادی داشته و یکبار در خط مقدم منظومه های مجمع مدارس قرار گرفت. از اتفاقات جالب دیگری که در منظومه رشد و از طریق مدرسه تزکیه و تعلیم اتفاق افتاده، استخراج طرح درس نقاشی برای مقطع دبستان است یعنی بچه کار دستی نقاشی یاد می گیرد ولی منظومه رشد روی او نصب می شود.

این منظومه را به خاطر میدان عملش همه باید ببینند که چه خروجی هایی دارد و چگونه می شود همراه صبر و حلم پژوهشی، مطالب علمی درجه بالا را به میدان عمل رساند. قابل ذکر است که منظومه رشد، تنها منظومه ای است که به طور کامل نوشته شده است. منظومه های دیگر هنوز نقاط خالی دارند اما این منظومه تمام بیست و هشت جلدی که قرار بوده برایش

رشد می باشد از کتاب های پایه این منظومه هستند که کل نقشه منظومه را توضیح می دهند.

دو تیپ دیگر نیز یکی کتاب هایی هستند که در شش جلد، دوره های رشد را تبیین می کنند و یکی کتاب هایی که صبرورت فطری انسان را در این دوره ها و در مراحل مختلف تبیین می کنند که این ها هفده جلد می باشند. هفده جلد این گونه است که همانطور که دوره ها شش تا شدند صبرورت فطری هم در شش مولفه اتفاق افتاده است. طیب، خیر، حسن، ایمان، صدق، ولایت، برای هر کدام از این ها یک معناشناسی انجام شده است که این موضوع هم از اعجازهای پژوهشی این منظومه می باشد.

اگر کسی بخواهد واژه های قرآنی را به صورت فرایندی و ساختاری کار کند می تواند شش کتاب معناشناسی را ببیند و از این ها مدل پژوهشی بگیرد. این کتاب ها به شکل فوق العاده ای نشان داده اند که چگونه می توان یک واژه را به تعریف فرایندی و ساختاری رساند. بعد کتاب های فرایند شناسی هستند که می گویند در قالب چه فرایندی این مولفه ها در فرد فعال می شود و بعد کتاب های نظام سازی که می گویند این مولفه ها طی چه ساختار و نظامی در جامعه برای افراد جامعه فعال می شود.

یکی از نکات فوق العاده منظومه رشد اتفاقی است که در معناشناسی، فرایند شناسی و نظام سازی افتاده است. یعنی اینکه انسان بفهمد یک مطلب را هم می شود معنایش را شناخت هم فرایندش را و هم نظامش را. یعنی یک موضوع یا واژه را می شود در سه ساحت دید. این منظومه در مدرسه اهل بیت علیه السلام بالاخص چهار دوره اولش بارها و به شکل ها و مدل های مختلف تدریس شده است.

منظومه رشد؛ منظومه ای علمی-کار بردی

حسن منظومه رشد این است که به دلیل ویژگی عملیاتی و کاربردی بودنش طیف مختلفی از مخاطب ز خانم خانه داری که می خواهد بچه تربیت بکند تا نظریه پرداز حوزه های رشد و تعلیم و تربیت را پوشش می دهد. مراکز که مسئولیت های کشوری و ملی دارند و ارگان هایی مثل قوه قضائیه که سند بالا دستی لازم داشتند؛ همه با همین منظومه رشد نوشته شد.

از میان مدارس، دو مدرسه به شدت از منظومه رشد استفاده عملیاتی می کنند؛ یکی مدرسه اهل بیت علیه السلام که موضوع محوری آن فرزند، تربیت وی و ازدواج است و دیگری مدرسه تزکیه و تعلیم که چون با مدارس متعددی رو به رو هستند سند مدارس را بر اساس این منظومه می نویسند. در مقطع کنونی مدارس به ما مراجعه کرده و درخواست برگزاری دوره برای

احتجاج را درست می کنند!

۱. لازم به ذکر است یک ویژه نامه جهت معرفی منظومه کتب رشد نیز سابقاً تدوین گشته است که علاقه مندان جهت مطالعه بیشتر میتوانند از سایت نشریه کاشف (مابین نشریه شماره ۱۰۰ و ۱۰۱) (ekashefir) آن را دریافت کنند.

حسین علیه السلام که وارد بلوغ بعثتی می شود دیگر امام حسین علیه السلام فرقی نمی کند؛ بلکه مسئولیت یک اتفاق اجتماعی به گردن امام حسین علیه السلام می افتد؛ مثل پیامبر صلی الله علیه و آله که در چهل سالگی مبعوث می شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرقی نمی کند یک رسالت اجتماعی به وجود می آید؛ لذا این لایه بلوغ بعثتی یک اتفاق اجتماعی است و در کل، این بلوغ بعثتی و نقطه نظام سازی ولایت منظومه

هستند و این به خاطر این است که به «ولایت» که می رسید معناشناسی ولایت دارد فرایند شناسی ولایت دارد اما نظام سازی ولایت ندارد؛ از آن طرف هم دوره های رشد هفت تاست؛ یک دوره ای هست بعد از بلوغ عبودیت به نام بلوغ «بعثت»، که آن هم نیست. دلیلش هم این است که بلوغ بعثت فرایند رشد جدید فرد نیست بلکه یک اتفاق اجتماعی است. یعنی امام

قسمت ششم: معرفی منظومه کتب «تعلیم و تزکیه» و «احتجاج»

شناخت ویژگیهای انسان و حکومت توحیدی

نشریه شماره ۱۲۷، ۲۱ شهریور ۹۴

معرفی منظومه فرعی دوم:

منظومه کتب تعلیم و تزکیه

منظومه تعلیم و تزکیه تبیین مولفه های ساختار انسان است با این تفاوت که در منظومه انسان، انسان و مولفه های ساختار آن بررسی می شود و در منظومه رشد، سیر حرکت انسان بررسی می شود اما در منظومه تعلیم و تزکیه ویژگی هایی که در فرآیند زندگی انسان بر او عارض می شود مورد بررسی قرار می گیرند. که این ویژگی ها به واسطه سیر در مولفه های ساختار وجودی در انسان تثبیت شده و موجب شکل گیری «صفات» در او می شوند. همچنین انسان به واسطه صفات تثبیت شده در او و ویژگی های اقلیمی، قابلیت هایی پیدامی کند که به آن «شاکله» گفته می شود. که بخشی از این قابلیت ها قابلیت های الهی است و بخشی دیگر قابلیت هایی است که سبب شکل گیری شخصیت او می شود. لذا موضوع «صفات»، «شاکله» و «شخصیت» از موضوعات این منظومه به حساب می آید. در حقیقت در ساختار وجودی انسان، تک مولفه های وجودی انسان بررسی می شود. اما وقتی همه مولفه ها در تعامل با هم قرار می گیرند به مرور صفات دیگری بر انسان عارض می شود، یا به مرور صفاتی در او تثبیت می شود، یا به مرور شخصیتی در او شکل می گیرد، یا به مرور رفتارهایی در او به وجود می آید، یا به مرور نوعی تعادل در او ایجاد می شود. در میدان عمل، مولفه های ساختار وجودی به راحتی در افراد دیده نمی شوند بلکه افراد بیشتر در غالب صفات و شاکله شان دیده می شوند. البته این از اهمیت منظومه انسان نمی کاهد چرا که پایه منظومه تعلیم و تزکیه، منظومه انسان است؛ یعنی اگر کسی بر منظومه انسان مسلط نباشد عملاً نمی تواند منظومه تعلیم و تزکیه را هم در باید چرنا با تحلیل صفات، اخلاق و رفتار دیگران می توان به مولفه های ساختار وجودی نیز دست یافت. بدین سبب می توان

همه مدارسی که با اجتماع تعامل دارند به نحوی به منظومه احتجاج، احتیاج دارند. مدارس تخصصی علوم اجتماعی، تبلیغ، زبان، مجازی و هنر، ادبیات، رسانه به دلیل تعامل با مخاطب و مدرسه تدبیر، حفظ، تعلیم و تزکیه و اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله به علت طراحی نظام آموزشی برای مخاطبین خود، نیازمند به این منظومه هستند

کتب تالیفی مدرسه قرآن را

چگونه مطالعه کنیم؟

در نحوه مطالعه کتابهای تالیفی مدرسه، سه قانون کلی وجود دارد:

۱- کتب تالیفی تیم پژوهشی مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام مبتنی بر قرآن و روایات تدوین شده اند. یعنی با رویکرد تدبیر در قرآن و روایات و به هدف تقویت تدبیر در خواننده با بسط و گسترش موضوعات، بدست آمده اند. بنابراین هر کتابی را که افراد مطالعه می کنند، رویکرد تدبیری در آیات و روایات مذکور در کتاب، نباید در حاشیه قرار بگیرد. هیچ کتابی و تدبیر در هیچ موضوعی، جایگزین تدبیر در قرآن و روایات نمی شود. به همین دلیل کتب تالیفی مدرسه پر از آیات و روایات است. یعنی لایه لای آیات و روایات توضیحاتی را هم مولف اضافه کرده است. در واقع کتب تالیفی مدرسه، ارائه دسته بندی شده خوبی از موضوعات مختلف برگرفته از تدبیر در آیات و روایات اند. مثل دیگر کتب قدیمی که جمع آوری روایات را در باب ها و موضوعات مختلف داشته اند، انگار کتب مدرسه در واقع یک کتاب تدبیری اند که روایات و آیات ذیل باب ساختار انسان، ساختار جامعه، رشد، صفت، شاکله و... تمامی دیگر موضوعات تا بحال تدوین شده، جمع آوری شده اند. به خوانندگان تاکید می کنیم که بدون توجه به آیات و روایات متون کتب تالیفی مدرسه، مطالعه نمایند. این اشتباه است که نوشته های مولف خواننده

گفت منظومه تعلیم و تزکیه نوعی پرداخت، فرآوری و حاصل منظومه انسان به حساب می آید. که انسان را در حال زندگی، مواجهاات و آنچه بر او عارض می شود مورد بررسی قرار می دهد و علاوه بر موضوع صفات و شاکله موضوعاتی مانند علم، فعل و موضوع تسویه که به هماهنگی ساختار انسان می انجامد از موضوعاتی است که در این منظومه مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب صفت، کتاب شاکله، کتاب توجه نفسانی، کتاب علم، کتاب فعل و کتاب عمل کتاب هایی که در ذیل این منظومه اند، در حال تدوین می باشند. کتاب تسویه و کتاب تمثیل نیز از کتاب هایی اند که در آینده نوشته خواهند شد. مطالعه منظومه تعلیم و تزکیه برای کسانی که در حوزه تبلیغ و حوزه تعلیم و تربیت فعالیت می کنند -مانند مدرسه تعلیم و تزکیه- لازم است. همچنین برای کسانی که قصد مطالعات بنیادی همراه با خروجی های کاربردی و راهبردی در حوزه انسان، دارند موثر است. همچنین خواندن آن به منظور خودشناسی به افراد توصیه می شود.

معرفی منظومه فرعی سوم:

منظومه کتب احتجاج

منظومه احتجاج منظومه حکومت و نظام سازی است. سوال اساسی این منظومه این است که چگونه حکومتی را بنا شود که تمام فرآیندهای ذکر شده در همه ی منظومه ها در آن جامعه تحقق یابد؟ منظومه احتجاج بیرونی ترین منظومه است که تمام فرآیند هادر آن لحاظ شده است. یعنی از یک حیث منظومه ای کاملاً کاربردی و عینی و از حیث دیگر منظومه ای بسیار پیچیده است که به تمامی مولفه های همه منظومه ها نیاز دارد. به دلیل پیچیدگی بسیار در این منظومه، هنوز کتابی از آن نوشته نشده است. اما مدرسه تخصصی فقه حکومتی و دعا در راستای تحقق این منظومه شکل گرفته است و چندین ایده جدی برای نوشتن این منظومه وجود دارد.

شده اما از آیات و روایات رد شود. کار بسیار اشتباهی است، به دو دلیل:

اولا. متن بشری ذاتا با متن وحیانی قابل مقایسه نیست و اصل بر متن وحیانی است.

دوما. در کتب مدرسه قرآن - برعکس بعضی کتب دیگر در جامعه - آیه و روایتی که در کنار متن آمده صرفا شاهد متن نیست. بلا استثناء هیچ آیه و روایتی در کتابها ذکر نشده اند، مگر اینکه مولف ده ها نکته دیگر، علاوه بر آن را نیز در نظر داشته اما بنابه صلاحدید و تعدما تنها چند تا از گزاره های برداشتی از آیه یا روایت را در متن ذکر کرده است. که این امر دلایلی دارد، مثل اینکه گنجایش تمام نکات برداشتی در یک مطلب خاص نیست، دیگر اینکه قرار و فرض بر این نیست که تمامی نکات نوشته شود و جایی برای تدبر خواننده در نظر گرفته نشود. لذا آیه و روایت در کتب تالیفی مدرسه، شاهد مطلب نیستند بلکه جامع مطالب قبلی خود هستند. یعنی وقتی متن مولف خوانده می شود، بقیه

نکات در آیه یا روایت ادامه آن متن است. پس اگر کسی از آیات و روایات بگذرد، در واقع اصل های متن را جا انداخته است. به همین دلیل به ندرت دیده می شود که آیه یا روایتی در کتب، پاورقی شده باشند، چون شاهد متن نیستند، بلکه اصل اند. در عوض اگر کسی بگوید که در مطالعه کتب مدرسه، تنها آیات و روایات را دقت کرده و از توضیحات مولف سر بگذرانند، اتفاقا بسیار عملش قابل تمجید است. حتی در بعضی سیرهای مطالعاتی با اهداف خاص، همین روش را به افراد توصیه می کنیم.

۲- یک سری کتب مدرسه، پایه و اساس تمامی موضوعات دیگر می باشند و مطالعه آنها برای تمامی افراد الزامی است. این دسته، کتب «ساختاری» را شامل می شوند که عبارتند از کتب «ساختار وجودی انسان»، «ساختار وجودی جامعه» و «ساختار وجودی هستی». زیرا هر موضوعی را که بخواهید پژوهش کنید یا در ساحت انسان است، یا جامعه و یا هستی و باید ابتدا

ساختار این سه موضوع برای فرد مشخص باشد و این سه نیز از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. پس این سه کتاب، نقشه کلی و پایه ای هرگونه مطالعه ای هستند. زیرا باید از کلیت و چهارچوب یک موضوع به جزئیات آن رسید. کما اینکه در تدبر می گوئیم، اول باید کلیت سوره را فهمید تا بعد مفهوم یک آیه در آن سوره را هم درست متوجه شد. پس مطالعه و آموزش این سه کتاب پایه ای ساختاری، جزء واجبات هر مدرسه تخصصی باید باشد. ولو اینکه یکی یا دو تا از سه کتاب مذکور، ظاهرا ربط زیادی با موضوع آن مدرسه تخصصی نداشته باشد. مثلا مدرسه علوم پایه، علاوه بر ساختارشناسی هستی، به ساختارشناسی انسان و جامعه هم حتما نیازمند خواهد بود.

۳- پس از اشراف بر کتب ده گانه روشهای تدبر و همچنین یافتن نگاه کلان به واسطه کتب ساختاری، هر مدرسه تخصصی با توجه به گرایش خود، سیر مطالعاتی اش را می تواند تعیین کند.

موضوع دوم: سیر مطالعاتی کتب تالیفی مدرسه قرآن

بیانات آقای احمد رضا اخوت، مسئول مجمع مدارس قرآن و عترت

کتابهای تالیفی مدرسه قرآن را به چه روش و با چه سیری بخوانیم؟ کدامها در اولویتند؟ و چگونه نقد و ارزیابی نماییم؟

نشریه شماره ۱۵۱، ۱۴ فروردین ۹۵

مقدمه و پیش فرض درباره کتابهای تالیفی مدرسه قرآن:

در درجه اول آنچه لازم است به عنوان پیش فرض در مطالعه کتب تالیفی مدرسه قرآن که تاکنون چاپ شده اند - غیر از کتابهای دسته عمومی مانند کتابچه ادبی های سوره مختلف، لحظه ای درنگ و... - در حکم یک «ثبت» بوده اند. یعنی ابزار اعتقادات و ثبت آنهاست. اعتقادات وقتی در ذهن همانند و رو نباشد دیگران را مشکوک می کند و اگر ریگی به کفش فرد باشد وقتی معلوم می شود که دیگر تبعاتش را در جامعه گذاشته است. با ثبت آنها، اعتقادات قابل نقد و ارزیابی می شوند.

اگر فردی خواست کتابها را بخواند باید با این دید بخواند که کتابها ثبت یک تجربه است. ثبت تجربه نشان می دهد که در اثر مواجهه فردی با موضوعات به تدریج آنها با چه روندی در فرد شکل گرفته اند. در واقع کتب مدرسه قرآن نشان دهنده این است که افکار موجود در مدرسه از چه زمانی شکل گرفته، چگونه سیر پیدا کرده، چه سیری داشته و به کجا رسیده است؟ و البته بهترین مطالعات، مطالعات تجربه دیگران است این برای نسل های بعدی هم سودمند است. وقتی معارف و حقایق را که بصورت مجرد هستند با سبک زندگی و تولیدات عملی ای که افراد داشتند، همراه شوند، از ارتباط علم و عمل می توان نتایج جدیدی استنتاج کرد.

خیلی از افراد که در مجموعه هستند شوق دارند همه کتابها را بخوانند. مجموعه کتابها یک ثبت است. لازم نیست به همه آنها واقف شویم. آن ثبتی در تاریخ است و ممکن است برای زمان های دیگر مورد استفاده قرار گیرد. این کار نوعی مستندسازی بود و اولین و مهم ترین کاری بود که توسط مدرسه انجام

شد تا استنادات فکری ما را تبیین کند.

کتب غیر عمومی مدرسه قرآن به دسته بندی پنجگانه ذیل قابل تفکیک اند:

- ۱- کتابهای پشتیبان: آثار المیزان
- ۲- کتابهای بنیادی: که در آنها نظریه ها مطرح می شود و ادعای نظریه پردازی دارند.
- ۳- کتابهای ساختارشناسی: نقش آنها ایجاد نظم ذهنی به صورت ساختاری و نقشه کشی است.
- ۴- کتابهای راهبردی: بین کتابهای ساختاری و بنیادی ارتباط ایجاد می کنند.
- ۵- کتاب های مهارتی: کارکردشان آموزشی است.

در همه این پنج مرتبه، موضوعات ثبت شده در کتب به چهار دسته کلی «قرآن و امام»، «انسان»، «هستی» و «جامعه» تفکیک می شوند. پس یک جدول چهار در پنج که بیان اعتقادات مدرسه قرآن است، شکل می گیرد.

رویکرد انتشارات در نشر کتب مدرسه قرآن:

غیر از کتابهای عمومی، سیاست کلی نشر بر این است که این کتابها ترویجی نیستند؛ بلکه «اسنادی» اند. در حد نیاز و مثلا با تیراژ ۱۰۰ عدد منتشر می شوند. اما کتابهای عمومی در حد وسیع منتشر می شوند. ما کتابهای بنیادی، ساختاری، مهارتی و راهبردی را برای استفاده مخاطب خاص قرار داده ایم.

مخاطب خاص فردی است که یا علم به آن موضوع دارد یا با مطالعه آن علم در او ایجاد شود. در نتیجه کتب نویسی با لحاظ مخاطب عموم، از حالا باید توسط مدارس تخصصی شروع شود. هر فردی می تواند در این زمینه فعالیت کند، بسم الله بگوید و جلو بیاید. در کتاب نویسی حتما باید سن مخاطب لحاظ شود.

روش صحیح مطالعه کتابها:

چگونه کتابها را تجزیه و تحلیل کرده و بخوانیم؟

مرحله ۱: مطالعه کتابهای ساختاری به نحو ساختاری باید باشد. این کتب نظام پیش فرض در ذهن ایجاد میکنند. فرد ابتدا پیش فرض را می پذیرد. قصد این نیست که بعد از مطالعه این نظام را بپذیرید، بلکه در مقام تحقیق هستید که آیا این فکر با نظر علمایی چون امام خمینی (ره) و آیت الله جوادی و... انطباق دارد یا خیر. محصول را ارزیابی می کنید و در صورت اتقان می پذیرید.

فایده ساختاری خواندن کتابها چیست؟

اولین فایده: اصل ماجرا که در کتابهای ساختاری که باید خوانده شود و خیلی هم مهم است اینکه فرد یک طبقه بندی درباره مسائل پیدا کند و ذهن او مثل یک کتابخانه منظم شود. کتب ساختاری به خواننده پیش فرضی می دهد تا بداند موضوعات را در چه حوزه و نقشه ای کار می کند.

دومین فایده: این نقشه ها نظیر به نظیر دارند و با یک تغییر جزئی می توان بین ساختار وجودی انسان با ساختار وجودی جامعه یا هستی نسبت و تناظر برقرار کرد. اگر در خواندن کتابهای ساختاری، فهم مولفه ها و ارتباط و تناظر صورت گیرد، فرد می تواند سرعت و ویژه های در مطالعه پیدا کند.

دو کتاب دیگر ساختار وجودی از منظر عقل و ذکر را می توان به ساختار وجودی انسان الحاق کرد. در ساختار وجودی انسان از منظر عقل شخصیت شناسی و چگونگی شکل گیری صفات تبیین شده است. در ساختار وجودی انسان از منظر ذکر، موضوعات مرتبط با نظام تعلیم و تزکیه، چگونگی اثر بخشی تعلیم و معارف منجر به فعال سازی توجه می شوند، بحث شده است.

کتابهای ساختاری یک نقشه کلی دارند که باید کشف شود. پنج تا کتاب ساختاری بیشتر نداریم. اگر فردی بخواهد ذهنش منظم شود خواندن کتابهای ساختاری به نحو ساختاری کمک می کند.

مرحله ۲: پس از مطالعه کتابهای ساختاری فرد باید سیر علمی خود را در یک تخصص انتخاب کند. در چهار دسته موضوعات کتب یعنی حوزه قرآن و روایات، جامعه، انسان و یا هستی انتخاب مسیر می کند. در حوزه قرآن و روایات، اولویت با کتابهای روشهای تدبیر است و اینکه از چه روشی برای فهم استفاده شده استخراج می شود. در مدرسه قرآن، مبنای فکری-قرآنی از روشهای تدبیر شروع می شود. برخی از کتابها مانند تحقیق فی کلمات القرآن و برخی از کتب علامه طباطبایی (ره) که در این حوزه نوشته شده، هم به این دسته اضافه می شوند. مثلا کتاب نظام هماهنگ سوره ها حاوی نمونه هایی از غرض گیری سوره هاست که در صورت مطالعه چند مدل غرض گیری فهمیده می شود و کتاب مهارت های فهم قرآن جنبه تکنیکی و ابزاری دارد. این دو کتاب نمونه ای از نکات علامه است که استخراج شده است.

با این حال درگاه ورود برای آشنایی با تفکرات مدرسه قرآن، کتابهای ساختاری است. بنابراین مطالعه کتابهای ساختاری به همراه کتابهای روشی برای هر فردی که بخواهد در حوزه قرآن و روایات کار کند، ضروری است. خواندن روشهای تدبیر به سرعت بخشی در فهم کتب دیگر کمک می کند. اغلب روشهای تدبیر منطبق بر ساختارهاست و بر اساس آنها استخراج شده اند. روح ساختار را در روشهای تدبیر می توان دید. مثلا در کتاب روشهای تدبیر در سوره های مکی، ساختار وجودی انسان به صورت کامل آمده است که اگر به صورت کشفی، کتابها را ورق زیند متوجه می شوید.

کتابهای ساختاری پیش فرض می دهد اما اثبات نمی کند. چستی، چرایی و چگونگی ساختاری را در کتب روشهای تدبیر می توان دید. فهم نظام فکری هر مجموعه ای کشف نظام تدبیری آن مجموعه است. نظام تدبیر مجموعه یعنی چستی، چرایی و چگونگی تفکرات آنها که منجر به عمل ها و رفتارهای خاص می شود.

کتابهای مدرسه را به قصد نقد بخوانید:

روندی که باید در نقد کتب پیش گرفت:

۱- اول باید ساختارهای مندرج در کتب ساختاری را بپذیرید.

۲- روشهای برداشت را نقد کنید. اگر روشهای برداشت رد یا پذیرفته شود همه چیز حل می شود. هرگاه بخواهند کتابی را ارزیابی کنند، باید روی نظام نامه روشی نقد را انجام دهند.

در وهله اول برای مطالعه کردن، انگیزه ای جز ارزیابی و اتقان یابی نداشته باشید. در این صورت می تواند در مدت کوتاهی همه کتابها را بخوانید. مثلا در کتب ساختاری فقط نقشه ها را بخوانید و یا در کتب روشهای تدبیر، فقط روشها خوانده شوند. در کتب تدبیری (تدبیر در بیت، تدبیر در جامعه، چستی، چرایی و چگونگی تدبیر، اما به جز کتب تدبیر در هستی که نوع متفاوتی هستند) کافی است فهرست را نگاه کنید. آمد و شد موضوعات اتقان را به ما می فهماند.

از ضرب سه مولفه ی: ۱- ساختاری، ۲- روشی و ۳- تدبیری (در رأس مثلث) می توان روشهای تولید علم برای یک رشته خاص را بدست آورد.

بعد از این برای فهم نظام فکری موضوعات در حوزه های جامعه، انسان و هستی باید کتابهای تدبیر در این موضوعات خوانده شوند. از اینجا به بعد باید مطالعات تخصصی صورت بگیرد. پیشنهاد مطالعات بعدی انتخاب زیر شاخه های تخصصی است.

در شاخه های تخصصی هم کتاب خواندن باید روی مدل ساختار بیاید. هر کدام از این کتابها یک جای ساختار است. مثلا جامعه جایش تفکر و تعقل اجتماعی است اگر کتابهای یک حوزه - مثلا انسان- را فقط فاتحه و خاتمه هایشان را بخوانید به محتوای بقیه کتاب پی می برید. توجه به برخی از نکات در این زمینه ضروری است:

- در فاتحه کتابها علت فصل بندی، تعریف اصطلاحات و منطق پژوهش گفته شده است. نوعا در فاتحه های کتب روش شناسی ذکر شده است. روش شناسی، تلفیق از چند روش است. اما سه یا چهار روش را به عنوان روشهای اصلی و نماینده می توان انتخاب کرد. در همه کتابها روشمان موضوعی-سوره ای و تحلیل واژه ای است. معنای واژگان را از کتابهای لغت استخراج و مصادره به مطلوب می کنیم و دخل و تصرف در معنا می کنیم و بعد تعریفی ارایه می دهیم که با کتب لغت تباین ندارد اما تکمیل کننده آنهاست.

- در خاتمه، بالاترین موضوع از نظر رتبه که در واقع غرر آن موضوع و عینی بودن آن است، گفته شده است.

- در مقدمه کتاب، کلیات بحث و شیوه خواندن کتاب و مباحثی که در آن هست گفته شده است.

غیر از تمام کتب مطرح شده در فوق، دو کتاب فرآیندشناسی حجت و حکمت نیز نوشته شده اند که نظام حجیت مطالب مطرح شده در کتب دیگر را تبیین می کنند. کارکرد کتاب حجیت در فهم و اتقان مطالب است که هرگاه طلب حجیت از روشهای فهم قرآن کنیم، نیازمند فهم نظام حجیت هستیم. در کتاب

• بدانید کتابی که باید ادعا کنید که از اول تا آخر آن را خوانده‌اید، قرآن است.

• کتاب‌ها مقدمه‌شان و فهرست‌هایشان مهم هستند آنها را دست کم نگیرید.

• کم شدن مطالعه یکی از معضلات است پس در حال حاضر فعال کردن افراد برای مطالعه یکی از محورهای حفظ نظام است.

• یکی از اشکالات کار در زمینه مطالعه، نداشتن طبقه‌بندی مناسب برای گروه‌های سنی مختلف است. برای سنی‌های مخصوص باید کتاب نوشت. تقاضای عاجز دارم برای اینکه افراد ورود به این صحنه کنند، چرا که کتاب جزء قالبهای ویژه است که نظیر ندارد و بسیار ماندگار است.

• تا آنجا که می‌توانید سیر مطالعاتی‌تان را از کتاب‌های مدرسه قرار ندهید، مگر اینکه وظیفه و ماموریتی به شما بدهند. کتاب‌های عمومی‌تر را بخوانید چرا که تا وقتی عمومی‌ها را نخوانده‌اید، مطالعات دیگر جای آنها را می‌گیرد. فردی که کتاب‌های ساختاری و... را نوشته فرض کرده که بصورت بدیهی کتابهای عمومی توسط مخاطب خوانده شده است. فردی که دانشجویست حتما کتاب‌های شهید مطهری را باید خوانده باشد. این یک امر بدیهی است. آنکه مجرد است در مورد ازدواج باید کتاب بخواند، اینها از بدیهیات است. افراد بکاره با وارد شدن به کتاب‌های خاص قفل شده و از موضوعات زده می‌شوند.

• روش رجوع به کتاب‌های مدرسه عملیات محور مطرح می‌شود. مثلا در مدرسه تعلیم و تزکیه نقشه عملیاتی این باید باشد که جهت ورود به مباحث تعلیم و تزکیه در سنین مختلف، کدام کتاب‌ها به دردش می‌خورد که به نحوی بخواند تا نقشه عملیاتی‌اش تکمیل شود. اول باید نیازش را تعیین کند، بعد وارد مطالعه شود، چرا که کتابهای مدرسه زیادند.

• اگر فردی حتی راجع به کتاب‌های روشی تدبر گفت که این روش‌ها جوابگو نیست نباید او به عنوان معارض مطرح شود وگرنه روش‌های نو و بهتر، اصلا امکان تحقق نمی‌یابند. اگر جمعی نسبت به داشته‌های خود تعصب داشت، از رحمت خدا محروم می‌شود، به این آدم ملعون می‌گویند چرا که خودش را از رحمت خدا دور کرده است.

• پیشنهاد جزئی بنده این است که بزرگوارانی که برگزارکننده برنامه هفته قرآنی در دانشگاه تهران هستند، چنین موقعیت مطالعه و آشنایی با کتب را برای دیگران فراهم کنند. اگر هم‌صدا شویم تمایز روشهای مدرسه قرآن با دیگران مشخص نمی‌شود. تمایز باید در عرصه‌ای مشخص شود.

• در مدرسه قرآن، افراد باید نیازها و زمانشان را براساس تخصص و فضلی - استعدادها، توانهای خاص و... که دارند، برنامه‌ریزی کنند. اگر بتوانیم فردی متخصص تربیت کنیم او می‌تواند مثلا هزار ساعت را در ده ساعت تدریس کند و لازم نیست ما همه آن کتابها را بخوانیم. باید متخصص سازی کنیم و متخصصها را به چالش و مباحثه دعوت کنیم وگرنه غیرممکن است که همه بتوانند این همه کتاب را بخوانند. باید آن متخصصان، تخصصشان را عرضه کنند، که بدین وسیله گویی دیگران با آن چند ساعت آموزش، آن کتاب‌ها را خوانده اند.

• سیر مطالعاتی لازم است از جهتی تخصصی باشد. افراد متخصص آن سیر و محتوا را به نحو مطلوب و شایسته در کمترین زمان در اختیار سایرین قرار دهند. لازم است بدانیم در شرایط کنونی اولاً رفتن به سمت تخصص و دوما اظهار کردن آن تخصص در محیط‌ها ضروری است.

ان شاء الله که با خواندن قرآن و سعی و جهد در راه استقرار حکومت دینی نورانیت در قلب‌هایمان تابش یابد.

حکمت به ارتباط معنایی میان عقل، قرآن، سنت و روایت پرداخته شده است. اگر فردی بخواهد اتقان‌شناسی موضوعات کتب را قبل از ساختارشناسی انجام دهد، بهتر است اول کتب حجت و حکمت را بخواند. اما اگر فردی بخواهد نظام فکری مدرسه قرآن را بداند بهتر است که اول کتب ساختاری و سپس کتب روشی را بخواند. حتما دو کتاب فرآیندشناسی حکمت و حجت باید درس داده شوند.

موضوعات مختلف ذیل این سه موضوع؛ یعنی انسان، جامعه و هستی نگارش شده‌اند که نحوه به کارگیری و ارتباط گیری بین موضوعات دیگر و این سه موضوع اصلی تنها بر اساس تدبر و فهم نظم حجت و حکمت میسر خواهد بود.

بر همین اساس دسته‌بندی صورت گرفته و کتابهایی در بخش‌های مختلف نوشته شده است که نیاز است تا مدارس تخصصی آن را تکمیل کنند.

اینها کتاب‌های بنیادی هستند که همانطور که گفته شد برای مطالعه ابتدا باید نگاه کلی به تنه داشته باشید و سپس وارد زیرشاخه‌ها شوید که هر زیر شاخه خود ممکن است به صورت منظومه باشد. به عنوان مثال در حوزه انسان، تفکر به عنوان زیرشاخه مطرح است که خود آن به صورت منظومه است. به تناسب رشته حال می‌توانیم سیر مطالعاتی بدهیم.

بنابراین مراحل مطالعه کتب مدرسه اینگونه است:

مرحله ۱: مطالعه کتاب‌های ساختاری به نحو ساختاری/ نظام پیش فرض (نظام دسته‌بندی و انطباق = معرفت).

مرحله ۲: مطالعه کتاب‌های روشی (اتقان روش‌ها).

مرحله ۳: فهم کلی نظام تدبر (اتقان این موضوعات و کنش و واکنش بین آنها).

مرحله ۴: انتخاب یک حوزه خاص (انسان، جامعه یا هستی).

پس این نکات درباره بحث استنادات مدرسه و نظام فکری و ارزیابی آن بود. افرادی که عضو مدرسه می‌شوند باید نکات فوق را حتما بدانند.

توصیه‌های کلی در زمینه سیر مطالعاتی:

• بر اساس سیر موضوعات کتاب‌های ساختاری سعی کنید روایاتی را که می‌خوانید، طبقه‌بندی پیدامی‌کنند.

• دفتری داشته باشید و به اطلاعاتتان نظم بدهید. مثلا در خیابان رفتید و حادثه‌ای را دیدید جای خودش در دفتر ثبت کنید که این کار به شدت، به مطالعاتتان نظم می‌دهد.

• بدانید مطالعه تنها به کتاب خواندن نیست، مطالعه به مشاهده دقیق و قابل ضبط و حفظ است. خیلی از صحنه‌های زندگی انسان قابل مطالعه است.

• مطالعه کتاب‌های مدرسه باید بر اساس کار و عملیات و تخصصتان باشد. در غیر این صورت کتاب‌های غیرکاربردی و غامض است.

• لازم است هر کسی مطالعات عمومی داشته باشد این مطالعات شامل روایات اصول کافی جلد ۴، تحف العقول، میزان الحکمه، سیره اهل بیت (ع)، کتاب نقش ائمه در احیای دین، امامت و رهبری اثر استاد مطهری و انسان ۲۵۰ ساله اثر آیت الله خامنه‌ای می‌تواند باشد.

• باید فهمید که از هر کتاب چه بخشی را باید خواند. بعضی‌ها تا کتاب را تا آخر نخوانند نمی‌فهمند که آیا این کتاب به دردشان می‌خورد یا نه! این کار را اصلا نکنید! یک نظام به ذهنتان بدهید بعد کتاب‌ها را شکار کنید و آن بخشی را که لازم است را بخوانید.

نشانه حیات علمی یک جامعه، نقد نظریه‌ها و گفتمان‌سازی است

نشریه شماره ۱۶۴، ۳۱ خرداد ۹۵

مقدمه: جلسه اول درباره سیر مطالعاتی کتب مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام در اسفندماه ۹۴ برگزار شد. مشروح مباحث در نشریه کاشف شماره ۱۵۱ (دریافت از: ekashef.ir) درج گردید. اکنون ادامه مباحث تقدیم می‌شود:

اولین نکته‌ای که در انتخاب سیر مطالعاتی فرد مهم می‌باشد، نیازی است که او به یک مطلب حس می‌کند. باید درباره موضوعی که می‌خواهد بخواند نیازش تولید شده باشد یا مطمئن باشد که در آن سیر نیازش تولید خواهد شد و مطالعه بدون نیاز به شکست منجر می‌شود. بنابراین افراد اگر بخواهند براساس نیازهایشان مطالعه کنند به‌طور طبیعی به مباحث محدودی گرایش پیدا کرده و دارای طیف می‌شوند، مثلاً اینکه برخی مباحث حوزه انسان‌شناسی را دوست دارند، برخی حوزه هستی‌شناسی و یا برخی حوزه جامعه‌شناسی.

گاهی نیازهای ما به وسیله القائات کاذب تحریک شده است. یعنی خیلی وقتها آنچه که فکر می‌کنیم به آن نیازمندیم، کاذب است و تحت تاثیر القائات محیطی قرار گرفته و نمی‌توان روی آن حساب باز کرد.

بنابراین یکی از وظایف اولیه ما اصلاح نیاز است. راه اصلاح نیاز این است که:

۱) ظرفیتهای وجودی خود را بشناسیم (استعداد شناسی).

۲) شناسایی دغدغه‌های زندگی (دغدغه یعنی ای کاش‌هایمان: مثلاً فرد بعد از تولد فرزند می‌گوید ای کاش راجع به فرزندپروری اطلاع داشتم).

۳) شناسایی افق و چشم‌اندازها.

ممکن است فردی بگوید من ظرفیتهای دغدغه‌ها و چشم‌اندازهایم را نمی‌شناسم. این فرد باید یک مطالعه کلی روی همه کتابها داشته باشد تا برای او روشن شود.

مرحله اول: اصلاح نیازها با مطالعه سه کتاب ساختارشناسی

برای اینکه نیازهایمان اصلاح شود پیشنهاد این است که کتابهای رده ساختاری خوانده شوند. پس در اولویت هر فرد مطالعه کتابهای ساختار وجودی انسان، جامعه و هستی قرار بگیرد. ساختار وجودی انسان شامل سه کتاب ساختار انسان، ساختار عقل

و ساختار ذکر است که دو کتاب عقل و ذکر در بدو امر توصیه نمی‌شوند، مگر برای اعضای گروه علوم انسانی و علوم تربیتی.

سوال اینکه حال چگونه این کتب مطالعه شوند؟ در انتهای هر یک از این کتابهای ساختاری، نقشه‌ای وجود دارد. ابتدا نقشه را باز کنید، مولفه‌ها، نوع ارتباط مولفه‌ها با یکدیگر (فلشهای نمودار) و شرح نمودار را بخوانید. خوانش نقشه مثلاً چهار ساعت طول می‌کشد. برخی می‌گویند از نقشه چیزی نمی‌فهمیم، چه کنیم؟! در جواب می‌گوییم باید سه ساعت روی آن فکر کنید، رفت و برگشت داشته باشید و با نمودار ور بروید. برخی از نقشه‌ها مثل ساختار وجودی هستی ارجاعات دارد، همچنین ساختار وجودی جامعه دارای پنج نقشه است. پس حتماً کتب ساختاری باید از مسیر نقشه خوانده شوند. فرد وقتی نقشه را خواند، می‌فهمد که فلان قسمت کتاب را باید بخواند که حال به کتاب وارد شده و پیش می‌رود. این مطالعه حدود ۲۰ ساعت برای هر کتاب طول می‌کشد. ممکن است فردی از اول کتاب را بخواند و در نهایت بعد از ۲۰ ساعت به نقشه برسد. باید بعد از نقشه خوانی، دوباره از اول کتاب را شروع به خواندن کند.

وقتی شما موضوعات انسان، هستی و جامعه را مطالعه کردید، به نظرتان خواهد آمد که به یکی از این حیطه‌ها، نیاز و دغدغه بیشتری دارید و جای خودتان را پیدا خواهید کرد. پس نیازهای افراد با مطالعه این سه کتاب ساختاری اصلاح می‌شوند. بعید است فردی بگوید من همه این حیطه‌ها را دوست دارم اما امکانش هم هست. برخی هم می‌گویند که ما هیچ کدام از اینها را دوست نداریم. در غیر این دو صورت استثنایی، هر فرد سلیقه‌ای دارد و آن را پیدا می‌کند. موضع‌گیری‌های افراد نسبت به موضوعات مورد مطالعه متفاوت است و دلیلش این است که موضوعی را سخت و دیگری را راحت می‌دانند. البته ممکن است فعلاً دلیل موجهی نداشته باشند، که سلیقه‌شان قابل تغییر است. برخی هم صفت کمال‌گرایی‌شان گل می‌کند که ما باید همه چیز را بدانیم! اما این خوب نیست و خود را اذیت می‌کنند. دسته‌بندی دیگر در کتابها، حوزه فرآیندشناسی و

نظام‌سازی است. به صورت فردی، کار افراد فهم فرآیندشناسی‌هاست اما در مدارس تخصصی، نظام‌سازی آن موضوع در جامعه مدنظر است.

مرحله دوم: شناسایی موضوعات در هر حوزه اصلی

بعد از اصلاح نیاز احتیاج داریم که در حوزه‌های مختلف، موضوعات را شناسایی کنیم. شاخه‌بندی‌هایی که در این حوزه‌ها ذکر می‌شوند، موضوعات اصلی‌اند. مثلاً موضوعات اصلی حوزه انسان‌شناسی شامل تفکر، تعقل، علم، صفت، شاکله، رفتارشناسی و... می‌شوند. همینطور در جامعه‌شناسی، موضوعات خانواده و... و در هستی‌شناسی، موضوعات مرتبط با نظام آیات، اسماء، کلمه و... مدنظر می‌باشند. در انتخاب موضوعات هم افراد و سلیقه‌ها متفاوتند. ممکن است فردی بر روی شخصیت‌شناسی و شاکله‌شناسی انسان کار کند، و به تفکر و تعقل نپردازد، چون می‌خواهد عینی‌تر کار کند و نه ذهنی‌تر. در اینجا هم افراد برای اینکه موضوعشان را بشناسند باید از مطالب هر موضوع اجمالاً - و نه بطور جزئی - اطلاع داشته باشند. رشته‌های تحصیلی در دانشگاه از ترکیب حوزه‌های اصلی با موضوعات پدید می‌آیند. مثلاً رشته علوم تربیتی، در حوزه انسان‌شناسی و موضوع تفکر و تعقل قرار گرفته است. هر رشته‌ای را که نام ببرید، در این نوع دسته‌بندی، جا پیدا کرده و تولید گرایش می‌کند. اگر افراد بتوانند از ابتدا گرایش خود را پیدا کنند، بهتر است. البته اگر هم نشد، مشکلی نیست. اگر گرایش را پیدا کردند بهتر است به کل آن حوزه احاطه پیدا کنند اما با زاویه گرایش‌شان. پس بحث تولید گرایش به عنوان تعیین اولویتها و اصلاح نیاز مطرح است. بر همین اساس، ما نیز نقشه‌ای از گرایشهای مختلف افراد تنظیم کرده‌ایم. یک شاخه اصلی داریم که شامل انسان، جامعه و هستی است. در حوزه انسان‌شناسی، موضوعات بدین شکل می‌شوند:

۱. تفکر و تعقل.

۲. صفات، شاکله و استعداد: که هر کدام از این موارد آسیب‌شناسی هم دارند و می‌توان آن را به عنوان موضوعی مستقل حساب کرد، به نام بررسی

مطالعاتی:

۱) خواندن کتابها به صورت عمومی توصیه نمی‌شود.

۲) خواندن کتابها به صورت تخصصی توصیه می‌شود و این منوط به تعیین گرایش توسط فرد است. این توصیه خصوصا برای افرادی است که رشته دانشگاهی مرتبطی با کتب دارند (مثلا رشته روان‌شناسی تمام کتب حوزه انسان را میتواند مطالعه کند). اگر فردی سیر مطالعاتی عمومی بخواهد بهتر است کتابهای رایج مانند آثار شهید مطهری، آیت‌الله جوادی آملی و سپس علامه طباطبایی را شروع کند.

۳) خواندن کتابها به صورت تخصصی نیز براساس نظام مسائل و موضوعات هر فرد صورت می‌گیرد.

یعنی ۲۸ کتاب منظومه رشد را نباید از اول تا آخر مطالعه جزئی نمایید، بلکه باید مسائل و موضوعات مشخصی داشته باشید که به دنبال احصای آنها باشید. پس مطالعه کتابها اکتشافی است. مثلا

فرد سؤالش سیر رشد است، در طول یک ماه تمام کتب منظومه رشد را بررسی کرده و از هر کدام، جواب سؤالش را استخراج می‌کند. مثال دیگر اینکه

اعضای مدرسه زبانهای خارجی قرآن و عترت علیه السلام با نیازشان کتاب مبانی و مهارتهای برنامه‌ریزی را

مطالعه کردند و از آن ۱۰۰ نکته را استخراج نمودند که تبدیل به کتاب مهارتی و جالب‌تر دیگری به نام

پله پله زندگی شد. شاید فقط ۲۰ ساعت زمان برده باشد، که از میزان ساعتی که یک کتاب خوانده می‌شود، کمتر است و تبدیل به سرمایه شده است.

به این مدل مطالعه، پژوهش نگویید. اگر اینطور مطالعه نشود، اصلا مطالعه نکرده‌اید. اگر فردی

این کار را نکند باید سراغ سیر مطالعاتی برود، ولی از سیر مطالعاتی هم باید نیاز و سوال پیدا کند

و بعد وسعتش دهد. مولف این کتب این‌گونه خواندن را توصیه می‌کند. یعنی مطالعه باید براساس سیر نیازها و موضوعات باشد. در حالیکه

آداب کتاب‌خوانی در کشورمان اشتباه است. مثلا اکثرمان سیر مطالعاتی آثار شهید مطهری را

داشته‌ایم اما ذهنمان درباره موضوعاتش نظام ندارد، نهایتا چندین شبهه را بتوانیم جواب دهیم

اما کار خاصی برای جامعه بر اساس آن مطالعه، نمی‌توانیم بکنیم.

۴) به عنوان نمونه می‌خواهیم بصورت تخصصی روی موضوع تفکر کار کنیم. پس سوالات این است

دارد. در ردیفها، چهار حوزه اصلی قرآن و امام، هستی، انسان و ناس (جامعه) قرار گرفته‌اند و در ستونها، سطوح پژوهش تعریف شده‌اند: از نگاه المیزان، بنیادی، ساختاری، راهبردی، مهارتی و عمومی.

• حوزه قرآن و امام: کتابهای روش‌شناسی تدبر در قرآن.

• حوزه هستی: روش‌شناسی در رشته‌های علوم پایه، مهندسی و فلسفه است. اما مثلا بخشی از مباحث هنر هم در این حوزه جای می‌گیرد. خوبی این طبقه‌بندی این است که به راحتی می‌توان مثلا هنر و کتابهایش را از کتب هستی‌شناسی خارج کنیم.

• حوزه انسان: که درباره آن صحبت شد.

• حوزه ناس: انسان در جامعه را مطرح می‌کند.

• کتب از نگاه المیزان: آراء و نظرات علامه طباطبایی به صورت مجزا و تفصیلی در هر حوزه استخراج شده است.

• کتب عمومی: خواننده با خواندن این کتب به راحتی و بدون خواندن دیگر کتب مدرسه به یک سری مطالب می‌رسد.

• کتب بنیادی: کتابهای نظریه‌ای است. عمده کتابهای مدرسه در این دسته نوشته شده‌اند و یعنی در فهم و ترویجشان باید احتیاط کرد و نمی‌توان ساده از آنها دفاع کرد.

• کتب ساختارشناسی، راهبردی و مهارتی: نیز به نوعی در حیطه نظریه‌پردازی هستند.

کتابهایی که حالت نظریه‌پردازی دارند، طرحشان در جامعه باید با احتیاط انجام شود، و نباید در

جمع‌های عامیانه مثل جلسات بیوت نورانی مطرح شوند. بنابراین بیان کتابهای بنیادی و روشهای تدبر

برای جوامع عمومی خارج از آداب اجتماعی است. هر معروفی باید اول عرف شود تا امر به معروف

رواج یابد. باید اول در جامعه دانشگاهی و تخصصی مطرح، نقد و ارزیابی و دریافت بازخورد

شده و در صورت نیاز اصلاح گردند و بعد از عرف عقلائی، وارد جامعه شوند. در غیر این صورت یک

سری تابع و حامی از جامعه عامیانه و غیرتخصصی خواهید داشت اما هیچگاه بازخورد نداشته‌اید. در

حالیکه متخصصین باید میزان کارآمدی یا ناکارآمدی نظریه‌ها را مشخص کنند. لذا نظریه‌ها باید ابتدا

در جامعه علمی و منتقد مطرح شوند.

نتیجه بحث و چند نکته کاربردی در سیر

اختلالها، مثل رشته روان‌شناسی و مشاوره.

۳. ایمان، ذکر و معنویت: که در عرفان مصطلح و حوزه دعا و معرفت نفس انسان قرار می‌گیرد.

مثلا در گرایش تعلیم و تزکیه، هر سه موضوع فوق الذکر می‌توانند مدخل ورود به گرایش قرار بگیرند،

که اولی در حوزه آموزش است، دومی در حوزه ارزیابی، تعیین بستر و درمان است و مورد سوم

هم در حوزه خودشناسی مطرح می‌شود. در همین حد اگر از فردی پرسیده شود کدام مدخل ورودی

را بیشتر دوست داری، گرایش او مشخص می‌شود.

کسی که در حوزه انسان کار می‌کند نمی‌تواند انسان را جامع نبیند، یعنی نمی‌تواند بدون اصلاح

تفکر و تعقل، درمانی را صورت دهد. پس نمی‌توان گفت من فقط متخصص در فلان گرایشم و بس!

در حالیکه در علم روان‌شناسی امروز، درمان و آسیبها به طور جزئی کار شده است. نکته قابل ذکر

درباره کتابها اینکه هر کتاب مستقل نوشته شده است، پس مانعی ندارد فرد در حوزه انسان‌شناسی

اول کتاب صفت را بخواند و بعد تفکر و تعقل را، ولی مهم این است که به وسیله نقشه ساختار

وجودی انسان، ابتدا ارتباط بین گرایشها برای او مشخص شده باشد. کتاب ساختار وجودی انسان

نقش نخ تسبیح بین موضوعات گرایشها را دارد.

موضوعات منظومه‌ای:

اگر دقت کنید در این مباحث، جای مبحث رشد خالی بود. بحث رشد مربوط به فرآیند تحولات

انسان در مقاطع سنی است. نکته مهمی که وجود دارد این است که مهم‌ترین موضوع در رابطه

با انسان که رشد و بیروزی اوست را در حوزه جامعه‌شناسی آورده‌ایم تا بگوییم انواع بلوغهای

انسان در طول دوره رشدش در اثر مواجهات اجتماعی بروز می‌یابد و نام این نوع مواجهه‌ها،

تفکر اجتماعی است. در صورتی که یک موضوع آنقدر کار شود که با ارکان جامعه، هستی و انسان

مرتبط شود منظومه نام می‌گیرد. نسبت به خیلی موضوعات می‌توان منظومه‌ای فکر و کار کرد.

یعنی یک گرایش و رشته را آنقدر بزرگ کرده و بررسی‌ها و مطالعاتش را آنقدر گسترده کنیم که

با هر سه حوزه اصلی مرتبط شود. منظومه رشد دارای ۲۸ جلد کتاب است که هر کدام از کتابها برای

یکی از حوزه‌هاست، اما کلش یک منظومه مستقل است.

یک جدول کلی از دسته‌بندی آثار مدرسه وجود

که: تفکر چیست؟ چرا باید تفکر کرد؟ چگونه باید تفکر کرد؟ عنوان تفکر چیست؟ ابتدا چستی‌ها را در می‌آوریم، بنابراین همه کتب منظومه تفکر - پرورش تفکر بنیادی، قرآنی، مشاهده‌ای و... را ورق می‌زنیم تا ببینیم تفکر چطور معنا شده است. از هر کتاب چند خط تعریف در می‌آوریم و بعد بین آنها اشتراک می‌گیریم تا معنای تفکر مشخص شود. بعد چرایی و چگونگی‌اش را بدست می‌آوریم. در کتاب فلق؛ طلوع اثر شش روش تفکر گفته شده است. اگر کسی از این کتابها استفاده کند تقریباً می‌تواند پنجاه روش تفکر را بدست آورد.

نکات مهم و ضروری درباره هر کتاب در مقدمه ذکر شده است. مثلاً اینکه بهتر است همراه با چه کتب دیگری مطالعه شود، یا روش مطالعه، باید و نبایدهای نحوه مطالعه و... همچنین در زمان کوتاهی - مثلاً سه ساعت - می‌توانید تمام کتب مدرسه را پیش رو گذاشته و مقدمه همه را بخوانید تا سیر مولف و پژوهش کتب را بدست آورید. اگر کسی این رصد را انجام دهد، از تغییرات مستندسازی در یک پژوهش و تولید اثر مطلع میشود، که برای طراحی نظام‌های آموزشی و پژوهشی بسیار مهم است.

همچنین که اگر در روند مطالعه مورد فوق، خاتمه کتابها هم به مقدمه‌ها وصل شده و بررسی شوند، خیلی جالب خواهد بود. هر کتاب روندی را داشته تا به انتها رسیده است. در کتابهای اولیه، زمان و مکان اتمام تالیف کتب هم ذکر شده است. (۷) بخش فاتحه هر کتاب نیز بسیار مهم است. نوعاً شیوه تعریف، شیوه فصل‌بندی، تفصیل موضوعات و منطق کتاب در آنجا آمده است. اگر کتابی ۱۰۰ ساعت زمان پژوهشی برده باشد، ۷۰ ساعتش مربوط به این قسمت است، زیرا همین چند صفحه، گرانی‌گاه کتاب است. البته کتابهای اولیه، فاتحه ندارند.

(۸) در برخی کتابها، فرم نامعمولی در فصل‌بندی نسبت به سایر کتب وجود دارد. مثلاً در بخش فاتحه کتاب معناشناسی رشد، مفهوم رشد معنا نشده است چون متوجه شدیم رشد مفهومی است که باید پازل به پازل معنا شود و گستره زیادی دارد، پس نظام معنایی آن را در آخر کتاب آورده‌ایم.

(۹) در مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام باید حوزه‌های گرایشها به منظومه تبدیل شوند.

یعنی موضوعات خاص و کلیدی آن گرایش از هر سه منظر انسان، جامعه و هستی بررسی گردند. پس هر مدرسه تخصصی بایستی میل به کارهای منظومه‌ای پیدا کند. برای فهم نگاه منظومه‌ای به خاتمه کتاب فرآیندشناسی ولایت رجوع نمائید.

(۱۰) پیشنهادمان این است که مدارس تخصصی موضوع محور - و نه کتاب محور - کار کنند. کتاب محور بودن نوعاً انسانها را گیج می‌کند. البته ممکن است موضوعی بنیادی باشد که در آن صورت اشکال ندارد و بایستی تمامی مطالب مرتبط در کتب احصاء شوند. البته باز هم مقید به تمام کردن یک کتاب تا آخر نباید بود. کلاً سبک نگارش به گونه‌ای بوده است که خواننده براساس نیاز بتواند جلو رود، وگرنه کتاب برای پیش رفتن اجازه نمی‌دهد!

اهمیت نقد نظریه‌ها و گفتن‌سازی:

بیان نظریات در محافل تخصصی و کارآمدسازی آنها برای عموم، باید انجام بگیرد. یکی از مشکلات ما این است که نسبت به نظریات نقد وجود ندارد، در حالیکه نشانه حیات یک جامعه انتقاد است، حتی انتقادهای تند. اما فضای جامعه اینطور است که عده‌ای از کارهایی بدون قید و شرط تبعیت می‌کنند و یا عده‌ای دیگر بی‌قید و شرط مخالفت می‌کنند. یعنی نظر وسط وجود ندارد و با این روند گفتن‌سازی صورت نمی‌گیرد. رهبری نظرشان به مناظره‌های علمی است. یعنی حیات علمی جامعه وابسته به مناظره‌هاست، حداقلش این است که فرد گفتن‌شان را درست می‌کند، هر چند بر موضع خود پافشاری کند.

استخراج نظریات از کتب:

منظور ما از نظریه رأیی است که لازم است شناسنامه داشته باشد و حد و حصر آن مشخص شود، همچنین نظام استدلالی داشته و با رأی‌های دیگر در ارتباط یا تقابل باشد. یعنی تشخیصی داشته باشد که آرای دیگر را رد و یا جذب کند. مثلاً نظریه ساختار وجودی انسان از مولفه حس شروع و به مولفه عمل می‌رسد. سیر تکوین حس به عمل، مولفه‌ها، محدودیتها و کارکردهای هر کدام و روابط مولفه‌ها با هم مشخص و در شناسنامه می‌شود. همچنین یک نظام استدلالی در پشتش دارد، هر چند که مولف آن را در کتاب نیاورده باشد. در نتیجه این رأی با بقیه آراء در حوزه انسان تقابل یا نسبت دیگری خواهد داشت.

نظریه ساختار وجودی انسان با نظرات سایرین متعارض نیست، هر چند ممکن است سایر نظرات قسمتی از آن را گفته و بقیه را نگفته باشند. نظریه در صورت معارض نداشتن قابلیت تکثیر به عموم پیدا می‌کند، حتی قبل از اینکه به قشر متخصص و دانشگاهی نشان داده شود. در واقع نظریه‌ها وقتی شناسنامه پیدا می‌کنند تکلیف ما برای ترویج‌شان مشخص می‌شود. برای ارائه نظریه نباید تطبیقی کار کرد اما باید دانست که کاری که انجام می‌دهیم، مختصتاش در جامعه چگونه است. آیا این رأی منفرد است، مشابه دارد یا...؟ کلاً در ساحت علم مطالب از شکلی به شکل دیگر بیان می‌شوند و صحبتی از علم جدید و نوظهور نیست. پس نظریه را مطرح می‌کنیم و به جای اینکه خودمان پیشینه‌های این حوزه از آراء را احصاء کنیم، آن را در حوزه مربوطه به جامعه دانشگاهی ارائه می‌دهیم تا ببینیم آیا چنین رأیی در این حوزه منفرد است یا نه.

شناسنامه دار کردن نظریه:

در حوزه روشی یک علم، هر روشی را به کار می‌برید باید شناسنامه داشته باشد. یعنی مثلاً نظریه تدبر واژه‌ای می‌گوید فرق می‌کند معنای واژه از ترجمه یا کدام کتاب لغت استخراج شود، بلکه مهم این است که معنای نهایی واژه از خود سوره بدست آید. در واقع استقرار معنای هر واژه در خود سوره و قرآن است. سبک این معناشناسی، سبک سوره‌ای است و معنای کلمات در سوره شکل گرفته و تبدیل به یک حد معنایی می‌شوند که آن معنا، معناشناسانه یا فرآیندشناسانه و یا نظام سازانه خواهد بود.

نظام استدلالی نظریه:

استدلال نظریه فوق این است که کلمه در واحد کلام معنا پیدا می‌کند و با نظریه دیگری به نام کلام مرتبط می‌شود. هر روشی بر پایه نظریات آن شکل می‌گیرد؛ پس اگر می‌گوییم در کلام اصل بر کلمه است این خودش یک نظریه است، و این دو را مانند روح و جسم دیده‌ایم. قرآن همه متکلمش خداست و همه مخاطبش در درجه اول پیامبر است. بنابراین هم وضعیت متکلم و هم وضعیت مخاطب مشخص است ولو اینکه در زمانهایی خطاب از متکلمی دیگر باشد و این نظر، نوعی اتقان به مباحث قرآن می‌دهد. پس در هر نظام استدلالی، مقدماتی نیاز است و به میزان پذیرش

مخاطب نیز بستگی دارد.

نتیجه بحث و نکاتی درباره وظایف مدارس تخصصی

• مدرسه تدبر در قرآن عهده دار احصای نظریات تدبری است. یعنی چه روشهای تدبری وجود دارد و جایگاه هر کدامشان کجاست؟ مهم این است که بازخوردش در مناظرات دیده شود. درباره معنای تدبر اختلاف نظر وجود دارد و باید با صاحب نظران مناظره شود. مدرسه تدبر در قرآن اگر معنای تدبر را در مناظره‌ها مشخص نکند اما تدبر را وارد جامعه کند، بزرگترین خیانت را به جامعه کرده است. نباید کار را عوامانه کرد. می‌توان قرآن و تفسیر خواند اما وقتی بحث تدبر هنوز در جمع نخبگان تبدیل به گفتمان نشده است، لزومی ندارد عمومی سازی شود.

• برخی از شیوه‌های تدبری عمومی است که اشکالی ندارد در مجامع عمومی مطرح شوند، مانند دسته بندی آیات در سوره.

• محصولات کلاسهای تدبر را می‌توان در مجامع عمومی ارائه داد اما اینکه به مردم گفته شود تدبری قرآن بخوانید مشکل آفرین است مگر اینکه مخاطبان جمع، متخصص -مثلا فرهنگی، دانشگاهی یا... باشند. وقتی فضا عامیانه است باید تشخیص داده شود. مثلا وقتی در خوابگاه دانشجویی کلاس تدبر می‌گذاریم اما مخاطبان حوصله حل تمرین ندارند آن افراد عوام‌اند. همینطور افرادی که در مدرسه قرآن فقط برای شنیدن و حضور در کلاس استاد فلانی می‌آیند، عوام‌اند و آن کلاس تدبری باید تعطیل شود. در غیر این صورت انحرافات بروز می‌یابد. همچنین قرار نیست صوت کلاسهای تدبری را برای افرادی که در کلاس نبوده‌اند، بفرستیم. این کار، ترویج دین نیست.

• در ثبت نظریات، مدارس بیشتر درگیر شوند. مثلا مدرسه اهل بیت در حوزه خانواده نظریات کلان را از نظریات تفصیلی جدا کند. نظریات کلان یکی دو مورد بیشتر نیست و نظریات تفصیلی از کتب تدبر در ساحت جامعه، تدبر در ساحت بیت و

ساختار وجودی ناس باید احصاء شوند. همچنین کتابهای دیگری نیز نیازند که هنوز نوشته نشده‌اند. • هر مدرسه تخصصی سعی کند نظریات مدرسه خودش را در بیاورد تا تبدیل به یک منظومه شود. • حسن این کار این است که هر مدرسه کارشناس مختص به خود را خواهد داشت و هر کس در روند تخصصی خودش متبحر می‌شود. کمال‌گرایی را باید کنار بگذاریم! نمی‌شود همه افراد در همه جا باشند. تخصص‌گرایی باید مورد توجه قرار گیرد. • احصای نظریه، ادبیات تخصصی تولید می‌شود. • علت اینکه بسیاری از موسسات و نهادها شکست خوردند این است که سراغ تخصص رفتند اما جمع نداشتند و یا اینکه جمع تشکیل دادند اما هم‌گرایی نداشتند. جمع باید قوی باشد و نه اینکه یک نفر قوی باشد. اگر جمعی به سمت قوی کردن یک نفر پیش رفت به انزوال خودش نزدیک شده است.

• ما تا توانیم عقبه علمی قوی داشته باشیم نمی‌توانیم تولید علمی داشته باشیم. یعنی تامبانی اصلی کشف نشود و وفاق کلی درباره آنها صورت نگیرد، تولید علمی به دست نمی‌آید.

• به زودی زود در حوزه‌های کاری و دانشجویی‌تان با موقعیتهایی مواجه خواهید شد که می‌بینید به خاطر خلاء روش در استخراج مفاهیم به بیراهه می‌روند. احیانا اگر ماسرعت بگیریم، بتوانیم جلوی برخی از این آسیبها را بگیریم. امر رهبری درباره تولید علم اسلامی باید اجرا شود، در غیر این صورت خواهند گفت قرآن هم حرفی نداشت.

• نظام آموزشی در مدارس تخصصی بایستی افراد را تفکیک کند. به افراد نخبه -به عنوان افسر جنگ نرم- باید روش یاد دهد. بقیه‌ای که حوصله حل تمرین ندارند را به عنوان سرباز بگذارد و افسران را جلو ببرد و رویشان برنامه‌ریزی کند. اگر این کار را نکنیم دیگر تربیت متخصص اتفاق نمی‌افتد و خلاء این موضوع در جامعه و ساختار حاکمیتی اختلال ایجاد می‌کند. اگر ساختار جامعه مختل شود، درمانش خیلی سختتر از اختلال عموم افراد است. گاهی ممکن است قرن‌ها جریان هدایت

جامعه عقب بیفتد.

• در مدارس تخصصی هر فردی را که به عنوان افسر جنگ نرم شناختید، با او جلسه خصوصی و چهره به چهره بگذارید. حرکت مدرسه باید به سمت بالا باشد و نه به سمت پایین. میل عمومی مردم به شنیدن از قرآن خوب است اما چون تقاضا زیاد است، روند را به سمت پایین می‌کشد. در عوض در هر دانشکده‌ای می‌توان برای اساتید حزب‌اللهی آن کلاس تدبر گذاشت. علیرغم بسیاری از موجهای منفی، جمع نخبگانی نسبت به قرآن بسیار پذیرا شده است.

• ما می‌توانیم در مدارس تخصصی دو دسته اعضا داشته باشیم: متدبر علاقه‌مند به تخصص مربوطه و یا متخصص علاقه‌مند به تدبر، که مدارس سرمایه گذاری جدیشان را روی متخصصین علاقه‌مند به تدبر نگذاشته‌اند و باید روند به این سمت پیش رود.

• در نظام آموزشی مدارس، تنه اصلی با قرآن و تدبر است که بر سه محور انس، طهارت و تدبر می‌باشد. تدبر نیز سطوح پیدا می‌کند. دانشجویان باید از تنه اصلی شروع کرده و به شاخه تخصصی برسند. البته ممکن است بعضی از اول در شاخه و تخصص باشند- وقتی که وارد شاخه تخصص می‌شوند هر کدام می‌توانند خروجی داشته باشند. مثلا متدبر متخصص در سال اول قدرت برپایی همایش، در سال دوم قدرت برگزاری کلاس، در سال سوم قدرت نوشتن مقاله، در سال چهارم توان تألیف کتاب و در سال پنجم قدرت کارشناسی تخصصی دارد. اگر این خروجیها در هر ترم به ثمر برسند، قشر عمومی جامعه به‌طور طبیعی سیراب می‌شوند. اما اگر فرد خروجی سال اول را نتواند، نباید اجازه ورود به مرتبه بعدی را پیدا کند. تا زمانی که به صورت پلکانی جلو نرود، نمی‌تواند به توانایی نهایی و کارشناس شدن برسد چون کف جامعه و مخاطبانش را باید در مراتب قبلی می‌شناخت. قائل به رتبه‌بندی در نظام آموزشی هستیم زیرا انسان نمی‌تواند بالا برود مگر اینکه پله‌های پایین را تکمیل کرده باشد.

فودار جدول کتب تألیفی مدرسه قرآن و عترت عترت در بخش

ضمیمه‌ها، پیوست اول ببینید.

بخش دوم

ساختار عملیاتی مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیهم السلام

فصل چهارم: اسناد راهبردی مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیهم السلام

موضوع اول: ضرورت تشکیل مدارس تخصصی قرآن و عترت و سند نویسی برای فعالیتها

در مصاحبه با آقای احمد رضا اخوت، مسئول مجمع مدارس قرآن و عترت

فصل بستن کوله بار علمی

نشریه شماره ۸۳، ۲۵ مرداد ۹۳

مقدمه: هر چیزی در این عالم اجلی دارد. اجلها هر چند کوتاه یا بلند، اما با عجله اند و گذر! زمان به دست آوردن هر چیز را اگر قدر بدانی، شکر عملی کرده ای و آنکه شکر کند البته بر او افزوده خواهد شد! فصل، فصل بستن کوله بار علمی است. این روزهای مدرسه قرآن، چنین حال و هوایی دارد. فصل هر اتفاقی، پر از دانه هایی است که در بستر اتفاق بزرگی در آینده، هر چند آرام و نادیدنی، اما مضطرانه در حال جنب و جوش سر برآوردن اند. اجل آن فصل که بگذرد، باران است و دانه است و جوانه ها. خسر از آن دانه ای است که خواب رفته، فصل آماده شدن برای رویش را قدر ندانسته باشد. باشد که به واسطه تمسک بر قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، پناه بریم از چنین خسروانی. ان شاء الله. در همین راستا، مصاحبه پیش رو که گفتگویی است به تاریخ ۲۴ تیرماه ۹۳ با آقای اخوت، مسئول مجموعه مدارس قرآن و عترت (علیهم السلام) درباره مباحثی مرتبط با سند راهبردی مدرسه، چشم انداز و وضعیت فعلی گسترش مدارس ۱۲ گانه، چینش و الزامات آمادگی کادر مدارس و... تقدیم می شود.

• اخیراً برای فعالیت های مجموعه مدرسه قرآن و عترت (علیهم السلام) سند راهبردی نوشته اید. چه سیری را از ابتدای تشکیل مدرسه قرآن پیش رفتید تا به لزوم سند نویسی رسیدید؟

از ابتدای تشکیل مدرسه دانشجویی یعنی سال ۸۳ بحث سند نویسی مطرح بود. ما می دانستیم نیازمند میثاقی هستیم که بر اساس آن فعالیت هایمان را بنا کنیم. اما این کار زمان بر بود. اول نیاز بود مفهوم انسان را از قرآن در ساحت های هستی شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی در بیاوریم تا معلوم شود می خواهیم درباره چگونه انسانی کار کنیم. ساختار وجودی انسان جزو اولین کتاب هایی بود که چاپ و تدریس شد. این کتاب اصولاً سند گونه نوشته شده است هر چند ما آن موقع این نکته را نمی دانستیم و بر اساس یک اعتقاد فطری مبنی بر این که اگر بخواهیم به طور جمعی کار کنیم باید روی مفاهیم پایه ای وفاق داشته باشیم، این کتاب را پژوهش کرده و نوشتیم. بعد از آن نقشه ها و سندهای پژوهش قرآنی را نوشتیم. از کتاب ساختار وجودی انسان، نقشه پژوهش در ساختار جامعه و ساختار هستی را برای ۵ سال آینده درآوردیم تا بدانیم

به کجا باید برسیم.

در نقشه راه ۵ ساله مدرسه، بحث روش های تدبیر در قرآن مطرح شده بود. ما دیدیم روش شناسی تدبیر در قرآن، جزو حلقه های مفقوده علوم است. اگر گسترش قرآن آموزی بخواهد به طور منسجم انجام شود، هیچ راهی به جز احصاء و تدریس روش های تدبیر در قرآن وجود ندارد. اما بنا شد تا وقتی که به روش مستقلی در تدریس تدبیر در قرآن نرسیده ایم، تدریس خود سوره های قرآن اصل باشد و روش های تدبیری، فرعاً آموزش داده شوند. وقتی نوشتن جزوه های روشی تمام شد، اساتید مدرسه را جمع کردیم و گفتیم در تدریس روی روش ها خیلی تأکید نکنند، بلکه اصل بر سوره های جزوات باشد. چون نمی دانستیم از نظر تدریس، استاندارد هستند یا نه. گفتیم بگذارید کسانی که مایل ترند، جزوات را بخوانند و فقط بازخورد بگیرند. تا اخیراً هم روند به همین صورت بود. تابستان سال پیش بود که گفتیم زمان آن رسیده که جزوات به صورت کتاب منتشر شوند. پس باید یک ارزیابی عرفی داشته باشیم تا ببینیم انحراف مخاطب از قرآن و انس او با قرآن چه میزان است. آیا هر چه بیشتر این جزوه ها را می خواند، در برداشت از قرآن محتاط تر می شود یا بی باک تر؟ و یک سری سؤالات دیگر که باید بررسی می شدند. این ارزیابی را آقای مختاری با سیستم ارزیابی تکنولوژی آموزشی انجام دادند. نتیجه این بود که در میان ۳۰۰ نفر قرآن آموزان، پاسخ به تقریباً ۹۸ درصد مطالباتمان مثبت بود. این ارزیابی توانست بگوید می توانید روی جزوه ها سرمایه گذاری کنید. بعد از آن اعلام جهاد کردیم تا بنای نظام آموزشی را روی نظام مند کار کردن و تکثیر قرآن آموزان بگذاریم.

برای تکثیر دو مسأله اصلی وجود داشت: اول باید سیستم آموزشی منظم می شد تا مخاطبان نظم پیدا کنند. در این راستا نظام آموزشی را از حالت گردانی، به صورت ترمی-واحدی تغییر دادیم. دوم این که خود اساتید باید منظم می شدند تا همه به طور استاندارد تدریس کنند. در دانشگاه ها دانشجویان را بر اساس رشته تحصیلی نظم می دهند. تجربه به ما نشان داد دسته بندی افراد بر اساس رشته و حوزه تخصصی یا استعدادشان، بازده آموزش قرآن را بالا می برد. از اینجا

طرح مدارس دوازده گانه تخصصی تدبیر در قرآن، به ذهنمان رسید. تا قبل از اینکه به قطعیت چاپ کتابها برسیم، بحث مدارس تخصصی هم نمی توانست مطرح شود. ضرورت وحدت رویه زمانی پیدا شد که می خواستیم بهبود مدیریت مدارس و تعدد دادن به آنها انجام شود. از اینجا به لزوم سند نویسی برای کلیت مجموعه مدارس قرآن و عترت (علیهم السلام) رسیدیم.

• روند احصاء روش های تدبیر در قرآن به چه صورت بوده است؟

در سال ۷۷ که کانون قرآن و عترت (علیهم السلام) پردیس علوم پایه دانشگاه تهران تأسیس شد، پژوهش درباره روش های تدبیر در قرآن آغاز شده بود. ابتدا مطالب به صورت جزوه سر جلسات داده می شد. بعد از آن، جزوات دوره های حمد چاپ شدند و در نهایت سلسله کتاب های روش های تدبیر در قرآن فعلی، ابتدا به صورت جزوه داخلی در مدرسه و بعد به صورت کتاب منتشر شدند. بنا بود تا سال ۹۰-۹۱ به این نقطه برسیم. اما چون جزوات را در چند دوره تدریس، تست و نهایتاً ارزیابی کردیم، با یک سال تأخیر به اطمینان انتشار کتب رسیدیم.

با مؤسسات قرآنی و حتی غیر قرآنی صاحب نام مختلف مرتبط بودیم و فهمیدیم دست روی نکته ای گذاشته ایم که دچار خلأ است و هر موقع روی مبحثی می کردیم، می دیدیم از جاهای دیگری که روی این مبحث کار کرده اند، چندین قدم جلوتریم. البته عنایت الهی بوده که در این مسیر افتادیم، نه اینکه نخبه بوده یا اهل مطالعات جدید باشیم.

• اطمینان به پژوهش ها را از کجا به دست می آوردید؟

می رفتیم جلو می دیدیم درست است. بخشی از اطمینان، عرفی است. عرف علما روند کار را تایید می کنند. چون خیلی از این بحث های تدبیری، شبیه این است که «إنما» گفته شود! یعنی قطعی و بدیهی است. من ندیدم کسی مخالفت کرده باشد، مگر اینکه کتابها را نخوانده باشد.

• چرا قبل از این نتایج آموزشی، نظام گردانی داشتیم؟ یعنی نظام گردانی، دوران گذار رسیدن به نظام ترمی-واحدی بود؟

تشکیل گردان‌ها در آن زمان داستان دیگری داشت. نظام گردانی به خاطر نیاز به کادرسازی برای مدارس آینده راه افتاد. به خاطر گردان‌ها بود که مدرسه امکان گسترش پیدا کرد. به ندرت پیش می‌آمد که فردی خارج از نظام گردانی به حد نیروی کادر برسد. در حال حاضر اعضای گردان‌های اولیه به خصوص گردان مالک اشتر و سلمان فارسی، به جز افرادی که هنوز جای خود را مشخص نکرده‌اند، همگی می‌توانند کارد مدارس شوند.

• شما به عموم جامعه بدون اینکه افراد پیش‌نیازهای حوزوی و علوم حدیثی را بگذرانند، روش‌های تدبیر در

قرآن را تدریس می‌کنید. در این رابطه تا به حال با شما مخالفت نشده است؟

نه در حد مخالفت، اما توصیه‌هایی در این موضوع بوده است. البته ما خیلی جاها رقتیم و کارمان را نشان دادیم. سال ۸۵ که اولین جزوه‌های روش تدبیر در می‌آمد، پیش رئیس وقت حوزه علمیه قم رقتیم و کار را نشانمان دادیم. حتی پیشنهاد کردیم حوزه کتاب‌های قرآنی خود را به روند این جزوه‌ها تغییر دهد. ایشان توری کرده و با روی باز برخورد کردند. یکی از طرح‌های خیلی نزدیک ما، طرح ریزی نظام قرآنی حوزه است.

• ساختار تشکیلاتی و کادرهای مدارس چگونه‌اند؟

هر مدرسه یک مدیر دارد که توان علمی او در قرآن باید در حدی باشد که بتواند ختم مفهومی درس بدهد. در هر مدرسه سه واحد آموزش، پژوهش و اجرایی وجود دارد. حوزه آموزش، اساتید دوره‌ها را شامل می‌شود که باید با رویکرد تخصصی هر مدرسه تدریس کنند. واحد پژوهش، تولید کتب پژوهشی تفصیلی را در زمینه خاص مدرسه بر اساس کتب بنیادی که تا الان پژوهش شده‌اند، در برمی‌گیرد و واحد اجرایی هم فعالیت‌های اجرایی مثل مدیریت مالی و غیره را انجام می‌دهد. مدیر مدرسه باید در هر سه حوزه توان داشته باشد.

• مدارس دوازده‌گانه تخصصی تدبیر در قرآن که می‌فرمایید باید تشکیل شوند، کدام‌ها هستند؟

۱- مدرسه عمومی و تخصصی تدبیر در قرآن: این مدرسه - که از ابتدا وجود داشت - دوره‌های عمومی و تخصصی تدبیر در قرآن را برگزار می‌کند. یعنی دوره‌های روش‌های عمومی تدبیر (۵ جلد اول کتب روش تدبیری)، دوره‌های ختم مفهومی قرآن، کلاس‌های تدبیری در خوابگاه دانشگاه‌ها و آموزش تدبیر به نوجوانان

(رده‌های سنی راهنمایی و دبیرستان).

۲- مدرسه اهل بیت نبوت (خانواده): این مدرسه یک سال است که تشکیل شده است و با هدف پرورش نخبگان قرآنی در سه شعبه تخصصی مشاوره خانوادگی، مسائل رشد (تربیت مربی کودک و غیره) و مباحث مرتبط با ازدواج (مثل کارگاه‌های خانوادگانه و طرح تربیت نسل توحیدی) فعالیت می‌کند.

۳- مدرسه حفظ تدبیر محور قرآن: از تابستان امسال فعالیتش را شروع کرده است.

۴- مدرسه آموزش مجازی:

این مدرسه در حال شکل‌گیری است و در واقع نوعی ساختار است تا مدرسه؛ یعنی تمام مدارس دیگر می‌توانند بخشی از

آموزش‌های خود را به صورت مجازی ارائه دهند.

۵- مدرسه هنر و رسانه: این مدرسه که در حال تاسیس است، خود از دو شعبه ادبیات و رسانه تشکیل شده و در زمینه تولیدات ادبی و رسانه‌ای مبتنی بر قرآن فعالیت می‌کند.

۶- مدرسه علوم پایه: پژوهش از قرآن در ساحت هستی است. تمام رشته‌های دانشگاهی مرتبط با علوم پایه و مهندسی را شامل می‌شود.

۷- مدرسه علوم انسانی: پژوهش از قرآن در ساحت انسان است. مرتبط با رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی در دانشگاه است.

۸- مدرسه علوم اجتماعی: پژوهش از قرآن در ساحت ناس (جامعه) و مرتبط با رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی در دانشگاه است.

۹- مدرسه مدیریت (دعا): قرار است از مهرماه تاسیس شود. هدف آن پرورش نیروهای مدیر برای مدیریت مدارس دوازده‌گانه است و بعد از آن در زمینه‌های مدیریتی مبتنی بر قرآن، برای جامعه نیرو تربیت می‌کند.

۱۰- مدرسه تبلیغ: مرتبط با واحد اجرایی انتشارات کتب و تولیدات مدارس است.

۱۱- مدرسه طب: مرتبط با رشته‌های پزشکی است.

۱۲- مدرسه زبان‌های خارجی: که به زودی قصد تأسیس آن را داریم. این مدرسه از ابتدا افراد را به عنوان مبلغ جذب می‌کند. فعلاً می‌توانیم به زبان‌های عربی و انگلیسی مبلغ تدبیر در قرآن تربیت کنیم.

• چرا انتشارات مدرسه قرآن که ظاهراً یک کار اجرایی است، به صورت مدرسه در آمده است؟

این انتشارات خیلی عظمت خواهد داشت. چون

تولیدات تمام مدارس دوازده‌گانه، به اینجا فرستاده شده و منتشر خواهد شد. اگر انتشارات فعلی در عرض سه سال آینده به صورت جدی با بگیرد، هزار خروجی خواهد داشت. البته ممکن است نهایتاً به صورت یک واحد اجرایی مستقل در بیاید؛ اما من نظرم این بود که برای ویراستارها، نویسندگان کودک، گرافیک‌ها و غیره که همه در این واحد فعالیت دارند، مجموعه‌ای به صورت مدرسه وجود داشته باشد. ما می‌خواهیم نوع تبلیغ آنها هم برگرفته از قرآن باشد. یعنی طرح جلد را بومی برای کتب قرآنی بزنند. ما نمی‌خواهیم کسی که وارد انتشارات می‌شود، کارمند باشد. بلکه چون این افراد نیروهای جلودار ما برای تبلیغ و گسترش محصولات در جامعه هستند، می‌خواهیم خودشان هم طلبه باشند و تدبیر خوانده باشند. مثلاً وقتی فردی در نمایشگاه کتاب مسئول غرفه می‌شود، خودش بداند کتاب‌هایی که می‌فروشد چه محتوایی دارند و بتواند خریدار را راهنمایی کند. در انتشارات حدود ۲۰ نیرو مشغول کارند. انتشارات کارمندی‌ترین قسمت مجموعه است، اما باید برای باربرش هم کلاس قرآن داشته باشد. مثلاً اگر ۴۰ ساعت کار کارمندی می‌کند، ۲۰ ساعتش را برای کار آموزشی او کنار بگذارد. نظام قرآنی‌اش را برای نظافتچی‌اش هم پوشش دهد. اگر این‌جور نباشد به تدریج کارشان تبدیل به یک کار سازمانی می‌شود و نیرو، دیگر نیروی تو نیست؛ بلکه کارمندی است که اخلاق و فکرش با روند قرآنی نمی‌سازد و این واحد با مدارس دیگر هماهنگ نمی‌شود. الان قصد است

که هر کاری در مدرسه انجام می‌شود، از نیروی بومی خودش استفاده کند. مثلاً کارهای گرافیک جلد کتب را الان بچه‌های خودمان انجام می‌دهند اما این کار نیروی بیشتری می‌طلبد. در نظر داریم که بتوانیم در طراحی جلد کتاب‌هایمان طرح‌هایی بزنیم که با آن‌ها نمادسازی قرآنی کنیم. پس هنر مدرسه تبلیغ این است که گرافیک‌های با تفکر قرآنی داشته باشد.

• پس از هر مدرسه یک نفر باید در انتشارات باشد؟ چون به نیروی نویسنده، پژوهشگر و غیره برای تولیدات مختلف نیازمند است که در مدارس دیگر این افراد وجود دارند.

بله باید از هر مدرسه، کسی با انتشارات مرتبط باشد. مدارس وقتی تشکیل شوند، باید گروه‌های مشترک ایجاد کنند. مثلاً دو نفر هنری، با دو مبلغ کنار هم باشند تا تولید مشترک کنند. البته وقتی اسم جایی را انتشارات می‌گذاریم افراد به آن تمایل پیدا نمی‌کنند. اما وقتی اسم مدرسه روی آن است، وجهه بهتری دارد. بعضی از نیروهای فعلی انتشارات، تا حد تدبیر قرآن

به قرآن (جلد ۵) خوانده‌اند. بعضی‌ها کار اصلی‌شان در مدرسه قرآن است اما به طور جانبی به انتشارات هم کمک می‌کنند. ان شاء الله انتشارات خوب کار کند، تا ۳-۴ سال آینده می‌تواند از بزرگترین انتشارات‌های کشور باشد.

• چرا لازم می‌دانید هر مدرسه خودش دوره‌های عمومی تدبیر در قرآن داشته باشد؟ چرا تشکیل این دوره‌ها را صرفاً به مدرسه قرآن ندادید تا بعد افراد را جذب مدارس تخصصی کنید؟

اولاً برای این‌که در نظام مدیریتی مدارس رقابت ایجاد شود. ثانیاً مخاطب هم از اول با رویکرد مورد نظر خودش تدبیرها را بخواند. افراد از نظر توان هوشی و سرعت یادگیری متفاوتند و اگر بر حسب این استعدادها از ابتدا دسته‌بندی شوند می‌توانند در

تدبیرها هم با سرعت

مناسب خودشان پیش

بروند. البته کارهای

مشترک تیمی بین

مدارس هم خواهیم

داشت که در آن حالت

با اردوهای مشترک و پژوهش‌های مشترک، گروهی کار کردن افراد لزوم پیدا می‌کند. این مسائل مرتبط با سند تفصیلی بعدی در آینده است.

• برای روند عملیاتی گسترش مدارس چه اقداماتی صورت گرفته و این گسترش چه تاثیری در تنوع بخشی مخاطبان داشته است؟

ایجاد و گسترش هر مدرسه یک عملیات سه بعدی اجرایی، پژوهشی و آموزشی است. مثلاً اگر مدرسه علوم پایه شروع به کار کند اما جا نداشته باشد، هر کاری هم بکند، مثل آب در هاون کوبیدن است. باید به محض اینکه کادر داشت و توانست دوره‌های عمومی تدبیر بگذارد مکانش هم جور باشد. یعنی در هر سه بعد هم‌زمان آمادگی پیدا کند. البته ما دنبال جا هستیم. اگر مدارس آماده بودند، احتمال داشت بتوانیم

ساختمانی دوازده واحد بگیریم. حتی به این فکر هستیم که برای تأمین مالی مدارس، فعالیت اقتصادی داشته باشیم و به این خاطر وابسته به جایی نشویم. تأسیس مدارس مثل یک عملیات است که یک هدف دارد و سه تا محور. هر محور که آماده نباشد، گسترش ممکن نمی‌شود. مثلاً مدرسه حفظ، کادرش قبل از گرفتن جا آماده شد و به محض جا گرفتن، ثبت نام را آغاز کرد. مهم‌ترین محور، همین کادرسازی مدارس است که بعضی از مدارس، هنوز کادر ندارند.

شاید تصور مدارس دوازده‌گانه بعید به نظر بیاید، اما

اگر فعلاً همین دو مدرسه قرآن و مدرسه اهل بیت را نگاه کنید می‌بینید از نظر جذب مخاطب چه قدرتی پیدا کرده‌اند. بعضی افراد این مدرسه را می‌آیند و از دیگری خبر ندارند و بالعکس. حتی مدرسه حفظ با اینکه هنوز رسماً شروع نشده، حدود ۴۰ نفر از حفاظ قرآن را جمع کرده است، کسانی که در هیچ کدام از این دو مدرسه قبلی نمی‌آمدند. این حفاظ تدبیری به مراتب از بقیه اساتید فعلی، قوی‌تر خواهند بود. یعنی سه سال بعد می‌شود همه اساتید تدبیر را از حفاظ تدبیری بگذاریم که این کار سطح آموزش را بسیار ارتقا می‌دهد. اساتید قبلی هم می‌توانند تخصصی در حوزه‌های خودشان کار کنند و بار آموزشی‌شان سبک شود. همه اینها در صورتی اتفاق می‌افتد که مدارس جدی گرفته شوند. رسیدن امکانات، بودجه و فضا تأثیر

مهمی در این گسترش

دارد.

• الان برای تعیین کادر

مدارس، طبق سند

عمل می‌کنید؟ یعنی

تمام افراد کادر به

تأسیس مدارس مثل یک عملیات است که یک هدف دارد و سه تا محور. هر محور که آماده نباشد، گسترش ممکن نمی‌شود. مهم‌ترین محور، همین کادرسازی مدارس است که بعضی از مدارس، هنوز کادر ندارند.

توانمندی لازم رسیده‌اند؟

سند راهبردی برای کادر مدارس استانداردهایی دارد. چشم انداز سندها دو تا سه ساله است. کسانی را که تا آن موقع امکان رسیدن به استانداردها را دارند، می‌گذاریم و آنها را که نمی‌شود، نمی‌گذاریم. سند فعلی حداقل تا شش ماه دیگر، تا ۶۰ درصد امکان دستیابی دارد. اما هرچند به عمل طبق سند ملتزمیم، اما نباید این کار دست ما را در اجرا ببندد. ما داریم از بی‌نظمی به سمت نظم پیش می‌رویم. نمی‌شود یک مرتبه کاملاً منظم شد. کار باید سیر تکوینی خود را داشته باشد وگرنه پیکر سکنه می‌کند! ممکن است

مجبور شویم کاری انجام

دهیم که بعضی بخش‌های

سند نقض شوند؛ اما اگر بتوان

در کوتاه مدت به استاندارد

لازم در آن کار رسید، اشکال

ندارد. مثلاً ممکن است برای

تشکیل مدرسه‌ای، یک نیروی کادر در سطح علمی مدیر مدرسه نباشد، اما این فرد در محیط فعلی بهترین فرد است. به همان نسبت دیگر نیروهای آن مدرسه هم در سطح لازم نیستند. با این حال طبق این قاعده که هرکس درس می‌دهد باید دوره بالاتر باشد تا بتواند دوره پایین تر را درس بدهد، پس فرد به عنوان مدیر انتخاب می‌شود و کل سیستم با هم بالا می‌رود طوری

که مثلاً در یک سال آینده، همگی به سطح لازم خود رسیده و در جای خود قرار می‌گیرند.

خود اجرائی سند، قلق دارد. نمی‌شود چیزی بنویسی و دستت را در پوست گردو بذاری! وقتی همه موارد محقق شد، سند را عوض می‌کنیم. از ۲۵ اسفند ۹۲ که سند تکمیل شد با سرعت همه اهداف سند در حال تحقق است. یک فرصت دو ساله داریم که باید نیروها دست پر شوند و به اهداف برسند و بعد از دو سال دوباره تغییر هدف‌گذاری کرده و سند را تغییر می‌دهیم. همچنین هر کدام از مدارس برای خودشان سند جداگانه ای دارند که باید بنویسند.

• با این روند سریع تغییرات، آینده مدارس را چگونه می‌بینید؟ از ما به عنوان نیروهای مدرسه چه انتظاری در جهت تحقق اهداف می‌رود؟

من آینده ویژه‌ای برای کل مجموعه مدرسه قرآن احساس می‌کنم. حتی فکر می‌کنم تا ۲ الی ۵ سال آینده در همه استان‌ها شعبه خواهد داشت. ضمن این‌که پیش‌بینی می‌کنم کارهای برون مرزی نیز انجام شود. همین‌طور در مورد انتشارات. قصد داریم مدرسه سیستم اقتصادی پیدا کند، حتی اسپانسر طرح‌های قرآنی شود. یعنی هرکسی در کشور خواست کار قرآنی کند، یکی از اسپانسرهای اصلیش مدرسه باشد. در این وضعیت، برد با کسی است که در مدرسه قرآن در هر جا که هست، پایه علمی خود را بالا ببرد. این تنها اولویت است. طهارت و معنویت هم باید به همراه پایه علمی باشد. مدرسه به طور طبیعی به سمتی می‌رود که هر کسی را که پایه علمی ضعیف دارد پس می‌زند و کسی هم که قوی است، مسئولیت می‌یابد. نظام‌های فرهنگی کنونی جامعه از ضعف علمی‌شان ضربه می‌خورند و این خلأ بسیار بارز است. مثلاً در حوزه هنر و رسانه در صورتی فرد پایه علمی‌اش قوی است که بشود او را

برد با کسی است که در مدرسه قرآن در هر جا که هست، پایه علمی خود را بالا ببرد. این تنها اولویت است. طهارت و معنویت هم باید به همراه پایه علمی باشد. نظام‌های فرهنگی کنونی جامعه از ضعف علمی‌شان ضربه می‌خورند و این خلأ بسیار بارز است.

به عنوان پژوهشگر قرآنی در حوزه رسانه برای مراجعات صدا و سیما، به آنجا بفرستی. الان طرح‌های زیادی

داریم که به افرادی نیاز دارند که علم تدبیر و پژوهش داشته باشند.

به دوستان روی بستن بار علمی تأکید ویژه می‌کنم. آدم‌های تیزرو وارد مجموعه خواهند شد و همه را پس می‌زنند. ما نگران جلو رفتن این افراد و کل جریان نیستیم، بلکه هرکس باید نگران جا ماندن خودش باشد. در عین حال مقایسه‌ای هم نباید با دیگران باشد.

جاهای خالی زیادی برای کار هست. حتی اگر فرد کتاب فروش باشد، نباید احساس جاماندگی کند. چون کتاب فروش مدرسه قرآن هم باید عالم باشد.

• وضعیت علمی و مهارتی کنونی اعضای مدرسه‌ها نسبت به جامعه و نیازهای آن چگونه است؟

هر کاری می‌خواهیم بکنیم نیاز به زمینه‌سازی قبلی دارد که اگر اتفاق نیفتد، نمی‌توانیم برنامه‌ریزی بعدی را انجام دهیم. مثلاً می‌خواستیم از گردان مالک و سلمان، ۵۰ مقاله علمی بدست بیاوریم، اما نهایتاً ۵ مقاله در آمد. این یعنی فعلاً نمی‌توانیم در هیچ صحنه‌ای که منوط به تولید مقاله است، وارد شویم. از آن طرف نیاز هدایتی جامعه را می‌بینیم. ولی چه کنیم وقتی مقدمات یک کار فراهم نشده است؟ بعضی می‌گویند شما چه ضرورتی می‌بینید که ۱۲ مدرسه داشته باشید؟! همان یکی را درست کنید و کامل انجام بدهید بس است! آخر ما نیاز جامعه، انحرافات، شبکه‌ها و شبهات موجود در جامعه را می‌بینیم. شما هیچ معضلی را با یک مدرسه قرآن نمی‌توانید حل کنید. اگر نظام آموزش

و پژوهش قرآنی را تخصصی نکنید هیچ معضلی را نمی‌توانید در جامعه حل کنید، حتی اگر یک مدرسه قرآن را مدام پر و بال دهید!

ضعیف‌ترین افراد مدرسه قرآن از قوی‌ترین افرادی که بدون علم قرآنی، در مؤسسات فرهنگی و غیره ایده می‌دهند، قوی‌ترند. بچه‌های مدرسه ۴-۵ سال از جامعه جلوترند. اما این برای جامعه ما اصلاً کافی نیست. من می‌گویم باید ۲۰ سال جلوتر باشند تا بتوانند کاری کنند. چون وقتی فرد وارد کار می‌شود، جامعه هم با سرعت دارد به او می‌رسد و بعد از چند سال اول، دیگر گیر می‌کند. وقتی وارد کار می‌شوید دیگر نمی‌توانید خیلی کار علمی بکنید پس باید توان علمی‌تان را از قبل به دست آورده باشید. اگر شما مشکلات و نیازهای جامعه را به اندازه ما می‌شناختید می‌گفتید کمی بچه‌های مدرسه را تحویل بگیرید! اما نه، ۴ سال جلوتر از جامعه بودن، به درد نمی‌خورد.

• برای پیشرفت علمی مستمر قرآن‌پژوهان چه برنامه‌های وجود دارد؟

به کتب تدبری حداقل ۵-۶ جلد اضافه خواهد شد. حوزه‌های علوم مختلف را وارد قرآن می‌کنیم. پایه علم هم حداقل همین کتب تدبر است. فرد با خواندن کتب تدبری پیشرفته، در عین اینکه دارد قرآن می‌خواند علم منطقی و فلسفه و غیره را هم یاد می‌گیرد. ۲-۳ جلد از این کتب پیشرفته تدبری، تا آخر امسال در می‌آیند. البته محتوایشان سخت است. من تصمیم گرفته‌ام تا آن موقع که توان داشته باشم، نوشتن کتاب‌ها را ادامه دهم، تا جایی که کسی فکر نکند جای توقیفی وجود دارد.

آنچه آدمی را بالا می‌برد علم است. علمی که فرد اصلاً احساس رکود نکند و مرتب احساس کند تمامی ندارد و بعد از این هم هست. در حوزه هم وقتی تمام سطوح را خواندی، می‌فرستند بروی درس خارج بخوانی. خارج دیگر حد ندارد. ولی ما نمی‌گوییم برو خارج! می‌گوییم همین داخل باش! اما باز هم خواندن ادامه دارد. تفاوت درس خارج حوزه، با درس خارج ما این است که آن جزوه ندارد، اما این دارد.

تبیین نقشه راه مدارس تخصصی

نشریه شماره ۹۴، ۱۳ دی ۹۳

• اول از همه اینکه، ضرورت تخصصی شدن مدارس و پرداختن هرکدام به حوزه ای از علوم چه بوده است؟

درباره ضرورت تخصصی شدن مدارس قبلاً مفصلاً صحبت شده است. (ر.ک. نشریه کاشف شماره ۸۳، در مصاحبه با ایشان) اما اجمالاً ضرورت ایجاد حوزه‌های تخصصی آموزش تدبر و پژوهش در قرآن، به ضرورت پاسخگویی به نیازهای مختلف و تخصصی در جامعه بر می‌گردد. از طرف دیگر، ضرورت این امر، به تخصصی شدن حوزه‌های کاری اعضای آن جمع نیز مربوط است. هدف این است که افراد بتوانند طبق ذائقه‌شان وارد یکی از حوزه‌های تخصصی شوند و طبق استعداد یا رشته تحصیلی دانشگاهی کار پژوهشی و اجرایی در آن گروه انجام دهند. مثلاً در جامعه پزشکی افراد از نظر ضریب هوشی و سبک تفکری و همچنین رشته دانشگاهی شباهت زیادی به یکدیگر دارند. تقریباً همه ضریب هوشی بالایی دارند و افراد با سبک تفکر تجربی هستند. اگر این افراد از اول در گروه همسان خود باشند، هم آموزش برای مدرس راحتتر می‌شود، هم اینکه جمع می‌تواند به شکل گروه آموزشی یا اجرایی دربیاید و برای گسترش آموزش تدبر توسط خودشان در دانشکده‌ها، خوابگاه‌ها، محل کار و غیره برنامه‌ریزی کنند. هم اینکه می‌توانند گروه پژوهشی تشکیل دهند و امکان هم‌اندیشی و همگرایی در حوزه تخصصی‌شان بیشتر می‌شود.

غرض اول از تشکیل مدارس تخصصی، همگرایی بین متخصصین رشته‌ها بوده است و بعد از آن، تولید علم که به وسیله این اتحاد و هماهنگی در جمع و آموزش‌های شان می‌تواند رخ دهد. وقتی مسئول و مدرس مطمئن باشد افراد یک جمع می‌توانند درباره حوزه علمی‌شان، خروجی داشته باشند، هم خدمات بهتر آموزشی می‌تواند ارائه شود و هم اینکه می‌توان از نتیجه پیش رو بیشتر مطمئن بود. در کل تخصصی شدن دو کارکرد اصلی دارد: اول طبقه‌بندی اجتماعی بر حسب

توان‌ها و استعدادهای افراد. دوم اینکه وقتی تبدیل به گروه شوند، می‌توانند همگرایی داشته باشند که منجر به جریان‌سازی در جامعه شود. البته این گروه شدن تبعاتی هم می‌تواند داشته باشد، مثل اینکه فرد را از جامعه جدا کند و نتواند با حوزه‌های علمی دیگر آشنا شود، که با اردوها و پروژه‌های بین گروهی این مسئله می‌تواند حل شود.

• چرا مدارس به تنوع ۱۲ تایی رسیدند؟ آیا تعداد می‌تواند بیشتر شود؟

اینکه چرا مدارس متنوع است به این بر می‌گردد که چون نیازهای جامعه متنوع است. تا جایی که بتوانند گروه‌های همگرا تشکیل دهند، امکان افزایش مدارس وجود دارد. جمعیت مدرسه الان سه هزار نفر است، اگر ده هزار نفر شود، بعضی از مدارس فعلی می‌توانند درون خود دوباره گروه تخصصی تشکیل دهند و تفکیک کنند. مثلاً مدرسه هنر، ادبیات و رسانه تبدیل به سه مدرسه مجزا شود. یا مدرسه علوم پایه به گرایش‌های محض، کاربردی و مهندسی تقسیم شود. یا مدرسه اهل‌بیت نبوت علیهم‌السلام تبدیل به مدارس مجردین، متاهلین، مشاوره، تربیت کودک و غیره شود. اما باید هم متقاضی تشکیل این جمع‌ها وجود داشته باشد و هم کادری که بتواند آن را اداره کند. پس نکته تعیین‌کننده در تشکیل گروه‌های جدید و متعدد، جمعیت مراجعه‌کننده به مدرسه است، یعنی بستگی به ورودی و جذب مخاطب دارد. وگرنه از نظر جامعه، نیاز به این تعدد وجود دارد و باید جریان‌سازی اجتماعی اتفاق بیفتد. ما بر حسب نیازهای جامعه، می‌توانیم تخصص تولید کنیم. البته اگر کسی بگوید که می‌خواهد تدبر در قرآن را بدون هیچ گرایشی بخواند، مدرسه عمومی و تخصصی تدبر در قرآن همیشه وجود خواهد داشت. به مدرسه تدبر در قرآن، فارغ از هر گرایشی می‌توان وارد شد. ما با احداث مدارس تخصصی، قصد داریم موقعیت‌های جدید را ایجاد کنیم تا سازماندهی افراد بهتر رخ دهد، نه اینکه از موقعیت قبلی، گزینه‌ای را حذف کنیم. مدرسه قرآن را به حیثیت اولیه خود

به بچه، چیزی یاد بدهم و اخلاقش هم خوب باشد. بعد برای تعیین محتوای مطالعاتی آن می‌گوییم، پس باید منظومه رشد را کامل بلد باشی، یعنی بدانی هر سنی چه اقتضائات تربیتی دارد. منظومه احتجاج را بخوانی چون می‌خواهی به افراد، مفاهیم را القا کنی. منظومه انسان و امام را هم باید بلد باشی چون مخاطب انسان است. جامعه هم در قرآن حدود باید بلد باشی چون مخاطب باید رفتارهای اجتماعی را هم بیاموزد. منظومه قرآن و امام هم که پایه تمام مدارس است چون روشهای تدبیر در قرآن اصل هرکاری است. اما مثلا منظومه هستی چندان برای نیازی نیست. بدین صورت، سیر آموزشی از ۱۰۰ تا کتاب، می‌شود ۲۰ تا.

بعد از اینکه محتوا برای هر مدرسه تعیین شد، بایستی خود مدارس بخش آموزشی و پژوهشی فعال داشته باشند و بعد از هر دوره آموزشی، محتوا را تحلیل و ارزیابی کنند که آیا نیازهای آنها را پوشش داده است یا نه، و اگر نه در محتوا و چینش کتابها تغییرات لازم وارد شود. مرحله ارزیابی بسیار مهم است.

• **الان مدارس تخصصی در چه وضعیتی اند؟ و سیر تکوینی بلوغ آنها به چه شکل است؟**

بعضی در حال خود ارزیابی‌اند. یعنی در مرحله مانورند، نه در مرحله اجرا. در واقع دارند توان خود را تست می‌کنند و خیلی‌ها احتیاج به مکان مستقل دارند که فعلا ندارند. این دو عامل توان عملیات و مکان و امکانات باید با هم لینک شوند تا مدرسه به مرحله شکوفایی خود برسد.

آن مدرسی که در حال اجرا هستند و از مرحله مانور در آمده‌اند: مدرسه حفظ، تدبیر در قرآن و اهل بیت نبوت‌اند. بقیه که در حال مانورند، هر وقت مکان مستقل داشته باشند به حالت اجرایی در می‌آیند و علنی کلاس‌های تخصصی خود را می‌توانند بگذارند. هم کادر آموزشی و پژوهشی مهم است، هم اینکه بتوانند پروژه‌های سفارشی از طرف جامعه را بگیرند و انجام دهند.

ما تا یک سال آینده را مهلت مانور داده‌ایم تا مدارس بتوانند مکان، کادر و بستر مناسب برای عملیات را ایجاد کنند. به نظر ما الان همه خیلی خوب پیش رفته‌اند و بعضی خیلی بهتر. مثلا مدرسه هنر، ادبیات و رسانه توانسته از ابتدای کار، سه گروه مجزا در خود تشکیل دهد و کار قبلی گردان ادبی امام سجاد علیه السلام که نوشتن دفترچه ادبی سوره‌ها بود، را هم در سیستم فعلی جا دهد. یعنی می‌تواند اگر جا پیدا کند، تشکیل کلاس دهد. بعضی گروه‌ها ابهام کار و محتوایشان خیلی بیشتر است، مثلا مدرسه زبان‌های خارجی اینگونه است. اما ما نمی‌گوییم هیچ مدرسه‌ای از رسالت خود عقب است. کلا حرکت‌های اجتماعی از قوانین تکوین و رشد انسان تبعیت می‌کنند. انسان هفت سال اول طبق آن حدیث نبوی، دوران سیدی‌اش است. زمان می‌برد که بتواند بایستد، راه برود، تکلم کند. باید بهش وقت بدهی سیدی کند. بگذاری آزمون و خطا کند و حتی زمین بخورد. نباید دعوا کنی! اگر هم کردی، یک جورری باشد که بفهمد چون اینجا منطقه خطر است. در این سن رشدی، هی می‌افتد بعد می‌ایستد. بعضی وقتها هم چیزی پرت می‌کند! طبق این نظام، افراد مسئول مدارس در وهله اول، به طور طبیعی هرگونه تجربه‌ای در محدوده امن می‌توانند انجام دهند. ما از اول محدوده را تعیین می‌کنم که اگر خورد زمین، دست و پایش نشکند. تادیب از ناحیه محدود کردن محیط عمل است، نه باید و نباید گفتن. کم باید و نبایدها را خودش باید به خودش القا کند که این می‌شود رسیدن به دوره دوم رشد که یعنی ظهور مشورت و ادب. بعدش می‌شود منطقه بلوغ عقلی و الی آخر. هرکدام از این مراحل رشد، شاخصی دارند. ما همه‌مان الان در هفت سال اول هستیم.

مثلا اعضای گروه انتشارات مدرسه، در زمان کوتاهی به حد بالایی از عقلانیت

که گروه‌های آموزشی آن مخلوطی از افراد مختلف است، نگه می‌داریم.

• **سیر مدارس تخصصی برای رسیدن به حالتی مستقل چگونه است؟ و چگونه با دیگر مدارس مرتبط می‌شوند؟**

قصد این است که هر کدام از مدارس، اول تبدیل به گروه شوند، بعد بتوانند ثبت موسسه کنند، بعد خودشان تبدیل به یک مدرسه مستقل با مدیریت و منابع مالی مستقل شوند تا بتوانند در سراسر کشور شعبه بزنند. ما دو دوران در توسعه مدارس خواهیم داشت: دوران بسط و دوران قبض. در دوران بسط که فعلا در آنیم، می‌خواهیم ۲۰-۳۰ تا موسسه تخصصی داشته باشیم. می‌خواهیم گروه‌ها فقط باز شوند. بعد از اینکه تبدیل به موسسه شدند، با مشابه‌های خود در جامعه ارتباط برقرار پیدا می‌کنند. مثلا مدرسه حفظ با پنج موسسه حفظ دیگر در جامعه ارتباط می‌گیرد و آنها را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. مثل کیوتر جلدی که می‌رود چند کیوتر دیگر را هم همراه می‌کند و می‌آورد! بعد از آن دوره قبض است تا این موسسات تخصصی مختلف که حالا با موسسات دیگر در جامعه مرتبط شده‌اند، دوباره با مدرسه دانشجویی لینک شده و تبدیل به یک شرکت کلان با مدیریت بالادستی شوند. در دوران بسط هرچه نیرو بیشتر وارد مدارس شود امکان باز شدن بیشتر می‌شود و مدارس هم از نظر تخصص، توسعه و تفکیک پیدا می‌کنند، هم از نظر شعبه در سطح جامعه، می‌توانند تعدد بیابند. یعنی بسط از دو منظر شاخه و وسعت پوشش.

• **ارتباط دسته‌بندی مدارس با دسته‌بندی کتابها و محتوای تالیف شده چیست؟**

در مقام محتوا، دسته‌بندی و حصر عقلی نیاز است. که ما کتب اصلی مدرسه را در چهار دسته کلان قرار داده‌ایم: «قرآن و امام»، «انسان و امام»، «امت (جامعه) و امام» و «هستی و امام». اما در مقام اجرا و تاسیس مدارس به نیاز جامعه، به میزان نیروی انسانی و مالی نگاه باید کرد. باید ببینیم چقدر امکانات داریم و در مقام اجرا فقط می‌شود اولویت‌بندی کرد. باید در اجرا آن چیزی که می‌شود عمل کرد را نوشت و به آن در یک بازه زمانی معین، عمل کرد که این سندهای مدارس است. سند باید قابلیت اجرایی داشته باشد. نمی‌شود فکر کرد دلم می‌خواهد فلان تعداد مدرسه داشته باشیم، در حالی که افراد و امکاناتش نباشد.

مدرسه‌ها در حوزه طرح درس و محتوا، بر اساس منظومه کتابها کارشان تدوین می‌شود و حمایت می‌شوند. منظومه کتابها اسم کلی شان «منظومه ولایت» است که چهار دسته کتبی که بالا ذکر شد، منظومه اصلی هستند و سه منظومه فرعی دیگر از کتب هم داریم که عبارتند از «منظومه رشد»، «منظومه تعلیم و تزکیه» و «منظومه احتجاج». محتوای مدارس از تلفیق و ضرب کتابهایی که نیاز آن مدرسه است تشکیل می‌شود. از مدارس می‌پرسیم می‌خواهی چه خروجی داشته باشی؟ چه تعاریفی برای حوزه علمی خود داری و منطقه عملت کجاست؟ وقتی به این سوالات جواب داده شد، ولو جواب عرفی هم داده شود، محتوای آن مدرسه را برایش مشخص می‌کنیم. همه مدارس لازم نیست همه کتابها را بخوانند، اگر قرار بود اول به افراد بگوییم بنشین تمام کتابها را بخوان بعد برو عملیات، بیست سال طول می‌کشید! اما الان از بین صد تا عنوان کتابی که داریم، می‌گوییم بر حسب نیازت، ده تا بیست تا کتاب را باید بخوانی و بعد وارد اجرا یا پژوهش کاربردی شوی. در واقع از ضرب محتوای کتابها (که همه برگرفته از پژوهش در قرآن است) با نیاز جامعه، مدارس تولید می‌شوند.

مثلا الان مدرسه تزکیه و تعلیم تازه تاسیس شده است و در واقع سیزدهمین مدرسه تخصصی است. مدارس آموزش و پرورش و تربیت کودک و نوجوان را پوشش می‌دهد. از افراد می‌پرسیم منظورت از تعلیم و تزکیه چیست؟ مثلا می‌گوید

کار را نمی‌کنیم چون اگر فرد احساس کند کسی دارد او را می‌پایند نمی‌تواند کار کند. ما برایمان به بلوغ رسیدن سیستم و افراد خیلی مهم است و این اتفاق دارد در مدرسه‌ها می‌افتد.

حالا چطور فرد حد مسئولیتش را تشخیص بدهد؟ خوب وقتی می‌بیند همه دارند می‌تازند اصلا به ذهنش خطور نمی‌کند که بایستد و دلیلی هم برای ایستادن وجود ندارد! پرداختن به همدیگر و گیر دادن، دلیل ایستادن است! زیر نفوذ و سیطره بودن و لجبازی هم همینطور. وقتی هیچ کدام از این موانع نباشد و فرد با انگیزه درونی و برای خدا آمده و همه عمرش را دارد می‌گذارد، دلیلی هم برای ایستادن نیست.

دست پیدا کرده‌اند. ما نباید عجله کنیم، با اینکه یک کارهایی هم ممکن است دیر شده باشد. یکهو می‌بینی گروه بالا می‌کشد و خودکار می‌شود. در عرض یک سال ۳۵ تا مجوز کتاب گرفته‌اند. این اصلا در عرف انتشارات سابقه ندارد. احتمالا تا پایان سال، بیست تا کتاب چاپ می‌کنند. سه-چهار نفر آدم و این همه کار! آیا کسی ازشان خواسته؟ کسی بهشان پول داده است؟ نه هیچ کدام. خودشان رشد کرده‌اند و به یک مسئولیت درونی رسیده‌اند. بالاخص اگر افراد از قبل جاهای دیگر، آزمون و خطاهایشان را کرده باشند؛ اینجا سریع به مرحله محصول دادن می‌رسند.

یک روش هم این است که هی زور کنی که چرا این را کردی یا نکردی، اما ما این

سند راهبردی مدارس تخصصی، تعیین‌کننده محکمت و پیچ‌ها!

نشریه شماره ۹۶، ۲۷ دی ۹۳

برطرف شود. پیشرفت بنا بر عنایت الهی است و باید هم از فرد قدردانی شود. وقتی می‌فهمیم چیزی خوب است نباید اصرار کنیم تا دیگران هم اعتقاد پیدا کنند. چون هرکس جوری فکر می‌کند و جوری می‌تواند عمل کند. اما همین فرد خدا هم دارد. یعنی اگر نقصی بر او وارد شد، شرایطی می‌تواند اتفاق بیفتد و نواقص برطرف شود.

• انواع سندها کدامند و در نوشتن سندهای فعلی، از کدام سبک استفاده شده است؟

سندها بر دو دسته کلی‌اند. آنهایی که واقعی‌اند و آنهایی که آرزویی‌اند! یک سری هم تلفیقی از دوتایش هستند. من با سندهای آرزویی به شدت مشکل دارم. خودم دستم به نوشتن چنین سندی نمی‌رود. سند باید قابلیت تحقق داشته باشد وگرنه فرد بعد از مدتی دلسرد می‌شود. می‌بیند نوشته‌ها با اعمال فاصله دارد و فرد به این فاصله عادت می‌کند. این خوب نیست. نباید فرد عادت کند. یک وقت یک کشور عادت می‌کند برنامه که می‌ریزد، روی کاغذ با عمل فرق داشته باشد. باید بالعکس باشد. باید در عمل ۲۰ تا مدرسه تخصصی تاسیس کنی در حالیکه در سند مثلا ۱۲ نوشته شده باشد. عملت باید از فکرت جلوتر باشد. در غیر این صورت یعنی بی‌توفیقی و بی‌برکتی. وقتی می‌گویی تا آخر هفته فلان کار را می‌کنم، و بتوانی جلوتر از آن باشی این یعنی برکت. مومن همیشه «رزق من حیث لایحتسب» دریافت می‌کند. پس اگر مومن، مومن است از برنامه‌هایش جلوتر است. نباید سند به تن عمل، زار بزند.

در دسته‌بندی دیگری هم سندها دو دسته‌اند. آنهایی که چشم‌اندازی‌اند و آنهایی که راهبردی‌اند. سندهای ما راهبردی و اجرایی‌اند. نقشه راهند. عمل می‌کنی بعد انحراف معیار می‌گیری و ارزیابی می‌کنی و ارتقا می‌دهی. در راهبردی‌ها حتما دست برده خواهد شد و بر اساس توان باید باشند، نه بر اساس آرزوها و بعد مرتبا ارتقا پیدا می‌کنند. اما سندهای چشم‌اندازی برای

مشخص می‌کند. اتفاقا یک مجموعه با داشتن سند، خیلی جاها می‌تواند بیچد! مثالش اینکه ما سال پیش گفتیم می‌خواهیم ۶۰ تا کلاس در خوابگاههای دانشجویی آقایان بگذاریم. در یک مقطعی این همه آقا جذب شد، بهشان آموزش داده شده و برای تدریس در خوابگاهها ماموریت داده شدند. الان دارد محقق می‌شود. استراتژی امسال را گذاشتیم روی فتح خوابگاهها. الان تمام خوابگاههای دانشگاه تهران تحت پوشش قرار گرفته‌اند و این کار مدرسه دعاست. اینها در سند لازم است بیاید البته ما نیاورده بودیم چون آن موقع آنقدر نیروی آقا نداشتیم، اما سالانه که برنامه می‌ریختیم، مدنظرمان بود. در نهایت کارکرد سند این است که اولویت‌ها و پیچ‌ها را مشخص می‌کند. اگر اولویت‌ها را انجام دادیم، می‌توانیم بیچیم. جایزه انجام هر ماموریتی یک پیچ است! اما آن ماموریت اول باید انجام شود! نه اینکه از اول دائم بیچی! پیچ‌ها محللهای نزول رحمت خداست.

• آیا مسئولین مدارس تخصصی ملزم به نوشتن سند برای مدارس خود هستند؟

ما الزام نکردیم سند بنویسند. باید خودشان چشم اندازشان را تعیین کنند. یک موقعی جمعی بدون سند می‌تواند جلو برود. بعضی‌ها ممکن است از اول اعتقاد نداشته باشند. البته به تدریج خواهند فهمید که سند خوب است. باید و نباید در سیستم مدیریت، باید تکوینی باشد. اگر الزام بشود، ممکن است افراد بنویسند اما عمل نکنند. اما وقتی تکویناً متوجه شوند که مفید است، می‌نویسند و عمل هم می‌کنند. حرکت‌های اجتماعی از روند تکوین انسان تبعیت می‌کند. یعنی هر زمان که مدرسه‌ای به بلوغ برسد، خودش ضرورت سند نویسی را درک کرده و مکتوب می‌کند.

• اگر مدارس سند نداشته باشند، چطور روند پیشرفتشان را ارزیابی می‌کنید؟

ما برای همه مدارس چشم‌اندازی در نظر داریم و کمک‌هایی می‌کنیم که بتوانند برسند و نقص‌هایشان

• برای فعالیتهای مدرسه، سند راهبردی نوشته شده است. تعریفتان از سند چیست؟

ما برای فعالیت‌های خودمان در مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام از اول سند داشتیم. من به شخصه، قبل از اینکه کاری را شروع کنم سندش را می‌نویسم یعنی می‌گویم می‌خواهم در فلان مدت به فلان جا برسیم. در سند اولیه مدرسه قرآن و عترت که به شکل بروشورهای دفترچه‌ای آبی رنگی بود، نظام ترمی تدبیر را نوشته بودیم اما مکان اجرا مهیا نشد. در واقع سند برنامه‌ای است که می‌خواهیم بهش برسیم و در اختیار بقیه می‌گذاریم تا حرفها دو تا نشود. سند آن محدوده‌هایی که در زمان مشخصی توسط کارد پژوهشی، آموزشی و اجرایی در حوزه مدارس باید مورد توجه قرار بگیرد تا محقق شود. ما تصمیمات اجرایی در آینده نزدیک را سند می‌کنیم تا بشود. تا وقتی نشود سند بعدی نوشته نمی‌شود. سند برای یک بازه زمانی محدود مثلا دو سال است. به این معنی نیست که الان همه آن تصمیمات دارد اجرایی می‌شود، بلکه یعنی در آینده نزدیک باید بشود. وقتی این کارها را تا آن زمان کردند، آن وقت سندی بعدی برای مراحل بعدی کار نوشته خواهد شد.

• ضرورت تهیه سند برای فعالیت‌ها چیست؟

سند نوشتن اتفاق خیلی خوبی است. چون فرد مرتب یادش می‌رود چه کارهایی باید انجام دهد یا پیشنهادها مختلف دائما می‌آیند. اما وقتی سند را بنویسیم و مورد وفاق کادر بگذاریم معلوم می‌شود باید تا فلان موقع به آنجا برسیم. برنامه‌هایی تدوین می‌کنیم تا گام نشویم و بدانیم حداقلهایی است که باید حتما انجام بدهیم. سند می‌خواهیم تا حد محکمت کارهایمان را بفهمیم. مثلا انتشارات تا سال دیگر ۳۰ عنوان کتاب باید چاپ کند و بداند که اگر خواست خودش را ارزیابی کند این ۳۰ تا حدش است. اگر زودتر از موعد انجام داد حالا می‌تواند وارد دیگر کارها شود. سند محل‌های پیچ و مجاز بودن یا نبودن پیچیدن را

مدرسه اهل بیت نبوت است. پس فرد بیند علاقه و استعدادش در کدام نوع خروجی است در نتیجه مسیرش نزدیک به فلان مدرسه تخصصی می‌شود. خصوصا اگر رشته دانشگاهی خاص و مرتبطی با یکی از مدارس تخصصی دارد، بهتر است وارد همان مدرسه شود.

اما نکته مهم فعلی این است که هنوز مدارس تخصصی کار جدی‌شان را آغاز نکرده‌اند و در حال مانور و ارزیابی توان خود هستند. پس برای شروع دوره عمومی تدبیر در قرآن، مخاطبین را می‌توان به دو مدرسه قوام‌گرفته‌ی تدبیر در قرآن و دیگری مدرسه اهل بیت نبوت سوق داد. خصوصا اگر فرد در بدو ورود، نمی‌داند در آینده می‌خواهد چه کند و استعدادش متعدد است. همچنین تمرکز اساتید سابقه در این دو مدرسه است. در عین حال در مدرسه اهل بیت جداسازی کلاسهای خانها و آقایان را در نظر گرفتیم، تا برای کسانی که برایشان این نکته مهم است، فضایی مهیا باشد. برای یکی دو سال آینده هم، در مدرسه تدبیر در قرآن این جداسازی را در نظر داریم. اینکه افراد از ابتدا وارد مدارس دسته دوم شوند، به نظر می‌آید خوب نباشد چون فرد دوره عمومی را نگذرانده و باعث کندی در روند تخصصی کلاسهای آن مدرسه می‌شود.

را در یکی از مدارس دسته اول باید بگذارند. دسته سوم: مدرسی مثل مدرسه هنر، ادبیات و رسانه هستند که می‌توانند به یکی از دو حالت فوق بنابر شرایط و تشخیص خودشان باشند و هر دو حالت برایشان متصور است.

نکته مهم این است که هر مدرسه‌ای طبق اساسنامه باید بتواند کلاس ختم مفهومی قرآن بگذارد تا معلوم شود که قدرت آموزش قرآن را دارد و دیگر اینکه جای مستقل داشته باشد تا کلاسهای خود را شروع کند. کلاسهای آموزشی مدارس توسط شورای مرکزی آموزش، به جهت ارتقا و ارزیابی فعالیت‌هایشان حمایت می‌شود. هر مدرسه، هر کلاسی خواهد بگذارد باید تصویب شود چه کسی و چطور می‌تواند آن را تدریس کند. انتخاب اساتید قرآنی به طور متمرکز است تا استانداردهای آموزشی در کل مجموعه ۱۲ گانه وجود داشته باشد.

• **اعضاء چطور می‌توانند مسیر خود را در ورود به مدارس تخصصی پیدا کنند؟**

مخاطب بر اساس خروجی‌های تعریف شده برای هر مدرسه، باید تصمیم بگیرد. (ر.ک. نشریه کاشف شماره ۸۶ در معرفی مدارس ۱۲ گانه تخصصی، یا صحبت با مسئولین مدارس) مثلا اگر می‌خواهد در آموزش و پرورش کار کند به مدرسه تزکیه و تعلیم برود. اگر می‌خواهد وارد بحث تربیت کودک در خانواده شود،

مجموعه ما همان کتاب ساختار وجودی انسان و ناس هستند که عوض نمی‌شوند. اینها اسناد بالادستی‌اند.

• **در یک دسته‌بندی کلان‌تر، مدارس تخصصی فعلی را در چند حالت متفاوت، دسته‌بندی می‌کنید؟**

مدارس، الان به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند. دسته اول: مدرسی که شکل گرفته‌اند و به نوعی جا افتاده‌اند. توانسته‌اند کلاسهای روشهای تدبیر بگذارند و وقتی فردی ورود به مدرسه می‌یابد، از یکی از این مدارس می‌تواند وارد شود. سه مدرسه‌ی تدبیر در قرآن، اهل بیت نبوت (خانواده) و حفظ تدبیرمحور در این دسته قرار می‌گیرند و رسالت گسترشی دارند. مثلا رسالت مدرسه تدبیر در قرآن، آموزش قرآن در حد عمومی و تخصصی، تربیت مربی قرآن برای تدبیر در درون دانشگاه تهران یا بیرون آن است. هر که بخواهد فقط قرآن بخواند و مربی شود یا مباحث علوم قرآنی و انسانی را پیگیری کند از این مسیر می‌تواند وارد شود.

دسته دوم: بقیه مدارس مثل علوم اجتماعی، علوم انسانی، علوم پایه و طب هستند که یا در مسیر شکل‌گیری‌اند یا رسالتشان به نحو بالا نیست. یعنی بعد از شکل‌گیری کامل هم لزومی ندارد که کلاس آموزش تدبیر بگذارند چون شأنشان عمومی نیست و کلاسهای تخصصی خاص خود را خواهند داشت. بنابراین اینها مدرسی‌اند که حالت تخصصی مثل کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌ها پیدا می‌کنند که فرد دوره عمومی‌اش

نقشه راه و عملکرد مدارس

نشریه شماره ۲ ویژه کادر مجمع مدارس، ۱۵ مهر ۹۴

• **هیأت سردبیری رسانه کاشف**

در هستی جلو می‌رود. در میان چهارده مدرسه شکل گرفته در این مجموعه، ۱۲ مدرسه، حکم نقش را داشته و دو مدرسه نیز به عنوان بستر هستند. مدرسه انتظار به عنوان بستری که نقش‌ها بر آن سوار شده و پیکره جمع را تشکیل خواهند داد، مطرح بوده و مدرسه ذاکرین وحی نیز بستری است که در حکم روح مجموعه بوده و همه نقش‌ها از آن ارتزاق خواهند کرد. به نظر میرسد هر یک از مدارس در راستای تحقق جمع ربّانی به عنوان زیر بنای امت واحد توحیدی، وظایف زیر را برعهده دارند:

مدرسه ابرار: (علوم اجتماعی)

غایت شکل‌گیری جمع‌های ربّانی، ایجاد جامعه ابرار است. جامعه‌ای که بر در آن به ظهور رسیده، آمادگی حضور ابرار در میان خود را داشته و بتواند بر مدار بر عمل و حرکت نماید.

از این رو آنچه مدرسه ابرار باید در پی آن باشد کشف ساختارهای برّساری در جامعه است. به بیان دیگر باید مولفه‌های تحقق اهداف ذکر شده (جامعه‌ای که بر در آن به ظهور رسیده، آمادگی حضور ابرار در میان خود را داشته و بتواند بر مدار بر عمل و حرکت نماید) بر اساس ساختار وجودی ناس از سوی مدرسه ابرار تبیین و عملیاتی شود.

مدرسه امت واحد رحمت: (زبانها)

آنچه جمع‌ها را امت می‌سازد، زبان واحد است؛ زیرا زبان، روح ساز است و تمام قواعد جمع و جامعه، ذیل آن معنا پیدا می‌کند. اگر همه انسانها زبانی واحد داشته باشند؛

هویت یک جمع بر اساس وجوه مختلف آن بنا میشود. برای این هویت سازی، بستر و نقش لازم است. بسترها نقش زیربنا را در جمع بازی میکنند و نقش‌های مختلف در جمع بر این بسترها شکل گرفته و قوام می‌یابند. حقیقت این است که بستر ایجاد کردنی نیست؛ بلکه باید با ایجاد و کشف جریانهای مواجهه مثبت در هستی، این بسترها را به منطقه ظهور رسانده و از آنها برای شکل‌گیری نقشها استفاده کرد.

نقش‌ها حاصل میزان و نحوه به ظهور رسیدن بسترها هستند یعنی هر اشکالی در نحوه ظهور بسترها به ایجاد نامناسب نقش‌ها خواهد انجامید و در نتیجه اساسا هویت جمع شکل نگرفته یا به صورت ناقص شکل خواهد گرفت؛ از این رو مهمترین کار در شکل‌گیری یک جمع، ایجاد شرایط لازم برای ظهور بسترهای مناسب است.

تلاش برای ایجاد این شرایط در واقع کمک به شکل‌گیری یک جمع ربّانی است. هر قدر یک جمع در ایجاد شرایط لازم برای ظهور بسترهای مناسب ارتقای هویت جمعی خود ناموفق باشد، به همان اندازه از یک جمع ربّانی فاصله دارد؛ چرا که برخی بسترها در حکم روح یک جمع هستند و عدم شکل‌گیری یا شکل‌گیری ناقص آنها، جمع را با مشکل مواجه کرده و چه بسا آن را به متلاشی شدن سوق دهد.

آنچه تحت عنوان مدارس تخصصی در مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران مطرح است؛ در واقع حرکت و تلاش در جهت ایجاد همین شرایط مناسب است تا جمع، ارتقایی هویتی پیدا کرده و به جمعی ربّانی نزدیکتر شود. جمع ربّانی جمعی است که روحی توحیدی داشته و به صورت یک پیکره واحد در راستای تحقق توحید

آنگاه همگی ذیل قواعدی خاص قابلیت جمع شدن پیدا می کنند. وظیفه مدرسه امت واحده رحمت این است که قرآن را به زبان مشترک همه عالم تبدیل کرده و از این طریق بستر جاری شدن رحمت پروردگار را ذیل شکل گیری امت واحده فراهم سازد. از این رو از این مدرسه انتظار می رود در راستای تولید زبان بر اساس قرآن عمل کند نه تبلیغ دین به زبان های مختلف.

مدرسه حمد: (ادبیات، هنر و رسانه)

اگر مدرسه بلاغ مبین، پرچم و شاخص قابل مشاهده ای برای همه هستی است، مدرسه آیات در حکم پرچم های کوچک، اما متعدد جمع توحیدی در اقصی نقاط عالم است. این مدرسه، شعبه هایی به وسعت تمام عالم برای گسترش توحید ایجاد کرده و همه آنچه از طریق جمع جاری می شود از سوی این شعب در عالم جریان پیدا می کند.

ساختار این مدرسه بیش از هر چیز بر مدار گسترش و ترویج بوده و به عنوان بازوی کمکی مدرسه تبلیغ به شمار می آید. این مدرسه هم چنین به عنوان یک بستر پژوهشی خوب و مناسب به مدرسه بلاغ مبین کمک نماید.

مدرسه سفیران قرآنی: (کانونهای قرآنی در دانشگاهها)

هر جمع برای آنکه بتواند منویات خود را به منصف ظهور برساند به تعامل با جمع ها و گروه های دیگر نیازمند است. آنچه در این تعامل اتفاق می افتد ارتباط گیری با جمع های متعدد در راستای معرفی خود و نیز بهره مندی از توان های آنها در راستای افق های پیش رو است.

بر این اساس مدرسه سفیران قرآنی، در واقع در حکم مرکز تعاملی جمع بوده و ارتباط با سایر جمع ها را در راستای شکل گیری امت واحده توحیدی از طریق گسترش ساختاری فراهم می کنند.

مدرسه تفکر و تعقل: (تزکیه و تعلیم)

جمع برای بالنده شدن، به تفکر و تعقلی جمعی نیاز دارد. بی شک همه آنچه از جمع انتظار می رود در حوزه تفکری و تعقلی می گنجد؛ از اینرو تمام نقشهای دیگر جمع به این نقش وابسته بوده و آنچه از مدرسه تفکر و تعقل انتظار می رود تعریف و ایجاد تفکر و تعقل جمع است.

آنچه در جمع با نام تفکر و تعقل نامیده می شود بیش از هر چیز به حوزه معیار سازی و معیار سنجی برمی گردد که احصاء و عملیاتی کردن آن به عهده مدرسه تفکر و تعقل است. این تفکر و تعقل جمعی، امکان مولفه سازی، مولفه سنجی و ارزیابی خود از طریق این سیر را برای جمع فراهم می کند.

مدرسه غافر: (تبلیغ)

هر جمع بشری به واسطه آنکه معصوم نیست به سیستمی برای آسیب شناسی و حذف اشکالات و خطاهای خود نیاز دارد. این سیستم باید بتواند برای آسیب شناسی و حذف خطاها برنامه ریزی داشته و استراتژی جمع را به سمت تحقق پیش برد. از اینرو به بخشی نیاز دارد که هم از یکسو مانند یک پیش قراول، خروجی ها را مدیریت کند و هم از سوی دیگر عقبه سازی و آماده سازی نیرو را انجام دهد و از این مسیر به سایر بخشها برای انجام مناسب وظیفه شان کمک کند که البته در هر دو این بخشها، علاوه بر کار عملیاتی، به کار پژوهشی متمرکز و گسترده نیز نیاز است.

این مدرسه، حکم یک کاتالیزور برای سایر مدارس را داشته و میتواند از طریق تعریف پروژه های مختلف و انجام و اجرای آنها، در هر دو بخش خروجی و کادرسازی به سایر مدارس کمک کند.

مدرسه غافر، مدرسه حد زدن به قوانین جاری جمع است؛ به گونه ای که آن را برای انجام وظیفه آماده کند.

مدرسه صراط مستقیم ولایت: (دعا)

آنچه از شیعه انتظار می رود دست در دست ولی حرکت کردن است. جمع هم از این قاعده مستثنی نیست و باید هر تصمیم و عملی را به اذن ولی انجام دهد.

از مدرسه صراط مستقیم ولایت، ترسیم نحوه قدم به قدم بر مبنای خواست ولی حرکت کردن برای جمع انتظار می رود که در این راستا تعریف تمام ساختارهایی که به اذن از ولی، اطاعت پذیری از ولی و حرکت در مسیر ولایت در جمع و عملیاتی ساختن

آنگاه همگی ذیل قواعدی خاص قابلیت جمع شدن پیدا می کنند. وظیفه مدرسه امت واحده رحمت این است که قرآن را به زبان مشترک همه عالم تبدیل کرده و از این طریق بستر جاری شدن رحمت پروردگار را ذیل شکل گیری امت واحده فراهم سازد. از این رو از این مدرسه انتظار می رود در راستای تولید زبان بر اساس قرآن عمل کند نه تبلیغ دین به زبان های مختلف.

شورها در عالم شعور میخوانند! وظیفه غایی مدرسه بلاغ مبین، همین است: همراه کردن شور با شعور. این مدرسه علمدار و پرچمدار جمع بوده و باید در پی تبیین به معنای آشکار سازی خروجی های سایر مدارس باشد.

آنچه از جمع دیده می شود پرچم و علم اوست و این یعنی روی پا بودن این مدرسه به منزله روی پا بودن جمع است و از سوی دیگر هویت جمع از این مدرسه قابل تشخیص است.

مدرسه بلاغ مبین در حکم یک مبدل است که هر آنچه از سوی مدارس دیگر به عنوان علوم بنیادی استخراج میشود، از سوی این مدرسه به خروجی قابل فهم و عرضه به عمومی تبدیل میشود یا حداقل شیوه های بیان ساده آن را در اختیار سایر مدارس قرار میدهد.

مدرسه اهل بیت نبوت ﷺ: (خانواده)

آنچه باعث می شود یک جمع به بلوغ برخوردار از موهبت علم دست پیدا کند، اهلیت است. اهلیتی از جنس شیعه شدن و این همان غایتی است که برای مدرسه اهل بیت نبوت ﷺ متصور است.

این مدرسه وظیفه دارد جمع را اهل بیت نبوت کند؛ «منا اهل البیت» شدن را احصاء و عملیاتی کند یعنی همه آنچه از بیت نبوت انتظار می رود از اهل آن نیز انتظار می رود. این مدرسه به شدت به موضع بستر نزدیک است؛ اما بیشتر نقشی بنیادین است که تحقق آن، تحقق سایر نقشها را تضمین کند.

مدرسه اسماء الحسنی: (علوم پایه)

طریقه جاری شدن علم در جمع، به گونه جریان یافتن چشمه در زمین است. باید زمینی باشد که آب در درون خود داشته و قابلیت جوشش آن را نیز داشته باشد. آنچه این آب (علم) را در جمع ایجاد می کند، اسماء الحسنی است یعنی اسماء، جمع را به موجودی دارای علم تبدیل می کند که باید قابلیت جوشش را پیدا کند تا علم بر لسان آن جاری شود.

وظیفه مدرسه اسماء الحسنی، ایجاد این هسته علمی در جمع است. این مدرسه مانند قلب مجموعه است که تمام حیات علمی جمع به آن وابسته می باشد. اگر این مدرسه نتواند علم را بر مجموعه نازل کند، ساختارهای پژوهشی جمع شکل نخواهد گرفت.

مدرسه عبودیت عباد الرحمن: (علوم انسانی)

گفته شد جمع باید «منا اهل البیت» باشد تا بتوان به ربانی ماندن آن اطمینان کرد. آنچه طریقه «منا اهل البیت» بودن را استمرار می دهد، عبد بودن تک تک افراد جمع است؛ البته عبد شدنی از جنس عباد الرحمن. اگر طریقه عباد الرحمن، روش زندگی تک تک افراد جمع نباشد، آنچه جمع بر محور آن حرکت می کند یعنی تجلی ربوبیت حق، به تدریج از دست خواهد رفت؛ زیرا موضوعیتش برای تک تک افراد جمع از درجه اعتبار خواهد افتاد.

غایت مدرسه عبودیت عباد الرحمن، طرح ریزی نقشه و استراتژی ماندن جمع در مرتبه «منا اهل البیت» از طریق سرمایه گذاریهای فردی است.

مدرسه طیب و طیبات: (طب)

یکی از مدارس دیگری که به حوزه بستر بسیار نزدیک بوده؛ ولی مانند مدرسه اهل بیت، از نقش های بنیادی به حساب می آید، مدرسه طیب و طیبات است. این مدرسه به عنوان ناظری بر رزق جمع بوده و باید از طریق احصاء و عملیاتی ساختن طیب سازی فردی و جمعی جمع، شرایط جوشش علم در آن را ایجاد کند.

تمام داشته‌هایی که نصب جمع می‌شود از کانال و مجرای این مدرسه جاری می‌شود. مدرسه ذاکرین وحی، مدرسه‌ای از جنس علم و طهارت توأمان است به گونه‌ای که علمش مبنای طهارت و طهارتش مبنای علم بوده و از این مسیر امکان ارتزاق علم و طهارتی جمع را فراهم می‌کند.

تلاش هر یک از مدارس، در صورت نبود این مدرسه، به دلیل عدم برخورداری از علم و طهارتی که افق و نقشه راهشان را به تصمیم و اجرا برساند محکوم به شکست خواهد بود.

مدرسه ذاکرین وحی همان قرآن نصب شده بر وجود تمام مدارس است که حیات آنها را تضمین کرده و امکان برخورداری از رزق را برایشان فراهم می‌کند.

خاتمه:

همه آنچه مدارس درصدد انجام آن هستند بخشی از یک نقشه کلی است که مدرسه ذاکرین وحی به واسطه جایگاه ویژه واسطه‌ای اش بر جمع نازل می‌کند.

هر یک از مدارس مانند تکه‌های یک پازل باید به درستی در جای خود قرار بگیرند تا پیکره ایجاد شده بتواند کار خود را به درستی انجام داده و هدف پیوسته به امت واحده توحیدی را برای خود محقق ساخته و شرایط ایجاد جمع‌هایی دیگر برای پیوستن همه عالم به این امت واحده را که از ازل شکل گرفته فراهم کند.

آن مربوط می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد.

در واقع مدرسه صراط مستقیم ولایت به عنوان مغز و هسته کنترل کننده یک جمع، حرکت تمام بخش‌های دیگر را بر مدار ولایت تنظیم کرده و آنها را بر صراط مستقیم که همان ولایت است پیش می‌برد. نقش این مدرسه بسیار ویژه بوده و اگر نتواند به درستی ساختارهای مناسب ولایت‌پذیری را احصاء و عملیاتی کند، در واقع جمع را به هرج و مرج و ورود به ورطه‌های انحراف سوق خواهد داد.

مدرسه انتظار: (تدبر در قرآن)

مدرسه انتظار به عنوان بستر اصلی جمع که سایر مدارس بر روی آن سوار شده و امکان تشکیل پیکری واحد را می‌باید، از جایگاهی ویژه برخوردار است. این مدرسه وظیفه دارد از طریق عرف‌سازی تدبر، بستری مناسب را برای پا گرفتن نقشه آماده سازد.

وظیفه این مدرسه بیش از هر چیز به همین عرف‌سازی در حوزه تدبر مربوط می‌شود؛ زیرا اگر تدبر به عنوان بستر اصلی شکل‌گیری نقشه مطرح نشود؛ هیچ‌کدام از مدارس نخواهند توانست افق و نقشه راه مناسب خویش را استخراج و عملیاتی سازند. مدرسه انتظار باید عرف زندگی یک منتظر را نمایان کرده و آن را به عرف عموم جمع تبدیل کند تا مدارس دیگر چارچوبی برای نگارش افق و نقشه راه خود بیابند.

مدرسه ذاکرین وحی: (حفظ تدبر محور)

مدرسه ذاکرین وحی، اما در حکم روح جمع است که همه از آن ارتزاق می‌کنند یعنی

الزامات پیش‌روی فعالیت مدارس تخصصی بواسطه مسائل جهانی و منطقه‌ای

نشریه شماره ۱۴ ویژه کادر مجمع مدارس، ۲۳ دی ۹۴

• مدیریت مدرسه دعا و فقه حکومتی

اسلامی، و حتی جامعه شیعه، و حتی در میان مردم فداکار ایران عزیز نیز می‌توان یافت.

البته شایان توجه است که در همان یک مورد مشخص که انقلاب اسلامی در طراحی ساختار حاکمیت، اقدام به تولید یک ساختار جدید نموده و مبتنی بر مبانی اندیشه اسلامی، نظریه ولایت فقیه را شکل داده و عملیاتی نمود، در همان عرصه نیز توانسته بر تمامی تهاجمات دشمنان غلبه نموده و حتی پیشرفت‌های بسیار قابل توجهی نیز بدست آورد.

توجه به این مهم در کنار در نظر داشتن این مسئله که دنیای استکبار، امروز برای زمین زدن انقلاب اسلامی، تمامی ظرفیت‌های جهانی، منطقه‌ای و حتی اسلامی! خود را فعال نموده است، روشن می‌سازد که رسالت اصلی تمامی کسانی که در فضای انقلاب اسلامی تنفس می‌کنند و خود را مدیون خون شهدا می‌دانند آن است که تمام اهتمام خود را صرف حرکت به سمت این آرمان بزرگ نمایند.

آنچه این حرکت را کمی سخت و البته مجاهدت در مسیر آن را باشکوه‌تر می‌کند آن است که بسان تهاجم رژیم بعث به شهر خرمشهر در آغازین روزهای دفاع مقدس، ایران نیز امروز با سنگین‌ترین تهاجمات بیرونی و حتی نفوذ نیروهای خارجی به درون خانه‌های تک تک ایرانیان روبرو است و این در حالی است که در درون ساختار نظام نیز حمایت و توجه لازم نسبت به جریان‌های مجاهد برای دفاع از این مرز و بوم فرهنگی

همیشه نقش داشته و عاقبت نهایی این نبرد را روشن می‌سازد، طراحی ساختارها مبتنی بر نظام‌های فکری و همچنین تولید عرصه‌ها و ابزارهای فعالیت به صورت جهانی و فراگیر است. چنانکه در ابتدای مطلب نیز بیان شد، طراحی عرصه‌ها و ابزارهای زندگی بشر، اکنون توسط نظام استکبار و مبتنی بر اندیشه‌های باطل و غیراخلاقی آن، طراحی و عرضه می‌شود، از این رو جامعه جهانی چه بخواهد و چه نخواهد در غرقاب سیل‌گونه این ساختارها، عرصه‌ها و ابزارها قرار گرفته و هر چه در جهت مبارزه با استکبار تلاش کند، باز هم در زمین بازی طراحی شده از جانب استکبار فعالیت می‌نماید. بدیهی است نتیجه چنین نبردی هیچگاه غلبه کامل جریان حق و نابودی باطل نخواهد بود.

دنیای غرب رویکرد فلسفی خود در هرمنوتیک را به ظریف‌ترین صورت ممکن با نظریات علمی چون عدم قطعیت در هم آمیخته و نظام اجتماعی مبتنی بر دموکراسی را برای بشر عرضه نموده و در نهایت با ایجاد ابزارهایی چون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، سبک زندگی مجازی خود را در تمام جهان گسترش می‌دهد. بدیهی است مقابله با چنین نظامی، تنها در صورتی ممکن خواهد بود که جریان حق نیز مبتنی بر مبانی نظری و اندیشه‌ای خود، ساختارهای مختلف را طراحی نموده و در یک نظام پیوسته، اقدام به تولید عرصه‌ها و حتی ابزارهای جدید نماید. این در حالی است که این اندیشه را در اغلب جامعه موحیدین عالم، و حتی جامعه

نگاهی به وضعیت جهان نشان می‌دهد، اگرچه دنیای استکبار دیگر از هیمنه و پشتوانه مردمی گذشته برخوردار نیست، لیکن همچنان به دلیل غلبه در ساحت تکنولوژی و ابزار آلات و به لطف تحقیر و تطمیع و ارباب! دامنه فعالیت و تسلط خود را بر مردمان جهان حفظ نموده و حتی قوانین وقیحانه خود را به سرعت در جهان به معروف تبدیل نموده و به آن امر می‌نماید. در این میان هر جریان انقلابی که قصد مبارزه و یا تغییر در بخشی از این نظام را داشته باشد محکوم به هلاکت، آن هم به فجع‌ترین شکل ممکن است، این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران، به پشتوانه معارف غنی دینی، با تمام این نظام درافتاده است، از این رو نابودی این جریان در تمام طول سال‌های عمر آن، مهمترین هدف و دغدغه دنیای استکبار بوده است.

این واقعیت باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران همواره آماج انواع نفوذ، رخنه و تهاجمات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از سوی دنیای غرب و هم‌پیمانان آن باشد. نظامی نوپا و البته با قدمت فکری و اعتقادی که به مدد ساختارهای تولید شده در درون خود، مانند ساختار بدیع ولایت مطلقه فقیه، تا به امروز نتوانسته که از این میدان‌های پرخطر سرفراز بیرون آمده و حتی ضربات بسیار مهلکی بر دشمن خود وارد نماید.

آنچه در این نبرد و خصوصاً در دوران جدید، بیش از

رسولانی است که توان اقامه دین، مبتنی بر آن محتوا را داشته باشند، لذا تربیت نیروی متخصص که با قدرت اجتهاد قرآنی و با تکیه بر اخلاص و توکل بتواند در حوزه‌های مختلف اقدام به نظام‌سازی و جریان‌سازی نماید، یکی از الزامات بسیار مهمی است که می‌بایست مورد توجه و اهتمام تمامی مدارس قرار بگیرد.

۶- ارتقاء سطح آموزش نیروی متخصص و همچنین تسریع در فرآیند آموزش نیروهای کارآمد، نیازمند آن است که آموزش‌ها در محیط‌های مناسب خود که بیشترین امکان جذب مخاطب تخصصی را دارند ارائه شوند. از این رو لازم است که هر یک از مدارس تخصصی برگزاری کلاس‌های آموزشی خود، خصوصاً تدبیر در قرآن را در قالب دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مرتبط با حوزه فعالیت‌شان پیگیری نمایند. (به عنوان مثال لازم است که کلاس‌های مدرسه علوم پایه در دانشکده علوم پایه برگزار شود.)

۷- بدیهی است جریان تربیت نیرو نیازمند صرف هزینه انسانی و زمانی بسیاری است، لذا هر یک از مدارس می‌بایست یک برنامه بلند مدت برای این مسئله در نظر داشته و خود را برای یک مجاهدت جدی و البته طولانی آماده کنند.

۸- بدیهی است ارائه محتوای آموزشی و تربیتی در هر موقعیت و با توجه به ویژگی خاص مخاطب، متنوع و متفاوت خواهد بود، از این رو لازم است تمامی مدارس نسبت به طراحی ساختارهای آموزشی و حتی تولید جزوات آموزشی جدید اهتمام داشته و ارتقاء مستمر ساختارها و کتب آموزشی را به عنوان یک وظیفه اساسی مورد توجه قرار دهند.

در جامعه مسلمان ایران نیز غفلت نسبت به این دو رکن، خصوصاً در فرآیند تولید ساختارها و محتواهای مربوط به نظام‌سازی بسیار به چشم می‌خورد. بنابراین تمامی مدارس می‌بایست حرکت به سمت فعالیت پژوهشی و علمی مبتنی بر کلام وحی را به عنوان یک اصل بسیار مهم در نظر قرار داده و جهت فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای آن، چه در سطح کادر و چه در سطح مخاطبین، به صورت جدی برنامه‌ریزی و اقدام نمایند. بدیهی است دستیابی به این مهم با توجه به سطوح علمی متفاوتی که میان افراد وجود دارد، نیازمند طراحی سطوح مختلف پژوهش از پژوهش‌های توصیفی و تفصیلی تا پژوهش‌های بنیادی است.

۴- نیاز جامعه امروز بیش از هر چیز به فعالیت‌ها و اقدامات عینی و عملی است که بتواند بحران‌های فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته را مرتفع نماید. از این رو می‌بایست تمامی افراد و مدارس، برای تمامی فعالیت‌های حتی کوچک خود، چه در عرصه علمی و چه در عرصه آموزشی و فرهنگی، خروجی تعریف کرده و از ثمره آن فعالیت یک محصول عینی و قابل استفاده برای دیگران ایجاد نمایند. (به عنوان مثال باید حاصل مدت زمانی که مادری با کودکش در خانه بازی می‌کند یا آنکه شخصی فعالیتی کاملاً اجرایی و یا اداری را انجام می‌دهد، تجربیات خود را در آن موقعیت با رویکردی تدبیری به یک خروجی قابل انتقال به دیگران تبدیل کند، این خروجی می‌تواند تولید یک کتاب یا ثبت تجربیات و آموزش آن به دیگران و یا موارد دیگر از این دست باشد.)

۵- محتوای تولید شده برای اقامه دین الهی نیازمند

و اعتقادی به درستی صورت نمی‌گیرد.

با این اوصاف به نظر می‌رسد مهمترین الزامات پیش‌روی مدارس در مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام را بتوان در موارد زیر بیان نمود:

۱- توجه به این آرمان بزرگ می‌بایست همواره در منظر و مرأی تمامی اعضای مدارس قرار گرفته و همگی آن را به عنوان یک میثاق نوشته شده با شهدا و امام شهدا در نظر داشته باشند. بدیهی است فهم این رسالت بزرگ بسیاری از دشواری‌های مسیر را آسان نموده و درک فاصله بسیار زیاد موجود تا تحقق آن آرمان بلند، بر مجاهدت شبانه و شدت حرکت روزانه افراد خواهد افزود.

۲- بدیهی است تحقق این آرمان برای هر فرد، گروه و مدرسه‌ای متناسب با شرایط آن، به نوع فعالیت خاصی تبدیل می‌شود. باید دانست که تحقق این آرمان بزرگ از طریق همان کارهای کوچک، ساده و دم‌دستی که افراد و مدارس در معرض آن قرار گرفته و توان انجام آن را دارند محقق می‌شود. بنابراین آنچه بیشتر از تعریف کارهای جدید به آن نیاز است، آن است که همان کارهای در حال انجام با افق بلند و درک یک رسالت عظیم انجام شود. این مسئله علاوه بر آنکه بر عمق، سرعت و اهتمام در کارها می‌افزاید، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرصت‌های جدید و عرصه‌های جدید نیز خواهد بود.

۳- حرکت به سمت این آرمان بزرگ نیازمند تولید محتوای متناسب و در سطح آن است، بدیهی است این محتوا را از هیچ منبعی به جز قرآن و عترت نمی‌توان دریافت نمود، این در حالی است که متأسفانه

ابلاغ سند نحوه حضور رسمی مجمع مدارس و اعضای آن در شبکه‌های اجتماعی

نشریه شماره ۱۹، ۱۴۲، دی ۹۴

• مدیریت مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام

مقدمه: تاسیس گروه‌های تبلیغی و آموزشی در فضای شبکه‌های اجتماعی (مانند تلگرام و...) با گسترش استفاده مخاطبان، افزایش چشمگیری یافته است. در همین راستا، مدرسه تبلیغ به نمایندگی از مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام سندی را به عنوان دستورالعمل استفاده صحیح فردی و گروهی و همچنین نحوه دریافت مجوز جهت تاسیس گروه‌های رسمی از طرف مجمع مدارس، به شرح متون ذیل تدوین و پس از نظرسنجی از اعضای کادر مجمع مدارس، تصویب نهایی نموده است. در حال حاضر تنها کانال رسمی مجمع مدارس در شبکه تلگرام با نام رُمان (@mromman) و به منظور اطلاع‌رسانی از فعالیتها و آثار انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام می‌باشد (ر.ک. خبر پیشخوان نشریه اخیر). دیگر صفحات، کانال‌ها و گروه‌های دایر در شبکه‌های اجتماعی هرچند از طرف اعضای مدرسه قرآن و عترت علیه السلام تاسیس شده و دارای محتوای کلاس‌ها یا کتاب‌های مربوطه باشند، اما رسمیتی از سمت مجمع مدارس نداشته، تریبون تبلیغ یا آموزشی محسوب نشده و مسئولین و اساتید مدرسه، مسئولیت و نظارتی نسبت به درج محتوای آن نخواهند داشت. لزوم دقت در این امر از طرف سازندگان گروه‌های مذکور و مخاطبان آن ضروری است. نیز، سازندگان گروه‌ها قبل از مراجعه و دریافت مجوز رسمی از سمت مدرسه تبلیغ، بایستی از ذکر نام مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام در عنوان خود پرهیز نمایند و به صورت شخصی و مستقل می‌توانند فعالیت داشته باشند.

دستورالعمل استفاده صحیح از شبکه‌های اجتماعی (فردی و گروهی)

- پیشنهاد می‌شود روش مطلب‌گذاری بصورت روزانه و در زمان خاص که قبلا اطلاع‌رسانی شده است صورت گیرد تا از مراجعه مستمر اعضا جلوگیری شود.
- اعضای محترم مدارس از راه‌اندازی و عضویت در هرگونه کانال‌های غیر رسمی با نام مجموعه و یا اساتید خودداری نمایند و برای راه‌اندازی کانال جدید، باید با تایید مدیر مدارس به مدرسه تبلیغ مراجعه کنند.
- وظیفه خود بدانیم تا در کانال‌های غیر رسمی که با نام مجموعه و اساتید فعالیت می‌کنند، کانال‌های رسمی و معتبر را تبلیغ کنیم تا در جلوگیری از انتشار مطالب نادرست و بدون منبع سهیم باشیم.
- پیشنهاد می‌شود برای راه‌اندازی کانال‌ها در ابتدای امر به دلیل اقبال فراوان اجتماعی و امکانات منحصر به فرد از شبکه اجتماعی تلگرام استفاده شود و ان‌شاءالله در آینده از شبکه‌های اجتماعی ایرانی که راه‌اندازی و پشتیبانی آن در داخل ایران صورت می‌گیرد، استفاده شود.

- پیشنهاد می‌شود کانال بصورت یک طرفه راه‌اندازی شود تا از بی‌نظمی و اتلاف وقت جلوگیری شود و همچنین می‌توان برای پاسخگویی به سوالات کانال دوطرفه تحت عنوان روابط عمومی مدارس راه‌اندازی شود تا خلاء عدم پاسخگویی احساس نشود.
- پیشنهاد می‌شود طبق سطوح زیر کانال‌ها و گروه‌ها راه‌اندازی شود:

- ۱- عنوان مدارس | یک طرفه | جهت اطلاع‌رسانی برنامه ترم، کلاس‌ها و ...
- ۲- عنوان مدارس و عنوان کلاس | یک طرفه | جهت اطلاع‌رسانی مطالب و اخبار کلاس مورد نظر و ...

- ۳- عنوان روابط عمومی مدارس | دو طرفه | جهت پاسخگویی به سوالات دانشجویان، در موضوعات مشخص شده توسط مدیر مدارس
- پیشنهاد می‌شود از راه‌اندازی کانال شخصی برای اساتید، به منظور جلوگیری از اتلاف وقت اساتید اجتناب شود و تنها کانال ارتباط با اساتید، کانال روابط عمومی مدارس باشد، همچنین سوالات باید بصورت زمان‌بندی شده و روزانه توسط رابط برای استاد ارسال شود.

• راهکارهای نظارتی

- ۱- مسئولیت عضویت اعضای مدارس و ساماندهی منظم مطالب علمی و اطلاع‌رسانی کانال با رابط مدارس تخصصی است.
- ۲- کانال‌های مدارس تخصصی زیر نظر مدیر مدارس و مدرسه تبلیغ فعالیت می‌کند تا از انتشار اخبار و مطالب نامعتبر جلوگیری شود.
- ۳- مدرسه تبلیغ می‌بایست در همه کانال‌های مجمع مدارس عضو باشد تا نسبت به رصد آن اقدام کند.
- ۴- مسئول هر مدرسه یا فرد منتخب وی می‌بایست در کانال‌های مدرسه خود عضو باشد تا نسبت به رصد آن اقدام کند.
- ۵- اعضای کانال‌های مدارس می‌بایست نسبت به رفع اشکالات محتوایی از طریق کانال روابط عمومی مدارس یا کانال رصد مدرسه تبلیغ اقدام کنند.
- ۶- قوانین فردی و گروهی تدوین شده در کانال‌ها منتشر شود و در صورت عدم رعایت قوانین عضو خاطی حذف شود.
- ۷- پیشنهاد می‌شود قوانین برگزاری کلاس‌ها زیر نظر یکی از مسئولین آموزش مدارس تدوین شود.

• راهبردهای اجرای عملیات در شبکه‌های مجازی

- ۱- ابتدای امر می‌بایست چند بستر و موضوع برای شروع عملیات انتخاب شود.
- ۲- محتوای متن، عکس و صوت با تأمل و طبق برنامه و زمان‌بندی تولید شود.
- ۳- با استفاده از ابزارهای نظارتی، محتوای تولید شده مورد بررسی دقیق قرار گیرد

- حق را با یاد کردن و تکرار کردنش زنده کنیم.
- باطل را با ترک کردنش نابود کنیم.
- از تصاویر حرام و غیر شرعی پرهیز کنیم.
- از بحث‌های بیهوده بپرهیزیم.
- از انتشار جوک‌هایی که دین، عبادات، مقدسات، اشخاص، ملت‌ها و قومیت‌ها را مسخره می‌کند، بپرهیزیم.
- مصدر نقل شایعات نباشیم و قبل از نقل و انتشار هر حدیث، روایت، داستان و خبری از صحت آن مطمئن شویم.
- بگذاریم آن کلامی که می‌فرستیم به نفع ما گواهی دهد نه علیه‌مان.
- خودمان را کلید خیر و قفل شر قرار دهیم.
- هر متنی و پیامی که می‌فرستیم به منزله تأیید و با امضای ماست، نگوییم که به ما رسیده و کپی کرده‌ایم.
- تمام سعی خودمان را برای استفاده بهینه از این تکنولوژی به کار بگیریم و از آن برای دعوت الی الله، امر به معروف و نهی از منکر و آموزش مسائل دینی، فرهنگی، علمی و آموزشی استفاده کنیم، یعنی به عنوان یک اصلاحگر به تمام معنا، نیت خودمان را درست و خالصانه کنیم.
- برای بیان حق و مقابله با باطل رو درباریستی را کنار بگذاریم، دین و حق بر هر چیز مقدم و شایسته‌تر هستند.

- تصویر پروفایل و پیام‌هایمان معرف شخصیت ماست.
- استفاده از شبکه‌های اجتماعی را محدود به مدت، زمان و مکان کنیم تا به امر تحصیل، کار و فعالیت‌های عمومی، شخصی و خانوادگی لطمه وارد نکند. به عنوان مثال ۳ ساعت در شبانه روز، فقط در مترو یا اتوبوس.
- از استفاده بصورت لحظه‌ای و مداوم پرهیز نماییم، بدلیل ایجاد شلوغی ذهن و عدم تمرکز.

- استفاده از شبکه‌های اجتماعی را در زمان استراحت روزانه و شبانه، بدلیل جلوگیری از استراحت ذهنی و جسمی محدود کنیم.
 - از کانال و گروه‌های رسمی و معتبر برای کسب و انتقال اخبار و مطالب استفاده کنیم تا در پخش اطلاعات نادرست و نامعتبر سهیم نباشیم.
 - کانال و گروه‌های رسمی و معتبر را تبلیغ و گسترش دهیم تا در ترویج مطالب مفید دینی و فرهنگی سهیم باشیم.
- (برگرفته از بیانات حضرت علامه حسن زاده آملی حفظ الله و نظرات کارشناسان فرهنگی و اجتماعی)

دستورالعمل راه‌اندازی و استفاده از کانال‌های رسمی برای مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام

- ان‌شاءالله کانال‌های رسمی از سوی مدرسه تبلیغ برای مدارس تخصصی چهارده گانه مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام راه‌اندازی خواهد شد.
- پرهیز از شتاب‌زدگی در راه‌اندازی گروه‌ها در همه مدارس، کلاس‌ها و نشر محتوای مدارس بصورت سرریز امری بدیهی است.
- مدیران مدارس تخصصی و همچنین اساتید کلاسهای پر مخاطب در صورت نیاز به ایجاد کانال، یکی از اعضای مسلط به مباحث شبکه‌های اجتماعی خود را به عنوان رابط، جهت راه‌اندازی و پشتیبانی فنی و علمی به مدرسه تبلیغ معرفی نمایند.

و همچنین از مخاطب بازخورد هدفمند گرفته شود.

۴- جمع بندی اقدامات فوق می بایست زمینه عملیات بعدی را فراهم کند.

تکمله ای بر دستورالعمل استفاده صحیح از شبکه های اجتماعی

فعالیت تبلیغی برای هر یک از مدارس تخصصی و مجموعه مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران، امری واجب و ضروری است که نیل به هدف والای این مجموعه در اعتلای کلمه توحید در سراسر جهان، قطعاً ناگزیر از آن است.

جامعه امروز جهانی بستر شبکه های مجازی را در جهت تحقق ارتباطی جهانی شکل داده و اکنون این فناوری، زمینه بسیار مناسبی برای بسط و گسترش مفاهیم دینی و قرآنی در سراسر جهان و برای گروه های مختلف مخاطبان می باشد. بر این اساس دستورالعمل فعالیت در شبکه های مجازی می تواند نقش راهگشایی در طی این مسیر داشته و از انحرافات که می تواند در ادامه آن به وجود آید جلوگیری نماید.

آنچه در این تکمله به اهمیت بسیار زیاد آن اشاره می شود اینکه گاه سرعت پیشرفت فناوری و توانمندی هایی که برای انسان ایجاد می شود به حدی زیاد است، که ناخودآگاه انسان را از تولید محتوای متناسب با آن غافل نموده و یا آنکه او را از تأمین این محتوا متناسب با رشد و توسعه آن فناوری عاجز می سازد، بدین ترتیب است که بصورت کاملاً آرام، نامحسوس و البته تدریجی، آن فناوری بر جریان علمی و محتوایی حاکم شده و مدیریت آن را به عهده می گیرد. این مسئله یکی از چالش های بسیار جدی انسان در قرن بیست و یکم است که نمود آن را می توان خصوصاً در ابزار و فناوری های ارتباطی به وضوح مشاهده نمود.

از این رو می بایست به عنوان یک اصل بسیار مهم در فعالیت های تبلیغی مدارس، خصوصاً آنجا که با ابزار قدرتمندی چون شبکه های اجتماعی عجمین می شود، توجه نمود و آن اینکه هرگز نمی بایست سرعت و شدت فعالیت های تبلیغی یک مدرسه، از سرعت و شدت فعالیت های علمی، پژوهشی و تولیدی آن سبقت بگیرد. اگرچه دستورالعمل تدوین شده در یک بند همه مدارس را از شتابزدگی در مراجعه به شبکه های اجتماعی منع نموده است، لیکن این تذکر با توجه به عمق آسیبی که می تواند در این زمینه وارد شود، کافی به نظر می رسد.

لذا مدیریت مجمع مدارس مجدانه درخواست دارد اکنون که مدرسه تبلیغ مسئولیت مستقیم نظارت و تأیید تمامی شبکه های اجتماعی را در مدارس تخصصی به عهده گرفته است، به این مهم اهتمام نموده و تمامی اعضای کادر و خصوصاً مسئولین مدارس را به این مسئله توجه دهد که:

- هرگز نمی بایست تبلیغ، چنان مورد توجه و اهتمام یک مدرسه قرار بگیرد که موجب غفلت از فعالیت های علمی کادر و تولیدات پژوهشی آن مدرسه شود.

- هیچیک از افرادی که در بخش تبلیغ یک مدرسه فعالیت می کنند نمی بایست تنها به فعالیت در این بخش بسنده نموده و از فعالیت های آموزشی و علمی آن مدرسه دور بمانند.

- هر طرح تبلیغی که در مدرسه ای تصویب شده و برای اجرایی شدن در شبکه های اجتماعی ارائه می شود می بایست یک طرح علمی و پژوهشی در پیوست خود داشته باشد که نسبت طرح تبلیغی را با جریان علمی آن مدرسه تبیین نموده و نشان دهد که این طرح تبلیغی در حال تبیین و تفصیل کدام دستاوردهای پژوهشی بوده و یا آنکه خود محمل تدوین کدام مطالعات علمی و یا پروژه های تحقیقاتی است.

موضوع دوم: افقها، اهداف و روند رشد مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام

معرفی مدارس تخصصی، مصاحبه با مسئولین و گزارشهایی از فعالیت آنها

معرفی مدارس ۱۲ گانه تخصصی قرآن و عترت علیه السلام

• نشریه شماره ۸۶، ۲۵ شهریور ۹۳

مقدمه:

مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام دوازده جزء از بدنه ای واحد به نام مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران هستند که قصدشان ایجاد جریان قرآنی در فضا و بستر جامعه است. توسعه هر یک از این مدرسه ها سه جنبه دارد. اول تولید آثار قرآنی مورد نیاز مخاطبانی که گستره آنها همه عالم را شامل می شود، دوم تربیت افراد کارآمد قرآنی در رشته ها و تخصص های مختلف و سوم تکثیر مدارس قرآنی به گونه ای که قدرت جریان سازی در عالم را داشته باشند. بدین ترتیب هر مدرسه آثار و خروجی، افراد متخصص و شعبه های دیگر خود را تولید خواهد کرد.

این دوازده مدرسه تخصصی عبارتند از: «مدرسه حفظ تدبر محور قرآن»، «مدرسه عمومی و تخصصی

تدبر در قرآن»، «مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام» (خانواده)، «مدرسه هنر، ادبیات و رسانه»، «مدرسه علوم انسانی»، «مدرسه علوم اجتماعی»، «مدرسه علوم پایه»، «مدرسه طب»، «مدرسه زبان های خارجی»، «مدرسه تبلیغ» (انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام)، «مدرسه آموزش مجازی» و «مدرسه دعا» (مدیریت). هر فرد می تواند با توجه به علاقه، افق و برنامه پیش روی زندگی خود، در یکی از این مدرسه ها قرآن را با رویکرد خاص آن مجموعه بیاموزد. همه این مدارس در موضوع تدبر در قرآن مشترک هستند و اعضای آنها باید ده مجلد کتاب آموزش روش های تدبر در قرآن را به عنوان ماده اولیه آموزشی مطالعه کنند. سایر کتاب های مجموعه نیز به نسبت نیاز هر مدرسه در اولویتهای بعدی قرار می گیرند.

هر یک از این مدارس دوازده گانه علاوه بر رویکرد خاص تخصصی خود، پاسخگوی نیازی از مدرسه های دیگر نیز بوده و در کنار آنها نقشی عمومی پیدامی کند.

نقش مدرسه حفظ، معنا بخشیدن به همه مدارس دیگر است. قرآن موضوع و بستر اصلی در این مدرسه است.

نقش مدرسه های عمومی و تخصصی تدبر در قرآن، زبان ها، آموزش مجازی و تبلیغ، نقشی توسعه ای بوده و هر کدام به طریقی دامنه افراد تحت آموزش خود را گسترش می دهند.

مدرسه هنر، ادبیات و رسانه در حقیقت قابی برای زیبایی های قرآن و حسن توجه به آنها است.

مدارس علوم پایه، علوم انسانی، علوم اجتماعی و طب نیز نقشی محتوایی داشته و در آن ها تولید

در ضمن کلاس‌های روش‌های تدبیر، کلاس‌هایی هم به صورت اختیاری برگزار می‌شود که افراد برحسب علاقه و زمان مناسب‌شان می‌توانند در آن‌ها شرکت کنند.

مسیر سوم: مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام (خانواده)

دغدغه این مدرسه حول موضوعات خانوادگی است. اگر در خود این علاقه و ذائقه را می‌یابید که بتوانید در سه ساحت «مقدمات تشکیل خانواده و دانسته‌های پیش از ازدواج»، «مسایل جاری زوجیت و ازدواج» و یا «پرورش نسل توحیدی» قدرتمند و مؤثر عمل نمائید و به بهانه این مسأله و نیاز، ارتباطی روشنمند، علمی و تخصصی با قرآن داشته باشید؛ این مدرسه و برنامه‌های آن را می‌توانید به عنوان نقطه شروع و سیر خود به سوی قرآن قرار دهید.

سیر آموزشی:

در این مدرسه، علاوه بر یادگیری روش‌های تدبیر در قرآن، کتاب‌هایی که درباره مسائل خانواده با رویکرد قرآنی در مجموعه پژوهش شده اند نیز مورد آموزش قرار خواهند گرفت.

هم اکنون کتاب تدبیر در ساحت بیت، شش دوره کتاب‌های رشد تفکر اجتماعی (در زمینه مسائل رشد و تربیت نسل) جزو دروس آموزشی این مدرسه هستند.

هم چنین برگزاری دوره ای کارگاه‌های تربیت نسل توحیدی، پیوند توحیدی و خانواده توحیدی برای مجردین و متاهلین از دیگر برنامه‌های این مدرسه است. افراد شرکت‌کننده در این دوره‌ها می‌توانند جهت برگزاری این کارگاهها برای عموم جامعه و توزیع محصولات کتابی و رسانه‌ای آن در دیگر مناطق و شهرها با مدرسه اهل بیت علیهم السلام همکاری کنند. علاوه بر این افراد در صورت کسب توانایی پژوهش قرآنی می‌توانند کتاب‌های بنیادی فوق الذکر را تفصیل داده و با بیانی عمومی تر، دیگر کتاب‌های مربوط و مورد نیاز درباره مسائل خانواده را تولید کنند.

مسیر چهارم: مدرسه هنر، ادبیات و رسانه

فعالیت‌های این مدرسه در سه ساحت هنر، ادبیات و رسانه است. هدف این مدرسه تقویت توانمندی‌های افراد در زمینه‌های اطلاع‌رسانی

«ذکر» است. غایت کلاس‌ها و مطالعات این مدرسه این است که براساس ذکر سوره‌ها بر جان افراد و بر حافظه آن‌ها بنشینند. حافظان در این مدرسه باید بتوانند در هر بار خواندن سوره‌ها، سوره‌های قرآن را از منظری جدید و عمیق تر نگاه کنند.

سیر آموزشی:

در سطح عمومی، گذراندن پنج جلد کتاب آموزش روش‌های عمومی تدبیر در قرآن و سپس کتاب‌های تدبیر در سوره‌های مکی و مدنی به همراه حفظ تمام سوره‌های این جزوات ضروری است. در دوره تخصصی نیز به همین صورت، سایر کتب تخصصی روش‌های تدبیر آموزش داده می‌شود. در طی دوره‌های عمومی و تخصصی، ۲۴ حلقه حفظ (بر اساس تقسیم ۱۱۴ سوره قرآن به ۲۴ دسته سوره) دایر خواهد شد که فرد می‌تواند بسته به برنامه‌ریزی زمانی و سرعت یادگیری خود، به هر یک از این حلقه‌ها ورود پیدا کند و سوره‌ها را همزمان با یادگیری روش‌های تدبیر، حفظ کند.

مسیر دوم: مدرسه عمومی و تخصصی تدبیر در قرآن

اگر هنوز در انتخاب زمینه تخصصی خود احتیاج به تأمل بیشتر دارید یا فارغ از هر گرایشی، مطلق تدبیر در قرآن برایتان جذابیت دارد، می‌توانید وارد این مدرسه شوید. (این مدرسه دارای دو کارگروه در زیر مجموعه خود است که در مسیر سیزدهم و چهاردهم به توضیح آنها پرداخته خواهد شد). اگر در حال گذراندن دوره‌های عمومی تدبیر در مدرسه قرآن هستید، می‌توانید در عین اینکه این دوره را تا پایان سطح پنجم می‌گذرانید، مسیریابی تخصصی خود را برحسب رشته تحصیلی یا استعداد و علاقه شخصی خود نیز داشته باشید و همزمان وارد یکی دیگر از مدارس تخصصی شده، از دیگر کلاسها و دوره‌های آن نیز بهره ببرید.

سیر آموزشی:

دوره آموزشی روش‌های تدبیر در این مدرسه نیز در دو قالب عمومی و تخصصی برگزار می‌شود. دوره عمومی شامل گذراندن دوره‌های پنج کتاب اول روش‌های تدبیر و دوره تخصصی شامل دوره‌های پنج کتاب دوم است. زمان هر کلاس در هفته چهار ساعت است و افرادی که این دوره‌ها را طی می‌کنند لازم است فعالیت‌های مباحثه و مطالعه جزوات طبق زمان‌بندی اعلام شده داشته باشند.

علم نقش محوری خواهد داشت.

نقش مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام نقشی حمایتی در راهبردی‌ترین شئون جامعه یعنی نسل و خانواده است.

مدرسه دعا نیز نقشی حکومتی داشته و تمام اهداف سیاسی مدارس قرآنی در این مدرسه متجلی خواهد شد. خروجی این مدرسه مردانی شایسته مدیریت است.

به طور کلی می‌توان تدبیر را توجه به عاقبت چیزی معنا کرد. می‌توان غرض پدیدار شدن چیزها را با تدبیر مورد بررسی قرار داد و ارتباط آن را با غایت و عاقبت خود سنجید. در تدبیر در قرآن، موضوع تدبیر همان موضوعات کلمات، آیات و سوره‌های قرآن است. قرآن ویژگی‌های خاصی دارد که در هنگام تدبیر در قرآن باید به آن‌ها توجه کرد. اولین ویژگی مربوط به ساختار قرآن است. قرآن از حروف، کلمات، جملات، آیات، عبارات و سوره‌ها تشکیل شده که هر یک در دلالت خود تام و کامل است. دومین ویژگی مربوط به شرایط زمانی و مکانی و عناصر نزول آیات است. سومین ویژگی مربوط به نوع جهان بینی برخاسته از کلام پروردگار است و چهارم این که عاقبتی در ساختار قرآن هست که همواره به دنبال توجه به آن هستیم و آن را غرض می‌نامیم.

بنابراین تدبیر در قرآن به این معناست که به غرض نزول کلمات، آیات و سوره‌ها توجه کنیم و به آن‌ها احاطه یابیم و افعال خود را در راستای آن جهت دهیم. طبیعی است این کار دارای مراتبی است که مراتب پایین‌تر آن برای همه افراد قابل دستیابی است ولی مراتب حقیقی آن تنها مختص به اهل بیت علیهم السلام است.

با این توضیح، مسیر شما برای پیوندتان با قرآن و اهل بیت علیهم السلام در دوره دانشجویی و برای همه عمر، می‌تواند یکی از مسیرهای دوازده‌گانه پیش‌رو باشد:

مسیر یکم: مدرسه حفظ تدبیر محور قرآن

اگر قصد دارید حافظ قرآن شوید یا حافظ قرآن هستید اما هنوز بین نطق و کلامتان با قرآن فاصله می‌بینید و به دنبال عرصه، نقشه و علم لازم برای تبلیغ قرآن می‌گردید، می‌توانید از این مسیر به قرآن ملحق شوید. وجه تمایز دهنده این مدرسه با مدارس حفظ مشابه در این است که محوریت حفظ در این مدرسه حافظه افراد نسبت؛ بلکه

مشغول تحصیل هستید، بیش از هر چیز نیازمند قرآن هستید چون این کتاب منبع شفاست. با این مقدمه بدیهی است بهترین شروع و برنامه ریزی برای شما در بستر مدرسه طب پیش بینی شده است؛ پس توصیه می شود تدبر در قرآن را از این مدرسه بیاموزید.

سیر آموزشی:

دو سال پیش گروهی به نام طبیب دوار تاسیس شد، که اعضای آن را بیشتر دانشجویان رشته پزشکی تشکیل می دادند. این گروه تا ترم چهارم تدبر را گذرانده اند. علاوه بر این در طی سالهای اخیر، کارگاه ها و کلاسهای مختلفی در دانشکده های علوم پزشکی تهران و خوابگاه ها به منظور آشنایی دانشجویان برگزار کرده اند. این مجموعه از همراه برای دوره مقدمات تدبر جذب نیرو خواهد داشت. این افراد ضمن آموزش استعدادیابی می شوند، و در همان زمینه تقویت می گردند و علاوه بر مرور جزوات و مباحثه، سیر مطالعاتی کتب مرتبط را نیز در برنامه خود دارند.

مسیر نهم: مدرسه زبان های خارجی

در صورتی که به یکی از زبان های خارجی خصوصا انگلیسی یا عربی، مسلط هستید و احساس می کنید ضرورت دارد خیلی بهتر و بیشتر از این توان استفاده کنید، یا اگر فقط علاقه به یادگیری این زبان ها برای تبلیغ قرآن دارید، خوب است تدبر را در این مدرسه بیاموزید تا آموزش تدبر را همراه با تقویت توان فهم و تکلمتان داشته باشید. این مدرسه قصد دارد افراد را تبلیغ و رساندن پیام قرآن به مخاطبان اقصی نقاط عالم تقویت کند. استفاده از شبکه های اجتماعی و نیز ترتیب کنفرانس هایی با مضمون و محتوای تدبر از اصلی ترین عرصه های فعالیتی در این مدرسه است.

سیر آموزشی:

برای متدبرین قرآنی که درصدد آموزش زبان های خارجی برای ترجمه و ارتباط با فضاهای بین المللی هستند، کلاس های زبان آموزی از طریق کتب تدبری برگزار خواهد شد. هم چنین برای زبان دان هایی که قصد یادگیری قرآن و فعالیت در این زمینه با توان ترجمه و مکالمه به زبان های دیگر را دارند، کلاس های تدبر در قرآن برگزار خواهد شد.

مسیر دهم: مدرسه تبلیغ (انتشارات قرآن و اهل

مسیر ششم: مدرسه علوم اجتماعی

حوزه فعالیت های این مدرسه موضوعات اجتماعی و علوم مربوط به آن است. هسته اولیه مدرسه علوم اجتماعی باغایت پیشگیری و درمان ناهنجاری های اجتماعی و توسعه کیفی منابع انسانی و محتوایی به تازگی شکل گرفته است. عمده کارها در این مدرسه معطوف به امور پژوهشی و نگارش مقالاتی یا مصاحبه های تخصصی با اساتید است.

سیر آموزشی:

افراد پس از طی دوره های آموزش تدبر در قرآن، برای پژوهش در حوزه علوم اجتماعی به جهت تولید مقالات علمی در این زمینه، می توانند وارد این مسیر شوند. در این مسیر، گروه با شرکت در کلاس ختم مفهومی شنبه ها، تفصیل نکات مطرح شده در آن را به صورت مقاله های علمی ارائه می دهند. با این مسیر، در فضای علمی دانشگاهی می توان تولید علم قرآنی را گسترش داد.

مسیر هفتم: مدرسه علوم پایه

این مدرسه بستر و فضای کار و پژوهش برای افرادی است که علاقه و رشته تحصیلی آن ها به علوم پایه است. در حوزه دانشگاهی علوم پایه به رشته هایی اعم از شیمی، فیزیک، ریاضی، زیست شناسی و زمین شناسی گفته می شود. در این مدرسه عموم رشته های مهندسی نیز می توانند جذب شده و به فعالیت بپردازند.

گروه علوم پایه سعی دارد جامعه ای از دانشجویان و اساتید حوزه علوم پایه و فنی را که گرایش به تفکر و تدبر در قرآن دارند، بسازد. این گروه هستی و نسبت انسان با هستی را از نگاه قرآن مطالعه می کند و سعی دارد هستی شناسی را با نگاه موحدانه پی بگیرد.

سیر آموزشی:

محتوای آموزشی این مدرسه علاوه بر کتاب های آموزش روش های تدبر در قرآن، کتاب هایی مانند برنامه ریزی، تفکر بنیادی و کتب مربوط به تدبر در هستی است که به صورت کارگاه یا کلاس ارائه خواهد شد. قرآن پژوهان این مدرسه پس از کسب توانایی لازم، به تولید کتاب های مرتبط در حوزه علوم پایه برگرفته از تدبر در قرآن خواهند پرداخت.

مسیر هشتم: مدرسه طب

اگر در رشته پزشکی یا زمینه های وابسته به آن

و جریان سازی، خلاقیت و زیبایی آفرینی و نیز استفاده از قدرت بیان و بلاغت و شعر است. برنامه های این مدرسه، هم به شکل مطالعاتی و هم انجام پروژه های کوتاه مدت و بلند مدت هنری، ادبی و رسانه ای است.

سیر آموزشی:

سیر آموزشی در این مدرسه برای سه گرایش ادبیات، هنر و رسانه اندکی تفاوت دارد. هر سه گروه دوره عمومی آموزش روش های تدبر را می گذرانند؛ اما تأکید هر گروه بر مجلدی خاص از کتب تخصصی تدبر خواهد بود. گرایش هنر بر کتاب های ساحت هستی، گرایش رسانه بر کتاب های احتجاج و گرایش ادبیات بر کتاب های رشد تأکید خواهند داشت.

مسیر پنجم: مدرسه علوم انسانی

حوزه فعالیت های علمی و پژوهشی این مدرسه، علمی است که ارتباط مستقیم با انسان دارد. علمی شبیه آنچه در روانشناسی و علوم تربیتی در فضای دانشگاهی ارائه می شود. افراد این مدرسه دغدغه این را دارند که علوم مرتبط با انسان را با پیش فرض ها و مبانی صحیح قرآنی پی بگیرند.

هدف آموزشی و پژوهشی این مجموعه بسیار فراتر از نگاه صرف روانشناسانه به حوزه انسان است. عمده کارها در این مدرسه معطوف به امور پژوهشی و نگارش مقالاتی یا مصاحبه های تخصصی با اساتید است. تلاش این مجموعه بر این است که نگاهی بنیادین و پایه ای به موضوع انسان بر اساس قرآن و روایات داشته باشد و محتوای بنیادی و کاربردی فعالیتهای حوزه علوم انسانی را تولید نماید.

سیر آموزشی:

افراد در این مدرسه پس از گذراندن ۵ دوره روش های تدبر در قرآن، ختم مفهومی قرآن با رویکرد علوم انسانی را خواهند داشت. سعی این ختم مفهومی بر این است که تسلط بر موضوعات سوره ها و یافتن غرض سوره ها انجام شود. در حال حاضر، شروع ختم مفهومی با سور حوامیم است. گروه بر این اعتقاد است که بایستی برای تمامی ورودی های علمی خروجی در نظر داشت وگرنه کار ابر می شود. به همین خاطر یافته های سوره مکتوب خواهد شد و در اختیار گروه های انتشاراتی یا سایت مدرسه قرآن قرار خواهد گرفت.

بیت نبوت (ع)

اگر در خود توان و انگیزه تبلیغ در قالب اردوهای جهادی و مسافرت‌هایی که به قصد راه‌اندازی حلقه‌های تدبیر در سراسر ایران و بلکه جهان می‌بینید، پیشنهاد می‌شود تدبیر در قرآن را در این مدرسه شروع کنید و ادامه دهید.

بخشی از وظایف این مدرسه انجام پروژه روند ویرایش تا طراحی جلد و چاپ کتاب‌های مدارس قرآنی است و توسعه و توزیع این کتاب‌ها توأمان با رسالت آموزش تدبیر و نیز رصد و نیازسنجی کتاب‌های مناسب برای مخاطبان عمومی در جامعه از وظایف و پروژه‌های تعریف شده برای این مدرسه است. افرادی که در مساجد، کانون‌های فرهنگی و کتابخانه و کتاب‌فروشی‌ها در محله‌ها و شهرهای خود فعالند، با عضویت در این مدرسه می‌توانند در جهت ابرازتوان‌های خود فعالیت کنند.

سیر آموزشی:

به غیر از اشتراک یادگیری کتب ده گانه تدبیر در قرآن در تمام مدارس، افراد این مدرسه باید در فضای آماده سازی محتوای پژوهش شده برای تبدیل به کتاب و ارائه و توزیع آن در جامعه و سنجش نیاز جامعه کوشا باشند. از آنجایی که روند آماده‌سازی تا چاپ کتاب شامل مراحل: ویراستاری، صفحه‌بندی، طراحی جلد (گرافیک)، اخذ مجوز، چاپ و توزیع آن می‌باشد، نیاز است تا افراد بر حسب حوزه تخصصی خود در روند مذکور، آموزش لازم را ببینند. قصد از اینکه انتشارات به عنوان مدرسه ای مجزا مطرح شود، به این دلیل است که نیروهای این مدرسه، به طور بومی با ادبیات قرآنی کتاب‌ها آشنا شده و واسطه معرفی، تبلیغ و توزیع محصولات مدرسه قرآن به عموم مردم جامعه باشند.

مسیر یازدهم: مدرسه آموزش مجازی

اگر رشته تحصیلی شما تکنولوژی آموزشی و یا کامپیوتر است و دغدغه قرآن‌آموزی را دارید پیشنهاد می‌شود آموزش تدبیر در قرآن را در این مدرسه برنامه‌ریزی کنید. بخشی از وظایف این مدرسه تحقیق در خصوص کارآمدترین تدریس از راه دور و به وسیله فضای مجازی است.

سیر آموزشی:

در حال حاضر این مدرسه در حال برگزاری کلاس مقدمات تدبیر به ۲۱ نفر از افرادی که تابستان ثبت نام کرده‌اند می‌باشد. مهم‌ترین قسمت مدرسه

آموزش مجازی، تربیت مریبان آن است. قوت مدرسه مجازی در قوت معلمانش تعریف می‌شود، و نه الزاما امکانات فنی و سایت آن. در حال حاضر هم تمرکز این مدرسه، بر این مهم می‌باشد. هم چنین این افراد بعد از طی یادگیری روش‌های تدبیر در قرآن، با تمرکز و پژوهش بر روی نحوه تولید محتوای رسانه الکترونیک اعم از رسانه‌های صوتی، تصویری و غیره از کتب تدبیری، گسترش آموزش‌های قرآنی را برای افرادی که امکان حضور در مدارس را ندارند، ممکن می‌سازند.

مسیر دوازدهم: مدرسه دعا (مدیریت)

موضوع اصلی این مدرسه مدیریت در سایه نظام اسلامی است. گفتنی است پذیرش در این مدرسه در حال حاضر فقط برای آقایان مهیاست. این مدرسه قصد دارد با تدوین و توسعه نظام آموزشی خود پیشنهاد تدبیر در قرآن را برای همه مدیران حکومت اسلامی اثبات کرده و اجرا نماید. دانشجویان مدرسه دعا باید ضمن گذراندن دوره‌های تدبیر دعا، همزمان در یک جایگاه شغلی اجرایی و مدیریتی هم فعال باشند و آنچه را می‌آموزند، عملاً در این مقام، پیاده‌سازی کنند. بنابراین مخاطبان این مدرسه یا از زمره مدیران هستند یا افرادی که برای مدیریت تربیت میشوند. این پیاده‌سازی آموخته‌ها و داشتن شغل اجرایی مدیریتی جزو روند طهارتی قرآن پژوهان است.

سیر آموزشی:

برنامه فعلی مدرسه دعا این است که از میان آقایانی که هم اکنون در حال گذراندن دوره‌های تدبیری هستند، افراد علاقمند را شناسایی کرده و کلاس‌های تدبیر عمومی (۵ جلد اول) را برای آنها برگزار کند. بعد از این دوره باید ۵ جلد تخصصی و سپس دوره کتاب‌های تدبیر در دعا را بگذرانند. به این ترتیب دوره آموزشی در مدرسه دعا حدود ۳ سال طول خواهد کشید. شیوه آموزش دوره اول (عمومی) با حضور استاد بوده و در دوره دوم و سوم به صورت مباحثاتی در جمع خود افراد خواهد بود.

مسیر سیزدهم: کارگروه آموزش قرآن کودک و نوجوان

این بخش به عنوان یکی از کارگروه‌های زیر مجموعه مدرسه تدبیر در قرآن در حال فعالیت است. این مدرسه افراد علاقه‌مند به آموزش

دانش‌آموزان از پیش‌دبستانی تا ابتدایی و متوسطه را جذب می‌کند و آموزش متناسب با هر گروه سنی و مرحله از رشد را مورد توجه قرار می‌دهد. پایه متد آموزشی و کتب درسی و نقشه‌های تربیتی در این گروه به مدد تدبیر در قرآن و نیز کتب منظومه رشد صورت می‌پذیرد.

سیر آموزشی:

دوره‌های آموزشی این مدرسه در حال حاضر در دو سطح کادر آموزشی و دانش‌آموزان در حال برگزاری است. در بخش کادر آموزشی، تاکید مجموعه بر ارتقاء سطح علمی اعضا است، به گونه‌ای که همه آنها به روش‌های تدبیر مسلط شوند. به همین منظور اعضای مدرسه علاوه بر مرور کتب آموزش روش‌های تدبیر در جلسه‌های هفتگی، به مرور سوره‌های قرآن و تدبیر در آیات آنها به شیوه مباحثه‌ای می‌پردازند. در بخش دانش‌آموزان نیز، در حال حاضر سه کلاس مختص نوجوانان در مدرسه قرآن برگزار می‌شود؛ دو کلاس مخصوص دختران و یک کلاس هم مختص پسران.

مسیر چهاردهم: کارگروه تدبیر در دانشکده‌ها و خوابگاه‌ها

اعضای کانون‌ها و تشکلهای دانشجویی در دانشکده‌ها، هم چنین دانشجویان خوابگاهی که دغدغه گسترش و برپایی کلاس‌های قرآنی در محل خوابگاه را دارند، می‌توانند با عضویت در این کارگروه، خود تبدیل به مبلغ و مربی قرآنی برای فضاهای فوق‌الذکر شوند. هم چنین در صورت استمرار فعالیت دانشجویان خوابگاهی و بعد از فارغ‌التحصیلی مسیر گسترش آموزش‌های قرآنی توسط آنها در شهر محل سکونت شان مهیا می‌شود.

سیر آموزشی:

قرآن‌آموزان در این مسیر، پس از یادگیری کتب روش‌های تدبیر در قرآن و تسلط بر آنها، با انگیزه و توانایی و دغدغه‌ای که در خصوص معلمی در خود احساس می‌کنند، مباحثات و جلساتی در جهت افزایش و استانداردسازی این توانایی را خواهند داشت. از کتب ضروری این بخش، کتاب ساختار وجودی انسان و ناس (جامعه) است که با تسلط به آن عموم شبهات افراد و جوانان در خصوص مسائل مرتبط با توحید، انسان‌شناسی و جامعه برگرفته از بیانات علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، قابلیت پاسخگویی خواهند یافت.

مدرسه عمومی و تخصصی تدبر در قرآن

آشنایی با طرح تدبر در قرآن

• نشریه شماره ۸۶، ۲۵ شهریور ۹۳

مدیریت مدرسه تدبر در قرآن

سیاست‌های مربوط به محتوا:

۱. محتوای اصلی آموزشی برای آموزش‌های قرآن محور، متن قرآن، روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و ادعیه و علوم ضروری برای فهم قرآن و روایات است.

۲. بهره‌مندی و استفاده از تفسیر المیزان به عنوان تفسیر پایه و سایر تفاسیر به ویژه تفاسیر روایی به عنوان تفاسیر کمکی در محتوای دروس الزامی است. تفسیر المیزان به عنوان میزان فهم نیز استفاده می‌شود.

۳. بهره‌مندی از کتاب مفردات یا قاموس قرآن یا التحقیق برای فهم معانی لغات قرآن ضروری است.

۴. کتاب‌هایی که به صورت مستقیم از آیات و روایات بهره گرفته‌اند به صورت موضوعی و متناسب با تخصص مورد نیاز استفاده می‌شود.

۵. کتاب‌هایی که به صورت غیر مستقیم از آیات و روایات بهره جسته‌اند در صورت لزوم و متناسب با تخصص افراد استفاده می‌شود.

۶. محتوای اصلی تولید شده و ارائه شده در مدرسه دانشجویی قرآن و عترت که با در نظر گرفتن تمامی محورهای یاد شده تألیف شده و در بردارنده نیازمندی‌های فرد در مراجعه به قرآن می‌باشد، در موارد ذیل قابل دسته‌بندی است:

الف. محتوای اصلی آموزش قرآن

- روش‌های تدبر در قرآن

این مجموعه که شامل ده جلد کتاب‌های روشی است سعی نموده تا در خلال بهره‌مندی از سفره نورانی سوره‌های قرآن و با محور قرار دادن متن سوره، علاوه بر آشنا نمودن فرد با روش‌های تدبر در قرآن که استفاده از علوم ضروری پایه در تدوین آنها مورد توجه قرار گرفته است، متن تفسیر المیزان سوره و همچنین معنای واژگان سوره از کتاب التحقیق را در اختیار مخاطب قرار دهد.

این مجموعه پس زمینه همه کلاس‌های قرآن به شمار رفته و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تدریس می‌شود. میزان کتاب‌های انتخابی برای تدریس وابسته به مخاطب است.

سیاست‌های مربوط به نحوه آموزش

۱. آموزش می‌بایست با محوریت تفکر، تعقل و تدبر در کلمات، آیات، سوره‌های قرآن، روایات و همچنین ادعیه، و برای ایجاد انس و طهارت و تعلیم و تزکیه

متناسب با نیازهای مخاطب طراحی و اجرا شود. تعریف هر یک از محورهای یاد شده به همراه تعیین سطوح آن به شرح ذیل است:

سطوح انس:

در انس، محوریت با جذب بیشتر مخاطب نسبت به متن قرآن است به نحوی که به واسطه این جذب احساس وابستگی شدید به کلام الهی در فرد آشکار شود. این سطح از آموزش در کلیه مراحل آموزش‌های قرآن از ابتدا تا انتها جاری بوده و از محورهای اصلی آموزش محسوب می‌شود.

انس سطح ۱. خواندن قرآن بدون تکلف (روخوانی)
انس سطح ۲. خواندن قرآن با لذت (روخوانی)
انس سطح ۳. خواندن قرآن به صورت منظم، روزانه کمتر از نیم ساعت. این موضوع نشانه‌ای برای ایجاد انس به گونه‌ای است که فرد خود را به نوعی نیازمند دائمی به قرآن بداند. (تجوید)

انس سطح ۴. خواندن قرآن به صورت منظم، روزانه بیشتر از نیم ساعت تا یک ساعت. این موضوع نشانه‌ای برای ایجاد انس به گونه‌ای است که فرد احساس جدایی از قرآن را برای خود متصور نباشد. (حفظ مفهومی آیات)

انس سطح ۵. خواندن قرآن به صورت منظم، روزانه بیش از یک ساعت. این موضوع نشانه‌ای برای ایجاد انس به گونه‌ای است که احساس وابستگی شدید به قرآن نماید. (حفظ لفظی آیات)

سطوح تفکر:

در تفکر، محوریت با برخورداری از تجزیه و تحلیل، تفصیل و طبقه‌بندی نسبت به موضوعات مرتبط با متن قرآن است. همچنین لازم است فرد بتواند پس زمینه‌های آیات را شناخته خود را در موقعیت نزول آیات قرار دهد. این سطح از آموزش به صورت منظم در ترم‌های ابتدایی آموزش داده می‌شود ولی تا انتهای مراحل آموزش مورد دقت و استفاده است.

تفکر سطح ۱. حفظ و ثبت موضوعات یک سوره و ارتباط‌دهی بین آنها حول غرض سوره

تفکر سطح ۲. دسته‌بندی سوره و ارائه موضوعات هر دسته و ارائه غرض سوره

تفکر سطح ۳. ارائه انواع دسته‌بندی موضوعی از سوره

و تفصیل مطالب و ارتباط دسته موضوعات سوره با سوره دیگر
تفکر سطح ۴. ثبت موضوعات مهم سوره‌ها و توان ارتباط‌دهی موضوعاتی که بین کلمات، آیات، سوره‌ها قرار دارد.

تفکر سطح ۵. ارتباط‌دهی موضوعات بیرونی با موضوعات قرآن و بالعکس

سطوح تعقل:

در تعقل، محوریت با به دست آوردن گزاره‌های عقلی و در نظر داشتن آن در باورها و رفتارهاست. در این صورت لازم است فرد بتواند از آیات و سوره‌های قرآن گزاره‌های حقیقی کاربردی استخراج کرده و آن را در نهاد خود ثبت و حک نماید. این سطح از آموزش از ابتدا تا انتهای آموزش‌های قرآن مورد توجه است.

تعقل سطح ۱. توان استخراج گزاره‌های حقیقی در خصوص هستی و زندگی فردی و اجتماعی از قرآن
تعقل سطح ۲. توان در نظر گرفتن گزاره‌های حقیقی در بخش کمی از زندگی (کمتر از ۱۰٪)

تعقل سطح ۳. توان در نظر گرفتن گزاره‌های حقیقی در بخش متوسطی از زندگی (بین ۱۰٪ - ۴۰٪)

تعقل سطح ۴. توان در نظر گرفتن گزاره‌های حقیقی در بخش بیشتری از زندگی (بین ۴۰٪ - ۷۰٪)

تعقل سطح ۵. توان در نظر گرفتن گزاره‌های حقیقی در اغلب مواقع زندگی و برای بیشتر تصمیمات (بیشتر از ۷۰٪)

سطوح تدبر:

در تدبر، محوریت با فهم غرض کلام الهی و به کارگیری آن در زندگی فردی و اجتماعی و تبدیل آموزه‌های قرآنی به برنامه‌های قابل عمل است.

تدبر سطح ۱. توان فهم حداقلی غرض سوره‌ای از قرآن
تدبر سطح ۲. توان برنامه‌ریزی شخصی متناسب با غرض سوره‌ای از قرآن

تدبر سطح ۳. توان برنامه‌ریزی اجتماعی متناسب با غرض سوره‌ای از قرآن

تدبر سطح ۴. توان برنامه‌ریزی ساختاری متناسب با غرض سوره‌ای از قرآن

برنامه‌ریزی ساختاری عبارتست از فرآیندی که طی آن انسان نه فقط برای خود و یا شئون اجتماعی زندگی‌اش، بلکه برای جامعه خود و با توجه به نیازها

و مقاصد آن برنامه ریزی انجام می دهد.

تدبیر سطح ۵. توان برنامه ریزی اجتماعی یا ساختاری متناسب با غرض دسته ای از سوره های قرآن

سطوح طهارت:

در طهارت، محوریت با مراقبه افراد نسبت به ترک گناهان و برطرف کردن نقاط ضعف خود است.

طهارت سطح ۱. شناسایی عیوب و نواقص و گناهانی که عموماً افراد جامعه به آن مبتلا هستند و سعی در برطرف کردن آنها

طهارت سطح ۲. شناسایی عیوب و نواقص و گناهانی که عموماً افراد جامعه از آن بی اطلاع هستند و سعی در برطرف کردن آنها

طهارت سطح ۳. برطرف شدن عیوب و نواقص و گناهانی که عموماً افراد جامعه به آن مبتلا هستند.

طهارت سطح ۴. برطرف شدن عیوب و نواقص و گناهانی که عموماً افراد جامعه از آن بی اطلاع اند.

طهارت سطح ۵. ایجاد مراقبت ویژه در کنترل خطرات و تخیلات

مدل های آموزشی مدرسه:

مدل آموزش های ارائه شده توسط مدرسه متفاوت و متناسب با مخاطب معلوم می شود. برخی از این مدل ها عبارتند از:

آموزش های چهره به چهره: در این آموزش ها به صورت مباحثه ای طرح درسی آموزش داده می شود. سرعت و تمرکز از ویژگی های این آموزش است و نوعاً برای مخاطبین کادر و متخصص به کار گرفته می شود. **آموزش های گروهی نامنظم:** این آموزش ها به صورت موردی و برای جذب به برنامه های منظم و یا به مناسبت خاص اجرا می شود. نوعاً این آموزش ها به صورت همایشی و یا سخنرانی است.

آموزش های گروهی منظم سیال: این آموزش ها به صورت ترمی و با برنامه مشخص و طرح درس معلوم شکل می گیرد. در این سیستم تمامی دروس دوره در هر ترم ارائه شده و مخاطبین با توجه به نظام درسی و موقعیت زمانی خود، اقدام به انتخاب دروس در هر ترم می نمایند. در این مدل سرعت طی دوره با توجه به شرایط و موقعیت افراد متفاوت بوده و مخاطبین از درس مجموعه ای از اساتید در طی دوره بهره می برند. **آموزش های گروهی منظم خطی یا گردانی:** این مدل نیز به صورت ترمی و با برنامه مشخص و طرح درس معلوم ارائه می شود. آنچه این مدل را از مدل قبلی متمایز می نماید آنکه در این مدل، ساعت کلاس افراد از ابتدا تا پایان دوره ثابت بوده و دروس به صورت پی در پی در خلال ترم های مختلف ارائه می شود. در

این مدل سرعت تمامی افراد با یکدیگر یکسان بوده و شرکت کنندگان از ابتدای دوه تا انتهای آن همراه هم و بدون تغییر خواهند بود.

در این مدل معمولاً یک استاد از ابتدا تا انتهای دوره با افراد همراه است.

آموزش های غیر حضوری: در این آموزش ها، فرد متکی به مطالعات شخص و منظم خود خواهد بود.

سیستم های آموزش:

آموزش های قرآن در مدرسه دانشجویی حداقل به یکی از صورت های زیر برگزار می شود:

- **آموزش های انس با قرآن:** در این آموزش ها مقصد جذب به مطالعه و همراهی بیشتر مخاطب با قرآن است.

- **آموزش های تفکر در قرآن:** در این آموزش ها مقصد تفصیل و تحلیل آیات و موضوعات قرآنی است.

- **آموزش های تدبیر در قرآن:** در این آموزش ها مقصد به دست آوردن غرض سوره ها یا آیات و کلمات و برنامه ریزی بر اساس آن است و دارای سطوح مختلف زیر می باشد:

تدبیر کلمه ای: مهارت های مطالعه و بررسی کلمات و غرض نزول آنها در زندگی و ارتباط آنها.

تدبیر سوره ای: مهارت های مطالعه و بررسی غرض سوره همراه با طبقه بندی موضوعات سوره به شیوه های مختلف آموزش داده می شود.

تدبیر قرآن به قرآن: مهارت های ارتباط سوره ها، آیات و کلمات قرآن با هم آموزش داده می شود.

تدبیر سوره های مکی: مهارت های ارتباط سوره های مکی با هم آموزش داده می شود.

تدبیر سوره های مدنی: مهارت های ارتباط سوره های مدنی با هم آموزش داده می شود.

تدبیر ادبی: به نقش ادبیات عرب در فهم غرض سوره ها و آیات پرداخته می شود.

تدبیر روایی: به نقش روایات در فهم موضوعات قرآن پرداخته می شود.

- **آموزش ختم مفهومی قرآن:** در این آموزش قصد بر احاطه بر موضوعات سوره ها و غرض های کل قرآن است. هر یک از شعبه های مدرسه دانشجویی لازم است حداقل یک ختم مفهومی قرآن به صورت ثابت ارائه دهند.

- **آموزش های تخصصی قرآنی:** در این آموزش ها مقصد به دست آوردن توان بیشتر در زمینه های موضوعات خاصی از زندگی می باشد.

- **آموزش های کمک آموزشی قرآنی:** در این آموزش ها مقصد به دست آوردن زمینه های لازم برای انس، تفکر و تدبیر قرآن است. از جمله این آموزش ها، متن خوانی

المیزان و یا تفکر و ... می باشد.

- **آموزش های اختیاری:** این آموزش ها به مقصد بالا رفتن سطح اعتقادات و یا کارایی فرد در زندگی فردی و اجتماعی ارائه می شود. از جمله این کلاس ها، موضوعات مهارت های زندگی و یا اخلاق و یا احکام است.

- **آموزش حفظ قرآن:** به دلیل اهمیت حفظ قرآن بعد از کلاس های تدبیر و یا به موازات آن کلاس های حفظ قرآن برگزار می شود.

تذکر:

- مقدمه هر آموزشی آماده سازی مخاطب برای دریافت مطالب است. این آماده سازی با انس و طهارت و نیز با برنامه ریزی تحقق می یابد. در آموزش های ارائه شده تأکید بر خروجی افراد بسیار اهمیت دارد. - برنامه ریزی، از ضروریات اولیه هر آموزشی است. افرادی که به آموزش های قرآنی رو می آورند لازم است از نظم کافی و نسبی در زندگی برخوردار باشند.

- آموزش های قرآن بر مبنای طرح درس مشخص و با کار گروهی و ترجیحاً مباحثه همراه است.

- برخی از آموزش های قرآن به صورت فراگیر برای گروه های مختلف به صورت برنامه های کارگاهی و یا همایشی برگزار می شود.

این برنامه ها با هدف ورود قرآن پژوهان به صحنه جامعه و گسترش فرهنگ قرآن برای عموم صورت می پذیرد.

مسئولیت این برنامه ها به عهده هر شعبه از مدرسه می باشد. که می بایست با توجه به حوزه تخصصی فعالیت خود در این زمینه برنامه ریزی و اجرا نماید.

جامعه هدف و مخاطبان طرح:

جامعه هدف این طرح، کلیه افراد جامعه بویژه جوانان و دانشجویان می باشند. افراد شرکت کننده در طرح می بایست علاوه بر داشتن انگیزه لازم باید فرصت پیش بینی شده جهت حضور در کلاسها و انجام مطالعات (حداقل ۳ الی ۱۰ ساعت) را به شرح ذیل داشته باشند:

۲ تا ۳ ساعت کلاس حضوری

۱ ساعت در هفته مباحثه

تا ۲ ساعت در هفته قرائت و انس با قرآن

تا ۳ ساعت حل تمرین جزوات

نظام ارزشیابی طرح:

در این طرح، نظام ارزشیابی میزان فراگیری افراد، بر اساس میزان انس با قرآن، افزایش طهارت و توانمندی روشمند ایشان در استفاده از قرآن و کاربردی ساختن آن در عرصه های مختلف می باشد، لذا در این دوره از

- آداب نماز امام خمینی ۱
- چهل حدیث امام خمینی
- باب جهاد با نفس و وسائل الشیعه (اثر شیخ حر عاملی)

مراحل اجرایی و علمی سطح عمومی طرح تدبیر:
طرح تدبیر دارای دو سطح عمومی و تخصصی می باشد که تفصیل مرحله عمومی این طرح به شرح ذیل می باشد:

مراحل اجرایی و علمی سطح عمومی طرح تدبیر:
طرح تدبیر دارای دو سطح عمومی و تخصصی می باشد که تفصیل مرحله عمومی این طرح به شرح ذیل می باشد:

- حضور مستمر و منظم در کلاس
- پاسخ به سوالات و حل تمرینهای جزوات
- پیاده کردن نکات طهارتی و عملی سوره ها
- استفاده درست از روشها در مراجعه به قرآن
- برگزاری آزمون به صورت دوره ای و در پایان ترم

بحث طهارت در دوره:
پر واضح است که استفاده از خرمن معارف الهی، جز با طهارت علمی و عملی ممکن نخواهد بود، از این رو در این دوره بحث طهارت علمی و عملی شرکت کنندگان به عنوان یک اولویت مدنظر قرار داشته و برای نیل به آن برنامه ریزی لازم صورت گرفته است. لذا افراد شرکت کننده می بایست بر مطالعه و عمل بر کتابهای ذیل مداومت داشته باشند:
- رساله عملیه مرجع تقلید

افراد، به فراخور آموزشهای داده شده، خروجیها و تولیدات مربوط با حوزه تحصیلی و یا علاقمندیهای فرد درخواست شده و تسلط وی بر قرآن، بر اساس توان تولید خروجی وی سنجیده می شود.
همچنین محوریت آموزشهای این دوره تفکر و تدبیر نسبت به آیات قرآن و همچنین مسائل و موضوعات پیرامون و نگاه کاربردی و عملیاتی نسبت به آموزه های قرآنی است، لذا آشنایی با فضای کلی سوره های قرآن (شناخت واژگان کلیدی، موضوعات، غرض و آیات کلیدی هر سوره و شناخت ارتباط میان موضوعات و بخشهای مختلف هر یک از سوره ها) و نیز آشنایی با روشهای تفکر و تدبیر در آیات نورانی آن از ارکان کلیدی ارزیابی این طرح به حساب می آیند.
- افزایش میزان انس با قرآن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله على نعمه و آياته

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیهم السلام
عنوان دوره عمومی آشنایی با روشهای تدبیر در قرآن

۳ ساعت کلاس حضوری	۱ ساعت مباحثه در کلاس	۲ ساعت تمرین در منزل	تا ۱ ساعت انس با قرآن
۴ ساعت ختم مفهومی - اختیاری		۲ ساعت کلاس جانبی - اختیاری	

ختم قرآن: بصورت سریع در ۳ روز (با چشم یا لمس به صورت منظم در یک اردوی سه روزه)	ترم اول: آشنایی با مقدمات تدبیر
ختم قرآن: با توجه به انتخاب قوانین در سوره های قرآن کریم	ترم دوم: آشنایی با روشهای تفکر
ختم قرآن: با توجه به انتخاب کلمات مهم سوره ها (سوره های بلند ۲۰، میانه ۱۰ و کوتاه ۵ کلمه)	ترم سوم: آشنایی با تدبیر کلمه ای
ختم قرآن: با توجه به انتخاب غرر آیات هر سوره + توجه به قوایم و خوانم سوره ها	ترم چهارم: آشنایی با تدبیر سوره ای
ختم قرآن: با توجه به مطالعه سوره ها بر اساس موضوعات اصلی سوره های جزء ۳۰	ترم پنجم: آشنایی با تدبیر قرآن به قرآن

۲- آشنایی با روشهای سوره ای در قرآن کریم در ۱۴ الی ۱۶ جلسه آموزشی
دوره مکمل: برگزاری دوره فشرده آشنایی با انواع متد و روش حفظ قرآن کریم
۳- آشنایی با روشهای قرآن به قرآن در ۱۴ الی ۱۶ جلسه آموزشی
نحوه برگزاری سطح ۲ بصورت فشرده:
- برگزاری کل سطح ۲ بصورت یک دوره فشرده ۱۴ روزه
- برگزاری سطح ۲ در قالب ۳ دوره فشرده ۵ الی ۷ روزه

نحوه برگزاری سطح ۱ بصورت فشرده:
- برگزاری کل سطح ۱ بصورت یک دوره فشرده ۱۰ روزه
- برگزاری سطح ۱ در قالب دو دوره فشرده ۳ الی ۵ روزه
محتوای سطح ۲:
آشنایی با انواع روشهای تدبیر در قرآن
۱- آشنایی با روشهای تدبیر واژه ای در قرآن کریم در ۱۴ الی ۱۶ جلسه آموزشی
دوره مکمل: برگزاری دوره فشرده آشنایی با کتب مفردات و استفاده از تفاسیر

محتوا و نحوه اجرای مرحله عمومی طرح تدبیر:
محتوای سطح ۱:
انس با مفاهیم قرآن
۱- آشنایی با مقدمات تدبیر در قرآن در ۱۴ الی ۱۶ جلسه آموزشی
دوره مکمل: برگزاری دوره فشرده روخوانی، روانخوانی
۲- آشنایی با روشهای تفکر در قرآن در ۱۴ الی ۱۶ جلسه آموزشی
دوره مکمل: برگزاری دوره فشرده آشنایی مقدماتی با تجوید

ارزیابی از اولین دوره تدبیر در قرآن در ساختار نظام آموزشی ترمی-واحدی

در مصاحبه با آقای علی لسانی، معاونت آموزش مدرسه تدبیر در قرآن

• نشریه شماره ۸۶، ۲۵ شهریور ۹۳

اشکالات رایج و مشترک	دوره تدبیر
<ul style="list-style-type: none"> عدم قدرت استفاده از تصویرسازی واژگان گزاره نویسی حداقلی از واژه‌ها گزاره‌های در تعارض با ظاهر سوره (برخی موارد) گزاره‌های کلی و غیر مختص سوره و با استفاده از اطلاعات عمومی (به تعبیر واحد آموزش: گزاره‌های پامنبری) عدم توانایی تبدیل مفاهیم موجود در سوره به گزاره‌های طهارتی عملیاتی 	مقدمات تدبیر
<ul style="list-style-type: none"> عدم توانایی در ارتباط‌دهی بین قالب‌های بیانی هفت‌گانه (یعنی تنها قدرت تفکیک آنها وجود دارد نه کشف وجه ارتباطی) عدم توجه به ارائه مقدمات، لوازم و آثار واژه توسط خود سوره اشکال در ترکیب گزاره‌ها و اکتفا به گزاره‌های دسته اول (البته این عدم توانایی در برخی موارد معلول عدم وجود تنوع در گزاره‌های اولیه است) عدم دقت در ریزه‌کاری‌های نمودار و عناصر جا افتاده 	روشهای تفکر
<ul style="list-style-type: none"> قدرت کم در استخراج تعریف بومی واژه از درون خود سوره عدم توانایی به کار بستن اشتراک معنا در اصلاح غرض ضعف در تشخیص مراتب کلمات 	تدبیر کلمه‌ای
<ul style="list-style-type: none"> عدم توانایی ردیابی تمایز ایجاد شده در اثر انواع دسته‌بندی و کارکردهای هر کدام تشخیص سخت احکام خالص و نوعاً استفاده از اسما و صفات الهی به عنوان احکام ضعف در تشخیص انواع تفصیلات و برقراری گزاره‌های قطعی از ارتباط احکام و تفصیل 	تدبیر سوره‌ای

• ترم گذشته، اولین دوره نظام ترمی-واحدی در مدرسه قرآن بود. ارزیابی خود را از طرح ترمی کردن دوره‌های تدبیر در قرآن، بفرمایید. چقدر مدرسه توانسته است به اهداف خود با نظام آموزشی جدید نزدیک شود؟

طرح ترمی کردن در حقیقت برای نیل به این هدف بود که ارزیابی افراد دقیق‌تر گردیده و به تعبیری پرونده‌ای آموزشی برای هر فرد تدوین گردد و از این طریق فرد پیشرفت خود و نواقص خود را بیابد و در نتیجه از سردرگمی اینکه من دوره‌ها را گذرانده‌ام اما هنوز نمی‌توانم تدبیر کنم خارج شود. به علاوه آزمونهای متوالی در این سیستم می‌تواند رشد فرد را جهت‌دهی کند و ارزیابی دقیق‌تری به ناظر سوم بیرونی (مسئول آموزش) بدهد و بتواند نظام آموزش بهینه و حتی مسیر اساتید را نیز اصلاح نماید. این موضوع تا حد قابل قبولی محقق شده است.

هدف ثانوی نیز خارج کردن افراد از سیستم استاد محوری و تجربه کردن بیان‌های مختلف و افراد با قابلیت‌های مختلف می‌باشد که البته هنوز رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد.

• ارزیابی خود را درباره امتحان‌های ترم اخیر بفرمایید. به نظر شما افراد تا چه میزان توانسته بودند به آن سطح مطلوب، خود را نزدیک کنند؟

شرط قبولی در این دوره از آزمون‌ها، کسب ۳۰ درصد از نمره کل آزمون بود. چرا که قائل هستیم افراد در سیر اولیه خود کفایت این سطح را داشته باشند و به مرور زمان و احساس نیاز نسبت به روشها با مراجعه مجدد به کتب، به ۵۰ درصد و حتی بالاتر خواهند رسید. مشکل آن است که افراد تا احساس لزوم نکنند از روشها استفاده عملی نمی‌نمایند.

با پایین آوردن این سطح انتظار ۹۰ درصد از افراد شرکت‌کننده در دوره‌ها پذیرفته شدند و حتی پیش روی افراد قبول نشده نیز راهکارهایی اجرایی با محوریت نقص‌های ایشان تعریف گردید که با جبران آن به کلاس ترم بالاتر بپیوندند. در مجموع تصحیح حدود ۲۷۰ برگه آزمون می‌توان موارد زیر را به عنوان ارزیابی ارائه کرد:

با توجه به ارزیابی متفاوت دوره تدبیر قرآن به قرآن که ناظر به تحویل دفتر تمرین تدبیر بود، نمی‌توان ارزیابی فوق را، در مورد آن به این معنا انجام داد. در حقیقت سعی و خشیت در اینجا بیشتر مورد توجه بوده است.

• نقص‌ها و آسیب‌هایی که افراد باید برای ترمیم آنها در ترم جدید مورد توجه قرار دهند، چه مواردی‌اند؟

به این موارد در جدول فوق به عنوان نقاط مشترک نقصی اشاره گردید که به عنوان نقص بوده! (کسری هر دوره) در اختیار استاد هر درس قرار خواهد گرفت و او این نقص‌ها را در ضمن پرداختن به جزوه جدید رفع می‌نماید. به علاوه هر فرد می‌تواند پیشنهادات واحد آموزش در خصوص پیشرفت خود را با ارسال درخواست کتبی و یا مراجعه به استاد درس دریافت نماید. نکته پایانی، اغراض طهارتی هر جزوه است که ارزیابی آن به خود فرد به استناد آیه ﴿بل الانسان علی نفسه بصیره﴾ سپرده شده است.

• سوالات امتحان‌ها بر چه مبنایی طراحی شده بودند و آیا برای هر جزوه روند خاصی مدنظر بوده است؟

تفاوت سوالات این دوره با سوالات پیشین در جامعیت نگاه آنها به کتاب هر ترم می‌باشد. در واقع هر سوال، نماینده قسمتی از جزوه بوده و می‌تواند ضعف افراد را به تفکیک مشخص نماید. به علاوه آزمون مدنظر واحد آموزش جنبه آموزشی

بسیار زیادی نیز داشته و بنا داریم آزمون‌ها را در طی دوره و به مرور برگزار نماییم. سوالات آزمون نیز هر ترم تفاوت کرده و بنای ما تکمیل بانک اطلاعاتی سوالات می‌باشد.

نکته اصلی در طرح هر سوال برآوردن غرض علمی کتاب و در واقع مرور مجدد همه روشهای ارائه شده در جزوه بر روی یک سوره نا آشنا می‌باشد.

تصحیح بر مبنای برآوردن کامل خواسته صورت سوال بوده و حتی می‌توان در سوالات نقص‌های گذشته افراد ناظر به جزوات پیشین را بدست آورد.

• چرا نتیجه امتحانات مستقیم به فرد داده نشد تا هر فرد متوجه نقص‌های خود شود؟ بازخورد شاگردان از امتحان‌ها چگونه بود؟

لازمه این کار آن است که اساتید، خود اقدام به تصحیح برگه‌ها نموده و به علاوه فرصت کافی برای پاسخگویی به هر دانشجو را بیابند که نوعاً با اشتغالات آنها سازگار نمی‌باشد و واحد آموزش نیز قدرت پاسخگویی به این حجم مراجعات را ندارد. (بیش از ۳۰۰ نفر مراجع)

بازخورد اصلی افراد اظهار این مطلب بود که آیا انتظار شما از جزوه مورد نظر تا این حد است؟ در واقع این سوال نقطه مثبتی است که نشان می‌دهد دید کلی یا انتظار صد در صدی واحد آموزش نسبت به کتب به افراد داده شده است و برنامه‌ریزی علمی فرد را مثل روز برایش روشن می‌نماید.

مباحثات علمی هر دوره به نقص‌های خود پی برده و با اظهار نیاز به واحد آموزش و رهنمودهای آن به تکمیل خود بپردازد. اما طرح دوره تربیت مربی، با توجه به تجربیات اندوخته شده در دوره اول خود و با تغییراتی اساسی، به زودی کلید خواهد خورد و نظام جامعی از تربیت مربی جدید و حتی استانداردسازی اساتید موجود در سطوح مختلف در جهت کادرسازی بهینه ارائه خواهد داد.

• **درباره طرح یکسان‌سازی دوره‌های تدبیر در تمامی مدارس تخصصی ۱۳ گانه توضیح بفرمایید.**

یکی از طرح‌های مهم مورد نظر واحد آموزش، یکسان‌سازی می‌باشد. لزوم این مسئله در بحث تبادل دانشجو میان مدارس به خصوص در زمینه تربیت نیروهای کارآمد است. به علاوه در بلندمدت این عدم هماهنگی باعث شکست کار و حتی در تضاد قرار گرفتن مدارس مختلف می‌گردد. به علاوه در بسیاری از مدارس طبع لطیف برخورد با دانشجویان و حتی مدل برخوردی اساتید به دانشجو اجازه می‌دهد که در نظام آموزش خود را قرار ندهد و بنا به سلیقه عمل نماید و بعد فرد حس مغبون بودن از زمانی که صرف کرده، پیدا می‌کند و به عنوان نیروی کارآمد قابل استفاده نیست. با این طرح که در آن سطح‌بندی تدبیر نیز مطرح خواهد شد، سطح اول تدبیر امری تخصصی بوده و تعارف‌بردار نیست و فرد با پذیرش این قضیه وارد گود می‌شود و هر جا همراهی فرد ناقص باشد، از دوره حذف خواهد شد. البته برای او دوره جایگزین در سطح دو، که به میزان قبلی کار از دانشجو طلب نشده و شاید با فرد تطابق بیشتری داشته باشد، تعبیه خواهد شد.

فرد باید جدیت موجود در بحث آموزش و ضرورت آن را درک نماید و حتی واکنش دانشجو باعث عدم قاطعیت ما نگردد. در این صورت است که منابع انسانی تولید شده ما همه قابل اعتماد خواهند بود. در این میان اساتید نیز از این مسئله مبرا نیستند؛ به این معنا که توسط واحد آموزش رصد شده و نقد می‌شوند فارغ از اینکه دارای سابقه طولانی بوده و یا مخاطب‌پسند باشند. تحقق غرض علمی جزوه در کنار غرض طهارتی اصل کلیدی و لاینفک آموزش خواهد بود. این طرح یکسان‌سازی در دو فاز، شامل استانداردسازی اساتید تمامی مدارس و حتی افرادی از مدرسه که در جاهای مختلف مشغول تدریس هستند و استانداردسازی آزمون‌ها و نظام ارزشیابی و سطح‌بندی دوره‌های تدبیر (که البته لازمه آن وجود تعداد کافی نیروی تربیت شده است) ان شاء الله انجام می‌گردد.



• **آیا در نظام ارزیابی فعلی، ریزش را هم لحاظ کرده‌اید یا صرف دادن امتحان و دریافت حداقل نمره، ورود به ترم بالاتر را تضمین می‌کند؟**

درست است که ما به ۳۰ درصد آزمون اکتفا نموده‌ایم اما با این وجود ریزش‌هایی نیز وجود داشته است. البته مکانیزم‌های جبرانی نیز تعریف شده‌اند که فرد را با انجام یک پروژه کوتاه‌مدت یک ماهه ناظر به نقص‌ها از دوره اصلی جدا نکرده و به آن متصل می‌نمایند اما در مواردی که این موضوع به صلاح فرد نیست حتماً برخورد قاطع انجام می‌شود و اگر اینگونه نباشد، وجود نظام ارزشیابی زیر سوال می‌رود. ما در عین نمرش که دایره‌مدار سعی و خشیت متربی است، قاطعیت خود را در نظام آموزشی اعمال می‌نماییم.

• **در ترم جاری، تغییرات جدیدی در نحوه امتحان‌گیری و یا روند برنامه‌ریزی دوره‌ها شده است یا به همان شیوه قبل ادامه می‌یابند؟**

تفاوت این دوره به کارگیری کمک اساتید در کنار هر دوره به صورت جدی می‌باشد که علاوه بر پیگیری‌های دقیق نسبت به وضع حضور افراد و هماهنگی آنها با کلاس بخشی از ارزشیابی ترم آینده را به خود اختصاص می‌دهند و همچنین در روندی استاندارد این کمک اساتید را جایگزین اساتید فعلی دوره‌های تدبیر می‌نمایند. بهره‌گیری از اساتید جدید و چرخشی کردن ارائه هر فرد در هر دوره نیز مدنظر واحد آموزش برای تقویت اساتید خود می‌باشد.

به علاوه در ترم جاری، تاکید اصلی ما در تقویت انس افراد با قرآن می‌باشد. زیرا علت‌العلل همه نقص‌ها، فقدان انس افراد با قرآن، ارزیابی گردید. حال این انس یا با مدل ختم مفهومی هر دوره که در اساسنامه لحاظ شده است یا به صورت کم‌شدت‌تر در هر دوره لحاظ خواهد شد.

همچنین باید خاطر نشان کرد که کتاب‌های جانبی در ترم‌هایی که احساس نیاز می‌شود (مانند ساختار وجودی در مقدمات تدبیر) به صورت کارگاه‌های فشرده دو ساعته در همان زمان کلاس عرضه خواهد شد. هم‌اکنون ما در حال تدوین بسته پیشنهادی سیر مطالعاتی کنار هر دوره می‌باشیم که به محض تکمیل به همه عرضه خواهد شد تا به چک لیست کمبودهای افراد اضافه شود.

• **لزوم و روند رسیدن به تربیت استادیار چگونه بوده است؟**

استادیاران با توجه به قابلیت‌های نشان داده از خود در دوره‌های پیشین و ارزیابی واحد آموزش از ویژگی‌های عمومی و مهارت‌های ارتباطی انتخاب گردیده‌اند و بناس آموزش ضمن خدمت دریافت نموده و در جریان جهت‌دهی

مدرسه حفظ تدبیر محور

معرفی مدرسه حفظ تدبیر محور

در مصاحبه با آقای حسین مختاری، مسئول مدرسه حفظ تدبیر محور

• نشریه شماره ۸۱، ۱۴ مرداد ۹۳

باتوجه به اساسنامه مختصات و شرایط مدرسه را ندارد ولی به صورت یک گروه رسمی است. بخش آموزشی به صورت فعال ایجاد شده است ولی بخش پژوهشی هنوز به صورت کامل تشکیل نشده است و اضافه بر آن اینکه کسی

• **لطفاً مدرسه حفظ را معرفی کنید و در مورد اهدافی که در این مجموعه دنبال می‌کنید توضیح دهید؟**

همانطور که می‌دانید مدرسه حفظ هنوز به صورت رسمی نیست چون

را که بتواند ختم مفهومی قرآن را ارائه بدهد، ندارد.

• هدف از تشکیل این مجموعه چیست؟ چه نیازی به تربیت حافظ قرآن است؟

مجموعه سابقه ای ده-دوازده ساله در بحث تدبیر داشته است. اما در روایات به انس با قرآن در حدی که فرد ظرفی برای نزول سوره شود، تأکید زیادی شده است. این حدی یک مرحله بالاتر از ساز و کار نظام آموزشی موجود در مدرسه است.

در سیره حضرت رسول ﷺ است که وقتی می خواستند به جایی مبلّغ بفرستند، از بین حافظ قرآن می فرستادند. چرا که حفظ قرآن به فرد اشراف و تسلط می دهد و امر تبلیغ را میسر می کند. از طرف دیگر فردی که روی قرآن تسلط در حد حفظ دارد، امکان رفت و آمد بین سوره ها را دارد و می تواند کار پژوهشی در فضای قرآن به قرآن انجام دهد. بنابراین غایت اولیه مدرسه حفظ این است که افرادی که حافظ قرآن هستند، در بستر این گروه به عنوان مبلغ های دینی تقویت شوند. در وهله دوم به لحاظ تسلطی که در قرآن دارند، نطق قرآنی پیدا کنند تا اگر بخواهند استدلال کنند، ماده و نتیجه استدلالشان آیات قرآن باشد و اگر بخواهند پژوهش کنند، سطر سطر کارشان با استنادهای قرآنی باشد. این مرحله از تسلط، نیازمند انس با قرآن تا حدی است که حفظ قرآن داشته باشند. مسأله دیگری که مد نظر ما است این است که بحث حفظ در جامعه محدود به حفظ لفظی است و در مراکز قرآنی حالت کلاسیک و روش های خاص خود را دارد و طیف خاصی از مخاطب را شامل می شود. عموم افرادی که وارد مراکز حفظ می شوند، یا استعدادشان در حد لازم نیست، یا تا حدی پیش می روند اما بعد از مدتی از حفظ قرآن دور می شوند، یا اینکه توانش را دارند و ادامه می دهند که در این صورت طبقه خاصی از جامعه قرآنی کشور را تشکیل می دهند. یکی از مطالبه های رهبری، توسعه دامنه حافظین در جامعه است به نحوی که تعداد آن ها به ده میلیون نفر برسد. بنابراین یکی از رسالت های مدرسه حفظ تحقق همین امر است.

• تعریف شما از حفظ قرآن چیست و چگونه آن را در مدرسه حفظ ارائه می دهید؟

یکی از کارهایی که برای بیرون آمدن حفظ از حوزه تشریفاتی انجام دادیم، این بود که بر روی واژه حفظ در قرآن پژوهش کرده و آن را توسعه مفهومی دادیم. گفتیم «حفظ لفظی» قرآن یک سطح از حفظ است که می تواند در کنارش «حفظ مفهومی» هم داشته باشد. به این معنا که کسی بداند به طور مثال در سوره مبارکه غافر سیر موضوعات و مفاهیم چگونه است؛ ولو اینکه الفاظ سوره را حفظ هم نباشد. دومین سطح «حفظ تدبیری» است که یعنی فرد بتواند شبکه ارتباطی همان موضوعات و مفاهیم را کشف کند و موضوعات مختلف را ذیل یک موضوع بچیند. گاهی شما آیه ای یا سوره ای را شنیده اید و حفظ کرده اید و دارید بازگو می کنید، اما یک وقت هست که حافظی داریم که انقدر با قرآن انس داشته است و تدبیر کرده است که خودش به آن مطلب رسیده و در ذهنش مانده است. سطح بعدی «حفظ قرآن به قرآن» است. این سطح این طور است که اگر فردی برای مثال سوره غافر را حفظ کرده و سوره فصلت نیز را حفظ باشد، بتواند ارتباط بین این دو سوره را کشف کند. ما در این سطح از جزوه تدبیر قرآن به قرآن استفاده می کنیم. هر کدام از این سطوح می تواند توأم با حفظ لفظی باشد و این به معنای جدایی میان حفظ لفظی از حفظ مفهومی نیست. به این معنا که اگر فرد در این مسیر قرار بگیرد، با حفظ

مفهومی شروع می کند و به تدریج حفظ لفظی نیز پیدا می کند.

با دسته بندی ترتیبی-موضوعی آیات و پیدا کردن مفاهیم و موضوعات سوره، حدود ۳۰٪ از الفاظ سوره هم در ذهن هر کسی می ماند ولی تداوم بیشتر آن را تا ۶۰٪ می رساند و همینطور بالاتر. شاهد مثالش را همه تجربه کرده ایم. اگر کسی سوره مبارکه یس را ۴۰ شب پشت سرهم بخواند ولو قصد حفظ قرآن هم نداشته باشد، اگر در شب چهل و یکم سوره از او سوال شود، می تواند برخی از آیات را بخواند و اگر با تمرکز ثانویه و نیت حفظ از اول تا آخر سوره را دوباره بخواند، یقیناً الفاظ را هم حفظ خواهد شد. ما هم همین کار را می کنیم که فرد در اثر کثرت رجوع به سوره در جهت عمق بخشیدن به تدبیر خود از سوره، آن را حفظ می کند.

• چه تفاوت ساختاری دیگری بین نظام آموزشی مدرسه حفظ با مراکز حفظ دیگر به جز نگاه تدبیری به سوره ها وجود دارد؟

این تفکر وجود دارد که ماهیت حفظ را تکرار الفاظ می دانند و به همین دلیل نیز حفظ برای افراد بزرگسال معمولاً امری ناخوشایند است و برایشان اکراه و کدورتی وجود دارد. معمولاً به سراغ حفظ نمی روند مگر کسی که ارزش بسیار زیادی برای قرآن قائل باشد. ما در صورتی می توانیم این گفتمان را در جامعه تغییر دهیم که ماهیت حفظ را از «تکرار» به «ذکر» تغییر بدهیم و این کاری است که با کمک «تدبیر» انجام می شود. یعنی همین رجوع مکرر به سوره به روش های مختلف تدبیر، به فرد کمک می کند که سوره برایش جنبه ذکر پیدا کند و صرف تکرار نباشد. خیلی تفاوت است بین حافظی که می خواند و الفاظ را تکرار می کند با حافظی که در هر بار خواندن از منظری جدید و عمیق تر سوره را نگاه می کند. تدبیر کمک می کند در هر بار خواندن، توجه به چیزی معطوف باشد و همین موضوع «ذکر» را ایجاد می کند. ما می گوئیم اینها سطوحی هستند که به تعبیر روایت فرد را ظرفی می کند تا سوره در او جاری شود. حالا می تواند حفظ لفظی هم بر هر یک از این سطوح بار شود که کمیت و کیفیت آن متناسب با ظرفیت خود فرد، ظرفیت کلاس و میزان زمانی که صرف می کند خواهد بود.

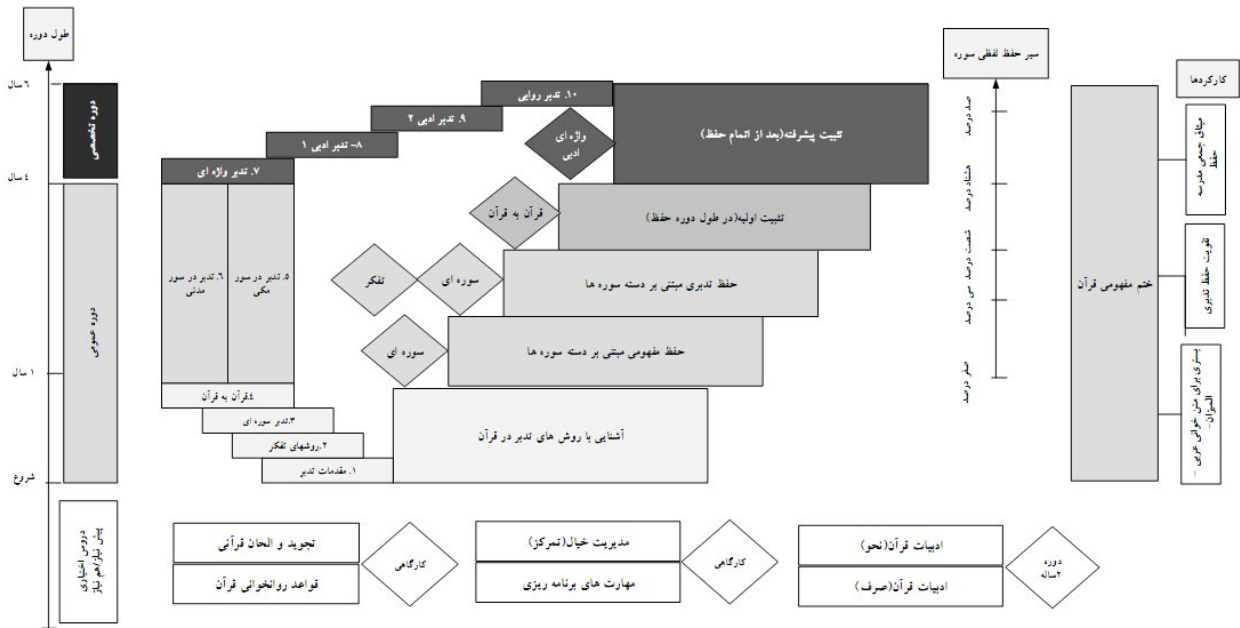
با توجه به اینها در حوزه نظری مختصات و ویژگی های کلاس های حفظ و تدبیر باید بستری را فراهم کند تا فرد با سوره درگیر شود به طوری که سوره عرفاتی شود که فرد در آن عرفات و وقوف کند؛ یا به عبارت دیگر سوره مطافی شود که فرد دور آن طواف کند. البته این کار عملاً به صورت تدریجی و نه ناگهانی رخ خواهد داد. به خاطر همین در آینده وقوف روی سوره ها بیشتر است و زمان بیشتری از کلاس ها را به خود اختصاص می دهد تا فرد بیشتر با سوره همراه باشد. محتوا بعد از مدتی تبدیل به کتاب کار می شود.

نقش استاد در کلاس ارائه سر نخها است و اعضای کلاس به صورت فردی و گروهی روی سوره ها کار می کنند و منظر خود را می گویند و در انتها استاد جمع بندی می کند. هر کس بتواند عمیق تر بشود و منظرهای بیشتری را در سوره ببیند، به همان میزان سطح حفظش عمیق تر می شود.

• به همین علت است که کتاب های روش های تدبیر جزو محتوای اصلی دروس شماست؟

بله همین طور است. این مبانی نظری در طراحی آموزشی مدرسه حفظ بود که ما در شش ماه اخیر به آن رسیدیم.

ولی اگر بخواهم بیشتر توضیح بدهم باید از روی جدول سیر آموزشی را بگویم.



تدبری»، تدبر قرآن به قرآن در «تثبیت اولیه» و تدبر ادبی و واژه‌ای در «دوره تخصصی» به عنوان کتب پایه تدریس می‌شوند.

پیش‌فرض حفظ بر این است که به تدریج حفظ لفظی هم صورت بگیرد. به طوری که روند حفظ طی ۶ سال -۴ سال دوره عمومی که یک سال ابتدایی آن، آشنایی با روش‌های تدبر است و ۲ سال دوره تخصصی- به پایان برسد.

• دوره‌های اختیاری که در کنار برنامه آموزشی تعریف کرده‌اید به چه صورت است؟

دوره‌هایی مانند تجوید، روان خوانی و عربی در کنار برنامه‌ها گذاشته شده‌اند که متولیشان مدرسه حفظ است، اما افراد سایر شعبه‌ها هم می‌توانند در آن شرکت کنند. کارگاه مدیریت خیال و برنامه‌ریزی هم داریم به این خاطر که افراد به مرور که جلو می‌روند، نیازمند برنامه‌ریزی برای استمرار حفظشان هستند و نیز تمرکز خیال هم در حفظ نقش مهمی دارد. به دنبال برگزار شدن مداوم این کارگاه‌ها هستیم.

• کسانی هستند که می‌خواهند به طور متمرکز وقت بیشتری روی حفظ بگذارند. آیا برای کسانی که می‌خواهند این دوره را در مدت کمتری طی کنند، برنامه‌ای در نظر گرفته شده است؟

دوره ای که فعلا در تابستان در حال اجراست، نمونه آزمایشی می‌شود که به فرد آتی است. در دوره‌ای که ان‌شاء.. مهر ماه شروع به کار خواهد کرد، افراد موظف به صرف ۱۵ ساعت وقت در هفته هستند. دو جلسه در هفته کلاس دارند که ۶-۷ ساعت زمان می‌برد و ملزم به ۶-۷ ساعت دیگر مطالعه در منزل هستند. چشم‌انداز آموزشی این است که مجموعه ۲۴ حلقه حفظ داشته باشد که هر حلقه یکی از دسته سوره‌ها را حفظ می‌کند تا امکان این باشد که اگر فردی بخواهد یک ساله یا دو ساله حفظ را کامل کند، بتواند از بین آن‌ها انتخاب کند و متناسب با وقتش، همزمان در چند حلقه یا تمام حلقه‌ها شرکت کند. استانداردهای این حالت حفظ ۳ ساله است. اما به طور کلی هر فرد متناسب با سرعت خودش مدت را تعیین می‌کند.

• دوره فعلی تابستان چه ثمره‌ای به دنبال دارد؟

مهم‌ترین دوره در تابستان دوره تدبر برای حفاظ است. چون ما با این کار

الان در مجامع عمومی، حفظ به صورت ترتیبی است. ما وقتی تدبر را مسیر حفظ فرد قرار می‌دهیم ناگزیریم بقیه ساز و کار آموزشی را هم به همین ترتیب بچینیم. طبق جدول سیر آموزشی در مدرسه حفظ، ابتدا که فرد وارد دوره می‌شود، شروع به یادگیری روش‌های تدبر می‌کند البته با سرعت بیشتر و ترتیب متفاوتی نسبت به مدرسه قرآن. مثلا جزوه روش تدبر کلمه‌ای در سیر مدرسه قرآن سومین جزوه است، اما چون این جزوه تمرکز و دقت زیادی نیاز دارد که پاسخگویی سرعت مورد نیاز حفظ نیست، به دوره تخصصی برده شده است. در تدبر عنوان می‌شود سوره‌های مکی و مدنی فضاهای متفاوتی از همدیگر دارند. بعد از گذراندن منظومه کتاب‌های روش‌های تدبر در قرآن در دوره عمومی، روند حفظ افراد در قالب جزوات مکی و مدنی قرار داده شده است. و از طرفی عنوان می‌شود که سوره‌ها متناسب با فائده‌های مشترک، مضامین مشترکی دارند. بر همین اساس سوره‌های مکی دسته‌بندی شده‌اند و متناسب با همین دسته‌بندی‌ها پیش می‌رویم.

• آیا سوره‌های کتاب‌های روش‌های تدبر هم در طول دوره عمومی حفظ می‌شوند؟ در کل دوره عمومی چقدر طول می‌کشد و هدف نهایی‌تان از این دوره چیست؟

بله. حفظ سوره‌های کتب روش‌های تدبر، نمونه آزمایشی می‌شود که به فرد کمک کند بفهمد به حفظ علاقه‌مند است یا خیر. این دوره‌ها بین ۱۰ ماه تا یک سال به طول می‌انجامد. در طول این مدت، حافظ حدود ۳۰ سوره حفظ می‌کند ولی سوره‌های بزرگ جزو آن‌ها نیستند. سطوح حفظ که پس از حصول آشنایی با روش‌های تدبر در قرآن، طی می‌شوند بدین ترتیب هستند:

۱- حفظ مفهومی ۲- حفظ تدبری

۳- تثبیت اولیه ۴- تثبیت پیشرفته.

مرحله چهارم در دوره تخصصی طی می‌شود.

انتظار می‌رود در دوره عمومی نطق فرد تبدیل به نطق قرآنی شود. در هر یک از سطوح حفظ روشی را برای تدبر در پیش می‌گیریم. مثلا روش‌های تدبر سوره‌ای در «حفظ مفهومی»، تدبر تفکر محور و تدبر سوره‌ای در «حفظ

جدید هستند. گروه‌های دیگر ممکن است از لحاظ تدبیری یا حفظ، کامل یا ناکامل باشند یا اینکه هیچ توانایی اولیه نداشته باشند که تمامی این گروه‌ها به تفصیل در سند ساختار آموزشی مدرسه حفظ در سایت مربوطه آن (www.hefzschool.ir) موجود و قابل دسترسی برای علاقه‌مندان است. یعنی برای هر یک از مخاطبان برنامه‌ای ارائه شده است. بدین ترتیب هیچ مخاطبی نداریم که بخواهد به مدرسه حفظ وارد شود و برایش برنامه‌ای در نظر گرفته نشده باشد. این ۹ دسته به قرار جدول زیر هستند:

جمعیتی از حفاظ را که انس اولیه آن‌ها با قرآن زیاد است، جذب مدرسه قرآن کرده‌ایم. طی ده ماه روش‌های تدبیر با این افراد کار می‌شود و از این روش‌ها در سازوکار تکالیفشان استفاده می‌شود. حفاظ خلأهای تدبیری خود را با استفاده از روش‌ها پر می‌کنند و در آینده این دسته از افراد کادر آموزشی مدرسه حفظ و هم‌چنین دیگر مدارس ۱۲ گانه را تشکیل خواهند داد.

• چگونه تفاوت‌های اولیه افراد ورودی در میزان علمشان در تدبیر یا حفظ را در گروه‌بندی و برنامه‌ریزی آموزشی مدرسه حفظ لحاظ کرده‌اید؟
مخاطبان مدرسه حفظ را در ۹ دسته اصلی می‌توان قرار داد. گروهی ورودی

— : عدم ورود در حوزه تدبیر یا حفظ لفظی

✘ : در حال سپری کردن دوره تدبیر یا حفظ لفظی (ورود ناقص)

✚ : اتمام دوره تدبیر یا حفظ

ردیف	عنوان	تدبیر	حسن حفظ
۱	ورودی	—	—
۲	متدبیر	✚	—
۳	حافظ کل	—	✚
۴	متدبیر حافظ کل	✚	✚
۵	متدبیر حافظ جزء	✚	✘
۶	حافظ جزء	—	✘
۷	قرآن آموز حافظ جزء	✘	✘
۸	قرآن آموز حافظ کل	✘	✚
۹	قرآن آموز	✘	—

و پیوسته‌اند. بنابراین می‌توانیم ۱۱۴ سوره قرآن را در ۲۴ دسته قرار دهیم مثل سوره‌ها با شروع قسم، شروع با حروف مقطعه و دیگر حالات آیات ابتدایی سوره. بر همین اساس، برای آینده تألیف ۲۴ کتاب مختلف برای محتوای حفظ هر دسته سوره پیش بینی شده است. این کتب به نوعی کتاب کار تلقی می‌شوند. هم‌چنین به تدریج باید به سمت تولید نرم‌افزارهای جدید و حتی بازی‌های جدید برای آسان کردن حفظ قرآن پیش برویم. پس می‌توان ۴ سطح پژوهشی در این مدرسه تعریف کرد که عبارتند از:

۱- پژوهش در مبانی ترویج حفظ

۲- طراحی دوره‌های آموزشی حفظ متناسب با مخاطبین مختلف

۳- تدوین محتوای آموزشی برای دوره‌های فوق‌الذکر ۴- طراحی قالب‌های مختلف برای حفظ از جمله تولید نرم‌افزار در این راستا که بسیار نیز کاربردی است.

در ضمن دوره‌های غیر حضوری هم به خصوص برای مادران در نظر گرفته شده است.

• برای بخش پژوهش مدرسه حفظ چه برنامه و خروجی‌ای مدنظر دارید؟

برنامه پژوهشی در مدرسه حفظ بدین صورت است که به سمت دوره‌های مختلف در مکان‌ها و با افراد مختلف می‌رود. به صورت مبنایی‌تر مبانی حفظ، معناشناسی، فرآیند شناسی و نظام‌سازی و طراحی موارد فوق، به جهت حفظ قرآن، در دست پژوهش پژوهش‌گران حافظ قرار خواهد گرفت.

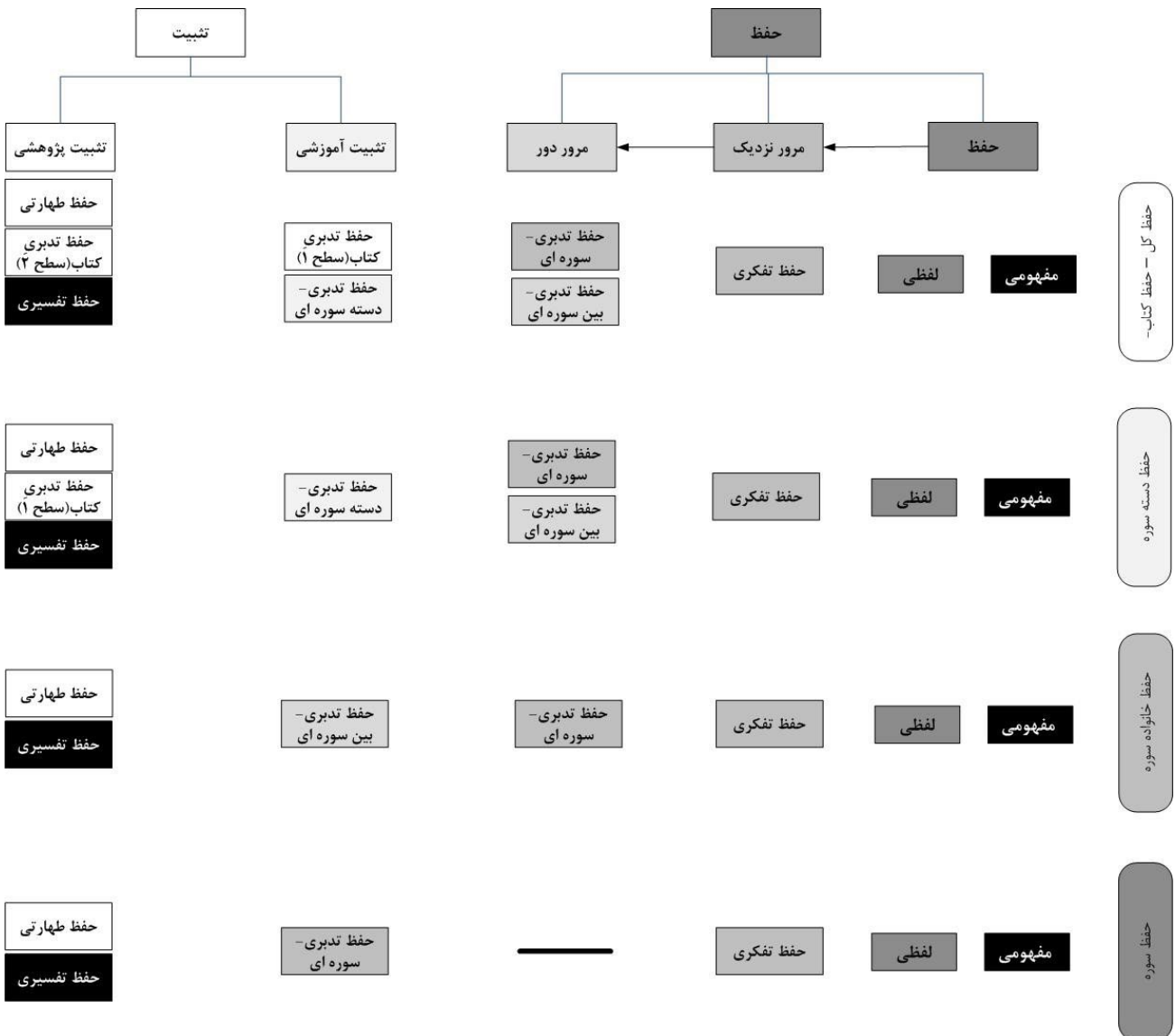
منظور از طراحی این است که بتوانیم محتواهایی تهیه کنیم که بتواند نیاز هر نوع مخاطب علاقه‌مند به حفظ را جواب دهد. برای همین ارزیابی دوره‌ها، روی دسته سوره‌ها - بر حسب آیات ابتدایی سوره‌ها و اختصاصاتی که دارند - قرار داده شده است. حضرت علامه طباطبایی معتقد بودند به دلیل شباهت در فواید این سوره‌ها، غرض این دسته سوره‌ها و مباحث مطرح شده به هم شبیه

نسبت حفظ قرآن با تدبر

• نشریه شماره ۱۶۱، ویژه معرفی مدارس در هفته قرآن دانشگاه تهران، اردیبهشت ماه ۹۵

ترتیب فرد با ثبت الفاظ و حقایق قرآن در جان خود، توان مراجعه حداکثری به کتاب خدا را برای حل مسائل زندگی خود پیدا می کند. در مدرسه حفظ و تدبر سعی بر آنست تا از یک سو ظرفیت های حفظ در خدمت تدبر قوی تر قرار گرفته و از سوی دیگر از روش های تدبر جهت نشستن آیات در جان مخاطب و تثبیت آن استفاده شود. بنابراین روش های تدبر در حکم دستگاهی است که به فرد کمک می کند تا با وقوف در سوره و تکرار آیات، به معرفت بالاتری از سوره دست یافته و به ثبت حقایق آن در درون خود بپردازد. بدیهی است تحقق این امر در راستای حفظ لفظی بوده و ماهیت انس با سوره ها و ذکر نسبت به حقایق آن را بسیار پررنگ می نماید. نحوه بهره مندی از نگاه تدبری به قرآن در مراحل حفظ - محور افقی - و سطوح حفظ - محور عمودی - به صورت زیر است:

آدمی هر چیزی را که با ارزش می یابد، آن را در خزینه ای می گذارد تا بتواند در هنگام نیاز به آن رجوع کند؛ و قرآن به شهادت روایات بارزترین چیزهاست، پس باید آن را حفظ نمود. آدمی هر کسی را که متخصص می یابد، در هنگام مواجهه با مسأله به وی رجوع می کند؛ و قرآن به شهادت آیاتش پاسخگوی همه مسائل انسان است؛ پس وی باید در هر مسأله ای به آن رجوع نماید و رجوع به قرآن مستلزم انس با آن و تدبر در آیات و سوره های آن است. حفظ قرآن به معنای ثبت آن در جان آدمی است و تدبر به معنای توجه به غایتی است که کلمات، آیات و سوره های قرآن در مسیر هدایت ما دارند. بنابراین حفظ تدبر محور مبتنی بر انس با سوره ها بوده و از طریق کثرت توجه به غایت کلمات، آیات و سوره ها در حین تکرار آن ها حاصل می شود. بدین



مدرسه اهل بیت نبوت (خانواده)

مدرسه ای که «بیت»ها را حرم امن الهی می کند

گزارش یک میزگرد با اهل بیتهای ما! (بخش اول)

• نشریه شماره ۱۱۹، ۲۷ تیر ۹۴

«بیت»، حرم امن الهی است و از این رو کسانی اذن ورود به آن را دارند که اهلیت حضور در این حریم را یافته باشند و واسطه ایجاد و حفظ این اهلیت نیز ریحانه وجودی به نام «زن» است. اوست که به اذن پروردگار، چون یآوری صدیق در رکاب ولی، پاسبان «اهل» حرم الهی است و از این روست که جریان «بیت» با نام مبارک «زن» گره خورده و شاید از همین روست که «اهل بیت» مدرسه قرآنیها نیز با بانوان راه آغاز کرده و می پیماید تا همه هستی را «حرم امن الهی» سازد.

مدرسه اهل بیت نبوت (علیه السلام) به عنوان دومین مدرسه تخصصی مجموعه قرآن و عترت (علیه السلام) دانشگاه تهران با مدیریت خانم کوچک زاده و همکاری خانمها خوش اخلاق، شهیدزاده و برومند به عنوان سرپرست معاونتهای آموزش، اجرا و پژوهش از حدود یکسال پیش کار خود را در ساختاری جدید آغاز کرده است.

این مدرسه با وجود آنکه محل کوچکی برای برگزاری دوره های آموزشی خود در اختیار دارد؛ اما بحمدالله به مدد تدبیر و خلاقیت مسئولانش، صفا، شور و حرارتی را به مخاطبانش منتقل می کند که در حال حاضر با برگزاری بیش از سی ساعت دوره آموزشی مختلف و متنوع قرآنی و خانوادگی مبتنی بر قرآن در هفته، یکی از پرمخاطب ترین مدارس مجموعه به شمار می رود. از جمله این تدابیر می توان به تاسیس مهدکودک ویژه کودکان مادرانی که در دوره های آموزشی این مدرسه حضور می یابند، جهت آرامش و استفاده بهتر مادران از کلاسها اشاره کرد که البته به گفته خود اهل بیتهای ما یکی از دلایل مهم ایجاد این مهد، رسمیت یافتن حضور کودکان در کنار مادرانشان در این مدرسه است!

گرچه مخاطب اصلی و ویژه این مدرسه بانوان می باشند؛ اما آقایان نیز در برخی از دوره های آموزشی آن (به شکل موردی) حضور دارند.

به بهانه گذشت حدود یکسال از دور جدید فعالیتها، مدرسه اهل بیت نبوت (علیه السلام) و قوت گرفتن بحث آغاز

به کار جدی سایر مدارس تخصصی مجموعه قرآن و عترت (علیه السلام) به سراغ مسئولان این مدرسه رفتیم تا از تجارب موفقیت آمیز آنها بیشتر بشنویم. قرار، یک سه شنبه گرم تابستانی و البته رضانی بود. روزهای سه شنبه به دلیل برگزاری کلاسهای ختم مفهومی و الفت در خانواده (تدبر در ساحت بیت) و استقبال بسیار مخاطبان از این کلاسها، یکی از شلوغ ترین روزهای این مدرسه به شمار می رود. البته این روزها به دلیل برگزاری طرح های فروش صحیفه فاطمیه و نیز بیوت نورانی به مناسبت ماه مبارک رمضان و حضور فعال مسئولان و مربیان مدرسه اهل بیت (علیه السلام) در این طرحها، آنها نیز روزهایی پرمشغله تر از گذشته را می گذرانند؛ اما با این حال با آغوش باز پذیرایمان شدند و در حدود سه ساعت گپ دوستانه، در کنار انجام وظایف مادری (فرزندان خردسال دوستان نیز همراه آنها حضور داشتند) و رتق و فتق امور جاری طرح های مذکور از تجارب و فراز و فرودهای یکساله فعالیت هایشان گفتند.

به گفته مدیر مدرسه اهل بیت نبوت (علیه السلام)، «رویکرد اصلی این مدرسه نگاهی مهارتی و کاربردی به مباحث تدبیری در حوزه خانواده در قالبهای مشاوره، ازدواج (قبل و حین و بعد) و تربیت و رشد است که بناست در افقی بلندمدت، هر یک به شکل مدرسی جداگانه زیر نظر این مدرسه به فعالیت مشغول شوند. جهت تحقق رویکرد بیان شده، در حال حاضر حدود سیزده دوره آموزشی مختلف و متنوع در قالبهای کارگاهی و غیر آن، در مدرسه اهل بیت (علیه السلام) برگزار می شود.»

بر اساس آنچه در سند آموزشی مدرسه اهل بیت (علیه السلام) بیان شده است، دوره های آموزشی این مدرسه شامل موارد زیر می باشد:

- دوره های تدبیر در سه سطح عمومی، تخصصی و فوق تخصصی (که در حال حاضر تا سطح عمومی برگزار می شود).
- کتابهای رشد (که در حال حاضر سطح عمومی یعنی تا دوره چهارم رشد برگزار شده است. دوره های پنج و شش ویژه دوره تخصصی است).
- ساختار وجودی ناس و انسان برای متدبرین سطح عمومی و ساختار وجودی جامعه ویژه سطح تخصصی

• تدبیر در ساحت بیت که برای عموم است. یعنی بر این اساس افراد در هر دوره آموزشی، به گذراندن سه کلاس (یک کلاس تدبیر، یک کلاس دوره رشد و یک کلاس دیگر) ملزم هستند.

اما تجربه این یکسال به دوستان مدرسه اهل بیت (علیه السلام) نشان داده است که باید در کلاسهای الزامی تجدیدنظر صورت گرفته، برخی کلاسها، حذف و کلاسهای موردنیاز دیگری اضافه شوند.

خانم کوچک زاده - مدیر مدرسه - : «در بررسیها متوجه شدیم برخی کلاسهای عمومی مورد پذیرش مخاطب قرار نمی گیرد؛ همین امر باعث شد درباره حذف یا تغییر حالت آنها فکر کنیم و نتیجه آن چنین شد که در حال حاضر برخی از آنها به صورت کارگاهی برگزار می شوند که از جمله آنها می توان به کلاسهای جریان تقوا در خانواده و پرورش تفکر قرآنی اشاره کرد.»

خانم خوش اخلاق - مسئول آموزش - : «کارگاه ها به دلیل آنکه مهارتی بوده و در بازه زمانی فشرده ارائه می شوند؛ این ویژگی را دارند که بتوان از اساتید مختلف استفاده کرده و مطالب را به شکل مناسبتر و مخاطب پسندتری ارائه کرد.»

از جمله دوره های عمومی مدرسه اهل بیت (علیه السلام)، دوره های تدبیر و رشد است که در حال حاضر دوره های تدبیر در پنج دوره (مقدمات تدبیر تا تدبیر قرآن به قرآن) در حال برگزاری است و از آنجا که اولین ورودی های مدرسه اهل بیت (علیه السلام) اکنون به دوره پنجم تدبیر رسیده اند؛ هنوز تدریس دوره های تخصصی در این مدرسه آغاز نشده است.

به گفته خانم خوش اخلاق، یکی از ابتکارات مدرسه اهل بیت نبوت (علیه السلام) برگزاری دوره های رشد به دو روش تربیتی و رشدی است: «به این معنا که در دوره های رشدی، خلاف دوره های تربیتی که تنها دغدغه افراد تربیت فرزندانشان است، سعی می شود آنها با درک ضرورت فهم جایگاه رشدی خود، با بهره گیری از این کلاسها به ارتقای رشد خود اهتمام ورزیده و از این طریق به رشد خانوادگی شان نیز کمک کنند؛ چه اینکه فرض کتابهای رشد نیز بر همین اساس است. از این رو در دوره جدید، نام کلاسهای رشد تغییر یافته؛ مثلا مهارتهای تقوا برای دوره دوم و انس با روایت

برای دوره سوم؛ تا هم رویکرد جدید را پوشش دهد و هم به ذو وجوه بودن این کتابها اشاره شود؛ چرا که اگر فردی کتب همتای هر یک از این دوره های رشد در حوزه های معناشناسی و فرآیندشناسی را نخواند، نمی تواند ابعاد مختلف هر یک از آنها را به طور کامل درک کند.»

شایان ذکر است این ابتکار مدرسه اهل بیت علیهم السلام محصول نیازسنجی های دقیق و در راستای پوشش بیشتر نیازهای مخاطبان این مدرسه صورت گرفته و تنها به برگزاری دوره در قالبی جدید محدود نشده است؛ بلکه در راستای این پوشش به تعریف تحقیقات و نگارش کتابهای جدید و تفصیلی در قالب گروه تحقیقی منظومه رشد نیز اهتمام شده که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

یکی دیگر از کلاس های پرتعداد، قدیمی و البته مبنایی در مدرسه اهل بیت علیهم السلام، کلاس تدبیر در ساحت بیت است که بر اساس کتابی به همین نام توسط خانم سهی ارایه می شود.

خانم سهی: «قبل از اینکه مدرسه اهل بیت علیهم السلام شکل بگیرد، قرار بود این کتاب به عنوان پایه علمی آن قرار بگیرد؛ از این رو کتاب تدبیر در ساحت بیت، یک کتاب کاملا بنیادی بوده و تا کنون نیز نسخه مهارتی آن نوشته نشده است؛ اما به توصیه اساتید سعی کرده ایم با ایجاد ارتباط بین این کتاب و بلوغ عاطفی (دوره چهارم رشد) تا حدودی مطالب را به حوزه مهارتی نزدیک کنیم.»

تجربه تدریس این کتاب به خاطر مطالب جذاب و مبتلابه که دارد و نیز استقبال بسیار خوب مخاطبان، برای خانم سهی ویژه بوده و باعث شده است ایشان از روش های مختلف در تدریس شان کمک بگیرند تا هم بتوانند مطالب بیشتری ارائه کنند و هم سوالات مخاطبان را بی پاسخ نگذارند. ضمن اینکه این کلاس نیز با توجه به بررسی های انجام شده از سوی استاد و مسئولان مدرسه اهل بیت علیهم السلام و استفاده از منابع تلفیقی جهت استفاده بیشتر مخاطبان از مباحث، در دوره جدید با نام الفت در خانواده ارایه شده است.

یکی دیگر از ابتکارات مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام که در پی نیازسنجی های دقیق صورت گرفته، برگزاری کلاسهای عمومی با همکاری سایر مدارس است.

خانم خوش اخلاق: «در برخورد و تعاملاتی که با مخاطبان داشتیم به لزوم برگزاری برخی کلاسهای عمومی رسیدیم که به دلیل نداشتن استاد امکان آن میسر نشد. در بررسی هایی که انجام دادیم قرار بر این شد که از اساتید سایر مدارس در برگزاری کلاسها استفاده شود که در همین راستا قرار است بعد از ماه مبارک رمضان، کلاسهایی را با همکاری مدرسه قرآن

برگزار کنیم.»

آموزش استادیار یکی از اقدامات قابل توجه دیگر مدرسه اهل بیت علیهم السلام در راستای پرورش مربی جهت توسعه کمی و کیفی این مدرسه است که بر اساس آن، کارآموزانی با لحاظ شرایط خاص در کنار اساتید هر کلاس حضور یافته و نحوه تدریس را فرا می گیرند. آموزش این استادیاران باعث شده است که امکان راه اندازی دو شعبه از این مدرسه با کلاسهای مختلف و متنوع در منازل اعضای آن فراهم شود.

به گفته مدیر مدرسه اهل بیت علیهم السلام: کلاس ختم مفهومی تخصصی این مدرسه نیز با رویکرد پژوهشی قدمتی حدود یکساله دارد: «در این جلسات سوره هایی که در کلاس ختم مفهومی شنبه توسط استاد اخوت ارایه می شود، با نگاه تخصصی خانواده مورد بررسی قرار می گیرند که البته با وجود مطالبی که استخراج شده، در این حوزه همچنان در ابتدای راه هستیم.»

مجموعه دست اندرکاران مدرسه اهل بیت علیهم السلام در ضمن تلاشهای بی وقفه خود در راستای ایجاد و ارتقای بیوت آسمانی با چالشهایی در حوزه آموزش و مخاطب نیز مواجه بوده اند. مهمترین نکته در این حوزه وجود مربیان متخصصی است که بتوانند شبهات قرآن پژوهان را به درستی پاسخ دهند و در همین راستا حضور مربیان در جلسات ختم مفهومی اجباری شده است.

علاوه بر این مقایسه میان مدارس در حوزه مربیان، نوع تدریس، ارزیابی ها و غیره از سوی مخاطبان، یکی دیگر از چالشهایی است که این مدرسه با آن مواجه بوده است.

خانم کوچک زاده: «برای حل این مشکل، شورای مرکزی آموزش تشکیل و در جلسات متعدد با استاد اخوت-مدیر مجمع مدارس قرآن و عترت علیهم السلام- معیارهای مشترک تدریس تدبیر، ارزیابی اساتید و قرآن پژوهان در بین مدارس احصا شد. کلاس پنجشنبه ها با حضور تمامی اساتید تدبیر مجموعه نیز در راستای همین موضوع برگزار شد. علاوه بر این به نظرم رسید در راستای پرورش مربیان تدبیر خانم برای سایر مدارس نیز اقدام کنیم که دوره مرور روشهای تدبیر از ابتدای ماه رمضان روزهای چهارشنبه، در همین راستا در حال برگزاری است.»

اهل بیتی ها برای برخورد با مخاطبان و قرآن پژوهان خود نیز روش ویژه ای دارند. آنها بر اساس دوره های رشد، قوانین مربوط به قرآن پژوهان را برای هر دوره طراحی کرده اند.

خانم خوش اخلاق: «معمولاً انعطاف ما برای مخاطبان دوره های اول زیاد است؛ چرا که قانون کلاسها طبق

دوره های رشد طراحی شده است. مثلاً برای ترم یک، قوانین را در حد هفت سال اول رشد بنا می گذاریم، ولو اینکه مخاطب در حد دوره پنجم رشد باشد و از این رو موضوعاتی چون اکرام، سیادت، ترغیب و... اهمیت پیدا می کند؛ اما مثلاً در تدبیر سوره ای، برنامه ریزی فرد و سر موقع حاضر شدن او، اهمیت پیدای می کند.»

خانم کوچک زاده: «مثلاً در دوره اول، ترغیب و اکرام مدنظر است. در دوره دوم، تفکر باید ذیل عبودیت قرار بگیرد و هرکاری بکنند می گوئیم این جزو قوانین ما لایذ بوده است! در دوره سوم کم کم مخاطب باید بتواند به بایدها و نبایدها پایبند شود؛ به همین دلیل از افراد می خواهیم در تکالیفشان میزان ساعات اختصاص داده شده را مشخص کنند یا اینکه کم کم گروه های مباحثاتی را ایجاد می کنیم. در دوره چهارم عملاً نزدیک به خروجی دادن می شوند و در دوره پنجم بحث ختم مفهومی ها به شدت مهم می شود که باید در طول ترم ختم های متعدد داشته باشند. دوره پنجم در واقع، دوره عملی شدن برنامه ریزی در افراد است که رغبتش باید از دوره اول در افراد ایجاد شده باشد. در این شیوه، فرد در حین یادگیری روش های تدبیر، عملاً مولفه های دوره های رشد را هم در خود تقویت می کند.»

خانم خوش اخلاق: «نظر استاد اخوت این بود که در کلاسهای تدبیر باید رغبت، عزم و برنامه ریزی فرد برای قرآن خواندن ایجاد شده و افزایش یابد؛ وگرنه کلاس کارایی لازم را نداشته است؛ از این رو این بحث از دوره مقدمات در دستور کار قرار گرفته تا ان شاءالله در دوره پنجم بروزش را ببینیم. بحمدالله در حال حاضر نیز دانشجویان دوره پنجم تدبیر بسیار قوی بوده و در یکی از سه حوزه آموزش، پژوهش یا اجرایی می توانند فعال شوند.»

مسئولان مدرسه اهل بیت علیهم السلام حتی برای آن دسته از مخاطبان خود که در مقاطعی، امکان حضور کمتری در مدرسه دارند نیز برنامه ویژه ای تدارک دیده اند.

خانم کوچک زاده: «به گونه ای برنامه ریزی کرده ایم که قرآن پژوهانی که درگیر مسائل بارداری و فرزند کوچک می شوند نیز بتوانند در بخش های مختلف مدرسه اهل بیت علیهم السلام یا مجموعه مدارس فعال باشند؛ مثلاً در مواردی به عنوان پشتیبان آموزش مجازی وارد عمل شده اند که البته این همکاری بین مدارس منوط به این است که آنها با هم احساس هماهنگی کنند. علاوه بر این با ارایه آموزش های مجازی و سیر مطالعاتی به خود این افراد نیز مسیر پیشرفت علمی آنها را به صورت غیرحضوری هموار کرده ایم.»

مدرسه ای با افق جریان سازی «بیت» های توحیدی در سراسر عالم

گزارش یک میزگرد با اهل بیتهی ها! (بخش دوم)

• نشریه شماره ۸۱، ۱۴ مرداد ۹۳

مقدمه: بخش اول گزارش میزگرد با مسئولین مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام در شماره پیشین (نشریه شماره ۱۱۹، دریافت از ekashef.ir) با بررسی اهداف و رویکردهای اختصاصی این مدرسه و دستاوردهای حوزه آموزشی ارائه شد. اکنون بخش دوم میزگرد با بررسی مباحث حوزهای پژوهشی و اجرایی تقدیم می شود:

همانگونه که بیان شد یکی از محورهای اصلی در فعالیتهای مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام کار پژوهشی است و به گفته مدیر آن، وظایف معاونت پژوهشی در سه بخش قابل تفکیک است: «اول. بررسی سیر اجرای سند و احصاء بهترین شیوه در آموزش و ارائه منابع؛ دوم. پژوهش های جاری و تخصصی مدرسه اهل بیت علیه السلام؛ سوم. تقویت افراد پژوهشی با برگزاری کلاس و مباحثه.»

خانم کوچک زاده-مدیر مدرسه اهل بیت علیه السلام: - «روند کار تا امروز اینگونه بوده است که موضوع توسط استاد اخوت یا استاد چیت چیان تعیین شده و دوستان بر روی آنها کار می کردند؛ مثلاً بنده و خانم شهیدزاده روی بحث های مهارتی از واژگان لباس و حرث و خانمها خوش اخلاق و برومند روی بحث بنت به طور ویژه کار کردیم؛ حتی خانم برومند با یکی از حوزه های قم همکاری هایی داشتند تا مباحث را خارجی کنیم. اما در روند جدید قرار بر این است که موضوعات پژوهشی توسط فردی که ختم مفهومی را ارائه می کند، انتخاب شود.»

خانم برومند-معاون پژوهشی مدرسه اهل بیت علیه السلام: - «در باب موضوعات پژوهشی باید اضافه کرد از آنجا که تا حدود زیادی پژوهش های بنیادی کل گرای حوزه خانواده انجام شده است، در حال حاضر وظیفه عمده بخش پژوهشی این مدرسه، انجام پژوهش های مهارتی است و به جهت ضرورتی که این پژوهشها در حوزه کاربرد دارند، می توان آنها را جزو اولویت های پژوهشی مدرسه اهل بیت برشمرد؛ چه اینکه پاسخگوی بخش عظیمی از نیازهای اجتماعی حوزه خانواده نیز هستند. چرا که در بسیاری از موارد در این حوزه، با کتب بنیادی ای مواجه هستیم که مطالعه آنها قابلیت توصیه به عموم افراد مخاطب مدرسه اهل بیت علیه السلام را ندارد. از این رو به نظر می رسد ضروری ترین پژوهش مدرسه اهل بیت علیه السلام در سطوح مهارتی، به مهارتی شدن کتاب تدبیر در ساحت بیت به عنوان یکی از کتب بنیادی و پرمخاطب این مدرسه بر می گردد که از این فرصت استفاده می کنم و از علاقه مندان به پژوهش در این حوزه که توانمندی این کار را در خود می بینند، دعوت می کنم با مراجعه به بخش پژوهشی مدرسه اهل بیت علیه السلام، با فرایند انجام این تحقیقات آشنا شده و در صورت امکان، به مجموعه پژوهشی این حوزه بپیوندند.»

مسئولان این مدرسه بر ضرورت مبنای علمی داشتن هر کار اجرایی و در نتیجه انجام کار پژوهشی، قبل، حین و بعد از هر کار اجرایی اعتقادی ویژه داشته و از این رو گروه های مختلف پژوهشی را ترتیب داده اند. یکی از این گروه ها، گروه منظومه رشد است. این گروه به طور تخصصی و چند وجهی در حوزه های تربیت، رشد و غیره متمرکز بوده و در حال حاضر بر استخراج معیارهای هر یک از دوره های رشد متمرکز شده که خروجی اولیه آن هم به صورت جزوه ای کم حجم در اختیار مدرسه تزکیه و تعلیم قرار گرفته است.

خانم کوچک زاده: «معیارها در واقع ابزاری مهم در بیان توانمندی ها، شاخص ها و آسیب های هر دوره بوده و به شکلی واضح فرد را نسبت به هدف و مقصدی که باید به آن برسد، آگاه می کنند. آنچه در کلاسهای رشد مجموعه ارائه می شود، کاربرد مباحث رشدی در زندگی است؛ در حالی که در گروه منظومه رشد کار بنیادی و تخصصی انجام می گیرد.»

به گفته مدیر مدرسه اهل بیت علیه السلام: «قرار است بزودی کتابهای تفصیلی که توسط گروه منظومه رشد نوشته شده است برای تدریس در کلاسهای رشد، جایگزین کتابهای فعلی شوند مانند کتاب تقویت مهارتهای تقواد در نوجوانی توسط خانم دکتر فیاض که در آن به اصول این دوره (مثلاً اینکه در این سن، محیط دوستی خیلی مهم است و ...) به شکل تفصیلی اشاره شده است.»

خانم برومند: ««بیتانه» نیز یکی از گروه های پژوهشی مدرسه اهل بیت علیه السلام است که در آن قرآن آموزان دوره تدبیر قرآن به قرآن، پژوهشی مهارتی را ذیل یکی از عناوین کتاب تدبیر در ساحت بیت انتخاب کرده و به عنوان پروژه پایان دوره عمومی تدبیر خود ارائه می کنند. البته این فعالیت در حال حاضر حالت تمرینی داشته و ان شاء الله در صورت دست یابی به نتایج دقیق و متقن علمی، به کتابی با عنوان پژوهشی متناظر با خود تبدیل خواهند شد.»

جلسات «هاجرانه» نیز یکی از گروه های کاربردی-پژوهشی مدرسه اهل بیت علیه السلام است که قدمتی کمتر از یکسال دارد.

خانم کوچک زاده: «هاجرانه، جلسات کارگاهی-خانوادگی است که خروجی کلاس تدبیر در ساحت بیت محسوب شده و در منزل افراد ارائه می شود.»

خانم سهی: «این جلسات که توسط استاد اخوت برای بچه های مدرسه طراحی شده است، هر دو هفته یکبار در منزل ما تشکیل می شود. مبنای شکل گیری آن نیز شناسایی برخی نقاط قوت و آسیب های مختص افراد داخلی مدرسه بوده است. برنامه این جلسه اینگونه است: یک ربع اول، رساله عملیه خوانده می شود؛ چرا که سیستم خانمها باید روی احکام نصب شود؛ به گونه ای که هرکس در منزل، هرکاری خواست انجام بدهد، به بانوی خانه به عنوان رساله ناطق رجوع کند. یک ربع دوم مطالعه جمعی کتاب آداب الصلاه امام خمینی (ره) است که البته تابه حال بیش از چهل یا پنجاه صفحه پیش نرفته ایم که علت اصلی آن هم بیشتر به ثقیل بودن مطالب کتاب برای دوستان برمی گردد. نیم ساعت بعدی نیز درباره مسایل خانه داری صحبت می شود؛ باید و نبایدهایی که به تسریع روند زندگی کمک کند، نه اینکه تکلف بیشتر را باعث شود. و اصل مطلب یک ساعت آخر برنامه است که موضوعات توسط استاد اخوت و بر اساس سیری مشخص تعریف شده است. موضوع را کسی از قبل نمی داند. موضوع، همانجا مطرح شده و افراد نظر خود را بیان می کنند. خروجی این مباحث، ارائه سبک زندگی های حقیقی در موضوعات مختلف روزمره زندگی است. در واقع، سیستم پژوهشی کلاس تدبیر در ساحت بیت، به نوعی، روی کلاس هاجرانه قرار گرفته و قرار بر این است که از مباحث یک ساعت پایانی کلاس، کتابی با عنوان «راه های تعامل با همسران» نگارش یابد. مثلاً اولین واژه غیاب بود و مباحث پیرامونی آن به وظایف زن در غیاب همسر، چگونگی گذران زندگی در این شرایط و ... صحبت شد و در همان جلسه مشخص شد که این موضوع جزو لامپ خاموش بسیاری از افراد است که حتی به آن فکر هم نکرده اند. وقتی کار پژوهشی شروع شد، مشاهده کردیم روایات زیادی نیز در

جدیدی در نحوه برگزاری دوره های نسل توحیدی برسند.

خانم شهیدزاده: «در انتخاب استاد و موضوع باید تغییراتی اتفاق بیفتد. همچنین شاید دوره ها را با تعداد جلسات کمتری برگزار کرده و حتی کلاسهای مخصوص آقایان یا خانم ها اضافه شوند.»

خانم کوچک زاده: «یکی از اهداف مهم در طرح نسل توحیدی، دستیابی به خروجی پژوهشی در حوزه هایی مثل میزان و نحوه پیشرفت فرزندان که پدران و مادران آنها در این دوره ها شرکت داشته اند و مرتبط کردن این خانواده ها با گروه منظومه رشد جهت بررسی تاثیر مراقبه های پدر و مادر در رشد فرزندان است.» طرح پیوند توحیدی نیز با هدف گذاری اصلی بر پیوند میان زوج ها شکل گرفته است.

خانم شهیدزاده: «این طرح سطوح مختلفی دارد که پیوند میان زوجها، یکی از آنها و البته اصلی ترین شان است. دانستن معیارهای ازدواج، آشنایی با ویژگی های خود و در مجموع ارتقای افراد برای داشتن ازدواج های توحیدی از جمله اهدافی است که در این طرح به دنبال آن هستیم؛ چرا که بی شک هرچه تضادها در انتخاب ها کمتر شود، اختلافات خانوادگی کمتری را نیز شاهد خواهیم بود.»

به گفته معاون اجرایی مدرسه اهل بیت علیه السلام، «چالش اصلی طرح پیوند توحیدی، این است که آقایان مجرد علاقه مند به شرکت در دوره های پیوند توحیدی خیلی کم هستند؛ مثلا در دوره اخیر در برابر ثبت نام ۱۵۰ نفر خانم، فقط ۳۰ نفر از آقایان برای شرکت در دوره ابراز تمایل کرده بودند.»

علاوه بر این از نظر خود اهالی مدرسه اهل بیت علیه السلام، پروژه پیوند توحیدی، نقشه راهی دقیق تر را برای ادامه مسیر می طلبد.

خانم سهی: «در طرح پیوند توحیدی، مجموعه ای از خانم های مجرد مخاطب ما هستند که عموم آنها نیز خودشان مدینه فاضله ای فکر می کنند! و از این رو نباید با حضور در این دوره ها باید و نبایدهای آرمانی تری نشانشان داده شود؛ چرا که در اینصورت نمی توانند تصمیم درست و واقع بینانه ای برای ادامه مسیر زندگی شان داشته باشند و این آسیب خیلی بزرگی است. این دوره ها باید به این سمت برود که پیش فرض های نادرست ذهنی افراد را حذف یا با پیش فرضهای درست اصلاح و جایگزین کند.»

یکی از تجارب مهم دیگر مدرسه اهل بیت علیه السلام در برگزاری دوره های نسل توحیدی و پیوند توحیدی، استفاده از اساتید داخل و خارج از مدرسه در کنار هم در دوره های ارایه شده، بوده که البته روندی حساب شده داشته است.

خانم شهیدزاده: «قاعده ما این است که از هر تعداد کلاسی که در هر دوره نسل یا پیوند توحیدی داریم، تعدادی از اساتید از داخل مدرسه و تعدادی نیز از خارج آن باشند؛ وگرنه امکان ورود اساتید خارجی به این جریان کاملا منتفی می شود. در این حضور از یکسو خود اساتید، در جریان مباحث قرآنی قرار می گیرند و از سوی دیگر مخاطب با شنیدن صحبت های هر دو گروه اساتید و مقایسه آنها، به رفعت مباحث قرآنی پی برده و اعتمادش نسبت به قرآن و اتقان آن بیشتر می شود.»

خانم کوچک زاده: «قصدمان بر این است که کم کم به سمتی برویم که اساتید بومی داشته و آنها این طرح ها را دست بگیرند که البته پروسه ای دراز مدت خواهد داشت. در حال حاضر نیز با اساتید خارج مجموعه، بعضا جلساتی وجود دارد که طی آن، نفوذ قرآن به مباحث روان شناسی و مشاوره در دانشگاه هم رخ می دهد.» کارگاه های زندگی توحیدی نیز یکی دیگر از طرح های اجرایی مدرسه اهل بیت علیه السلام است.

خانم شهیدزاده: «در کارگاه های زندگی توحیدی، فرد چه ازدواج کرده باشد یا نه؛ درباره انتخاب خوب، ارتقای معنویت، ارتباط گیری با افراد، تقویت تفکر، مسائل زناشویی، مسائل قبل از ازدواج و هم چنین برنامه ریزی اطلاعات مفیدی کسب

این حوزه وجود دارد؛ مثلا اینکه در چنین شرایطی زن حافظ جان و مال و آبروی همسر است و... البته نزدیک کردن این جلسات به نرُم پژوهشی به کار بیشتری نیاز دارد.»

یکی دیگر از فعالیت های معاونت پژوهشی در مدرسه اهل بیت علیه السلام، ارایه سیر مطالعاتی به مربیان و استادان با راهی جهت تقویت بنیه علمی آنهاست.

خانم برومند: «این کار به صورت فردی و در مواردی گروهی صورت می پذیرد. البته ارائه سیر مطالعاتی به شکل نسبتا کاملی به علاقه مندی و پیگیری خود فرد بستگی دارد. ضمن اینکه این بخش از کار در واقع از اولویت های تربیت پژوهشگر به شمار می رود که نسبت بسیار مستقیمی به میزان همکاری مخاطبان با بخش پژوهش دارد و اگر این همکاری رخ ندهد، قاعدتا تربیت پژوهشگر نیز امری غیرممکن خواهد شد.»

همچنین در حوزه آزمون ها و معیارهای ارزیابی نیز رویکردی پژوهشی در مدرسه اهل بیت حکمفرماست؛ به این معنا که بعضا پروژه های تحقیقاتی به عنوان خروجی های کلاسها و دوره های مختلف مدرسه تعریف می شوند که موضوعات آنها نیز ارتباط مستقیمی با نیاز مدرسه و کاربرد موضوعات دارد.

با همه دغدغه های آموزشی و پژوهشی، مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام پروژه های اجرایی مهمی را نیز پیگیری و اجرا نموده که از جمله مهمترین آنها طرح های پیوند توحیدی، زندگی توحیدی و نسل توحیدی هستند.

خانم شهیدزاده-معاون اجرایی مدرسه اهل بیت علیه السلام: «قطعا فضای اجرایی یک مجموعه نمی تواند از بخشهای آموزش و پژوهش آن جدا باشد؛ ولی تفاوت های با این حوزه ها دارد که مهمترین آن، تفاوت در طرح و اجراست.»

به عقیده معاون اجرایی مدرسه اهل بیت علیه السلام، «کار اجرایی سطوح متفاوتی دارد؛ تبلیغات کلاسها به صورت حضوری و مجازی، ساماندهی مخاطبان از نظر نحوه پیشرفت، طراحی بستری برای استفاده از خروجی هایی که بر اساس نظر مربی و موضوع هر دوره آموزشی تعریف می شود مثل همایشی که بر اساس خروجی های دوره های رشد برگزار شد و... این یک سطح است. سطح بعدی این است که خروجی کلاسها به نوعی باشد که افراد دیگر هم در استفاده از آنها شریک شوند و سطح سوم نیز جایابی و بکارگیری افراد قوی در مجموعه است که به کادر و مدیر تبدیل شده و پروژه هایی مثل نسل توحیدی، پیوند توحیدی و زندگی توحیدی، بیت نورانی و جلسات انس با قرآن را در سطوح مختلف شهری، استانی یا کشوری برگزار کنند که البته این کارها نیازمند گروه است و فردی نیست.»

خانم کوچک زاده: «در این کارها، از یک سو استعداد شناسی و از سوی دیگر اطلاع خود فرد از میزان پیشرفتش خیلی مهم است. یکی از کارهای خوب معاونت اجرایی، کارنامه ای است که در اختیار مخاطبان دوره ها قرار میدهد تا از روند پیشرفتشان مطلع شده و بتوانند برای نحوه خروجی آینده خود برنامه ریزی کنند.» همانطور که گفته شد نسل توحیدی، پیوند توحیدی و زندگی توحیدی از جمله پروژه های اجرایی مهم مدرسه اهل بیت علیه السلام می باشند که مخاطبان خوبی را هم جذب کرده اند. پروژه نسل توحیدی در راستای ارتقای توحیدی نسل تعریف شده است.

خانم شهیدزاده: «نگاه ما در نسل توحیدی، بیش از هر چیز بر ارتقای کیفیت رشد متمرکز است. این سبب می شود که حتی با وجود تعداد کم فرزندان، نسلی با کیفیت، عمق و تحلیل توحیدی داشته باشیم که این قطعا بیش از یک نسل پرتعداد اما کم عمق ثمربخش خواهد بود. نسل توحیدی در واقع استغفاری در جهت کاهش رشد کمی و کیفی نسل در سالیان گذشته بوده است.»

تجربه برگزاری شش دوره کارگاه آموزشی، نقاط ضعف و قوت مختلفی را برای مسئولان مدرسه اهل بیت به همراه داشته و باعث شده است به تصمیمات

افراد متخصص زیاد هستند و اگر از نظرات بعضی افراد استفاده نشود، ممکن است اختلاف ایجاد شود.»

خانم خوش اخلاق : «دوستان در مدرسه اهل بیت علیهم السلام، هر کدام خودشان یک مدیرند؛ از این رو به نظرم رسید شورای رهبری نداشته باشیم، بهتر است؛ یعنی هر معاونتی برنامه های خود را اعلام می کند و در نهایت، نظر آخر در هر برنامه و تصمیمی با مدیر مدرسه است.»

و اما حرف آخر...

ساز و کار «اهل بیت» مدرسه قرآنی ها نشان از آن دارد که عزم جزم کرده اند همه هستی را حرم امن الهی کنند تا بشر بچشد طعم نورانی پدری رسول را! و در این راه هر آنچه در چنته داشته اند، به میدان آورده اند؛ از استعدادها و تجربیات و توانمندیهای فردی گرفته تا تعریف و تألیف ساختار جمعی، برنامه ریزی منظم و ترسیم نقشه راهی حساب شده برای گام های آتی. آنچه مسلم است هر گروه و جمعی در انجام کارهای خود با ضعف و قوتیایی روبرو است؛ اما نکته مهم در این میان، آگاهی خود آنها از این نکات و برنامه ریزی برای تقویت و اصلاح این قوت و ضعفهاست. تکیه بر قرآن به عنوان راهنما و راهگشای مسیر، مشورت با اساتید، بهره مندی از نظرات و تجارب جمعی و احترام متقابل و الفت گروهی از جمله مشخصه های خوب و مهم اهل بیتی هاست که از یکسو بستری آماده برای رشد روزافزون خود آنهاست و از سوی دیگر منبع و محلی برای درس آموزی و رشد هر یک از ما!

خدا قوت اهالی «اهل بیت»! به امید روزی که همه هستی را امتی واحده ببینیم، ان شاء الله...

می کند.»

گام شگفت انگیز بعدی مدرسه اهل بیت علیهم السلام در ارتقای توحیدی محیط پیرامونشان، در راستای سیر یاد شده، طرح خانواده توحیدی، برای خانواده هایی است که فرزنددار شده و حالا باید به پروسه برنامه ریزی برای یک زندگی جهادی وارد شوند. یکی دیگر از کارهای جالب مدرسه اهل بیت علیهم السلام در حوزه اجرا، طراحی جدولی برای حتی ریزترین کارهای مدرسه است تا افراد متقاضی بتوانند به سهولت در اجرای کارهای مدرسه دخیل شوند.

خانم کوچک زاده: «یکی از پروژه هایی که در روزها و ماه های آتی قصد انجامشان را داشته و به دنبال نیروی اجرایی کمکی برایشان هستیم، عمومی سازی مباحث کاربردی مدرسه اهل بیت علیهم السلام در جامعه است. بحث های این حوزه، بعضاً در پروژه های اجرایی نسل توحیدی یا غیره با مباحث عرفی خلط شده است؛ از این رو قصد خالص سازی اش را داریم که بعد به متن ها و مصاحبه های تخصصی از اساتید قرآنی تبدیل شده و در فضای جامعه پخش شوند.»

گفتنی است در حال حاضر مدرسه اهل بیت علیهم السلام، در حوزه طرح های پیوند و نسل توحیدی در حال مسئولیت سپاری بوده و به دنبال زوج های مدیری است که بتوانند مراحل مختلف برگزاری این طرح ها را به عهده بگیرند. ساختار منظم، هدفمند، حساب شده و با برنامه مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام حاکی از یک سیستم مدیریتی پویا، کارآمد و بر اساس الفت جمعی است.

خانم کوچک زاده : «مدل عملکرد ما بسیجی است! قرار ما بر این است که تمام تصمیمات به صورت شورایی گرفته نشود یعنی هر معاونتی به صورت مجزا برای خودش برنامه ریزی کرده و بعد در جمع، گزارش آن را ارائه می کند؛ چون در شورا

معرفی مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام، اهداف و نظام آموزشی آن

• نشریه شماره ۱۵۵، ویژه معرفی مدارس در هفته قرآن دانشگاه تهران، اردیبهشت ماه ۹۵

محوریت تدبیر قرار گرفته است. غایتی که برای محور آموزشی آنسی در نظر گرفته می شود، صرف بدست آمدن حال خوب از با قرآن بودن است، محور آموزشی تفکر نتیجه اش استخراج گزاره های عملیاتی از قرآن است، و اما در محور آموزشی تدبیر، متدبیر بر اساس هدفی برنامه ریزی کرده و آن هدف را در زندگی شخصی و نقش های اجتماعی متناسب با هدف تعریف شده، عملیاتی و اجرایی می کند. واضح است که فرد متدبیر باید سعی در بدست آوردن سطح بالایی از انس و تفکر و طهارت را داشته باشد. لازم به ذکر است که هدف در نظر گرفته شده برای مدرسه اهل بیت علیهم السلام، با قرار دادن محور آموزشی بر محور تدبیر است که محقق می شود. در پایان ذکر این مطلب ضروری است که نیروی متخصص فضا را مجاهدانه می بیند، به همین دلیل در پی اجرای عملیات است و از آنجایی که عملیات اجرا نمی شود، مگر با خروجی داشتن، بنای مدرسه بر خروجی محوری است، نه آزمون محوری. نیروی متخصص با مشاهده خروجی خود و ارزیابی

در این راستا زمینه های خروجی متفاوتی اعم از بحث «اجرا»، «آموزش» و «پژوهش» در سطوح مختلف تعریف شده است. به عنوان مثال در ساحت پژوهش تألیفات مهارتی، کاربردی و بنیادی در نظر گرفته شده است. در ساحت اجرا مساله شناخت بسترهای مختلف و نیازهایشان و طرح نویسی برای رفع نیازها و تبلیغات وجود دارد. در ساحت آموزش تدریس مساله اصلی است که نیازمند احاطه علمی می باشد و این نیروی آموزشی متخصص است که تربیت می شود برای خارج شدن از مدرسه و انتقال مفاهیم فوق و عملیاتی کردنشان در جامعه. تمام ساحت های ذکر شده همدیگر را پشتیبانی می کنند. مهم رویکرد افراد است که زمینه فعالیت آنها را به طور تخصصی از هم جدا می کند. با این توصیف مشخص شد که اولویت مدرسه اهل بیت تربیت نیروی متخصص برای پرورش افراد در امر آموزش و پژوهش و اجرا است و نه افراد مستمع صرف که نیتشان تربیت شخصی خودشان باشد. به همین دلیل است که ساختار آموزشی مدرسه بر

۱. هدف مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام آنپه باعث میشود یک جمع به بلوغ برخوردار از موهبت علم دست پیدا کند، اهلیت است. اهلیتی از جنس شیعه شدن و این همان غایتی است که برای مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام متصور است. این مدرسه وظیفه دارد جمع را اهل بیت نبوت کند؛ «منا اهل البیت» شدن را احصاء و عملیاتی کند. یعنی همه آنچه از بیت نبی انتظار می رود از اهل او نیز انتظار می رود. این مدرسه به شدت به موضع بستر نزدیک است؛ اما بیشتر نقشی بنیادین است که تحقق آن، تحقق سایر نقش ها را تضمین می کند. از آنجایی که ساختار آموزشی و خروجی های مدرسه باید متناسب با هدف ترسیم شده برای آن باشد، بنای مدرسه اهل بیت بر پرورش نیروی متخصص برای نهادینه کردن مفهوم «منا اهل البیت» شدن در جامعه گذاشته شده است. نیروی متخصص علاوه بر شناخت مفهوم بیت، خانواده، نقش ها و جایگاهها در بیت و توان پیاده سازی این مفاهیم در خود و اطرافیان، می تواند این مفاهیم را در جامعه پیاده و تبدیل به یک جریان و نظام کند.

آنها و تخصصی کردن آنهاست که انگیزه رشد و فعالیت در این فضا را بدست می آورد.

با این توضیح اگر آزمونی در مدرسه برگزار می شود صرفا به دلیل نشان دادن چشم اندازها و راهبردها است.

سیستم های خروجی طراحی شده به شکل نشریه، همایش، سمینار، سایت و خروجی های تألیفی و مهارتی است.

۲. محور آموزش در مدرسه اهل بیت نبوت ﷺ

محور تدبیری^۱: منظور ما از تدبیر استفاده فعال و پویا از قرآن در سطح تربیت نیروی آموزشی قرآنی و تربیت پژوهشگر قرآنی است.

نیروی متخصص ما با استفاده از تخصص دانشگاهی خود و برداشتی که از قرآن کرده است می تواند فعالیت تخصصی در حوزه پژوهشی یا آموزشی انجام دهد. افراد برای فعالیت آموزشی یا پژوهشی باید دوره خاص خود را طی کنند که توضیح آن در جدول پایانی نشریه آمده است.

۳. مدل های آموزشی ارائه شده در مدرسه اهل بیت نبوت ﷺ:

- آموزش چهره به چهره (مباحثه ای): در این آموزش ها به صورت مباحثه ای طرح درسی آموزش داده می شود. سرعت و تمرکز از ویژگی های این آموزش است و نوعا برای مخاطبین کادر و متخصص به کار گرفته می شود. - آموزش های گروهی نامنظم: این آموزش ها به صورت موردی و برای جذب به برنامه های منظم و یا به مناسبت خاص اجرا می شود. نوعا این آموزش ها به صورت کارگاهی یا همایشی و یا سخنرانی است.

- آموزش های گروهی منظم سیال: این آموزش ها به صورت ترمی و با برنامه مشخص و طرح درس معلوم شکل می گیرد. در این سیستم تمامی دروس دوره در هر ترم ارائه شده و مخاطبین با توجه به نظام درسی و موقعیت زمانی خود، اقدام به انتخاب دروس در هر ترم می نمایند. در این مدل سرعت طی دوره با توجه به شرایط و موقعیت افراد متفاوت بوده و مخاطبین از درس مجموعه ای از اساتید در طی دوره بهره می برند.

- آموزش های گروهی منظم خطی یا گردانی: این مدل نیز به صورت ترمی و با برنامه مشخص و طرح درس معلوم ارائه می شود. آنچه این مدل را از مدل قبلی متمایز می نماید آن است که در این مدل، ساعت کلاس افراد از ابتدا تا پایان دوره ثابت بوده و دروس به صورت پی در پی در خلال ترم های مختلف ارائه می شود. در این مدل تمامی افراد با یکدیگر یکسان بوده و شرکت کنندگان از ابتدای دوره تا انتهای آن همراه هم و بدون تغییر خواهند بود.

در این مدل معمولا یک استاد از ابتدا تا انتهای دوره با

افراد همراه است.

- آموزش های غیرحضور: در این آموزش ها، فرد متکی به مطالعات شخصی و به صورت منظم خواهد بود.

- آموزش های مجازی: در این آموزش با بهره گیری از فضای مجازی دروس به افراد منتقل خواهد شد^۲.

۴. خروجی های متناسب با آموزش های ارائه شده:

دسته اول: متناسب با آموزش تخصصی بر مبنای روش های تدبیر در قرآن، خروجی های زیر توسط مربیان و فارغ التحصیلان این دوره ها به صورت زیر انجام شده است:

۱- تولید پاورپوینت هایی با محوریت سوره های جزوه مقدمات و تفکر شامل: سوره های ضحی و انشراح، فلق، ناس، مطفین، عبس، نصر، فجر، اعلی، علق، مدثر، کافرون، فیل و قریش، قلم، ملک، و بلد و همچنین تهیه کلیپ هایی با محتوای موضوعات سوره های فلق و ناس، ضحی و انشراح.

۲- تولید مقالات پیرامون موضوعات: سبک شناسی سوره فجر، تدبیر در سوره مبارکه اعلی، تجلی حق در بستر حق از منظر سوره مبارکه یونس، محکم و متشابه در لسان روایات، معناشناسی صلوات و معناشناسی زوج از قرآن و روایات، سوره مبارکه شعرا حول موضوع راهکارهای مشخص و عملیاتی برای اصلاح موانع ایمان در گروه های مختلف اجتماعی
۳- متنهای نگارش شده در موضوعات: انسان فطری، سبک نگارش درباره انبیاء، یتیم ماوا گرفته، استخراج نکات خانوادگانه از سوره مبارکه جن، شرح و تفصیل نظام روش های تدبیر در قرآن

دسته دوم: متناسب با آموزش دوره های رشد زندگی اجتماعی انسان همچنین برگزاری کلاس الفت در خانواده بر مبنای ساختار کتاب تدبیر در ساحت بیت، توسط مربیان و فارغ التحصیلان این دوره ها خروجی های زیر به ثبت رسیده است:

۱- برگزاری کارگاه های خانوادگانه: طرح ارتقای کیفیت سبک زندگی

این کارگاه ها به منظور ارتقای سطح اطلاعات عمومی خانواده ها طراحی شده اند. این طرح از مهرماه ۹۴ روزهای پنجشنبه، هر هفته ساعت ۸ تا ۱۱ در مدرسه اهل بیت ﷺ برگزار شد. در تمامی کارگاه ها شاخصه های مهم و حقیقی از منظر قرآن و روایات به صورت مهارتی ارائه میشوند تا فرد به مهمات و ضروریات رشد خود در دوره های مختلف و آنچه برای آن مرحله از زندگی پیش رو نیاز دارد آگاهی یابد و بتواند با جبران نقص ها و کمبودهای خود در دوره های قبل به مرحله بعدی با کیفیت مطلوبی وارد شود. این طرح در سه دوره جوان ایمانی جوان بالنده (ویژه مجردها)، دوره خانواده شکوفا (ویژه متاهلین)، دوره حضرت

زهرا ﷺ (ویژه مادران) اجرا شد. عناوین کارگاه ها بدین شرح می باشند:

دوره جوان ایمانی، جوان بالنده:

- انسان، رشد، فرازاها و فرودها
- شاخصه های جوان شکوفا و بالنده
- زن و مرد، شباهتها و تفاوتها
- رشد یافتگی و بلوغ، لازمه ازدواج
- معیارهای انتخاب همسر

دوره خانواده شکوفا (ویژه متاهلین):

• مهارتهای زن اشویی (بررسی مهارتهای لازم برای ارتقای کیفیت روابط خصوصی در سه سطح غریزی، سکونت و فرزندآوری)

• بلوغ همسر بودن (بررسی بلوغ لازم برای همسر بودن در زندگی مشترک در جهت حفظ و تداوم زوجیت)

• فرزند نشانه عشق ورزی (بررسی آمادگی های لازم برای حضور فرزند)

دوره حضرت زهرا ﷺ (ویژه مادران):

• انسان، فرازاها و فرودها (بررسی شاخصه ها، امکانات دستاوردها و آسیب های انسان در هر دوره از رشد

• کودک خردسال من (بررسی مهارتهای تربیت فرزند در سنین ۱ تا ۳ سالگی)

• کودک خردسال من (۲): بررسی مهارتهای تربیت فرزند در سنین ۴ تا ۷ سالگی)

• دانش آموز کوچک من (بررسی مهارتهای تربیت فرزند در سنین ۸ تا ۱۲ سالگی)

• نوجوان پویای من (بررسی مهارتهای تربیت فرزند در سنین ۱۳ تا ۱۷ سالگی)

• من و تو، والدینی شایسته (بررسی شاخصه ها، امکانات، دستاوردها و آسیب های دوره های چهارم و پنجم رشد)

۲- در حوزه آموزش کتاب رشد ۱: تولید انواع پاورپوینت از کتاب و فصول آن، تفصیل احادیث دوره اول رشد.

۳- در حوزه آموزش کتاب رشد ۲: تهیه انواع پاورپوینت از فصول کتاب به صورت فصل فصل و مجزا با محوریت موضوعات سلامتی، اعضای بدن، اجل، اختیار، یادگیری و ذکر، بایدها و نبایدها، مهارتهای خیرگزینی

تولید پاورپوینت کل کتاب، تولید پاورپوینت نموداری کتاب رشد ۲.

۴- در حوزه رشد ۳ و ۴: تولید پاورپوینت کل کتاب، تولید پاورپوینت نموداری کتاب رشد ۳ و ۴.

۵- تالیف کتاب مهارتهای بازی در هفت سال اول (نگاهی کلی بر سیر نگارش کتاب):

کتاب با من بازی کنید از انواع بازی با هدف پرورش

و مضامین سوره است.

در یک کلام مختصر، تدبر در قرآن به معنای این است که انسان عاقبت کلام وحی را متناسب با ظرف خود متوجه شده و در راستای آن عاقبت قرار گیرد. مهم است که انسان بداند خداوند از او چه خواسته است. لذا در این بررسی لازم است عاقبتی که خداوند برای بنده در نظر گرفته است را متوجه شود. حال ممکن است عاقبت مضمون و غرض کل سوره یا آیهای خاص و یا یک کلمه باشد.

برای این منظور جریان افق دید و برنامه ریزی برای عمل و اصلاح نیز در ساحت تدبر وارد می شود.

با امکان تدبر فرد میتواند:

امکان ارزیابی از هر کار و وضعیتی را داشته باشد،

در عاقبت هرکاری اندیشیده،

معیارهای خوش عاقبتی و بدعاقبتی آن را شناسیده،

عاقبت آن کار را شناخته،

آن عاقبت را در معرض توجه قرار داده،

و قوای علمی و عملی خود را در راستای آن عاقبت قرار دهد.

۲. در حال حاضر هر فردی که طالب دریافت آموز مجازی باشد، باید به مدرسه مجازی مراجعه کرده و ۳ دوره ابتدایی از

روش های تدبر را از طریق آن مدرسه آموزش ببیند.

قنوت و تفکر

ج- تولید پاورپوینتهایی پیرامون موضوعات: بازخوانی

نقش زن و مرد، چرایی و چگونگی رفتار انسان

د- تولید متنهای نگارشی پیرامون: بانوی سعی، لباس قیام.

دسته چهارم: در حوزه آموزشهای کتابهای مکمل با جزوات تدبری تولیدات زیر ثبت شده است:

تولید پاورپوینت کتاب فرایند شناسی طیب، تولید پاورپوینت کتاب تفکر قرآنی.

همچنین با توجه به نیازی که مبتنی بر اصلاح باورهای

افراد و تحت سیطره باید و نبایدهای الهی قرار گرفتن

این باورها، و ترویج مفاهیم حقیقی بیت، زن، مرد،

فرزند، روابط و... وجود داشت پیاده سازی صوتهای

مجموعه بیت آسمانی (با موضوع رجوع به مباحث

خانواده از منظر ساختار قرآنی و روایی) در مجموعه

توسط افرادی از مجموعه به صورت مکتوب و پیوسته

شکل گرفت.

۱. تدبر به معنای توجه به عاقبت چیزی است. تدبر در قرآن

به معنای توجه به عاقبت در نظر گرفته شده بر کلمات، آیات

خلاقیت والدین معرفی شده است. با توجه به

مولفه های دوره اول رشد بازیابی برای تقویت

حواس و پرورش نطق و کلام در چهار فصل بازیابی

حسی، گفتاری، حرکتی و گرایشی ارائه شده است.

در پایان هر بازی اهداف آن به صورت تفصیلی ارائه

شده تا علاوه بر معرفی کامل بازیها والدین را به

طور غیر مستقیم با مطالب مربوط به دوره رشد ۱

به صورت کاملا کاربردی آشنا کنند. از آنجا که هدف

اصلی در بازی با کودکان عمیق تر شدن رابطه بین

اعضای خانواده است در فصول مختلف کتاب بازیهای

خانوادگی هم گنجانده شده تا به غیر از مادر دیگر

اعضای خانواده را نیز به این مدل ارتباط با کودک

تشویق کند. سعی شده تنوع بازیهای ارائه شده به

گونه ای باشد که هر کس با داشتن هر سطح از زمان

امکانات و تواناییها بتواند از این کتاب بهره برد.

دسته سوم: در حوزه فعالیت در باره تدبر در ساحت

بیت با رویکرد بنیادی، راهبردی و مهارتی:

الف- تدوین کتاب حرث

ب- تولید مقالات پیرامون موضوعات: بلوغ لازم برای

ازدواج، قانت، حرث، مهارتهای تکمیلی برای تقویت

نمودار سیر مطالعاتی مدرسه اهل بیت نبوت (علیه السلام) را در بخش

ضمیمه ها، پیوست دوم ببینید.

مدرسه زبانهای خارجی

در همایش اخیر «قرآن در گستره جهانی» چه گذشت؟

• نشریه شماره ۸۱، ۱۴ مرداد ۹۳

آقای علی لسانی معاونت آموزش مدرسه دانشجویی قرآن و عترت و استاد گروه زبان های خارجی این مجموعه به معرفی موسسه و تبیین فعالیت ها و دستاوردهای بخش زبان های خارجی این مجموعه پرداختند. ایشان برگزاری کلاس تدبر به زبان انگلیسی را به عنوان یکی از راهکارهای مجموعه در زمینه تربیت مبلغ و ارائه مفاهیم قرآنی به مخاطب انگلیسی زبان معرفی کردند و سپس از چند تن از قرآن پژوهان بخش زبان های خارجی مدرسه قرآن دعوت نمودند تا در قالب کلاس، نمایشی از آموزش تدبر به زبان انگلیسی را ارائه دهند.

سپس خانم فریبا ارجمندی نیا، مژگان نیلی و فاطمه ایزدی با ارائه تدبری سوره مبارکه مدثر توانمندی گروه در زمینه ارائه مفاهیم قرآنی به زبان انگلیسی را نشان دادند.

در این ارائه، سرکار خانم ارجمندی نیا از اساتید زبان جهاد دانشگاهی و قرآن پژوه مدرسه در نقش مدرس کلاس، نمودار کلی سوره مبارکه مدثر را با رویکرد تدبری سوره ارائه نمودند. سپس خانم مژگان نیلی، قرآن پژوه مدرسه، به تعریف و بررسی مولفه های قیام پرداختند. خانم فاطمه ایزدی جوان ترین قرآن پژوه بخش زبان های خارجی هم به بررسی مقدمات، لوازم، مصادیق و آثار سه واژه از واژگان سوره مبارکه مدثر به عنوان یکی از مراحل تدبر سوره پرداختند.

سپس کلیپ دو زبانه سوره مبارکه مدثر بعنوان یکی از محصولات رسانه ای مدرسه

همایش «قرآن در گستره جهانی» با رویکرد به امکان سنجی ارایه مفاهیم قرآنی توسط دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به مناسبت دهه قرآن، روز سه شنبه ۱۳ اسفندماه ۹۳ در باشگاه دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد. از اهداف این همایش، نشان دادن توانمندی های مدرسه دانشجویی قرآن و عترت (علیه السلام) در حوزه ارائه مفاهیم قرآنی در سطح بین الملل بود.

در ابتدای مراسم جهت تبیین اهمیت مباحث تبلیغ و ترجمه در حوزه مفاهیم قرآنی کلیپی به زبان انگلیسی با مضمون نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و امریکا پخش گردید.

بخش اولیه همایش به ارائه دو تن از میهمانان مدرسه دانشجویی قرآن و عترت (علیه السلام)، سرکار خانم سمانه مدنی و مریم شاهمرادی اختصاص یافت. در ابتدا خانم مریم شاه مرادی از فعالان بخش انگلیسی زبان حوزه دانشجویی فاطمی در خصوص فعالیت های حوزه در زمینه تربیت مبلغ و همچنین ضرورت و امکان تبلیغ در موضوعات مختلف اسلامی صحبت کردند. سپس خانم سمانه مدنی مدرس و مبلغ حوزه در زمینه کلیت مسائل تبلیغ و تجربیات چندساله خود در این باره سخنرانی نمودند.

در ادامه، همایش با برنامه ی گروه زبان های خارجی مدرسه دانشجویی قرآن و عترت (علیه السلام) ادامه یافت.

اولین فعالیت ترجمه قرآن پژوهان مدرسه قرآن دعوت نمودند. برده برداری از کتاب در حضور جناب آقای گل محمدی مدیر اداره کل فرهنگی و اجتماعی، حجت الاسلام زرگر، استاد احمد رضا اخوت، بنیانگذار مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام و هانی چیت چیان از اساتید مدرسه برگزار شد. سپس آقای چیت چیان به بیان انگیزه‌ی اولیه نوشته شدن کتاب قطره قطره پرداختند. در انتها آقای لسانی با ذکر نام از حضرت قائم علیه السلام همه حضار را به قیام عملی ولو کوتاه، فراخواندند. در انتها با قرائت بیانیه همایش توسط خانم معصوم زاده، مجری صدا و سیما و قرآن پژوه گروه زبان‌های خارجی مدرسه به زبان فارسی همراه با قرائت ترجمه انگلیسی بیانیه توسط سرکار خانم مرضیه هاشمی مجری شبکه پرس تی وی، برنامه‌ی همایش با دعای فرج امام زمان علیه السلام خاتمه یافت.

بخش شد.

در ادامه، آقای لسانی وبلاگ گروه زبان‌های خارجی (QELanguageSchool.blog.ir) مدرسه را به عنوان ابزار ارائه‌ی محتوای کلاس در فضای مجازی معرفی کردند. همچنین خانم زینب نعیم آبادی، مدرس زبان و از قرآن پژوهان مدرسه هم به بیان طرح خودشان در زمینه قرآنی کردن محتوای کتب آموزش زبان موسسات آموزش زبان انگلیسی در سطح جامعه، پرداختند. نیز، خانم ناهید بیگلو مدرس زبان و قرآن پژوه گروه زبان‌های خارجی، در مورد داستان کوتاهی که در ارتباط با مضامین قیام در سوره مبارکه مدثر به تازگی نوشته‌اند، ارائه توضیح دادند. در پایان، به جهت تبیین فعالیت گروه تخصصی زبان‌های خارجی مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، آقای لسانی از میهمان‌های ویژه همایش برای برده برداری از ترجمه انگلیسی کتاب قطره قطره نوشته خانم هنزایی زاده بعنوان

گزارش حضور مدرسه زبانهای خارجی قرآن و عترت علیه السلام در همایش بین الملل دانشگاه تهران

• نشریه شماره ۱۶۷، تیرماه ۹۳، ۹۵

• طراحی و تولید اینفوگرافی برنامه‌ریزی با عنوان «رج به رج زندگی».
• ارائه کتاب «قطره قطره از دریای بیکران قرآن» به دو زبان فارسی و انگلیسی، که در این کتاب ۱۱۴ نکته کاربردی و مهارتی از ۱۱۴ سوره قرآن کریم بیان شده است.
• رونمایی از ترجمه کتاب «مبانی و مهارت‌های برنامه‌ریزی» و کتاب «مقدمات تدبر در قرآن».

• شرکت در جشنواره غذا با سبکی متفاوت که ضمن پذیرایی از بازدیدکنندگان با میوه‌های متنوع به موضوع هدف الهی از خلقت موجودات و در رأس آن انسان، توجه داده شد.

غرفه مدرسه زبان‌های خارجی در طول زمان برگزاری نمایشگاه با استقبال قابل توجهی مواجه بود. حضور اکثریت قریب به اتفاق بازدیدکنندگان نمایشگاه در غرفه مدرسه زبانها و صرف زمان بعضاً ۳۰ دقیقه‌ای برای شنیدن مباحث مطرح شده با موضوع برنامه‌ریزی نشان از پذیرش حداکثری موضوع غرفه در بین مجموعه‌های شرکت کننده در نمایشگاه بود.

لازم به ذکر است طراحی دکور غرفه با بهره‌گیری از نمادهای ایرانی - اسلامی و نیز استفاده از طرح‌های خلاقانه در چیدمان غرفه

از جمله عوامل جذب بازدیدکنندگان نمایشگاه بود.

در کنار حضور دانشجویان ایرانی می‌توان به حضور نسبی دانشجویان خارجی دانشگاه در این غرفه و تأمل در محصولات ارائه شده نیز اشاره کرد. به طور کلی استقبال و نیز اعلام آمادگی برخی بازدیدکنندگان جهت همکاری و شرکت در دوره‌های آموزشی مدرسه قرآن، دستاورد مثبت و قابل قبولی برای مسئولان این گروه تخصصی بود تا با عزمی جزم‌تر و البته برنامه‌ریزی کارشناسانه و دقیق‌تر فعالیتهای از این دست را در چشم انداز برنامه‌های آتی قرار دهند.

گروه زبان‌های خارجی مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام با پیام «قرآن، زبان مشترک دنیا» (Qu'ran, The World's Common Language) خردادماه امسال در ششمین جشنواره و نمایشگاه بین‌المللی دانشگاه تهران حضور یافت. جشنواره بین‌الملل در ساختمان و محوطه پردیس فنی جهت بازدید عموم دانشجویان برپا شده بود.

این حضور با هدف ایجاد ارتباط و تعامل با دانشجویان خارجی و نیز معرفی فعالیت‌ها و آثار مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام صورت گرفت.

منبع اصلی کار و فعالیت چندین ماهه اعضای گروه زبان‌های خارجی کتاب «مبانی و مهارت‌های برنامه‌ریزی» از تالیفات پژوهشی مدرسه قرآن و به قلم آقای احمد رضا اخوت و خانم سارا شهیدزاده- بود تا بر این اساس محتوایی متناسب با نیاز و فهم و همچنین زبان مخاطب خارجی آماده و به بازدیدکنندگان از غرفه ارائه شود. از جمله فعالیت‌های انجام شده در غرفه نمایشگاه بین المللی دانشگاه تهران، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
• خلاصه‌نویسی کتاب «مبانی و مهارت‌های برنامه‌ریزی» تحت عنوان

کتاب «پله پله زندگی» که در این کتاب ضمن بیان مطالب به زبانی روان و شیوا، تمرین‌های موثر و کاربردی متناسب با نیاز مخاطب خارجی طراحی شده است.

• ترجمه کتاب «پله پله زندگی» به زبان انگلیسی و ارائه آن در نمایشگاه.

• تهیه بروشورهایی با موضوع برنامه‌ریزی به سه زبان انگلیسی، عربی و فارسی جهت ایجاد توجه به جایگاه برنامه‌ریزی و ترغیب مخاطبان به پیاده سازی آن در زندگی.



نهضت آموزش مجازی با افق رفع محرومیت عالم از قرآن

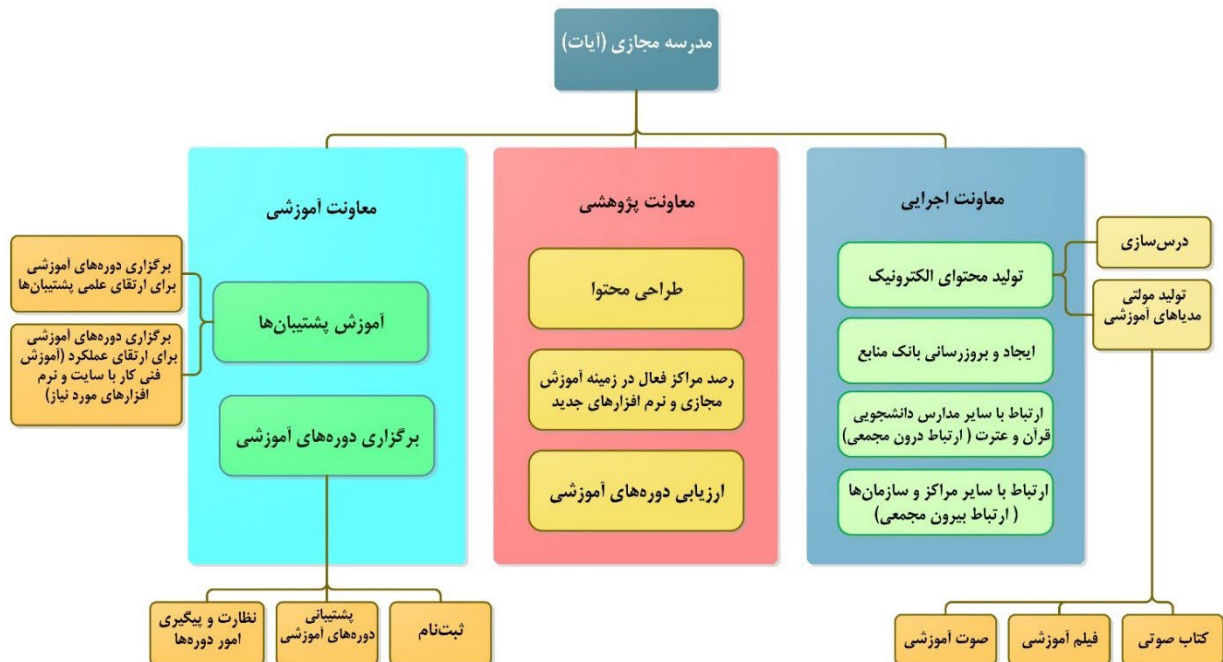
• نشریه شماره ۱۴۷، ۲۴ بهمن ۹۴

بی تردید یکی از مهم ترین ابزارهای تعلیم و تربیت در امروزه فضای مجازی است. این فضا با وجود محدودیت هایی که دارد امکان توسعه آموزش کارآمدتر و گسترده تر را فراهم می کند و می تواند مجموعه های علمی را به سرعت جهانی کند. دوستان قرآنی مشغول در مدارس اگر از اکنون به فکر مجازی شدن کلاس های درس شوند، می توانند با مهیا کردن امکانات لازم از جمله ضبط خوب صدا، طراحی جزوات و تهیه کلیپ به سرعت فضای مدرسه را به صورت مجازی داشته باشند. این امکان علاوه بر گسترش مدرسه وابستگی آنها را به فضاهای فیزیکی از بین می برد و می توانند در مدت زمان محدودی در همه شهرها و حتی

کشورها عضو داشته باشند. گسترش مفاهیم قرآن در سراسر دنیا با آموزش های مجازی، موجب شکل گیری جریان های قرآنی می شود. این جریان ها اگر بخواهند به خودی خود و بدون مداخله فضای مجازی شکل بگیرند چه بسا قرن ها طول بکشد. با توجه به اهمیت یاد شده ضرورت دارد هر مدرسه تخصصی بیشترین هزینه و کارآمدترین کادر خود را برای راه اندازی فضای مجازی قرار دهد تا به سرعت جریان های قرآنی جدید در گستره جهانی شکل گرفته و انسان ها از محرومیت بهره مندی از قرآن نجات پیدا کنند. به واسطه گسترش آموزش های مجازی مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام آموزش های حضوری

آنها نیز شکل استانداردتر به خود می گیرد و حتی می توان از این فضا برای تقویت کلاس های حضوری بهره جست. شاید اگر مدرسه ای از ابتدا کلاس های خود را به صورت مجازی طراحی کند بتواند در دوره های حضوری نیز توفیق بیشتری داشته باشد. زیرا در فضای مجازی حداکثر توان بر انتقال سریع و بهینه است. بدین ترتیب انتظار می رود همه مدارس خود را برای نهضت مجازی آماده کنند و با مدیریتی واحد که در اختیار مدرسه مجازی است این مسیر را طبق برنامه ریزی طی نمایند و جهانی شدن را قصد و افق خود قرار دهند، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



چارت تشکیلاتی مدرسه مجازی قرآن و عترت علیه السلام

گزارشی از فعالیتهای مدرسه مجازی از پاییز ۹۳ تا زمستان ۹۴:

سال	ماه شروع دوره	نام کتاب اصلی	نام کتاب مکمل	تعداد شرکت کنندگان	تعداد پشتیبان	محتوای آموزشی	سناریوی آموزشی
۱۳۹۳	پلیز	مقدمات تدبیر در قرآن	-	۲۰	۵	متن کتاب	-
۱۳۹۳	زمستان	مقدمات تدبیر در قرآن	ساختار وجودی انسان	۱۰۰		متن کتاب + صوت بریده شده	-
۱۳۹۴	تابستان	مقدمات تدبیر در قرآن	ساختار وجودی انسان	۷۷	۱۵	متن کتاب + صوت منتخب از کلاس + فیلم (مخصوص مجازی)	دارد
۱۳۹۴	تابستان	روش های تفکر در قرآن	پرورش تفکر قرآنی	۴۳	۵	متن کتاب + فیلم (مخصوص مجازی)	دارد
۱۳۹۴	زمستان	مقدمات تدبیر در قرآن		۱۰۰	در دست ثبت نام	متن کتاب + باز تولید فیلم (مخصوص مجازی) + بانک پرسش و پاسخ های متداول + بانک صوت	دارد

۱- در سناریوی آموزشی متخصص محتوا به طراحی دوره آموزشی و تعیین محلهای مناسب برای قرارگیری هر یک از محتواهای آموزشی می پردازند. بدین ترتیب قرآن پژوه در سیر مشخص شده با فیلم یا متن کتاب روبرو می شود.

برنامه پیش بینی شده مدرسه مجازی در بهار ۹۵:

سال	ماه شروع دوره	نام کتاب اصلی	نام کتاب مکمل	تعداد شرکت کنندگان پیش بینی شده	تعداد پشتیبان مورد نیاز	محتوای آموزشی	سناریوی آموزشی
۱۳۹۵	بهار	مقدمات تدبیر در قرآن	گزیده ای از ساختار وجودی انسان به بیان ساده	۵۰۰	۲۰	متن کتاب + باز تولید فیلم (مخصوص مجازی) + بانک پرسش و پاسخ های متداول + بانک صوت	دارد
۱۳۹۵	بهار	روش های تفکر در قرآن	گزیده ای از پرورش تفکر قرآنی به بیان ساده	۱۰۰	۱۰	متن کتاب + باز تولید فیلم (مخصوص مجازی) + بانک پرسش و پاسخ های متداول + بانک صوت	دارد
۱۳۹۵	بهار	تدبر کلمه ای	گزیده ای از ساختار وجودی جامعه به بیان ساده	۴۰	۵	متن کتاب + باز تولید فیلم (مخصوص مجازی) + بانک پرسش و پاسخ های متداول + بانک صوت	دارد

مدرسه ادبیات، هنر و رسانه

غایت رسانه نظام سازی است

گزارشی از جلسه معارفه مدرسه ادبیات، هنر و رسانه

• نشریه شماره ۸۵، ۱۶ شهریور ۹۳

ماه برگزار شد، استاد رجبعلی - مدیر مدرسه هنر و رسانه - در سخنانی به بیان ضرورت تشکیل این مدرسه و چرایی و چگونگی شرایط فعالیت در آن پرداخت. وی درباره هدف از تشکیل مدرسه هنر و رسانه گفت: هدف از تشکیل این مدرسه صرفاً استخراج علم رشته های مرتبط با این حوزه از قرآن نیست. دغدغه ما خیلی بالاتر از این است که نسبت به قرآن تولید علم داشته باشیم، چون معتقدیم با قرآن می توان نظام سازی کرد و فعالیت این مدرسه هم در همین راستا خواهد بود.

او درباره معنای نظام سازی براساس قرآن اظهار کرد: نظام سازی بر اساس قرآن یعنی ساختن کوفه ای که ظرفیت نوشتن نامه برای امام و دعوت او را پیدا کند.

وقتی نام رسانه به میان می آید، عمدتاً تصویری از تلویزیون به عنوان رسانه ملی، فیلم، فیلم نامه، سینما، کارگردانی و بازیگر در ذهن شکل می گیرد. حال اگر مجموعه ای با ادعای تربیت نیروهای هنری، ادبی و رسانه ای بر محور قرآن به عنوان غایت فعالیت آموزشی خود پا به عرصه بگذارد، این سوالات را به ذهن متبادر می سازد که چگونه، با چه برنامه درسی و محتوای آموزشی به این غایت خواهد رسید؟ تفاوت نیروهای تربیت شده این مدرسه با سایر نیروهایی که با سایر منابع دیگر غیر از قرآن تغذیه می شوند چیست؟ و ...

مدرسه هنر و رسانه دقیقاً همان جایی است که با چنین هدفگذاری به میدان عمل آمده است. در اولین جلسه رسمی این مدرسه که در تاریخ ۱۸ مرداد

راه عنوان و خاطرنشان کرد: راه حل رشد سریع این است که خود را در مواجهه با مشکلات قرار بدهیم. نفس ابتلاء، آمادگی ایجاد کرده و انسان را مرحله به مرحله به پختگی می‌رساند.

مدیر مدرسه هنر و رسانه در ادامه، به نقش مهم جلسات ختم مفهومی در ارتقای سطح علمی قرآن آموزان تمامی مدارس تخصصی و بویژه مدرسه هنر و رسانه اشاره و تاکید کرد: در بین جلسات ختم مفهومی مدارس مجموعه، تنها جلسات ختم مفهومی شنبه استاد اخوت است که در یک سیر مشخص آموزش و پژوهش پیش می‌رود یعنی سوره‌ها بر اساس همان موضوعاتی که در حال پژوهش و نگارش هستند، در کلاس ارایه می‌شوند و انتظار می‌رود سایر کلاسهای ختم مفهومی نیز به سمت چنین غایتی حرکت کنند.

وی درباره ابزارهای محتوایی مدرسه هنر و رسانه نیز گفت: بحث هنر، ادبیات و رسانه دارای سه منشور است و قسمت مهم آن به حوزه هستی‌شناسی مربوط می‌شود که نسبت مستقیمی هم با کلام و آیه دارد.

او ادامه داد: کلام دارای ملاحظه مخاطب است و بنا به سطح مخاطب ابراز می‌شود. وقتی حقیقت، قابل فهم و لمس کردن می‌شود، کلام شکل معرفتی پیدا کرده و آیه شکل می‌گیرد. آیه نیز برای ابراز شدن به تمثیل نیاز دارد. در واقع تمثیل، حقیقت را قابل مشاهده می‌کند.

استاد رجبعلی در پایان، برنامه‌ریزی برای رساندن تمامی اعضای مدرسه هنر و رسانه به سطح قابل قبولی از توان تدبری را از برنامه‌های این مدرسه در هفته‌های آتی عنوان و خاطرنشان کرد: لازم است هر فردی در هر رشته‌ای برای ورود به محتوا و عملیات قرآن، تدبر در قرآن بداند، بنابراین نقطه مشترک تمام اعضا در تمام مدارس باید ارتقای توان تدبر در قرآن باشد تا بتوان در آینده انتظار نظام‌سازی مبتنی بر قرآن را پاسخ گو بود.

کوفه در زمان امام حسین علیه السلام قطب تشیع بود. جایی بود که توانست برای امامش نامه بنویسد و امید می‌رفت با حضور امام علیه السلام بتواند بنای ساختن نظام مبتنی بر قرآن را در عالم بگذارد و آن را در سراسر عالم تکثیر کند!

برای این نظام‌سازی باید رویکرد تخصصی نسبت به قرآن داشت و برای داشتن رویکرد تخصصی به قرآن لازم است که هر تخصصی برای خود قبیله یا گروه‌هایی با عناوین مختلف بسازد که زایش و تکثیر داشته و به شکل پویا فعالیت کند.

مدیر مدرسه هنر و رسانه ادامه داد: نظام‌سازی مستلزم سند سازی است. سند نویسی مثل نوشتن قانون اساسی برای یک کشور است. سند از این جهت مهم است که نقشه راه را مشخص می‌کند و براساس آن می‌توان به انجام کارهای زیر بنایی پرداخت. احساس نیاز به سند نویسی بر اساس قرآن پیام خوبی با خود به همراه داشته و نشان می‌دهد سطح نیاز به قرآن در جامعه بالا رفته است.

او درباره فعالیت اصلی مدرسه هنر و رسانه نیز گفت: کار ما در این مدرسه، پیدا کردن و ایجاد حلقه‌ای از علم است که بین قرآن و تخصص‌های هنری و رسانه‌ای، بویژه در حوزه اجرایی و عملیاتی ارتباط برقرار کند.

تمایزی که مدرسه هنر و رسانه با دیگر مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام دارد، در این است که افراد بر حسب تخصص و ذائقه هنری-ادبی-رسانه‌ای خود به تدبر در قرآن می‌پردازند. در واقع تفاوت ما با دیگر مدارس، تنها به تفاوت در جذب، نوع و تخصص اعضا می‌ماند و بالتبع آن، نوع رویکرد این مدرسه به تدبر در قرآن برمی‌گردد. همینطور نقطه مشترک مدرسه هنر و رسانه با دیگر مدارس در علم پایه مورد نیاز آن، که یادگیری روش‌های تدبر در قرآن و ختم مفهومی قرآن است، می‌باشد.

وی صبر و استقامت را از جمله ویژگیهای ضروری برای قدم گذاشتن در این

سوره‌ای که به روش ادبی ختم می‌شود!

گزارشی از روند جلسات ختم مفهومی مدرسه ادبیات، هنر و رسانه

• نشریه شماره ۸۵، ۱۶ شهریور ۹۳

جلسات ختم مفهومی، ستون مدارس تخصصی محسوب می‌شوند، به گونه‌ای که بدون آنها خیمه این مدارس برپا نخواهد شد و از این رو رصد آنها به معنای رصد توان شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری یک مدرسه تخصصی است. با این نگاه به سراغ جلسات ختم مفهومی دوشنبه‌ها، به عنوان ستون مدرسه هنر و رسانه رفتیم.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین وجوه با کیفیت بودن هر اثر هنری یا ادبی، توجه به زیبایی و بدیع بودن ساختار و فرم اثر از یک سو و القای غیرمستقیم محتوا از سوی دیگر است. معمولا اثر هنری مناسب را اثری می‌دانیم که ورودی مستقیم به پیام و موضوع نداشته و موضوع را در لفافه به مخاطب نشان دهد؛ زیرا القای غیرمستقیم علاوه بر خلع سلاح مخاطب و ارتقای سطح تاثیرگذاری،

لذت کشف نیز به او می‌دهد و همین امر به غنای چنین اثری می‌افزاید.

حاصل این نگاه در رجوع به قرآن، به عنوان هنرمندانه ترین اثر خلق شده در عالم، رویکردی است که بیش از آنکه بر ظاهر آیات تاکید داشته باشد، بر قالب ادبی و فرم و ساختار سوره‌ها متمرکز است. نکات حاصل از این نوع تدبر، مبتنی بر نکات ظاهری سوره نیستند و شاید در نگاه اول، حتی ذوقی و نامانوس به نظر بیایند؛ چرا که در این رویکرد بحث بیش از آن که بر ظاهر آیات سوار باشد، بر مدار لحن، بستر ادبی، نحوه چینش و حتی نحوه اتصال یا فصل آیات می‌چرخد؛ اما مبتنی بر اصول روشهایی ذیل نام تدبر ادبی، محتوایی کاملاً درست را در اختیار ما قرار می‌دهند.

ختم مفهومی دوشنبه‌های استاد رجبعلی با چنین

دوربینی، سوره‌ها را رصد می‌کند.

به اذعان بسیاری از کسانی که سابقه حضور در این جلسه ختم مفهومی را داشته اند، از زمان قوت گرفتن موضوع تشکیل مدرسه هنر و رسانه، بار رسانه‌ای-ادبی این جلسه نیز به عنوان ستون شکل‌گیری آن چند برابر شده است! از این رو جلسات ختم مفهومی دوشنبه‌ها، این روزها می‌تواند میزبان خوبی برای کسانی که مایلند از زاویه هنری، ادبی و رسانه‌ای در قرآن تدبر کنند، باشد.



در همایش سوره مبارکه عبس چه گذشت؟

ثبتي از پروژات و توليدات مدرسه حمد (ادب، هنر و رسانه)

• نشریه شماره ۱۵۳، ۲۸ فروردین ۹۵

نخستین همایش مدرسه حمد (ادب، هنر و رسانه) با محوریت موضوعات سوره مبارکه عبس و با رویکردی به آشنایی بیشتر با مدرسه و ارائه آثار تولیدی در سه زمینه ادبیات، هنر و رسانه با تم اصلی ایده پردازی، ۱۸ اسفندماه ۹۴ در مدرسه قرآن و عترت ع برگزار شد. این رویداد به عنوان بزرگترین و مهمترین رویداد مدرسه حمد در زمینه به اشتراک گذاری و ارائه اطلاعات، آثار و دستاوردها و همچنین ارائه تفکر تولید آثار ارزشی با محوریت قرآن و اهل بیت علیهم السلام به انجام رسید و بصورت تخصصی در برگزیده برخی از حوزه مرتبط به ادبیات، هنر و رسانه در حوزه های مختلف مستند، کلیپ، متن، طرح و پوستر و غیره می باشد.

این همایش که بصورت یک نشست علمی و پژوهشی برگزار شد، تکیه بر آثار ورودی های جدید دوره مقدمات تدبر مدرسه حمد داشت، تولیدات ۷ صاحب اثر به نمایش در آمد و برخی از آنها به ایراد نظرات خود پرداخته و شرکت کنندگان را با مبانی نظری و عملی تخصص خود و محتوای برگزیده از سوره و چگونگی ارتباط آن با اثر بوجود آمده آشنا نمودند. حاضرین در کارگاه نیز به صورت آزادانه در نقد و ارزشیابی آثار شرکت کرده و همچنین صحبت های یک کارشناس علمی نیز به عنوان تکمیل کننده این مباحث را در پی داشت. مدرسه حمد یک ماه قبل از برگزاری همایش اقدام به برگزاری «کارگاه سوره مبارکه عبس» برای تمامی اعضای خود -اعم از ورودیان مهرماه و دیگر اعضای قدیمی- با موضوع «روند ایده پردازی از مفاهیم سوره عبس تا تولیدات هنری و ادبی» نموده بود. در انتهای کارگاه مذکور، نیز گروهی از عکاسان این مدرسه که در تابستان ۹۴ به اردوی جهادی یکی از مناطق غربی ایران رفته بودند آثار عکاسی خود را با محوریت موضوعات سوره مبارکه عبس به نمایش گذاشته و دوستان حاضر در جلسه به ارتباط متون نوشته شده برای سوره را با عکسها پرداختند که بصورت کلیپی آماده شده و در ابتدای همایش به عنوان اولین اثر برای حضار به نمایش درآمد. در این اثر عکاسی به عنوان یک هنر در عرصه رسانه و متون ادبی برگرفته از سوره مبارکه عبس نیز در عرصه ادبیات و ارتباط آنان با یکدیگر به نمایش گذاشته شد. این اثر تلفیقی ادبی-رسانه تلقی می شود.

سپس یک مستند با موضوع «اصلاحات ارضی و طرح هادی» پخش شد، سازنده اثر با محور قرار دادن موضوعات عبس، دو مولفه اصلی «سعی» و «خشیت» را نمادی از تلاش روستائیان در زمینه حل مشکلات

روستا و نپذیرفتن طرح هادی از سوی مسئولان و مدلی از روی گردانی مسئولین نسبت به روستائیان به نمایش گذاشت. خانم مقیسه -سازنده کلیپ و ورودی مهرماه- در این زمینه گفتند: من تازه تدبر را آغاز کردم و در این سوره متوجه شدم چقدر مباحث رفتاری و برخوردی با این سوره مرتبط است، در این روستا انواع روی گردانی ها اتفاق می افتد چه نسبت به بعد اشتغال و چه نسبت به طرح ها و زمینه های مختلف که کلی مشکل برای روستا در پی دارد و سعی دارم این مباحث را تبدیل به مقاله کرده و از آن یک مستند نیز آماده شد.

آقای رجبعلی -مسئول مدرسه حمد- نیز درباره این مستند گفتند: در کارگاه برگزار شده بحث ایده را داشتیم و به نظر اگر دوستان مستقیماً روی ایده و ایده پردازی ایشان نظر دهند و اینکه ایشان چگونه این ایده را در سوره مبارکه عبس مورد تحلیل قرار داده جالب و کارآمد باشد. در این اثر یک ایده ملموس، عینی و خیلی جالب با یک انطباق زیرکانه و با مهارت اتفاق افتاد.

اثر بعدی سیر اتوهای پوستر تا زمانیکه تبدیل به طرح اصلی پوستر همایش شود، بود. این طرح ها در قالب یک کلیپ و با متن خوانی یکی از ادبی نویسان مجموعه تلفیقی از اثر هنری- ادبی را نمایش گذاشت. خانم قاسم پور -طراح پوستر همایش و ورودی مهرماه- بعد از پخش آثارشان در زمینه روند تکاملی ایده هایی که برای طرح ها بدست آورده بودند صحبت کردند. ایشان با برداشتی از بحث عبس و تولی در آیه اول و مفهوم و ارتباط آن با حرف «عین» و القاء حالت عبوس بودن در این حرف آغاز به طراحی نموده و با بهره گیری از فضای مثبت و منفی به استفاده از رنگ های روشن و تیره برای ایجاد این فضا دست زدند. علاوه بر این دو فضا -افراد اهل سعی و خشیت (فضای مثبت) و عبوس (فضای منفی)- بعد سومی را براساس شخصیت مستغنی سوره در رنگبندی در نظر گرفتند. در لایه های عمیق تر نیز به القای گیرایی و جاذبه قرآن رسیده و سعی کرده اند آن را در طرح خود بیشتر جلوه دهند. ایشان از آیه ۲۵ سوره عبس «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا» در زمینه طراحی بهره جسته و از منظره بارانی به عنوان یک مفهوم پایه ای استفاده نموده و همچنین از تنوع گیاهان، میوه ها و روابط در سوره مبارکه عبس، مفهوم «تکرار» را برداشت کرده و آن را در طرح خود به تصویر کشیدند. تعداد «عین» های پوستر معادل تعداد آیات

سوره دانستند و از هر آیه، کلید واژه ای را انتخاب کرده و در اثر خود بکار بردند. ایشان سعی داشتند از مفهوم هر واژه به رنگی رسیده و آن را ارتباط را به مخاطب القاء کنند و در نهایت روی پس زمینه مانور اصلی خود را با چرخش یک «عین» برای نشان دادن تولی و روی گردانی به فضای اصلی تصویر ایجاد کردند.

سیر بدست آوردن ایده ها و تغییرات آن در روند طراحی پوستر بسیار شنیدنی و علمی بود. دوستان حاضر در جلسه نیز نظرات خود را نسبت به طرح ها و شنیدن این روند از سوی طراح اثرات ابراز داشتند. آقای رجبعلی در رابطه با طرح ها و ایده های به کار رفته در طرح ها گفتند: کار ایشان به شدت ممتاز است از حیث توضیحاتی که فرمودند و جلوه خاصی که اثر ایشان پیدا کرد. به شخصه مواجه شدم با تعداد درگیری های ذهن یک طراح بین ایده و چاره ای که برای آن از سوره پیدا می کند، توضیحاتشان بافت زنجیره ای بود که در آن اقسام گزاره ها دیده می شد. اهمیت علمی زیادی داشت، که اگر تحلیل شود خود منجر به تولید علم می گردد. معمولاً برای طرح یک پوستر توضیحی نمی شنوید که چگونه به یک طرح می رسند یا اینکه توضیحات خیلی کلی و مجملی داده می شود. قدرت ایشان در این بود که به جزء توانستند روند از ایده تا طرحشان را تشریح کنند.

ارزش این قسمت در واقع مانند آن است که پشت ساعت و چرخ دنده هایش را باز کرده باشند. پشت آن اتفاقی که در فرآیند تحلیلی ایشان افتاد به مراتب بیشتر از خود پوستر -که البته بسیار وزین طراحی شده- می باشد. از توضیحات ایشان اگر کامل شود می توان طرح درس نوشت. به وجد آمدن بنده به این دلیل است که خیلی وقت است که دغدغه طرحی برای کار گرافیک داشتم ولی چون خود طراح نبودم نمی دانستم این روند چگونه اتفاق می افتد. وقتی ایشان توضیح دادند معلوم شد که در واقع در یک طراحی انبوهی از گزاره هاست که همدیگر را پیدا می کنند و تبدیل به یک چاره ای می شوند در یک تصویر یا یک صفحه کاغذ. این مسیر یک «ایده» است تا رسیدن به یک «طرح». جایگاه طرح ها آنقدر مهم نیست که نوع نشان دادن و بیان برگردان طرح ها.

سپس خانم پورصالحی درباره متن خود دکلمه کرده بودند و صوت پس زمینه کلیپ پوسترها بود، صحبت کردند. ایشان در رابطه با گزاره هایی که از سوره گرفته و همچنین حس یک فرد تازه مسلمان در مواجهه با

قرآن و چگونگی مواجهه قرآن با این فرد توضیح دادند و از یکسری مفاهیم سوره مانند کرامت و بر و دیگر ویژگیهای سوره بهره گرفتند ایشان متن خود را دلنوشته دانسته اند و رویکرد سوره را نیز کاملاً کریمانه می دانند و معتقدند اگر در عالم معجزه ای به نام قرآن و ذکر نباشد هیچ رابطه حقیقی ای از جنس انسان شدن، هست شدن و از جنس اتصال و یک چهره خوب و ماندگار که قابل عرضه در قیامت باشد، وجود نخواهد داشت.

کلیپ دیگری که به نمایش درآمد برگرفته از دو رفتار متناقض فرد عبوس سوره؛ «تصدی» - روی خوش نشان دادن به کسی که حس استغنا دارد- و «تلهی» - عدم توجه به نابینای سوره- و ارتباط آن با سوژه ای اجتماعی بود که این اثر نیز در زمینه رسانه توسط خانمها پایینی و اینانلو تولید شده است. آقای رجبعلی درباره این کلیپ گفت: این اثر تستی بود برای نسبتی که بین ایده یابی از بستر تدبیر با سوژه های جدی اجتماع که مربوط به حوزه رسانه می شود. در سوره صحبت از یک تصدی و یک تلهی است یعنی به کسی توجه شد که نباید می شد و به کسی که باید توجه می شد، توجه نشد. ما باید بتوانیم ایده ها را تبدیل به مسئله های اجتماعی کنیم. اینکه فرد در حوزه رسانه چگونه ورود پیدا کند، روی چه موضوعاتی و در چه مواقعی دست بگذارد بخشی از ظرافتهای کار رسانه است.

سوره می گوید حتی اگر نابینا هم باشی آن چه که مهم است و موضوع قرار می گیرد سعی، خشیت و میل به تزکیه شدن می باشد. جامعه، سیاستمداران و افراد مختلف و همینطور جهت کلی رسانه ها هر کدام به یک شخصی توجه می کنند

و به یک شخصی توجه نمی کنند. اینکه مبدل یک کار تدبیری به یک کار رسانه ای چگونه باید باشد بسیار مهم است. معیار و ملاک در این توجه کردن چیست؟ مصادیقش در موضوعات و لایه های مختلف چطور می تواند باشد؟ چرا به شهر توجه می شود به روستا توجه نمی شود؟ مباحث مربوطه به تحلیل رفتارهای عبوس، اعمی و مستغنی در ساحت وسیع اجتماع، باید تبدیل مفهومی گردند تا این ایده ها شکل بگیرند. این اثر به اندازه یک مشق ساده و اینکه چگونه از

سوره یک ایده رسانه ای می توان برداشت کرد خوب است. ما منتظریم که به کارهای فاخر، درست و به جا از هنرمندان و متخصصان که قابل عرضه در جامعه باشد، برسیم. در ادامه متن های ادبی برگرفته از سوره مبارکه عبس که توسط خانها آدریون و مهدیان نوشته شده بودند خوانده شد و در این راستا آقای رجبعلی پیرامون موضوعات بکار رفته در متن های ادبی پرداختند و از استثنایی بودن زوایای مختلف و شاخص های برداشت شده توسط نویسندگان برای نوشتن متن های ادبی و تحلیلی خود گفتند.



این متن ها تولیدات ادبی مدرسه حمد در راستای تدبیر در قرآن می باشد. نویسندگان و اهالی ادبی مدرسه حمد مجموعه سوره نوشت ها و متون ادبی خود را در سلسله کتب «یکصد و چهارده پرچین» به چاپ رسانده اند.

برگزارکنندگان این همایش تمامی متخصصین و علاقه مندان در عرصه محتوای قرآنی و تکنیک ها و فن آوری ها نوین در عرصه ادبیات، هنر و رسانه را به حضور و مشارکت فعال برای همایش ها و برنامه های

جانبی آن در آینده دعوت می نمایند.
در حاشیه:

- حضور چشمگیر شرکت کنندگان در روزهای پایانی سال و علاقه مندی به تبادل نظر در زمینه آثار ارائه شده در همایش از نکات ویژه برنامه بود که باعث شد این نشست بصورت کاملاً علمی و صمیمی برگزار شود.

- حضور تولیدکنندگان، طراحان و نویسندگان آثار به نمایش در آمده و ارائه نظرات آنان در پی نمایش در آمدن آثار بسیار کلیدی و ارزشمند بود و به می توان گفت تبادل اطلاعات در عرصه تخصص ها و از همه مهمتر محتوای مبتنی بر قرآن منجر به تولید علم محسوسی در متخصصین و علاقه مندان و ایجاد ایده یابی های گوناگونی در این عرصه خواهد شد.

- از نوآوری های دیگر این همایش بهره گیری از نظریات علمی و تخصصی آقای رجبعلی در میان پرده ارائه هر کدام از آثار بود و این نکته نشان دهنده آن است که نقد و بررسی منجر به ارتقای علمی و انگیزشی سازنده اثر و علاقه مندان در حوزه ادبیات، هنر و رسانه خواهد شد. این نکته آثار رضایتمندی و اشتیاق شرکت کنندگان در همایش را نیز در پی داشت.

- از نکات دیگر این همایش محور قرار دادن سه بخش ادبیات، هنر و همچنین رسانه برای تولید آثار و دستاوردهای اهالی مدرسه حمد می باشد. امید است اهالی متخصص و علاقه مند این سه بخش بتوانند همدیگر را پیدا کرده و گروه های تخصصی خود را تشکیل داده و در عرصه محتوای قرآنی اقدام به تولیدات قوی و ارزشمند نمایند تا در همایشهای بعدی شاهد پیشرفت های بسیار زیادی در این عرصه باشیم.

- اعضای مدرسه حمد با برگزاری این همایش به این ایده دست پیدا کردند که میتوان محصولات همایش سوره ها را به عنوان یک محتوای صوتی-تصویری به کتابچه سوره مربوطه پیوست کرد تا مخاطب در عین ارتباط با ادبیات و سوره نوشت های ادبی، از تولیدات هنری و رسانه ای نیز بهره برد. این اقدام در دست بررسی و انجام در مدرسه حمد می باشد تا مخاطبان بتوانند آثار نمایش داده شده را نیز در قالب سی دی دریافت دارند.

همایشی که عبوس نبود!

نکاتی از تجربه یک همایش جهت مدل سازی برای مدارس دیگر

• نشریه شماره ۱۵۳، ۲۸ فروردین ۹۵

دیدند. توضیح اینکه در تمام این دو سال که از تأسیس مدرسه می گذرد پاسخ به این سؤال که ما دقیقاً چه کسانی هستیم؟ و تفصیلاً قرار است چه کار بکنیم؟ بسیار پرسیده می شد و همواره جواب هم داده می شد اما انگار که پاسخ این سؤال به زبان نباشد و باید با یک کار عینی و عملی مشخص شود. در این همایش صدایی شنیده شد؛ صدا پاسخی روشن به آن سؤال بود. به اینکه تدبیر برای ما وضوح تا نماز هنر ادبیات و رسانه را اقامه کنیم. اینکه از تدبیر تا تخصص فاصله ای است که باید با محتوایی میانی پر شود و طی شود. اینکه کلاس های تدبیر، لایه ای از همایش یا تولیدات را به وجود می آورند؛ نقطه عطف کار ما دقیقاً از آنجا به بعد است و... در این همایش به تفکیک تمایز هنر، ادبیات و رسانه از هم مشخص شد. الان هر که که آن همایش را دیده است، برای کار رسانه ای، هنری یا ادبی، مصداقی قابل تجسم می شناسد.

۵. در این همایش معلوم شد توسعه دامنه فعالیت، به سمت آموزش تدبیر در بستر دانشگاه و ورود نیروهای فراوان و جدید، خیلی مهم است.

۶. در این همایش هر کلیپ و برنامه ای نقش خود را داشت یکی جسم شد، یکی روح، یکی چشم و یکی...

۷. دکور این همایش بسیار جزئی بود؛ با ورودم به محل، اولین چیزی که به ذهنم رسید یک ای کاش بود! ای کاش فضاسازی شبیه کلاسهای معمول و همیشگی که در این محل تشکیل می شود نمی بود! و کمی تغییر ایجاد میشد. کمی که گذشت ای کاشم را پس گرفتم و تحسین کردم همایشی را که در آن دکور شبیه یک کلاس بود اما هرگز تداعی کلاس نکرد و همایش باقی ماند!

۸. نکته شیرین این همایش، پذیرایی همایش بود. دوستان خلاقانه سیخی چوبی از کباب میوه ای، متشکل از پرتقال (همان اترج/ارجانه در روایات) و موز (همان طلع در قرآن) فراهم کردند، کباب را که خوردم چوبش را به همراه

کاغذ تزئینی اش کناری گذاشتم؛ گفتند: «بخشید! این کاغذ حاوی یک گزاره از سوره است!» برق از سرم پرید به طعامم نظر نکرده بودم! «فلینظر الانسان الی طعامه». این همایش سراسر ذکر داشت؛ از همان کاغذها که مچت را می گیرد و تو را از عبوس بودن پاک می کند.

همایش سوره مبارکه عبس، به همت دوستان مدرسه حمد (هنر، ادب، رسانه) برگزار شد. به نسبت همایش های سوره ای دیگری که دیده ام، آنقدر متفاوت و متمایز بود که بشود نکات خواندنی زیادی را در آن یادآور شد:

۱. این همایش یک منطق تدبیری در مورد سوره مبارکه عبس داشت؛ و آن اینکه آیات ابتدایی سوره همان بخشی از سوره است که دیده می شود و الباقی آیات سوره (که شامل چهار دسته دیگر می شوند) لایه ها و جان همان بخش است که در مراتب مختلف تحلیل شده است. با این فرض تمرکز روی تصدی و تلهی نابجای عبوس است و هر چه بعد از این آمد، پرده های مختلف از این توجه و بی توجهی نابجاست.

۲. تمرکز فوق، آنقدر کار را ساده و آنقدر محور بحث را مشخص نمود، که خیلی

نیاز به توضیحات جزئی پیدا نشد و تنها تک مضراب هایی که بگوید قسمت های بعدی سوره چه ربطی با آن مضمون دارد، کافی به نظر رسید. به همین دلیل مخاطبان دو دسته شدند: دسته ای که توضیح کم و اشاره وار راضی شان نکرد. این دوستان منظور حرفها را خوب فهمیدند اما دلیل فهمشان را به دانسته های قبلی خودشان استناد دادند و با در نظر گرفتن یک مخاطب مبتدی، توضیحات همایش در مورد سوره را ناکافی فرض کردند. گفتنی است این دوستان، علی رغم نقد و احساس نیازشان، راضی بودند و حس مثبت و بانشاطی داشتند. دسته دوم دوستانی بودند که کمتر با این فضا و حتی این سوره آشنایی داشتند اما هم خوب متوجه منظور شدند و ابهام زیادی برایشان به وجود نیامد و هم راضی بودند و حس مثبت و بانشاطی داشتند.

۳. همایش یک تفاوت متمایز با همه همایشهای سابق داشت و آن تمایز در این بود که تدبیر را هم به مفهوم و هم بیشتر به سیر ایده پردازی و قالب اجرا، سرایت داده بود؛ کارها توسط سازندگان توضیح داده می شد و بعد از جمع خواسته

می شد که نظرشان را بگویند. افراد با این کار تکریم و تحسین می شدند اما یک چیز در کلام همه شان آشکار بود: عظمت سوره عبس! و عجز و ادب و تواضع عمیق مؤلفان!

۴. در این همایش دوستان مدرسه حمد (ادب هنر و رسانه) خودشان را واضح تر



مدرسه دانشجویی ادب هنر، رسانه

حمد

آشنایی با مدرسه دانشجویی حمد (هنر، ادب و رسانه از منظر قرآن)

نکاتی از تجربه یک همایش جهت مدل سازی برای مدارس دیگر

• نشریه شماره ۱۶۰، ویژه معرفی مدرسه حمد در هفته قرآن دانشگاه تهران، اردیبهشت ۹۵

فرهنگی جامعه را بر پایه قرآن سوق خواهند داد. اعضای کادرش را از بین همین کلاسها یا غیر آن انتخاب می کند برای این اعضا جلساتی برگزار می کند؛ جلساتی که عمدتاً سیر مطالعاتی یا ایجاد آمادگی برای پژوهش و تدریس هستند. در اینجا تدبیر ادبی و کتاب کلام، از هر کتابی بیشتر مورد توجه هستند. • مهمترین دغدغه این روزهایش، افزایش تعداد کادر، ارتقای کیفی آنها و نیز فراهم آوردن خط علمی و طرح درسهای متناسب با هنر، ادبیات و رسانه است. در این راستا برخی از اعضای کادر را به مرز توان تدریس رسانده و آنها را وارد میدان کرده است و برخی را نزدیک به خط تولید کتابهای مرتبط و لازم کرده و آنها را به مرز تألیف رسانده است. و قصد دارد برخی را مجهز به علم برگزاری مراسم و جریان، در جامعه کند. پروژههایش بسیار وسیع و متنوع است و با دقت و حوصله هر کدام را یکی پس از دیگری راه اندازی می کند.

و شکل و موضوع کار تخصصی اش را در قالب شاخه های مختلف هنر، ادبیات و رسانه، علم ابرازِ حُسن (علم حمد) قرار داده است. • یکی از مدارس مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام است؛ یعنی سازه و تشکیلات خود را هماهنگ با سایر مدارس مجمع قرار داده است؛ جلسه ختم مفهومی دارد (دوشنبه ها ساعت ۹-۱۲ در ساختمان مدرسه قرآن) که میثاق هر مدرسه محسوب می شود. ارکان و معاونت های پژوهشی، آموزشی، اجرایی و واحد مجازی دارد. برای تمام شاخه ها و تخصص های سایر مدارس فکر می کند و کمک لازم را ارائه می دهد. می تواند هر درسی از هر مدرسه را از زاویه حُسن، بازگو و باز آفرینی کند. • اکنون در ابتدای راه است و در این ابتدای راه مثل بسیاری از مدارس با همین کتاب های تدبیر، دوره های آموزشی برگزار می کند این کار را بیشتر در دانشکده هایی دنبال می کند که مخاطبانش به خروجی های لازم در مدرسه حمد نزدیکتر باشند؛ خروجی هایی که به زودی ان شاء الله، شالوده

• مدرسه دانشجویی حمد (هنر، ادب، رسانه)، مدرسه است؛ یعنی در آن، آموزش تدبیر در قرآن برای همه عمر، یک اصل مهم است؛ از جهاتی شبیه حوزه است و از جهاتی شبیه دانشگاه است اما هیچ کدام نیست، امر بین الامرین است؛ پس بهترین اسم برای مدرسه است. در اینجا از مدرک خبری نیست، نه اینکه مدرک چیز بدی باشد اما در اینجا روش شناسی (علم به روش و ابزار تفکر)، طهارت (علم به کاربرد برای آخرت) و تعقل (علم به معیارها) اصول مهمی هستند که همه چیز را تحت الشعاع خود قرار می دهند؛ همه موارد یاد شده ارکان تدبیر هستند که از بستر قرآن حاصل می شوند و کلام خدا و پیوند و انس با آن، پایه ای ترین اصل در اینجا است. • این مدرسه، دانشجویی است چون دانشگاه را محمل مناسبی برای فعالیت های خود می داند و دانشجویان در رشته های مختلف را شایسته و دارای اولویت در تدبیر می داند. البته غیر دانشجو را هم می پذیرد اما مخاطب خود را دانشجو فرض کرده است. • این مدرسه مزین به نام حمد است چون صورت

• مدیریت مدرسه حمد (ادب، هنر و رسانه)

مدرسه تفکر و تعقل

نمایی نزدیک از مدرسه تفکر و تعقل

• نشریه شماره ۱۵۶، ویژه معرفی مدارس در هفته قرآن دانشگاه تهران، اردیبهشت ماه ۹۵

بر اساس آنچه ذکر شد اهداف این مجموعه طی چند مرحله ارتقا پیدا خواهد کرد و به تدریج محقق می گردد. این اهداف در مرحله اول که بین ۲ تا ۳ سال به طول می انجامد در قالب چهار محور خواهد بود:

- ۱- تولید طرح درس آشنایی و انس با قرآن متناسب با نیازمندی های سنی و رشدی دانش آموزان
- ۲- تولید اسناد «بایسته های آموزش و پرورش» برای مدارس (آموزشگاه ها) و کادر اجرایی و آموزشی آنها
- ۳- تربیت مربی قرآن و تقویت قرآنی معلمان و دبیران دروس مختلف
- ۴- تولید محصولات قرآنی مناسب برای دانش آموزان و مربیان

در ادامه به فعالیت های انجام شده توسط مدرسه تفکر و تعقل اشاره می شود:

- ۱- جذب افراد و تربیت نیروهای متخصص:

زمینه های مختلف اجتماعی، مدارس تخصصی جداگانه ای را تشکیل دهد، و جریان گسترده تری را در سطح جامعه رقم بزند. مدرسه تفکر و تعقل یکی از مدارس تخصصی این مجموعه است که در زمینه ترکیه و تعلیم و مسائل مرتبط با آموزش و پرورش فعالیت می کند.

مدرسه تفکر و تعقل سعی دارد با تکیه بر قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام ضمن اصلاح و ارتقاء تعریف جامعه از موضوع تعلیم و تربیت و مفاهیم مرتبط با آن، در جهت هموار کردن مسیر دستیابی به ساختار قرآنی آموزش و پرورش تلاش نماید. این مدرسه بر این باور است که با قرآنی شدن ساختار آموزش و پرورش و به تبع آن، تربیت توحیدی کودکان و نوجوانان تا رسیدن به بلوغ عقلی، گامی موثر در جهت فراهم آوردن زمینه ظهور امام عصر علیه السلام برداشته خواهد شد.

ما أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ
(سوره بقره: ۱۵۱)

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، مجموعه ای است که در راستای گسترش انس و تدبیر جامعه با قرآن شروع به فعالیت کرده و در زمینه های مختلف اجتماعی به پژوهش و آموزش پرداخته است. اصول کلی و محور اصلی تمامی آموزش های این مدرسه، قرآن و اهل بیت علیهم السلام می باشد؛ چرا که قرآن و اهل بیت علیهم السلام همان دو میراث باقی مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که اگر روح آن ها را در زندگیمان جاری کنیم در امان خواهیم ماند و گمراه نخواهیم شد.

بعد از چندین سال فعالیت، با لطف و عنایت بی کران حق تعالی این مجموعه توانسته در

• مدیریت مدرسه تفکر و تعقل

فعالان و علاقه‌مندان در این حوزه دعوت به همکاری نمود تا با بررسی شرایط اعضای ثبت نام‌کننده اقدام به ارسال افراد به مراکز مورد نیاز کند.

۳- برگزاری کارگاه‌های مختلف کتب منظومه‌ی رشد در مدارس مختلف: منظومه رشد مجموعه ۲۸ جلدی از آثار انتشارات قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است که به مسئله رشد و چگونگی تحقق هدایت در جامعه می‌پردازد.

۴- طراحی و برنامه‌ریزی ترم جدید دوره تزکیه و تعلیم جهت جذب نیرو

۵- برگزاری کارگاه پرورش تفکر قرآنی ویژه معلمان و مربیان

۶- برگزاری کلاس‌های مقدمات تدبیر ویژه کودکان و نوجوانان

هایی را باید تدارک دید.

در این راستا مدرسه تفکر و تعقل اقدام به برگزاری مداوم و متعدد جلسات و کارگاه‌های زیر کرده است:

- برگزاری جلسات ختم مفهومی بر مبنای روشهای پنج جلد اول کتب روشهای تدبیر در قرآن

- برگزاری کارگاه‌های علمی ویژه اعضای مدرسه تفکر و تعقل

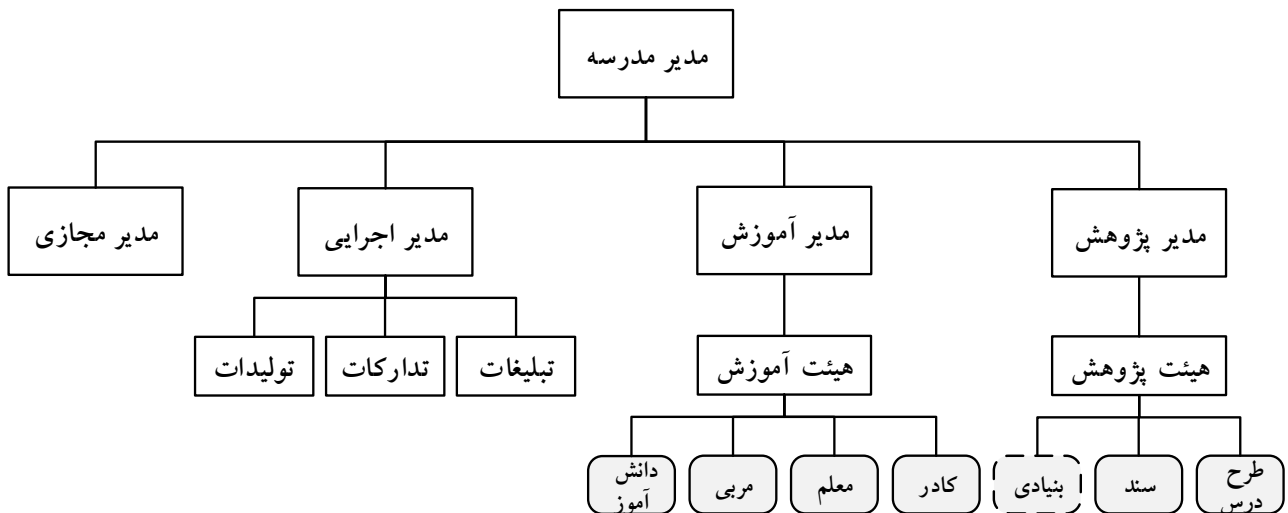
- برگزاری کارگاه‌های مهارتی

- سیر مطالعاتی

۲- اجرای پروژه معلمان یسعی: در جهت پاسخ به نیاز جامعه مبنی بر درخواست مربیان قرآنی برای مقاطع مختلف تحصیلی مدرسه تفکر و تعقل پروژه یسعی را در دستور کار خود قرار داد که در پی آن از

طراحی یک ساختار جامع اسلامی برای نظام آموزش و پرورش که از تأکیدات مقام معظم رهبری است، حرکتی پژوهش محور و انقلابی را طلب می‌کند پژوهشی که باید بر مبنای قرآن و روایات ائمه معصومین انجام پذیرد. مدرسه دانشجویی تزکیه و تعلیم با توجه به رسالت خود سعی دارد گامهایی هرچند کوچک در این مسیر بردارد.

تربیت مربیان و اولیای تربیتی اولین اصل این مدرسه است که در این راستا هر اقدام تربیتی آموزشی، نیازمند شناخت دقیق و جامع انسان و چگونگی سیر رشد او می‌باشد. هر اقدام تربیتی و آموزشی، نیازمند شناخت دقیق و جامع انسان و چگونگی سیر رشد او می‌باشد. اینکه انسان در این مسیر چه فرایندهایی را طی می‌کند و برای آن چه برنامه



مدرسه علوم انسانی

معرفی مدرسه علوم انسانی قرآن و عترت علیهم‌السلام (عبودیت عباد الرحمن)

• نشریه شماره ۱۵۸، ویژه معرفی مدارس در هفته قرآن دانشگاه تهران، اردیبهشت ماه ۹۵

و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند و هر گاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب (و عتابی) کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند. و آنان هستند که شب را به سجده و قیام نماز در برابر خدایشان روز کنند. و آنان هستند که دایم (به دعا و تضرع) گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان، که سخت عذاب مهلک و دایمی است. که آن‌جا بسیار بد قرارگاه و بد منزلگاهی است. و آنان هستند که هنگام انفاق (به مسکینان) اسراف

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا. وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا. إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا. وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾
(سوره مبارکه فرقان، آیات ۶۳-۶۸)

در راستای شناخت جایگاه والای انسان در هستی و معین کردن احسن مخلوقین بودن وی از منظر آیات نورانی قرآن و روایات گهربار اهل بیت علیهم‌السلام مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیهم‌السلام اقدام به تشکیل مدرسه تخصصی در ارتباط با مفهوم انسان با عنوان مدرسه علوم انسانی و با اسم «مدرسه عبودیت عباد الرحمن» نموده است.

چرا اسم مدرسه علوم انسانی «عبودیت عباد الرحمن» است؟

در این راستا؛ اسم با مسمای عبودیت عباد الرحمن بر آن نهاده شده تا وجوه مختلف انسان عبد به صورت کاملا مستند و مرتبه مند قابل شناسایی، احصا و به کارگیری باشد.

اعضای اصلی این مدرسه چه کسانی هستند؟

اعضای اصلی این مدرسه را دانشجویان دوره های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی، فارغ التحصیلان، اساتید رشته های علوم انسانی مانند روانشناسی، علوم تربیتی، الهیات، اقتصاد، فلسفه، حقوق و کلیه پژوهشگران و متفکران عرصه ی انسان می باشد که با علاقه به مطالعه و بررسی ابعاد وجودی انسان مشغولند، را شامل می شود.

موضوعات قابل بررسی در مدرسه چه دسته موضوعاتی هستند؟

اهم موضوعات مورد توجه در مدرسه علوم انسانی، شناساندن انسان و توان های اعطا شده به وی شامل نظام ادراکی، صفات، باورها، انگیزه ها، ایمان و عمل و در یک کلام ساختار وجودی انسان به عنوان خلیفه خدا؛ و تبیین موانع ایجاد شده در مسیر شکوفا شدن وی و ارائه راهکارهای اصلاحی و پیشگیرانه در مسیر عبودیت انسان، به جامعه انسانی در بعد جهانی از دیدگاه آیات و روایات می باشد.

۶. در انفاق اسراف نمی کنند و کمتر از حد نیز نمی شود که انفاق کنند.

۷. مفهوم توحید را درک کرده اند و به حقیقت در رفتار و باور خود غیر از خدا را معبود خود قرار نمی دهند.

۸. جز در حیطة احکام و اراده الهی کاری انجام نمیدهند.

۹. اهل انجام کارهای سخت و طاقت فرساست.

۱۰. اینکه کارهای سخت را انجام می دهد به خاطر آن است که آنها مطیع امر خدا هستند و این موضوع سختی ها را برایشان شیرین می کند.

۱۱. کارهای ناجوانمردانه، دور از سخاوت، دور از اخوت و برادری، دور از محبت الهی و... از آنها بروز نمی کند.

۱۲. مطمئن هستند که هر کار خیری ولو کوچک در این عالم از بین نمی رود و نیز هر کار شری...

۱۳. این موارد تنها نمونه ای بود از ویژگی های بی نظیر عباد الرحمن.

و مدرسه علوم انسانی در غایت خود، طراحی نظام هایی را دارد که در نظام آموزشی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... انسان هایی را با چنین ابعاد وجودی به عالم معرفی نماید.

نکرده و بخل هم نوزند، بلکه احسان آن ها در حد میانه و اعتدال باشد. و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی خوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده جز به حق به قتل نمی رسانند، و هرگز گرد عمل زنا نمی گردند، که هر که این عمل کند کیفر گناهش را خواهد دید.

انسان در تراز قرآن و روایات، همان انسانی است که تمام اندیشمندان خالص عالم در جستجوی او هستند

همان انسانی که صفات وجودی اش چه خلقی و چه خلقی به صورت بی نظری شکوفا شده و همه را در شگفتی فرو برده است. همان انسانی که فردیتی ندارد و در مسیر هدایت انسانها جلوه های صفات فردی اش فدای صفات اجتماعی اش می شوند.

همان انسانی که از کودکی تا نوجوانی، از نوجوانی تا بزرگسالی و تا کهنسالی در مسیر هدایت و طریق بندگی در تلاش است.

و نهایت این انسان که انسان گمشده ی تمام اعصار بشری ست، انسان عبد است. انسانی که به مقام عبودیت الله رسیده و آنچه باید باشد و آنچه نباید باشد را منطبق با خواست و قوانین الهی و فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام مطابقت می دهد و به انجام یا ترک مسائل و موضوعات می پردازد.

مقام عبودیت که مخصوص عباد الرحمن است، به مقامی اشاره دارد که انسان در مسیر رشد مادی اش، مسیر فطری وجودش در راستای خواست و اراده الهی پرورش پیدا می کند، دوره های زندگی اش را با مشخصات انسان تراز قرآن (انسان عبد الله) می گذراند و در هر مرحله از زندگی اش تجلی حقیقتی از حقایق هستی را جلوه گر می شود.

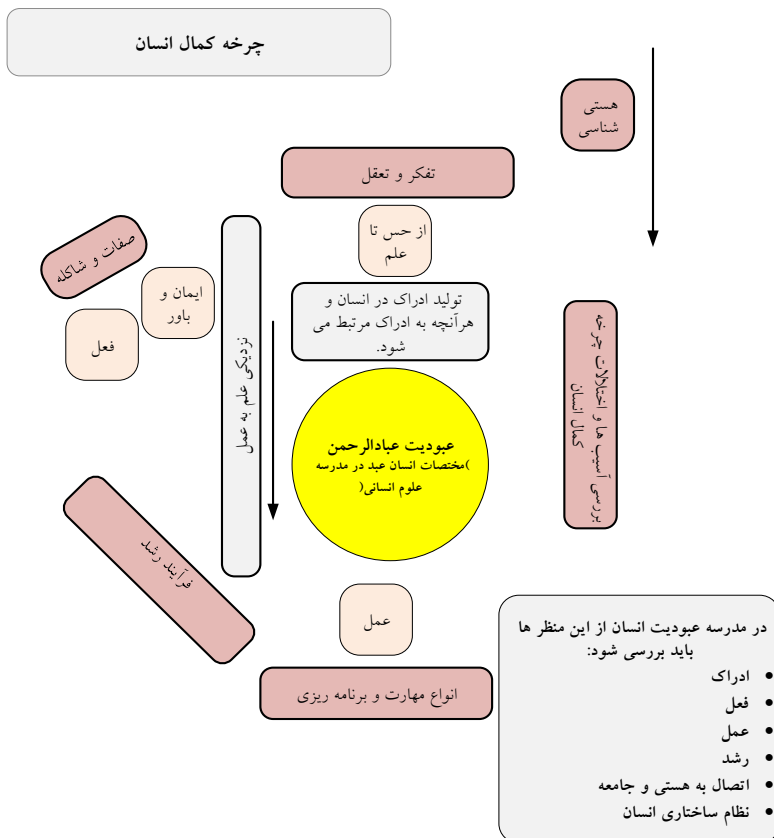
و عباد الرحمن انسان هایی هستند که:

۱. در زمین با نرمی و تواضع و فروتنی راه میروند.
۲. اگر با فردی که نسبت به علمی جهل دارد مواجه شود، آن فرد در امنیت و سلم و سلامت قرار دارد.

۳. مقام شب را در حال سجده و قیام برای پروردگارش درک می کنند.

۴. نسبت به آخرت دغدغه دارند و همواره در فکر و عمل دعاگوی نجات و رهایی از عذابی سخت هستند

۵. متعادل هستند.



۱. ساختار وجودی انسان از منظر هستی

بررسی ارتباط انسان با هستی و هستی آفرین در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد. اینکه ساختار انسان و حقایق در هستی چه تاثیر و تاثیری بر یکدیگر دارند و چه نسبت هایی بین آنها وجود دارد.

۲. ساختار انسان از منظر نظام تفکر و تعقل

انسان دارای قوایی است که یکی از آنها قوه ادراک است که بوسیله آن در مواجهه با پدیده ها و وقایع، تشخیص داده و دست به گزینش می زند، تولید ادراک در انسان، فرایند ادراک، مقصد این ادراک و هر آنچه ادراک انسان را برای دریافت فعال می کند و به عبارتی ابزارهای تقویت قوه ادراکی انسان محسوب می شود در این قسمت قرار می گیرد.

۳. ساختار انسان از منظر نظام ذکر

انسان قوه مدیریت ساختار وجودی اش را توجه نظامی به عنوان توجه انجام می دهد، این مقوله از قوای پر قدرت در انسان است و جهت دهی به آن، کنترل آن و... می تواند سرعت و دقت انسان را در رسیدن به مقاصد الهی و والا صد چندان نماید، هر آنچه به نظام توجه، ذکر، کنترل قوای دیگر انسان مرتبط می شود در این دسته از موضوعات قرار دارد.

۴. شاکله، صفات و استعداد در انسان

هرآنچه که ایمان و باور و انگیزه را تقویت می کند و علم را به عمل نزدیک می کند، سبب می شود که انسان به شدن و سیوریت نزدیک تر شود و قوایش را به کار گرفته، ثمرات آن را به صورت فردی و اجتماعی مشاهده کند. این موارد در نظام شاکله، صفات و استعداد وی قرار می گیرند.

۵. فرایند رشد در انسان

انسان در طول عمر خود به صورت عرضی و طولی دارای مولفه ها و سنجه هایی است که می تواند بر اساس آنها جایگاه خود را در دنیا و نیز آخرت مورد واکاوی قرار دهد. این مسیر، که مسیر رشد و سعادت انسان به حساب می آید دارای مشخصه هایی است که علم به آن عملی را همراه می آورد که منجر به شکفتن انسان در زندگی چندساله ی دنیا شده و کیفیت زندگی وی را ارتقاء دهد. بررسی مولفه های هر دوره از زندگی وی، غایت، آسیب ها و موانع در این دسته

از موضوعات مورد بررسی قرار می گیرد.

۶. مهارت های عمل و برنامه ریزی در انسان

وقتی انسان از وجه خروجی و عملش واکاوی می شود نیاز دارد به داشتن مهارت برای انجام بهترین عمل، صالح ترین عمل و... زمان و شرایط محدود. دانستن علم مهارتی برنامه ریزی، تقدیر و تدبیر در زندگی موضوعاتی است که در این حیطه بررسی می شود.

۷. اختلالات انسان

کلیه آسیب ها و موانعی که از نقص در مراحل زندگی انسان با وی همراه است و چرخه کمال وی را مختل نموده، سبب می شود حرکت رو به سعادت انسان دچار کندي، عجله، انحراف و ... شود، در این دسته موضوع قرار خواهد گرفت.



مدرسه عبودیت عباد الرحمن چه سطوح علمی- آموزشی را برای اعضای خود برنامه ریزی نموده است؟

در این مدرسه سه سطح علمی قابل تعریف است:

سطح اول: سطح عمومی

این سطح شامل:

۱- آشنایی با روش های تدبر در قرآن در حد عمومی (۵ جلد کتاب اول کتب روش های تدبر در قرآن)

۲- مطالعه کتب مقدماتی است که به عنوان سیر مطالعاتی سطح عمومی جهت ورود به عرصه تولید علم در علوم انسانی بر اساس قرآن در نظر گرفته شده است. مانند:

- ساختار وجودی انسان

- ساختار وجودی انسان از منظر ذکر

- ساختار وجودی جامعه (ناس)

- دوره های رشد تفکر اجتماعی

- و ...

سطح دوم: سطح تخصصی

این سطح شامل:

۱- آشنایی با روش های تدبر در قرآن در سطح تخصصی (۵ جلد دوم کتب روش های تدبر در قرآن)

۲- انتخاب گرایش های مورد علاقه برای فعالیت روش مند و تخصصی برای کسب آمادگی در حیطه پژوهش و آموزش

۳- مطالعه کتب تخصصی در حیطه انتخابی به عنوان سیر مطالعاتی خاص جهت آغاز و انجام پروژه های مقدماتی عرصه تولید علم در علوم انسانی منطبق با آیات و روایات. (در سه رتبه: بنیادی، راهبردی و مهارتی)

رتبه بنیادی: منظور از این مرتبه از فعالیت انجام مطالعات در موضوعاتی است که احیاناً در مورد آن تاکنون در مجموعه کاری صورت نگرفته است و لازم است به صورت بنیادی موضوع با روش های مشخص تدبر از آیات و روایات احصا شود.

رتبه راهبردی: منظور از این مرتبه از فعالیت انجام مطالعاتی است که قسمت بنیادی آن استخراج شده و برای به ثمر نشاندن نیاز به مطالعات فرایندی و راهبردی برای شفاف شدن راه های عملیاتی شدن موضوع است.

رتبه مهارتی: منظور از این مرتبه از فعالیت انجام مطالعاتی است که قسمت بنیادی و فرایندی (راهبردی) را برای استفاده ی مستقیم و دیدن اثرات آن در مخاطبین مشخص خود در جامعه به مهارت و کاربرد تبدیل نماید.

هر سه ی این رتبه های علمی نیاز به تخصص، توان و علاقه مندی افراد داشته و زمان معینی را جهت پرداختن و به ثمر نشاندن می طلبند.

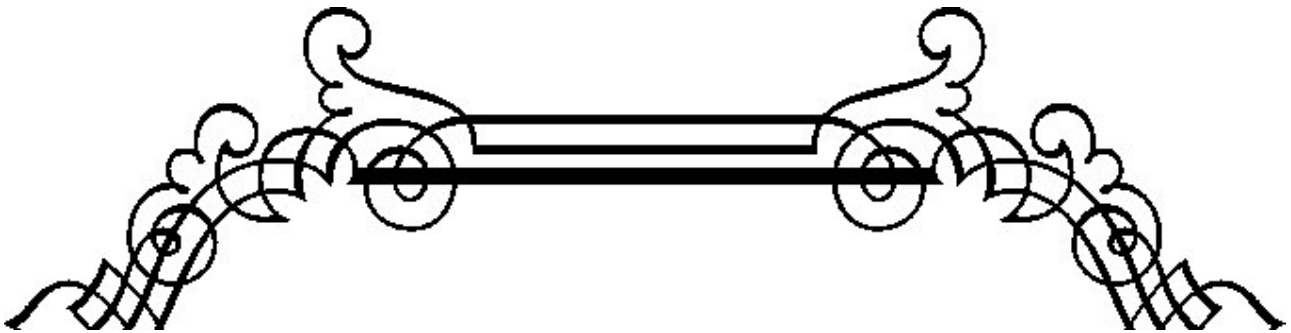
سطح سوم: سطح فوق تخصصی

این سطح شامل:

۱- گذراندن کامل دوره های روش های تدبر در قرآن و ورود به دوره تدبر در دعا

۲- تکمیل سیر مطالعاتی تخصصی و انجام پروژه های انتخابی در سطح جامعه و گرفتن بازخوردهای آن و اصلاح روند

۳- قرار گرفتن در وضعیت تخصصی متمرکز برای سالیان متمادی جهت خبره شدن در یک شاخه به صورت فوق تخصصی و در مقام مشاور



نه سواد عربی...

نه صناعات و فنون ادبی...

آیه هایش باری

نه «مفسر» که «مسافر» می خواست

درک این نامه دیرینه فقط

اندکی درد معاصر می خواست...

ده روز با هم وعده می کنیم که شروع کنیم گرد و غبار غربت و هجران از آشنای قریب خدا را از دامن

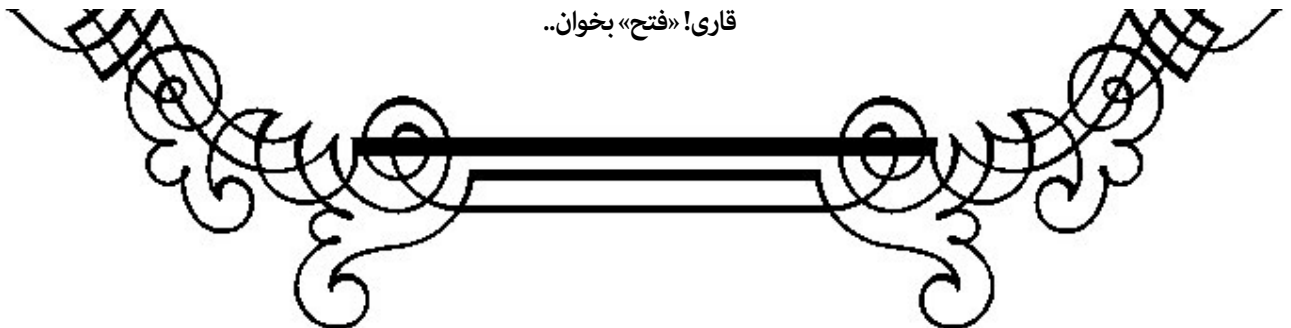
دلمان بتکانیم و زندگی را دوباره رنگ بزنیم:

دهه ای به خوشرنگی قرآن و محمد صلی الله علیه و آله ...

دل هامان را از محبت به هم چفت کنیم، لبها به تبسم باز شده، سر بچرخانیم به همین آسمان آشنا و

با چشمهای مشتاق، وصل شویم به محمد صلی الله علیه و آله که یقینی است نازل شدن زلال سکینه در قلب هامان...

قاری! «فتح» بخوان..





محل برگزاری						
خوابگاه فاطمیه	خوابگاه چمران	علوم اجتماعی	روان شناسی	علوم پایه	الهیات	
تدبر سوره مبارکه فتح با محوریت پیامبر اکرم ﷺ، ۱۹ الی ۲۰، بیت الزهراء علیها السلام	هر صبح و شب قرائت یک صفحه از سوره مبارکه فتح و طرح مسابقه از آن (با جایزه نقدی) + حلقه ی تدبر در قرآن بعد از نماز مغرب و عشا، مهدیه خوابگاه		نمایشگاه (پوستر، کلیپ، کتاب، مجموعه قرآن پژوهان) + نمایشگاه تخصصی	نمایشگاه (پوستر، کلیپ، کتاب، مجموعه قرآن پژوهان) + خیره	نمایشگاه (پوستر، کلیپ، کتاب، مجموعه قرآن پژوهان و ...)	شنبه ۹۳/۱۲/۲۴
	همایش «لطفا تلخ نباشید» با محوریت سوره مبارکه قلم (۱۹ تا ۲۰:۳۰ تالار جوان) + نمایشگاه	ارائه ی سوره ی مبارکه مطفین	نمایشگاه + نمایشگاه تخصصی	نمایشگاه + خیره	نمایشگاه	یکشنبه ۹۳/۱۲/۲۳
نمایشگاه: ۲۰ الی ۲۱ زمین چمن خوابگاه	نمایشگاه + قرائت قرآن بعد از نماز و مسابقه		نمایشگاه + نمایشگاه تخصصی	تغییر سبک زندگی با قرآن (استاد چیت چیان، تالار دهشور، ساعت ۱۵) + روئایی از ۳۰ اثر ارزشمند در حوزه راهبردی زندگی توحیدی (مجموعه کتب منظومه رشد + پرچین سوره ها: کتابچه های ادبی از سور)	نمایشگاه (پوستر، کلیپ، کتاب، مجموعه قرآن پژوهان)	دو شنبه ۹۳/۱۲/۲۴
	نمایشگاه + قرائت قرآن بعد از نماز و مسابقه			نمایشگاه	نمایشگاه	سه شنبه ۹۳/۱۲/۲۵
نمایشگاه: ۱۹:۳۰ الی ۲۱ بیت الزهراء علیها السلام	گپ و گفت و کارگاه با موضوع «چگونه مشاوره ی خودمان باشیم» ۱۹ تا ۲۰:۳۰ تالار جوان + نمایشگاه			نمایشگاه		چهارشنبه ۹۳/۱۲/۲۶
سه شنبه ۱۲ اسفند: امکان سنجی تدبر در قرآن به زبان انگلیسی در کشورهای مختلف باشگاه دانشجویان (خیابان آذر)، ساعت ۱۵:۳۰						هفته دوم
اختتامیه برنامه: اردوی دو روزه قم و جمکران به همراه برنامه رصد نجوم، ۷ و ۸/۱۲/۹۳ (ثبت نام در نمایشگاه های دهه قرآنی دانشگاه)						



جدول برنامه های هفته قرآنی کانون قرآن و عترت ع دانشگاه تهران

• نشریه شماره ۱۵۴، ۱۱-۱۵ اردیبهشت ۹۵

چشمی برای چشیدن

به بهانه آنکه چشم هایمان را به نور وجود پیامبر رحمت بشویم تا سوی نگاهمان هم راستای نگاهش باشد، یک هفته با هم وعده می کنیم...
وعده می کنیم تا شاید بتوانیم سفیر رحمت او باشیم.

دعوتید به یک هفته مهمانی قرآن با طعم رحمت رحمة للعالمین ع...
...

که چون مبعوث شد، عقل پیاخاست، قلم به دست گرفت و در مکتب کریمانه وحی تعلم کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ
خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ
عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

(سوره مبارکه علق، آیات ۱-۵)

ساعت	روز	۹-۱۱	۱۱-۱۳	۱۴-۱۶	۱۶-۱۹	۲۰-۳۰
شنبه ۲/۱۱			کارگاه آشنایی با مولفه های دوره اول رشد- مهدکودک قرآنی خانم دکتر ابوالحسنی	"انعکاس حق در پدیده ها" کارگاه تفکر بنیادی مدرسه علوم پایه خانم رضوی	"من در میان شما" کارگاه ساختار وجودی ناس در قرآن و روایات مدرسه علوم اجتماعی خانم افشار	
یکشنبه ۲/۱۲		نقش زن و مرد، تفاوتها و شباهتها بر اساس سوره مبارکه نساء خانم کوچک زاده	معیارهای انتخاب همسر از منظر قرآن و روایات خانم برومند	انواع روابط با دیگران بر مبنای حقوق انسانی، دینداری، ارحامی ولایی بر اساس سوره مبارکه کهف خانم سها	معرفی شیوه های مطالعه و فهم قرآن بر اساس آیات قرآن: ترتیل، قرائت، تلاوت، تدبر استاد دژبخش	"امشب قلب قرآن تندتر می تپد" نگاهی به سوره مبارکه یس بیت الزهرا- خوابگاه فاطمیه استاد چیت چیان
				ویژه کادر کانون های قرآن و عترت ع دانشگاهها		

۲۰:۳۰	۱۶-۱۹	۱۴-۱۶	۱۱-۱۳	۹-۱۱	
		<p>من چند سال دارم؟ ۲؟</p> <p>معرفی مختصات انسان در دوره های سوم و چهارم رشد</p> <p>مدرسه علوم انسانی</p> <p>پخش و تحلیل فیلم "زندگی پای"</p> <p>استاد رجبعلی</p> <p>تالار دهشور - پردیس علوم</p> <p>کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم</p>	<p>من چند سال دارم؟ ۱؟</p> <p>معرفی مختصات انسان در دوره های اول و دوم رشد</p> <p>مدرسه علوم انسانی</p> <p>پخش و تحلیل فیلم "زندگی پای"</p> <p>استاد رجبعلی</p> <p>تالار دهشور - پردیس علوم</p> <p>کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم</p>	<p>صفت</p> <p>بخش از</p> <p>شناسایی</p> <p>تا درمان</p> <p>مدرسه</p> <p>علوم</p> <p>انسانی</p>	<p>دوشنبه*</p> <p>۲/۱۳</p>
	<p>ضرورت، الزامات و اقتضائات تشکیل جمع ربانی</p> <p>استاد اخوت</p>	<p>طهارت فردی در کنار طهارت اجتماعی بر اساس سوره ماعون</p> <p>استاد لسانی</p>	<p>"شکوفایی به سوی نور"</p> <p>همایش سوره مبارکه عبس به زبان انگلیسی</p> <p>تالار دهشور - پردیس علوم</p> <p>مدرسه دانشجویی زبان (مدرسه امت واحده)</p> <p>ویژه کادر کانون های قرآن و عترت دانشگاه ها</p>	<p>کارگاه تعریف و مدیریت خیال از منظر قرآن</p> <p>استاد</p> <p>دژبخش (مدرسه تزکیه و تعلیم)</p>	<p>سه شنبه</p> <p>۲/۱۴</p>
<p>جشن مبعث و پخش فیلم تالار فرهنگ خوابگاه فاطمیه</p>		<p>برگزاری همایش حمد محمد ﷺ به مناسبت مبعث رسول اکرم ﷺ و معرفی مدرسه حمد و تولیدات آن</p> <p>تالار دهشور - پردیس علوم</p>	<p>کارگاه حفظ تدبر محور سوره عبس</p> <p>مسابقه سوره عبس</p> <p>مدرسه حفظ</p>		<p>چهارشنبه</p> <p>۲/۱۵</p>

ضرورت پررنگ سازی هفته قرآنی در دانشگاهها و مزایای آن:

پر واضح است که آشنایی با مفاهیم سازنده قرآن در بستر نیازهای فعلی نسل جوان یکی از راه های موثر پیوند دانشجویان با قرآن است. اینکه مطالعه یک دور جامع و کامل قرآن به عنوان کتاب مسلمانی مان نه تنها در اولویت برنامه های تحصیلی دانشجو در بدو ورود به دانشگاه نیست، بلکه به اذعان خود دانشجویان حجم دروس و مشغله تحصیلی حتی مطالعه قرآن را مانع از پیشرفت تحصیلی و وقت گیر می داند، و کم کم از مطالعه روزانه نیز باز می ماند. این دردی است که در واقع نشان دهنده قصور تمام جامعه دانشگاهی در برابر قرآن است. لذا بر خود فرض می دانیم که قدمی کوچک در این راه برداشته و با داغی شدن هفته ای به نام «قرآن» فضای انس و برکتی که از ارتباط با قرآن حاصل می شود، را در تمام فضای دانشگاه منتشر کنیم.

هدف از اجرای طرح:

- ایجاد فضای فرهنگی و شاداب و بانشاط در دانشگاه با رویکرد انس و آشنایی با قرآن،
- هویت یابی قرآنی دانشجویان متناسب با رشته های تحصیلی

- ایجاد نیاز به مراجعه مداوم به قرآن،

شیوه اجرای طرح:

شیوه اجرای طرح در دو بخش محتوایی و شکلی قابل بررسی می باشد:

• محتوایی:

- **انسی و عمومی:** بیان مفاهیم قرآن به صورت عمومی جهت ایجاد انس با استفاده از ابزارهای سمعی، بصری و رسانه ای.

- **تخصصی:** ارائه برنامه توسط مدارس دانشجویی تخصصی قرآن و عترت دانشگاه تهران

• شکلی و فرمی:

به جهت برگزاری متمرکز برنامه ها مکان برگزاری جهت اجرای طرح محوطه جلوی پردیس علوم با برپایی چادر و تالار دهشور پردیس علوم در نظر گرفته شده است. این برنامه در دو قالب نمایشگاهی و همایشی - کارگاهی و به صورت سخنران محور برگزار خواهد شد:

۱. نمایشگاهی:

هفته قرآنی فرصت خوبی جهت گردهمایی کانون های قرآن و عترت، آشنایی و تبادل تجارب آن ها با یکدیگر می باشد، بدین منظور دعوت از کانون های قرآن و عترت دانشگاه های سطح تهران جهت حضور در

برنامه ها یکی از برنامه هایی است که در هفته قرآن انجام خواهد شد.

جهت بهره برداری بهتر از این فرصت و جهت مند شدن انتقال تجارب ساعت ۱۶ الی ۱۹ دو روز یکشنبه و سه شنبه در هفته قرآن به کارگاه های تشکیلاتی کادر کانون ها اختصاص داده شده است. بدین صورت که یک ساعت اول جلسه به مباحثه و گفتگو پیرامون موضوع جلسه اختصاص داده خواهد شد و سپس نتیجه حاصل از پژوهش پیرامون بحث تشکیلاتی مورد نظر از قرآن توسط اساتید مدرسه قرآن ارائه خواهد شد.

۲. همایشی - کارگاهی:

این برنامه طبق جدول زمان بندی شده زیر در فضای چادر برپا شده در محوطه جلوی پردیس علوم برگزار خواهد شد.

نحوه استمرار طرح هفته قرآنی در دانشگاهها:

هفته قرآنی اردیبهشت ۹۵ طرح مقدماتی و پیش زمینه برگزاری هفته قرآنی آبان ۹۵ با همکاری دانشگاه های دیگر خواهد بود، بدین منظور یکی از بخش های طرح، هماهنگی و دعوت از دانشگاه ها جهت شرکت در اردوی متمرکز تابستان ۹۵ به میزبانی دانشگاه تهران می باشد.

در همایش رونمایی از «آثار ارزشمند قرآنی در حوزه راهبردی زندگی توحیدی» چه گذشت؟

گزارش از همایش معرفی مجموعه کتب منظومه رشد در دهه قرآن دانشگاه تهران

• نشریه شماره ۱۰۱، ۹ اسفند ۹۳

منظومه‌ی رشد در مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام و نحوه‌ی پژوهش‌های این گروه توضیحانی را ارائه دادند: این گروه در کلاس‌ها و مباحث خود دو رویکرد را دنبال می‌کرد. اولین رویکرد بحث‌های رشدمدار است که به بحث تربیت کودک و رشد کودک از نظر فطری برمی‌گردد و دومین رویکرد بحث‌های تربیت‌مدار است که به انسان در حال رشد می‌پردازد. تأثیراتی که منظومه‌ی رشد در زندگی انسان دارد بسیار متفاوت از ندانستن این منظومه است. منظومه‌ی رشد می‌تواند نگاه انسان‌ها را به زندگی عوض کند و عمل آنها را تقویت نماید و با تغییر بنیادهای زندگی او را متوجه استعدادها و توان‌های درونی خود بکند و موجب تغییر در سبک زندگی شود. تغییر در لحظه اولین خروجی کاربردی است که می‌توان از مفاهیم منظومه به دست آورد. این که آدم در هر لحظه بتواند چیزی را تغییر دهد و جبران مافات کند و از یک نشدنی به شدنی برسد و شروع به حرکت کند. گروه منظومه‌ی رشد نیز بر همین مبنا و با شناخت و بهره‌گیری از مولفه‌های دوره‌ی رشد اول (تا ۷ سالگی) پروژه‌هایی را ارائه نموده که عناوین آن عبارت است از: نحوه‌ی تادیب نطق، انتقال مفاهیم دینی، تأثیر روابط پدر و مادر بر کودک، مباحث انعقاد نطفه، آزمایش‌های کودکان، اضطراب مادران، بارداری، بازی و تفصیل نطق برای بزرگسالان و کودکان. علاوه بر این بسته‌ی بعد از زایمان برای بیمارستان‌ها آماده شده است تا پدر و مادران را از چگونگی رفتار با کودکانشان آگاه کند.

۲. پژوهشی با موضوع «جلوگیری از جرم در بین کودکان هفت تا دوازده سال»:

سرکار خانم دکتر فیاض-پژوهشگر قرآنی- که با استفاده از منظومه‌ی رشد پژوهشی را در باب روانشناسی کودکان انجام دادند، درباره‌ی نحوه‌ی انجام این پژوهش گفتند: با تسلط نسبی به روی کتاب‌های منظومه رشد، ما می‌توانیم چند توان را در خود تقویت کنیم. اولین توان، نگاه آسیب‌بین است. که می‌توانیم در خود، خانواده و جامعه متوجه نقص‌ها و کمبودها شویم. در درجه‌ی بعد شکل‌گیری آسیب را می‌توانیم متوجه شویم. و این که بفهمیم علت بد بودن یک عمل چیست و فرآیند شکل‌گیری و ریشه‌ی نقص‌ها چه چیزی است و می‌توانیم برای برطرف شدن این آسیب برنامه‌ریزی کنیم و حتی سطح آسیب و جنس آسیب را از نظر سنی تشخیص دهیم. بر همین مبنا به سفارش حوزه‌ی ریاست قوه‌ی قضائیه پژوهشی طراحی شد که موضوع آن پیشگیری رشد مدار جرایم در کودکان هفت تا دوازده ساله در نهادهای مدرسه، خانواده، رسانه و مساجد بود. که این جرایم شامل چند جرم اصلی اعتیاد، پرخاشگری و اعمال منافی عفت بوده است. به منظور درمان این صفات منفی و ارتقای صفات مثبت با بهره‌گیری از کتاب‌های مربوط به دوره‌ی دوم رشد و کتاب‌های معنائشناسی خیر، نظام‌سازی خیر و فرآیندشناسی خیر به تکمیل بحث‌های روان‌شناسی‌ای که توسط اساتید انجام گرفته بود پرداختیم و پژوهش خود را در سه مرحله به انجام رسانیدیم. ابتدا با تحلیل جرم به مفهوم و معنی آن رسیدیم. با تحلیل جرم به ریشه‌ی جرم دست پیدا کردیم که طمع، شهوت و غضب از جمله عوامل اصلی است که انسان را به سمت شرک‌گزینی سوق می‌دهد و فرد به دزدی و بزهکاری روی می‌آورد پس از آن به فرآیند شکل‌گیری آن پرداختیم تا علت وقوع جرم و عاملی که موجب جلوگیری از این رویداد می‌شود را بررسی کنیم که به مفهوم تقوی رسیدیم. در ادامه ایشان با توجه به اقتضائات سنی کودکان هفت تا دوازده سال به مولفه‌های تقوی در هفت سال دوم اشاره کردند.

همایش «رونمایی از سی اثر ارزشمند قرآنی در حوزه‌ی راهبردی زندگی توحیدی» در چهار محور اصلی شرح و توضیح مفهوم رشد، معرفی آثار منظومه‌ی رشد و بیان ویژگی‌های آن، اصول تدوین آثار و همچنین معرفی پژوهش‌های کاربردی و عملی که در این حیطه صورت گرفته است، برگزار شد.

منظومه‌ی رشد چیست؟

هانی چیت‌چیان-پژوهشگر قرآنی- که در روند پژوهش و تولید منظومه رشد، حضور فعال داشته است؛ در این همایش گفت: انسان در هر مقطعی از زندگی‌اش مایل است بداند در چه جایگاهی ایستاده، مهم‌ترین نکات مورد نیازش چیست، کمال و سعادت او در چه چیزی است و چه گونه می‌تواند به این کمال و سعادت برسد. مجموعه‌ی این سوالات را می‌توان در قرآن حول واژه‌ی «رشد» ساماندهی کرد. در همین راستا پژوهش‌های علمی و عملی با استفاده از آیات نورانی قرآن، توسط گروه‌هایی در مدرسه قرآن و عترت علیهم‌السلام در باب مفهوم رشد صورت گرفت که حاصل آن پدید آمدن مجموعه‌ی سی جلدی منظومه‌ی رشد بود. معنائشناسی رشد، بررسی فرآیند رشد، تفکر اجتماعی-تفکر عینی- هنر خوب زیستن، دوره‌های رشد (دوره‌های شش‌گانه)، نظام‌سازی رشد، طیب و خبیث، کذب و صدق، ایمان و کفر، ولایت عناوین مجموعه‌ی سی جلدی منظومه رشد می‌باشد که هر انسانی با بهره‌گیری از آنها و شناخت مولفه‌های رشد در سنین مختلف علاوه بر رشد طبیعی خود می‌تواند رشد الهی و فطری خود را نیز رقم بزند.

ویژگی‌های منظومه‌ی رشد:

از مهم‌ترین ویژگی‌های منظومه رشد نگاه متفاوت به مفهوم رشد و بلوغ از نگاه دین است. نگاه پیوسته به انسان از قبل از تولد تا مرگ. فرآیند رشد در ابتدای شکل‌گیری نطفه انجام می‌شود و تا مرگ او ادامه می‌یابد. ارائه قوانین لازم برای ارتباط با دیگران در مسیر رشد، فراهم کردن شرایط لازم برای دستیابی به هدایت در هر دوره از دوره‌های زندگی، آگاهی نسبت به راه‌های جبران آنچه در زندگی از فرد فوت شده است. بهره‌مندی روشمند از آیات و روایات و همه‌ی مسائل مربوط به دوران رشد، بالا رفتن برنامه‌ریزی برای تحلیل و تصویر برای سنین مختلف محور اصلی منظومه‌های رشد است. مخاطبین این منظومه طراحان و مبدعان الگوهای تربیتی کودکان و نوجوانان، مربیان تربیتی کودکان و نوجوانان، افرادی که تمایل دارند سن حقیقی خود را تشخیص دهند و درصدد بلوغ خود گشته و یا آن چه از آنها فوت شده است را جبران نمایند. پدران و مادرانی که به تربیت دینی فرزند خود اهتمام دارند و برنامه‌ریزی‌های رسانه‌ای که لازم است برای هر گروه از مخاطبان برنامه‌ی متناسب را فراهم کنند، می‌باشد.

خروجی‌های کاربردی و عملی منظومه رشد:

پس از توضیحات آقای چیت‌چیان درباره‌ی منظومه‌ی رشد، سرکار خانم شهیدزاده، سرکار خانم فیاض و جناب آقای سرشار درباره‌ی پژوهش‌ها و استفاده‌هایی که از این منظومه به عمل آورده‌اند توضیحانی را ارائه نمودند.

۱. تشکیل گروه منظومه‌ی رشد در مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام

سرکار خانم شهیدزاده -مسئول آموزش مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام - درباره‌ی تشکیل گروه

این گروه سنی قالبی که اثرگذاری بیشتری را دارد انتخاب کردیم. بدین منظور موضوع عاشورا و قالب پویانمایی را برگزیدیم. بر اساس ویژگی‌هایی که منظومه‌ی رشد به ما ارائه داشت سیزده ایده‌ی عاشورایی برای تولید انیمیشن استخراج شد. یکی از ویژگی‌هایی این گروه سنی که ما برای آنها این انیمیشن را ساختیم، ویژگی انتخاب و اختیار بود. در پویانمایی «یکی از چهار نفر» ما چهار انتخاب مهم در واقع‌های عاشورا را در چهار شخصیت نشان دادیم. آدم خوبی که خوب می‌ماند، آدم خوبی که بد می‌شود، آدم بدی که خوب می‌شود و آدم بدی که بد می‌ماند. حبیب بن مظاهر، شمر بن ذی الجوشن، ضحاک بن عبدالله و حر بن یزید چهار شخصیت ما بودند. این مجموعه پویانمایی چهار قسمتی در ایام محرم از شبکه دو و شبکه‌های پویانمایی پخش شد و از دهم اسفند تا دهم فروردین نیز پنجاه هزار نسخه‌ی آن در بین کاروان‌های راهیان نور توزیع می‌شود.

گفتنی است این همایش به عنوان یکی از راهبردی‌ترین برنامه‌های مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام در دهه قرآن دانشگاه تهران، روز دوشنبه چهارم اسفند ماه در تالار شهید دهشور دانشکده علوم پایه برگزار شد. علاقه‌مندان جهت آشنایی و مطالعه بیشتر درباره مباحث منظومه رشد، می‌توانند «نشریه کاشف» ویژه‌نامه معرفی مجموعه کتب منظومه رشد» را از سایت کاشف (ekashefir) دریافت کنند.

۳. ساخت مجموعه پویانمایی «یکی از چهار نفر»:

در ادامه جناب آقای محمد سرشار، رییس حوزه‌ی هنری کودکان و نوجوانان، درباره‌ی نحوه استفاده از منظومه‌ی رشد در مجموعه‌ی پویانمایی «یکی از چهار نفر»، توضیحاتی را ارائه کردند: در حوزه‌ی تقسیم کار کودک و نوجوان چهار سطح فرهنگی وجود دارد. ۱. سطح نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری ۲. سطح تولی‌گری (حمایت و نظارت) که شان دولت است ۳. سطح آفرینش و خلاقیت ۴. سطح مخاطب‌گستری (ارائه‌ی محصولات با توجه به اقتضائات مخاطب) که تربیت در سطح چهارم اتفاق می‌افتد. نکته‌ی مهم در این چهار سطح تقسیم کار، اتصال آنها با هم است؛ یعنی تا نظریه‌ها توسط هنر ارائه نشوند، نمی‌توانند عمومیت پیدا کنند و تا آثار هنری به شکل هدفمند در اختیار مخاطب قرار نگیرد، نمی‌تواند اثرگذاری اجتماعی داشته باشد. همکاری راهبردی ما با مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام نیز از همین باب بود تا بتوانیم با بهره‌گیری از نظریه‌های ارائه شده، آنها را تبدیل به یک آفرینش هنری کنیم و محصولاتی را ارائه کنیم تا شان تربیت برای سنین مختلف اتفاق افتد.

بر این اساس با بهره‌گیری از منظومه‌ی رشد، ابتدا به بررسی نیازهای کودکان شش تا ده سال و بررسی موضوعات مورد نیاز آنها پرداختیم. سپس با استخراج گرایش‌های

طرح شکوفایی نسل توحیدی

طرحی نو برای آنکه نسلی، وقف «امام» اش شود

• نشریه شماره ۸۸، ۲۳ مهر ۹۳

وقایع کربلا را که مرور می‌کنیم؛ از علی اصغر علیه السلام تا ابوالفضل علیه السلام، از رقیه علیها السلام تا زینب علیها السلام از عبدالله تا حبیب همه را یک تن می‌بینیم؛ یک تن واحد؛ همه آماده و جان بر کف، از همه هستی‌شان برای برافراشته نگهداشتن پرچم اسلام مایه می‌گذارند و در تمنای بارها زنده شدن و در راه امام جان دادن، شریعت «أحلی من العسل» مرگ را می‌نوشند و به لقاءالله می‌پیوندند و باز در نهایت خضوع از امامشان شرمندند که بیش از این برای فدیه نداشته اند...! آرزوی هر منتظری، بودنی این چنین و داشتن چنین نسلی است؛ نسلی توحیدی!

اولین گام‌های شکل‌گیری

عقبه شکل‌گیری پروژه نسل توحیدی به زمان نگارش مجموعه شش جلدی دوره‌های رشد بازمی‌گردد. یکی از موضوعات مطرح در آن زمان این بود که تحقق دوره‌های رشد به عنوان یکی از اهداف پیش روی مجموعه مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، بیش از همه، رسالت مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام است و اگر قرار باشد مدرسه‌ای به طور جدی این حوزه را پیگیری کند، قطعاً گزینه اول، این مدرسه خواهد بود؛ بدین معنا برنامه‌ریزی برای تربیت افراد از قبل از انعقاد نطفه تا چهل سالگی یکی از سیاست‌های مهم این مدرسه عنوان شد.

اما موضوع مهم در این میان، این بود که برگزاری کلاسهای آموزشی دوره‌های رشد در مدرسه اهل بیت علیه السلام، به تنهایی، هدف پوشش کلان آن در سطح کشور را محقق نمی‌کرد؛ از این رو ایده برگزاری موازی کارگاه‌هایی به این منظور و با تبلیغات وسیع در سطح کشور مطرح و قرار بر این شد که مدرسه اهل بیت علیه السلام در دو میدان مشترک فعالیت کند؛ یک میدان کشوری که در آن تولید بسته‌های فرهنگی و علمی در سطح گسترده مدنظر بود و دیگری، برگزاری دوره‌های آموزشی در مدرسه با هدف آموزش و تربیت مربیان و مشاوران متخصص در این حوزه.

اهمیت این امر به حدی بود که مدرسه اهل بیت علیه السلام، با وجود کمبود نیروی متخصص، به سرعت به فاز اجرا وارد شد و اولین حوزه‌ای که به عنوان مهمترین بخش در این طرح مدنظر قرار داد نیز آموزش‌های لازم برای قبل از انعقاد نطفه بود که متاسفانه با وجود اهمیت بسیار، مغفول مانده و عموماً برنامه‌ای برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. بدین شکل اولین گام‌های پروژه نسل توحیدی برداشته شد و این طرح به عنوان یکی از کارگروه‌های ذیل مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام کار خود را آغاز کرد.

مخاطبان خاص

اما یکی از دغدغه‌های مهم از همان ابتدا این بود که پروژه نسل توحیدی یک فرق اساسی با سایر پروژه‌های مجموعه مدرسه قرآن و عترت علیه السلام تا امروز دارد و آن هم اینکه ارتباط ویژه‌ای با بستر عمومی جامعه داشته و مخاطبانش، عموم افراد جامعه هستند؛ افرادی که تقریباً هیچ آشنایی‌ای با تدبیر، مباحث دوره‌های رشد و ... و به طور کلی مدرسه قرآن نداشته و در عین حال، علاقمند به دانستن مباحث دینی مرتبط با حوزه فرزندآوری و تربیت نسل هستند؛ از این رو این کارگروه در ارائه برنامه‌ها و بسته‌های آموزشی باید به گونه‌ای عمل کند که بتواند طیف گسترده‌ای از مخاطب را در سطوح مختلف پوشش دهد. بحمدالله برگزاری دوره‌های گذشته این پروژه، اطلاعات ارزشمندی را در این حوزه در اختیار تیم پژوهشی مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام قرار داد و باعث شد با سنجش یک میدان عمل عینی و واقعی، افق درست‌تری را در ترسیم نقشه راه این پروژه مدنظر قرار دهند. گفتنی است دوره‌های حضرت ابوالفضل علیه السلام و امام علی علیه السلام و هم چنین دوره‌های ویژه دانشجویان دانشگاه تهران سه دوره‌ای است که از نیمه دوم سال ۹۲ تا به امروز از سوی مسولان طرح نسل توحیدی برگزار شده است.

برنامه های طراحی شده برای کارگاه ها

تا کنون برنامه های ویژه سه کارگاه قبل از بارداری، دوران بارداری و نوزادی و هم چنین هفت سال اول از سوی مسوولان کارگروه نسل توحیدی برنامه ریزی شده است.

به گفته محمد مالکی - مسوول طرح شکوفایی نسل توحیدی - هر یک از کارگاه های عنوان شده، در قالب کلاسهای مختلف برای شرکت کنندگان ارائه می شود. به عنوان مثال در کارگاه قبل از بارداری به موضوعاتی از قبیل طب سنتی، مسایل پزشکی بانوان و مسایل اعتقادی پیرامون القاء، آداب انعقاد نطفه و ... پرداخته می شود. کارگاه دوران بارداری و نوزادی نیز در سه بخش، با کلاس های متفاوت و ویژه سه نوع مخاطب خاص برگزار می شود که از جمله این کلاسها می توان به نقش والدین در تربیت و رابطه والدین بعد از تولد طفل (ویژه زوجین دارای نوزاد)، مسایل مختلف دوران بارداری و زایمان و هم چنین مباحث پزشکی مرتبط با ناباروری برای دو گروه مخاطب دیگر اشاره کرد.

وی با بیان اینکه شرط حضور در کارگاه های دوم به بعد، شرکت در کارگاه اول است، ادامه داد: برگزاری سه دوره کارگاه اول (ویژه قبل از بارداری) و یک دوره کارگاه دوم به تفکیک سه دسته مخاطب عنوان شده از جمله برنامه های پیش رو تا پایان سال

جاری است.

نحوه ثبت نام در دوره ها

او درباره نحوه ثبت نام در این دوره ها نیز گفت: ثبت نام در دوره های نسل توحیدی فقط از طریق سایت این مجموعه به نشانی (www.nasletohid.ir) و تکمیل فرم مربوطه صورت می گیرد. البته چنانچه سازمان یا نهاد خاصی متقاضی برگزاری دوره (های) ویژه برای مخاطبان خاص باشد، مانند دوره ای که به تقاضای دانشگاه تهران، ویژه دانشجویان این دانشگاه برگزار شد، روند به شکل دیگری خواهد بود.

مالکی افزود: شرکت کنندگان در دوره ها نیز می توانند از طریق آدرس گفته شده با مسوولان طرح در ارتباط باشند؛ ضمن اینکه بخش مشاوره سایت نیز آماده پاسخگویی به اعضا در خصوص حوزه های مختلف پزشکی، اعتقادی و مذهبی، خانوادگی و ... در مدت زمان حداکثر سه روز می باشد.

راه اندازی دوره مجازی

مسوول طرح نسل توحیدی، با اشاره به رایگان بودن تمامی دوره ها و کلاسهای این پروژه، طرح شکوفایی نسل توحیدی را فاقد هرگونه جنبه انتفاع برای مجموعه مدرسه قرآن و عترت علیه السلام عنوان و خاطرنشان کرد: با توجه به حضور اساتید مختلف و مجرب در حوزه های مختلف در دوره ها و دشوار

بودن حضور در سایر شهرها برای آنها و از سوی دیگر غایت مهم مدنظر برای پوشش کل کشور در این طرح، درصدد راه اندازی طرح مجازی این دوره هستیم که ان شاء الله تا پایان سال اقدامات لازم آن صورت خواهد گرفت. با راه اندازی دوره مجازی، مخاطبان در سایر نقاط کشور (به جز تهران) می توانند به صورت مجازی از دوره ها استفاده کنند. وی غایت مدنظر برای این طرح را در مسیر پیوند توحیدی، زندگی توحیدی و نسل توحیدی، تربیت سر بازان امام زمان علیه السلام عنوان و اضافه کرد: در افق دیده شده قرار است با پوشش روند تولید نسل از پیش از تولد بر اساس آموزه های دینی به نسلی برسیم که اقتضای وقف برای امام زمان علیه السلام و لیاقت سربازی ایشان را پیدا کنند. در این مسیر، در گام اول و به اقتضای شرایط موجود، بر طرح نسل توحیدی متمرکز شده ایم و ان شاء الله در آینده نزدیک دو بخش پیوند توحیدی و زندگی توحیدی نیز به طور منسجم فعال خواهند شد. ضمن اینکه راه اندازی مدارسی ویژه نسلی که در این مسیر رشد می کنند نیز از برنامه های آتی است.

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (سوره مبارکه فرقان: آیه ۷۴)

طرح بیوت نورانی

جلسات قرآن در منازل، محلات شهر را مطهر و معنوی می کند

مصاحبه با خانمها بیگدلی و اصفهانی، از مسئولین طرح بیوت نورانی در ماه رمضان ۹۴

• نشریه ویژه نامه طرح بیوت نورانی، ۷ مرداد ۹۴

• درباره پیشینه و نحوه شکل گیری ایده برپایی جلسات انس با قرآن در منازل و محلات شهر با عنوان «طرح بیوت نورانی» بفرمایید.

جرقه جلسات طرح بیت نورانی به خاطر نذر یکی از دوستان در ماه رمضان پارسال زده شد. ایشان هر روز ماه رمضان در خانه شان برنامه انس با قرآن گذاشتند و از دوستان مدرسه قرآنی دعوت کردند و هر روز یکی از سوره های جزء ۳۰ ارائه می شد. مخاطبین افراد فامیل و همسایه بودند. برنامه آنقدر برای مخاطبین جذاب بود که آخر ماه رمضان تصمیم گرفتند این روند را ادامه دهند. کلاسهای حفظ، روشهای تدبیر، تدبیر در ساحت بیت، منظومه رشد و... هم بعد از آن در منزل آن دوست تشکیل

شد. این تجربه خوب باعث شد برای دیگران هم این انگیزه برپایی مجالس خانگی قرآنی ایجاد شود. بعد از ماه رمضان پارسال، در منزل دیگری هر هفته جلسه ختم مفهومی جزء ۳۰ با ارائه سوره توسط دوستان مختلف، برپا شد تا اینکه به ماه رمضان امسال رسیدیم. برای رمضان امسال تصمیم گرفتیم ختم مفهومی جزء ۲۹ را در منزل داشته باشیم. به این صورت که هر سوره این جزء، در دو روز ارائه می شد. دو هفته مانده به ماه رمضان به ذهنمان رسید این پیشنهاد را به دیگران هم معرفی کنیم. آن را به صورت یک طرح مدون درآوردیم و در کلاس ختم مفهومی استاد اخوت (روزهای شنبه) اعلام عمومی شد و استقبال خوبی اتفاق افتاد. در این طرح سه

جهت اصلی مدنظرمان بود: تامین مکان و منزل در مناطق مختلف شهر، تامین مربیان ارائه دهنده سوره و تامین هزینه جهت ایاب و ذهاب مربیان. الحمدلله هر سه جهت با استقبال افراد روبرو شد و به خوبی تامین گردید به طوری که تا هفته سوم ماه رمضان بیت های جدیدی درخواست اضافه شدن به طرح را می دادند! این استقبال غیرقابل پیش بینی نشان دهنده تشنگی نسبت به این جریان بود، خصوصاً برای خانم های خانه دار و با فرزند کوچک که امکان رفت و آمد به مناطق دورتر شهر را ندارند. ما خودمان ابتدای کار اصلاً فکر نمی کردیم اینطور استقبال شود. با دوستان آرزو می کردیم آیا می شود ۱۴ منزل در این طرح همکاری کنند؟! که نهایتاً ۳۶

فرد می تواند آموزش قرآن به دیگران باشد. اعضای مدرسه قرآن به دلیل شرکت در جلسات خاص، کم کم از زبان عرف مردم و انتقال مفاهیم به صورت ساده خارج می شوند. قصد داشتیم افراد را از یک محیط بسته و آزمایشگاهی به یک محیط واقعی با مخاطبین متنوع منتقل کنیم.

غیر از هدف عمومی سازی فرهنگ قرآن در جامعه، هدف دیگری که مدنظر داشتیم انگیزه بخشی به اعضای مدرسه قرآن جهت ارائه سوره در جامعه بود.

اولین مخاطبهای هر فرد هم، خانواده و فامیل و همسایگان اوست. بنا به تجربه ما، در درجه اول جلسات خانگی برای فامیل خیلی جواب می دهد و در درجات بعدی برای همسایگان نزدیک و اهالی محله، که نتیجه آن انس و الفت عمیقتر بین افراد است. کما اینکه در فرهنگ اسلامی بسیار بر صله رحم و حق همسایه تاکید شده است. از دیگر حسن های این جلسات، برپایی دیگر برنامه های مهارتی مورد نیاز بانوان مانند یادگیری انواع هنرهای دستی به صورت رایگان در منازل بود. همچنین یکی از فواید جلسات بیوت نورانی، پخش محصولات قرآنی مانند صحیفه فاطمیه و دیگر کتب و سی دی های مربوط به سوره ها در محلات مختلف شهر بود.

• به نظر تان طرح مذکور، با چه آسیب هایی مواجه بود؟ و چه راهکارهایی در جهت رفعشان در نظر دارید؟

ما قصد نداریم به واسطه این طرح، یک موسسه خاص مانند مدرسه قرآن یا افراد خاصی مانند اساتید آن به عنوان بهترین یا تنها مسیر فهم قرآن معرفی شوند. ارجاعات فهم قرآن باید به قرآن باشد. به هیچ وجه قصد تبلیغ موسسه یا فرد خاصی را نداریم. از برنامه هایی که داشتیم و برای آن هزینه کردیم تهیه دفترچه های جمع آوری نکات قرآنی به قلم مخاطبین بیوت بود. می خواستیم در انتها، دفترچه ها جمع شوند تا نکات به صورت یک کتابچه چاپ شود. که ثبت و جمع آوری نکات به طور مناسبی رخ نداد. با انتقال نکات ثبت شده بین مربی ها، عملاً بیت ها به هم مرتبط می شوند و چون سوره برای افراد تازه است، فهم نکات سریعتر منتقل می شود. باید برای این قصد، ساز و کار جدیدی در نظر بگیریم.

• آیا درباره گسترش جلسات انس با قرآن در فضای

قرآنی در جامعه به واسطه بیت ها بود. ما در روایات داریم که به حضرت زهرا علیها السلام یا دیگر بانوان عالمه در منازل مراجعات علمی می شده است و قصد داشتیم به این فضای علمی در منازل نزدیک شویم.

• بازخوردتان از اولین تجربه برگزاری طرح چطور بود؟

خیلی از میزبانان بیوت نورانی رمضان امسال درخواست کردند این طرح در طول سال ادامه داشته باشد، در حالیکه خودمان قبلاً چنین تصمیمی نداشتیم! که به معنای استقبال خیلی خوب از برگزاری جلسات است.

• نقاط قوت طرحی و اهداف دیگری که توانستید به آنها دست بیابید چه مواردی بودند؟

به میزبان ها گفته بودیم که ممکن است روزهایی فقط شما باشید و ارائه دهنده سوره! انتظار نداشته باشید الزاماً با استقبال زیادی روبرو شوید و اگر اینطور نبود، ناامید نشوید. اعتقاد شخصی ما هم این است که جلسات خلوت، معنویت و خلوص ویژه ای را می توانند داشته باشند. که الحمدلله افراد حاضر در چنین جلساتی نیز به آن اذعان داشتند. نکته مهم، همیشه صبر است! فرد نباید از استقبال کم بشکند!

از دیگر برکات این طرح، شناسایی دیگر جلسات قرآنی ثابت و سالیانه موجود در محلات بود که به جهت ارتقای مفهومی مباحث قرآنی، فتح شدند! در بعضی منازل، برنامه جزء خوانی با حدود ۶۰-۷۰ نفر مخاطب برپا بود که به درخواست صاحب بیت، مثلاً در نصف زمان، برنامه قبلی خود را داشتند و باقی آن را به مباحث تدبیری سوره ها اختصاص دادند. در نتیجه یکی از اهداف مهم ما شناسایی چنین جلسات پرمخاطب، با قدمت و مستمر است که به جهت تعمیق مفاهیم قرآن فتح شوند. یعنی در کنار جلسات جزء خوانی و روخوانی قرآن، حتماً مفاهیم هم وجود داشته باشد. با اینکه در این جلسات افراد سن بالا هم وجود داشتند که از مباحث مفهومی دورتر به نظر می آمدند اما بازخورد اینطور بود که حتی آنها هم بهره می بردند. در واقع این اعجاز قرآن است که سن بردار نیست.

غیر از هدف عمومی سازی فرهنگ قرآن در جامعه، هدف دیگری که مدنظر داشتیم انگیزه بخشی به اعضای مدرسه قرآن جهت ارائه سوره در جامعه بود. در مدرسه، کلاسهای زیادی است و اعضای زیادی شرکت می کنند. اما خروجی متناسب با ورودی یادگیری شان ندارند. در حالیکه اولین خروجی هر

بیت نورانی در طرح شرکت کردند و در حدود ۶۰-۷۰ مربی همکاری داشتند و مجموعاً حدود ۳۵۰ جلسه در مناطق مختلف شهر تهران برگزار شد. از نظر بودجه، با کمکهای خیرین محترم حدود هفت میلیون جمع آوری شد که حتی اضافه آوردیم و سرمایه اولیه مان برای ادامه طرح شد.

• چه اهداف اساسی و مهمی برای برپایی طرح بیوت نورانی مدنظر داشتید؟

به قول آقای اخوت گاهی یک جلسه قرآن در یک محله، آنجا را پاک می کند. این یکی از اهداف اصلی و اولیه مان بود. و ما این را خودمان در محله هایمان حس کرده ایم.

دوم اینکه تمرکز برنامه ها و جلسات قرآنی در مدرسه قرآن ایجاد شده بود در حالیکه خیلی از خانم ها امکان این رفت و آمد را نداشتند. فکر کردیم به جای آن، جلسات را بیاوریم به منزل ها و محلات. و جالب اینکه هر قدر فرد برای حضور در جامعه محدودیت بیشتری داشتند، تشنگی شدیدتری نیز برای برگزاری یا حضور در مجالس خانگی نشان می دادند.

سوم اینکه یک خانم، متولی معنوی خانه خود است. برای ما مهم بود که در اولین واحد اجتماعی که بیت باشد، معنویت قرآنی بتواند بروز بیابد. همانطور که در تربیت نسل توحیدی می گویند اصل تربیت مربوط به قبل از تولد است، پس مهم است که بستر خانواده مطهر شود و تزکیه خانواده، پایه طهارت نسل است. کما اینکه دوستان شرکت کننده در طرح، به این تغییر معنوی در منازل اذعان داشتند. مضاف بر این، بعضی چیزهای مهم دیگری هم در تربیت فرزند وجود دارد، مثلاً اینکه طفل بتواند در یک محیط خوب، مدتی بازی کند، دوست پیدا کرده و در آن رشد کند که بهترین فضا، منازل خود و اطرافیان است.

این استقبال غیرقابل پیش بینی نشان دهنده تشنگی نسبت به این جریان بود.

چهارم اینکه ما وظیفه مان است قرآن را از مهجوریت در بیاوریم. در مراسم های مذهبی مانند دهه محرم، فاطمیه، اعیاد و عزاداری ها متأسفانه از قرآن خبری نیست. و در ماه رمضان عموماً به جزء خوانی بسنده می شود، و معدود جلساتی تفسیر هم دارند. و ما خیلی دلمان میخواست جلسات انس با قرآن، مانند دیگر برنامه های مذهبی باب شود و در جامعه سریان یابد.

نهایتاً اینکه هدف اصلی مان پخش فضای معنوی

غیر از منازل، مانند مساجد هم برنامه ای دارید؟

بحث مساجد توسط گروه دیگری در مدرسه قرآن در حال پیگیری است. در این طرح، به نظرم آمد اگر اول منازل فعال شوند تا بعد امکان فعال سازی مساجد هم ایجاد شود. ضمن اینکه منزل، محل اداره و حضور دائمی یک خانم و اعضای بیت اوست، پس اولویت دارد. پس به محض خانم خانه ای مشتاق می شد، شرایط آماده بوده و هماهنگی و برپایی خیلی آسان بود. در حالیکه برپایی جلسات در مساجد یا هر جای دیگر منوط به هماهنگی ها زیادی است. البته ما ۲-۳ تا مسجد هم در طرحمان داشتیم و بعضی منازل که برنامه هفته ای داشتند، کلاسهای عمومی شان به مسجد منتقل شد. جزو چشم اندازهایمان است که این طرح مساجد، مراکز فرهنگی و فرهنگسراهای محلات هم پوشش دهد.

• چشم انداز آینده این طرح چگونه است؟ برنامه های آتی تان را بفرمایید.

ما می خواهیم تا حدی جلو برویم که فرهنگ جلسات انس با قرآن در منازل شهر عمومی شود. الان در جمعهای بچه مذهبی ها که وارد می شویم، حتما چند تایی شان با بحث تدریس آشنایی دارند. این آشنایی ظرف چند سال اخیر گسترش وسیع پیدا کرده است. به همین نسبت این طرح هم می تواند در جامعه جا بیفتد. ما قصد داریم جزء به جزء جلو برویم. همچنان قصد داریم به صورت هماهنگ و برنامه ریزی شده، سوره ها ارائه شوند. برنامه فعلی به این شکل است که برای هر جزء قرآن، ۱۴ هفته (حدوداً سه ماه) - که هر هفته اش به نام یکی از معصومین مزین شده- در نظر گرفتیم. جلسات هفتگی است و در طول این ۱۴ جلسه، هر سوره در یکی یا دو جلسه ارائه می شود. روز و ساعت جلسات هفتگی، بنا به نظر صاحب بیت تعیین می شود اما سوره ها در یک هفته در تمامی بیوت نورانی، یکسان است. مثلاً هفته اول همه، سوره اول جزء ۲۸ که سوره مجادله باشد را ارائه میدهند. با این زمان بندی، در هر سال حدوداً پنج جزء ختم می شود که با استمرار شش ساله، فرد می تواند کل

قرآن را در جمع و با حضور مربیان مختلف ختم مفهومی کند. فعلاً برای استمرار طرح، ۱۵ بیت اعلام آمادگی کرده اند که در حال افزایش نیز می باشد. البته پیوستن به این طرح زمان ندارد. تا بحال اطلاع رسانی هایمان به صورت دهان به دهان و عضویت در گروه تلگرام بوده است. میزبان و مربی ها در این گروه حضور دارند.

• جهت ارتقای علمی مربیان در ادامه طرح، چه برنامه هایی در نظر دارید؟

عموما مربی ها، قرآن آموزان بالاتر از دوره تدریس سوره ای (ترم ۴) یا با حضور مستمر در جلسات ختم مفهومی مدرسه اند. اصرار داریم یک نفر، مربی خاص یک منزل نباشد. نمی خواهیم آسیب خانم جلسه ای شدن و انتقال بیان و نظرات فردی اتفاق بیفتد. قصد جلوگیری از استاد محوری داریم، بلکه سوره ها باید محور باشند. تمثیلش شبیه این است که زنبور عسل روی گلهای متفاوتی می نشیند و این تنوع گل و طعم و الوان، باعث کیفیت بالاتر محصول می شود. افراد توانایی های مختلفی دارند. بعضی در بیان قوی ترند، بعضی کمتر. وقتی مربی های یک بیت، متنوع اند، کمبودهای مربیان توسط همدیگر پوشش داده می شود و همیشه یک نوع بیان عالی یا کمتر موفق، ارائه نمی شود. حضور مداوم یک استاد قوی یا کمتر موفق، هر دو آسیب های مخصوص به خود را دارند، که با این حالت پیش بینی شده در واقع یک استغفار جمعی اتفاق می افتد!

شرایطی برای مربی ها در نظر گرفته ایم. اول اینکه حداقل تا دوره تدریس سوره ای (ترم ۴) را خوانده باشند. دلیل اصلی این است که افراد به واسطه حضور در کلاسهای تدریس به طور مستمر، فرهنگ قرآنی را کسب کرده و مربی ها بتوانند با هم زبان مشترک داشته باشند. دوم اینکه حتماً وقت داشته باشند که برای ارائه آماده شوند. حتماً تفسیر و لغات کلیدی را از کتب مطالعه کنند. همچنین قرار است جزوه ای درباره اصول آموزش قرآن در فضای عمومی جامعه تهیه کرده و در اختیار بگذاریم. تا مربی ها

ساده و روان انتقال مفاهیم داشته باشند. همچنین یک جلسه حضوری را اعلام کرده ایم که مربیان روزهای چهارشنبه ساعت ۷:۴۵ الی ۹:۳۰ در مدرسه، دور هم جمع شوند تا ایرادات و مشکلات حل شده و نحوه ارائه سوره ها هماهنگ شود.

• نیازهایی که مواجه هستید کدام هایند؟ و علاقه مندان چه کمک و مشارکتی می توانند با طرح داشته باشند؟

اولاً افراد خودشان متوجه شوند نیاز دارند با زبان جامعه ارتباط برقرار کند. پس با توجه به نیاز خودشان علاقه مند شده و داوطلب میزبانی بیت یا ارائه سوره شوند. همچنین حاضریم حسینه های خانگی که در طول سال بلا استفاده می اند را فعال کنیم. فرد باید این امر را به عنوان رسالت خیررسانی و دادن زکات علم به اطرافیان خود در نظر داشته باشد. در طرح اجرا شده سعی کردیم هر مربی را به نزدیکترین بیت رجوع دهیم. اما باید تعداد مربی ها با تعداد بیوت یک منطقه نسبت مناسبی داشته باشد. مناطق شهر را تقسیم بندی کرده ایم و علاقه مندان به مسئول هر بخش می توانند ارتباط بگیرند. (ر.ک. جدول ستون پیشخوان).

نیاز بعدی بحث تامین هزینه ها برای تبلیغات و ایاب و ذهاب مربی های با مسیر دورتر است. امسال در مناطق حومه تهران مانند شهریار و ورامین هم جلسات برپا شد. حتی از شهر قم درخواست داشتیم. بعضی خیرین کمکهای میلیونی داشتند که بسیار راهگشا بود و ان شاءالله خدا به آنها برکت دهد. اگر تامین هزینه ها صورت بگیرد، حتی قصد ارسال مربی به شهرهایی که بیت دارند اما مربی نیست، هم داریم.

همچنین نیاز به مساعدت در کارهای اجرایی (مانند تایپ و ثبت نکات، طراحی پوستر و دفترچه و...) نیز داریم. در طرح امسال برای هر بیت، یک پوستر مجزا با آدرس منزل طراحی کردیم و به تعداد درخواستی چاپ کرده و در محلات نصب شد.



ساختار و افق مجمع مدارس در سال ۹۴ و ۹۵

سال ۱۳۹۴؛ سال انسجام و تبلیغ در مدرسه قرآن

• نشریه شماره ۱۰۴، ۱۵ فروردین ۹۴

در آخرین روزهای اسفندماه ۹۳، نکاتی در مورد افق سال پیش رو و اولویت های مجموعه مدارس تخصصی توسط آقای اخوت، مسئول مدرسه دانشجویی قرآن و عترت^{علیه السلام} مطرح شد که بدین شرح می باشد:

۱. مشارکت همه مدارس تخصصی در بحث تبلیغ:

لازم است در سال آینده به مسیر تبلیغ ورود جدی پیدا کنیم و توسعه ای فراگیر به وجود آید. به عنوان نمونه داشتن محصول مناسب برای ایام های ویژه همچون اعتکاف و شرایط خاص همچون اردوهای راهیان نور. (که البته در امسال مقدمات آن آماده شد، مانند کتابچه ادبی سوره مبارکه فجر با نام زندگی به سبک رزمندگی و رویکرد به روایتهای مناطق جنگی جنوب). در این موارد نشانه توسعه چاپ در حد صدهزار جلد است. برای تحقق این امر مثلا مدرسه هنر، ادبیات و رسانه لازم است به بحث داستان و فیلم نامه ورود پیدا کند. برای داستان کودک و نوجوان در سال آتی باید پیش بینی ۱۰ جلد کتاب را داشته باشیم. ما باید تولیدات نمونه کار داشته باشیم. لازمه تحقق تبلیغ گسترده آن است که مدارس در کارهای خودشان به صورت تخصصی وارد شوند و کار خود را به محصولات تبدیل کنند که ان شاء الله این امر اتفاق بیفتد.

۲. مقدم بودن کار علمی بر اجرائیات:

هیچ یک از افراد به خاطر کارهای اجرایی نباید از کار علمی عقب بمانند. کار اجرایی اگر در راستای برنامه های علمی مجموعه نباشد اشکال ندارد. راه حل عملی برای پیشرفت و عدم انحراف این است که کادر سطح علمی خودش را خوب بالا بکشد. در هر موضوعی تا حد نصاب علمی آن حوزه تخصصی کسب نشده باشد، نباید به اجرا ورود پیدا کرد.

۳. استفاده از عنوان «مدرسه» برای گروه های تخصصی:

اینکه به گروه های تخصصی با عنوان گروه یاد کنیم یا مدرسه، باید از عنوان مدرسه استفاده کنیم. با این ملاحظه که یا این مدرسه به مرحله تحقق رسیده است یا بالقوه این توان را دارد ولی هنوز محقق نشده است. ولی مهم این است که مدارس تخصصی خود را مدرسه بدانند و این امر را باور داشته و در حد مدرسه توقع خروجی و اثر، وجود داشته باشد، نه در حد یک گروه. به موضوعات نگاه جامع داشته، خود را مسئول همه امور مرتبط با یک مدرسه بدانند حتی در فکر تأمین امکانات و هزینه های مربوطه هم باشند.

شرایط لازم برای تحقق یک مدرسه آن است که ابتدا یک گروه تخصصی تشکیل شود که در زمینه تخصصی مدنظر شروع به کار علمی روشمند براساس قرآن کند.

۴. شأن تخصصی یافتن تدبیر:

• در این سال می بایست دوره عمومی (۵ جلد اول کتب روشهای تدبیر در قرآن)، تخصصی (۵ جلد دوم کتب روشهای تدبیر در قرآن) و فوق تخصصی (کتب روشهای تدبیر در دعا) تدبیر به صورت جدی پیگیری شوند.

• مدارس حتما می بایست در حوزه های تخصصی خود با محوریت تدبیر در قرآن ورودی جدی کنند. در این راستا، یک مجله تخصصی-علمی پیش بینی شده است. ان شاء الله در مرحله های بعدی نشریه بتواند مجوز وزارت علوم را اخذ کند. در مرحله اول هر شماره این مجله به مقالات یک مدرسه تخصصی اختصاص خواهد یافت. اولین شماره مجله احتمالا اردیبهشت ماه با محوریت مقالات مدرسه علوم اجتماعی چاپ می شود که مقالات آن در مرحله تدوین و آماده سازی است. همچنین مقالات مدارس علوم انسانی و هنر، ادبیات و رسانه در نوبت بعدی خواهند بود.

• طراحی حوزه دانشجویی قرآنی و کمک در اجرایی شدن آن.

• طراحی حوزه علمیه قرآنی برای تربیت طلاب و کمک در اجرایی شدن آن نیز در سال آینده مدنظر است.

• لازم است در سال ۹۴ به بحث تهلیل نویسی وارد شویم و تا پایان سال ۱۰-۱۵ جلد تهلیل سوره نوشته شود. این مجلدها در واقع پایان نامه دوره تخصصی محسوب می شوند که شرط ورود به مدرسه دعا می باشند.

۵. آغاز به کار مدرسه دعا:

در انتهای سال لازم است به صورت حضوری یا غیرحضوری بخشی از مدرسه دعا راه اندازی شود.

سال ۱۳۹۴؛ سال انسجام و تبلیغ در مدرسه قرآن

• نشریه شماره ۱۰۴، ۱۵ فروردین ۹۴

مقدمه: پنجشنبه هفته اخیر جلسه ای با حضور مسئولین و اعضای کادر مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت^{علیه السلام} و صحبت های آقای اخوت - مسئول مجمع مدارس- برگزار شد. موضوعاتی اساسی شامل مسیرهای چندگانه ادامه روند مدارس برای سال آتی، شاخص های ارزیابی خروجی مدارس و لزوم چابکی و عدم اصطحاک مدارس با یکدیگر در دستیابی به حدنصاب ها، تعیین وظایف معاونتهای مدارس و تاکید بر بحث طهارت جمعی به تفصیل گزارش پیش رو مطرح گردید. تصمیم نهایی درباره تعیین ساختار مناسب مدارس، منوط به ارائه برنامه های هر مدرسه توسط مسئول مربوطه تا پایان هفته جاری، موکول شد.

مسیرهای کلی ادامه روند مجمع مدارس تخصصی:

۱. یک مدرسه قرآن واحد هدفگذاری خروجی های سالیانه کرده و بقیه مدارس تخصصی به صورت گروه های تخصصی زیرمجموعه آن فعالیت کنند.

۲. ستادی از تعداد معدودی -مثلا سه مدرسه- از مدارس تشکیل شده و بقیه مدارس در هر کدام از بخش های سه گانه ستاد، ادغام گشته، این ستاد هدفگذاری و رویکردهای کلی مجموعه را تعیین کند

۳. ۱۳ مدرسه تخصصی -به علاوه کانون قرآن و عترت علیه السلام به عنوان چهاردهمین گروه- به صورت مستقل هدفگذاری و برنامه سالیانه تعیین کرده و با تنه واحد رویکرد تدبیری با یکدیگر همراستا و متحد شده، فعالیتهای تخصصی و اجرایی کنند و اقدام به تاسیس شعبه های خود در جامعه نمایند.

خروجی های اصلی و الزامی مجمع مدارس:

۱. ارتباط گیری با ساختارهای حکومتی و لزوم افق دید کلی و جهانی: هرکاری که مربوط به تغییر سیاست های کلی نظام در خصوص سبک زندگی قرآنی در جامعه باشد. هدفهای عالی با سرعت عالی مدنظر می باشد.

۲. فعالیت در خوابگاههای دانشگاه ها: به عنوان شبکه اجتماعی جوانان کشور و جهان.

۳. فعالیت در حوزه آموزش مجازی: ضرورت تهیه طرح درس و محتوای چندرسانه ای برگرفته از کلاسهای مدارس مختلف، الزامی می باشد.

۴. برگزاری کلاس های قرآن برای دانشجویان با تخصص های مختلف: به جهت همگرایی افراد در جامعه و ایجاد شبکه های علمی در دانشگاه.

۵. پوشش مساجد شهر تهران: با رویکرد کلاسهای ان سی و تدبیری، که نیازمند طرح درسهای مناسب است.

۶. پوشش مدارس شهر و کشور: جهت برگزاری کلاسهای قرآن که نیز نیازمند طرح درسهای مناسب

هر رده سنی است.

وظایف اصلی کادر هر مدرسه جهت ایجاد یک تشکل مستقل:

۱. مسئول هر مدرسه: لزوم تالیف مسئول با بقیه اعضا به نحوی که اعضا بتوانند به عنوان جایگزین او فکر کرده و نظر دهند. مسئول باید منعطف و کریم باشد و قوت ارائه ختم مفهومی را داشته باشد. ختم مفهومی یک مقام معنوی برای فرد ایجاد می کند و از این طریق هر مسئول را با بقیه مسئولین مرتبط می کند.

۲. برنامه ریزی سالانه در دو جهت درونی برای اعضای مدرسه و بیرونی با رویکرد کلان جهان اسلام و دنیا.

۳. تعیین کادر پژوهشی، آموزشی و اجرایی:

• پژوهشی: کاهش سطح توقع پژوهش ها به سطح مهارتی-کاربردی به جای بنیادی، تعیین طرح درس های تخصصی مدرسه.

• آموزشی: تربیت مربی متناسب با درس ها و سرفصل ها در قالب های مختلف، تهیه فهرست دروس، فهرست مربی، فهرست پیش مربی و...

• اجرایی: ایجاد امکان جهت برگزاری کلاس، دریافت طرحهای سفارشی از بیرون، ایجاد بسترهای مختلف برای فعالیت های مورد نظر، فعال کردن خروجی ها، ارتباط گیری و جذب مخاطبین برنامه ها، دریافت مجوز فعالیتها و بودجه مورد نیاز.

اهتمام به نکات اجرایی و طهارتی در فعالیتهای قرآنی:

• این تصور که از وضعیت موجود مدارس ناراضی هستیم کاملا اشتباه است. منتها این که تصور کنیم کار ساده است هم اشتباه است. در حال ورود به کارهایی با ماهیت جهانی هستیم و نیاز به تدبیر و تدبیر داریم. اگر کارها با تدبیر نباشد منجر به لطمات بزرگی می شود. نباید از کارها ساده عبور

کرد.

• در مرحله اول فکر امکانات نباشید، بلکه ببینید توان مدرسه تان چقدر است. اگر ذهن روی امکانات برود محدود می شود. این نکته برای برنامه ریزی مهم است که خودمان را درگیر محدودیتها نکنیم

• در مسیر کادرسازی، به طور کلی افراد مجذوب کارهای جدی جهادی می شوند و به طور طبیعی از کارهای غیرجدی بدشان می آید.

• فردی که اخلاق اجتماعی و طهارت جمعی و فردی و علم ندارد نباید وارد کار بشود. عرصه فعالیت قرآنی ذاتش با طهارت است. همین که این را می شنویم و قبول می کنیم یعنی طهارت وجود دارد اما ادعا می کنیم و باز هم برای طهارت بیشتر با خدا عهد می بندیم.

• کسی که در مسیر خدا قرار می گیرد، وارد یک راه بی برگشت شده است. یا نباید وارد می شد یا اگر وارد شد باید با سرعت به جلو رود و محکوم به طهارت است. خداوند همه مقدرات یک مجاهد را خودش به عهده می گیرد. با خدا معامله می کنیم و راه دیگری جز حرکت و طهارت نداریم.

• در حوزه علم و پژوهش باید باز فکر کرد، و چشم اندازمان به میزان دغدغه برای گسترش نظام توحید در عالم باشد. نیاز است از خودمان خارج شویم و گرنه به اندازه فقدان دغدغه در وجودمان، درمنیت هایمان فرو می رویم. دغدغه ما، جهانی و عالمی شدن توحید است.

الحمدلله جمع خیلی خوبی داریم. قدر این جمع را باید دانست و به عنوان عطیه الهی حساب کرد. حد نصاب این جمع فتح قله های جهان است. ان شاءالله خدا به همه توفیق دهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

معرفی برنامه های مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران؛ سال تحصیلی ۹۵-۹۴

نشریه شماره ۱۲۸، ۴ مهر ۹۴

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (سوره مبارکه ابراهیم، ۲۴ و ۲۵)

مگر ندیدی خدا چگونه مثالی زد و سخن نیک را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که ریشه اش (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! همیشه به اذن پروردگارش میوه خود را می دهد، خدا این مثلها را برای مردم می زند، شاید متذکر شوند.

یک درخت، چهارده شاخه و تنوعی از ثمرات

تدبری و قرآنی، رشد کرد و اینک به فصل بهار جوانه زدن شاخه های تخصصی ۱۴ گانه اش رسیده است. هر شاخه ای برای رشد خود و ثمرات آتی اش، مسیر و مقصدی رامعین می کند. در همین راستا برنامه های «مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام» در یک سال آتی، تقدیم می گردند:

۱. سوره مبارکه ق، ترکیبی از مفاهیم آیه ۱ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجید﴾ با آیه ۱۰ ﴿وَالنَّخْلَ بَاسْقَاتِ لَهَا طَلْعٌ نضید﴾ و آیه ۲۱ ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِید﴾

خوبی باشد برای مجد، برای سائق، برای شهید^۱ و شاید سُرّی است که علی علیه السلام در آن سالها که کسی سراغ خدا را از او نمی گیرد، فقط نخل می کارد...

این روزها، حکایت ما و قرآن اینگونه است. آب و خاک و نور، همه هستند و ما ریشه دوانده ایم، رشد کرده ایم و قصد کرده ایم چون نخلی بلند بالا قد کشیده و ثمر دهیم.

درخت مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران در طول چندین سال فعالیت

آب هست، خاک هست، نور می تابد، خاکهای نسیم، غبار می روید و جوانه های یک به یک رشد می کنند، گل می دهند، میوه می شوند. نیلوفرها پیچ می خورند، سرو، قد می کشد؛ بید، مجنون می شود؛ انار، ثمر می دهد و «نخل»... و چه زیباست بلندای سر به فلک کشیده نخل، آن زمان که خرماها را رو به پایین برای چیدن من و تو آویخته است، گویی اتصال ملک است با ملکوت که سخاوتمندانه با علو خود، رزق بهشتی را تا اهل این پایین نازل کرده است. شاید نخل مصداق

پرونده مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام

مدرسه عمومی و تخصصی تدبر در قرآن (انتظار)

به مدیریت آقای یاسر رضازاده وب سایت: QELanguageSchool.blog.ir / QuranEtratSchool.ir

جهت گیری های حوزه پژوهش

- طراحی و تکمیل نظام نامه
- تدوین بسته های آموزشی آموزش روشهای تدبر ویژه اجراء در دانشگاهها
- تدوین بسته های آموزشی آموزش روشهای تدبر ویژه اجراء در خوابگاهها
- تدوین بسته های آموزشی ویژه دوره متوسطه (دوره اول و دوره دوم متوسطه)
- چاپ و انتشار کتاب های عمومی حوزه تدبر و سایر اساتید در مدرسه تا اثر

جهت گیری های حوزه آموزش

- برگزاری دوره آموزش روشهای تدبر در سطح عمومی حدود ۱۰ کلاس
- برگزاری دوره آموزش روشهای تدبر در سطح عمومی در محل مدرسه با محوریت اساتید خانم ۵ کلاس
- برگزاری کارگاههای روشهای تدبر در دانشکده های دانشگاه تهران تا ۵ کلاس در هفته با همکاری اداره کل امور فرهنگی دانشگاه تهران

- تقویت خانواده ها در حوزه قرآنی
- تولید و ارائه بسته های آموزشی نرم افزاری در قالب صوت و فیلم
- به کمک به اجرای کلاسهای عمومی استاد غفرانی و استاد رحیمی
- تولید پاور پوینت های جزوات تدبر
- تولید محتوای آموزشی صوتی یا نرم افزاری جزوات
- بستر سازی برای اجرای دوره های تدبر در سطح دوره متوسطه

جهت گیری های اجرایی

- پشتیبانی اجرایی و مالی برگزاری کلاسها و دوره های مدرسه تدبر و سایر مدارس در محل مدرسه قرآن
- پشتیبانی اجرایی و مالی برگزاری کارگاهها و دوره ها در سطح دانشگاه تهران، خوابگاهها و دانشگاههای استان تهران و جریانهای تدبری در خارج از کشور (ترکیه، پاکستان، امریکا و...)
- طراحی سایت اختصاصی مدرسه عمومی و تخصصی تدبر با آدرس ir.tadabbor24
- طرح تولید پرورش زنبور و تولید عسل با نام مرتاح
- با جهت گیری پرورش ۲۰۰ کندو در سال ۹۵ و

- برگزاری کارگاههای روشهای تدبر در سطح خوابگاههای دانشگاه تهران تا ۳ کلاس در هفته با همکاری اداره کل امور فرهنگی دانشگاه تهران
- برگزاری کارگاههای روشهای تدبر در سطح دانشگاههای استان تهران تا ۵ کلاس با همکاری اداره کل امور فرهنگی وزارت علوم
- برگزاری کارگاههای روشهای تدبر در دانشگاه علوم پزشکی تهران (تا ۵ کلاس - ۳ کارگاه در خوابگاه و تا ۳ کلاس در سایر دانشگاههای علوم پزشکی در هفته) با همکاری وزارت بهداشت
- شناسایی مربیان، سطح بندی و ارتقاء سطح آموزشی مربیان طرح تدبر
- برگزاری دوره های عمومی (مباحث المیزان، ساختار وجودی...) تا ۳ کلاس در هفته
- برگزاری دوره روشهای تدبر در قرآن در دانشگاههای کشور تا ۳ کلاس
- برگزاری دوره روشهای تدبر در قرآن در سطح بین المللی تا ۳ کلاس
- برگزاری دوره ختم مفهومی با محوریت کارگروه آموزش
- برگزاری جلسات خانوادگی در راستای ورود و

طراحی وب سایت mortah.ir

- تامین منابع و راه اندازی دبستان دخترانه «کوثر» در سال ۹۵

- تنظیم بانک اطلاعاتی صوت و فیلم کلاسهای مدرسه

- برگزاری اردوهای زیارتی - علمی ۵ تا اردو شامل:

• ۲ اردو دانشگاه تهران

• ۲ اردو علوم پزشکی تهران

• ۱ اردو مجمع کانونها

- برگزاری مسابقات قرآن دانشگاه تهران.

مسیر ارتباطی: میدان انقلاب، خیابان کارگر شمالی، بین رهنما و نصرت، پلاک ۱۴۳۷، طبقه دوم تا پنجم.

تلفن: ۰۰۶۶۹۸۸۷۹

(آدرس فوق جهت مراجعه به دیگر مدارس ذکر شده

در ذیل، نیز صادق می باشد.)

مدرسه حفظ تدبیر محور (ذاکرین وحی)

وب سایت: www.HefzSchool.ir

به مدیریت آقای حسین مختاری

افق پیش روی مجمع ذاکرین وحی

آحاد مردم جهان نه تنها با قرآن انس داشته باشند، نه تنها قرآن را بفهمند، نه تنها قرآن را حفظ و حقایق آن را در جان خود ثبت نمایند و سبب ثبت این حقایق در سایرین گردند، نه تنها نسبت به کتاب خدا شهود یابند و توان استخراج حکم الهی را در موقعیت های مختلف داشته باشند؛ بلکه حافظ حدود الهی در عالم گشته و بدین طریق در مسیر تحقق امت واحده حرکت نموده و توفیق درک آن را تحت ولایت حضرت صاحب در یابند. نزدیکی به افق فوق از طریق حرکت در محورهای زیر دنبال می شود:

۱- محور ارتقای سیاست های

حوزه حفظ قرآن

- افق: نظام سازی حفظ تدبیر محور
- عملیات: ایجاد زیرساخت های لازم برای نظام سازی حفظ تدبیر محور
- خروجی پژوهشی: الف- پژوهش های بنیادی: معنا شناسی، فرایندشناسی و نظام سازی حفظ، حافظه و نسیان در انسان، ساختار وجودی انسان از منظر ذکر؛ چیستی، چرایی و چگونگی حفظ تدبیر محور
- ب- پژوهش های راهبردی: سند جامع حفظ قرآن در کشور (نحوه جاری سازی حفظ در مراحل مراتب مختلف برای مخاطبین مختلف در بسترهای مختلف)
- ج- پژوهش های عمومی: طرح مسابقات قرآن با رویکرد تدبیری، روش های حفظ تدبیر محور
- خروجی آموزشی: جلسات توجیهی و اقماعی برای سیاست گذاران حوزه حفظ و مدیران ارشد
- خروجی فرهنگی: برگزاری همایش هایی با

موضوع حفظ تدبیر محور برای فعالین قرآنی ، برگزاری مسابقات قرآنی با رویکرد تدبیری

۲- محور جریان سازی حفظ

در خوابگاه ها

• افق: نهادینه سازی حفظ تدبیر محور در دانشجویان خوابگاهی با هدف جذب ایشان به مدرسه حفظ و انتقال حفظ تدبیر محور توسط ایشان به شهرستان های کشور

• عملیات: محور قرار دادن یک سوره مسبحات در هر ترم در خوابگاه (سور حشر و حدید یا صف)

- خروجی پژوهشی (پژوهش عمومی): دو کتابچه یک ترم زندگی دانشجویی با طعم سوره حشر و یک ترم زندگی زندگی دانشجویی با طعم سوره حدید یا صف

- خروجی آموزشی: برگزاری کارگاه های ماهیانه در خوابگاه ها و ارائه تدبیر سوره در سه کارگاه

- خروجی فرهنگی: برگزاری اردو برای کسانی که توفیق حفظ تدبیر محور سوره در طول ترم داشته اند با هدف جذب آنها در دوره های مدرسه، تهیه محصولات فرهنگی (بروشور، نشریه، پوستر) راجع به مضامین سوره در فضای خوابگاه

۳- محور نهادینه سازی حفظ

در مساجد

• افق: نهادینه سازی حفظ تدبیر محور در میان نمازگزاران با هدف بسترسازی برای برگزاری حلقه های حفظ تدبیر محور در مساجد

• عملیات: محور قرار دادن یک سوره مسبحات برای هر وعده نماز (نماز صبح: صف؛ نماز ظهر و عصر: تغابن؛ نماز مغرب و عشاء: حشر)؛ قرائت سوره بعد از هر وعده همراه با ذکر یک نکته از سوره و توضیح آن.

- خروجی پژوهشی (پژوهش عمومی با رویکرد استخراج نکات طهارتی سوره و روایات متناسب با آن): نگارش سه کتابچه سبک زندگی مصلین از منظر سوره حشر (با محوریت روابط مؤمنین)؛ سبک زندگی مصلین از منظر سوره تغابن (با محوریت چگونگی عملکرد مؤمنین در خانواده، و رویارویی با مصائب)، سبک زندگی مصلین از منظر سوره صف (با محوریت زندگی مجاهدانه)

- خروجی آموزشی: قرائت سوره بعد از هر وعده همراه با ذکر یک نکته از سوره و توضیح آن، ارائه سخنرانی های منبر با محوریت سوره ها به مناسبت های مختلف؛

- خروجی فرهنگی: برگزاری مسابقه حفظ تدبیر محور حشر، تغابن و صف؛ برگزاری مسابقات کتابخوانی از سه کتاب فوق

۴- محور نهادینه سازی حفظ

در مدارس (دیپارتمان)

• افق: نهادینه سازی حفظ تدبیر محور در میان مربیان تربیتی و معلمین قرآن مدارس با هدف بسترسازی برای برگزاری کلاس های حفظ تدبیر محور در مدارس

• عملیات: محور قرار دادن سوره صف برای قرائت در مراسم صبحگاه و محور قرار دادن سوره جمعه بعد از نماز ظهر

- خروجی پژوهشی: نگارش دو کتابچه در ارتباط سبک زندگی عاقلانه و مجاهدانه مبتنی بر سوره جمعه و سوره صف

- خروجی آموزشی: قرائت و همخوانی سوره صف در صبحگاه، قرائت و همخوانی سوره جمعه بعد از نماز ظهر؛ ارائه نکته روز مبتنی بر سوره بعد از قرائت آن

- خروجی فرهنگی: برگزاری مسابقات حفظ تدبیر

• عملیات: برگزاری دوره حفظ تدبر محور مسابقات در دانشگاه ها (با محوریت مساجد دانشگاه ها و کانون های قرآن و عترت علیهم السلام)؛ ایجاد حلقه های تدبر در قرآن برای حافظین

- خروجی پژوهشی: طرح درس حفظ تدبر محور سور مسابقات، طراحی دوره تثبیت تدبر محور؛

- خروجی آموزشی: کلاس های حفظ تدبر محور سور مسابقات، حلقه تدبر در قرآن ویژه حافظ، برگزاری دوره تثبیت تدبر محور

- خروجی فرهنگی: توزیع محصولات فرهنگی با محوریت سور مسابقات در مساجد و مراکز فرهنگی دانشگاه ها، برگزاری همایش هایی با محوریت سور مسابقات برای شرکت کنندگان در طرح

راه دور (با محوریت موبایل- یادگیری سیار-)

- خروجی پژوهشی: امکان سنجی حفظ تدبر محور در فضای مجازی، تبدیل طرح درس ها به سناریوی آموزشی متناسب با بستر مجازی

- خروجی آموزشی: آموزش های تکمیلی و جبرانی در فضای مجازی؛ دوره های آموزش از راه دور، قابل دسترس شدن فایل صوتی و یا تصویری حفظ تدبر محور

- خروجی فرهنگی: معرفی کامل مبانی و روش های حفظ تدبر محور در فضای مجازی، ایجاد شبکه های اجتماعی در فضای مجازی

۶- محور نهادینه سازی حفظ در دانشگاه ها

• افق: ایجاد امکان حفظ قرآن با رویکرد تدبری برای دانشجویان علاقه مند

محور سور جمعه و صف در مدرسه؛ برگزاری مسابقه کتابخوانی از کتابچه هر سوره، استفاده از نمادهای سوره در القانات محیطی دبیرستان و محصولات فرهنگی با محتوای سور جمعه و صف

۵- محور استفاده از بستر مجازی در پیشبرد جریان حفظ

• افق: استفاده حداکثری از فضای مجازی به عنوان یک امکان در جریان سازی حفظ

• عملیات ها: استفاده از فضای مجازی در جهت تسهیل امر ثبت نام، تسهیل اطلاع رسانی، ارائه صوت و فیلم کلاس های حضوری، نظارت اساتید بر تکالیف و سیر پیشرفت مخاطبین، برگزاری جلسات مکمل و جبرانی کلاس حضوری، ایجاد شبکه اجتماعی حافظین جهت تسهیل مباحثات و جریان سازی حفظ تدبر محور، برگزاری دوره های آموزش از

مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام (خانواده)

وب سایت: www.AhleBaytSchool.ir

به مدیریت خانم مریم کوچک زاده

دید جهانی و هدف نظام سازی

مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام

- ترسیم بیت توحیدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شمای بیت سیاسی ولایت در سراسر جهان با برنامه معرفی و جریان سازی و آسیب شناسی بیوت در راستای توحیدی شدن و تحقق ولایت الهی.

نتایج طرح

تربیت نیروی متخصص توحیدی در راستای ولایت الهی از هسته اولیه و بنیادی جامعه توحیدی در راستای امت توحیدی و تربیت زنان به عنوان بستر قیام ساز در جامعه.

اجرای طرح در حوزه تربیت نسل-

رشد انسان ها در بیت (خانواده و روابط و نقش ها) - مشاوره و آسیب شناسی جریان با تاسیس مدارس تخصصی هر حوزه

لازم به ذکر است جهت تحقق کامل اهداف ضروری است ظرف ۱ سال تمامی شعبه های مدارس تخصصی مدرسه اهل بیت سیاست گذاری

و راه اندازی شود که شامل مدارس مشاوره، رشد و تربیت و خانواده می باشند.

حوزه های اجرای طرح تحقق بیوت توحیدی حول بیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله:

۱- حوزه پژوهش

ارائه و ترسیم نقشه بیت آسمانی با مراجعه به قرآن و پژوهش های بنیادی

۱. پژوهش حوزه بنیادی:

ترسیم شمای بیت توحیدی^۱ - مشخص کردن وظایف و نقش های بیت توحیدی با تعاریف کتاب آسمانی^۲ - ترسیم نقشه رشد در چنین بیوتی^۳ - ترسیم نقشه راه بیت توحیدی: شمای کلی بیت و نقشه کلی رشد در کتب چاپ شده موجود است، ضروری است در ادامه روند ترسیم نقشه راه نقش و وظایف اعضای بیت به تفکیک از قرآن و روایات استخراج گردد.

برنامه پژوهش بنیادی مدرسه اهل بیت علیهم السلام ارائه و ترسیم وظایف اعضای بیت می باشد از جمله:

الف- ترسیم نقش اجتماعی زنان - حرث - اتمام کار تا پایان مهر ماه ۹۴

ب- ترسیم نحوه روابط زن و مرد در خانواده - لباس

- به اتمام رسید

ب- ترسیم نقش اجتماعی مردان - قوامیت

ج- اصول اختصاصی دختران در حوزه رشد و تربیت - بنت

د- اصول اختصاصی پسران در حوزه رشد و تربیت

۲. اطلاعات عملیات

نیاز سنجی جامعه و جوامع دیگر برای استخراج طرح درس های متناسب با نیاز آنها جهت معرفی بیت توحیدی و نیز اصلاح و ترمیم آسیب های بیوت در راستای تحقق هدف (تشکیل گروه های اطلاعات و شناسایی نیاز در حوزه خانواده و تربیت نسل و آسیب شناسی در کشور و جهان با ارتباط با مدرسه تبلیغ و سایر مدارس)

۳. پژوهش حوزه های مهارتی و کاربردی

تالیف و استخراج کتب مهارتی برای معرفی و عمومی سازی فرهنگ بیت توحیدی در جامعه و جهان (با ترجمه کتب مهارتی در ارتباط با مدرسه زبانها)

لازم است این حوزه در اولویت کارهای پژوهشی مدرسه اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و تا فروردین ۹۵ عمده تولیدات مهارتی مدرسه به اتمام رسیده باشد.

۱/ مهارتی کردن و قابل ارائه کردن مطالب کتاب

و فرآیندهای عملی مبتنی بر قرآن نماید. (این سطح در طی ۵ تا ۶ نیمسال ارائه می شود).

۳- سطح مدیریتی (آشنایی با روشهای تدبیر در دعا و تسلط بر مبانی و مهارتهای خانواده با ایجاد مدیریت کلان در این حوزه): در این سطح مخاطب با مبانی، مهارت‌ها و مسائل حوزه خانواده و تربیت فرزند در یک نظام کلان و جامع و از سه منظر هستی، انسان و جامعه آشنا می شود و ضمن تسلط بر روشهای تدبیر در دعا، این امکان را پیدا می کند که در خصوص مسائل حوزه خانواده اقدام به نظام سازی و اجرا نمودن آن نماید. (این سطح در طی ۸ تا ۹ نیمسال ارائه می شود).

۳- سطح اجتهادی: در این سطح مخاطب ضمن آشنایی با مباحث و دروس حوزوی، با مسائل فقهی حوزه خانواده و تربیت آشنا شده و بدین ترتیب امکان اجتهاد قرآنی در حوزه مسائل خانواده را پیدا می کند. (این سطح در ۶ تا ۷ نیمسال ارائه می شود).
۱. سرفصل دروس و میزان زمان برای تدریس آن ها در سال ۹۴-۹۵:

- ظرفیتهای فعلی برای کار آموزشی شامل موارد زیر می باشد:

۳- حوزه اجرا

۱. تامین اعتبار و بودجه مدرسه و ارتباط با معاونت مالی مدرسه قرآن

۲. طراحی و ارتباط با مدرسه تبلیغ برای تدوین و چاپ کتب حوزه پژوهش

۳. ارتباط با مدرسه زبانها برای ترجمه کتب مورد نیاز در سطح جهانی

۴. ساپورت و سیاست گذاری کلان و نظارت بر اجرای صحیح طرح های مدرسه اهل بیت علیهم السلام:

۱/ طرح نسل توحیدی با مسئولیت خانم محور امکان برگزاری سالانه ۴ نسل توحیدی به همراه استمرار طرح برای دوره های قبلی با سیاست های آموزشی و پژوهشی و اجرایی متناسب برای هر دوره

۲/ طرح پیوند توحیدی تکمیل ترسیم نقشه و مدل برگزاری طرح پیوند توحیدی در حوزه پژوهشی-آموزشی و عملیات معرفی با استخراج پرسش نامه ها و معیارهای ازدواج تا پایان شهریور ۹۴

امکان برگزاری سالانه ۲ طرح پیوند توحیدی از

ب/ طرح درس ها در راستای تربیت اساتید و نیروی پژوهشگر تخصصی

این نوع طرح درس ها مختص تدریس برای نیروی متدبر برای ایفای نقش در حوزه خانواده یا منظومه رشد می باشد که عمدتاً با آموزش کتب بنیادی همراه می باشد.

۱. پژوهش در حوزه طرح نویسی و اجرا اینگونه پژوهش ها با آموزش نیروهای متدبر سطح تخصصی در حوزه فرآیند شناسی ها به سمت استخراج طرح بر اساس آنها پیش می رود. در این زمینه ضروری است متدبرین سطح تخصصی تا پایان ترم پاییز سال ۹۴ طرحی با موضوع عمومی سازی فرهنگ زندگی طیب در خانواده با استفاده از فضای مجازی بر اساس کتاب فرآیند شناسی طیب استخراج نموده و جهت اجرا به کادر مجازی مدرسه ارائه نمایند.

۲- حوزه آموزش

- طراحی ساختارهای آموزشی عمومی جهت گسترش تربیت عمومی افراد جامعه در راستای شناخت خانواده قرآنی و شناسایی مسیرها و مهارتهای دست یابی به آن

- ایجاد جریان انس با قرآن در بیوت جامعه و شناخت افراد با احکام و حجت های مبتنی بر قرآن و روایات و بروز آن در عرصه های زندگی افراد برنامه های آموزشی مدرسه اهل بیت علیهم السلام در چهار سطح ارائه خواهد شد:

۱- سطح عمومی (ارائه نگاه کلی نسبت به قرآن و مبانی و مهارتهای خانواده از نگاه قرآن): در این سطح مخاطب ضمن آشنایی با مهمترین مبانی و مهارت های زندگی مبتنی بر قرآن، توان تدبیر در قرآن را تا حدی که بتواند پاسخ پرسش های عمومی خود را از قرآن استخراج نماید پیدا می کند. (این سطح در طی ۵ تا ۶ نیمسال ارائه می شود).

۲- سطح تخصصی (تکمیل دوره تدبیر در قرآن و تسلط بر مبانی و مهارتهای خانواده از نگاه قرآن): در این سطح مخاطب با اصول کلی حاکم بر خانواده قرآنی و همچنین مبانی اصلی مهارت های مطرح شده در این زمینه آشنا شده و علاوه بر آنکه توان تدبیر در قرآن خود را کامل می نماید، این امکان را پیدا می کند که متناسب با نیازها و نواقص موجود در حوزه مسائل خانواده، اقدام به طراحی ساختارها

بیت با پیاده سازی مطالب بیت آسمانی چاپ آن به صورت کتابچه مهارتی - قابل ارائه تا پایان مهر ۹۴

۲/ تدوین کتابچه های مهارتی دوره اول و دوم رشد با پیاده سازی و تنظیم مطالب ارائه شده در برنامه میوه زندگی رادیو-اتهام تا پایان فروردین ۹۵

۳/ کتابچه های مهارتی مهارتهای زندگی و روابط با پیاده سازی مطالب کارگاههای عمومی مهارتهای زندگی - انجام تا شهریور ۹۵: حداقل

۴/ کتابچه های مهارتها و اصول زندگی بر اساس سور قرآن با تدوین و پیاده سازی مطالب جلسه خانوادگی- انجام تا شهریور ۹۵

۴. پژوهش در حوزه آموزش و طرح درس ها واحد پژوهش موظف است با توجه به نیازهای شناسایی شده در بخش اطلاعات عملیات و نیز نقشه آموزشی در حوزه درون مدرسه ای و برون مدرسه ای یا سفارشات آموزشی در حوزه خانواده، تربیت و رشد اقدام به تنظیم و تدوین طرح درس های متناسب و مقتضی برای تدریس اساتید و تربیت اساتید بنماید.

این طرح درس ها متناسب با حوزه های مختلف باید تهیه و در اختیار اساتید قرار گیرد.

الف/ طرح درسهای در راستای عمومی سازی فرهنگ بیوت توحیدی و معرفی شمای بیت رسول صلی الله علیه و آله:

۱- حوزه مساجد: طرح درس های اصول و باید و نبایدهای بیت و رشد بارویکرد مخاطب در مساجد برای آموزش و عمومی سازی فرهنگ توحیدی در بیت برای تدریس در مساجد با توجه به اطلاعات و ذائقه سنجی در حوزه مساجد.

۲- حوزه مدارس: طرح درس های اصول و باید و نبایدهای بیت و رشد بارویکرد تدریس در مدارس برای والدین به عنوان ضروری بودن نقش بیت در تزکیه و تعلیم

۳- حوزه دانشگاهها: طرح درس های اصول و باید و نبایدهای بیت و رشد بارویکرد تدریس در دانشگاهها به عنوان معرفی بیت برای تشکیل دهندگان آتی بیت های جدید و اصلاح رفتار در بیت های حاضر و جهانی سازی مفاهیم بیت آسمانی از طریق دانشگاهها و خوابگاههای دانشجویی

۴- حوزه بیوت تهران و کشور: طرح درسهای ساده در حوزه خانه ها و محله ها با محوریت سور قرآن با هدف معرفی بیت آسمانی و نقش افراد در آن

مهرماه ۹۴

۳/ طرح بیوت نورانی

تربیت سالانه چندین استاد از خروجی های ترم ۳ مدارس به بالا با آموزش های سریع در حوزه مباحث بیت و با معیار توان ارائه سوره

توسعه تدریس عمومی سوره در بیوت در هر دوره ۱۴ هفته ای از ۳۶ بیت به ۳۰ بیت تا نیمه دوم سال ۹۴ و ۱۰۰ بیت در تهران و ۲۰ بیت در شهرستان تا پایان سال ۹۵

ایجاد فضای تدریس تدبیر (ایجاد شعب مدرسه اهل بیت در منازل) برای تربیت نیروی تخصصی با محوریت منازل از ۳ بیت به تعداد بالاتر.

۵. پیگیری تدوین و چاپ نشریه تخصصی مدرسه اهل بیت علیه السلام به عنوان منشور و عامل تبلیغ فعالیت های مدرسه و تعیین مسئول نشریه تا هفته دوم شهریور ۹۴ و چاپ ۳ نشریه متناسب با زمان بندی ترم های تحصیلی

۶. تبلیغ برای جذب نیرو و کلاس های مدرسه اهل بیت و طرح ها

۷. نظارت و پیگیری فعالیت های منظومه رشد در راستای تاسیس مدرسه رشد و تربیت

۴- حوزه مجازی

۱. عمومی سازی مباحث و آموزش های مهارتی با ایجاد گروه هایی در شبکه های اجتماعی و مجازی از طریق گلچین کردن صوت کلاس ها - ایجاد تولیدات متناسب با نیاز مخاطب با مصاحبه با اساتید - تایپ و به اشتراک گذاشتن کلاسها و کارگاههای مدرسه اهل بیت علیه السلام و جلسه خانوادگی - ارجاع و دسته بندی سوالات به مشاورین تایید شده از طرف مدرسه

۲. ارائه آموزش های تخصصی مدرسه اهل بیت علیه السلام در قالب صوت های مناسب با طرح درس های تنظیم شده و معرفی پشتیبان به مدرسه مجازی

برای آموزش های غیر حضوری به منظور توسعه آموزش و ایجاد امکان ادامه مطالعات برای کسانی که امکان شرکت در کلاس به صورت حضوری را ندارند و انتقال آموزش به داخل بیوت برای امکان ایفای بهتر نقش مادری و همسری با فراهم کردن امکان خروج حداقلی از منزل

۳. تولید و تدوین صوت های کلاس های رشد ۱ و ۲ و ۳، تدوین صوت های کلاس بیت و صوت کارگاهها و مهارت های زندگی.

مسیر ارتباطی: میدان انقلاب، خیابان

۱۶ آذر، بین پورسینا و بلوار کشاورز،

پلاک ۲۵، واحد دوم.

تلفن: ۸۹۶۲۷۳۴

۱. برگرفته از کتاب تدبیر در ساحت بیت - تفکر اجتماعی و تدبیر در ساحت جامعه
۲. ارائه مقالات بنیادی در این زمینه
۳. نقشه منظومه رشد

مدرسه هنر، ادبیات و رسانه (حمد)

وب سایت: www.QuranEtratSchool.ir (ذیل منوی مدارس)

به مدیریت آقای کاظم رجبعلی

۱. پیشینه و تعریف

مدرسه دانشجویی هنر، ادبیات رسانه یکی از چهارده مدرسه مجمع مدارس قرآن و اهل بیت علیه السلام است که به قصد ساماندهی و تسهیل مقدمات لازم در برقراری رابطه میان تدبیر در قرآن با موضوعات ادبیات، هنر و رسانه تاسیس شد و در این راستا به سمت فعالیت های پژوهشی، آموزشی و اجرایی گام برداشت. آغاز فعالیت این مجموعه تابستان سال ۹۳ با مخاطبانی از رشته های مرتبط و غیر مرتبط در سه گروه مجزا از هنر، ادبیات و رسانه بوده است. اولویت این مجموعه حوزه های پژوهشی است اما از آنجا که هر پژوهشی ناگزیر از ورود به قلمروهای آموزشی و اجرایی است، این مجموعه نیز به ساحت های یاد شده ورود دارد.

۲. اهداف و مقاصد

این مجموعه اهداف بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت دارد که تمام فعالیت هایش را در جهت نیل به این اهداف ساماندهی می نماید. در ذیل به اختصار هر یک از اهداف یاد شده تبیین می شوند.

۲-۱. اهداف کوتاه مدت:

تربیت کادر و ساماندهی مواد و محتوای آموزشی لازم و تاسیس این مدرسه در قالب رسمی با امکان پذیرش ورودی های علاقمند از میان دانشجویان با رشته های مرتبط؛ همچنین تولید مقالات و کتب و نیز نمونه آثار مرتبط با تعریف مورد نظر از هنر، ادبیات و رسانه.

۲-۲. اهداف میان مدت:

احراز معرفی نظام لازم جهت مرجعیت علمی این مجموعه برای همه هنرمندان، اصحاب رسانه و اهالی ادبیات که علاقمند به قرآن هستند و دغدغه آنها پیدا کردن روش های مناسب برقراری این نسبت و ارتباط است.

۲-۳. اهداف بلند مدت:

جریان سازی قرآنی در حوزه های ادبیات، هنر و رسانه.

۳. خروجی های پیش بینی شده

تا پایان سال جاری

در ابتدای سال، رئیس محترم مجمع مدارس پروژه هایی را به عنوان خروجی پیش بینی شده تا پایان سال جاری در نظر گرفتند که البته به این

موارد باید طرح درس هایی که فراهم خواهد شد نیز افزوده شود. شرح مختصر هر یک از خروجی هادر ذیل آمده است:

۱-۳. آثار صوتی: منظور برنامه های صوتی است که کمیت پیش بینی شده در این خصوص ۳۰ برنامه است.

۲-۳. مقالات پژوهشی: منظور از مقالات پژوهشی کار بر روی نظریاتی است که چرخه پژوهشی ما را تکمیل می نماید پیش بینی صورت گرفته در این خصوص، ۱۰ مقاله پژوهشی است.

۳-۳. تربیت کادر مورد نیاز: تعداد مورد نظر در این خصوص ۱۰۰ نفر است. بدیهی است برنامه های آموزشی باید به سمتی حرکت کند که این امر مهم و سنگین محقق شود.

۴-۳. حجم برگزاری کلاس ها، متناسب با اهداف و مقاصد مدرسه: در این خصوص ۵۰ ساعت کلاس آموزشی در ساعت در نظر گرفته شده است.



۴. برنامه های تفصیلی کادر پژوهشی، آموزشی و اجرایی:

۴-۱. حوزه پژوهشی

مدرسه هنر ادبیات رسانه با هدف ایجاد مرجعیت هنر مبتنی بر تدبر در قرآن ایجاد شده است. مسلم است که تحقق این امر جز با پژوهش های هنر قرآنی محقق نخواهد شد. فلذا داشتن برنامه پژوهشی منظم و افق و چشم انداز در این امر دارای اهمیت به سزایی خواهد بود. پژوهش های این مدرسه در سال جاری در سه بخش به شرح زیر طبقه بندی می شود:

۱. پژوهش های آموزش محور: در این بخش محتوای آموزشی مورد نیاز جهت تدریس به مخاطبان تدوین می گردد.

در گام نخست جهت جذب ورودی های جدید در سال تحصیلی پیش رو مجموعه کتاب های روشی تدبر در قرآن جهت ارائه به مخاطبین متخصص مدرسه هنر ادبیات و رسانه آماده می گردد. نخستین جلد از کتاب های مناسب سازی شده در این مدرسه جهت تدریس در ترم پاییز تا انتهای شهریور ماه سال جاری آماده و آماده سازی ۴ جلد کتاب عمومی تدبر نیز در دی ماه سال جاری محقق خواهد بود. گام دوم در پژوهش های آموزش محور، تدوین کتاب مخاطب شناسی مبتنی بر منظومه رشد خواهد بود. بازه زمانی در نظر گرفته شده جهت تحقق این امر تا پایان سال جاری می باشد.

۲. پژوهش های توسعه محور: این پژوهش ها در مبانی مختلف رشته های هنری می باشد. بدین شرح که مبانی مختلف رشته های هنری با مباحث تدبری بازخوانی می گردد تا مبانی تدبری هنر ادبیات و رسانه استخراج گردد. این پژوهش ها توسط مخاطبین متخصص مدرسه صورت می پذیرد و با اتمام سطح ۲ دوره های متدبرین آغاز خواهد شد. (از ورودی های جدید مدرسه و کادر متخصص مدرسه تقاضا می شود تا در قالب مقالات علمی یکی از مبانی رشته ی تخصصی خود را با توجه به مبانی تدبری بررسی نمایند. لازم به ذکر است در تمامی مراحل یک فرد متخصص در تدبر به عنوان مشاور، متدبرین راهمراهی می نماید.)

۳. پژوهش های سوره محور: در این دسته از

پژوهش ها متناسب با نیاز مدرسه به عنوان مثال جهت برگزاری همایش سوره (مثلا همایش سوره عبس)، جزوات تدبری با رویکرد هنر به آن سوره تدوین می گردد. این دسته از پژوهش ها بازه زمانی خاصی نداشته و شناور می باشد.

۴-۲. حوزه آموزشی

برنامه های جاری معاونت آموزش:

• برگزاری گروه های مباحثه تدبری که برای گروه های ادبیات و رسانه از مهرماه ۹۳ تا تیرماه ۹۴ از کتاب مقدمات تا اواسط کتاب قرآن به قرآن انجام شد و به دلیل عدم مشارکت جدی افراد، مورد تعلیق قرار گرفت.

• برگزاری گروه مباحثاتی مقدمات تدبر برای اعضای گروه هنر که یک بار به دلیل عدم مشارکت جدی اعضا مورد تعلیق قرار گرفت و قرار است دوباره با سرگروهی خانم طاوسی شروع شود.

• برگزاری کلاس تدبر ادبی ۱ توسط استاد رجبعلی، برای اعضای فعلی مدرسه تا پایان این کتاب. (حدودا اوایل مهرماه)

• برگزاری جلسات «ارتقای علمی-آموزشی» از مردادماه ۹۴ برای خانم ها که تا بحال ده جلسه آن طی شده است. سوره آخر هر کتاب تدبر مورد مطالعه تمامی اعضای فعلی مدرسه قرار گرفته و در این جلسات در قالب ارائه یک مربی در کلاس، توسط اعضا ارائه شده و مورد داوری و ارزیابی قرار می گیرد. ۴ جلسه ابتدایی سوره مبارکه عبس در دستور کار قرار گرفت و توسط ۸ نفر از اعضا ارائه شد. این سوره، برای جشنواره سوره عبس نیز مدنظر بوده است تا مربیان کارگاه های جشنواره نیز آماده شوند. در جلسه اخیر وارد کتاب روش های تفکر در قرآن شده و سوره مبارکه ملک مورد ملاحظه قرار گرفت. هر جلسه، روش ارائه ارتقا یافته و سعی می شود تمامی روش هایی که در کتاب آمده و می توان بر سوره اعمال کرد در ارائه های مختلف اجرا شود.

• تهیه پیش نویس جدول تعریف خروجی های هنری، ادبی، رسانه ای متناسب با هر دوره تدبر که به زودی به کمک معاونت پژوهش باید تکمیل شود.

برنامه های مدنظر معاونت آموزش در یکسال آتی:

• بازخوردگیری از کلاس تدبر ادبی ۱ و تصمیم گیری درباره کتاب بعدی، پیشنهاد فعلی کتاب تدبر در

کلامی باشد.

• برگزاری حداقل یک کلاس مقدمات تدبر برای خانم ها و یک کلاس برای آقایان ورودی جدید مدرسه با شروع مهرماه.

• فشرده سازی و سرعت بخشی به کلاس های تدبر در ترم هایی کوتاه تر از ترم های دانشگاهی برای دو کتاب اول تدبر (مقدمات و روش های تفکر، هر کدام در ۸ هفته):

o از مهر تا پایان آذر: کتاب مقدمات تدبر + در صورت امکان کتاب جهاد نرم.

o از دی تا پایان فروردین: کتاب روش های تفکر + کتاب نظام سازی طیب.

o از اردیبهشت تا اواسط تابستان: کتاب روش های تدبر کلمه ای + کتاب نظام سازی خیر.

• برنامه جلسات ارتقای علمی-آموزشی اعضا جهت مربیگری:

o تا پایان شهریورماه، ارائه سوره ملک تمام شود. به علاوه مطالعه کتاب جهاد نرم و آمادگی جهت ارائه آن.

o از مهرماه تا پایان آذر: شروع سیر مطالعاتی سه کتاب اول نظام سازی رشد، و تهیه پاورپوینت جهت ارائه آن به جدیدالورودها از ترم دوم.

o از دی ماه تا پایان بهمن: ورود به کتاب تدبر کلمه ای و ارائه درس سوره زمر با تمامی روش های موجود در کتاب.

o از اسفند تا پایان اردیبهشت: ورود به کتاب تدبر سوره ای و ارائه سوره الرحمن و یاسین.

o از خرداد تا پایان تابستان: ورود به کتاب تدبر قرآن به قرآن + سه کتاب بعدی نظام سازی رشد.

۴-۳. حوزه اجرایی

کادر اجرایی رابط بین مدرسه با مراکز آموزشی، فرهنگی و هنری و شخصیت های مختلف در این حوزه است و کارش آماده سازی بسترهای آموزشی و هنری و پیگیری مسائل های تبلیغی و تامین بودجه فرهنگی است.

شرح وظایف مسئول اجرایی:

۱. شناسایی افراد اعم از رؤسا، اساتید، دانشجویان هنری و ادبی در تمام سطوح مختلف مدرسه

۲. شناسایی سازمان ها و نهادهایی که در این زمینه نقش مهمی دارند.

۳. شناسایی و ارتباط با دانشگاه ها، کانون های

سطح جامعه و بین الملل

۱۱. تامین بودجه برای مدرسه از طریق سازمان و یا نهادی در این حوزه و یا مشتاق این حوزه
۱۲. پیگیری کارهای اجرایی جشنواره و همایش و...
۱۳. پیگیری مجوزهای مورد نیاز در این زمینه
۱۴. رصد فضایی برای مستقل شدن مدرسه
۷. برقراری ارتباط موثر با روسای دانشگاه ها و اساتید و دانشجویان و هنرجویان و سوق دادن آنها به یادگیری فضای آموزشی
۸. ایجاد فضایی برای آموزش در مکان های نامبرده شده
۹. تبلیغات برای این حوزه ها
۱۰. ایجاد فضایی برای تولید و پخش آثار مدرسه در
- مختلف، انجمن ها و فرهنگسراها، حوزه هنری و موسسات فرهنگی و هنری
۴. شناسایی اشخاصی که در این زمینه ها نقش بزرگی را ایفا می کنند.
۵. شناسایی افرادی که می توانند برای مدرسه مفید واقع شوند و زمینه ساز برای فعالیت بیشتر مدرسه هستند
۶. تهیه لیستی از اشخاص و مکان های مختلف در

مدرسه علوم انسانی (عبودیت عبادالرحمان)

به مدیریت خانم زهرا خراسانی

معرفی مدرسه علوم انسانی و اهداف آن

مدرسه علوم انسانی یکی از مدارس تخصصی در حوزه مطالعات و پژوهش مربوط به انسان از نگاه قرآن کریم است.

در این شعبه به آموزش قرآن با رویکرد پژوهش در علوم انسانی و تولید علم در این حوزه پرداخته می شود.

اعضای اصلی این مدرسه را دانشجویان و فارغ التحصیلان رشته های علوم انسانی مانند روانشناسی، الهیات و حقوق، علوم تربیتی و ... تشکیل می دهند.

هدف از تاسیس این مدرسه، شناساندن انسان و توان های اعطا شده به وی به عنوان خلیفه خدا و تبیین موانع ایجاد شده و ارائه راهکارهای اصلاحی و پیش گیرانه در مسیر عبودیت انسان، به جامعه انسانی در بعد جهانی از دیدگاه آیات و روایات می باشد. و تبیین مدل قرآنی انسان به عنوان مبنایی برای تولید علوم که با تعریف از انسان جهت آنها تغییر می کند. از انجایی که یکی از مهمترین نهادهای تأثیر گذار در اتخاذ تصمیمات نظام سازانه دانشگاه می باشد لذا مدرسه علوم انسانی نتایج

پژوهش های خود را در اختیار این نهاد خواهد گذاشت بنابراین جامعه دانشگاهی، بخصوص اساتید دانشگاه یکی از مهم ترین مخاطبان این مدرسه خواهند بود.

به طور مشخص می توان از اهداف مدرسه علوم انسانی به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) پرورش پژوهش گران قرآنی متخصص در حوزه علوم انسانی
- ۲) تولید علم در حوزه علوم انسانی با رویکرد قرآنی
- ۳) تألیف کتاب های بنیادی، راهبردی و مهارتی در زمینه علوم انسانی با رویکرد قرآنی
- ۴) درقدم نخست جریان سازی قرآنی در دانشگاه های روانشناسی و علوم تربیتی از طریق ارائه مقالات، برگزاری کلاسهای تدبیر، دوره های رشد، ساختار وجودی انسان، ناس، هستی و ... در این دانشگاه ها...
- ۵) در گامهای بعدی ایجاد تحول در علوم انسانی در سطح جهانی.

حوزه پژوهش

هدف رویکرد پژوهش: تبیین مبانی انسان شناسی مبتنی بر قرآن و تبیین و بیان ویژگی های انسان

مورد رضایت پروردگار.

- ۱- در سطح بنیادی: معناشناسی اختلالات و درمان آن (راهکارهای مقابله با استرس جنگ، افسردگی و...)
- ۲- در سطح راهبردی: تیپ شناسی و شخصیت شناسی
- ۳- در سطح مهارتی: راهکارهای تغییر شاکله و تحول صفات، تبیین ساختار انسان و ابعاد مختلف او از دیدگاه قرآن؛ برای مثال معناشناسی تفکر حقیقی و تعقل، مدیریت نفس، مدیریت صفات و... تقویت عناصر ساختار وجودی مبتنی بر دوره های رشد، طراحی فرم ازدواج، کتابچه سوالات خواستگاری.

حوزه آموزش

برگزاری کلاسها و کارگاههای آموزشی با عناوین کتب: روشهای تدبیر در سوره های مدنی، استعاذه، فلق شناسی، شاکله شناسی، صفات، تدبیر: چیستی؛ چرایی و چگونگی، فرآیند شناسی حکمت، فرآیند شناسی حجت و رشد شناسی.

حوزه اجرایی

برگزاری کارگاههای روانشناسی در دانشگاه تهران



مدرسه علوم اجتماعی (ابرار)

وب سایت: www.QSSchool.blog.ir

به مدیریت خانم سمیه افشار

معرفی مدرسه علوم اجتماعی و اهداف آن

مدرسه علوم اجتماعی از شهریور ماه سال ۱۳۹۳ فعالیت خود را در ذیل مجموعه مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام آغاز نمود. این مدرسه با غایت شناسایی، پیشگیری و درمان ناهنجاری های اجتماعی، نخبگان موثر اجتماعی در سطوح مختلف عملکردی را مخاطب خود در نظر گرفته است. برای دستیابی به غایت ذکر شده، انجام فعالیت های زیر در سطوح مختلف توسط این مدرسه برنامه ریزی شده است:

- برگزاری گارگاه ها و همایش های تخصصی بررسی موضوعات حوزه علوم اجتماعی از منظر قرآن کریم برای مخاطبین گوناگون
- برگزاری آموزش های مرتبط با روش های تدبر در قرآن برای مخاطبین حوزه علوم اجتماعی
- ارتباط با گروه های مختلف تاثیر گذار در جامعه از جمله اساتید، دانشجویان، ارگان ها و سازمان های

ذی ربط، سازمان های مردم نهاد، فعالان اجتماعی - تألیف مقالات و کتب تخصصی حوزه علوم اجتماعی از منظر قرآن کریم
- ارائه طرح های عملیاتی جهت کاهش آسیب های اجتماعی

برنامه های سال آتی

- اقدام به عضوگیری تخصصی از قرآن پژوهان متدبر ترم چهار به بعد تدبر در قرآن (شهریور ماه)
- اقدام به عضوگیری تخصصی دانشجویان علوم اجتماعی (مهر ماه به بعد)
- اقدام به برگزاری دوره تخصصی تدبر در ساحت جامعه در خوابگاه دانشجویی و یا در دانشکده علوم اجتماعی (در صورت امکان و اجازه ورود، و در غیر اینصورت به طرق دیگر و در مکان های دیگر)
- اقدام به برگزاری اولین دوره ختم مفهومی قرآن کریم با رویکرد جامعه (اولویت تشکیل در دانشکده

علوم اجتماعی)
- ادامه سیر مطالعاتی کتب تخصصی برای اعضاء
- اقدام به برگزاری سلسله مباحثات پیرامون واژه های تخصصی علوم اجتماعی از منظر قرآن کریم (برگرفته از کتاب تبیین عناصر ساختار وجودی جامعه)
- همکاری با مدرسه مجازی در ارائه کتاب تبیین عناصر ساختار وجودی جامعه
- راه اندازی وبلاگ و یا سایت تخصصی مدرسه علوم اجتماعی جهت ارتباط بیشتر با مخاطبان
- انجام پروژه و همکاری با دانشکده مدیریت با موضوعات مدیریتی از منظر قرآن کریم
- اقدام به برگزاری دوره تفکر اجتماعی (همکاری با مدرسه اهل بیت علیه السلام)
- اقدام به برگزاری کلاس تدبر در روش های قرآن تدبر سور مکی (همکاری با مدرسه اهل بیت علیه السلام)

مدرسه علوم پایه (اسماء الحسنی)

به مدیریت خانم فاطمه صادقی قهرودی

چهار محور اصلی در مدرسه علوم پایه

۱. تسلط بر متن قرآن
۲. تسلط بر روش های تدبر
۳. تسلط بر کتب تدبر در هستی
۴. تسلط بر درس علوم پایه دانشگاهی

برنامه پیش بینی شده تا یک سال آینده در راستای محورهای چهارگانه

۱. برگزاری مباحثه کتب تدبر در هستی ویژه دانشجویان علوم پایه و فنی مهندسی - خروجی:
۱. استخراج موضوعات مربوط به علوم پایه و تهیه نقشه پژوهشی
۲. شروع پژوهش بر روی موضوعات استخراج شده
۳. تهیه پاورپوینت هایی از هر کتاب و ساده سازی کتب برای ارائه در سطح عمومی و دانشگاهی

۴. تهیه کتابچه هایی برای فهم بهتر کتب
۲. برگزاری طرح سه چهره سوره خوانی ویژه دانشجویان علوم پایه و فنی مهندسی دانشگاه در سطح عمومی - خروجی:
۱. انس و آشنایی دانشجویان با قرآن
۲. آماده سازی مخاطب عمومی برای گذراندن دوره های تدبر
۳. دستیابی به طرح درس ارائه سوره به دانشجویان علوم پایه و فنی مهندسی
۳. برگزاری دوره روش های تدبر جلد ۲ (روش تفکر)، جلد ۳ و جلد ۴ - خروجی:
۱. گذراندن دوره روش تدبر توسط دانشجویان علوم پایه و فنی مهندسی مدرسه قرآن
۲. دستیابی به طرح درس آموزش روش های تدبر برای دانشجویان علوم پایه و فنی مهندسی

۳. کسب توانمندی در ارائه روش های تدبر برای اعضاء کادر
۴. برگزاری ختم مفهومی قرآن توسط اعضاء کادر به صورت دسته سوره ای - خروجی:
۱. محل انس و گردهمایی اعضاء مدرسه علوم پایه
۲. توانمندی در ارائه سوره ها
۳. استخراج واژگان علوم پایه ای و موضوعات علوم پایه ای
۵. برگزاری جلسات روایت خوانی با موضوعات مربوط به علوم پایه مانند توحید مفضل
۶. برگزاری جلساتی پیرامون علوم دانشگاهی - خروجی:
۱. تسلط اعضاء بر علوم دانشگاهی
۲. تهیه پاورپوینت هایی قابل ارائه در سطح عموم دانشگهی
۳. استخراج موضوعاتی که قابل انطباق با قرآن اند و

در نقشه پژوهشی جایابی می شوند.

- خروجی:

۲. قدرت کار پژوهشی یافتن

۳. توانمند شدن برای ختم مفهومی

۱. تسلط بر روش های تدبیر

۷. تهلیل سوره زمر

مدرسه طب (طب و طبیات)

به مدیریت خانم زهرا موسی زاده

وب سایت: TabibeDavvar.blog.ir

حوزه پژوهش

طرح درس های فشرده ویژه گروه طب، تدوین جزوات آموزشی ویژه خوابگاهها و کانونهای کشور، تهیه بروشورها برای بیمارستانها، تدوین کتابچه کاربردی، پرورش قدرت مقاله نویسی کادر پژوهش.

حوزه آموزش

تهیه بانک اطلاعاتی از اعضا، تربیت مربی برای جزوات سوره ای، قرآن به قرآن و مکی و مدنی، آموزش تدبیر به ۵۰۰ نفر با مخاطب علوم پزشکی اعم از مخاطب عام یا تخصصی.

حوزه اجرایی

تامین کل بودجه ی فعالیتها، برگزاری مسابقات، بستر سازی جهت برگزاری کارگاهها و همایش ها در دانشگاهها و خوابگاههای تهران و سایر استانهای کشور، فعال کردن بیوت نورانی در منازل متاهلین علوم پزشکی، سامان دهی جلسات خانوادگی علوم پزشکی ها، برگزاری اردوهای جهادی به مناطق محروم درون استانی.

حوزه مجازی

فعال کردن آموزش آفلاین، تکمیل بانک اطلاعاتی

سوره ها در وبلاگ، گسترش آموزش آنلاین.

برنامه های پیش رو در پاییز ۹۴

- برگزاری اردوی مشهد مقدس ۶ ام تا ۱۰ ام مهر ماه - ۶۰ نفر از دانشجویان پزشکی غیر اعضای کلاس ها، به همت دو تن از اعضای ترم دوم تدبیر.
- برگزاری همایش سوره همزه در هفته ی سوم مهر ماه، به همت دانشجویان گروه توانبخشی
- ثبت نام دوره جدید یک و نیم ساله آموزش روش های عمومی تدبیر ویژه ی گروه علوم پزشکی
- برگزاری کارگاههای موضوعی به صورت ماهانه در مدرسه.

مدرسه تفکر و تعقل (تزکیه و تعلیم)

به مدیریت آقای رضا دژبخش

وب سایت: www.QuranEtratSchool.ir (ذیل منوی مدارس)

معرفی مدرسه تزکیه و تعلیم و اهداف آن

«مدرسه تزکیه و تعلیم مجموعه ای است که با تکیه بر قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام سعی دارد ضمن اصلاح و ارتقاء تعریف جامعه از موضوع تعلیم و تربیت و مفاهیم مرتبط با آن، در جهت هموار کردن مسیر دستیابی به ساختار قرآنی آموزش و پرورش تلاش نماید. این مدرسه بر این باور است که قرآنی شدن ساختار آموزش و پرورش و به تبع آن، تربیت توحیدی کودکان و نوجوانان تا رسیدن به بلوغ عقلی، گامی مؤثر در جهت فراهم آوردن زمینه ظهور امام عصر علیه السلام خواهد بود.» عبارات فوق تعریف «مدرسه تزکیه و تعلیم» در سند این مدرسه است. تحقق اهداف بلندی که در این تعریف به آنها اشاره شده مراحل دارد که مدرسه تزکیه و تعلیم در حال طی کردن مرحله اول آن است و هر کدام از واحدهای مدرسه متناسب با شرایط این مرحله، اهداف زیر را دنبال می کنند:

حوزه پژوهش

حوزه آموزش

طراحی و اجرای دوره تربیت مربی قرآن برای مقاطع دبستان و دبیرستان اولویت اول آموزشی مدرسه تزکیه تعلیم است. در رتبه بعد، برنامه ریزی و برگزاری کارگاههای ویژه معلمان در اولویت قرار دارد که هدف آن کمک به معلمان دروس مختلف در آشنا شدن با مبانی و روش های قرآنی تعلیم و تربیت و نزدیک شدن ایشان به شاخص های معلم

حوزه مجازی

به عنوان اولین اقدام، واحد مجازی مدرسه تزکیه و تعلیم قصد دارد پس از هماهنگی های لازم با مدرسه دانشجویی آیات (مدرسه مجازی) و تعیین محدوده عمل توسط آن مدرسه، برای طراحی و اجرای اولین دوره آموزش مجازی مربی قرآن با همکاری مدرسه آیات تلاش کند.

قرآنی است.

حوزه اجرایی

واحد اجرایی مدرسه تزکیه و تعلیم فعلاً و به صورت فعال دارای سه بخش تبلیغات، تدارکات و تولیدات است. بخش های تبلیغات و تدارکات فضای عمل سایر واحدها را فراهم می کنند و به طور طبیعی از اولویت برخوردارند. اما در بخش تولیدات اولویت مدرسه تولید و توزیع محصولات قرآنی از قبیل کتاب، فلش کارت و ... برای دانش آموزان، اولیا و معلمان است.

مدرسه زبانهای خارجی (امت واحده رحمت)

به مدیریت آقای علی لسانی

وب سایت: www.QELanguageSchool.blog.ir

برنامه های درون مدرسه ای

- ۱- ادامه دوره تدبر سوره ای با سرعت عادی و آغاز دوره قرآن به قرآن به صورت موضوعی
- ۲- آغاز ختم مفهومی مختص به مدرسه زبانها
- ۳- سیر مطالعاتی متناسب با نیازهای یک مبلغ قرآنی
- ۴- برگزاری کارگاههای مهارتی زبانی در راستای افزایش توانمندی های کادر
- ۵- مرور تفصیلی سوره محور جرات تدبر (تفکر و کلمه) در قالب جلسات ارائه فردی (محصول محور) و جریان سازی تولید محتوا
- ۶- اجرای طرح هر نفر یک لینک در راستای تولید ثروت و حرکت پروژه محور مدرسه
- ۷- پژوهش تولید محتوای مناسب قابل ارائه به مخاطب بین الملل

برنامه های برون مدرسه ای

- حوزه آموزشی
- ۱- برگزاری همایش در دانشکده زبانها و دانشکده مطالعات جهان در هفته سوم مهرماه ۹۴
- ۲- برگزاری ۲ همایش سوره محور تا مهر ۹۵
- ۳- پیگیری خوابگاههای دانشجویان خارجی محصل در داخل کشور
- a. همکاری با خانم منزوی در برگزاری اردوهای مشترک
- b. اعزام نیرو به خوابگاهها و برقراری الفت
- c. ورود به جلسه «شيعه شناسی» دانشکده مطالعات و دریافت کرسی ارائه مطلب
- ۴- برگزاری حداقل ۱ کلاس و حداکثر ۴ کلاس تدبر به زبان انگلیسی در دانشکده زبانها
- ۵- برگزاری کلاس در خوابگاهها
- ۶- آغاز دوره اول آموزش مجازی با محتوای فعلی و بهبود آنها
- ۷- برگزاری کارگاههای مهارتی هزینه ای در دانشکده ها اعم از صحبت کردن، واژه شناسی و... جهت زمینه سازی و جذب نیروهای مستعد
- ۸- تربیت نیروی مرد با توجه به دامنه وسیع ابراز

نیاز و بُرد عملیاتی آنها

- ۹- یافتن ترجمه مناسب از تفسیر المیزان به زبان انگلیسی (آقای حسین نصر) و تولید گوهرهای المیزان اختصاصی مدرسه زبانها به زبان ساده
- ۱۰- تدوین دیکشنری مختص هر سوره با محور تحقیق اما تبدیل شده به زبان ساده (می توان به دیکشنری کانون زبان در کنار هر کتاب آموزش زبان و کتاب دیکشنری قرآن نگارش شده توسط یک فرد خارجی (پیگیری از خانم ضرامی) مراجعه کرد)

• حوزه اجرایی

- ۱- هماهنگی با بسیج و معاونت دانشکده زبانها برای اختصاص کلاس
- ۲- هماهنگی با اساتید دانشکده مطالعات و تعریف پروژه های مشترک (دکتر ایزدی و...) با عنوان جلسات همیاری
- ۳- هماهنگی برگزاری کارگاههای مهارتی زبان انگلیسی در سطح دانشکده ها و مرکز آموزش معاونت فرهنگی
- ۴- ساماندهی تبلیغات دانشکده ای
- ۵- شرکت اعضا در همایش های دارای مهمان خارجی در جهت جذب

- ۶- پیگیری دریافت وبگاه اختصاصی مدرسه زبان با سرویس های مختلف (پیوند با مدرسه تدبر)
- ۷- پیگیری جامعه المصطفی قم و موسسه وحیانی اسراء برای اعزام مبلغ و یا ارتباط با مبلغین در قالب استفاده از تجربه و حتی برگزاری کارگاه مشترک
- ۸- برقراری لینک با موسسات مختلف و نهادهای بین المللی در کنار نوشتن طرح های مختلف و به ارمغان آوردن پروژه های مختلف جهت دهنده فعلیتها
- ۹- انتشار سی دی همایش سوره مبارکه مدثر به عنوان محصول مدرسه
- ۱۰- پیگیری طراحی اپلیکیشن موبایل مرتبط با تدبر به زبان انگلیسی
- ۱۱- بودجه گیری برای چاپ کتاب قطره قطره و تولید کتاب قطره قطره تصویری (هر جمله همراه با تصویر متناسب) با موضوعات مختلف

- ۱۲- شرکت در جلسات هیئت دعای کمیل پرس تی وی و برقرار لینک و پیشنهاد برگزاری کلاسهای تدبر به زبان انگلیسی در میان مستندسازان و دوره های آن
- ۱۳- تعریف پروژه های مشترک با مدارس دیگر در راستای جهانی سازی دستاوردهای آنان
- ۱۴- آزمایش محصولات تولیدی در شبکه های اجتماعی به منظور بازخورد گیری و اصلاح

• حوزه پژوهشی

- ۱- بررسی روند مدرسه زبانها در ۹ ماه گذشته اعم از احصاء اشکالات و دستاوردها و یادداشت کردن گزاره های کلی و امهات بدست آمده
- ۲- بررسی روشهای متنوع ارائه محتوای سوره ها و جزوات با اولویت مهر ۹۴
- ۳- احصاء و ساماندهی متون قرار گرفته بر روی وبلاگ مدرسه و تبدیل آن به عناوین مجموعه صوتی، کتاب خلاصه آموزش روشها، کتاب کار دانشجو و در نهایت کتابچه سوره ها از میان ۱۸۰ مطلب موجود در وبلاگ
- ۴- انتخاب متن برتر هفته در وبلاگ برای ارائه در نشریه کاشف و ایجاد فضای رقابتی انتخاب بهترین متن توسط اعضا
- ۵- تدوین محتوای درسی بومی سازی شده در مدرسه زبانها از جمله کتب ساختار انسان، هستی و جامعه در کنار محتوای درسی تدبر در قرآن (انتخاب جملات کلیدی و پروراندن آنها با ابزارهای مختلف)
- ۶- ترجمه کلیپ ها و آثار موجود و آزمایش در شبکه های اجتماعی به منظور بازخورد گیری و اصلاح
- ۷- آغاز بررسی مراکز خارجی و اقدامات آنها از جمله اقلیم شناسی و ...
- ۸- طراحی ختم مفهومی با مدل مناسب و بومی سازی شده
- ۹- بررسی و امکان سنجی طرح درس آموزش زبان مبتنی بر آموزه های قرآنی به نوجوانان و جوانان
- ۱۰- نگارش داستان کوتاه و محصولات متنوع صوتی و تصویری مانند سی دی سوره ها و ...
- امید است مدرسه زبان های خارجی با این برنامه ریزی به ۵۰ نفر کادر و ۸ اثر متفاوت ترجمه ای یا تولیدی دست یابد.

فصل پنجم: اصول تشکیل یک جمع ربانی
بیانات آقای احمد رضا اخوت (مسئول مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیهم السلام)

۱. سرعت، تالیف، بصیرت؛ رمز پیروزی یک جمع جهادی!

نشریه شماره ۱۱۴، ۲۳ خرداد ۹۴

احترام تعریف شده، افراد مراقب یکدیگر بوده و به سمت پر کردن خلل و فرجه‌ها گام بردارند، قدرت آنها نیز به طور شگفت‌انگیزی بالا می‌رود. این توجه به جمع از آن رو ضرورت دارد که اگر بخواهید در جامعه اتفاقی بیفتد، می‌توانید با ایجاد آن در جمع، به تحقق آن در جامعه نیز مطمئن باشید. در این هم‌افزایی جمعی یک نکته مهم دیگر نیز باید در خاطرمان باشد و آن هم اینکه به تدریج در حال ورود به مسائل حساس سیاسی هستیم و لازم است بصیرتمان بیش از قبل افزایش یابد.

در این میان هر قدر سرعت کار خود را بیشتر کنیم، به طریق مناسبتری می‌توانیم در مقابل هجمه‌ها بایستیم. ممکن است نتوانیم جلوی خیلی از هجمه‌ها را بگیریم، اما می‌توانیم به سلامت از آنها بگذریم. برای این منظور ارتقای علمی و اقتصادی مجموعه بسیار موضوعیت دارد. باید سعی شود به بیت‌المال هیچ وابستگی نداشته باشیم تا مجبور نشویم زیر بیرق خط و خطوط خاصی رفته و زیر علم آنها سینه بزینیم.

نیاز امروز مجموعه بیش از هر چیز به مدیرانی عالم، مستقل، باعرضه، همه فن حریف و ... برای افزایش شعب مجموعه است که بتوانند خود و دیگران را اداره کنند. اگر زمانی تردید داشتیم که در جنگ هستیم، امروز تردیدی نیست که در یک جنگ تمام عیار، در تمامی ابعاد حاضر هستیم؛ پس این را مجاهده برای خودتان فرض کنید.

با مختصر مشاهده‌ای در جامعه، خلاءها را می‌شود دید؛ در حالیکه نه فرمانده‌ای در آن حضور دارد و نه رزمنده‌ای؛ خط آزاد است! هر محوری در هر حوزه‌ای که شروع به کار کرده، باید با شدت و سرعت جلو رود. هر یک از شعب مدارس تخصصی، میدان‌های مبارزه هستند. هر کاری که از دستتان بر می‌آید از کتاب خواندن و مباحثه گرفته تا ... پرسرعت انجام دهید. مطمئن باشید که در سرعت، می‌توانیم موفق و پیروز شویم.

قاعده خلقت این است که برای تک تک افراد، هم توانی فردی تعریف شده و هم توانی به نسبت حضورشان در جمع؛ و حضور در جمع، بستر بروز و شکوفایی توان‌های مضاعف در افراد است.

خلاف قانون تکوین است که حضور فرد در میان جمع به کم شدن قدرتش بینجامد. بر اساس سوره مبارکه انفال این توان باید مضاعف شود و هر مومنی در میدان جهاد به اندازه ده آدم معمولی توان داشته باشد.

وقتی در حرکتی جمعی حاضر می‌شوید، نباید توان‌تان را با حالت فردی یکی بدانید؛ پس تا آنجا که می‌توانید پرشتاب عمل کرده و اهدافی بلند را مدنظر قرار دهید.

اگر در جمع، کاری از سوی شما یا دیگری انجام می‌شود، گمان نکنید توان انجام کار از شما یا او بوده؛ بلکه مطمئن باشید تقدیر جمع بوده که به لطف خدا به دست شما جاری شده است و به همین دلیل کارهای بزرگ را کوچک و شدنی بدانید و در هر حوزه‌ای که هستید از تعدد و تنوع کارها نهراسید.

تمرکز بر سوره مبارکه انفال و انس با او، به ویژه در ماه مبارک رمضان در این حوزه بسیار کارگشاست و برای این انس نیز حضور در جمع ضروری است. به مدد انس با این سوره توان جمعی طلب کنید.

به خاطر داشته باشید هر امتیاز و مزیت فردی، در شرایط حضور در جمع، در واقع امتیاز جمع محسوب می‌شود؛ از این رو مطمئن باشید نواقص فردی در فضای جمعی برطرف شده و در نتیجه توان فرد افزایش می‌یابد. کارهایی که یک فرد در زمان محدود نمی‌تواند انجام دهد یا خصلتهای بد اخلاقی که در مدت کوتاه درمان نمی‌شوند، همه به مدد حضور در جمع در مدت کوتاهی به سرانجام مناسبی می‌رسند.

خداوند در جمع‌های مومنین قدرتهای شگفت‌انگیزی قرار داده که البته برای استفاده از آنها باید شرایطی نیز مدنظر قرار گیرد؛ مثلاً اینکه هرچه تالیف در جمع بیشتر شود، یعنی خصومت و جدال در میان آنها نبوده، روابط بر اساس

۲. شاخص‌ها و مولفه‌های تألیف قلوب در یک جمع ربانی

نشریه شماره ۱۲۲، ۱۷ مرداد ۹۴

مقصد واحد انجام دهند بدون این که ضرری متوجه تک تک افراد بشود. وقتی بار کار روی یک نفر باشد معلوم است که سیستم تالیف نیست. افرادی که جمع می‌شوند باید بتوانند نیرویی را که برای مقصدی وارد می‌شود را بین خودشان تقسیم کنند.

۵- فعالیت تخصصی گروهها ذیل یک مجموعه بزرگتر و واحد: مجموعه دار بودن یک جمع و تابع یک مجموعه بزرگتر بودن یکی از شئون جمع است. جمع نمی‌تواند غیر تخصصی باشد و اگر جمعی غیر تخصصی بود معلوم است کارایی ندارد. هرکدام باید در جمعیت‌های مختلفی شروع به کارهای متعدد و مختلف بکنند اما همه در یک بسته نرم‌افزاری واحد باهم مربوط و هماهنگ باشند.

راتشکیل می‌دهند و هم‌افزایی آنها با یکدیگر بسیار کلیدی است. مهم‌ترین طهارت جمعی افراد باید این باشد که بتوانند از منفعت شخصی گذشته و به منفعت جمعی بپردازند. خروج از خودنگری و ارتقای علمی مولفه‌های افراد در ایجاد تألیف اند.

۳- سرعت ائتلاف افراد با یکدیگر: اگر جمعی با اعضای خودش نتواند تالیف برقرار کند و سرعت ارتباط گیری داشته باشد، یعنی یک نفر که وارد جمع می‌شود سریع با جمع هماهنگ و صمیمی شود این جمع ربانی نیست.

۴- عدم قوام جمع به یک فرد و تقسیم کارها بین افراد: تالیف به این معنی است که اعضای جمع بتوانند با کمک یکدیگر کارهای مشترک برای یک

به طور طبیعی هر انسانی یک ظرفیتی دارد که وقتی به صورت فردی به آن نگاه کنید محدود است اما وقتی با جمع همراه می‌شود قاعدتاً باید ظرفیتش مضاعف شود و این قاعده در آیات قرآن ذکر شده است. اگر یک زمانی فردی وارد جمعی شد اما ظرفیتش کم شد، این نشان می‌دهد که آن جمع ایراداتی دارد. جمع‌های ربانی دارای تألیف بین افراد و هم‌افزایی اند. برای ربانی شدن یک جمع مولفه‌هایی وجود دارد:

۱- تعیین مقصد و برنامه دار بودن: جمع ربانی مقصدی تعریف می‌کند و توان فرد را متناسب با آن مضاعف می‌کند.

۲- افراد تشکیل دهنده جمع: افرادی که جمع ربانی

۶- چابکی در انجام فعالیت‌های جمعی: وقتی میزان نقص‌های جمع به مراتب بیشتر از میزان خوبی‌های آن باشد، سنگین شده و نمی‌تواند کارهای چابک و مهم را در جامعه انجام دهد. چون وصل به مبدا غیب و تحت ولایت الله نیست تا بتواند بارهای سنگین جامعه را بردارد.

۷- شهامت و ترسیم افق‌های بلند و گسترده: ترس نمی‌گذارد افق‌های بلند را ببینیم مثلا نمی‌توانیم بگوییم ما باید همه مساجد ایران را قرآن خوان کنیم، همه مدرسه‌ها را فتح کنیم. به نسبت ربانی نبودن جمع، عدم جرات در ترسیم افق‌های بلند ایجاد می‌شود.

۸- وجود ثمراتی که باقی‌ماند: اگر جمع نتواند نصاب لازم برای جمع ربانی را بگیرد توفیقات عمل کردن در جامعه را از دست می‌دهد و یا اگر عمل بکند ثمرات کارهایش را از بین می‌برد. یعنی ممکن است جمع در یک زمانی یک کاری انجام بدهد خیلی خوب باشد، همان کار را در زمان دیگری انجام بدهد و منجر به از بین رفتن خودش بشود. همیشه برآیند کارهایشان صفر است. سوره غاشیه به عامله ناصبه توصیف می‌کند. یعنی عمل می‌کنند اما به سختی می‌افتند و ثمراتی هم از خود باقی نمی‌گذارند.

۹- افراد جمع ربانی به آن می‌پیوندند و هر نفر معادل چند نفر است: اعتقاد داریم وقتی جمعی

ربانی تشکیل شود، افرادش هم پیدا شده و وحدت حاصل می‌شود. باید با فکر جلو رفت. قاعده تفکر این است که می‌تواند کارهای بزرگ را به سهولت انجام دهد منتها قاعده‌اش روی جمع است و در سوره انفال این قانون بیان شده است که هر یک نفر بایمان در جمع معادل صد نفر یا ده نفر و یا حداقل دو نفر است.

۱۰- تقویت تالیف و جبران نقص‌ها: جمع خود را با این مولفه‌ها بررسی می‌کنیم. هر مولفه‌را که نداشتیم استغفار کرده و ایجاد می‌کنیم و هر مولفه که موجود باشد، الحمدلله دارد.

۳. انسانها با تشکیل جمع می‌توانند خلق دیگری را در عالم مانند تولد یک نوزاد، رقم زنند

نشریه شماره ۱۲۳، ۲۴ مرداد ۹۴

بحث مهمی در تعریف جمع مطرح است که در چه صورت می‌توان به یک گروه اطلاق جمع کرد؟ چه یک جمع ربّانی یا شیطانی. تعریف جمع، یک ملاک و مناطی دارد. آیا صرف اینکه دو نفر جمع شوند، می‌شود به آنها اطلاق جمع کرد؟ خیر، ممکن آنها شروع یک جمع بوده و در مرحله علقه یا نطفه باشند. زمانی به یک گروه اطلاق جمع می‌شود که همانند بدن انسان، یک نظام تخصصی پیدا کنند. مثلا یک قوای عاقله، قوای اجرایی، قوای راه‌رونده و یک قلب درک‌کننده و دریافت‌کننده حیات داشته باشند. یعنی هرکدام از افرادی که در جمع هستند در یک سمت قرار بگیرند. طبیعتا اگر همه مغز باشند و بخواهند فکر کنند و دستی در این پیکر وجود نداشته باشد کاری نمی‌توان کرد. همینطور اگر پا نداشته باشد جایی نمی‌تواند برود، یا اگر قلب نداشته باشد نمی‌تواند چیزی را دریافت کند. اما آن امری که مهمتر از این تخصص‌ها و بخش‌های مختلف است، یک روح جاری است که در این جمع به عنوان تألیف و الفت الهی قرار بگیرد و به این حالت، جمع می‌گوییم. اگر افراد یک جمع در جایگاه تخصصی قرار نگیرند

به طور طبیعی سلول‌های این پیکر تمایز نیافته و از حالت علقه (خون بسته) به حالت‌های بعدی یعنی مضغه (رویش گوشت) و عظام (رویش استخوان) رشد پیدا نمی‌کند و در نهایت آن روح و تألیف الهی درونشان نازل نمی‌شود تا موجود جان بگیرد و متولد شود. این نطفه باید کم کم مسیر تکاملش را طی بکند تا یکپارچگی درونش اتفاق بیفتد و بتوان به آن جمع گفت. روح نازل بر یک جمع غیر از روح تک افراد است. یعنی در واقع انسان با تشکیل یک جمع می‌تواند خلق دیگری را در عالم مثل تولد یک نوزاد رقم بزند: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مومنون، ۱۴)﴾

برای اینکه نصاب جمع بودن محرز شود باید دید قوای اجرا، مشی کردن، راه رفتن و... را دارد یا نه. یعنی هرکدام از این مولفه‌ها باید تیک بخورد و نهایتا یک قوه هماهنگ‌کننده و روح جاری درونش به وجود آید. اگر این موارد وجود نداشت اصلا اطلاق جمع به آنها نمی‌شود. بعد از تشکیل جمع باید جهت آن را

عضو یک پیکرند اما هر قدر آگاهانه و ارادی کار فعلی‌شان را انجام دهند به تدریج به خودشان احاطه پیدا خواهند کرد. قاعده‌اش این است که در ابتدای کار شاید کسی نتواند تشخیص دهد دست، پا و یا قلب است اما بعد از مدتی که حرکت‌ها تمایز پیدا کند به طور طبیعی معلوم خواهد شد.

خدا رحمت کند کسی را که هم جمع‌های ربّانی را تشکیل دهد و هم جزء اجزای اصلی آن قرار می‌گیرد. چنین عضوی وقتی جزء اجزای رئیسه پیکر شد دیگر نمی‌تواند مرخصی بگیرد، تعطیل شود، حواسش پرت شود، غفلت کند یا... زیرا تعطیل شدن برخی اعضا مصادف با تعطیل شدن کل سیستم است.

ان شاء الله توفیق رسیدن به حد نصابی که بتوان به عنوان جمع مطرح شود و قابل عرضه به حضرت حجت علیه السلام باشد را پیدا کنیم و بشود حضرت حجت علیه السلام روی جمع ما حساب کنند و بگویند یک جمعی از شیعیان ما در جایی کار می‌کنند و جمع خوبی هستند و می‌شود به آنها جمع گفت و در مسیر حق هستند. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جمع هنوز ندانند که در جایگاه کدام

۴. اولین خصوصیت یک جمع ربانی، کنار رفتن منیت است

نشریه شماره ۷، ۱۲۵ شهریور ۹۴

باتوجه به اعلام حضور و رسمیت یافتن ساختار مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام، لزوم پرداختن به اصول تشکیل یک جمع ربانی پررنگ تر می شود. نکاتی را در این باره می توان اشاره کرد:

- تشکیلات می تواند به ساماندهی یک جمع کمک کند، اما اگر ضوابط و قوانین آن رعایت نشود آسیب زا خواهد بود. وقتی افراد جمع شده و تشکیلات فریه شود، اتفاقا کارایی آن می تواند خیلی کمتر از قبل شود. مثلا قبلا یک نفر بود و تصمیم می گرفت و چند کلاس برگزار می کرد؛ اما الان چند نفر هستند و با این حال ممکن است معلوم نباشد چه تصمیمی باید بگیرند!
- اگر جمعی، جمع ربانی نشود محفل حضور شیطان و قرائت کننده صوت او می شود. به همین دلیل باید به لوازمی مجهز شد تا از این امر جلوگیری شود؛ از این رو تصمیم گرفتیم از طریق کادر مدارس تکالیفی داده شود تا افراد اثبات کنند که در نظام جمعی شان انعطاف لازم را دارند از جمله آنها اینکه مثلا اگر فردی بهتر از خود رایافتند، به راحتی وی را در راس مدرسه شان بگذارند.
- یکی از بحث های مهم و کاربردی در تشکیل جمع، کنار گذاشتن منیت است. که درباره جمع ربانی نیز صدق می کند. این منیت در هر حالتی اختلال ایجاد کرده و مانع رشد افراد می شود. هر کدام از جمع ها به میزان منیتی که پیدا می کنند از عنایات خدا دور می شوند و هر مقدار که این منیت را کنار بگذارند، امدادهای غیبی نصیبشان می شود. حتی کمکهای مادی و مالی خیلی اوقات تابع وجود یا عدم وجود منیت در افراد جمع است.
- نکته دیگری که در جمع ربانی مهم است اینکه حتما آن جمع بایستی قدرت و توانمندی لازم برای انجام کار را داشته باشد؛ اما الزاما این توانمندی به اکثریت جمع

وابسته نیست؛ بلکه به وجود خود جمع مرتبط است. این یعنی معیار قدرت و توان در کار، جمع و کار جمعی است؛ ولو با جمعی دو نفره. ممکن است دو نفر قدرتی بیش از صد نفر داشته باشند؛ به این اعتبار جمع ها نه روی عده؛ که بر توان تالیف شده افراد می چرخند. پس توانمندی جمعی - و نه اکثریت - مناط قدرت است. همین مقدار که یک جمع بتواند قدرت داشته باشد می تواند حیثیت کلی خود را حفظ کند. در جمع ربانی، کم بودن تعداد افراد جمع منجر به باشکوه شدن حرکتشان می شود. لذا در فعالیت های قرآنی اگر تعدادمان نسبت به کارمان کم است، به هیچ وجه نباید خوف و حزن داشته باشیم زیرا خدا مدد ملائکه را می فرستد. همین مقدار که «یا علی» گفته شود بار کارها برداشته می شود. اصلا نباید به کمیت نیروها نگاه کرد؛ بلکه باید به کیفیت نیروها توجه کرده و بر اساس آن برنامه ریزی نمود.

- اولین گام برای ایجاد هر جمعی، طیب سازی آن است که بسیار کلیدی می باشد. اگر شروع یک جمع و استمرارش همراه با طیب سازی نباشد، حتما زمین خورده و لطمه می بینید. طیب سازی یعنی زیرساختها و بسترها بر مدار سازگاری با «فطرت» و «حکم الهی» باشند و همچنین قابلیتها و استعدادها را شکوفا کنند. حتما باید بکارگیری و فرآیند تحقق قابلیتها و استعدادها را، با فطرت و حکم خدا سازگار باشد. علت اینکه بر هر دو شاخص تاکید می شود، این است که بعضی از موارد، مستحده است و نمی توان حکم خدا را درباره آنها کشف کرد، بلکه تنها می توان میزان سازگاری اش با فطرت را فهمید؛ لذا اولین گام در حوزه طیب سازی جمع ها این است که ببینند چه قابلیتها و استعدادهایی در درونشان نیست که باید باشد و آنها را احیا کنند. این را به عنوان یک موضوع تفکری مدنظر داشته و برای آن فکر و برنامه ریزی کنیم.

انسان می تواند در جمع های مختلفی حضور داشته باشد. می تواند وابسته به یک جمعی باشد و به جمع دیگری هم وابسته باشد. ممکن است یک جمعی ربانی و جمع دیگری شیطانی باشد. مسلما فردی که هم عضویت در جمع شیطانی و هم جمع ربانی داشته باشد به تدریج از یکی از آنها خارج می شود. بعید است که یک فردی بتواند یک مدت طولانی در هر دو جمع حضور داشته باشد زیرا هر چه جلوتر رود به سمت غیرممکن وارد می شود. ولی انسان می تواند جمعهای مختلفی داشته باشد و از حیثیتهای مختلف استعدادی استفاده کرده و در حالتها مختلف جمع حضور پیدا کند. اینکه انسان علاقه به تعلق به جمع داشته باشد، اگر با برنامه ریزی باشد قدرت فرد را بالا می برد که برخی معتقدند بهتر است فرد برای برنامه ریزی بهتر یک جمع خاص را انتخاب کند و وارد جمعهای متکثر نشود. اولین موضوعی که در بحث جمع مهم می شود، طیب سازی فضای جمع است. طیب سازی یکی

۵. تبیین شاخص های طیب سازی روابط افراد در اختلاطها

نشریه شماره ۱۱، ۱۲۹ مهر ۹۴

از مهم ترین بحثهای جمعهاست و مصادیق و معانی که باید پیرامون آن باید بررسی شود خیلی زیاد است. موضوع طیب سازی روابطی که بین افراد جمع، خیلی مهم است. مثلا اینکه نظام ساختار چینش جمع، دایره ای باشد، یعنی حالت توفیق از بالا به پایین نداشته و در هر حالتی حالت دایره ای را حفظ کند. بهترین جمعها، جمعهایی اند که روابط بینشان دایره ای باشد. یعنی فردی وجود نداشته باشد که نتوان به او امر و نهی کرد، حتی اگر مسئول باشد. حال اینکه این اوامر و نواهی توسط چه کسی اعمال شود، بحث جداگانه ای دارد. نظام دایره ای به این معنا است که هر فردی از یک وجه ولایت دارد به این معنا که امر می کند و از وجوه مختلفی ولایت بر او هست یعنی حرف می شوند. اینطور نیست که اوامر یک طرفه باشد. در واقع پایینترین سطحها هم می توانند در تصمیم گیری های جمع مشارکت داشته باشند.

بحث دیگر ساختار روابط در جمع، مربوط به جنسیت

افراد است. یکی از نقاط لغزش جمعها جایی است که اختلاط بین افراد نامحرم ایجاد شود. بهر حال در یک جمع اختلاط وجود دارد، مثلا آقای معلم است و دانشجوی او خانمها هستند. اما این اختلاط باید طیب باشد. اگر جمعی در روابطش طیب نباشد آن جمع شیطانی می شود. اولین جایی هم که شیطان رسوخ پیدا می کند نقطه ای است که موضوع اختلاط و جنسیت مطرح می شود. رسوخش بدین صورت است که ممکن است افراد آدمهای خوبی باشند اما حرفهایی که پشت سر آنها می زنند، بد باشد. هر فردی که در جمع حاضر می شود، بهر حال خانواده ای دارد و او نماینده بیتش در جمع است. نشانه انحرافات اختلاط در جمع، در تضعیف یا خراب شدن ارتباطات خانوادگی افراد خود را بروز می دهد. اگر کاری با جمعی سبب شود عقبه جمعی فرد - روابط با خانواده، دوستان و... - که مطلوب خداست خراب شود، آن کار یا جمع شیطانی است. اگر ادعای جمعی این باشد که ربانی است نشانه آن این

انسان می تواند در جمع های مختلفی حضور داشته باشد. می تواند وابسته به یک جمعی باشد و به جمع دیگری هم وابسته باشد. ممکن است یک جمعی ربانی و جمع دیگری شیطانی باشد. مسلما فردی که هم عضویت در جمع شیطانی و هم جمع ربانی داشته باشد به تدریج از یکی از آنها خارج می شود. بعید است که یک فردی بتواند یک مدت طولانی در هر دو جمع حضور داشته باشد زیرا هر چه جلوتر رود به سمت غیرممکن وارد می شود. ولی انسان می تواند جمعهای مختلفی داشته باشد و از حیثیتهای مختلف استعدادی استفاده کرده و در حالتها مختلف جمع حضور پیدا کند. اینکه انسان علاقه به تعلق به جمع داشته باشد، اگر با برنامه ریزی باشد قدرت فرد را بالا می برد که برخی معتقدند بهتر است فرد برای برنامه ریزی بهتر یک جمع خاص را انتخاب کند و وارد جمعهای متکثر نشود. اولین موضوعی که در بحث جمع مهم می شود، طیب سازی فضای جمع است. طیب سازی یکی

می کند، بتواند دو دقیقه ای حرف بزند اما سه دقیقه شود، آن یک دقیقه اضافی حرام است. این نکته، خیلی مراقبت می خواهد. حوزه های اختلاط نقاط تقوا و مراقبت ویژه است و اگر کسی مراقبت ویژه نداشته باشد به تدریج کل آن جمع را با یک شیب ملایم یا تند به فساد می اندازد. اهمیت این نکته خیلی زیاد است، بالخصوص برای افرادی با یکدیگر همکاری جمعی دارند. اگر در سوال کردن، فرد بتواند از همجنس اش بپرسد، ولو کمی سطح پایین تر هم جواب بگیرد، باید از او بپرسد. صرف زن یا مرد بودن محدودیت می آورد و ما نمی توانیم توجیه کنیم که مثلا یک آقا از خاکی عالم تر است و نمی شود به آن خانم رجوع کرد. همچنین قرار بگذاریم اگر می خواهیم مطلبی را به فرد نامحرمی بگوییم، آن را کش ندهیم، اگر این مسائل مراعات نشود اتفاقات مخفی در خانه های دل افراد می افتد. اولین آسیب در نظام عواطف افراد حک می شود، یعنی آن جایی که باید به فرد درستی میل داشته باشند، میل و رغبتشان تحریک نمی شود.

تدریج جمعهای زنانه و مردانه جدا شوند. اصل بر این است که طبع جمع نبیستی ولایتهای دیگری را که به صورت طولی بر فرد قرار دارد، تضعیف کند، مثلا ولایت پدر و مادر یا مودت بین همسران را. اگر تضعیف روابط محارم اتفاق افتاد یعنی فرد یک جایی «م تعقلون ما لاتفعلون» انجام داده، مثلا نباید مسئولیتی را قبول می کرده اما کرده است. پس از شاخصهای ارزیابی ربانی یا شیطانی بودن جمع موارد زیر را میتوان نام برد:

۱. کم شدن اختلاط: مجموعه با شیب معقولی به سمت جداسازی جلسات خاهاها و آقایان برود.
 ۲. قوی شدن پیوندهای عاطفی افراد جمع با خانواده هایشان: نکته مهم اینکه ما وظیفه ای برای نگه داشتن جمع شیطانی نداریم، یعنی هر موقعی که فردی فهمید جمعی خبیث شده و امکان احیاء ندارد، وظیفه اش به متلاشی کردن آن است و هم اینکه جمع شیطانی نیز محکوم به متلاشی شدن است.
- منظور از اختلاط، مواجهه های فیزیکی است ولی در مواجهه، مهم تبادل عواطف است که منجر می شود حریمها کم شود. اگر فردی وقتی با نامحرم صحبت

است که ارتباط آقایان و خانمهای متاهل با همسرانشان هرچه قوی تر شود، ممکن است فردی در یک کلاسی شرکت کند و ظاهرش این است که در جمعی مشارکت دارد اما روز به روز پیوندهای پشت سرش خراب شود. حواسمان باید جمع باشد که اگر دیدیم افرادی که با ما ارتباط دارند به مرور روابط خانوادگی شان تضعیف می شود، این را خطر بدانیم. جمع ربانی یک لوح لطیف نورانی است که اگر کسی در آن جمع باشد و در روابط خانوادگی اش اختلال ایجاد شود، این نقطه سیاه مربوط به کل جمع است و کسی نمی تواند بگوید که ربطی به ما ندارد. جمع اگر ربانی باشد در نظام خودش آنقدر قوی است که حتی اگر مسائلی مانند طلاق یا اختلافات خانوادگی در آن اتفاق بیفتند، آن را جزء نواقص خود دانسته و درصدد ترمیم و استغفار برمی آید. بعضی از این اختلالات حتی ممکن است به دلیل خوبی افراد باشد. تصور کنید یک استاد مرد خیلی خوب درس می دهد اما خواطر خانم شاگرد متاهل او دچار اعوجاج شود که این خطرناک است. بهر حال اختلاط ایراد دارد و آسیب زاست. اگر کسی فهمید باید بلافاصله آن استاد را عوض کند و فضا را تغییر دهد. ترجیح این است که به

۶. طیب سازی ساختار مدیریتی جمع، شاکله جمع را ربانی می سازد

نشریه شماره ۱۳۰، ۱۸ مهر ۹۴

تبدیل شده بوده و این منجر می شود که فضای این جمع بلافاصله به تشتت تبدیل شود.

۴: اگر انتخاب افراد براساس لیاقت واقعی شان نباشد، منجر می شود که هر یک از این ساختارهای چیده شده که در رأس هرم هستند، در محل زلزله قرار بگیرد. در این صورت اگر فرد شایسته ای ورود پیدا نکند، حذف شده یا اصلا شناخته نمی شود. مسئول باید درصدد شناختن افراد شایسته تر از خود، برای قرار دادن باشد، وگرنه چنین جمعی محکوم به عقبگرد نسبت به سطح جامعه است. زیرا ممکن است آدم هایی بهتر از آن جمع در جامعه باشند اما در موقعیت ها و مختصات تصمیم گیری و تصمیم سازی قرار نگیرند. اینگونه به تدریج جمع به سمت نگرش خاصی سوق پیدا می کند. خاص شدن یک جمع بخودی خود ایرادی ندارد، در صورتی که

معیوب آن است. ساختار یک جمع ربانی باید از منظر دین و قرآن بدست آید.

۳: اگر نظام مدیریتی اینطوری باشد که تصمیم گیری فقط از ناحیه رییس یک مجموعه ای به پایین دست منتقل شود، در این صورت اگر رییس آن مجموعه نسبت به یک موضوعی توجیه نشود به طور طبیعی آن ساختار در آن نقطه شکننده خواهد شد. مثلا فرض کنید شما اعتقاد به اردو بردن دارید و اینکه خیلی از کارهای آموزشی با اردو بردن انجام شود ولی رییس مجموعه اعتقادی ندارد، پس به طور طبیعی جلوی اردو گرفته می شود. به همین ترتیب هر عملیاتی که بخواهد توسعه یابد، باید از رأس هرم کنترل شود که نظام هرمی را شکل می دهد. حال اگر رییس برداشته شود، جمع دچار هرج و مرج می شود چون افراد تنوع آراء دارند، اما این تنوع آراء قبل از اختلال

اقتضا می کند که هرکسی سابق است سیطره و هیمنه خاصی روی آن جمع داشته باشد اما این خصوصیت شیطان است که مقایسه می کند. این مقایسه، شیطانی است که چون ما زودتر جمع را تشکیل دادیم پس ما حق تقدم در نظر داریم. در این فضا، اولین اتفاقی که می افتد اختلاف نظرهایی است که بین افراد اسبق با سابقین، لاحقین و جدید الحضورها ایجاد می شود. از طرف دیگر طبیعتا وقتی جمع گسترش پیدا می کند باز هم مراتب می خورد: یکی رییس، یکی مرئوس، یکی معاون و... می شود. به هر حال وقتی جمعی تشکیل شد، رهبر یا رهبران و پیروان پیدا کرده و دارای مراتب می شود. طیب سازی باید از ساختارهای یک جمع شروع شود و اگر ساختار طیب نباشد، اولین لطمه هایی که هر جمعی بعد از روابط و اختلاطهای نامناسب می خورد به واسطه ساختارهای

۱: یک ظرفیت جمعی به واسطه انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) به وجود آمد که ظرفیتی استثنایی است و فکر می کنم در طول تاریخ منحصر به فرد باشد و آن اینکه افراد بتوانند یک جمع مختلط را که از جنس اقباء و ارحام نیستند را با روابط سالم و اهداف مشخصی دور هم جمع کنند. البته جمع، نیاز به مراقبت و صیانت دارد و اگر کمی غفلت شود، شکر نعمت چینی جمعی که توسط انقلاب اسلامی عطاء شده است، تبدیل به کفر و محرومیت می شود.

۲: هر جمعی وقتی تشکیل می شود به ترتیب حضور یافتن افراد در آن دارای مراتبی می شود. مانند افراد تشکیل دهنده جمع (اسبق ها)، افراد اولیه جمع (سابقین)، عده ای که بعد ملحق می شوند (لاحقین) و افراد جدید. نوعا اینطور است که طبع کثیف انسان - و نه طبع لطیف او -

بگوید، خطاست. اما وقتی می‌آید، باید دلیل بیاورد و اثبات کند. نباید هم بتسد. تمرین طهارتی برای اینکه اگر یک نفر بهتر از من بود، بتوانم کنار بکشم، عالم شدن است. تا انسان علم نداشته باشد نمی‌تواند از پس خودش بر بیاید. علم تفصیلی باید داشت.

۱۲: به طور مثال و بنا به مناسبت عید سعید غدیر، در بحث رسالت و وصایت، حضرت موسی علیه السلام مدتی به کوه طور رفتند و به حضرت هارون علیه السلام کار سپرده شد. پیامبر بارها مدتی به جنگ می‌رفتند و مدینه به امیرالمومنین علیه السلام سپرده می‌شد. بارها و بارها امیرالمومنین در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عنوان وصی بعد از ایشان حضور پیدا کردند. یعنی هر فردی که حدود شش ماه یا کمتر از آن در فضای مدینه تنفس می‌کرد، موقعیت و جایگاه امیرالمومنین علیه السلام را نسبت به رسول صلی الله علیه و آله می‌توانست بفهمد که او، جانشین پیامبر است. یعنی موضوع خلافت ایشان، فقط در غدیر خم مطرح شد.

۱۳: طیب‌سازی ساختارهای یک مجموعه، یک نقطه بسیار استراتژیک است. اگر ساختارهای یک جمع ایراد داشته باشد به طور طبیعی شاکله‌اش به سمت خباثت سوق پیدا می‌کند. و هرچه هم سن مجموعه بیشتر شود، خبیث‌تر می‌شود. انسان هیچگاه نباید فکر کند که از قوانین هدایت و ضلالت مستثناست. یعنی قانون هدایت و ضلالت برای همه جمع‌هاست. نه اینکه تصور کنیم چون ما قرآن می‌خوانیم، پس قرآن ما را ننگه می‌دارد. قانون برای همه صادق است.

به همین دلیل، از تمامی اعضا و دوستان درخواست داریم روی موضوع ساختارهای جمع ربانی فکر کنند و اگر کسی در این باره نکته‌ای به ذهنش رسید، اعلام فرماید.

قدرت حذف آن ساختار از جامعه است. به این خاطر که یک مرتبه وقتی شیطانی شد دست شما را می‌گیرد و از مدیریت خارجتان می‌کند. جمعی که همیشه دنبال نیروی بهتر است هیچ وقت شکست نمی‌خورد بلکه از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شود.

۱۰: در منابع دینی ما، درباره ساختاری که نظامش منبعث بر حکم الهی باشد، کار نشده است. تنها یک مدل در صدر اسلام داریم که حکمش از رسول صلی الله علیه و آله بوده است. اینگونه وقتی رسول یا امام غایب شود، دیگر نمی‌توان جمع تشکیل داد، چون در نظام فکری اغلب افراد، نظام «حق و باطل» مدنظر است و می‌گویند چون ما نمی‌توانیم یک نظام درست تشکیل دهیم که صد در صد حق باشد، پس وظیفه‌ای نداریم! و حکومت تشکیل نمی‌دهیم! خیلی از علماء به این سمت رفتند اما حضرت امام (ره) نظامش را بر مبنای «خیر و شر» بنا کرد، نه بر مبنای حق و باطل مطلق. والا هیچگاه نمی‌توانست نظامی اسلامی بنا کند. در همین راستا، انتخاب بهتر برای مسئولیت‌ها احتیاج به یک نظام معیار و شاخصه‌ای دارد که چطور افراد انتخاب شوند. در حال حاضر، در سیستم ما چنین چیزی تعریف نشده است و فعلا موظف به انتخاب بهتر از بین خیر و شر هستیم.

۱۱: هرکسی که مسئولیتی را قبول می‌کند باید با دلیل و شاخصه بداند که فعلا در آن حوزه بهترین است و دائم هم به دنبال بهتر از خودش بگردد. باید ملاکی وجود داشته باشد که علم همراه با طهارت، معیار است. در یک سیستم مدیریتی فردی که علم دارد و می‌تواند مدیریت کند، نمی‌گوید من بالاترم بلکه اینها فضل است. اگر کسی یک کاری را بلد باشد و نیاید آن را انجام دهد خطاست. اگر کسی در جمع باشد و بداند که می‌تواند مسئولیتی را به عهده بگیرد و نیاید

نرسیده است و می‌توانیم بگوییم که مثل طفلی است که لهو و لعب جزء لوازم سنش است که ان‌شاءالله اینطور باشد. اما هنوز این جزء خصوصیات ما نشده که مستول و پیروان او، دنبال «افضل بلاتعین» باشند، بلکه افراد نوعا دنبال «افضل به تعین» هستند یعنی فلانی که بهتر است، باشد و نه هر فرد بهتری. اینطور خیلی از توفیقات از آن جمع سلب شده و خیلی از کارها را نمی‌تواند انجام دهد.

۸: در نظام مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، مدرسه‌ها به نوعی چیده شدند که سهوا یا عمدا، با هم هم‌پوشانی داشته باشند. اصلا قصد این بود که معلوم شود چه کسی صدایش در می‌آید و می‌گوید چرا مدرسه دیگر در حوزه کار من دارد فعالیت می‌کند؟! وقتی یک نفر بهتر پیدا شده و جلوتر زده و بهتر می‌تواند کار کند، من باید به او کمک او بروم و پیرو او باشم. مهم کار علمی است که باید جلو برود. فضاها و مدیریت‌ها و طرح درس‌ها انحصاری نیست بلکه براساس یک نظام علمی تدوین می‌شوند. عدم توجه به این نکات جزء آفت‌های جمع است. چون جمع مثل علقه می‌ماند و علقه به کتاب، طرح درس، به فرد، سبقه، مرتبه یا سن او و... اینها ضد قرائت هستند. با اینکه علقه محمل قرائت است اما در این روند اشتباه، خودش به ضد قرائت تبدیل می‌شود. ما تصمیم گرفتیم که هیچ زمانی، ظهیر و پشتیبان شیطان نشویم.

۹: نکته مهم دیگری که درباره ساختار یک جمع مطرح است اینکه هر ساختاری باید بتواند برای منهدم کردن خودش برنامه داشته باشد، یعنی رشدش به صورت سرطانی و غیرقابل کنترل نباشد تا دست شیطان در آن نیفتد. برنامه‌ریزی یک سیستم برای انهدام خودش مقدم بر هر برنامه‌ای است. معیار توسعه یک ساختار،

ادبیات برتر داشته باشند، اما اگر برتر نباشد عمر افراد در جایی هدر می‌رود که می‌توانست در جای بهتری صرف شود.

۵: افراد باید خود را بسنجند که آیا امکان دارد رییس جمعی باشند اما بعد از مدتی به آنها گفته شود دست شما درد نکند تا الان شما جزء سابقین بودید، اما از این به بعد کار دست دیگری است؟ آیا پذیرش این حرف وجود دارد؟ از طرف دیگر، آیا بقیه این جنبه را دارند که اگر رهبر جمع عوض شد یا فرد بهتری را جایگزین خود کرد، فرد جدید را بپذیرند؟ مثال این اتفاق در میدانهای جنگ زیاد رخ داده است که مثلا فرمانده من حاج همت است و فقط او را قبول دارم. بعد حاج همت شهید می‌شود و معاون او که هیچ قبولش نداشتم، فرمانده می‌شود! یکبار غیبت رهبر صورت می‌گیرد و شما باید به یک آدم پایین دست مراجعه کنید که او را قبول ندارید و هم ارز شما هم هست.

۶: باید وقتی فردی به عنوان مسئول یک جمع انتخاب شد، دائما چشمش به در باشد برای اینکه ممکن است بهتر و لایق‌تر از خودش وارد شود و باید او را بشناسد و به او مسئولیت را محول کند. نباید یک مسئول رغبتش به سمع و شنیدن بیشتر از گفتن و دستور دادن باشد. این ساختار شیطانی است و حتما جمع هم شیطانی خواهد شد. اصلا تردید ندارد. اما شیطانی بودنش را الان نشان نمی‌دهد، چون شیطان برخلاف انسان، اصلا عجله‌ای در لطمه زدن ندارد! می‌گذارد جمع خوب جلو بیاید، قوام پیدا کند، بالا برود و بعد محکم سقوط کند!

۷: اگر جمع منعطف به حکم الهی نباشد، شاکله پیدا می‌کند ولی شاکله‌اش شیطانی است. البته جمع ما در مدرسه قرآن، به این حساسی که گفتیم ربانی نیست. به این خاطر ربانی نیست که هنوز به بلوغ لازم

۷. ساختار شکنی های مقدس؛ بت پرستی ساختاری ممنوع!

نشریه شماره ۱۳۱، ۲۵ مهر ۹۴

۱: در بحث ساختارهای یک جمع، موضوع مهم انواع مسئولیتها و مرتبه بندیها مطرح است. متأسفانه القائی به ما شده که اگر مجموعه ای خواست سر پا شود حتماً بایستی قسمتهای ریاست، معاونت، مشاور و... داشته باشد. مبنای خیلی از این دسته بندیها مشخص نیست و نمی توان گفت که مبنایش فطری است بلکه اکثراً قراردادی و براساس آیین نامه هاست. اولین چیزی که در جمع ربانی باید مطرح باشد، ارتباط بین افراد جمع از جهت مرتبه بندی است که هر شخصی چه کاری بر عهده دارد که البته یک ضوابطی دارد که این ضوابط خیلی مهم است. آیا اگر یک نفر مسئول کاری قرار گرفت، یعنی همه اختیارات به عهده اوست؟ در مورد این موضوع در جمع ربانی باید فکر کرد. اساس روابط جمع ربانی روی روابط «برادری ایمانی» است و اگر یک نفر هم به عنوان مسئول است، برادر است، نه پدر. در صورتی که در رابطه برادری، هم افقی فکری هم وجود داشته باشد می تواند روابط حسنه باشد. ولی اگر گسست ایجاد بشود دیگر نمی توان روابط برادری به این معنا داشت. یعنی آن چیزی که می تواند یک جمع را به هم نزدیک کند از جهت روابط، روابط برادری است. علتش هم این است که هر فردی که عالم می شود، از جهتی احتیاج دارد که تعلیم ببیند و از جهت دیگر احتیاج دارد که تعلیم بدهد. یکی از مهمترین مسائل در آداب برادری، بحث تعلیم و تعلم است.

۲: ساختار جمع باید از نظر چارت تشکیلاتی به چه صورت باشد که هم روابط برادری حفظ شود و هم کارهایی که تقسیم می شوند زمین نمانند؟ بعضی ساختار هیأتی را پیشنهاد می دهند اما اگر هیأتی باشد و هر فردی هر کاری که می تواند را انجام دهد، ممکن است کارهایی بماند که هیچ فردی انجام ندهد. چگونه می شود گروهها و رتبهها تخصصی بشوند و از بعضیها مطالبه داشته باشیم اما تعیین جایگاهی هم صورت نگیرد؟ این در صورتی اتفاق می افتد که ساختارها براساس مبنای قرآنی شکل بگیرند و باید بر روی این موضوع، فکر و پژوهش شود.

۳: مثلاً در مدرسه قرآن یک نظام آموزش تدبیر

در قرآن داریم. اگر کسی بخواند وارد این نظام آموزشی شود، چه مسیریایی برای او پیش بینی شده است؟ اگر نتواند سر کلاس شرکت کند، چه کلاس یا قالبهای دیگری مهیا شده است؟ سیستم ممکن است به این موضوع فکر نکند و محدود به یک سری قالبهای بسته، برنامه بریزد اما می شود این ساختارها را شکست، مثلاً تهیه یک لیست از افرادی که می توانند مباحثات دوفرهه یا گروهی تشکیل دهند، تشکیل مباحثات مجازی، ارائه صوتهای کلاسها، ارائه دوره های فشرده و کوتاه مدت آموزشی جهت نخبگان و اساتید - که اخیراً میل زیادی به تدبیر پیدا کرده اند - و... اینطور وقتی فردی وارد می شود، محصور به یک قالب نیست و دستش باز است. اگر این کار را انجام دهیم بعد از مدتی در ساختارهای درهم تنیده کلاسهایی که گذاشته ایم گیر نمی کنیم و می توان برای افراد طرحهای مختلف تدارک دید. نباید بنا بر حضور افراد در کلاس باشد. در یک نظام ایده آل، اگر فردی نیازی دارد، آن نیاز در اسرع وقت و طبق اولویتش برطرف می شود بدون اینکه محصور در قالبها باشد.

۴: هر کاری که انجام می شود، فلسفه ای دارد که باید آن را شناخت. همینطور مخاطب را و باید برای بهترین سیستمی که نیاز مخاطب را برطرف می کند، برنامه ریزی کرد. ساختار شکنی اگر بر اساس یک نظامی باشد خوب است اما اگر بخواهد بی نظمی تولید کند خوب نیست. جمعها به دلایلی، ساختارهایی را برای خودشان اصل قرار می دهند و بعداً تبدیل به بتی شده که آن را می پرستند. ما نمی خواهیم بت پرستی کنیم، می توانیم مخاطبان را شناسایی کنیم و بر اساس آن برنامه تنظیم کنیم. مهم این است که جمع روی بناهای از پیش تعیین شده تعصب نداشته باشد. تعصب روی ساختارها باعث می شود، جمع خشک و ناکارآمد شود. یعنی جمع باید روی ساختارهایی که خود می چیند، تقید نداشته باشد.

۵: به دلیل همین لزوم، به بعضی از مدارس تخصصی وظیفه ساختار شکنی را در مجمع مدارس داده ایم. کار مدرسه دعا، ساختار شکنی است. از آن خواسته می شود که تمام تعالیمی را که یاد می گیرد

و یاد می دهد را، براساس یک نظام ساختار شکنانه یاد بگیرد و یاد بدهد. یعنی اصلاً بنایش این است که بتواند در مجمع مدارس، ساختارهایی فعلی را بشکند و مطالبه ایجاد کند. سعی می کند ساختارها را از آن قالبی که گرفته اند خارج کند. مثلاً اگر فردی به عنوان مسئول مدرسه تعیین شد، باید چه کار کرد که هم متولی کارهای مربوطه با بیشترین مسئولیت باشد و هم انگار مسئول نبوده و دچار تعین در جایگاهش نگردد؟ باید راجع به این موضوعات فکر و برنامه ریزی شود. هر فردی ایده ای داشت به مدیریت مدرسه دعا - آقای چیت چیان - اطلاع دهد. ۶: آنچه در ساختار شکنی باعث می شود بی نظمی پیش نیاید تعیین دقیق و تفصیلی اهداف از قبل است. برای این که در ساختار شکنی دچار اختلال نشویم باید سند و کتاب مفصل داشته باشیم، چون اگر همین طوری کاری توسعه یابد، ایجاد انحراف می کند. توسعه حتماً باید همراه با لوازمی باشد به خاطر همین کتابت و ثبت لازمه ساختار شکنی است. اگر ساختار شکنی همراه ثبت نباشد، بعد از یک مدتی به هرج و مرج شدید تبدیل می شود. کار اشتباه و براساس ثبت بهتر از منفعتهای بدست آمده اما بدون ثبت است. ضررهای ناشی از کاری که با فکر، برنامه و ثبت بوده قابل مدیریت است اما منفعتهای ناشی از عدم ثبت و بدون چشم انداز و نقشه راه، قابل مدیریت نیست، نعمتی است که وبال مجموعه می شود و آن را متلاشی خواهد کرد. بعضی وقتها مجموعه ها آنقدر مهم نیستند که آن ساختارهایی که ثبت می کنند مهم اند. براساس آیه «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» وجه پایدار هر چیز، ثبتی است که می کند. ۷: ساختارهای توحیدی، پیوسته دایره ای اند. یعنی رئیس حتماً از وجهی غیر رئیس است و غیر رئیس حتماً از وجهی رئیس است. نظام ولائی دایره ای است. در واژه های قرآنی، ولی هم فرد بلائی است و هم پائینی. علتش این است که همانطور که انسان به رسول نیاز دارد، رسول هم به انسان نیاز دارد. زیرا اگر انسان نباشد دیگر رسولی هم نیست یعنی خدا نیاز را در همه طبقات گذاشته و این وجه تمایز مخلوق با خداست. اگر کسی میل به بی نیازی در

درونش اتفاق بیفتد، میل به شرک پیدا کرده است. یعنی هر مقداری که فرد بالا می‌رود باید میل به نیاز به دیگرانش هم زیاد شود. طبیعتا باید دست به کارهایی بزند که در شأنش نیست که فعل قرآنی آن «تحاضون» است. حُضْ به معنای تنزل از مقام است. در عرف قرآن نمی‌پرسد چرا اطعام مساکین نکردی، بلکه می‌پرسد ﴿وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ؟﴾ (فجر: ۱۸) یعنی تنزل مقام بده و در این مسیر کار کن. حتما باید صدای خرد شدن مدیریت بیاید که اگر این اتفاق افتاده بود هیچکدام از موسسه‌ها و محله‌های ما فقیر و مستمند نداشتند.

۸: ان شاء الله خدا توفیق دهد کاری انجام دهیم که ثبتي خداپسندانه باشد. ما که نمی‌توانیم برای همه عالم کاری انجام دهیم اما می‌توانیم برای همه عالم یک سند ثبت کنیم. مثل اینکه می‌توان برای همه عالم یک کتاب نوشت. این کار شدنی است و اینگونه است که انسان می‌تواند گستره عالم را فتح کند و دقیقا هم پیامبر اکرم ﷺ اینطوری بودند که بذری را در مکه و مدینه کاشتند و نهالش در سالیان سال شروع به رویدن کرد و ما الان برگ و بذره‌های آن نهالیم، اما در زمان خودشان به طور طبیعی عده‌ای صدای او را نشنیدند.

خدا توفیق دهد ماه محرم را به خوبی درک کنیم. ماه محرممان، ماه برائت از شرک و ظلم در عالم باشد. روحیه انقلابی در ما مضاعف شود. از حالت رخوت، سستی و ناامیدی که ممکن است برخی در جامعه‌القاء کنند خارج شویم و روحیه امید و مبارزه با استکبار، بالاخص شیطان بزرگ آمریکا در ما فراوان شود، آنقدر که لیاقت شهادت در راه خدا را پیدا کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ.

۸. گذر از طیب‌سازی جمع و آغاز فعال‌سازی قوای تصمیم‌گیری و تفکر جمعی

نشریه شماره ۱۳۲، ۲ آبان ۹۴

مسیرشان به بیراهه می‌رود. در واقع هر جمع ربّانی باید یک محتوای علمی و طهارتی داشته باشد. داشتن طهارت جمعی، در نزدیک کردن افراد کادر به هم موثر است. هر جمعی بایستی به فکر توسعه و ازدیاد خود باشد زیرا همانطور که در قرآن می‌فرماید ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ خود این لَازِیدَنَّكُمْ محصول شکر است. پس معلوم می‌شود که خداوند زیاد شدن را نعمت شکرگزاری قرار داده است. اگر یک جمعی تصمیم بگیرد در همان محدوده خود بماند، اصلا جالب نیست و معلوم است که نظام شکر آنها کار نمی‌کند.

طهارت جمعی از چند طریق قابلیت تحقق دارد: طهارت جمعی می‌تواند به این شکل باشد که یک کار فردی را جمع انجام دهد. مثلا دعایی را یک جمع همیشه بخواند. نکته مهم دیگر تقوای در کارهای جمعی منجر به طهارت جمع می‌شود مثل عدم بحث، جدال، غیبت یا ادبیات احساسی نداشتن و... آفت هر جمعی غیبت کردن است. غیبت یعنی پشت سر یک نفر حرف زدن به نحوی که اگر حاضر بود، ناراحت می‌شد. حتی نباید به بهانه اصلاح شخصی غیبت او صورت بگیرد. شما می‌توانید طوری مطلب را بگویید که اگر به خود فرد هم بگویید خوشش بیاد اما عیبش باشد که باید درستش کند. با غیبت به شدت جمع آلوده می‌شود و بعد از مدتی به بهانه‌های مختلف صحبت کردن‌های اطراف زیاد می‌شود. در هر حالتی باید ادبیات ما درست باشد. چقدر خوب می‌شود که جمعی تقوای الهی را بدون توجیه مراعات کند و اگر هم یک زمانی ضررهای متوجه آن جمع شود، خدا حتما جبران می‌کند. با هرکسی که اختلاف نظر داریم، اختلاف نظرمان را طوری بگوییم که فرد مقابل ناراحت و اذیت نشود. طوری باشد که افراد دوست داشته باشند در جمع‌ها قرار بگیرند و اختلاف نظرها را مطرح کنند نه اینکه احساس دوری کنند. در غیر این صورت بعد از مدتی جمع فقط حرف خودش را می‌زند، هیچ منتقدی در آن رفت و آمد نمی‌کند و هیچ نقدی صورت نمی‌گیرد، زیرا همه افراد همدیگر را قبول دارند و از هم فقط تشکر می‌کنند!

نتیجه‌گیری بحث‌های مرتبط با طیب‌سازی جمع شامل این سه نکته شد:

- طیب‌سازی روابط در اختلاط‌های نامحرمان، رتبه‌بندی (رئیس-مرئوس) و قدمت حضور افراد.

در مورد ویژگی‌های جمع ربّانی بحث را از طیب‌سازی جمع شروع کردیم. از ویژگی‌های جمع ربّانی طیب بودن اهداف، مقاصد، نظام و محتواست. تمام فعالیت‌هایی که در جمع محقق می‌شود به واسطه اهدافی است که دارند. فراموش کردن اهداف و یا کلی بودن آن و جزئی نکردنش خلاف ربّانی بودن آن است. تفصیل در اهداف و مرتبه‌ای بودن و جزئی کردن آنها مهم است. به عنوان مثال شما کلاس تدبیر قرآن می‌گذارید، ۵ دوره عمومی و ۵ دوره اختصاصی دارد. دقیقا باید هدف مشخص باشد که چه توقعی از فردی که در کلاس شرکت می‌کند، می‌رود؟ باید هم شاگرد و هم مربی بدانند. دلیلش اینکه ممکن است مطلبی به فرد بگویید اما در صورتی آن مطلب را یاد می‌گیرد که مقدمه‌ای قبلا به او گفته باشید.

برای مشخص بودن اهداف مجموعه مدارس بایستی اهداف شان را مطابق کاری که می‌کنند، ریز و مشخص کنند. اهداف مشخص می‌کنند افراد باید چه کاری انجام دهند و نیز باید مرتبه‌بندی شوند. مسلم است که همه افرادی که وارد یک جمعی می‌شوند در توان واحدی نیستند یعنی باید اهداف حداقلی و حداکثری مشخص شود و جمع هم طبق توانش باید اهدافش را مشخص کند و نباید طمع کند روی آن چیزی که در توانش نیست. اهداف بحث محتوا را هم به میان می‌آورد یعنی اینکه چه کتابهایی و چه مقدار باید خوانده شوند. اینک برخی فکر می‌کنند هرچه کتاب در مدرسه است باید همگی خوانده شوند، قطعا اشتباه است زیرا کتب برای افراد مشخص با اهداف مشخص نوشته شده‌اند و قطعا یک انسان نمی‌تواند همه اهداف را محقق کند. بایستی هر مدرسه‌ای متناسب با اهدافش سیر مطالعاتی یا محتوایی داشته باشد لذا ضرورت شناور بودن برخی از درس‌ها الزامی است. مثلا ممکن است یک دوره شش ماهه از سور انتخابی کتاب‌های تدبیر بگذارید و این کار مسئولین پژوهش هر مدرسه است که باید تشخیص داده و عمل کنند.

بحث بعدی، مبحث کادر است. هر جمع ربّانی حتما بایستی بر اساس اهدافش نیروی انسانی داشته باشد. منظور از کادر، افرادی موثرند که بتوانند منویات و اهداف آن جمع را محقق کنند. به همان نسبت و یا مهمتر محتوای کادر است زیرا اگر محتوای آن کادر مشترک نباشد بعد از مدتی دچار اختلاف می‌شوند و

طیب سازی ساختار جمع با منطف سازی آن

تعیین اهداف، مقاصد، محتوا و کادر برای یک کار جمعی.

بحث دوم جریان سازی خیر و مباحث خیر است که در جمع ربانی مطرح می شود. انسان وقتی جمعی را تشکیل می دهد یک هویت جمعی ایجاد می شود. مسلماً هویت جمعی خارج از آن جمع نیست و همه جمع را می سازد و اگر خوب یا بد باشد متوجه آدمهایی است که آن جمع را ساخته اند.

هر جمعی مثل یک انسان، سیر رشدی دارد و بزرگ می شود. ممکن است مثل عموم انسانها فقط بزرگ شود یعنی فقط حجم - تعداد افراد حاضر در جمع - و سنش افزایش یابد. پس رشدی که برای جمع می شود تصور کرد همانند رشدی است که برای فرد می توان تصور کرد. همانطور که هر انسانی بعد از تولد یک سن طبیعی و یک سن فطری پیدا می کند هر جمعی هم یک سن طبیعی و یک سن فطری پیدا می کند. در حوزه سن فطری احتیاج به شاخصه هایی داریم تا مثلاً فرض کنیم در آن جمع، قوه تکلم، تشخیص، تمیز، تفکر ایجاد شده است. به وسیله قوای فطری است که می فهمیم این فرد سن واقعی اش چند سال است. مشکلی که برای جمع ها پیش می آید این است که یک زمانی متولد می شوند، یک رشد طبیعی هم پیدا می کنند اما این رشد طبیعی حتماً یک اجل مشخصی هم دارد. دوره اول رشدی بر طبق روایات، دوره سیادت فرد یا جمع است. این دوره اقتضائاتی دارد. اولاً نمی توان به آن فرد مسئولیتهای کلان را سپرد. ثانیاً یک سری تعارضات، درگیریها، اختلافات ظاهری به طور طبیعی درون جمع وجود دارد و قابل اغماض و حتی طبیعی است. مثل یک کودک که ممکن است در آداب و عادات بزرگترها قرار نگیرند. تفاوت دوره های رشد فردی و جمعی این است که در دوره های رشد فردی، تعداد سالهای هر دوره مشخص شده است و مثلاً هفت ساله است اما برای جمع، کسی متعرض نشده است که چند ساله است یا باید باشد. به نظر می رسد هر جمعی بنا به آن افرادی که در جمع حاضرند، ممکن است هفت ساله یا کمتر، دوره اول رشدی را طی کند. شاخصه بزرگ شدن جمع و خارج شدن از طفولیت دوره اول این است که قوه تصمیم گیری در آن جمع برای ورود به عرصه های جدی تر به طور محسوس تغییر کند و قدرت تفصیل و تفکر جهت ورود به عرصه های اجتماعی فعال شود. با این حال ممکن است که جمعی هیچ وقت بزرگ نشود، همانطور که در مورد انسان هم همینطور است و

ممکن است در هفت سال اول بماند. جمع در صورتی در هفت سال اول می ماند که میلش به وسعت پیدا کردن و مسئله سازی برای جامعه به شدت پایین آمده یا در همان حد اولیه باقی بماند. مثلاً تمایلی نداشته باشد که وارد مسائل جدی اجتماع شود. اگر دست اندرکاران جمع و اعضای آن، این طور برای خودشان تعریف کنند، این در خودماندگی رخ خواهد داد.

در بحثهای آتی فرضمان را بر جمعی می گذاریم که وارد دوره دوم رشدی اش شده است. اینکه چگونه قوه تفکر جمعی - نه فردی - فعال شود و جرات ورود به عرصه های اجتماعی پیدا کند، اولین موضوعی است که باید بررسی شده و شاخصه های آن برای اجرای بر روی مدارس تخصصی دریابید تا بتوانیم وضعیت مدارس را به صورت جزئی تحلیل کنیم. ما هیچ ابایی نداریم که بگوییم مدرسه دانشجویی مثلاً سه یا چهار ساله است با این که از سال ۸۴ شروع به کار کرده است. این منجر می شود تا خود مجموعه یک نقد درون سیستمی بشود. اگر پرسیده شود چه کسی مقصر است؟ باید گفت همانهایی که جمع را تشکیل داده اند، زیرا چه بسا آنها اجازه تفکر به دیگران نداده و عرصه ها را باز نکرده اند. ان شاء الله خدا به ما توفیق دهد ایام محرم، ایام تصمیم گیری مان برای کارهای کلان باشد. امام مظلوم الان که ندای هل من ناصر ینصرنی داده اند، امام زمان علیه السلام اند. کاروان ایشان است که الان نیرو می خواهد و اگر ما کاروان ایشان را ملاقات نکنیم یا با آن ارتباط نداشته باشیم ما هم کوفی می شویم. به خاطر همین عزاداری می کنیم که ان شاء الله در این ایام بارقه ای از امید در اتصال ما با لشکر بقیه الله علیهم السلام ایجاد شود و به ما بگویند که کجای این لشکر هستیم و اگر هنوز داخل لشکر نیستیم، داخل مان کنند. جایمان مشخص شود و مهمتر اینکه از همین الان آن سمتی که داده اند برایمان معلوم شود. چون ممکن است سی سال دیگر بروز پیدا کند و باید از همین الان برایش تلاش کنیم و آماده شویم. اگر جهاد مهدوی را از دست بدهیم هر قدر هم عزاداری کنیم چیزی تغییر نمی کند. از آن کوفیایی می شویم که بعد از شهادت پسر پیامبر عزاداری کردند! اگر عاشورا به حضرت حجت علیه السلام وصل نشود، عاشورای کوفی است که جز حزن، اندوه، غم و بدبختی هیچ چیز دیگری ندارد. مصداق خسر الدنیا و الآخرة و ذلک الخسران المبین است. ان شاء الله عاشورای امسال پیوندمان با امام زمان علیه السلام باشد و کار و سمت حمایت از ولی را دریافت کنیم، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۹. شاخصه های ورود به دوره دوم رشد جمع: بهینه سازی نظام آموزشی با ارتقای تفکر و تفصیل

نشریه شماره ۱۳۳، ۹ آبان ۹۴

فرد بگوییم امسال هم مثل پارسال است. همین که تغییر نکرده یعنی بدتر شده است. دوره اول رشد، دوره ساختار بندی است. در ساختار بندی اجازه آزمون و خطا و بی نظمی وجود دارد. در دوره اول رشد جمع، هر جمعی می تواند یک سری کارها را به صورت رندوم و تصادفی انجام دهد و بعدش بفهمد اشتباه کرده است. اما در دوره دوم رشد جمع، بحث آموزش و اهتمام به آموزش شروع می شود و در دوره سوم آموزش تخصصی خواهد

هم به همین ترتیب اند. ما احتیاج به شاخصه هایی داریم تا بفهمیم جمعی بزرگ شده است یا دارد بزرگ می شود. یعنی همانطور که ما نیاز داریم برای رشد هر انسانی شاخص داشته باشیم، برای جمعها هم نیاز داریم و اگر نفهمیم به تدریج جمع منحرف می شود. اگر جمعی ربانی نباشد، دچار حفره شده و شیطان در آن نفوذ می کند. با افزایش سن، نفوذها بیشتر شده و تبدیل به یک جریان انحرافی می شود. حرف خیلی بدی است اگر درباره یک جمع یا حتی

در ادامه بحث هفته پیش، گفته شد هر جمعی سیر رشدی دارد و مثل یک آدم، سنش زیاد یا کم می شود. اما مگر می شود سن آدمی کم شود؟ در جواب باید گفت بله. مثلاً فردی ۲۰ ساله که در بچگی خودش مانده باشد و اگر ۲۵ ساله شد و همچنان در بچگی خودش مانده بود، بچه تر می شود. سیر زندگی انسان اینطور است که اگر قرار باشد تغییری در یک سنی برایش اتفاق بیفتد اما نیفتاد، هر چه که پیش رود، پس تر می رود! جمعها

دوم نتوانسته‌اید وارد شوید.

هر انسانی برای این که بتواند نیازهای خودش را برطرف کند نیاز به علم دارد. همه ما دچار زهر یک نظام آموزشی مسموم در وجودمانیم که حتی نمی‌توانیم تصور یک سیستم علمی شایسته و بایسته انسان را بپرورانیم، چه برسد به اینکه ایجادش کنیم. این حصری است که محیط برایمان چیده و محصول غرب است. خدا لعنت کند بر کفر که همه ساختارش بوی کفر و مردار می‌دهد، حتی نظام آموزشی آن.

در کربلا، از طفل شش ماهه حضور داشته، تا پیرمرد نود ساله و همه هم کربلایی بودند. در واقع فرد روی سنش ارزیابی نمی‌شود. اما یاران اباعبدالله علیه السلام در کربلا هم سنشان معلوم بوده و هم جایگاهشان در میدان نبرد. یعنی لازم نیست ما دغدغه این موضوع را داشته باشیم که پیش‌تر از دیگران برویم، بلکه مهم این است که دوره اول رشدی‌مان را خوب طی کنیم و به دوره‌های بعدی برسیم. حال اگر فرض بگیریم ساختارهای جمع‌مان پایدار شده و آماده شروع مرحله دوم هستیم، باید ارتقای سطح تفکر و تفصیل در افراد رخ دهد. اولین بروز ارتقای تفکر و تفصیل در یک نظام آموزشی صحیح است. اگر این کار را نکرده‌ایم، به تدریج پرتوقع‌تر، متکبرتر، پرمدع‌تر و مغرورتر خواهیم شد. چون تکبر و غرور محصول چیزی نداشتن است! یعنی با اینکه دستش خالی است ولی ادعا دارد! که مثلا ما هم میتوانیم فلان کارها را انجام دهیم و...

هر جمعی دو حیثیت دارد: یکی افراد حاضر در جمع و دیگری رابطه افراد نسبت به دیگران. در مفهوم جمع تعدی به دیگران وجود دارد، یعنی اینکه نسبتش به دیگران باید سنجیده شود. در نظام آموزشی وقتی می‌گوییم فردی چیزی را یاد گرفت یعنی آن چیز را به دیگران هم یاد داد. حالا اگر یک جمعی بودند و چیزی را یاد گرفتند و به دیگران یاد ندادند و یا در فکرشان یاد دادن نبود، اینها در مرحله قبل از دوره اول رشدند! اما اگر جمع مطلبی را یاد بگیرد و بخواهد به دیگران به انواع مختلف یاد دهد، یعنی شرط لازم برای ورود به دوره دوم را یافته است. شرط کافی هم این است که بتوانند آن مطلب را در بازه کوتاه‌تر منتقل کنند. فردی که برای یادگیری مراجعه می‌کند، مثل مسکین است، وقت ندارد، نمی‌توان گفت من انقدر وقت گذاشتم، پس او هم باید همینقدر وقت بگذارد! این خودخواهی

تکنولوژی و شیوه‌های مختلفی استفاده کنیم که مطلبی را که احتیاج بود مثلا سه جلسه‌ای بگوییم، با همان کیفیت یک جلسه‌ای گفته شود. باید نوع ورود و خروج نسبت به مطالب تغییر و پیشرفت کند. خدا به انسانها تفکر عطاء کرده و نمی‌توان گفت چون ما دو ساله خواندیم، همه محکوم به دو سال خواندن هستند! این یعنی حسد! برای فشرده‌سازی محتوا باید ابداعات جدید کرد. نباید در سیستم آموزش، ذهنمان را در ساختاری بسته و قالب بزیم. سیستم وقتی به سمت تفکر و فعال‌سازی آن می‌رود، یک نظام مخصوص به خودش پیدا می‌کند.

با توجه به این موضوع باید پرسید آیا مدرسه قرآن در هفت سال دوم وارد شده است؟ جواب اینکه خیر، هنوز در همان هفت سال اولش مانده است. چقدر طول بکشد تا وارد شود؟ نمی‌دانیم، اما می‌دانیم اگر از یک زمانی بیشتر طول بکشد و به این تحول دست پیدا نکنند، بهتر نشده، که بدتر می‌شود. می‌بند اطلاعاتی که می‌دهد کم فایده‌تر شده است. الان یک ایرادی دارد، بعدا بدتر می‌شود. مثلا قبلا نمی‌توانست طهارت ایجاد کند الان طهارتها را هم از بین می‌برد. می‌پرسند مگر نیاستی قرآن تحول ایجاد کند؟ بلی، اما جمع دیگر نمی‌تواند و پویا نیست. نمی‌تواند تأثیر بگذارد و از همه مهم‌تر نمی‌تواند به پله بعدی و بعدی برسد. در نتیجه نمی‌تواند مسئولیتهای تخصصی بگیرد. جمع اگر مراحل رشد خودش را طی نکند نمی‌تواند مسئولیت بگیرد. اگر مسئولیتی هم به او بدهند مثل این است که مسئولیت را به یک بچه داده باشند. هم خودش را خراب می‌کند و هم آن مسئولیت را. فرقی هم نمی‌کند آن جمع قرآنی باشد یا غیر قرآنی. یک نظام تکوین و یک هدایت تکوینی وجود دارد، هرکس بخواهد جریان‌ساز باشد باید مرحله دوم را طی و به مراحل بعدی برسد. اگر این مراحل را طی نکرد مثل این است که بچه‌ای میل به رهبری پیدا کند! چیز خیلی عجیبی است. آدم باید برای خودش بترسد. این نکات از این جهت گفته شد که خیلی از دوستان مدرسه در حال دریافت پیشنهادات مسئولیتی هستند و می‌خواهند جمعهایشان را هم درگیر مسئولیت کنند. باید به آنها گفت شما در حد مسئولیت نیستید. تا نتوانید این مرحله را طی کرده و تسلط بر نظام آموزشی، مدیریت آن، ایجاد تنوع در آن، فشرده‌سازی مطالب با حفظ کیفیت ارائه و... پیدا کنید، یعنی به مرحله

بود. همچنین در دوره چهارم میل به مسئولیت همراه با تالیف با گروههای دیگر، در دوره پنجم جریان‌سازی و در دوره ششم رهبری یک جمعیت و صاحب منسب شدن، مطرح است. هر کدام از این دوره‌های رشدی شاخص دارند. آن موقعی دوره اول رشد تمام است که ساختار جمع، حالت پایداری پیدا کند. بایستی ساختار به یک ثبات برسد و اگر هم محل اضافه کردنی دارد، جای آن مشخص باشد. مثلا در ساختار مجمع مدارس، دیگر مدرسه تخصصی‌ای اضافه نشود. اگر هم بناست اضافه شود، از الان هدف و جایگاهش معلوم باشد. ملاک شروع دوره دوم رشد در جمع، اینکه بحث آموزش به صورت جدی شروع شود و در مدرسه قرآن، آموزش تدبیر و تفکر اصل است. منظور از آموزش اینکه جمع روشهای آموزش محتوایش را پیدا کند. منظور طرح درس نیست. همچنین وقتی موضوعی را می‌داند، لازم بداند که خود آن جمع و دیگران آن را یاد بگیرند و آموزشهایش را در قالب‌های تعیین شده مشخصی به گونه‌ای اجرا کند که بتواند مرتبا بازه زمانی را کاهش دهد. در واقع نظام آموزشی‌اش به تکنولوژی و قدرتی برسد که بتواند آموزشها را فشرده‌سازی کند. ملاک دوره دوم رشد جمع، تسلط بر نظام آموزشی است و گرنه در دوره اول رشدش گیر کرده است.

این موضوعی که مطرح می‌کنم شاید تا بحال به آن فکر نکرده باشید و شاید به خاطر نوع آموزشی که در جامعه است، مقهور این سیستم شده باشید: چرا بایستی دوره دبیرستان همیشه چهار سال باشد؟ مگر انسانها و نسلها تغییر نمی‌کنند؟ یا تکنولوژی آموزشی آن محتوا تغییر نمی‌کند؟ یعنی مواجهه و پیشرفت انسانها در طول نسلها یکسان باقی می‌ماند؟! این چه سیستم معیوبی است که فرد از هفت سالگی، باید ۱۲ سال برای گرفتن دیپلم و ۸ سال هم تا رسیدن به دکترا بخواند؟! مواظب باشید برای قرآن چنین نظام آموزشی نچینید! هر دوره آموزش تدبیر، نسبت به دوره قبلی‌اش بازه زمانی کوتاه‌تر و باروری بیشتری باید داشته باشد. اگر نظام آموزشی به این سمت رفت، یعنی دوره دوم رشد را وارد شده و اگر نرفت یعنی در دوره اولش مانده است. پس ملاک ارزیابی دوره دوم روی نظام آموزشی و نوع ارتقاء تفکر و بالنده شدن آن متمرکز است. اگر بناست تفکر فعال شود، نشانه آن تنوع دوره‌های آموزشی و فشرده‌سازی محتواست. فشرده سازی یعنی از

رسوم جامعه خواهند شد. خدا در کربلا ثابت کرد چنین جمع ربانی‌ای وجود دارد و هر فردی درباره جمع ربانی تحقیق کند حتماً به کربلا خواهد رسید. در زمان ظهور نیز، فاصله زمانی نیکان عالم برداشته شده و رجعت رخ می‌دهد تا افراد یک جمع ربانی به امام زمان علیه السلام پیوسته و ظهور رقم خورد ان شاء الله، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

بداند تا عمل کند. بعد عمل برایش برجسته می‌شود. آنقدر که آداب برای او مهم است، علم برایش مهم نیست، یعنی اینطور باید گفت که «عمل» را نظیر «علم متعین» و «علم تفصیلی محقق شده» می‌داند. در جمع اینطور می‌شود که هر چیزی را که یاد می‌دهد، یک اتفاقی می‌افتد. در این دوره استعدادیابی هم صورت می‌گیرد. اگر انسانها اولوالباب نشوند مدفون در فرهنگ‌ها و آداب و

است! اگر نظام آموزشی به این سمت نرود نمی‌توان کاری انجام داد و مسئولیتی پذیرفت چون یک چنین فرد یا جمعی نمی‌تواند آموزش تخصصی ببیند. زیرا در آموزش تخصصی احتیاج به ورزیدگی است. دوره دوم رشد، دوره تعلیم و تعلم و تفکر و تعقل عمومی است. دوره سوم، آموزش تخصصی و همراه با آداب است. دوره سوم بر مباحث طهارتی متمرکز دارد. در این دوره، جمع برایش مهم می‌شود که

۱۰. گذر از دوره دوم رشدی جمع با جایگزینی شاگردان در مقام اساتید

نشریه شماره ۱۶، ۱۳۴، آبان ۹۴

می‌کند. اگر این موارد اجرا نشوند، ماهایی که به عنوان شخصیت‌های مورد اتکای جمع مطرحیم، وضعمان بدتر از دیگران خواهد بود چون شهرتهای بیجا سراغمان آمده و وضع اسفبار می‌شود. یک روایتی در زمان امام صادق علیه السلام از یکی از یاران ایشان رسیده است که روایت عجیبی است - کتاب ثواب الاعمال، مرحوم صدوق: «اسحاق بن عمار صیرفی می‌گوید من در کوفه بودم. دوستان زیادی به سراغم می‌آمدند اما از شهرت می‌ترسیدم. کم جوری شد که خانه من شلوغ شده بود و از اینکه بین تعدادی به خاطر سلوک زندگی‌م مشهور بشوم ترسیدم و دیگر به خدمتکارم گفتم ردشان کند.» این فرد، آدم نازنینی بوده که دارد این حرف را می‌زند. مثل اینکه نورانیتی داشته که همه را جذب می‌کرده. «اسحاق می‌گوید آن سال توفیق حج داشتم که امام صادق علیه السلام را ببینیم. دیدم آقا سرسنگین برخورد می‌کنند، مثل اینکه ناراحت‌اند و رفتارشان یک جور است. پرسیدم تغییر رفتار شما برای چیست؟ فرمودند: بخاطر برخورد با مومنین. گفتم: خدا می‌داند خیلی دوستشان دارم ولی از شهرت می‌ترسم.» با اینکه این روایت برعکس مطالب فوق بود که گفتیم جمع ربانی نباید منجر به شهرت کسی شود اما

هیچ وقت نسل جدید رو نمی‌آید، بلکه باید ساز و کاری جمع ربانی اینطور باشد که شاگردانش بهتر از استادانش شوند. فردی که چندسال قبل وارد جمع شده، نباید تصور کند که قدیمی‌ها از او توافندترند. بعضی اساتید یک کتاب را بارها درس داده اند. چه لزومی دارد؟ یعنی هیچ فرد دیگری غیر از او بلد نبوده؟! چه بسا افراد دیگری که قوی تر هستند و باید هم باشند. افراد باید اینطور به خودشان تلقین کرده و برای خود تعریف کنند. وگرنه یک استاد هیچ وقت نمی‌تواند درسهای بالاتر را بدهد و جمع هم نمی‌تواند گسترش پیدا کند و تعدد مربیان داشته باشد. سیستم باید جوری باشد که افراد را به رده‌های بالاتر رد کند تا عرصه‌های جدید فتح شوند. اگر اینطور نشود، اساتید فعلی کم کم که سنشان بالا رفت، سیستم به سمت مرید-مرادی و بالادست-پایین دستی سوق پیدا می‌کند. چند نفر خاص قطب می‌شوند و جمع به جای حالت تعادل دایره‌وار به شکل هرمی با شیب منفی شکل می‌گیرد. آسیبهای نظام هرمی در آرمان سازی های کاذب توسط افراد پایین دست نسبت به افراد بالادست، فاصله افتادن‌های طبقاتی، عدم گسترش و تکثیر جمع و حتی رشد منفی در جمعیت آن بروز

نمی‌افتد؟ به این خاطر که این امور تعریف نشده‌اند. آدم‌ها میل دارند برای خودشان استفاده کرده و تنها مشکلی از زندگی خودشان را برطرف کنند. این را رسالتشان نمی‌دانند که بتوانند انتقال بدهند و بعد از آن، رسالتشان نمی‌دانند که آن محتوا را با روشی جدید و بهترین شیوه اجرا کنند و آنچه را استاد بلد نبوده به آن اضافه کنند. باید بدانیم که خدا به هر فردی امکاناتی ویژه او داده که به دیگری نداده است. پس من شاگرد هم می‌توانم محتوای بهتر منتقل کنم، به دلیل توانم در مثال زدن، داستان نوشتن، استفاده از قالبهای مختلف آموزشی و نرم افزارها جهت تولید محتوا و...

شاگرد باید به چند چیز مقید باشد: هر مطلب خوبی را که متوجه می‌شود آن را حتماً به صورت یک بسته آموزشی در بیاورد و در اختیار نیازمندان بگذارد، سرعت انتقالش را زیاد کند و دقتش را بالاتر برد. هر کدام از این مسیرها خاموش شوند یعنی فرد دارد جمع را از حیز ارتفاع دوره دوم رشدی خارج می‌کند. اگر در یک نظام آموزشی شاگرد فعلی نسبت به معلمش رشد بیشتر و توان بالاتر پیدا نکند آن سیستم معیوب است. اینطور همیشه استاد، استاد و شاگرد، شاگرد می‌ماند!

دوره دوم رشد جمع بر تعلیم و تزکیه و ارتباطات علم‌آموزی استوار است. جمع باید حتماً برای خودش یک ساحت علم‌آموزی داشته باشد. ملاک رشد این دوره هم‌افزایی در تعلیم و تزکیه است. فرد باید هم یاد بگیرد و هم یاد بدهد و بازه زمانی یاددهی او همیشه کمتر از یادگیری‌اش باشد. یعنی یاددهی همان مطلبی که سابقاً یاد گرفته‌ایم، همراه با سرعت بیشتری برای افراد جدید صورت بگیرد. حال اگر در جمع، فردی چیزی را یاد گرفت اما به کسی یاد نداد یا دشوارتر یاد داد یا اینکه زمان بیشتری را اختصاص داد، معلوم میشود که دوره دوم رشد جمع یا طی نشده یا نرسیده یا اگر هست عیب دارد و ساز و کارش با اختلال روبروست و بهرحال باید اصلاح شود. اشتباه است اگر فکر کنیم هر فردی مولف کتابی است، آن را بهتر هم می‌تواند درس دهد. به این خاطر که مولف هم‌عهد یادگیرندگان نیست اما فردی که خودش یادگیرنده این کتاب بوده، بهتر می‌تواند زبان مخاطب را بفهمد و سریعتر هم انتقال مفهوم می‌کند. همچنین ممکن است جزوه‌های شخصی رساتر، روابط بازر و امکانات ارتباطی بیشتری با افراد یادگیرنده - مثل مباحثه گروهی و...- بتواند داشته باشد. اما چرا این اتفاق

در روایت بر این نکته اشاره دارد که اگر بین شهرت و تعطیلی یک جمع ربانی متوقف شدی، باز هم شهرت طوری نیست و حق نداری جمع را به خاطر ترس از شهرت متلاشی کنی. در عین حال نمی خواهی بگویدی شهرت چیز خوبی هست. می خواهی بگویدی اتفاقاً اسحاق درست فهمیده و شهرت چیز خوبی نیست. «امام صادق علیه السلام فرمودند: ملول و دلگیر نشو از ملاقات برادرانت. همین که تو مومنین را می بینی خدا می گوید آفرین. برایت مرحبا الی یوم القیامه می نویسند.» این جایگاه، جایگاه ویژه ای است. تک ما باید خودمان را جای اسحاق قرار دهیم و ارتباط با برادران دینی جزء اصولمان باشد. «فرمودند: وقتی مصافحه می کند خداوند در میان دو انگشت ابهام آن دو، یکصد رحمت خود را فرو می آورد که نود و نه قسمت آن، از آن کسی است که علاقه او به دیگری بیشتر باشد. مهم تر از همه اینکه خدا خودش به او نگاه می کند.» انگار اگر فردی بپرسد خدا را کجا می شود دید؟! باید گفت وقتی که با برادر مومن دست می دهی. «و هنگامی که همدیگر را معانقه کنند رحمت خداوند آنها را فرا می گیرد. اگر این دیدار مدتی به درازا بکشد و فقط به خاطر رضایت خداوند آن را جویا باشند - نه به خاطر خودشان و امور دنیوی - به آنها خطاب می شود که خدا گناهان گذشته شما را آمرزید از این پس عمل خود را از سر بگیرید و از این به بعد را مراقب باشید.» این یعنی اینکه در این نشست و برخاست موضوعی باید حل بشود که منجر به بخشش گناهانشان می شود و موارد دنیوی هم نباید باشد. «و چون به احوال

پرسی از یکدیگر می پردازند فرشتگان به هم می گویند کنار بروید که این دو با هم رازی دارند که خداوند پنهان ماندن آن را بر ما اراده کرده است.» چرا حضرت این حرف را زدند؟ چون اسحاق تقوای ویژه ای داشته و خیلی مراقب خودش بوده است. «اسحاق گفت: آقا من نگرانم وقتی با مومنی برخورد می کنم، خداوند در قرآن گفته ملکی می آید آن را می نویسد. نگرانم چیزی که می گویم ثبت شود. حضرت آه جانسوزی حضرت کشیده و شروع به گریه کردند، انقدر که اشکهایشان روی ریش هایشان ریخت.» اینکه در این گفتگو چه لزومی دارد ملائکه دور بشوند را ما نمی دانیم منظور چیست ولی مهم این است که آنجا مرکزی بین دو مومن و خدا می شود. «امام فرمودند: اینجا جایی است که ملائکه می توانند غایب بشوند. اگر فرشتگان

۱۱. تبیین شاخصهای دوره دوم رشد جمع: اهتمام بر بایدها و نبایدها، مشورت، تواضع و حسن معاشرت

نشریه شماره ۱۳۵، ۳۰ آبان ۹۴

دوره دوم رشد در کتب منظومه رشد با نام دوره عبودیت، مشورت و ادب اسم گذاری شده است. اولین شاخصه این دوره، تعلیم و تعلم بود که در صحبت های قبلی بیان شد. شاخصه های دیگر عبارتند از اهتمام بر انجام بایدها و نبایدهای الهی، ادب و مشورت، نقد پذیری و تواضع و حسن معاشرت که مفصلاً شرح داده خواهند شد:

اهتمام بر بایدها و نبایدهای الهی:

شاخصه جمعی که ربانی است و دوره دوم رشد را می گذارند، این است که نسبت به بایدها و نبایدهای الهی دقت نظر دارد، یعنی بایدها را انجام می دهد و از نبایدها احتراز می کند. اخیراً مقام معظم رهبری تأکید بر دقت در روابط و اختلاط - بالاخص در اردوها - را مطرح کردند. نظر ایشان این است که اختلاط نباید باشد. ممکن است ساختار ما هم مراعات کند اما باید تا جایی که می شود از اموری که اسامش را اختلاط می گذارند، پرهیز کنیم. همچنین فرمودند مومن و انقلابی باشید و امسال

سال هم دلی است. پس باید انقلابی بود و حضور در صحنه داشت، بی خاصیت و بی تفاوت نباشیم، اگر جمع مدرسه قرآن بی خاصیت شود، بدین معناست که تابع امر و نهی ولی نبوده است. بنابراین بحث بایدها و نبایدها اهمیت پیدا می کند، بالاخص باید و نبایدهایی که از ناحیه ولایت مطرح می شوند. این خصوصیت جمع ربانی است که امر و نهی ها را بدون توجیه و حاشیه روی گوش می دهد. اگر محور بایدها و نبایدها در جمع دستخوش جهل شود و ندانیم از ما چه می خواهند، یا بدانیم و توجیه کنیم، از دوره دوم رشد خارج شده و به دوره اول که طبعش بازی و سرگرمی است، کشیده می شویم و جمع را تخریب می کند. عکس العمل نسبت به بایدها و نبایدها به وسیله آحاد یک جمع بایستی نشان داده شود و اگر افراد نقاط ضعف را دیدند باید وظیفه خود بدانند که آنها را تبدیل به نقاط قوت کنند. در این سن نیاز است بایدها و نبایدها مرتباً تذکر داده شوند، زیرا اقتضای این دوره فراموش کردن است. بعضاً آنقدر

سر افراد شلوغ شده که خیلی از محورهایی که ولی تعیین می کند را اصلاً نمی دانند که چه هست، پس بهتر است آنهایی که جلوترند و می دانند به دیگران تذکر دهند.

ادب و مشورت:

نکته بعدی که در این سن مهم است، بحث ادب و مشورت می باشد. ادب و مشورت برای یک جمع اینطور است که فکر نکنند خودشان عقل کل اند. بلکه تحقیق کنند و اساتید خبره، متخصص و باتجربه را دعوت کنند، مثلاً درباره فنون کلاس داری، برگزاری بهتر کلاسهای قرآن و... یک جلسه برگزار شود و تمامی مربیان جمع شوند و یک فرد ماهر را دعوت کنند تا موارد و نکات لازم گفته شود. بایستی مشورت جزء اولویتهای اول قرار بگیرد و پرسشگری و پرسیدن به عنوان یک فرهنگ، رایج شود. به نظر می رسد اگر جمع به سمت خودرایی میل پیدا کند، دوباره به همان دوره اول برمی گردد، یعنی بعد از مدتی کلاسها تبدیل بازی شده و جدی نمی شوند.

نقدپذیری و تواضع:

طبیعتا اهتمام بر بایدها و نبایدها و مشورت، ادب می‌خواهد و بزرگترین ادبی که انسان در جمع باید داشته باشد، تواضع است. تواضع ادبی است که هم می‌تواند به عنوان رئیس ادب حساب شود، هم عامل و محرک مشورت است و هم بایدها و نبایدها را به خوبی در یک جمع اجرا می‌کند. مثلا اگر فردی به کلاسی یا مسئولی نقد دارد، حرفش را بشنویید و سعی نکنید جواب دهید. از انتقاد بیش از تعریف استقبال کنید. پای افراد را برای انتقاد کردن باز کنید. روایت‌هایی که راجع به تواضع آمده یک بخشی مربوط به تواضع فردی و بخش دیگر مربوط به تواضع سیستمی است که معلوم می‌کند تر از تواضع در یک جمع چقدر است و قابلیت سنجیدن دارد: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تواضع و فروتنی اساس هر گونه شرافت عظیم و مرتبه بلندی است، و اگر برای تواضع زبان و لغتی بود هر آینه خبر می‌داد ما را از حقایق پوشیده و اسرار نهان و نتایجی را که برای آن هست. و تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، آن مکر و تکبر است، اگر چه به صورت تواضع باشد. و چون تواضع برای خدا شد؛ خداوند متعال او را عزت و بزرگی داد، و شرافت بر دیگران پیدا می‌کند. بعضی از علماء را از حقیقت تواضع پرسیدند؟ جواب داد که: تواضع اینست که در مقابل حق مطیع و خاضع گردد، اگر چه طرف یک فرد پست و یا بچه‌ای باشد. و تکبر در بسیاری از موارد مانع از آموختن علوم و استفاده از اهل علم و معرفت شده، و از خضوع و فروتنی در مقابل حق و علم و از قبول آن نهی می‌کند. و درباره فروتنی آیاتی نازل شده است که در ضمن آنها به مذمت و نکوهش تکبر اشاره فرموده است. و برای اشخاص متواضع چهره‌های مخصوصی است که؛ ملائکه آسمان و اهل معرفت از اهل زمین آنان را می‌شناسند. خداوند متعال می‌فرماید: در مقامات بلند و بالا مردانی هستند که هر کسی را از چهره و سیمای او می‌شناسند، و خصوصیات روحی او را تشخیص می‌دهند. و باز فرموده است: هر گاه شما از دین مقدس الهی منصرف و مرتد گردید، خواهد آورد خداوند متعال جمعی را که دوست می‌دارد آنان را و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند و آنان در مقابل مؤمنین متواضع و پست بوده و در مقابل کفار عزیز و بزرگوارند. و فرمود: گرمی‌ترین شماها

نزد پروردگار متعال کسی است که پرهیزکارتر باشد. و فرمود خودتان را با تزکیه و تقدیس و ترفیع مقام معرفی نکنید.»^۱

زبان قاصر است از بیان منافع تواضع که خدا عنوان کرده است. تواضع اصلش مال خداست و اگر فردی تواضع می‌کند به خاطر امر خداست و گرنه مکر و حيله است. کسی که تواضع کند خدا بلندش می‌کند. باید فرقی نکند که چه کسی حرف می‌زند، بچه می‌گوید یا بزرگ، بلکه باید نگاه کرد که آیا آن مشکل وجود دارد یا نه؟ دلیلش اینکه کسی که تواضع نداشته باشد نمی‌تواند علم پیدا کند. مثلا اگر به مجلس بزرگی رفتید و ده حرف غلط و یک حرف درست زد، یک حرف درستش را قدر بدانید و دریافت کنید. حدیث می‌گوید برای خودتان برتری حساب نکنید و خودتان را نسبت به بقیه سرآمد ندانید. اصل تواضع این است که انسان خودش را در محضر خدا ببیند. هیچ عبادتی نیست که ابراز شود و خدا قبول کند الا این که نقطه اصلی آن تواضع باشد و البته معنی تواضع را فقط مقربین می‌فهمند. این روایت خیلی عجیب است. خدا بهترین خلقش را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود را امر به تواضع می‌کند. خیلی از رفتارهایی که از ما سر می‌زند اگر میزان تواضعش بالا رود، جلوه اش بسیار جالبتر می‌شود؛ مثلا اگر یک نفر وارد شد، با روی باز به استقبالش بروید. تواضع مزرعه است یعنی اگر کسی داشت، بستر خشوع و خضوع می‌شود. مثلا اگر سر کلاس شاگردی به معلم امر کرد، معلم خشوع داشته و آن حرف در درونش خشیت و حیا ایجاد کند. شرافت تام حقیقی نصیب کسی نمی‌شود مگر آنکه تواضع حقیقی برای خدا داشته باشد. آنکه تواضع دارد روی افکار، ایده‌ها و رفتارهایش تعصبی به خرج نمی‌دهد و همیشه این امکان را می‌دهد که نقص داشته باشد. به همین خاطر برای فرد متواضع نقد جامعه به او، سازنده‌تر است تا تعریف جامعه از او. از تعریف جامعه می‌ترسد و برایش آزاردهنده است اما وقتی با او مخالفت می‌کنند و نکات منفی را می‌گویند، برایش حس خوبی دارد و احساس می‌کند می‌تواند خود را تقویت و تایید کند. اگر جمعی نقدپذیر نبود معلوم می‌شود یا به دوره دوم رشد نرسیده، یا اینکه ربانی نیست. داشتن تعصب و دستور دادن از بالا نشان می‌دهد، جمع هنوز بالغ نشده است. بنابراین تواضع دو شاخص دارد: مشورت و نقدپذیری.

حسن معاشرت:

شاخص سوم تواضع، حسن معاشرت بین افراد است. روایتی در این باره نقل شده است: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: همزیستی خوب با مخلوق خدا در غیر راه معصیت از زیادتی فضل و لطف الهی است درباره بنده خود و کسی که در باطن و پنهانی در مقابل پروردگار متعال خاضع و خاشع است؛ می‌تواند در ظاهر با مردم همزیستی خوب و مسالمت آمیز داشته باشد. پس معاشرت با مردم لازم است برای خدا باشد، نه به خاطر فائده دنیوی که متوقع است و نه برای طلب جاه و اعتبار و نه خودنمایی و نه مشهور شدن و عنوان پیدا کردن. و خودت را به خاطر مشابه نمودن و تقلید دیگران یا خودنمایی و عنوان پیدا کردن از حدود شریعت خارج نکرده و مقام خود را تنزل مده. زیرا مردم کمترین فائده‌ای از خود نتوانند به تو برسانند و کوچکترین حاجت و نیازمندی تو را نمی‌توانند برطرف سازند و در این صورت آخرت تو هم از دست خواهد رفت بی‌آنکه فائده‌ای بگیری و در مقام معاشرت، کسی را که بزرگتر از توست، از نظر تجلیل و احترام و مهربانی، چون پدر خود، قرار بده و کسی که کوچکتر از تو باشد به منزله فرزند خود بگیر، و آنکه همسال تو باشد مانند برادر با او معاشرت نما.»^۲

حسن معاشرت با تواضع فرق دارد؛ تواضع یعنی سربه هوا نباشیم و تکبر و منم منم نداشته باشیم. حسن معاشرت یعنی اینکه نه تنها تواضع داشته باشیم، بلکه بتوانیم عموم را نسبت به خودمان خشونود کرده، رفتارهای زیبا ابراز کنیم و افراد جذب شوند. البته ممکن است حسن معاشرت در معصیت هم صورت گیرد. این خودش فضلی است که خدا به بنده‌ای می‌کند، پس اگر فردی حسن معاشرت دارد، شکرش را بکند. مبنای معاشرت با خلق را برای امر خدا باید قرار داد تا جمع، ربانی شود. در مدرسه قرآن، مبنای ترویج فرهنگ قرآن گذاشته‌ایم. لذا یکی از مواردی که جمع را از ربانی بودن خارج می‌کند این است که انسان طلب ریا، دنیا و جاه کند. اینطور هم نباشد که معاشرت فرد را از حدود شریعت خارج کند. در جمعا بعضا افراد نسبت به هم شک می‌کنند و روایت می‌فرماید که مواظب باش آن چیزهایی که شک در تو ایجاد می‌کند را اجازه ورود نده. نسبت به دیگران دل چرکین نشود. خیلی وقتها با برچسب زدن به افراد در جمع، خودمان

کارهایی نکردن هم حسن معاشرت حساب می‌شود. تواضع بستر و حسن معاشرت خروجی آن است. اغلب جمعها به علت عدم تعادل در حسن معاشرت بهم می‌خورند.

موضوع بحث آینده جهت تفکر: استطاعت و مانورهای فرهنگی

بحث مهم دیگر در دوره دوم رشد، استطاعت یافتن است. انتهای دوره دوم رشد به بلوغ عقلی می‌رسد و استطاعت بروز می‌کند. استطاعت یعنی افراد بتوانند مدیریت داشته باشند، برای خودشان یک سری احکام را وضع کنند و سختی‌های آن را با میل و رغبت بپذیرند. میزان استطاعت بستگی به کارهایی که برای خود تعریف می‌کنند، دارد. بحث استطاعت شروع مشارکتهای جدی

را از حیث اطاعت و هدایت ساقط می‌کنیم. نباید جمع قبض باشد، یعنی اگر کسی نقدی کرد، نباید مذمتش کنند البته او هم باید نهی را مهربانانه و بدون اخم بگوید. مواظب باشید از نصیحت کردن به هم منصرف نشوید. نصیحت یعنی نسبت به هم بی غل و غش بودن و خرده شیشه برای هم نداشتن. حسن معاشرت امری دو پهلوست، هم آنکه می‌شنود، هم آنکه می‌گوید باید بروز زیبا داشته باشد. مبنای حسن معاشرت، طاعت و ذکر خداست. اگر در نوعی معاشرت الفتی اشتباه - مثلا با نامحرم - شکل بگیرد باید قطعش کرد. و خیلی مهم است که از ابتدای آن، قبل از اینکه لکه سیاهی بزرگ شود، جلوگیری صورت گیرد. ممکن است در یک

جمع ربانی، اولیای شیطان نفوذ کنند. فرد ممکن است پیشنهادی خالصانه دهد اما چون در زوایای وجودش ناخالصی‌هایی در ارتباط با خدا و دیگران وجود دارد، محل نفوذ شیطان می‌شود و وسط کار جمع از ذکر خدا جدا می‌شود. مواظب باشید مدهانه نداشته باشید تا دیگران احساس کنند که نسبت به حدود الهی سهل انگار و اهل سازشید. ما باید فقط با طاعت خدا سازش داشته باشیم و در غیر طاعت او، خیلی هم زمخت باشیم. پس نتیجه نکات اینک تواضع مفهومی کلی‌تر بوده و به معنای عدم تکبر و برای خود شأن قائل نبودن است. حسن معاشرت یعنی هزمندهانه رفتار کردن با دیگران و جنبه‌اش جنبه ثبوتی است، البته برخی اوقات یک

۱۲. عبور از دوره دوم رشد جمعی با ارزیابی توانها و استعدادها و ورود به زمینه‌های تخصصی

نشریه شماره ۱۳۹، ۲۸ آذر ۹۴

هر دو پافشاری کردن در مورد مسئله است. اما یکی بر اساس یقین است و دیگری بر اساس ظن و گمان. کسی که در زمینه‌ای تخصص پیدا کرده است باید بین این دو حد مرز داشته باشد به نحوی که بتواند در مورد مسئله‌ای با یقین نظر خود را بیان کند. اگر انسان بخواهد به این یقین برسد باید مسیر علم آن را طی کند. نمی‌توان بر اساس شکیات و ظنهای خود نظامات جامعه را تغییر داد.

جایگاه مانورهای فرهنگی در ارزیابی توان جمع:

ایجاد مانورهای فرهنگی برای ایجاد تمایز در دوره دوم رشد مهم است. آموزش و پرورش، صدا و سیما، روزنامه‌ها و جراید، نمایندگی مجلس یا دیگر نمایندگی‌ها، همه در عین مسیرهای درستی که پیش گرفته‌اند، مسیرهای انحرافی هم دارند. سوال این است که آیا تا چند سال دیگر ما می‌توانیم وارد این زمینه‌ها شویم و به این موضوعات فکر کنیم؟ آیا می‌شود کاری کرد که هیچ وزیر و وکیلی جز از مسیر قرآن بیرون نیاید؟ اینها همگی تخصصی فکر کردن است. گاهی بعضی فکرها و آرزوها متناسب با شاکله جمع نیست و شاید اصلا جمع پتانسیل انجام آن را نداشته باشد. راه فهم آن هم قرار دادن مانورهای فرهنگی است. مانورهای فرهنگی یعنی

استعداد ندارد را متوقف کرد و در عوض افرادی که توان آن را دارند به آن سمت سوق داده شوند. تخصص نباید بر اساس آرمان و آرزو ایجاد شود. بنابراین بعد از مدتی - مثلا شش ماه - باید قدرت تئوری پردازی و نظریه پردازی جمع ارزیابی گردد تا معلوم شود آیا جمع توان حرکت در این جریان را دارد یا باید در جریان دیگری حرکت کند. اگر قرار باشد خلاقیت‌های جمع نشان داده شود در آن شش ماه نمایان می‌شود. بنابراین بعد از مدتی باید در مدرسه هنر و رسانه افراد اثر هنری ایجاد کرده باشند یا مثلا در مدرسه زبان اثر زبان دیده شود وگرنه تمایز ایجاد نشده است. همکاری با نهادهای مختلف و حوزه‌های مختلف اجتماعی نیازمند تخصصی شدن است، در حال حاضر می‌توان در زمینه‌های مختلف نظریه‌های متفاوتی داد اما نمی‌توان بر آن قطعیت ورزید چرا که افراد در ابتدای دوره دوم رشد هستند و برای پخته شدن و تخصصی شدن، چند سال دیگری فرصت نیاز است. نکته مهم دیگر آن است که باید دانست انسان بین دو حد قرار گرفته است. حدی که در آن نسبت به آنچه یقین دارد و تشخیص داده پافشاری کند و یک حد هم آن است که نسبت به آنچه که گمان دارد و حدس می‌زند پافشاری کند.

ادامه شاخصه‌های دوره دوم رشدی جمع ربانی:

یکی از خصوصیات مهم دوره دوم رشد این است که در این دوره با توجه به توانایی‌ها، افراد و جمع‌ها قابل تمایز می‌گردند و نکته مهم در این زمینه آن است که در این دوره نباید چیزی را بر افراد یا جمع تحمیل کرد. چرا که هر کس شاکله مخصوص به خود را دارد که دارای ظرفیت معینی است. علت عدم خلاقیت در افراد و جمع‌ها به علت ندیدن توانایی‌ها و تمایزهایی است که افراد نسبت به هم دارند. در جمع ربانی، در دوره دوم رشد، قابلیت‌هایی که این جمع برای اجتماع دارد پدیدار می‌گردد و نیاز است که با توجه به توانایی‌های شناخته شده، جمع در مسیر تحقیق و تخصصی کردن توانایی‌هایش قرار گیرد. اینکه تشخیص داده شود که جمع وارد چه زمینه‌های تخصصی می‌تواند شود و در عین حال چیزی بر آن تحمیل نشود، یکی از بایسته‌های ضروری و مهمی است که برای فهم و شناخت این مسئله، باید راههای متنوع و متمایز از هم را پیش روی جمع قرار داد و فرصتی نیز برای شکوفایی در نظر گرفت. پس از مدتی با ارزیابی مسیری که جمع پیش گرفته، استعداد و توانایی‌های لازم معلوم می‌گردد که باید حرکت در زمینه‌هایی که جمع در آن

و الا مجموعه‌ای جداافتاده از جامعه ایجاد می‌شود که ادبیات مشترکی با دیگران ندارند. تنها افراد محدودی به آن می‌پیوندند و رشد دیگر افراد جمع نیز در یک حدی متوقف می‌شود. ارتباط با دیگران در حوزه‌های تخصصی به عنوان طهارت تخصصی محسوب می‌شود. مهم است افراد، دیگران را ولی نعمت خود بدانند. سعی کنند با جمعیهایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند تالیف پیدا کرده و ادبیاتشان را بومی سازی کنند. جمعیهایی که حتی ممکن است از لحاظ علمی پایینتر باشند اما دغدغه‌های مشترکی دارند را بالاتر از خود بدانند. اگر جمعی نتواند شرایط ایجاد تالیف و همگرایی را فراهم کند، نتوانسته طهارت را فراهم کند و نتیجه‌اش آن است که همه کارها و فعالیت‌هایشان مخصوص به خودشان است و توسعه اندکی می‌یابند و در همان حد متوقف شده و کم کم از بین می‌روند. مدارسی که تخصصی شده‌اند باب ارتباط با دیگران را فراهم کنند. غربال گریها را کنار بگذاریم. اگر گروهی با ملاکهای حقی مسیری را طی می‌کنند با آنها ارتباط گرفته، تبادل اطلاعات و جلسات مشترک برقرار شود. چون کار تخصصی با انزوا همگامی ندارد. تخصص اگر به سمت همگرایی نرود به منویات آلوده می‌شود. در این حالت همه چیز را بر اساس خود و تخصص خود تعریف می‌کنند، در نتیجه چنین وضعی انسان خود را از ولی نیز بالاتر می‌بیند و هرچه که رنگی از ولایت دارد را کنار خواهد گذاشت

مبدأ مانورها باشند تا توان جمعشان را ارزیابی کنند. بایستی استعدادهایشان را بشناسند و در آن محل و موقع استقرار یابند و گرنه به خطا می‌روند و دچار آرزوهای بلند می‌شوند و تنها شعبه‌های خود را زیاد می‌کنند اما در عمل کاری انجام نمی‌دهد.

تخصصی شدن و تالیف با دیگر جمعها، با ورود به دوره سوم رشد جمع ربانی:

مرحله سوم جمع ربانی، ورود به مرحله تخصصی در زمینه‌هایی است که جامعه نیاز دارد. پس باید ساز و کارهایی برای آموزش تخصصی نیز در نظر گرفته شود. ورود به مرحله تخصصی شدن، طهارت تخصصی هم میطلبد و اگر این رعایت نشود برای جمع می‌تواند لطمه زننده باشد. یکی از نکات طهارتی که لازم است رعایت شود، تواضع است. اگر کسی احساس کند که کاری که او انجام می‌دهد بهتر از کار دیگران است، خلاف طهارت عمل کرده است. همین که فردی در جمع احساس کند که او مجموعه را راه انداخته است، و اگر او و جمعی نباشند کاری انجام نمی‌گیرد یعنی ارزش دیگران در ذهن او پایین آمده است. اما اگر روح تواضع در جمعی ایجاد شود، نتیجه‌اش آن است که امکان همگرایی با دیگر جمعها نیز فراهم می‌گردد. و اگر جمعی نتواند با دیگر جمعها ارتباط برقرار کند حتما به مشکلی برخورد و دچار منیت شده است. به نظر می‌رسد رشد مجموعه ما در این زمینه متوقف شده است. باید دید که مجموعه چطور می‌تواند با دیگران ارتباط بگیرد و جمعهای جدیدی ایجاد کند؟

مجموعه در زمان خاصی بر روی موضوع خاصی متمرکز کند. این کار در مورد صحیفه فاطمیه صورت گرفت. با این هدف که آیا ما می‌توانیم صد هزار صحیفه فاطمیه توزیع کنیم و یا شبکه‌ای داشته باشیم که آن را توزیع کند؟ اگر بتوان این کار را کرد می‌توان شبکه نشر را تغییر داد و با تغییر شبکه نشر فرهنگ جامعه هم تغییر می‌کند. با همه کتابهای نیز این مانور را انجام نمی‌دهیم، بلکه روی یک کتاب مانور ایجاد می‌کنیم تا ببینیم می‌توان در آن نقطه فعال شویم یا خیر. ایجاد مانورها اهمیت فراوانی دارد. اگر کاری بدون آنکه مانور آن انجام شده باشد شروع گردد، محکوم به شکست است. زیرا قدرت پیش بینی جریان وجود ندارد. به عنوان مثال اگر بخواهیم ببینیم که آیا می‌توانیم تشکلهای قرآنی در کل کشور داشته باشیم، مانوری ایجاد می‌کنیم تا توان افراد ارزیابی شود. مثلا فعال کردن تشکلهای قرآنی در دانشگاه تهران. مانورهای فرهنگی ما را به خودمان می‌شناساند. یا مثلا جلسات بیوت نورانی، نوع دیگری از مانور است. مانورهای فرهنگی امکانی را ایجاد میکنند تا هر جمع شاکله‌ای بگیرد و بتواند در زمینه تخصصی فعالیت کند و بر آن متمرکز شود و لازم نباشد وارد هر زمینه‌ای گردد. می‌توان گفت موضوع خانواده چون اهمیت دارد و موضوع دارای اولویت جامعه است پس همه جمع نیز در این زمینه باید فعالیت کنند و آن را بر جمع تحمیل کرد. بایستی افراد هم بخواهند و در طبعشان باشد تا بتوان به آن موضوع پرداخت. مدرسه‌ها می‌توانند

۱۳. دوره سوم رشد جمعی: فرمانده‌سازی جوانان در میدان جهاد فرهنگی

نشریه شماره ۱۹، ۱۴۲ دی ۹۴

غیر خدا دعوت می‌کند، وقتی دو صحنه را مشاهده کردی، ابتدا به سمت کدامشان می‌روی؟ جلوگیری از کشته شدن مهم است یا جلوگیری از انحراف؟ طبیعتا افراد می‌گویند به سمت کسی که در حال کشته شدن است، می‌روم اما- امام فرمودند آنکه کشته می‌شود یک نفر است، اما آنکه انحراف ایجاد می‌کند، انحراف او در تمام دنیا گسترش پیدا می‌کند». بنابراین اولویت فرماندهانی که با انحرافات جامعه مقابله می‌کنند نسبت به فرماندهانی که نظامی هستند به مراتب بالاتر است. از این جهت فرمانده‌سازی در دوره سوم حائز اهمیت است و اگر فرماندهان به خوبی آموزش نبینند، دیگران را به ورطه هلاکت و انحراف می‌اندازند.

نوجوان‌ها و جوان‌ها در کارهای اجتماعی و فرهنگی، بیشترین اثرگذاری و اثرگیری را دارند. سن ۱۴ تا ۳۰ سال اوج فعالیت‌های افراد است و نوعا کسانی هم که با نوجوان‌ها و جوانان سر و کار دارند باید در همین حدود سنی باشند. حتی در دوران جنگ هم فرماندهان دسته‌ها، گروه‌ها، گردان‌ها و حتی لشکرها هم از جوان‌ها بودند چرا که می‌توانستند نیروهای خیلی دقیق و عمیقی شوند و علت اینکه فعالیت‌های بسیج به راحتی قابل گسترش است به همین خاطر است. یکی از موضوعاتی که در دوره سوم جمع ربانی مطرح است، موضوع فرمانده‌سازی است. در همین راستا روایتی آمده است که: «امام از روی پرسیدند که اگر در سمتی دعوایی را ببینی که در آن یک فرد در حال کشته شدن است و در سمت دیگر فردی را ببینی که دیگران را به

۱۴. دوره سوم رشد جمعی؛ بروز بلوغ عقلی با تعیین افقها و توان برنامه‌ریزی فردی

نشریه شماره ۳، ۱۴۴ بهمن ۹۴

دارای مرتبه اول رشد، یعنی «طیب بودن» باشد، موجب طیب‌سازی در بستر جامعه می‌شود. اگر دوره دوم

و نظام‌سازی می‌گردد. تفاوت عمده در مراحل رشد فرد و جمع نیز، موضوع نظام‌سازی است. اگر جمعی

انسانها دارای مراتب رشد و بلوغ هستند که اگر این مراتب رشد در جمع نیز رخ دهد موجب جریان‌سازی

از بقیه است چون مطالعه زیاد دارند. نوعا این افراد ممکن است از تدریس طفره روند. به دلیل میل کم به پروژات، تولیداتشان کم است. در نتیجه تولیدات این دسته به افزایش پروژاتشان وابسته است.

۳- ذکری-معنویها: فضای توجهشان به عالم قدس و معنویات بیش از دو دسته

پیشین است. این دسته طبیعتا در هیچ کدام از سه وجه، نظم درستی ندارند. برای این افراد خیلی خوبست که در یک منطقه جزئی و خاص - مثل منظومه رشد، منظومه تفکر، آموزش تفکر در قرآن و...- به طور مستمر متمرکز شوند، هر سه سیر آموزشی، تولید و پروژاتشان را روی آن نقطه خاص و مشخص ببندند تا متعادل شوند. و بعد از آن بازه زمانی، افراد بسیار متخصصی خواهند شد. با اینکه این طهارت بسیار بالا و خوبست اما در مقام عمل و اجرا، حُسن نیست. در واقع خدا برای هر انسانی حسنی و عیبی قرار داده است. هیچ انسانی حسن مطلق ندارد.

۴- فرا سیستمیها (مخلوطی از هر سه نوع): مهمترین ویژگیشان این است که تمایل دارند نظامات مختلف را تجربه کنند و سبکهای متنوع را ببینند. اشتغالات علمی زیادی دارند. در یک منطقه مانند تدبیر ممکن است متمرکز نشوند. به واسطه یک فکر اقتناع نمیشوند و اصطلاحا انگار آچار فرانسه باشند! در جاهای مختلف می توانند وارد شوند، چون هر سه حوزه اجرا، فکر و توجه در آنها تعریف شده است، اما به همین دلیل زمان به نتیجه رسیدنشان طولانی تر از دیگران است. به نظر میرسد برای تعادل این گروه بهتر است در یک نقطه مورد وثوق و مطمئن متمرکز شوند و اشتغال دیگری نداشته باشند. پیشنهاد به این گروه این است که یک دور تفسیر المیزان را کامل بطور فردی بخوانند و نظرات علامه طباطبایی را بدانند و بعد وارد اشتغالات دیگر شوند. اگر این دسته از افراد منظم نشوند، هم خود را اذیت می کنند و هم دیگران را. چون هر روز درگیر اشتغال و فکر جدیدی شده و به دنبال آرای نویی می روند. و بعد از چند سال نتیجه اش اقیانوسی به عمق یک وجب و ملغمه ای از همه چیز است. باید یک رأی ثابت مثل تفسیر المیزان را انتخاب کنند و به طور کامل - و نه ناقص - مطالعه نمایند، تا بعد از چند سال پایه فکریشان بر اثر مواجهه های جدید، عوض نشود.

قدر مطلق هر چهار دسته اینکه همه افراد در هر دسته ای باشند اما باید پروژات، تولیدات و سیر آموزشی داشته باشند. ولی هر کدام در هر فرد متفاوت است. تشخیص ذائقه و برنامه ریزی هم به دست خود فرد است. ما برای افراد تشخیص نخواهیم داد، ولو اگر تشخیص او اشتباه باشد. همین که فرد تشخیص اشتباه دهد و بعدا بفهمد، برای او صورت مسئله است. نباید

ممکن است ذائقه و سلیقه هایشان به هم نخورد و دچار چالش یا مقایسه شوند. برای برنامه ریزی در یک بازه مشخص، مثلا یکساله هر فرد باید تکلیف خود را در این سه حوزه معلوم کند:

۱- پروژات فرد: مانند تشکیل کلاس (مربی یا تاسیس کننده)، اجرای همایش، انتشار نشریه و...

۲- تولیدات فرد: با پروژات متفاوت است. مثل طرح درس نویسی، کلیپ سازی، تهیه فرم پرسشنامه، خلاصه سازی کتاب، یادداشت نویسی در نشریه، سوره نوشت و...

۳- سیر آموزشی: چه خوانده اند و چه می خواهند بخوانند؟ سیر مطالعاتی به صورت فردی یا کلاسی.

افراد عموما قدرت کمی در ثبت کارهای خود دارند. ممکن است کارهای زیادی هم انجام دهند اما در ذهنشان نمی ماند. در این نوع برنامه ریزی است فرد باید برای یک سال آتی فکر کند و بنویسد که چه پروژات، تولیدات و سیر آموزشی ای بر خود لازم می داند. افق یکساله مهم است تا ثبات فرد را نشان دهد.

اینکه افراد چقدر بتوانند به آن برنامه یکساله خود عمل کنند، نشان دهنده میزان تخیلی بودن یا حقیقی بودن برنامه های فرد است و همینطور معیاری برای ارزیابی برنامه های مجموعه نیز خواهد بود. این عدم تطابق توان و برنامه، ظرف چند ماه هم قابل تشخیص است. اگر افراد برنامه ریزی نکنند، معلوم می شود قصد جدی برای حرکت وجود ندارد و دین خدا هم با عدم عزمهای ما تعطیل می شود. هر فرد باید نگران خودش باشد، به جای دین خدا! دین خدا، حامی دارد و حق جاری خواهد شد.

اتفاقی که در افراد می افتد، اختلال در این سه حوزه فوق است. اغلب افراد سیر آموزشی شان واضح نیست یا نظم ندارد. بارها تصمیم گرفته اند کتابهایی بخوانند اما رها شده، یا اینکه اصلا نمی دانند چه کتابهایی باید بخوانند. این تردیدها و بدتر از آن، مقایسه ها اختلال زاست. در یک دسته بندی افراد را در چهار دسته می توان بر حسب نوع ذائقه شان قرار داد، که هر دسته در خطر عدم تعادل در بعضی ابعاد بوده و از آن حیث دچار اختلال می شوند:

۱- اجراییها: در اجرا بسیار توانمندند و پروژات زیادی دارند اما کارهای تولیدی شان کم باشد. البته ممکن است مصادیق تولیدات را گسترش دهند و لیست بلند بالایی برایشان ارائه دهند. سیر آموزشی بی نظم دارند که از این لحاظ باید برنامه ریزی کنند.

۲- فکریها: میل به سمت مطالعات و کلاس رفتن دارند، پس سیر آموزشی منظم دارند. اما باید پروژاتشان را بیشتر کنند. اگر پروژاتشان کم شود، تولیداتشان هم طبیعتا کم می شود، هرچند که دستشان برای تولید بازتر

رشد یعنی «ادب» در آن شکل گرفته باشد، آن جمع جریان ساز ادب در جامعه خواهد بود. نظام سازی و جریان سازی در مراحل دیگر رشد نیز به همین ترتیب صورت خواهد گرفت. یکی از نشانه های نرسیدن جمع به بلوغ، عدم توان انتقال آن بلوغ به جامعه است. اگر جمعی طیب نباشد، نمی تواند طیب بودن را به جامعه انتقال دهد یا اگر به مرحله دوم رشد نرسیده باشد به طور طبیعی نمی تواند در جامعه ادب تولید کند. در دوره سوم رشد جمع که بلوغ عقلی است، اگر جمع ربانی به این بلوغ رسیده باشد حتما بایستی بتواند افقها و چشم اندازهای جدیدی را برای خود ترسیم کند، تمایل داشته باشد کارهای جدی و جدیدی را در جامعه شروع کند، دغدغه های اجتماعی داشته باشد و قدرت پیش بینی آینده و برنامه ریزی برای آن را به دست آورد. اگر موضوع آینده پژوهی و آینده نگری برای جمعی مطرح نباشد، نشان دهنده آن است که این جمع هنوز وارد مرحله بلوغ عقلی نشده است. در همین راستا یکی از جدی ترین و مهم ترین مسائلی که باید به آن پرداخت، موضوع برنامه ریزی است. برنامه ریزی عنصر تدبیری است که خدا به انسان عطا کرده است تا بتواند به وسیله آن میزان به تحقق رسیدن به مقاصد پیش بینی شده خود را اندازه گیری کند. یکی از مشکلاتی که در این راستا افراد و جمع های مختلف با آن مواجه هستند آن است که میان افقها و توانهایشان رابطه درستی برقرار نیست. در بدو امر آنچه که افق خود قرار می دهند بزرگتر از توان آنهاست که اگر نتوانند با نظام برنامه ریزی فاصله میان افقها و توان خود را جبران کنند، در همان ناحیه متوقف شده و نمی توانند به سمت تولید پیش روند. بنابراین آنچه که به افراد و جمع ها برای برنامه ریزی درست پیشنهاد می شود آن است که ابتدا افقها و چشم اندازها خود را معلوم کنند، سپس ضعف های علمی، قدرتی و عملیاتی خود را بررسی کنند، و سوم آنکه به سمت برنامه ریزی فردی و جمعی پیش روند. تا وقتی فرد افق و چشم انداز خود را معلوم نکند نمی تواند ضعف های خود را بیابد و تا وقتی نتواند ضعف های خود را بیابد نمی تواند برنامه ریزی و زمان بندی لازم را انجام دهد. این برنامه ریزی چه برای توانمندسازی فرد و چه برای جمع باید رخ دهد تا افراد علاوه بر ارتقای علمی بتوانند در جامعه نیز تولید و توسعه داشته باشند.

اگر افراد نتوانند روی موضوع برنامه ریزی فعال شوند به طور طبیعی آنقدر کار به سرشان می ریزد که یا در حجم کارها غرق شده و یا به نوعی کناره گیری کرده و دچار روزمرگی می شوند. در قدم اول، یادگیری برنامه ریزی فردی است چون اگر افراد بخواهند در جمع، به صورت جمعی درباره کارها تصمیم بگیرند،

به سمت تولید و حرکت بروند و از رخوت خارج شوند. بنابراین هر فرد باید سیر آموزشی، بروزات و تولیداتش را برنامه ریزی کند. تا نظام آموزشی بتواند مبتنی بر سیستم خود-ارزیابی باشد. هر فرد که وارد مدرسه قرآن می شود ابتدا باید افقها و برنامه های خود را تعیین کند، مثلا اینکه فرد تا دو سال دیگر چه کارهایی می خواهد انجام دهد؟ سپس سیر مطالعاتی خود را بر اساس آن افقها و با مشورت گرفتن، تنظیم نماید. اگر هر فرد در سطح خود مولد در سیستم آموزشی باشد، به آن سمتی که باید، حرکت خواهد کرد ان شاء الله.

برنامه را در کنار یک جمع ببیند. مثل سفره ای است که هر فرد غذای خودش را در مهمانی می آورد و سفره بدین سبب رنگین تر میشود. چون هر فرد به تناسب توان و ذائقه خودش طعمی را تهیه کرده است و به تعداد افراد، تنوع طعام وجود دارد. ما باید یاد بگیریم غذاهای خود را با بقیه تقسیم کنیم. در نظام مادی، تولید منجر به کاستی می شود اما در نظام معنوی، حرکت و تولید منجر به حرکتها و تولیدهای بعدی میشود. افراد مجموعه در وضعیتی هستند که بنا به دلایلی از تولید و رونق افتاده اند. لذا باید عرصه ای را ایجاد کرد تا افراد بنا بر میل و توانشان،

افراد را جوری تربیت کرد که انتظار داشته باشند به آنها بگویند کجا بروند. ضمنا هر فرد برای خودش پرونده ای داشته باشد.

نکته مهم برنامه ریزی فردی برای بحث جمع ربانی این است که باید بتوانیم در جمع، تک تک افراد را فعال کنیم. در یک جمع ربانی، نمیتوان گفت ساحت جمعی را صرفا تقویت می کنیم و از رشد تک تک افراد چشم پوشی می کنیم. اگر رشد در تک تک افراد صورت نگیرد آن ساحت جمعی غیرممکن است اتفاق بیفتد. بهترین وضعیت یک جمع ربانی این است که هر فردی ساحت پیشرفت خود را برنامه ریزی فردی کند اما آن

۱۵. لزوم شناخت از انواع سیرهای آموزشی، بروزات و تولیدات مجموعه در برنامه ریزی سالانه فردی

نشریه شماره ۱۴۵، ۱۰ بهمن ۹۴

صورت بسته تولیدی به جامعه عرضه می کنیم. (ر. ک. خبر پیشخوان در این باره)
۲. تعیین جامعه هدف برای کتابها: میتوان در زمینه بروزات، کتابها را در دسته های مختلفی طبقه بندی کرد، به عنوان مثال: کتابهای مناسب آموزش و پرورش و یا کتابهای مناسب صدا و سیما و یا کتابهای مناسب حوزه، دانشگاه و... سپس این کتابها را به آنها عرضه کنیم.

۳. فرستادن کتابها برای جشنواره های مختلف: اگر کسی زمان کوتاهی را در هفته برای یافتن جشنواره های مختلف صرف کند و از کتابهای موجود، تعدادی از آنها را ارسال نماید، در این صورت با داورهایی که صورت می گیرد، کتابها بیشتر در سطح جامعه شناخته می شوند و حتی می توانند به عنوان منابع پژوهشی مورد استفاده قرار گیرند.

۴. تدوین سیرهای مطالعاتی متنوع بر اساس موضوعات و مخاطبین متفاوت.

۵. مشارکت در تبلیغات و راه اندازی سایت پروژه نسل توحیدی.

و... که از این قبیل تولیدات به صورت فراوان در دیگر مدارس نیز وجود دارد و می توان فهمید که در هر مدرسه کارهای ریز و جزئی ای وجود دارد که در توان بسیاری از افراد است و می توانند انجام دهند.

هر فرد که جزء کادر مجمع مدارس یا فعال در یکی از مدارس است، باید برنامه ریزی یکساله خود را تهیه کند، تا متناسب با برنامه ها گروه ارتقای سطح برنامه ریزی ایجاد شود. ما بنا داریم هر دو ماه یکبار ملاکهای ارزیابی و شیوه های برنامه ریزی را ارائه نماییم. به علت آنکه ساختارهای برنامه ریزی به شدت مشکل دارد و افراد نمی توانند ارزیابی درستی انجام دهند، پس از مدتی استعدادها و نیروهایشان هدر میرود. اگر ما بتوانیم به خوبی برنامه ریزی کنیم، جریان اجتماعی قوی در جامعه شکل می گیرد، که افراد حتی اگر تدبر هم نخوانده باشند، باز می توانند به این گروه بپیوندند و این خود شبکه اجتماعی منحصر به فردی است که قابلیت کارهای فرهنگی و اقتصادی متفاوتی را دارد. بنابراین پس از یکسال با اصلاح چند درصدی برنامه ریزی، می توان شتاب مجموعه را به طور چشم گیری افزایش داد.

برای افراد حتما تولیدات متناسبی وجود دارد و اگر کسی به سمت بروز و تولیدی که متناسب با اوست نرود، هم خودش هدر میرود و هم در جمع القای ناکارآمدی می کند. بنابراین حتما باید بروزات فرد متناسب با جایگاه و وضعیت او باشد. فردی که دانشجوی سال اول است با کسی که دانشجوی سال دهم است، باید متناسب با جایگاه خود بروز و تولید داشته باشند وگرنه از پس مطالبات جامعه برنخواهند آمد و با اشتباهاتی که انجام می دهند به طور خود به خود توسط جامعه حذف می شوند. اگر افراد بدون علم و ضابطه وارد جامعه شوند، اقبال جامعه آنها را نابود

دوره سوم رشد جمع ربانی، دوره سوق پیدا کردن به سمت گرایشهای تخصصی و تمایز است. دوره ای که افراد از جهت علمی و اجتماعی بایستی وجه تمایزشان با دیگر افراد معلوم گردد و بتوانند در جایگاه خود قرار گیرند. در این دوره سه مولفه، مهم می شود: سیر آموزشی، بروزات و تولید علمی. اهمیت این سه مولفه نیز در جمع و برنامه های جمعی است. اگر سیر آموزشی با رویکرد بروزات و تولید نباشد آن سیر، ابتر می ماند و نمی تواند موجب بروز استعدادها گردد. در امر برنامه ریزی ممکن است افراد با مشکلات و موانعی روبرو گردند. اولین مشکل، تعارض برنامه های فرد با دیگران است. ممکن است شخص برای همایشی برنامه ریزی کند اما جمع آماده آن برنامه نباشد و یا برنامه های دیگری را در پیش رو داشته باشد بنابراین برای رفع این مشکل باید برنامه ریزی بر مبنای توانمندیهای خود فرد باشد نه آنکه صرفا بر روی جمع استوار گردد، یا اینکه می توان در جمعی که تشکیل شده، بروزات و تولیدات را به صورت جمعی برنامه ریزی کرد. اما این سبک که افراد بروزات خود را صرفا فردی و یا کاملا متکی به جمع تعریف کنند، مطلوب نیست؛ چرا که ممکن است کاری را شروع کنند اما از کمک دیگران بی بهره مانند. باید در محاسبات خود لحاظ کنند اگر دیگران با او همراه نشوند، چه می کند؟ اگر نتوانست تولید یا بروزی را محقق کند به جای آن چه می کند؟

یکی دیگر از مشکلات در امر برنامه ریزی، نشناختن سیر آموزشی، بروزات و تولیدات است. افراد نمی دانند چه چیزهایی بروز است یا چه کارهایی میتوانند در ذیل تولیدات باشد. بنابراین تعریف بروز یا باز تعریف بروز، تعریف تولید یا بازتعریف تولید، تعریف سیرآموزشی یا باز تعریف سیرآموزشی، مواردی است که حتما باید اطلاع رسانی شود. حتما باید رسانه ای تولید شود تا تولید و بروزات را تعریف کند. معلوم می شود تولید سطح دارد. از یادداشت ساده گرفته، نوشتن حدیث در جایی، تحقیق ساده و... شروع می شود تا کارهای پیچیده. نوعا افراد چون شناخت کافی از این سه حوزه ندارند نمی توانند تولید و یا سیرآموزشی هم داشته باشند.

به عنوان مثال از تولیدات و بروزات در مدارس مختلف، می توان به لیستی که توسط انتشارات و پروژه نسل توحیدی تهیه شده است توجه کرد که کارهایی که باعث می شود، کتابها تبدیل به بسته قابل عرضه برای جامعه شود توسط انتشارات پیشنهاد داده شده است:

۱. تهیه خلاصه یا بروشوری از کتابها و یا تولید بسته های مختلف از کتابها؛ به عنوان مثال اگر چندین کتاب در حوزه کودک و نوجوان نگاشته شده است، با نوشتن توضیح برای هر کتاب و مشخص کردن کارکرد آن، بسته کودک و نوجوان را به

می کند و به طور طبیعی دچار نفاق و فسق می شوند. ولی اگر ضابطه مند عمل شود اقبال جامعه موجب رشد افراد می شود. بنابراین نظام ارزیابی لازم است تا هر فرد را به صرف آنکه فعال است، به دست جامعه نسپارد.

همچنین در این مثلث سه ضلعی سیر آموزشی، بروزات و تولیدات، اقتضات محیط و مطالباتی که از فرد می شود نیز نقش مهمی دارد. مثلاً فردی که شغل معلمی دارد، در هر حال بروز او متناسب با معلم بودنش است، بنابراین سیر آموزشی و تولید او هم باید در این راستا باشد. و اگر در غیر این باشد برنامه او ناکارآمد خواهد بود. سیر آموزشی هر چیزی است که موجب ارتقای علمی و توانمندی عملی فرد شود. مثلاً معلمی که در مقطع ابتدایی جوک، معما یا بازی بلد نباشد، نمی تواند با دانش آموزانش ارتباط برقرار کند. حتی اگر تنها یک تا دو سوره بلد باشد اما این سه توانمندی فوق را بلد باشد، بچه ها به شدت عاشق قرآن می شوند. یکی از گروههای مطالعاتی که به راه افتاده است، گروه منظومه رشد است. منظومه کتابهای تالیفی مدرسه، مطالعات نقطه ای هستند و افراد از مدارس مختلف می توانند با کار کردن روی آن، پروژه های مختلفی را تعریف کنند. همچنین قرار

است به زودی دوره های گذاشته شود که افراد بتوانند به صورت تخصصی روی این منظومه کار کنند. تا هر پروژه سند و چارچوبی پیدا کرده و اصلهای خود را اظهار کند. در کتب منظومه رشد دیگر منظومه کتب نیز توضیح داده شده اند که می توان آنها را نیز وارد جریان کرد.

نکته آخر آنکه یکی از اولویتهای نظام برنامه ریزی، خالی نبودن برنامه است. هر فرد به اندازه خالی بودن برنامه هایش و بدون قصد بودن، نفوذ شیطان را در خود فراهم کرده است. در امر برنامه ریزی فرد باید با برنامه ریزی تقدیر - سنجیدن - کند اما تدبیر امر او را ائمه علیهم السلام رقم می زنند تشخیص می دهند. باید توجه کرد که در برنامه مان هیچ جای خالی و هیچ ساعتی که به لغو بگذرد وجود نداشته باشد، چرا که چیزی که انسان را از حریم اهل بیت علیهم السلام جدا می کند لغو و بیهودگی است. جلسات اضافی و کارهای اضافی را رها کنیم و به کارهای مفید با خروجی های پررنگ روی آوریم. انسان اگر بخواهد در سمت و سوی اهل بیت علیهم السلام حرکت کند باید پرکار، پر نفع و پر خیر باشد و از افسردگی و خمودگی که خدعه ابلیس است، دوری کند. به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

۱۶. آسیبهای برنامه ریزی در دوره سوم رشدی جمع ربانی و راهکارهای رفع آن

نشریه شماره ۱۴۶، ۱۷ بهمن ۹۴

این صورت اگر برنامه جدیدی هم به برنامه های قبلی افزوده شود، آن برنامه نیمه تمام باقی می ماند. اگر انجام چند برنامه به صورت موازی اجتناب ناپذیر است، نباید تعداد این برنامه ها زیاد باشد و باید تا حد امکان آنها را کاهش داد تا بتوان به تمرکز کافی دست یافت.

۶. تمایل به برنامه ریزی توسط محیط به جای خود-برنامه ریزی: افراد در طول زندگی با دو نوع برنامه ریزی مواجه می شوند. اول برنامه ریزی نادرستی که توسط محیط، مدرسه و دانشگاه صورت گرفته است که افراد را ملزم می کند در ساعات معینی، طبق برنامه و شیوه خاصی که از قبل طراحی شده است عمل کنند. دوم برنامه ریزی که افراد در مدرسه قرآن با آن مواجه می شوند. که آن شیوه «خود-برنامه ریزی» است، که در این حالت برنامه ریزی را به عهده فرد می گذارد. اگر کسی خود-برنامه ریزی نداشته باشد، در برابر القائات محیطی و مشکلات زندگی قادر نخواهد بود سازگاری و پایداری پیدا کند و شکست خواهد خورد. در نظام برنامه ریزی با القای محیط بعد از بیست یا سی سال ممکن است آدم خیره داشته باشیم اما در نظام خود-برنامه ریزی سال به سال افراد خیره خواهیم داشت. بنابراین می بینیم گاه افرادی که حتی کلاس نرفته اند و استاد نداشته اند، به مراتب قویتر و جلوتر از دیگران هستند، چون فرد خودش کاری را خواسته و برنامه آن را ریخته است، بنابراین سرعت گرفته است.

۷. ناهمراستا بودن برنامه های افراد: گاه ممکن است

ذائقه بشود.

۳. عدم استمرار در برنامه: برنامه ای که استمرار ندارد و انتهای هر کاری برای آن در نظر گرفته نشده بود پس از مدتی ناکارآمد خواهد شد. برنامه ها باید مرحله ای باشند، اما مراحل بعدی آن نیز برنامه ریزی شده باشد. به عنوان مثال اگر قرار است مجموعه کتابی را مطالعه کنید، باید تعیین گردد که پس از خواندن این مجموعه، می خواهید چه کنید؟ افق و مقصد باید تعیین گردد تا برنامه ها استمرار داشته باشند. در غیر این صورت برنامه افراد مقطع مقطع خواهند شد که پس از مدتی نیز آنها را دچار سردگمی خواهد کرد.

۴. تعارض برنامه های فرد با جمع: عدم مطابقت برنامه شخص با جمع موجب می شود فرد یا مجبور شود جمع خود را عوض کند یا تعارض در برنامه ریزی، فرد را شدیداً دچار القائات محیطی می کند و او را به سمت بدقولی در کارها سوق می دهد. چون کاری را قبول می کند که در برنامه او نیست، بنابراین پس از مدتی از پس کارها بر نمی آید و موجب دوری او از جمع و یا حتی رفتن از کل مجموعه می شود. بنابراین باید دقت کرد که هر کس در جایگاه خود قرار گیرد.

۵. عدم بسته بندی درست برنامه ها: یکی از نکات مهم در انجام کارها، تمرکز بر روی آنهاست. بنابراین در برنامه ریزی باید بسته بندی درستی در کارها داشت که یعنی؛ تا کاری تمام نشده است، سراغ کار بعدی نرفت. و نباید کارها را نیمه تمام رها کرد. در

در دوره سوم رشدی یک جمع ربانی، تخصصی شدن و علمی شدن اهمیت ویژه ای دارد که در این راستا موضوع برنامه ریزی حائز اهمیت است و در جلسات گذشته مطرح شد. یکی از موضوعات مهم برنامه ریزی، آسیبهای برنامه ریزی است. در ادامه آسیبهایی که ممکن است برنامه ریزی را مختل کند، مورد بررسی قرار می گیرد:

۱. غیر واقعی بودن برنامه: این امر موجب آسیب فردی و هم آسیب جمعی می شود. راهکارهایی که بتوان به وسیله آن واقعی یا غیر واقعی بودن یک برنامه را سنجید، اول آن است که افراد پس از دو ماه، با ارزیابی برنامه، میزان پیشرفت خود را تعیین کنند. دوم آنکه افراد دقت کنند که آیا برنامه شان با آنچه در گذشته انجام می داده اند، مطابقت دارد یا خیر. یعنی اگر مطالعه هفته ای دو کتاب در برنامه نوشته شده است، باید دید که آیا فرد در گذشته حداقل هفته ای یک کتاب مطالعه می کرده است یا خیر.

۲. برنامه مطابق ذائقه فرد نباشد: بنابراین از همان ابتدا باید ذائقه سنجی رخ دهد. اگر شخص برنامه یا کارهایی را برای خود در نظر بگیرد که مطابق ذائقه او نباشد، نمی تواند در آن کار استمرار داشته باشد و پس از مدتی آن برنامه پس زده می شود. گاهی می توان با تغییر مختصری در برنامه آن را مطابق بر ذائقه کرد. به عنوان مثال ممکن است مطالعه کتابی مطابق ذائقه فرد نباشد اما اگر از آن کتاب خلاصه برداری کند یا تنها مقدمه و سرفصلها را مطالعه کند، چه بسا کتاب برای او دلنشین و مطابق

کردن، گروه بندی، اطلاع رسانی و خروجی تعریف کردن از طریق مدیران و کادر مدارس صورت می گیرد که باید تعریفی از خروجی ارائه نمایند و به افراد یاد بدهند که سیرآموزشی و بروزات خود را تبدیل به تولید کنند. یافتن قالبهای مختلف برای تولید خروجی از وظایف مدارس است. همچنین بایستی خروجیها را به نحوی طراحی کرد که افراد از سایر مدارس هم بتوانند در آن شرکت کنند.

۸. لزوم فعال سازی نقاط اتصال در جمع: یک سری از کارها خیلی کوچکنند، مثلا آرشو صوتی یا مکتوب کلاسها کار کوچکی به نظر می آید اما یک نقش اتصالی و اصطلاحا «لولایی» را برای جمع دارد. خیلی از کارهایی که در جمع انجام می شود به علت فعال نشدن این لولاهاست. مثلا وقتی می خواهید در خوابگاه کلاس بگذارید، ظاهرش این است که یک

برنامه هایی که فرد انجام می دهد با برنامه های سایر افراد تداخل داشته باشد. بنابراین جمع نمی تواند خروجی مشترکی داشته باشد. برای دوری از این عارضه، فردی که برنامه ریزی می کند باید با خلاقیتی برنامه فردی خود را تبدیل به برنامه جمعی کند. به عنوان مثال اگر شخص تصمیم دارد کتابی را مطالعه کند، می تواند از طریق سامانه مدرسه یا اطلاعیه، افرادی که تمایل به انجام این برنامه را دارند پیدا کرده و با آنها جمعی تشکیل دهد. در این صورت کتابی که قرار بوده، در هشتاد ساعت مطالعه شود، با صرف بیست ساعت تمام می شود. با شکوفا کردن خلاقیت های جمعی می توان برنامه های فردی را تبدیل به جریان کرد. اگر هدف جمع معلوم باشد، در این صورت جمعها فرسایشی نیز نخواهند بود و می توانند سرعت انجام کارها را بالا ببرند. همراستا

معلم لازم است اما کسی که خوابگاه را هماهنگ می کند و یا آنکه پوستر نصب می کند بستر را فراهم می کند و خیلی مهم است. وقتی کارهای ریز و اثرات آن تفصیل داده نمی شود، حقیر جلوه می کنند، پس کسی به آنها نمی پردازد. مثل این است که در اتاقمان همه چیز سرچایش باشد به جز لباسی که به صورت شلخته گوشه ای انداخته شده است. اگر همین یک مورد درست شود، نظم کامل می شود. پس هر کار ریز را هم باید درست انجام داد. ما نوعا کارهای کلی را درست انجام می دهیم، اما به ریزه کاریها هم باید دقت کنیم. فرد برنامه ریز باید جفتش را بلد باشد. دعا کنیم اگر می خواهیم کار خوب بکنیم، آن را خوب انجام دهیم تا ان شاء الله ثمره اش هم خوب باشد، به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد علیهم السلام

۱۷. تخصصی شدن در دوره سوم رشد جمعی با استعدادیابی افراد

نشریه شماره ۱۴۸، ۱ اسفند ۹۴

قرآن و عترت علیهم السلام باید در تولید طرح درس به حدی باشد که بتواند به اندازه یک عمر - که مثلا شصت تا هفتاد سال است - سیر مطالعاتی ارائه دهد و هم بتواند تشخیص دهد که چه بخشهای از تدبر و کتابها را می توان تدریس کرد. در واقع مدارس تخصصی در اخذ طرح درس و روش انعطاف دارند که در این راستا موضوع استعداد و استعدادیابی پراهمیت است. تخصص در بخش شاخه آموزشی مطرح می شود و اگر در شاخه آموزشی، افراد در محل استعدادهایشان مستقر شوند می توانند خود را به مرحله شکوفایی برسانند. اما دستهای از افراد که در طبعشان آن استعداد تخصصی نیست، ممکن است در علم به انحراف کشیده شوند. نشانه داشتن استعداد در یک زمینه تخصصی این است که فرد بتواند بدون تکلف آن کار را انجام دهد و آموزش ببیند. استعداد همان است که بدون تعلیم و آموزش یک بخشی از آن علم را فرد در ذات خود داشته باشد. نمی توان گفت همه افراد همه استعدادها را دارند و باید تمامی آموزشها را ببینند. محتوای تمام کتب را برای تمام تخصصها نمی توان آموزش داد و فقط شاخه مرتبط باید یک محتوای تخصصی را آموزش ببیند. البته تنه اصلی که تدبر در قرآن باشد، برای تمامی افراد عمومی و الزامی است اما در حوزه تخصص که شاخه است، آموزشها گزینش شده برای افراد خاصی است. اینکه فرد بر حسب استعدادش در کدام حوزه تخصصی قرار بگیرد مهم نیست و مقایسه ای بین تخصصها وجود ندارد و همه هم دارای استعدادی هستند.

مثلا اگر فردی استعداد حوزه خانواده داشت اما در حوزه رسانه قرار گرفت، هرچند ممکن است در آینده پروژه مشترکی بین این دو مدرسه صورت بگیرد، اما مکان جاگذاری فرد اشتباه است. نتیجه این اشتباه این است که اولاً میزان هزینه آموزشی و طول زمان کلاسها را به شدت افزایش داده و سرمایه گذاری آموزشی کاهش می یابد. دوما تولیدات نهایی چنین فردی تاثیرگذاری خاصی و بُرد بالایی در آن زمینه ندارد و سوماً خود فرد ممکن است دچار توهم متخصص بودن شود که اگر در کرسی نظریه پردازی آن علم قرار بگیرد، جایگاهش اشتباه است.

در نظام آموزش تخصصی، آموزش در دو سطح تنه و شاخه مطرح است. در همه گرایشها اصل با تنه است و تنه در نظام آموزشی مجمع مدارس، قرآن است. پس تدبر در قرآن در همه گرایشها، موضوع مشترک است. افراد متصورند که اگر به عنوان مثال وارد گروه خانواده شدند، فقط سوره هایی که در مورد خانواده است را باید مطالعه کنند. اما این، کار اشتباهی است و محکوم به شکست خواهد بود. وقتی تنه از شاخه مشخص نشود موجب می شود که افراد قرآن را به صورت مضاف بخوانند و نه به صورت مطلق و این امر موجب اختلال آموزشی خواهد شد.

تنه و شاخه در نظام آموزشی، لازم نیست تسامح و تصادف داشته باشند. به عنوان مثال در مدرسه علوم پایه افراد همگی در زمینه علوم پایه تخصص دارند و همگی قرآن می خوانند. یا در مدرسه ادب، هنر و رسانه، افراد در گرایشهای هنری هستند و همگی قرآن می خوانند. یعنی در هر دو مدرسه، قرآن می خوانند با همان شرایط و مدل ثابت. طرح بعدی این است که مدرسه ها، کتابهای میانه ای بنویسند. یعنی فردی که تخصصش فیلم نامه نویسی است، کتابی در باب آنکه چگونه می توان فیلم نامه ای بر اساس قرآن تدوین کرد، بنویسد. اگر فرد این کار را بکند، می تواند هم زمان با قرآن به عنوان اصل و هم با تدوین فیلم نامه به عنوان فرع، انس گرفته و ارتباط برقرار کند اما اگر این کار را نکرد به این معنی نیست که با قرآن انس نمی گیرد. بلکه اگر قرآن بخواند و مسلط به تخصصش هم باشد، می تواند از آنچه که از قرآن می آموزد در تخصصش هم استفاده کند و بعد از چند سال مبدع طرحهایی باشد که بتواند براساس آن فیلم نامه های قرآنی بنویسد.

طرح کلی ای که در نظام آموزشی مدرسه وجود دارد بر اساس موجودی علمی و انتخاب افراد است. یعنی به عنوان مثال اگر به اندازه پنجاه سال کلاس موجود است، افراد و مدارس بر حسب توان و پتانسیلهای موجود از این دریا استخراج و استفاده کرده و خودشان انتخاب می کنند که چگونه و چقدر می خواهند از دوره های تدبر بهره ببرند. علیرغم انتخاب مدارس تخصصی، قوت کلیت مدرسه

بگیرید. تقسیم بندی کنونی مدارس تخصصی بر این اساس استوار است که هر مدرسه می خواهد محتوای خاص خودش را از قرآن احصاء کرده و به جامعه منتقل کند. نوع دیگر نظام تخصصی شدن میتواند بر اساس قالبهای خروجی باشد. مثلا تاسیس مدارس با نام همایش، نشریه، فیلم، انیمیشن، تئاتر و... به جای تقسیم بندی محتوا در حوزه های گوناگون، بر اساس قالبها و خروجیها دسته بندی میشوند. مثلا ده همایش برگزار میکنیم و همه افرادی که در این گروه هستند به آن کار می پردازند. تفاوتش با نظام اول در این است که همه افراد در یک جا مجتمع اند و قالبها تکثر دارد. اما در نظام اول، افراد هر کدام در دسته ای متکثرند و قالب در حوزه تخصصی خودشان تعریف میشود.

این نکته را به عنوان یک مسئله قابل تأمل در نظر بگیریم و لطفا در این باره فکر کنیم، زیرا نظام مدارس ۱۴ گانه میتواند به صورت دیگر هم ساختار بندی شود. مثلا مانند نظام دوم تخصصی شدن که بر پایه عملیات و عرصه های بروز است. هر نظام تخصصی، حسن ها و عیوب خود را نیز دارد و باید حسن و عیبها هم احصاء شده و اعلام شوند و بحثهای جالب و مهمی است که اگر ورود پیدا کنیم ان شاء الله به راهلهایی میرسیم.

ساختار مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام هیچ گونه عصمتی در درونش ندارد و میتواند فردی وارد آن شده و حتی متضرر شود. ممکن است فرد زمان بگذارد اما تشخیص داده نشود که او نباید مسیری را برود. ممکن است این نظام آموزشی آسیب داشته باشد، پس فرد میتواند حضور در این مجموعه را انتخاب کند. البته عدم رفع آسیبهها تاکنون، به خاطر ندانستن بوده است، نه نخواستن. و اینکه خیلی از برنامه ها از جمله مسیبه های آموزشی در طول زمان، ایراداتشان نمایان میشود و در حین عمل باید رفع شوند. غیر ممکن است برنامه ای ایده آل از ابتدا ریخته شود و آسیبهایی در حین عمل بروز نکند. پس اگر فردی نخواست به عنوان تست مجموعه حضور داشته باشد، میتواند انتخاب کند. همه حرکت های اجتماعی - از جمله انقلاب اسلامی و... - چاره ای جز ارزیابی در حین عمل ندارند، تا نقاط آسیب و ریزش مشخص شود و بعد از مدتی برای آن نقطه، راهکاری اندیشیده شود. گروه های پژوهشی به عنوان ارزیاب و دیده بان وظیفه دارند سرریعاً نقاط آسیب را پیش بینی و رصد کرده و اعلام راهکار کنند. به قول شهید حسن باقری، در عملیات مهم نیست که فردی شهید شود یا نشود، بلکه مهم این است که با اطلاعات عملیات از قبل، شهید شده باشد و به صورت رندوم و تصادفی نباشد. هر مدرسه تخصصی گروه پژوهشی خاص خود را دارد و این افراد باید در جمع به حد نصابی برسند. در هر صورت همه در پناه قرآن آمده ایم و البته که سر سفره قرآن ضرری نیست، به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

سوال مهمی که مطرح است اینکه تشخیص استعداد در جمع ربانی برای تخصصی شدن چگونه امکان پذیر است؟ آیا ما دستگاه تشخیص داریم؟ در جواب باید گفت ما هنوز به دستگاه تشخیص نرسیده ایم و این امر موجب ضریب خطا در جاگذاری افراد شده و افراد بر اساس استعدادهایشان شناسایی نمی شوند. ما باید به نواقص و اشکالات مجموعه خود صریحا اعتراف کنیم تا افراد بتوانند به راحتی تصمیم بگیرند و اگر مجموعه دیگری یافتند که این نواقص را نداشت به آنجا عزیمت کنند.

اگر مدارس تخصصی پس از دو تا سه سال نتوانند به خروجی برسند یعنی حتما آن مجموعه در ناحیه استعدادیابی دچار اختلال شده است و نتوانسته به درستی تشخیص جاگذاری افراد را بدهد. خروجی یک مدرسه تخصصی اینطور تعریف می شود که بتواند یک طرح عملیاتی را در جایی اجرا کند. نوشتن طرح آنقدر مهم نیست که توان اجرای آن مهم است. و بعد از اجرا، آنچه قابلیت تحقق داشته را باید ثبت کرد. چون برعکس حوزه علم که بر ثبت استوار است، در حوزه عملیات اصل بر میدان عمل، مخاطب و ذائقه اوست. در راستای این بحث، سه مدل نظام تشخیص استعداد می تواند وجود داشته باشد که باید برای آنها دستگاه و ساز و کار طراحی شود، که تا این دستگاهها طراحی نشوند، هزینه هایی که صرف آموزش افراد می شود متناسب با رسیدن به اهداف نخواهد بود:

۱- **نظام تشخیص استعداد در فرد توسط خود او:** علم و دستگاه این نظام باید طراحی شود و به فرد عرضه شود تا او بتواند خود-ارزیابی یا خود-تشخیصی کند. پایه نظام تشخیص استعداد توسط فرد برای خودش، بر توان برنامه ریزی استوار است. پس اگر فرد نتواند برنامه ریزی کند یا در آن دچار اختلال باشد، حتما در تشخیص قوای استعدادی و محل بروز و ظهور آنها، دچار اشتباه میشود. اصل این نوع استعداد شناسی بر ذائقه و توان فطری فرد است.

۲- **نظام تشخیص استعداد در جمع:** یعنی وقتی یک جمع تشکیل شد، هر فردی بتواند استعدادهای دوستان همراش را به درستی تشخیص دهد، ولو اینکه خود افراد ادعای وجود استعدادی درباره خودشان داشته باشند. چون جمع بر توان واقعی افراد میخورد سرمایه گذاری کند. در غیر این صورت وسط عملیات، کار ناتمام می ماند. به همین خاطر تاکنون خیلی از کارهای جمعی مان به دلیل عدم تشخیص استعداد در افراد همراه، عقب افتاده اند، به جای پیش رفتن. در این دستگاه، اصل بر تعریف پروژه های مشترک جمعی و هم آهنگی است.

۳- **نظام تشخیص استعداد در ساختار:** نظام مدیریت باید بتواند دستگاه تشخیصی داشته باشد و هر فردی را در هر جایی نگذارد. اصل این دستگاه بر هم گرایی و توسعه است.

نکته بعدی اینکه در یک نظام آموزشی، تخصصی شدن میتواند در محتوا صورت

۱۸. لازمه مقابله با هجمه های دشمن و شیاطین، یک عزم ملی است که از جمعی ربانی باید شروع شود

نشریه شماره ۱۵۰، ۱۵ اسفند ۹۴

و استعداد خود را بروز دهند، می توان متوجه شد که محتوا خللی ندارد بلکه باید در گزینش افراد جهت حضور در روند آموزشی، تغییر حاصل شود. اما علاوه بر موضوع استعداد و محتوا که افراد باید متناسب با استعداد خود، محتوای مناسب برای آموزش را انتخاب کنند، موضوع مهم دیگری در حوزه آموزش و تخصصی شدن مطرح است که این

روند آموزشی خواهد شد و سیر آموزشی، روندی فرسایشی و طولانی پیدا خواهد کرد، که در این راستا مجموعه بایستی برای هر تخصص بازه زمانی تعیین کند و اگر پس از گذشت زمان، خروجی متناسب حاصل نشد، باید در محتوای آموزشی و یا افرادی که آموزش می بینند، و یا هر دو تجدید نظر کند. اگر هم عده ای توانسته باشد در همان بستر رشد کرده

هفته های گذشته در مورد دوره سوم رشد جمع ربانی صحبت شد و همانطور که گفته شد، مهم ترین خصوصیت این دوره تخصصی شدن است. در همین راستا موضوع برنامه ریزی و آفات آن و همچنین موضوع استعدادیابی در حوزه تخصصی شدن مطرح گردید. اگر مجموعه ای نتواند استعداد خود را بشناسد دچار اختلال در

هفته به آن خواهیم پرداخت:

آموزش و تخصص، همراه با میدان عمل

اگر مجموعه ای بخواهد براساس استعداد های خود شروع به کار کند باید چند مورد را در نظر بگیرد. اولاً باید برای افرادی که آموزش می بینند بسترهای بروز فراهم کند. مثلاً جمعی که در حوزه کودک مطالعه می کنند و آموزش می بینند، نباید صرفاً خود را به مطالعه محدود کنند بلکه باید در مناطق مختلف کشور فعالیت نموده و آنچه را که می دانند و آموخته اند ارائه دهند. وگرنه آموزشهای جمع تبدیل به آموزش های کلی خواهد شد که بعد از ده سال ممکن است هنوز قدرت عملیات و اجرا نداشته باشند. بنابراین لازم است افراد از همان سالهای اول و دوم، با یک شیب مشخصی با مناطق عملیاتی آشنا شوند.

سیستم آموزشی باید به نحوی باشد که افراد جمع از زمانی که درس می خوانند و آموزش می بینند خود را ملزم بدانند که در جایی آنچه را آموخته اند تدریس کنند. در این راستا بحث بیوت نورانی - جلسات انس با قرآن در منازل و مناطق شهر - و تدریس در مدارس آموزش و پرورش مهم می شود. افراد حتماً باید بسترهای آموزشی را تجربه کنند تا آموزشی را که می بینند در دل آنها جای بگیرد و تثبیت شود. فهم حقایق در دل فردی جاری می شود که نیازهای جامعه را دیده و در راستای رفع آنها همه تلاش خود را به کار می گیرد.

لزوم ایجاد شبکه ای برای انتقال تجربه ها در حوزه تخصصی شدن

وقتی افراد در بسترهای مختلف و شهرهای مختلف شروع به فعالیت می کنند، تجربه هایی از آن منطقه، مردمان آن و شرایط و نیازهای منطقه به دست می آورند که آنکه نتوانسته آن منطقه را ببیند از آن بی اطلاع است. بنابراین لازم است شبکه ای ایجاد شود که افراد تجربه هایشان را در آن به دیگران انتقال دهند و دیگران نیز باید این احساس نیاز را بکنند که از افراد باتجربه، سوال کنند و تجربه های آنان را به تجارب خود اضافه کنند. اگر این احساس نیاز در افراد نباشد، نشانه ای خطرناک است.

به عنوان مثال قریب به یکسال است که طرح بیوت نورانی در مناطق مختلف تهران در حال برگزاری است و حدود پنجاه تا هشتاد مربی نیز دارد. اما چه کسی در خود احساس نیاز کرده است که بداند افرادی که در بیوت نورانی تدریس می کنند، چه می کنند؟ یا بداند فضای جلسات در مناطق شمال

شهر یا جنوب شهر چه تفاوتی داشته است؟ چون این اتفاق نمی افتد و افراد از تجربه دیگران استفاده نمی کنند، نتیجه این میشود که فردی در دو بیت تدریس کرد و نتوانست جذابیت ایجاد کند، خود را کنار می کشد و خسته می شود. افراد دائماً تجربه می کنند اما بعضی از تجربه هایشان ناکام است و چون این تجربه ها را در جمع نمی گویند، نمی توانند خود را ارتقاء دهند و افت می کنند. در حالی که قاعده بر این است که اگر برای کلاسی ده نفر حضور می یابند باید با شبی این تعداد پس از مدتی به سی تا چهل نفر برسد و اگر اینطور نشود معلوم می شود که افراد از تجربه های دیگران استفاده نمی کنند. نیاز است که جمع های مختلف از تجربه های دیگران استفاده کنند. وجود افراد با تجربه در هر جمعی غنیمت است و باید در جمع تکریم شوند. باید تبلیغی شود تا افراد به سمت انسان های باتجربه گرایش پیدا کنند.

اتصال به الهامات الهی، لازمه حرکت در عملیاتی اجتماعی

هجمه های دشمن و شیاطین - که از ابلیس و اجنه شروع شده و بقیه کسانی که در این مسیرند را شامل میشود - فرزندان ما و خود ما را مورد هدف قرار داده است و تهاجمش را روز به روز به طور جدی تری ادامه داده و سازمان دهی میکند. لازمه این مقابله یک عزم ملی است که نمیتوانم هم منتظر باشیم که از نهادهای حکومتی، دولتی یا وزارتی شکل بگیرد. اگر بخواهیم منتظر بمانیم، ممکن است اتفاق نیفتد و ما هم در این تلف شدن و تلفات گرفتن، سهیم باشیم، به همین دلیل از تمام بزرگواران تقاضای عاجز دارم که این حرکت جمعی مان را تا رسیدن به یک نتیجه قاطع حمایت کنند و نصرت دهند و در این جهاد شرکت کنند.

کاری کنیم که ارتقای سطح معنوی و طهارتی فرزندان خودمان را بتوانیم ببینیم و خدای نکرده شاهد نباشیم که فرزندانمان در ورطه های مختلف از بین می روند و ما فقط نظاره گر بوده و حسرت بخوریم، بلکه باید بتوانیم موثر در هدایت آنها باشیم و اگر از همین جمع مختصر بسم الله آن گفته شود، شدنی است. البته این پیش بینی شخصی است و حتماً افراد دیگری نیز در جامعه حمایت میکنند. باید خودمان از این هجمه نترسیم، ایرادات را بگوییم، هم گوش شنوا داشته باشیم و هم زبان گویا، زیرا خدا درباره انسان میفرماید: ﴿لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عینین و لسان و شفقتین﴾ (سوره مبارکه بلد).

نکته دیگر اینکه همه نکات، مسائل علمی و کشفیات سر جای خود درست اند اما وقتی وارد منطقه عملیات میشویم و مثلاً با فرزند خود و نحوه تربیت او مواجهه ایم، متوجه می شویم که هیچ کدام از این دانسته ها بدر نمی خورد! یعنی جواب نمیدهند. آن چیزی که در هر حالتی بدر انسان می خورد، اتصال دائمی او با خداست که سر بزنگاهها به او الهام کند چه کاری را بایستی بکند. اگر آدم وصل به آن الهام نشود، بیچاره است. خدا میخواهد یک بنده را متصل به خودش در هر لحظه ببیند. این نکته خصوصاً برای افرادی که در کار مشاوره و تزکیه و تعلیم اند، مهم است. افراد وقتی وارد کار در این حوزه ها میشوند میفهمند که علمشان یک درصد کمک کار است و بقیه ۹۹ درصد، توسط الهامات فهم میشود. آن یک درصد هم برای این است که مجوز داشته باشند تا وارد آن عرصه تخصصی شوند و فقط در حد همان مجوز کار میکنند! این اتصال با خدا خیلی مهم است. و خدا بیچارگی انسان را به این نحو قرار داده است تا هیچ لحظه ای از او احساس استغناء پیدا نکنند. پس تمام این مباحث علمی را که می شنویم خیلی خوبند و مجوز ورود ما به عرصه های جدی اند، ولی وقتی وارد منطقه عملیات میشویم، اتصال به الهامات الهی مهم است. همراه داشتن و یاد داشتن بعضی ادعیه در بعضی مواضع میتواند بسیار کمک کننده باشند. این دعاها میتوانند در صحنه ای که نمیدانیم چه کنیم، بالافاصله انسان را متصل به الهام کنند. در همین راستا یک دعای کوتاه را معرفی میکنم. اگر معنی و مفهوم دعا را هم بلد باشیم اما الزاماً الفاظ آن را حفظ نباشیم، باز هم جهت اتصال به خدا در حین عملیاتی اجتماعی و ارتباط با انسانها کافی است:

عن الصادق علیه السلام قال کان مما یدعوا ابی التخلیف:
اللهم هب لی حقک و ارض عنی خلقتک و اغفر
ما لایضرك و عافنی ما لاینفک فان شفائی لایضرك
و عذابی لا ینفعک فانک تعطی من یسئک و
تغضب علی ما لایسئک و لن یفعل ذلک احد غیرک
سبحانک و بحمدک.

امام صادق علیه السلام فرمودند دعایی است که همیشه ورد زبان پدرم - امام باقر علیه السلام - بود: خدایا حقت را به من ببخش (ما با این فرض وارد عملیاتی اجتماعی میشویم که خدا باید ما را ببخشد، بهر حال ما نمیتوانیم حق خدا را ادا کنیم و حق مطلب را هم نمیتوانیم به افراد منتقل کنیم، مگر اینکه خدا این حق را ببخشد) خدایا مخلوقات را از من راضی کن

(به خاطر قصوری که در بیان و عمل به حق بوده است)، و آنچه را برای تو ضرر ندارد را مورد مغفرت قرار بده (بگذر از چیزی که گفته‌ام یا کرده‌ام) و نفعی هم برای تو ندارد اگر از آن نگذری، اینکه تو مرا شفا دهی برای تو ضرر ندارد و اینکه مرا عذاب کنی برای تو سودی ندارد پس (برای همین صمدیت‌ات که شفا و عذاب من در خدایی تو اثری ندارد) مرا ببخش. تو عطا می‌کنی از کسی که از تو

۱۹. سال ۱۳۹۵؛ سال عملیات و ورود به عرصه‌های اجرایی

نشریه شماره ۱۵۲، ۲۱ فروردین ۹۵

جامعه بد است. جامعه باز است و در همه عرصه‌ها می‌توان ورود پیدا کرد اما برای ورود، تخصص و نیرو لازم است. هر کس باید دامنه اطراف خود را با ارتباط با دیگران پر کند و تعلیمات تخصصی را آموزش ببیند و بدهد. جامعه بسیار به ما نیازش را ابراز می‌کند و منتظر ورود است و ما حق نداریم بدون تخصص و جمع وارد عرصه‌های اجتماعی شویم. برای سرعت بخشی به ورود به جامعه، بایستی قالب ذهنی خود را بشکنیم و سریع افراد را مسلح کنیم. مثلا اگر فردی می‌تواند یک کتاب با آموزش در چند جلسه محدود یاد بگیرد، همین گونه به او یاد دهیم. پس باید تهور چنین سرعتی را داشته باشیم و بتوانیم بپذیریم. وقتی که جمعی سرعت گرفته و تخصصی می‌شود، حتما اولین دشمن انسان که ابلیس و شیاطین هستند با هم وحدتی پیدا کرده و با آن جمع مقابله می‌کنند. مگر آنکه جمع تخصصی نداشته باشد و وارد عرصه های جدی نشده باشد. از بروزات همین دشمن است که متوجه می‌شویم جمع تخصصی شده است یا نه. بروزاتی مختلفی هم دارد. از حال بد افراد که نمی‌دانند چه‌شان شده، تا القائاتی که موجب کدر شدن روابط و حس بد پیدا کردن نسبت به فردی یا چیزی که نمی‌داند چرا اینطور است و تازع‌هایی که بین افراد ایجاد می‌شود و... اگر این اتفاقات بیفتد معلوم است که جمع در حال تخصصی شدن است، البته با وجود انحرافات، که برای رفعش باید در مقابل شیطان بایستد و

صحیفه فاطمیه و... همه کارهایی انجام داده‌اند که جای تقدیر دارد اما هیچ کس را نمی‌توان تقدیر کرد چرا که به بقیه بر می‌خورد. این‌ها نقص در توحید است که باید اصلاح شود و تا موقعی که اصلاح نشده است نباید دیگران را تشویق کرد چون ضربه‌های مهلکی به جمع زده و جمع را متلاشی می‌کند. اگر فردی در جمع تشویق و تقدیر نشد یعنی در آن جمع بخل و حسد پنهان وجود دارد. در نتیجه این تشویقات باید درونی صورت بگیرد و نه از سمت جایگاه مدیریتی. یکسری دیگر از آسیب‌های مربوط به جمع، فکری است و نیاز به تدبیر دارد. مثلا اینکه از مدیریت مدرسه قرآن پرسیده شود آیا در توان جمع‌تان هست که وارد این مسئولیتها شوید؟ آیا این همه شلوغ کردن و تعدد گروه‌های تخصصی لازم است؟ در پاسخ باید گفت اگر تعدد گروه‌های تخصصی وجود نداشته باشد افرادی که وارد می‌شوند، نمی‌توانند وارد مجرای تخصصی مورد نیاز خود شوند و از طرفی دیگر هم، نمی‌توانند به صورت تخصصی وارد جامعه شد. جمع ما تا نتواند تخصصی عمل کرده و نیروگیری کند، نمی‌تواند وارد جامعه شود. باید افراد در تخصص پیدا کردن، سرعت بگیرند. همچنین جمع باید به سمت شعبه زدن پیش رود. کافی است یک نفر در کشور راه بیفتد و بخواهد در شهرهای مختلف شعبه بزند تا امکانش فراهم شود. اگر جایی برای کمک‌های تخصصی به ما مراجعه نکنند، یعنی عرضه به عهده گرفتن آن کار را نداشته‌ایم، نه اینکه

سومین آسیبی که ممکن است ایجاد شود، بحث بخل صاحبان توانمندی است. فرد برای خود در نظر گرفته است که فقط باید فلان کار را انجام دهد. بنابراین به دیگر کارها، کاری ندارد و در مواقع بسیاری از توانایی‌های خود امساک می‌کند و به عبارت عامیانه طاقچه بالامی‌گذارد! چهارمین آسیب، اشتغالات موازی است که ممکن است فرد آنقدر در زمینه‌های مختلف درگیر شود که دچار سردرگمی و ازدحام شود و نتواند به اهداف خود برسد. پنجمین آسیب، قبول کردن کارهایی است که هنوز توان فرد در آن مسجل نشده است. انگار فرد انباری از تعهدها برای انجام کارهایی است که به دلیل نداشتن توان اجرایی یا محتوای نامفهوم می‌مانند. همچنین ورود پیدا نکردن به عرصه‌های تخصصی منجر می‌شود که کسانی که تخصص ندارند زودتر ورود پیدا کنند و جای افراد متخصص را بگیرند که این خود منجر به آسیب به جمع است. بخشهایی از این آسیب‌ها چون بخل و حسد در حوزه توحید مورد بررسی است و بعضی از عرصه‌ها مربوط به اخلاق است که باید اصلاح شوند. راه حل این است که افراد بدانند خدا هست و یدالله مع الجماعه. یعنی اگر فردی کاری بکند، اثر آن کار به همه خواهد رسید. هر کس به هر موفقیتی به دست پیدا کرد، برای همه است و اگر افرادی به توانایی رسیدند باید مورد شکرگزاری واقع شده و کارشان دیده شود. مثلا مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام یا انتشارات و پخش

نکته ابتدایی برای شروع سال جدید اینکه لازم است مدارس تخصصی از خود ارزیابی انجام دهند و برنامه‌ها، میزان ورودی و خروجی کادرهایشان و پیشنهادات و برنامه‌های آینده خود را بررسی کنند. هفته‌های گذشته در مورد آسیب‌هایی که در دوره سوم رشد جمع ربانی محتمل است رخ دهد، صحبت شد. اولین مورد آن است که وقتی جمعی از نظر تخصصی رشد پیدا می‌کند، استعداد افراد از هم متمایز می‌شود. بنابراین اولین آسیب آن است که عده‌ای استعدادهایشان متمایز نشود و عده‌ای دیگر بتوانند به این تمایز استعداد برسند. این منجر می‌شود که کسانی که به این تمایز نرسیده‌اند احساس سرخوردگی و ناکارآمدی کنند. می‌توان گفت یکی از اولین آسیب‌هایی که در جمع ممکن است ایجاد شود همین حس افسردگی است. دومین آسیب هم این است که وقتی استعدادی شکوفا می‌شود ممکن است دیگر افراد ظرفیت آن را نداشته باشند و اخلاقی چون حسد در جمع رشد کند که منجر به لطمه‌های شدیدی می‌شود. به خصوص آنکه افراد می‌خواهند آن را از لایه‌های ظاهر به لایه‌های باطن ببرند که بدین صورت شناسایی و درمان آن سخت‌تر می‌شود. یعنی دیگر حسادت بروز ظاهری ندارد اما نشانه‌هایی دارد که باید آن را از نشانه‌هایش شناخت. در این وضعیت، عرصه برای معرفی انسانهای فعال تنگ می‌شود، چرا که دیگران واکنش خوبی نسبت به آنها نشان نمی‌دهند.

راه آن، تنها تفکر و تعقل است. هر وقت احساس کردیم حس و حاملان بد بودن است، یا حس منفی نسبت به کسی دارم یا... بی توجهی کنیم، گانه هیچ حس بدی وجود نداشته باشد و کارمان را انجام دهیم و ارتباطات را ادامه دهیم. در این صورت دیگر شیطان رخنه نمی کند و بمب شیطان خنثی می شود. برعکس انسان، شیطان هر جا از نفوذ ناامید شود، انرژی را دیگر صرف آنجا نخواهد کرد! اگر این کار را نکنیم، جمع بیچاره می شود و چوب لای چرخ یکدیگر میگذارند. هر جا که چوب لای چرخ آن گذاشته شود یعنی موثرند پس باید روی انجام کارشان مصر شوند.

برای ادامه فعالیتهایمان در سال جدید، آنچه که در ذهن و پیش بینی من است اینکه امسال را سال عملیات و کارهای اجرایی و ورود به عرصه های عملیات، قرار دهیم. عرصه های عملیات، میدانهای لذت بخشی است که افراد را از خمودگی و کسلی درمی آورد، اما تبعاتی هم دارد که اختلاف نظر بین افراد ممکن است زیاد شود و این خاصیت میدان عمل است. به نظر می رسد فعال شدن هر مدرسه تخصصی و ورود به عرصه عمل در

سال گذشته، سال خوب و پربرکتی بود. اگر این عدد در سال بعد به ۶۰ درصد - یعنی از هر ده کار شش کار انجام شود - برسیم، خوب است. توصیه ای که در مورد سال جدید دارم آن است که این سال را با نام حضرت زهرا علیها السلام شروع نماییم و توسل و ارتباط با ایشان را همیشگی و جاودان کنیم اگر بخواهیم عملیتهای جدی انجام دهیم حتما باید دعا را به عنوان سپر خود قرار دهیم اما اینکه چطور ورود به دعا پیدا کنیم باید به نحوی باشد که سطحی نگرانه نبوده و با تدبر در دعا باشد.

حوزه تخصصشان اولویت مجموعه است. مدارس، مساجد و... میدانهایی هستند که باید به صورت جدی در آنها ورود پیدا کنیم. فضای عالم آشفتهگی دارد که باید با کار علمی و دقیق این آشفتهگی را به سامان رساند. نیازهای جامعه به شدت زیاد شده است و همین امر ایجاب می کند تا با تخصص وارد میدان های عمل شد. در سال ۹۴، به ۴۰ درصد اهداف رسیدیم. امسال بیشتر از هر سالی فعالیت اجرایی و کمتر از هر سالی بازدهی داشتیم و این هم به دلیل تخصصی شدن است. البته الحمدلله

۲۰. شروع بلوغ عاطفی جمع با ارتباط گیری و پذیرش مراجعات برون مدرسه ای

نشریه شماره ۱۵۳، ۲۸ فروردین ۹۵

مدرسه قرآن مراجعه می کند، مانند در زمینه تحولات علوم انسانی، در زمینه تبلیغ خارج از کشور و... اما اگر افراد متناسب با چنین نیازهایی که در جامعه است و مراجعه میشود، تخصص خود را فعال نکنند، مراجعین تصور خواهند کرد که «ما سراغ قرآن هم رفتیم اما نتیجه نگرفتیم». این اتفاق، خیلی خطرناک است. من از همه دوستانی که در مدارس هستند می خواهم که اهتمام خود را بر بخش علمی و طهارتی تقویت کنند چرا که انبوهی از کارها به مدرسه در حال هجوم است، که هر کار پتانسیل زیادی از افراد خواهد گرفت و البته لازم است افراد از کار ترسند و بی مهابا وارد آن شوند. افراد نباید فکر کنند ضعیف اند، چرا که خداوند عنایت خود را شامل همه می کند. خواسته ها و نیاز دیگران که از بیرون به مدرسه رجوع داده می شود، لازم است با رویی گشاده و دستانی باز و به نحو شایسته اجابت شده و نیروها در انجام آن بسیج شوند تا آن کار انجام شود. حق نداریم به مراجعان بگوییم نیرو و کار نداریم، بلکه باید در اولویت جواب بله باشد. رجوع دیگران، توفیقی از جانب خدا به ماست و عدم رجوع مردم به ما نشان دهنده بی توفیقی است. اگر کسی بگوید این مراجعات با برنامه های فردی مان تداخل دارد، از خدا جبران کار فردیش را بخواهد. پس بنا را بر ارتباط گرفتن و ورود به صحنه های اجتماعی قرار دهیم.

نکته چهارم آنکه امسال موضوع اقدام و عمل در همه عرصه ها برایمان مهم است. وقتی فردی وارد

که همه این اتفاقات وابسته به تألیفهای درونی مجموعه است. در همین راستا لازم است هر که هر کاری از دستش بر می آید انجام دهد. برای اینکه اولویتهای افراد هم خدشه دار نشود، می توان کارها را در راستای هم انجام داد یعنی مثلا اگر برای هیئت قرار است سخنران دعوت شود، می توان از فردی دعوت کرد که صحیفه فاطمیه را شرح دهد، یا اگر یک مدرسه تخصصی می خواهد کار کند، سعی کند جلسات بیوت نورانی نیز تقویت شود.

همچنین طرح بیوت نورانی وقتی می خواهد کاری انجام دهد، سعی در تقویت دیگر مدارس داشته باشد. یعنی هر که سعی کند در جهت تقویت دیگری گام بردارد، مثلا یکی از کارهایی که در حوزه نشر از دست هر کسی میتواند برآید اینکه غلطهای کتابها از طریق پیامک به انتشارات اطلاع داده شود. ممکن است بگویند انتشارات خودش ویراستار دارد، لازم نیست دیگران کاری انجام دهند، اما اینطور نیست. لازم است همه به فکر هم باشند. به همه کار داشته باشید و سعی کنید یاری برسانید و هر جایی هم که می توانید هزینه کنید و دیگران را به سمت پیش بردن کارها سوق دهید. کارهای مختلفی را در ذهن داشته باشد تا وقتی امکانش فراهم شد، سریع آن موقعیت و یا فردی که می تواند کار را پیش برد، بتوانید شکار کنید.

سومین نکته اینکه مدرسه قرآن، موضوعات متعددی را در حوزه های مختلف بیان کرده است و اکنون جامعه در هر بخشی که می خواهد کار کند به

در سال جاری بناسست تحولاتی صورت بگیرد. اولین تحول در حوزه نشریه کاشف است. به صورتی که مطالبی که نوشته می شود با رویکرد مخاطب عمومی باشد تا دیدگاه های مدرسه را به بقیه نهادها و موسسه ها رسانده شود. اطلاع رسانی دقیق، یادگیری و ارتباط گیری با دیگران از مواردی است که قرار است لحاظ شود. خیلی از موسسه ها کارهای خیلی خوبی انجام می دهند اما ما از آنها بی اطلاع هستیم، بنابراین می توانیم از این طریق با آنها ارتباط برقرار کنیم. یا برخی دیگر کارهایی انجام داده اند اما از فعالیت های ما بی خبرند، بنابراین می توانیم با ارتباط با آنها نیز مشارکتی را صورت دهیم. این قدرت ارتباط گیری خود بخشی از بلوغ عاطفی است.

دومین نکته موضوع کتاب صحیفه فاطمه علیها السلام است، که در زمینه های مختلفی اتفاقاتی برای آن رقم خورده است. از جمله تشکیل بخش پژوهش، سرمایه گذاری و تبلیغ، تاسیس یل وب سایت و در آینده نیز ترجمه آن به زبان انگلیسی و ساخت اپلیکیشن موبایل برای آن و نشر در خارج از کشور. یک سری از اتفاقات دیگر هم برای آن رخ داده است که به نظرم خاصیت هر تألیفی «تقدیر مقدرات» است. یعنی همین که مجموعه ای تغییر رویه داشته باشند و در درون خود تألیف ایجاد کنند، مقدرات از بیرون تغییر می کند مثلا اینکه به راحتی مترجم کتاب پیدا می شود، یک نفر سرمایه گذاری می کند و... بهر حال هر کسی بخشی از کار را دست می گیرد،

دشمن انسان ابلیس است و هر کاری که از دستش برآید، انجام می‌دهد. راه مقابله با شیطان -چه از نوع انسی و چه از نوع جنی- دعاست. ما امیدواریم مدرسه دعا، امسال در راس عملیات قرار گیرد و تدبیر در دعا را در سطح مدارس فراگیر کند، به وسیله دعا می‌توان بسیاری از باباهای جدید را گشود، ان شاء الله.

راحتی نمی‌تواند از آنها عبور کند. بنابراین خواهش بنده در امسال این است که علاوه بر اجرا و عمل، امسال را سال دعا هم قرار دهیم. امسال انسی با ادعیه صحیفه فاطمیه پیدا کنیم. حتما کسانی که وارد کار اجرایی می‌شوند، به دو-سه دعا از ادعیه صحیفه فاطمیه خود را مجهز کنند. چرا که اولین

عمل شود، اصطکاک، تداخلاها و تراجم ایجاد می‌شود و این نیز کاملا طبیعی است و نباید افراد را دلسرد کند.

نکته پنجم اهمیت دعا در عرصه‌های عمل است. هر که وارد عمل شود در حالیکه مجهز به دعا نباشد، با آسیبهای فراوانی مواجه خواهد شد که به

۲۱. شب قدر، شب بیعت ما با رهبری و ولایت فقیه با تعیین عملیتهای راهبردی باید باشد

نشریه شماره ۱۶۵، ویژه نامه شبهای قدر، ۵ تیر ۹۵

نکته اول: لزوم تعادل در کارها و جهات زندگی

۱. میل انسان پیوسته به خروج از تعادل است. وقتی به یک وضعیتی میل و عادت می‌کند، از وضعیت دیگری خارج و دور می‌شود. این امر سبب افراط و عدم تعادل می‌شود. مثلا وقتی می‌گویند قرآن بخوانید، فقط قرآن می‌خوانیم و دیگر کاری به تدبیر نداریم. و وقتی تدبیر می‌کنیم، دیگر قرآن خواندن مکرر نداریم. وقتی افراد سوق به تدبیر در قرآن داده می‌شوند، از اصل قرآن خواندن و ختم آن باز می‌مانند. تدبیر، یعنی فکر کردن در آیات اما در کنار آن انواع خواندن و حفظ سوره‌ها را هم باید داشته باشیم. نه اینکه همیشه فقط قرآن کنیم، فرد را نجات می‌دهد، و نه اینکه دائما تدبیر کنیم، بلکه هر دو را با هم داشتن، وسیله نجات است. در فرصت ماه مبارک خوب است بعد از تدبیر، خواندن خود قرآن را داشته باشیم. مثلا جزء خوانی روزانه.

۲. باید نظامات آموزشی به سمت اعتدال بروند. در غیر اینصورت ممکن است افرادی وارد حوزه تدبیر شوند اما بعد از مدتی کناره‌گیری کنند، این افراد هم تدبیر و هم ساده خواندن قرآن را از دست می‌دهند. مسئله تعادل در خود تدبیر هم باید لحاظ شود، مثلا در کنار تدبیر سوره‌ای، تدبیر آیه‌ای و واژه‌ای هم باید باشد. عدم تعادل همیشه به خاطر اولویتهای افراد نیست، بلکه غالبا به خاطر عادت به کاری از بقیه کارها غافل می‌شوند. یک متدبر در حد یک حافظ، سوره را مکرر مرور می‌کند، پس چقدر خوب است آن را حفظ هم بکند. مدرسه حفظ تدبیرمحور، افراد را به حفظ قرآن تشویق کند. درباره روشهای خوانش هم می‌توان سوره‌ها را خواند یا قرائت (با صدایی بخواند که خودش بشنود) کرد یا در جمع هم خوانی کرد و دیگر روش‌های متنوع.

۳. اگر به سمت اعتدال پیش برویم، می‌بینیم در هر کاری یک منطقه اعتدال وجود دارد و باید منطقه اعتدال هر کار را در بیابوریم. در این صورت کلاسها و فهمان خوب خواهند شد. هر روش و کاری

امنیت در زندگی اجتماعی به اندازه ایمان در زندگی فردی مهم است. مثلا بعضی افراد هر روز با حالی با دیگران برخورد می‌کنند که دلیلش قابل پیش‌بینی نیست. همینطور تهمت، انواع غیبت، دو بهم‌زنی از مصادیق ناامنی است. خیلی از ناخوشی‌ها به دلیل ناامن بودن دوست، همسر یا قرین فرد به وجود می‌آید. از طرف دیگر ما خودمان نیز زندگی برخی را ناامن می‌کنیم، در اینصورت اسم ما را مسلمان و مؤمن نمی‌گذارند، هر چند مومن ضعیف الایمان ایم. اولین کاری که باید بکنیم این است که برای دوستان و مصاحب‌هایمان افراد بی‌ضرر، بی‌خطر و امنی باشیم، که این وجه خداپسندانه از آثار ماه رمضان بر ما می‌تواند باشد.

حال چه می‌شود که انسان ناامن می‌شود؟ چون قرین چنین انسانی شیطان شده است، وگرنه کسی که به خدا وصل است، ناامن نیست. اگر می‌خواهید ببینید جای پای شیطان در زندگی‌تان هست یا نه، ببینید زندگی چند نفر را ناامن و ناراحت کرده‌اید؟! اگر کسی دوست دارد چشم ملکوتیش باز شود و شیطان را ببیند، باید در ناامنی‌ها پیدایش کند. به نسبت میزان غفلت افراد، جای پای او در زندگی‌ها دیده می‌شود. حال اگر شیطان زندگی فردی را بهم می‌ریزد و ناراحتش می‌کند، این ابتلاء اوست. از تعالیم گهربار حضرت یعقوب علیه السلام در سوره یوسف علیه السلام این است که کار بد پسرانش را به شیطان نسبت داد. انسان اینطور احساسش درباره کار دیگران راحت می‌شود اما از آن طرف دیگر خیلی بد است اگر درباره من بگویند شیطان با اوست!

تمام حرکت‌های دینی از زمان حضرت آدم علیه السلام وقتی تا حدی بزرگ شدند، یک مرتبه حذف شده‌اند زیرا نتوانستند مأمون و مؤمن شوند و شیطان جای پا پیدا کرد. البته خدا در ایمان، نوری گذاشته که همه را جبران می‌کند. خدا نور حضرت ابراهیم علیه السلام را - به عنوان پدر امت واحده توحیدی- در جمع‌های

خاصیتی دارد که از تناکح‌شان خاصیت دیگری ایجاد می‌شود. به‌طور کلی ساحت تکوین، در نظام زوجیت تعریف می‌شود و در این نظام، تعادل و توالد اتفاق می‌افتد. اگر تعادل بهم بخورد اختلال صورت می‌گیرد که یا از پرکاری است و یا از کم‌کاری. و هیچکدام خوب نیست.

۴. در جسم‌مان هم باید به تعادل برسیم. مثلا اگر کار فکری می‌کنیم، حتما کار بدنی هم باید باشد. اگر تمرکز می‌کنیم، عدم تمرکز هم داشته باشیم. آدم هر وقت نمی‌تواند کار فکری بکند، برود کار یدی بکند. هر کاری می‌کنید، آن طرفش را هم ببینید و مدنظر قرار دهید. برای به تعادل رسیدن، هر فرد محل افراط و تفریط‌هایش را تشخیص دهد تا نقطه وسط معلوم شود. به‌طور کلی همه مشکلات نوع انسان به نوعی از عدم تعادل برمی‌گردد. وگرنه چه بسا کارهایش خوب باشند اما آنچه نتیجه را ناقص و بد می‌کند، این است که وقتی به چیزی می‌پردازیم، به چیزهای دیگر کاری نداریم. به همین دلیل کارهایمان ما را خوشحال و شاداب نمی‌کنند. نوعا آدم‌ها از کارهایشان شاداب نیستند.

۵. متعادلین رستگارانند و در قرآن به وصف مؤمن معرفی شده‌اند. چون مؤمن در هر حالتی توجهش به حکم خداست و از طریق الهام و اتصال به غیب، به تعادل حقیقی می‌رسد، به همین دلیل در هیچ قالبی هم نمی‌گنجد. البته ایمان دو حالت دارد: اکتسابی و حقیقی. باید ایمان اکتسابی را بدست آورد تا به ایمان حقیقی رسید. ایمان حقیقی در اصل اتصال است. در آن اتصال، نفس ملهمه می‌شود و از بالا به او می‌گویند چه کند. در شبهای قدر روی موضوع تعادل فکر کنیم. ان شاء الله سوغات شب قدرمان، تعادل در تمام جهات زندگی باشد.

نکته دوم: امنیت بخشی در زندگی اجتماعی

یکی از مسائل مهم در زندگی اجتماعی، بحث امنیت است. منظور فعلی ما امنیت در اجتماع است، چون در زندگی فردی، امنیت به ایمان تبدیل می‌شود.

مؤمن می‌اندازد و تمام مؤمنین در تمام دورانها را با هم متحد می‌کند. امنیت اجتماعی یعنی اینکه جمع‌ها براساس کلمه توحید به هم متصل شوند و چقدر روایت از اهل بیت علیهم‌السلام در این موضوع وجود دارد. در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هر که بخوهد راه معرفت و لقاء الله را بییماید، از این مسیر می‌گذرد. (ر. ک. کتاب اصول کافی، جلد سه و چهار)

برای متصل بودن به ذکر، یاد قرآن مهم است. به جای فکرها عجیب و غریب، سوره توحید در ذهن مرور شود. اتصال دائم به ذکر عجیب نیست، بلکه تعجب دارد چطور می‌توان یاد غیر خدا بود؟! شیطان می‌گوید یاد خدا سخت است و یاد غیر خدا راحت، اما حقیقت این است که یاد غیر خدا، زجر، خباثت، آلودگی و ناامنی است در صورتی که یاد خدا، یاد مهربانی، کمال و امنیت است. هر کاری و هر موجودی بهشت کمال آن، یاد خداست.

آنکه یاد غیر خداست یعنی اختلال دارد و غیرطبیعی است. اگر کسی اختلال داشت، به محمد و آل محمد توسل کند و حتما حل می‌شود. اما بدانیم برای خوب شدن بهانه‌ای هم باید جور کرد! مثلا ذکر زبانی، قرائت قرآن، نماز و... اگر فردی اختلال ناامنی داشت سوره مورد نظر را پیدا کند و آن را کتابت کند تا خوب شود (مثلا سوره مبارکه حجرات، غافر و...). معجزه نوشتن قرآن از خواندن هم بیشتر می‌تواند باشد. و بدانیم هر فرد هر زمانی امن شد، خدا همه قلبیها را جبران می‌کند. تبدیل ناامنیها به امنیت و ایمان معجزه می‌کند.

ما اگر ایمان نداشته باشیم، جمعیتی هم نخواهیم داشت. دعا کنیم امن شویم، پس مؤمن شویم و دائم الذکر باشیم زیرا همان جایی که ذکر قطع شود ناامن می‌شویم. دعا کنیم در این ماه مبارک، امنیتی که می‌توانیم به دیگران بدهیم را به بیشترین حد برسانیم، البته نمی‌توانیم ابتلای شیطان توسط دیگران را در زندگیهایمان برداریم.

نکته سوم: مراقبت از شح نفس با بی‌تأخیری در هر لحظه زندگی

انسان وقتی به دور و برش نگاهی می‌اندازد، اگر با دید انصاف ارزیابی کند به نظرش خواهد آمد هر کسی هر کاری می‌کند، حق دارد و انگار چاره دیگری نداشته است. باید در اجتماع باشیم و دلایل مردم را بشنویم که چرا فلان کار را کرده‌اند. به هر انسانی بگوییم بهتر از این می‌توانی زندگی می‌کنی، می‌گوید اگر می‌توانستم بهتر زندگی کنم که همین کار را می‌کردم! و خلاصه توان و قدر ما همین قدر

است. وقتی هم از خودمان دلایل کارها را می‌پرسیم برای قریب به اتفاقشان توجیه داریم. مثلا می‌گوییم حواسم نبود، خوابم برد و... در نتیجه به سمت نوعی جبرگرایی می‌رویم که من دلم نمی‌خواست فلان کار یا خلف وعده را کنم، اما شد. نتیجه اینکه آنجا که مربوط به بقیه است، حق دارند و آنجا هم که مربوط به ماست، باز حق داریم! این مسئله آنقدر جالب است که بعد از مدتی سوالات بزرگی در انسان شکل می‌گیرد که پس چرا خدا جهنم را آفرید؟! یا تلاش و خودسازی چه می‌شود؟ مدتی در جواب این سوالات گشتیم تا روزنه شروع این توجیهات معلوم شود. با این سوالات در قرآن به واژه شح نفس رسیدیم.

سؤال این است که چه می‌شود همیشه حق با شماست و هیچ چیزی دست شما نیست؟ وقتی می‌گردید می‌بینید که یک موقعی مثلا یک «آن» که بنا بوده کاری انجام شود، گفته‌ایم اشکال ندارد، باشد به کم دیگر انجام می‌دهیم. مثلا به جای ساعت ۶ صبح، ساعت ۷ بیدار شده‌ایم و این تاخیر مثل دومینو تا پایان روز همراهمان بوده است. یعنی یک جایی به نفسمان «بله» گفته‌ایم. در حالیکه باید همان موقع که سیگنال می‌رسد حساس باش، حساس بود. در واقع بین فرد و عملش یک فضای خالی وجود دارد. همان کسی که می‌گوید دست خودم نبود، جایی در زندگی دست خودش بوده اما کنترل نکرده و از آن پس هیچ چیزی را نمی‌تواند کنترل کند. به این فاصله کنترل، بخل گفته می‌شود. بخل یعنی زورمان بیاید کاری را انجام دهیم.

البته شح نفس و بخل با هم تفاوت دارند. شح خاصیت لحظه‌ای دارد اما بخل می‌تواند طول بکشد. مثلا برای کمک به فقیر، چند روز معطلم که چه کنم و نهایتا ولش می‌کنم اما شح، زمانش زیاد نیست، در لحظه و آنی زورمان می‌آید. این ولش کن‌ها باعث می‌شود بعد از مدتی آدم را ول کنند! ﴿وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر، ۱۹). اگر هر کسی بتواند جلوی از دست دادن آن‌ها و لحظه‌ها را بگیرد، دیگر محکوم به حوادث بعدی نمی‌شود. مثلا فرد همه سعی و جهدش را برای خوب شدن به کار می‌گیرد اما باز هم اخلاقش خوب نمی‌شود. به خاطر این است که روی لحظه‌ها تمرکز ندارد. مثلا وقتی اتفاقی می‌افتد در لحظه نباید حرف زد، در لحظه نباید نگاه کرد و... . آنکه بتواند در لحظه‌ها، خودش را کنترل کند از رستگاران می‌شود.

راوی در روایتی می‌گوید: دیدم امام صادق علیه‌السلام از شب تا صبح طواف کعبه می‌کرد و در تمام دورهای طواف بدون اینکه ذکر دیگری بگوید، می‌فرمودند «اللهم قنی شح نفسی». از ایشان پرسیدم: آیا دعای دیگری وجود ندارد؟ فرمودند: مگر نمی‌دانی ﴿وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر، ۹)؟ یوق شح نفس، فلاح است و آنکه تقوای شح نفس ندارد به فلاح نخواهد رسید. حتی انسانی که در نهایت انحراف یا استضعاف باشد اگر بر اساس سیستم کنترل لحظه‌ای پیش رود، حتما هدایت می‌شود. در مقابل، شیطان جلوی انسان را می‌گیرد و با ولش کن به او وعده بعدا را می‌دهد. پس همان موقعی که فکر کردیم کاری خوب است، در لحظه باید آن را بچسبیم! گره کارها، به خاطر در لحظه نبودن است. برخی تاخیر لحظه‌ای دارند و برخی تاخیر طولانی مدت. خناس در سوره ناس همان القاتاتی است که به شح نفس می‌انجامد، مثلا حالش را ندارم، خسته‌ام و... آنقدر خودمان را لوس بار نیاوریم! باید یک خرده تفحص کرده و آن جاهایی که لجبازی می‌کنیم را روشن کنیم. انسان اثر تخریبی «ولش کن»‌ها را نمی‌بیند اما در فضای جنگ ملموس‌تر می‌شود، مثلا در عملیات «کربلای ۵» زخمی‌ها خیلی زیاد بودند و هر یک دقیقه، یک نفر شهید می‌شد. اگر کسی سرعت عمل داشت و در یک دقیقه، سرعتش را دو برابر می‌کرد می‌توانست دو نفر را نجات دهد. ما نفهمیده‌ایم از دست دادن هر لحظه یعنی رها شدن یک تیر شیطان به سمت مان.

هوای نفس تقدیر متفاوتی را برای انسان رقم می‌زند. آنکه هوا ندارد و مخلص است، لحظتاش با ملائکه مقربین تدبیر می‌شود اما آنکه بین ساعات و زمانهایش وقفه دارد، توسط شیطان تدبیر می‌شود. تقدیر انسان وقتی بگوید «ولش کن» روی نظام دیگری می‌رود و آدم باید تقدیر تأخیر را از خودش دور کند.

از عوامل پیش‌زمینه شح نفس، شهرت است. از ائمه علیهم‌السلام روایت است که اگر کسی سعی دارد شما را به شهرت نزدیک کند، خاک بردارید و در صورتش پاشید. بنابراین پیشنهادمان این است که کسی نزدیک شهرت نرود و اگر تیر شهرت به او خورد حتما باید اعمال بیشتری مانند نماز شب داشته باشد. نقطه ضعفهای هر کدامان، جاهای متفاوتی است و در شب قدر بخوایم هر که «ولش کن»‌هایش را تشخیص دهد، ان شاء الله.

نکته چهارم: نصرت امام زمان علیه السلام با شجاعت در پذیرفتن وظایف کثیر

شب قدر امسال سعی کنیم یک ارتباط ویژه با امام زمان علیه السلام بگیریم، ببینیم آقا علیه السلام کجا هستند؟ با ما کاری دارند یا نه؟ صدایمان می زنند یا نمی زنند؟ شاید کاری داشته باشند و ما بتوانیم انجام دهیم. برای شب قدر، هرکداممان به امام زمان علیه السلام مراجعه کنیم و بخواهیم اگر کاری دارند، بتوانیم انجام دهیم و به ما محول کنند. هرکس بخواهد حواله کارهای سالانه اش را در شب قدر از امام زمان علیه السلام دریافت کند. هرچه هم این لیست پر و پیمان تر باشد، بهتر است! معلوم می شود پرخاشگری ترید. ان شاء الله حتما بدون حواله از شب قدر بیرون نیاییم. در شبهای قدر برنامه ریزی سالانه مان باید بسته شود و در شبهای جمعه و اعیاد، برنامه ها را چک و ارزیابی کنیم

برای اینکه آرزمانی فکر نکنیم و تصنعی نشود، لیست برنامه ها را جوری بنویسیم که احساس کنیم همانی است که امام خمینی (ره) و رهبر از ما توقع دارند. چون همان چیزی که امام خمینی (ره) و رهبری از ما می خواهند آن چیزی است که امام زمان علیه السلام می خواهند. الان رهبر، بحث جهاد کبیر را مطرح کرده اند و خیلی جدی است. موضوع جهاد کبیر را در بحث های فرهنگی و اقتصادی آورده اند. در واقع شب قدر، شب بیعت ما با رهبری و ولایت فقیه باید باشد، با تعیین عملیاتی راهبردی.

در همین راستا، به هیچ وجه از شدت اشتغالات، مطالعات و تمرین ها نباید احساس کثرت کنیم. راحت باشیم، همه را انجام دهیم و به راحتی. این توصیه را از بنده بشنوید، می توانید قبول کنید یا نکنید، اما هرکه قبول کند به نفع خودش است و هرکه قبول نکرد، به ضرر خودش؛ یک قدرت خاصی در عالم برای امثال شما در نظر گرفته شده که تا آنجایی که بخواهید کار کنید به شما توان داده می شود. مگر اینکه نخواهید! یعنی هر کاری بخواهید انجام دهید، توانش را دارید. پس اصلا از کار، مطالعه، تمرین کردن و فهمیدن نترسید! فقط جلو بروید و راحت هم باشید. برای حفظ زمانهایتان تا آنجا که می توانید شبکه های اجتماعی، ارتباطات بی مورد، حرف زدن، غیبت کردن، ایجاد جو و القانات جمعی را قطع

کنید. طهارت جمعی پیدا کرده و موانع را برطرف کنید، مثل: بدگمانی ها، تردیدها، راحت نبودن ها، سخت بودن ها و ... اگر جسمتان همراهی نکرد، بهش بگویید شوخی نکن! باورش نکنید. راحت باشید، هر وقت خسته شدید، استراحت کنید و بعد دوباره راحت کارتان را ادامه دهید. اگر عقب افتادید، به جای غصه، جبران کنید. در انجام کارها اولویت بندی داشته باشید. بنده خودم هم طبق این فرمول عمل می کنم.

سعی کنید خودتان باشید بعد در یک جریان پیش رونده، هر کاری بخواهید می تواند بکنید... هر کاری! حق، یک مسیر باز است که روندهای در آن نیست. منتظرند افراد شروع کنند و در آن مسیر بیایند. این نکته در عین بشارت، خیلی ناراحت کننده هم است وقتی می بینیم اسلام دست امثال ما افتاده است اما چه کنیم؟!

ما باید دست خدا را در کارها ببینیم. امام زمان علیه السلام هزار و اندی سال است که تصمیم گرفته اند ظهور کنند. اکنون هم جزئی از همان هزار و اندی سال است، پس چون ایشان علیه السلام تصمیم گرفته، هرکارمان در راستای ظهور باشد، مشمول دعای مستجاب ایشان شده است و انجام می شود. اگر هم ما انجام ندادیم، کس دیگری انجام می دهد. و آن موقع هم باید خوشحال شویم که دیگری انجام داده، چون اصل کار بوده، نه به اسم من یا فلانی. باید از منیت هایمان رهایی پیدا کنیم تا بشویم «ما». وقتی «ما» شدیم، نیروی مائیت داریم، نه منیت. قاعده نیروی ما شبیه نیروی فردی نیست، یعنی قابل محاسبه نبوده و فراتر از نیروی تک تک افراد است.

نکته پنجم: هشت سوال برای نزدیکی به اولوا الفضل شدن

برای اینکه افراد بدر بخور و مفیدی برای ولی الله علیه السلام باشیم، هرکه باید استعدادها و فضلهای خودش را بشناسد و از آنها بهره بگیرد. برای شناخت استعدادهايمان این هشت سوال و نکته را در شبهای قدر برای خودمان روشن کنیم:

۱- نسبت خود با نماز و اهتمام مان به اقامه آن در جامعه را مشخص کنیم. از خدا بخواهیم رابطه ما را با نماز و اقامه آن ارتقاء دهد.

۲- بسنجیم ارتباطمان با قرآن چقدر است؟ فضل

بر انسان از ناحیه میل به قرآن و از سوی خدا نازل می شود. یعنی هر که تسلطش به کتاب خدا بیشتر باشد، فضلش بیشتر است.

۳- تقوایمان را بررسی کنیم. یعنی من چقدر کنترل بر خودم دارم؟ چقدر در رفتارهایم مراقبت دارم؟ انسان به فضل الهی نمی رسد، مگر به تقوا.

۴- ببینیم چه رفتارها، باورها و اخلاقیات را برتر می شناسیم؟ یعنی برای ما برتری در رفتار، اخلاق، باور و گفتار چیست؟ اگر انسان بتواند برتریها را درست تشخیص دهد فضل الهی شامل حالش می شود. در همین راستا برتریهایی که برای نوع انسان ذکر شده است را در دعای ابو حمزه ثمالی بخوانیم. ادعیه، مشقه های ویژه ای به ما می دهند.

۵- موضع ما نسبت به نفع و نافع بودن چگونه است؟ به چه چیزی نفع می گوییم؟ چه علمی را نافع می دانیم؟ چه باور و اخلاقی را برای خودمان و جامعه نافع می شناسیم؟

۶- مقاصد، خواستها، طلبها، گرایشها و فکرهایمان در دنیا چیست؟ چه مرتبه ای دارند؟

۷- توانمندی هایی که داریم را احصاء کنیم. مانند توانمندی های خانوادگی، اجتماعی، مدیریتی، علمی و ... مثل اینکه من پدر خیلی خوب، خانواده خوب، هوش سرشار و ... دارم.

۸- تفصیل توانمندیهایمان را روشن کنیم. مثلا وقتی می گویم توانمندی علمی دارم یعنی در مطالعه، تفکر، ابداع و ... چه کاری می توانم انجام دهم؟ یا وقتی می گویم توانمندی مدیریتی دارم یعنی در سرپرستی، اداره و مسئولیت پذیری چه قدرتهایی دارم؟

بزرگترین اتفاقی که می تواند در زندگی ما بیفتد این است که خدا ما را اولوا الفضل کند تا با حضرت ابوالفضل علیه السلام (پدر فضلها) محشور شویم. در این صورت همانند ایشان برای ولی مان مفید خواهیم بود. هرکه دوست دارد شب قدرش ابوالفضل باشد روی موضوع فضل تفکر و کار کند (ر.ک. سوره مبارکه نور).

ان شاء الله خدا همه مان را به وسیله اولوا الفضل شدن، ابوالفضل کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

نمودار نکات کلیدی مباحث جمع ربانی را در بخش

ضمیمه ها، پیوست سوم ببینید.

فصل ششم: ضرورت انس با قرآن و نحوه برنامه ریزی فردی در جمع قرآنی

برنامه ختم مفهومی قرآن در اردوی مشهد مقدس، به هدف تقویت انس

نشریه ویژه نامه شمس الشمس الطیبیة، اردوی مشهد مقدس، آبان ماه ۹۳

از سوار شدن به قطار برگشت، قرآن را به آن روش ختم کند.»
 با فرض ۳۰ ساعت زمان در این سفر می‌بایست هر ساعت یک جزء قرآن ختم شود.
 ختم مفهومی سوره‌ها عاملی است برای وقوف بیشتر در عرفات قرآن، که موجبات جلب رزق، نور و معنویت است و تدبیر آنها در پرتو آن مفید خواهد بود.
 ضمن عرض سلام خدمت شما زائر امام رضا علیه السلام در ذیل شرح مختصری در خصوص هر یک از انواع ختم مفهومی ارائه شده است، لطفا یکی از روش‌ها را انتخاب نموده و در همان لحظات ابتدایی اردو از طریق پرکردن فرم انتهای ورقه و تحویل آن، نحوه ختم مفهومی خود را اعلام نمایید.

کند. انس نیازمند زندگی کردن با قرآن است. انس یعنی تکرار قرآن خواندن. فرد باید مکرر ختم قرآن داشته باشد وگرنه بدون آن انس محقق نمی‌شود و اگر محقق نشود تقریباً تدبیر ناکارآمد است. در این راستا ختم مفهومی‌های مختلفی می‌توانند طراحی شوند. بهترین مسیر برای طراحی این است که روش ختم مفهومی منطبق بر روش تدبیری هر کتاب باشد. برای هر کتاب روشی، دو سطح ختم مفهومی در نظر گرفته شده است. ده کتاب روش تدبیر در قرآن وجود دارد که مجموعاً ۲۰ نوع ختم مفهومی (طبق جدول ذیل) پیشنهاد شده است.
 در اردوی مشهد پیش رو، هر فرد موظف است یکی از انواع ختم مفهومی را مشخص کرده و از لحظه ورود به قطار به سمت مشهد، تا آخر سفر و قبل

سوار بر قطار هستیم و سیر به سوی خورشید آغاز شد... هر سیری، هدفی دارد و این سفر نیز...
 هدف از این اردو، یک دور ختم مفهومی قرآن توسط هر فرد در جوار حضرت شمس الشمس الطیبیة علیه السلام می‌باشد. چرایی و چگونگی تحقق آن از زبان آقای چیت‌چیان، از مسئولین محتوایی اردو، بدین صورت شرح داده شد:
 «تحقق تدبیر در فهم فرد، بلاشک نیازمند انس با قرآن است. اساساً طهارت، انس و تدبیر سه محورند که هر فهم قرآنی با همراهی هر سه مورد رخ می‌دهد. روشهای تدبیر در حال آموزش در دوره‌های مدرسه است. مولفه‌های طهارتی نیز در باید و نبایدها و غرض هر کتاب روشی منظور شده‌اند. پس هر قرآن‌آموزی باید جای خالی انس را نیز برای خود پر

ردیف	نوع ختم مفهومی	توضیحات
۱	ختم لمسی قرآن	در این شیوه تمامی آیات قرآن از ابتدا تا انتها توسط انگشت لمس شده و قرائت آیات تنها با چشم دنبال می‌شود.
۲	ختم با توجه به گزاره‌های عملی و طهارتی هر سوره	در این روش هر یک از سوره‌ها قرائت شده و آیات عملی هر کدام علامتگذاری می‌شود. می‌توان نکته اصلی طهارتی هر سوره را که در ارتباط با غرض سوره تشخیص داده می‌شود، در دفتری یادداشت نمود.
۳	ختم با شناسایی آیه کلیدی و غرر هر سوره	در این شیوه آیات غرر هر سوره که در بردارنده قوانین و حقایق کلی و اصلی آن سوره هستند، علامتگذاری می‌شود.
۴	دسته‌بندی و رنگی کردن سوره‌ها	در این روش آیات سوره‌ها بر اساس یکسری محورهای کلی و ظاهری دسته‌بندی می‌شوند. می‌توانید این دسته‌بندی‌ها را از طریق رنگی کردن آیات در قرآن علامتگذاری کنید. (دسته‌بندی پیشنهادی: آیات قوانین، آیات در بردارنده باید و نباید، آیات مربوط به رسول، اسماء صفات الهی) * چنانچه دسته‌بندی‌ای غیر از پیشنهاد یاد شده در نظر گرفته‌اید آن را در برگه اعلامی بیان کنید.
۵	شناسایی واژه کلیدی، پرتکرار و اختصاصی هر سوره	در این شیوه واژه کلیدی، پرتکرار و همچنین اختصاصی هر سوره علامتگذاری می‌شود. (واژه اختصاصی هر سوره واژه‌ای است که صرفاً در آن سوره و یا نهایتاً در چند سوره محدود مورد استفاده قرار گرفته است.)
۶	ختم با واژگان کلیدی یک سوره کوچک	در این روش مفهوم واژگان کلیدی یک سوره کوچک (مانند مفهوم واژگان عصر، خسر، ایمان و عمل صالح از سوره مبارکه عصر) در نظر گرفته شده و ضمن ختم قرآن، آیات مرتبط با هر واژه علامتگذاری می‌شوند. در این روش در حقیقت شرح تفصیلی واژگان کلیدی سوره مورد نظر در کل قرآن شناسایی می‌شود. * در صورت انتخاب این روش نام سوره مورد نظر را در برگه اعلامی بیان کنید.
۷	ختم با یک نوع دسته‌بندی مشخص	در این شیوه یک دسته‌بندی کلان (مانند دسته‌بندی‌های ذکر شده در جزوه تدبیر سوره‌ای: حق و باطل، مومن و کافر، مطلوب و نامطلوب و یا هر دسته‌بندی دیگر) در نظر گرفته شده و تمامی آیات سوره‌ها بر اساس آن قرائت و علامتگذاری می‌شود. * در صورت انتخاب این شیوه عناوین دسته‌بندی خود را در برگه اعلامی بیان کنید.

۸	شناسایی آیه احکامی در هر سوره	در این روش آیه یا موضوع احکامی هر سوره که می‌توان تمامی آیات و حقایق آن سوره را در ذیل آن دسته‌بندی نموده شناسایی و یادداشت می‌شود. تفاوت این روش با روش دوم در آن است که در این روش آیه یا موضوع انتخابی می‌بایست دربردارنده غرض آن سوره بوده و ضمناً وجه شباهت و تمایز آن سوره را با سوره‌های دیگر مشخص نماید.
۹	ختم بر اساس فوایح مشترک سوره‌ها	در این شیوه ابتدا با یک بررسی سریع سوره‌ها بر اساس فاتحه هر کدام دسته‌بندی شده و سپس با قرائت سوره‌های با فوایح مشترک، واژگان، آیات و همچنین موضوعات مشترک میان هر کدام استخراج می‌شود.
۱۰	ختم سوره‌ها بر اساس غرض یک سوره خاص	در این روش غرض یک سوره در نظر گرفته شده و مابقی سوره‌های قرآن حول غرض آن سوره و نسبتی که با آن غرض دارند قرائت می‌شود. در این صورت شرح تفصیلی آن سوره در کل قرآن شناخته می‌شود. * در صورت انتخاب این روش سوره انتخابی خود را در برگه اعلامی بیان کنید.
۱۱	ختم بر اساس ساختار وجودی انسان، ناس یا هستی	در این شیوه مولفه‌های ساختار وجودی انسان، ناس یا هستی در نظر گرفته شده و تمامی آیات سوره‌ها بر اساس این مولفه‌ها علامتگذاری می‌شوند. به عنوان مثال بر اساس ساختار وجودی انسان می‌توان آیات را به این صورت دسته‌بندی نمود: ۱. آیات قوانین هستی (گزاره‌های عقلی) ۲. آیات مربوط به علم و ادراک ۳. آیات مربوط به فعل و عمل ۴. آیات مربوط به توجه نفسانی * در صورت انتخاب این روش ساختار محوری انتخاب شده را در برگه اعلامی بیان کنید.
۱۲	ختم بر اساس ساختارهای دیگر مانند حکمت، رشد و...	در این روش مولفه‌های ساختارهای دیگر (مانند ثبوت، اثبات، بروز، کارکرد و ابراز در ساختار حکمت) انتخاب شده و آیات سوره‌ها بر اساس این مولفه‌ها علامتگذاری می‌شوند. * در صورت انتخاب این روش ساختار محوری انتخاب شده را در برگه اعلامی بیان کنید.
۱۳	ختم بر اساس اسماء و صفات الهی در هر سوره (درخت اسماء)	در این روش با توجه به درخت اسماء در کتاب روش‌های تدبر بین سوره‌ای مدنی، درخت اسماء هر سوره ترسیم می‌شود.
۱۴	ختم بر اساس آسیب‌شناسی یک معضل اجتماعی	در این روش یک موضوع اجتماعی و یا کلان (مانند علل سستی در جهاد و یا ...) در نظر گرفته شده و سوره‌ها حول بررسی این مسئله قرائت می‌شوند. * در صورت انتخاب این شیوه موضوع مورد بررسی را در برگه اعلامی بیان کنید.
۱۵	ختم بر اساس انواع جملات هر سوره	در این روش نوع جملات هر سوره (خبری، انشائی، اسمیه، فعلیه و ...) تعیین شده و بدین صورت قالب کلی ادبی آن سوره شناسایی می‌شود.
۱۶	استخراج قالب ادبی و بیانی هر سوره و ربط آن با غرض سوره	در این روش که طبیعتاً می‌بایست با روش قبلی ختم نیز همراه بوده باشد، مجموع قالب‌های ادبی و بیانی هر سوره شناسایی شده و ارتباط آن با غرض آن سوره تبیین می‌شود.
۱۷	ختم بر اساس حروف ربط	در این روش حروف ربط پرتکرار و کلیدی در هر سوره شناسایی شده و ارتباط آن با غرض آن سوره بررسی می‌شود.
۱۸	بررسی لحن سوره‌ها	در این شیوه لحن نهایی هر سوره تعیین می‌شود. (تیین موضوع لحن و نحوه استخراج آن در مجلدات تدبر ادبی به تفصیل بیان شده است.)
۱۹	ختم بر اساس ثواب قرائت هر سوره	در این شیوه ابتدا ثواب قرائت سوره مطالعه شده و سپس آیات آن سوره در ارتباط با ثواب مطالعه شده قرائت می‌شوند.
۲۰	بررسی امام در هر سوره	در این روش آیات مرتبط با وجود رسول و امام در هر سوره علامتگذاری شده و ارتباط آن با غرض سوره تبیین می‌شود.

تذکر

قصده اصلی در تمامی روش‌های یاد شده انس بیشتر با سوره‌های قرآن است، بنابراین لازم است که در هر کدام از روش‌های انتخابی تمامی آیات قرآن قرائت شوند. لذا هر گونه بهره‌گیری از روش‌های جستجو و یا جستجوی چشمی بدون قرائت آیات، جایز نیست.

انس با قرآن چیست؟ از چه جهت اهمیت دارد؟ ارتباط ختم مفهومی با انس چگونه است؟

بیانات آقای چیت چیان، اردوی مشهد مقدس، ۲۸ آبان ۹۳

• نشریه شماره ۹۷، ۱۱ بهمن ۹۳

در منظر قرآن، تحقق هر حقیقتی در وجود انسان به سه مولفه علم، عمل و توجه نفسانی نیازمند است؛ از این رو و با توجه به این سه مولفه می توان انسان را اینگونه تعریف کرد: انسان، کسی است که حقایق را ادراک کرده و به ساحت عمل می رساند و در این مسیر، توجه نفسانی، ضامن تبدیل علم به ساحت عمل در او است. کسی که می خواهد قرآن را وارد وجود خود کرده و بر اساس آن زندگی کند، باید با توجه به این رویکردها به قرآن توجه کند، یعنی سه رویکرد علمی، عملی و توجهی.

تدبر و روشهای تدبری، شأن علمی قرآن خوانی است. با تدبر و غور در آیات قرآن از این طریق، از یک طرف بسیاری از گزاره های علمی فرد اصلاح شده و از طرف دیگر نیز گزاره های بسیار دیگری در او شکل می گیرد.

اما بی شک به میزان علمی که انسان به آن دست می یابد باید به عرصه عمل نیز وارد شود و این همان طهارت است. به بیان دیگر در طهارت، فرد به آن چیزی که علمش را یافته، عمل می کند و به همین دلیل است که در جزوات مختلف تدبری، سطوح مختلفی از طهارت، برگرفته از غرض سوره ارائه شده و حتی برای هر یک از آنها غایتی طهارتی نیز در نظر گرفته شده است تا افراد ضمن تدبر در سوره ها به طهارت نیز توجه ویژه داشته باشند.

با توجه به آنچه گفته شد تدبر و طهارت دو عرصه علم و عمل را پوشش می دهند. اما همانطور که اشاره شد این دو نیز وقتی به نتیجه می رسند که توجه نفس فعال شود و انس، مسیری است که توجه نفس را فعال می کند.

انس باعث می شود محبت و بغض انسان، با سوره ها تنظیم شده و به آنچه خدا می پسندد، تمایل داشته باشد. به تعبیر دیگر تدبر بدون انس کارایی

نخواهد داشت.

راه فعال شدن انس نیز برقراری رابطه عاطفی است. هر اندازه سطح روابط افراد افزایش یابد، انس شان نیز بیشتر می شود؛ مثل زمانی که فردی مدت زمانی را با افرادی همکار است؛ این کنار هم بودن، برای آنها علقه ایجاد کرده و جدا شدن را برایشان سخت می کند. به بیان دیگر انسان ها به اندازه ای که به هم وقوف می یابند به هم انس نیز پیدا می کنند؛ چون به همان اندازه سطح ارتباطاتشان نیز بالا می رود؛ بنابراین مهمترین راه انس وقوف است. به این اعتبار، هر قدر میزان با قرآن بودن و قرآن خواندن فرد بیشتر باشد، انس وی با قرآن نیز افزایش پیدا می کند.

انسان باید شب و روزش را با قرآن گره زده و تمام لحظاته را با او زندگی کند؛ به گونه ای که اگر یک روز قرآن دستش نیامد، دلش بگیرد. به چنین حالی در رجوع و توجه به قرآن، حال مرتحل می گویند (یعنی کسی که دائم در قرآن کوچ می کند) و این ویژگی کسی است که با قرآن زندگی می کند.

باید به این موضوع فکر کرد و دنبال بهانه بود تا به قرآن بیشتر نزدیک شد. راه انس، تولید سطوح مختلف ارتباط با قرآن است مثلا یاد بگیریم از کنار قرآن که رد می شویم به او سلام دهیم یا ... بهترین کار برای این امر و به بیان دیگر، وقوف، ختم قرآن های مکرر است؛ زیرا قرآن، خود یک متن به هم پیوسته است؛ ختم های یک دقیقه ای، ۳۰ ثانیه ای، کوتاه، بلند، سه روز یکبار، سالی سه بار و ...

البته در این راه باید توجه داشت که این ختم ها برای فرد تکلف ایجاد نکند؛ چرا که با غرض انس در تعارض است. مهم این است سعی کنیم از ختم قرآن کوتاه نیاییم؛ از این جهت بهتر است هر کسی

مدل حال خودش ختم قرآن داشته باشد و ضمن آن، مدل های مختلف را ایجاد و تجربه کند. درباره انس باید اجازه دهیم سرعت مان به طور طبیعی بالا برود؛ چون انس کاملا تکوینی است.

کنکاش در انسان و مقوله علم، عمل و توجه حاکی از آن است که وی چیزی جز وجه و توجه نیست؛ از این رو حرکت مداوم در مسیر تدبر، طهارت و انس، به ارتقای او در مسیر انس با قرآن منجر شده و لاجرم او را به وحی مرتبط می سازد یعنی یک سیستم الهام فجور و تقواد درونش ایجاد می کند. خروجی دیگر این انس مجتهدانه و عالمانه، این است که انسان را مستقیما با امام مرتبط می کند یعنی همان که حضرت علی علیه السلام می فرمایند که اگر مالک اشتر را تنها در بیابان رها کنی، همان کاری را می کند که امامش می خواهد. در واقع هم سنخی با امام از طریق انس با قرآن، او را با امام همراستا کرده و او را مستقیما در معرض حقایق قرار می دهد.

این انس با قرآن می تواند فرد را به سیستم ادعیه وارد کند؛ زیرا سیستم ادعیه، انس محور است؛ از این رو کسی که انس با قرآن نداشته باشد؛ ادعیه برای او کارایی نخواهد داشت.

در مجموع در بحث انس می توان چنین گفت که باید قرآن را به گونه ای خواند که این احساس در فرد شکل بگیرد که گویی قرآن از درون او خوانده می شود. باید کاری کنیم که هستی، ما را به عنوان عشاق القرآن، مست شدگان و دیوانگان قرآن بشناسد. آنچه مسلم است نباید رجوع هایمان، به گونه ای باشد که از قرآن خواندن خسته شویم. سوره های قرآن را آنگونه خوانیم که زود تمام شود. رابطه گرفتن با سوره مهم است نه اینکه یک سری آیات را ببینیم و بقیه را نه. تلاشمان این باشد که به گونه ای شویم که بیشتر و سریعتر ختم قرآن کنیم.

انس با قرآن باید به فرهنگ جاری زندگی ها تبدیل شود

بیانات آقای اخوت، اردوی مشهد مقدس، ۲۹ آبان ۹۳

• نشریه شماره ۹۲، ۱۵ آذر ۹۳

قرآن کلام خداست و خدا محبوب انسان؛ از این رو انسان، عاشق قرآن نیز هست. مبنای وجود تدبر این است که انسان را به جایگاهی برساند که بتواند

تمامی کلام خدا را بخواند. به بیان دیگر یکی از غایت های تدبر، کسب توان و قدرت قرآن خواندن است که در نهایت باید به انس بینجامد. اگر کسی

به سمت تدبر نرود، نمی تواند قرآن را با لذت بخواند. ختم قرآن های سه روز یک بار جایگاه مهمی در سیره اهل بیت علیهم السلام داشته است؛ چرا که عاشق نمی تواند از

شرکت می کنند قرآن خواندنشان کم باشد. برای من زشت است که در طول شبانه روز، اغلب صوتهایی از این و آن که در گوشم باشد و حرف خدا در آن نباشد؛ در حالی که باید حداقل دو سوم حرف خدا باشد. این مبحث را به عنوان یک دغدغه مطرح می کنم.

بحث انس با قرآن باید به فرهنگ جاری و عرف رایج زندگی ما تبدیل شود. یادمان باشد میزان اشتیاق ما به حرف خدا، نشان دهنده میزان تقرب مان به سوی خداست.

بخوانیم؛ یعنی اول بیان یک وصف و معرفی خدا، بعد کارهایی که من نسبت به خدا انجام داده و می دهم و پس از آن، اینکه چه می خواهم باشم و چه نمی خواهم باشم که این مطالب در همه سوره ها هست.

انس با قرآن یکی از مباحث کلیدی در مطالعه قرآن است؛ اما تمرکز بر تدبیر، به مرور باعث می شود ذهن انسان از انس فاصله بگیرد؛ چرا که در تدبیر، تامل مطرح است و ختم سریع در آن جایگاهی ندارد. قطعا تدبیر بسیار لازم و پرفایده است؛ اما در عین حال این هم عیب است افرادی که جلسه قرآن

نامه معشوق بگذرد، باید مرتب ورق بزند و بخواند؛ از ابتدا تا انتها می رود و دوباره از اول شروع می کند. قرآن و ساحت قرآن برای اهل بیت علیهم السلام به ساحت دعا تبدیل شده و از همین رو است که در نمازهای منتسب به ایشان، قرائت قرآن به شکلهای مختلف آمده است؛ مثلا نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشان می دهد که ایشان با قرآن نفس می کشد.

این نوع نگاه به قرآن باید در ما نیز شکل بگیرد؛ به گونه ای که یکی از غایت های تدبرمان را همین موضوع قرار دهیم؛ ختم قرآن های راحت؛ باید بتوانیم قرآن را به صورت دعا و به شکل سوره حمد

پنج فوت کوزه گری برای برنامه ریزی یک روز موفق!

بیانات آقای اخوت، حرم حضرت شمس الشمس (ع)، ۳۰ آبان ۹۳

• نشریه شماره ۹۲، ۱۵ آذر ۹۳

۴- کارهای علمی را از ابتدای صبح شروع کنید و آخرین کار در شب را هم کار علمی قرار دهید. بدین صورت خواب انسان در مسیر کار و ذهنیت علمی قرار می گیرد و به جز رفع خستگی، موقعیت دریافت الهامات علمی میشود. عموم آسیب های برنامه ریزی بخاطر عدم شروع یا پایان روز، با کارهای مهم علمی است. یعنی معلوم نیست فرد چطور روزش را شروع و تمام کرده است! ۵- دغدغه و فکر و خیال مهمترین مانع برنامه ریزی است. هر کاری را که دارید انجام می دهید، در فکر همان کار باشید و نگران کارهای دیگر نباشید. ساعتی در شب را به فکر کردن به دیگر کارها اختصاص دهید و هر دغدغه ای در روز وارد شد، گوشه ای از ذهنتان آرشو کنید و فقط در آن ساعت معین به آن بپردازید.

۱- هر کاری که قصد انجامش را دارید، که البته مومن جز کار نیک انجام نمی دهد و نباید بدهد، هدیه اش کنید به حضرت امیرالمومنین علیه السلام. این هدیه کردن کارهای نشدنی را شدنی می کند چون دیگر کار متعلق به شما نیست.

۲- هر روز صبح را با سلام به ۱۴ معصوم علیهم السلام شروع کرده و آن روزتان را وقف ائمه علیهم السلام کنید.

۳- به مدت یک چهله، خواندن آیه الکرسی به تعداد ۱ تا ۴ بار که طبق احادیث ملائک را موکل و حامی امور فرد می کند. همچنین قرائت سوره توحید به تعداد ۳ یا ۱۱ بار. بعد از آن هم می توان دیگر ذکرهای قرآنی و سوره را به این برنامه افزود. ذکر در ابتدای روز و خصوصا آخر شب، باعث تنظیم برنامه های می شود.

اردوی زیارتی، میقات یک عملیات علمی-معنوی

مصاحبه با آقای اخوت درباره اهداف اردوی اخیر مشهد مقدس (قسمت اول)

• نشریه شماره ۹۲، ۱۵ آذر ۹۳

استرس برایشان تولید می کند و سریع انجام می دهند یا کامل انجام نمی شود. درست این است که از سه روز به عنوان سه بخش استفاده شود. نه اینکه کاری را انجام دهیم و دیگر ولش کنیم. در حالی که اگر محاسبه کاملی انجام شود و روی همان ساعتی که فرد دارد حساب کند، عمق خیلی بیشتری به ختم قرآنش می تواند بدهد. خیلی ها که کامل انجام داده اند، ختم لمسی و قرائت چشمی رفته اند. حدود ۸۰ درصد. این یعنی با تائی نبوده است.

کلا یک ختم قرآن در حداقل ترین زمان که به صورت لمسی و قرائت چشمی، بدون دقت در مفاهیم ۴-۵ ساعت طول می کشد، اگر دقت واژگانی هم باشد ده ساعت می شود. در حداکثرترین زمان و با

یا با ترکیب با روشهای دیگر انتخاب کرده بودند و اکثرا توانسته بودند یک دور ختم کامل را داشته باشند. این به این معنی است که عموم افراد ظرفیت خودشان را در نظر گرفتند و ساده ترین روش ختم را انتخاب کردند، این البته بد نیست و خوب است، اما باید پیشرفت بکند.

• مشکل اینکه افراد نمی توانند ختم را به انتها برسانند در چیست؟

اغلب افرادی که در مجموعه اند در بحث برنامه ریزی ضعف های جدی دارند. بایستی این مشکل به نحوی حل شود به این صورت که کاری که به آنها رجوع داده می شود، قدرت زمان بندی آن را داشته باشند. البته افراد کار را انجام می دهند اما یا

• ارزیابی های حاصل از برنامه ختم مفهومی قرآن توسط اعضای اردوی آبان ماه مشهد مقدس چگونه بود؟

دو پیامک توسط سامانه پیامکی مدرسه بعد از اردوی مشهد مقدس به اعضای اردو فرستاده شد. در پیامک اولی افراد نوع ختم شان و تعداد جزهایی که خوانده بودند را گفتند و در پیامک دوم اعلام کردند اگر می خواهند دور دیگر ختم مفهومی شروع کنند کدام روش و تا چه تاریخی است که سی نفر اعلام برنامه بعدی شان را کردند. به پیامک اول ۵۳ نفر از صد و چند نفر جواب دادند، میانگین ۱۷ جز توسط کل افراد خوانده شده بود، دو سوم افراد، روش اول که ختم لمسی و قرائت چشمی بود را یا به تنهایی

که انس با قرآن دارند، فقط بلد می شوند و بقیه فقط فکر می کنند بلد شده اند. نقطه اصلی جزوات تدبری که افراد ایراد دارند و نمی فهمند، مشکل در انس است. سیستم تفکر قرآنی روی فرد نصب نیست و دایره لغات قرآنی ندارد. تدبر بین آیات و سوره های ایجاد می کند. باید قبل از تدبر، سوره ها را بخواند و حیرت در او ایجاد شده باشد.

• جمع بندی شما از اردوی اخیر چه بود؟ و آیا روند اردوها ادامه دارد؟

نکته اول این بود روی بحث برنامه ریزی برای اعضا باید کار شود تا بخش بندی کارها و محاسبه ساعات را یاد بگیرند. دومین نکته اینکه خواندن قرآن برای افراد ساده شود، تا ختم هم ساده شود. اگر فرد بخواند و نفهمد بعد بی رغبت می شود و می گوید یک سوره می خوانم به جایش خوب می خوانم! باید روند تدبر را حفظ کنیم و دو ایراد مذکور با کارگاهها یا برنامه هایی قبل از اردو رفع شوند. که برای اردوهای بعدی مثلا سه ماه دیگر، برنامه ریزی خواهیم کرد تا بصیرت همراه با ختم هم افزوده شود. اردوها میقات و اعتکاف علمی های علمی- معنوی است.

• چرا برای اجرای ختم ها، اردوهای زیارتی برگزار می کنید؟

یک محل هایی، محل تثبیت است و خوب است که فرد بتواند تمام سوره ها را آنجا بخواند. قدرت روحی به فرد می دهد که در جایی که محل عرضه اعتقادات است، بتواند تمام بهره را ببرد. فضایی که در حرم ائمه به فرد منتقل می شود، با جاهای دیگر متفاوت است. در این مکان ها، عنایت ویژه ای می شود. مثلا اربعین در کربلا بودن، در کل عمر ممکن است یک بار یا دو بار فراهم شود، پس باید تمام بهره را برد. سه محور وجود دارد، اول فرد قبل از اردو به مفاهیم اولیه دست پیدا کرده باشد. دوما در مکانهای زیارتی ختم قرآن را عرضه کند تا سوما توسط معلمین واقعی قرآن که اعتقاد داریم زنده اند، فهم و قدرت معنوی در او تثبیت شود.

دقت داشت که این روش به معنای فقط لمس آیات نیست بلکه به معنای این است که چشم انسان آیات را می خواند و دست هم به خاطر ایجاد دقت بالاتر آیه را لمس میکند و اگر فقط دست کشیدن باشد و همزمان نتواند آیات را در ذهن به سرعت مرور کند ثمره ای به دنبال ندارد. مثلا در نماز امام زمان علیه السلام که ۱۰۰ بار «ایاک نعبد و ایاک نستعین» دارد، تکرار، موضوعیت ندارد بلکه برای این است که انسان ۱۰۰ بار عبودیت را درک کند. یعنی از قبل باید بر آن ذکر تمرکز کرد که وقتی ۱۰۰ بار می خوانی تازه باز هم رغبت داشته باشی به خواندنش و خسته نشوی. امام خمینی (ره) می فرمایند اذکار ابتدا بر زبان جاری می شوند و زبان معلم قلب است. صرف خواندن برای تمام شدن ذکر یا ختم قرآن، جامعه را به سمت قشری گری می برد. وقتی نظام فکری انسان به سمت قشری گری برود عادت می کند به یک سری کارهای پرتکرار و جامعه تبدیل می شود به جامعه ای که مغز ندارد. باید یاد بگیریم هر کدام از اذکار را که می خوانیم فرق کند با قبلی و تاکید می باشد و اگر این طور نباشد به سمت ساده لوحی می رود.

هرکاری که در عبادات انجام می دهیم علاوه بر مغز داشتن، جلوه اش هم باید زیبا باشد. یعنی حسن داشته باشد و دیگران حسن آن را ببینند و اگر ببینندگان احساس کراهت کنند یعنی ایراد دارد.

• چطور بفهمیم ختم قرآنی که انجام می دهیم درست است؟

مناطق کلی این است که هر ختمی برای فرد فایده علمی و معنوی داشته باشد. از نظر علمی منظور این است که ببیند محتوا و کلیت قرآن درباره آن موضوع در هر ختم قرآنی چه چیزهایی است و از نظر معنوی اینکه فرد رغبت به ختم دیگر برایش ایجاد شده باشد. اگر این دو باشد روند ختم درست بوده است.

• چه ارتباطی بین ختم قرآن با تدبر وجود دارد؟
اگر ختم مفهومی را پس زمینه بگذاریم، تدبر بر آن می نشیند و گزینه روشهای تدبر را یک تعداد خاصی

روشهای دیگر، نباید بیش از ۳۰ ساعت طول بکشد. یعنی فرد انتخابی بین این دو بازه زمانی دارد و باید توان خود را محاسبه و انتخاب کند. و این ۳۰ ساعت را در سه روز اردو تقسیم کند.

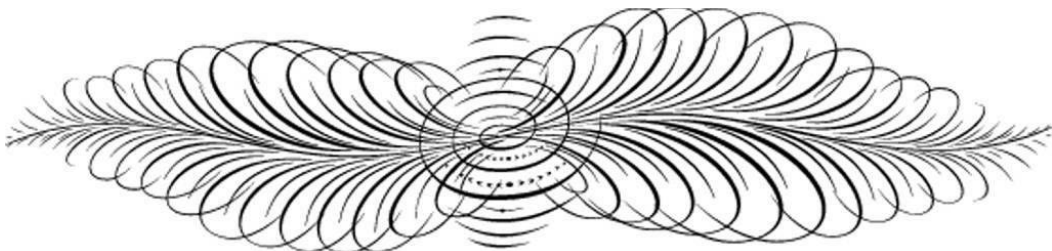
• مشکل عدم اتمام ختم قرآن، غیر از ضعف در برنامه ریزی در چیست؟

افراد ترجمه آیات را نوعا نمی دانند. یکی از مشکلات جدی ختم مفهومی این است که فرد انتقال مفهومی ندارد. لازمه این است که دوره های خواندن ترجمه قرآن برای افراد در مدرسه گذاشته شود، یا خودشان غیرحضور بخوانند. یک دور قرآن را بخوانند بفهمند کلا قرآن چه می گوید.

در بررسی هایی که انجام شد، دوره های بالاتر گردان ها هم بودند اما ختم کامل نشد، چون سرعت انتقال مفاهیم بالایی نداشتند. فرد گیر می کند به جای اینکه عبور کند. در یک صفحه اگر ده آیه است باید بگویی اگر ۸ تاش را می فهمم از دو تای دیگرش که نمی فهمم رد می شوم. برعکسش هم که در ختم لمسی است، نباید باشد که از ۱۰ آیه، ۸ تایش را نفهمد و رد شود! این یعنی جایی قبل از دوره های تدبر، خواندن خود قرآن و تسلط به مفاهیم آن را باید لحاظ کنیم. احتمالا جایش جزوه کلمه خواهد بود. یعنی بعد از مقدمات و تفکر در قرآن. برای افراد در جزوه سوم، جوری برنامه ریزی بشود که ختم های همراه با ترجمه داشته باشند. مثلا سوره بقره را که می خواند خلاصه المیزان یا تفسیر نمونه یا تفسیر جوان یا یک ترجمه مناسب مثل بهرام پور که معنای لغات در حاشیه را دارد را هم بخواند. بدین صورت یک دور قرآن را با مضمون آیات بفهمد. یک جایی برای مرور کلی قرآن برای افراد باید طراحی شود. وگرنه وقتی برنامه های ختم مفهومی می گذاریم افراد سراغ ختم های ساده تر می روند که ثمره علمی اش کم است.

• نظرتان درباره ساده ترین ختم قرآن با لمس و قرائت چشمی چیست؟

یکی از انواع ختم قرآن ختم لمسی است که بنظر افراد از ساده ترین ختمها به شمار می رود ولی باید



جریان سازی قرآنی، تابع برنامه ریزی تک تک افراد است

مصاحبه با آقای اخوت درباره اهداف اردوی اخیر در مشهد مقدس (قسمت دوم)

• نشریه شماره ۹۳، ۲۹ آذر ۹۳

• نحوه درست خواندن و فهمیدن قرآن چگونه باید باشد؟

اولین نکته این است که بفهمیم خدا چرا اینطوری حرف زده است؟ چرا یکباره از یک موضوع در آیه ای می رود داخل موضوع دیگری؟ قرآن خواندن باید به نحوی باشد که تعجب فرد را بیشتر برانگیخته کند. شما وقتی قرآن خوانده اید که متوجه تفاوت ادبیات خدا و انسان شوید. ادبیات انسان یک جور دیگر است. ادبیات قرآن جوری است که نمی شود بیان کرد. باید «لیس کمثلہ شی» را در قرآن خواندگان ببینیم. ما الان جنس حرفهای قرآن برایمان معادل حرفهای بشر است. باید با شگفتی همراه شود. مثلا خدا می خواهد بگوید چرا از فقر می ترسید که نمی روید جهاد؟ بعد می گوید «کل نفس ذائقة الموت» باید فکر کرد چرا خدا اینطوری می گوید؟ یا مثلا داستان بنی اسرائیل را هر تکه اش را در یک سوره می آورد. مثل بشر، داستان را بطور پیوسته نمی گوید. قرآن را باید مثل بقیه کتابها باز کنی بخوانی، تا بفهمی مثل بقیه نیست! اما ما از اول می گوئیم مثل بقیه نیست بعد مثل بقیه کتب می خوانیم اش! بعضی وقتها فردی موضوعی را بیست سال مطالعه می کند اما ملای آن نمی شود! مثلا پزشکی می خواند اما طبیب و درمانگر نمی شود! چون هنوز در درس نبض گرفتن گیر کرده است! گره ابتدایی اگر برداشته شود، فرد طبیب می شود. گره ابتدایی قرآن این است که فرد تصدیق کند کلام بشر، مثل کلام خدا نیست. همه ادبیات عرب دانان که عالم این علم بوده اند، اشتباهشان این بود که کلام خدا را مثل کلام بشر گرفتند و بخاطر این انحراف مسائل واضح کلام خدا را نتوانستند بفهمند.

• در ختم قرآن، یادداشت برداری موضوعی از سوره ها هم ضرورت دارد؟

خوب است اما اول باید ببینی ختم را برای چه انجام می دهی. وقتی ختم قرآن سرعتی در بازه زمانی محدودی موضوعیت دارد، این روش سرعت گیری می کند. نوعی حفظ قرآن وجود دارد که فرد الفاظ و عبارات را حفظ نیست اما هر موضوعی را بگویی می داند در کدام

قرآن را باید مثل بقیه کتابها باز کنی بخوانی، تا بفهمی مثل بقیه نیست! اما ما از اول می گوئیم مثل بقیه نیست بعد مثل بقیه کتب می خوانیم اش!

سوره هاست. یا هر سوره چند موضوع را در برمی گیرد. این همان تسلطی است که در کلاسهای ختم مفهومی می تواند اتفاق بیفتد.

• ضرورت سرعت در انجام ختم قرآن یا دیگر کارها چیست؟

ما همان قدر که احتیاج به دقت داریم، نیاز به سرعت نیز داریم. پیشرفت عالم به سرعتش است. ما را به دقت تشویق کرده اند، اما نه اینکه در دقت بمانیم و در سرعت در جا بزنی. اینطور است که فرد وقتی روی کاغذ برنامه ای را می نویسد می شود، اما در عمل نمی شود! وقتی کار را شروع می کنی، سرعت شروع کار با وسط و با پایان آن فرق دارد. اول زیاد است بعد می بینی کم می شود. در حالیکه اگر برنامه ریزی درست باشد، هرچه به سمت

وقتی کار را شروع می کنی، سرعت شروع کار با وسط و با پایان آن فرق دارد. اول زیاد است بعد می بینی کم می شود. در حالیکه اگر برنامه ریزی درست باشد، هرچه به سمت انتها می رود باید سرعت بیشتر شود. اگر بیشتر نشود، یا شکاف بیفتد نشان می دهد فرد در استمرار مشکل دارد.

انتها می رود باید سرعت بیشتر شود. اگر بیشتر نشود، یا شکاف بیفتد نشان می دهد فرد در استمرار مشکل دارد. مثلا فرد دچار فکر و خیال می شود و سرعت را کند می کند. این مربوط به همه کارهای زندگی است. آدم با استمرار در انجام یک کار، فکر و خیالش را هم می تواند کنترل کند. کارهای ما در استمرار بهم می خورد. مثلا در مدرسه ممکن است کاری را به فردی بسپاریم که ثمره آن چهار سال طول بکشد. در حالی که فرد در سال اول رهاش می کند. اگر نیروهای ما از نظر برنامه ریزی غنی نشوند، نمی شود رویشان حساب کرد. چون شروع خوب است، اما وسطش به جور می شود، تهش هم یک جور دیگر از آب در می آید! ما تمام مدارس را در کنار هم با تدبیرهای مربوط به هم برنامه ریزی می کنیم، و تقدیر مدارس به یکدیگر وابسته اند. اعضای مدرسه می توانند جریان سازی قرآنی در سطح کشور یا حتی دنیا کنند. در حالیکه توان جریان سازی مدرسه فعلا ۵-۶ درصد است چون برنامه ریزی مستمر را ۵-۶ درصد از افراد مجموعه می توانند انجام دهند.

• تصحیح نحوه برنامه ریزی در زندگی مان چگونه می تواند اتفاق بیفتد؟

تصحیح برنامه ریزی در اینجا هم با قرآن درست می شود. این اردوها و میزان موفقیت افراد در ختم مفهومی، یک مقام ارزیابی هم برای ماست تا پیش بینی کنیم مجموعه چقدر می تواند روی افراد حساب کند. چون یک مجموعه را افراد آن تشکیل می دهند، و اگر

طرفیت افراد بالا نرود، برنامه های آن مجموعه محکوم به شکست اند. نباید نگاهمان به موفقیت های فعلی مان باشد، آنها خوبند اما اگر کارها روی چند نفر خاص فقط جلو برود، تبدیل به جریان در جامعه نخواهد شد. جریان سازی قرآنی، تابع برنامه ریزی تک تک افراد است. برنامه ریزی تک تک آنها تابع این است که بتوانیم افراد را به خود-برنامه ریزی دقیق و با سرعت برسانیم. قدم اول در این باره، طرح این موضوع و فهم ضرورت آن است. یعنی اگر فرد بفهمد نوع برنامه ریزی او چقدر در کل مجموعه موثر است، می فهمد که باید اصلاح کند. قدم دوم عملیاتی کردن اصلاح برنامه ریزی است. این روند احتیاج به آزمون و خطا دارد. افراد جاهای مختلف ایراد دارند: فکر و خیال، محاسبات، انگیزه دهی. شکست مجموعه های مختلف از همین نقطه بوده است. فرد مسئولیت می گیرد اما نمی تواند زندگی کند! پس رها می کند. یا توانمند می شود اما مسئولیت بیشتری نمی شود به او داد! لبریز می شود.

• نسبت یادگیری مهارت برنامه ریزی با ختم قرآن چیست؟

به نظر می آید ختم قرآن می تواند خلل و فرج افراد را پر کند. اول تسلط به قرآن را درست می کند. خصوصا اگر کسی مربی قرآنی است این تسلط به او در تدریس عزت می دهد. دوم اینکه قدرت معنوی به فرد می دهد. سوم اینکه فکر و اضطرابهای خیال را رفع می کند. چهارم اینکه نظم برنامه ای می دهد. مثلا به فردی می گوئیم روزی

شکست مجموعه های مختلف از همین نقطه بوده است. فرد مسئولیت می گیرد اما نمی تواند زندگی کند! پس رها می کند. یا توانمند می شود اما مسئولیت بیشتری نمی شود به او داد! لبریز می شود.

چقدر فرصت داری؟ می گوید فلان قدر. می گوئیم پس باید تا فلان موقع ختم کنی. باید با استمرار و به طور متوازن هم پیش برود. همین یک کار کل برنامه ریزی فرد را تراز می کند. اگر کسی در زندگی اش بتواند یک کار را منظم انجام دهد بقیه کارهایش را به تبع آن می تواند درست انجام دهد. در واقع اردوها با هدف ختم قرآن و برنامه های آمادگی که قبل از اردو خواهیم داشت، محلی برای سنجش نیروهاست تا مشخص شود وقتی به فردی کاری با مدت زمان معین سپرده می شود، به چه نحو و کیفیتی می تواند انجام دهد.

طرح یک چهل ختم قرآن همگانی

• نشریه شماره ۹۷، ۱۱ بهمن ۹۳

نحوه اجرای ختم: شرکت کنندگان در این طرح با روش های متناسب با سطح تدبری خود یکبار قرآن را ختم میکنند. سرعت در این ختم نقش کلیدی تری تا دقت دارد. افراد متناسب با توان خود یکی از ختم ها را انتخاب می کنند و طبق زمان تعیین شده ختم را شروع و ادامه می دهند. در زیر با توجه به سطوح انس افراد می توانند زمان انتخابی خود را نیز برنامه ریزی کنند.

مخاطبین: تمامی اعضای مدرسه قرآن و عترت خصوصا اعضای دوره های تدبر در قرآن می توانند در این طرح شرکت کنند. افرادی که تا بحال ختم قرآن نداشته اند از سطح یک شروع می کنند. در هر سطح چند انتخاب وجود دارد که می تواند یکی از این سطوح انتخاب شود. و سطوح بعدی برای ختم های بعدی مورد انتخاب قرار بگیرد.

زمان بندی: طرح مورد نظر ۴۰ روزه است که پیشنهاد می گردد از نیمه بهمن ماه شروع شود و تا پایان اسفندماه کامل گردد. افراد در سطح یک، ۲۰ ساعته و در سطح دو، ۴۰ ساعته و در سطح سه، ۶۰ ساعته ختم خواهند داشت. در نتیجه لحاظ کردن توان و زمان روزانه برای ختم، قبل از انتخاب ضروری است.

پشتیبانی آموزشی: دوستان ختم کننده سوالات و مشکلات احتمالی در نحوه اجرا را می توانند به ایمیل کاشف (info@ekashef.ir) ارسال کنند و جواب اساتید را دریافت کنند. همچنین کاشف پذیرای نتایج علمی و بازخوردهای افراد، جهت انتشار در نشریه می باشد. در صورت نیاز به توضیحات بیشتر درباره روش هر ختم، به سایت مدرسه قرآن و عترت (quranetratschool.ir) مراجعه کرده و فایل ضمیمه شماره پیش رو را دریافت کنید.

روش ختم	سطوح	زمان مناسب در روز	
- ختم لمسی قرآن - ختم براساس شروط موفقیت و سعادت یا ناکامی و شقاوت در قرآن - ختم با توجه به گزاره های عملی و طهارتی هر سوره - ختم با دسته بندی و رنگی کردن سوره ها مثلا براساس اسماء و صفات الهی، امر و نهی ها، قوانین سوره، صفات رسول در سوره،...	سطح ۱-۱	نیم ساعت یا ۱۵ صفحه در روز	انس سطح ۱
- ختم با دسته بندی براساس جریان حق و باطل - ختم براساس پیدا کردن آیات کلیدی سوره، وجه کلیدی بودن و رسیدن به غرض سوره (یا آیاتی که نشان از غرض دارند)	سطح ۱-۲		
- ختم با شناسایی واژه کلیدی و پرتکرار و اختصاصی هر سوره و رسیدن به غرض - ختم براساس آیات قسم و جواب قسم و رسیدن غرض با استفاده از این آیات - ختم با توجه به آیات دارای واژه های (لقدان، اذای شرط و من شرطیه)	سطح ۱-۳		
- شناسایی آیه احکامی در هر سوره و موضوعات تفصیل یافته مربوط به آن - ختم براساس دسته بندی موضوعی سوره ها و رسیدن به موضوع اصلی سوره - ختم با هدف یادگیری ترجمه قرآن	سطح ۲-۱	یک ساعت یا ۱۵ صفحه در روز	انس سطح ۲
- ختم با واژگان کلیدی یک سوره کوچک - ختم براساس آیات ابتدایی و انتهایی و غرض هر سوره - ختم براساس فواید مشترک سوره ها - ختم سوره ها براساس غرض یک سوره خاص - ختم براساس اسماء و صفات در هر سوره (درخت اسماء)	سطح ۲-۲		
- ختم براساس ساختار وجودی انسان یا ناس یا هستی یا هر ساختار دیگری - ختم براساس آسیب شناسی یک معضل اجتماعی - ختم براساس انواع جملات هر سوره (اسمیه و فعلیه) و رسیدن به غرض با استفاده از چینش جملات - استخراج قالب ادبی و بیانی هر سوره و ربط آن با غرض سوره - ختم براساس حروف ربط و رسیدن به غرض با استفاده از آن - بررسی لحن هر سوره	سطح ۳-۱	حدود یک ساعت و نیم در روز	انس سطح ۳
- ختم براساس ثواب قرائت هر سوره و ارتباط آن با غرض سوره - بررسی امام در هر سوره	سطح ۳-۲	حدود یک ساعت و نیم یا ۱۵ صفحه در روز	

گامهای چهارگانه برنامه ریزی قرآن محور در زندگی دانشجویی

کارگاه مدیریت و برنامه ریزی زمان، آقای رضازاده، اردوی مشهد مقدس کانون قرآن و عترت دانشگاه تهران

• نشریه شماره ۱۱۴، ۲۳ خرداد ۹۴

گام اول: فهم تصویری از میزان زمان هایی که داریم.

هر آدمی در بدترین حالت ۱۰ ساعت وقت خالی در هفته دارد که برنامه‌ی خاصی برای آن‌ها نداشته و اصطلاحاً پرت هستند، ما در برنامه‌ریزی فعلی حرفمان سر وقت‌های پرت است و نمی‌گوییم که کسی از واجبات زندگی‌اش برزند.

گام دوم: هدف از زندگی یا جهت آن؟!

برخی انسان‌ها می‌گویند من آنجایی که باید نیستم! من در جواب می‌گویم که فرار است شما دقیقاً کجا باشی؟ انسان‌ها نوعاً نمی‌دانند که چه جایگاهی دارند و تصویری واضحی از جهت زندگی‌شان ندارند و چون دقیقاً نمی‌دانند که به کجا می‌خواهند برسند، غر می‌زنند. زندگی هدف ندارد بلکه جهت دارد. ما قرار نیست به جایی برسیم و تعیین هدف کنیم بلکه تعیین جهت مهم است. هدف چیزی است که به آن می‌رسیم و تمام می‌شود در صورتی که جهت تمام شدنی نیست و به طور کامل نمی‌توان به آن رسید. افراد باید بدانند که هر کاری کنند باز هم کار بعدی‌ای هنوز وجود دارد. به طور مثال: جهت یعنی اینکه من یک سری کتاب را براساس موضوع مورد نظرم انتخاب می‌کنم و زین پس براساس موضوعات مورد نیاز کتاب می‌خوانم.

گام سوم: بررسی برنامه‌های کلی

به طور کلی انسان‌ها در زندگی دارای یک سری برنامه هستند که برآن اساس وظایف و به تبع، مدت زمانی از آن‌ها طلبیده می‌شود. این وظایف در سه دسته کلان قابل تقسیم‌اند و البته می‌توان موارد دیگری هم به آن اضافه کرد:

۱. **تعهد:** شامل نقش‌هایی می‌شود که انسان به عهده دارد. که هر نقشی براساس غایتی که دارد وظایف خاصی را ایجاب می‌کند: مثل نقش مادری، دختری و ...

۲. **تخصص:** منظور میزان کار و مشغله‌ی دانشجویی افراد است.

۳. **خانواده:** میزان زمانی که انسان در خدمت خانواده است که این مدت زمان در دانشجویان خوابگاهی کمتر است.

فرض می‌کنیم که قرآن نیز در کنار سایر برنامه‌ها دارای اولویت است. یکی از کشف‌های ما این است که انسان‌ها اولویت‌هایشان را نمی‌شناسند! نمی‌دانند وقتی چیزی برایشان مهم است یعنی چند ساعت می‌خواهند برای آن وقت بگذارند. اگر قرآن مهم‌ترین اولویت است یعنی حداقل ۱+۵۰ درصد وقت گذاشتن برای آن لازم است.

گام چهارم: با توجه به اینکه قرآن یکی از اولویتهای زندگی من است؛ چگونه باید قرآن بخوانم؟

قرآن دو روش برای قرائت شدن به ما یاد داده است. هم از ما انس مستمر خواسته است (فاقرءوا ماتیسر من القرآن) و هم تدبیر، که عمیق شدن است (افلا یتدبرون القرآن). پس دو سیستم قرآن خواندن داریم یکی دید کلی که انس است و دیگری دید جزئی که عمقی و تدبری خواندن است. چون وقتی که در سیستم تدبری عمیق می‌شویم به مرور زمان در انس ضعیف می‌شویم و به تبع تدبیر هم ضعیف خواهد شد.

ما براساس یک برنامه هشت ساعت در هفته برای قرآن، در واقع می‌گوییم که ای قرآن! با تو زندگی نمی‌کنم! تو اولویت من نیستی بلکه اولویت وقت‌های پرت من هستی! بنابراین در برخورد با قرآن با دو مسئله روبه روییم: یکی فراغت وقت و یکی فراغت قلب. باید فراغت وقت را مشخص کرد که ۱۰ ساعت وقت داریم یا ۴۰ ساعت یا چقدر؟ و به تبع فراغت وقت، فراغت قلب نیز حاصل می‌شود. در برنامه‌ریزی سعی کنید که واقعا وقت‌هایتان را درآوردید و این عملیات ذهنی نباشد.

از خودتان حساب بکشید و خودتان را تشویق و تنبیه کنید. تا وقتی برنامه در ذهن است به راحتی پشت گوش انداخته می‌شود ولی وقتی ثبت می‌شود کسی نمی‌تواند به این راحتی دور برزند. برنامه‌ریزی می‌تواند روزانه یا هفتگی باشد، که هر کدام ثمرات خاص خود را دارند اما برنامه هفتگی قابلیت انعطاف بیشتری دارد. چون اگر اول هفته نرسید، تا آخر هفته می‌توانید تماشش کنید.

چند نکته و پیشنهاد عملیاتی:

- طبق قانون ﴿ان مع العسر یسرا﴾ هر کسی بگوید که در سال ۹۴ چند تا کتاب می‌خواهد بخواند؟
- ثبت کارهایی که انجام داده‌اید بسیار موثر است و بر وسوسه‌های شیطان مبنی بر کاهش عزت نفس موثر است.

- قرآن خواندن انس می‌خواهد و طهارت و روش: نوع انسان‌ها در روش‌مندی ضعیف‌اند ولی آن دو تایی دیگر به راحتی کسب می‌شوند. باید در کلاس روشی حضور داشته باشید. هر کجا که می‌خواهد باشد، مدرسه قرآن یا هر جای دیگر، اما مهم روشی کار کردن با قرآن است.

- تدبیر هر چیزی را باید دانست. باید دانست که تدبیر هر جمعی، هر کاری و هر حرکتی چیست؟
- تعهدات جمعی خیلی خوب می‌تواند ما را مجبور کند که این خیلی مثبت است. پس حضور در کلاس و تعهدات اجتماعی را دست کم نگیریم.

- هر کسی در زندگی‌اش برنامه‌ای دارد. مثلا کسی اصلاً در برنامه‌اش نیست که کتابی بنویسد و این به معنای توانایی و عدم توانایی او محسوب نمی‌شود.
- هر چه شعور بیشتر شود، مسئولیت هم بیشتر می‌شود. دین یعنی اینکه شعور بالایی داشته باشی و در پی‌اش مسئولیت بپذیری. نه اینکه در خواب بمانی.

تمرین برنامه ریزی با تقدیرهای روزانه و هفتگی... تدبیر، تعطیل!

بیانات آقای اخوت، گردهمایی مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت، فروردین ۹۴

• نشریه شماره ۱۰۶، ۲۹ فروردین ۹۴

ای، قدرتی به من داده‌ای و من باید در این عالم یک ظهوری، بروزی، کاری انجام دهم. باید دین تو را به

بنشیند و فکر کند، مثلا قبل از نماز صبح برخیزد و به خداوند بگوید: خدایا تو یک توانی، نیرویی، جوانی

کسانی که می‌خواهند در مجموعه کار اجرایی انجام دهند، باید این گونه عمل کنند که فرد شب جمعه

مشتی اش را برساند. خدا باید دست آدمها را بگیرد و بیاورد در کلاس، خدا باید جرقه اینکه کتابی نوشته شود را به ذهن متبادر کند، خدا می بایست کتاب را در سطح وسیع منتشر کند. من تنها کاری که می کنم این است که آزاد و رها باشم، بدون هیچ دغدغه ای. من نباید تدبیر کنم بلکه باید تقدیر کنم. برای بنده تقدیر است، نه تدبیر. من ظرفیتها را اندازه گیری می کنم و خداوند است که می گوید چه کنم. گاهی پیش می آید خدا شما را سر راه فرد دیگری قرار می دهد که همانی است که باید سر راه شما قرار می گرفت. لذا کسی که با این روند، کار اجرایی می کند، دیگر نمی نشیند مدام فکر کند که چه کنم؟! بعضا افراد ساعتها قبل و بعد از انجام کار درباره موضوع دغدغه دارند، معلوم است که فرد دیگر نمی تواند هیچ کاری را درست انجام دهد. متاسفانه نظام زندگی ما، نظام تدبیر است. تعطیلش کنید تا خداوند شما را سر راه آنها که باید و آنها را در سر راه شما قرار دهد و در سریعترین زمان اتفاق می افتد. تقدیر کنید، تدبیر نکنید.

حتما باید لحظه به لحظه متصل باشد. یعنی نمی توان برنامه ریزی کرد و گفت تمام این کارها را الزاما انجام میدهم. خیلی از کارها باید پیش بیاید. کارهای اجرایی این گونه اند. پیشنهاد من برای مجموعه اعضای کادر مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام این است که سه ماه تا ماه مبارک رمضان و شب قدر مانده است. همه اندوخته را بگذارید تا شب قدر و در این سه ماه به فکر کار اجرایی نباشید. البته کارهای قبلی تان را انجام دهید اما در این مدت کارهای علمی کنید. در شب قدر امسال هر کسی برنامه یکساله علمی، طهارتی و اجرایی برای خودش داشته باشد. و این روند تفکر هر شب جمعه و هر روز را قبل و بعد از شب قدر انجام دهید تا هر روزتان به تقدیرات شب قدر وصل شود. نظامی که اهل بیت علیهم السلام برای ما تنظیم کرده اند این است. ما باید کارهای اجرایی مان وصل به الهامات خداوند شود و این گونه است که هر کار اجرایی که فرد انجام می دهد ثمره آموزشی و پژوهشی دارد. اعتقاد این است که در کارهای اجرایی خدا باید

گونه ای فریاد کنم. شیعه بودن را به گونه ای ابراز کنم. تو بگو من چه کنم؟ و یک ربع، بیست دقیقه فکر کند. دو حالت پیش می آید یا چیزی به ذهنش می رسد یا نمی رسد. برود نمازش را بخواند و کارهایش را انجام دهد. صبح شنبه قبل از نماز صبح به خداوند بگوید: خدایا ببین من فکر کردم و برای این هفته برنامه ریزی کردم بقیه اش را تو بگو. شب قدر را گذاشته اند که فرد این برنامه ریزی را برای یک سالش انجام دهد. آیا کسی شب قدر نداشته باشد می تواند شب جمعه داشته باشد؟ نه! آیا کسی شب جمعه نداشته باشد می تواند هر روز از خدا بخواهد چه کاری را انجام دهد؟ نه! چون یک برنامه کلی داریم، یک برنامه هفتگی و یک برنامه روزانه. کار اجرایی یعنی این. کار اجرایی یعنی اینکه انسان در بروز دینداری اش متصل به الهام الهی باشد. من کار اجرایی در مدرسه را غیر این نمی دانم. گاهی این بروز به صورت یکساله برنامه ریزی می شود به آن می گویند تقدیر یکساله، گاهی هفتگی است که می شود تقدیر هفتگی و گاهی روزانه که می شود تقدیر روزانه و فرد

مسیر علمی به سبک «شاگردی تا آخر عمر»!

بیانات آقای اخوت، گردهمایی مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیه السلام، فروردین ۹۴

• نشریه شماره ۱۰۷، ۵ اردیبهشت ۹۴

خانواده نیز یک مباحثه علمی شاگردانه داشته باشیم. بگوییم: «پسرم، دخترم اون خودکار را بیار این تمرین را حل کنم!» ما باید حس تلمذ داشته باشیم. ان شاء الله همین حس را در قیامت با اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم؛ یعنی همین تبدیل به ملکوتی شود که آدم باید احساس «طوف» داشته باشد. همانطور که در سوره مبارکه انسان در وصف بهشت می فرماید: ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مَّخْلُودُونَ﴾.

به نظرم می رسد که این موضوع در تقویت روح عمل انسان خیلی می تواند موثر باشد چون به تدریج که افراد به تدریس ورود پیدا می کنند، آهسته آهسته یک سری آفتیابی آنها را می گیرد که هیچ راه جبرانی ندارد. تنها راهش حس تواضعی است که باید در وجودشان شکل بگیرد. بعد از این ۱۰ جزوه تدبری فعلی حدود ۱۰-۱۵ جزوه دیگر نوشته خواهد شد و تعدادیش نیز تا بحال نوشته شده است.

ما هیچوقت نباید اصرار داشته باشیم که جزوات را تمام کنیم برویم سراغ جزوه بعدی، چون بعدش جزوه دیگری هست، مثل همان قبلی! این گونه نیست که کسی بتواند یک زمانی، درسی را تمام کند. پس می بایست همان جزوه ای که دارد را قوی بخواند. وقتی کاری تمام شد، بیکار نیست و کار بعدی می آید! سیستمش مانند دانشگاه نیست که فرد به دکتری و فوق دکتری برسد. اینجا مانند طلبگی است. اولش طلبه اید، آخرش هم طلبه اید. اگر کسی معلم قرآن شد، در واقع یک شاگرد با شاگردی دیگر دارد مباحثه می کند.

همه افراد می باید قراری در زندگی با خودشان بگذارند که همیشه خود را شاگرد قرآن فرض کنند و برای این فرض می بایستی کتاب مخصوص شاگردها دستشان باشد. چون ممکن است بگوییم ما شاگردیم ولی مثلا کتاب اسرار الصلاة آیت الله جوادی آملی یا آداب الصلاة امام خمینی (ره) را بخوانیم، یعنی کتاب های رده بالا انتخاب کنیم که احساس شود سطحمان خیلی بالاست! اعتقاد شخصی من این است که هر انسانی باید تا آخر عمرش یک برنامه مطالعاتی شاگردانه داشته باشد و هیچ وقت هم احساس نکند که استاد است! به همین دلیل در طرح ذهنی ای که دارم زمانی که فرد ۱۷-۱۸ ساله شد و مثلا تا ۵۰-۶۰ سالگی هم که عمر کند، می باید ۵۰ تا جزوه درسی داشته باشد فقط بخاطر اینکه بداند شاگرد است و بگوید «در نظام آموزشی اگر خدا عمر به من بدهد، برای خودم یک نظام درسی طراحی می کنم که طولش ۶۰ سال است که من ۶۰ سال شاگرد بمانم و هیچوقت سمت استادی پیدا نکنم! همیشه قلم به دستم می گیرم و تمرین حل کنم. همیشه باید کتاب شاگردی داشته باشم، نه کتاب استادی!»

جزوات مدرسه ته ندارند که بخواهیم یک روزی تمام شوند! یکی از مشکلاتی که برای افراد اتفاق می افتد این است که فکر می کنند: کی این کتابها به انتها می رسند؟! مثلا می گویند: نمی شود تا جزوه پنجم تدریس تمام شود؟! نمی شود تا جزوه دهم تمام شود؟! در صورتیکه جزوات تمام شدنی نیستند. مسیر علم بالاخص در مکتب اهل بیت علیهم السلام به سبک «شاگردی تا آخر عمر» است! ان شاء الله شاهد آن روزی باشیم که وقتی اشهدمان را می گوئیم همان جا پیش

از علم تا فعل تا عمل

نکاتی در خصوص برنامه ریزی فردی یکساله توسط اعضای کادر مدارس

• نشریه شماره ۱۶ ویژه کادر مجمع مدارس، ۷ بهمن ۹۴

مقدمه:

اساس هبوط انسان بر روی زمین این بوده که بتواند اسماء الهی را که معلوم او قرار گرفته است به ساحت عینیت عالم ماده نیز وارد کرده و بدین ترتیب محتوای علم را در عالم دنیا به اثر قابل مشاهده و عینی تبدیل نماید. از این رو درک هیچ حقیقتی و یا به تعبیر دیگر تحقق هیچ کمالی در وجود انسان، چه در ساحت فردی و چه در ساحت اجتماعی، صورت نمی پذیرد مگر آنکه آن حقیقت و کمال، از ساحت علم تا عینیت مادی آن و در تمامی این مراتب متجلی شود.

هر حقیقتی از آن رو که وجود دارد، آثاری بر آن مترتب است، بنابراین هر جا که با آن مواجهه ای صورت گرفته و در میدانی قرار بگیرد آثاری را از خود بروز خواهد بود. علم نیز به عنوان یک حقیقت از این قاعده مستثنی نبوده و چنانکه در فردی و یا جامعه ای وجود داشته باشد، همواره می بایست آثار آن را در میدانها و عرصه های مختلف مشاهده نمود. به این اثر فعل گفته می شود.

این آثار در تمامی مراتب عالم برای موجودات وجود دارد، لیکن قرار گرفتن موجود در بستر عالم ماده، که آکنده از قوه و فعل بوده و می تواند اثری از فاعل خود خارج شده و به تعبیری از آن متولد شود، زمینه دیگری از اثر را ایجاد می کند که از آن به عمل تعبیر می شود. عمل در حقیقت همان اثر یا فعل است وقتی از فاعل خارج شده و به صورت مستقل امکان جلوه را پیدا می کند.

بنابراین عینیت و تحقق علم می بایست هم در ساحت فعل و هم در ساحت عمل صورت پذیرد. بدیهی است تدبر در قرآن نیز که رهیافتی به سوی تحقق کمالات الهی و شکل گیری نور قرآن در وجود متدبر است از این قاعده کلی مستثنی نبوده و لازم است که ثمرات علمی تدبر، در قالب افعال و اعمال متدبرین نیز تجلی یافته و مشاهده شود.

از این رو اخیراً از اعضای محترم کادر مدارس و همچنین اعضای فعال در مجمع مدارس مدارس دانشجوی قرآن و عترت علیهم السلام خواسته شده است که برنامه یکساله مطالعات (علم)،

بروزات (فعل) و همچنین تولیدات (عمل) خود را اعلام نمایند.

در این راستا لازم است با توجه به سوالاتی که دوستان در روزهای اخیر مطرح کرده اند به چند نکته اشاره نمود. امید است این نکات امکان پاسخگویی بهتر و کامل تر را برای دوستان فراهم نماید.

۱. چنانکه در توضیح ابتدایی نیز بیان شد، مجموعه مطالعات، بروزات و همچنین تولیدات در کنار هم می تواند میزان جاری شدن قرآن و تدبر در آن را مشخص ساخته و امکان برنامه ریزی و ارزیابی دقیق تر و جامع تر در جریان زندگی و فعالیتها را فراهم نماید. بنابراین لازم است که هر یک از افراد نخست برنامه مطالعاتی خود را در نظر گرفته و سپس برای آن برنامه انواع بروزات و خروجی هایی را که می توانند ابراز نمایند فهرست نموده و سپس از میان خروجی ها، آنهایی را که قابلیت تکثیر و نشر دارد به عنوان تولیدات در نظر بگیرند.

۲. برنامه یکساله در حقیقت یک برنامه کوتاه مدت است که می تواند مشخص کننده برنامه بلند مدت فرد نیز باشد، لذا هم نیازمند به داشتن نگاهی بلند بوده و هم می بایست از مولفه ها و فعالیت های کاملاً جزئی و عملیاتی برخوردار باشد. کنار هم قرار گرفتن این دو، در برنامه یکساله می تواند به افراد کمک کند تا در عین برخورداری از اهداف بلند، گام های کاملاً واقعی و عملیاتی در راستای آن طراحی نموده و در ادامه بتوانند به سمت افق های بلند حرکت کنند.

۳. بدیهی است طراحی یک برنامه یکساله نسبتاً دقیق، نیازمند آن است که علاوه بر شناخت توانمندی ها، نیازمندی های زمانی و همچنین امکاناتی در خصوص فعالیت های مختلف به درستی شناخته شده باشد تا بدین ترتیب بتوان در زمان بندی مطرح شده برنامه دقیقی را ارائه داد. از این رو چنانکه افراد همچنان دید دقیقی نسبت به زمان و توانمندی خود و یا آنکه ظرف زمانی لازم برای مطالعات و یا فعالیتها ندارند، می توانند برنامه یکساله را در دو ساحت اطلاعات و عملیات طراحی نمایند. در این صورت یک برنامه یکساله با

توجه به همان تخمین های اولیه ارائه می شود ولی در بخش اول (یک دوره سه یا چهار ماهه)، میزان انطباق برنامه با واقعیت های موجود ارزیابی شده و سپس برای اجرای بخش دوم برنامه، یک تبصره اعلام شده و انجام برنامه در بخش دوم بر اساس آن واقعی سازی می شود.

۴. بدیهی است سیر از علم تا فعل تا عمل، جریانی است که می بایست مبتنی بر شناخت و ادراک خود افراد صورت پذیرد و مدیریت این جریان، خود یکی از شئون علمی و همچنین فعلی و عملی آن به شمار می رود. لذا از تمامی دوستان خواسته شده است که خودشان برای این برنامه ریزی اقدام کنند. ۵. بدیهی است هر برنامه ریزی ای می بایست با در نظر گرفتن اولویتها و همچنین فرصت های واقعی موجود طراحی و اجرا شود. بنابراین طراحی هر برنامه ای چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ نوع برنامه و انطباق آن با استعدادها و توان های فرد می بایست به گونه ای باشد که افراد را در اجرایی نمودن آن دچار عسر و حرج نکند. اجرای این برنامه می بایست در کمال سهولت و پسر محقق شده و بر نشاط کارهای دیگر افراد بیافزاید.

۶. سیر مطالعاتی را می بایست با توجه به غایتی که هر فرد برای خود تعیین کرده شناسایی نمود. لازم است که در این مرحله افراد با توجه به آنچه تا به امروز تجربه کرده اند اقدام به تعیین برنامه مطالعاتی نموده و لزوماً در ذیل ساختار مدرسه ای که در آن فعالیت می کنند به طراحی و ارائه این برنامه نپردازند.

۷. شاید در نگاه اول این گونه به نظر برسد که درخواست برنامه از تک تک افراد با ساختار مدرسه ای مجمع تناقض داشته و در ادامه هماهنگی علمی و اجرایی افراد یک مدرسه را دچار اختلال می نماید. لیکن به نظر می رسد با توجه به اینکه فعالیت قریب به یکساله مدارس تخصصی درک بهتری از محتوای علمی و اجرایی این مدارس ایجاد کرده است، اکنون افراد می توانند با نگاهی جامع تر و دقیق تر و با توجه به علایق و توانمندی های خود اقدام به طراحی برنامه فردی خود نموده و بر این اساس حتی این امکان را پیدا

و قدرت برنامه ریزی و همچنین ارزیابی جزئی تری برای او فراهم شود. چه اینکه احصاء بروزات و تولیدات خاص مدرسه قرآن، امکان برنامه ریزی عملی و عینی را برای مجموعه مدرسه قرآن فراهم نموده و می تواند افق و برنامه آینده آن را به صورت واضح مشخص کند.

۱۲. لازم به ذکر است که تعبیر از خروجی و تولید در این برنامه ناظر به خروجی ها و تولیداتی است که مبتنی بر علم قرآنی و طی یک برنامه هدف گذاری شده عملیاتی شده باشند، نه اینکه هر فعالیت عملی فرد به عنوان خروجی در نظر گرفته شود. بنابراین ای بسا یک فعالیت و یا تولید مشترک که توسط فردی حکم خروجی و تولید را نداشته و برای فرد دیگری چون قصد مشخص برای آن داشته و طی یک برنامه از پیش تعیین شده و نظام مند برای آن برنامه ریزی کرده است، به عنوان خروجی و تولید قلمداد شود.

۱. در راستای نکات جمع ربانی، قسمت ۱۴ و ۱۵

تولید فایل صوتی، تولید درس مجازی، تولید ماهنگ، تولید کلیپ آموزشی، نگارش کتابچه و موارد دیگر از این دست را شامل شود.

۱۰. چنانکه افراد نخست برنامه مطالعاتی خود را مشخص کرده و سپس با توجه به توانمندی ها و فرصت های موجود انواع مختلفی از خروجی ها را برای خود تعریف کنند، می توانند مبتنی بر مطالعات و خروجی ها، تعدادی محصول یا همان تولید را نیز در برنامه کاری خود قرار داده و آن را برای برنامه یکساله معرفی نمایند.

۱۱. بدیهی است تمامی کارهایی که یک فرد در طول ساعات روز انجام می دهد، حکم بروزات و خروجی های او را داشته و بعضا به تولیداتی تبدیل می شود که قابل عرضه به دیگران نیز می باشد. باید توجه داشت تأکید بر بروزات و تولیداتی که مختص به مدرسه قرآن باشد هرگز به معنای آن نیست که دیگر بروزات فرد اهمیت نداشته و یا آنکه ابرازات قرآنی یک فرد تنها محدود به ابرازاتی می شود که او در قالب مدرسه قرآن انجام می دهد، بلکه محدود کردن عرصه بروزات در حقیقت فرد را بر آن می دارد که برنامه مشخص و عینی تری ارائه داده

می کنند که مدرسه محل فعالیت خود را مجدداً انتخاب نمایند. قطعاً این کار، نیروی انسانی زبده تر و آشناتری را در اختیار هر یک از مدارس قرار خواهد داد که برنامه هایشان کاملاً در راستای اهداف و برنامه های آن مدرسه قرار دارد.

۸. مجموعه ابرازات می تواند کاملاً متنوع بوده و انواع مختلفی را شامل شود. ابراز یا همان خروجی در حقیقت اثر علمی است که فراگرفته شده است. طبیعتاً به تبع این عمل سطحی از اهتمام و دغدغه در افراد شکل گرفته و این اهتمام آنها را بر این می دارد تا در عرصه ها و میدان های مختلف، علم ایجاد شده را متجلی سازند. بر این اساس مجموعه بروزات می تواند از اقداماتی چون تمیز کردن مدرسه تا تدریس، انجام کار اجرایی، پیگیری فعالیت های سازمانی، تولید و نشر آثار مدرسه، پشتیبانی فعالیت های مجازی و موارد دیگر از این دست را شامل شود.

۹. تولیدات در حقیقت از جنس همان خروجی ها هستند با این وجه که امکان جدا شدن از فاعل خود را داشته و قابلیت توزیع و نشر را پیدا کنند. تولیدات می تواند نگارش یک متن، نگارش کتاب،

هر فرد با برنامه ریزی خودجوش و براساس نیازش، تبدیل به بمب اتم می شود!

بیانات آقای اخوت درباره اصول برنامه ریزی فردی

• نشریه شماره ۱۶۲، ۴ خرداد ۹۵

نیاز دارید و در فهمش ضعیف هستید. حوزه هم در زمان قدیم این گونه بود. البته تا زمانی در نظام دانشگاهی هستید این گونه نیست و چندین ساعت در هفته، انگار در سجن باشید و مجبور به حضور در کلاس هایی هستید که پس رونده اند. نباید این گونه باشد که محیط موجب کار شما بشود بلکه نیاز شما باید موجب فعالیت شما بشود.

دست شما باز است که کل نظام آموزشی مجمع مدارس را ارزیابی کرده و دانشجویان ترمهای مختلف را با هم مقایسه کنید. ممکن است ببینید دانشجویی مقدمات تدریس چه بسا جلوتر از بقیه باشد. یعنی هرچه فرد جلو می رود، مطالب از دستش در می رود و نمی تواند همه را جمع کند مگر اینکه سیستم پیش رونده در او جاری شود.

اگر فردی علاقه مند باشد و مسئله پیش روندگی و پس روندگی در نظامات آموزشی را پژوهش و مقاله کند، دغدغه همه نظامهای آموزشی را برآورده

یک سوره، متن بنویسید اما الان نمی تواند.

نکته اساسی در پیش رونده شدن این است که:

فرد باید یک برنامه خودجوش داشته باشد. یعنی بدون در نظر داشتن برنامه های محیطی خودش بداند که باید یک دور قرآن را با ترجمه خوانده و بفهمد و خود را بتواند ارزیابی کند. مثلاً اگر کلاس روش های تدبیر مکی تعطیل شد فرد باید بتواند همان روال پژوهش قبلی را داشته باشد. پس هر فرد بایستی برنامه ریزی خودجوش، بدون الزامات محیطی و با تعیین یک سیر برای خود داشته باشد. هر فردی این سیر و سیستم خودجوش را نداشته باشد در هر نظام آموزشی قرار بگیرد، پس رونده می شود. بایستی برنامه های محیطی بر اساس برنامه ریزی خودجوش درونی باشد تا فرد آن را انتخاب کرده و در آن شرکت کند. بالاخص در یک نظام آموزشی بدون مدرک، اگر خودجوش شوید سر کلاسی حاضر می شوید که واقعا به آن

نظامات آموزشی که در قالبهای مختلفی مانند کتاب، همایش، سمینار و... ارائه می شوند دو حالت کلی دارند: (۱) پیش رونده و (۲) پس رونده. یعنی یا فرد را به جلو سوق می دهند یا او را به عقب می برند.

نظام دانشگاهی فعلی نظامی پس رونده است. فرد وقتی وارد دانشگاه می شود، کارآمدی قبل لیسانس او از بعد لیسانسش بیشتر است و همینطور در کارشناسی کارآمدتر از دوره ارشد است. بخشی از این نحوه حرکت منفی به خود فرد برمی گردد و به خاطر این است که برنامه ریزی ندارد و کتابهایی را که می خواند، از یاد می برد.

ما فعلاً کاری به نظامات آموزشی بیرون نداریم؛ و مسئله مان این است که در رابطه با قرآن و روایات چگونه برنامه ریزی کنیم که سیرمان پیش رونده باشد؟ یعنی هر سالی که کار می کنیم جلوتر برویم و عقبتر نیاییم. مثلاً فرد قبلاً می توانسته راجع به

اگر یک نظام آموزشی بتواند نیروهایش را به گونه‌ای تربیت کند که خودجوش و بر اساس نیازشان برنامه‌ریزی کنند، و القائات محیطی آنها را نگیرند، مثل این است که هم اتم بسازد. بنده با قاطعیت صد در صد به این سخن اعتقاد دارم. با این نظام آموزشی، هر فرد وقتی وارد مدرسه می‌شود، شبیه خود را پیدا می‌کند و مصداق «الطبیات للطیبین» شده، زوجیتی علمی صورت می‌گیرد.

اگر فرد وارد کاری شود که به آن نیاز نداشته باشد، ضعیف‌تر می‌شود. بنده از سال ۶۱ در حال رصد کردن نظامات آموزشی مختلف بوده‌ام. گفته مرا به عنوان دیده‌های یک چشم نظر کنید. اگر نیازتان درونی شد از حالت ابهام خارج می‌شوید و به تفصیل می‌رسید. فرد باید بتواند مشخصا بگوید مثلا این کتاب، این کلاس، این استاد و... را در این بازه زمانی باید داشته باشم. وگرنه ما خیلی دوست داریم خیلی کارها را انجام دهیم اما همه مبهمند. باید قرآن و تفسیر را با جدیت، پیگیری و ارزیابی خواند. صحبت را به حدیثی از امیرالمومنین علیه السلام ختم می‌کنم:

فرموده‌اند: کسی با قرآن نشست و برخاست نکرد مگر اینکه چیزی از او کم یا زیاد شد. زیادی در هدایت و کاستی او در کوری. -یعنی برنامه‌ریزی زندگی‌تان با قرآن باشد و مراقب باشید از قرآن دور نشوید-. در ادامه خطبه می‌فرمایند بدانید: هرکس به سراغ غیر قرآن رفت بی‌نیازی در آن نیست. جز با قرآن بی‌نیازی در هیچ چیز نیست. بروید به سراغ قرآن برای درمان دردهایتان. (خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه)^۱ خطبه فوق ساختار برنامه‌ریزی از منظر امیرالمومنین علیه السلام است که عترت چنین بیان کرده است.

همچنین فرموده‌اند: الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَالْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ وَالصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَأَنْتَهُوْا إِلَى نَهْيَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَأَهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَأَنْتَهُوْا إِلَى غَايَتِهِ وَآخِرُجُوا إِلَى اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ

یعنی برای هر کدام از شما را نهایی در نظر گرفته‌اند، پس به سمت نهایی‌تان بروید. که این نکته کاملاً جزئی و عملیاتی در برنامه‌ریزی است.

چند نکته کاربردی در برنامه‌ریزی:

• میزان ساعت مورد نیاز هر کاری را مشخص کنید

۶) روشهای فهم قرآن را بدانند. سوال اینکه چرا باید روش بدانند؟ زیرا بسیاری از سوالات از قرآن را باید با روش جواب دهد.

۷) ارزیابی از خود و برنامه‌اش در بازه‌های زمانی معینی داشته باشد.

همه موارد فوق هم ارزیابی کمی و هم کیفی دارند. در ارزیابی کمی مثلا آیه‌ای را پرسیدند که در کجای قرآن است؟ اگر نتوانم جواب دهم و نیاز به مراجعه به قرآن داشته باشم، یعنی انسم با قرآن کم است. ارزیابی میکنم چند آیه را بدین گونه می‌شناسم، و در برنامه‌ریزی تعداد آن باید افزایش یابد.

همه موارد مذکور برای روایات هم باید انجام شود. ممکن است برای چنین جامعیتی، برنامه ۶۰ ساله برای خودتان بریزید که بهتر است. هرچه برنامه شما طولانی مدت‌تر باشد طول عمر بیشتری خواهید یافت! فقط نکته مهم اینکه لایه به لایه باید ارزیابی داشته باشید و از خودتات تست بگیرید.

در این نوع برنامه‌ریزی، انتخاب کلاسهای محیطی باید منوط به برنامه‌ریزی شما بوده و نباید القای محیط باشد. پس اگر کلاسهای فعلی تعطیل شوند، هر فردی هر کلاسی که می‌خواهد می‌تواند بگذارد و خودش قانونش را براساس نیازش تعیین می‌کند. بعد در یک وحدت اجتماعی چند نفر با برنامه‌ریزی‌های خودجوش به هم می‌رسند که در یک نیاز مشترکند و جمعی را تشکیل می‌دهند و یک نفر سرگروه می‌شود تا مطالعه، مباحثه یا کار خاصی را انجام دهند.

نکته اندازی این بحث اینکه تا کی می‌خواهیم مقهور محیط باشیم؟! روش القای محیطی در برنامه‌ریزی، انسانها را به هم می‌ریزد و بعدا می‌بینید که علمی به شما نداده است. یکباره چشم‌تان را باز می‌کنید و می‌بینید انسانهای دانا در اطراف شما وجود دارند اما سالهاست همه شاگرد مانده‌اند!

به طور خاص خانم‌ها باید به برنامه‌ریزی فردی توجه کنند. خانمها اغلب خیلی زود جو زده می‌شوند. هر فرد نیاز خود را باید بداند و کاری با بقیه نداشته باشد. خودتان باشید و خدای خودتان و قرآن! خانمها اغلب توسط محیط و دیگران به شدت القامی شوند و به شدت القامی کنند. یک بار خارج از هرگونه جو بنشینید و برنامه‌ریزی کنید.

کرده است. پژوهشگر خواهد دید که ورودی نظام آموزشی درک معینی دارد اما خروجی آن، درکش بسیار کمتر شده است. به برکت قرآن ما به این علم جدید رسیدیم که ساختار آموزشی را بیان کند. توان برنامه‌ریزی خودجوش از دوره سوم رشد یعنی بلوغ عقلی به بعد شروع می‌شود.

با این توضیحات ابتدایی پیشنهاد ما برای تمامی اعضای مجمع مدارس این است که:

هر فرد یک برنامه جامع قرآنی-روایی، یا اگر نمی‌خواهد قرآنی باشد، یک برنامه دینی یا علمی-معنوی برای خودش طراحی کند.

سوال اینکه محتوای برنامه را از کجا بیآورد و چگونه طراحی کند؟ در جواب باید گفت هر فرد نیازهای خودش را می‌شناسد و باید افق و چشم‌اندازش درباره آینده‌اش را مدنظر بگیرد و مثلا بگوید می‌خواهد یک معلم موفق یا یک عارف یا... بشود. براساس آن افق، مسیری از مجموعه کتابها، سفر کردنها، مشاهده کردنی‌ها و... تعیین کند. مثلا به نتیجه می‌رسد به فلان سفر نیاز دارد پس باید برود و اشکالی هم ندارد، یعنی اگر ۱۰ بار سفر رفت، هر بار بر علمش افزوده می‌شود. پس باید کاری را در افق دیدتان پیدا کنید و یک مدل عینی موفق که آن مسیر را رفته، در بیرون ببینید و و بر اساس آن مدل، مسیر، کتاب و دانستنی‌های مورد نیاز را برنامه‌ریزی کنید و بعد مرتباً ارزیابی نمایید که چقدر با افق فاصله دارید یا نزدیک شده‌اید.

ممکن است بپرسید ما همه جا را گشتیم و می‌خواهیم فدای قرآن و اهل بیت علیهم السلام شویم، حال چه کار کنیم؟

در این صورت باید جامعیتی نسبت به کتاب و اهل بیت علیهم السلام داشته باشید. چنین فردی:

۱) باید قرآن را بخواند و با آن انس داشته باشد. یعنی مکرر در مکرر قرآن را بخواند.

۲) قرآن را عربی بخواند. پس باید روی ترجمه و تبدیل به عربی، نحو و صرف احاطه داشته باشد. مثلا مبتدا و خبر را در جمله بشناسد.

۳) باید معنای واژگان قرآن را بلد باشد. حداقل مهم‌ها را بلد باشد.

۴) موضوعات تمام سوره‌ها را بداند. بداند که چه موضوعی در قرآن در چه سوره‌هایی آمده است؟

۵) خودش را در معرض عمل به قرآن قرار دهد به گونه‌ای که سعی کند به تدریج همه باورها و اعمالش قرآنی شود.

• در برنامه ریزی اگر یک جا درست شد بقیه کارها هم درست می شود. و این وقتی رخ می دهد که خودجوش شده باشد. طعم و مزه خودجوش بودن اجازه غیر خودجوش شدن به انسان نمی دهد.

• یک قرار با حضرت بقیة الله علیه السلام بگذاریم که ان شاء الله ما را بخرند، جزء سیستمشان قرار دهند و افق و چشم انداز هر کدامان را به ما الهام نمایند. به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

۱. و من خطبة له ع و فيها يعظ و يبين فضل القرآن و ينهي عن البدعة
عظة الناس

اَتَفْعَلُوا بَيَانَ اللَّهِ وَ اتَعَطُوا مَوَاعِظَ اللَّهِ وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لِكُمْ بِالْجَلِيَّةِ وَ [أَخَذَ] اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَ بَيْنَ لَكُمْ مَحَابَةَ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهُ مِنْهَا لَتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرِهٍ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدَ شَيْءٍ مَنَزَعًا وَ إِنِّهَا لَا تَنزِعُ إِلَّا إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَمْسِي وَ لَا يَصْبِحُ إِلَّا بِصَبْحٍ وَ لَا يَمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارِبًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ قُوضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَ طَوْوَهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ

فضل القرآن

وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشُ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَرِيَادَةٌ أَوْ نَقْصَانٌ زِيَادَةٌ فِي هَدْيٍ أَوْ نَقْصَانٌ مِنْ عَمَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ ۱۹ غَنَى فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَانِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يَنَادِي مَنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةُ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَ اتَّبَعُوا وَ اسْتَدْلُوا عَلَى رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصَحُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ اتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَشْرَفُوا فِيهِ أَمْوَاءَكُمْ

با مقصد تعیین می شود. بعضی گزاره ها اطمینان بردار است و باید همیشه به آنها توجه کرد. مثلا اینکه من بنده خدا باشم و وقتم را تلف نکنم که گزاره ای اطمینان بردار است.

• درباره ارزیابی، یا نظام آموزشی باید به شما ارزیابی دهد که خوب نیست و فرد متوقع می شود یا خودتان باید ارزیابی کنید. آنکه ارزیابی درونی ندارد، نمی تواند در بیرون مدرسه کار کند و پایگاهی را تاسیس نماید.

• علم و اجرا، دو بال هستند و هرکس هر دو را بتواند یعنی نیاز و برنامه هایش خودجوش است. در کار اجرایی نیاز به علم داریم و اگر کار اجرایی فاقد علم باشد شکست می خورد. ماهیت کار قرآنی، علمی است. کسی نمی تواند به خاطر درگیریهایی اجرایی، ختم قرآن را رها کند.

• هر کار درستی اثر دارد. همانقدر که کتاب اثر است، یک کلاس خوب، یک عملیات، یک عمل خوب حتی یک کلمه گفتن هم اثر است. ما فقط باید کارها را درست انجام دهیم.

• نیاز درونی نشانه دارد: ۱. فرد از انجام آن کار خسته نمی شود. ۲. در طبع فرد انجام آن کار است مگر آن که حکم خلافش صادر شود.

• فکر نکنید در برنامه ریزی مطالعاتی فقط باید قرآن بخوانید و چیز دیگری نباید بخوانید. افراد فکر می کنند ما مطالعات غیر قرآنی نداشته ایم، در حالیکه داشتن سیر مطالعاتی شهید مطهری و دیگر بزرگان جز پیش فرضهای مطالعاتی هر دانشجو باید باشد.

• از وضعیت علمی تان ارزیابی داشته باشید. اگر پیش رونده باشید ولی احصاء نداشته باشید و ندانید چقدر بهتر شده اید فایده ندارد. باید بدانید که طبق سیر و سرعت خودتان چند سال آینده به یادگیری تمام سوره ها نائل می شوید؟

• اگر نیاز درونی شود سرعت آموزش بالا می رود. سرعت یادگیری و آموزش فعلی پایین است. برای یادگیری داریم فشار می آوریم. من اگر شاگرد داشته باشم و بخواهم به او روشهای تدبیر یاد بدهم، می گویم بین این کتابها ببین کدام به ذائقه ات می خورد، همانها را بخوان. کتابها براساس نیاز نویسنده ابداع شده است و ممکن است هنوز نیاز شما نباشد. پس لزومی ندارد خوانده شود. البته حتما خوب است ولی برای آن که نیاز در او فعال باشد.

و بعد به تعداد ساعت یک روز و تعداد روزهای سال تقسیم کنید و در آورید که چند سال طول می کشد.

• مشکل ما این است که برنامه هایمان اولویت ندارد. ممکن است من به کاری علاقه مند باشم اما فعلا نتوانم در اولویت قرار دهم و برای چند ده ساله آینده باشد.

• امکان این وجود دارد که زودتر به اولویتهای دور برسیم. مثلا دارید کاری را انجام می دهید که مطلع می شوید دیگری زودتر آن کار را انجام داده است. پس خوشحال می شوید چون برنامه های دیگری دارید که حالا می توانید به آنها برسید.

• برخی از موضوعات به طور طبیعی مقدم اند و رو می آیند که اولویت اولها می شوند. مثلا وقتی خانمی فرزنددار می شود، فرزند اولویت اولش است. در شش ماه اول هفته ای پنج ساعت وقت مطالعه دارد و در شش ماه دوم، هفته ای ۱۰ ساعت. در این مدت نمی شود کار پژوهشی کرد. البته شاید به فردی مهارت و عنایتی عطاء شود که بتواند هم پژوهش و هم بچه داری کند، که خوب است.

• در حوزه برنامه ریزی بدانید که شما نمی توانید همه کارها را با هم انجام دهید ولی چشمتان دنبال کارهایتان باشد که اگر فضایی خالی گیر آمد سریع انجامشان دهید. پس اضطراب کارهای دیگران را نداشته باشید.

• مهم ترین نقطه ضعف آدمها وقتی پرت است. افراد خصوصا خانمها اگر تلفن و تلگرام را کنترل کنند، وقت زیاد خواهند آورد. تلگرامتان

را رها کنید و می بنید در روز احتمالا دو ساعت وقت پرت خواهید داشت. اگر روزی دو ساعت پرتی ها را از دست ندهیم (تلفنها و مشورت هایی که نباید جواب داد) در هفته ۱۴ ساعت وقت زیاد خواهیم آورد و در ماه ۶۵ ساعت. یعنی اگر یک

کتاب را ۵۰۰ ساعته می نویسند، به خاطر پرتی ها، در عرض ۱۰ ماه یک کتاب نوشته نشده می ماند و در سال گاهی دو کتاب. پرتی های شما بسته های هدایتی است که از دست می رود. ممکن است فرد با مدیریت پرتی هایش بتواند در جایی، کلاسی بگذارد. پرتی هایمان را نقطه ای نبینید. روز قیامت دو نقشه جلوی مان می گذارند. یکی مسیری که می توانستیم برویم و دیگری مسیری که رفته ایم و چقدر فاصله خواهد بود بین اینها!

• اول مقصد را مشخص کنید و بعد نیاز متناسب

بخش سوم

بروزات مجمع مدارس تخصصی قرآن و عترت علیهم السلام

فصل هفتم: سرمقاله‌ها

موضوع اول: زندگی به سبک جهاد نرم

نشریات شماره ۱۵ الی ۵۳، از مهرماه ۹۰ تا شهریورماه ۹۱

• کاظم رجبعلی

۱. به زودی صدای مارش عملیات را خواهید شنید!

در این سالها بسیار پیش آمده که پای سخنرانی‌های شور انگیزی که عطر و بوی شهادت می‌دهند و احساس حماسه و هیجان را در اشخاص ایجاد می‌کنند نشسته باشیم. این سخنان که گاهی در فضای دانشگاه و از سوی دلسوزان نظام و انقلاب و آشنایان با جهاد و جنگ ایراد می‌شود و گاهی نیز از صفحه سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شوند چنان مؤثر و شورانگیز هستند که احساسات اشخاص مختلف را در موضوع تکلیف و شهادت بر می‌انگیزند. چشم‌ها برق می‌زنند برای مجاهدت و مشت‌ها گره می‌شوند برای همتی بلند، همتی که بتواند به پیشبرد آرمان‌های انسانی و اسلامی کمک کند. اما ناگهان

همه چیز با پایان آن سخنرانی و گذشت ساعتی از آن خطاب به شرایط عادی باز می‌گردد. چون ساختاری برای نبرد در شرایط و عرصه‌ای که به جهاد نرم موسوم است، فراهم نیامده است، گویی این عرصه نیاز دارد به بازتعریف واژگان جهاد، تعریف دوباره سنگر، دشمن، اسلحه، فتح، عملیات و غیر آن و روش‌های مؤثر و طراحی عملیات‌هایی که بتواند جبهه جهاد را به خصوص در عرصه دانشگاه رونق بیشتر ببخشد و مشتاقان عزت و اعتلای اسلام را اقناع کند. این موضوع را در شماره‌های بعدی کاشف پی گرفته و بیشتر مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد تا باز هم صدای شور انگیز مارش عملیات شنیده شود، عطر مجاهدت بیچند و باز هم اخبار، خبر فتح سنگرها، خاکریزها و قلب‌ها را مخابره کنند. گفتنی است در شماره بعد ساختاری تعریف خواهد شد که فرآیند تبدیل نوشته‌ها به اسلحه را تبیین نماید.

۲. الفبای آموزش در جهاد نرم!

آمده بود بپرسد که چه سیر مطالعاتی باید داشته باشد، که با جواب عجیبی مواجه شد؛ جوابی که اصلاً انتظارش را نداشت. عبدالعلی با کسی در این زمینه‌ها تعارف نداشت؛ کتاب لقاء الله را هم که می‌آوردی اگر مناسب حال تو نبود، می‌گفت که نباید بخوانی. نه که بگوید چون در سطح آن نیستی؛ می‌گفت الان که این کتاب را بخوانی فکر می‌کنی خواندی و به موضوعاتش مسلط هستی و در زمان لازم نمی‌توانی از آن بهره‌مند شوی! همین منطق با متغیرهای دیگری قابل انطباق با دیگر کارهای ما، مثلاً لیست‌های بلند بالایی که برای سیرهای مطالعاتی در نظر می‌گیریم، هست. عادت کرده‌ایم به چند نوع غذا و خورشت و این را می‌توان از سفره‌های رنگین میهمانی‌هایمان فهمید.

معمولاً به طیب هم که مراجعه می‌کنیم می‌پرسیم چه دارویی باید بخوریم و حال آنکه شفا در چیزهایی است که نباید خورد. با همین منطق گاهی پیامی از یک دوره آموزشی در سیر ساده خودش وجود دارد که اگر مجالی باشد و شلوغی بگذارد که صدا به صدا برسد، آن پیام شنیده می‌شود اما وقتی اطرافمان را برای هر چه پر بارتر شدن شلوغ می‌کنیم هیچ پیامی به گوش نخواهد رسید. وای خدا چقدر شیرین هستند موضوعاتی که حوصله بسیاری را سر می‌برند از بس که واضحند اما در حکم معادن علم هستند و چقدر عزیزند افرادی که کارشان بازخوانی بدیهی‌هاست. آب، خورشید، ماه، دست، چشم و غیر آن، مهم‌ترین موضوعاتی هستند که دوباره باید تعریف شوند تعریفی که هم پیچیده نباشد و هم ادعای دانستن را بشوید و تطهیر کند. در بسیاری موارد احساس پیچیدگی حاصل یک نگاه و ذهنیت پیچیده‌ساز است ممکن است موضوعی

به همین دلیل و اختلال پیچیده به نظر برسد. سیر و جریان جهاد نرم به رغم نما و ظاهرش که پیچیده به نظر می‌رسد، که البته همین نمای پیچیده نیز محصول عادت به سفره‌های رنگین است. کاملاً ساده بوده و پیام‌های رسا و واضح است. اصلاً انحراف است که احتیاج به پیچیدگی دارد تا بتواند بیچاند و گرنه جهاد به شفافیت همان مجاهدانی است که خداوند ضعف را از ایشان خواهد زدود و آنها را سروران زمین خواهد کرد و قوت هر یک را معادل با توان چهل مرد خواهد نمود. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

۳. رزق و روزی در جهاد نرم

از اون پیرمردهای خوش صحبت و دوست داشتنی بود، آنقدر قشنگ و با ادا صحبت می‌کرد که متوجه گذر زمان نمی‌شدی، عبارتهای تکراری او هم تا یک ساعت اول، چندان ملال آور نبود. لابلای حرفاش صحبت از خیابان‌ها و کوچه‌ها و آدم‌هایی بود که بیشترشان الان نیستند. از اسماعیل زاقی می‌گفت که یک کبابی معروف بود و ظهرها که شاگرد مغازه‌های ده دوازده ساله صف می‌کشیدند تا ناهار اوستا کارهای خود را ببرند، همگی سهمی از کباب‌های او داشتند تا مبادا اوستا کاری از شاگردش غفلت کنه، از کره‌های محلی می‌گفت

که از کجور می‌آوردند، از مسیرهای مال‌رو و کاروانسراهای مختلف و غیر آن. فکرش را بکن، تقریباً بیشتر کسانی که او از آنها صحبت می‌کرد، چه ستمگر و چه مظلوم، چه فاسد و چه صالح الان نیستند. انگار که هر نسلی فرصتی محدود دارد برای ایفای نقشی که می‌تونه پررنگ یا کم‌رنگ باشه، شاید یک نسل فقط بتونه مقدمه‌ای کوچک برای کاری بزرگ باشه و شاید هم یک نسل سوخت بره! خلاصه که نفس‌ت بند میاد وقتی به یک نسل فکر می‌کنی و دغدغه این را داشته باشی که فرصت از دست رفت و باید دوباره منتظر یک نسل دیگر شد که آیا قابلیت‌های لازم را دارد یا نه و دود از کله‌ات بلند بشه وقتی که داری برنامه ریزی برای به حرکت در آمدن یک نسل. ممکنه از این که احساس می‌کنی در خط مقدم هستی و حقاً هم این احساس

کنه، برای پاره‌های آهن، این حرارت لازمه.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

درست باشه، خیال راحتی داشته باشی، ممکنه نگران کم کاری خودت هم نباشی که تمام توان و بیشتر از توانت را به میدان آوردی، ولی داغ یک نسل را چه می کنی؟ گدازهایی که سینه تورو می سوزونه، اگر خوابیده باشی می نشینی، اگر نشسته باشی می ایستی و اگر ایستاده باشی می دوی. یه نگاه به خودت کن، اگر این داغ توی سینه ات نیست، به خودت بد و بی راه نگو، از خدا بخواه تا روزی ات

۴. تدارکات در جهاد نرم

وجود می آورد. یک مستی معنوی و پر از احساس. کلمات عبدالعلی گاهی شربتی از عسل بود که شفای دل های زخم خورده محسوب می شد و اثر طبابت داشت. عبدالعلی نه فقط مسول اعزام نیرو به جبهه‌ها بلکه محمل تولید تدارکاتی بهشتی اعم از آب و غذا و دارو و نشاط یک جبهه بود. ضعف و سستی در او راه نداشت، حکومت می کرد بر دل های فراوانی از بچه های مسجد و قدرتی داشت بیش از قدرت چهل مرد با دلی که در استواری همچون پاره های آهن بود.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

گذشت، جریانی انسانی راه می افتاد و همین باعث حساسیت های حسودان بسیاری می شد و همراه سرو صدا و نشاطی که در بقیه به وجود می آورد، خیلی ها هم حال بدی پیدا می کردند. عبدالعلی که بعدها به شهادت رسید، مثل نهی از بهشت بود که گاهی اعمال و رفتارهای او حکم آب را داشت حیات بخش بود و برطرف کننده عطش و البته باعث شوره زدن عده ای که چشم دیدن او را نداشتند. برخی از رفتارها و حرف های او، به ویژه مواقعی که مثلاً تحلیل سیاسی می کرد حکم لبن و شیر را داشت که خوراک افراد را تأمین می کرد و برطرف کردن سوء تغذیه را در پی داشت. اداها و خوشمزگی ها و بگو و بخندهای او و حرف های پر از احساس و شیرینش در حکم خمر و شرابی بود که برای کسانی که از آن می نوشیدند، لذت و مستی فوق تصور به

بیست و شش، هفت سال بیشتر نداشت و مسول اعزام نیروی به جبهه‌ها حداقل در دو یا سه استان بود. کلی پشت سرش حرف بود و پدر و مادرهای بسیاری بودند که از ارتباط فرزندانشان با او می ترسیدند. روح لطیف و مهربانی داشت و آدم های خودش را هم به واسطه این لطافت و از مسجدها انتخاب می کرد مثل آهن ربای قوی قدرت جذب هر کسی را داشت. یکی از شگردهای او بردن بچه‌ها به کوه بود آن هم با ظرافت‌ها و برنامه چینی های خاصی که حاصلش فهم و بلوغ و بیرون آوردن بچه‌ها از عوالم کودکانه بود. خودش به تنهایی یک رود بود و هر جا که می آمد و پا می

۵. هوس و دلتنگی در جهاد نرم

هم همینطور فکر می کرد. حتی معنویت! چون معرکه نبرد ذائقه اون رو جهت خدایی داده بود. کاش یه مو از اون توی تن من و تو باشه! آخه عرصه جهاد، جای خودخواهی‌ها نیست حتی خودخواهی های عارفانه! از همان هایی که در اکثر دل نوشته‌ها موج می زند و در گلایه‌ها و شکوایه های شخصی خلاصه می شود. اینکه من دم چه می خواهد اصلاً مهم نیست، حتی اینکه من دم گرفته به درک! وقت این ناز و اظفارها نیست، اما اگر از تمایلاتم و از دلتنگی هایم درک بهتری از دلتنگی و تمایلات دیگران پیدا کنم، میل و دلتنگی رو عشق است. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

وسط چله تابستون، توی ظل آفتاب، اون موقعی که رسیدن به خونه به قصد نصفه هندوانه ای که توی یخچاله، انگیزه راه رفتن و زود رسیدن به خونه است، هوس هندوانه داشت اما نه مثل من و تو، شیرینی هندوانه و خنکی اون را می فهمید اما چپکی! می گفت اگه بچه‌ها این هندونه رو بخورند جیگرشون حال می یاد، خیلی خنک می شن! فکرش را بکن هر چی این هندونه شیرین تر باشه بهتره، قاچ شتری که درست کنی و دستشون بدی، اون موقعی که آب از لب و لوچه شون راه بیفته، آخر صفاست!

هندوانه خواستنش به چشمه از هوس نوبرانه او بود. در مورد چیزهای دیگر

۶. سرباز گیری در جهاد نرم

کشیدن هم از یادت می رود. ارزش این لحظات برایت چنان است که نمی خواهی هرگز از غربت بیرون بیایی که در این حال غریبی را عشق است! بالای هیچ روایتی ننوشته اند مناسب برای فلان زمین از جهاد نرم، اما وقتی سعی می کنی نگاه مجاهدانه به هر چیز از جمله روایات داشته باشی، احتمال این که روایت فوق تو را متوجه این نکته کنی که بهترین سربازان در میدان جنگ، غربتی‌ها هستند بعید نیست و تو که به هر حال باید در کنار مشق شمشیرت، مترصد نوعی سربازگیری

زمینه از جهاد نرم، اما وقتی سعی می کنی نگاه مجاهدانه به هر چیز از جمله روایات داشته باشی، احتمال این که روایت فوق تو را متوجه دو چیز کنی، بعید نیست. این دو چیز دقیقاً دو چشم امام صادق علیه السلام است که معنا و مصادیق «غریب» را خوب می شناسند و می بینند. آن وقت اگر در جایی احساس غربت کردی مثل کسی که قد و بالاایش را نگاه می کنی، یا مقابل دوربین (آن هم چه دوربینی) قرار گرفته است، سرخ می شوی و رنگ عوض می کنی، حرف زدن و راه رفتن که هیچ، نفس

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من نسبت به سه کس دم می سوزد و آنها سزاوار ترحم هستند: عزیزی که پس از عزت بخواری دچار آید و ثروتمندی که پس از دوران بی نیازی نیازمند گردد و دانشمندی که اهلش و مردم نادان، قدر وی نشناسند. (الخصال؛ ج ۱؛ ص ۸۷)

بالای هیچ روایتی ننوشته اند مناسب برای فلان

که گرد غربت ضعف را می برد، از قلبها پاره های آهن می سازد و قوت یک نفر را بیش از قدرت چهل مرد می کند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

حساب کرد نمی تواند آلوده و آغشته این کار شود. لا اقل الان نه، خیلی کار می برد» و بعد... خلاصه اینکه بالای هیچ روایتی ننوشته اند مناسب برای فلان زمینه از جهاد نرم، اما وقتی سعی می کنی نگاه مجاهدانه به هر چیز از جمله روایات داشته باشی، احتمال این که روایت فوق توجه و امید تو را معطوف به کسانی کند که منزوی نیستند اما سهمی از گرد غربت دارند، فرق هم نمی کند با استعداد یا بی استعداد باشند، بسیار است. چرا

خیالی اما کاملاً جدی، برای امامت هم باشی، به فکر فرو می روی و انسان های مستعدی را که تا به حال دیده ای از ذهن می گذرانی کسانی که با آنها وقتی هم کلام می شدی یا نگاهشان می کردی در دل می گفتمی «همینه! این یکی خود جنسه! این به درد امام زمان می خورد به درد قرآن!» اما ناگهان متوجه یک دلمشغولی ویژه در او می شدی، «نچ این هم نه، غریب نیست، دلش خوش است به یک جایی به یک کسی، نمی توان روی همه توجهش

۷. برادری در جهاد نرم

دست هایش را بد گذشت به هر حال نقش زمین شد و کتف مبارک شکست. عبدالعلی سریع کتف او را بست و پایین که رسیدند او را به بیمارستان برد حداقل بیست روز استراحت در خانه تا استخوان کتف جوش بخورد. نتیجه چه شد؟ پای عبدالعلی به خانه آنها باز شد و حالا کسی که هر روز می آمد و کمکش می کرد تا کارهای شخصیش را انجام دهد حتی برای حمام رفتن به کمکش بیاید و او را بشوید، شخص شخص عبدالعلی بود. چه می شد کرد وقتی آنطور راه نمی دهی، اینطوری می آید.

الان که یاد آن شهید عزیز می افتد خنده اش می گیرد از آن کل انداختن ها و جر و بحث ها و شگفت زده که نه، دلتنگ است برای آن همه زلالی اخلاص. راستی که آن همه قوت و توان در جهاد و مبارزه، آن همه آقایی و سروری، آن دل شیر، از همین محبت خالصانه مایه می گرفت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

عبدالعلی اصرار داشت که دعوتش کنند به داخل و بتواند وارد خانه شود اما او جفت پایش را کرده بود توی یک کفش که اجازه ندهد چون به نظرش می رسید نباید خانواده اش اذیت شوند، مینا داشت برای این کارش. سر این موضوع شاید دو ساعت بحث می کردند یک طورهایی ماجرا از غرض اصلی خارج شده بود و به دلیل شیرینی بحث و به قول معروف به دلیل کل انداختن با هم سر این موضوع بحث می کردند از عبدالعلی اصرار و از او انکار عاقبت از هم خدا حافظی کردند تا تاریکهای صبح بتوانند برای رفتن به کوه آماده شوند.

از ظهر گذشته بود که سرازیری کوه را می آمدند پایین همه به خط بودند و خر پشتک بازی می کردند هر نفر که می پرید، خم می شد تا نفر بعدی از روی او بپرد. خودش هم نفهمید چه شد نفر زیرین تعادلش به هم خورد یا او

۸. دور و نزدیک در جهاد نرم

که بتوان سهم او از همراهی را خرج دیگران کنی همانطور که انسان سهم خودش را به دیگران می دهد.

چقدر بلوغ و چقدر پختگی! وقتی که این فهم دوطرفه باشد و هر کس بفهمد سهم کمترش به معنای نزدیک بودن بیشتر است و نه بلعکس. چنین پختگی همان می شود که مثلاً در جامعه برادر از جیب برادرش هزینه خواهد کرد که با این منطق هیچ کس کم نمی آورد و سست و ضعیف نمی شود و قدرتش بیش از قدرت چهل مرد خواهد بود. قلب ها در چنین رابطه ای از حیث ثبات و استحکام به صفحات آهن شباهت بیشتری دارند. که امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

دچار ابتلا شدن و آب خوش از گلو پایین نرفتن می دانست در پیش چشمش حاضر شد. و از ته دل خندید.

چقدر خوب که کسی آنقدر به انسان نزدیک باشد که اگر بخواهی شدت ناراحتی ات را برای مصلحت دیگران نشان دهی، ریش او را بگیری و او را به جای دیگران تویخ کنی. چقدر خوب که کسی به کسی آنقدر نزدیک باشد



اولش که به او تذکر داده شد، خیلی شرمنده شد و به فکر فرو رفت. هیچ چیز به اندازه ضایع شدن حقی که نباید پایمال می شد، او را ناراحت نمی کرد. اما بعد پاسخی داد که نشان می داد خودش هم تا پیش از این، متوجه درستی کارش نبوده و اکنون به خاطر پاسخ گفتن به این گلایه، فهم بیشتری نصیبش شده است. صورت مسأله این بود، «تو مراعات هر کسی را میکنی و به ظریف ترین ملاحظات در مورد آدم ها اهمیت می دهی، آنقدر که وقتی از حق خودت می گذری، حق اطرافیان را هم ضایع می کنی»

راستی چقدر جالب که یک کسی آنقدر به انسان نزدیک باشد که وقتی به خود سخت گرفتی به او هم سخت گرفته شود. این نشانه نزدیک بودن نیست؟ تمام گزاره هایی که مثلاً شیعه بودن را ملازم

۹. بزرگ پروری در جهاد نرم!

بچه‌های مسجدی و چند وقت دیگر هم...

حالا ذکر این توضیحات خواننده محترم را به سمت ریش پورفسری و موی فشن و غیر آن سوق ندهد که اگر همه این کارها را هم بکنی کاری از پیش نمی‌بری

چون اصل مطلب چیز دیگری است ...

اصل این است که در جهاد نرم، قیمت دارند آدم‌هایی که ممکن است در نگاه اول جدی تلقی نشوند و قیمت‌شان لازم است تا بشود جمال نورانی آنها را در صف و جبهه حق مشاهده کرد. در این میان آنچه که پایه و مرتبه‌ای ویژه از اهمیت را پیدا می‌کند، دید و زاویه‌نگاهی است که افراد را از دریچه یوسف علیه السلام می‌نگرد که یوسف علیه السلام حتی برادرانش را هم ستاره می‌بیند. اگر ستاره نبینی که کاری پیش نمی‌رود، کسی تربیت نمی‌شود. آدم‌ها با تحقیر است که حال و روز خوبی ندارند و با اکرام است که بزرگ می‌شوند. میدان جهاد نرم میدانی است که هر کس در فضای آن احساس بزرگی و عزت می‌کند و به اعتبار این احساس عزت است که منش بزرگ پیدا می‌کند. اکرام می‌تواند توان یک نفر را به بیش از توان چهل مرد ارتقا دهد و از دلها صفحاتی پولادین بسازد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة رجل منهم قوة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

آدم شناس بود عبدالعلی ولایی، گاهی آدم خود را، یعنی کسی را که به جبهه می‌برد و طرف عمودی می‌رفت و به احتمال زیاد افقی بر می‌گشت، از میان بچه‌های مسجد پیدا می‌کرد، گاهی هم از بین بچه‌هایی که ممکن بود حتی شلوار لی بپوشند.

این توضیح ضروری است که این شلوار لی، برای خودش ماجراهایی دارد و اصلاً مثل امروز که پوشیدن آن بسیار عادی تلقی می‌شده نبوده است، حقیر به یاد دارم تا دهه هفتاد هم که گاهی مرتکب پوشیدن آن می‌شدم و همینطوری سرم را پایین می‌انداختم و مسجد می‌رفتم، با واکنش‌هایی روبرو بوده ام. تا چه برسد به دهه ۶۰ که معاذ الله از پوشیدن این شلوار.

به هر حال یک روز عبدالعلی با آب و تاب تعریف می‌کرد که یک کسی را پیدا کرده‌ام چنین و چنان، چند روزی خودش هم لی می‌پوشید، طرف را مسجدی می‌کرد و نهایتاً به شکلی کاملاً طبیعی بالاخره آدم لباسش را عوض می‌کند دیگر، او هم عوض می‌کرد و دیگر لی نمی‌پوشید. از قضا رفیق جدید نیز که شیفته عبدالعلی شده بود، سر و وضعش تغییر می‌کرد و او هم یکی می‌شد مثل دیگر

۱۰. تعداد و نفرات در جهاد نرم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین صحابه (همسفر) چهار نفر و بهترین سرباز (دسته قشون جهت اعزام مأموریت) دسته چهار صد نفری و بهترین (جیوش) لشکر چهار هزار است و لشکر دوازده هزار نفری اگر پایداری کنند (صبروا) و صمیمی باشند (صدقوا) شکست پذیر نخواهند بود. (الخصال، ج ۱؛ ص ۲۰۲).

با قید موضوع پس‌زمینه که مثلاً این روایت در شرایط آن روز عربستان و به اقتضای نوع جنگ تن‌به‌تنی که رواج داشته است کاری ندارم. قصد طرح این ادعا را هم ندارم که مثلاً یک دسته چهار صد نفری برای نجات مردم بحرین کافی است. نمی‌خواهم بگویم همین تعداد برای از بین رفتن اسرائیل کافی است. نمی‌خواهم بگویم با همین تعداد بساط آل سعود برچیدنی است. نمی‌خواهم تأکید روی صبروا و صدقوا داشته باشم که در این خصوص بحث‌های فراوانی شده است.

بحث بر روی عدد و نفرات در جهاد نرم است و جایگاهی که این موضوع در جهاد نرم دارد. آنچه مسلم است در این عرصه احیای نفرات، موضوعی مهم بوده و زنده شدن هر نفر، معادل احیای همه بشریت است. و از جهت و زاویه دیگر، بدیهی است که افزایش نفرات، تحت شرایطی خاص

می‌تواند مفهوم قدرت بیشتر داشته باشد. این شرایط خاص را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که، هر افزایش و تعددی اثر قدرت ندارد، هیچ، بلکه عامل ضعف نیز می‌تواند باشد. اینجاست که مثلاً قید صبر و صدق که در روایت بالا آمده بود اهمیت پیدای می‌کند.

وقتی جایگاه نفرات معلوم شد، دو موضوع در جهاد نرم بسیار پر رنگ می‌شود اول اینکه چگونه می‌توان بر نفرات جریان حق افزود؟ و دوم اینکه در برابر کثرت عدو و دشمن چه باید کرد؟ پاسخ به هر دو پرسش، با خود انواع طرح و نقشه‌ها را تصویر می‌کند و راه‌های متعددی را پیش پای مجاهد می‌گشاید. مثلاً در جهاد سخت برای پاسخگویی به این مهم بوده که ابزار و اسلحه‌هایی که کارایی یک رزمنده را از یک نفر به چند نفر ارتقا بدهد، ساخته شده است. یک تیربار که در جای خوبی کاشته شده باشد حقیقتاً توان یک رزمنده را چند برابر می‌کند قدرت و امکان یک خلبان جنگنده با یک نیروی پیاده قابل مقایسه نیست. یک نفر می‌تواند نشریه یا رسانه‌ای را اداره کند و نیرو و ظرفیتش میلیون‌ها برابر شود. ولی بار ویژه‌ای در پرسش دوم وجود دارد و آن تأکید بر ظاهر قلیل نفرات در جبهه حق است. تأکیدی که چاره‌ای جز فراهم آوردن ابزاری با قابلیت چندین برابر کردن توان یک رزمنده باقی نمی‌گذارد و عاملی می‌شود برای ابراز شدت نیاز به امدادهای غیبی و اتصال به منشأ حیات و قدرت.

در قرآن به شکل‌های مختلفی به این موضوع پرداخته شده است. مثلاً در جایی فرموده است: «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند. اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است.» (آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال) منطق این آیات همان منطقی است که جزای بدی را معادل آن بدی و پاداش خوبی را معادل ده برابر آن می‌داند. بر این اساس، با این منطق هفتاد و دو نفر در مقابل سی هزار نفر که هیچ در مقابل همه کفر در همه زمان‌ها نیز کم نیست. با این منطق فاطمه علیها السلام نسانند، علی علیه السلام انفسنا و حسنین علیهما السلام ابناثنا است. با این منطق سید و سیزده نفر برای یک انقلاب جهانی کم نیست که وحی خود حیات و قدرت می‌آفریند، وحی انسان را بشمار می‌کند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة رجل منهم قوة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۱. خط تولید سالم و معیوب در جهاد نرم

وجود داشت یادمه به دفعه یکی شون به دیگران انار نمی داد چون شنیده بود در روایات آمده که انار رو باید تنها خورد یک دفعه هم که برای همشون بستنی خریداری شده بود یکی شون نمی خورد تا نکنه خدای ناکرده...

به اون بزرگواری که مشغول زحمت کشیدن برای این بچه ها بود گفتیم: اگه اینها سیگاری می شدن و از توی پارک جمعشون می کردی از این که الان هستند خطرشون کمتر بود. ناز بچه های بی تربیتی که فحش می دن، اما ادعایی ندارن، خیلی اهل کار فرهنگ نیستند اما کارتون خوبند، حتی پدر و مادرشون رو می پیچوندن تا توی ایست و بازرسی شرکت کنند...

حرف من تأیید مطلق دسته اخراجی ها نیست، خواستم همگی نسبت به برخی علایم و ادبیات حساس بشیم، تا خط تولید معیوبی نداشته باشیم. ممکنه کسی خوابی هم ببینه و در غالب موارد هم حس دقیقش زودتر از تحلیل های عقلی جوابگوی موضوعات باشه، حتی اشک تو گلوش حلقه بزنه اما تا با خاک یکسان نشه و کارتون خواب نباشه و تا شبونه کفش هم زرم هاشو واکنس نزنه و تا گریه هاش رو توی خنده هاش مخفی نکنه و تا برای هر حس شفافیت عقلی نداشته باشه، باید بهش گفت که سلام علیکم!

امام سجاد علیه السلام در حدیث بدون ترجمه ای فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوه رجل منهم قوه اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

انصافاً کلی زحمت کشیده بود و به جمع سر و شکل داده بود، بچه های بیست، مؤدب، نچ! توضیحاتم فایده نداره، بذارید با توصیف یکی از اونها بهتون بگم که چه جور بچه هایی بودند. به پسر چهارده، پانزده ساله که رفته دعای ندبه حس و حال عجیبی داره پشت چشم خمار کرده و کاملاً در جو قدیس بازی، فقط به عصا کم داره که اگه دستش بدی موسای توی فیلمها می شه و نه حضرت موسی علیه السلام که از کوه طور بر می گشت، محصول و دست پخت یک سیستم معیوب تربیتی، اونقدر براش عرفان دود شده بود و اونقدر سرگذشت علما شنیده بود، که شبیه یک کاریکاتور مقدس شده بود. و عجیب اینکه بچه ها یکی یکی داشتن، همین شکلی سوخت می رفتند. همه دنبال ذکر و برنامه سلوک و از این حرفا، اقسام خواب های رنگی و سیاه و سفید، از اماکن مقدسه بگیر تا ندای هاتفی که اون ها رو مأمور رساندن سلام کرده بود. بعضی هاشون هم حرف از شنیدن صدای اذان در سحرگاهان می کردند و بعضی از قبض هایی که دچارش بودند می نالیدند. مگه می شد با هاشون حرف بزنی یا مثلاً تذکری بدهی، چون حس مقدس اونها هرگز اشتباه نمی کرد و ای از اون روزی که با کسی مشکل پیدا می کردند اون فرد دشمن دین و خدا بود و هزار توجیه خطرناک در مذمت او

۱۲. انعطاف افقی در جهاد نرم

استفاده مطلوب از تواناییها به گونه ای که فراتر از تخمین های قبلی باشد در رزم جمعی و در قالب همراهی با دیگران، انعطاف با مفهوم سرعت عمل و هماهنگی مطلوب در جابجایی و یا آمادگی سریع نسبت به شرایط غیر قابل پیش بینی محسوب می شود. هر چه انعطاف یک رزمنده و گردان بیشتر باشد، هم گیرایی و رشد، سریع تر خواهد بود و هم فرماندهان با دست بازتری می توانند اقدام به طراحی عملیات کنند. اساساً رزمندگانی که انعطاف نداشته باشند هرگز نمی توانند کاری غافلگیرانه انجام دهند به عبارت واضح تر به کار نبرد و رزم نمی آیند. در عرف ما، انعطاف را گاهی به نام پیچ می شناسیم و منظور از آن نقطه عطف و تغییر محسوس در تاکتیک یا شرایط است، که معمولاً از ناحیه فرماندهی اعمال می شود و معمولاً به میزان بی بهره بودن مجموعه، از انعطاف، منجر به شلوغی، دو دستی، جاماندگی و عدم رضایت می شود. افرادی که دارای جولان هستند از نوعی انعطاف بهره

برای آمادگی در یک نبرد و رزم متداول، بر آمادگی جسمانی تأکید می شود و رزمندگان ملزم به انجام فعالیت های ورزشی برای ارتقا یا حفظ این آمادگی هستند. این فعالیت ها در یک تقسیم بندی کلی می توانند به سه دسته عمده تقسیم شوند. فعالیت های استقامتی، سرعتی و کششی یا انعطافی که هر یک جایگاه ویژه خود را دارا هستند. در جهاد نرم نیز ما با این سه نوع فعالیت، متناسب با اقتضات یک عرصه و رویا رویی نرم داریم. در میان سه دسته از فعالیت های یاد شده فعالیت هایی که منجر به انعطاف می شوند از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند. به همین دلیل هم لازم است غایت و فایده انعطاف در جهاد نرم تبیین شود و هم دقیقاً معلوم شود که مصادیق انعطاف در جهاد نرم چیست. انعطاف در رزم فردی یعنی قابلیت

می برند و غالباً از نوع دیگری از انعطاف غافل هستند، این گروه اگر فقط دنبال مطلوب خود نباشند و همه ابعاد را در نظر بگیرند، نقیصه یاد شده را برطرف کرده اند. اینکه کسی بتواند خارج از گرایشات خود و گاهی عکس ذائقه و مهارتش کار دیگری انجام دهد، خود نوعی انعطاف محسوب می شود، آمادگی برای تغییر شرایطی که به آن عادت کرده و خو گرفته ایم انعطاف محسوب می شود. تحمل نواقص دیگران و همراهی با آنها انعطاف تلقی می شود. و مهم تر از همه، اعتماد به فرمانده و سپردن خود به جریان آموزش و مسیری که ممکن است با پیش فرض های ما همخوانی نداشته باشد، کاربردی ترین نوع انعطاف محسوب می شود. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوه رجل منهم قوه اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۳. مهم ترین تخصص در جهاد نرم

به او اعتماد کنم، این کار را به دستش می سپارم و پول خوبی هم به او می دهم!» کاری ندارم به این که آیا ایشان وسواس به خرج می داد یا کمی بدبینی داشت. اصلاً هم قبول ندارم، در این دوره و زمانه نمی توان به کسی اعتماد کرد اما حرف های حاجی چراغی را در ذهنم روشن کرد. و آن اینکه امانتداری سرمایه است، اصلاً کیمیاست موجب رونق است، خودش توان و قدرت است تخصص هم به آن اضافه

پدر یکی از دوستانم بود سن و سالی از او گذشته بود و دیگر مثل سابق نمی توانست مغازه را اداره کند، «گفتم حاجی چرا کارگر نمی گیری؟ یکی که بتونه کمی از بار اداره این مغازه را از دوش شما برداره. گفت همین الان اگر یکی پیدا شه که بتونم

شود نور علی نور است اما گاهی برخی از کارها تخصص همان امانتداری است. مثل حفظ کردن گردنه کوه احد!

از آن روز ذهنم مشغول این پرسش است که چقدر قابل اعتماد هستیم؟ نه که فکر کنید منظورم این است خدای ناکرده دستمان کج است یا ... اصل امانتداری معیار دیگری هم برای سنجش دارد و آن احساس جدیت یا بازی نسبت به یک مسئولیت است. حاجی حکایت ما، واقعاً کارش با کارگری که دست پاک باشه راه می افتاد اما معیار امانتداری دزد نبودن نیست، معیارش زمین نگذاشتن باری است

که به انسان محول شده است.

راستش را بخواهید این حرفی بود که از هفته پیش و بعد از پیشنهاد تشکیل گردان ادبی علی بن الحسین علیه السلام در گلویم گیر کرده بود. راستی اگر امانتدار نیستیم، راهش این نیست که بار دغدغه هایمان را زمین بگذاریم راهش این است که امانتدار باشیم. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوه رجل منهم قوه اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۴. انعطاف عمودی در جهاد نرم

یادم نمی ره مراسمی رو که برو بچه های مسجد ترتیب داده بودند و از من خواستند اجرای اون رو به عهده بگیرم. سوره براءت رو انتخاب کردم که با شرایط اون مراسم و فضای جامعه متناسب بود شروع کردم به بحث، اون هم فوق العاده محسوس و ملموس. حتی کلیپ هم پخش کردیم چشمم که به حضار می افتاد از چهره اون ها برداشت می کردم که کارها داره خوب پیش میره خواستم تستی بکنم تا مطمئن بشم. پرسیدم حالا چه کسی می تونه این مطالب من رو دوباره بگه تا راجع بهش بحث کنیم. حاج محمدعلی که سن و سالی ازش گذشته بود دست بلند کرد و گفت آقا رجبعلی خیلی دوست دارم، من که گیج شده بودم، تا او دم خودم رو آماده ورود به فضای عاطفی بر عکس جو استدلالی بکنم با دست دیگه ای مواجه شدم که از توی جمع بلند شد یکی دیگه هم به من گفت که من رو دوست داره نفر بعدی هم به همین صورت و شد آنچه شد...

درس اون شب برای من این شد که اصلاً مردم اونی رو که تو فکر می کنی نمی شنوند و نمی بینند، بیچاره ای اگر سعی کنی به ضرب و زور با زبان استدلال با اونها صحبت کنی، صحبت بکن کار خودت رو درست انجام بده اما توقع نداشته باش که همون حرف های تو رو بشنوند. اگه باورت می شه یه نگاه توی روایات ببنداز تا ببینی آدم ها تشنه مرام و عواطف هستند و درصد اونهایی که مثل اون پیر زن یهودی - که خاکستر سر پیامبر می ریخت و بعد که مریض شد پیامبر رفت عیادتش و اون شرمنده و مسلمون شد- خیلی بیشتر از کسانی است که با استدلال ایمان آوردند. حرف من نفی استدلال نیست که خود همین رفتار هم احتیاج به استدلال داره حرف من یک نوع دیگه از انعطافه یک نوع انعطاف عمودی- نه مثل مطلب شماره قبل که انعطاف در تغییر جهت و وضعیت و افقی بود- بلکه یکی از دو دلیلی که همه دور و بریات رو دوست داشتنی میکنه! و این پلی میشه برای دوست داشتنی شدن خودت. ظاهراً شروع دوست داشتن آدم ها یا از یک احساس دین و روحیه سپاسگزاری شروع میشه (انعطاف در جهت بالا) و یا با احساسی

که بهتره نامش رو بگذاریم «احساس طفلکی» آغاز میشه (انعطاف رو به پایین)، دو حسی که گاهی پدرت رو با اونها دوست داری یا مدیون مرام او هستی و یا احساس میکنی چقدر نازه. این انعطاف که عطوفت و مهربانی رو هم با خودش داره شکل دیگه ای هم داره و اون انعطافیه که در قالب تواضع یا رفع مخاصمه بروز میکنه اونجا که اما رضا علیه السلام، عاقل رو کسی می دونه که توی ذهنش آدم ها در هر حالت از او بالاترند یا به دلیل گناه کمتر و یا عبادت بیشتر و یا اونجا که امام صادق علیه السلام توصیه میکنه اگر کسی به تو بد گفت، در جواب بگو: «یا من همانطوری هستم که تو می گویی و در این صورت از خدا می خواهم عیب من را برطرف کند و یا اینکه آنگونه که تو می گویی نیستم و در این صورت از خدا می خواهم خدا تو را مورد مغفرت قرار دهد» و یا آن روایتی که روح و منطق و انگیزه این انعطافه، آنجا که امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوه رجل منهم قوه اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۵. سرعت عمل در جهاد نرم

زمستون خیلی سردی بود همه کوچه ها پر از برف بود و بعضی جاها هم یخبندان چنان صیقلی و صاف بود که وحشت می کردی قدم از قدم برداری به زور و ضرب یک مراسم در مسجد برگزار کردیم با عنوان یادواره شهدای محله، البته هم اون موقعی که این کار رو انجام می دادیم این نوع مراسم اثر خیلی خوبی داشت، و هم نحوه برنامه ریزی طوری بود که از هرگونه بریز و بپاش های معمول جلوگیری شد. قرار بر این شد که پدر یکی از شهدا بیاد و از فرزند شهیدش بگه. این اتفاق افتاد خدا رحمت کنه اون پدر هم چند سال بعد در غربت و ویژه ای فوت کرد. به هر حال مراسم برگزار شد و سخنرانی ایشون به پایان رسید و حاجی خواست که به خونه بره. من و یکی از دوستان عزیزم برای بدرقه تا بیرون مسجد اومدیم، یکی رفت دنبال کفش های حاجی

اما کفشی در کار نبود خوش انصاف آقا دزده صاف زده بود به کفشای این پیرمرد، خدا می دونه در همون لحظه کوتاه چقدر به ذهنم فشار آوردم تا راه حلی آبرومندانه پیدا کنم اما هر چی بیشتر فکر می کردم بیشتر مغزم ارور می داد. در همین لحظات که همش سرجمع هفت، هشت ثانیه بیشتر نمی شد، دوست عزیز ما گفت: «ا، مثل اینکه به کفش اینجا جای اون کفش گذاشتن»، کفش رو آورد و داد به حاجی، ایشون هم پوشید و رفت. واقع ماجرا اینه که کسی کفشی نگذاشته بود، کفش، کفش خود رفیق ما بود، و ایشون بود که در سریع ترین فرصت راه حل ماجرا رو پیدا کرده بود اون به جای اینکه مثل من به ذهنش فشار بیاره و توی دور و ور به دنبال کلید مسأله باشه، به طرقة العینی راه رو پیدا کرد. کفش خودش رو داد چون توی هر بن بست می معمولاً از خود گذشتگی سریع ترین راه خروجه، این سرعت عمل و این ذکاوت جنسش از بر و از خود گذشتگی بود و خدا می دونه که اگر این صفت در ما ملکه نشده، با هوش ترین آدم ها هم که باشیم در لحظه نمی تونیم

کنش یا واکنش مناسب رو داشته باشیم. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوه رجل منهم قوه اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۶. کوله پشتی در جهاد نرم

با مدل داستان حسن کچل، که از خانه بیرون نمی رفت و مادرش برای رشد و تعالی او مجبور شد کیدی به کار بسته و از چند سیب - بنا بر روایت معتبر دیگری انار - استفاده کند تا وقتی حسن با تعقیب و جمع کردن آنها از خونه بیرون رفت، درب را ببندد و تا بزرگ نشده و راه و رسم زندگی را یاد نگرفته به خانه برنگردد، داستان های زیادی گفته شده است. البته این داستان ها اصول ثابت و متغیری دارند که از جمله متغیرهای آن، اسم قهرمان داستان است. گاهی حسن کچل و گاهی احمد تنوری و گاه غیر آن. متغیر بعدی، استفاده مادر از سیب یا انار و یا نخود و کشمش است. اما عاقبت داستان که یک بلوغ پختگی و به دست آوردن تجربه برای قهرمان داستان است، وجه ثابت داستان های یاد شده محسوب می شود. در میان این داستان ها، داستان احمد تنوری به دلیل وجود

یک کوله پشتی برای قهرمان در این داستان، جایگاه ویژه ای دارد. او سر راه خود، یک عدد دم خر، یک عدد لاک پشت و یک عدد تخم شتر مرغ پیدا می کند و آنها را در کوله پشتی اش می گذارد و در وقت مناسب وقتی که گرفتار دیو می شود، از آنها برای رهایی استفاده می کند و... اما فارغ از این داستان های کودکانه، محتویات یک کوله پشتی در جهاد نرم چه چیز باید باشد؟ آن ضروریاتی که داشتن آنها برای انجام یک عملیات ضروری است چیست؟ پاسخ درست شما، احتمالاً در دو ساحت قابل طبقه بندی است، لوازمی که به علم و معرفت و شناخت روش تحقیق و مطالعه و به ویژه دانستن و بهره گیری از واژگان قرآنی و غیر آن مربوط است، و نیز لوازمی که مربوط به ایمان و تحمل سختی ها و عزم راسخ و نشاط و عدم تردید و تزلزل و غیر آن است. خاطرم هست که در جمعی، توانایی ها، مهارت ها، تکه کلام ها، لطیفه ها، حسن خلق و حتی کج خلقی های افراد را به عنوان ابزارهایی

که می توانند مورد استفاده قرار بگیرند، به عنوان محتوای کوله پشتی در جهاد نرم معرفی کردیم. همه موارد یاد شده درست است اما باید دانست، در بسیاری از مواقع، آنچه که در یک کوله پشتی نباید باشد، به مراتب از چیزهایی که باید باشند مهمتر است. یک نگاه به گذشته تا امروز خودمان بیندازیم، آنچه که از ناکامی ها، نداشتن ها، نشدن ها، غربت ها و بی استعدادی ها به دست آوردیم به مراتب ارزشمندتر از داشته های ماست. در ذات فقر، درد و فهمی نهفته است که ضروری ترین ابزار در کوله پشتی یک مجاهد محسوب می شود. خدا را شکر بابت همه آنچه که نداریم، چون با نداشتن آنها درک بهتری از آنها پیدا می کنیم و البته احساس نیازمان به آن ذات بی نیاز همه کوله پشتی ما را پر خواهد کرد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوه رجل منهم قوه اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۷. شجاعت پروری در جهاد نرم

خاطره اش به اندازه ای مضحک هست که اگر کسی شنید، لبخندی روی لب هایش بیاید اما برای من اصلاً شیرین نیست و همیشه از مرور دوباره آن در ذهنم ترسیده ام، مثل یک خطا در یک رؤیا و خواب است که مسئولیتی را متوجه انسان می کند و انسان به خاطر آن مؤاخذه نمی شود اما نفس را بند می آورد. ولی دستش درد نکند این خاطره که جلوی خیلی از نپختگی های بی شمار من را گرفته است. شاید پنج یا شش سال بیشتر نداشتم که با بر و بچه های محل، توی کوچه تعزیه بازی می کردیم. یکی نقش امام حسین علیه السلام، یکی یزید، یکی قمر بنی هاشم علیه السلام و بنده هم قرار شد نقش علی اکبر علیه السلام را داشته باشم در حین بازی و در حین آمیختگی بلاهت کودکانه با مفاهیم جدی عاشورا، ناگهان من که نقش علی اکبر علیه السلام را داشتم با کسی که نقش امام حسین علیه السلام را داشت و قاعدتاً پدر من محسوب می شد - دعوایمان شد و چون زور

حریف بیشتر بود، کتکی جانانه نوش جان کردم. تا اینجایش خیلی به سوژه مورد نظر من مربوط نمی شود اما از این به بعدش برای امروز همی ما، قابل تأمل است. من که از پدر دلخور بودم، نزد کسی رفتم که نقش یزید را بازی می کرد و از او خواستم تا بیاید پدرم را بکشد چون مرا کتک زده است و... فارغ از کودکانه بودن حکایت فوق و فارغ از اینکه مقیاس نقش ها هم به همان اندازه ی دنیای کودکی کوچک بوده است، به جای همه، قهرمان این خاطره مضحک شدم تا این خاطره، خاطره شما هم باشد. تا چه اتفاقی بیفتد؟ تا شیعه ای باشیم که اگر امام ما، با شمشیر بر بینی ما هم زد، ذره ای از ارادتمان کاسته نشود، که در این صورت می توان به ما اطلاق شجاع بودن کرد. شجاعت در جهاد نرم که قبلاً برخاسته از انس ورزی معرفی شده است و در حکایت فوق هم نسبتش با انس معلوم و مشخص است، بیش از آنکه به ترسیدن از دشمن مربوط شود، به وحشت یا عدم وحشت نسبت به حقیقت،

دوست و همرزم و البته فرمانده مربوط می شود. راستی چقدر به بسترسازی برای بروز شجاعت اهمیت می دهیم و چقدر برایمان اهمیت دارد که فرماندهان جهاد نرم ترسند از تبعات یک انتقاد و بنا به مصالح از خیر جهش های لازم نگذرنند. فکرش را بکن اگر فرضاً سهمی عظیم از روحيات ما، مشابه بلاهت کودکانه ای باشد که در حکایت فوق آمده است، فقط تا جایی همراه دوستانمان خواهیم بود و فقط تا وقتی پر شور و با نشاط هستیم که باعث ناراحتی ما نشوند. با چنین شرایطی، هیچ فرماندهی نمی تواند به خودش جرأت دهد عیبی را به ما و خودش گوشزد کند و یا نقیصه ای را به تدریج از ما و خودش برطرف کرده و سطح دانش ما و خودش را ارتقاء دهد. فرمانده در این شرایط مجالی برای فراهم آوردن بستر شجاعت، که بتواند پیروزی بزرگی را رقم بزند و یا به فتح نهایی منجر شود، نخواهد داشت. زیرا او همواره نگران از دست رفتن انگیزه و هیجان و شور ما مجاهدانی است که ناخواسته شجاعت را می کشیم. او نگران واکنش های تند ماست، پس

معرکه نبرد، وقتی معرکه‌ی ابراز شجاعانه‌ترین آفند و پدافندهاست که بستر محیایی برای شجاعت داشته باشد و این بستر فراهم نخواهد شد مگر اینکه فرماندهان با فرض شجاع بودن خودشان - عقلاً اجازه خلق بسترهای شجاعانه را داشته باشند. اجازه‌ای که دست ما و شماست. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۱۸. پشتیبانی (لجستیک) در جهاد نرم

ویژه‌های نسبت به این حقیر سرایا تقصیر پیدا کردند دیدی مشابه اون چیزی که من نسبت به بزرگترها در سال‌های دور داشتم. من که اهمیت چنین جایگاهی رو از قبل فهمیده بودم، تردید نکردم در اینکه بهترین استفاده رو از این جایگاه برای تقویت اون مجموعه به کار بگیرم. باورتون نمیشه اگر از توی خیابون هم رد بشم و ببینم مجموعه یا جریانی ارزشمند و بهره‌مند از حق وجود داره تردید نمی‌کنم در حمایت کردنم، اصلاً چشمم نسبت به چنین جریان‌هایی حساس شده و سرم درد می‌کنه برای تقویت اونها...

با ذکر این خاطره خواستم ابعادی از پشتیبانی لجستیکی رو در جهاد نرم معرفی کنم، جنس پشتیبانی گفته شده یک پشتیبانی معنوی بود که اقسام دیگری هم داره، مثلاً ممکنه عده‌ای توی جمع باشند که طهارت و معنویتشون سرمایه‌ای برای حرارت یا حیات جمع باشه، گاهی افراد دارای سن و سال، سرمایه حیات برای یک جمع هستند، گاهی نیز این پشتیبانی، ابعاد علمی پیدا می‌کنه و وجود کسانی که بتونند پژوهش بکنند و ظاهراً هیچ نقش دیگه‌ای هم نداشته باشند یک سرمایه محسوب میشه. جلوگیری از انحراف و جهت دهی مناسب زاویه‌ای دیگه از پشتیبانی لجستیکی در جهاد نرم محسوب میشه. به ویژه حضور در جمع و واکنش با نشاط به برنامه‌ها و عملیات‌ها هم نوعی پشتیبانی از جریان حقه. باید طوری با اشتها بانعمت‌های الهی برخورد کرد که ذائقه دیگران هم تحریک بشه. نتیجه مهم اینه که چشممون حساس باشه تا تقویت کننده جریان‌های حق باشیم حتی اگر نسبت به اونها نقد هم داشته باشیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

به خاطر دارم که سال‌ها پیش، اون موقع که به جهت سن و سال هم کوچکترین عضو مجموعه در مسجد و پایگاه به حساب می‌اومدم، - والبته این کوچکی در ابعاد دیگر همچنان وجود دارد- بعضی بزرگترها که اکثراً جبهه رفته هم بودند، در مجموعه حضور و نقشی ویژه و خاص داشتند. نقشی فارغ از مسئولیت مستقیم اما کاملاً موثر. مفهوم حرفم، این نیست که الان چنین نقشی رو نداشته باشند، بلکه دارم از دریچه گذشته موضوع رو بررسی می‌کنم. بیشتر اونها شاید ظاهراً مسؤولیتی نداشتند، اما حضورشون وزن خاصی به مجموعه می‌داد. اونقدر که کوچکترین کارها و مسؤولیت‌ها هم با وجود اون‌ها مهم جلوه می‌کرد. خلاصه که حالی وجود داشت؛ فضا گرم و پر حرارت بود حتی برخی ناملایمتهای و دلخوری‌ها و دعوای هم نشان از این حرارت و پویایی داشت. اون موقع و در اون فضا من متوجه این حرارت نبودم. بعدها که به دلایلی محیط عوض شد و خودم را در مجموعه دیگری یافتم متوجه خلئی در محیط تازه شدم. یعنی نبودن وزنه‌هایی که بودن اونها توی جمع قیمت مجموعه رو بالا می‌برد. واقعاً فضای محیط جدید سرد بود و هیچ نقش و مسؤولیتی برای کسی اهمیت نداشت. مدت‌ها گذشت و تقریباً مجموعه سردی که صحبتش را کردیم به نقطه‌ای قابل قبول از گرما و حرارت رسید. مشغله زیاد به من اجازه نمی‌داد که حضور مستمری در اونجا داشته باشم اما مجموعه سر پا بود و توسط بر و بچه‌ها به خوبی اداره می‌شد. به مرور و با ارتباط بیشتری که مجدداً حاصل شد، فهمیدم همون جایگاهی که بزرگترهای یاد شده - که در اول گفته‌ام به اون اشاره کردم- داشتند در من به وجود اومده و شکل گرفته بود. یعنی بر و بچه‌های نسل سوم یک دید

۱۹. خنثی سازی مین در جهاد نرم

نفر اول: حالش از همه چیز به هم می‌خورد، به خصوص جواب‌هایی که از قبل حدسش را می‌زد، رفتارهایی که به نظرش کلیشه‌ای می‌آمدند واکنش‌ها و تقریباً بیشتر چیزهای دور و اطراف، معده او را تا آستانه گلو بالا می‌آورد. عین یک کسی که توی ماشین در حال حرکت، دل آشوب شده باشه یا مادری که دچار بدویاری باشه. این آدم استعداد هر کاری را داره به خصوص فرار از جبهه...
نفر دوم: اصلاً تحمل شنیدن نداشت. به خودش

می‌پیچید و منتظر بود صحبت‌ها تموم بشه، دست از سرش بردارند تا بتونه تجدید وضو کنه، «آخه برادر من! لایه‌های ساختار وجودی انسان به چه کار من میاد؟ ول کن بابا این حرفارو، نیاز من چیز دیگه است، شما در هیروت به سر می‌برید یه سر توی جامعه بزن ببین چه خبره واقعیت یه چیز دیگه است... آخ»
نفر سوم: تموم سر و کلاهش رو دود و کثافت گرفته بود. چرب بود و چنان با نوک ناخوناش روی پوستش می‌کشید که دلت ریش می‌شد. «چیه داداش؟ تا تنی به آب نزنم هیچ چیز نمی‌فهمم. اصلاً از خودم هم بدم میاد چه برسه به...»

نفر اول: حالش از همه چیز به هم می‌خورد، به خصوص جواب‌هایی که از قبل حدسش را می‌زد، رفتارهایی که به نظرش کلیشه‌ای می‌آمدند واکنش‌ها و تقریباً بیشتر چیزهای دور و اطراف، معده او را تا آستانه گلو بالا می‌آورد. عین یک کسی که توی ماشین در حال حرکت، دل آشوب شده باشه یا مادری که دچار بدویاری باشه. این آدم استعداد هر کاری را داره به خصوص فرار از جبهه...
نفر دوم: اصلاً تحمل شنیدن نداشت. به خودش

نیست. پس لطفاً رفتار مناسب با وضعیتی که در آن قرار دارید داشته باشید. باید دانست که غالباً این تسلط بر خود و حفظ هر نوع مین رو، در زمان مناسب خودش خنثی می‌کند. راستی من و شما نه حق داریم و نه وقت، که تسلیم بشویم. به چه بهانه‌ای یا پس بکشیم؟ به بهانه دل آشوبی؟ یا به بهانه چرب بودن سر و کله؟ به هر حال پرچم دست ماست چه حال خوبی داشته باشیم و چه بدحال باشیم. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

نظر دور داشت که، رعایت اصل تدریج و ملاحظه ظرفیت افراد، در غواصی بسیار ضروری است. یک جمع صادق و سالم، جمعی نیست که همه کس از همه چیز خبر داشته باشند باید به افراد نزدیک شد و آنها را به اندرونی آورد اما به تدریج. نباید هر کس در را گشود تا عمق خانه را ببیند. و هر مسئولیتی به او واگذار شود. زیرا ممکن است شخص تازه‌وارد آسیب ببیند. تصور کنید اگر یوسف علیه السلام فرد تازه‌واردی را مأمور جاسازی پیمانانه در وسایل برادرانش می‌کرد، آیا آن تازه وارد، به عصمت و صداقت او شک نمی‌کرد؟ توجه داشته باشید که شگفت‌زدگی و بهت، بسیار شبیه احساس خطر است، پس ملاحظه میزان بهت و تعجب دیگران را بکنید. گفتنی است، این ملاحظات نباید ایجاد وسواس کند و به بهانه احتیاط، از قرب و نزدیک شدن افراد جلوگیری کرد. توجیه بودن افراد در رعایت حدود خود و نیز فضای صمیمی و رؤفانه می‌تواند از بروز دلخوری‌های محتمل در این خصوص جلوگیری کند. خلاصه اینکه قدرت غواصی یک قدرت ویژه در جهاد نرم محسوب می‌شود و توانمندی رزمندگان جهاد نرم به آن سطحی عمیق از آمادگی محسوب می‌شود. این آمادگی را باید از خداوند خواست. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

کاش مسأله به همین جا ختم می‌شد، چون باید یک انطباق دیگر هم بدهید و اون انطباق راه حل یاد شده با راه حلی مناسب موضوع است. مثلاً اگر کسی کم حوصله بود و جنس کم حوصله‌گی او، از مدل نفر اول بود، نمی‌توانید از او دعوت به استفراغ کنید. باید کاری با مدل چنین واکنشی طراحی کنید. نوعی استفراغ مفهومی. خلاصه که خنثی کردن مین، از این منظر کار راحتی نیست و اینجا هم قصد تبیین جزئی خنثی‌سازی اقسام مین‌ها رو نداریم. اما نکته مهم‌تر اینه که بدونیم وقتی شخص شخیص بنده و شما پای مبارک‌مان روی یکی از این مین‌ها قرار گرفت و در آستانه انفجار بودیم، متوجه باشیم که تله در کار بوده و خونسردی خود رو حفظ کنیم، دقت داشته باشید علایم قرار داشتن در میدان مین، همون علایم مرگ

زیبایی و اهمیتش، بسیار پر خطر هم هست. یک مربی تربیتی در یک مدرسه، بدون به عمق زدن و ورود پیدا کردن در شئون زندگی دانش‌آموزان، نمی‌تواند به فتح دست یابد. در واقع بستر بیرون از مدرسه در صورت صالح بودن افراد، محمل تأثیرگذاری و تأثیر پذیری مثبت است. هیچ دو دوستی بدون دانستن شئونی از زندگی شخصی یکدیگر، به صمیمیت نمی‌رسند. حتی هیچ پدر و مادری با منطق رسمی، نمی‌توانند از ساحت وجودی و شخصیتی فرزندشان باخبر شوند. اساساً رشته ارتباطی انسان‌ها در اعماق وجودی آنهاست که شکل می‌گیرد. اعماقی که لایه‌ای از ملکوت محسوب می‌شوند. پس صید مروری‌های الهی جز با فرو رفتن در دریای با عظمت و با شکوه بندگان او، که سطحی از دریاهای غیب و ملکوت هستند، میسر نیست. نا گفته پیداست که این ساحت به همان میزان که باشکوه است، بسیار حساس نیز هست و لازم است هر غواصی، آداب ضروری این شناگری را بداند. باید دانست، ورود به هر عمقی بی اذن خداوند و ولی او ممنوع است. بر این اساس، راه‌یابی به عمق دیگران باید به نحوی صورت بگیرد که مستلزم دخالت، فضولی و تجسس نباشد. معیار این ملاحظه، معیارهای شرعی و واکنش فردی است که به او نزدیک می‌شویم. باید توجه داشت که امانتداری و طهارت، شرط محرم شدن است و از ضروریات غواصی در جهاد نرم محسوب می‌شود. نباید از

حوصله‌گی و تنگ شدن ظرفیت عمل است. سوم اینکه، غالب تله‌هایی که مصداق‌هایی ساده از اون ذکر شدند دارای مصادیق بیشمار است که قابل انطباق با بدحالی‌های ما یا جامعه و افرادی است که با آن روبرو هستیم.

شاید توی نگاه اول و در جهت خنثی شدن همه این مین‌ها راه کارهایی بدهی را پیشنهاد کنید به نفر اول کمک کنید تا به استقبال راحتی بره دومی هم تکلیفش روشنه نفر سوم هم با شستشو مشککش برطرف میشه لقمه‌ای نان میتونه مشکل چهارمین نفر رو حل کنه. اینها همه در صورتی جوابش راحتی که مصداق مورد مواجهه، همین شکلی باشه نه اینکه مجبور باشید. مثلاً فلانی را که با فلان مشکل روبروست، تحلیل کنید که جنس مشککش، (بخوانید نوع مین او) شبیه نفر اولی است یا نه.

۲۰. غواصی در جهاد نرم

مثل کسی که منتظر است صدایش کنند و بی آنکه خواننده شود، می‌گوید بله، مستعد انس گرفتن بود؛ مستعد غور و فرو رفتن به حریم دیگران و نیز اجازه ورود دادن به حریم خودش. حرارت او نسبت به این موضوع، بسیار بیشتر از اشتیاق اطرافیان بود و همین نسبت نا متناسب، -یعنی سردی دیگران در مقابل حرارت او- نقش یک حفاظ را برای او پیدا کرد. البته نقش ذائقه‌ی پذیرش طیبات را نیز در مصونیت او، نمی‌توان نادیده گرفت. می‌شود فهمید، همانقدر که چنین انسی می‌تواند فرصتی برای رشد و بالندگی باشد، خطرناک نیز هست. مشهور است یک کودک را حقیقتاً خداوند از خطرات حفظ می‌کند، این حقیقت در خصوص غیر کودک نیز صادق است و من با تمام گوشت و پوست خود، درک و باورش کرده‌ام.

هم کسی مانند فرد یاد شده، که چنین زمینه‌ای از انس را داراست و هم کسی که می‌تواند با او ارتباط نزدیکی را ایجاد کند، ورود به یک عمق کرده‌اند، ورودی که ملازم با قرب بوده و دانستن بسیاری از اسرار شخصی و حتی وجودی افراد با آن مرتبط است. در واقع این قرب هم اجازه راه دادن می‌خواهد و هم استعداد راه یافتن را می‌طلبد. انس از زاویه یاد شده، بسیار مشابه غواصی است و البته کیست که نداند غواصی به رغم حساسیت‌ها،

دیگران اهمیت نداشت. دیگرانی که وعده های خدا را یا فقط می شنیدند و عکس العملی نداشتند و یا انکارش می کردند. برادرم در زمان نوح علیه السلام - که همه زمانهاست - تمام وجودش باور داشت که وعده خدا نزدیک است و او نه فقط این وعده را می شنید، بلکه معطر به آن وعده می شد. وعده را در ذهن خود بارها مرور می کرد، گاهی از هیبت آن نفسش بند می آمد و گاه عرق روی پیشانی اش می نشست و البته بسیار هم اتفاق می افتاد که لبخندی بزند و آهسته گوشه چشم هایش را پاک کند. دلیل این حال و شرایط برای برادرم، به همان تکنولوژی و فن آوری بر می گردد که پیش از این سخنش به میان آمد و او بهره مند از آن است. نوعی تکنولوژی که هر چیز را برای یک مجاهد، نه صرفاً شنیدنی و نه فقط جالب، بلکه زیستنی و در درون متن زندگی قرار می دهد. تکنولوژی ایمان سازی، که پایه اش در خوب انس گرفتن است و دست یابی به آن، پدیده های شناخته شده را از فانتزی بودن، دور بودن و ضرورت نداشتن، خارج می کند. این تکنولوژی همه تکنولوژی در جهاد نرم است و با داشتن آن همه چیز در خدمت جهاد، قرار خواهد گرفت. این تکنولوژی می تواند توان یک نفر را به توان چهل مرد و بیشتر تبدیل کند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۲۱. فن آوری و تجهیزات در جهاد نرم

یکی از برادران مجهز من است، نمونه یک مجاهد دارای امکانات، که جنس امکاناتش بسیار ویژه است. نمونه ای از بسترهای بروز تکنولوژی و امکانات او، سفره غذا قابل ارزیابی است. سفره که می اندازد و با او که هم غذا می شوی، غذا خوردن طعم دیگری پیدا می کند: آخر او غذا نمی خورد، بلکه عشق می کند. وقتی کتاب می خواند، کتاب که نمی خواند، کتاب را زندگی می کند. با او که هم صحبت می شوی، اگر سخنی برایش قابل فهم و در راستای نیازهایش باشد و او این چنین تشخیص داده باشد، می توانی اثرش را در برق چشم هایش ببینی و بعدها در جایی دیگر در کلمات و اعمالش مشاهده کنی. همین توصیف، در خصوص تدریس و ارتباط گرفتن او با انسانها نیز صادق است. اگر دشمن پی به این تکنولوژی در برادر من برد، بهانه اش را عوض خواهد کرد. گمانم تحریم هم بشویم. برادر من با این تکنولوژی اگر در زمان حضرت نوح علیه السلام می بود، حتماً به نجاری اشتغال داشت یا میخ می کوبید یا آره می کرد شاید هم آبدارچی نجارها می شد و تدارکات را بر عهده می گرفت. به هر حال، کنار دست پدر عزیزمان مشغول ساختن کشتی بود آن هم دور از دریا و آب و اصلاً برایش استهزای

۲۲. سهو و اشتباه در جهاد نرم

به حداقل برسد. این روحیه، نفی کننده استغفار نیز نباید تلقی شود. و البته نافی به گردن گرفتن اشتباهات دیگران نیز نیست.

منطق چنین سختگیری به ضرورت عملکردی بازمی گردد که یک مؤمن (بخوانید مجاهد در عرصه جهاد نرم) باید داشته باشد. مؤمن کاری نمی کند که احتیاج به عذرخواهی داشته باشد و این روحیه در عرصه جهاد بسیار معنادار است زیرا اشتباه یک مجاهد یعنی هلاکت خود یا عده ای دیگر. جنگ است دیگر تعارف بردار که نیست نمی شود سر و ته هر بی ملاحظه گی را با یک عذرخواهی هم آورد. کسی که حساسیت های یاد شده را با مصادیق ساده و جزئی - مثلاً در یک نان یک متر در سی سانتی متر - مشق نماید، امید آن می رود که بشود

یادم نیست تخیل کردم یا واقعاً چنین اتفاقی افتاد، اینکه نان سنگگی خریدم و دور از چشم من، سنگی هنوز روی نان مانده بود و زیر دندان مادرم رفت. حتی اگر چنین اتفاقی هم نیفتاده باشد، تخیل این صحنه تبدیل به یک تذکر محکم شد، «غلط کردی که سهو و اشتباه کردی، حق نداشتی که اشتباه کنی».

دقت داشته باشید که این روحیه نباید منجر به خودزنی و خودآزاری شود. به همین دلیل پیشنهاد می شود چنین توبیخی با شدت یاد شده همیشه قبل وقوع اشتباهات صورت بگیرد تا امکان اشتباه

به لطف الهی در کارهای بزرگتر هم به او اطمینان کرد. فکرش را بکن چقدر یک فرمانده آسوده خاطر خواهد بود وقتی که کار را به دست مجاهدی می سپارد که در کارهایش اتقان دارد. یک جایی بالاخره زنجیره اشتباهات باید قطع بشود. اشتباهاتی که معمولاً به گردن فراموشی و حافظه می افتند اما در واقع ناشی از غفلت هستند. به یاد ماندن یک تکلیف مجاهدانه، یعنی روشن نبودن اهمیت آن تکلیف نزد مجاهد و این آن چیزی است که ترس توبیخ آن مجاهد را مصون از اشتباه می نماید. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۲۳. اشتباهات فرمانده در جهاد نرم

می گفت: «استعداد خوبی در ورزش شطرنج داشتم و در دوره دبیرستان، به شکل حرفه ای در یکی از تیم های تهرانی عضو بودم». نبوغش واضح بود و می شد حدس زد که واقعاً موفقیت خوبی در این زمینه داشته است اما آنچه که برای او از آن دوران باقی مانده و انصافاً سرمایه ارزشمندی محسوب می شود، بردها و افتخاراتش در مسابقات حرفه ای در آن سالهای دور یا حتی ذهن آماده و قدرت محاسبه ای که اکنون در او موج می زند نیست. سرمایه او از آن دوران خاطره ای است که فقط بیانش برای دیگران عبرت بزرگی محسوب می شود چه برسد برای خودش. قصه و خاطره او مربوط به مسابقه ای است که به قول خودش با تیم

قدر آرات داشتند. دوست بزرگوار و برادر عزیز ما در طول بازی طبق معمول مسلط بود و جریان مسابقه به نفع او پیش می رفت اما نتیجه را در آن بازی به دلیل یک غفلت کوچک واگذار کرد و به اصطلاح مات شد. البته حتماً می دانید که در عرف بازی های حرفه ای همه حرکات یادداشت می شود تا بعداً و پس از مسابقه مورد تحلیل مربی واقع شوند. یادداشت هایش را برداشت و ناراحت و متعجب سراغ مربی رفت. دونفری مطابق صحنه بازی مهره چینی کردند و قرار شد به بازی ادامه دهند تا عیب کار معلوم شود. در این بین مربی اشتباهی را مرتکب شد و دوست بزرگوار ما اسب حریف را زد و با لبخندی پیروزمندانه به مربی نگاه کرد. مربی که متوجه جو حاکم بر شاگردش شده بود، نگاهش را به چشم های او دوخت و آرام گفت: «من دارم یادت می دهم...».

خلاصه این اتفاق درسی تصویری شد برای آن برادر عزیز و من و شما تا بدانیم

و ملموس تر احساس می شود. نگرش توحیدی که باشد هر رزمنده ای خواهد دانست که فرمانده خداست و دیگران وسیله اند. توحید که باشد هر ضعف و سستی جبران می شود و هر مجاهدی قدرت چهل مرد را خواهد داشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأئوار، ص ۷۹)

که ممکن است در جهاد نرم فرماندهی با تمام عطش و اشتیاق خود، و علی رغم نیت خیر و صادقانه اش اشتباه هم بکند و زمین هم بخورد اما این زمین خوردن و این سهو و اشتباه مهم نیست، مهم این است که من و شما از زمین بلند شدن را هم از او یاد بگیریم. فراموش نکنید که نکته یاد شده منافاتی با منطق اتقان و بازخواستی که خود فرمانده از خودش خواهد داشت، ندارد. اما یقین داشته باشید درسی که از زمین خوردن او برای ما حاصل می شود ارزشش از هر درسی بالاتر است چون در چنین صحنه هایی فرماندهی خداوند، مستقیم

۲۴. فرار از جبهه در جهاد نرم

جهاد نرم، از جهاتی روح جهاد سخت محسوب می شه. جنسش از جنس پیوند نسبی، طلاق در اون تعریف نشده و پیروزی و شکست در اون و در هر حالتی همان پیروزی و شکست حقیقی محسوب می شه. اصلاً این افراد باید طلاق را از قاموس باورهاشون خارج کنند، نه اینکه طلاق وجود نداره، بلکه مگه طلاق چغندره؟ محکم باشیم و صحنه رو خالی نکنیم، چون پشیمونی حاصل از فرار از جبهه، به مراتب آزاددهنده تر از ملولی و سنگینی های احتمالی در جهاد نرمه، متنفر باشیم از طلاق و این پدیده مبعوض ترین چیزها نزد ما باشه و با هر علامت و نشانه ای از اون مبارزه کنیم تا اسیر پشیمونی که از اون صحبت کردم نشیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأئوار، ص ۷۹)

چون چنین چیزی تعریف نشده، مدتی به گوشه ای می رن و بعد از مدتی برمی گردند. اما در مورد پیوندهای غیر نسبی اینطور نیستند هر تعهدی که قابل فسخ باشه احتمال فسخش از طرف اونا وجود داره حتی ازدواج و یا هر دوستی و پیوند دیگه. یکی نیست از اونا بپرسه که پیوندها مگه چغندر هستند؟ که اگه چغندر هم بودند، پدیده جدی محسوب می شدند، چغندر رو دست کم گرفتید؟ تصور کن با چنین روحیه ای به عرصه نبرد بیاییم! چقدر جبهه نامطمئن و شکننده خواهد بود.

احتمالاً علت این خودکشی یا فرار از جبهه به دو چیز بر گرده: یکی خوف و ترس و عدم استقامت و تحمل در برابر تهدیدات و فشارها، و دیگری ملول شدن و حزن و اندوه. که باید با ظرافت بر طرف بشوند. یکی از راه های برطرف شدن بی صبری و اندوه اشتباه نگرفتن ماهیت نرم در جهاد نرم، با مفهوم مجازی بودن یا بازیه، باید به اون آدم هایی که از صحنه و جبهه جهاد نرم فرار می کنند گفت،

هنوز هم که یادش می افتم شگفت زده ام، طفلک هیچ چیزش نبود اما اونقدر با خودش ور رفت و اونقدر به پرو پای خودش پیچید و خودش رو سرزنش کرد که تلف شد و از دست رفت. باور کنید معلوم نشد چرا در اوج بالندگی یک دفعه سوخت و راهش رو جدا کرد. ان شاء الله الان هر جا که هست موفق باشه و خدا به سببی دستش رو بگیره! من اسم او رو میگذارم کسی که خودکشی کرد یا شاید هم کسی که طلاق گرفت شاید هم بهتره به او گفته بشه، کسی که از جبهه جهاد نرم، فرار کرد.

خوب دیگه، برخی عادت به حذف خودشون دارند و به کمترین بهانه ای می خوان که نباشند. چیزی شبیه قهرهای کودکانه یا طلاق های خام و بدون توجیه. این افراد شکننده اگر چاره داشتند از پدر و مادر و خواهر و برادرشون هم طلاق می گرفتند اما ظاهراً

۲۵. تعطیلات و مرخصی در جهاد نرم

است. از این روی چنین کبوتری برای دیگران طمع برانگیز نیست و چاره او فقط کشته شدن است و گرنه تا زنده باشد به همان جایی باز می گردد که جلد آنجاست. این کبوتر بهترین گزینه برای اجرای هر مأموریتی است. مأموریت در ذات او رسوخ کرده و چیزی جدا از او نیست؛ از این روی حضور در مأموریت در او ایجاد احساس تنگی و سنگینی نمی کند. مرخصی برای او آماده باش است، نه تعطیلات.

ناگفته پیداست که یک مجاهد جلدبکش جهاد در راه خداست ان هم با مختصات و وسعت یک انسان، و نه در ظرف محدود یک کبوتر. جلد بکش جهاد، خوابش هم خواب مجاهدانه است. چه برسد به مرخصی او. راستی چه خبر از مرخصی؟ خستگی ها برطرف شد؟ توانستیم یک نفسی بکشیم؟ به بقیه کارها مون رسیدیم؟ بقیه اش بقیه الله است؟ کجاها رفتیم؟ دوره مرخصی پرکارتر بودیم یا قبل از آن؟ احساس دلتنگی ای چیزی، نسبت به چیز خاصی نداشتیم؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأئوار، ص ۷۹)

در ادبیات کبوتربازها- که البته کبوتر بازی با شکل خاص خود، کاری مذموم و ناپسند است- اصطلاحی وجود دارد به نام «جلد»، که منظور از آن تربیت کبوتر به گونه ای است که پشت بام یا برج صاحب خود را بشناسد و هر جا که رفت دوباره به آنجا بازگردد. گاهی کبوترها را دو برجه جلد می کردند یعنی این احساس شناخت و انس را به دو جا در او ایجاد می کردند و به این طریق حتی می شد نامه هایی را توسط این کبوترها رد و بدل کرد. اصلاً اگر صفت جلد شدن در کبوتر وجود نمی داشت، پرداختن یک عده به این کار و یا حتی اعتیاد به آن، موضوعیت نداشت. البته کبوتری که جلدی جایی باشد، در صورتی که به دام بیفتند، می توان او را نسبت به جایی جدید جلد کرد. به شرطی که کبوتر، «جلد بکش» نشده باشد. جلد بکش، به کبوتری می گویند که وفاداری او به برج صاحبش ملکه شده باشد و دیگر نتوان او را جلد جای جدیدی کرد. این کبوتر اگر به دام هم بیفتند، در اولین فرصتی که برای پرواز پیدا کند، به همان جایی خواهد رفت که جلد بکش آنجا بوده و از اول به آنجا تعلق داشته

۲۶. فضا سازی در جهاد نرم

فضا سازی اول:

قرآن هم که خوانده شود، میزان فهم، وابسته به افق قاری قرآن است. مثلاً فهمی که ما از اعطای کوثر به پیامبر خواهیم داشت ممکن است سطحی بسیار عادی داشته باشد. در حالی که اگر در نظر بگیریم رسول خدا ﷺ با شنیدن این خبر که خیرکثیر به ایشان اعطا شده است، غرق در حیا و رقت می شوند، مفهوم دیگری ایجاد خواهد شد. با فرض یاد شده، عبارت فصل لربک و انحر، یعنی امر به نماز و قربانی، در پاسخ به حال زیبای یاد شده و به هدف توجه الهی برای رسول خدا ﷺ تفسیر می شود. خلاصه اینکه اگر افق مطالعه و تفکر بالا باشد نتایج صحیح و در سطح عالی خواهند بود و اگر این افق کوتاه باشد، برداشت حاصل شده نیز کوتاه خواهد بود. این منطقه همان جایی است که مفسرین را به دسته های مختلف تقسیم می کند و مثلاً برخی از خطاب های خاص به انبیا در قرآن، استنباط سهو و ترک اولی می کنند یا که به عکس، برخی به فهم صحیح نایل می شوند و ساحت انبیا را منزه از کوتاه فهمی های سخیف می دانند. انتقال به این میدان دید و این افق مبین، حکایت از بلوغ افراد دارد. و کار جهاد نرم به بلوغ رسانی جامعه است.

فضا سازی دوم:

از مداومت و جدیت تمام دوستانی که در این کلاس حضور دارند می توان به احساس فایده و تعلق خاطرشان پی برد تا جایی که اگر در همین مرحله کلاس را تعطیل کنیم، اکثراً رنجیده خاطر خواهیم شد. اما بیایید یک عملیات را باهم تحلیل کنیم. هر کس به خودش مراجعه کند و ببیند آیا اگر به او گفته شود یکی دیگر از افراد کلاس را از حضور در این جمع منصرف کرده یا لااقل بدبین نماید، این توان را دارد؟ موفقیت او تا چه میزان خواهد بود؟ (تقریباً پاسخ همه مثبت بوده و تفاوت در میزان تأثیرگذاری قابل تحلیل بود.) پس ظاهراً

میزان آسیب پذیری ما در مقابل کسی که طرح قبلی داشته باشد، بسیار بالاست. خلاصه اینکه دوستان همگی بسیار بیشتر از آنچه که تصور می شد شل هستیم. (وحشت حضار) فکر می کنم ثبات ما در برخی جایگاه ها توجیهی جز خواست خداوند ندارد. تا امروز در هر کاری که مداومت داشته ایم، خدا ما را نگه داشت و گرنه با آمادگی که در پذیرش الفاتات منفی در ما وجود دارد، این مداومت عجیب به نظر می رسد.

انتقال به این میدان دید و این افق مبین، حکایت از بلوغ افراد دارد. و کار جهاد نرم به بلوغ رسانی جامعه است. به نظر می رسد پس از این فضا سازی و افقی که برای همه ایجاد شد، می توان آسیب پذیری کمتری را در جمع یاد شده شاهد بود.

فضا سازی سوم:

همه دوستان فرض را بر این بگذارند که خبر موثقی از غیب رسیده است که همگی در جهنم خواهیم بود و هیچ جای اغماض و مغفرتی هم نیست و این سرنوشت قطعی ماست، پس از شنیدن این خبر و اطمینان از صحت آن، واکنش هر یک چه خواهد بود؟ تکلیف ما با دینی که داریم چه خواهد بود؟ مثلاً با نماز چه خواهیم کرد؟ پاسخ ها عمدتاً معطوف به اندوه شدید یا انفعالی است، تا اینکه بخشی از مناجات علی ﷺ خوانده می شود. مناجاتی که با فرض جهنم رفتن و عذاب و محرومیت هم اعلام بندگی خداوند در آن موج می زند. احساس در این فضا، اعلام امیدواری به خداوند و تحلیل عقلی نیز بایک محاسبه معمولی به این نتیجه منجر می شود که انسان راهی جز خوب بودن و بندگی ندارد، اصلاً کار دیگری بلد نیستم، با چنین فرضی هم اگر بر دین خدا باقی باشم زندگی پوچی نخواهم داشت. انتقال به این میدان دید و این افق مبین نیز، حکایت از بلوغ افراد دارد. و کار جهاد نرم به بلوغ رسانی جامعه است.

فضا سازی چهارم:

شب فرا رسید حسین علیه السلام یارانش را جمع کرد و خدای را سپاس و ستایش گفت و سپس روی به یاران کرده و فرمود: اما بعد، به حق که

من، نه یارانی نیکوتر از شما می شناسم و نه خاندانی نیکوکارتر و بهتر از خاندان خودم، خداوند به همه شما، پاداش نیک عطا فرماید. اینک تاریکی شب شما را فرا گرفته است، شبانه حرکت کنید و هریک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد و پراکنده شوید و مرا با اینان واگذارید که به جز من با کسی کاری ندارند...

ایجاد چهار فضای یاد شده به خوبی در این نوشته منعکس نیست و نوشته پیش رو نمی تواند منتقل کننده فضاهای یاد شده باشد. اما در همین حد هم شاید یک نکته مسلم است و آن این که رسانیدن افراد به بلوغ، که حاصل تجربیات در خط سیر زندگی یا فضا سازی است، به خوبی نشان دهنده تفاوت یک کلاس درس با میدان جهاد است. چرا که بلوغ با دانستن های سطحی از پاره ای مسایل ایجاد نمی شود بلکه ابزارش ایجاد فضایی است که فرد آن علم را وجدان و تجربه می کند. مسأله افق مخاطب و میدان دید اوست و تأثیری که سطح یک مخاطب در فهم یک موضوع دارد. گاهی نوع خاصی از زندگی انسان ها را به بلوغ یاد شده می رساند مثلاً یتیمی را در نظر بگیرید که تجربیات ویژه اش او را در افقی بالاتر از هم سالانش قرار داده است اما نکته اینجاست که الزاماً هزینه پختگی از دست دادن عزیزان یا مسایل مشابه نیست. این پختگی با ساختن فضاهایی که خیال و تحلیل هم به کمک آن می آیند و با ملاحظه ظرافت های قابل ایجاد است. فضاهای یاد شده هر کدام حاوی پیام هایی بودند که اهمیتشان به هیچ وجه در ردیف پیام های دیگر قرار ندارد. به قول معروف حکم شاه کلید را دارند. شاه کلیدی که می تواند ضعف ها را از بین برده قلب ها را به استحکام پاره های آهن کرده و توان یک نفر را به توان چهل مرد ارتقا دهد، چون افق دید افراد را بالا می برد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوه رجل منهم قوه اربعین رجلاً و یکنونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

سال است که این روش ایستادن و راه رفتن من است!

نحوه راه رفتن او، یادگار کلاس های رزمی ای بود که شهید عبدالعلی ولایی برای پر و بچه های هم سن و سال او می گذاشت. محل ورزش کجا بود؟ دقیقاً شبستان مسجد! جایی که بچه ها وقتی ورزش می کنند و تکنیک رزم یاد می گیرند، محراب و دیوارهای مزین به آیات را هم ببینند. و خوب معلوم

۲۷. برد و نفوذ در جهاد نرم!

دقت به راه رفتنش کرد، سینه صاف، سر بالا و دو دست مشت کنار خط سلوار؛ عجب! پس من اینطوری راه می روم! با این حساب معلوم می شود، سی

دوست داشتنی و پرهیبت و نافذ بود که کسی روی او را زمین نیندازد البته چه بسا مواردی هم که کسی به خواهش او وقتی نگذارد اما به هر حال این مسأله چیزی از توفیق او در این خصوص کم نمی‌کرد. پاسخ به دومین سؤال هم به شخصیتی بر می‌گشت که صاحب تحلیل بود، حکمت داشت و در یک کلام آمی بود. به این معنا که مستقیماً از کسی این نکات را یاد نگرفته بود اما چون اهل تفکر بود و اخلاص داشت، از یک سو گیرنده‌هایش خوب کار می‌کرد و از سوی دیگر شعاع نفوذش از پس سی سال که نه از ورای قرن‌ها احساس خواهد شد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

است وقتی که در این سن و سال تصویر محراب با رزم همواره باشد، هر مسجدی را که ببینی اول جهاد و شهادت در ذهنت شکل بگیرد و برایت هم معلوم است که در مسجد چه باید کرد. وقتی کلاس رزم در شبستان مسجد باشد جایی که محراب را می‌بینی و بعد از ساعاتی در همانجا نماز جماعت بخوانی، معلوم است که ورزشکار شدن تو چگونه رنگ بندگی می‌گیرد و مشخص است که مردانگی در تار و پودت اثر خواهد کرد. در اینجا ممکن است دو سؤال پیش بیاید یکی اینکه به فرض کسی این نکات را بداند، کو آن مسجدی که خادم و هیئت امنا و پیشنمازش چنین اجازه‌ای را به تو بدهند؟ دوم اینکه عبدالعلی این ظرافت‌ها را از کجا آموخته بود؟ پاسخ هر دو سؤال به شخصیت عبدالعلی باز می‌گشت، شخصیتی که می‌توانست با هر کسی تعامل برقرار کند و درستی کارش را به او بقبولاند و البته آنقدر

۲۸. قتال در جهاد نرم

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دست از کشتن مار بردارد از ترس دوزخ البته کافر است یعنی کافر فرمان من است، چون فرمان به کشتن آن داده [شده است]. (آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)؛ ج ۸؛ ص ۱۹۹)

جو حمایت از محیط زیست و حقوق جانداران شما را نگیرد. مراقب باشید قداست جانی که خداوند به یک جاندار بخشیده است هم زیر سؤال نرفته است. قبول دارم این روایت کمی خالی از جنبه‌های گوگوری و مگوری است. یک هشدار! خواندن این روایت نباید منجر به تشکیل انجمن مارکشان مسلمان شود. لطفاً به استناد سوء برداشت از این روایت، نسل مار را از جایش درنیاورید. مار را همان مصداق شناخته شده نزد همگان در نظر بگیرید و معنای آن را هم با مصداق متعدد منطق نکنید. پس زمینه را مورد ملاحظه قرار دهید تا نه سنگدل باشید و نه عارف سرگشته در وادی هیروت. دقت کنید برخی شبه‌رأفت‌ها تبدیل به نیشی می‌شود که در نیمه

شب و در بستر خواب و یا در یک غروب دل‌انگیز هنگام نگاه کردن به خیابان از پشت پنجره، یا ظهری آرام بعد از صرف ناهار، ما را از پای درخواهد آورد. حالا اگر کسی در بیابانی متعرض ماری نشود و با خود بگوید حیوان که آزاری ندارد من هم به او کاری ندارم منطقی است. اما گذشتن از او در محیط زندگی با تفسیر عارفانه و استناد به دین خدا و به میان کشیدن بهشت و جهنم معنای دیگری دارد. خداوکیلی با این روحیه، فاصله تا مجاهد عرصه جهاد نرم بسیار است.

باید در فهم درست از مفهوم نرم، در جهاد نرم دقت نظر داشته باشیم. زیرا جهاد نرم به هیچ وجه از جهادی که ملازم با قتال باشد جدا نیست و مجاهد جهاد نرم همان مجاهدی است که در صورت لزوم و با وجود رأفت و رحمتش نسبت به همه جانداران، مکلف به قتال می‌شود. اما کدام روحیه متناسب با غایت یاد شده است؟ باور کنید اگر در بیابانی ما باشیم و یک گوسفند و از گرسنگی هم بمیریم، توان ذبح گوسفند را نداریم. ذبح گوسفند پیش‌کش، دل خوردن یک دست کله‌پاچه را هم نداریم. کافی است دو نفر با هم بحث و بگو و مگو داشته باشند و صدایشان

کمی بلند شود، رنگ از رخسار ما می‌پرد. کمی انتقاد تند کافی است تا منتقد را اگر پدر باشد از پدری، اگر برادر باشد از برادری و اگر همسر باشد از همسری، ساقط کند. ارزش دعوی میان دو نفر را نمی‌دانیم دعویایی که گاهی کینه‌ها و کدورت‌های همچون دمل چرکین را، مانند نشتری جراحی می‌کند، دعویایی که می‌تواند به یک آشتی دلچسب و یک صمیمیت عمیق منجر شود. نمی‌خواهم دعوت به خشونت کنم اما فکرش را بکن، عقیده‌های ما برایمان ارزش فریاد کشیدن را ندارند. باور کنید که رگ غیرت الزاماً چسبیده به عصبانیت و خشم نیست. شاید به حکمت و مصلحت نزدیکتر باشد. بله به اقتضای همین حکمت و مصلحت مجاهدان رؤف در جهاد نرم، باید آماده قتال نیز باشند تا در صورت لزوم از دین خدا دفاع کنند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

۲۹. شهادت در جهاد نرم

با حذف و نبودن ایشان می‌بینم، می‌دونی یعنی چی؟ گفتم نه، گفت یعنی دشمن از این سرباز امام زمان علیه السلام؛ هیچ سوء استفاده‌ای از او نمی‌تونه داشته باشه. نه از ابعاد شناختی آسیب‌پذیره و نه در عزم و اراده او میشه رخنه کرد.

گفتم دست مرزاد بر این نکته سنجی. توی روایات دیده بودم که برخی افراد، شهید هستند حتی اگر به قتل هم نرسند و در قید حیات باشند. اما اینطور که مصداق یاد شده این موضوع را تبیین کرد، موضوع برایم روشن نبود. در واقع

می‌گفت، امید دارم خداوند حضرت آیت‌الله احمد جنتی (حفظه الله) را شفیع من قرار دهد! گفتم ایشان بزرگوار هستند اما چه خصوصیتی باعث این ارادت شما شده، گفت همین چیزهایی که راجع به ایشان درست توی ایام انتخابات سر زبون دشمنای نظام می‌افته، انگار که دشمن راه کنار رفتن ایشان رو فقط

انجام وظایف و مأموریت را از دشمن سلب می‌کنه و فقط یک راه برای دشمن باقی می‌گذاره و اون حذف فیزیکی و یا آرزوی حذف فیزیکی است. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

مفهوم «شهادت»، نقطه تلاقی جهاد سخت و نرم محسوب می‌شود به گونه‌ای که با مشاهده شهدای جهاد نرم و جهاد سخت انسان متوجه ماهیت یکسان این دو ساحت از جهاد می‌شود. حاصل این مکالمه کوتاه، شعله کشیدن شوق شهادت در دل و آرزوی شهادت برای همه بود. آرزوی حالت و شرایطی که طمع ایجاد تردید و یا ضعف در

۳۰. فتح نهایی در جهاد نرم

بی تعارف و صریح بگویم، با منطق سوره کوثر - نه اینکه فهم ما الزاماً غرض و تفسیر سوره کوثر باشد - برای رسیدن به مدل حکومت الهی، چاره‌ای جز حاکمیت مهدی علیه السلام نیست و چقدر در هیروت به سر می‌برند کسانی که حالشان بد می‌شود وقتی می‌گوییم نزدیکترین مدل حکومتی به حکومت مهدی علیه السلام مدل ولایت فقیه است. تیشه به ریشه خودشان می‌زنند و رگ حیات خودشان را قطع می‌کنند اگر به کمتر از امام خامنه‌ای راضی شوند. جمع غیب و ملکوت با سیاست و نیز مفهوم پدری، شالوده حاکمیت الهی است، شالوده محکمی که همان حکومت بر قلب‌ها است. حکومتی نرم است بر قلب‌هایی مستحکم و پر صلابت و اهل یقین. فهم ولایت فقاقت، رؤیتی عقلی می‌خواهد رؤیتی که در آن، حکومت آدم علیه السلام بر فرزندانش پیداست. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها» (مشكاة الأنوار، ص ۷۹)

جمع شدن پیامبری با پدری و با سیاست، با رؤیت عقلی ممکن می‌شود. حالا یک امام داریم، یک حاکم و یک پدر، اما جدا جدا. خودتان بگویید در چه صورتی این سه مفهوم در یک مصداق قابل جمع است؟ گیریم که پدرمان به حکومت رسید و شدیم آقازاده، ولایت و امامت چه می‌شود؟ حاکم را هم که همین‌طور و به حرف نمی‌توان پدر خطاب کرد؛ تازه اگر این مشکل حل شود ارتباطش با غیب و پیامبری و امامت چه می‌شود؟ پس فقط یک راه می‌ماند و آن حکومت پیامبر و امام است؛ همان که اثبات پدر بودنش دشوار نیست که فرمود: «انا و علی ابوا هذه الامة» و فرمود شیعیان پتیمان ما هستند. فهمیدیم، از سوره کوثر فهمیدیم - نه اینکه فهم ما الزاماً غرض و تفسیر سوره کوثر باشد - که ادامه نسل پیامبر، ادامه پیامبر است و این به مفهوم رایج پارتی بازی و جانشینی نابه حق و متکی به صرف وراثت نیست. تناقض وقتی اتفاق می‌افتد و وقتی جانشینی فرزند ناپسند است که این جانشینی ملازم شود با جدا کردن پدر از پیامبری و از حاکمیت.

روزی که پدر و مادر عزیزمان آدم علیه السلام و حواء علیها السلام بر عرصه زمین هبوط کردند - و بسیار هم کار خوبی کردند و دستشان هم درد نکند - مفهوم جدیدی به نام فرزند، مجال ظهور یافت. آدم علیه السلام برای فرزندان هم پیامبر خدا، هم ولی و حاکم و هم پدر بود. فکرش را بکن همه بچه سید بودند، همه آقازاده و همه پسر یا دخترهای بابا. به مرور خانواده‌های متعددی تشکیل شد و البته به ظاهر ممکن بود پیامبر، پدر خانواده همسایه باشد و زمام حکومت نیز در دست حاکم اصلی آن، که همان پیامبر الهی است، نباشد... سرگذشت طولانی را طی کرده است، مدل حکومتی که حکومت مطلوب است. جدایی انداختیم میان پدری و پیامبری، میان دین و سیاست و خانواده. هر پیامبری که آمد، خواست بگوید، هنوز هم این سه جنبه ضروری از حیات، جلوه‌هایی از یک حقیقتند. به شرطی که مدیریت حکومت، با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. که اگر چنین شد،

۳۱. شناسایی در جهاد نرم

بهره‌دهی و فایده به همه ابزارهای لازم محسوب می‌شود. انس همان شناسایی است که با وجود آن همه چیز نه تنها مفید بلکه مختمن خواهد بود. اگر با چیزی خو نگیریم چطور می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟ شنیده‌اید که می‌گویند «بگذار این اتومبیل مدتی در اختیارم باشد تا به آن عادت کنم» عادت کردن نوعی انس محسوب می‌شود. دیده‌اید کسانی که قصد یاد گرفتن زبان خارجی را دارند چقدر نیازمند انس گرفتن با لغات و گویش آن و تکرار و حوصله کردن و شنیدن هستند؟ حتماً دیده‌اید طفل چند ساله‌ای را که ابتدای آشنا شدنش، غریبی می‌کند اما وقتی که انس گرفت و وحشت نزدیک شدن از او دور شد، ارتباطش به زیبایی با دیگران برقرار می‌شود. اگر این طفل مثل روز اولی که به مدرسه می‌رفت همیشه در آنجا احساس غریبی و

نیگوتین‌های قدیمی چقدر جواب می‌دادند، نادیده نگیرید ولی بعد عبور این فرض از ذهنتان، قبول کنید قصه چیز دیگری بوده است. پیرمرد نقشش در زندگی من بیش از هر چیز القا و آموزش انس گرفتن بود، نه سواد داشت و نه به معنای متعارف، معنویتی ویژه. حتی نمی‌توانست سرگرم کند فقط زنده بود و نفس می‌کشید آن هم چه نفسی که ریه‌هایش کار کارباتور را می‌کرد هوای معمولی را می‌گرفت و با دود سیگار ترکیب می‌کرد، حیاتش مثل یک درخت بود، درختی که میوه‌ای جز سایه و تنفس ندارد استنشاق در هوای او استنشاق انس بود. چقدر تنفس در این هوا مختمن بود و چقدر خاطره انگیز... انس در جهاد نرم ابزار نزدیک شدن به پدیده‌ها و شناسایی آنهاست و پایه برقرار کردن ارتباط و قابلیت

بسیار مهربان بود اما اگر ساعت‌ها کنارش می‌نشستی، کلمه‌ای حرف نمی‌زد مگر اینکه سؤالی کنی که سر و ته آن را نیز با یک سر تکان دادن، هم می‌آورد. روزی دو پاکت سیگار زر می‌کشید به شکلی که سیگارش را با سیگار قبلی روشن می‌کرد. و من که گاهی لباسم را در همان اتاق او آویزان می‌کردم به‌عطر سؤال برانگیز سیگار معطر می‌شدم. نمی‌دانم چه چیز در مصاحبت او وجود داشت که به‌رغم لام تا کام حرف نزدنش، با وجود چایی هفت جوش او و بوی سیگاری که من را بین دوستانم متهم می‌کرد، باز هم ساعت‌ها کنار او می‌نشستم و انس گرفتن را مشق می‌کردم. البته حتماً این فرض را که،

مربوط به آن را وقتی در اختیار ما قرار می‌دهد که به او نزدیک و صمیمی شده و با آن انس بگیریم. و عدم توانایی در انس‌ورزی ما را مستعد خو گرفتن با انزوا، شور، رذایل و البته شیاطین و دشمنان می‌کند. دور کردن عدم انس‌ورزی از خود، دور کردن ضعف و سستی است. و نوعی آماده شدن برای مسئولیت‌های بزرگ محسوب می‌شود. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحدید و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

داشته باشیم؟ باید دانست که مقدمه انس ورزیدن احساس اطمینان و امنیت به خدا و کنار گذاشتن دغدغه‌هایی است که معطوف به شرایط شخصی و خصوصی ما می‌شود. باید به فکر دیگران باشیم و از خود بگذریم تا بتوانیم انسی مطلوب بگیریم اگر من همه دغدغه‌ام پرداختن به برنامه‌ها و حتی بهره معنوی شخصی‌ام باشد، با هیچ محتوایی نمی‌توانم انس بگیرم. راستی بسیاری از سؤالات ما نشانه انس نداشتن ماست. خستگی‌ها و کلافه شدن‌های ما هم، همین‌طور و البته زودرنجی‌هایی که همیشه برای ما ایجاد اشکال کرده‌اند. خلاصه که انس نداشتن مانع فهم و رشد است و ما را عاجز از شناسایی پدیده‌ها می‌کند چون هر پدیده‌ای معرفی خودش و علم

وحشت می‌کرد، می‌توانست چیزی یاد بگیرد؟ انس گاهی کلید تسلط و گاه کلید تسلیم شدن است و به نسبت جایگاه مخاطب یکی از دو حالت یاد شده را به وجود می‌آورد حالت‌هایی که بهره بردن ما از یک نعمت را ممکن می‌کند. انس علامت و حتی مقدمه شجاعت است و چه کسی نمی‌داند در معرکه نبرد، شجاعت چقدر ضرورت دارد. بسیاری از نقاط ضعف ما در دوری از کلام خدا، به خاطر انس نداشتن با آن است که البته وقتی حاصل می‌شود که مطلق انس ورزیدن را در خود به وجود آورده باشیم. وقتی ما نتوانیم با بندگان خدا و با هر شرایط جدیدی که برای ما به وجود می‌آید انس بگیریم، چگونه می‌توانیم شناسایی درستی از محیط و پدیده‌ها

۳۲. آمادگی و رزمایش در جهاد نرم

کردن لباس در سرمای زمستان، و یا در تابستان‌های گرم داشتن قمقمه اما نخوردن آب بدون اجازه بود و با این روش‌ها هم توان جسمی و هم روحیه ولایت‌پذیری را فعال و یا تقویت می‌کرد. این کوه رفتن اگر شب بود رنگ مناجات و راز و نیاز به خود می‌گرفت و هر کس اجازه داشت در گوشه‌ای یا در پناه تخته سنگی خلوت کند و با خدای خودش راز و نیاز داشته باشد. و نهایتاً اردوهای زیارتی که مثلاً به مشهد می‌برد، در یک آزادی عمل برای زیارت و آرامش تعریف می‌شد. وجه مشترک همه این اردوها یک چیز و آن ساخته شدن بود. وقتی با این ظرافت هر موضوع و محتوایی را مخصوص نوعی خاص از اردو می‌کرد، در شرایط غیر اردویی تحلیل‌های سیاسی اش طعم باغ داشت و مناجات‌ها و دم گرفتن‌هایش یاد زمین کشاورزی را در دل زنده می‌کرد و تهرین‌های ورزشی اش حس و حال و هوای کوه داشت. به همین دلیل سختی‌ها تعریف شده و قابل پذیرش می‌شد. بی‌نظیر بود شهید عبدالعلی ولایی و در ذهن یاد مردانی را زنده می‌کند که وصفشان را امام سجاد علیه السلام کرده است. آنجا حضرت فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبرالحدید و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

در اردو بردن و ایجاد آمادگی‌های روحی و جسمی، صاحب سبک بود شهید عبدالعلی ولایی. اردوهای او از حیث روز و شب و گرما و سرما و همچنین از حیث مکان، اینکه کوه یا باغ یا زمین کشاورزی و یا مکان زیارتی باشد و نیز از حیث محتوا و معنایی که برای هر یک از بسترها در نظر گرفته بود قابل تقسیم‌بندی بود.

تحلیل‌های سیاسی خود را در اردوهایی که بچه‌ها را به باغ می‌برد انجام می‌داد در همان جلسات بود که اخبار سری از تحرکات مخرب مهدی هاشمی و موضعگیری‌های ناصواب آقای منتظری را به بچه‌ها بدون هیچ کم و کاست می‌گفت.

گاهی هم از قبل با صاحب یک زمین زراعی هماهنگ می‌کرد و بچه‌ها را شبانه به آنجا می‌برد و در حالی که خربزه قاچ می‌کرد و دست بچه‌ها می‌داد دم علی می‌گرفت. و یا از کسانی که صدای خوبی داشتند می‌خواست که تلاوت قرآن یا ذکر مناجات داشته باشند.

کوه بردن‌هایش قصه دیگری داشت و عمده آن همراه با ورزش‌های سخت و کم

۳۳. ابزارهای دیده بانی در جهاد نرم

که گوینده از بسیاری نکات صرف نظر می‌کنه... مثل وقتی که ادبیات، کودکانه باشه و مخاطب از تو توقع داشته باشه به گونه‌ای حرف بزنی که یک کودک بفهمه، در حالی که کودک نیست، مسلّم اینه که ادبیات کودکانه مفید هست اما در جای خود. و اصرار بر اون در همه جا یعنی محروم ماندن از نکاتی فراوان. علامت اصرار بر ادبیات کودکانه و حداقلی، رویکرد شکاکانه و در قالب رگباری از سؤالاته... این روش و ادبیات در زاویه‌ای دیگر به نوعی نقد سلبی ختم میشه، نقدی که فقط نقاط منفی رو رصد میکنه، غلط می‌گیره اما هیچ نقطه مثبتی نمیتونه او رو به وجد بیاره، به حمد وادار کنه و به سجده بیندازه، این روش میتونه بگه که یک موضوع، عیب داره یا نه؟ باید از بیرون و از جایی دیگه موضوعی رو پیدا کنی و بیاری تا درباره اون نظر بده؛ خودش چیزی رو نمی‌سازه، گاهی سازنده، همون دشمنه و اگر او نساژه، این سیستم فشل و معطل می‌مونه. یک نگاه به جامعه بندازید، ببینید با اون که

عادت کرده بود در بحث‌ها، سطح موضوع را به حداقل منتقل کنه و از منظر یک مُنکر که هیچ چیز را قبول داره، آن را دنبال کرده و به جواب برسونه. اگر می‌تونستی مُجابش کنی، مطمئن بودی که یک دهری و یک بی اعتقاد را هم مجاب کرده‌ای حتی گاهی به نظر می‌اومد، قانع کردن یک لامذهب، از قانع کردن او، راحت تره. خیلی خوبه آدم اعتقادش اینقدر پایه‌ای باشه توپ هم نمی‌تونه چنین اعتقادی رو بترکونه! اما یک اشکال بزرگ در این روش وجود داره و اون پرسه زدن در سطحی خاص از موضوعات و مسایله، لایه این جنس از بحث‌ها جدلی است و لایه جدل، نمیتونه پاسخگوی بسیاری از مسایله باشه، مثلاً در لایه جدل باید اون گزاره‌ای رو انتخاب کنی که طرف مقابل بپذیره و معلومه

یک جلسه، مبحثی ما رو اقتناع نکنه، کافیه ادبیات یک متن درسی، به نظرمون نامأنوس برسه، کافیه... نه که فکر کنید منظوم اینه که ناسپاس هستیم یا به ضرب و زور و با ظاهر سازی لبخندی بزینم و ادعای رضایت داشته باشیم. فقط مراقب باشیم که جهاد نرم مجاهدانی تیز چشم نیاز داره، دیده بان هایی که، هم نقاط ضعف رو رصد کنند و هم شگفت زده نعمت هایی باشند که در اون غوطه ور هستند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

باشند، لوازمی که جز با ممارست، طهارت و پرکاری و البته نقد و هدایت مناسب، ممکن نیست. این معرکه، عرصه الهام است و شکل گیری بستر الهام، جز با شکوفا شدن تفکر و تعقل و جز با طهارت و ممارست و پرکاری، میسر نخواهد بود.

ج ادبیات جهادی، نیازمند سازماندهی های جهادی است. از این روی پیشنهاد می شود که گردانی موسوم به گردان امام سجاد علیه السلام با غایتی ادبی و متشکل از تیپ و دسته هایی که در داستان، شعر و غیر آن تخصص دارند، تأسیس شود. لازم است شرط ورود به این گردان، حداقل یک متن ادبی با استانداردهای لازم باشد. محافلی همچون خوشه چینان وحی می توانند به عنوان مکمل این جریان بوده و نقش دوره آموزشی را داشته و افراد در آن با مشق متون خود، سعی کنند وارد این گردان مبارک شوند و یا جایگاه خود را در آن ارتقا دهند، تا آمادگی لازم را برای اجرای عملیات هایی که باید با ظرافت طراحی و اجرا شوند، پیدا کنند. این پیشنهاد برای عرصه های دیگری همچون عکاسی و فیلم و گرافیک و سایر رشته های هنری، قابل تعمیم بوده و می تواند ظرف مدت کوتاهی، همه نیروهای فرهنگی را متمرکز، منسجم و عالم و مؤثر کند. امیدواریم این پیشنهاد، بتواند زمینه ساز لشکری شود از منتظران مجاهد مهدی علیه السلام، همان ها که امام سجاد علیه السلام در موردشان فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة الأنوار، ص ۷۹)

یال تراشیده و ناخن چیده بیشتر می مانم چیز دیگری است. این حدیث تبلی السرائر من است، دود کفتم. اگر حالت از ابراز احساساتم به هم خورده، مجبور به خواندن ادامه این متن نیستی. راست می گویی برو برای خودت یک حدیث مثل این انتخاب کن و باهاش بمیر. قصد و حوصله اینکه بگویم من چنین و چنان هستم را ندارم و در ضمن دل نوشته هم نمی نویسم یک چیزی هست که گفتنش این شکلی است. پس درست گوش کن! این حدیث برای من در حکم فطرت یاب عمل می کند گاهی با آن سر تا پا شرم می شوم یعنی معلوم می شود که رگ بابا آدم علیه السلام در وجودم هست. حضرت حیا علیه السلام که برای بندگی فقط حیا بود و حیای چشم های مرطوب و رو به پایینش منشأ معنویتی می شد که معجزه و عصمت و همه لوازم پیامبری اش در آن خلاصه بود. این حدیث ذکر نوحه من است بهانه بزرگ ترین غمی که تا به حال سینهام تجربه کرده است. همانکه به خاطر آن حتی حق ندارم یک روز کمتر بگو و بخند داشته باشم که اگر غیر این باشد دوستان از خجالتم در می آیند و شکمم را به طرفه العینی سفره می کنند. خلاصه که با این حدیث معلوم می شود رگ بابا نوح در وجودم هست کسی که در محضرش شادی، غم دارد.

این حدیث زبانم و هر زبانی را باز می کند. با آن می توانم هر زبان بسته ای را

ساختاری اسلامی داریم اما مثلاً تولید یک کتاب، اگر چه خیلی هم مهم باشه، کسی متوجه اون نمی شه. اما همین جامعه، خیلی خوب متوجه نقاط ضعف یا انحرافات می شه. اگه معلمی سر یک کلاس معجزه هم کنه، کسی متوجه نمیشه، اما اگر وضعی داشته باشه به او تذکر داده میشه. سطحی محدود از تسبیح را داریم اما تا حمد فاصله بسیاره! یعنی در خوش بینانه ترین حالت، نیمی از بینایی ما فعاله در حالی که دیدبانی در جهاد نرم وابسته به همه چشم و همه بینایی است. اصلاً پدیده چشم، در جهاد نرم، وابسته به حمد و شکره؛ نشینیدید به کسی که قدر شناس نیست و ناسپاسه، میگن: «بی چشم و رو؟» کافیه توی

۳۴. به مناسبت تشکیل گردان ادبی امام سجاد علیه السلام

باید دانست که ادبیات چه شعر باشد و چه داستان و چه خطابه یا هر قالب دیگر، سلاح مؤثر میدان و معرکه جهاد نرم و القا و ابلاغ است. البته اهمیت این موضوع را غالب افراد می دانند و از آن سخن می گویند اما این دانستن، نیازمند عزم و برنامه ریزی کافی و مناسب است. به بیان دیگر جریان ادبی موجود در جامعه ما از روح جهادی، کمتر بهره دارد و ضعف آن در ابعاد سه گانه محتوای قوی و غایتمند، ذوق و قالب متناسب و سازماندهی مناسب به وضوح قابل مشاهده است. نسبت تأثیر نوشته های موجود با معرکه جهاد، مانند پرتاب کودکانه تکه ای کاغذ است، که این پرتاب هر چه باشتاب تر صورت بگیرد برد کمتری خواهد داشت. اما راه حل همان تقویت نقاط ضعفی است که برخی از بایدهای آن، به ترتیب ذیل است:

الف) محتوای ادبیات باید پیام های قرآن باشد، روحی که ضرورت دارد در کالبد ادبیات دمیده شود، آن هم در شکلی استاندارد، علمی و هدفمند و قابل ارزیابی؛ همان چیزی که انجمن خوشه چینان وحی در حاشیه مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، برای آن شکل گرفت.

ب) لازم است نویسندگان، بهرمنند از تکنیک های لازم و ذوق و هنری سرشار

۳۵. راستی کاشف، نزدیک به چهل بار است....

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا

گاهی بعضی چیزها برایت چنان دوست داشتنی هستند که نمی دانی با آن چه کار کنی. ممکن است عطر گلی آنقدر برایت مطبوع باشد که همه سینهات را از آن عطر پر کنی و دلت نخواهد که دوباره هوا را بیرون بدهی و آرزو کنی که ای کاش گنجایش این سینه بیش از این بود و نفس پر کردنت به ته نمی رسید و یا حتی می شد پای آن گل جان می دادی تا شاید بتوانی به عمق آن دست پیدا کنی. باور کرده ام که برخی قربان رفتن ها همین صداقت را با خود دارد. و بسیار چیزهای دیگر که همگی اینچنین هستند. حال من با این روایت، شبیه همین تمثیل هست که ذکر کردم. حالا هماند اینکه به نظر برخی دوستان هر متنی که در به نام سلام می نوشتم آخرش یک کپی بیست از این حدیث خرج می کردم. اما توقع ندارم باور کنید که این حدیث برای منی که به شیر دندان شکسته و

۳۵. راستی کاشف، نزدیک به چهل بار است....

می شد که معجزه و عصمت و همه لوازم پیامبری اش در آن خلاصه بود. این حدیث ذکر نوحه من است بهانه بزرگ ترین غمی که تا به حال سینهام تجربه کرده است. همانکه به خاطر آن حتی حق ندارم یک روز کمتر بگو و بخند داشته باشم که اگر غیر این باشد دوستان از خجالتم در می آیند و شکمم را به طرفه العینی سفره می کنند. خلاصه که با این حدیث معلوم می شود رگ بابا نوح در وجودم هست کسی که در محضرش شادی، غم دارد.

این حدیث زبانم و هر زبانی را باز می کند. با آن می توانم هر زبان بسته ای را به نطق در آورم. این حدیث را که می شنوی بگو بینم چند مرده حلاجی؟ چهل تا؟ رگ ابراهیمی من است این حدیث همان که به هم می زند و اقرار می گیرد به توحید به برائت از شرک. این حدیث بهانه آواره شدن من است همان که در جوانی من را راهی خیابان و بیابان و غیر آن می کرد و الان با همان داغی خواب که باشم می نشاندم و اگر نشسته باشم می ایستاندم و اگر ایستاده باشم به راه رفتن وادارم می کند. رگ موسایی ام با این حدیث می جنبد چه جنبدنی! گزارشی از ترجمه گریه های نوزاد ام به دستم نرسیده شاید همین حدیث را به زبان بیچارگی و ترجمه برانگیز می خواندم آن روزها را نمی دانم اما امروز که عمرم از سی سال گذشته است، وقتی که این حدیث را می خوانم دوباره متولد می شوم و و اوست که از زبانم سخن می گوید ادا قام قائمنا... رگ عیسوی من با این حدیث جنبدنی می گیرد.

مرا پر توقع کرده است این حدیث و اقوم را بالا برده است به کمتر از توان چهل مرد قانع نیستم دلی که سفارش داده ام به استحکام پاره های آهن است و جز استقرار حاکمیت مهدی و بر بلندای نشستن حق می خواهم رگ محمدی ص مرا به جنبدنی وا می دارد این حدیث. وای که این حدیث آینه فطرت من و توست، همان که معجونی از زلالی انبیاست. و من و تو رسالتی جز تحقق این حدیث نداریم، راستی کاشف نزدیک به چهل بار است که این حدیث را برایت خوانده ام، ادا قام قائمنا...

موضوع دوم: جهاد نرم از منظر احادیث

نشریات شماره ۵۴ الی ۶۵، دی ماه تا اسفندماه ۹۱

• احمد رضا اخوت

۱. خط مقدم جبهه

درس اول خط مقدم جبهه داشتن شعار است. شعار اگر با فکر انتخاب شود:

• پرچم و علم جبهه است.

• به افراد جهت می دهد و آنها را حول محور واحدی می تواند ساماندهی کند.

• تدبیر رزم به فرمانده می دهد.

• ...

از امام صادق ع فهرستی از شعارهایی که در مناسبت های مختلف ارائه شده

است به صورت زیر بیان شده است:

شعار کلی ما: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ؛

شعار روز بدر: يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ؛

شعار مسلمانان روز احد: يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ؛

شعار مسلمانان روز درگیری با بنی النضیر: يَا رُوحَ الْقُدُسِ اَرْحْ؛

شعار مسلمانان روز درگیری با بنی قینقاع: يَا رَبَّنَا لَا يَغْلِبَنَّكَ؛

شعار مسلمانان روز درگیری با طائف: يَا رِضْوَانَ؛

شعار مسلمانان روز حنین: يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ؛

شعار مسلمانان روز احراب: حَمَّ لَا يُبْصِرُونَ؛

شعار مسلمانان روز درگیری بنی قریظه: يَا سَلَامَ اسْلَمَهُمْ؛

شعار مسلمانان روز درگیری بنی المصطلق: أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَمْرُ؛

به جای مقدمه

قصد نداریم وقتی از خط مقدم جبهه فرهنگی سخن می گوئیم:

آنقدر کلی حرف بزئیم که از درد و درل های مجاهدین این سنگرها غافل بمانیم.

آنقدر شعار بدهیم که مدافعین این خط را به ستوه آوریم.

آنقدر در تبیین مواضع این خط کندی کنیم که به واسطه ناشناس ماندن، مقهور دشمن شویم.

آنقدر خود را باور نداشته باشیم که سستی بر ما چیره شود.

آنقدر خود را آرام نشان دهیم که دشمن بر ما طمع کند.

آنقدر نسبت به بودن در این خط اظهار بی رغبتی نشان دهیم که توفیق حضور در آن را از دست دهیم.

قصد داریم از خط مقدم جبهه فرهنگی بگوئیم تا میل و رغبتمان ما را تا مرزهای جهاد و شهادت بکشاند. و بشناسیم جبهه های را که جای بینایی و بیداری است و غفلت در آن، راه را برای ورود دشمن به حریم باورهای ما را باز می گذارد.

شعار مسلمانان روز صلح الحُدیبیَّة: اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی الظّٰلِمِیْنَ؛

شعار مسلمانان روز درگیری خَیْبَرِ یَوْمَ الْقَمُوصِ: یَا عَلِیُّ، اَتِهِمْ مِنْ عَلٍ؛

شعار مسلمانان روز الفَتْحِ: نَحْنُ عِبَادُ اللّٰهِ حَقًّا حَقًّا؛

شعار مسلمانان روز درگیری تَبُوكَ: یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ؛

شعار مسلمانان روز درگیری بَنِي الْمَلُوحِ: اُمَّتِ اُمَّتِ؛

شعار مسلمانان روز درگیری صِفِّینَ: یَا نَصْرَ اللّٰهِ؛

شعار امام حسین علیه السلام: یَا مُحَمَّدُ!.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۴۷

۲. هدف اصلی در خط مقدم جبهه

در روز جمل (پنجشنبه دهم ماه جمادی الاوّلی سنه سی و شش هجری) که آتش جنگ شعله‌ور شده بود، و برق شمشیرها و سرنیزه‌ها هر لحظه نگاه جنگجویان را به گوشه‌ای می‌کشید عرب بادیه‌نشین بر خاسته و رو به فرمانده کلّ علی علیه السلام نمود و پرسید: ای امیر مؤمنان آیا، تو می‌گویی خداوند یکی است؟ راوی گفت: مردم از هر طرف بر او حمله‌ور شدند که: چه وقت این سخن است؟ مگر موقعیت خطیر میدان کارزار را نمی‌نگری! و نمی‌بینی که علی علیه السلام دغدغه نبرد دارد؟! امیر المؤمنین فرمود: رهایش سازید؛ زیرا پرستش این اعرابی همان هدف اصلی ماست که بر سر آن با اینها پیکار می‌کنیم. سپس فرمود: ای اعرابی، این گفته که خدا

یکی است چهار گونه است. دو گونه آن بر خدا روا نیست، و دو تای دیگر شایسته خدا است، اما آن دو که روانیست عبارتند از: ۱- اگر شخصی بگوید: خدا یکی است و منظورش از جهت عدد آن (۱-۲-۳-...) باشد، جایز نیست چون آنچه دومی ندارد بشمارش در نیاید مگر ندیدی آنکه گفت خدا سوّمی از سه موجود است کافر گردیدی؟ (حضرت اشاره دارد به آیه شریفه (۷۳) از سوره مائده ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾).
۲- اگر فردی بگوید خدا یکی است و مقصودش اراده نوعی از جنس باشد، این هم درست نیست، زیرا این تشبیه و همانند کردن خدا به بشر است، و پروردگار ما بزرگتر و برتر از آن است که مثل و مانند داشته باشد.
و اما آن دو مورد که گفتنش مانعی ندارد:
۱- آنکه فردی بگوید خدا یکی است یعنی در میان

همه چیزها مانندی ندارد، آری خدای ما این گونه است.
۲- کسی بگوید خداوند عزّ و جلّ حقیقتاً یکتاست، یعنی ذاتش مرکب نبوده و قابل قسمت به اجزاء نیست نه در عالم خیال و نه در خارج و نه در خرد، براسستی پروردگار ما چنین است!.

۱. معانی الأخبار، النص، ص: ۶: یَا اَعْرَابِیُّ اِنَّ الْقَوْلَ فِیْ اَنْ اللّٰهُ وَاحِدٌ عَلٰی اَزْبَعَةِ اَقْسَامٍ فَوْجِهَانِ مِنْهَا لَا یَجُوزَانِ عَلٰی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَجِهَانِ یُبْتَنَانِ فِیْهِ فَاَمَّا اللِّدَانِ لَا یَجُوزَانِ عَلَیْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ یَقْصِدُ بِهٖ بَابَ الْاَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا یَجُوزُ لَآنَّ مَا لَا ثَانِیَ لَهُ لَا یَدْخُلُ فِیْ بَابِ الْاَعْدَادِ اَلَا تَرٰی اَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ یُرِیدُ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا یَجُوزُ لَآنَّهُ تَشْبِیْهُ وَ جَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذٰلِكَ وَ تَعَالٰی وَ اَمَّا الْوَجِهَانِ اللِّدَانِ یُبْتَنَانِ فِیْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَیْسَ لَهُ فِی الْاَشْیَاءِ شُبُهَةٌ كَذٰلِكَ رَبُّنَا وَ قَوْلُ الْقَائِلِ اِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَحَدٌ الْمَعْنٰی یَعْنٰی بِهٖ اَنَّهُ لَا یُنْقَسِمُ فِی وُجُوْدٍ وَ لَا عَقْلِ وَ لَا وَهْمٍ كَذٰلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ.

دشمن برسی.

وَلَا تَحْتَقِرَنَّ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ اَحَدًا مَّبَادَا كَسٰی از بندگان خدا را تحقیر کنی.

وَلَا تَسْخَرَنَّ بَعِیْرًا وَ لَا حِمَارًا یَا شَتْرَ وَ خَر كَسٰی را به زور بستانی اگر چه پیاده و

برهنه پای باشی

وَ اِنْ تَرَجَلْتَ وَ حَفِیْتَ وَ لَا تَسْتَأْذِنَنَّ عَلٰی اَهْلِ الْمِیَاهِ مِمَّیَاهِهِمْ وَ چون بر سر آبی

رسی خود را بر صاحبان آن آب ترجیح منه.

وَلَا تَشْرَبَنَّ مِنْ مِیَاهِهِمْ اِلَّا بِطِیْبِ اَنْفُسِهِمْ وَ تا خشنود نباشند از آبشان منوش.

وَ لَا تَسُبَّ مُسْلِمًا وَ لَا مُسْلِمَةً وَ مرد و زن مسلمانی را دشنام مده.

وَ لَا تَظْلَمَنَّ مَعَاهِدًا وَ لَا مَعَاهِدَةً وَ بر معاهد یا غیر معاهد ستم روا مدار.

وَ صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا وَ نماز خود به وقت بگزار.

وَ اذْكُرِ اللّٰهَ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ خدا را در شب و روز یاد کن.

وَ اَحْمِلُوا رَاجِلِكُمْ پِیَادِگَانِ خود را سوار کن.

وَ تَاسَوْا عَلٰی ذَاتِ اَیْدِیْكُمْ وَ با توجه به امکاناتی که دارید به هم کمک کنید

وَ اَعِذْ السَّیْرَ حَتّٰی تَلْحَقَ بِعَدُوِّكَ وَ در رفتن شتاب کنید تا با دشمنت رو به روی

شوی.

فَتَجْلِبِیْهِمْ عَنْ بِلَادِ الْیَمَنِ وَ تَرُدَّهُمْ صَاغِرِیْنَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اَنَّا رَا اَز بِلَادِ یَمَنِ بَرَانِ وَ

خوار و زیون بازگردان- ان شاء الله-

وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ

۱. الغارات (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۴۳۲

۳. مرام در خط مقدم جبهه

معاویه لشکری را به فرماندهی بُسر بن اَوطاه به قصد براندازی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و ایجاد اغتشاش به شهرهای مختلف فرستاد. علی علیه السلام مردم را به جنگ دعوت کرد ولی مردم اظهار ملالت کردند. جاریه بن قدامه اولین مرام را در حمایت از ولی خود به جا آورد، برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین علیه السلام، من به ندای تو پاسخ می‌دهم. علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند، تو مردی خجسته سیرت و پاک نیتی و از خاندانی صالح. آن‌گاه دو هزار تن یا هزار تن سپاهی با او آماده پیکار شد.

بُسر به حجاز رسید و دو فرزند عبید ابن عباس و عبدالله به عبد المَدان و مالک بن عبدالله را به قتل رساند. حضرت با پیکی قبل از آنکه جاریه به بسر برسد نامه به او نوشت، متن نامه او این چنین بود:

أَمَّا بَعْدُ فِیْنِیْ بَعَثْتُكَ فِی وَجْهِكَ الَّذِیْ وَجَّهْتَ لَهُ اَمَّا بَعْدُ، تُو رَا بَه هَمَانِ رَاهِیْ كَه دَر پِیْش گَرْفْتَه اِی فَرْسْتَادَه اَم.

وَ قَدْ اَوْصِیْتُكَ بِتَقْوٰی اللّٰهِ وَ تَقْوٰی رَبِّنَا جَمَاعٌ كُلِّ خَیْرٍ وَ رَأْسٌ كُلِّ اَمْرٍ تُو رَا بَه تَرَسِ اَز خِدا وَ صِیْتِ مِی كَنَمِ وَ تَرَسِ اَز پُروردگَارَمَانِ كَه مَجْموعه هَمه خِیْرَاتِ اسْتِ وَ سِرِ هِر كَارِی.

وَ تَرَكْتُ اَنْ اَسْمِیْ لَكَ الْاَشْیَاءَ بِاَعْيَانِهَا وَ اِنِّیْ اَفْسَرُهَا حَتّٰی تَعْرِفَهَا پِیْشِ اَز اِیْنِ هَمه چِیْزِ رَا عِیْنَا بَرای تُو نَكفْتَمِ وَ اَكْتُونِ اَنَّا رَا شَرْحِ مِی دَهْمِ بَاشَدِ كَه دَر یَا پِی اَش.

سِرُّ عَلٰی بَرَكَةِ اللّٰهِ حَتّٰی تَلْقٰی عَدُوَّكَ بَه بَرَكْتِ وَ یَارِی خِداوند بَه پِیْشِ بَرُو تَا بَه

۴. وحشت نداشتن در خط مقدم جبهه

و سخط باطلی قرار می‌گیرد. که موجبات آلوده شدن فرد و هم حزبی شدن او با انسان‌های پلید را موجب می‌شود بر همین اساس است که حضرت علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

ای مردم، مردم را خشنودی و خشم از چیزی در عواقب آن شریک می‌سازد و بدانید که کشنده ماده شتر قوم نمود یک تن بود ولی همه آن قوم را عذاب در بر گرفت، زیرا در دل خواستار کشتن آن بودند و خدای تعالی فرماید: «یارشان را ندا دادند و او شمشیر بر گرفت و آن را پی کرد.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سوی خدا به آنان گفت: «ماده شتر خدا را به آبخورش واگذارید. تکذیبش کردند و شتر را پی کردند.» «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرُّضَا وَ السَّخَطُ أَلَا وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ هُمُودٍ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَاصْبِرْ لَهُمُ الْعَذَابَ بِنِيَّتِهِمْ فِي عَقْرِهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ عَن قَوْلِ اللَّهِ: نَاقَةَ اللَّهِ وَ سَقِيهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا»

ای مردم، بدانید که هر که پندارد که کشنده من مؤمن است او نیز در قتل من شریک است. ای مردم هر که به راه درست رود به آب رسد و هر که راه کج پیش گیرد به سراب بیابان گرفتار آید. ای مردم شما را از حاجبان درگاه ضلالت خبر ندهم؟ آری در آخر الزمان رسواییهایشان آشکار شود. «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا فَمَنْ سَأَلَ عَن قَاتِلِي فَرَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي يَا مَعْشَرَ النَّاسِ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَفَعَ فِي التِّيهِ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِحَاجِبِي الضَّلَالَةَ تَبْدُو مَخَابِرِهَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ»

۱. الغارات (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۹۹

وقتی در زندگی امام و ولی حق داشته باشی در هر حال در خط مقدم جبهه حق هستی. و اگر خود را ولی الهی بینی ...

با امام و ولی الهی که باشی چشمانی خواهی داشت که می‌توانی از منظر او حق را از باطل تمیز دهی، و شامه‌ای که با مدد آن زمینه‌های شناخت استعدادها و توانایی‌هایت فراهم می‌شود.

باید به امام حق اعتماد داشت. وی را باور کرد. به اتصال او به غیب و امدادهای الهی یقین داشت و بر این اساس از کمی تعداد و کمبود امکانات وحشت نکرد.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای رو به مردم نمود و با اشاره به صورت خود فرمود: ای مردم من شامه هدایت و دو چشم آن هستم. فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَنَا أَنْفُ الْهُدَى وَ عَيْنَاهُ»

سپس فرمود: ای مردم در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید. «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»

زیرا مردم سر سفره‌ای جمع شده‌اند که سیرایش کوتاه و گرسنگی‌اش طولانی است «فَإِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعَهَا قَصِيرٌ وَ جُوعَهَا طَوِيلٌ» و خدا تنها کسی است که سزاوار یاری جستن است. «وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»

حضرت علیه السلام پس از به یک حقیقت دیگری اشاره فرمود و آن اینکه اگر کسی در مسیر حق نباشد به طور طبیعی در مسیر رضایت

۵. پاسداشت هم‌زمان در خط مقدم جبهه

گفتند: از سلمان فارسی بگویی. فرمود: او همانند لقمان بود. مردی بود از اهل بیت. دانش پیشینیان و آنان را که بعد از آنها آمده بودند می‌دانست، نخستین کتاب آسمانی و آخرین کتاب آسمانی را خوانده بود. دریایی بود بی‌پایان.

گفتیم: از عمار یاسر بگویی. فرمود: عمار مردی بود که ایمان با گوشت و خون و موی و پوست او آمیخته بود. به هر جای که بود و به هر جای که می‌رفت ایمانش را به همراه داشت و آتش جهنم را نرسد که به او آسیبی رساند. گفتیم: از خود بگویی. فرمود: خداوند ما را از خودستایی منع کرده.

یکی از حاضران گفت: خدای تعالی می‌گوید: «از نعمت پروردگارت سخن گوی.» فرمود: از نعمت پروردگارم می‌گویم: به خدا سوگند، هر چه از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌پرسیدم برای من می‌گفت. و چون سؤالی نمی‌کردم او خود به تعلیم من آغاز می‌کرد. همانا که در سینه من علم بسیاری است، از من بپرسید.

۱. الغارات (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۱۰۳: كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَلِيٍّ عَ فَوَاقَى النَّاسِ مِنْهُ طَيْبٌ نَفْسٍ وَ مَرَّاحٌ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْنَا عَنْ أَصْحَابِكَ قَالَ: «عَنْ أَبِي أَصْحَابِي؟» قَالُوا: عَنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ: «كُلُّ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ أَصْحَابِي فَعَنْ أَيِّهِمْ تَسْأَلُونِي؟» فَقَالُوا: عَنِ الَّذِينَ رَأَيْنَاكَ تَلَطَّفْتَهُمْ بِذِكْرِكَ وَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ دُونَ الْقَوْمِ قَالَ: «عَنْ أَيِّهِمْ؟» قَالُوا: حَدِّثْنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: «قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ عَلِمَ السُّنَّةَ وَ كَفَى بِذَلِكَ» قَالُوا: فَوَ اللَّهُ مَا دَرَيْتْنَا بِقَوْلِهِ وَ كَفَى بِذَلِكَ كَفَى بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ عَلِمَ السُّنَّةَ أَمْ كَفَى بِعَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَقَلْنَا حَدِّثْنَا عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: «كَانَ يَكْثُرُ السُّؤَالَ فَيُعْطِي وَ يَمْنَعُ وَ كَانَ شَحِيحًا حَرِيصًا عَلَى دِينِهِ حَرِيصًا عَلَى الْعِلْمِ الْحَرِيمِ قَدْ مَلِيَ فِي وَعَاءٍ لَهُ حَتَّى امْتَلَأَ وَعَاؤُهُ عِلْمًا عَجَزَ فِيهِ» قَالُوا: فَوَ اللَّهُ مَا دَرَيْتْنَا بِقَوْلِهِ: عَجَزَ فِيهِ أَعْجَزَ عَنْ كَشْفِهِ مَا كَانَ عِنْدَهُ أَوْ عَجَزَ عَنْ مَسْأَلَتِهِ قُلْنَا: حَدِّثْنَا عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ الِیْمَانَ قَالَ: «عَلِمَ أَشْمَاءُ الْمُنَافِقِينَ وَ سَأَلَ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ حِينَ غَفَلَ عَنْهَا وَ لَوْ سَأَلُوهُ لَوَجَدُوهُ بِهَا عَلِيمًا» قَالُوا: فَحَدِّثْنَا عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: «مَنْ لَكُمْ مِثْلَ لَقْمَانَ الْحَكِيمِ وَ ذَلِكَ أَمْرٌ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ أَذْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ أَذْرَكَ الْعِلْمَ الْآخَرَ وَ قَرَأَ الْكِتَابَ الْأَوَّلَ وَ قَرَأَ الْكِتَابَ الْآخَرَ بَحْرًا لَا يَبْرِفُ» قُلْنَا: فَحَدِّثْنَا عَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: «ذَلِكَ أَمْرٌ خَالَطَ اللَّهُ الْإِيمَانَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ شَعْرِهِ وَ بَشَرِهِ حَيْثُ زَالَ زَالٌ مَعَهُ وَ لَا يَنْبَغِي لِلنَّارِ أَنْ تَأْكُلَ مِنْهُ شَيْئًا» قُلْنَا: فَحَدِّثْنَا عَنْ نَفْسِكَ قَالَ: «مَهَلًا نَهَانَا اللَّهُ عَنِ النَّزْكِتِيَّةِ» قَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» قَالَ: «فَإِنِّي أَحَدْتُ بِنِعْمَةِ رَبِّي كُنْتُ وَ اللَّهُ إِذَا سَأَلْتَ أَعْطَيْتَ وَ إِذَا سَكَتَ ابْتَدَيْتَ وَ إِنْ تَحَتَّ الْجَوَانِحُ مِنِّي لَعَلِمًا جَمًّا فَاسْأَلُونِي.»

جبهه حق محل نبرد است و ساحتی اجتماعی دارد. در این جبهه هماهنگی هم‌زمان ضروری است. این هماهنگی با هم‌فکری و حسن سلوک امکان‌پذیر خواهد بود. جدی بودن به هنگام و صمیمی بودن به هنگام پاسداری است برای هم‌زمانی، و قدردانی از کسانی که در این میدان گوی سبقت را ربوده‌اند تشویقی است برای دیگران.

نمونه‌ای از این پاسداری در روایت زیر بیان شده است.

راوی می‌گوید روزی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، فضای گرمی حاکم بود، فضای آرامش و خوشی بود. اطرافیان گفتند: از اصحاب برایمان بگو. فرمود: از کدام اصحاب؟ فرمود: همه اصحاب محمد اصحاب من هستند منظورتان کدامیک از آنهاست؟ گفتند: از آنها که می‌بینیم از ایشان به مهریانی یاد می‌کنی و بر آنان درود می‌فرستی. گفت: از آن میان کدام یک؟ گفتند: برای ما از عبد الله بن مسعود بگویی. علی علیه السلام فرمود: عبد الله بن مسعود قرآن می‌خواند و از سنت پیامبر آگاه بود همین و بس.

گفتیم: از ابو ذر چیزی بگویی. فرمود: ابو ذر فراوان سؤال می‌کرد، گاه رسول الله به او پاسخ می‌داد و گاه پاسخ نمی‌داد. ابو ذر به دینش آرمند بود و به فرا گرفتن علم حریص. آن قدر علم آموخت که تا پیمانه علمش پر شد آن گونه که از تحمل آن عاجز آمد - به خدا سوگند - در نیافتیم که منظور او از «عاجز آمد» چه بود، آیا از کشف آنچه در نزد او بود یا از سؤال کردن.

گفتیم: از حذیفه بن یمان بگویی. فرمود: نامهای منافقان را می‌دانست و از مسائل مشکلی که دیگران از آن غفلت می‌ورزیدند سؤال می‌کرد و هرگاه از آن مسائل از او می‌پرسیدند، در می‌یافتند که آگاه است.

۶. فرماندهی در خط مقدم جبهه

مجاهد در خط مقدم نیازمند به فرمانده است. بدون فرماندهی نظام، سامان و مقصد و نتیجه حاصل نمی شود. میل به داشتن فرمانده از یک سو و تعهد به حرف شنوی از ضرورت های خط مقدم جبهه است.

نیاز به فرماندهی با صفات زیر است که افراد شایسته فرماندهی را ظاهر و آشکار می کند.

علی علیه السلام وقتی مالک اشتر را برای فرماندهی خط مقدم مصر فرستاد به مردم آن سامان نوشت:

مَنْ عَبْدِ اللَّهَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ يَمُصُّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَلَامًا عَلَيْهِمْ،
از بنده خدای علی بن ابی طالب امیر المؤمنین به مسلمانان مصر. سلام باد بر شما.
فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، خدای یکتا را که جز او خدایی نیست
حمد می گویم.

أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَمَا بَعْدُ، بنده ای از بندگان خدا را به
سوی شما فرستادم که

لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، در ورطه های وحشت زان خوابد

وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ حَذَارَ الدَّوَابِّ، و چون در حلقه محاصره افتد از دشمن سر
برنتابد.

لَا نَأْكُلُ عَنْ قَدَمٍ، ترس در وجود او نیست که از تاختن بازماند.

وَلَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ، و در عزمش سستی پدید آید.

مَنْ أَشَدَّ عِبَادَ اللَّهِ بَأْسًا، در عرصه نبرد سخت ترین بندگان خدا
و أَكْرَمَهُمْ حَسَبًا، و از حیث حسب گرامی ترین آنهاست.

أَضْرَّ عَلَى الْفَجَارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، فاجران را سوزنده تر از لهیب آتش است.

وَأَجَدُ النَّاسِ مَنْ دَنَسَ أَوْ عَارَ، و از هر کس دیگر از پلیدی و ننگ دورتر است.

وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيِّ، و این مرد مالک بن الحارث اشتری است.

لَا نَابِيَ الضَّرِيْبَةِ وَ لَا كَلِيلَ الْحَدِّ، چون شمشیر فرود آورد شمشیرش پس ننشیند که
تیغش خارا شکاف است.

حَلِيمٌ فِي الْجَدِّ، در جد بردبار است

رَزِيْنٌ فِي الْحَرْبِ، و در جنگ استوار.

ذُو رَأْيٍ أَصِيْلٍ، او را اندیشه ای است اصیل

وَصَبْرٌ جَمِيْلٌ، و صبری جمیل.

فَأَسْمَعُوا لَهُ، پس به سخنش گوش فرا دهید

وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ، و فرمانش را اطاعت کنید.

فَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالنَّفْرِ فَانْفِرُوا، اگر شما را فرمان داد که برای نبرد در حرکت آید،

وَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالْمَقَامِ فَأَقِمُوا، و اگر فرمودتان که در جای خود درنگ کنید، درنگ کنید.

فَإِنَّهُ لَا يَقْدَمُ وَلَا يَخْجَمُ إِلَّا بِأَمْرِي، زیرا او گامی پیش نهد یا در کاری اقدام نکند

جز به فرمان من.

وَقَدْ آتَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي نَصِيْحَةً لَكُمْ وَ شِدَّةَ شَكِيْمَةٍ عَلَى عَدُوِّكُمْ، من خیر و صلاح

شما را بر خیر و صلاح خود برگزیدم وقتی که او را به نزد شما فرستادم تا راهتان

بنماید و در برابر دشمنانتان پایداری ورزد.

عَصَمَكُمْ اللَّهُ بِالْهُدَى وَ تَبَتُّكُمْ بِالتَّقَى وَ وَفَّقَنَا وَ إِيَّاكُمْ لِمَا يَحِبُّ وَ يَرْضَى خدایا به نور

هدایت خود شما را از لغزش بازدارد و به تقوا ثابت قدم گرداند و ما را و شما را به

آنچه دوست می دارد و از آن خشنود است توفیق دهد.

وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

چون خبر مرگ مالک اشتر به علی علیه السلام رسید، در نزد او بودیم. بسی بر او افسوس

خورد و می گفت:

لِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ، خداوند چه نیکی ها که به مالک داده بود!

وَمَا مَالِكٌ، مالک، چه مالکی!

لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فَنْدَاءً، اگر کوه می بود، کوهی عظیم بود،

وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدَاءً، اگر سنگ می بود، سنگی سخت بود.

أَمَا وَاللَّهِ لِيَهْدِنَ مَوْتَكَ عَالَمًا، آری، به خدا سوگند ای مالک، مرگ تو بسیاری را الرزانید.

وَلِيُفْرَعَنَّ عَالَمًا، و بسیاری را خوشدل کرد.

عَلَى مَثَلِ مَالِكٍ فَلَتَبْتُكَ الْبَوَاكِي، گریندگان باید بر چونان کسی بگریند.

وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَا لَكَ؟ آیا مردی چون مالک هرگز توان یافت؟^۱

۱. الغارات (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۱۶۷

۲. الغارات / ترجمه آیتی، ص: ۹۵

۷. پذیرش حکمت فرماندهی در خط مقدم جبهه

ظاهر ساده را از دست می دهد.
وظیفه و توفیق و کلیدی بودن پست و سمت همان است که فرمانده حکیم
متناسب با توان فرد تشخیص می دهد.

بر همین اساس پس از این که مالک به شهادت رسید حضرت علیه السلام به محمد
نوشت:

سلام بر تو، خبر یافتم که ملول شده ای از اینکه مالک اشتر را به قلمرو تو فرستاده
بودم. این کار من بدان سبب نبود که بگویم که تو در امر جهاد کندی می کنی

یا آنکه می خواسته ام که تو در کارها کوششی بیشتر نمایی، اگر آنچه در قبضه
فرمانروایی داشتی از تو گرفتم تو را به جایی فرستادم که حکومت بر آن تو را آسانتر

است و تو آن را خوشتر خواهی داشت. جز این نیست که مردی را که به امارت
مصر فرستاده بودم، مردی بود از نیک خواهان ما سختکوش در برابر دشمن ما. اما

روزگارش به پایان رسید و مرگ خود بدید. ما از او خشنودیم، خدا از او خشنود
باد و ثوابش مضاعف کند و به جایی نیکو بازگرداند. پس تو به سوی دشمن

بیرون شو و آماده پیکار باش و مردم را به حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت
راهنمای. خدا را فراوان یاد دار و از او فراوان یاری بخواه و بترس از او تا مهمات تو

نقل است وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام مالک اشتر را به جای محمد بن ابی بکر والی
مصر کرد. محمد کمی ناراحت شد. این ناراحتی او نه از بابت حکم فرمانده خود

بلکه به دلیل نگرانی از کاستی ها و نواقصش در حکمرانی بود. ظاهراً با خود فکر
کرده بود مگر من چه کرده ام که این وظیفه و پست و به عبارت دیگر توفیق الهی

از من گرفته شد؟ هر چند در خط مقدم جبهه این دغدغه پسندیده است ولی در
بسیاری موارد موجب اختلال در نظام فکری فرد و کندی در انجام سایر وظایف

می شود. گاهی نیز با سوء ظن و موارد دیگر نیز همراه می شود.

رویارویی با فرمانده حکیمی که حکمت او و اتصالش به غیب و الهام الهی آزموده
شده است کار را ساده می کند. و احساس فرد را نسبت به تغییر پست ها و کارها

مطمئن می سازد. فرد قبل از این که به خود شک کند باید به حکمت فرمانده
اعتماد داشته باشد. چه اگر این کار را نکند سرعت عمل و حسن اطمینان خود را

به مرور از دست می دهد و مهم تر از توفیق عمل در پست های حساس ولو به

من پیرو فرمان امیر المؤمنین علیه السلام هستم و نگهبان او و به او پناه می‌برم و به نیروی او بر پای ایستاده‌ام. از خدا در هر حال باید یاری طلبید. و السلام.

۱. الغارات (ط - المقدمة)، ج ۱، ص: ۱۷۲: «سَلَامٌ عَلَيْكَ فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدُكَ مِنْ تَشْرِيحِي الْأَشْرَ إِلَى عَمَلِكَ وَ لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِنْبَاطًا لَكَ فِي الْجِهَادِ وَ لَا اسْتِزَادَةً لَكَ مِنِّي فِي الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتَ مَا حَوَتْ بِدَاكٍ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوْلَيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مَثُونَةً عَلَيْكَ وَ أَعْجَبُ وَ لَوْلَا الْإِنَّا الْإِنَّا الرَّجُلُ الَّذِي كُنْتُ وَلَيْتُهُ مَصْرًا كَانَ رَجُلًا لَنَا مُنَاصِحًا وَ عَلَيَّ عُدُونًا شَدِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ وَ لَاقَى حِمَامَهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ فَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ ضَاعَفَ لَهُ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَهُ الْمَآبَ فَأَصْحَرَ لِعُدُوِّكَ وَ شَمَّرَ لِلْحَرْبِ وَ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ وَ الْإِسْتِعَانَةَ بِهِ وَ الْخَوْفَ مِنْهُ يَكْفِكَ مَا أَمَمَكَ وَ يُعِنُّكَ عَلَى مَا وَّلَاكَ أَعَانَنَا اللَّهُ وَ أَيَّاكَ عَلَى مَا لَا يُنَالُ إِلَّا بِرَحْمَتِهِ وَ السَّلَامُ»

را کفایت کند و تو را در کاری که به عهده تو نهاده‌ام یاری رساند. خداوند ما را و تو را یاری کند تا به آنچه جز به رحمت او نتوان رسید، برسیم. و السلام.

محمد در جواب نامه امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت:

به بنده خدا امیر المؤمنین علی علیه السلام از محمد بن ابی بکر، سلام بر تو باد.

خدای یکتا را که هیچ خدایی جز او نیست حمد می‌گویم.

اما بعد، نامه امیر المؤمنین علیه السلام به من رسید، آن را دریافتم و به آنچه در آن بود آگاه شدم در میان مردم کسی نیست که با دشمن امیر المؤمنین علیه السلام دشمن تر از من باشد و با دوستانش مهربانتر و دلسوزتر از من. من بسیج نبرد کرده‌ام. مردم را امان داده‌ام جز کسانی را که با ما سر جنگ دارند و مخالفت با ما را آشکار کرده‌اند.

۸. آمادگی و جدیت در خط مقدم جبهه

گاهی در جبهه باطل که نگاه می‌کنی از جدیتی که برخی از افراد آن جبهه دارند به شگفت می‌آیی. با خود می‌گویی ای کاش در جبهه حق نیز تعدادی از افراد با این جدیت وجود داشتند.

فکر می‌کنی علت ناکامی‌های این جبهه کوتاهی اهل آن است و دلیل آن را با مشاهداتی که از جبهه باطل می‌بینی می‌یابی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص در قطعه‌ای از سخنان خود می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ مِنْ أَهْلِ الطَّمَعِ وَالْجَفَاءِ وَالْكَرْبِ بِأَوْلَى بِالْجِدِّ فِي غِيْبِهِمْ وَ ضَلَالِهِمْ وَ بَاطِلِهِمْ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْإِحْبَاتِ بِالْجِدِّ فِي حَقِّهِمْ وَ طَاعَةِ رَبِّهِمْ وَ مُنَاصَحَةِ إِمَامِهِمْ

آگاه باشید که دوستانداران شیطان که جمعی طمعکاران و جفاجویان و خودپسندان هستند و در گمراهی و گمگشتگی و باطل خود سرگردانند، نباید از دوستان خدا که جماعتی نیکان و زاهدان و خاشعاند، و سخن به حق می‌گویند و از پروردگار خود اطاعت می‌کنند، در اطاعت از پیشوای خود پایدارتر باشند.

بر اساس این فراز اهل نیکی و زهد و استقامت لازم است:

۱. در حق خود سخت و کوشا و جدی باشند.

۲. در اطاعت پروردگار خود جدیت نمایند.

۳. در بی غل و غش بودن و در اختیار و خیرخواه ولی حق بودن نیز سخت کوش و جدی باشند.

در ادامه حضرت علیه السلام می‌فرمایند:

إِنِّي وَ اللَّهُ لَوْ لَقَيْتَهُمْ فَرْدًا وَ هُمْ مَلَأُ الْأَرْضَ مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَلَالَتِهِمْ الَّتِي هُمْ فِيهَا وَ الْهَدَى الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ لَعَلَى ثِقَةٍ وَ بَيِّنَةٍ وَ يَقِينٍ وَ صَبْرٍ وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي لَمُشْتَاتِقٌ وَ لِحُسْنِ ثَوَابِ رَبِّي لَمُنْتَظِرٌ وَ مَنْ - به خدا سوگند - اگر یکه و تنها با آنها رویاروی شوم در حالی که انبوهی آنان زمین را پر کرده باشد، بیمی به دل راه ندهم. زیرا می‌دانم که آنان در ضلالت غوطه‌ورند و ما با هدایت همراه و همین به من اعتماد و یقین و صبر ارزانی خواهد داشت. من مشتاق دیدار پروردگارم هستم و ثواب نیک پروردگارم در انتظار من.

وَ لَكِنْ أَسْفًا يَعْزُبُ نَبِيٌّ وَ حُرْنًا يَخَامِرُنِي مَنْ أَنْ يَلِي أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حُرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حُرْبًا

ولی تأسف و اندوه من از آن است که بر این امت سفیهان‌شان و اهل فسق و فجورشان فرمانروایی یابند. مال خدا را بستانند و دست به دست کنند و بندگان خدا را بردگان خود سازند و با صالحان بجنگند و یا فاسقان را به گرد خود جمع کنند

وقتی انسان در جبهه حق کوتاهی کند آب به آسیاب دشمن ریخته است و زمینه فعالیت‌های کسانی که سفیه و فاجرند را در یکی از موارد زیر فراهم ساخته است:

۱. مال و امکانات عمومی را وسیله تسلط و سیطره افکار سفیهانه و فاجرانه خود قرار می‌دهند.

۲. افراد را در مسیر کج خود به بردگی می‌کشاند.

۳. با صالحان درگیری و نزاع می‌کنند.

۴. بین فاسقان جامعه یعنی کسانی که در دل نفاق دارند اتحاد به وجود می‌آورند.

۱. الغارات (ط - المقدمة)، ج ۱، ص: ۲۱۲

از سختی‌های راه نهراسد.

کسی که در این خط چشم بیدار و قلب بینا نداشته باشد خود در خط مقدم جبهه ستون پنجم دشمن خواهد بود به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علیه السلام

در هنگامی که سستی یاران خود را به دفعات می‌بیند، می‌فرماید:

وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْنِيْبِكُمْ وَ تَأْلِيْبِكُمْ وَ تَحْرِيْبِكُمْ وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ وَنَيْتُمْ وَ أَبَيْتُمْ حَتَّى الْقَاهِمُ بِنَفْسِي مَتَى حُمَّ لِي لِقَاؤُهُمْ

به خدا سوگند اگر غم اینم نبود؛ (که کار شما موجب چهار آسیب بیان شده در فراز قبل شود) این همه توبیخ، اصرار و تشویقتان نمی‌نمودم بلکه همان زمان که سر برتافته و سستی کرده بودید ترکتان می‌کردم، و خود به یک تنه با آنان رویاروی می‌شدم، هر زمان رویاروی با آنها مقذور باشد.

۹. قلب بینا و چشم بیدار در خط مقدم جبهه

گاهی انسان فکر می‌کند جبهه حق به یاری و کوشش او نیاز دارد. و گاهی بالعکس هیچ حسی به مجاهده و تلاش در جبهه حق به فرد دست نمی‌دهد. هر دو فکر خطرناک است. زیرا یکی باعث خودشیفتگی و دیگری موجب سنگینی و ثقل و افسردگی می‌شود.

کسی در خط مقدم جبهه دارای قلب بینا و چشم بیدار است که در این به عنوان برطرف شدن نیاز عبودیت و جهاد به یاری حق بپردازد و در این مسیر نیز سستی نکند. موقعیت‌هایی که در مسیر مجاهده دارد به امروز و فردا نیندازد و

۵. به بیداری دشمن و فرصت طلبی و آسیب‌ها و ضررهای او واقف باشد.
وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ (آنکه خود به خواب رود، بداند که دیده دشمنان او به خواب نرفته است).
۶. بداند اگر از خود ضعفی نشان دهد حتماً به هلاکت می‌رسد.
وَ مَنْ ضَعَفَ أَوْدَى (و هر که خویشتن ناتوان کند به هلاکت رسد).
۷. بداند اگر جهاد را ترک کند مغبون و خوار می‌گردد.
وَ مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ فِي اللَّهِ كَانَ كَالْمَغْبُونِ الْمُهِينِ
و هر که جهاد در راه خدا را ترک گوید مغبون و اهانت شده گردد.
۸. به جمع بودن و حرکت‌های جمعی در مسیر هدایت الهی اعتقاد داشته باشد.
۹. زهد در دنیا را فراموش نکند.
اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَإِيَّاهُمْ عَلَى الْهُدَى وَ زَهَدْنَا وَإِيَّاهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اجْعَلِ الْآخِرَةَ خَيْرًا لَنَا وَ لَهُمْ مِنَ الْأُولَى وَ السَّلَامُ»^۱
(بار خدایا ما و ایشان را به راه هدایت انداز، ما و ایشان را در دنیا پارسایی ده. آخرتشان را از دنیاها بهتر گردان. و السلام).

۱. الغارات (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۲۱۲

برای اینکه انسان در خط مقدم جبهه چشمانی بیدار و قلبی بینا داشته باشد باید به موارد زیر توجه داشته باشد:

- عشق به شهادت را در خود زنده کند.
فَوَاللَّهِ إِنِّي لَعَلِّي الْحَقُّ وَ إِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ (به خدا سوگند که من بر حقم و سخت دوستدار شهادت).
- در به دست آوردن علم حقیقی سخت کوش باشد.
فَ أَنْفَرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (پس «به جنگ بروید خواه بر شما آسان باشد و خواه دشوار و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید خیر شما در این است»)
از مواردی که موجب زیاد شدن تعلقات به دنیاست پرهیز نماید.
- به عاقبت زیانبار ترک جهاد توجه داشته باشد.
وَ لَا تَنَاقَلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقْرَبُوا بِالْخُسْفِ وَ تَبُوءُوا بِالذَّلِّ وَ يَكُنْ نَصِيْبُكُمْ الْأَخْسَرُ (اینکه از جای برخیزید که اگر کندی کنید در پستی خواهید افتاد و به ذلت و خواری گرفتار خواهید شد و بهره‌ای جز خسران نخواهید برد).
إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْيَقْظَانُ الْأَرْقُ
مرد جنگجو بیدار دل است و بیدار چشم.

۱۰. شناسایی نفاق در خط مقدم جبهه

هر کسی که در خط مقدم است ممکن است خیرخواه نباشد. درست است که اصل با حسن ظن به افراد است ولی اگر ملاک نداشته باشی شیطان توسط افرادی که در قلب خود خلوص عبودیت ندارند نفوذ کرده و صلابت این خط را می‌شکند. لذا باید برای تشخیص حق و باطل، درست و نادرست ملاک داشت تا بتوان از نفوذ دشمن در خط مقدم جلوگیری کرد.

می‌گویند وقتی خبر حادثه بنی ناجیه و قتل خزیب بن راشد ناجی (یکی از افرادی که امیرالمومنین خیانت کرد)، به علی رضی الله عنه رسید، حضرت رضی الله عنه فرمود: «وای بر او چه مرد کم خردی بود و چه در نافرمانی پروردگارش دلیر بود. یک روز نزد من آمد و گفت: در میان اصحاب مردانی هستند که بیم آن دارم که رهایت کنند و بروند. با آنها چه می‌کنی؟ او را گفتم: من کسی را به صرف اتهام مواخذت نمی‌کنم و به صرف گمان به عقوبت نکشم، و فقط با کسی قتال می‌کنم که به خلاف من برخیزد و در برابر من بایستد و عداوت آشکار کند. البته بازم با او پیکار نکنم تا آن زمان که او را بخوانم و عذر او بشنوم، اگر توبه کرد و به نزد ما بازگشت از او می‌پذیریم ولی اگر سر برتافت و همچنان با ما بر سر جنگ بود، از خدا یاری می‌جویم و با او پیکار می‌کنیم. و خدا مرا از هر آسیب نگاهدارد. روز دیگر باز نزد من آمد و مرا گفت: بیم آن دارم که عبد الله بن وهب و زید بن حصین طائی بر تو بر آشوبند، از آنها در حق تو چیزهایی شنیده‌ام که اگر تو خود می‌شنیدی بی‌درنگ با آنها را می‌کشتی یا در بند می‌کردی و هرگز از زندان آزاد نمی‌ساختی او را گفتم: درباره آن دو اینک با تو مشورت می‌کنم. بگو با آنها چه

کنتم؟ گفت: دستور من این است که هر دو را بخواهی و گردن بزنی. از این سخن دانستم که نه او را پرهیزگاری است و نه عقل. گفتم: به خدا سوگند که نیندارم تو را پرهیزگاری و عقلی باشد که به کار آید. به خدا سوگند شایسته بود بدانی که من با کسی که به جنگ با من دست نیازیده و دشمنی با من آشکار نکرده و رو در روی من نایستاده پیکار نمی‌کنم. و بار اول که نزد من آمدی و به بدگویی از یارانت پرداختی به تو گفتم و حال نیز چنان می‌گویم. شایسته آن بود که اگر من قصد قتل آنان می‌داشتم تو قدم پیش می‌گذاشتی و مرا می‌گفتی که از خدا بترس و چرا کشتنشان روا می‌شماری؟ اینان نه کسی را کشته‌اند و نه از تو بدگویی کرده‌اند و نه از اطاعت تو خارج شده‌اند.»^۱

۱. الغارات (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۲۵۲: لَمَّا بَلَغَ عَلِيٌّ عَ مَضَابِ بَنِي نَاجِيَةٍ وَ قَتَلَ صَاحِبَهُمْ قَالَ: «هُوَ تَأْمُرُهُ مَا كَانَ أَنْفَضَ عَقْلَهُ وَ أَجْرَاهُ عَلَى رَبِّهِ فَإِنَّهُ جَاءَنِي مَرَّةً فَقَالَ لِي: إِنَّ فِي أَصْحَابِكَ رَجُلًا قَدْ خَشِيتُ أَنْ يُفَارِقُوكَ فَمَا تَرَى فِيهِمْ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي لَا أَخُذُ عَلَى التُّهْمَةِ وَ لَا أَعَاقِبُ عَلَى الظَّنِّ وَ لَا أَقَاتِلُ إِلَّا مَنْ خَالَفَنِي وَ نَاصِبِي وَ أَظْهَرَ لِي الْعَدَاوَةَ ثُمَّ لَسْتُ مَقَاتِلَهُ حَتَّى أَدْعُوهُ وَ أَعْدِرَ إِلَيْهِ فَإِنْ تَابَ وَ رَجَعَ إِلَيْنَا قَبِلْنَا مِنْهُ وَ إِنْ آتَى إِلَّا الْإِعْتِرَافَ عَلَى حَرْبِنَا اسْتَعْنَا بِاللَّهِ عَلَيْهِ وَ نَاجِرْنَاهُ فَكَفَّ عَنِّي مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَاءَنِي مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ لِي: إِنِّي خَشِيتُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ وَ زَيْدُ بْنُ حَصِينِ الطَّائِي إِذْ سَمِعْتَهُمَا يَذْكُرَانِكَ بِأَسِيَاءَ لَوْ سَمِعْتَهُمَا لَمْ نَفَارِقْهُمَا عَلَيْهِمَا حَتَّى تَقْتُلَهُمَا أَوْ تُوْتِقَهُمَا فَلَا يُفَارِقَانِ مَحْبِسَكَ أَبَدًا فَقُلْتُ إِنِّي مُسْتَشِيرُكَ فِيهِمَا فَمَاذَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: إِنِّي أَمْرُكَ أَنْ تَدْعُو بِهِمَا فَتَضْرِبَ رِقَابَهُمَا فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا عَقْلَ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَظُنُّ أَنَّ لَكَ وَرَعًا وَ لَا عَقْلًا نَافِعًا وَ اللَّهُ كَانَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّي لَا أَقْتُلُ مَنْ لَمْ يُقَاتِلْنِي وَ لَمْ يَظْهَرْ لِي عَدَاوَتَهُ وَ لَمْ يُنَاصِبْنِي بِالذِّي كُنْتُ أَعْلَمْتُكَ مِنْ رَأْيِي حَيْثُ جِئْتَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى وَ وَصَفْتَ أَصْحَابَكَ عِنْدِي وَ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَكَ لَوْ أَرَدْتَ قَتْلَهُمْ أَنْ تَقُولَ لِي: اتَّقِ اللَّهَ لَمْ تَسْجَلْ قَتْلَهُمْ وَ لَمْ يَقْتُلُوا أَحَدًا وَ لَمْ يُنَاصِبُواكَ وَ لَمْ يَخْرُجُوا مِنْ طَاعَتِكَ». قَالَ: انْقَضَى خَبْرُ بَنِي نَاجِيَةٍ

اطاعت آن چنان محض شود که کورکورانه گردد.

این در صورتی است که اطاعت از ولی و امام همراه هوشیاری و داشتن ملاک و معیار حق صورت می‌پذیرد.

اصولاً امام و ولی حق انسان کور را هر چند تبع او باشد نمی‌پذیرد. زیرا او برای

۱۱. نصیحت امام در خط مقدم جبهه

برخی از افراد فکر می‌کنند وقتی از اطاعت از ولایت و امامت سخن می‌رود یعنی

اهدایت ولایت و امامت یافته است و هدایت تنها در اثر بینایی حاصل می‌شود. بر همین اساس امام انتظار دارد تا افراد خود را بصیر و هوشیار بیابد. لازمه بصیرت و هوشیاری انعکاس درست افراد نسبت به احکام الهی قطعی و یقینی و محکمت است. در این صورت اگر ولی الهی به ظاهر کاری غیر منطبق با احکام الهی کرد فرد بینا برای تبیین بیشتر خود می‌تواند از امام دلایل کار او را بخواهد. با این قید که لازم است بداند امام در اطاعت مولا و انجام دستورات از هر کسی مراقب‌تر و باتقواتر است. در این صورت و در واقع با این کار فرد هوشیاری خود نسبت به احکام را به رخ ولی می‌کشد و با این کار حساسیتش را نسبت به این امر اعلام می‌دارد.

بدین ترتیب است که یکی از مسائل مهم در امر امامت و ولایت نصیحت است. نصیحت به معنای بدون غل و غش و خالص بودن است. حالیت که در فرد منیت و نفع شخصی به هیچوجه دیده نمی‌شود.

در روایتی که در فراز اشاره شد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند اگر فلان فرد می‌دید که من بی‌جهت قصد کشتن کسی را می‌داشتم شایسته بود که نزد من می‌آمد و به من گوشزد می‌کرد که «از خدا بترس! چرا کشتنشان را روا می‌شماری؟»

چنین افرادی که بدون توجه به جایگاه خود از روی بی‌خردی درخواست‌های غیر معقول خود را نصیحت می‌شمارند، هر روز خود را از نظام ولایی دور ساخته و به جبهه باطل نزدیک می‌مایند. بی‌تردید آن طرف نصیحت امام نفاق و پیوستن به اردوی دشمن است.

۱. الغارات (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۲۵۲

۱۲. چابکی و سرعت در خط مقدم جبهه

و آن نامه چنین بود:
بسم الله الرحمن الرحيم «از بنده خدا به هر کس از مسلمانان که این نامه بر او خوانده شود. سلام بر شما باد.

اما بعد، سپس سپاس و ستایش خدای جهانیان را و سلام بر پیامبران. خداوند قیوم را شریکی نیست و درود بر محمد ﷺ و سلام مردم جهان بر او باد. اما پس از سلام و درود ای مردم، هر بار که شما را سرزنش کردم که از جاده هدایت منحرف شده‌اید شما با سخنی آمیخته به مزاح و مسخره پاسخ دادید به گونه‌ای که از شما ملول و دلتنگ شدم. سخنان مسخره‌آمیز راه به جایی نمی‌برد و در آن فایده‌ای نیست و اعمال احمقانه کسی را عزت و پروزی ندهد. اگر چاره‌ای می‌یافتم که لب فروبندم و شما را مورد خطاب و عتاب خود قرار ندهم، هرگز سخنی نمی‌گفتم. اینک این نامه من است که بر شما خوانده می‌شود، نیک پاسخش دهید و به آن عمل کنید. هر چند نپندارم که به آن عمل کنید. پس از خدا یاری می‌جویم.

ای مردم، جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است و آن جامه پرهیزگاری است و زره محکم و سپر راستین خداوند است. هر کس جهاد در راه خدا را واگذارد، خداوند جامه ذلت بر او پوشد و بلاها بر سر او کشد آنسان که از هر سو احاطه‌اش کنند و دلش را از شک و شبهه بیاکنند و در حقارت و ذلت بماند. چون امر جهاد ضایع گذارد حق از او روی برتابد و خواری بر او چیره شود و چهره عدالت و انصاف از او محجوب گردد.

بدانید که من شما را به پیکار دشمنان فراخواندم چه در شب و چه در روز چه نهان و چه آشکار و گفتم پیش از آنکه آنان به جنگ شما آیند، شما به جنگ آنها روید. به خدا سوگند هرگز هیچ قومی در آستانه خانه‌هایشان با دشمن ستیزه نکردند مگر آنکه به ذلت شکست گرفتار آمدند. پس شما ناتوانی و زبونی آشکار کردید و سخن من بر شما گران آمد و نافرمانی کردید و آن را پس پشت افکندید تا بلادتان مورد حمله دشمن واقع شد و وطن‌گاه‌هایتان مسخر خصم گردید. اینک غامدی است که بر انبار تاختن آورده و اشرس بن حسان را کشته و پادگان و سلاح‌هایش را غارت کرده و مردانی صالح را به خاک هلاک افکنده است. حتی شنیده‌ام که مردی از دشمنان شما به خانه زنی مسلمان و زنی از اهل ذمه درآمده و خلخال‌هایش را از پای بیرون کرده است و گوشواره از گوش‌هایش و هیچ کس

محمد بن مخنف گوید: سفیان بن عوف چون بر انبار حمله کرد، یکی از عجمان انبار نزد علی بن ابی‌طالب آمد و او را از واقعه آگاه کرد. علی بن ابی‌طالب بر منبر شد و گفت: «ای مردم برادر بگری شما در انبار کشته شده و او مردی صاحب عزت بود که از هیچ پیشامدی بیم نداشت. آنچه را که خدایی بود بر این دنیای فانی برگزید. برای یاری آنان به سوی دشمن بشتابید تا با آنان رویاروی شوید. (فَأَنْتَدِبُوا إِلَيْهِمْ حَتَّى تُلَاقُوهُمْ) اگر بر آنان پیروز شوید تا ابد آنان را از عراق رانده‌اید». (فَإِنَّ أَصْبَتُمْ مِنْهُمْ طَرَفًا أَنْكَلْتُمُوهُمْ عَنِ الْعِرَاقِ أَبَدًا مَا بَقُوا) سپس خاموش شد، بدین امید که پاسخش گویند، یا حرفی بر زبان آرند یا کسی سخنی گوید که از آن بوی خیری آید ولی هیچ کس، هیچ نگفت. چون سکوت آنان مشاهده کرد و دانست که در دلشان چه می‌گذرد، از منبر فرود آمد و همچنان پیاده به سوی نخيله در حرکت آمد و مردم از پی او می‌رفتند. در این حال جمعی از بزرگان‌شان گرد او حلقه زدند و گفتند: یا امیر المؤمنین بازگرد و ما یاریت می‌کنیم و تو را بسنده ایم.

علی بن ابی‌طالب گفت: نه مرا به کار آید و نه خود را. و آنان اصرار می‌کردند تا او را به سرایش بازگردانیدند. علی بن ابی‌طالب اندوهگین و آزرده خاطر بازگردید. پس سعید بن قیس همدانی را بخواند و او را با هشت هزار مرد به نخيله فرستاد زیرا شنیده بود که آن قوم با جمعی کثیر آمده‌اند. پس او را گفت: تو را با هشت هزار تن فرستادم آن لشکر را تعقیب کن تا از عراق برانی. سعید بن قیس بر ساحل فرات به راه افتاد تا به عانات رسید و از آنجا هانی بن خطاب همدانی را از پیش روان کرد و او از پی آنان برفت تا به حدود قنسرین رسید. آنان رفته بودند و او هم بازگردید. علی بن ابی‌طالب همچنان اندوهگین بماند تا سعید بن قیس بازآمد. علی بن ابی‌طالب نامه‌ای نوشت و او در این روزها بیمار بود و نمی‌توانست بایستد و هر چه می‌خواهد برای مردم بگوید از این رو بر آن در مسجد کوفه که باب السده‌اش می‌گفتند نشست. حسن و حسین بن علی و عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بن علی هم در کنار او بودند. سعد را که غلام آزاد کرده او بود، فراخواند و نامه به او داد که برای مردم بخواند. سعد بر خاست و به گونه‌ای که علی بن ابی‌طالب بشنود که چه می‌خواند و مردم چه جوابش می‌دهند، به خواندن پرداخت.

الْعَبَابِ إِلَيْكُمْ مَا فَعَلْتُ وَ هَذَا كِتَابِي يُقْرَأُ عَلَيْكُمْ فَرُدُّوا خَيْرًا وَ أَعْلَوْهُ وَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَفْعَلُوا فَالِلَّهِ الْمُسْتَعَانَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ لَخَّصَهُ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ دَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جَنَّتَهُ الْوَيْقَمَةُ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ فِي اللَّهِ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ ذَلَّةٍ وَ شَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالشَّيْهَاتِ وَ ذَيَّبَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ أَدْبَلَ الْحَقَّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفِ الْآلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اغْرُؤْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُوكُمْ فَوَ اللَّهُ مَا غَرِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ وَ ثَقُلَ عَلَيْكُمْ قَوْلِي فَعَصَيْتُمْ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا حَتَّى شَنَّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ فِي بِلَادِكُمْ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأُطْوَآنَ وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ فَقَتَلَ بِهَا أَشْرَسَ بَنِ حَسَّانٍ فَآزَالَ مَسَالِحَكُمْ عَنْ مَوَاضِعِهَا وَ قَتَلَ مِنْكُمْ رَجُلًا صَالِحِينَ وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ كَانَ يَدْخُلُ بَيْتَ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَزِعُ خَلْجَالَهَا مِنْ سَاقِهَا وَ رِعْثَهَا مِنْ أَدْنَاهَا فَلَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ نَمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرِينَ لَمْ يَكَلِّمْ مِنْهُمْ رَجُلٌ كَلِمًا فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ عِنْدِي مَلُومًا بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يَهَيْتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ وَ يُسَعِّرُ الْأَحْزَانَ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَفَبِحَا لَكُمْ وَ تَرَحَّلًا لَقَدْ صَبَرْتُمْ أَنْفُسَكُمْ غَرَضًا يَرْمِي يُغَارِ عَلَيْكُمْ وَ لَا تَغْرِبُونَ وَ تَغْرِبُونَ وَ لَا تَغْرِبُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ وَ يَفْضِي إِلَيْكُمْ فَلَا تَأْتَفُونَ قَدْ نَدَبْتُكُمْ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ فِي الصَّيْفِ فَقُلْتُمْ هَذِهِ حِمَاةُ الْفَيْظِ أَمَهْلِنَا حَتَّى يَنْسَلِخَ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِن نَدَبْتُكُمْ فِي صَبْرَةِ الشِّتَاءِ قُلْتُمْ مَنْ يَقْوَى عَلَى الْقَرِّ أَمَهْلِنَا يَنْسَلِخَ عَنَّا الْبَرْدُ فَكُلُّ هَذَا فَرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الصَّرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ تَفْرُونَ فَانْتَمِمْ وَ اللَّهُ مِنْ حَرِّ السَّيْفِ أَفْرٌ لَا وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ عَنِ السَّيْفِ تَحِيدُونَ فَحَتَّى مَتَى؟ وَ إِلَى مَتَى؟ يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رَجَالٍ وَ يَا طِغَامَ الْأَحْلَامِ الْأَحْلَامِ الْإِطْفَالِ وَ عُقُولِ رِبَاتِ الْحِجَالِ اللَّهُ يَعْلَمُ لَقَدْ سَمَّمْتُ الْحَيَاةَ بَيْنَ أَطْهَرِكُمْ وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ يَقْبِضُنِي إِلَى رَحْمَتِهِ مِنْ بَيْنِكُمْ وَ لَيْتَنِي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا أَوْعَرْتُمْ يَعْلَمُ اللَّهُ صَدْرِي عَظِيمًا وَ جَرَعْتُمُونِي جَرَعَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي وَ خَرَصْتُمُ بِالْعَصِيَانِ وَ الْخَذْلَانَ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ وَ غَيْرُهَا إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ كَانَ مِنْهُمْ رَجُلٌ أَشَدَّ مَقَاسَةً وَ تَجَرِبَةً وَ لَا أَطْوَلَ لَهَا مَرَسًا مِنِّي فَوَ اللَّهُ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيْتِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

۱. الغارات / ترجمه آیتی، ص: ۱۸۱

مانع او نشده. آن گاه بازگشته اند بی آنکه حتی يك تن جراحی برداشته باشد. اگر مرد مسلمانی به سبب این خواری از شدت اندوه بمیرد به نظر من سرزنش نباید کرد، زیرا سزاوار است که بمیرد.

ای شگفتا، شگفتا. دل آب می شود و اندوه بر جان می نشیند و شعله غم در دل می افروزد وقتی که می بینم این قوم در باطلشان هماهنگ اند و شما در حق خود پراکنده. قباحت بر شما باد و محنت و اندوه پایگرتان، که خویشتن هدف پیکانهای حوادث ساخته اید. بر شما حمله می آورند و شما از جای نمی جنبید، با شما می جنگند و شما دست فراموشی کنید، خدا را معصیت می کنید و خشنودید. بر شما تجاوز روا می دارند و شما روی درهم نمی کشید. در تابستان که بود شما را به جهاد دشمنان فراخواندم، گفتید: در این گرمای طاقت سوز؟ ما را بهل تا این گرما از سرما برود. در زمستان که بود شما را به جهاد دشمنان فراخواندم، گفتید چه کسی را تاب تحمل چنین سوز سرمای است ما را بهل تا سرما از سر ما برود. هم از سرما می گریزید و هم از گرما، نه، از گرما و سرما نمی گریزید که از سوزش ضربت شمشیر بیشتر می گریزید. نه، به کسی که جان پسر ابی طالب به دست اوست از شمشیر است که حذر می کنید. آخر تا کی؟

ای به صورت مردان که نه مردانید. ای دار و دسته بی خردان چون کودکان که در عقل و درایت عروسان حجله نشین را مانید. خدا داند که از زیستن در میان شما ملول شده ام دوست دارم که خدا مرا از میان شما بر گیرد و به آستان رحمت خود برد. و ای کاش که هرگز شما را ندیده بودم و نمی شناختم که این آشنایی به تأسف انجامید. خدا داند که سینه مرا از خشم لبریز کردید و شرنگ غم به کامم ریختید و اندیشه ام تباہ ساختید با این نافرمانیها و فروگذاشتنها. تا آنجا که قریش و جز قریش گفتند که فرزند ابو طالب مردی دلیر است ولی از فنون نبرد بی خبر. خدا پدرشان را بیامرزد! آیا در بین آنان مردی هست که بیش از من در میدانهای کارزار رنج برده و تجربت اندوخته باشد. به خدا سوگند که من رهسپار آوردگاه شدم و هنوز سالم به بیست نرسیده بودم. و حال آنکه اکنون از شصت در گذشته ام. ولی کسی که از او فرمان نبرند رأی و اندیشه به چه کارش آید.»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ إِلَى مَنْ قَرِئَ عَلَيْهِ كِتَابِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَمَّا بَعْدُ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ لَا شَرِيكَ لِلَّهِ الْأَحَدِ الْقَيُّومِ وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ فِي الْعَالَمِينَ أَمَّا بَعْدُ فإِنِّي قَدْ عَاتَبْتُكُمْ فِي رِشْدِكُمْ حَتَّى سَمَّمْتُ أَرْجَعْتُمُونِي بِالْهَرَّةِ مِنْ قَوْلِكُمْ حَتَّى بَرِمْتُ [ب] هَرَّةً مِنَ الْقَوْلِ لَا يُعَادُ بِهِ وَ حَطَلٍ لَا يِعَزُّ أَهْلَهُ وَ لَوْ وَجَدْتُ بُدًّا مِنْ خِطَابِكُمْ وَ

موضوع سوم: عاشورا با علم صبر و بصیرت

نشریات شماره ۸۹ الی ۹۳، ویژه نامه های محرم و صفر ۱۴۳۶، آبان و آذر ۹۳

• فاطمه سادات شریعتمداره

افتاد. لذا امیر المومنین علیه السلام فرموده اند:... (حدیث ابتدای متن). چه زیبا! کلمه بصر و کلمه ی صبر از حروف مشترکی ترکیب شده اند اما دو معنای جدا از هم دارند. آن وقت دو رکن فلاح در حمل پرچم هدایتند که امیر المومنین علیه السلام آن روز فرمودند: این پرچم را بر نمیدارد و به دوش نمی کشد مگر کسی که این دو خصوصیت را داشته باشد، اولاً بصیرت داشته باشد. ثانیاً استقامت داشته باشد.

بصیرت دینی و استقامت ایمانی. «۷۰/۱۲/۲۵»

۱. الزامات علمداری

آدم ها دو دسته اند! علمدار، بی علم!

و فرموده اند در مورد این علمداری که: و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر...

« اگر کسی بصیرت نداشته باشد، ولو ایمان جوشانی هم داشته باشد فریب می خورد و وقتی فریب خورد این ایمان در خدمت آن هدف به کار نخواهد

۲. علمداری بانفوذ دیدگان

احزاب باد، چپ و راست شان کند و انگار نه انگار! و اما بصیرت... فرموده اند در وصف علمدار کربلا که
كَانَ عَمَّا الْعَبَّاسِ النَّظِيرِ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ.
«بصیرت یعنی آن روشنی دل. بصیرت معنایش آگاهی ها و هوشیاری های کتابی و روزنامه ای و رادیویی و علمی نیست. اشتباه نکنید. بعضی می گویند فلانی دید ندارد، دید سیاسی. درک نمی کند، قدرت تحلیل ندارد. این بصیرت، آن دید نیست. این

جا میدانی نیست که علم و فضل و قدرت تحلیل سیاسی و سابقه ی کار سیاسی و این چیزها را بطلبد. این جاقدرت معنوی می طلبد. بصیرت یعنی بصیرت دل، یعنی چشم دل باز شدن. بصیرت یعنی دل را با خدا مرتبط و متصل کردن. بصیرت یعنی، خدا را دیدن.» ۶۶/۳/۲

آدم ها دو دسته اند! آنها که می خواهند بدانند چطور باید پرچم امام شان را دست بگیرند، چطور که نوزند به چپ و راست... چطور که مانند علی صراط مستقیم. و آنها که می خواهند پرچم ای را بگیرند به هرحال! ورزش اش مهم نیست! انقدر که

۳. تو خود حائلی، از میان بر خیز!

آدم ها دو دسته اند! خود خواه هایی که «خود» شان نمی گذارد ببینند! و از خود گذشته هایی که «خود» ی نمانده تا مانعی جلوی دیدن، جلوی بصیرت داشته باشند.
«این بصیرت چگونه حاصل می شود؟ بر اثر گذشتن از خود. همین یک کلمه

آسان، اما در عمل آنقدر مشکل که انسان ها در همین دو قدم این یک کلمه، در جا زده و مانده اند! بیچاره ما گرفتاران «خود» و «من». وقتی به پشت سر نگاه نکردی، وقتی به حرف این آن توجه نکردی، وقتی نور هدایت الهی را دنبال کردی و با همه خطراتش به راه افتادی، دریچه ی دل باز می شود.» ۸۰/۷/۹
«انسان یکی از بزرگترین ضعف هایش این است که اسیر سر پنجه خواهش های خود است، شاید هیچ ضعفی در آدمی از این بالاتر نیست.» ۶۵/۲/۲۱

۴. پای را بر طریق مستقیم فشردن

صبر... استقامت.
«استقامت مفهوم خیلی پیش پا افتاده و رایج و غیر مهمی تلقی می شود، ولی این طور نیست. استقامت، یک مفهوم بسیار مهم و حساسی دارد که اهمیت آن در عمل، به مراتب بیش از آن چیزی است که انسان در ذهن خود تصور می کند. استقامت یعنی پافشردن بر طریق مستقیم، و اَلْوِ اسْتِقَامًا عَلٰی الطَّرِيقَةِ لَأَسْفَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن، ۱۶)

اگر به همان صراط مستقیم پافشاری کنند، یعنی در همین جهت گیری باشند و راه خودشان را عوض نکنند و تحت تاثیر شرایط قرار نگیرند، آن وقت نتایج دنیوی و ثواب اخروی، مترتب خواهد شد. آدم یک کلمه می گوید استقامت کنید، ایستادگی کنید، همه هم به خودشان نگاه می کنند و می گویند بله، ما ایستادگی می کنیم، لیکن ایستادگی در مقام عمل، مسئله خیلی مهمی است.» ۷۶/۱۰/۸

آدم ها دو دسته اند! آنها که می خواهند با صبر و حوصله پرچم حق را درست و حسابی بردارند و زمین هم نگذارند. و آنها که کم طاقت اند و می خواهند چیزی دست گرفته باشند فقط، حالا پرچم باشد یا چتر آفتاب گیر! چه فرقی می کند! و اما

۵. بانگ چاوش بر خاسته: هلا! بشتابید!

آدم ها دو دسته اند! آن ها که به خاطر تاخیرشان، تاخیر در رسیدن دیگران می اندازند. و آنهای دیگری که درصدد هدایت و جبران تاخیر آن اکثریت اند، و البته که خودشان رهروی السابقون السابقون اند.
«دویست و پنجاه سال ائمه مقاومت کردند. در این دویست و پنجاه سال حادثه تلخی مثل منبر رفتن دشمنان امیرالمومنین علیه السلام در کوفه و سب امیرالمومنین علیه السلام اتفاق افتاد، اما این ها صبر کردند. در این دویست و پنجاه سال، سی و پنج

سال دوران اختناق شدید زمان امام سجاد علیه السلام اتفاق افتاد که «ارتد الناس بعد الحسين الا ثلاثه»، همه رفتند، تعداد معدودی ماندند اما این مبارز نستوه راه خدا یعنی امام مسلمین مایوس نشد، راه را ادامه داد، خود امام صادق علیه السلام در یک حدیثی می فرماید: خدای متعال برای پیروزی ما زمانی را معین کرده بود، به خاطر فلان عملی که از شما سر زد تاخیر افتاد، باز زمان دیگری را معین کرد در تقدیر الهی خود، آن هم باز به تاخیر افتاد و حالا الی ماشاءالله است، یعنی دائما در یک حالت امید و در مواجهه با مشکلات این حرکت را ادامه دادند.» ۶۷/۳/۱۹



موضوع چهارم: تدبر در ساحت جامعه و مناسبتها

• محمدعلی زارعیان

رای «آری»، شروع حرکت به سمت تمدن توحیدی

به مناسبت یوم الله ۱۲ فروردین، روز جمهوری اسلامی

• نشریه شماره ۱۰۴، ۱۵ فروردین ۹۴

نق زدن نیست بلکه مقدمه ای است برای حرکت و ایجاد رغبت به سمت تشکیل یک نظام مطلوب: «اللَّهُمَّ اِنَّا نَرْغِبُ الْبُكِّ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْاِسْلَامَ وَاَهْلَهُ، وَتُذَلُّ بِهَا الْاِنْفَاقَ وَاَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةَ اِلَى سَبِيْلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَاْلآخِرَةِ»

در نظامی چنین اتفاقات به ظاهر کوچک نیز رقم زنده رشد و حرکت به سوی صلاح خواهند بود: «لَا يُصِيْبُهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَطْوُونَ مَوْطِنًا يَعْطِفُ الْكُفْرَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا اِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ اِنْ اللّٰهُ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ؛ هَيْجَ تَشَنُّجِي و رنج و گرسنگی بدیشان نرسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آرد نهند و به هیچ گامی از دشمن دست نیابند- از کشتن و زخمی کردن و اسیر گرفتن و دستبرد زدن- مگر اینکه به پاداش آن برای ایشان کاری نیک و شایسته نویسند، که خدا مزد نیکوکاران را تباه نمی کند.» (سوره توبه/ آیه ۱۲۰) در چنین نظامی هیچ حرکتی نادیده انگاشته نخواهد شد حتی ریختن چند قطره اشک از روی اخلاص و ناتوانی در عمل: «وَاَلَا عَلٰی الَّذِيْنَ اِذَا مَا اَتَوْكُم لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتُمْ لَا اَجِدُ مَا اَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاَعْيَنُهُمْ تَفِيْضًا مِنَ الْمَدْعِ حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا مَا يَنْفِقُوْنَ؛ و (همچنین) بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا مرکبشان دهی، (و تو) گفתי چیزی ندارم که شما را بر آن سوار کنم، (و ایشان) با دیدگانی پر از اشک برگشتند که چرا چیزی برای خرج کردن نمی یابند.» (سوره توبه/ آیه ۹۲)

خدایا تو را شاکریم به خاطر یوم الله ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که نقطه شروع حرکتی عظیم در بشریت شد به سمت نظام توحیدی جهانی. خدایا تو را شاکریم به خاطر بودن در جمهوری اسلامی ایران. خدایا تو را شاکریم به خاطر بودن تحت ولایت فقیه جامع الشرایط. خدایا تو را شاکریم به جهت بودن در خانواده ای مسلمان. خدایا تو را شاکریم به جهت بودن مدرسه قرآن و عترت علیه السلام. خدایا تو را شاکریم به خاطر تمام نظاماتی که بدون تلاش یا با کمترین تلاش در مسیر زندگی مان قرار دادی تا بتوانیم در آنها رشد پیدا کنیم. خدایا آنها که برای ما این نظامات را رقم زدند اگر در قید حیات هستند بر برکت عمرشان بفرزای و آنها که رخت از این جهان بر بسته اند مغفرت و رحمت شامل حالشان بگردان. الهی آمین...

بی گمان نقطه نهایی رشد یک انسان این است که نظامی توحیدی طراحی کند که هر حرکتی در راستای آن نظام منجر به رشد شود. طبعاً شروع حرکت به سمت طراحی چنین نظامی تلاش (به عبارتی دعا) برای حضور در نظام هایی چنین است چنان که در دعای عرفه می خوانیم: «لَمْ تُخْرِجْنِيْ لِرَافَتِكَ بِيْ وَلَطْفِكَ لِيْ وَاِحْسَانِكَ اِلَى فِيْ دَوْلَةِ اِمَّةِ الْكُفْرِ الَّذِيْنَ نَقَضُوْا عَهْدَكَ وَ كَذَبُوْا رُسُلَكَ لِكُنْكَ اَخْرَجْتَنِيْ لِلَّذِيْ سَبَقَ لِيْ مِنَ الْهَدْيِ الَّذِيْ لَهُ يَسَّرْتَنِيْ وَفِيْهِ اَنْشَاءْتَنِيْ؛ از روی مهر و رأفتی که به من داشتی و احسانت نسبت به من مرا به جهان نیابردی در دوران حکومت پیشوایان کفر آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند، ولی در زمانی مرا بدنی آوردی که پیش از آن در علمت گذشته بود از هدایتی که اسبابش را برایم مهیا فرمودی و در آن مرا نشو و نما دادی.»

طبعاً کسانی که از نعمت حضور در چنین نظام هایی محروم هستند شروع حرکتشان از نظام های محدودتر مثل نظام خانواده خواهد بود و اهمیت تشکیل خانواده نیز به همین جهت است که بستری است برای بروز استعداد نظام سازی. اما آنان که از نعمت بودن در چنین نظاماتی برخوردارند در ازای چنین نعمتی وظیفه گسترش آن و نیز رفع نواقص آن را بر عهده خواهند داشت: «اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا، اللَّهُمَّ الْمَمَّ بِه سَعَتْنَا، وَاَشْعَبَ بِه صَدَعْنَا، وَاَرْزَقَ بِه فَتَقْنَا، وَاَكْتَرَّ بِه قَلْتْنَا، وَاَعَزَّ بِه دَلْتْنَا، وَاَغْنِ بِه عَائِلْنَا، وَاَقْضِ بِه عَن مَّعْرَمِنَا، وَاَجِرْ بِه فُقْرَنَا، وَاَسُدِّ بِه خَلْتْنَا، وَاَسْرِ بِه عُسْرَنَا، وَاَبِيْضْ بِه وُجُوْهَنَا، وَاَفْك بِه اَسْرَنَا، وَاَنْجِجْ بِه طَلَبْتْنَا، وَاَنْجِزْ بِه مَوَاعِدْنَا، وَاَسْتَجِبْ بِه دَعْوَتْنَا، وَاَعْطِنَا بِه سُوْلُنَا، وَاَبْلَغْنَا بِه مِنَ الدُّنْيَا وَاْلآخِرَةِ اَمَالِنَا، وَاَعْطِنَا بِه فَوْقَ رَغْبَتِنَا؛ خدایا آنچه از حق به ما شناساندی تاب تحملش را نیز عنایت کن، و آنچه را در رسیدن به آن کوتاهی کردیم، ما را به آن برسان، خدایا پریشانی ما را به یاری او جمع کن، و پراکندگی ما را به او وحدت بخش و...» (دعای افتتاح)

البته نقطه مطلوب و نهایی محدود شدن به نظامات توحیدی کوچک و عدم تلاش برای گسترش آنها نیست بلکه انسان موحد تا خود را در تمدن توحیدی فراگیر نیابد از حال شکایت خارج نخواهد شد: «اللَّهُمَّ اِنَّا نَشْكُوْ اِلَيْكَ فَقَدْ نَبِيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ، وَغَيْبَةَ وَاِلْتِنَا؛ خدایا به سوی تو شکایت می آوریم از نبود پیامبران که درود تو بر او و آلش، و نیز از غیبت ولی مان» (دعای افتتاح) البته شکایت به معنای غر زدن و

بنفسی انت، یعنی بودن ما در گروهی وجود امام است

به مناسبت تقارن اعیاد شعبانیه با سالگرد فتح خرمشهر

• نشریه شماره ۱۱۱، ۲ خرداد ۹۴

عبادک حَتْمًا مَّقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِيْ مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِّزَا كَفْنِيْ، شَاهِرًا سَيْفِيْ، مُجْرَدًا قَنَاتِيْ، مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَاَلْبَادِيْ»^۱ طبیعتاً این موضوع را کسانی بیشتر درک می کنند که سطح رشد بالاتری نسبت به سایر جامعه داشته باشند و تعلق خاطرشان نسبت به جریان حق باعث گردد تا حیات خود را در گروهی بقای جریان حق

إِرَادَتِهِ، وَاَلْمُسْتَشْهَدِيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ^۱. و ساده نیست جان فدا کردن در راه حق که هنگامه نبرد تازه «ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ^۲ الْخَدَاعَةَ الْعُورُورُ»^۳ و «حَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُوْنِ»^۴ در برابر انسان قدم می کشد. این مرحله از رشد تا حدی اهمیت دارد که حتی با مرگ نیز امکان وقوع آن از بین نمی رود: «اللَّهُمَّ اِنْ حَالَ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِيْ جَعَلْتَهُ عَلَيَّ

اهمیت حفظ جریان حق تا حدی است که حفظ جان نیز در این مسیر تحت الشعاع قرار می گیرد و فدا کردن جان در راه حفظ جریان حق نشانه ای می شود از رشد و بلوغ انسان: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ، وَاَلذَّابِيْنَ عَنْهُ، وَاَلْمُسَارِعِيْنَ اِلَيْهِ فِيْ قِضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَاَلْمُتَمَتِّلِيْنَ لِاَوْامِرِهِ، وَاَلْمَحَامِيْنَ عَنْهُ، وَاَلْسَابِقِيْنَ اِلَى

مواطن مانده حرمت او را رعایت کند... خداوند! هر مسلمانی که بکار اسلام دل بسته و از اتفاق مشرکان در حرب آنان اندوهگین است و قصد جنگ و آهنگ جهاد با آنان دارد اما ناتوانی او را در خانه نشانیده یا... او را در سلسله شهیدان و نیکوکاران قرار ده.»

اما یاد شهدا باید زنده بماند تا اهمیت حفظ نظام و جریان الهی از خاطر کسی فراموش نشود و غفلت نسبت به این موضوع اساسی جامعه را گرفتار مصیبت های مختلف نسازد و چه مصیبتی بالاتر از این که در جامعه ای امامش فدای حفظ نظامش گردد:

«مصیبة ما اعظمها»^۲ خدایا ما را شکرگزار نعمت شهدا و نیروهای آماده شهادت قرار ده. الهی آمین...

۱. دعای عهد

۲. دعای ۲۷ صحیفه سجاده برای مرزبانان

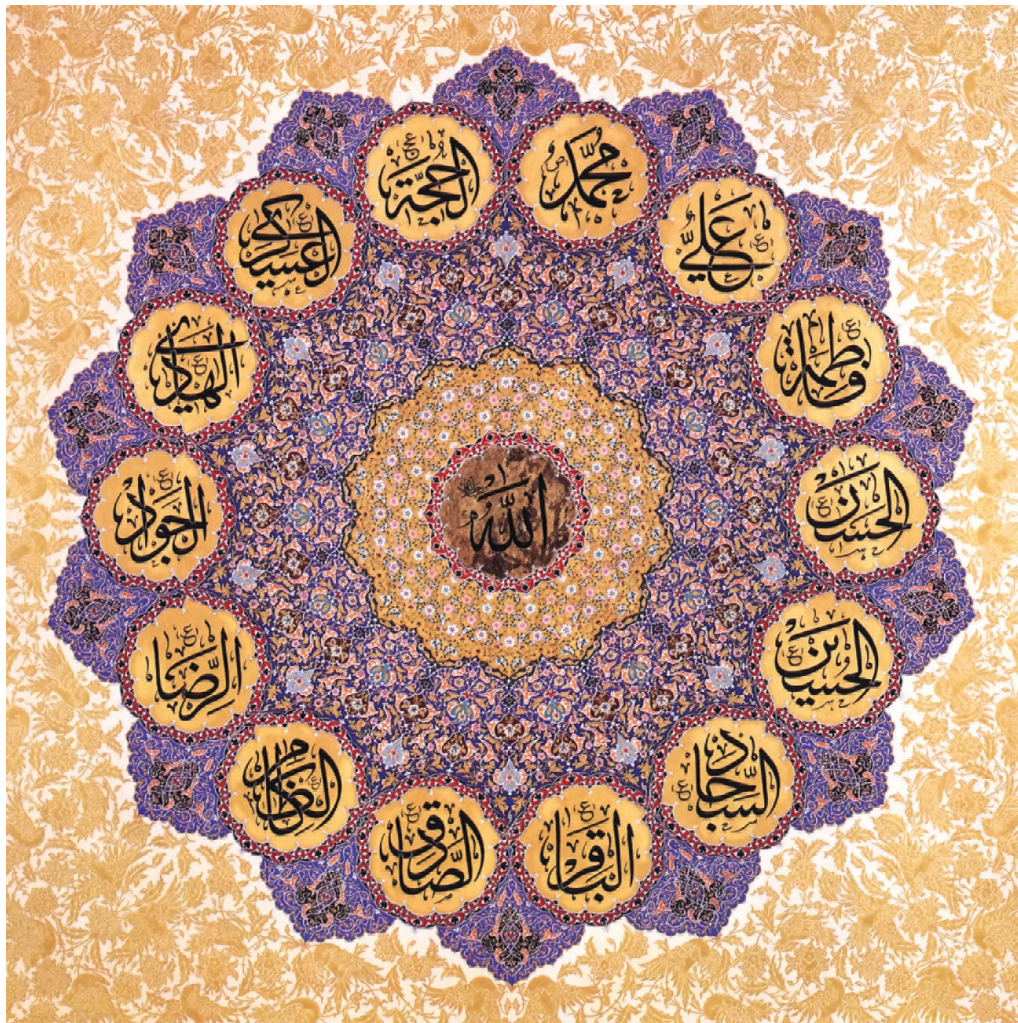
۳. زیارت عاشورا

این نیروها قرار می گیرد: «و كَثُرَ عَدَّتَهُمْ»^۲ و سایر افراد جامعه نیز به نسبت این گروه دسته بندی می شوند: «أَيُّمَا غَازَ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدَ جَاهِدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ ... وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَّفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ، أَوْ شَحَدَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةٍ، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً ... اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَأَحْرَزْتَهُ تَحْرِيبَ أَهْلِ الشَّرْكِ عَلَيْهِمْ، فَتَوَى غَزْوِي، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ، فَفَعَدَّ بِهِ ... وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»^۲

«خدایا! هر مرد سلحشور از اهل دین تو و جنگجوی از پیروان سنت تو که با ایشان درآویزد و کارزار کند... خدایا! هر مسلمانی که در غیبت مجاهدی یا مرزداری سرای او را رسیدگی کند و بازماندگان او را تکفل فرماید یا او را به پاره ای از مال خود یاری دهد و ساز راه او آماده کند و او را در جهاد چابک سازد و نسبت به کاری که در پیش دارد او را به دعا بدرقه کند و در آنچه در

بدانند. لذا امام جریان حق بیشترین هزینه را برای حفظ جریان حق تحمل می کند و هر چه فاصله میان رشديافتگان در جریان حق با سطح رشد مطلوب بیشتر شود این هزینه سنگین تر خواهد بود تا آنجا که گاه این فاصله امام حق را مجبور می کند تا تمام دارایی اش را به میدان آورد و بزرگترین مصیبت تاریخ رقم بخورد «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمُهَا»^۲.

اگر به دفاع مقدس و شهدای انقلاب اسلامی از این زاویه بنگریم متوجه خواهیم شد که ارزش کاری که شهدا کردند و میزان بلوغ آنها تا چه حد بوده است. این که جامعه به حدی از رشد برسد که کسانی باشند که جان خود را در راه حفظ نظام و جریان حق فدا کنند و امام جریان حق را در برابر خطرات حراست کنند جای بسی شکر دارد چرا که اولین نقطه هدف دشمنان جریان حق، امام آن است چرا که این اتفاق اگر هم جریان حق را متوقف نکند سیر آن را کند خواهد کرد. از این رو است که دعای امام حق بر زیاد شدن



فصل هشتم: مقالات نظریه پردازانه

موضوع اول: تبیین نظام ولایی

بیانات آقای احمد رضا اخوت (مسئول مجمع مدارس قرآن و عترت) در مصاحبه با رسانه سیمافکر

(دریافت سه قسمت فیلم مصاحبه با جستجوی نام مصاحبه شونده از: simafekr.tv)

امام قلب امت و هماهنگ کننده تمام اجزای پیکر جامعه است

نشریه ویژه نامه عید سعید غدیر؛ ۱۰ مهر ۹۴

محور اول تبیین:

معناشناسی نظام ولایی

کسی که قرآن بخواند از همان اول متوجه می شود یک «ولایت خدا» وجود دارد و یک «ولایت غیر خدا». اگر کسی در ولایت خدا نباشد حتما تحت ولایت غیر خدا قرار می گیرد.

تعریف اول

یکی از آثار تألیفی مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام راجع به «معناشناسی ولایت» است که معنای ولایت از منظرهای مختلف بحث شده و از حیث فردی، اجتماعی و هستی شناسانه مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه آن یک شبکه مفهومی ایجاد شده که خیلی با واژه «هدایت» قرین و نزدیک است. اگر یک نفر بگوید که اراده خدا در هدایت هستی و هدایت بندگان هم در حیثیت اجتماعی و هم در حیثیت فردی به چه صورت جاری می شود؟ در جواب باید بگوییم تحت ولایت خدا جاری می شود. یعنی در یک ساختار مشخص که به آن نظام ولایت می گوئیم. همه موضوعاتی که مربوط به هدایت نوع بشر می شود را می توانیم با واژه ولایت ذکر کرد و به صورت اخص؛ بحث ولایت در حوزه انسان هم مطرح است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره، ۲۵۷)» یعنی در حوزه انسانی، به جهت کلی از انسان و جامعه در مسیر هدایت اطلاق می شود که انسان می تواند تحت ولایت خدا باشد ولی خود را به خاطر کبر و جهلی که دارد محروم می کند. شاید بتوان گفت یکی از نزدیک ترین واژه ها به ولایت، همان بحث هدایت است؛ زیرا هدایت تنها در نظام ولایی صورت می گیرد. در واقع می توان گفت هدایت، کارکرد آن نظام ولایی است و در هر جا که بحث هدایت در هر حیثیتی باز شود، حتما یک نظام ولایی هم وجود دارد. پس زمینه هر هدایتی حتما یک نظام ولایی است.

اولین تعریفی که در حوزه هستی شناسی برای ولایت کردیم این است که ظهور یک نیازی از یک نیازمند به جلوه بی نیازی های بی نیاز که از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر، ۱۵)» این سه مولفه استخراج شده اند:

مولفه اول: بی نیاز

مولفه دوم: جلوه بی نیازی ها

مولفه سوم: ظهور نیاز نیازمند

مولفه ها نشان می دهند که هر موجودی بالاخص انسان در طبعش طوری آفریده شده است که برای برطرف کردن نیازش به یک بی نیاز متوسل می شود. یک رابطه دو طرفه بین بی نیاز و نیازمند وجود دارد. در این صورت خیلی از واژه ها در این بحث معنی می شوند، مثل واژه توبه. به این معنا که خدا توبه می کند و بنده باید به واسطه توبه خدا به خدا رو کند. هر واژه ای که چنین حالتی دارد در این سلسله بحث می شود.

تعریف دوم

در تعریف دوم واژه ولایت وارد حوزه تدبیر، نظام ربوبی و فضای انسانی و اجتماعی می شود و خیلی هاهم در کتب لغت همین معنا را گرفته اند. یعنی یک ارتباط دو طرفه است. ولی به معنای قرار گرفتن دو چیز پشت هم است. ما این تعریف دوم را بر رابطه بین دو شیء که یک شیء متکفل (تقبل کننده) تدبیر و شیء دیگر قبول کننده آن تدبیر است، در نظر گرفتیم. یعنی تعریف دوم در فضای تدبیر، اداره، سیاستگذاری و مدیریت قرار می گیرد. مانند اینکه کسی که او را رب می نامیم، ربوبیت می کند و آنکه را عبد می نامیم، ربوبیت را می پذیرد و حاضر است که مدیریت بشود و در یک کلام تحت ولایت خدا قرار گرفته است. در این صورت نظام ولایی یعنی نظامی که انسان می پذیرد اداره کننده زندگی او خدا باشد. آن انسان، خدا را به اسم رب و رب العالمین می شناسد و حاضر است زیر بار حرف ریش رفته و حکمش را بپذیرد. پس در تعریف دوم نقطه بحث بر تدبیر و اطلاعاتی که راجع به تدبیر است، متمرکز می شود.

ولایت به معنای ساختاری است که امور

بندگان در آن تکفل می شود و آن ها دیگر

بی تکلیف نیستند

آیات متعددی در قرآن در این حوزه وجود دارد که اغلب کسانی که مقابل خدا ایستادند در ربوبیت خدا شک کردند حالا یا خودشان را به عنوان رب جا زدند یا اینکه ربوبیت غیر خدای را پذیرفتند. اگر با این دید نگاه کنیم خیلی از آیات قرآن را در حوزه ولایت می توانیم مورد مطالعه قرار دهیم. در واقع طبق این ساختار، ولایت به معنای

ساختاری است که امور بندگان در آن تکفل می شود و آن ها دیگر بی تکلیف نیستند. در هر لحظه ی تکلیفشان توسط حکم خدا جاری می شود، یعنی در این نظام ولایی در هیچ حالتی و هیچ لحظه ای هیچ امری بدون حکم نیست. باید بپذیریم که حوزه حکم و امر و نهی خدا پیوسته جاری است. اینطور نیست که در لحظه ای قطع شود یا در موضوعی بنده را به خودش واگذار کرده باشد.

تعریف سوم

تعریف سوم در همین حیطه است اما کمی ریزتر می شود به این صورت که ولایت، اعمال مدیریت از جانب مالک دانا و توانایی نسبت به مملوک نیازمند است که با رو کردن مملوک جریان می یابد و قصدش این است که مملوک در جریان این مالکیت به شکوفایی و دارایی برسد و از مالکیت او متنعم شود و از ملکش به او بدهد، برای او سهم و امکانات قرار داده است، بدون اینکه او لیاقت داشته باشد یا حقش باشد. این تعریف مربوط به نعمت های ابتدایی می شود و به فاطریت خدا برمی گردد. در قرآن خیلی از آیات را داریم که وقتی در حوزه ولایت صحبت می کند بحث مالکیت است. واژه هایی مثل «مالک» و «ملک» در این حوزه قرار می گیرند. آیاتی مانند «مالک یوم الدین»، «له ملک السماوات و الارض» و... دلالت می دهند که انسان، آسمان، زمین و همه چیز مالکش خدایی است که «علی کل شیء قدير» و «بکل شیء علیم» است. نکته جالبش این است که خداوند در قرآن به این موضوع دلالت می دهد که موضوع و مفهوم ولایت جزء مفاهیم بدیهی فطری است و دلیلش هم این است که با انذار شکوفا می شود و انذار توسط انبیاء صورت می گیرد. آنچه در قرآن به عنوان مهم ترین بحث مطرح است این است که همه می دانند ولی آنها ولی حق است و کافی است که یک مندر بیاید و به آنها آگاهی داده و آنها را متنبه کند. خدا در آیات به مندر نمی گوید تعلیم بده بلکه می گوید آنها را تنبه بده، یعنی اینکه در درون انسانها ولی شناسی ثبت و حک شده است. دلیلش این است که انسان همانطور که نیاز را می شناسد به رافع نیاز حقیقی هم فطرتا علم اجمالی دارد. حالا ممکن است عجله، کفر یا بخل او منجر شود به اینکه این مسیر را گم کند که با انذارهای انبیاء نسبت به این امر می تواند فهم پیدا کند. مثالش این است که طفل از همان اول که متولد

انسان نوشته شده است و مصداق های آن در بیرون از او نیز وجود دارد و منظور از شریعت برنامه هایی است که علاوه بر ساختار دین اقتضائات جامعه را نیز در بر می گیرد. دین و شریعت با ایجاد چارچوبهایی زندگی را برای فرد تسهیل می کنند. تصویر ما از دین تکلیف و سختی است اما در حقیقت دین و شریعت کارکرد تسهیل را در زندگی افراد دارند و وظایف را آسان تر و سهل الوصول تر در اختیار انسان ها قرار می دهند و اگر این دو نبودند انسانها خود باید همه آداب و قوانین زندگی را به دست می آوردند که این کار بسیار پرمشقت می بود.

اتفاقی که در حوزه دین و شریعت می افتد این است که انبیاء یکی پس از دیگری فرستاده می شوند تا دستاوردهای انبیای قبلی حفظ گردد. به تدریج مردم مومن و کسانی که به این نظام گرویدند به مجتمعی واحد تبدیل گشتند که در قرآن به «امت» تعبیر شده اند. امت به مفهوم گروهی هم قصد است که حتی با وجود شریعتهای متفاوت، دین، ملت و آیین نامه زندگی همه شان واحد است و از ویژگی های امت به نظام ایمانی آن می توان اشاره کرد که یعنی در امت هر خیری به هر کسی برسد به جریانی تبدیل می شود که هر کس در این جریان باشد این خیر به او نیز می رسد.

امت به مفهوم گروهی هم قصد است که حتی با وجود شریعت های متفاوت، دین، ملت و آیین نامه زندگی همه شان واحد است

نظام ولایی با رو کردن دین واحد که دین حنیف است و شریعت که از قدیم است، تا زمان حضرت محمد ﷺ جریان ولایت را به جریان امت تبدیل می کند. یعنی علاوه بر این که فرد تابع ولی می باشد و حیثیت فردی دارد، به سبب در جمع بودن، حیثیتی اجتماعی نیز می یابد که با حیثیت فردی متفاوت می باشد. بنابراین امت عبارت است از حیثیتی از اجتماع که قدرت دریافت رحمانیت خدا را دارد و هم به واسطه خود و هم به واسطه در امت بودن، از هدایت بهره می برد. بنابراین هدایت روند تزایدی و تضاعفی می یابد. که این تزاید و تضاعف از ویژگی های خاص نظام ولایی است. بنابراین در نظام ولایی، امام کسی است که با استفاده از مقام نبوت قدرت هدایت مستقیم یا غیر مستقیم امت را دارد.

در نظام ولایی، امام کسی است که با استفاده از مقام نبوت قدرت هدایت مستقیم یا غیر مستقیم امت را دارد

باقی بحث نظام ولایی که مباحث ولایت فقیه را در برمی گیرد نیز ذیل همین موضوع است یعنی اگر جامعه ولایت فقیه نداشته باشد هر کس در رشته و مسیر خود باید حکم خدا را کشف کند. آن وقت انسان با سیل عظیمی از احکام مواجه می شود که به سختی می تواند حکم خدا را از این میان تشخیص دهد. در واقع نظام

مثل محبت خدا و محبت غیر خدا، و نسبت به بت و وُد نسبت به ذوی القربی، یا صدق و کذب، حسن و سوء، هدایت و ضلالت و ...

محور دوم تبیین: فرآیندشناسی نظام ولایی

کلمه «توحید» اولین رکن ولایت حق است. به همین خاطر روایت داریم «کلمه لا اله الا الله حصنی» که در حصن را ولایت امام علی علیه السلام تعبیر کرده اند. بنابراین ولایت در حقیقت معادل توحید است که امکان فهم ساختارهای آن نیز به ما داده شده است. به همین ترتیب کلمه «عبد» رکن دوم، کلمه «ایمان به خدا» رکن سوم و کلمه «هدایت» رکن چهارم در ولایت حق اند. در مقابل کلمه «شُرک یا شیطان» رکن اول در ولایت طاغوت است. کلمه «طغیان یا نافرمانی» رکن دوم، کلمه «ایمان به طاغوت» رکن سوم و کلمه «ضلالت» رکن چهارم در ولایت طاغوت اند. با وارد شدن موضوع ولایت در حوزه اجتماع، انسانها متوجه نیاز خود به هدایت می شوند و به وسیله حجت درونی خود متوجه عبث نبودن کارها و حکیمانانه بودن امور می گردند و از اموری که دارای نفعی حقیقی باشد و دور از ضرر است پیروی می کنند. به عنوان مثال وقتی فرد با ظرف غذایی مواجه می گردد برای آنکه بفهمد آیا این غذا سمی است یا نه، یا تجربه می کند یا از کسی که می داند سوال می کند. وقتی متوجه شد این غذا سمی است، به حکم عقل از این غذا پرهیز می کند. یا اگر پزشکی به او بگوید انجام کاری موجب بیماری او می شود، همین مقدار که متوجه ضرر آن می شود، به حکم عقل از آن کار اجتناب می ورزد. بنابراین انسان وقتی بر اساس حجت درونی، نفع و ضرر را تشخیص داد، متوجه می شود که بر بسیاری از امور احاطه ندارد و لازم است که حکم برخی امور را از بیرون دریافت کند. بنابراین حکم کسی با که با وحی ارتباط دارد، قابل التبئیت و لازم التبئیت می گردد و همین امر مبنای نظام ولایت می باشد. که در این نظام کسانی که نفع و ضرر را تشخیص می دهند و طبق آن عمل می کنند، به «متقین» تعبیر شده اند و برای آن ها کتاب مایه هدایت است، اما کسانی که به این سطح فهم نرسیده اند، در حقیقت خود را از نظام ولایت محروم کرده اند. در نتیجه هوای نفس، خواهشها، تعصبات و فرهنگهای باطل سبب می شود نفع و ضررهای تخیلی، جایگزین نفع و ضررهای حقیقی گردند. چنین انسانی منفعت و ضرر را بر اساس تخیل خود تعریف کرده و این امر موجب تویی و اعراض از نظام ولایت می شود. با ادامه یافتن اعراض در فرد، استهزاء، طرد کردن و مسخره کردن حق نیز در او شکل می گیرد تا حدی که به مقابله کردن و عداوت با ولایت می پردازد.

با پیچیده شدن نظام بشری و تنوع نیازهای او، انسان نیاز به نظامی برای ساماندهی آموزش دارد. در این میان دین و شریعت با پیاده کردن نظام ولایت، موجب سامان افراد می شود. منظور از دین برنامه هایی است که در فطرت

می شود نیاز به مادر و سرپرست را می فهمد. کمی که بزرگتر شد نیاز به پدر را هم می فهمد. کمی بعد نیاز به معلم و حاکم را می فهمد. یعنی فهم نیاز به ولی مراتب دارد. پس نیاز به سرپرست در وجود هر انسانی هست. ما به این موضوع، بحث ولایت می گوئیم. یعنی همین که شما بحث کنید انسان وقتی متولد می شود، نیازمند متولد شده است، همان قدر که به نیاز خود واقف می شود، نیاز به سرپرست را احساس می کند بنابراین به دنبال بهترین سرپرست هم می گردد، بعد وقتی به معرفت انتزاعی رسید می فهمد که این ولی می تواند مخلوق باشد. چون وقتی انسان خالق دارد، هم او باید ولی اش باشد. مخلوق که نباید ولی مخلوق دیگری باشد بلکه فاطر باید ولی تمام مخلوقین باشد. این همان نیاز فطری انسان به سرپرست است. به همین خاطر آیاتی که در سوره انعام از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده است اولین نکته ای که اشاره می کند همین موضوع فطری بودن ولی خواهی است و ایشان می گویند آیا می شود فاطر آسمان و زمین را ولی خود نگیرد؟!

مفهوم دومی که در حوزه ولایت خیلی مهم است و باید به صورت جدی کار شود بحث «ربط» یا «وجه» یا «اتصال» است. ربط یعنی این که شما وقتی کاری را می خواهید انجام دهید آن کار باید به سمت ولی باشد و بالعکس ولی نباشد. یعنی مختصات هر کاری که در این عالم در حوزه انسان و تکلیفش تعریف می شود این است که یارو به خداست یا پشت به خدا، و فرض سومی ندارد. به این موضوع «وجه» می گوئیم. در «ربط» نیز هر کاری یا مربوط و متوجه به خداست و یا از خدا دور بوده، توجهش از او منحرف شده و مربوط به خدا نیست. مثلا وقتی کسی دزدی می کند ربطی به خدا ندارد و پشت به خداست. در حالیکه آنکه احسان می کند ربط به خدا دارد چون خدا محسن است و به این حالت «وجه الله» گفته می شود، یعنی توجه به وجه خدا. هر عملی اگر سنخیت با صفت کمال داشته باشد «وجه الله» دارد و اگر سنخیتی با صفت کمال نداشته باشد پشتش به خداست.

مفهوم سوم و دیگر، شبکه مفهومی ای است که به وسیله ولایت انتقال پیدا می کند. مهم ترین مفاهیمی که به وسیله ولایت انتقال پیدا می کنند بحث «حق و باطل» است. هر چیزی که وجود دارد و حظی از «هست» برده است، حق نامیده می شود. و آنچه که حظی از وجود ندارد، باطل است. چه در عالم تکوین باشد، یا در حوزه انسان. حالا در خود این شبکه انواع محبت، پیوند، وُد، حب و از طرف دیگر انواع عداوت و برائت معنا می یابد. واژه های ایمان و کفر هم در این نظام تعریف می شوند چون همین که شخص مربوط به خدا می شود ایمان به خدا دارد و به خدا اعتماد کرده است و این که از خدا دور شود یعنی خیلی از حقایق را پوشانده و دچار کفر به خدا گردیده است. هر جایی در قرآن کلمه ای وجود دارد که در آن «غیر» می تواند باشد، آنها جزء شبکه ی مفهومی ولایت هستند.

ولایت فقیه، مسیری است بر انسان برای ورود به عرصه دین داری و شریعت مداری. چرا که انسان اگر نتواند احکام را بیاید نمی تواند دین دار باشد و تنوع احکام موجب اختلافات شدیدی می شود و نظام امت را نیز از می گسلاند. خداوند توسط انبیاء و ائمه و واسطه های آنها انسان را به حکم نزدیک کرده و او را از تشتت دور کرده است. نظامی قرار داده است تا بتوان با بهترین راه و وسیله حکم را تشخیص دهیم. اگر بحث ولایت فقیه با این دید مطالعه شود تصدیق آن بدیهی است. چرا که فردی که نیازمند دریافت حکم خداست لاجرم باید به کسی مراجعه کند تا بتواند آنها را دریابد. در این میان ممکن است عده ای رجوع به مرجع تقلید را به جای رجوع به ولی فقیه ترجیح دهند. اما افراد باید بدانند در این صورت مفهوم امت واحد دچار خدشه می شود و امتی باقی نمی ماند.

**هیچ کس نمی تواند به طور مستقیم با خدا
اتصال داشته باشد مگر با وحی. بنابراین تمام
کسانی که به خدا اتصال دارند قطعا به نبی
متصل شده اند**

موضوع دیگری که در نظام ولایت اهمیت دارد، موضوع ارتباطات است. هر انسانی وقتی که خود را می شناسد، موضوع ارتباطات برایش اهمیت می یابد. مثلا نقش فرزندی یک ارتباط است. همسر، برادر، مادر و ... همگی ارتباطند. گاهی این ارتباطات هم پوشانی نیز می کنند مثلا دو نفر با هم زن و شوهر باشند و رابطه شان برادری هم باشد. ممکن است رابطه خویشی هم داشته باشند. در مورد انسان اولین چیزی که در اجتماع خیلی مهم جلوه می کند ارتباط است. مثلا گفته می شود این فرد بچه فلانی است. او را به کسی نسبت و تعلق می دهند. این نسبت داشتن در نظام ولایی، «ربط» نام دارد که مقدمه ولایت است. یعنی دو چیز که پشت هم قرار گرفته اند و به هم ربط دارند. بنده وقتی می خواهد با خدا ارتباط برقرار کند لازم است با نبی یا امامی هم ربط داشته باشد. بنابراین باید با پیوند مودت با محبت ولی الهی داشته باشد وگرنه رابطه عبودیت نیز شکل نمی گیرد. هیچ کس نمی تواند به طور مستقیم با خدا اتصال داشته باشد مگر با وحی. بنابراین تمام کسانی که به خدا اتصال دارند قطعا به نبی متصل شده اند. که این ارتباط، رابطه انذاری یا هدایتی یا ولایتی است. در همین مسیر، روابط افراد زمینه ساز حرکتها می شود. ویژگی این حرکت این است که جهت دارد و جهت حرکت نیز موضوع ولایت است. یعنی اگر موضوع ولایت را برداریم، جهت را از عمل برداشته ایم. جهت در قرآن با واژه صراط آورده شده است. واژه صراط واژهی جهت به سوی خداست. اگر یک کار فرد جهت برداری مثبت داشته باشد و جهت بردار کار دیگرش منفی باشد، برآیندهای حرکت او خنثی است و حرکت او رشدی در پی نخواهد داشت. بنابراین بحث جهت و صراط در ادامه موضوع رشد مطرح می شود. مجموع برآیند حرکت

یک نفر با فرد دیگر مجموعه حرکتها در جمع را تشکیل می دهد و همانطور که افراد حیثیت حرکت پیدایمی کنند، جمع ها نیز حیثیت حرکتی دارند. در این میان اگر برای جهت یابی انسانها یک ولی بلا دستی قائل نشویم که حرکت افراد را به سوی رشد هدایت کند، حرکتها ی افراد، یکدیگر را خنثی می کنند و نظام، دیگر نظام هدایتی نخواهد بود. آنکه همه حرکتها ی فردی و اجتماعی را هدایت می کند «امام» نام دارد.

محور سوم تبیین: نظام سازی ولایت

انسانها می پندارند که وقتی متولد شوند، در هیئت فرد متولد می شوند و وقتی می میرند به صورت فرد می میرند. نتیجه اعتقاد به این که من فرد هستم و فرد می میرم، آن است که حساب اعمال نیز به صورت فردی محاسبه شود، در صورتی که حقیقتا این گونه نیست. همه می پذیرند که هر فردی هر کاری می کند در اجتماع اثر دارد. اما این موضوع را نمی پذیرند که هر فردی می تواند در دل جمعی قرار گیرد و علاوه بر هویت فردی، هویت اجتماعی نیز داشته باشد. یعنی همان طور که هر فرد چشم، گوش، دست و ... دارد، افراد یک جمع نیز چشم، گوش، دست آن جمع می باشند. بحث امت از این نقطه آغاز می گردد. یعنی اعتقاد به خلاقیت خدا به نحوی که در نظام انسانیت به وسیله انسانها، جمع هایی معادل یک انسان متولد می شوند و از تناقض جمعها، جمعهای دیگری تشکیل می شود و تناقض آنها، جمعیت ایجاد می کند، که معادل امت است. اگر اعتقادی به این نحو نسبت به امت به وجود آید، در آن صورت در امت قلبی نیاز است تا همه اجزاء آن را منظم و هماهنگ کند که این همان نظام امامت است. اگر برای جمعی نظام امامت قائل نشویم، همانند این است که برای بدنی قلب قائل نشده ایم. یا آنکه نمی توان برای جمع تعدد قلب قائل شد. بنابراین سطوح امت دارای سطوح فرامکانی و فرا زمانی است. یعنی اگر انسان می دانست که می تواند وارد امتی شود که حتی در این زمان وجود ندارد یا چشم امتی شود که سالها قبل وجود داشته است، می توانست از آن بهره های فراوانی برد. اگر از انسان زمان و مکان را بگیرند، انسان ماورایی می شود. ماورایی نه به مفهوم تخیلی، بلکه به عنوان مثال انسان می تواند به وسیله اصحاب کهف، سمع خود را قوی کند، یعنی گوش آنها، گوش من شود و هر چه اصحاب کهف شنیدند، به من انتقال یابد. این از کارکردهای فوق العاده نظام ولایی است. اما افراد غالباً اعتقادی نسبت به این جریان ندارند و علت آن نیز این است که موضوع وحدت امت را نپذیرفته اند. وقتی افراد نظام ولایی را قبول نمی کنند مبرهنه است که کارها نیزی نتیجه خواهد ماند. در این حالت، هر کس یک کاری انجام می دهد؛ دست یک کاریس و یا یک کار دیگر، یک دست بر می دارد اما یک دست می گذارد و خلاصه هماهنگ کار نمی کنند.

افراد حیثیتی برای وحدت و هماهنگی قائل نیستند در حالیکه وحدت و هماهنگی جزء اولین اولویت های امت است. که این وحدت و هماهنگی تنها در نظام ولایی و تحت بیرق یک نفر اتفاق خواهد افتاد. بنابراین دو علت را می توان برای دور شدن افراد از این اعتقاد در نظر گرفت: اول آنکه افراد برای انسان هویت جمعی قائل نیستند و دوم آنکه اعتقادی به داد و ستدهای معرفتی که از افراد به کل جمع می رسد، ندارند. یعنی نمی دانند که وقتی جمعی عالم می شود، از آن علم مستقیم یا غیر مستقیم به دیگر افراد جمع نیز می رسد. افراد گمان می کنند که قرار گرفتن تحت نظام ولایی و عبودیت، ضد خلاقیت است. در حالیکه عبودیت و قرار گرفتن تحت نظام ولایی عین خلاقیت است. چرا که به وسیله آن، همه نیروهای یک جامعه در مسیر مشخص قرار گرفته و برای هر یک از افراد هم افزایی به ثمر می رسد. به همین خاطر در جنگ هایی که در صدر اسلام رخ داد ممکن بود صد نفر بر هزار نفر غلبه کنند. به این نظام، نظام تالیف می گویند. نظام تالیف یعنی بر اثر آن الفت، خیر الهی نازل می شود و هستی نیز با آن جمع هماهنگ می شود. به همین خاطر در قرآن می گوید ملائکه جنود آن جمع شدند. لذا این امکان ایجاد می شود که پیشرفت های مختلفی در همه علوم صورت بگیرد. چرا که ملائکه نیز همراه این جمع شده اند و می توانند از غیب کمک کنند. اتفاقی که برای دانش هسته ای افتاده است، نه به دلیل هوش استعداد افراد بلکه به خاطر ولایت مداری آنها بوده است. آیا پیشرفت موشکی ایران حاصل تیزهوشی انسانها بوده است؟ تحولات در این سطح بدون ولایت مداری اصلا غیر ممکن است. همین تیزهوشی در دانشگاه های دیگر نیز وجود دارد اما تا این سطح، تحول در آنها رخ نمی دهد.

**در امت قلبی نیاز است تا همه اجزاء آن را
منظم و هماهنگ کند که این همان نظام
امامت است**

نظام ولایی زمان و مکان ندارد، فرد فقط باید هماهنگ باشد. نیروهای مرئی در عالم فراوان است که تنها در صورت هماهنگی، می توانند مورد بهره قرار گیرند. نظام کفر متوجه این مسئله شده و به همین خاطر جامعه بین الملل، ناتو و ... راه اندازی کرده و طبق آن عمل می کند. کفر، همه چیز خود را جهانی کرده است و طبق امت واحده کفر پیش می رود. آنها متوجه شدند در اثر هماهنگی قوایی به آنها القاء می شود که در اثر ناهماهنگی از این قوا بهره ای نمی برد. در این میان کارکرد رسانه ها نیز برای آنها هماهنگ سازی جریانها بوده است. البته چون ابزار حقیرا در جهت باطل استفاده می کنند، این خود به ضرر آنها تمام خواهد شد. اما اینکه قبايل دارند به وسیله حقانیت وحدت و هم بستگی، کفرشان را به همه جابرسانند و برای آن هزینه می کنند، غیرت من مسلمان را باید برانگیزاند.

موضوع دوم: اربعین و منسک سازی
کاظم رجبعلی (مسئول مدرسه هنر، ادبیات و رسانه)اربعین، میراث زینب علیها السلام و نقش آن در شاکله امت واحده توحیدی

نشریه شماره ۱۳۶، ویژه نامه حماسه اربعین حسینی، ۷ آذر ۹۴

وقتی در بازگشت از شام یا شاید هم سال بعد آن، دوباره قصد کربلا کرد و به زیارت قبر برادرش آمد، کسی تصور نمی کرد با این اقدام، عاشورا تجدیدپذیر شده باشد و با یک سفر دقیق، به موقع و مؤثر، قابلیت آن را یافته باشد که همه ساله برپا شود. از آن روز به بعد یک عاشورای سال ۶۱ داریم و یک اربعین! یک عاشورای همه ساله داریم و یک اربعین همه ساله! یک حادثه عاشورا داریم و یک مراسم و ذکر عاشورا! دقیق تر این است که بگوییم او با به نقطه عطف رساندن مفهوم زیارت، این امکان را به همه لحظات داد که عاشورا باشند. او قدرت داشت تا مانند مسیح که از گل پرنده می ساخت و در آن می دمید و پرنده جان می گرفت، مخلوقی با ماهیت و شاکله جمع بسازد. اربعین یعنی تکرار عاشورا برای همیشه و هربار!

هویت جمعی است که به موجب آن تحقق امور متناسب با آن نوع هویت سهل می گردد. این شاکله دارای مراتب می باشد؛ هر گونه تغییری در سبک زندگی انسان منوط به شناخت آن است. پی بردن به علت بسیاری از رخدادها در زندگی انسان از طریق آن ممکن است. این شناخت دارای قوانین و قواعد مشخصی است. شناخت غایت آن و نیز اقدام در جهت تحقق آن ضروری است و با ذات حرکت جمعی بودن خود به عنوان تنها جاری کننده توحید در وجود هر انسان مطرح است و نهایتاً اینکه هدایت این جریان به دستان پربرکت امام حق است.

همیشه از اقدام زینب علیها السلام در زنده نگه داشتن حماسه عاشورا سخن به میان آمده است اما کمترین توجهی به این نکته نشده است که این امر به واسطه به وجود آوردن فرهنگ عاشورا و خلق مراسم هایی که همه ساله به نام عاشورا برگزار می شود صورت گرفت. توجه همه تحلیل ها خلاصه و معطوف به جریان اسارت و رشادت های دختر علی علیه السلام در آنجاست؛ در حالی که زینب علیها السلام گذشته از آن، خالق برگزاری مراسم هایی است که همه ساله و همواره به نام حادثه کربلا برگزار می شود. کار زینب امت سازی است و تفصیل امت سازی و قواعد آن را به خوبی می توان از خلال «سوره مبارکه نصر» تحلیل کرد. سوره ای که در آن از چگونگی پیدایی شاکله جمع، نقش دین در مدیریت شاکله جمع، شاکله شناسی هویت جمعی و شاکله امت واحده توحیدی گفته باشد، به خوبی می تواند تبیین گر زینبی علیها السلام باشد که خود قرآن بود. به سوره مبارکه نصر که نگاه می کنیم آن را به جهت سیاقی یک جمله شرطیه بزرگ می یابیم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (سوره مبارکه نصر، آیات ۱-۳)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر* هرگاه که یاری خدا و پیروزی فرارسد،* و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند،* پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آرزو بخواه که او بسیار توبه پذیر است!

یک طرف که سیاق ادبی آن شرط است از آمدن

و استقرار یافتن نصر خدا و فتح می گوید و عجیب است که به گونه ای در مورد نصر و فتح سخن گفته که گویی در مورد یک انسان می گوید و از تحقق موضوعاتی عقلی، به آمدن و استقرار یافتن تعبیر کرده است. اگر نصر الله و فتح آمدند...

در ادامه از تعبیر عجیب دیگری یاد کرده است: ﴿و رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا﴾: رؤیت ناس! دیدن مردم به گونه ای از مردم سخن می گوید که گویی از یک شخص گفته است: یک سؤال: مردم چه شکلی است؟ و مگر می توان مردم را که یک حقیقت عقلی است با چشم مشاهده کرد؟ تعبیر بعدی عجیب تر است: ﴿يدخلون في دين الله﴾: داخل شدن در دین الله، یک سؤال: دین الله مگر جایی است که بتوان در آن داخل شد؟ چنان از دیندار شدن مردم سخن می گوید که انگار جایی به نام دین الله وجود دارد که مردم می توانند در آن داخل شوند؛ کی؟ وقتی که ﴿جاء نصر الله و الفتح﴾!!

اکنون به طرف دیگر و جزای شرط و قسمت دوم سوره نگاه می کنیم: تسبیح بگو به حمد پروردگارت و استغفار کن که قطعاً خداوند تواب بوده است! آدم سر در نمی آورد که این چه جزای شرطی است؛ که با آمدن نصر خدا و فتح که نمای دیگر آن داخل شدن فوج فوج مردم در دین خداست، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باید عبادت کند!! آیا امامت او در جامعه اقتضایی را ایجاد کرده است که تسبیح به حمد گفتن او عدل و مابه ازای ورود افواج در دین و مؤثر در آن باشد؟ یعنی این دو طرف شرط و جزا دو روی یک حقیقت هستند؟ هر جا نصر و فتح آمد و افواج به دین الله درآمدند را می توان چنین تعبیر کرد که باز پیامبر تسبیح به حمد و استغفار گفت؟ می توان آن را منتسب به صفت توابیت خداوند دانست. یعنی منظور از توبه پذیر این است؟ در یک کنکاش و جمع بندی از دو طرف شرط و جزای شرط در سوره مبارکه نصر به دو طرف یک معادله می رسمیم: یک طرف که اصرار دارد حقایق را در شکلی مانوس تجسم دهد و همچنان که در مورد یک انسان سخن می گوید، از تحقق نصر و فتح به جاء و آمدن تعبیر نماید، ناس را دیدنی جلوه دهد چندانکه تو فلائی را می بینی و دیندار شدن افواج را به داخل شدن در دین تعبیر نماید، چندانکه تو به

از کیفیت و جزئیات زیارت زینب علیها السلام چیز زیادی نمی دانیم، شاید نیازی هم به این موضوع نبوده است، چون در حقیقت اقدام مؤثر ایشان بیشتر در نتایج خود بروز داشته است. از آنجا که زینب علیها السلام از اهل بیت علیهم السلام و بخشی مهم از ثقلین تلقی می شوند، قرآن می تواند مبین و مفسر حرکت و اقدام ایشان باشد. اما برای اینکه مطلب را گم نکنیم، لازم است صورت مسأله را مرور می نماییم: «ماجرای این قرار است که زینب علیها السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام با تعریف عملی به نام زیارت اربعین، یک حرکت جمعی خروشان و جاری در طی نسل ها به وجود آورد. حرکتی که آنقدر عظمت داشت که کل ماجرای کربلا و نیز اسارت اهل بیت علیهم السلام می توانند دو مقدمه مهم آن تلقی شوند. ایشان با طرح مسأله اربعین_ که بعدها جابر به عنوان صحابی روی آن تأکید نمود_ صورت بندی، تعیین مقصد و نیز بستر هدایت برای دستداران اهل بیت علیهم السلام و نیز شیعیان به وجود آوردند. تا جایی که مراسم های مربوط به حادثه کربلا به عنوان وجه مهم و شاخص مؤثر در شکل گیری شاکله ای جمعی موسوم به «تشیع» شد. شاکله به معنای محدوده و محدودیت هایی برای ظهور شئی است که موجب متمایز شدن آن در میان غیر می شود و صورت مخصوصی را برای آن ایجاد می کند. شاکله جمعی نیز به محدوده توان در نوع

• کفر در فضای مکی به صورت شرک و در فضای مدنی به صورت نفاق بروز می‌یابد و این دو صفت که در اشکالی اجتماعی به شکل جمع‌های مقابله‌کننده با حق در می‌آیند، منجر به منشأ سایر صفات فردی می‌شوند.

• برای هم‌عهدی و همراهی و انتخاب دوست یا همسر، هم‌راستایی هویت جمعی به ویژه در هویت جمعی امت ضروری است.

سوره نصر نقشه زینب علیها السلام در صورت بخشی و سامان دادن به شاکله‌ای جمعی بود که اکنون بروز و ظهور بخشی از ظرفیتش را در تداوم عمر تشیع می‌بینیم و با دقت در عوامل این جان به سلامت از خطر گذشته، مراسم و یاد حسین علیه السلام در فرهنگ تشیع، چشم‌ها را به خود معطوف می‌کند. مراسمی که یادگار زینب علیها السلام است از اربعینی که او به پاداشت.

اما یک سؤال مهم این است که مگر زینب علیها السلام چه می‌توانست بکند؟ چگونه می‌توان این حرکت بزرگ تاریخی با سرگذشت‌های مختلف و تنوع فرهنگی فراتر از شمارش را در سراسر قرون و در گوشه گوشه جهان، منتسب به یک بانو، یعنی زینب بنت علی علیها السلام کرد؟ سؤال اینجاست که دقیقاً نقش زینب علیها السلام چه بود؟ پاسخ به این سؤال از روی سوره مبارکه نص - و نه از اشاره‌های مبهم تاریخ و مقاتل - آیه سوم، میسر است. پاسخ در همان جواب شرطی است که در معادله شاکله بخشی به جمع، و رساندن آن به امت واحد توحیدی، آن را مابه‌ازا و همه حیثیت شکل‌گیری معرفی کردیم. یعنی نقش امامت جمع، که جایگاه رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به طور اخص و اهل بیت نبوت علیهم السلام به شکل عمومی آن است. زینب علیها السلام تسبیح کرد؛ یعنی الگوی حرکت توحیدی در هویت جمعی را سامان داد و این تسبیح را بحمد انجام داد یعنی الگوی ارتقای ظرفیت در هویت جمعی را به وجود آورد. به مصادیق تسبیح و حمد که در قرآن رجوع می‌کنیم می‌بینیم که تسبیح، تقدیس و تنزیه زینب علیها السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام، دارای نمودهای مختلفی است. این نمودها را می‌توان در سه دسته تفکیک کرد:

- دسته اول، خارج کردن مردم از حاکمیت طاغوت
 - دسته دوم، خارج کردن مردم از آداب و عادت‌های نادرست
 - دسته سوم، خارج کردن مردم از گناه و معاصی
- همچنین در مورد حمد زینب علیها السلام و نقش آن در ایجاد شاکله جمعی، که از آن به عنوان الگوی ارتقای ظرفیت در هویت جمع یاد شد، به موضوعاتی نظیر:
- رواج حق طلبی و کمال‌گرایی

باورها، توجهات و عواطف فرد می‌گذارد.

- هر مرتبه‌ای از مراتب هویت جمعی اگر در احاطه دین قرار نگیرد در احاطه عوامل گمراه‌کننده قرار خواهد گرفت.

• مهم‌ترین مرتبه از مراتب هویت جمعی هویتی است که خداوند به امت عطا کرده است.

• هویت امت هر فرد را در بستری یکپارچه از باورهای تأثیرگذار قرار می‌دهد. اگر این یکپارچگی در کفر باشد جهالت‌ها و ظلم‌ها به صورت نامحسوس در دل فرد رسوخ خواهد کرد و اگر در ایمان باشد فرد به طور تکوینی هم‌راستا با صفات پسندیده می‌شود. اصلاح به راحتی صورت گرفته و عقول افراد به زودی و به هنگام بارور می‌شود.

• غایت زندگی انسان دستیابی به امت واحد توحیدی است که در آن میل به خوبی‌ها به حداکثر خود می‌رسد.

• خداوند برای هر یک از مراتب هویت جمعی کمال و طبعاً برای نبود آن نقصی قرار داده است. در صورتی که فرد علم به آن کمال را نداشته باشد و یا در مسیر آن قرار نگیرد نه تنها از منافع کمالی آن هویت بهره نمی‌برد بلکه دچار ضررهای آن می‌شود.

• کمال یا نقصی که از جانب هویتی جمعی به فرد وارد می‌شود به وسیله نشانه‌هایی قابل شناسایی است که لازم است افراد برای برخورداری از هدایت خود و نیز در هنگام لزوم شناخت دیگران نسبت به آن آگاهی داشته باشند.

• جنبه‌های مهمی از معرفت نفس به شناخت شاکله جمع مربوط می‌شود. همچنین جنبه‌های مهمی از اصلاح نفس و خودسازی به این مقوله مربوط است.

• برای شناخت و اصلاح نفس راهی جز ورود به شناخت و اصلاح شاکله جمع نیست. برای این منظور مهم‌ترین اقدام خروج از حاکمیت طاغوت است.

• خروج از حاکمیت طاغوت در دو فضا امکان‌پذیر است: فضای اول در جایی است که موقعیت ترک بلاد طاغوت نیست و یا لازم است با آن در درون حاکمیت او مقابله کرد، این فضا به فضای مکی معروف است. فضای دوم، فضایی است که حاکمیت جامعه با نظام توحیدی است و لازم است از هر طاغوت درونی و بیرونی برائت جست و به فضای مدنی موسوم است.

• فضای مکی و مدنی هر یک برای فرد محدوده و محدودیت‌هایی را در اظهار ایمان به وجود می‌آورد و در هر دو وضعیت انسان می‌تواند موحد و اعراض‌کننده از طاغوت باشد.

• فضای مکی و مدنی همانند قرار گرفتن در امت بر همه مراتب هویت جمعی انسان سطره دارد و زندگی فرد را از همه جهت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خانه یا مسجد یا شهری داخل می‌شوی و طرف دیگر این معادله که همه این موارد را برابر می‌کند با تسبیح به حمد و استغفار رسول مکرّم اسلام به عنوان امام جامعه و این را جلوه‌ای از تواب بودن خداوند قرار دهد.

اکنون و با توضیحات داده شده در مورد سوره مبارکه نصر شاید بتوان بر دو نکته تأکید کرد: یکی اینکه قواعد موجود در سوره نصر مسیر شکل دادن و مدیریت و تبیین شاکله‌ای به نام «شاکله جمع» را تشریح می‌کند. دوم اینکه امام و مطالعه او عدل و برابری دارد با مطالعه جمع و قواعد مربوط به آن. پس از ذکر این دو نکته از یاد نبریم که دنبال پاسخ گفتن به چه سؤالی هستیم؛ می‌خواهیم بدانیم که زینب علیها السلام چه کرد و اربعین او چگونه توانست عاشورا تبدیل به یک شاکله جمعی کند؟ به گونه‌ای که هر ساله تجدید می‌شود و ظرفیت تجدید هر لحظه را هم دارد و با وجود ظرفیت آن، بزرگترین انقلاب تشیع در طول تاریخ در ایران شکل گرفت و قرار است ان شاء الله به مددش بزرگتر از آن نیز شکل بگیرد و همه جهان را فوج فوج داخل در دین الله کند.

درس سوره نصر به عنوان نقشه راه زینب علیها السلام، درس صورت‌بندی، مقصدگذاری و هدایت جمع و تشکیل و تحقق شاکله مطلوب امت واحد توحیدی است و به استناد گزاره‌های حاصل از این برداشت که برآمده از سوره مبارکه نصر است، می‌توانیم به نتایج ذیل دست یابیم؛ گفتنی است که این بخش از گزاره‌ها را باید معطوف به شرط موجود در دو آیه اولیه سوره نصر بدانیم:

• انسان همانطور که دارای شاکله‌ای وابسته به صفات نفس است، دارای شاکله‌ای با هویت جمعی نیز هست که در آن محصور می‌باشد.

• همانطور که لازم است هر انسانی با اصلاح صفات خود، شاکله نفس‌اش را اصلاح کند، لازم است شاکله جمعش را نیز با اصلاح هویت جمعی‌اش اصلاح کرده و این چنین خود را در مدار حق قرار دهد.

• شاکله جمع همانند شاکله نفس از یک سو محدوده عمل فرد را تعیین می‌کند و از سوی دیگر محدودیت‌هایی را برای او رقم می‌زند.

• شاکله جمع توسط دین، فرد را در محدوده‌ها و محدودیت‌های تعیین شده‌ای الهی قرار می‌دهد و او را از قیود و القانات محیطی در امان می‌دارد.

• شاکله جمع از هویت‌های متعددی تشکیل شده است که هر یک از هویت‌ها به صورت مستقل ولی در ارتباط با سایر هویت‌ها اثر خود را بر رفتارها،

ایران، منشأ حزب الله و انصارالله و حشد الشعی و... منشأ قیامی که عالم را از عدل داد پر خواهد نمود، ان شاء الله...

هست و هر چه گفته شد خلاصه در این زیارت است؛ زیارت اربعین زینب علیها السلام که از منظر سوره مبارکه نصر، منشأ شکل گیری شاکله ای در هویت جمعی است. منشأ ارتقاء ظرفیت تشیع و منشأ انقلاب اسلامی

• ایجاد روحیه نشاط و رضایت در عبادت
• توجه به توحید و اسماء الهی مواجه می شویم.
زینب علیها السلام پس از حادثه عاشورا و پس از اسارت شام، به کربلا بازگشت؛ همان سال یا شاید سال بعد. هر چه

موضوع سوم: معروف سازی و منکرشناسی در جامعه

بیانات آقای احمد رضا اخوت، مسئول مجمع مدارس قرآن و عترت علیها السلام

تعاریف، مبانی و شیوه های معروف سازی و منکرشناسی در فرد و جامعه

سلسله جلسات هیأت رهروان قرآن و عترت علیها السلام، محرم ۹۴

• نشریه ویژه نامه معروف سازی و منکرشناسی در جامعه، ۲۳ آبان ۹۴

تعریف معروف و منکر

امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام به بشریت معرفی شده است. بنابراین توجه به مصداق های امر به معروف و نهی از منکر، می تواند هرچه بیشتر ابعاد ویژه قیام ابا عبدالله علیه السلام را روشن سازد. «معروف» به معنای آن چیزی است که در نزد همگان شناخته شده است و در مقابل «منکر» به معنای آن چیزی است که شناخته نشده و در آن کراهت و ناخوشی وجود دارد. معروف همان چیزی است که در اصطلاح به آن، عرف گفته می شود. به عنوان مثال عرف این است که دهه اول محرم در هر خیابانی داربست می زنند و کل شهر سیاهپوش می شود یا لباس مشکی می پوشند. در مقابل بعضی چیزها بد دانسته می شود، مثلا در بعضی مجالس اگر صدای بچه بیاید همه به هم می ریزند یا در مسجد اگر بچه باشد بد می دانند یا در بعضی مراسم اگر نوعی سینه زدن خاص اتفاق نیفتد، بد می دانند یا حتی اگر بعضی ها لباسشان را برای سینه زنی در نیاورند، توهین می دانند. بعضی عرفها خوب است و بعضی بد. بعضی ها درست و بعضی نادرست اند. تداخل فرهنگها باعث می شود که عرفها گوناگون شوند. اما آنچه در نزد خدا به عنوان معروف شناخته می شود، آن چیزی است که به وسیله وحی، فطرت و انبیاء معرفی شود.

مبانی شناخت معروف:

فطرت، عقل و وحی

اولین مبنا برای شناخت معروف، فطرت است. هر انسان عاقلی خود را از بی نظمی و کثیف بودن برحذر می دارد و لازم نیست خدا برای این موضوع انبیاء را ارسال کند. همه می فهمند و از تمیزی خوششان می آید.

طبع انسان معروف فطری است مانند آنکه فطرت انسان با نشاط عجین است. بنابراین اگر سیستمی با نشاط عجین نبود و غم پراکنی می کرد، منکر است. نشاط، حرکت، امید و... مثالهایی از معروف فطری اند. مبانی دوم برای شناخت معروف، عقل است. اقتضای عقل این است که تشخیص دهد برای هر چیزی عرف عقلایی وجود دارد و برای تشخیص آن می توان از آنچه نزد عقلا عرف است، کمک گرفت. به عنوان مثال در عرف عقلا زندگی با تنش و بدون مهارت جایی ندارد و اگر در حوزه ای مثل سبک زندگی، ده نفر از عقلا این رشته سخنی بگویند، برآیند سخنان همگی سبک زندگی عقلا را معرفی می کند که بدین طریق می توان عرف عقلا را شناخت. در همه زمینه ها مانند پزشکی، مکانیک، ادبیات و... عرفهای عقلی وجود دارد!

سومین مبنا برای شناخت معروف، وحی است. در بسیاری از امور، فطرت و عقل از شناخت معروف عاجزند و نیاز دارند تا از طریق وحی متوجه آن شوند. در این مسیر هر کدام از سوره های قرآن، عرف و معروفی را برای انسان ترسیم می کنند. در سوره لیل موضوع امر به معروف و نهی منکر به خوبی مطرح شده است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰)﴾ در این سوره از عده ای صحبت شده که انجام منکری برایشان آسان شده است. گاه افراد وقتی به اطرافشان نگاه می کنند، می بینند لحظه لحظه زندگی شان با معروفها و منکرها گره خورده اما هیچ کدام از آنها منطبق با عقل، وحی و فطرتشان نبوده است. در این باب امام حسین علیه السلام نیز پیش از ورود به کربلا و در مکه خطبه ای را ایراد کردند که در آن به شدت از مردم گله کرده و مواردی را نیز ذکر می کنند.

بخشهایی از این خطبه را بررسی می کنیم: من کلامه عن أمير المؤمنين علیه السلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر و يروي: اَعْتَبَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ اي مردم پند بگیرید از آن چیزی که خداوند دوستان خود را موعظه کرد و از نکوهشی که انجام داد. لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ قَالَ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ چرا روحانیون و علمای یهود آنها را از سخنان گناه آمیز و حرام خواری دور نکردند. إِلَى قَوْلِهِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ

خدا به خاطر این سخنشان به آنها عیب گرفت لَانَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ

چرا که ظلم و فساد را را دیدند اما آنها را از آن نهی نکردند.

عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَلَوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ

آنها برای این کار خود - نهی نکردن از منکر - دو دلیل می آورند: اول میل به پول و منفعتی که نزد بزرگان آنها بود و دوم ترس از به خطر افتادن جان خود.

از این روایت می توان متوجه شد که به خطر انداختن جان خود در راه امر به معروف و نهی از منکر، عرف و حیانی است. اما ممکن گفته شود که در احکام آمده است که اگر کسی خواست امر به معروف و نهی از منکر بکند و خوف جان، مال یا ناموسش را داشت، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود. بله مطلب رساله درست است اما این روایت هم درست است و می توان فهمید که امر و به معروف و نهی از منکر دارای سطوحی است.

مدرسه غیرانتفاعی رفتن معروف شده است و اگر کسی بچه اش را مدرسه دولتی بفرستد، همه احساس می کنند این پدر و مادر خیر بچه شان را نمی خواستند. ماهیت معروف این گونه است که ناخودآگاه افراد را برای کاری تحریک می کند. حال اگر قرار باشد عرف سازی بر اساس فطرت، عقل و وحی صورت بگیرد، چون هر چه افراد از محیط دیده اند به عنوان معروف القاء شده است بنابراین تا حقیقت معروف شناخته نشود، عرف سازی نیز ممکن نخواهد بود. یعنی باید نحوه عرف سازی را بلد بود. حال ممکن است معروف نیز شناخته شده باشد یعنی دانست که اخلاق حسنه معروف و اخلاق سیئه منکر است اما مهم، دانستن نحوه تحقق آنهاست. مثلاً اینکه چگونه در خانواده ای عرف سازی شود تا عرف غالب آن احترام و ادب باشد؟ در اغلب خانواده ها عواطف، نرمی، لطافت، رفاقت و بذله گویی وجود ندارد و در مقابل عرف غالب آنها طعنه و توهین است. تا نتوان معروف را به عنوان عرف پیاده سازی کرد، نمی توان آن را امر کرد. پس لازم است فرآیند تحقق آن یاد گرفته شود.

دومین علتی که سبب می شود افراد قادر به انجام امر به معروف و نهی از منکر نباشند این است ماهیت آن را نمی شناسند و نمی توانند مصداقهای عینی آن را تشخیص دهند. مثلاً فردی که همسایه هایش را نمی شناسد، توجهی چندانی هم به آنها ندارد و اصلاً می ترسد با آنها ارتباط برقرار کند. در حالیکه روایات فراوانی در فرهنگ همسایه داری آورده شده اند اما فرد نتوانسته در مواجهه، معروف و منکر را تشخیص دهد. سومین دلیل عدم استطاعت در اقامه معروف و منکر است. به عنوان مثال گاهی بین دو نفر اختلاف افتاده چون یک نفر به زور پول دیگری را گرفته است. اگر با گذاشتن مقداری پول، اختلاف از بین برود، نباید دریغ کرد. اما افراد فکر می کنند چون حتماً فرد گرفتار باید حقتش را از طرفش بگیرد، پس نباید کمک کنند. در حالیکه در روایات اینگونه گفته نشده است. یا گاهی فرد می خواهد کمک کند اما استطاعت مالی ندارد. اگر استطاعت وجود نداشت، باز می توان با دعا یا دورکعت نماز برای حل اختلاف سهیم شد. عدم استطاعت مطلق وجود ندارد. به هر حال ممکن است فردی استطاعت رفتن به حج نداشته باشد ولی در عوض می تواند دعا کند یا سوره نبا بخواند تا در ثواب حاجیان شریک شود. می شود دعا کرد که خدا ما را در ثواب همه معروفها شریک کند. عین این اتفاق بعد از کربلا افتاد. امام زین العابدین (علیه السلام) قیام نکرد ولی قیام عبادی و دعایی کرد. حکومت تشکیل نداد اما پایه یک حکومت را تشکیل داد. پس عدم استطاعت مطلق وجود ندارد

و نهی از منکر نیز سطح پیدا می کند. در یک سطحی که مسئله است لازم نیست جان و مال به خطر بیفتد. اما وقتی موضوع یا حکم در جامعه به خطر می افتد، لازم است افراد حتی از مال و جان خود دست بکشند. در سوره لقمان توصیه حضرت لقمان به پسرش بحث توصیه به امر به معروف و نهی از منکر است که می توان موضوع، مسئله و حکم را در آن به تفکیک مشاهده کرد:

﴿وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ... (۱۳)﴾

وقتی گفته می شود شرک نداشته باش یعنی باید همه بایدها و نبایدهای زندگی از خدا گرفته شود و اگر بایدها و نبایدها از غیر خدا گرفته شوند شرک است، چرا که در این صورت در مالکیت، الوهیت و ربوبیت خدا دوئیت قائل شده ایم. پس مقابله با هر شرکی مقابله با احکام منکر است.

﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَ فِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)﴾

در این آیه موضوع احسان به والدین مطرح شده است. بنابراین می توان گفت که برای احسان به والدین راههای بسیار متفاوتی وجود دارد: مثلاً دست آنها را بوسید، به آنها کمک کرد و... اگر کسی حرمت پدر و مادرش را ندانست، این موضوع منکری می شود که موجب مختل شدن سیستم فرد می گردد.

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)﴾

در این آیات مسائلی به صورت مصداق عینی منکر در رفتار افراد نام برده شده است. این که با تفاخر راه نرود، با مردم با تواضع سخن گوید و هنگام صحبت کردن، بی جهت صدا بالا برده نشود.

علل ضعف در انجام

امر به معروف و نهی از منکر

چند دلیل مهم سبب می شود که امر به معروف و نهی از منکر عملی نشود و کم کم کم رنگ گردد و افراد احساس کنند قادر به انجام چنین کاری نیستند. اولین دلیل نشناختن حقیقت معروف است. چون انجام معروف فرآیندی دارد و لازم است که عرف سازی شود. به عنوان مثال وقتی بچه هفت ساله شد، بدون هیچ درنگی به مدرسه فرستاده می شود و در اولویت نیز ثبت نام در مدرسه غیرانتفاعی است. مدرسه رفتن و

وَ اللَّهُ يَقُولُ فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ وَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لَعَلَّهُمْ

حضرت می فرمایند خدا امر و به معروف و نهی از منکر را آغاز کرد.

بِأَنهَا إِذَا أَدَيْتَ وَ أَقِيمْتَ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا

اگر امر و به معروف و نهی از منکر اقامه بشود، بقیه فرائض هم اقامه می شود: اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ. بنابراین امر و به معروف و نهی از منکر مقدم بر همه فرائض - نماز، روزه و حج - است.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفِيءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ اخْتِادِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

سپس مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را یکی یکی برمی شمارند.

سطوح سه گانه معروف:

حکم، موضوع و مسئله

بحث دیگری که در شناخت بهتر سطوح امر به معروف و نهی از منکر یاری رسان است، فهم تفاوت «مسئله»، «موضوع» و «حکم» است. مسئله، چیزی است که عینی و قابل رویت است. موضوع، چیزی است که از به هم گره خوردن مسئله ها به وجود می آید و در ذهن ایجاد می شود و در خارج وجود ندارد. حکم، چیزی است که اعتبارش را از خالق می گیرد و باید و نبایدها را مشخص می کند. به عنوان مثال وقتی کسی دل درد دارد، می توان فهمید که بیمار است. بر همین اساس اگر دل معنوی او درد کند باز هم گفته می شود که مریض شده و این اعتباری است که ذهن به آن داده است. دل درد به عنوان مسئله ای است که می توان از آن به موضوع بیماری پی برد. پس از فهم مسئله، می توان با رجوع به دکت حکم و باید و نبایدهای لازم را به دست آورد. انحراف در سبک زندگی، وجود ماشین های تک سرنشین، آلودگی هوا و... همگی مثالهایی از انحراف در مسئله های جامعه اند که سبب پدید آوردن منکر می شوند. گاهی دور شدن از معروف به شکل موضوع نمود می کند. مانند تشریفات قبل و بعد ازدواج، تشریفات بعد از مرگ و... که همگی سبب تغییر رویکرد جامعه نسبت به یک موضوع می گردند. یعنی موضوع ازدواج دچار تغییر می شود، نه مسئله ازدواج. همچنین تغییر احکام و تحریف بایدها و نبایدها موجب دوری جامعه از معروف می شود. پس به خاطر وجود موضوع، مسئله و حکم، امر به معروف

و فردی نمی تواند بگوید من نمی توانستم حکومت تشکیل بدهم. بله شاید نمی توانستی اما می توانستی دعا کنی، کتاب بنویسی، مسجد بسازی یا...

چهارمین دلیل، عدم صبر و مقاومت و بدتر از آن ترس است. انواع ترس وجود دارد که البته در روایات هم آمده است. آدم احساس می کند با این کار دعوا و دردرس می شود. از دردرس می ترسد و آرامش به هم می خورد. در اغلب موارد، ترس موجب ترک امر به معروف و نهی از منکر شده است. البته نشناختن معروف هم مسئله مهمی است ولی به هر حال هر فرد تا حدی معروف و منکر را می شناسد اما می ترسد. یکی از علت هایی که فساد در ادارات زیاد شده، ترس است. فرد می گوید فلانیها رشوه خواری می کنند اما اگر من آنها را لو دهم، اخراج می شوم. راست هم می گوید اما باید به او گفت تو این کار را بکن، در عوض خدا کار دیگری به تو می دهد.

امر به معروف لایه های مختلفی را در بر می گیرد:

گاه در قالب مسائل خود را نشان می دهد. مسئله یعنی چیزهایی که با آنها برخورد داریم. گاه در قالب موضوعات خود را نشان می دهد و به صورت انتزاعی در ذهن دسته بندی می شود و گاه در قالب حکم و بایدها و نبایدها با آنها مواجه می شویم. اتفاق ناگواری که برای معروف و منکر می افتد این است در جامعه و زندگی فردی جای معروف و منکر عوض شود. اینطور هم نیست که فردی حالت خنثی داشته باشد؛ یعنی در زندگی هر فرد به نسبتی که معروفهای فطری، عقلی و وحیی جاری نباشند، منکر وجود دارد. اما اینکه چگونه معرفی به منکر و منکری به معروف تبدیل می شود بحثی است که بررسی خواهیم کرد.

ساز و کارهای تغییر معروف به منکر و بالعکس

چندین مکانیسم موجب می شوند تا معرفی به منکر یا منکری به معروف تغییر کند: تعطیلی یک حکم، تردید در حکم، تعریف موضوع، تزاخم مسائل، تأیید منکر یا تضعیف معروف.

اولین ناحیه ای که ضربه به آن موجب تغییر معروف و منکر می شود، حکم است. یعنی بایستی از بایدهای الهی تعطیل شود. مثلاً براساس نوعی تفکر یا مصالحه ای در روابط شخصی خود، حقی را از فردی سلب می کنیم. به او می گوئیم حق نداری فلان کار را انجام دهی، حق نداری کلاس قرآن یا مسجد بروی، شما باید حتماً این مجلس را بیایی، اگر نیایی آبروی ما می رود، حتی اگر مجلس، مجلس گناه باشد. محل ظهورات تغییرات در حکم الهی در واجبات و محرمات است. مثلاً تعدد

زوجات و صیغه حلال است اما قطعاً اذیت کردن زن هم حرام است بنابراین اگر تعدد زوجات و صیغه کردن به آزار زن منجر شود حتماً منکر است. اما در حال حاضر به بهانه حلال خدا، صیغه باب شده است و این تغییر در حکم الهی است. یا اینکه اذیت کردن فرزند حرام است، پس اگر اختلافات همسران منجر به اذیت فرزند شود، باید کنترل کنند وگرنه در حکم خدا دخالت کرده اند.

گاهی در حکم خدا تغییر داده نمی شود اما در انجام آن تردید ایجاد می شود. در تردید ایجاد کردن مخالفت به صورت جدی بروز داده نمی شود اما اصطلاحاتی بکار می رود که سبب ایجاد تردید و تضعیف می شود. مثلاً فرد می گوید من مخالفت نمی کنم که کار خیری انجام دهید اما عواقب آن را باید خودتان گردن بگیرید. در خانواده تردید ایجاد نکنید، جلوی خیر را نگیرید، خانواده خود را ترسو بار نیاورید. افراد باید در خرج کردن در راه خدا شهامت داشته باشند وگرنه اصلاً مشکلات مردم حل نمی شود.

سومین قسم، تحریف در موضوع است. موضوعات از نحوه رویکردی که نسبت به مسائل وجود دارد، شکل می گیرند. تشابه در رویکردها یا متشابه کردن رویکردها یکی از مکانیسم هایی است که شیطان استفاده می کند و معروف ها را به منکر تبدیل می کند. یکی از مکانیسم های آن اینکه سوء در نظر افراد جلوه داده شود، که در سوره فاطر ذکر شده است. متشابه کردن موضوعات به چه نحو است؟ به عنوان مثال گفته می شود حق طلب بودن خوب است اما موضوع حق طلبی در خانواده با موضوع حق طلبی در برابر دشمن معنای متفاوتی دارد و وقتی میان این دو تفاوتی قائل نشویم، با دشمنان مدارا و با دوستان خصومت پیشه می کنیم! این به خاطر جا به جا شدن منکر و معروف است. اگر بین زن و شوهری اختلافی پیش آید، رویکرد عمومی جامعه این است که اگر به آنها کمک کنی، کار اشتباهی کردی و فضولی است. اما در نود درصد طلاق ها اگر این فضولی بود، جلوگیری می شد. اگر کسی بود که از این دو نفر مشکیشان را می پرسید، دیگر زن و شوهر احساس نمی کردند فقط آنها در این عالم مشکل دارند. همین دخالت اگر در مسائلی که هیچ ربطی به انسان ندارد، صورت بگیرد موجب آشفتگی ذهنی می شود. در بسیاری از موارد دخالت در مسائل سیاسی و حساس شدن روی خبرها ربطی به ما ندارد. نه اینکه افراد بصیرت نداشته باشند اما درگیری بیش از حد و حجم بالای اطلاعات خبری موجب متشابه کردن موضوعات و جا به جا کردن و اشتباه در رویکردها می شود.

مکانیسم چهارم که موجب تغییر معروف می شود، تزاخم در مسائل است که از نداشتن اولویت در کارها منشاء می گیرد. به عنوان مثال برنامه می ریزیم به دیدن حاجی برویم، به علاوه باید از مریضی نیز عیادت کنیم، باید به خانه پدر و مادر خود هم برویم و یکسری مطالعات نیز داریم و همه این برنامه ها هم خیلی خوبند و اغلب نمی توان هیچ کدام از آنها را حذف کرد. میان این برنامه ها اولین چیزی که حذف می کنیم مطالعات است. اولین چیزی که زن و مرد از آن می زنند مطالعه کردن، قرآن خواندن و کارهای علمی است. می گویند بعداً می توانیم انجام دهیم و بعداً هم هیچ وقت انجام نمی دهند. بنا بر این است کتابی ظرف مدت یکسال خوانده شود اما چون همیشه در تزاخم با کارهای دیگر بوده، هرگز خوانده نشده است. فرد هیچ وقت فرصت نکرده نهج البلاغه یا اصول کافی را بخواند در حالیکه به عنوان مسلمان شیعه می بایست حداقل یک دور روایات را خوانده باشد. یعنی فرد نتوانسته اولویتها را در شرایط مختلف متوجه شود. لازم است توانایی خیرشناسی و اولویت بندی در افراد تقویت شود. یعنی باید بتوان مصادیق خیر را شناخت و بهتر را تشخیص داد وگرنه همه کارهای خوب انجام می دهند اما شیطان از تزاخم بین مسائل استفاده می کند. در حوزه معروف و منکر اگر کسی نتواند سیستم انتخاب، اختیار و خیرگزینی اش را فعال کند، حتماً دچار منکر می شود. گاهی مورد مقایسه میان بد و بدتر است. به عنوان مثال اگر فردی مریض شود و گفته شود این چهار دکتر می توانند شما را درمان کنند اما هیچ کدام تخصص لازم را ندارند، بنابراین طبیعی است که میان بد و بدتر، گزینه بد را انتخاب کند.

خلاصه آنکه معروف و منکر در سه سطح «حکم»، «موضوع» و «مسئله» قابل دسته بندی اند. هر جا باید و نبایستی گفته شود، حکم است. اگر از جهت رویکرد به مسائل باشد، موضوع است و در مواقعی که باید انتخاب کرد، از جنس مسئله می باشد. به عنوان مثال فرد می پرسد برای فوق لیسانس و دکترای خوانم یا ازدواج کنم؟ در این مورد باید دانست که معروف برای آقایان کار و برای خانم ها زندگی و بیت است. فکر نکنید اهمیت دادن به خانه و خانواده، اهانت به زن است. این شیطان است که سیستم را تغییر داده و میل زن را به کار بیرون جلب کرده است. اگر دیدید در جامعه ای خانم ها نسبت به داشتن فوق لیسانس و دکترای و سرکار رفتن بیشتر از داشتن خانه و خانواده میل پیدا کرده اند، در حقیقت جامعه به سمت منکر سوق داده شده است و هر که در این جهت تبلیغ کند، در واقع زن را از جنسیتش خارج کرده است.

بسترهای سه گانه بروز معروف و منکر

بین حکم، موضوع و مسئله یک ارتباطی وجود دارد که ما به این ارتباط، احکام به تفصیل می‌گوییم. نوعاً روایت‌هایی که در حوزه امر به معروف و نهی از منکر آمده است در حوزه اقامه حکومت اسلامی است. دلیلش هم روایتی از امام حسین (علیه السلام) است که فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر واجب است که مقدم بر همه واجبات است زیرا همه واجبات دیگر به واسطه آن اقامه می‌شوند.» این روایات یا در حوزه تشکیل حکومت است، یا مربوط به اصلاح حکومت است، یا مربوط به جهاد است. پس با توجه به این بحث می‌توان گفت حکم، موضوع و مسئله سه بستر کلی دارند: بستر اول زندگی فردی است؛ یعنی صفات شخصی خودمان؛ به طور طبیعی بعضی از صفات زشت‌اند که باید واکاوی کرد تا آن صفات جزء صفات ما نباشند. بستر دوم بستر روابط اجتماعی است؛ بعضی صفات، اجتماعی‌اند یعنی ارتباطات فرد را در برمی‌گیرد مثل طعنه و غیبت، بستر سوم، بستر جامعه و حکومت است. بنابراین هر فرد باید پیاده کردن معروف‌ها از خود شروع کند. این همان روایت شریف امیرالمومنین (علیه السلام) است که می‌فرماید «خوشا به حال کسی که به عیب‌های خویش مشغول باشد.» ولی آن چیزی که در روایات ذکر شده، عمدتاً به بستر سوم، جامعه و حکومت، بر می‌گردد. ممکن است کسی استطاعت اصلاح حکومتی را نداشته باشد یا تشکیل حکومتی برای کسی مقدور نباشد، اما می‌توان حرکت‌های جمعی را شکل داد که این کارکرد را داشته باشند. یعنی اگر مملکت ایراد دارد، مثلاً در نظام بانکداری آن، می‌توان گروه متخصصی از اقتصاددان‌ها را تشکیل داد تا مقاله‌های علمی بنویسند و مقدمات اصلاح جامعه فراهم شود. در لایه جامعه نوعاً و جوب یک چیز بر مقدمات اصلاح استوار است. می‌توان برای اصلاح، مدل‌های خوبی را ارائه داد و باید حتماً جمع داشته باشیم. بر این اساس اگر اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر داریم، تشکیل جمع‌های تخصصی معروف‌گستر بر هر مسلمانی واجب می‌شود. چون در مسائل اجتماعی، هیچ کاری به صورت فردی امکان‌پذیر ندارد. یکی از تحریفات بدی که در زندگی ما وارد شده، اینکه وقتی از امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود، سریعاً مسائل فردی و خانوادگی متذکر می‌شوند. یکی از مهم‌ترین منکرهایی که در جامعه اتفاق افتاده فراموشی معروف‌هایی است که احتیاج به تشکیل جمع دارند. داشتن تشکیلات، مقدمه رسیدن به معروف‌های اجتماعی و واجب است. البته بعضی‌ها

در این زمینه در حال کارند اما فکر نمی‌کنند در حال اقامه واجبی از واجبات الهی هستند. باید با این نیت کارشان را ادامه داده و جمع را گسترش دهند تا به حد نصابی برسند.

وقتی از امر به معروف و نهی از منکر می‌گوییم، اولین و مهم‌ترین رتبه، امر به معروف و نهی از منکرهای ائمه شیعی است. در همه زیارت‌نامه‌ها می‌خوانیم «اشهد انک اقمت الصلوه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» که نوعاً در بستر جامعه هم بوده است. امام حسین (علیه السلام) در همان خطبه فوق، عبارات‌های جالبی دارند و می‌فرمایند: «ای پولدارها و علما! خودتان را از حکومت جدا کردید تا حکومت به دست ناهلان افتاد. افسوس که متمکاران را بر مقام خود مسلط کردید و امور الهی را به دست آنها دادید.» یکی از کارهایی که دشمن می‌کند، بی‌عرضه کردن افراد است. افراد بی‌عرضه اقتصادی، فرهنگی، کاری و... می‌شوند. نمی‌توانند اشتغال ایجاد کنند. چرا شیعه باید انقدر دستش خالی باشد؟ این منکر است. چرا نباید تألیف داشته باشیم؟ چرا فقط صهیونیسم باید بنگاه‌های اقتصادی قوی داشته باشد؟ می‌پرسند پس دنیا طلبی چه می‌شود؟! جواب اینکه احادیث را اشتباه خوانده‌ایم. قرار نیست پول در بیاوریم تا خرج خوشگذرانی کنیم، بلکه حرف سر عرضه اقتصادی داشت، چقدر بی‌عرضه بودن ما منکر است. این زشت است که در حوزه‌های مختلف برنامه درست نداشته باشیم؛ درختکاری، حفظ محیط زیست، رفع آلودگی هوا، سدسازی، تحول علوم انسانی و...

چون فکر کرده‌ایم امر به معروف و نهی از منکر یعنی تنها چیزهای خاصی مثل خوش اخلاقی. البته اینها هم هست اما مگر نمی‌خواهید اقامه حکومت عدل کنید؟ وقتی در کشور سرمایه‌ها فقط دست پولدارها باشد، تورم و بانک هم دست آنهاست و هیچ کاری نمی‌توان کرد. فکر می‌کنید اینکه مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، عملی هم شد؟! اشتغال‌زایی ابزار و افراد می‌خواهد. چند نفرمان بلدیم افراد را مشغول کار کرده و تولید داشته باشیم؟ اینها معروف است. چرا اینها نباید دیده شوند و به عنوان امر به معروف تلقی نمی‌شوند؟ بی‌عرضگی اقتصادی و ناتوانی در اشتغال‌زایی منکر است. همین‌طور ضعف جسمانی منکر است طوری که فرد را نمی‌توان رزمنده خطاب کرد. چرا آنچه مربوط به همه به دشمن بود و دشمن را غافلگیر می‌کرد تبدیل به معروف نشد؟ یک معنی منکر همین است که آن امر برای ما ناشناخته مانده است.

تضارب سطوح سه گانه

در بسترهای سه گانه معروف و منکر

تا بدین جای یک سری دسته‌بندی ارائه شد. از نظر محل استقرار، معروف و منکر در سه بستر فرد، روابط اجتماعی و جامعه می‌توانند باشند. همچنین از نظر سطح معروف یا منکر، بعضی در حکم، بعضی در موضوع و بعضی در مسئله قرار می‌گیرند:

• معروف‌های حکمی باورهای یک جامعه، یک فرد یا یک اجتماع را می‌سازند. خیلی از سوالاتی که افراد دارند در لایه احکام است. احکام این لایه از ذات باری تعالی صادر می‌شوند و انتزاعی‌اند.

• باورهای موضوعی شیوه‌های جاری کردن آن موضوعات با رویکردهایشان به موضوعات را می‌سازند و این سطح نیز انتزاعی است و انسان در آنها دخیل است.

• باورهای مسئله‌ای نیز در لایه‌های انتخاب و گزینش‌های افراد قرار می‌گیرند و به حالت عینی‌اند. مسائل بر اساس نیازهای انسان تعریف می‌شوند. مثلاً این سوال که با بدحجابی چه کار کنیم در سطح مسئله قرار می‌گیرد.

بنابراین یکسری معروف‌ها و منکرهای باوری، یکسری معروف‌ها و منکرهای رویکردی و یکسری معروف‌ها و منکرهای انتخابی داریم. حال این سه سطح در سه بستر فرد، روابط اجتماعی و جامعه هم ضرب می‌شوند. یعنی یکسری باورها/ رویکردها/ انتخابها که خود فرد دارد، یکسری باورها/ رویکردها/ انتخابها که در خانواده و روابط وجود دارد، و یکسری باورها/ رویکردها/ انتخابها که در نظام حاکمیت جاری است.

پس تنوعی از معروف و منکر به وجود می‌آید که بر این اساس روایات مربوطه دسته‌بندی می‌شوند. کتاب وسایل الشیعه حدوداً هفت باب روایت درباره امر به معروف و نهی از منکر دارد و هر باب حدوداً ده تا پانزده روایت مربوطه را شامل می‌شود. از میان آنها فقط به موضوع «مصادیق معروف و منکر» می‌پردازیم که در این باره شش موضوع اصلی بحث خواهد شد. به منظور معرفی معروف‌های باوری، معروف‌های رویکردی و معروف‌های انتخابی می‌توان مثالی در مورد بحث حجاب زد. بحث حجاب زن مسلمان چه به صورت چادر یا به صورت حجاب کامل - اما نه به صورت چادر - به عنوان مسئله‌ای در میان افراد مطرح است. وقتی که می‌گویند یک نفر با حجاب است یعنی یا چادر دارد یا حجاب کامل. یا در مقابل، آنکه حجاب ندارد فردی می‌شناسند که موهای خود را نپوشانده است. این به عنوان مسئله مطرح است. اما

دست و پا منعکس می‌گردد. اینگونه انواع معروف و منکر در وجود انسان شکل می‌گیرد: معروف قلبی، معروف لسانی و معروف یدیی. بنابراین معروف و منکر را یا می‌توان براساس سطح -حکم، موضوع و مسئله- دسته بندی کرد، یا براساس بستر بروز آن -فرد، اجتماع و جامعه- و یا براساس محل بروز آن در انسان که قلب، لسان و ید می‌باشند.

همان‌طور که گفته شد، هرگز نمی‌توان گفت که انسانی استطاعت انجام دادن معروف را ندارد چرا که بر قلب و باورش می‌تواند معروف را جاری سازد. حتی اگر با زبان آن را نگوید و با بگوید اما کسی نپذیرد یا امکانات لازم برای اجرای آن وجود نداشته باشد، در این حال باز معروف در قلب مومن تحقق می‌یابد.

شیطان، در رأس تمام منکرها

یکی از راه‌های شناخت معروف وجود منکرهاست، علتش این است که باطل هیچ شأنی در عالم ندارد مگر آنکه شأن آن وابسته به حق باشد. هر منکری که دیده شود، حتماً معروفی وجود داشته است. باید کند و کاو کرد و آن معروف را شناخت و این یکی از شیوه‌های نهج البلاغه و خاص امیرالمومنین علیه السلام است که حضرت می‌فرمایند: «تعرف الاشیاء بضادهاها». اگر می‌خواهی چیزی را بشناسی ضد آن را بشناس. پس ما خود معنای معروف و منکر را می‌شناسیم، محل استقرارش را هم می‌فهمیم و برای آنکه بتوانیم مصادیق آن را هم بفهمیم یکی از راه‌های آن شناخت منکرهاست. در ذیل همین بحث می‌توان اتفاقاتی که برای معروف و منکر در جامعه می‌افتد را مورد بحث قرار داد. که این موارد بیشتر در سوره‌های آل عمران و ابراهیم ذکر شده‌اند. اتفاقاتی که برای معروف و منکر می‌افتد آن است که اولاً هیچ وقت معروف و منکر در عالم بدون رهبر نبوده و نیست و همیشه معروف و منکر در هر سطحی که وجود دارد، رهبر هم دارد. همیشه برای منکر دشمن مشخصی وجود دارد. افرادی که در جامعه بحث توهم دشمن می‌کنند، باورهایشان ایراد دارد چرا که طبق استدلال‌های قرآن هیچ منکری بدون ولی نیست ولو اینکه من در خانه‌ام باشم و منکر، منکر فردی است. مثلاً فردی که بد اخلاقی یا غیبت می‌کند، ولی او شیطان شده است. ممکن است فردی بگوید چرا شما همه چیز را به ابلیس نسبت می‌دهید؟! به خاطر اینکه شیوه کلی خدا در قرآن این است که همه انحرافات را به شیطان ربط می‌دهد. دلایل تربیتی هم دارد. می‌خواهد بگوید که بدیها مخصوص شیطان است. پس بدیهات را به شیطان بده و خودت خوب شو. این کار را حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان خود

کرد. ولایت فقیه ولایتی هست که بر بقیه مراجع هم ولایت دارد و ولایتش ذیل حکم و باید و نباید خداست و راهی جز تشخیص باید و نباید در این مسیر وجود ندارد. بنابراین بحث معروف‌های باوری، رویکردی و انتخابی اهمیت می‌یابد. به همین دلیل موضوع ولایت فقیه با دو رویکرد قابل بررسی است: رویکرد اول، رویکرد اعتباری و کلامی است که با باور و ایمان فرد مرتبط است. ولایت فقیه دارای شأنی از اصول دین است که تحقیقی می‌باشد و نیز شأنی از فروع دین دارد که تقلیدی است. ولایت فقیه وقتی در موضع احکام است یعنی باید تقلیدی عمل کرد و وقتی در موضع عقاید قرار می‌گیرد لازم است که تحقیق شود. اما در خیلی از موارد افراد جا به جا عمل می‌کنند و به جای تحقیق در عقاید، احکام آن را زیر سوال می‌برند. اگر ما نتوانیم نوع معروف را بشناسیم بنابراین در مواجهه با آن دچار خطا خواهیم شد. سوال می‌شود که ما بالاخره با بدحجاب برخورد کنیم یا نکنیم؟ یک نفر بدحجاب است، این بدحجابی سه بخش دارد: یکی آنکه بدحجاب است. دوم آنکه این فرد رویکردی نسبت به بدحجابی دارد و با موضوعاتی در ذهنش درگیر شده که دچار ایراد شده است. مثلاً رویکردش نسبت به زن ایراد دارد که بدحجاب شده است. و سوم آنکه در رأس همه مسائل، یعنی در حکم هم دچار ایراد شده است. در مقابل، چون در احکام به من گفته شده است که در هر صورتی به بدحجاب تذکر بده، خود را مقید می‌دانم که به او تذکر دهم، که در این مواقع یا افراد واکنش مثبت نشان می‌دهند و موهای خود را می‌پوشانند یا جری‌تر می‌شوند. البته گفته نمی‌شود که این کار را ترک کنید چون امر به معروف و نهی از منکر است اما می‌توان در اقدامی موثرتر، رفتار حسنه‌ای را اقامه کرد و از خود بروز داد که سبب تغییر رویکرد افراد نسبت به موضوع شود و به طور طبیعی بحث بدحجابی برای او اصلاح شود. وقتی افراد بدانند معروف در سه لایه عینی، ذهنی و حکمی شکل می‌گیرد، می‌توانند به انواع شیوه‌های برخورد و نحوه مواجهه دست یابند. در روایت آمده است که وقتی انسان با معروف یا منکر مواجه می‌شود سه بخش یا سه عنصر یا سه مولفه از وجود او معروف یا منکر را تجزیه و تحلیل می‌کند: قلب، لسان و اعضا و جوارح. قلب محل باور است، لسان محل پرداختن به موضوعات است و اعضا و جوارح مربوط به عینیت بخشی است. یعنی آنچه معروف و منکر در وجود انسان در بخش باور، در قلب انسان منعکس می‌شود. در بخش موضوع و رویکرد، انعکاس آن بر زبان است و در بخش اجرا، در اعضا و جوارح مانند

گاه همین بحث، از جنبه رویکردی بررسی می‌شود و به عنوان موضوع مطرح می‌گردد. علت حجاب، چگونگی و تأثیرات آن بررسی می‌شود. اگر بحث حجاب، از دید حکم مورد بررسی باشد یعنی باید‌ها و نباید‌های آن از آیات قرآن به دست آید تا ببینیم در مورد این مسئله حکم شرع چیست. همچنین باور نسبت به حجاب نیز قابل تحقیق است که در این مورد عده‌ای می‌گویند مگر شما نمی‌خواهید زن در امنیت باشد؟ ما امنیت زن را تأمین می‌کنیم و حجاب را هم از سرش برمی‌داریم که چنین ادعایی لایه‌های باوری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین گاه معروف در لایه باوری است، یک موقع مسئله است و زمانی می‌تواند رویکرد باشد. در نتیجه جهت اولویت بندی میان معروف‌ها و منکرها، معروف‌هایی که در لایه باور قرار می‌گیرند اهمیت بیشتری دارند. بعد از آن، حکم، موضوع و مسئله به ترتیب دارای اهمیت‌اند.

رابطه طولی سه سطوح معروف با یکدیگر

گاه بعضی از مسائل در جامعه، هم به شکل موضوع، هم به شکل حکم، و هم به شکل مسئله قابل تحلیل می‌شوند. به عنوان مثال بحث ولایت فقیه یا موضوعاتی که مربوط به نظام رهبری است، مسئله آن، خود موضوع است و موضوع آن خود حکم است و همگی در طول یکدیگرند. پس توجه و نگاه طولی به این بحث اهمیت ویژه دارد و منشاء بسیاری از انحرافات نیز عدم توجه طولی است. مثلاً بعضی می‌گویند ما براساس دین، ولایت را می‌پذیریم اما ولایت فقیه را نمی‌پذیریم و به ولایت مراجع قائل هستیم. این افراد حکم را پذیرفته‌اند اما به موضوع و مسئله توجه نکرده‌اند. اما گاه افراد موضوع را هم می‌پذیرند، یعنی ولایت فقیه را قبول دارند و ولایت آن را در رأس ولایت مراجع می‌دانند اما می‌گویند فلان شخص را به عنوان ولی فقیه نمی‌پذیریم. یعنی مسئله را قبول نمی‌کنند. در حوزه ولایت فقیه شما نمی‌توانید بگویید من این آقا را قبول نمی‌کنم یعنی اگر شما رهبری فقیه را به عنوان ولی فقیه قبول نکنید در حقیقت موضوع ولایت فقیه را قبول نکرده و حکم آن را نپذیرفته‌اید. چرا که مسئله، موضوع و حکم آن در راستای هم قرار دارند و اگر یکی را قبول نکنید، دیگری را هم قبول نکرده‌اید. بعضی از مسائل، بالاخص مسائلی که جهت زندگی را تغییر می‌دهند، مسئله و موضوع و حکمشان در طول یکدیگرند. لذا اگر فرد بگوید که من ولایت فقیه را قبول دارم ولی در شخصش تردید دارم، یعنی در کل موضوع تردید دارد. در مورد ولایت فقیه علاوه بر موضوع و حکم باید بر روی شخص و خصوصیات او هم تأکید

آن مطرح نیست بلکه نوع ارتباطات جمعی در نظام دینی، ارتباط با ولی است. وقتی همه با ولی ارتباط دارند، ارتباط بین خود افراد هم شکل می‌گیرد. در سوره آل عمران وجه اتصال مومنین در جامعه دینی، اسلام و مسلمان بودن ذکر شده است. اگر در مسلمان بودن دچار خللی نشده باشند، ارتباط جمعی میان آنها شکل می‌گیرد. در نظام فکری ما منکری ایجاد شده است که دین را برای ما فردی کرده است. یعنی فرد ارتباط خود را با همه افراد خوب قطع کرده و زندگی خود را کاملا ایزوله نموده است. بنابراین توان انجام بسیاری از کارها را ندارد. مثلا بعضی چیزها را پدر و مادر به فرزند می‌توانند بگویند اما بعضی از دیگر چیزها را دوست و معلم می‌توانند بگویند، پس نمی‌توان نظام روابط جمعی را منقطع کرد. امام حسین علیه السلام زن و بچه‌اش برای جامعه فدا کرد. مانند افرادی که مدافع حرم معصومین علیهم السلام هستند و تفکر دین جمعی دارند و به خاطر دفاع از کل عالم به جنگ می‌روند. تشکیل جمع‌های انحصاری، عدم ائتلاف جمع‌ها و عدم گسترش به جمع‌های بزرگتر، خود از بزرگترین منکرهاست.

معضلاتی که در جامعه وجود دارد را نمی‌توان به صورت فردی برطرف کرد. حتما لازم است جمع‌های تخصصی شکل بگیرند و با هم تالیف پیدا کنند تا بتوان جریانی را به راه انداخت و مانع انحرافات در جامعه شد. موضوع جمعی بودن را شیطان خوب فهمیده است. رسانه‌های غرب خیلی خوب فهمیده و شبکه‌های اجتماعی، تلویزیون، رادیو و... همه را در انحصار خود درآورده اند. هیچ‌گاه کفر برای انحراف تک‌بعدی کار نمی‌کند. اما ما وقتی می‌خواهیم کسی دین‌دار شود، فقط کتابی به او می‌دهیم و انتظار داریم که با همان دین‌دار شود! البته خدا به وسیله فطرت او را در مسیر دین‌داری قرار می‌دهد اما توقع ما، توقع بی‌جایی است.

مشابه‌سازی معروف در ساختار منکر و منکر در ساختار معروف

ما برای معضلات و منکرهای اجتماعی گریزی نداریم به جز آنکه جمعی عمل کنیم و جمع‌هایمان نیز با هم تالیف پیدا کنند. در همین راستا مشابه‌سازی معروف در ساختار منکر و مشابه‌سازی منکر در ساختار معروف دارای اهمیت می‌شود. مشابه‌سازی منکر در سیستم معروف یعنی ساختار معروف و حکومت دینی است اما در آن عدم امانت‌داری، دروغ و نیرنگ فراوان است. در مقابل، مشابه‌سازی معروف در ساختار منکر یعنی شناخت خوبیها در جامعه دینی

توهین شود، یا مورد سرزنش و همز و لمز قرار گیرد. خدا شیطان را لعنت کند که اغوا، تسویل و تزیین می‌کند

منکر دوم: القای سختی یا بعید بودن در رسیدن به معروف

یکی از مهم‌ترین منکرهایی که در جامعه رواج پیدا می‌کند اینک به افراد القا شود اقامه معروف سخت و انجام منکر راحت است. به استناد سوره لیل همیشه و پیوسته اقامه معروف و انجام کار خوب راحت‌تر از منکر است. خدا به کار خوب می‌گوید سیری و به منکر می‌گوید عسری. البته کاملا ممکن است کار عسری برای فردی به واسطه مهربانانی راحت شود: فَسَيَسِّرُهُ لِّلْعَسْرَى. شراب خواری سخت‌تر از آب خوردن است. وقتی تشنه‌ایم، آب می‌خوریم اما وقتی شراب خورده شود، هم باید انگیزه‌ای برای این کار یافت شود و هم باید با فطرت و عذاب وجدان مقابله کرد. بد اخلاقی سخت‌تر از خوش اخلاقی است. اما افراد می‌گویند نمی‌توانیم، چون منکر برایشان معروف شده، اینطور تصور می‌کنند. خدا یک جور معروف را تعریف کرده است و آنها یک جور دیگر. به همین نسبت هرکس فکر کند روز به روز عالم بدتر شده و دنیا به هم می‌ریزد دلیل حالش این است که منکر برایش معروف شده است. کسی که فکر می‌کند امیدی نیست، امکان هدایتی وجود ندارد، همه خراب شدند، یا چقدر دهه فلان دهه خوبی بود، مردم خوب بودند و... اینها همه به دلیل فوق است.

سیر تحول تاریخ به سمت تسهیل معروف و تصحیح تعاریف معروف و اضمحلال منکر است. اگر فردی این را قبول نداشته باشد القای بدی و سیاه شدن روزگار یکی از امور رایج برای او می‌شود و حال خود او همیشه از این وضع بد است. القای حال بد جزء منکرات است.

منکر سوم: فردی کردن دین

سومین اتفاقی که در جامعه برای معروف و منکر افتاده، فردی کردن دین است که از بزرگترین منکرات است. دین را نباید فردی گرفت بلکه دین، امری جمعی است، مانند نماز جماعت. مدل نماز جماعت اینگونه است که گویی جمعی خواندن نماز واجب است یعنی همانطور که اصل نماز واجب است، جمعی خواندن آن هم مهم است و فقط به خاطر به حرج نیفتادن افراد، فردی هم می‌توان خواند. پس اصل دین اجتماعی و جمعی است. رابطه فرد با فرد به‌طور مستقیم در

کرد تا آنها اصلاح شوند. گفت این حسدی که شما دارید مال شما نیست، مال شیطان است. شما فطرت و عقل دارید، عقل و فطرت نمی‌تواند منکر انجام دهد. ایشان هیچ‌وقت فرزندانش را خرد نکرد بلکه آنها را بزرگ داشت. مزیت اینکه شما برای منکر ولی و دشمن تعیین می‌کنید این است که در این حالت افراد را در استضعاف می‌بینید که احتیاج به کمک و تغییر دارند. با این نگاه، مانند حضرت یعقوب علیه السلام عمل می‌کنید، نه اینکه افراد، مغرض و فاسد تلقی شوند. بعضی‌ها به بدحجابی جرثومه فساد می‌گویند. بله، بعضی‌ها ایشان اینگونه‌اند اما وقتی کسی را بد بدانید چه توقعی دارید که او اصلاح شود؟! شما حق ندارید کسی را به نحوی جلوه بدهید که احساس کند بد است. بعضی‌ها با فرزندشان این کار را می‌کنند، مثلا وقتی نماز نمی‌خواند. نمی‌گوییم نماز نخواندن کار خوبی است اما او گول شیطان را خورده است. لعنت الله علی الشیطان که کاری کرد که فرزند من نماز نخواند. فرزند پاره تن است و والدین نمی‌توانند به این خاطر فرزند را طرد کرده و دوستش نداشته باشند. ممکن است آنها دلیل روایی بیاورند که اگر کسی اهل باطل یا منکر را دوست داشته باشد، از آنهاست. روایت صحیح است، اما شیطان را منکر بدان و فرزندت را فرزند بدان و به خاطر اینکه فرزندت است دوستش داشته باش، نه به خاطر اینکه نماز نمی‌خواند. حضرت یعقوب علیه السلام سی سال منتظر توبه فرزندانش ماند. یک لحظه هم نگفت آنها گناهکارند - به این معنا که منکر متعلق به آنها بوده - بلکه گفت شیطان وسوسه‌شان کرده است.

منکر اول:

بی‌ارزش پنداشتن فطرت انسان

یکی از بزرگترین منکرها در حوزه انسانی این است که وجود فطری انسانی را بی‌ارزش بدانیم. یک انسان هرچه هم خلاف کار باشد یک فطرتی دارد که ممکن است بیدار شود ولو فرعون باشد. گفتگوی حضرت موسی علیه السلام را در سوره مبارکه طه بخوانید. ایشان نمی‌گویند او فرعون و قاتل است بلکه به نحوی با او حرف می‌زند که گویی هر لحظه ممکن است فرعون از فرعونیت خود دست بکشد. چون فرعون هم انسان است. اولین منکری که شیطان رواج می‌دهد لجن مال کردن وجود فطری انسان است. بعضی‌ها نسبت به بعضی منکرات جویری برخورد می‌کنند که انگار فرد خاطی از حیطة انسانیت خارج شده است. این رفتار خیلی عجیب است. نمی‌گوییم او خلاف نکرده است. ممکن است قتل هم انجام داده باشد و می‌توانی قصاص کنی اما امکان دارد توبه کند. پس نباید به او

مثلا اگر در منزلتان، فردی کاهل نماز است، بگردید ببینید چه ایرادی دارید، آن ایراد را برطرف کنید، او هم درست می شود. اگر فردی گفت خود را اصلاح کردم اما او درست نشد، می گوییم دوباره انجام بده چون باید عمل به حد نصاب برسد تا بعد از آن تو برای او عزیز و محبوب شوی و او متحول شود. ممکن است سوال شود پس نهی لسانی را کنار بگذاریم؟ اگر به بنده باشد، این کار را توصیه می کنم، زیرا ما هم خیلی حرف می زنیم و هم بد حرف می زنیم! نوعا زبانهان مثل تیر سه شعبه است! یعنی معلوم نیست حرفمان به کجای طرف مقابل اصابت می کند! به ادراک، قلب یا گوش او؟! و این قاعده درباره اطرافیانی است که هم جوار ما زندگی می کنند. اگر با فردی برخورد موقت و مقطعی داشتیم، باید اول دوست شویم و بعد در زمان مقتضی اشتباهش را نهی کنیم.

بی خاقله

حرف آخر اینکه نکات دیگر بسیاری جا داشت در این باره گفته شود اما مجال پرداختن به آنها مهیا نشد. در حوزه سیاسی هم بحث مفصل است اما وارد نشدیم. همین قدر بدانیم که در حوزه امر به معروف و نهی از منکر بسیار می شود کار کرد. امیدواریم این جلسات شروع حرکت پژوهشی در این باره باشد و به سمت مهارتی کردن این موضوع پیش رویم تا در جامعه منکر حذف شده و معروف جایگزین شود. از ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه درخواست داریم تمام آنچه باید بدانیم و فرصت بحث درباره آن نشد، را به ما برسانند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱ برای مطالعه بیشتر می توانید به کتاب نظام سازی طیب مراجعه کنید.

۲ تحف العقول، صفحه ۲۳۷

۳ برای مطالعه بیشتر احادیث امر به معروف و نهی از منکر به کتاب وسائل الشیعه جلد ۱۶ رجوع کنید.

در روابط را رعایت نکرد اما به معروف جامعه ای پرداخت؟ نه غی شود و آن اثر تکوینی را در جامعه نمی گذارد. گاه مواجه شده ایم با روش های مختلفی که در امر به معروف استفاده شده و حتی محبت آمیز هم بوده ولی اثر نداشته است. این موضوع به همین دلیل است. خیلی اوقات وقتی می خواهیم به فردی بگوییم که منکری در رفتار اوست و ایرادی دارد اول باید خودمان را بررسی کنیم که آیا آن ایراد در خودمان هم هست یا نه. اگر احيانا آن عیب به حالت های مختلف در خودمان وجود دارد، سعی کنیم برطرفش کنیم. عیب دیگران را با برطرف کردن عیب خودمان برطرف کنیم و این موضوع در روایات ذکر شده است.

یعنی اگر دوستی داریم که بدحجاب است، اول باید دید ایراد در کدام سطح است و بعد اگر در خودمان هم آن ایراد وجود دارد، از خودم آن را برطرف کنم تا قدرت تأثیر من در او بیشتر شود. اینطور طبیعی است که من برای او دوست داشتنی تر و مطلوب شده و بیشتر اثرگذار باشم. اصلاح دیگران از مسیر اصلاح خودمان است. بالاخص در خانواده ها می توان شاهد این جریان بود. وقتی فردی در خانواده ایرادی دارد، بگردید و ایرادی مثل آن یا مشابه آن یا مشابه مشابه آن در خودتان بیابید. اگر به قصد اصلاح او و با نیت قرب، خودمان را اصلاح کنیم، او هم اصلاح می شود. این روشها جزء شیوه های معروف سازی است و خیلی اثرگذارند.

دنیا به نحوی است که گویی همه چیز در آن بالعکس باشد، مثلا وقتی رزق کسی کم می شود، باید انفاق کند تا اصلاح شود. وقتی می خواهی به مهمانی خدا بروی باید گرسنگی بکشی. وقتی می خواهی حکمت در تو اضافه شود باید سکوت کنی تا به حکمت برسی، در حالیکه جنس حکمت، گفتگو و تکلم است. وقتی می خواهی فکر کردن یاد بگیری، باید اول فکر نکردن را یاد بگیری تا فکر کردن را هم یاد بگیری. وقتی می خواهی طرف مقابلت اصلاح شود باید خودت اصلاح شوی تا او هم اصلاح شود.

و به کار بستن آن در غیر جامعه دینی به وسیله قانون یا هر چیز دیگری، هم اکنون نیز ادعای غرب این است که توانسته اند بدون حاکمیت دین، اخلاق را پیاده کنند اما حکومت های دینی نتوانسته اند.

منکر چهارم:

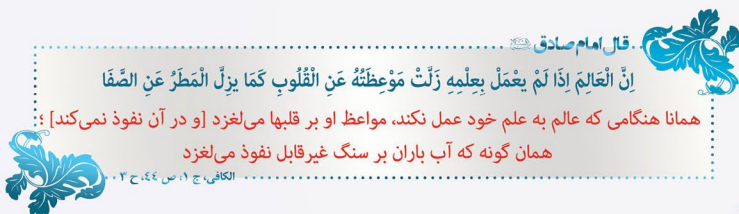
القای منفعت یابی در منکرات

چهارمین اتفاقی که در مورد معروف و منکر در جامعه می افتد القای منفعت بیشتر در مورد منکر است. گفته می شود اگر در زندگی قواعدی به کار رود ولو آنکه منکر باشد، می توان به منفعت بیشتری دست یافت اما اگر به معروف عمل شود، معلوم نیست منفعتی برای دنیا داشته باشد و فقط منفعت آخرتی کسب می شود، در حالیکه این القاء کاملا غلط است و منفعت انجام معروف هم متوجه به دنیاست و هم آخرت. القای نسبه بودن پاداش معروف یکی از منکرهایی است که در جامعه انجام گرفته است در حالیکه اینگونه نیست. اگر بنا داشته باشیم که دین دار باشیم - حتی نه اینکه بخواهیم کاری هم در این عالم کنیم، بلکه فقط بخواهیم مسلمان باشیم - باید رصد ماهانه در معروف شناسی و منکرشناسی داشته باشیم و مسلمانان باید در نظام جمعی شان، بولتن معروف سازی و منکر شناسی داشته باشند. ببینند در حال حاضر شیطان از چه حربه هایی برای رواج منکر استفاده می کند؟ در جبهه حق و مسلمان ها چه کارهایی باید برای ضربه زدن به دشمن در اولویت قرار بگیرد؟ اگر اینگونه عمل کنیم، باید تقریباً هر دو ماه یکبار یک پژوهش کاملاً مستقل و راهبردی در حوزه معروف شناسی و منکرشناسی دست جوانان بدهیم. اگر پژوهش انجام ندهیم ضربه خواهیم خورد و انجام این کار ضرورت دارد.

راه اصلاح دیگران، در اصلاح

خودمان است

سوال شده است آیا می توان معروف فردی و معروف



موضوع چهارم: شناخت حضرت زهرا علیها السلام با ادعیه صحیفه فاطمیه بیانات آقای احمد رضا اخوت درباره کتاب صحیفه فاطمیه

حضرت فاطمه علیها السلام شاخص در انقلاب جهانی مهدی علیه السلام

شرحی از سومین جلسه «انقلاب مهدوی با علم فاطمی»، آبان ماه ۹۴

می‌تواند خلأ یاد شده را جبران نماید. گفتنی است در خصوص پیش‌آمدها نیز آنچه اهمیت دارد، نوع عکس‌العملی است که یک انسان موحد می‌تواند در شرایط مختلف مثل نگرانی‌ها، غم و اندوه، تنگی رزق یا بیماری از خود بروز دهد.

نگاهی به ادعیه حضرت زهرا علیها السلام در تعقیبات نماز، اهمیت برخی موضوعات را در ساعاتی خاص از برنامه روزانه جلوه‌گر می‌سازد؛ چنان که ظاهراً صبح با موضوع مستقیم توحید پیوند می‌یابد. ظهر، به تفصیل تسبیح و حمد و اصلاح توجه اختصاص داشته است. عصر بستری بوده است برای حمد و تسبیح و مناجات و اصلاح دین و موضوع حیات طیبه، شهادت و صلوات بر انبیا و اولیاء. مغرب فرصتی بوده است برای پرداختن به تفصیل حمد و تهلیل و تسبیح، استعجاب دعا، استعاذه، استغفار، التجاء و سلام و نهایتاً عشاء زمان به ودیعه گذاشتن دین، استغفار و گشایش در هدایت مردم بوده است.

نگاهی به ادعیه حضرت زهرا علیها السلام در ادعیه ایام هفته، اهمیت اختصاص برخی موضوعات را به روزهایی خاص مشخص می‌نماید؛ چندانکه ایشان برای روز شنبه، توجه به رزق از خزائن رحمت و نیز قوت با معیار حب را پایه توجه و دعای خود به درگاه الهی قرار داده بودند. برای روز یکشنبه، انابه و توکل و تضرع، فلاح، نجات و صلاح اهمیت پایه‌ای داشته است و برای روز دو شنبه، قوت عبادت، بصیرت در کتاب و فهم حکم دغدغه اصلی بوده است و برای روز سه‌شنبه، توفیق اعمال صالح و صواب فعال (بهره از ارتباط با مردم) محوریت داشت و برای روز چهارشنبه، حراست و حفظ و ستر و مطوابع اهمیت می‌یافته است و برای روز پنجشنبه، هدایت و تقوی و عفاف و غنی و عمل بر اساس حب و رضایت و ذکر و شکر و طاعت و عبادت موضوعیت پیدا می‌کرد و نهایتاً برای روز جمعه، آنچه محوریت داشت، قرب و لقاء و مغفرت و صلوات بود.

در مورد عکس‌العمل‌های حضرت زهرا علیها السلام نسبت به پیش‌آمدها نیز، از خلال ادعیه شریفشان نکاتی قابل پیگیری و جمع‌بندی است؛ از جمله اینکه ایشان با علم به نیازها، علم به آسیب‌ها، علم به رفع نیاز

منطبق با مؤلفه‌هایی است که در قرآن و از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده است. طبق آیه کریمه ایشان فرمودند: «قُلْ إِنْ صَلَّيْتَ وَ نُسَّيْتَ وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره مبارکه انعام، آیه ۱۶۲) بگو نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. با وصف یاد شده چهار مؤلفه نماز، نسک (مطلق عبادت و نیز اعمالی که به منظور تقرب الهی انجام می‌شود)، زندگی و نهایتاً مرگ می‌شود.

مؤلفه‌های یادشده در سبک زندگی که در واقع حلقه‌ای در این خصوص سامان داده‌اند، در سه حیثیت از زندگی زهرای اطهر علیها السلام جلوه دارند؛ و این هر سه ملازم با برخی کلیدواژگان اساسی هستند؛ کلیدواژگانی که بنای ادبیات فاطمی علیها السلام در ادعیه ایشان را می‌سازند. در سه ساحت پدیدار می‌شوند: اول شامل «زندگی‌خدا محورانه» با کلیدواژگان «تسبیح»، «تکبیر»، «تهلیل»، «حمد»؛

دوم شامل «زندگی عبودیت‌منشانه» با کلیدواژگان «استغفار» و «استعاذه» و «سؤال»؛

سوم شامل «زندگی ولایت‌مدارانه» با کلیدواژگان «صلوات» و «سلام» و «شهادت» می‌شوند.

ساحت‌های سه‌گانه یاد شده در ارتباطی که به واسطه ترکیب کلیدواژگان با یکدیگر می‌یابند، کلام‌هایی را سامان می‌دهند که در واقع، همان اذکار تسبیحات، حرزها و نمازهایی هستند که توجه انسان را فعال می‌نمایند.

کلام‌های مذکور را می‌توان به دو دسته کلی امور روزانه و مشکلات و پیش‌آمدها تقسیم‌بندی کرد.

مواد مربوط به امور روزانه شامل برنامه‌های روزانه، برنامه‌های هفتگی و برنامه‌های ماهانه می‌شوند. برنامه‌های روزانه را می‌توان از خلال ادعیه مربوط به ساعات روز و تعقیبات نماز جستجو کرد. برنامه‌های هفتگی نیز از خلال ادعیه ایام هفته قابل استنباط است و برنامه‌های ماهانه از ادعیه مربوط به روزهای ماه قابل استفاده است و متأسفانه در میان انبوه روایات، یک زوایات مربوط به یکی از روزهای ماه بیشتر به دست ما نرسیده است؛ البته در همین زمینه از امیرالمؤمنین علیه السلام ادعیه کاملی موجود است که

مهمترین استفاده‌ای که از عظمت و حیثیت وجودی حضرت زهرا علیها السلام می‌شود کرد، این است که آدم‌ها بزرگ بشوند؛ و بزرگ شدن معیاری دارد که آن میزان سنخیت با فاطمه علیها السلام است.

به تعبیر امام باقر علیه السلام، ملاک فضیلت یک عبادت، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام آموخته باشد؛ یا خداوند فاطمه علیها السلام را از آن برخوردار کرده است. و به بیان امام حسن عسکری علیه السلام، ما حجت خدا بر خلائق و فاطمه علیها السلام، حجت خدا بر ماست. دقت در این عبارات این جرأت را به هر تحلیل‌گری می‌دهد که جایگاه فاطمه علیها السلام و نقش ایشان را در انقلاب مهدی علیه السلام بسیار برجسته‌تر از آن چیزی ترسیم نماید که در اذهان جاری است. بر این پایه تردیدی نیست که انقلاب مهدی علیه السلام، انقلابی با علم فاطمی است. چرا با این شدت از تاکید؟ چون برای هر انقلابی جا به جا کردن بناهای نادرست اعتقادی، ضرورت اولیه دارد، و چه موضوع و سندی همچون فاطمه علیها السلام می‌تواند به تصحیح باورها بپردازد؟ با این وصف، مرور کلمات و ادعیه فاطمه علیها السلام و تدبر در آنها شاخص بسیار محکمی در تعیین سنخیت و نسبت هرکسی با فاطمه علیها السلام و نیز آشنایی با محتوایی است که توسط مهدی علیه السلام ان‌شاء‌الله اقامه خواهد شد.

سخن از ساخت فرهنگ و اعتقاداتی است که ادبیات آن را ادبیات بانو فاطمه علیها السلام می‌سازد، زبان در عصر مهدی علیه السلام، زبان مادری است و مهدی علیه السلام به ترویج ادعیه و کلماتی خواهد پرداخت که ادبیات مادرش فاطمه علیها السلام است. انقلاب مهدی علیه السلام، اصلاح در ساحت فرهنگ را با احیای زن، آغاز می‌کند و زن احیا نمی‌شود، جز به احیای ادبیات و فرهنگ فاطمی علیها السلام. امام خمینی (ره) این ظرفیت را به خوبی می‌شناخت و خود به عنوان زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السلام زن را احیا کرد و به تبع آن انقلابی با ابعاد جهانی و بی‌نظیر در تاریخ آفرید.

برای شناخت ابعاد چنین حرکتی، نکاتی با استناد به مروری کوتاه بر ادعیه حضرت زهرا علیها السلام، موسوم به صحیفه فاطمیه راهگشاست:

ادبیات و شاخصه‌های فاطمه علیها السلام در سبک زندگی،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ.
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الرِّبِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
رَوْحَةَ وَليِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الشَّهِيدَةُ الصِّدِّيقَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّحِيمَةُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى بَعُوكِ وَ نَبِيِّكَ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتِهِ.

و علم به امنیت، به واسطه توسل بر اسماء الهی،
مواجهه درست با نیازها را سامان می دادند. به نظر
می رسد شرایط به دست آمده در این ساحت از نظر
ایشان بسیار مغتنم جهت آموزش معارف توحیدی
بوده است.
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ،

نگاهی کوتاه و گذرا بر ادعیه حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام به عنوان مادر هستی

برگرفته از جلسه سوم از جلسات «انقلاب مهدوی با علم فاطمی»، آبان ماه ۹۴

• نشریه شماره ۱۴۹، ویژه ایام فاطمیه با نگاهی به کتاب صحیفه فاطمیه، ۷ اسفند ۹۴

حضرت زهرا علیها السلام مورد اهتمام ویژه قرار گیرد.

شرح مختصری بر کتاب صحیفه فاطمیه

ادعیه اهل بیت علیهم السلام واگویی لحظه لحظه زندگی آنهاست. تفصیل قرآن در
لحظات و آفات زندگی شان و از ایزوست که با دعا میتوان زندگی با اهل بیت
علیهم السلام را تجربه کرد؛ میتوان فارغ از هر سند تاریخی، ایشان را شناخت و همسفر
درونیاتشان در لحظه لحظه زندگی پر برکتشان شد.

هیچ سند تاریخی و حتی هیچ روایتی نمیتواند از افکار، احساسات و درونیات
ایشان در لحظات مختلف زندگی شان پرده برداری کند؛ اما این کار از دعا بر
می آید، به شرط آنکه بتوانیم نگاهی علمی به ادعیه داشته و از منظر توحید
که تنها زاویه نگاه اهل بیت علیهم السلام به بود و نبود عالم است، آنها را مورد توجه و
تدبر قرار دهیم.

البته که ادعیه ای که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، چنین گستره لحظه به
لحظه ای را پوشش نمیدهد؛ اما قطعاً میتواند راهنمای خوبی برای شناخت این
بزرگواران باشد. از اینرو در ادامه سعی میشود با نگاهی از منظر توحید به
عنوان تنها زاویه نگاه اهل بیت علیهم السلام نسبت به عالم، به ادعیه حضرت زهرا علیها السلام
به صورتی کوتاه پرداخته شود. جهت مطالعه ادعیه پیش رو به کتاب «صحیفه
فاطمیه» (چاپ انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیهم السلام) می توان مراجعه نمود:

ساختارشناسی ادعیه حضرت زهرا علیها السلام

سبک زندگی آدمی حاصل بینش و نگرش اوست که بر پایه شناخت و توجه به
رب العالمین، شناخت و توجه به مقام نبوت و شناخت و توجه به معاد و لقاء
رب شکل میگیرد. این سبک زندگی که در تمامی ساعات و لحظات زندگی آدمی
جاری است، به طرق مختلف بروز یافته و انواع سبک زندگی را در اجتماعات
انسانی ظاهر میسازد. مهمترین و شاید سرفصل تمامی پروازات آدمی در این حوزه
بر چهار محور صلاة، نُسک، حیات و ممات استوار است که شکل دهنده حلقه
بنیادی سبک زندگی او محسوب می شوند.

این حلقه بنیادی، سه وجه یا بُعد اصلی زندگی شیعی را به صورت زندگی
خدا محورانه، زندگی ولایت مدارانه و زندگی عبودیت منشانه معرفی میکند که
هر یک از این ابعاد در ادعیه اهل بیت علیهم السلام از طریق قالبهای مشخصی نمایان

مقدمه

«مادر» ستون هر خانه و خانواده است. مادر که هست، همه احساس آرامش
و امنیت دارند و بودنش را مایه تسکین و امید می دانند. تربیت و رشد نسلیها،
مدیون مادران است. افتخاری برای خانواده اگر هست؛ همه آن را از تلاش مادر
میدانند و قصوری هم اگر باشد، از کوتاهی او. مادر محوری ترین عضو هر
خانواده است که همه اعضای خانواده با او و در کنار او تعریف می شوند.

آنچه امروز عالم با آن دست در گریبان است بدان جهت است که «مادر» و
جایگاه مادری در آن به فراموشی سپرده شده است. همه، فرقی نمیکند مسلمان،
مسیحی، یهودی، هندو، بودا و شاید باید گفت انسان، «مادر» را فراموش کرده و
از این رو است که در دام شیاطین گرفتار شده و در نتیجه این فراموشی دامنه دار
از یاد برده که حلال تمام مشکلاتش بازگشت به «آم» و به «فطرت» است.

شیعه، «مادر» عالم را فاطمه علیها السلام دختر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله علیه می داند. شیعه،
دستگیری از مستضعفین و نجات عالم را وظیفه خود میدانند و این هر دو یعنی
شیعه وظیفه دارد جایگاه «مادر» را حداقل در میان خود احیا کند. اگر شیعه،
مادرش را به یاد بیاورد؛ دسترسی به قله های معرفت توحیدی برایش آسان شده
و آنگاه می تواند به وظیفه اش در قبال مستضعفین عالم نیز جامه عمل بپوشاند.

در این میان احیای جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به معنای احیای شان، سیره
و سبک زندگی آن حضرت علیها السلام است که در واقع به حضور ایشان در میان ما
عینیت می بخشد و آنچه این سیره و سبک زندگی را بیش از هر چیز می تواند
برای ما بازگو و عینی کند، دعاها «مادر» در مواعد و مواقف مختلف زندگی و
به دلایل و بهانه های مختلف است که هر یک، لحظاتی از زندگی کوتاه ایشان
را برای ما روغایی می کنند. بی شک رجوع و ارجاع به ادعیه حضرت صدیقه
طاهره علیها السلام بهترین راه برای فراهم کردن بستر شناختی دیگر از ایشان، به عنوان
یگانه ولی شناس و امام شناس عالم است تا اینگونه بتوان از بستر هدایتی کلام آن
حضرت بهره برد.

البته که چنین شناختی باید در رجوعی علمی و از بستر قرآن به ادعیه ایشان
اتفاق بیفتد؛ اما مقدمه و پیش زمینه چنین رجوعی، بستر سازی از طریق معرفی
این ادعیه، که در میان بسیاری از شیعیان مهجور می باشد، به عنوان داروی
شفابخش بشر امروز است که این مهم باید از سوی همه عاشقان و ارادتمندان

می‌شوند.

زندگی خدامحورانه در بسترهای تکبیر، تهلیل، تحمید و تسبیح، زندگی ولایت مدارانه با شهادت، سلام و صلوات و زندگی عبودیت منبشانه نیز به شکل استغفار، استعاذه و سوال در ادعیه ظاهر شده و در واقع قالبهای بیانی دعا برای ساخت و فهم آن محسوب میشوند.

در تعریفی کوتاه برای هر یک از این قالبها چنین میتوان گفت:

تکبیر یعنی توحید را به وصف بی نهایت بودن قرائت کردن.

تهلیل یعنی توحید را به وصف انحصار قرائت کردن.

تحمید یعنی توحید را به وصف ستودن قرائت کردن.

تسبیح یعنی توحید را به وصف تنزیه و تقدیس قرائت کردن.

شهادت یعنی خود را در محضر خدا و وسائط قرار دادن.

سلام یعنی خود را در حریم سلامت انسان کامل قرار دادن.

صلوات یعنی خود را در اتصال با غیب به واسطه نور اعظم قرار دادن.

استغفار یعنی خود را در نهایتی از فضل و اجر قرار دادن.

استعاذه یعنی خود را در حصن حفظ قرار دادن.

سوال یعنی خود را در بارشی از رحمت قرار دادن.

امتزاج این قالبها با ابعاد بیان شده، ادکار، تسبیحات، حرزها و نمازهایی را میسازد که از طریق فعال کردن توجه آدمی، به تنظیم امور او در قالب برنامه های ماهانه و سالانه، هفتگی و روزانه یا تعریف درست عکس العمل نسبت به پیشامدها و مشکلات میپردازد.

بر اساس آنچه در ادعیه اهل بیت علیهم السلام و بویژه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اشاره شده است تأمین رزق و طعام، تعلیم و تعلم، عبادت مخصوص و خواب از جمله موضوعات دعاهای مربوط به امور روزانه و نگرانی ها، غم و اندوه، تنگی رزق و بیماری و عکس العمل مناسب در برابر آنها نیز محورهای مهم در حوزه پیشامدها و مشکلات میباشد.

در ادامه و در نگاهی گذرا بر ادعیه حضرت فاطمه علیها السلام، وجوه ذکر شده، بیش از پیش مشخص و عینی خواهد شد.

ادعیه ایام هفته و ماه

این ادعیه نحوه تفصیل توحید در هر روز زندگی آدمی را به خوبی به تصویر میکشد. صلوات به عنوان نمودی از تمسک به ولایت در ادعیه حضرت زهرا علیها السلام جایگاهی ویژه دارد.

دعای روز شنبه

اشاره به گشایش رحمت از سوی خداوند با شرحی از فقری که تنها با بخشش او جبران و برطرف شدنی است. (رزق از خرائن رحمت و قوت با معیار حُب).

دعای روز یکشنبه

اشاره به تحقق فرآیندی از فلاح (قبول توبه)، صحت (رحمت بر تضرع) و موفقیت (کفایت توکل) در بستر صلوات (تحقق فلاح، نجات و صلاح در بستر انابه، توکل و تضرع).

دعای روز دوشنبه

اشاره به آنچه که به پشتوانه قوت در عبادت و در بستر صلوات باید درباره کتاب و حکم برای آدمی اتفاق بیفتد (بصیرت و فهم) که به نشانه های تحقق آنها نیز اشاره می شود (موضوعات محوری دعا: قوت عبادت، بصیرت کتاب و فهم حکم).

دعای روز سه شنبه

بیان فرآیندی از شکل گیری باور در آدمی و ابزارها، شرایط و بستر تحقق آن (موضوعات محوری دعا: توفیق صالح اعمال و صواب فعال (بهره از ارتباط با مردم)).

دعای روز چهارشنبه

اشاره به درخواست ایجاد لوازم هدایت با تاکید بر اینکه چرا چنین درخواستی را تنها باید از خداوند داشت (موضوعات محوری دعا: حراست و حفظ و ستر و مطواع).

دعای روز پنجشنبه

بیان همه آنچه در دعاهای روزهای گذشته از خداوند خواسته شده و نیز اشاره به دلایل درخواست و نتایج حاصل از تحقق آنها (موضوعات محوری دعا: هدی، تقی، عفاف، غنی و عمل بر اساس حُب، رضایت، ذکر، شکر، طاعت و عبادت).

دعای روز جمعه

بیان نتیجه طبیعی قرار گرفتن در سیری که از روز شنبه تا پنجشنبه در بستر دعاها گفته شده، اشاره به خطاهای احتمالی در آنها و درخواست غفرانی که [در بستر صلوات] این خطاها را می پوشاند (موضوعات محوری دعا: قرب، لقاء، مغفرت و صلوات).

دعای رویت هلال ماه رمضان

اشاره به عملی که باید در این ماه انجام گیرد (صیام)، چرایی التزام به این عمل (معرفی الله) و شرایط تحقق مناسب آن (با تاکید بر تعاملی میان خود و این ماه در بستر سلم).

دعای روز سوم ماه

معرفی خداوند در فرآیندی از تسبیح تا تحمید (معرفی خداوند در بستر انواع تسبیح (برائتی، تنزیهی و تقدیسی) که به حمد و ستایش او می انجامد) [آیه بینی موضوع محوری در ادعیه ماهانه حضرت زهرا علیها السلام میباشد].

تعقیبات نمازهای یومیه

ادعیه ای که در تعقیبات ذکر شده، در واقع کارکرد و خواص نمازهای یومیه را مشخص کرده و آنها را به کاربرد نزدیک میکنند (در صحنه زندگی انسان نازل میکند).

تعقیب نماز صبح و مغرب

معرفی بستر تهلیل (اشاره به اینکه چرا و چگونه باید لا اله الا الله گفت) [موضوع محوری: توحید].

تعقیب نماز ظهر (ص ۳۶)

تفصیل تسبیح و حمد و اصلاح توجه فرد برای بازگرداندن وی به تعادلی که احتمالاً در میانه مشغله های روزانه از دست رفته است.

تعقیب نماز عصر (ص ۴۸)

مشتمل بر حمد و تسبیح و مناجات، اصلاح دین، حیات طیبه، شهادت و صلوات بر انبیا و اولیاء.

آنچه در این دعا به آن پرداخته شده، بیش از هر چیز ناظر به دریافت اجر و مزد (نتیجه) است.

تعقیب نماز مغرب (ص ۶۰)

مشتمل بر تفصیل حمد و تهلیل و تسبیح، استجاب دعا، استعاذه، استغفار، التجر و سلام.

تعقیب نماز عشاء (ص ۷۴)

مشمول بر به ودیعه گذاشتن دین، استغفار و گشایش در هدایت مردم (مزمل).

تسبیحات مشهور حضرت فاطمه علیها السلام (ص ۸)

معرفی سیری از خدانشناسی تا خودشناسی

تسبیحات دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام آموختند (ص ۹۰)

معرفی سیری از خودشناسی تا خدانشناسی

تسبیح دیگر (ص ۹۰)

معرفی مواقف تسبیح و حمد در عالم (اشاره به نتایج طبیعی تسبیح در زندگی به صورت عملی که هر یک از آنها خود به عنوان یکی از مواقف حمد مطرح میباشند).

ادعیه در حوائج

ادعیه در دو بخش ادعیه در حوائج و ادعیه عمومی، به بیان مشکلات و پیشامدها اعم از نگرانی ها، غم و اندوه، تنگی رزق و بیماری و عکس العمل مناسب در برابر آنها مربوط میشود.

در این ادعیه، سه گانه های علم به نیاز، علم به رفع نیاز و توسل بر اسم؛ علم به آسیبها، علم به امنیت و توسل بر اسم؛ علم به نیاز، علم به رفع نیاز و مواجهه درست با نیاز؛ علم به آسیبها، علم به امنیت و مواجهه درست با نیاز (در حوزه های شناخت و عکس العمل) مورد اشاره قرار گرفته است.

شایان ذکر است بیان تعداد در اذکار به خاطر رجوعی است که باید در طی مراتب اتفاق بیفتند تا بستر تحقق عینی سوال، استعاذه و استغفار (که به غایت نهایی هدایت میرسد) فراهم شود.

دعایی با پنج عبارت (ص ۹۴)

معنای تحمید در بستر دنیا یا به بیان دیگر ربوبیت خداوند

دعایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام آموختند (ص ۹۶)

معرفی مواقف صدور اسماء (به عنوان ظرف های نیاز آدمی) یا به بیان دیگر معرفی فرآیند علم به نیاز و رفع نیاز از بستر توسل بر اسماء.

دعای دیگر (ص ۱۰۲)

نحوه جاری ساختن رحمت بر بستر استغفار را در لایه های مختلف زندگی آموزش داده و جایگاه الهام در زندگی و نیز فرآیند بهره مندی از آن را آموزش میدهد.

دعایی برای برآورده شدن حاجتها و کارهای مهم (ص ۱۰۵)

معرفی خداوند در بستر معرفی رسول (تمزیح آنها در راستای نشان دادن انطباق تام اصول توحید، نبوت و امامت) به بیان دیگر اشاره به این نکته که توسل به امام مساوی توسل به اسماء در فرآیند علم و عکس العمل در حوزه مشکلات و پیشامدهاست.

دعایی برای آسان شدن کارها و ادای قرض (ص ۱۰۶)

شرح استعاذه از باب چرایی و مواقف آن و معرفی برخی بسترها در اقدام برای استعاذه و نیز تحقق آن (معرفی استعاذه به عنوان بستری جهت ایجاد علم نسبت به نیازها و آسیبها و عکس العمل درست نسبت به آنها).

دعای طلب خلاصی از زندان (ص ۱۰۸)

فرآیند استجاب دعا بر بستر توسل بر اسماء (شرح مراتب نزول حق در هستی از چند مسیر مختلف).

دعای نور (ص ۱۱۰)

فرآیند ایجاد علم نسبت به نیاز، رفع نیاز، آسیب و امنیت.

دعای نور به روایتی دیگر (ص ۱۱۲)

فرآیند ایجاد علم نسبت به نیاز، رفع نیاز، آسیب و امنیت.

(شرح نور بودن الله در بستر علم با اشاره به جلوه نور الله در هستی).

دعایی دیگر در درمان تب (ص ۱۱۶)

شرح تهلیل در دو بستر یکی وصف خود الله و دیگری در نسبتش با مخلوقات یعنی توضیح علم به نیاز و رافع نیاز.

حرز مفید برای درمان تب (ص ۱۱۸)

شرح نحوه مواجهه درست با بیماری با تمرکز بر بستر اسماء سمیع علیم خداوند (شرح فرآیند اثرگذاری بیماری تب در بدن و نحوه درمان آن).

دعای اول (ص ۱۲۰)

معرفی شأن و جایگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در عالم.

دعای دوم (ص ۱۲۲)

فرآیند امام شناسی در بستری از جنس علم خداوند.

دعای دوم (ص ۱۲۲)

فرآیند امام شناسی و ماموم شناسی.

زیارت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام (ص ۱۲۴)

شرح شاکله و ساختار وجودی شیعه (ساختار نظام سازانه شیعه پروری).

ادعیه عمومی

حرز مشهور حضرت فاطمه علیها السلام (ص ۱۲۸)

جریان حیات و قیمومت خداوند در هستی را شرح داده و بیان میدارد چگونه میتوان اسماء الهی را در لایه های مختلف زندگی نازل کرد.

تعویذ حضرت فاطمه علیها السلام (ص ۱۲۸)

فرآیند شناسی نقش استعاذه و استغار در هدایت آدمی.

دعایی برای حاجت (ص ۱۳۰)

جریان علم و قدرت خداوند در هستی را شرح داده و بیان میدارد چگونه میتوان این اسماء الهی را در لایه های مختلف زندگی نازل کرد.

دعای مکارم اخلاق (ص ۱۳۲)

شرح صلوات از وجه استعاذه (شرح صلوات استعاذه گونه).

چهار توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام علیها برای هنگام خواب (ص ۱۳۶)

جریان سبک زندگی شیعی در لحظه لحظه زندگی انسان از طریق فعال شدن توجه از طریق اذکار.

دعای هنگام خواب که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام آموخت (ص ۱۳۸)

شرح تهلیل در بستر حمد و تسبیح.

تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام (ص ۱۴۰)

معرفی سیری از خدانشناسی تا خودشناسی.

آنچه از خدمتکار بهتر است (ص ۱۴۰)

شرح چرایی استعاذه (با رویکرد به مقام ربوبیت الهی).

دعایی برای دفع خواب بد (ص ۱۴۴)

بیان نحوه اتصال به جریان استعاذه در عالم.

دعا برای رفع بی خوابی (ص ۱۴۴)

بیان دلایل بی خوابی در انسان و نحوه درمان آن از مسیر مسئلت از خداوند (علم به نیاز و رفع نیاز از بستر توسل بر اسماء).

دعای کامل معروف به دعای حریق (ص ۱۴۶)

محوریت توحید و ولایت.

برگردان «اللهم صل علی فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها» در قالب نماز، اینگونه میشود که در واقع بیانگر مقدمات ورود به ساحت امام است (فرد را برای حضور در محضر امام آماده میکند).

نماز شب جمعه هر هفته (ص ۱۹۲)

بیان نحوه توسل بر اسماء الهی با تفصیلی از تسبیح تهلیلی.

نماز روز اول ذیحجه (ص ۱۹۸)

فرآیند امام شناسی از بستر تهلیل تسبیحی.

با فضیلت ترین عبادت در روز جمعه (ص ۲۰۰)

فرآیند نزول حقیقت انسان کامل در بستر رحمت و غفران الهی.

نماز شبهای چهارشنبه (ص ۲۰۴)

امام شناسی در بستر تکبیر.

نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام [نماز اول] (ص ۲۰۶)

اتصال به جریان صلوات در بستر تکبیر.

نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام [نماز دوم] (ص ۲۰۶)

اتصال به جریان صلوات در بستر سلام (اتصال با غیب از طریق قرار دادن خود در حریم سلامت انسان کامل).

همان نماز به روایت دیگر (ص ۲۰۸)

اتصال به جریان صلوات در بستر سلام (اتصال با غیب از طریق قرار دادن خود در حریم سلامت انسان کامل).

حدیث شریف کساء (ص ۲۱۲)

طریق (شیوه) ساخت دعا.

۱. ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِثْلَ آبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
؛ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ؛ قُلْ أَغْبَىٰ اللَّهُ أَبْعَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا
تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي
مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (سوره مبارکه انعام: آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵)

نمازهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

به نظر میرسد تشخص اهل بیت علیهم السلام از نمازهایشان بوده و تعدد نمازها به معنای کثرت ورودی و تنوع جلوات ایشان است.

در این میان، نمازهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برگردان ادعیه ایشان در قالب سلام، صلوات و شهادت است یعنی اگر قرار باشد هر یک از دعاهای ایشان را در قالبهای گفته شده درآورده شود، یکی از نمازهایی که در ادامه به آنها اشاره میشود شکل خواهد گرفت. به این ترتیب نمازهای ایشان نیز نمودی از تمسک به ولایت (امام شناسی و ولایت پذیری) است که این امر از پایه اصلی نمازهای ایشان یعنی سوره مبارکه توحید نیز قابل شناسایی است.

نمازهای روز جمعه ماه رمضان (ص ۱۷۴)

فرآیندی از خداشناسی تا خودشناسی در بستر ولایت پذیری (امام شناسی).

نماز دیگر به هنگام مواجه شدن با مشکلات بزرگ (ص ۱۷۶)

نحوه بهره مندی از اسماء و نیز بستر سلام در مواجهه با مشکلات.

نماز زیارت یا نماز حضرت زهرا علیها السلام (ص ۱۸۲)

برگردان «اللهم صل علی فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها» در قالب نماز، اینگونه میشود.

نمازی که حضرت زهرا علیها السلام از جبرئیل علیه السلام آموخته بود (ص ۱۸۴)

شرح فرآیند شهود امام (اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول الله اشهد ان علیا ولی الله) در بستر تسبیح.

همان نماز به روایت دیگر (ص ۱۸۴)

شرح فرآیند شهود امام (اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول الله اشهد ان علیا ولی الله) در بستر تهلیل تسبیحی.

نمازی که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام آموخت (ص ۱۸۸)

بیان فرآیند شهود امام بر بستر تکبیر (مدلی از سوره مبارکه یس).

نماز برای پیدا شدن گمشده (ص ۱۹۰)

مواجهه درست با نیاز از طریق علم به نیاز و رفع آن (توسل بر اسماء).

نماز اوابین (ص ۱۹۲)

صحیفه فاطمیه؛ گامی جهت ترویج ادبیات فاطمی در جامعه

تدوین بیانات آقای اخوت در سه جلسه «انقلاب مهدوی با علم فاطمی» در قالب مصاحبه، آبان ماه ۹۴

قسمت اول

مقدمه: حدود یک سال است که از چاپ و انتشار کتاب صحیفه حضرت فاطمه علیها السلام می گذرد. این کتاب ارزشمند که مشتمل بر ادعیه، نمازها و خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام است، به همت نشر اهل بیت نبوت علیهم السلام انتشار یافت است. کتابی که حدود سی هزار نسخه از آن توزیع شده است؛ اما از نظر اهالی مجمع مدارس قرآن و عترت علیهم السلام، هنوز تا انتشار صد هزار نسخه فاصله زیادی باقی است. از آنجایی که برخی دوستان توسعه مفاهیم این کتاب ارزشمند در سطح جامعه و گسترش آن در جهان اسلام را، یک عملیات فرهنگی ناب می دانند، متن پیش رو با نگاه به ۳ جلسه سخنرانی استاد احمد رضا اخوت با عنوان «انقلابی با علم فاطمی» با قالب نوشتاری مصاحبه تنظیم شده است.

به عنوان اولین سؤال از انگیزه‌های اولیه در تدوین این کتاب می‌پرسیم؛ چه عاملی باعث چاپ این کتاب شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم، انتشار این کتاب در ابتدا مانند بسیاری از کارهایی بود که انجام می‌دهیم و به خوبی از دلایل آن آگاه نیستیم. در گذشته کتابی از مرحوم محمد دشتی که شامل ادعیه حضرت زهرا علیها السلام است، را دیده بودم و در همان زمان داشت چینی کتابی برایم بسیار جالب بود. در ذهنم سوالی مطرح شده بود که چرا این کتاب تجدید چاپ نشده است؟! بعد از اینکه مجمع مدارس قرآن و عترت علیهم السلام دارای انتشارات شد، متوجه شدیم که این امکان برای ما فراهم است. اما در مرحله اول بیشتر یک آرزو و علاقه بود تا یک کار ارزشمندی انجام شود و نواقص موجود برطرف گردد، همچنین کتاب صورت کامل‌تری به خود بگیرد. الحمدلله سرکار خانم کندی پیش قدم شدند و زحمت کشیدند و سایر کارها را به عهده گرفتند.

بنابراین همه این انگیزه‌ها به دلیل جاری شدن ادعیه حضرت زهرا علیها السلام در جامعه بوده است؛ سؤال این است که هدف‌گذاری‌های دیگری هم در این خصوص مطرح بود؟

در گام اول قصد ما انتشار یک کتاب دعا بود و در ذهن داشتیم که اگر این کار را بکنیم خوب است. بعد که به تدریج وارد فضای جدی‌تر آن شدیم، به اهمیت کار بیشتر پی بردیم. کم کم فهمیدیم که می‌شود و باید این کتاب به عنوان یک سند مکتوب استفاده کرد، سندی که می‌تواند دارای مبانی بنیادی و ریشه‌ای باشد و برای زمینه‌سازی و استقرار انقلاب حضرت مهدی علیه السلام مطرح شود. اینها نکاتی نبود که از ابتدا متوجه آن شده باشیم. محتوایی جمع آوری شد و بازخورد گرفته شد. نتیجه بدست آمده، این بود که صحیفه فاطمیه می‌تواند به یک علم تبدیل شود و پرچمی باشد تا افراد بسیاری را به دور خود جمع کند. با این نیت جمعی تشکیل شد که با انتشارات همکاری داشتند. آقایان مکی، چیت‌چیان، واحدی، پرورده، الهی و تعداد زیادی از خانم‌ها که در توزیع این کار همکاری کردند و نحوه کار و فعالیت آنها بی‌تأثیر در این نتیجه‌گیری نبود.

انگیزه اصلی دوستان چه چیزی بوده و این موضوع چگونه با انقلاب حضرت مهدی علیه السلام مرتبط می‌باشد؟

ما حضرت زهرا علیها السلام را دوست داریم اما نمی‌دانیم چرا. البته بعضی وقت‌ها هم می‌دانیم، چون مقام ایشان، مقام مادر است. همچنین مقامات معنوی خاصی دارند. آنچه به تجربه دیده ایم این است که هرکس به حضرت زهرا علیها السلام علاقه و ارادت دارد، حتی در رنگ چهره او معلوم است. در جمع‌ها هم می‌توان مشاهده کرد، کسی که به حضرت علیها السلام عشق خاصی دارد، حال او تغییر می‌کند. محبت به هر کدام از اهل بیت علیهم السلام یک خاصیتی دارد اما محبت به حضرت زهرا علیها السلام در سرعت رشد فرد بسیار اثر دارد. این رشد سریع و عمیق اولین دلیل در دلالت این بانو به انقلاب جهانی مهدی علیه السلام است. نام ایشان بزرگترین دردها را در کوتاه‌ترین زمان درمان کرده است. قبل از جنگ تحمیلی به اشتباه فرهنگی در بین عموم مردم رایج بود که نام و یاد حضرت زهرا علیها السلام تنها محدود به محافل و فعالیت‌های بانوان است. به طور مثال وقتی نام مدرسه‌ای به نام حضرت علیها السلام بود، این مدرسه به صورت پیش‌فرض دخترانه در نظر گرفته می‌شد. اگر در کاری ذکر یا زهرا علیها السلام گفته می‌شد، فرض بر این بود که خانم‌ها در این کار مشارکت دارند. اما در جبهه‌ها و طی هشت سال دفاع مقدس، این تعریف و فرهنگ غلط فروریخت. جریان را تغییر دادند. برای مردم ما معلوم شد حضرت زهرا علیها السلام گره‌گشای جریانات هستند. اگر این حرف درست باشد که هست، تغییر جریان در سراسر جهان از حضرت زهرا علیها السلام ایجاد می‌شود.

برای کار و تحقیق در زندگی حضرت زهرا علیها السلام چه ملاحظاتی وجود دارد؟

در بین اهل بیت علیهم السلام، خانم حضرت زهرا علیها السلام معصومی هستند که کمتر در مورد زندگی‌شان مطالبی باقی مانده است. البته از امام جواد علیه السلام و امامین عسکریین علیهم السلام هم مطالب خیلی کمی داریم. حضرت زهرا علیها السلام با توجه به اینکه در زمان پر خبری از تاریخ، در این دنیا زندگی کرده اند اما مطالب کمی به دست ما رسیده است و بسیاری از آنها هم تحریف شده است. بنابراین به سختی می‌توان مطلب خوب و بدون تحریف از سیره زندگی حضرت زهرا علیها السلام تهیه کرد. می‌خواهم بگویم اتفاق به این بزرگی در تاریخ رخ داده است، اما شخصیتی با این درجه از اثرگذاری چندان سبک زندگی معلوم نیست و حتی بعضی چیزهایی که مربوط به زنان پیامبر علیهم السلام بوده است را به ایشان

نسبت داده‌اند. موضوعاتی مثل بیت الاحزان و چیزهای دیگر درست انتقال داده نشده است و یا بحث و نقد در بررسی سبک و سیره حضرت علیها السلام است. از خیلی وقت پیش به ذهنم رسید اگر کسی بخواهد راجع به حضرت زهرا علیها السلام چیزی بداند، لازم‌هاش این است که روی محک‌ها کار کند. فقط محک‌ها را بداند و به متشابها کاری نداشته باشد. یعنی همین که شما بدانید پیامبر علیه السلام یک دختر داشته است؛ همین دختر اتفاقاً همسر امیرالمومنین علیه السلام هم بوده است و این را در نظر بیاورید که مادر همه اهل بیت علیهم السلام نیز ایشان هستند؛ خود این نکات که جزء مسلمات تاریخی است نکات فراوانی دارد. خوب است گاهی اوقات این نکات را با خود تکرار کنیم. هجده ساله بودند که از دنیا رفتند. حداقل چهار فرزند داشتند، دوتا از فرزندان حسنین علیهم السلام بودند. یکی از آنها زینب علیها السلام بوده است. دیگر لازم نیست نه چیزی از آن‌ها بشنود...

اصلاً خیلی لازم نیست برای شما چیزی بگویند. دختر پیامبر علیه السلام همسر امیرالمومنین علیه السلام، مادر امه علیها السلام، مشاور رسول الله صلی الله علیه و آله، البته مشاور اسم پابینی است؛ می‌گویند ام ایبها. ام ایبها یعنی نه تنها مشاوره می‌دادند، بلکه تیمار هم می‌کردند. یعنی ترمیم می‌کردند. محل اتکا هم بوده‌اند. اگر کسی بپرسد، فاطمه کیست؟ تنها چیزی که ما می‌دانیم همین است. اینکه چگونه زندگی کرده‌اند یا چه کارهایی انجام داده‌اند، ما از آنها اطلاعی نداریم. تعدادی واژه نیز راجع به ایشان وجود دارد که از شاخص‌ترین آنها می‌توان به فاطمه اشاره کرد و بقیه اسامی شامل: بتول، انسیه، الحورا و زهرا است. اسامی دیگری هم هست اما مهم‌ترین آنها همین چند اسم است. می‌گویند فاطمه علیها السلام چون از هر آلودگی مبرا است، هم به لحاظ جسمی و نیز هر چیز دیگر: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». ایشان یک انقلابی بودند و علت شهادتشان نیز انقلابی بودن است. اگر انقلابی نبودند شهیدشان نمی‌کردند. علت شهادتشان مشاور درجه یک امیرالمومنین علیه السلام بودن است. اگر فکر مشاوره‌ای نداشتند شهیدشان نمی‌کردند. جریانی پشت این شخصیت وجود دارد. نکته‌ای که از زندگی ایشان دریافت می‌شود این است که بسیاری از اوقات

اطلاعات زیاد کمکی به ما نمی‌کند. این بار برای شناخت یک انسان در تاریخ باید به باورها و اعتقادات او رجوع کنیم. با این زاویه نگاه و رویکرد ادعیه جایگاه متفاوتی خواهند داشت.

به نظر شما دلیل مهجوریت ادعیه فاطمه زهرا علیها السلام چیست؟ برای رفع این مهجوریت چه باید کرد؟

به نظرم این مهجوریت به دلیل نقص ارادت عملی است. جای بسی تعجب است، کسی بداند این دعاها به حضرت فاطمه علیها السلام تعلق دارد و آنها را نبیند. خدا را شکر توسط بزرگانی مانند سید ابن طاوس و کسان دیگر دعاهای ایشان ثبت و ضبط شده است. اما از بین این ادعیه تعداد کمی از آنها قابل استناد است.

اولین کاری که باید انجام شود این است که حضرت زهرا علیها السلام را به واسطه شناخت افکار و اعتقاداتشان در ذهن خود بازسازی کنیم. شناخت افکار، عقاید و باورهای ایشان منجر به تجسم و ظهور صورتی زنده از ایشان خواهد شد. همچنین شناخت هر کدام از اهل بیت علیهم السلام تنها از ناحیه دعاهای ایشان امکان پذیر است. ان شا الله با این منطق، ترویج ادعیه برابر با رفع مهجوریت خواهد شد.

رفع مهجوریت از ادعیه حضرت زهرا علیها السلام چگونه می‌تواند منجر به احیای جایگاه بانوان و به تبع آن احیای جامعه شود؟

حضرت زهرا علیها السلام، خانم و در مقام مادر، همسر و دختر بودند. جنس ایشان با جنس رجل تفاوت دارد. سیده نسا العالمین. حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) معتقد بودند که اگر جنس زن یعنی نساء بودن در یک جامعه ای تکریم شود، آن جامعه احیا می‌شود و خودشان بر اساس این تئوری انقلاب کردند و بر اساس همین تئوری هم پیروز شدند. در سیره و صحبت‌های امام خمینی (رحمه الله علیه) تعلق خاطر ایشان به بحث زن و پیوند آن با وجود حضرت فاطمه علیها السلام به وضوح دیده می‌شود. یکی از مباحثی که به عنوان آثار و نتایج بهره‌مندی از ادبیات حضرت فاطمه علیها السلام می‌توانیم در صحیفه فاطمیه علیها السلام دنبال کنیم، نگاه خردمندانه و واقع

بینانه به جنس زن است.

این ادعیه سیده نساء را معرفی می‌کند. بزرگ زنان را باید شناخت تا زن شناخته شود. تمایز زن بودن لازمه شناخت است و این تمایز در ادعیه ایشان به وضوح دیده می‌شود. دعاهای اهل بیت علیهم السلام با یکدیگر متفاوت است. ادعیه امیر المومنین علیه السلام با دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام تفاوت دارد. یکی نسخه پدرانه و دیگری مادرانه است. این که می‌گوییم مادرانه است به این معنا نیست که بچه‌ها آن را بخوانند. بچه‌ها بیستی هم نسخه پدر را که متجلی در صحیفه علویه است و هم نسخه مادر را بخوانند. سیمای مادرانه و زنانه را از دعاهای حضرت زهرا فاطمه علیها السلام و سیمای پدرانه و مردانه را از دعاهای امیر المومنین علیه السلام دریافت کنند.

چرا تفسیرها و تعبیرهایی که از «زن کامل» شده است تعدادشان خیلی کم است؟

در قرآن زن مقام شب است و مقام حضرت زهرا علیها السلام لیل القدر است. شب او شب قدر است و خاصیت شب در اختفاء است. خاصیت روز، ظهور است. بنابراین اولین علت به اقتضای زن کامل باز می‌گردد. اگر بخواهید بدانید مادر یک خانواده چه خصوصیتی دارد، باید به خصوصیات پسر او توجه شود. حضرت زهر علیها السلام را با امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام می‌توان شناخت. ایشان را باید با بروزاتشان تشخیص بدهید، اما باید به این نکته توجه کرد که این بروزات مربوط به مقام شب است. به این معنی که هر صفتی از هر کدام اهل بیت علیهم السلام می‌شناسیم متعلق به حضرت زهرا علیها السلام است.

احساس کسی که مادر دارد با کسی که مادر ندارد بسیار متفاوت است. البته پدر نیز جایگاه و حس متفاوت خود را دارد. یکی از مشکلاتی که در خلاء معنوی ما وجود دارد، کمبود مادر است و دلیل اصلی این خلاء عدم شناخت مقام مادر و کم بودن تفسیر از زن کامل است. بسیاری از بحث‌های عرفی مربوط به مادر و پدر در اینجا قابل بحث است. علت این است که انسان در طبع خود و موقعیت‌های گوناگون به هر دو جنس زن

و مرد نیازمند است. برای مثال: در رابطه خواهر با برادر، حضرت زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام نقش‌هایی هستند که در تضارب با هم بروزاتی را جلوه گر می‌شوند. نقش‌های همسری، فرزندی و پدری؛ نقش‌هایی با جنس‌های مخالف و جنس‌های موافق، هر کدام باعث تجلی اسمی از اسماء خداوند هستند. به واسطه این تضادهاست که اسماء خداوند ظهور پیدا می‌کند. یعنی اگر جلوه‌ی نَسَائِیتِ حضرت علیها السلام و جلوه رَجَلِیتِ امیر المومنین علیه السلام نبود، خیلی از اسرار نزول اسماء قابل فهم نبود. بنابراین عدم دغدغه و رویکرد درست به توحید و نظام اسماء از دیگر دلایل عدم توجه به مقام زن کامل است.

برای فهم این جایگاه شناخت تصورات غلط در مورد مفاهیم باشکوهی همچون انسیه الحورا و جایگاه و کارکرد آن ضروری است. حضرت زهرا علیها السلام انسیه الحورا هستند. خیلی از صفاتی که در قرآن درباره بهشت آمده است مثل حورالعین، به درستی تبیین نشده‌اند. همچنین تصویرهای اشتباهی راجع به آن وجود دارد. انسیه الحورا یعنی حوریه‌ای که انسان است. یعنی این اسم نشان می‌دهد، ایشان جلوه اسماء الهی هستند. ملاقات حورالعین یعنی لقاء اسم. حورالعین وجود مقدسی است که بیشترین بهره و حض را از انعکاس اسماء دارد. با مختصر تاملی در سوره‌های بقره، واقعه، طور و غیره این مطلب قابل دستیابی است.

بنابراین خلاً علمی، عدم دغدغه برای نزدیک شدن به صفات بهشت و تعریف بهشت که می‌تواند شاخص آخرت‌گرایی باشد، دلیل واضحی برای کم بودن تفاسیر از بانوی کامل است. این مطلب را شهدا خیلی خوب متوجه شدند. بهشت مقام معنوی پیدا می‌کند که از جنس لقاء الله است. و حتی درک هر نعمتی از خداوند به معنی لقاء الله است. این موضوع در ساختار حضرت فاطمه علیها السلام معنی می‌شود. بدین معنا که ارادت به انسیه الحورا فرد را به مرحله فهم مقام حورالعین می‌رساند و بابی را برای فهم اسماء الهی می‌گشاید.

قسمت دوم

مقدمه: در قسمت قبلی مصاحبه، درباره شخص حضرت صدیقه طاهره (ع) صحبت شد و اینکه شناخت ایشان آثار و برکات معین و تعیین کننده‌ای دارد. تغییرات عمیق و تحولات سریع در رشد انسانها و گره‌گشایی‌های ویژه از جمله این آثار شمرده شد. همچنین گفته شد که خوشبختانه یا متأسفانه جزئیات تاریخی به دلیل کاستی‌ها و تحریفات نمی‌توانند نقش مؤثری در مسیر این شناخت و رویکرد داشته باشند و این مهم به یک مسیر عقلی و مبتنی بر شناخت اعتقادات که در ادعیه مختصری که از ایشان به جا مانده است میسر می‌گردد. همچنین از خلأها و آسیب‌هایی سخن به میان آمد که میان ما و شناخت فاطمه زهرا (ع) فاصله انداخته است. آسیب‌هایی که ناشی از بی‌توجهی به مفهوم مادر، نیاز به اسماء و صفات الهی و مفهوم بهشت، حورالعین و در یک کلام؛ آخرت‌گرایی است. در این قسمت از مصاحبه، قصد داریم بیشتر از دعاها و اختصاصات آنها صحبت کنیم.

به عنوان اولین سؤال اساساً دعا و فرهنگ آن چگونه ایجاد شده است؟ اهل بیت (ع)، به ویژه شخص رسول گرامی (ص) پایه‌گذار فرهنگ دعا به شکل خاص آن هستند. ایشان زبان و ادبیاتی عمومی و اختصاصی در سخن گفتن با خدا دارند. این فرهنگ اختصاصات و تمایزاتش بسیار جالب است؛ برای هر یک از اهل بیت (ع) از خلال ادعیه شان می‌توان یک نوع ادبیات خاص قایل شد. یعنی زبان هر معصوم یا دیگری متفاوت است. اصل فرهنگ دعا را خود شخص پیامبر (ص) پایه گذاری کردند. البته در همه انبیاء (ع) از حضرت آدم (ع) بحث دعا مطرح بوده است. قرآن به

این مهم تصریح دارد. اما تبدیل دعا به یک متن علمی، متن قابل دسترس و متن قابل توصیه؛ آن هم به صورت جدی، از زمان اهل بیت (ع) آغاز شده است. به این معنی که فرهنگ دعا و ورود به زندگی و موقعیت‌های گوناگون آن و نحوه اتصال به اسماء، توسط اهل بیت (ع) طراحی شده است. حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) به نقل از استادشان آن را قرآن صاعد نامیدند. این فرهنگ دعا متکی بر قرائت قرآن است، بدین معنی که هر یک از معصومین (ع) پس از قرائت قرآن، ابراز خود را توسط دعا بیان می‌کرده است. این فرهنگ متناسب با ظرف وجودی معصوم به علاوه اقتضای شرایط متفاوت است که در بررسی‌های ادعیه قابل درک خواهد بود.

منافع بررسی و پرداخت به «فرهنگ دعا» در امت اسلامی چیست؟

بررسی این فرهنگ چند منفعت اساسی دارد: منفعت اول این است که قرآن خیلی خوب فهمیده می‌شود. یعنی زمانی که این فرهنگ را خوب بشناسیم، هنگام مطالعه دعا متوجه می‌شویم که در واقع مشغول قرائت قرآن هستیم و می‌توانیم عکس العمل خودمان را نسبت به قرآن تغییر بدهیم و تنظیم کنیم. دوم این که این فرهنگ و انس و اهتمام به آن، می‌تواند یک سبک زندگی خاصی را به ما تعلیم بدهد که قابل تعلیم و دارای شناسه است. به بیان دیگر، به مدد فرهنگ دعا می‌توان دقیقاً گفت که کسی که مثلاً با کیفیت چنین و چنان، چگونه زندگی می‌کند، یعنی معنای مؤلفه‌های موجود در فکرش، در رفتارش چیست. سبک زندگی به مدد «فرهنگ دعا» معلوم، ملموس و قابل شناسایی می‌شود.

آیا رویکرد موجود ما به ادعیه در

راستای همان فرهنگ دعایی است که به آن اشاره کردید؟

متأسفانه فاصله با فرهنگ یاد شده بسیار است و به دلایل مختلفی این فرهنگ دستخوش تغییرات شده است؛ بعضی کارها هم که انجام می‌شود این فاصله را تشدید می‌کند. مثلاً دعا که خوانده می‌شود وسط آن مداحی می‌شود؛ وسط آن حرف زده می‌شود. متن دعا خودش یک متن یکپارچه است و نکات فراوانی باید از این یکپارچگی فهمیده شود. یا مثلاً فرهنگ دعا این شده که حتماً وقتی خوانده می‌شود باید به طرز عجیبی گریه هم بکنی. اگر یک دعایی را کسی بخواند گریه نکند مثل این که آن دعا را نخوانده است. یا دعا خوانده می‌شود به عنوان حفظ و حرز که البته به خودی خود اشکالی ندارد، اما باید دانست که این متن یک متن دقیق علمی و قرآن صاعد است. دعایی که باید دلالت به قرآن بدهد، مصارف ثانویه‌اش بیشتر اهمیت پیدا کرده است.

مشکل دیگر این است که در رویکرد فعلی ما به ادعیه فرهنگ اختصاصی هر یک از اهل بیت (ع) که در ادبیات دعایشان متجلی است، محو شده است. چنانچه بیان شد هر کدام از اهل بیت بزرگوار (ع) یک فرهنگ خاصی دارند یعنی دعای پیامبر (ص) با دعای حضرت فاطمه (ع) با دعای امیرالمؤمنین (ع) با دعای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در عین داشتن ریشه واحد، متفاوت هستند. یکی از اقتضائات فرهنگ دعا، فهم همین تمایزات است. زمانی که فرهنگ تمایز دعاها گم شود، نمی‌توان حظ و بهره کافی را از دعای هر کدام از اهل بیت (ع) برد. برای مثال طعم خاص دعاهای پیامبر (ص) با ادعیه امیرالمؤمنین (ع) متفاوت

است. زیرا این ادعیه درجه شناخت هر یک از اهل بیت (ع) است. تمایز دعاهای صحیفه سجادیه با صحیفه فاطمیه باید برای ما قابل تشخیص باشند. اگر اینگونه نباشد، فرهنگ اختصاصی مربوط به هر کدام از اهل بیت (ع) در نزد ما از بین می‌رود. آیا این فرهنگ و ادبیات اختصاصی هر یک از اهل بیت (ع) به شناخت دیگری هم کمک می‌کند؟ یعنی مثلاً با شناخت ادعیه یک معصوم می‌توان معصوم دیگر را شناخت؟

بله، مثلاً پیامبر (ص) وقتی خودشان می‌گویند حضرت فاطمه (ع) ام ایها هستند؛ یعنی یک دلالتی به ما می‌دهند که این فرهنگ اول مطالعه

بشود. مثل این که ما داریم دعاهای حضرت فاطمه (ع) را مطالعه می‌کنیم که رسول الله (ص) را بشناسیم، چون کلام مورد استفاده ما کلام کسی است که «ام اب» است. برای درک بهتر تمایز ادبیات اهل بیت (ع) چه باید کرد؟ اگر ما بخواهیم فرهنگ اختصاصی هر امام را یاد بگیریم باید یک تمایزی در دعاها داشته باشیم. حتی دعاهایی هم که از این به بعد شما می‌خوانید باید ببینید که این از کدام امام هست؟ و در چه بستری است؟ برای مثال چیزی حدود چهار حرز از ائمه مختلف نقل شده است. حرز یعنی دعاهایی که می‌خوانند برای حفظ. خوب چهار تا حرز دارید سه تایش برای این امام است، چهار تایش برای آن امام است، سه‌تای دیگری برای آن دیگری است؛ کدام‌اش را استفاده کنیم؟ برای چه این دعا را استفاده کنیم؟ چرا آن دعا دیگر را استفاده نکنیم؟ باید دقت داشت که منشأ دعا چه کسی بود است؟ حتی وقتی که در روایت، همین صحیفه فاطمیه می‌خوانیم تفاوت بین آن دعایی که پیامبر (ص)

سوالی؛ و بعضی استغفاری می‌شوند. ادعیه‌ای که به بیان وسائط هدایت و اسباب آن می‌پردازند نیز برخی با تکیه بر مفهوم و تعبیر سلام و بعضی دیگر متمرکز بر شهادت هستند. دعاهای تسبیحی دعاهایی هستند که توحید را به وصف تنزیه قرائت می‌کند. تحمید توحید را به وصف ستودن قرائت می‌کند. تهلیل توحید را به وصف انحصار قرائت می‌کند. تکبیر توحید را به وصف بی‌نهایت بودن توصیف می‌کند.

استعاذه خود را در حصن حفظ قرار می‌دهد، سوال خود را در بارشی از رحمت قرار می‌دهد، استغفار خود را در نهایتی از فضل و اجر قرار می‌دهد، صلوات خود را در اتصال با غیب به واسطه نور اعظم قرار می‌دهد، سلام خود را در حریم سلامت انسان کامل قرار می‌دهد، شهادت خود را در محضر خدا و وسائط قرار می‌دهد. متکلم وقتی می‌خواهد خدا را خطاب قرار دهد با انگیزه‌های مختلف این جلوه‌ها را در ظرف زمان و مکان جاری می‌کند. در واقع زمان و مکان ابزار خواندن خدا می‌شود. یعنی تنوع و تنوع این موضوع را روی زمان و مکان می‌اندازد.

با توضیحاتی که شما می‌فرمایید نوعی نظام آموزشی از ره آورد ادعیه در ذهن متبادر می‌شود؛ آیا اهل بیت علیهم‌السلام از ادعیه قصد ارائه مدلی آموزشی برای ارتقاء سطح انسانها داشته‌اند؟

بله، گاهی یک دوره یک روزه و غیر آن. البته چون روی منطق دعا کار نشده است، نظام آموزشی متناسب آن نیز طراحی نشده است. یعنی جامعه همینطور بر اساس تصادف یا بر اساس میل و رغبت و ذائقه عمومی، یک دعایی را پر رنگ تر جلوه داده است. اگر این منطق و نظام استخراج می‌شد، ممکن بود مثلاً تشخیص داده شود که دعای دیگری

دارد. زیرا در این جا، انگیزه فقط ارتباط و تقرب محض است. خاصیت اول دعایی که با اصالت است و از جانب اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده همین ارتباط و تقرب محض می‌باشد و این موضوع به صورت فعال در دعاهای ایشان مشاهده می‌شود. پس این رکن، رکن اصلی دعا و تشخیص علمی آن است. این مطلب مجال تفصیل بیشتری را می‌طلبد.

در فرمایشات اخیر نوعی طبقه‌بندی

ادعیه را مطرح

و معرفی

فرمودید که

شناخت آن

در تشخیص

ادعیه، مؤثر

است؛ لطفاً در

این خصوص

توضیحات

تکمیلی تر

بفرمایید.

باید در نظر

داشت که

گاهی فقط

بیان توحید،

گاهی بروز

تواضعی‌های

عبودیتی خود

و مشاهده فقر و نیاز، گاهی هم بیان وسائط هدایت و اسباب آن انگیزه صادر شدن تعبیر و متن دعاست. این طبقه‌بندی خود به زیرشاخه‌های جزئی‌تر هم تقسیم می‌شود. در بیان توحید، ادعیه چهار وجه پیدا می‌کنند: ادعیه تسبیحی، ادعیه تحمیدی، ادعیه تهلیلی، ادعیه تکبیری. مثلاً دعای کمیل را که نگاه می‌کنیم مشاهده می‌شود که یک بهره مشخصی از تسبیح دارد و یک بهره مشخصی از تحمید و تهلیل و تکبیر.

در ادعیه متمرکز بر بروز تواضعی‌های عبودیتی و مشاهده فقر و نیاز، بعضی از ادعیه استعاذه‌ای؛ بعضی دیگر

خواهد شد. تعلیم کردند با دیگری قابل تشخیص

پس به دلیل اهمیت نگاه علمی

به دعا لازم است سوال پیرسم که

دقیقاً منظور از «نگاه علمی به دعا»

چیست؟

دعا یک متنی است که متکلم آن بنده و مخاطب آن خداوند است. انسان یا همان بنده اذن پیدا کرده است که خودش را در جایگاه متکلم قرار بدهد.

در قرآن داستان بالعکس است؛ قرآن متنی است که متکلم آن خداست و

مخاطب آن بنده

است. «اشهد

أن محمداً عبده

ورسوله»، انسان

یعنی آن بنده اذن

پیدا کرده که در

جایگاه مخاطب،

شنونده کلام خدا

باشد.

اذنی که خدا به

انسان داده است

تا بتواند خودش

را در جایگاه

متکلم بگذارد و

خدا را مخاطب

قرار بدهد، برای

انسان یک فضیلت

است. در واقع یک

فضیلت بعد از فضیلت است. حال این مخاطب قراردادن با انگیزه‌های

مختلفی صورت می‌گیرد. البته در زندگی ما این مخاطب قراردادن انگیزه

اش این است که ما گرفتار شده‌ایم پس خدا را می‌خوانیم، ما مضطر شدیم

پس خدا را می‌خوانیم. «أمن یجیب المضطرَّ إذا دعاه ویکشف السوء»

نوعاً در دعاهای معصومین علیهم‌السلام انگیزه اصلی ارتباط و تقرب محض بوده

است، یعنی صدور دعا بر اساس یک چنین جریانی است. زمانی چون

می‌خواهید با خدا حرف بزنید، نگاه می‌کنید ببینید مشکل هم دارید یا نه؟

این دو با هم از زمین تا آسمان تفاوت

است. آن دعایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلیم کردند قدری متفاوت است. در این

مرحله باید بررسی شود که دعا دارای چه مضامینی است و رویکردهایش به

چه صورت است؟ همچنین باید به برابری مفهومی دعا توجه داشته باشیم

و روی آن نه تمرکز کنیم نه به سندش. یعنی مثلاً دعا را که می‌خوانیم یک

نگاه علمی به آن بکنیم. فکر کنیم یک متنی از یک جایی توسط یک کسی به

ما رسیده است که باید شنید و آن را تحلیل و بررسی کرد و ثمرات و آثارش

را مورد واکاوی قرار داد. در مورد دید علمی که از آن سخن

گفتید بیشتر توضیح بدهید؛ چرا حساسیت روی سند دعا، را ناکافی

می‌دانید؟ ببیند این موضوع یک چالش جدی

است. چون غالب ادعیه با خط‌کش موجود، از استفاده ما دور می‌افتند. در

حالی که مضامین آنها فراتر از عملیات ذهنی یک بشر ساده و معمولی

است. مثلاً حدیث کساء را برایتان نقل می‌کنند. شما هیچ سندی هم

نمی‌توانید برایش بیاورید. می‌گوید بله این سندش مُرسَل است، سند ندارد.

من که نمی‌توانم بروم برایش سند بسازم، ولی برآیند مفهومی دعا وقتی

بررسی می‌شود نمی‌تواند حاصل یک ذهن معمولی و یک بشر معمولی

باشد. گوینده حتماً باید متکی به یک الهام باشد، یا به نقل از معصوم

بیان شده باشد یا به صورت قطعی ما بدانیم اتکای خاصی دارد. بنابراین در

تحلیل قاری دعا باید یک نگاه علمی نسبت به دعا نصب بشود و اگر این

دید در جامعه نباشد، برای آن جامعه دوحالت پیش می‌آید: یا این که گرفتار

خرافه گرایی می‌شود و یا به وادی طرد دعا می‌افتد. بنابراین جامعه‌ای

که محروم از حدیث کساء یا زیارت عاشورا است جامعه‌ای خواهد بود

که معلوم نیست گرفتار چه بلاهایی



شاکیه دعا شده است. حالت زیباتر این است که شاکیه دعا تنوع پیدا کند. برای مثال وقتی که به او نعمت داده می شود با وقتی که به او مصیبت داده می شود، ذکرهایش متفاوت باشد، خیلی هنرمند می شود. بنابراین لازم است ما دو موضوع را یاد بگیریم؛ یک اینکه شاکیه مابه شاکیه دعا تبدیل شود. دوم اینکه این شاکیه جلوه پیدا کند. خروجی این موضوع را در زمان مصیبت یا نعمت می توان دید که چه صدایی از فرد شنیده می شود و چگونه و در چه حال دیده می شود.

گیرد؛ سوال اینجاست که خروجی نظام تعلیم و تزکیه مبتنی بر دعا چیست؟
انسان وقتی در این نظام تربیتی قرار بگیرد، رسم عبودیت را از روی شاکیه دعا می آموزد. به تعبیری شاکیه او شاکیه دعای می شود. وقتی یک مصیبتی به او وارد می شود، می گوید: انا لله و انا الیه راجعون. درست است که انا لله و انا الیه راجعون، یک وصف توحیدی است ولی به او مصیبت وارد شده است. چه بگوید؟ بگوید ما از خدا هستیم. خدایا خودت می دانی که ما از تو هستیم و به سوی تو بر می گردیم. بنابراین شاکیه این بنده،

شد؟! اینکه این ادعیه مربوط به عمر کوتاه ایشان است؛ و مرور سوالات مهمی از این دست که: دعاهای سی سالگی حضرت زهرا علیها السلام کجاست؟ دعاهای چهل سالگی شان کجاست؟ پنجاه سالگی؟ چه شد؟ نیست. هجده ساله بود. با داشتن نگاه اینچنینی؛ و از زاویه منظر فقدان رابطه عمیق و محکم با روند ادعیه ایشان، آدم باید این خسارت را حس کند. اگر ما اهل بیت علیهم السلام را به علم توحیدی شان می شناختیم، بیشتر احساس درد می کردیم.
پس مهم است که ادعیه به صورت نظامی آموزشی مورد بررسی قرار

با نیاز امت اسلامی تناسب دارد. خود دعایک نظام آموزشی دارد، مفهوم این نکته «نظام داشتن» مورد استفاده ما نیست. مثل دعا، مثل مسجد یا معراج است. مفهوم این نکته استفاده فارغ از حس و عواطف نیست، حرف این است که در خواندن آن باید رویکرد علمی داشت. اگر اینگونه نگاه شود ناخود آگاه این نکته القاء می گردد که ای کاش صحیفه فاطمیه علیها السلام به جای یک مجلد کوچک، مثلاً سه جلد باشد. این حس که فقط خدا می داند با شهادت حضرت فاطمه علیها السلام چه منافع عظیمی از این عالم بر طرف شد؟! چه منافع عظیمی از این عالم برداشته

قسمت سوم

بپردازد. و این رویکرد انقلابی در زندگی هر فرد، تنها از طریق تطابق مولفه های دعا و قرآن تحقق خواهد یافت.
زمانی که به فهرست کتاب مراجعه می شود، این مطالب در ظرف زمان و مکان مشاهده می شود، یعنی برای روزها و ساعت های مشخصی ادعیه معینی بیان شده است، می توانید در این رابطه توضیحاتی را بفرمایید؟

دعاهای حضرت زهرا علیها السلام را می توان به دو دسته کلی امور روزانه و رخدادهای اتفاقات زندگی تقسیم بندی کرد. ادعیه مربوط به امور روزانه شامل برنامه های روزانه، هفتگی، ماهانه و سالانه است. برنامه های روزانه را می توان از خلال ادعیه مربوط به ساعات روز و تعقیبات نماز جستجو کرد. برنامه های هفتگی نیز از خلال ادعیه ایام هفته قابل استنباط است. در رخدادهای اتفاقات زندگی آنچه اهمیت دارد، نوع عکس العملی است که یک انسان موحد می تواند در شرایط مختلف مثل نگرانی ها، غم و اندوه، تنگی رزق یا بیماری از خود بروز دهد. این دسته بندی مبانی ای را که در قبل از آن صحبت کردیم را به متن زندگی و بروزهایی قابل سنجش بسیار نزدیک می نماید.

با توجه به اینکه اساس گفتگو بر مطالعه علمی دعا و اثرگذاری تربیتی بر سبک زندگی انسان است، بفرمایید با توجه به مضامین کتاب صحیفه فاطمیه

مبارکه انعام، آیه ۱۶۲)، چهار مؤلفه های تطبیقی عبارت است از؛ نماز، نسک (مطلق عبادت و نیز اعمالی که به منظور تقرب الهی انجام می شود)، زندگی و نهایتاً مرگ. اکنون کلیدواژگانی داریم که نگاه ما را نسبت به متن ادعیه جهت می دهد.
مؤلفه هایی که به نقل از قرآن و از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام یاد کردید، انگیزه صادر شدنش همان سه قالب: توحید، مشاهده فقر و نیاز، و بیان وسائط هدایت و اسباب آن است؟

بله. به نکته خوبی اشاره کردید. مؤلفه های یاد شده در سبک زندگی از سه حیث در زندگی زهرا علیها السلام جلوه دارد. هر کدام از این سه مؤلفه کلید واژه های مخصوص خود را دارند. این کلید واژه ها بنای ادبیات حضرت زهرا علیها السلام را در دعاهایشان شکل می دهد.

۱. خدا محور که دارای کلید واژه های «تسبیح»، «تکبیر»، «تهلیل»، «حمد» است.
۲. ولایت مدار که دارای کلید واژه های «صلوات»، «سلام» و «شهادت» است.
۳. عبودیت منبشانه با کلید واژه های «استغفار»، «استعاذه» و «سؤال».

ترکیب این سه رویکرد در زندگی با هر کدام از کلید واژه ها سبب می شود که توجه فرد فعال شده و از طریق ذکر انواع تسبیحات، حرزها، نمازها؛ به گذراندن امور روزانه و مشکلات و پیشامدهایش

مقدمه: در دو قسمت پیشین از مصاحبه با استاد احمد رضا اخوت، در مورد شخص و جایگاه حضرت صدیقه طاهره و نیز جایگاه ادعیه سخن به میان آمد تا مقدمه ای مناسب برای بررسی اجمالی کتاب صحیفه فاطمیه که مشتمل بر ادعیه، نمازها و خطبه فدکیه حضرت فاطمه علیها السلام است، فراهم شود. این قسمت به عنوان آخرین بخش از این مصاحبه در حقیقت نوعی نتیجه عملی و کاربردی از دو جلسه قبلی بوده و روشنگر آموزش نوعی نگاه به دعاست که در زندگی انسان می تواند جاری باشد و این مهم با استناد به مدد معرفی برخی ادعیه صحیفه فاطمیه صورت گرفته است:

استاد بزرگوار، آیا نسبت علمی بین کتاب صحیفه فاطمیه که شامل مجموعه ادعیه، نمازهای حضرت زهرا علیها السلام است، با کتاب قرآن که به عنوان شاخص است، وجود دارد؟ و چگونه می توان این ارتباط را مورد توجه و ملاحظه قرار داد؟

بله، مواجه شدن با عناوین و محتوای ادعیه درجه ای از سبک زندگی را به روی ما می گشاید. با دنبال کردن دلالت های مستقیم در عبارات دعا مشخص می شود که ادبیات و شاخصه های حضرت فاطمه علیها السلام در سبک زندگی، با مؤلفه هایی قرآنی که از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده، مطابقت دارد. طبق آیه کریمه ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (سوره

ادعیه حضرت زهرا علیها السلام بیان کردید، در باب ماه‌های سال هم بصورت شفاف و کاربردی قابلیت استفاده دارد؟

برنامه‌های ماهانه از ادعیه مربوط به روزهای ماه قابل استنباط است. که متأسفانه جز یک مورد از ایشان نقل نشده است. اما می‌توان در این قسمت به صحیفه علویه از امیرالمومنین علیه السلام زوج کریم حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه کرد. زیرا سی دعا از حضرت ایشان نقل شده است و بسیار قابل تأمل و شگفت‌آور است.

مسائلی که فرمودید در باب برنامه‌های روزانه بود، بخش پیش‌آمدها، رخدادهای و اتفاقات محاسبه نشده در زندگی ایشان را چگونه می‌توان ساماندهی شده بررسی نمود؟

عکس‌العمل‌های حضرت زهرا علیها السلام نسبت به پیش‌آمدها از مفاهیم ادعیه شریف ایشان قابل پیگیری و جمع‌بندی است. به نظر می‌رسد شرایط به دست آمده در این ساحت از نظر ایشان جهت آموزش معارف توحیدی بسیار مغتنم بوده است. در واقع ایشان بنای مواجهات در رخدادهای و برخوردشان با اتفاقات زندگی‌شان بر یک سه ضلعی استوار است. رئوس این سه ضلعی عبارت است از:

- علم به نیاز
- توسل به اسم
- اتصال و ارتباط

چون نوعاً دعاهایی که برای رفع مشکلات هست به واسطه مراجعه مردم ذکر شده است و تلقینی نیست. بنابراین حضرت علیها السلام سیر آن را آموزش می‌دهند

که ابتدا تفصیل نیاز و شناخت رافع آن است و سپس توسل به اسم و ارتباط و اتصال. اگر موضوع آسیب یا اختلال باشد، آسیب و سپس چستی امنیت را و در نهایت مواجهه درست با آن نیاز را تعلیم می‌دهند. با این نگاه در زندگی انسان هیچ اتفاقی نیست که خارج از تعلیمات حضرت قرار بگیرد و هیچ موقعیتی نیست که انسان نتواند بهره‌ی کامل از مبانی نظری و عملی ادعیه حضرت زهرا علیها السلام داشته باشد.

نیروهای خود است، روز تقویت توجه است. دوشنبه روز تقویت عبادت و بصیرت کتاب و فهم حکم است. روز علم است. سه‌شنبه، توفیق اعمال‌صالح و صواب فعال (بهره از ارتباط با مردم) محوریت روز قرار داده شده‌است. در واقع سه‌شنبه روز ارتباط با مردم است. چهارشنبه برای ارزیابی و بازیابی و حساسی، حراست و حفظ است. روز جبران و پوشاندن کاستی‌ها است. پنج‌شنبه روز عمل براساس حبّ رضایت و همچنین



ذکر، شکر و طاعت است. جمعه روز قرب العباد، روز ملاقات پروردگار است. سیدالایام است. و روز عید است به این دلیل که بنده با خدا ملاقات می‌کند. هر یک از این روزها با مقصد کلی ای که به انسان می‌دهد، جهت اصلی برنامه‌های آن روز را برای شان مشخص کرده و برنامه ریزی را بلحاظ محتوایی و اجرایی به سرعت ارتقا خواهد داد.

این بررسی ظریف که پیرامون روزهای هفته از

چگونه می‌توان به برنامه‌های روزانه حضرت زهرا علیها السلام پی برد؟

توجه به ادعیه حضرت زهرا علیها السلام در تعقیبات نماز، اهمیت برخی موضوعات را در ساعات خاصی از برنامه روزانه نمایان می‌کند. آن‌چنان‌که هر زمان از شبانه روز به وجهی ایفای نقش می‌کند، با این وصف، صبح با موضوع توحید پیوند مستقیم می‌یابد. ظهر ایستگاهی برای بازبینی و اصلاح توجه است. در نماز عصر تعقیبات به حیات طیبه میل پیدا می‌کند. شهادت، عصاره می‌شود. عصر زمان گرفتن

مزد است، مانند کارگری که در طول روز کار کرده است و در این زمان از خداوند مزد می‌خواهد. مغرب فرصتی است برای تمرکز و ایجاد جریان جدید در زندگی با پرداختن به تفصیل حمد و تهلیل و تسبیح، استجابات دعا، استعاذه، استغفار، التجاء و سلام. نهایتاً عشاء زمان به ودیعه گذاشتن دین، استغفار و گشایش در هدایت مردم بوده است. به عبارت دیگر عشاء زمان تدبیر است. در حقیقت حضرت زهرا علیها السلام با توجه به زمان نمازها روز خود را برنامه‌ریزی می‌کردند. و این ساعات هر کدام اقتضاء و برنامه مربوط به خود را داشته است که به سرانجام می‌رسیده است.

آیا از ادعیه ایام هفته نیز می‌توان متوجه شد که حضرت زهرا علیها السلام هفته خود را چگونه برنامه ریزی می‌کردند و در هر روز به چه کاری اشتغال داشتند؟ یا تمرکزشان در هر روز مخصوص چه اموری بوده است؟

خوشبختانه با نگاه علمی به ادعیه ایشان نوعی تخمین در این خصوص، نیز ممکن و میسر است. با توجه به ادعیه حضرت زهرا علیها السلام در ایام هفته، می‌توان یک موضوع و مفهوم مشخص را به هرکدام از روزها اختصاص داد. در واقع ما روح کلی حاکم بر دعا را ذکر می‌کنیم و این بدان معنا نیست که کاری که در یک روز گفته می‌شود در روز دیگر نباشد؛ بنابراین با این نگاه می‌توان هر کدام از روزهای هفته را از نگاه ادعیه این گونه تقسیم‌بندی کرد:

شنبه روز رزق و ارتباط با خزائن رحمت است. یکشنبه روز انابه، توکل و تضرع، توجه به خود و

اینفوگرافی مباحث درباره کتاب صحیفه فاطمه را در بخش ضمیمه‌ها،

پیوست چهارم ببینید.

فصل نهم: متون علمی-تخصصی به قلم اعضای مجمع مدارس

مدرسه اهل بیت علیهم السلام به عنوان اولین مدرسه تخصصی مجموعه مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیهم السلام، با هدف فعالیت در حوزه خانواده کار خود را به طور رسمی از فروردین ۹۲ آغاز کرد. اولین دوره آموزش رسمی این مدرسه پاییز همان سال با پذیرش ورودی در حوزه مقدمات تدبیر کلید خورد. گرچه در آن زمان به زعم دست اندرکاران، امکانات لازم برای تبدیل شدن این گروه به یک مدرسه وجود نداشت، اما به دلایلی مانند شناسایی جامعه هدف، آماده سازی کادر، شناخت و سنجش محتوای درسی مورد نیاز و همچنین دستیابی به قابلیت ساختار سازی از طریق شرکت در فعالیتهای اجرایی، ضرورت شکل گیری آن احساس می شد. از این رو مدرسه اهل بیت به صورت یک نمونه پایلوت و آزمایشگاهی فعالیت خود را در حوزه های تعریف شده مدنظر آغاز کرده و پیش برد.

مدرسه اهل بیت در عمر یک ساله خود با جذب جامعه مخاطب حدود هزار نفری توانست جای خود را در میان علاقه مندان حوزه خانواده به خوبی باز کند. وارد کردن کتابهای رشد در سیکل آموزشی (به دلیل برخورداری از سازوکارهای عینی و در نتیجه امکان ارزیابی آموزشی) و همچنین کلید خوردن پروژه نسل توحیدی از اواخر سال ۹۲ از جمله ثمرات مهم مدرسه در این مدت است.

اما در چند ماه اخیر و با توجه به اتمام دوره های آموزشی گردان های مالک و سلمان (از گردان های آموزشی فعال در مدرسه قرآن) فعالیت مدرسه اهل بیت نیز وارد فاز جدیدی شد. اعضای مدرسه با دعوت از اساتید و قرآن پژوهانی که در پروژه ها و فعالیتهای اجرایی و پژوهشی در حوزه خانواده حضور داشتند، از آن ها خواستند ضمن نقد فعالیتهای مدرسه اهل بیت در یک سال گذشته، در راستای آماده سازی سند مدرسه تعاریف و پیشنهادهای ارائه دهند. جمع بندی نظرات ارائه شده به شکل گیری سند جامع مدرسه اهل بیت نبوت علیهم السلام و همچنین تعریف تفصیلی ساختار اصلی مدرسه در قالب چهار بخش آموزش، پژوهش، اجرا و طرح ها (به عنوان زیرمجموعه بخش اجرایی) انجامید و بعد از تصویب این سند که در ماه گذشته انجام شد، قرار

بر این شد که به مدت یک سال طبق سند مصوب عمل شود و پس از آن با نقد سند موجود، نکات تکمیلی به آن اضافه و اصلاح شود.

آنچه در حال حاضر و بعد از گذشت یک سال از فعالیت مدرسه اهل بیت به وضوح قابل رؤیت است این است که به لطف خدا مدرسه چارچوب اصلی خود را پیدا کرده و با شناسایی کادر اصلی خود در پی ارتقاء سطح کیفی و کمی آموزشی و پژوهشی خود است که بی شک دست یابی به این چارچوب اولیه بدون این تجربه یک ساله بسیار سخت می نمود. در حال حاضر خانم کوچک زاده به عنوان مدیر مدرسه اهل بیت و خانمها برومند، خوش اخلاق و شهید زاده به ترتیب به عنوان معاونان پژوهشی، آموزشی و اجرایی هستند و آقای مالکی به عنوان مسئول طرح نسل توحیدی با ایشان همکاری دارند.

هم اکنون دوره های مختلف آموزشی با رویکرد خانواده و ذیل چهار عنوان اصلی «تدبیر در قرآن»، «تربیت خانواده»، «مشاوره» و «تربیت نسل» در این مدرسه در حال برگزاری است. اساس و مبنای تمامی این آموزشها بر منظومه رشد (که از دوره های رشد استخراج شده) استوار است و از این رو متربیان در این مدرسه، به موازات گذراندن دوره های تدبیر موظف هستند در کلاس های آموزشی تدبیر در ساحت بیت و رشد دوره اول (مخصوص قرآن پژوهان مقدمات تدبیر)، رشد دوره دوم (مخصوص قرآن پژوهان روشهای تفکر)، رشد دوره سوم (مخصوص قرآن پژوهان روشهای تدبیر کلمه ای و تدبیر سوره ای) و رشد دوره چهارم (مخصوص قرآن پژوهان روشهای تدبیر قرآن به قرآن) نیز شرکت کنند تا از توانمندی لازم برای حضور در عرصه آموزش خانواده برخوردار شوند.

مدرسه اهل بیت هم چنین در راستای جامه عمل پوشاندن به اهداف مدنظر خود شامل تولید محتوای قرآنی (در حوزه مسائل خانواده، مهارت های زندگی، رشد و تربیت فرزند)، طراحی سازوکارهای آموزشی، تربیت نیروی متخصص (جهت تولید محتوا، ارائه آموزش های عمومی و همچنین ارائه مشاوره جهت نیل به هدف نهایی)، طراحی ساختارهای

آموزشی عمومی (به جهت گسترش تربیت عمومی افراد جامعه در راستای شناخت خانواده قرآنی) و شناسایی مسیرها و مهارت های دست یابی به آن و همچنین تولید محصولات فرهنگی و هنری در سطح جهانی (جهت ارتقاء سطح نگاه عمومی در خصوص مسائل خانواده و تربیت فرزند)، سیستم متفاوتی را جهت آماده سازی برای تدریس و نیز ارزیابی قرآن پژوهان خود طراحی کرده است.

مریم کوچک زاده - مدیر مدرسه اهل بیت - در این باره می گوید: از آنجا که مدرسه باید بتواند اساتید مورد نیاز خود را درون سیستم خود تربیت کند، «سیستم استادیاران» را برای آماده سازی اساتید طراحی کردیم. ما در این سیستم با در نظر گرفتن معیارهای خاصی، افراد مدنظر را از کلاس های مختلف شناسایی کرده، آن ها را برای یادگیری نحوه تدریس در کنار یکی از اساتید به عنوان استادیار قرار می دهیم. استادیار در کنار یادگیری فن و مهارت تدریس، سه جلسه آموزشی نیز با حضور استاد تدریس خواهد داشت تا هم آمادگی لازم برای تدریس در دوره های آموزشی آینده مدرسه و هم توانایی کمک به استادیاران بعدی را پیدا کنند.

وی درباره معیارهای مورد نظر در انتخاب استادیاران نیز گفت: پشت سر گذاشتن موفق آزمون ها و کسب توانمندی لازم در حوزه محتوای ارائه شده از جمله نکات مهم در این حوزه است. علاوه بر این، در برخی حوزه ها معیارهای خاص تری هم هست. مثلاً برای تدریس دوره های رشد، تأهل و داشتن فرزند نیز از جمله معیارهای مدنظر است.

او درباره آزمون ها نیز خاطر نشان کرد: آزمون های دوره های مختلف آموزشی در طول ترم برگزار شده و آزمون پایان دوره نداریم. در واقع ارزیابی متربیان از طرق مختلف مانند ارائه نقشه از محتوای آموزشی ارائه شده و انجام کارهای پژوهشی مانند استخراج مقاله انجام می گیرد. این آزمون ها بخشی از نقشه راه مدرسه در طراحی کتاب های ترویجی و مهارتی و نیز استخراج بروشور و نقشه به ویژه برای کتاب های رشد است که از این طریق تا کنون نقشه دوره اول رشد به دست آمده است.

مدیر مدرسه اهل بیت در ادامه با اشاره به متقاضیان

آن چه مسلم است در شرایط فعلی یعنی در تب و تاب شکل گیری مدارس تخصصی مجموعه مدرسه قرآن و عترت علیه السلام، تجربه های یک ساله مدرسه اهل بیت به عنوان اولین مدرسه تخصصی این مجموعه در حوزه های مختلف آموزش، کادرسازی، تنظیم سند و جذب مخاطب می تواند کمک ارزشمند و خوبی برای دست اندرکاران سایر مدارس باشد.

• راه ارتباطی با مدرسه اهل بیت نبوت علیه السلام:

تلفن تماس: ۸۹۶۲۳۲۴
سایت: www.ahlebaytschool.ir

مستولان مدرسه اهل بیت پی گیری می شود. سارا شهیدزاده - معاون اجرایی مدرسه اهل بیت - به عنوان مسئول پی گیری و راه اندازی بخش مشاوره خانواده در این باره می گوید: به طور کلی موضوع مشاوره و تربیت مشاور در مدرسه اهل بیت ذیل پروژه نسل توحیدی دیده شده است. وی با اشاره به تقسیم حوزه های مشاوره تخصصی خانواده بر اساس تفکیک مخاطب در سه حوزه نسل توحیدی، پیوند توحیدی و زندگی توحیدی، ادامه داد: فعلا در حوزه اول یعنی نسل توحیدی که به مسایل قبل و بعد از بارداری و تربیت فرزند در هفت سال اول مرتبط می شود، در حال تربیت مشاور هستیم.

فراوان استفاده از دوره های آموزشی این مدرسه از طراحی سیستم جهشی برای آموزش کتاب های تدبیر و رشد خبر داد و افزود: با مشورت آقای رضازاده - مدیر مدرسه قرآن - در حال طراحی سیستمی هستیم تا ضمن مدنظر قرار دادن کیفیت آموزشی، افراد نخبه بتوانند در زمان کوتاه تری دوره های آموزشی لازم را طی کنند و وارد سیستم آموزش و پژوهش شوند.

او همچنین استخراج مقالات ترویجی و کاربردی را از جمله برنامه های مدنظر در حوزه پژوهش عنوان کرد. راه اندازی بخش مشاوره تخصصی خانواده نیز از جمله موضوعات و دغدغه هایی است که از سوی

برای تویی که زنی

شماره ۶، ۸۷، مهر ۹۳

ای تجلی جمال الهی...

چشمانم را می بندم و لحظاتی را با خودم خیال پردازی می کنم.

چشمانم را می بندم تا دمی رؤیا بپردازم.

ای تجلی جمال الهی! دوست دارم تو را ببینم.

تو را ببینم که در بارگاه حضرت حق جل و اعلی شرف حضور یافته ای و دوشادوش نبی ات در بهشت قدم می زنی؛ چرا که خدایت تو را به زوجیت او در آورده است و تو در ذات خویش با او همراهی.

دوست دارم تو را ببینم که با رسولت هجرت می کنی و از این کوی به آن کوی او را همراهی می کنی. چرا که خدایت تو را به همسری او خواسته است و تو در ذات خویش با او همراهی.

دوست دارم تو را ببینم که امر رسولت را می پذیری و در دل بیابان با طفل صغیرت سکنی می گزینی. سعی می کنی تا طفلت را سیراب کنی آن چنان که از سعیت زمزم از دل واد غیر ذی زرع می جوشد. چرا که خدایت تو را به مادری فرزند رسولش برگزید و تو در ذات خویش مادری.

دوست دارم تو را ببینم که بر سبیل حیا مشی می کنی و رسولت را پیش رویت راه می نمایی. چقدر قرب یافته ای که رسول قوی امین را می شناسی. چه تو در ذات خویش زنی.

دوست دارم تو را ببینم که رسولت را به دل نیل می سپاری و یقین داری که به تو باز می گردد. چه خدایت تو را به مادری رسولش برگزید و تو در ذات خویش مادری.

دوست دارم تو را ببینم که فرعون زمانت را به اهل بیتی دلالت می دهی که رسولت را کفالت کند. چه

خدایت تو را خواهر خواست و تو در ذات خویش خواهری.

دوست دارم تو را ببینم که به کلام شیوایت سپری می سازی تا از جان رسولت حفاظت کند آنگاه که می گوئی: ﴿قُرَّتْ عَیْنُ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾. چرا که خدایت تو را مادر آفرید و تو در ذات خویش مادری.

دوست دارم تو را ببینم که آن چنان فرمان بردار رسولی که حتی اگر امر رسد که ﴿هُوْلًا بَنَاتِي اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِيْنَ﴾ سر بر نمی تابی و به گوش جان می خری. چرا که خدا تو را دختر آفرید و تو در ذات خویش دختری.

دوست دارم تو را ببینم که به روح الهی بارور شدی و رسولش را در وجودت حمل کرد تا عالم بداند که به ید قدرت الهی رسول می آید حتی اگر مقدمات ظاهری اش فراهم نباشد. چرا که خدا تو را مادر قرار داد و تو در ذات خویش مادری.

دوست دارم تو را ببینم که به رسول عطا شدی و کوثر، بل کوثر آفرین نام نهاده شدی. چرا که خدایت تو را در ذات کثیر آفرید و تو در ذات خود کوثری. کوثری که دختری و کوثری که همسری و کوثری که مادری.

دوست دارم تو را ببینم که چه سان مرارت دوری از رسولت را به جان خریدی تا جان مبارکش را گزندی نرسد. چرا که خدا تو را صبور خواست و تو در ذات خویش صبوری که مادری.

دوست دارم تو را ببینم که از شیره جانت رسولت را نیوشاندی تا بروید و ببالد و نشو و نما کند. چرا که خدا تو را نیوشاننده قرار داد و تو در ذات خویش

مادری.

دوست دارم تو را ببینم که در بارگاه قدس حق بر زبان می رانی: «تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ». تو که شایستگی یافتی سینهات ودایع امامت را دریافت کن. چرا که خدا تو را خواهر آفرید و تو در ذات خویش خواهری.

دوست دارم تو را ببینم آن زمان که حق تجلی نمود و دمی دختر شدی و مقام فرزندی ولایت را آراسته در زیبایی معنادادی.

دوست دارم تو را ببینم آن زمان که حق تجلی نمود و دمی خواهر شدی و مقام خواهری ولی را محفوف در جمال معنا بخشیدی.

دوست دارم تو را ببینم آن زمان که حق تجلی نمود و دمی همسر شدی و مقام کفویت ولی خدا را پیچیده در حسن نمایاندی.

دوست دارم تو را ببینم آن زمان که حق تجلی نمود و دمی مادر شدی و مقام مادری ولی الله را متجلی به زینت نشان دادی.

دوست دارم تو را ببینم که حوایی، تو را که آسپه ای، تو را که مریمی، تو را که هاجری، تو را که سازه ای، تو را که آمنه ای، تو را که خدیجه ای، تو را که زینبی، تو را که معصومه ای و تو را که زهرایی.

مرا دمی در آغوش مهرت مجال حضور ده تا کنه مقام منبع زن بودن را دریابم. مقامی که خدایش آن سان غرق در خویش خواست که او را قانتِ حَافِظِ غیب نام نهاد و توجه محض به حق و مقام حفظ غیبش را از او خواست. مقامی که آن سان پیچیده در یکتایی است که او را ما هو، هُوَیی نیست.

اصول مشاوره قرآنی: نقش طب و امید در زندگی

نشریه شماره ۹۰، ۱۰۱، اسفند ۹۳

• سارا شهیدزاده

در محیط رشد خوبی بزرگ نشده‌ام، اگر هزاران مانع داشته‌ام اما برای رسیدن به من مطلوب این خدای واحد است که در موانع متعدد زندگی من، بطور ثابت خدایی می‌کند و می‌توانم همواره در کمی‌ها و کاستی‌ها و پیشرفت‌های زندگی؛ از رحمتِ واسعه او بهره‌مند شوم و او را وجه ثابت زندگی متغیر خود بدانم و دست از طلب ندارم تا کام من بر آید؛ یا تن رسد به جانان؛ یا جان ز تن بر آید.^۱

۱. سوره مبارکه فلق، آیه ۱: قل اعوذ برب الفلق.
۲. علم توحید، زیر بنا و مقدمه فلق شناسی است. وقتی علم توحید وارد شود طلب و عمل هم وارد می‌شود. سبب می‌شود که بدانیم خدایی که داریم چه مختصاتی دارد، چه جایگاهی در زندگی ما دارد، ما چه کمکی می‌توانیم از او در زندگی‌مان بگیریم، چه بهره‌هایی می‌توانیم از او در زندگی‌مان ببریم. آیا نگاه ما به خداوند، نگاه تفصیلی و بسیط است؟! اگر شناخت کلی ما از خداوند به شناخت تفصیلی و جزئی تبدیل شود و کارکرد اسماء الله در زندگی‌مان مشخص شود، عملمان غیر از این عملی می‌شود که اکنون داریم و زندگی ما غیر از این زندگی‌ای می‌شود که هم اکنون در آن به سر می‌بریم.

برای انسان به طور یکنواخت و پیش‌رونده، طلب، اراده و امید به رحمت خدا را به همراه داشته و وی را در زندگی طالب تغییر می‌نماید و در این روند هیچ مانعی نمی‌تواند مقابل رسیدن به مقاصد والای زندگی وی باشد. چرا نمی‌تواند؟ چون خدای او، ربّ فلق است. یعنی به دلیل رحمت واسعه خدا که با عمل فرد کم و زیاد نمی‌شود، مانعی برای سیوریّت و شدن و تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب در زندگی انسان وجود ندارد. این علم مهم؛ سبب می‌شود که انسان خود را گرفتار نداشته‌های خود -به عنوان وجود مانع در مسیر رسیدن به مقاصد بالای خود- نداند و همیشه در تکاپوی حرکت و طلب مرحله‌ی بالاتر از آنچه اکنون در آن قرار دارد، باشد. زیرا خداست که همه کاره‌ی این عالم است و اوست که می‌تواند اراده‌ها را درهم شکند و عزم‌ها را بشکند و تمام موانع موجود، اعم از کمبودها و نقص‌ها و نداشته‌ها را جبران کند.^۱

اگر من توانی ندارم برای انجام دادن یا ترک کاری، اگر صفت نادرستی دارم، اگر والدین خوبی نداشتم، اگر

دست‌هایت را که نگاه می‌کنی باید پر باشد و در پیشگاه والایش حرف‌های زیادی برای گفتن و بیان کردن داشته باشی. برای اینکه این دست‌ها پر باشند، چه باید کرد؟ اگر بناست ظرفیت وسیع باشد باید «اهل تغییر» باشی. هر انسانی در حرکت به سمت کمال خود یک «سیری» دارد که با علم «فلق شناسی» می‌تواند آینده خود را انتخاب کند و ببیند و با همان علم می‌تواند، گذشته خود را تحلیل کند. آنچه در این دو منظر (نگاه به آینده و تحلیل گذشته) اهمیت دارد، تغییراتی است که لازم است فرد در خودش ایجاد کند. با کمک این تغییرات، انسان پیوسته می‌تواند خود را در معرض رحمت واسعه خدا قرار دهد. با کمک این تغییرات، انسان می‌فهمد که در تغییرات گوناگون زندگی، نباید در برابر خدا حس‌هایش متفاوت باشد. نباید رحمت خدا را با تغییرات خودش در تغییر ببیند. بلکه رحمت خدا بدون هیچ وقفه‌ای در جریان است و این انسان است که در فراز و نشیب‌های زندگی‌اش باید خود را در دامان این جریان ثابت قرار دهد. این نگاه

نقش مادر در نشانه شناسی تعادل فرزند

برگرفته از سوره مبارکه فلق و کتاب «فلق، طلوع اثر»

• نشریه شماره ۱۱۰، ۲۶ اردیبهشت ۹۴

• سمیرا فولادچنگ

مادر در این رابطه است. هر تغییری که در هر مقطع از زندگی برای هر فردی اتفاق می‌افتد به گونه‌ای در یک زمان قوه (جمع آوری توان‌ها و قابلیت‌ها) و بعد از آن دوره نهفتگی، زمان فعلیتش فرا می‌رسد؛ دو مقطع اینجا حاکم می‌شود دوره نهفتگی (قابلیت) و دوره‌ی بروز تغییر (فاعلیت)؛ زمان نهفتگی با این که فعل فرد بروزات خاصی را آشکار نکرده است ولی نشانه‌هایی حاکی از شروع تغییر وجود دارد در نتیجه اینکه بین این دو مقطع قوه تا فعل الزاماً یک سری نشانه‌ها حاکم است؛ مادر در جایگاه صاحب بستر در یک خانواده شاهد تغییراتی از فرزندانش خواهد بود، ولی این امر کاملاً بدیهی است که تغییرات دفعته رخ نخواهند داد بلکه بعد از ظهور یک سری علائم و بعد از فراهم آوری یک دوره قابلیت و جمع قوا، ابراز می‌شوند. و اینجاست که نقش مادر از جهت نشانه شناسی در کودک استراتژیک می‌شود؛ مادر می‌شود کسی که به طور دقیق می‌تواند سیرشناسی و نشانه شناسی رخدادها را قبل از وقوع متوجه شده و گزارش دهد. بدین ترتیب نشانه‌های هرگونه پیشرفت و رشدی در بستر خانواده را تقویت می‌کند و پر و بال می‌دهد و نشانه‌های هر گونه عدم پیشرفت و تاریکی را با مهارت‌هایی شناسایی و در جهت رفع آن تلاش می‌کند. از جهتی وظیفه پیش بینی‌کنندگی نظام خانواده نیز تا حدی بر دوش مادر است. مادر می‌شود کسی که بر روی دیده بانی خانواده ایستاده و حواسش به تک تک تغییرات کوچک و نشانه‌ها

تازمانی که در دنیای ما خبر از ماده (خلق) باشد ما شاهد تغییر و تحول خواهیم بود؛ قوه و فعل به طور مداوم جانشین یکدیگر خواهند شد؛ و این جانشینی به صورت تدریجی رخ خواهد؛ و تمام این تغییرات به معنای آن است که یک نظام تاثیر و تاثر حاکم است. قدرتمندی تاثیرات متفاوت و تاثیرپذیری‌ها نیز به تبع متفاوت است و در یک سیستم زنجیره‌ای به نسبت هم واقع شده‌اند. عالم مخلوقات در بستری از تبدلات اثرگذاری «بر» غیر و اثرپذیری «از» غیر قرار دارد. به بیانی باید گفت که هر موجودی به میزان توانمندی و بهره‌مندی‌اش از حیات می‌تواند صاحب اثر باشد و موجب ایجاد و ظهور تمایز در خلق شود. یک نظام ربوبی داریم با ساحت احدیت و یک نظام خلق است با ساحت زوجیت؛ نظام زوجیت براین اساس به معنای نظام دارای اثرپذیری و اثرگذاری است. برای ایجاد هر تغییری، از تغییرات کوچک گرفته تا بسیار بزرگ (مثلاً تولد موجودی که تا کنون لم یکن شی مذکوراً بوده است) چندین مولفه لازم است. مهم‌ترین این مولفه‌ها فعال کننده بستر و صاحب بستر است. مصداق فعلی ما خانواده است با یک پدر در نقش قائم و فعال کننده بستر و مادر در نقش صاحب بستر (صاحب رحم). از آنجاییکه فلسفه انسان شناختی در اسلام و غرب هر کدام غایت‌های مختلفی برای انسان مدنظر دارند؛ پس ضروری است که براساس غایت عبودیت انسان، تعریفی متمایز از نقش مراقب اولیه در بسترسازی رشد مولود ارائه دهیم، بحث فعلی ما اهمیت نشانه شناسی و قدرت شگفت‌انگیز و بسزای

هست تا هشیارانه تغییرات بزرگ تر را پیش بینی کند. با توجه به این نقش به سزای مادر از زاویه فعلی لازم است تا آموزش هایی در جهت هشیاری بیشتر صاحبان بستر در جامعه داده شود تا سیر حرکت به صورت قابل پیش بینی به سمت خیرات در جریان باشد.

تعریف ویژگی قنوت در ساختار وجودی زن صالحه و مهارتهای تقویت آن

نشریات شماره ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۲؛ آذر ۹۴ تا فروردین ۹۵

فکر بر عناصر مطلوب به ویژه اشخاصی که دوست داریم، چیزهایی که دوست داریم، کارهایی که دوست داریم و البته کارهایی که نیاز به تفکر فعال دارند، به سمت بهره مندی بالا از تفکر حرکت کرد.

سه. قانت در عقل:

قانت در عقل می تواند با تمرکز بر قوانین حقیقی عالم خلقت به دور از تخیلات منفی، منطقی و عاقلانه رفتار کند. اینجا هم اول باید تزکیه اتفاق بیافتد. به این صورت که شروع به استخراج قوانین زندگی کنیم و آنهایی که نتیجه تعصب و تبعیت بی مبناست را دور بریزیم تا کم کم به سمت قوانین عقلی و استفاده از آنها حرکت کنیم. در این مرحله به صورت ویژه تمرکز بر حکمتهای امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و سعی در فهم آنها و استفاده در زندگی بسیار نافع است.

همچنین روایات عیون الحکم و المواعظ فوق العاده کاربردی است.

چهار. قانت در الهام

اینجا تزکیه از باب خروج از سیطره وسواس خناس اهمیت دارد. قانت در الهام می تواند در پرتوی بهره مندی از عقل، جان خود را محل دریافت الهامات رحمانی سازد و دور از وسوس شیطانی زمینه رشد و تعالی خود و دیگران را فراهم سازد. این فرد بهترین مشاورهاست. برای همین در ابتدای امر هر چیزی که مورد تمایل ما قرار گرفت که مورد تایید خدا نبود را باید از مرکز توجه خود خارج کنیم. یعنی خیلی ساده از پیش با خود قرار بگذاریم که هر وقت چنین هوس هایی به سراغم آمد فلان کار را می کنم یا فلان ذکر را می گویم. تا کم کم این هوس ها حذف شود. وقتی حذف شد ظرفیت برای دریافت غیب به صورت خودکار فراهم است. فقط باید روی آن استمرار داشت و از آن مراقبت کرد تا حفظ بماند. در این مرحله به عنوان مثال می شود بر سوره ای خاص که با آن انس داریم تمرکز کنیم و دریافت های خود را ثبت کنیم و بعد آن را با میزان بسنجیم تا میزان درست و نادرست آن مشخص شود. هر چقدر بهتر عمل کرده باشیم دریافت های ما مورد تایید شاخص که المیزان است خواهد بود.

است. همان طور که حضرت فاطمه به نحو کامل تجلی دهنده این وصف است و در نتیجه توجه تام او یک ضعف کوچک در پدر بستر نزول آیه تطهیر در بیت نورانی او می شود.

حالا اینکه چطور ما هم بتوانیم از این توانمندی فطری ویژه زن بهره کامل ببریم تا به خیرات آن دست پیدا کنیم پرسش بعدی است:

یک. قانت در حواس:

در این سطح قانت می تواند حواس خود به صورت خاص بینایی و شنوایی را روی چیز خاصی که اراده می کند متمرکز کند. این چیز باید طیب باشد. هم چنین باید اگر خدای نکرده دچار آلودگی در استفاده از حواس است اول تزکیه کند. یعنی تصاویر بد نبیند. تصاویر ترسناک، غم انگیز، یأس آلود و در یک کلام حرام نبیند. چیزهایی که نباید، نشنود تا بتواند به طهارت ابتدایی در حواسش برگردد. بعد از آن تازه شروع بهره مندی حقیقی است. اما برای تمرین هم زمان که به تدریج تصاویر و صداهای نامطلوب را حذف می کند باید به صورت تمرینی تمرکز بر تصویرها و صداهای مطلوب داشته باشد به هدف دریافت غیب. به صورت مصداقی دیدن طبیعت و شنیدن صداهای طبیعی، از همه بهتر دیدن و شنیدن قرآن، پدر و مادر، دریا و

دو. قانت در تفکر:

در این سطح قانت می تواند قدرت فکری خود را روی موضوع واحد مورد نظرش متمرکز کند و بسیار هدف دار آن را تفصیل بدهد. در این مرحله هم اول نیازمند تزکیه ایم تا خیالات و وهم های نامطلوب از بین برود. هر چه ایجاد ترس، تنفر، غم، افسردگی، یاس، اضطراب و ... می کند باید دور ریخته شود. اما چون نوعا دور ریختن فکرهای منفی به راحتی رخ نمی دهد باید به واسطه فکر کردن به چیزهای خوب، مهربانی، شادی، عشق، محبت، خواندن دعاهای اهل بیت علیهم السلام، خواندن قرآن، فکر کردن به اهل بیت علیهم السلام و انبیا علیهم السلام و مومنان، خواندن شرح حال و سخنان آنان و ... کم کم ظرفیت ذهنی از منفی ها خالی شود تا تاثیر حقیقی فکر کردن به مثبت ها جلوه گر شود. در مرحله بعد باید با تمرکز

قنوت، مهمترین ویژگی زن صالحه
﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ مَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...﴾ (نساء، ۳۴)

اندر معنای قانتات:

«قنت» در معنای توجه تام به چیزی است. از لوازم این توجه تام، خضوع در برابر آن چیز است. قانت کسی است که به چیزی به صورت کامل و تام توجه دارد و به همین دلیل در برابر آن خاضع است. یعنی همه توجهش صرف آن می شود. حال بسته به اینکه به چه چیزی توجه کامل داشته باشد نسبت به آن خضوع دارد. وقتی در مورد زن مطرح شده به عنوان یک ویژگی فطری است که خدا در وجود زن قرار داده است. یعنی زن می تواند به چیزی به صورت کامل و تمام عیار توجه داشته و در برابر آن خضوع داشته باشد. بنابراین خلاف اینکه می گویند زنها راحت دچار غفلت می شوند اتفاقا زن فطرتا متوجه و خاضع است.

حالا چرا این گونه می شود؟ به دلیل صفت متقابل موجود در طبیعت اوست. اگر زنی این ویژگی فطری اش را در جهت الهی مورد استفاده قرار نهد بنا بر قاعده ﴿ان الانسان لفي خسر﴾ و ﴿قد خاب من دسيها﴾ دچار دس نفس خود در این قابلیت می شود. در اوایل امر این گونه می شود که غیر متمرکز و حواس پرت به نظر می رسد. اما کم کم قابلیتش به سمت تمرکز و توجه به امور دنیایی متوجه می شود و چون جزئی نگر است به صورت بسیار جزئی و دقیق به توجه تام و خضوع در برابر دنیا و ما فیها می پردازد. نتیجه این امر گزینش دنیا و فرو رفتن در ظواهر دنیایی و تجملات دنیایی است. برای همین نوعا زن ها بیشتر به این امور به صورت جزئی در تزیینات خانه و لوازم آن، لباس و ... اهمیت می دهند و چه وقت های فراوانی که صرف اقتناع این توجه منحرف می شود. در حالی که باید توجهش معطوف به امور معنوی و ملکوتی و خضوع در برابر آنها می شد تا دریافت کننده و نازل کننده غیب باشد. چه زن ظرف دریافت غیب

مهارت‌های تقویت قنوت در حواس و تفکر زن صلحه

قنوت در حواس:

تعریف: تمرکز دیداری یا شنیداری بر موضوعی خاص به منظور دریافت اثر مطلوب حسی از آن.

مهارت‌های تقویت قنوت در حس:

الف. مهارت‌های اصلاحی

• تمرین زمان دار و بدون زمان برای «ندیدن» تصاویر منفی مخصوصاً زنده مثل دعوا، خشونت، پرخاش و... همینطور فیلم و عکس.

• تمرین زمان دار و بدون زمان برای «نشیدن» صداهای منفی مثل حرفهای زشت، غیبت، تمسخر و... همینطور فیلم و عکس.

ب. مهارت‌های تقویتی

مرحله ۱: تمرکز زمان دار بر «تصاویر» مطلوب مثل پدیده‌های طبیعی، پدر و مادر، بچه‌ها، مومن، قرآن و ..

مرحله ۲: تمرکز زمان دار بر «صدا»های مطلوب مثل صدای طبیعت، پرندها، آب دریا، پدر و مادر، مومن، قرآن و... از بهترین موارد برای افراد متاهل صدا و تصویر همسر و فرزندان است.

مرحله ۳: ثبت دریافتها، هر قدر ساده، در هنگام تمرکز به موضوع هر چه به ذهن رسید، ثبت شود. بعد از آن بسنجید دریافت شما از تصویر یا صدای مربوط چقدر مورد رضای خداست.

بنابراین:

یک. ندیدن و نشنیدن تصاویر و صداهای نامطلوب.
دو. دیدن و شنیدن همراه با تمرکز تصاویر و صداهای مطلوب.

سه. ثبت دریافت‌های حاصل از دیدن و شنیدن متمرکز تصاویر و صداهای مطلوب.

چهار. ادامه تمرین تا یادگیری تمرکز در دوره‌های زمانی معین.

مدت زمانی دوره: حداقل چهل روز. تکرار چهله متناسب با صبر و حوصله فرد است. اما برای دیدن اثر حقیقی باید این چهله‌ها تا محو آثار نامطلوب و دستیابی به آثار مطلوب ادامه یابد.

نکته تمرینی برای فرزندان: بغل کردن بچه هر چقدر اجازه بدهد با تمرکز و توجه. مخصوصاً بچه‌هایی که هنوز حرف نمی‌زنند، مخصوصاً دخترها.

نکته آخر: نماز با تمرکز بر اذکار، طوری خوانده شود که صدای خودتان را به صورت آرام بشنوید. ﴿و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها و ابتغ بین ذلک

سبیل

قنوت در تفکر:

تعریف: تمرکز فکری بر موضوعی خاص به منظور دریافت و خضوع در برابر آن. در این سطح زن قانت میتواند قدرت فکری خود را روی موضوع واحد مورد نظرش متمرکز کند و بسیار هدفدار آن را تفصیل دهد.

مهارت‌های تقویت قنوت در تفکر:

الف. مهارت‌های اصلاحی:

در این قسمت باید اول به صورت کلی و بعد به صورت جزئی و مشخص به حذف تصورات ذهنی نامطلوبی که دارد بپردازد. هر نوع فکر آزاردهنده که ایجاد ترس، اضطراب، غم، افسردگی و... میکند، ابتدا به صورت کلی حذف شود. به این صورت که از قبل با خود قرارداد کند هر وقت چنین افکاری به سراغم آمد فلان کار را میکنم و فلان ذکر را میگویم. بنابراین از پیش هر فرد متناسب با علاقه‌هایش یک سری کارهای خوب که دوست دارد انتخاب کند تا در صورت بروز فکرهای نامطلوب جایگزین شود. همچنین باید بتواند کم کم این کار را به صورت جزئی را انجام دهد. برای جزئی کردن باید در مدت زمان تقریباً مشخصی سعی کند به هیچ چیز نامطلوبی فکر نکند. برای اینکار میشود در این مدت زمان تمرینی، در ذهن قرآن بخواند. از بهترین وقتها برای این تمرین قبل از خواب است.

ب. مهارت‌های تقویتی:

بعد از اینکه توانست تصورات منفی را کم رنگ و کم رنگتر کند، به تدریج ظرفیت استفاده مطلوب از قدرت خیال و وهم فراهم میشود. این ظرفیت باید به صورت هدفدار با مبادی مطلوب پر شود وگرنه دوباره به سمت پر شدن با هر چیز نامربوطی حرکت میکند. برای این کار باز در یک قالب کلی باید سعی کند به مطلوبها یا همان طبییات فکر کند. بنابراین مرور ذهنی خاطرات خوب، شعرهای پرمحتوا، مطالب مفید، داستان زندگی افراد نیک عالم، شهدا و مانند آنها و بهتر از همه حدیث، دعا و قرآن موجب توفیق در این مرحله میشود. در قالب جزئی مجموعه‌ای از مطالب را در نظر بگیرد و در زمانهای خاص مثلاً قبل از خواب یا اول صبح یا مقاطعی دیگر در روز در مدت معین به مرور آنها در ذهن خود بپردازد. داستانهای انبیا در قرآن و فکر کردن به آنها بسیار برای انجام این مرحله مفید است.

ج. مهارت‌های تثبیت:

در این مرحله باید در هر بار که به صورت تمرینی به چیزی فکر میکند دریافت‌های خود را ثبت کند - به صورت نوشتاری نقاشی یا صوتی - تا کم کم منظم، هدفمند و مفید شود. این کار آنقدر باید انجام شود تا بتواند روی موضوعی که می‌خواهد کاملاً ارادی متمرکز شود و بعد بتواند به آن فکر کند و سپس ثبت کند. ثبت شده‌ها باید دارای ارتباط منطقی و منظم حول موضوع مورد نظر باشند. کم کم فرد باید بتواند موضوع را تجزیه و تحلیل کند و اجزای آن را تفصیل دهد و جوانب مختلف آن را ببیند. در اینجا نیز تعداد دفعات تکرار و طول مدت زمان دوره متناسب با توانایی خود فرد است.

مهارت‌های تکمیلی برای تقویت قنوت در حواس زن

صلحه

الف. مهارت‌های اصلاحی

علاوه بر حذف داده‌های دیداری و شنیداری که ایجاد ترس، ناراحتی، دلهره، نگرانی، تشویش، دل‌زدگی، یأس، اضطراب و ... می‌کنند، کم کم به حذف داده‌های لمس کردنی، چشیدن و بوییدنی که برایتان حسی نامطلوب به همراه دارد بپردازید. لمس کردنی‌ها: لمس اشیاء ناپاک بدون دلیل، لمس محرمات، راه رفتن بر سطوح سرد در زمستان، دست زدن و در دست نگه داشتن بیش از حد لازم چیزهای مصنوعی و ...

بوییدنی‌ها: بوییدن انواع چیزهایی که بوی مصنوعی دارند، استشمام بوهای تند و زننده، استشمام بوی نامحرم، استشمام بوی ناپاکی و ...

چشیدن‌ها: چشیدن چیزهای بسیار داغ، چشیدن چیزهای غیرمعمول مانند خاک و گل، چشیدن چیزهایی که خوردن آنها حلال نیست و ...

ب. مهارت‌های تقویتی

علاوه بر تقویت دیدن و شنیدن داده‌هایی که ایجاد شادی، طراوت، شادابی، محبت، انگیزه و... می‌کنند باید کم کم بتوانیم گنجینه داده‌های حسی حاصل از چشیدن، بوییدن و به صورت ویژه لمس کردن را افزایش دهیم.

بوییدنی‌ها: بوییدن انواع چیزهای که بوهای طبیعی دارند مانند انواع گیاهان، گلها، میوه‌ها، خاک و... استشمام بوی کودکان به ویژه نوزادها مخصوصاً بعد از حمام کردن، استشمام بوی محارم به ویژه پدر و مادر و ...

چشیدن‌ها: چشیدن انواع خوراکی‌های طبیعی حلال مانند انواع غذاهای خانگی، نانها، میوه‌ها،

شود. به صورت ویژه سوره‌هایی که در آنها داستان زندگی انبیا وجود دارد، سوره‌هایی که ویژه وجود نورانی حضرت رسول ﷺ است و سوره‌هایی که در بردارنده اسم سمیع خداوند عزیز است. همچنین دعاهاى اهل بیت و هم چنین مدح اهل بیت نیز بسیار مفید فایده است. به ویژه ادعیه وجود نورانی حضرت زهرا علیها السلام و مدح ایشان و شرح حال بانوان نمونه در قرآن کریم برای خانمها مفیدند. برای این مورد می‌توان به صورت خاص به تمرین‌هایی با جزئیات بیشتر پرداخت که ان شاء الله بعداً به آنها خواهیم پرداخت.

ج. مهارت‌های تثبیت

در این مرحله به تثبیت داده‌هایی که از شنیدن، بوییدن و لمس کردن به دست آورده‌ایم می‌پردازیم. در واقع این مرحله همان مرحله پیش است که باید به دفعات تکرار شود. به علاوه می‌توان نتایج حاصل از این تکرارها را به صورت منظم و در حد توان به صورت مکتوب ثبت کرد تا کم کم بتوانیم سیر و سرعت رشد خود را بسنجیم. ثبت کردن داده‌ها باعث می‌شود نقاط قوت و ضعف خود را در استفاده از حواس به دقت پیدا کنیم و برای رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت به صورت دقیق برنامه‌ریزی کنیم.

مهارت‌های تکمیلی برای تقویت قنوت در تفکر

برای اینکه بتوانیم بهره‌مندی عملی‌تری از قنوت در تفکر داشته باشیم، تفکر را به سه قسمتی که در فرآیند تفکر طی می‌شود تقسیم می‌کنیم. پیش از آن باید بدانیم که ما از تفکر گاهی اوقات برای فهم استفاده می‌کنیم و گاهی برای عمل. پس باید بدانیم در هر دو مورد از توانمندی تفکر استفاده می‌کنیم، ولی یک بار برای فهم موضوع و بار دیگر برای عمل کردن.

بدین ترتیب در هر سیر تفکری برای فهمیدن موضوعی:

۱. موضوع را با توجه به کل آن به اجزایش تفکیک می‌کنیم. در این مرحله به کشف اجزای تشکیل دهنده موضوع واحد می‌پردازیم، در حالیکه انتساب اجزا به کل را در نظر داریم. اجزای هر موضوعی می‌توانند ظاهری، باطنی یا هر دو باشند.
۲. ارتباطهای میان اجزای مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این مرحله به کشف ارتباط میان اجزای مورد بررسی تا بفهمیم اجزای تشکیل دهنده موضوع به چه نحوی با یکدیگر ارتباط دارند. ارتباطها دو نوع کلی طولی و عرضی دارند. (به بیان دیگر دو مرحله بعد

کنیم تا کم کم به صورت خودکار با کلمات و جملات دسته اول جایگزین شوند.

• برای اینکه بتوانیم شنیدن و حرف زدن را به صورت همزمان اصلاح و تقویت کنیم می‌توانیم گروه‌های مختلفی از مخاطبان را در سنین و جنسیت‌های مختلف (کودک، نوجوان، جوان، میانسال، پیر و از هر کدام مرد و زن) انتخاب کنیم و سعی کنیم به صورت فعال با آنها صحبت کنیم و هم‌زمان خودمان به حرف‌های خودمان با دقت توجه داشته، گوش بدهیم تا کم کم به صورت همزمان یاد بگیریم حرف‌های خود را به دیگران بشنواییم. این تمرین به ما می‌آموزد با سخن گفتن با دیگران بیش از پیش شرایط مخاطب خود را در نظر بگیریم و در نتیجه گفتگوی موفق و تاثیرگذاری را تجربه کنیم. البته در حرف زدن با دیگران توجه به حالات چهره آنها (داده‌هایی که از طریق دیدن دریافت می‌کنیم) بسیار یاری‌رسان است و همچنین نحوه نگاه کردن و ارتباط چهره‌ای که با او می‌گیریم. (البته این نکته در گفتگوهای یاری‌رسان توصیه می‌شود. در نتیجه جهت تمرین بیشتر مکالمه‌های حضوری را انتخاب کنیم).

• برای اینکه بتوانیم شنیدن و حرف زدن را به صورت همزمان اصلاح و تقویت کنیم در خلوت با خود تمرین کنیم. به عنوان مثال متنی را بلند بخوانیم به نحوی که به صورت شفافى به گوش خودمان برسد. بهتر است از مت‌های متنوع استفاده کنیم. (شعر، نثر، علمی، ادبی، داستانی و ...). همچنین آواز خواندن نیز بسیار به تقویت همزمان این دو توانمندی کمک می‌کند. (به این شرط که همراه با تمرکز و دقت باشد و سعی کنیم آواهایی که هنگام خواندن از گلو خارج می‌شود به صورت تفکیک شده بشنویم). هم‌چنین تمرین کنیم متن را با لحن‌ها و حالت‌های مختلف چهره و بدن (زبان بدن) بخوانیم. (برای اینکه بهتر بتوانیم این تمرین را انجام دهیم می‌توانیم از آینه کمک بگیریم). به وسیله این تمرین تاثیر شگفت‌انگیز انواع لحن‌ها و حالت‌های چهره و بدن را در فهم و انتقال مطالب به دیگران کشف می‌کنیم. (اگر بتوانیم این تمرین را با مخاطبی واقعی انجام دهیم بهتر است).

• بهترین متنی که می‌توانیم در تنهایی از آن بهره‌مند شویم قرآن کریم است. می‌توانیم در تنهایی به صوت قرآن که با رعایت اسلوب قرائت خوانده می‌شود در قالب‌های تلاوت‌های مجلسی، ترتیل یا تحقیق گوش فرا دهیم و پس از چند بار گوش دادن همراه با قاری بخوانیم. این کار باید به دفعات تکرار

سبزیجات و صیفی‌جات، چشیدن انواع مزه‌های متفاوت به صورت متنوع و ...

لمس کردن‌ها: لمس کردن اشیای طبیعی مانند انواع گیاهان، درختها، گله‌ها، میوه‌ها، سبزیها، برگها، خاک و ... به صورت نوازش کردن با آرامی، لمس کردن محارم به ویژه پدر و مادر، لمس کردن کودکان به ویژه دخترها و به ویژه نوزادان و فراتر از همه لمس کردن قرآن به ویژه آیات قصص انبیا، آیات بهشت، آیات شمارنده نعمات، آیات در بردارنده اسماء الهی و ...

نکته اول:

در تمامی این موارد سعی کنید در مراحل ابتدایی تا حد امکان شرایطی را فراهم کنید تا حسی را که قصد اصلاح و تقویت آن را دارید به تنهایی اصلاح یا تقویت شود. به عنوان مثال اگر قصد تقویت حس لامسه خود را دارید سعی کنید از حس بینایی و بویایی خود در صورتی که آن شیء بو دارد بهره نبرید. -چشم‌های خود را ببندید و بینی خود را به نحوی که نتوانید از بویایی خود استفاده کنید محدود کنید. - بعد از مدتی می‌توانید به اصلاح و تقویت هم زمان این حواس بپردازید. در مرحله سوم باید بتوانید حسی را جایگزین حس دیگری کنید. به عنوان مثال کاری را که به کمک چشم انجام می‌دادید بدون چشم و به وسیله حس لامسه انجام دهید. (مانند باز کردن درب در تاریکی یا لب‌خوانی یا فهم نرمی و زبری به وسیله چشم و ...) تا جایی که بتوانید با سیر ارائه شده به اصلاح و تقویت حواس خود بپردازید قابلیت‌های دقیق‌تری را در استفاده از حواس خود به دست خواهید آورد.

نکته دوم:

حس شنیدن به عنوان امیر حواس، حسی است که بیش از همه به پرورش آن نیازمندیم و همچنین حسی است که با گفتار بسیار ارتباط دارد. بنابراین باید به صورت ویژه برای تقویت این حس به کمک قدرت سخن گفتن به تمرین بپردازیم. برای این تمرین باید:

اول. به حذف کلمات و جملاتی که در بردارنده معانی یأس آلود، غم‌انگیز، ترسناک، تمسخرآمیز، اضطراب‌آور، ناراحت‌کننده، بیهوده و ... است بپردازیم.

دوم. کلمات و جملات بالا را با کلمات و جملات شادی‌آفرین، نشاط‌افزا، امیدبخش، کرامت‌دهنده، آرامش‌بخش، مفید و ... جایگزین کنیم.

سوم. این کلمات و جملات را به دفعات استفاده

در واقع زیر مجموعه این مرحله هستند.)

۳. به دسته بندی اجزای موضوع می پردازیم. در دسته بندی تمرکز بر کشف و فهم ارتباطهای عرضی میان اجزای یک موضوع است.

۴. به طبقه بندی اجزای موضوع می پردازیم. در طبقه بندی تمرکز بر کشف و فهم ارتباطهای طولی میان اجزای یک موضوع است. بنابراین در این مرحله به بررسی اولویت اجزای تشکیل دهنده نسبت به یکدیگر می پردازیم.

و نهایتاً دوباره به ابتدای سیر تفکری خود در موضوع برمی گردیم. با این تفاوت که موضوعی که در ابتدا در ذهن ما کلی بود، اکنون تفصیل یافته است و ما به یک فهم تفصیلی علاوه بر فهم اجمالی از موضوع مان دست یافته ایم. در این گونه موارد دیده می شود که از تفکر برای فهم و ادراک استفاده کرده ایم.

کارکرد بعدی تفکر، استفاده از برای انجام کاری است. در این گونه موارد ما در معرض انتخاب هستیم. انتخابی که در حداقل بین انجام دادن یا ندادن کاری رخ می دهد.

در هر سیر تفکری برای انجام دادن عملی:

۱. به تفصیل عملی که می خواهیم در مورد انجام یا عدم انجام آن تصمیم بگیریم می پردازیم. در این مرحله در واقع از تفکر در فهم موضوع بهره می بریم. به عبارت دیگر تفکری که در سیر قبل برای فهمیدن یا همان علم آموزی از آن بهره بردیم، در اینجا مرحله اول فرآیند است.

۲. به ترجیح یا برتری دادن میان انجام دادن یا ندادن آن کار می پردازیم. در این مرحله به واسطه علمی که در مرحله قبل به دست آورده ایم به بررسی تفاوت های میان انجام دادن و ندادن کار مورد نظر می پردازیم تا بفهمیم که بالاخره آن را انجام بدهیم یا نه.

۳. و نهایتاً به گزینش میان انجام دادن یا ندادن می پردازیم. در این مرحله به واسطه علمی که در مرحله قبل به دست آورده ایم متوجه می شویم که کدام یک از طرفین انجام یا عدم آن را برگزینیم بهتر است و در نتیجه آن را انتخاب کرده، انجام می دهیم.

برای اینکه بتوانیم قنوت یا توجه تام غایتمند را در این فرآیند تمرین کنیم برای هر یک از مراحل به طور جداگانه به تمرین می پردازیم. هم چنین توجه داریم که در تقویت توجه و تمرکز در هر یک از مراحل تفکر همان مراحل سه گانه پیش (اصلاح،

تقویت و تثبیت) را نیز باید در نظر بگیریم. با این مقدمه به سراغ ارائه مهارتهای تقویت قنوت در تفکر می رویم:

یک: مهارتهای تقویت در تفکر برای فهمیدن

الف. مهارتهای مرتبط با مرحله تفکیک (شامل مهارتهای اصلاحی، تقویتی و تثبیتی):

حذف انواع تجزیه و تحلیل های آسیب زا: اعم از تجزیه و تحلیل هایی که منجر به ترس، اضطراب، آشفتگی، یأس و ناامیدی، افسردگی و غیره می شوند و جایگزین کردن آنها با تجزیه و تحلیل های مطلوب و مفید اعم از تجزیه و تحلیل هایی که به آرامش، ثبات، امیدواری، رضایتمندی و غیره می انجامند. تمرین و تکرار تجزیه و تحلیل های مطلوب و مفید تا تسلط یافتن بر آن به حدی که به صورت راحت و روان در مرحله اول تفکر مستقر شوند.

نکته اول: برای انجام راحتتر مهارتهای اصلاحی آن را با مهارتهای تقویتی ادغام می کنیم. البته باید کم کم بتوانیم در حد توانمان برخی از اوقات به هیچ چیزی خصوصاً منفی فکر نکنیم.

نکته دوم: برای انجام راحتتر مهارتهای تثبیتی، برای این مهارتها در دوره های ۴۰ روزه برنامه ریزی می کنیم و این دوره های ۴۰ روزه را آنقدر تکرار می کنیم تا به تسلط در این مرحله دست یابیم. به بیان دیگر بتوانیم با اراده خود به موضوعی فکر نکنیم و به موضوعی فکر کرده، آن را به نحو مطلوب به اجزایش تفکیک کنیم.

نکته سوم: برای دست یابی به مهارت تفکیک، می، توانیم از اشیاء، پدیده ها و رخداد های مادی و معنوی اطرافمان بهره ببریم. برای این کار به عنوان مثال یک شیء (مثلاً یک گیاه) را در نظر می گیریم و شروع به بررسی اجزای مختلف آن می کنیم. این کار را آنقدر ادامه می دهیم تا تمامی اجزای اصلی و فرعی آن را به تفکیک و با دقت بشناسیم. (برگ و اجزای مختلف قابل دیدن و غیر قابل دیدن آن. همین طور ریشه، ساقه، میوه و اجزای مختلف قابل رؤیت و غیر قابل رؤیت آن با چشم غیر مسلح)

این مطالعه را با هر موضوعی می توانیم انجام دهیم. بدیهی است در موضوعات مادی این مطالعه راحتتر صورت می گیرد. منظور از موضوعات مادی، موضوعاتی است که به نحوی، به حس در می آیند. مثلاً مطالعه تفکیکی (تجزیه ای) یک وسیله برقی، مکانیکی یا غیره.

توصیه می شود پس از کسب مهارت تفکیک در موضوعات حسی، موضوع های انتزاعی و فکری تری

برای آموزش این مهارت انتخاب شوند. به عنوان مثال بررسی اجزای یک کلمه مانند نعمت، قدرت، شکر یا هر واژه دیگری یا بررسی اجزای یک نوشته (نثر یا نظم) یا بررسی اجزای یک نظریه یا یک علم یا موضوعی علمی.

در این مورد نیز بهترین هم نشینی که می تواند توانمندی ما را در تفکیک و تجزیه افزایش دهد، قرآن کریم و ادعیه نورانی اهل بیت علیهم السلام است. به این نحو که در مطالعه سوره ای، پس از دست یابی به احاطه ای کلی از سوره به بررسی تفکیک دسته آیات، آیات، عبارات و کلمات سوره پردازیم. در این بررسی هر چقدر دقت و ریزبینی ما بر جزء مورد مطالعه افزایش یابد به نحو شگفت انگیزی توانمندی تفکری ما در حوزه تفکیک در دیگر موضوعات افزایش می یابد.

بنابراین می توان به هدف افزایش توانمندی تمرکز در تفکیک به عنوان مرحله اول از مهارتهای تقویت قنوت در تفکر از انواع موضوعاتی که به آنها علاقه مندیم به ویژه قرآن بهره فراوانی ببریم. در این میان اگر به سراغ قرآن می رویم از بهترین سوره ها برای تمرین این مهارت سوره هایی است که با پرسش آغاز می شوند. مانند سوره های مبارکه ماعون، غاشیه، انسان، فیل و انشراح. در رویکردی کلی تر آیاتی از قرآن که در آن اسلوب پرسشی به کار رفته است به صورت کلی محرک و انگیزاننده تفکر است و تجزیه و تحلیل آنها به صورت خاص در این مرحله به عنوان مهارت می تواند مورد توجه قرار گیرد.

ب. مهارتهای مرتبط با کشف ارتباطات:

اول. مهارتهای مرتبط با دسته بندی یا فهم روابط عرضی (شامل مهارتهای اصلاحی، تقویتی و تثبیتی): حذف انواع دسته بندی های نامطلوب مرتبط با موضوعاتی که منجر به احساسی ناخوشایند مانند ترس، پریشانی، ناراحتی، عصبانیت، افسردگی، یأس و ناامیدی و غیره می شوند. جایگزین کردن آنها با دسته بندی های مطلوب و مفید مربوط به موضوع هایی که به آرامش، ثبات، امیدواری، رضایت مندی و غیره می انجامند. تمرین و تکرار دسته بندی های مطلوب و مفید تا تسلط یافتن بر آن به حدی که به صورت راحت و روان در مرحله دوم تفکر مستقر شود

نکته اول: نکات اول و دوم مربوط به مرحله اول در این مرحله نیز باید در نظر گرفته شود.

نکته دوم: برای اینکه بتوانیم مهارتهای خود را در

کشف روابط عرضی یا دسته بندی موضوعات مختلف تقویت کنیم می توانیم از تمامی اشیاء، پدیده ها یا رخدادهایی که در اطراف خود هستند به صورت هدفمند برای دست یابی به این توانمندی استفاده کنیم. به این صورت که به عنوان مثال چیزی را انتخاب می کنیم (مثلا یک وسیله ساده مانند یک کیف تایک وسیله پیچیده مانند تلویزیون یا هر چیز دیگر) و پس از اینکه به وسیله مهارت تفکیک آن را به اجزایش تفکیک کردیم، سعی می کنیم اجزای تفکیک شده را در دسته هایی مشخص دسته بندی کنیم. مهم ترین چیزی که در این مرحله به آن نیازمندیم شاخصی برای دسته بندی است. هر چه شاخص ما شاخصی کارآمدتر باشد به دسته بندی درست تری دست می یابیم. شاخصی که برای دسته بندی انتخاب می کنیم بستگی به هدف ما دارد. به عبارت دیگر بسته به اینکه هدف ما از تفکر در موضوع مورد نظر چه بوده است، شاخص ما برای دسته بندی تغییر می کند. مثلا در همین مثال اگر هدف ما از تفکیک یک کیف به اجزای آن تنها کسب آگاهی از ساختار یک کیف باشد ملاک دسته بندی ما این است که اجزای بیرونی کیف در یک دسته و اجزای درونی کیف در دسته ای دیگر قرار می گیرند. اما اگر هدف ما از تجزیه یک کیف، یادگیری نحوه درست کردن آن باشد، ملاک دسته بندی ما جزئی تر خواهد شد و علاوه بر اینکه اجزای بیرونی و درونی کیف را بررسی می کنیم، اجزای اصلی و فرعی، اجزای متحرک و ثابت و... را در دسته بندی خود لحاظ می کنیم. چرا که می خواهیم پس از این بررسی خودمان یک کیف مانند آن بدوزیم. بنابراین دیده می شود که ما در این مرحله نیازمند علمی به نام «علم به شاخص» هستیم که در واقع این علم نحوه و کیفیت دسته بندی ما را تعیین می کند. این موضوع خود موضوعی است که به افزایش مهارت های دسته بندی به عنوان مرحله ای از تفکر یاری شایان توجهی می رساند و باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

نکته سوم: در اینجا نیز می توانیم از انواع موضوعات حسی و غیرحسی متناسب با علاقه مندی هایمان برای دست یابی به مهارت دسته بندی بهره برداری کنیم. برای این کار می توانیم به میزان نیازمان برای تقویت این مرحله، مدت زمان لازمی را برای آموزش دسته بندی اختصاص دهیم. در این آموزش توجه ما به یادگیری دسته بندی های مختلف و مبنای آنهاست. در این رویکرد تمام دسته ها و

دسته بندی هایی که در جاهای مختلف می بینیم و فکر کردن درباره چرایی و مبنای آنها به تقویت این توانمندی ما کمک می کند. به عنوان مثال دقت در انواع دسته بندی هایی که میان اشیاء مختلف در خانه و محل کار انجام می شود، انواع دسته بندی هایی که میان گیاهان، حیوانات، خوراکی ها، پوشاک، علوم، انسانها، روابط و غیره انجام می شود. دقت در اصل این دسته بندی ها و هم چنین چرایی این دسته بندی ها هر دو تقویت کننده این مرحله است.

نکته چهارم: در این مورد بهترین یاور ما برای تقویت مهارت دسته بندی قرآن کریم، احادیث و ادعیه معصومین علیهم السلام است. در این مورد می توان به عنوان مثال به صورت تمرینی به دسته بندی سوره ها بپردازیم و در دسته بندی های خود به ملاک های دسته بندی مان توجه کنیم. هم چنین می توانیم دسته بندی های تفسیر المیزان را مورد توجه قرار دهیم و سعی کنیم مبنای این تفسیر را در دسته بندی کشف کنیم. هر چقدر بیشتر این کار را انجام دهیم و تلاش ذهنی خود را در راه کشف ملاک دسته بندی آیات در سوره ها بالاتر ببریم به صورت مستقیم و غیر مستقیم، مهارت ما در دسته بندی موضوعات مختلف تفکری در موارد دیگر افزایشی باورنکردنی خواهد یافت.

دوم. مهارت های مرتبط با طبقه بندی یا فهم روابط طولی (شامل مهارت های اصلاحی، تقویتی و تثبیتی): حذف انواع طبقه بندی های نامطلوب مرتبط با موضوعاتی که منجر به احساسی ناخوشایند مانند ترس، پریشانی، ناراحتی، عصبانیت، افسردگی، یأس و ناامیدی و غیره می شوند. جایگزین کردن آنها با طبقه بندی های مطلوب و مفید مربوط به موضوع هایی که به آرامش، ثبات، امیدواری، رضایت مندی و غیره می انجامند. تمرین و تکرار طبقه بندی های مطلوب و مفید تا تسلط یافتن بر آن به حدی که به صورت راحت و روان در مرحله سوم تفکر مستقر شود

نکته اول: نکات اول و دوم مربوط به مرحله اول در این مرحله نیز باید در نظر گرفته شود.

نکته دوم: برای اینکه بتوانیم مهارت های خود را در این مرحله پرورش و ارتقا دهیم از تمامی موضوعات (اشیاء، پدیده ها، رخدادها) می توانیم برای این موضوع بهره مند شویم. برای انجام این کار موضوعی را که در دو مرحله قبل تجزیه و دسته بندی کرده ایم، سعی می کنیم در طبقه های مشخصی قرار دهیم.

تفاوت این مرحله با مرحله پیش در این است که در مرحله پیش ما بر اساس شباهت هایی که میان اجزا وجود داشت به کشف روابط عرضی می پرداختیم تا اجزای یک شیء را در دسته های مناسب قرار دهیم ولی در این مرحله به دنبال کشف روابط طولی یا اولویت دسته ها نسبت به یکدیگر هستیم. در این مرحله می خواهیم بدانیم از میان دسته هایی که در مرحله قبل یافتیم کدام اولین دسته، کدام دومین دسته و به همین ترتیب تا آخرین دسته هستند.

در اینجا نیز نیازمند علمی به نام «علم به مراتب» هستیم. این علم در بردارنده ملاک های لازم برای فهم اولویت میان اجزای یک موضوع است. اینکه چه جزئی اصلی و چه جزئی فرعی است و اول چه کاری باید انجام شود و دوم چه کاری را، دانشی است که در نتیجه علم به مراتب حاصل می شود. به عنوان مثال اینکه بعد از فهم ترکیبات تشکیل دهنده یک غذا و سپس قرار دادن آن در دسته های متبوع، بفهمیم که کدام یک از اجزا اصلی و کدام ها فرعی هستند و نهایتا برای تهیه غذا اولویت بندی ترکیب اجزا به چه نحوی است، خروجی این مرحله است. بر اساس این توانمندی است که ما می فهمیم مثلا در غذایی مانند قورمه سبزی، ارکان اصلی گوشت، سبزی، لوبیا و آب هستند ولی اجزایی مانند لیمو یا ادویه جات یا هر چیز دیگری که افراد مختلف به عنوان چاشنی و مبتنی بر سلیقه یا تجربه به غذا می افزایند اجزای فرعی است. هم چنین مبتنی بر چنین علمی می فهمیم که برای طی فرآیند تهیه قورمه سبزی اول باید ارکانی که دیر-پزترند در آب پخته شوند و بعد ارکانی که زود-پزتر هستند اضافه شوند. ترتیبی که اگر رعایت نشود به نتیجه مطلوب دست نمی یابیم. در تمامی موضوعاتی که به آنها فکر می کنیم فهم این نظام اولویت بندی از ضروریات است. چرا که در واقع تحقق درست این مرحله است که به ما نشان می دهد برای عملیاتی کردن این فکر چه مسیری را باید در پیش بگیریم. بنابراین علم به مراتب و اولویت ها، علمی است که یادگیری آن تأثیری مضاعف بر تقویت قنوت در این مرحله از تفکر دارد و این موضوعی است که به صورت جداگانه باید به آن پرداخت.

تا اینجا مهارت های تقویت قنوت در تفکر به عنوان وسیله ای برای فهمیدن یا علم آموزی ارائه شد. در ادامه به ارائه مهارت های تقویت قنوت در تفکر به عنوان وسیله ای برای عمل کردن خواهیم پرداخت.

۱. پیش‌گفتار:

آنچه در پی می‌آید سلسله نوشتارهایی پیرامون موضوع «جریان‌شناسی با محوریت جریان‌های معارض» است که در واحد پژوهش مدرسه تبلیغ تهیه و تنظیم شده است. این نوشتارها تلخیصی از پروژه‌ای با همین عنوان می‌باشد که همچنان در حال انجام است.

گفتار اول:

۲. اهمیت توجه به تحولات اجتماعی (تدبر در ساحت جامعه):^۱

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و به وجود آمدن او، نیازهای وی (اعم از مادی و معنوی) و رافع آنها و همچنین حیات، حرکت و عاقبت وی در اجتماع رقم می‌خورد و از همه مهمتر از منظر

اسلام مسیر «سعادت» یا «شقاوت» و یا به تعبیری مسیر «رشد» و «غی» در او در ساحت اجتماعی شکل می‌گیرد، توجه به ظرف اجتماع و تحولات آن بسیار مهم می‌شود.

این مسئله زمانی اهمیت دو چندان می‌یابد که عناصر نوین روابط اجتماعی و بسترهای موثر در جامعه به ویژه فضای مجازی مورد توجه قرار گیرد. با در نظر گرفتن اثرات و نفوذی که فضای مجازی (که ماهیتاً یک هویت اجتماعی دارد) در حیات امروزی انسانها، تحولات جامعه پیچیده‌تر و توجه سمت و سوی آن بسیار مهمتر شده است.

لذا با در نظر گرفتن این ضرورت، رصد تحولات اجتماعی (چه در فضای حقیقی، چه مجازی و چه در نسبت این دو با هم) اقدامی به غایت ضروری

است. در این میان، نقش جریان‌های اجتماعی در ایجاد تحولات در ساحت فرد و جامعه برجسته بوده و لذا ثبت و رصد وضعیت جریان‌های اجتماعی موضوعیت می‌یابد.

غرض نگارش این مطلب، بیان ضرورت ثبت و رصد جریان‌های اجتماعی و همچنین فرآیند شناسایی جریان‌های اجتماعی است به گونه‌ای که اولاً در این شناخت، مدل، فرآیند و منابع شناسایی از اتقان لازم برخوردار باشند و ثانیاً از داده‌های بدست آمده بتوان برای برنامه‌ریزی، جهت‌دهی، کنترل و یا حذف یک جریان استفاده نمود. به بیانی دیگر، معرفت حاصل از این فرآیند، امکان مواجهه درست با یک جریان اجتماعی را بدست می‌دهد. بر این اساس ساختار ارتباط مباحث، بصورت ذیل دنبال می‌شود:



۳. تعریف حرکت اجتماعی:^۲

• «انسان تا در دنیاست هر عملی که انجام می‌دهد چه آشکار و چه پنهان بر خود و دیگران اثر دارد. توجه به این نکته منجر به این می‌شود که هیچ یک از افعال و اعمال او به عنوان عمل صرفاً فردی تلقی نگردد ولو ظاهر عمل «فردی» به نظر آید. از آنجایی که دنیا محل بروز استعدادها و نهفته است، هر بروزی در عالم، نشانگر حرکتی خواهد بود. بدین ترتیب در همه افعال و اعمال انسان، حظ و بهره‌ای از حرکت اجتماعی وجود دارد ولو آنکه ظاهراً حرکت آن «فردی» مشاهده شود. منظور ما از حرکت اجتماعی بروزاتی از انسان است که از رابطه نقشها با هم ناشی می‌شود. در این صورت هر حرکت اجتماعی از اثرآفرینی بیش از یک نقش، بوجود آمده است.^۳

• حرکت اجتماعی گستره وسیعی از بروزات انسانها را شامل می‌شود که با توجه به میزان اثربخشی آنها

دارای طیفهای گوناگونی می‌باشد.^۴

• حرکت اجتماعی واکنشی است که انسانها با نقشهایی که دارند، نسبت به یک پدیده یا محرک درونی و بیرونی از خود نشان می‌دهند.

• حرکت اجتماعی نسبتهایی است که بین اجزاء جامعه به واسطه نقشی که دارند، ایجاد می‌شود.

• جریان اجتماعی ایجاد حرکت اجتماعی می‌کند.

• حرکت‌های اجتماعی می‌توانند مثبت یا منفی باشند.

• ...

۴. تعریف جریان اجتماعی:

• هر تحرک و فعل و انفعال اجتماعی را نمی‌توان جریان دانست.

• به پدیده‌ای، جریان اجتماعی گفته می‌شود که بیشترین اثر را بر معادلات و نقشهای اجتماعی داشته، توان تغییر آنها را داشته باشد و یا قواعد آنها را بر هم زند.

• نفوذ و تاثیر هر جریان به میزان تغییرات و تاثیراتی

است که در معادلات و نقشهای اجتماعی ایجاد می‌کند. به عبارتی قدرتمندترین جریان اجتماعی، اثرگذارترین جریان بر معادلات و نقشهای اجتماعی خواهد بود. لذا جریانی موثرتر است که تحولات بیشتر در لایه‌های متعددتر از نقشهای جامعه ایجاد نماید.

• جریان اجتماعی باید بتواند زایش داشته باشد، به عبارتی حرکت تولید کند. این زایش، در اصل تولید نقشهای جدید است. نقش‌های جدید، روابط جدید ایجاد نموده و روابط جدید حرکت تولید می‌کند.

• همانگونه که در انسان قوا، اعضا و جوارحی وجود دارد که برای شناسایی کارکرد و نقش انسان باید به عملکرد آنها توجه نمود، برای جریانهای اجتماعی نیز، باید قوا، اعضا و جوارح قائل شویم و کارکرد و نقش یک جریان را با شناسایی و تحلیل آنها بسنجیم.

• در انسان برخی از اعضا کارکرد دست، برخی قلب، برخی عقل و... دارند. به همین نسبت اجزای

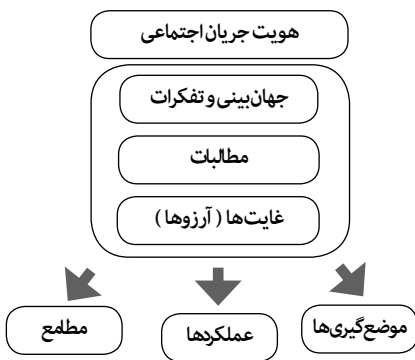
اثرپذیر می‌شوند که روشنگری و بصیرت‌افزایی امکان اثرگذاری شبه‌جریان را کاهش و حتی متوقف می‌کند. بر این اساس بررسی منابع اثرگذاری شبه‌جریان در مردم (موانع بصیرت‌افزایی و موانع تعقل اجتماعی) بسیار مهم است.

• عدم توجه به این موضوع باعث می‌شود شبه‌جریانها نفوذ خود را در اجتماع افزایش دهند و با انواع دسیسه‌ها و وسوسه‌ها، مسبب «نقش» آفرینی^۶ شده و زمینه سحر فردی، اجتماعی و ساختاری را فراهم کنند.

• و ...

۶. مولفه‌های جریان اجتماعی: باورها و بروزات

هر جریان اجتماعی شامل «باورها» و «بروزات» است.^۷ «باورها» شامل جهان بینیها و تفکرات، مطالبات و غایتها (آرزوها) بوده و «بروزات» شامل موضعگیری‌ها و عملکردها و مطامع است.



نمودار شماره ۲- باورها و بروزات جریان های اجتماعی

مولفه‌های باور:

• **جهان بینی و تفکرات:** جهان بینی، پنهان ترین لایه شخصیت یک جریان بوده که شامل نسبتی است که آن جریان با حقایق عالم برقرار می‌کند. جهان بینی را می‌توان از روی نگاه به توحید، نگاه به اصول دین و فروع دین فهمید. تفکرانی که یک جریان دارد در خصوص غایتی است که خداوند برای او قرار داده که جزء جهان بینی او محسوب می‌شود. که می‌تواند شامل نگاه به دین، نگاه به دنیا، نگاه نسبت به بساطت هستی، نگاه به وحی و نگاه به معاد باشد.

• **مطالبات:** تلاشهایی است که فرد یا جریان به واسطه تفکری که دارد، برای تبدیل افکارش به عمل (عملی کردن افکارش) انجام می‌دهد. این تلاشها عموماً در مصادیقی چون نظام‌سازی، تنظیم آیین‌نامه، دستورالعمل و... بروز می‌کنند.

• **غایتها (آرزوها):** فرد یا جریان در مورد اتفاقی که فکر می‌کند برای خودش یا عالم می‌فتد، تصویری

شکل‌گیری، فرآیند رشد، غرض و نقشی که ایفا می‌کنند، شباهت به جریان حق داشته ولی بر مدار حق نباشند، در حقیقت جریان اجتماعی نیستند. به این حرکتها شبه‌جریان اجتماعی گفته می‌شود. [در ادامه این نوشتار هر جا از جریان اجتماعی استفاده شده، منظور «جریان حق» و هر جا از «شبه‌جریان اجتماعی» استفاده شده، منظور «شبه‌جریان باطل» است.]

• تشخیص جریان اجتماعی از شبه‌جریان اجتماعی برای ولی و حجت الهی امکان‌پذیر بوده و برای هر کسی که در جایگاه اعمال ولایت اجتماعی قرار دارد با تمسک به حجت الهی، ضروری است.

• عدم تفکیک بین جریان اجتماعی و شبه‌جریان باعث مشغول‌سازی، ضعف در تحلیل، خطا در برنامه‌ریزی، جهت‌گیری و انتخابهای اشتباه، فریب‌سازی ظنی و توهمی و تغافل از مسیر حق و ... می‌شود. ماحصل کلام این‌که عدم تفکیک بین جریان و شبه‌جریان اجتماعی جزء موانع «رشد» و «بستر ساز «غی» بوده و قدرت تعقل را برای انتخاب و عمل درست را از اجزای جامعه سلب می‌کند.

• عدم تفکیک بین جریان و شبه‌جریان باعث تشخیص نادرست در مورد نقشهای انسان شده و نسبتها و روابط و حرکات اجتماعی نادرست شکل می‌گیرد. لذا نقش افراد آنها را در مسیر رشد قرار نمی‌دهد.

• ساختار شبه‌جریان در نگاه اول شبیه جریان است اما مقدمات، لوازم، آثار، نتایج و جهت جریان اجتماعی را ندارد. بنابراین شبه‌جریان در بسیاری از مولفه‌ها به جریان اجتماعی شباهت دارد ولی در جهت، غایت، غرض، نتیجه و ماندگاری با جریان اجتماعی تفاوت، بلکه تقابل دارد.

• شبه‌جریان قابلیت اثرگذاری بر جامعه را دارد. لذا از تغییرات شبه‌جریان نباید غافل شد و نقشی که افراد برای خود اختیار کرده و یا در آن قرار می‌گیرند، نقشی از شبه‌جریان باطل است.

• شبه‌جریان برای بسیاری از افراد جامعه با جریان اجتماعی اشتباه گرفته می‌شود.

• تفکیک جریان از شبه‌جریان از تفاوت اثر، دامنه و میزان حرکتی است که در جامعه ایجاد می‌کند. شبه‌جریان توان تغییر معادلات اجتماعی مبتنی بر حق را برای همیشه ندارد.

• یکی از مهمترین مسائل اجتماعی نگرش مردم به حرکتهای اجتماعی است. بسیاری از مردم به دلیل تلبس شبه‌جریان به جریان اجتماعی، از شبه‌جریان

یک جریان نیز برای کارکرد و حیات آن نقش دست، قلب، عقل و... دارند.

• جریانهای اجتماعی به مانند انسان دارای هویت و شخصیت و نقش هستند.

• اجزای یک جریان را نباید از هم جدا دید، بلکه باید آنها را به صورت یک کالبد واحد، بهم تنیده و هم‌راستا مشاهده کرد. طبیعتاً با شناسایی عملکرد یک بخش می‌توان به شناسایی بخشهای دیگر نائل شد.

• با این رویکرد هر جریان اجتماعی شخصیت داشته و تشخیص می‌یابد.

• شخصیت جریانهای اجتماعی نمایش دهنده کارکرد، جایگاه و نقش آن است.

• با تغییر اجزای یک جریان، نقش اجتماعی و شخصیت آن، تغییر کرده و جایجا می‌شود.

• جریان را جریان اجتماعی حقیقی می‌توان خواند که مبتنی بر حق شکل گرفته باشد. به عبارتی اصالت در وجود جریان اجتماعی «جریان حق» بودن آن است، یا به بیانی دیگر اصالت جریان اجتماعی در نقشی است که در نسبت با حق ایفا می‌کند.

• نگرش به اجتماع و تحلیل حرکتهای اجتماعی تنها از زاویه جریان حق قابل اعتنا، اعتماد و صحت آزمایی است.

• بعضاً مشاهده می‌شود که در تبیین حرکتهای اجتماعی طرفیت نسبت به حق یا باطل وجود ندارد و به نوعی تحلیلگر خود را در موضع بی‌طرف می‌داند. فارغ از اشکالاتی که مبنائاً به این نگرش وجود دارد و کلاً آن را نفی می‌کند باید توجه داشت که تحلیلگر همواره در یکی از طرفین تحلیل قرار دارد. غایت و نقش ایفا شده توسط تحلیلگر یا در جبهه حق و یا در جبهه باطل قابل جانمایی است.

• در این نوشتار تلاش شده است که مبنا زاویه یا رویکرد نگاه، از منظر جریان حق باشد.

• اصالت در مواجهه با هر چیزی با حق است.

• جریان باطل باید از منظر جریان حق ملاحظه شود.^۸

• و ...

۵. جریان و شبه‌جریان:

• در اجتماع بعضاً حرکتی وجود دارد که در ظاهر شبیه جریان اجتماعی (جریان حق) است ولی مقدمات، لوازم و آثار جریان اجتماعی را ندارند. این حرکتهای اجتماعی را «شبه‌جریان» می‌خوانیم.

• حرکتی اجتماعی که مبتنی بر حق نباشد شبه‌جریان اجتماعی نام دارد. حرکتی که نطفه

می‌شود.

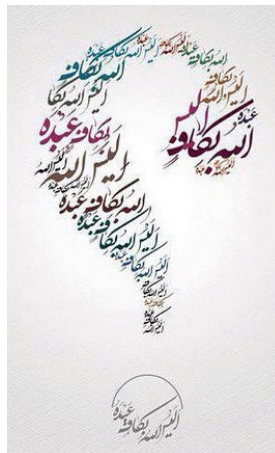
- شناسنامه‌سازی به نوعی ثبت مولفه‌های باورها و بروزات در جریان یا شبه جریان اجتماعی است.
- همیشه بخشی از هویت یک جریان نمایان (آشکار) بوده و قابل احصاست و بخشی مخفی (پنهان) بوده و به سختی قابل مشاهده است. ثبت جنبه پنهان هویت یک جریان یا شبه جریان اجتماعی را ثبت «باورها» و ثبت جنبه آشکار هویت یک جریان اجتماعی را ثبت «بروزات» آن می‌گویند که مجموع این عملیات شناسنامه یک جریان را شکل می‌دهد. به عبارتی اگر قرار است یک جریان یا شبه جریان اجتماعی شناسایی شود باید «باورها» و «بروزات» آن شناسایی و مورد رصد قرار گیرد.

- در رصد و شناسایی، تقدم با مولفه‌های بروزات جریان یا شبه جریان است.
- برای بالا بردن دقت شناسنامه‌سازی برای جریان یا شبه جریان باید مولفه‌های باورها و بروزات بصورت تفصیلی استخراج شوند. مثلاً در شاخه موضعگیری‌ها ذیل عنوان بروزات، می‌توان به افراد اصلی شکل‌دهنده یک جریان، سابقه اعضا، توانمندی‌های علمی، امکاناتی که جذب کرده‌اند و... توجه نمود. این ابعاد به شفافیت نقش عناصر مختلف در یک جریان یا شبه جریان منجر می‌شود.

۹. معیارهای ارزیابی جریانهای اجتماعی به جریان حق:

- یکی از مهمترین مسائلی که در خصوص یک جریان اجتماعی وجود دارد جهت گیری آن نسبت به جریان حق است. به عبارتی هر تحلیلگر اجتماعی که در جبهه حق حضور دارد باید توان جاهایی یک جریان را نسبت به جبهه حق داشته باشد. به بیانی دیگر باید بتواند نقش آن را در جبهه حق شناسایی کند.
- بر این مبنا با بررسی محورهای ششگانه باورها و بروزات میتوان میزان انطباق درونی و بیرونی یک جریان با خودش و همچنین میزان انطباق باورها و بروزات آن را با جریان حق را، شناسایی نمود.
- تبعاً جریانهایی هستند که باورها و بروزاتشان در تمام عناصر ششگانه، منطبق با جریان حق است.
- جریانهایی هستند که باورها و بروزاتشان در تمام عناصر، در تقابل با جریان حق قرار دارد.
- جریانهایی هستند که باورهایشان به ظاهر با جریان حق است ولی بروزاتشان در تقابل با جریان حق است.
- طبیعتاً در حالت‌های مختلف وضعیت هر یک از

- مواجهه با حق است که عامل بروزات فردی و اجتماعی است.^۸
- از این منظر هر بروز اجتماعی ریشه در موضوعی مرتبط با حق دارد.
- هر بروز اجتماعی به نوعی موبد یا نافی جنبه ای از حق است.
- هر بروز اجتماعی ناشی از نقشی است که فرد برای خود اختیار کرده است.
- هر چه واکنش مثبت به حق در بروز اجتماعی یک جریان بیشتر باشد آن جریان را باید منطبق‌تر با مسیر حق تلقی نمود و جریانی را که تماماً انعکاس حق است «جریان حق» دانست.



- هرچه واکنش منفی به حق در بروزات اجتماعی یک جریان بیشتر باشد، آن جریان را باید در تقابل بیشتر با مسیر حق تلقی نمود و جریانی را که تماماً در تقابل حق است «شبه جریان باطل» دانست.
- نوع بروزات می‌تواند فردی، اجتماعی و یا ساختاری باشد. لذا در لایه‌های زیرین نوع نقش افراد می‌تواند نقش فردی، نقش اجتماعی و نقش ساختاری باشد.
- اصلی‌ترین تقسیم‌بندی در بروزاتی که ناشی از مواجهه با حق است، بروزات ناشی از جریان و بروزات ناشی از شبه‌جریان است.
- جهت‌گیری به سمت هدایت (رشد) و یا شقاوت (غی) در اجتماع ناشی از مواجهه جریان یا شبه‌جریان در نسبت با حق است.
- تجلی مواجهه با حق، در قرآن مواجهه با آیات الهی است.^۹
- و ...

۸. ثبت و رصد مواجهه با حق (شناسنامه‌سازی برای جریان و شبه‌جریان اجتماعی):

- به مجموعه اقداماتی که به ثبت و رصد تغییرات مولفه‌های جریان یا شبه جریان اجتماعی (بویژه تغییر نقش‌ها) می‌پردازد، شناسنامه‌سازی گفته

- دارد. به این ترسیم ذهنی، غایت‌های فرد یا جریان گفته می‌شود. در ظاهر شکل غایت و آرزو یکی است ولی غایتها چیزهایی هستند که جریان سعی می‌کند در جهت آن برنامه‌ریزی کند.
- در آرزوها نکته کلیدی بر روی مولفه تسلط است. به عبارتی آرزو، آن است که فرد یا جریان تمایل دارد بر چه چیزی یا کسی تسلط پیدا کند و چرا؟ از مهمترین محورهای آن چه که در لایه آرزوهاست، نوع تسلط، اشخاصی که تسلط می‌یابند، خواص تسلط، ویژگیهای افراد مسلط‌شونده و ... می‌باشد. این سه محور یعنی جهان‌بینی و تفکرات، مطالبات و غایتها در منطقه علم و ادراک یک جریان است.

مولفه‌های بروزات:

- **موضع‌گیری‌ها:** موضع‌گیری‌ها شامل نوع روابط و زد و بندهایی است که بین خود و دیگران برقرار می‌کنند. محدوده‌هایی که برای اتصالات بین خود و دیگران دارند، اتحادها و مشارکتهایی که دارند و خط قرمزها و جاهایی که خط‌کشی قیدهایشان است نیز در حوزه موضع‌گیری‌ها قرار می‌گیرند و همچنین اینکه برای رسیدن به مقصود چه می‌کند؟ چه عملی را برای رسیدن به هدف انجام می‌دهد؟

- **عملکردها:** در آنچه به ظهور رسیده و عملی که فرد یا جریان انجام می‌دهد، است. در پرسشهایی مانند: چه کارهایی انجام می‌دهد؟ مجوز چه کارهایی به خودش می‌دهد؟ ویژگی‌هایی که از حیث رفتاری و عملی دارد؟ چه خلقیاتی دارد؟ چه حرفهایی و به چه میزان می‌زند؟ قابل رصد است.

- **مطامع:** مطامع شامل هدفهای زود بازده است، یعنی تلاشهایی برای بدست آوردن چیزهای نقد و سریع انجام می‌گیرند. به بیانی دیگر، یک جریان در مطامع می‌گوید چه کار کنیم که فلان چیز - با مفهوم در دسترس بودن و قابل به چنگ آوردن - را بدست بیاوریم؟ و بعد از بدست آوردن آن، برای بدست آوردن چه چیز بعدی تلاش کنیم؟ لذا همیشه در مطامع یک پله بعدی هم هست. در مطامع [با ریشه طمع] فرد یا جریان خود را لایق یا آماده و یا ذی حق برای رسیدن به چیزی نزدیک احساس می‌کند و تصور دارد با اقداماتی آن را به چنگ خواهد آورد.

۷. مواجهه با حق؛ عامل بروزات اجتماعی:

- مطابق آموزه‌های قرآن اساساً آنچه به عنوان بروزات اجتماعی شناخته می‌شود واکنش مثبت یا منفی، پذیرش یا عدم پذیرش و ایمان یا کفری است که از مواجهه با حق انعکاس می‌یابد. به عبارتی

این جریانها، کارکرد اجتماعی و جهتشان را مشخص می کند و جبهه حق می تواند نسبت خود را با آنها مشخص نماید.

• تحلیل عناصر ششگانه فوق الذکر و بررسی نسبتهای درونی آنها با هم، تضادها و تطابقهای درونی یک جریان را مشخص و توان تحلیل یک جریان را فراهم می کند.

• خطرناکترین جریان اجتماعی برای جامعه اسلامی، جریانی خواهد بود که بروزات حق و باورهای باطل داشته باشد. به عبارتی نقشی پذیرفته است که در ظاهر با حق است ولی در غایت و غرض، باطل را دنبال میکند و نافع ترین جریان اجتماعی برای جامعه اسلامی جریانی خواهد بود که بروزات حق و باورهای حق داشته باشد.

۱۰. امکان و قابلیت جریان سازی اجتماعی توسط شبه جریان:

• یکی از نکات مهم در جریان شناسی اجتماعی این است که گاهی یک پدیده اجتماعی ویژگی های جریان بودن را ندارد، لکن به دلیل توجه و یا برخورد نادرست با آن، قدرت اثرگذاری و نقش آفرینی یافته و به شبه جریان موثر بدل می شود.

• «جریان سازی اجتماعی» شکل مدیریت شده مواجهه جامعه با حق و نقش پذیری از آن است.

• برخورد نادرست و بدون توجه به ابعاد و آثار یک شبه جریان، می تواند آن در اذهان مردم اثرگذار جلوه داده و ناخواسته آن را به یک شبه جریان قوی بدل کند. به عبارتی، به نقش آفریده شده توسط شبه جریان اصالت دهد و این نقش را در جامعه اخذ نماید.

• باورهای عمومی اصلی ترین زمینه اثرگذاری شبه جریانها هستند و لذا، باورپذیر کردن اثر، از اثرگذاری شبه جریان اجتماعی مهم تر است.

• نوع مواجهه عموم مردم با یک شبه جریان، اصلی ترین عامل در میزان اثرگذاری یا عدم تأثیر آن است.

• باور، پذیرش و گزینش نقشهایی که شبه جریان آفریده است، نوع مواجهه عموم مردم را با شبه جریان می سازد.

• با توجه به اینکه معیار در جهت گیری حرکتیهای اجتماعی جریان حق است، شبه جریانهای اجتماعی اساساً جنبه منفی دارند و جهت گیری ایشان با حق زاویه دارد.

• نقش هایی که شبه جریان تعریف می کند را همواره باید با نگاه تردید و ظن و با حساسیت

ملاحظه نمود.

• یکی از اساسی ترین راههای مقابله با جریان سازی توسط شبه جریان، روشنگری عمومی و بصیرت افزایی نسبت به شبه جریان و مقایسه آن با جریان اجتماعی است.

• اولیاء باطل به واسطه مقابله با تعقل فردی، اجتماعی و ساختاری از طریق فرآیند سحر به نقش آفرینی، اثرگذاری و انحراف اجتماعی مبادرت می ورزند. از این منظر اصلی ترین اقدام شبه جریان اجتماعی در ایجاد و مدیریت حرکت های اجتماعی، سحر فردی، اجتماعی و ساختاری است.^{۱۱}

۱۱. جریان سازی اجتماعی مبتنی بر حق:

• جریان سازی اجتماعی، ترویج جریان حق و مدیریت بروزات و نقش آفرینی مبتنی بر برنامه حق آن در جامعه است.

• اصلی ترین مبارزه و جهاد برای کنترل و حذف شبه جریان اجتماعی، جریان سازی اجتماعی مبتنی بر حق (جا فایمی درست نقش ها) است.

• جریان سازی اجتماعی زمینه توجه مردم به شبه جریان را کاهش می دهد.

• جریان سازی اجتماعی عامل رشد و بصیرت مردم می گردد. و بصورت فزاینده در مقابل شبه جریان بدنه اجتماعی را تقویت می کند.

• جریان سازی اجتماعی نیاز به ولی حق دارد.

• سازو کار ایجاد و تقویت نظام ولایت در تمام ارکان اجتماع، امکان جریان سازی منسجم را در جامعه ایجاد می کند.

• اصلی ترین منبع بهره مندی برای جریان سازی اجتماعی، سخن معیار (کلام حق) است.

• مدل سازی جهت سیورورت دادن محتوای حق در سطح، فرد، اجتماع و ساختار اصلی ترین عنصر جریان سازی است. مدل سازی، نقش هر فرد را در ساحت فردی و اجتماعی و ساختاری مطابق برنامه حق تبیین و تعریف می کند.

• اصلی ترین عامل و محرک مثبت برای ایجاد جریان اجتماعی تفصیل حق در ساحت فردی، اجتماعی و ساختاری است که از آن به «تعقل اجتماعی» یاد می شود.^{۱۱} و اصلی ترین عامل و محرک منفی برای ایجاد شبه جریان اجتماعی تفصیل باطل در ساحت فردی، اجتماعی و ساختاری است که از آن به «سحر اجتماعی» یاد می شود.^{۱۱}

• اصلی ترین مدل جریان سازی حق، ایجاد ساز و کار تفصیل حق در جامعه است.

• «رسول تجلی تمام های عقل در ساحت جامعه

است. و تعقل اجتماعی به معنای ارجاع موضوعات و مسائل مختلف به ساحت رسول و حجت است. تا در پرتو این انطباق، وجوه مختلف حق و باطل شناخته شده و انسان و جامعه در به نهایت رشد و کمال خود دست پیدا کند^{۱۲}»

۱۲. آثار جریان و شبه جریان اجتماعی:

• از آنجایی که جریان اجتماعی ظهور و حضور حق در اجتماع است، آثار آن نیز در تمام ارکان اجتماعی قابل مشاهده است. به همین نسبت شبه جریان نیز می تواند در لایه های مختلف جامعه اثرگذار باشد.

• اثرات جریان اجتماعی می تواند فردی، اجتماعی و ساختاری باشد.

• رتبه بندی اثرات جریان اجتماعی بستگی به دامنه آن در ساختار وجودی فرد، ساختار وجودی جامعه و یا فرایند سازی و ساختار سازی جامعه دارد.

• اصلی ترین اثر جریان اجتماعی، نسبتی است که برای فرد، جامعه یا ساختارهای اجتماع در مواجهه با حق ایجاد می کند. یا به عبارتی نقشی است که فرد در مواجهه با حق اتخاذ می کند.

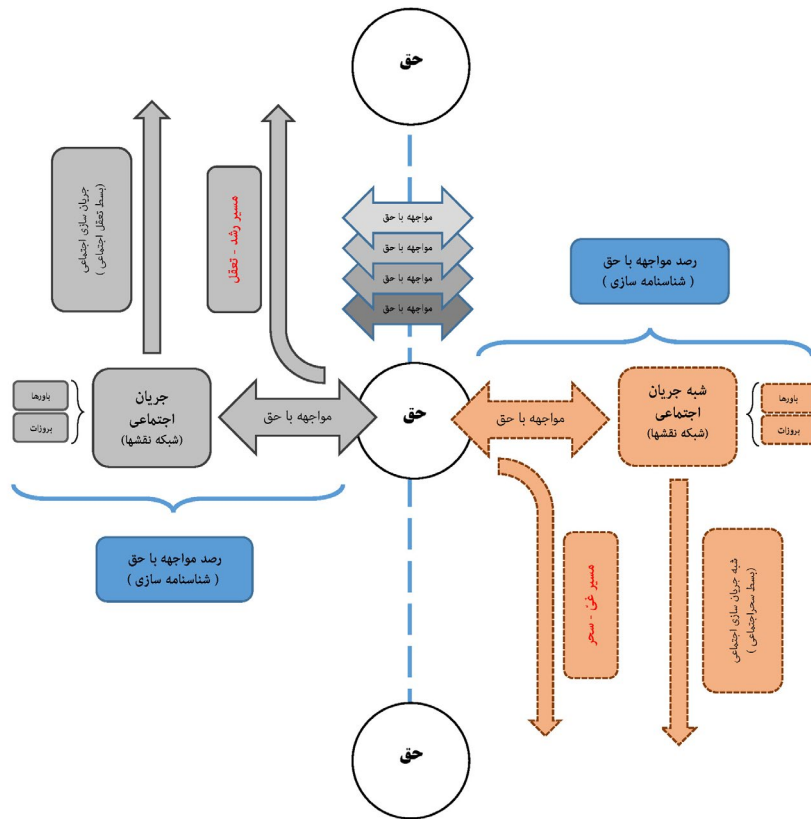
• شقاوت و سعادت اجتماعی از نتایج و آثار جهت گیری است که جریان اجتماعی ایجاد می کند.

• توسعه عملیات شبه جریان اجتماعی (شبه جریان باطل) ایجاد نقش های جدید و تولید روابط جدید مبتنی بر آن نقش ها در جهت باطل است.

• اصلی ترین عملیات شبه جریان باطل تغییر نقش هایی است که دین (جریان حق) برای افراد جامعه تعریف نموده است. به این واسطه افراد با اتخاذ نقش های غیر الهی و غیر مسیر حق، روابط خود را با نسبت های غیر دینی تنظیم می نمایند.

این اقدام باعث تغییر باورها و بروزات فرد شده و شبه جریان اجتماعی را تقویت می کند. در چنین شرایطی نقش هر فرد در اتخاذ نقش خود، در کلیت حرکت جامعه اهمیت میابد و همچنین عدم مقابله جدی با نقش آفرینی های شبه جریان باعث ایجاد استیقان در افراد شده تاجایی که یک انسان دیگر می تواند نقش اله به خود گیرد و افراد جامعه این نقش را پذیرفته و باور نمایند و خود را معبود او قرار دهند. این عملیات را شاید بتوان کامل ترین مدل القاء سحر در جامعه دانست که نمونه عینی آن در نظام حاکمیت فرعون بیان شده است.

• [در جزوه فرایند اثرگذاری جریان باطل در اجتماع مفسلاً به آثار جریان یا شبه جریان اجتماعی خواهیم پرداخت]



پاورقی ها:

۱. برای تبیین معنا و مفهوم تدبیر به کتاب «تدبیر، چپستی، چرایی و چگونگی» / احمد رضا اخوت، مریم قاسمی / قم، انتشارات کتاب فردا / چاپ اول ۱۳۸۹ مراجعه شود و برای تفصیل موضوع تدبیر در ساحت جامعه به کتابی با همین عنوان / انتشارات موسسه قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام / احمد رضا اخوت، مریم قاسمی / چاپ اول ۱۳۹۲ مراجعه فرمایید.
اجمالاً نگاهی به مقدمه کتاب « تدبیر در ساحت جامعه » می اندازیم : ص ۲۹ ، ۳۰ و ۳۱
« مطابق آنچه در بررسی تدبیر به دست آمده، توجه به عاقبت یک امر یا موضوع « عاقبت نگری » یا تدبیر نام دارد. منظور از توجه نیرویی است که نقش مدیریتی را در ساختار وجودی انسان دارد و از آن با واژه گران سنگ «ذکر» یاد می شود. لذا در این تعریف که عاقبت نگری به عنوان معادلی برای تدبیر معرفی شده، « توجه » و « ذکر» انسان به سمت عاقبت معطوف شده و به اقتضای آن، ساختار اداری و عملی اش فعال می گردد. به این ترتیب لازم است فرد برای عاقبت خود به تفکر و تعقل و یا علم رجوع نموده و بر اساس آن، مقصد یا مقاصد خود را تعیین کند. بنابراین تدبیرکننده گاهی احتیاج به تفکر دارد، پس عاقبت اندیش می شود و به راهکارهای عاقبت اندیشی روی می آورد. گاه لازم می آید عاقبت را در تعقل خود بیاورد، پس عاقبت سنجی می کند. گاه لازم است اصولی را درباره عاقبت بداند، پس به عاقبت شناسی رو می کند و آنگاه که لازم است بر اساس عاقبت عمل کند، عاقبت گرا شده و بر عمل صالح اقدام می کند که این عمل صالح، بروز عملی تدبیر است. در صورتی که فرد بتواند از عهده همه اینها برآید، آنگاه لب او شکوفا شده است و می توان او را در زمره « اولوالباب » دانست.
بر این اساس تدبیر متناسب با ساختار وجودی انسان، دارای مراتبی است که هر یک از این مرتبه ها و سطوح، مرتبه ای از عاقبت نگری است ... اگر تدبیر در موضوعی مورد توصیه باشد، منظور از این

تدبیر اینست که باید توجه فرد، به عاقبت آن موضوع معطوف و متمرکز شود و اگر تدبیر در عملی مورد سفارش باشد، به آن معنا است که باید آن عمل بر اساس عاقبت درستی که برایش در نظر گرفته شده به سرانجام رسانده شود. بر این اساس تدبیر هم دارای حیثیت ادراکی است که با تعقل و تفکر شناخته می شود و هم می تواند حیثیت عملی داشته باشد که از ویژگی های مدیریتی - اجرایی است.
چنانچه از تعریف تدبیر مشخص است برای هر تدبیری موضوع یا موضوعاتی لازم است. موضوعاتی که تدبیرکننده آن را مورد ملاحظه قرار می دهد، از حقیقت انسان تا اعمال او تا کل عالم وجود را شامل می شود ... از جمله این موضوعات «جامعه» است.
از آنجا که علم پیرامون تدبیر، قدرت مدیریت علمی و عملی فرد و جامعه را توسعه می دهد و جامعه عنصر سرنوشت ساز در این مدیریت است، تدبیر در مسائل جامعه از ضروریات زندگی صحیح و صالح انسان خواهد بود. [در همین راستا حضرت علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۷۱ آورده اند:
[از نظر اسلام مهم ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است. چون هرچند انسانها فرد فرزند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسانها دارند یعنی طبیعت مدنیّت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می کند. به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد، رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است. (و یا به تعبیر دیگر عادتاً مجال است) به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی رسد ...]
همچنین انسان دو هویت فردی و اجتماعی دارد. هیچ یک از این دو بر دیگری اولویت ندارد. بلکه این دو هویت با هم شاکله و هویت و حقیقت انسان را تشکیل می دهد و نمی توان در این عالم، انسان را فرض کرد که هویت اجتماعی نداشته باشد. با توجه به تاثیر

و تأثیر متقابل این دو وجه از انسان، تدبیر شخص در اعمالش بدون ملحوظ داشتن وجه اجتماعی اش ممکن نخواهد بود.»
۲. جهت مطالعه تفصیلی در خصوص تعریف حرکت اجتماعی به فصل دوم از کتاب تدبیر در ساحت جامعه (صفحه ۱۵۱ - تدبیر در حرکت های اجتماعی)، احمد رضا اخوت - مریم قاسمی، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۲ مراجعه شود.
۳. همان منبع صفحه ۱۵۳
۴. همان منبع، صفحه ۱۵۴
۵. استدلالات مربوط به این گزاره در بخش مواجهه با حق عاملی بروزات اجتماعی تبیین خواهد شد.
۶. منظور از «نقش» آفرینی، ایجاد نقش است نه اثرگذاری.
۷. باورها و بروزات از منظر شباهت جریان باطل با جریان حق، در شبه جریان نیز قابل شناسایی است. و اساساً در شبه جریان نیز باید باورها و بروزات را سنجید. در بخش معیارهای ارزیابی به این موضوع بصورت تفصیلی پرداخته خواهد شد.
۸. ساختار مواجهه با حق در سوره مبارکه یونس علیه السلام تبیین شده است.
۹. در فصول بعدی این نوشتار به حول و قوه الهی، موضوع مواجهه با حق با مبنا قرار دادن سوره مبارکه یونس بصورت تفصیلی ارائه خواهد شد.
۱۰. جهت تفصیل گزاره مذکور به کتاب سحر و روشهای مقابله با آن، احمد رضا اخوت، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، چاپ اول ۱۳۹۲ مراجعه فرمایید.
۱۱. برای مطالعه تفصیلی پیرامون تعقل اجتماعی به کتاب نقل اجتماعی، احمد رضا اخوت، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، چاپ اول ۱۳۹۲ مراجعه گردد.
۱۲. برای مطالعه تفصیلی پیرامون مفهوم شناسی سحر به کتاب سحر و روش های مقابله با آن، احمد رضا اخوت، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، چاپ اول ۱۳۹۲ مراجعه گردد.
۱۳. گزیده ای از کتاب تعقل اجتماعی، ر ج به ۶

مقدمه و قسمت اول

اختیاری ندارد. اما شروع دوره دوم با آغاز آموزش های رسمی در جامعه مصادف است و تا رسیدن به تکلیف شرعی در افراد ادامه دارد. فرد در این دوره همچنان تحت ولایت پدر و مادر تمرین تعبد می کند و ملزم به رعایت بایدها و نبایدهایی است که والدین برای او مشخص می کنند. با این تفاوت که با تقویت تفکر در کودک، او به مرور توان تشخیص خیر و شر را می یابد تا برای ورود به دوره سوم زندگی خود که دوره شکوفایی عقل و تشخیص زشت و زیبا به مدد عقل و شرع است، آماده شود. از آنجا که طی شدن یک دوره و وارد شدن به دوره های دیگر منوط به رسیدن به غایت آن مرحله است؛ نمی توان برای آغاز و اتمام این دوره ها محدوده سنی دقیقی مشخص کرد. اما به طور کلی می توان گفت محدوده سنی دانش آموزان در دوره دوازده ساله آموزش و پرورش با دوره های دوم و سوم رشد تفکر اجتماعی متناسب است و ممکن است طول مدت آموزش هر دوره متناسب با مربی، متربی، سن و امکانات ذاتی افراد متفاوت باشد. لذا چه بسا افرادی که از نظر کسب بلوغ هر مرحله عقب تر از سن خود هستند و به رشد مطلوب نرسیده اند. بنابراین صرف نظر از سن ایشان باید آموزش را از مراحل قبل تر آغاز نمود.

قصد داریم در طی سلسله شماره های بعدی این ستون، با بهره گیری از برخی مجلدات کتب منظومه رشد^۱ که در آن به مسئله سیر رشد و مراحل بلوغ در فرد و جامعه بر مبنای قرآن و روایات پرداخته شده است، به معرفی ویژگی های دوره های دوم و سوم رشد بپردازیم. همچنین از این رهگذر نکاتی کاربردی تحت عنوان بایسته های تعلیم و تربیت در اختیار والدین، مربیان و مدیران آموزشی قرار دهیم تا به فراخور مخاطب خود از آن استفاده نمایند.

۱. مفهوم «تفکر اجتماعی» در کتاب «تفکر اجتماعی، تفکر عینی؛ هنر خوب زیستن با دیگران» و سیر دوره های رشد آن در شش جلد کتاب «دوره های رشد تفکر اجتماعی» از آثار انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام تبیین گردیده است. این کتاب ها از مجلدات منظومه رشد می باشند. ۲. منظومه رشد، مجموعه ۲۸ جلدی از آثار انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام است که به مسئله رشد و چگونگی تحقق هدایت در انسان و جامعه می پردازد.

طراحی یک ساختار جامع اسلامی برای نظام آموزش و پرورش که از تأکیدات مقام معظم رهبری است، حرکتی پژوهش محور و انقلابی را طلب می کند. پژوهشی که باید بر مبنای قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام انجام پذیرد. مدرسه دانشجویی تزکیه و تعلیم با توجه به رسالت خود سعی دارد گام هایی هرچند کوچک در این مسیر بردارد. یکی از این گام ها، بالا بردن قدرت برنامه ریزی مربیان و اولیای تربیتی متناسب با دوره های مختلف سنی است. در این راستا هر اقدام تربیتی و آموزشی، نیازمند شناخت دقیق و جامع انسان و چگونگی سیر رشد او می باشد. اینکه انسان در این مسیر چه فرایندهایی را طی می کند و برای آن چه برنامه هایی را باید تدارک دید.

بر مبنای مکتب قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام رشد به معنای رسیدن انسان به آن مقام مطلوبی است که برای آن آفریده شده است؛ که این موضوع نه به صورت فردی بلکه در بستر جامعه و زندگی اجتماعی رخ خواهد داد. حکایت زندگی انسان، حکایت دوره های به هم پیوسته ای است که مانند پله های یک نردبان و یا زنجیره های یک شبکه به هم متصل است. بنابراین رشد انسان به صورت تدریجی و طی مراحل خواهد بود که از آن به «دوره های رشد تفکر اجتماعی»^۱ تعبیر می شود. هر دوره ویژگی ها، امکانات، محدودیت ها و هدف مشخصی دارد که در صورت رسیدن به آن هدف، فرد به بلوغ آن مرحله دست یافته است. هنر خوب زیستن با دیگران از سنین کودکی و در دوره های مختلف باید به افراد آموزش داده شود تا سعادت دنیا و آخرت انسان تأمین شود. بنابراین شناخت این دوره ها و برنامه ریزی برای زندگی بهتر خود و دیگران از مقوله های بسیار مهم در امر تعلیم و تربیت محسوب می شود. درباره این دوره ها در یک معرفی اجمالی می توان گفت:

دوره اول دوره ای است که قبل از تولد انسان آغاز می شود و تا شکل گیری تکلم در فرد ادامه دارد. تکلم یعنی توانایی انتقال واضح منظور خود به مخاطب که در عرف جامعه ما در حدود ۵ تا ۶ سالگی رخ می دهد. در این دوره تربیت کودک بر عهده والدین اوست. به گونه ای که کودک تأثیرپذیر بوده و از خود

قسمت دوم

این دوره، حد فاصلی است بین طفولیت دوره اول و بلوغ و شکوفایی عقل در دوره سوم و فرد در این مرحله سیری را از طفولیت به سمت بلوغ طی می کند. به عبارتی دیگر نوجوان باید از مرحله ای که در آن وابستگی مطلق به پدر و مادر خود دارد و مرجع تمام تصمیم گیری های مربوط به او، والدینش می باشند به مرحله ای برسد که با مدد گرفتن از عقل خود و در چارچوب احکام شرعی،

برنامه ریزان تربیت و فرهنگ، کسانی هستند که در امر رساندن افراد به رشد نقش دارند. در دوره دوم رشد انسان که مصادف با شروع آموزش های رسمی در جامعه است؛ برخی از آموزش ها در محیط خانواده شکل می گیرد و برخی مربوط به محیط های آموزشی است؛ هماهنگی میان این دو محیط از عوامل اصلی موفقیت آموزش های این دوره است. با توجه به مباحث منظومه رشد،

همانطور که در شماره پیشین گفتیم؛ مراحل رشد انسان به صورت دوره هایی است که برای خود هدف مشخصی دارد و خوب طی کردن یک دوره، منوط به رسیدن به غایت آن دوره است که به اصطلاح می گوئیم به بلوغ آن مرحله دست یافته است. غیر از خود انسان که باید برای دستیابی به رشد تلاش کند؛ دیگران مانند والدین، مربیان و مدیران تربیتی و در سطح کلان سیاست گذاران و

هم در این خصوص کمک بگیرید.

* به طور خلاصه در یک جمله می‌توان این دوره را اینگونه توصیف کرد:

دوره دوم رشد، دوره تقویت عبودیت در فرد در سایه تقویت انواع تفکر در او می‌باشد.

قصد داریم در شماره‌های بعدی، با توجه به کلیات اشاره شده در بالا، به روش‌های تربیتی این دوره بپردازیم. در همین راستا این دوره را به دو مقطع تقسیم می‌کنیم. مقطع اول، سال‌های ابتدای این دوره که فرد هنوز کودک است و شرایط او بیشتر به طفولیت دوره اول شبیه است و مقطع دوم، سال‌های پایانی این دوره که می‌توان فرد را نوجوان نامید و به فهم و کمال ابتدای دوره بعد شبیه می‌شود. با این توصیف نحوه برخورد با کودک یا نوجوان متناسب با رشد فکری او متفاوت می‌شود. براین اساس دسته‌بندی مطالبی که در شماره‌های آتی ارائه خواهد شد براساس مقطع اول و مقطع دوم این دوره یا به عبارت دیگر کودکی و نوجوانی در دوره دوم رشد خواهد بود. اگر چه آغاز این دوره، تقریباً با شروع آموزش‌های رسمی یعنی آغاز دوران ابتدایی مصادف است و نظام آموزش و پرورش فعلی هم شش سال دوران دبستان را به دو دوره سه ساله اول و دوم تقسیم بندی می‌کنند، اما مبنای تقسیم‌بندی ما بر اساس اصول رشد است و نه تقسیم‌بندی نظام آموزش و پرورش. لیکن برای سهولت در ارائه مطالب و توصیه‌ها به والدین و مربیان نکات مربوط به این دوره را به عنوان نکات و روش‌های دوره آموزش ابتدایی (دبستان) بیان می‌نماییم.

باشد. وظیفه والدین این است که با رفتار و گفتار خود، به کودک، پایبند بودن به احکام شرعی را القا کنند و کودک نیز خود را ملزم به اجرای آنها بدانند. یعنی باید فضای اجرای احکام شرعی در خانه و خانواده به گونه‌ای باشد که کودک حس کند پایبند بودن به آنها امری بدیهی است. به طور مثال، به جا آوردن نماز به عنوان یک اصل تعبدی، امری بدیهی است که اعضای خانواده خود را ملزم به آن دانسته و در اوقات مشخص به‌طور منظم به جا می‌آورند.

• تقویت تفکر

مهم‌ترین کاری که لازم است در این دوره صورت پذیرد، اهتمام بر امر تفکر کودک است. چرا که سوق دادن کودک از طفولیت به سمتی که خودش بتواند خوب و بد را تشخیص دهد و تصمیم بگیرد جز با تقویت تفکر در او امکان پذیر نیست. یکی از راه‌های فعال کردن تفکر، داشتن گفتگوهای جمعی است. همچنین استفاده از حواس و سعی در بالا بردن تجربه‌های علمی کودک به خوبی می‌تواند تفکر او را فعال نماید.

نکته مهم و اساسی در فعال کردن تفکر کودک این است که نباید وی به سمت تفکر در احکام کشیده شود. بلکه لازم است با منطقی صحیح و رفتاری لطیف، قوانین و مقررات (بایدها و نبایدهای زندگی) به صورت اصولی ثابت و قابل اجرا در زندگی به صورت تعبدی پذیرفته شود.

• آموزش مشورت

آموزش مشورت، راهی است برای اینکه کودک بتواند به تدریج از وابستگی فکری به والدین خود خارج شود و با عقل خود تصمیم‌گیری کند. مشورت، به کودک و نوجوان این دوره می‌آموزد که تصمیم‌گیری در واقع به عهده خود اوست اما می‌تواند از دیگران

بین خیر و شر و زشت و زیبا انتخاب کند و بتواند در تصمیم‌گیری‌های خود عقل و شرع را ملاک قرار دهد. در نتیجه، اهمیت دوره دوم در این است که والدین و مربیان تربیتی با تقویت تفکر در کودک و نوجوان، او را از این طفولیت و وابستگی خارج کنند تا وی در دوره بعد به مرحله شکوفایی عقل برسد. بنابراین لازم است به بایسته‌های تربیتی این دوره توجه ویژه شود چرا که نداشتن جهت درست در این دوره، ممکن است به انحراف دائمی نوجوان و خارج کردن او از مسیر هدایت منجر شود.

محورهای اصلی تربیت در این دوره موارد زیر است:

• تنظیم رابطه با والدین

در این دوره بخشی از وظایف تربیتی به عهده والدین و اولیای تربیتی است. و بخشی دیگر به عهده خود کودک یا نوجوان می‌باشد. زیرا کودک در این دوره نه به طور کامل اختیار دارد و نه مانند دوره اول به والدین خود وابستگی کامل دارد. او با وجود اینکه توانایی و اختیار انجام وظایف خود را دارد اما در تشخیص خوب و بد و عمل به وظایف خود نیازمند یاری و مساعدت از سوی والدین است. بنابراین در ضمن اینکه که تحت ولایت والدین خود در محیط‌ها و فعالیت‌های مختلف قرار می‌گیرد، با مساعدت و همفکری ایشان خود را ملزم به رعایت بایدها و نبایدهای تعیین شده می‌کند.

• تقویت تعبد

همانطور که در روایات گوناگون هم آمده است؛ ویژگی مهم این دوره عبد بودن است. یعنی قرار گرفتن در چارچوب های الهی و تعدی نکردن از آن. کودک و نوجوان در این دوره به پیشواز تکلیف می‌رود و بعد از مکلف شدن ملزم به رعایت احکام شرعی است. بنابراین باید از قبل تمرین تعبد کرده

قسمت سوم

انسان موضوع مهمی است که هر فردی در زندگی خود با آن مواجه است و بر پایه آشنایی با آن به سایر شناخت‌ها هم دست می‌یابد. از طرفی محسوس‌ترین شناخت‌ها نیز محسوب می‌شود. همچنین به طور طبیعی انسان پس از شناخت خلقت خود، نسبت به خلقت سایر موجودات نیز شناخت می‌یابد. اهمیت این شناخت‌ها در این است که به عنوان آیه و نشانه‌ای برای هدایت انسان به سوی معرفت الهی باشد. بر این اساس لازم است کودک با خلقت خود آشنا شده و نعمت سلامتی را درک کند. توجه دادن به این موضوع در تمام طول این دوره جاری است؛ فقط راهکارهای آموزشی آن در دو مقطع، متفاوت می‌شود. در مقطع اول به سبب اینکه فرد به دوره اول نزدیک‌تر است و قوای ادراکی او بیشتر جنبه حسی دارد، آموزش‌ها هم باید ملموس و بیشتر از طریق تجربه

در شماره پیش گفته شد که می‌توان دوره دوم را به دو دوره سه ساله مقطع اول و دوم تقسیم‌بندی کرد. طی این شماره و شماره‌های بعدی به این موضوع می‌پردازیم که برای رسیدن به بلوغ عقلی چه مراحل باید در مقاطع این دوره طی شود. سپس در قالب نکاتی آنچه لازم است والدین، مربیان و مدیران تربیتی انجام دهند پیشنهاد می‌نماییم. بدیهی است که مربیان و والدین عزیز می‌توانند با توجه به اصول ذکر شده، به فراخور مخاطب خود راهکارهای دیگری کشف نمایند و یا متناسب با جنسیت کودک و نوجوان، راهکارها را به کار ببرند.

* مرحله اول:

اولین مرحله از مراحل که برای رسیدن به بلوغ در دوره دوم رشد تفکر اجتماعی لازم است طی شود؛ «توجه کودک به خلقت خود و سلامتی آن» می‌باشد. خلقت

✠ غیر از اینکه به سلامت جسمی کودک توجه می‌کنید، سلامت روان او را به طور جدی تر مدنظر داشته باشید. از آنچه در تلویزیون، فیلم، کارتون، موسیقی و غیره می‌بیند و می‌شنود تا استفاده از وسایلی مانند موبایل، تبلت و لپ‌تاپ.

مخاطب راهکار: والدین و مربیان تربیتی

راهکار:

✠ درمورد خوراکی‌های مفید یا مضر و تأثیر آنها با کودک صحبت کنید. مربیان می‌توانند برنامه‌هایی را در قالب فعالیت‌های کلاسی با مشارکت خود دانش‌آموزان تدارک ببینند. مانند برگزاری نمایشگاه، جشنواره غذا، تئاتر، سرود و ... به طور مثال: در مدرسه جشنواره کدو حلواپی برگزار شود که در آن دانش‌آموزان با کمک مادران خود انواع غذاها و دسرهایی که با کدو حلواپی درست می‌شود را به نمایش و مسابقه بگذارند و درمورد خواص آن صحبت شود.

✠ کودک را با عجایب خلقت خود و عجایب نعمت‌ها آشنا کنید و بین این عجایب و تدبیر و حکمت الهی با بیانی که متناسب با فهم او باشد رابطه برقرار کنید. در زمینه‌ی عجایب و اسرار آفرینش می‌توان از بیانات امام صادق علیه السلام به فضل - در کتاب توحید مفضل - بهره گرفت. مثلاً در باب اسرار خلقت انسان به جایگاه چشم اشاره شده که همچون چراغ‌هایی بر بلندای مناره، در سر انسان تعبیه شده است؛ نه در اعضای زیرین همچون دست و پا و یا در باب اسرار آفرینش در طبیعت به حکمت روییدن میوه‌های سنگین چون هندوانه کدو تنبل و ... بر روی زمین و نه بر شاخه درختان اشاره شده است.

مخاطب راهکار: مربیان تربیتی

راهکار:

✠ طراحی داستان‌های کوتاه و جذاب که در آن شخصیت داستان، کودکی است که دچار یک مسئله شده است و باید بین دو گزینه خوب و بد یا زشت و زیبا انتخاب کند. مثلاً در موقعیت انتخاب بین دو خوراکی سالم و ناسالم قرار گرفته است. یا در یک موقعیت بیماری واقع شده است. بدین ترتیب از دانش‌آموز خواسته می‌شود به شخصیت داستان راهکار ارائه دهد و در حل مسئله او را یاری کند.

(ادامه راهکارهای این مقطع و مقطع بعدی را در شماره بعد بخوانید ...)

(۱) موضوع سلامت روان بحث گسترده‌ای دارد. در این جا به ذکر کلی این نکته بسنده کردیم.

کردن باشد. اما در سال‌های بعد با رشد تفکر کودک جنبه انتزاعی و استدلالی آن قوت می‌یابد. این بدین معنا نیست که راهکارهای مقطع اول در مقطع دوم کارآمد نیست بلکه بدین معناست که راهکارها باید متناسب با رشد توان فکری کودک باشد.

* **مرحله اول:** توجه کودک به خلقت خود و سلامتی آن.

در مقطع اول (دوره اول یا سه سال اول ابتدایی) راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

مخاطب راهکار: والدین

راهکار:

✠ بر مسائلی مانند تهیه و خوردن غذای سالم و رعایت بهداشت (مانند شست‌وشو، مسواک زدن و ...) تأکید کرده و توجه کودک را به این مسائل جلب کنید. با رعایت این مسائل از سوی خانواده، کودک در معرض رفتارهای خوب قرار گرفته و به تدریج رعایت این موضوعات در او درونی می‌شود. مثلاً:

• برای سفره و غذا خوردن آداب خاصی قائل باشید. از قبیل شست‌وشوی دست‌ها قبل و بعد از غذا، بردن نام خدا با صدای بلند پیش از خوردن و شکر کردن پس از آن، درخواست برکت دادن به آن.

• فرزند خود را در برنامه خرید نان شرکت دهید و بر لزوم رعایت بهداشت در این فرایند تأکید کنید. به طور مثال وجود سفره پارچه‌ای مخصوص برای خرید نان.

• با کمک فرزندتان در گلدان یا باغچه منزل خود اقدام به کاشت گوجه، خیار و سبزی کنید. او رغبت بیشتری به خوردن آنچه با دست خود کاشته است دارد. می‌توان از این طریق توجه او را به خوردن غذای سالم جلب کرد.

• توجه کودک را به تفاوت میوه سالم و میوه ناسالم و گندیده در رنگ، بو، مزه و عوامل فساد آن جلب کنید.

• حذف بسیاری از خوراکی‌های ناسالم از سبد خانواده مانند نوشابه، سس و ... و به جای آن تلاش در جهت تهیه جایگزین‌های سالم آن.

✠ هنگامی که کودک بیمار می‌شود، توجه وی را به متفاوت بودن شرایط هنگامی که سلامت است و اکنون که بیمار شده است جلب کنید. مثلاً هنگامی که سالم بود می‌توانست جنب و جوش بیشتری داشته باشد، به پارک برود و یا خوردن برخی خوراکی‌ها برایش ممنوع نبود. همچنین در مواجهه با فرد بیمار شرایط سلامت کودک را با آن فرد بیمار مقایسه کنید. از این طریق ضمن اینکه نعمت سلامتی را به او یادآور می‌شوید، می‌توانید از موقعیت بیماری در جهت آموزش صبر، توکل و دعا استفاده نمایید. در این زمینه رفتار عملی شما بسیار مهم است.

قسمت چهارم

در شماره پیش به بیان برخی راهکارهای جلب توجه کودک به خلقت خود و سلامتی‌اش در سه سال اول دوران ابتدایی پرداختیم. اینک ادامه این راهکارها و نیز راهکارهای این موضوع در سه سال دوم دوران ابتدایی:

ادامه مقطع اول:

مخاطب راهکار: مدیران تربیتی

راهکارهای این بخش بین مقطع اول و دوم مشترک

هستند:

• حضور مربی بهداشت در مدرسه و سرکشی منظم و دوره‌ای به کلاس‌ها در ارتباط با بررسی سلامت عمومی دانش‌آموزان و توجه و آموزش دادن ایشان درمورد رعایت بهداشت شخصی و محیط خانه و مدرسه.

• مدیریت صحیح عرضه و فروش مواد غذایی در بوفه مدارس.

• بها دادن و تشویق دانش‌آموزانی که در رعایت بهداشت شخصی و مدرسه کوشا تر هستند.

• تدارک برنامه‌هایی برای مشاهده افراد معلول و بیمار و سر زدن به آنها. این برنامه‌ها نقش بسزایی در شناخت توانمندی‌های کودک و قدرشناسی در قبال آنها خواهد داشت. مثلاً بازدید از بیمارستان

محک. (بیشتر مناسب دوره دوم ابتدایی)

• معرفی مراکز درمانی (پزشکی و دندانپزشکی)

بودم ...»، «خاطره یک روز در بیمارستان» یا «از گل زیبا تا عسل مصفا» و ...

• اجرای پروژه‌های تحقیقاتی و ارائه خروجی آن در کلاس. مثلاً نام چند بیماری را در کلاس طرح کنید و از دانش‌آموزان بخواهید در قالب گروه‌های مختلف به دنبال علل و عوامل ایجاد بیماری، راه‌های پیشگیری، انتقال، درمان و مراقبت‌های لازم در ارتباط با آن بیماری رفته و در کلاس ارائه دهند. ارائه می‌تواند به شکل اجرای نمایش بین بیمار و پزشک و یا طرق دیگر باشد.

• تهیه پوستر گیاهان دارویی با ذکر خواص آنها با مشارکت دانش‌آموزان. به نحوی که مقداری از خود گیاه هم روی پوستر نصب شود. همچنین در صورت امکان تهیه و نوشیدن دمنوش‌ها و شربت‌های مفید.

• بیان اسرار و تدبیر آفرینش انسان و سایر مخلوقات و ارتباط آنها با انسان. در این رابطه به کتاب توحید مفصل می‌توان مراجعه کرد.

• برگزاری اردوهای سیر در طبیعت و تقویت قدرت مشاهده دانش‌آموزان نسبت به نشانه‌های خلقت و گفتگو در این رابطه. مثلاً اینکه شکل و اندازه انواع درختان میوه به گونه‌ای آفریده شده است که چیدن و برداشت میوه‌های آن بدون آسیب رسیدن به آنها توسط انسان مقدور باشد. مثلاً گردو که دارای پوشش چوبی محکمی می‌باشد بر فراز درختان سر به فلک کشیده‌ای می‌روید که برداشت آنها تنها با ریختن روی زمین امکان پذیر است. اما ارتفاع درخت سیب یا گلابی در حدی است که قابلیت چیدن دارد. فرض کنید سیب به جای گردو می‌بود، آنگاه هنگام ریختن بر روی زمین چیزی از آن باقی می‌ماند؟

که در شست‌وشوی آنها به کار می‌برید به طور غیر مستقیم در توجه وی به سلامتی‌اش تأثیرگذار خواهد بود.

• فرزند خود را در مراحل تهیه و پخت غذای سالم مشارکت دهید و یا گاهی تهیه یک غذای ساده و سالم را به خود او بسپارید. به طور مثال می‌توان پیشنهاد تهیه چند غذای ساده و یا عصرانه را به او داد تا از میان آنها خود یکی را برای آماده سازی برگزیند.

• گاه که به خوردن میوه یا غذایی مشغول هستید از ویژگی‌های خاص آن نعمت به صورت گفتگو با یکی دیگر از اعضای خانواده یاد کنید. مثلاً آفرینش ویژه انار - که در توحید مفضل نیز به آن اشاره شده است - بدین ترتیب فرزندان را به صورت غیر مستقیم در معرض شنیدن و توجه به نعمت‌های خداوند قرار دهید.

• استفاده صحیح از امکانات الکترونیکی مانند تلویزیون، موبایل، کامپیوتر و لپ‌تاپ در خانه توسط والدین و به تبع آن فراهم کردن امکانات و فضای استفاده صحیح فرزندان از این وسایل. مانند میزان استفاده، نحوه نشستن و رعایت فاصله استاندارد.

مخاطب راهکار: مربیان

• آیاتی از قرآن که در ارتباط با خلقت انسان، سلامتی، مراقبت و قدرشناسی از این نعمت، خوراکی‌های مفید و ... می‌باشد را در قالب برنامه‌های کلاسی تدارک ببینید. مانند: تهیه پوستر یا روزنامه دیواری میوه‌های قرآنی و خواص آن، پوستر آیات مربوط به خلقت انسان با مشارکت خود دانش‌آموزان.

• نوشتن انشاء با موضوعاتی شبیه موضوعات زیر: «از زبان یک عضو بیمار بدن»، «روزهایی که بیمار

مناسب به والدین.

• برگزاری جلسات مشاوره و یا کارگاه‌های آموزشی برای والدین، در خصوص سلامت کودک و نوجوان (مانند آموزش‌های طب اسلامی- سنتی، نیازهای تغذیه و خواب این دوره، پرهیزهای غذایی و ...)، ارائه بروشور و ...

• توجه ویژه به امر ورزش دانش‌آموزان در ساعات مربوطه و نیز صبحگاه و ارتقاء کیفیت آن.

• فراهم کردن امکانات مناسب و استاندارد نیمکت‌ها و آموزش نشستن صحیح در مدرسه و خانه.

در مقطع دوم (سال‌های چهارم تا ششم ابتدایی) راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

مخاطب راهکار: والدین

ضمن اینکه راهکارهای مقطع اول را در این مقطع می‌توان به کار برد؛ راهکارهای زیر نیز پیشنهاد می‌شود:

• زمانی که کودک در معرض سلامتی و بیماری قرار می‌گیرد، تفاوت میان این دو و عوامل مؤثر در شکل‌گیری هر کدام را به او بشناسانید. با این کار توان تفکر او را بالا می‌برید.

• زمانی که بابت بیماری خود و یا کودک، به متخصص (پزشک) مراجعه می‌کنید؛ روی این موضوع تأکید شود که پزشک درمان نمی‌کند. بلکه متخصصی است که از انواع بیماری‌ها و راه‌های درمان آگاهی دارد و می‌تواند بیماری را تشخیص دهد بنابراین به او مراجعه می‌کنیم. بدین ترتیب لزوم مشورت و رجوع به متخصص در هر کاری را برای کودک تبیین کنید.

• در امر خرید و شست‌وشوی میوه و سبزی وی را مشارکت دهید. مشاهده فرایند شست‌وشو و دقتی

قسمت پنجم

صحیح استفاده نماید. چرا که هریک از این اعضا سبب ایجاد توان‌هایی در فرد می‌شود. به‌طور مثال توان فکری انسان وابسته به توان بینایی، شنوایی و گفتاری اوست. یعنی هرچه بیشتر و بهتر بتوان از قوای بینایی، شنوایی و گفتاری به شکل صحیح استفاده کرد، توان فکری انسان نیز بهتر فعال می‌شود. یا توان اجرایی وابسته به توان دست و پا و مهارت‌های حرکتی است. شاید دیده باشید افرادی را که در کارهای اجرایی بسیار خوب عمل می‌کنند و یا به اصطلاح تند و تیز یا تر و فرزند هستند. با کمی دقت می‌توان فهمید تفاوت افراد در بزرگسالی به توان فعال شده‌ی هریک از اعضای آنها در خردسالی وابسته است. همانطور که نقص در هریک از اعضای بدن انسان موجب نقص در توانمندی‌های فرد می‌شود؛ استفاده نکردن مطلوب از هر عضو هم به معنای ناشکری از آن عضو و بیهوده

در دو قسمت گذشته به ذکر اولین مرحله از مراحل که لازم است برای رسیدن به بلوغ عقلی در دوره دوم رشد طی شود (توجه به خلقت و سلامت) اشاره کردیم و برخی از راهکارهای اجرایی کردن آن را برشمردیم. اینک به بیان دومین مرحله می‌پردازیم:

• مرحله دوم:

پس از اینکه کودک به طور کلی با خلقت خود آشنا می‌شود لازم است به طور جزئی با اعضای بدن خود آشنا شده و از کارکردهای آنها آگاهی یابد. شاید در بدو امر به نظر برسد که چنین آشنایی بديهی بوده و در سنین قبل از دبستان صورت پذیرفته است. اما منظور ما، آن سطح از آشنایی می‌باشد که موجب شود کودک به شکل ویژه به کارکرد اعضای بدنش توجه کند و از آنها به طور

با این کار اولاً کودک در معرض شنیدن کارهای نیک و پسندیده قرار می‌گیرد. ثانياً توجه‌اش به کارهای مثبتی که می‌توان با هر عضو انجام داد جلب می‌شود؛ حتی ساده‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین کارها. بنابراین هرچه جزئیات بیان کارها بیشتر، جالب‌تر و با هیجان و شادی باشد بهتر است.

بازی ۲: در یک فرصت مناسب با کودک خود این بازی را انجام دهید که فرض کن یک چشم یا هر دو چشم را نداشتی، برای دقایقی چشمانت را ببند و کارهایت را انجام بده. یا فرض کن یک دست نداری و سعی کن با دست دیگری کارهایت را انجام دهی؛ نقاشی بکشی، مشق‌هایت را بنویسی، لگوهایت را بچینی. توجه کنید که این بازی موجب ناراحتی یا آزار کودک نشود و در کمال خوشایندی و با شادی انجام پذیرد. مدت آن نیز طولانی نباشد و همراهی والدین در این زمینه بسیار مهم است.

در این بازی، هم توجه کودک به نعمت داشتن عضو مربوطه جلب می‌شود و هم مهارت او برای استفاده از قوایش بالاتر می‌رود.

• به بحث ورزش کودک و بالابردن توان‌های حرکتی‌اش توجه ویژه کنید.

• از آنجا که این دوره، دوره فعال شدن توان فکری کودک است. بازی‌هایی را برای تقویت حافظه، قدرت و سرعت پردازش ذهن در نظر بگیرید. منظور تکیه کردن به بازی‌های فکری موجود در بازار نیست. بلکه بازی‌هایی که خود ابداع می‌کنید و در فرآیند آن مشارکت می‌کنید بسیار برای کودک جذاب‌تر و مفیدتر خواهد بود. مثلاً مشاعره.

• گاهی اوقات که با انجام یک کار خطا و گناه مواجه می‌شوید و از آن پرهیز دارید؛ آن را در قالب گفتگو با همسر خود بیان کنید و به نحوی بین آن کار با عضو مربوطه ارتباط برقرار کنید. مثلاً همچنان که مشغول گفتگو با همسر خود درباره کارهای روزانه هستید بگویید: «امروز در صف نانوايي ايستاده بودم دو نفر داشتند درباره یکی از همسایه‌ها غیبت می‌کردند و من او را می‌شناختم، برای اینکه گوشم گناه نکند و غیبت نشنوم سریع جای خودم را به عقب صف تغییر دادم. آدم چند دقیقه اضافه‌تر تو صف باشه بهتر از اینه که گوشش مرتکب گناه بشه.» یا مثلاً عدم گوش دادن موسیقی در تاکسی و تذکر به راننده، حتی در شکل مثبت آن، وقتی کار خیر و صحیحی انجام می‌دهید نیز بیان کنید. مثلاً: «داشتم از پیاده‌رو می‌رفتم که دیدم یه پسر نوجوانی جلوی ویترین مغازه ایستاده بود و پوست موزی که خورده بود را پرت کرد زمین. دولا شدم و با دستم پوست موز را برداشتم و انداختم سطل زباله.»

• بدین صورت، تقوایی که پدر و مادر در کارهای خود رعایت می‌کنند از قبیل نشنیدن، ندیدن، نرفتن در امور گناه، باطل و بیهوده و بالعکس انجام امور خیر و حق؛ به طور غیر مستقیم روی کودک اثرگذار خواهد بود. چون او می‌شنود، می‌بیند و در معرض رفتارهای والدین است.

مخاطب راهکار: مریبان

• یکی از روش‌های توجه دادن به اعضای بدن و کارکردهای آن در این سن نقاشی کردن است:

می‌توانید از دانش‌آموزانتان بخواهید شغلهایی که در آن «دست» ابزار مهمی است را نقاشی بکشند یا شغلهایی که در آن استفاده از «چشم» و دقت آن اهمیت ویژه‌ای دارد و به همین ترتیب برای سایر اعضا. همچنین عکس این کار، یعنی شغل‌ها را در نظر بگیرند و بگویند که چه عضوی در انجام آن کار اهمیت دارد. این کار برای دانش‌آموزان سوم و چهارم ابتدایی می‌تواند از طریق تهیه کردن لیستی از شغل‌ها و ارائه یک گزارش کوتاه درباره علت اهمیت آن عضو و گفتگو

گذاشتن آن محسوب می‌شود. بنابراین باید زمینه‌هایی را فراهم کرد تا کودک و نوجوان به کارکردهای اعضای بدن خود واقف شده و از آنها در جهت صحیح بهره‌گیری تا در بزرگسالی از توانمندی‌های بهتر و بیشتری برخوردار گردد. در اهمیت این مبحث، رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) راهگشای ما خواهد بود آنجا که می‌فرماید: «خداوند متعال حقوق تو را از فرق سر تا نوک پایت به تفاوت اعضای بدنت، بر تو واجب کرد. پس آن بلند مرتبه برای زبانت حقی قرار داد و برای گوشت حقی و برای چشمت حقی دیگر و برای دست حقی و برای پایت حقی دیگر و برای شکمت حقی و برای عورتت نیز حقی معین فرمود که تو کارهایت را با این اندام هفت‌گانه انجام می‌دهی.»

پس از روشن شدن مطلب و اهمیت آن، این سوال پیش می‌آید که راه اجرایی کردن این آموزش‌ها چگونه است؟
پیش از آنکه به بیان راهکارها بپردازیم چند نکته در ارتباط با آموزش‌های این مرحله بیان می‌نماییم:

۱) در آموزش‌های این مرحله ایجاد بستر تمرین و تکرار برای کودک و نوجوان بسیار با اهمیت می‌باشد. بدین معنی که والدین و مربیان موقعیت‌های گوناگون را بهانه‌ای برای توجه دادن به این موضوع قرار دهند.

۲) لازم است والدین و مربیان کودک و نوجوان به مقام و موقعیت هر یک از اعضای بدن واقف باشند و آگاهی‌های خود را در این زمینه ارتقاء دهند.

۳) آموزش‌ها به صورت غیر مستقیم صورت گیرد؛ لذا در به‌کار بردن آنها لازم است تدبیر و ظرافت لازم لحاظ شود.

۴) منظور از کارکرد اعضا این است که هر یک از اعضای که خداوند به انسان عطا فرموده است از دست و پا و قلب تا توان حافظه و فراموشی بنا بر غایتی بوده و بر همین اساس توانمندی‌هایی نیز در این اعضا قرار داده است که اگر در جهت آن غایت استفاده شود، کارکرد مثبت و اگر خلاف غایتش از آن استفاده شود، کارکرد منفی خواهد داشت.

• مرحله دوم: توجه کودک به اعضای بدن و کارکردهای آن.

در مقطع اول (سه سال اول ابتدایی) راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

مخاطب راهکار: والدین

• می‌توانید در قالب بازی با کودک خود توجه وی را به هر یک از اعضا جلب کنید و کارکردهای مثبت و منفی آنها را متذکر شوید. مثلاً:

بازی ۱: به کودک خود بگویید قرار است امروز را به یکی از اعضای بدن اختصاص دهیم و با آن عضو تا آنجا که می‌توانیم کارهای خوب انجام دهیم و در پایان روز به هم گزارش دهیم. اگر مشارکت پدر و مادر هر دو در این فرآیند باشد خیلی بهتر است. مثلاً امروز روز «دست» است و قرار است که هر چه کار خوب است با دستمان انجام دهیم. مادر می‌گوید: «امروز غذای خوشمزه پختم، به خانه مادرم رفتم و در کارهایش به او کمک کردم، زنبیل خرید پیرزنی را بلند کردم و غیره.» یا پدر می‌گوید: «اول صبح صدقه دادم، برای همکارم که پایش شکسته بود جای ریختم، موقع برگشت برای خانه خرید کردم و غیره.» همچنین کودک نیز کارهای مربوط به خود را گزارش می‌دهد.

بدین صورت در روزهای بعد، سایر اعضا مانند پا، زبان، گوش، چشم و غیره. حتی می‌توانید برخی از این امور را به صورت مشارکتی انجام دهید. مثلاً برای روز مخصوص به عضو پا: «امروز قرار است به مسجد یا نماز جمعه برویم.» برای عضو زبان: «امروز یک جمله زیبا آماده می‌کنیم، بابا که آمد خانه با صدای بلند به او می‌گوییم.»

درباره آن باشد. مثلاً برای چشم: پزشک جراح، چشم پزشک، مرزبان، پلیس. یا برای دست: کارگر ساختمان، وزنه بردار، کشاورز. برای پا: راننده، دوند. زبان: فروشنده، معلم.

با دانش آموزان خود در خصوص عجایب و شگفتی‌های تفاوت بدن انسان با سایر حیوانات صحبت کنید. اینکه ساختار بدن هر موجودی متناسب با نیازهای او برای زندگی طراحی شده است. ماهیان یک جور، خزندگان جور دیگر، پرندگان یک جور، چارپایان جور دیگر. در خلال گفتگو از حکمت پروردگار در آفرینش هر یک سخن بگویید. اینکه هر یک از این موجودات با توجه به توانایی‌ها و نوع خلقتی که دارد از آن برای بهتر زندگی کردنش نهایت استفاده را می‌برد پس انسان نیز باید از توانمندی‌هایی که خدا به او عطا کرده بهترین بهره را ببرد. می‌توانید در خصوص نحوه خلقت و حکمت‌های آفرینش موجودات به نهج البلاغه و روایت توحید مفضل مراجعه فرمایید. به طور مثال: خطبه شگفتی‌های آفرینش طاووس در نهج البلاغه یا کلام امام صادق علیه السلام در توحید مفضل، باب اسرار

۱. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ترجمه محمد حسین افشاری

قسمت ششم

دارند. برخی جنبه خدمت‌رسانی. برخی اگر نباشند کار راه نمی‌افتد و برخی اگر نباشند جایگزینی برای آنها وجود دارد. برخی مهم‌ترند و ... مثلاً عده‌ای وظیفه‌ی گرفتن و انبار کردن آنچه وارد خانه می‌شود را دارند. عده‌ای دیگر وظیفه‌ی عمل آوردن و پخش کردن آنها و برخی برای پاک‌سازی خانه و بیرون ریختن زباله‌ها مسئولیت دارند. این کار را در قالب فعالیت گروهی می‌توان انجام داد.

• برخی اعضای بدن زوج هستند، مانند دستان، پاها، چشمان، کلیه‌ها و برخی فرد، مانند سر، قلب، کبد، بینی و توجه دانش آموزان را به اعضای زوج و فرد جلب کنید و در باب علت زوج یا فرد بودن آفرینش آنها با ایشان گفت‌وگو کنید.

• نام هر یک از اعضا را بر روی تخته بنویسید و دو ستون در ذیل آن رسم کنید و از دانش‌آموزان بخواهید کارکردهای مثبت و منفی هر عضو را بیان کنند و شما نیز یادداشت نمایید. مثلاً «دستی که دوست خود را هل می‌دهد» و «دستی که به دوست خود خوراکی تعارف می‌کند». «زبانی که دشنام می‌دهد» و «زبانی که به مادر خود می‌گوید دوستت دارم». بعد از این کار می‌توانید از دانش‌آموزان بخواهید کارکردهای گفته شده را درجه‌بندی کنند و برای آنها رتبه و اولویت قائل شوند و به ترتیب از اولویت کمتر به بیشتر بچینند. این کار را در قالب گروه‌های چند نفره نیز می‌توانید انجام دهید.

• همچنین همین کار فوق را با کمک دانش‌آموزان برای عواملی که به هر یک از اعضا آسیب می‌رساند و عواملی که نفع می‌رساند انجام دهید. مثلاً برای گوش آنچه مضر است: صدای بلند، دائماً هدفون در گوش داشتن، فرو کردن اجسام نوک تیز و ... و آنچه مفید

در ادامه راهکارهای «توجه به اعضای بدن»، در این شماره به راهکارهای مقطع دوم (سال‌های چهارم تا ششم ابتدایی) می‌پردازیم:

مخاطب راهکار: مربیان

تذکر: راهکارهای زیر فقط مختص مربیان نیست بلکه والدین هم می‌توانند از راهکارهایی که به شکل گفتگو با کودک و نوجوان است و اختصاص به فضای کلاس ندارد، بهره بگیرند.

• دانش‌آموزان را تشویق کنید به کتاب‌هایی که در خصوص اعضای بدن نوشته شده است مراجعه کنند و در ساعات کتابخوانی روی آن بحث و گفتگو داشته باشید. بدین ترتیب به جز هدف آشنایی با خلقت و کارکرد اعضا، هدف انس با کتاب و کتابخوانی را نیز در دستور کار خود قرار دهید.

• از موضوعاتی این‌چنینی در انشاء دانش‌آموزان بهره بگیرید:

«مغز، فرمانده کل بدن»، «کارهایی که با دستم انجام می‌دهم...»، «اگر به جای دستانم بال داشتم...»، «اگر به جای پاهایم مانند ماهی دم داشتم...» چنین موضوعاتی ضمن تقویت خیال دانش‌آموزان سبب می‌شود تا به اهمیت و نعمت اعضای که دارند توجه کنند. می‌توانید پس از خواندن انشاء توسط ایشان به بحث و گفتگو بپردازید و سعی نمایید بحث را به این سمت سوق دهید که نحوه خلقت اعضای که داریم به همین شکل و ترتیب بهترین نوع خلقت و مناسب نوع زندگی انسانی است.

• از دانش‌آموزان بخواهید بدن انسان را به خانه یک پادشاه شبیه کنند با خدمت‌کاران و غلامان و کارگزارانی که عهده‌دار کارهای خانه‌اند^۱ و برای هر یک از اعضا مسئولیتی مشخص کنند. برخی اعضا جنبه فرماندهی

است: خشک کردن آب آن پس از حمام، گاهی چرب نمودن، استفاده کردن از سمعک برای کسی که گوشش سنگین است و به تدریج سعی نمایید عوامل مفید و مضر را از عوامل مادی و سطح پایین به سمت اهداف سطح بالاتر سوق دهید. مانند شنیدن صدای پرندگان در طبیعت، صدای جریان آب، شنیدن حرف‌های خوب، گوش دادن به صوت قرآن مفید است و یا شنیدن صداهای ناهنجار و خشن، موسیقی‌های تند و بی‌معنا، شنیدن حرف‌های زشت و بی‌پوده و غیبت مضر است.

توجه داشته باشید که این سنین، قابلیت خوبی برای فعال کردن تفکر و توان استدلال کودکان در عین عبودیت است پس می‌توان در برخی از موارد ضمن تبیین دلایل نفع و ضررهای مادی به نفع و ضررهای معنوی نیز اشاره کرد. مثلاً گوش دادن قرآن سبب آرامش روح انسان می‌شود یا شنیدن غیبت یا حرف زشت روح انسان را مکدر می‌کند. در بیان احکام الهی ضرورتی ندارد به بیان استدلال‌های خاص و پیچیده بپردازید. بلکه در این دوره باید بیشتر بر بدیهی بودن این احکام تأکید شود و در موارد لازم از استدلال‌های ساده استفاده شود. یعنی لازم نیست به دنبال اثبات احکام برای کودک و نوجوان باشیم.

• لیستی از اعضای بدن تهیه کنید و روی تخته یادداشت نمایید. سپس با مشارکت و نظر دانش‌آموزان درباره (۱) اسرار خلقت آنها، (۲) جایگاه آنها در بدن انسان و (۳) اهمیت خلقت آنها صحبت کنید. مثلاً اعضای مانند قلب، مغز و چشم به دلیل اهمیت و حساسیتی که دارند در مکانی محفوظ خلق شده‌اند. قلب در میان قفسه سینه، مغز در میان جمجمه و چشم در میان پلک و مژه. با مراجعه به کتاب توحید مفضل نکات

و حکمت‌های بسیاری را در باب اعضای بدن مطالعه نمایید. از نوع آفرینش دندان‌ها، علت نیروی بدن مو بر برخی اعضای بدن، نعمت حافظه، قوای چهارگانه بدن و غیره.

• راهبرد مقایسه منجر به تقویت توان تفکر دانش‌آموزان می‌شود. در این زمینه می‌توان انواع مقایسه‌ها را به کار برد. (۱) مقایسه اعضا از نظر جایگاه تعبیه آنها در بدن: اگر چشم به جای لب پایین بود و لب به جای چشم بالای صورت قرار داشت چه می‌شد؟ اگر پاها به جای دستان و دستان در جایگاه پاها قرار داشت؟ (۲) مقایسه اعضا از نظر اهمیت آنها: اگر مغز نداشتیم بهتر بود یا اگر دست نداشتیم؟ چرا؟ اگر حافظه نداشتیم بهتر بود یا اگر حس لامسه نداشتیم؟ چرا؟ اگر انگشت شصت دستمان کار نمی‌کرد بهتر بود یا انگشت کوچک؟

ضمن این مقایسه‌ها، بچه‌ها می‌آموزند که همه اعضا در یک رتبه و جایگاه نیستند و اهمیت داشتن برخی از آنها نسبت به برخی دیگر بیشتر است. مثلاً: «فردی را می‌شناسم که در دوران نوجوانی در حادثه‌ای یک دست و یک چشم خود را از دست داده و به کلی روحیه‌ی خود را باخته بود. به گونه‌ای که به شدت گوشه‌گیر و منزوی شده و تعادل روانی خود را از هم از دست می‌دهد. به همین دلیل از ادامه تحصیل و روند طبیعی زندگی ازدواج و ... باز می‌ماند. درحالی‌که برادر همین فرد هم در کودکی به دلیل حادثه‌ای یک چشم و یکی از انگشتان دست خود را از دست داد و البته در دوران نوزادی هم به دلیل تب مننژیت ناشناخته شد. اما با وجود تمام این محرومیت‌ها صاحب همسر و فرزندی است؛ بسیار با پشتکار و هنرمند است و در زمینه‌های فنی، هنری، نجاری و ... مهارت‌های بالایی دارد به گونه‌ای که کاری نیست که به او بگویند و او نتواند انجام دهد. شاید او تنها به این موضوع باور داشت که اگر یک چشم یا شنوبی دو گوش ندارم اما ذهنی خلاق و دستانی توانمند دارم!»

• در یک گفت‌وگوی کلاسی از دانش‌آموزان بخواهید نظرات خود را درباره غایت هر یک از اعضا بیان کنند.

قسمت هفتم

سومین مرحله از مراحل که لازم است برای رسیدن به بلوغ عقلی در دوره دوم رشد طی شود درک زمان و اجل است.

حتماً پیش آمده است که بین والدین و فرزندان با معلم و دانش‌آموزان چنین عبارتهایی را شنیده باشیم:

وقت بازی دیگر تمام شده است!

بس است دیگر چقدر تلویزیون تماشا می‌کنی؟!

چرا تکالیفت را به موقع ننوشتی؟!

الآن شب است وقت پارک رفتن نیست!

از آنان بپرسید فکر می‌کنید خدا چرا به ما دست داده؟ یا زبان داده؟ ممکن است هر یک به دلایلی گوناگون اشاره کنند و هدف‌های سطح پایینی از خلقت آنها بیان نمایند. ضمن برخورد مناسب با نظرات هر یک، تلاش نمایید با گفت‌وگوی چالشی تصور آنها را با هدف‌های سطح بالاتر از آفرینش ارتقاء دهید.

• برخی از آیاتی که مربوط به اعضای بدن انسان است را مطالعه کنید و نسبت به مفهوم و تفسیر آیات آگاهی داشته باشید سپس در حد درک دانش‌آموزان برای ایشان توضیح دهید. به عنوان نمونه:

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (الاسراء: ۳۷)

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

اینکه گوش و چشم و قلب ما نباید هر چیزی را بشنوند و ببینند و به درون خود راه دهند چون این اعضا مسئولند و از آنها سؤال می‌شود. راهبرد تمثیل و مثال زدن در آموزش‌های این دوره بسیار کارآمد می‌باشد. در توضیح این آیه می‌توانید این تمثیل را به کار ببرید که گوش و چشم و قلب ما مانند راه‌های ورود به کاخ پادشاه است. کاخ پادشاه زمانی از خطرات در امان است که بر سر این راه‌های ورود نگهبان بگذارد و اجازه ندهد هر غریبه و هر رهگذر بی‌مجوزی وارد کاخ شود که اگر این اتفاق بیفتد نگهبانانی که مسئول این مراقبت بودند نزد پادشاه مؤاخذه و بازخواست می‌شوند که چرا به خوبی مراقبت ننمودند. چشم و گوش و قلب ما هم باید نگهبان داشته باشد و شبانه‌روز از آنها محافظت کند و نگذارد هر چیزی که مجوز دیدن و شنیدن ندارد وارد شود.

• اجرای پانтомیم می‌تواند توان دانش‌آموزان را در انتقال منظور خود به مخاطب بدون استفاده از زبان و تکلم افزایش دهد.

• همچنین مشاعره به شکل ساده و در حد توان دانش‌آموزان به پرورش قوای ذهنی آنها می‌انجامد.

• کاردستی، نقاشی، خطاطی و کارهای هنری

مهارت‌های استفاده از دست را بالا می‌برند.

مخاطب راهکار: مدیران تربیتی

• به موضوع ورزش دانش‌آموزان توجه ویژه داشته باشید. امکانات و وسایل ورزشی گوناگون را فراهم کنید.

از مربیان ورزشی خبره و با انگیزه استفاده نمایید.

• کتابخانه مدرسه را با کتاب‌های آموزشی مرتبط با اعضای بدن انسان تجهیز کنید. همچنین در صورت امکان، وسایل آزمایشگاهی چون اسکلت یا پوستر آناتومی بدن را تهیه نمایید. از برخی مستندهای علمی در ارتباط با بدن انسان که مناسب سنین دبستان است و یا انیمیشن‌هایی مانند «سفرهای علمی» در آموزش دانش‌آموزان بهره بگیرید.

• جشن تکلیف دختران فرصت مناسبی است برای اینکه ضمن آموزش احکام، توجه دانش‌آموزان را به اعضای بدن و کارکردهای آن با اهداف مختلف جلب نمایید. مدیران تربیتی می‌توانند با همفکری مربیان تربیتی و فرهنگی برنامه‌های گوناگونی را طراحی کنند. به عنوان نمونه به شرح برخی از آنها می‌پردازیم:

• ساخت کاردستی یک آدمک توسط دانش‌آموزان و پوشاندن اعضای آن بدن آن آدمک که حجاب بر آن واجب است با پارچه‌های نمدی.

• طراحی کارتهایی که در هر کارت عکس یکی از مراحل وضوگرفتن در آن نقاشی شده است و دانش‌آموزان باید به ترتیب آنها را کنار هم قرار داده تا شکل یک پازل کامل ایجاد شود. می‌توان نقاشی هر مرحله را به خود دانش‌آموزان واگذار کرد.

• شرکت دادن دانش‌آموزان در اجرای سرود دسته‌جمعی با موضوع اعضای بدن و نعمت‌هایی که خداوند به ما عطا کرده است و تکلیف ما در قبال آنها یا شعرهایی با موضوع نحوه وضوگرفتن. همچنین اجرای نمایش‌هایی در این رابطه.

۱. توضیح مفصل این تمثیل در کتاب توحید مفصل آمده است

هفته دیگر آخرین مهلت تحویل برگه‌های تمرین ریاضی است. اینقدر وقت تلف نکن!

و ...

به نظر شما چند درصد از افراد جامعه کارها را در موعد مقرر آن به پایان برده و از زمانی که دارند به خوبی بهره می‌برند. ما از فرزندان و دانش‌آموزانمان انتظار داریم که هر کاری را به موقع انجام دهند. ساعت‌های زیاد غرق در تماشای تلویزیون نشوند. انتظار داریم وقت شناس باشند. اما آیا آموزش‌های لازم در این رابطه را به آنها داده‌ایم؟ آیا خود ما به عنوان بزرگ‌ترها به امر و نهی‌هایی که به

• قبل از اینکه کودکان به خوبی با مفهوم ساعات در شبانه روز آشنا شوند، توجه به طلوع و غروب خورشید و تغییر ساعت و زمان با تاریکی و روشنی هوا به خوبی می‌تواند آنها را به گذر زمان توجه دهد. این کار مستلزم این است که والدین انجام امور روزمره را با تغییرات طلوع و غروب خورشید و تاریکی و روشنی هوا تنظیم کنند. مثلاً به کودک خود بگویند قبل از اینکه کاملاً هوا تاریک شود باید بازی در پارک خامه پیدا کند و به خانه برگردیم یا زمانی که هوا رو به تاریکی رفت برای خرید بیرون می‌رویم و بعد از آن با صدای اذان به مسجد می‌رویم. سعی کنید در فرصت‌های مناسب طلوع و غروب خورشید را به ایشان نشان دهید و برای دقایقی روشن شدن تدریجی هوا یا سرخ شدن افق در اثر غروب خورشید و بعد تاریکی تدریجی هوا را به نظاره بنشینید.

• گاهی فرایند فساد یک میوه یا ماده غذایی را در داخل و خارج از یخچال به او نشان دهید. یک میوه را خارج از یخچال نگاه‌داری کنید هر روز به آن سر بزنید و توجه کودک را به تغییراتی که در طی روزها می‌یابد جلب کنید. همچنین مشاهده تغییرات این میوه اگر در داخل یخچال نگاه‌داری شود که بالاخره فساد روی می‌دهد اما با سرعت کندتر. هدف این است که کودک از این طریق متوجه مفهوم اجل شود. اینکه مواد غذایی اجل مشخصی دارند و اگر در آن مدت مصرف نشوند کیفیت خود را از دست داده و غیرقابل استفاده می‌شوند.

• اگر در محل زندگی‌تان یا در فرصت‌های فصل بهار و تابستان به درختان میوه دسترسی دارید، فرایند شکوفه زدن درخت، تبدیل شدن به میوه، رشد و رسیدن آنها و تغییرات رنگی که پیدا می‌کنند را به کودک نشان دهید و توجه او را به مدت زمانی که این فرایند به طول می‌انجامد جلب کنید. متأسفانه زندگی‌های دور از طبیعت امروزی فرصت تماشای رشد و به عمل آمدن میوه‌ها را از کودکان ما گرفته است. به گونه‌ای که بیشتر از اینکه میوه‌ها را بر روی درختان ببینند و طعم چیدن آنها را تجربه کنند نظاره‌گر آنها بر روی سبدهای مراکز میوه و تره‌بار هستند. این مشاهده برای این است که کودک متوجه این موضوع شود که انجام دادن کارها نیاز به صرف زمان و وقت دارد و نمی‌شود تا تصمیم به کاری گرفت انتظار داشته باشی سریع و بدون طی مراحل لازم به هدف و مقصود خود برسی.

• یک راه دیگر، توجه به زمان بر بودن فرایند پخت غذا است. مادر خانواده می‌تواند زمانیکه آبگوشت بار می‌گذارد و یا خورش قرمه‌سبزی درست می‌کند تغییر شکل مواد غذایی را در بستر زمان به کودک خود نشان دهد و روی این موضوع تأکید کند که فلان غذا فلان ساعت نیاز دارد تا پخته شود و جا بیفتد. و یا هنگام سرخ کردن پیاز یا کتلت به او نشان دهید اگر بیش از حد زمان سرخ کردن طول بکشد ماده غذایی می‌سوزد و دیگر قابل استفاده نیست. در اینجا هم کودک با مفهوم اجل آشنا می‌شود. شاید این موضوع بیشتر مناسب دختران باشد اما پدران هم می‌توانند برخی از اموری که زمان بر بودن آن محسوس است را به پسران خود نشان دهند. مثلاً فرایند رنگ زدن یک شی یا دیوار که ممکن است از چند ساعت تا چند روز طول بکشد تا خشک شود.

• خانواده می‌تواند برای صرف وعده‌های غذایی برنامه ساعات مشخصی داشته باشد. مثلاً ساعت ۸ شب زمان صرف شام است. می‌توانید به فرزندان مسئولیت بدهید که زمانیکه ساعت شام فرارسید سفره را پهن کند، ظروف را بچیند و مقدمات آن را فراهم کند تا غذا برای کشیدن آماده شود.

• برای اینکه کودک به زمان توجه داشته باشد باید خود والدین نیز نسبت به انجام دادن کارها در موعد مقرر توجه ویژه‌ای داشته باشند تا حس سر وقت انجام دادن کارها به کودک منتقل شود. لازم است والدین نسبت به زمان اذان و اقامه نماز در اول وقت آن برنامه‌ریزی داشته باشند و اهمیت آن را به فرزندان القا کنند. لازم نیست که به صورت مستقیم مطلبی را به او بگویند. همین که او ببیند پدر و مادر

فرزندانشان می‌کنیم پایبند هستیم؟ و برای کارهای خود زمانبندی و برنامه‌ریزی داریم؟ آیا آنها نحوه برنامه‌ریزی، مراقبت و ارزیابی از آن را از والدین و مربیان خود می‌بینند؟ آیا تقید و تعهد در برنامه‌ریزی و اجرای درست آن را می‌آموزند؟! بدیهی است که اگر والدین خود اهل توجه به زمان و زمانبندی نباشند و این موضوع به عنوان یکی از موضوعات بارز در خانواده مطرح نباشد نمی‌توان انتظار داشت که فرزندان آن خانواده اهل اهمیت دادن به زمان شوند. خانواده‌ای که اغلب اوقات سر قرارهای خود دیر می‌رسد، خانواده‌ای که به وعده‌های خود با تأخیر عمل می‌کند، خانواده‌ای که از سر سهل‌انگاری پرداخت قبوض را به تعویق می‌اندازد، خانواده‌ای که ساعت مشخصی برای خوردن وعده‌های صبحانه، ناهار و شام ندارد، پدر و مادری که ساعات طولانی غرق در تماشای تلویزیون یا سرگرم شدن با شبکه‌های اجتماعی هستند، پدر و مادری که نسبت به اوقات نماز و اذان بی‌توجه هستند و ... چطور می‌توانند انتظار داشته باشند فرزندان آنها به موقع تکالیف مدرسه خود را انجام دهند و تا آنها را ننوشته‌اند سراغ بازی و تماشای کارتون نروند و یا نماز خود را آخر وقت نخوانند و ...

مفهوم زمان از مفاهیم انتزاعی است که کودکان در سال‌های دبستان با آن آشنا می‌شوند. مفهوم ساعت، دقیقه و ثانیه را در سال‌های آغازین دوره ابتدایی می‌آموزند. اما آیا به همان اندازه که یاد می‌گیرند فاصله بین ساعت ۱۰:۰۰ صبح را از ساعت ۸:۳۰ شب محاسبه کنند؛ آموخته‌اند که مثلاً اگر حاضر شدن ایشان برای رفتن به مدرسه ۳۰ دقیقه و صبحانه خوردن هم ۲۰ دقیقه و مسیر رسیدن به مدرسه هم ۳۰ دقیقه طول بکشد پس باید یک ساعت و بیست دقیقه قبل از زنگ مدرسه از خواب بیدار شوند؟! مفهوم زمان عبارت است از لحظه‌هایی که زندگی انسان در آن جاری است. گذر زمان، گذر عمر انسان است و هر ثانیه که طی می‌شود دیگر باز نمی‌گردد. از طرفی دیگر هر کاری برای خود زمان اختصاصی دارد که در غیر از وقت آن انجامش غیر ممکن و یا به سختی قابل انجام است؛ مانند شیر خوراک که اگر تاریخ مصرف آن بگذرد دیگر قابل استفاده نیست و اجل آن سر آمده است! اجل به پایان مهلتی گفته می‌شود که برای یک شی در نظر گرفته می‌شود. عمر انسان هم اجل دارد در این مهلت معین توانایی انسان برای انجام دادن کارها یکسان نیست! دوران قوت و توانمندی فرصت اندکی است که اگر از آن به خوبی بهره‌برده نشود، ذخیره انسان برای دوران ضعف (پیری) و پس از مرگ او ناچیز خواهد بود. به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام تباہ کردن فرصت مایه اندوه است^۱.

شایسته است والدین و مربیان به این موضوع به عنوان یک موضوع حیاتی در زندگی کودک و نوجوان نگاه کنند و برای آن برنامه‌ریزی مشخصی داشته باشند و در آموزش‌های دوران دبستان به درک و اهمیت مفهوم زمان و اجل بپردازند. همه کارها و فعالیت‌های روزمره ما در بستر زمان صورت می‌پذیرد. بنابراین از هر فرصتی می‌توان به نحوی خلاقانه و هنرمندانه برای توجه دادن فرزندان به زمان بهره برد. اما باید به این نکته توجه داشت که اهمیت به وقت و زمان باید در سیره عملی والدین و مربیان نهادینه باشد و گر نه القاء این اهمیت به کودک و نوجوان غیر طبیعی و ناخالصانه خواهد بود.

در این شماره برخی از این فرصت‌ها را در قالب راهکارهای زیر به والدین معرفی می‌نمایم.

* مرحله دوم: توجه کودک به زمان و اجل.

در مقطع اول (سه سال اول ابتدایی) راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود. لازم به تذکر است این راهکارها اختصاص به مقطع اول نداشته و قابل کاربرد در مقطع دوم این دوره هم می‌باشد:

• کودک را در کاشت یک گیاه مثلاً لوبیا یا سبزه عید مشارکت دهید. به گونه‌ای که وی مسئولیت مراقبت و سرزدن و آب دادن به آن برعهده بگیرد و متوجه تغییرات آن در طی روزها بشود. همچنین می‌توانید در یک حالت مقایسه‌ای یک بار دانه‌های گندم یا عدس یا هر گیاه دیگری را با توجه به شرایط صحیح رشد آن و همزمان همان دانه را در شرایط غلط رشد آن نگاه‌داری کنید تا فرزندتان ببیند که اگر دانه‌های گندم یا عدس بیشتر از مدت زمانی در آب همانند می‌گندند. این کار برای درک مفهوم اجل است.

• در عرف و به‌ویژه در شرع ما برخی از ایام و ساعات خاصیت ویژه‌ای دارند که سفارش اکیدی به توجه و بهره‌مندی از آنها شده است. مثلاً شب‌های جمعه، روزهای جمعه، روز عرفه، شبهای قدر، اعیاد فطر، قربان و غدیر، سحرها، ایام ماه مبارک رمضان، لحظات طلوع و غروب خورشید، هنگام بارش باران و ... لازم است والدین در باب اهمیت این روزها و شب‌ها و سفارشات که نسبت به اعمال در آن ایام و ساعات شده است آگاهی کسب کرده و از فرصت‌های گوناگون برای القای اهمیت آن به فرزندان بهره‌برند. تا زمینه‌ای فراهم شود که به تدریج برای کودک هم این ساعات و ایام موضوعیت پیدا کرده و مهم شود. حس کند این روزها و شب‌ها خاص است و با باقی ایام تفاوت دارد. همین‌که در شب‌های قدر خانواده برای شرکت در مراسم دعا و قرآن برنامه داشته باشند این توجه را در کودک ایجاد می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام برای بهره‌مندی و درک این ساعات پربرکت توسط فرزندان خود در طول روز آنان را می‌خواهاند تا در شب بتوانند بیدار بمانند. این الگو به ما نشان می‌دهد نه تنها نباید نسبت به درک ایام و ساعات خاص توسط فرزندان خود بی تفاوت باشیم بلکه باید برنامه‌ریزی مشخصی داشته باشیم و نگوییم که حال او بچه است چه درکی از اهمیت شب قدر یا سحر رمضان دارد؟! البته که متناسب با توان درک او می‌توان درباره خواص این ساعات و شب‌ها هم گفتگو کرد.

• در رابطه با زمان، اجل و عمر زندگی انسان نکات ظریف و زوایای مخفی وجود دارد و از سوی خدای متعال قوانینی در عالم هستی حاکم است. مثلاً اینکه صله رحم سبب طول عمر می‌شود، یا ظلم کردن از عمر انسان می‌کاهد، درک بین‌الطووعین موجب برکت در وقت و کارهاست یا این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام: «برکت عمر در حسن عمل است». دانستن این قوانین، زوایای مخفی و توجه و عمل کردن به آن موجب بهره‌مندی هرچه بیشتر انسان از عمرش خواهد بود. انتظار نمی‌رود که با آموزش این مطالب به کودک و نوجوان، وی به عمق مطلب پی برده و به کار ببندد اما همین که این مطالب به گوشش آشنا باشد و در سیره عملی والدین خود ببیند که برای صله رحم ارزش ویژه‌ای قائلند و با اعتقاد به برکت عمر، آن را انجام می‌دهند یا باور والدین این است که برکت زیادی در وقت بین‌الطووعین نهفته است و آن زمان را درک کرده و برای باقی روز توشه برمی‌گیرند؛ همین سبب می‌شود که در ذهنش جایی برای این مطالب باز شود و در باورمندی و ان‌شاءالله عمل آینده او بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

• زمان مهمانی‌ها و دور هم جمع شدن بچه‌ها در جمع‌های خانوادگی و دوستی را مغتنم بشمارید. به جای اینکه بچه‌ها را رها کرده تا در حلقه‌های خود سرگرم بازی‌های موبایل و تبلت شوند؛ بهتر است از این فرصت برای شنیدن حکایت‌های شیرین و عبرت آموز از بزرگان خانواده یا انجام بازی‌ها و مسابقه‌های شاد و مفید بهره‌برید.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸

۲. بركة العَمْرِ فِي حَسَنِ الْعَمَلِ. (تصنيف غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۰۹).

خود همیشه وقت اذان که فرا می‌رسد کار خود را رها می‌کنند و برای نماز یا رفتن به مسجد آماده می‌شوند این القارا در او ایجاد خواهد کرد.

• می‌توانید با همسر خود در خانه درباره برخی از کارهایی که مهلت و اجل مشخصی برای انجام دارد گفتگو کنید به گونه‌ای که کودک در معرض شنیدن آنها باشد. مثلاً پرداخت قبوض در موعد مقرر، مصرف شیر پیش از تاریخ انقضای آن، ثبت نام در برنامه‌ای خاص پیش از اتمام مهلت آن و ... به نظر شما آیا بین کودکی که مدام در معرض سیره والدین خود که از روی نظم و دقت در زمان است قرار داشته با کودکی که در فضایی از هرج و مرج و عجله و نگرانی در کارها قرار دارد تفاوت وجود ندارد؟

• از آنجا که کودک و نوجوان در این دوره قادر به تدبیر امور خود نیست ممکن است گاهی فرصت‌های عمر او بیهوده سپری شود. بنابراین والدین و مربیان باید توجه داشته باشند که فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که برای کودک در نظر می‌گیرند هدفدار بوده و القای بیهودگی در آن صورت نگیرد. بخصوص در مقطع اول این دوره که بازی‌های کودکانه نمود بیشتری دارد؛ باید نوع بازی‌هایی که برای کودک انتخاب می‌شود هدفدار بوده و مفید باشد و در درجه اول پدر و مادر و در درجه دوم کودک این تصور را نداشته باشند که این بازی فقط سرگرمی و گذران وقت است. همچنین این دوره زمان کسب آموزش‌ها و مهارت‌های لازم است. توجه به ورزش، برنامه انس و حفظ قرآن، مطالعه داستان و شعر، آموزش خط و خوشنویسی و ... برنامه‌هایی هدفدار و مفید هستند که والدین می‌توانند زمینه علاقه کودک به این آموزش‌ها را فراهم کرده و در این حیطه آنها را تشویق کنند. در ادامه توضیحات مختصری درباره هر یک از اینها می‌دهیم.

- توجه به ورزش در این سنین موجب شادابی در سایر دوره‌های زندگی می‌شود و استمرار ورزش در سنین بالاتر ضروری‌تر می‌شود. ضمن اینکه پرورش جسم انسان در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی موجب سلامت هرچه بیشتر دوران میانسالی و پیری است.

- برنامه انس و حفظ با قرآن ضمن جذاب بودن باید با توان حافظه و رغبت کودک تنظیم شود. چنین برنامه‌هایی به طور طبیعی نورانیت قرآن را در او تثبیت خواهد کرد و زمینه‌های هدایتی را فراهم می‌نماید.

- از فواید آموزش خط و خوشنویسی به جز بهره‌مندی صحیح از اوقات، تمرکز ذهن و کسب آمادگی برای مهارت‌هایی است که به آموزش خط وابسته است.

- برنامه‌های مطالعاتی چون شعر، داستان و حکمت‌ها سبب تقویت خیال و تفکر کودک و نوجوان می‌شود. همچنین مطالب پندآموز به صورت تمثیل و در قالب مثال بهتر در ذهن تثبیت می‌گردد.

در مقطع دوم (سال‌های چهارم تا ششم ابتدایی) راهکارهای زیر نیز پیشنهاد می‌شود:

• در این سال‌ها کودک و نوجوان از نظر توانایی خواندن به مرحله‌ای رسیده است که بتواند تاریخ تولید و انقضای مواد غذایی را از روی بسته‌بندی آنها بخواند بنابراین می‌توانید هنگام خرید توجه او را به خواندن آنها جلب کنید و از او بخواهید پیش از پایان مهلت آن، آنها را مصرف کند.

• هنگامیکه با مفهوم ساعت، دقیقه و ثانیه و تائیه در درس ریاضی آشنا می‌شوند می‌توان با کمک خود او به ساخت یک کاردستی ساعت با عقربه‌های متحرک اقدام کنید و بسیاری از کارهای او را با آن تنظیم کنید توجه داشته باشید این کار با اکراه و سختگیری صورت نگیرد بلکه در قالب بازی وازروی نشاط و میل انجام پذیرد.

• می‌توانید مسئولیت یادآوری برخی از کارها در موعد مقرر را به او بسپارید. مثلاً زمان دادن دارو به برادر یا خواهر کوچکترش.

تجرباتی از چالشهای حافظین قرآن؛ افقهای برای اصلاح روند حفظ

شماره ۱۲۹، ۱۱ مهر ۹۴

زمانی نه چندان دور در کشور- حوالی دهه ۶۰- تعداد حافظین کل در کشور شاید بیش از انگلستان دو دست نبود، اما امروزه به برکت حاکمیت دینی، تأکيدات مقام معظم رهبری و مجاهدت های اساتید در این حوزه؛ وضعیت دگرگون شده و آمارهای امیدوارکننده ای شنیده می شود. الحمدلله امروزه به برکت این تلاش ها، جامعه حفظ ظرفیت تعیین افقی با ده میلیون حافظ را توسط مقام معظم رهبری پیدا کرده است. لیکن هنوز تا افق مذکور فاصله زیاد است و با سرعت و گستره فعلی فعالیت ها تحقق این افق دور به نظر می آید.

علاوه بر این جریان حفظ همانند هر جریان دیگری با چالش هایی مواجه است که عدم تأمل در آنها و برنامه ریزی متناسب، تحقق این افق با تأخیر همراه خواهد بود. در سلسله متن ها با عنوان حفظ تدریجی محور که به بررسی جریان حفظ قرآن در کشور می پردازد، تلاش شده تا با نگاه علمی، ضمن آسیب شناسی وضعیت موجود، پیشنهادهایی در مسیر ارتقای کمی و کیفی حفظ قرآن و نزدیکی به وضعیت مطلوب ارائه گردد.

۱

... قرآن آموزی می گفت «رفته بودیم کلاس حفظ برای اینکه سوره ای از قرآن را حفظ کنیم؛ در تمام جلسات، از ابتدا تا آخر کلاس تنها آیات سوره را تکرار می کردیم تا حفظ شویم؛ تکلیف جلسه هم تکرار آن آیات در منزل برای ارتقای کیفیت حفظ بود؛ یک روز به استاد گفتم «آخر قراره از این تکرارها به کجا برسیم؟»؛ فرمود: «به حفظ سوره»؛ گفتم «آخه به صرف تکرار که ما نمی تونیم در زندگی از سوره استفاده ای کنیم؛ بهتر نیست کمی از مفاهیم سوره هم برامون بگید؟»؛ فرمود: «با توجه به اینکه حفظ نظم خاصی می طلبه؛ ما باید طبق برنامه پیش بریم؛ فرصت پرداختن به مفاهیم نیست؛ چون حفظ لطمه می بینه» و خلاصه تا آخر جلسات ما به کاری جز تکرار جمعی نپرداختیم؛ راستی الان سوره را به علت عدم تکرار کافی در حافظه ندارم، جز چند کلمه! واقعیتش دیگر دلیلی برای حفظی که مبتنی بر تکرار صرف باشه و تأثیر مستقیمش را نتونم در زندگی ببینم؛ نمی بینم... شاید پر بیراه نباشد، حرفی که

حقیقتاً دردناک است....

۲

حافظی که در نوجوانی قرآن را حفظ کرده بود و حالا در عنفوان جوانی زمان تثبیت محفوظاتش بود، می گفت: «راستش را بخواهی، زمانی که قرآن را در کلاس حفظ می کردیم، برایم شیرین بود، می گفتند آیات را تکرار کن تا حفظ شوی؛ بعد که گفتیم الحمدلله حافظ شدیم؛ گفتند نه آگه هر سوره را که حفظ کردی تا مدتی تکرار نکنی فراموش می کنی، برنامه مرور و تکرار محفوظات... بعد که حفظ کل قرآن تموم شد؛ گفتیم دیگر حافظ کل شدیم؛ گفتند آگه روزانه سه جزء تثبیت نکنی فراموش می کنی، می دانی روایات چه عقوبتی را برای کسی که قرآن را فراموش کرده، ذکر کرده اند؟... و اکنون من مانده ام با عنوان حافظ کل، بدون برنامه تثبیت و اطرافیانی که مدام از من می پرسند تثبیت می کنی؟ مبادا فراموش کنی؟ امسال مسابقات، چند جزء شرکت می کنی؟ و یک سؤال بی پاسخ که چرا ما باید تحت فشار بیرونی و ترس درونی از عقوبت برنامه دائمی برای تکرار بدون خروجی محفوظات داشته باشیم؟ تثبیتی که طی آن در هر آیه باید همه حواسم به این باشد که آیه بعد را درست بخوانم! دیگر برایم شیرین نیست...»... شاید پر بیراه نباشد، حرفی که حقیقتاً دردناک است....

۳

... طلبه ای فاضل و حافظی که اکنون مسئول مؤسسه ای قرآنی است، می گفت: «در تحقیقی میدانی به این نتیجه رسیده ایم که میانگین ثبت نام کنندگان در کلاس های حفظ کل ۳۰ نفر بوده، ۵۰ درصد این افراد بعد از چند جلسه اول ریزش کرده و تنها ۱۵ نفر می ماندند؛ از این افراد ۳۰ درصد حافظ کل می شوند و ۱۰ نفر ناکام می مانند، و از این ۵ نفر ۲ نفر برنامه تثبیت داشته و حافظ کل می ماندند و از این ۲ نفر یک نفر در مسابقات و ارزیابی های رایج موفق شده و به ویتترین جامعه قرآنی می پیوندد و مردم تنها همان یک نفر را دیده و با آن تصویر اولیه در کلاس های حفظ شرکت می کنند؛ حال آنکه کسی از ۲۹ نفر دیگر اطلاعی ندارد...»... شاید پر بیراه نباشد، آماری که حقیقتاً دردناک است....

۴

مسئول سازمان تبلیغات اسلامی شهرستانی می گفت: «وقتی از مؤسسات قرآنی شهر آمار حفظ کل گرفته می شود، آمار امیدوارکننده است؛ لیکن وقتی از مؤسسات خواسته می شود حافظ خود را در مسابقات حفظ کل شرکت دهند؛ در کل شهرستان حافظ کلی برای مسابقات معرفی نمی شوند؛ نهایتاً در ۱۰، ۵ یا ۱۵ جزء شرکت می کنند...»... شاید پر بیراه نباشد، اظهارنظری که حقیقتاً دردناک است....

۵

روزی در یکی از مساجد تهران انبوهی از حافظان نوجوان و جوان را دیدم، به شهرمان بالیدم که با این انگیزه حفظ و تثبیت می کنند، به یکی از مسئولین جلسه - که از قضا آشنا بود- گفتم «چه عامل برانگیزاننده ای توانسته تا این حد مؤثر واقع شود؟» گفت «تشویق بیرونی، جلسه بانی خصوصی دارد و استاد به هر حافظی که بتواند سؤالات را به درستی و دقیق پاسخ دهد، مبلغ قابل توجهی هدیه می دهد!» گفتم «این تشویق بیرونی از کی قطع می شود؟» گفت «الحمدلله قطعی ندارد!» گفتم «ایجاد توقع نمی کند؟» آرام در گوشم گفت: «وای از روزی که این هدیه ها و امتیازها قطع شود!»... شاید خیلی دور نباشد، ماجرابی که حقیقتاً دردناک است....

۶

یکی از داورین مسابقات حفظ می فرمود: «در اغلب مسابقات حفظ، باشکوه برگزار شدن مسابقه دغدغه اول مسئولین برگزاری است؛ مسابقات بستری برای عرضه علم و اخلاق قرآنی نیست. گاهی اوقات در مسابقات حفظ که داور بودم، حافظین به نحوه داوری اعتراض دارند، مثلاً به نمره حسن حفظ که نباید ۸۰ می گرفتند و بلکه ۸۲ می شدند؛ چون ۲ نمره از نفر بالاتر که جایزه ای مادی به او تعلق گرفته، کمتر شده و گهگاه این اعتراض ها به پرخاش و مناقشه می انجامد!» گفتم «واقعاً؟» گفت «داخل یکی از ادارات دولتی مسابقات حفظ یکی از سوره ها برگزار شد با جوایز نقدی قابل توجه؛ فرد سؤال کننده از خود مسئولین فرهنگی اداره بود؛ در تمام این مسابقه تنها از آیه اول تا ۱۰ سوره سؤال

شد»... شاید خیلی دور نباشد، ماجرای که حقیقتاً دردناک است....

۷

یکی از دانشگاهیان در واکنش به اضافه شدن نخبگان قرآنی از جمله نفرات اول مسابقات حفظ کشور، به بدنه بنیاد ملی نخبگان کشور می‌پرسید «اگر یکی از ملاک‌های نخبگی، توانایی فرد نخبه برای حل معضلات کشور است؛ حافظین توان حل کدام قسم از مشکلات کشور را دارند؟»... شاید خیلی نابجا نباشد، سؤال که حقیقتاً دردناک است....

....

آسیب‌های فوق برای بسیاری از فعالین و دلسوزان

جریان حفظ در کشور ملموس است؛ به گونه‌ای که مانع حرکت شتابان این جریان به سمت افق‌های پیش رو و تحقق مطالبات مقام معظم رهبری در خصوص حفظ شده است. در سوره مبارکه بقره برخی جریانات اجتماعی به دلیل آنکه قوانین و معیارهای عمل خود را مبتنی بر تعالیم وحیانی تنظیم می‌کردند، دچار اصرار یا محدودیت‌هایی که سنگینی در حرکت را به دنبال دارد، می‌شدند. در واقع این آسیب‌ها حاکی از تکلف‌ها و اصرارهایی است که از سرعت جریان‌سازی حفظ در جامعه کاسته است.

در ادامه مجاهدت‌های پرچم داران جریان حفظ

کشور طی چند دهه گذشته، به نظر می‌آید دیگر زمان آن رسیده تا ضمن رهایی از قید و بندهایی که برخی از آنها ناشی از الگو گرفتن‌های مقلدانه از جریان حفظ در سایر کشورهای اسلامی است؛ با تمسک به قرآن و عترت علیهم‌السلام معنای حفظ قرآن باز تعریف شده، افق‌های پیش روی حافظین و نقش آفرینی آنها در جامعه متناسب با تعالیم کتاب و رسول تعیین شده، برای تحقق این افق‌ها برنامه‌ریزی شده و با توجه به تعریف حفظ و افق‌های آن، در فرایند حفظ، مرور، تثبیت، ارزیابی و برگزاری مسابقات حرکتی رو به جلو اتفاق افتد.

مدرسه علوم انسانی (عبودیت عبادالرحمن)

چیستی و چرایی استرس رزم و چگونگی کنترل آن بر اساس سوره مدنی

نشریات شماره ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳؛ مهر و آبان ۹۴

مقدمه:

استرس رزم و مدیریت آن یکی از موضوعات جدید در روانشناسی است که دستاوردهای آن با هدف بهبودبخشی به عملکرد نیروهای درحال رزم و پیشبرد هرچه بهتر اهداف جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

استرس رزم به استرس و فشار روانی شدیدی گفته می‌شود که در موقعیت جنگ تجربه شده و از طریق نشانه‌هایی در رزمندگان قابل شناسایی است که با نشانگان عادی استرس می‌تواند متفاوت باشد مانند تغییر دیالوگ‌ها، بهانه‌جویی‌ها، فرار از صحنه و القائات منفی. کنترل این استرس می‌تواند موقعیت‌های پیش از رزم، حین رزم و پس از آن را دربرگیرد. این تقسیم‌بندی از آیات قرآن قابل احصا است. در حقیقت استرس رزم، شرایطی است که در آن اتفاقات عرصه زندگی به سرعت و با شدت بیشتری جریان دارد؛ مواجهه با خطرات، تهدیدها، مشاهده وقایع ناخوشایند و دلخراش، بدعهدی‌ها، کید و نیرنگ، حملات دشمن، فشارهای خارجی، مشکلات جسمانی، تغییرات در برنامه‌های زندگی، تردید در باورها و به طور کلی مواجه شدن با انواع زیادی از فشارها در موقعیت رزم دیده می‌شود که می‌تواند عامل ایجاد اختلال در نیروها شود.^۱

موقعیت‌های بروز و کنترل استرس رزم

هر رزمی تا رفع فتنه از عالم به سه موقعیت قابل تفکیک است:

موقعیت اول، قبل از رزم، که مرحله آمادگی و گسیل یافتن نیروها به سمت رزم است.

موقعیت دوم، حین رزم، که مرحله عملیات و تاختن به قلب دشمنان است.

موقعیت سوم، بعد از رزم، که مرحله آماده شدن برای رزم بعدی است.

استرس در موقعیت قبل از رزم:

استرس در موقعیت قبل از رزم حالت درونی‌تر و مخفی‌تری دارد. حتی ممکن است افراد به زبان ادعای حضور همه جانبه و مقتدرانه در صحنه رزم را داشته باشند، اما در موقعیت عمل از آن فرار کنند (سوره مبارکه صف). وجود چنین وضعیت‌هایی ضربه‌های سختی را به صف مستحکم در برابر دشمن وارد خواهد کرد. به همین دلیل لزوم شناسایی چنین افرادی ضروری است زیرا در عرصه رزم ممکن است به صورت یاری‌کننده‌های دشمن عمل کنند.

با وجود مخفی بودن استرس در پیش از عمل، می‌توان آن را در موقعیت‌هایی مورد شناسایی قرار داد. از جمله (سوره مبارکه توبه):

در مواجهه با لزوم برنامه‌ریزی درباره موضوع رزم در مواجهه با ترجیح رزم بر شئون دیگر زندگی در مواجهه با تأکید بر ضرورت رزم در جامعه در مواجهه با اقبال و اقدام داوطلبانه نسبت به رزم در مواجهه با پرورش صفات درونی لازم برای رزم در مواجهه با اغواگری‌های دشمنان

۱-۲. موقعیت استرس حین رزم

استرس در حین رزم دارای تظاهرات شدیدتری است. هم در مواجهه با اتفاقاتی که در صحنه جنگ رخ می‌دهد و هم در مواجهه با اتفاقاتی که برای خود فرد روی می‌دهد. از جمله این موقعیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (سوره مبارکه آل عمران):

رویارویی با دشمن،

رویارویی با ادوات رزم،

رویارویی با کشته‌ها و زخمی‌ها،

رویارویی با خشونت‌های مربوط به صحنه جنگ،

رویارویی با انواع و تغییرات در دستورات مافوق،

رویارویی با اختلاف میان هم‌زمان،

رویارویی با ناهماهنگی‌های موجود در هنگام عمل

از سوی جبهه خودی،

و ...

۱-۳. موقعیت استرس بعد از رزم

استرس در موقعیت‌های بعد از رزم به دلایل مختلفی چون موارد زیر می‌تواند رخ دهد (سوره مبارکه آل عمران):

از دست دادن موقعیت‌های مادی و ظاهری زندگی،

از دست دادن دوستان یا خانواده،

مجروح شدن،

اسیر شدن،

بی‌خبری از وضعیت خانواده،

در شماره بعد چگونگی بروز استرس رزم مورد بررسی قرار خواهد گرفت

چگونگی بروز استرس

استرس بهینه به طور کلی، عامل انگیزش و حرکت است در شرایطی که استرس به اوج می‌رسد می‌تواند موجب تخریب عملکرد و عدم حصول نتیجه شود. استرس رزم یکی از موانع پیشبرد اهداف جنگ است. این استرس به شکل‌های مختلفی بروز می‌یابد. تغییر لحن صدا، رفتارهای پرخاشگرانه، بهانه جویی‌ها، عقب‌نشینی و فرار از صحنه، بی‌اعتنایی به فرمانده و سستی و کسالت از جمله نشانه‌ها بروز استرس در میان رزم‌جویانند.

جنگ یکی از موقعیت‌هایی است که در آن استرس به اوج می‌رسد. اتفاقات و تغییرات در جنگ به سرعت رخ می‌دهند و یکی پس از دیگری برای فرد ظاهر می‌گردند. اگر فرمانده و رزمنده از پیش برای مواجهه با موقعیت‌های مختلف رزم آمادگی نداشته باشند، ممکن است دچار لطمات زیادی شوند. بی‌خوابی‌ها، گرسنگی‌ها، جراحت‌ها، کاهش انرژی و توان جسمانی، مشاهده توان دشمن، اسارت، دیدن صحنه‌های فجیع، تهدید زندگی، شرایط سخت محیطی و آب و هوایی و صدها عامل فشارزای دیگر از جمله عوامل استرس‌زایی هستند که لازم است برای نحوه مواجهه با آن‌ها از قبل برنامه ریزی شود. در دنیای امروز، با وجود مطالعات فراوان و صرف بودجه‌های کلان برای تحقق مدل‌های علمی، استرس جنگ هم‌چنان به عنوان معضل و بحران در پیش‌روی کشورهای توسعه‌یافته و بعضاً جنگ افروز در دنیا باقی‌مانده است. آمار روزافزون خودکشی، انواع تجاوز به حقوق مردم و غارت اموال جنگ‌زدگان، بی‌اخلاقی‌ها، عقب‌نشینی و فرار از جنگ، روابط ناسالم نیروها، ابتلا به انواع اختلال‌های روانی مانند افسردگی، استرس پس از ضربه، فوبی‌ها و انواع اضطراب‌ها، سوء مصرف مواد در بین نیروها و پایین آمدن کفایت و کارآمدی نیروها و وابستگی شدید به ادوات جنگی و نه خود، از نشانه‌های عدم کارایی لازم این مدل‌هاست. در مقابل، با وجود سانسور شدید خبری از سوی مستکبران عالم، همواره جلوه‌های بدیع و حیرت‌آوری از شجاعت، دلیری، بی‌باکی و قدرت فوق‌العاده نیروهای مسلمان در دنیا خلق می‌شود که با وجود ادوات جنگی و سلاح‌های بعضاً ضعیف، مرگ را به سخره گرفته و در میدان‌های نبرد، دلاورانه و با اتکا به خداوند متعال جنگیده و به شهادت می‌رسند. به این ترتیب ایمان به خدا و اعتماد به او که هم‌اکنون گمشده دنیای مدرن است، مهم‌ترین عاملی است که رزمنده را تا پای جان به صحنه می‌کشاند و بسیاری از استرس‌های بالقوه را برای او خنثی و فراتر از آن، تبدیل به سکنه می‌کند. بر اساس موقعیت‌های مختلفی که برای فرد در میدان رزم پیش می‌آید، چگونگی بروز استرس نیز متفاوت است. که در موارد زیر می‌آید:

۲-۱. چگونگی بروز استرس قبل رزم

استرس قبل رزم به صورت زیر بروز پیدا می‌کند: (سوره مبارکه توبه)

اهمال و بی‌اهمیتی نسبت به رزم و عدم برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه درباره آن
ترجیح خانواده، تجارت و زندگی راحت بر لزوم رزم
ترس از توجه دادن ولی به لزوم مبارزه در راه خدا
بهانه‌تراشی‌های مختلف برای اهمیت دادن به
پست‌های پشت جبهه و عدم مواجهه رو در رو با
دشمن

ترس از از دست دادن موقعیت‌ها و منافع فعلی زندگی
دچار وسوسه‌های دشمن شدن

۲-۲. چگونگی بروز استرس حین رزم

این استرس به صورت‌های زیر بروز پیدا می‌کند: (سوره مبارکه آل عمران)

اختلاف با دیگران در نحوه مدیریت صحنه یا انجام
عمل‌های لازم
فرار از صحنه

پشت کردن به دشمن در صورتی که لزوم رویارویی و
از بین بردن آن وجود دارد

ابراز ضعف در برابر دشمن

فال بد زدن و انتظار برای اتفاقات بد را در خیال
پروراندن

ایجاد اذیت و آزار نسبت به هم‌رزمان

۲-۳. چگونگی بروز استرس بعد رزم

بروز این استرس نیز به صورت زیر است:

به هم ریختگی در وضعیت خانوادگی

رویگردانی از باورهای گذشته و پشیمانی

ابراز ضعف و خستگی از ادامه مبارزه

واماندگی از ادامه زندگی در شرایط جدید

درماندگی به دلیل صدمات جسمی و مال وارده

و...

در شماره بعد با مدل‌های مقابله با استرس رزم از
سوره‌های قرآن آشنا می‌شویم

مدل‌های مقابله با استرس رزم

داشتن مدل برای مقابله با استرس به معنای داشتن
روش‌هایی مشخص و قابل انعطاف و نیز قابل
انتقال به فرماندهان است. ضرورت این امر وابسته
به موارد زیر است:

ضرورت مقابله سریع و به هنگام با استرس رزم
ضرورت روش‌مند بودن این مقابله

پیچیده بودن عوامل و دلایل استرس
تنوع افراد مبتلا به استرس به ویژه در مواقع بحرانی

مدل مقابله با استرس در سوره مبارکه آل عمران با

تاکید بر ویژگی‌های فرمانده لایق:

نقش فرمانده در سوره آل عمران بسیار مورد تاکید
قرار گرفته است. لازم است فرماندهان رده بالا، در
انتخاب فرماندهان رده پایین تر ملاک‌های انتخاب
قرآن را در نظر داشته باشند. فرمانده باید:

در برنامه‌ریزی‌ها، تدابیر و کارها خود پیش قدم
باشد.

در برخورد با نیروها نرم خوی و اهل انعطاف باشد.
رقیق القلب باشد.

بخشاینده باشد و توان چشم‌پوشی از خطا را داشته
باشد.

اهل خیانت نباشد و سابقه خیانت نداشته باشد.

ویژگی‌های محسنانه داشته باشد.

قدرت کلامی و احتجاجی داشته باشد یعنی بتواند
در موقعیت‌های مختلف با تبیین گزاره‌های محکم
و حقیقی استرس رزم را در نیروها خنثی کند.

مدل‌های مختلف احتجاج را (و نه فقط یک مدل)
در برخورد با نمودهای ضعف باوری نیروها مورد
استفاده قرار دهد.

در مورد باورهای نیروها به آن‌ها هشدار دهد و
انگیزه‌سازی کند.

برای چگونگی اجرای تاکتیک‌های جنگی از نیروها
مشورت بگیرد.

در همه عملیات‌ها به خداوند توکل کند و کارها را
به او واگذار کند.

در صورتیکه ویژگی‌های بالا در فرماندهان وجود
داشته باشد، اثرات فوق‌العاده‌ای بر ولایت‌پذیری
و الگوگیری نیروها خواهد گذاشت. به این ترتیب
استرس با نوع واکنش فرمانده به راحتی در نیروها
خنثی گشته و تبدیل به فرصتی بهتر برای رزم
می‌شود.

مدل سوره مبارکه توبه با تاکید بر ویژگی‌های

فرمانده لایق:

موضع‌گیری محکم و مشخص نسبت به دشمن و
دوست: سخت‌گیری نسبت به دشمن و مهربانی و
رأفت نسبت به دوستان^۲.

کسی باید فرمانده شود که

دیگران برایش مهم بوده و نسبت به وضعیت زیر
دستانش آگاه و حساس باشد

از اینکه زیر دستانش به رنج بیافتند برایش سخت
باشد

و نسبت به هدایت آنها حریص باشد.

در عین حال در مواجهه با دشمن نسبت به آنها

سخت گیر بوده و نرمی از خود نشان ندهد.

چنین فرماندهی معیار مشخصی برای برقراری روابط سازمانی خود دارد و آن معیار عبارت است از پذیرش مبانی اعتقادی یا عدم پذیرش آن. افرادی که مبانی اعتقادی را پذیرفته و نسبت به آن تسلیمند مورد رحمت و رافت خود قرار می‌دهد و هر کس از این دایره خارج است چه آنان که علنا مواضع خود را اعلام کردند (کفار) و چه آنان که در خفا مخالفت و کارشکنی کرده‌اند (منافقین) نسبت به آنان سخت گیر خواهد بود. به وسیله همین موضع گیری صریح و مشخص دیگران (زیر دستان) دوست و دشمن را می‌شناسند. فرمانده لایق کسی است که خدا برای کافی باشد و

بر او توکل کند.^۲

چنین فردی هیچ قدرتی نمی‌تواند او را بترساند و موجب شود از موضع گیری‌های خود کوتاه بیاید زیرا خدا تنها منبعی است که هیچ تغییر و تحولی در او راه ندارد پایگاهی محکم که بر همه چیز تسلط دارد و می‌توان بر آن تکیه کرد.

۱. شناسایی این استرس در قرآن کریم با روش موضوعی صورت گرفت. به این ترتیب از ابتدای قرآن، آیات مربوط به موضوع رزم در سوره‌های مختلف قرآن (مانند سوره بقره، آل عمران، محمد ﷺ، توبه، انفال، حشر، صف، احزاب و فتح) مورد شناسایی قرار گرفت و سپس مجموع آیات مطالعه و مولفه‌ها از آن‌ها استخراج گردیدند.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرَ﴾ (۷۳) ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است (۷۳) ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱۲۸) قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است (۱۲۸)

۳. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (۱۲۹) پس اگر روی برتافتند بگو خدا مرا بس است هیچ معبودی جز او نیست بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است (۱۲۹)

مدل کنترل استرس رزم بر اساس سوره مبارکه احزاب

نشریه شماره ۱۳۵، ۳۰ آبان ۹۴

خداوند در آیات ۹ تا ۲۵ سوره احزاب کسانی را که با ایمان تصدیق ربوبیت او را کردند، امر به یادآوری زمانی سخت که لشگرهای عظیم به آنها هجوم آورده بودن می‌کند. این واقعه آنقدر سخت و طاقت فرسا بوده که می‌توان آن را میزانی برای سنجش ایمان افراد در نظر گرفت. بسیاری افراد در این زمان به ایمان قبلی خود وفادار نماندند و به سمت خطوط نفاق گراییدند.

افراد در جامعه مسلمین طبق آیات در مواجهه با این واقعه سخت به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ منافقین، افرادی بیمار دل (فی قلوبهم مرض) و مومنین.

در این جنگ نهایت درجه شدت استرس اتفاق افتاده است، زیرا همه جبهه کفر در برابر مسلمانان صف‌آرایی کردند و متحد شدند و برای حمله برنامه‌ریزی کردند. در همین شرایط است که ایمان حقیقی از نفاق و ضعف ایمان جدا شده و نشانه‌های آن بارز می‌گردد. در ادامه به شاخصه‌های نفاق و ایمان طبق این آیات اشاره شده است.

شاخصه‌های نفاق در زمان جهاد:

۱- **سوء ظن و القاء آن:** منافقان و بیمار دلان که در یک سمت قرار گرفتند شامل افرادی هستند که در زمان هجوم لشکر عظیم به یاد وعده‌های نصرت خداوند می‌افتند و آنها را دروغ می‌پندارند و این سوء ظن را در قلب خود پنهان نمی‌دارند و در میان اجتماع مسلمانان ابراز می‌کنند. بنابراین در زمان برخورد با دشمن قدرتمند علاوه بر تدبیر برای مقابله با دشمن

باید تدابیری درمورد برخورد با ابرازات همراه با سوء ظن منافقانه نیز اندیشیده شود.

۲- **عدم وظیفه‌شناسی و القاء اهمیت وظایف دیگر به دیگران:** این افراد در زمانی که نیاز به آماده باش برای مقابله با دشمن است نیروها را به بازگشت به سمت خانه‌ها دعوت می‌کنند و نیازهای مربوط به خانه و خانواده به آنها را برایشان پررنگ می‌کنند و گروهی نیز به این گفته‌ها عمل می‌کنند و برای اجازه بازگشت به سراغ رسول می‌روند. در مواجهه با این القائات منافقانه تاسی به رسول برای تشخیص مهمترین نیاز و وظیفه نقش اساسی دارد.

۳- **سستی و ناپایداری:** منافقان و بیمار دلان برای ایمان حاضر به پرداخت هزینه نیستند و در شرایط سخت هجوم دشمن مقاومتی از خود نشان نخواهند داد. این نشان می‌دهد آنها پایبندی به باورهای خود ندارند و به دنبال شرایط پر منفعت برای خود هستند و برای خود وظیفه‌ای در قبال ایمانشان قائل نمی‌شوند (آیات ۱۴ و ۱۵).

۴- **باور های غلط:** مشکل اعتقادی جدی که به منافقان در این آیات نسبت داده شده، فراموشی محدودیت‌های تمتع دنیا است که در نهایت انتهایی دارد و سعادت ابدی در گرو پایبندی به عهدهای الهی است و فرار از آسیب دیدن در جنگ زندگی دنیا را ابدی نخواهد کرد.

بنابراین یادآوری کوتاه بودن بهرمندی در دنیا و نزدیک بودن مرگ به هر کسی می‌تواند از بروز این اشکال اعتقادی در مواقع حساس پیشگیری کند.

مشکل اعتقادی دیگر در این گروه ناچیز پنداشتن قدرت اراده الهی است که باعث می‌شود ندانند رسیدن ضرر و زیان و یا خیر و رحمت از جانب او هیچ مانعی نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین خدا را با دو صفت ولی و نصیر خوب نشناخته‌اند. و اسباب را از واسطه‌گری بیشتر می‌پندارند و از غیر نصرت می‌طلبند

شاخصه‌های ایمان در زمان جنگ:

۱- تاسی به رسول خدا در نتیجه وجود امید به خدا و آخرت‌گرایی و ذکر و توجه زیاد به خداوند.

۲- حسن ظن به خدا و رسول: مومنان راستین نیز در این معرکه سخت به یاد وعده‌های خداوند و رسولش می‌افتند و آنها را راست می‌پندارند.

اطاعت پذیری و وظیفه‌شناسی: نتیجه قرار گرفتن در موقعیت سخت حمله دشمنان و فعال شدن باور راست بودن وعده‌ها باعث بالا رفتن ایمان و اطاعت پذیری در مومنان می‌گردد. در نتیجه این افراد به وظیفه‌ای که در مورد حفظ دین خدا دارند عمل می‌کنند

راهکارهای مقابله با استرس رزمجویان:

- **تقویت باورهای مومنانه در مورد خدا، دنیا و مرگ:** از جمله ریشه‌های ترس، باورهای غلطی است که افراد در مورد خدا، دنیا و مرگ دارند که موجب واکنش‌هایی چون فرار از جنگ و بهانه‌جویی برای ترک جهاد و القاین ترس به دیگران می‌گردد.
- **افزایش ذکر خدا در رزمجویان در مواجهه با رویدادهای مختلف**

کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که متصف به حقیقت ایمان باشند، و معلوم است که چنین کسانی امیدشان همه به خدا است، و هدف و همتشان همه و همه خانه آخرت است، چون دل در گرو خدا دارند، و به زندگی آخرت اهمیت می‌دهند و در نتیجه عمل صالح می‌کنند، و با این حال بسیار به یاد خدا می‌باشند و هرگز از پروردگار خود غافل نمی‌مانند، و نتیجه این توجه دائمی، تاسی به رسول خدا ﷺ است، در گفتار و کردار. ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۶ ص ۴۳

• اولویت دادن به وظیفه دفاع از دین در برابر دشمنان به عنوان یک عهد الهی و یادآوری مسئول بودن افراد در برابر این عهد: منافقان در وقت جنگ به عهدهای پیشین خود با خدا که بعد از ابراز ایمان در قبال آنها مسئول شدند، پشت می‌کنند. شناخت این عهدها از جمله لزوم پشت نکردن به دشمن برای ایجاد روحیه مقاومت اهمیت دارد.

۱. تاسی به رسول خدا ﷺ صفت حمیده و پاکیزه‌ای است که هر کسی که مؤمن نامیده شود بدان متصف نمی‌شود، بلکه

• شناخت عقاید و اعمال منافقان و پیشگیری از تاثیرگذاری آنها بر رزمجویان: از جمله القائنات منافقان در ذهن رزمجویان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- مهم جلوه دادن وظیفه افراد در قبال خانواده خود نسبت به وظیفه جهاد.
- ۲- غیر ممکن دانستن پیروزی و تحقق وعده‌های خدا و رسول.
- ۳- تاکید روی نقاط قوت دشمن و نقاط ضعف خود و کاستن از روحیه مقاومت با ایجاد ترس از دشمن.

نقش بروز انواع بخل در ایجاد فتنه‌های متعدد اجتماعی

نشریات شماره ۱۴۶-۱۴۸ و ۱۴۸، بهمن و اسفند ۹۴

۱- مقدمه

معنای بخل

بخل^۱ در التحقیق (علامه مصطفوی، ۱۳۶۰) بخل در لغت، به معنی «میلی در فرد است که نمی‌خواهد چیزی را به کسی اعطا کند» (التحقیق، ۱۳۶۰) و در معنای اخلاقی این منع، آثار رحمت و فضل الهی را شامل می‌شود. این فضل می‌تواند هر آن چه که از جانب خداوند متعال نازل شده است باشد. به عبارت دیگر فرد بخیل دلش می‌خواهد دیگری محروم شود و به استغنا نرسد در حالیکه خودش راحتی را تجربه کند (همان).^۲ بخل منع از بسط فضل خدا و رحمتش است و منع از انتشار آثار نعمات خداوند و آلاء او در بین بندگان که با غفلت از اینکه نعمت از جانب خداست همراه است. به عبارت دیگر لوازم معنایی بخل شامل موارد زیر است:

۱- منع از اعطاء به دیگری

۲- میل به راحتی و بی‌نیازی خود

۳- غفلت از منبع نعمت

۲- معنای فتنه

فتنه^۲ در التحقیق (علامه مصطفوی، ۱۳۶۰) آن چیزی است که موجب اختلال همراه با اضطراب می‌شود و آن چیزی که اختلال همراه با اضطراب را ایجاد کرده است فتنه نام دارد. مصادیق این فتنه شامل اموال، اولاد، اختلال در نظر، زیاده‌روی و اغراق در امری، عذاب، کفر، جنون و ابتلائات می‌شود.

بین فتنه، ابتلا و امتحان تفاوت‌های ظریفی وجود دارد که طبق نظر علامه مصطفوی (۱۳۶۰) ابتلاء به معنای ایجاد تحول و انقلاب و مواجه شدن با آن است. امتحان به معنای محنت‌ها و سختی‌هایی است که انسان با آن مواجه می‌شود و باید با جدیت

سوی دیگر به جهت اینکه برای داراییهایش شأنی مستقل قائل است، دچار فخر فروشی به دیگران می‌شود.

- مختال فخور از این حقیقت غافل است که ماهیت دنیا جز فریب نیست و داراییها دچار تغییر، نقصان، نابودی و دگرگونی می‌شوند.

- بخل عامل ایجاد فتنه است. بخل فرد را دچار دوگانگی در دادن و ندادن کرده و او را دچار اختلال با اضطراب می‌کند. این فتنه مانعی در مسیر اعطاء به دیگران شده و برای مثال در شرایط قبل از فتح منجر به عدم اعطاء می‌شود.

- گسترش بخل ورزی در جامعه منجر به بی‌عدالتی و نسبت به قشر مردم موجب ایجاد شکافهای اقتصادی و طبقاتی در جامعه شده و بی‌عدالتی را گسترش می‌دهد.

تعریف فرآیندی از بخل در سوره مبارکه حدید:

بخل صفت و ویژگی پایه‌ای است که با ایجاد غفلت از منبع نعمت، می‌تواند موجب شکل گیری صفات ناپسند دیگری مانند مختال فخور در جامعه شود و بروز نشانه‌دهنده غفلت از صفات و افعال خدا، حقیقت فریبنده دنیا و درگیر شدن با لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر دنیاست. این ویژگی در نهایت انسان را دچار فتنه (اختلال همراه با اضطراب)، تَرَبُّص، شک و فریفته شدن با آرزوها می‌گرداند. بخل یا سختی در اعطاء به دیگران در مواجهه با مصیبتها - که محل گرفتن هاست - فرد را دچار فتنه و اختلال می‌گرداند.

در عمل به نتیجه دست یابد و فتنه نیز همان ایجاد اختلال و اضطراب است.^۴ دیگران نیز می‌توانند موجب اختلال در نظم در ظرف فرد مقابل شده و او را دچار اضطراب کنند. لوازم معنایی فتنه شامل:

۱- ایجاد کننده اختلال

۲- ایجاد کننده اضطراب و نگرانی

سور مسبحات

سوره‌های مسبحات در مدینه نازل شده و ابعاد مختلف آسیب‌های ایمان در جامعه دینی را به مومنین هشدار می‌دهد. بنابراین آسیب‌ها و ناهنجاری‌هایی که در این سوره‌ها مطرح است، به کافرین و مشرکین اختصاص ندارد بلکه در نتیجه ضعف ایمان است.

بخل یکی از آسیب‌های جدی در جامعه دینی است که نه تنها فرد بلکه جامعه را درگیر عواقب سوء و متوقف کننده خود ساخته و در صورتی که راه اصلاح آن در پیش گرفته نشود، به کل جامعه سرایت می‌کند. بسیاری از اختلال‌ها در حوزه‌های فردی، خانوادگی، اقتصادی، علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ناشی از بخل‌ورزی و ظهور آن به انحاء مختلف در آنهاست.

معناشناسی بخل با تاکید بر واژه مختال فخور

- بخل در سوره حدید در ذیل واژه مختال فخور و از ویژگی‌های اصلی اوست.

- بخل یک ویژگی کلی و عمومی است که می‌تواند منجر به شکل گیری صفات ناشایست دیگری نیز شود اما در این سوره مختال فخور گرفتار آن است.

- مختال فخور کسی است که به جهت اینکه دچار خیال پردازیهای محدود به دنیا برای کسب منفعت است از یک سو دچار تشدید بخل می‌شود و از

- ۴- شناخت داراییها و امکانات خود و برتریهای خود در قبال دیگران
- ۵- خودشناسی در مورد انواع لعبها، لهوها، زینتها، تفاخرها و تکاثرهای احتمالی
- ۶- بررسی روابط بین فردی خود با دیگران و احتمالات تفاخر در خود
- ۷- نشانه گذاری در مواجهه با مصیبتها و بررسی واکنشهای خود در قبال آنها
- ۸- بررسی خیال پردازیهای خود و محتوای آنها
- ۹- اصلاح منبع کسب فضل، و جریان اثر و مالکیت.

۱. أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ التَّمَنَّى بَأَنْ لَا يُعْطَى أَحَدٌ شَيْئًا سِوَاهُ.
۲. فَالْبُخْلُ هُوَ الْمَنَعُ عَنِ بَسْطِ فَضْلِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ، وَ الْإِمْسَاكُ عَنِ نَشْرِ أَثَارِ نِعْمَةٍ وَ آثَارِهِ فِي عِبَادَةٍ، مَعَ الْغَفْلَةِ عَنِ أَنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ الْمُنْتَعَالِ.
۳. أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يُوجِبُ اخْتِلَالَ مَعَ اضْطِرَابٍ. فَمَا أُوجِبُ هَذِينَ الْأَمْرَيْنِ فَهُوَ فَتْنَةٌ. وَ لَهَا مَصَادِقٌ: كَالْأَمْوَالِ، وَ الْأَوْلَادِ، وَ الْاِخْتِلَافِ فِي الْأَرَاءِ، وَ الْغُلُوِّ فِي الْأَمْرِ، وَ الْعَذَابِ، وَ الْكُفْرِ، وَ الْجَنُونِ، وَ الْإِبْتِلَاءِ، وَ غَيْرِهَا إِذَا أُوجِبَ الْأَمْرَيْنِ.
۴. وَ الْإِبْتِلَاءُ: مِنَ الْبَلْوِ مَعْنَى إِجْبَادِ التَّحَوُّلِ وَ التَّقَلُّبِ، وَ الْأَخْذُ بِهِ.
- وَ الْاِمْتِحَانُ: مِنَ الْمَحْنِ وَ هُوَ دَأْبٌ وَ جَدٌّ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يَتَحَصَّلَ الْخَبْرُ وَ النَّتِيجَةُ.
۵. وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ هَمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ (۱۰)
۶. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

منجر به ایمان قوی در او می شوند. این باورها شامل موارد زیر است:

انسان بخیل دارایی هایش را از آن خدا نمی داند و خود را مالک می داند. خدا را عالم به آنچه در قلبش می گذرد نمی داند. خدا را در اعطای فضل یا گرفتن فضل دارای قدرت نمی داند و بازگشت همه امور را به سوی خدا نمی داند. خود را در دارایی هایی که خدا در آن او را خلیفه بر زمین قرار داده است و در ناحیه باورها دچار اشکال است. بنابراین انسان بخیل دچار ضعف ایمان است. انسان بخیل دارایی هایش را به عنوان فضل و مایه برتری و بهتری می داند و به دیگران تفاخر می کند و در ناحیه توجهات دچار اشکال است. دچار سختی در اعطا و مشکل در حوزه رفتار است. در هنگام مصیبتها به شدت دچار اختلال و اضطراب (فتنه) شده و نشانه های یأس و غمگینی شدید را در هنگام از دست دادن داراییها از خود بروز داده و در هنگام برخورداری شاد و با حالت فرح است.

درمان در هر یک از این ابعاد می تواند انجام پذیرد:

- تغییر تخیلات: با اعطای قرض، خدا آن را دو برابر می کند.
- تغییر باورها: توجه به مالکیت همه آنچه دارد از خداست و اینکه روزی همه نعمتها از او گرفته خواهد شود. خدا به باطن افراد آگاه است و...
- تغییر رفتارها: ترغیب به اعطاء در شرایط سخت و شرایطی که فرد از آینده اش مطمئن نباشد (مانند شرایط قبل از جنگ).
- تغییر در صفات: دیدن هر فضل در خود یا دیگران.

اصول کلی درمان بخلی که موجب شکل گیری مختال فخور است:

- ۱- علم نسبت به مالکیت، علم و قدرت خدا
- ۲- علم نسبت به راههای حقیقی ازدیاد فضل مانند قرض و مضاعف شدن
- ۳- شناخت ماهیت فریبنده دنیا و غفلت زای آن

نشانه گذاری برای سنجش بخلی که منجر به صفت مختال فخور می شود:

- ۱- فرد در چه موقعیتی اتفاق می کند؟ آیا در آن هنگام احساس خوشی دارد یا ناخوشی و اضطراب؟ آیا حاضر است بدون اینکه فکر برگشت اموالش را داشته باشد، اتفاق کند؟
- ۲- آیا در مواجهه با مصیبتها دچار یأس و غمگینی شدید یا تأسف بر از دست رفته ها می شود؟ و آیا در هنگام برخورداری و وفور نعمت دچار شادی بیش از حد و احساس فخر و غرور می شود؟
- ۳- در خیال پردازیهای فردی، هنگام مصیبتها و یا هنگام خوشبختیها برای مالش چه نقشه هایی در سر می پروراند؟

بخلهای فتنه ساز:

بخل ورزیدن در جامعه منجر به ایجاد فتنه های مختلف می گردد. هنگامی که انسانی دارا، از اتفاق به نیازمند ممانعت می کند، این ممانعت نه تنها دامن فرد نیازمند را بلکه دامن خودش را نیز گرفته و هر دو را دچار فتنه و اضطراب می سازد. بخل به دو شکل می تواند فرد را دچار فتنه کند:

- ۱- اختلال همراه با اضطرابی که در نتیجه تجربه تعارض ادعای اعطاء اما بی میلی به اعطاء پدید می آید و زندگی او را دچار اختلال و فتنه می سازد.
- ۲- اختلال همراه با اضطرابی که در نتیجه عملکرد او، منجر به ایجاد چرخه ای معیوب در جامعه شده و آفتها، آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی مانند دزدی، ناامنی و ربا را موجب می شود.

انسان بخیل علاوه بر بخل خود، دیگران را نیز به بخل امر کرده و فرهنگ بخل در جامعه رواج داده و مانع دریافت رحمت الهی و غفران خداوند می گردد.

درمان بخل

انسان بخیل در خیال پردازیهایش به آرزوهای دور و دراز و کسب منافع بیشتر فکر می کند، پس در ناحیه تخیلاتش دچار اشکال است. انسان بخیل به طور کلی دچار ضعف در باورهایی است که

رسول اکرم ﷺ

ستكون فتن يصبغ الرجل فيها مؤمنا و يمسي كافرا إلا من أحياه الله بالعلم

فتنه هایی خواهد بود که در اثنای آن مرد به صبح مؤمن باشد و به شب کافر شود، مگر آنکه خدایش به علم زنده دارد.

(نهج الفصاحه ص ۵۲۲، ح ۱۷۳۴)

مقدمه بحث:

انبیای الهی علیهم السلام واسطه وحی خدا هستند و خبر رسان خدا محسوب می شوند. ایشان از خود مستقلاً شأنی ندارند و طبع کلامی که از جانب خداوند نباشد، نمی گویند. به بیان دیگر نظام و ساختار وجودی آنها منطبق با وحی است. منظر الهی در مورد ایشان را ما می توانیم از قصص قرآن احصاء کنیم. در قرآن نام تعدادی از انبیاء علیهم السلام آمده است. برخی متمایز و شاخص هستند. علت شاخص بودن آنها نیز مشخص و قابل بررسی است. هر یک از ایشان از نظر شاخص بودن از دیگری متمایز است. به غیر داستان حضرت یوسف علیه السلام، درباره داستان بقیه انبیا در قرآن، به صورت قطعه قطعه و پراکنده آمده است. ساختار زندگی انبیا در قرآن، جنبه مثل دارد؛ آنها مثل اعلاي پروردگار هستند. به بیان روشن تر خدا ماجرای انبیا را به نحوی تبیین کرده است که حکایتشان مثلی از خداوند باشد و نه مشابه زندگی ما.

هر زندگی و رخداد که به واسطه رخدادهایش آثاری بر جا مانده باشد و آن آثار قابلیت تبعیت داشته باشد، قصه گفته می شود. این موضوع با واژه داستان متفاوت است که می تواند حکایت عبرت آموز شخصیت یا رخدادی معلوم باشد.

اصول شخصیت پردازی با توجه به قصص انبیاء علیهم السلام:

۱- تعریف شخصیت انبیاء علیهم السلام در قرآن، حقیقت ممتثل است. درجه معنویت هر انسانی متناسب با قرب او با تک تک انبیای الهی علیهم السلام تعریف می شود.

۲- انبیا حوزه های تصدیق آفرین قرآن هستند.

۳- در عرف قرآن، هیچ شخصیتی از حیث تشخص اش مطرح و مورد تأکید نیست.

۴- در عرف قرآن هر شخصیتی نماد و مثل حقیقت است به بیان دیگر اسمی برای حقیقت است.

۵- در عرف قرآن، هر قطعه از زندگی شخصیت ها نماد و مثل سیر رشد انسان است. بر همین پایه انبیا شناسی هم خداشناسی و هم انسان شناسی و هم شناخت جامعه را ایجاد می کند.

۶- در عرف قرآن انبیاء علیهم السلام دارای شخصیت های ثابت بوده و انسان ها دارای شخصیت های متغیر هستند. نبی همواره می تواند بگوید ﴿انا بشر مثلكم یوحی الی﴾.

۷- آنچه که به عنوان شاخص در صحت یا عدم صحت در شخصیت پردازی انبیاء علیهم السلام اهمیت دارد، انطباق مؤلفه های شخصیتی مطابق با نظام وحی (قرآن) است.

۸- دو سؤال مهم در هر داستان بسیار اهمیت دارد یکی اینکه در هر داستان کدام موضوع از حیات ایشان، به چه میزان مورد تأکید قرار بگیرد و وزن هر فراز

چقدر باید باشد؟ دیگر اینکه روش مؤلفه گیری از شخصیت انبیاء علیهم السلام چیست؟
۹- در عرف قرآن، جریان انبیاء علیهم السلام مجسم کننده یک نبی واحد است. (لانفرق بین احد من رسله)

۱۰- معرفی شخصیت انبیاء علیهم السلام به صورت های خیالی، وهمی، عقلی و ایمانی می تواند باشد. وقتی به سمت نشان دادن صورت برویم ترسیم خیالی کرده ایم؛ وقتی واقعه خوانی می کنیم تصویر وهمی است. وقتی قواعد کلی و مؤلفه های شخصیت را لحاظ کنیم، شخصیت عقلی ترسیم شده است و وقتی شخصیت و تصویر او را خداوند در قلب کسی الهام و حاضر کرد، با صورت ایمانی شخصیت انبیاء علیهم السلام مواجه شده است. که دو مورد اخیر بر تصویر خیالی و وهمی ارجحیت دارد.

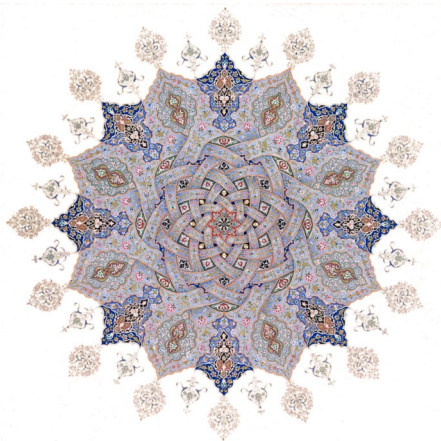
۱۱- اثر شناخت انبیا تصدیق است بدین معنا که امکان انطباق حقیقت در بیرون و درون فرد به وجود می آید.

۱۲- حاصل دریافت ایمانی و شناخت یک نبی، زندگی و همجواری با آن پیامبر در دنیا و آخرت است.

نتیجه گیری

ضرورت دارد خصوصیات انبیاء علیهم السلام از قرآن استخراج شود و شخصیت انبیاء علیهم السلام معلوم شود و نهایتاً مثل بودن آنها و مختصاتشان در هستی احصاء شود. آنچه در فیلم سازی ضرورت دارد این است که شاخصه های شخصیتی انبیاء علیهم السلام باید القا شوند و نه داستان و درامی از زندگی آنها. شاخصه هایی مانند شجاعت، توکل، طاغوت ستیزی و هر صفت دیگری که برای انبیاء علیهم السلام در قرآن ذکر شده است و با تدبر در قصص آنها می توان احصاء کرد. تعریف حقیقی هر کدام از این صفات، تنها با دقت

در شخصیت انبیاء علیهم السلام بدست می آید، زیرا آنها تصویر ممتثل توحید در وجود یک انسان می باشند. نقص داستان نویسی زندگی انبیاء علیهم السلام از این جهت است که چون در قرآن جزئیات و تمام تکه های زندگی انبیاء علیهم السلام مطرح نشده است، داستان / فیلم نامه نویس مجبور می شود بخش های قرآنی را گرفته و بعد بر اساس کتب ادیان دیگر، تاریخ یا تصورات خود، متنی پیوسته به شکل داستان بیوراند. بدین شکل داستانی از نبی به مخاطب ارائه می شود که بخشی از حقیقی و برگرفته از قرآن است اما بستر و زمینه کلی آن متن، غیر قابل استناد و بر اساس تصورات نویسنده یا منابع تاریخی قابل مناقشه است. در نتیجه با احصاء شاخصه های شخصیتی انبیا از قرآن، می توان بر اساس آن مؤلفه ها، داستان های بسیاری نوشت که همگی ساختاری منطبق بر وحی دارند، بی آنکه حتی نام نبی الزاماً در داستان ذکر شده باشد، بلکه مهم تر از همه، صفات توحیدی او به مخاطب القاء می شود.



رونمایی از کتاب روایت قرآن از چهره‌های کربلا (جلد اول قابی از چهره‌های قرآنی)

تدبر در عاشورا: حرّ بن یزید ریاحی

• نشریه شماره ۱۳۱، ۲۵ مهر ۹۴

• کاظم رجبعلی

چهره‌ای بر بوم آیات

بوم و صفحه آیات قرآن می‌تواند تصویرگر چهره حربین یزید ریاحی باشد و در این خصوص شاید سوره علق زودتر ما را به نتیجه برساند:

به نام خداوند بخشنده مهربان بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد ﴿بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد﴾ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، ﴿از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند﴾ و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار تو است ﴿به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند﴾ بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟! ﴿به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد،﴾ یا مردم را به تقوا فرمان دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است)؟! ﴿به من خبر ده اگر (این طغیانگر) حق را انکار کند و به آن پشت نماید (آیا مستحق مجازات الهی نیست)؟!﴾ آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟! ﴿چنان نیست که او خیال می‌کند، اگر دست از کار خود بردارد، ناصیه‌اش (موی پیش سرش) را گرفته (و به سوی عذاب می‌کشانیم)،﴾ همان ناصیه دروغگوی خطاکار را ﴿سپس هر که را می‌خواهد صدا بزند (تا یاریش کند)﴾ ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می‌زنیم (تا او را به دوزخ افکنند) ﴿چنان نیست (که آن طغیانگر می‌پندارد) هرگز او را اطاعت مکن، و سجده نما و (به خدا) تقرب جوی.﴾ (سوره مبارکه علق، آیات ۱-۱۹)

آیات ۱ تا ۵ یک قسمت راجع به خلقت صحبت می‌کند و این خلقت را به آموزش ارتباط می‌دهد و حلقه واسط بین خلقت و آموزش، یک پدیده‌ای است به نام قرائت. قرآن؛ بخوان. قرائت در قرآن چه خصوصیتی دارد؟ ظاهراً منظور از قرائت در قرآن آن خواندنی است که شدن باشد. یعنی یک خواندنی که خودش تکامل باشد. مثل نطفه شدن علقه و بی‌سوادی که باسوادی شود. کسی که نمی‌توانست بخواند، شد کسی که می‌تواند بخواند. کسی که گرمی نبود، گرمی شد. اینکه به قرآن، قرآن گفته می‌شود، به خاطر این است که این کتاب، کتاب شدن است. کتابی است که وقتی آن را می‌خوانی، می‌شوی. خوب می‌شوی. اهل بهشت می‌شوی. مؤمن می‌شوی. بعد می‌گویی، انسان نه چنین است. وقتی می‌گویی نه چنین است حتماً یک کسی گفته چنین است؛ و غیر این می‌پنداشته است. یک پندار باطل در کار است یا یک رویه و رفتار نادرست. خدا اسم این رویه و رفتار و پندار را می‌گذارد طغیان. کسی که قرائت ندارد یعنی خواندنی، شدن نیست. جنس کارش طغیان است. طغیانی که از استغنا و احساس کاذب بی‌نیازی ناشی می‌شود؛ می‌خواند اما تأثیر نمی‌پذیرد چون احساس نیاز نمی‌کند. از یک قانون قطعی هم سخن می‌گوید و آن اینکه رجوع و بازگشت به خداست. این قانون ترجیع بند همه نیازمندی‌هاست. آنگاه می‌گویی: دیدی آن کسی که آمد و با جدیت، شروع به نهی کردن کسی کرد که نماز می‌خواند؟! چه می‌شد

همین جدیتش را در جهت حق به کار می‌برد؛ در جهت هدایت و امر به تقوی؟ پس چرا چنین اتفاقی نیفتاده؟ چرا جهت این جدیت مثبت نیست؟ حتماً یک چیزی را که باید می‌خوانده، نخوانده است. چه چیزی را باید می‌خواند؟ آن نکته مغفول و چراغ خاموش و آن ظرفیت خاموش و فعال نشده درک این حقیقت است که، بداند که خدا می‌بیند. آدم‌هایی که این حقیقت را بخوانند یک چیزی می‌شوند؛ خصوصیتی پیدا می‌کنند؛ آن خصوصیت این است که، کل صفاتی که با قوت در جهت منفی دارند، بالعکس می‌شود و قوتی مثبت پیدا می‌کند. سوره با ذکر نه چنین است، ادامه می‌یابد تا بار دیگر معلوم کننده رویه غلطی باشد که منجر به قرائت نمی‌شود. اگر این بنده بی‌خبر خدا، همین طوری به کارش ادامه بدهد با خواری و در نهایت تنهایی وارد دوزخ می‌شود. آیه آخر سوره نیز امر سجده می‌کند؛ سجده واجبی که خودش نوعی خواندن است؛ از آنها که شدن تلقی می‌شود.

قابی از چهره حرّ بن یزید ریاحی

جناب حرّ در واقع کسی بود که حقیقتاً و به درستی خواند و قرائت کرد. یک طوری خواند که خواندنش، شدنش باشد. خواندن همان و شدن همان. خوب خواند و خوب عمل کرد. حرّ با تمام وجودش حقیقت «أَنَّ اللَّهَ يَرِي» خدا می‌بیند را وجدان کرد؛ آنگاه همان حرّی که با تمام جدیت روبروی امام حسین علیه السلام ایستاده بود، همو که امام حسین علیه السلام در موردش آرزو می‌کرد ای کاش این حرّ با این جدیتش برای ما می‌شد و جهتگیری حق پیدا می‌کرد، همین حرّ، برگشت. چون توانست خودش را ببیند. نشست یک کناری، خودش را خوب تماشا کرد. با خودش گفت من چقدر جدیت دارم. جلوی امام حسین علیه السلام را هم با همین جدیتم توانستم بگیرم. حالا من با این توان اگر اینجایی که هستم بمانم چه می‌شود؟ اگر جهتم را عوض کنم و به جبهه حسین علیه السلام بپیوندم چه می‌شود؟ همین که داشت حساب می‌کرد، یک دفعه دید که اگر با کوفیان بماند، با نهایت خواری به جهنم خواهد رفت. نوجه‌هایش را هم که صدا بزند، فایده نخواهد داشت. هیچ کسی نمی‌تواند به دادش برسد. اما اگر جهتم را عوض کنم، آخر ماجرایم سجده شهادت است. دو جور شدن داریم، من از بین این دو شکل و کیفیت تصمیم دارم سجده شهادت را انتخاب کنم؛ من این شدن را قبول می‌کنم. من می‌خواهم با حسین علیه السلام باشم. ای حسین علیه السلام من از همراهی با تو سعادت‌م را خواندم و سعادت‌مند شدم. خواندم شهید شدن را و شدم شهید. حرّ زیباست به خاطر تصمیم زیبایش. تصمیمی که او را آیه‌ای کرد برای اینکه ما بفهمیم خدا ما را می‌بیند و با توجه کردن به این دیدن خداوند، جهت هر کسی عوض می‌شود. هر کسی که بد بود، می‌تواند با تمام قوت و قدرتی که در بدی دارد، خوب شود.

تدبر در عاشورا: صالح علیه السلام و ناقه؛ حسین علیه السلام و دین خدا

نشریه شماره ۱۳۲، ۲ آبان ۹۴

نقطه شروع، یک لحن

می گفت برای اصلاح امت جدم قیام کرده ام؛ برای امر به معروف و نهی از منکر؛ می گفت اگر مثل یزیدی حاکم جامعه اسلامی باشد، فاتحه اسلام را باید خواند؛ مجالی برای ماندن در مدینه نبود. به کجا باید می رفت؟ جایی که دعوت شده باشد و بتواند در پاسخ به دعوت بگوید لبیک؛ پس باید اول به مکه می رفت. مکه همواره او را می خواند و کوفه هنوز از او دعوت نکرده بود. خودش را در مکه برای دعوت شدن عرضه کرد و خیلی زود دعوت شد، با دوازده هزار دعوتنامه! باید زن و بچه را با خود همراه می کرد به دلایل مختلف؛ شاید به این دلیل که حرکتش به سمت کوفه شبهه برانگیز نباشد. خیلی ها سریع رسیدن را دستپاچه شدن برای دنیا تفسیر می کردند. زن و بچه که در سفر همراه داشته باشی، سریع هم که حرکت کنی سرعتت به چشم نمی آید. با وجود ضرورت سرعت، ناچار بود برای پاسخ گفتی به همه میانجی گرانی که دوستانه یا منافقانه می خواستند او را از این سفر بازدارند توقف کند و توضیح بدهد یا بنویسد؛ اگر آنها را نادیده می گرفت، سرعتش بودار تلقی می شد! دست به قلم شد و باز هم برای برادرش محمد حنفیه نامه نوشت؛ نامه ای که لحن آن دستمایه ترسیمی از چهره او قرار خواهد گرفت:

«این وصیت نامه ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به برادرش محمد بن حنفیه است؛ حسین شهادت می دهد خدا یکی است و شریکی ندارد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول خدا می باشد که حق را از طرف حق آورد... من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم...».

چهره ای بر بوم آیات

چهره حسین علیه السلام بزرگتر از آن است که تصویر شود؛ نزدیکترین پدیده به این چهره، قیام عاشورا است؛ مشکل اینجاست که این قیام نیز عظمت دور از دسترس دارد؛ اما به هر حال تصویر شدنی تر از عظمت چهره حسین علیه السلام است به ویژه اگر امام حسین علیه السلام خودشان راجع به کلیت آن حرفی زده باشند؛ که زدند و آن حرف در نامه ای که ذکر شد آمد. این نامه می گوید: هدف از قیام عاشورا، امر به معروف و نهی از منکر بوده است در ضمن لحنی هم بر این نامه حاکم است و آن دغدغه برطرف کردن تهمت ها نسبت به این قیام است. حالا اگر این محتوا و لحن را به درستی در آیات قرآن جاگذاری کنیم، چهره ای از حسین علیه السلام بر بوم آیات نقش خواهد بست.

آیات ۲۳ تا ۳۳ سوره مبارکه قمر، می توانند جلوه ای تمام قد از حسین علیه السلام را به تو نشان دهند. زیرا این آیات، به موضوع رویارویی پیامبری پرداخته اند که بلند شدن، برخاستن و قیام کردنش، فقط و فقط برای خداست؛ طرف صحبت این پیامبر یعنی حضرت صالح علیه السلام، قومی است به نام ثمود؛ مردمی که عین سنگ نگاهش می کنند و اثر هم نمی پذیرند. منشأ و مبدأ امر به معروف و نهی از منکر از اینجا شروع می شود؛ از جایی که اصلاً بستری برای امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد. هر کسی که می خواهی باش اگر سر بلند کرده ای و دم از امر معروف و نهی از منکر می زنی، حتماً ریگی به کفش داری؛ تو «کذاب اشر» هستی؛ دروغ پرداز جاه طلب که قصد سروری داری! نقطه مشترک ماجرای قیام

امام حسین علیه السلام با حکایت قیام صالح علیه السلام در مخاطبانی است که قیام کننده را کذاب اشر می خواندند. تصویر حسین علیه السلام را تو نمی توانی ترسیم کنی اما این آیات می توانند.

طایفه ثمود هم پیامبران را تکذیب کردند* گفتند آیا یک بشر را که از خود ما است پیروی کنیم؟ در این صورت خیلی گمراه و دیوانه ایم* چطور شده که از میان همه ما وحی بر او نازل شده؟ نه، بلکه او دروغ پردازی است جاه طلب (کذاب اشر)* فردا به زودی خواهند فهمید که دروغ پرداز جاه طلب (کذاب اشر) کیست* ما ماده شتر را برای آزمایش آنان خواهیم فرستاد، صبر کن و منتظر باش* و به ایشان خبر بده که آب محل، بین آنان و شتر تقسیم است هر روز صاحب قسمت حاضر شود* مردم داوطلب کشتن شتر را صدا زدند، و او متصدی کشتن آن شد* پس ببین که عذاب و انداز من درباره آنان چگونه بود؟* ما فقط یک صیحه بر آنان فرستادیم، همگی چون هیزمی که باغبان جمع می کند رویهم انباشته شدند* با اینکه ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست متذکر شود (سوره مبارکه قمر، آیات ۲۳ تا ۳۲).

قابلی از چهره حسین بن علی علیه السلام

شخصیت اباعبدالله الحسین علیه السلام آن چهره ای است که می تواند برای ما امکان فهم و شناخت و نحوه انجام قیام و روش مقابله با آن مبادی و چیزهایی که ممکن است یک قیام را متهم کند و زیر سوال بردار معرفی کند. منطق این ماجرا در سوره مبارکه قمر توضیح داده شده است. نوع شبهات و سنگ اندازی ها در این سوره به خوبی و به زیبایی تبیین شده و در عین حال جواب و واکنش مناسب و پاسخی که به این شبهه مطرح شده به خوبی آمده است. در کلیت این سوره بیان شده است که خداوند برای رسوا کردن اهل تهمت، دو چیز را به هم نزدیک کرد و مساوی با هم قرار داد، تهمت دروغ پردازی آنها را با دشمنی با آیات خود برابر کرد؛ امر و فرمان الهی به صورت شتری مجسم شد. وقتی آیه خداوند موجود زنده ای باشد که بشود با آن دشمنی کرد؛ بشود سهم آتش را نداد؛ بشود بغض و کینه را به حدی رساند که آن موجود زنده کشته شود، دشمنی با حقیقت، بدون اینکه بتواند به حق آسیب برساند، بروزی شایسته عذاب پیدا می کند. خداوند در سوره مبارکه قمر این فرآیند را آسان شدن نام گذاری می کند و به همین شکل قرآن را برای تذکر آسان کرد؛ یعنی آیاتش را در کتابی قرار داد که می شود و امکان آن وجود دارد که نسبت به آن ابراز دشمنی یا دوستی و همراهی شود؛ عداوت با کلام و آیات خدا، به قرآن آسیب نمی رساند اما دشمنی قرآن را هلاک می کند. با همین منطق امکان دوستی یا عداوت با رسولان الهی و نیز اوصیای آنها وجود دارد. اما نتیجه عداوت حتماً هلاک شدن است. صالح علیه السلام و ناقه، تجسمی است از عترت و قرآن؛ از حسین علیه السلام و دین خدا. با دین خدا چگونه می توان دشمنی کرد؟ با بستن آب و دریغ آن از حسین علیه السلام و خانواده و همراهان پاکي که برای دین خدا قیام کرده اند. حسین علیه السلام همه چیز را به گونه ای برابر با حق کرده بود و به گونه ای حجت را تمام کرده بود که دیگر جایی برای تهمت نباشد. حسین علیه السلام برای اصلاح امت جدش و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد به گونه ای که کسی نتواند به او بگوید، کذاب اشر؛ یا اگر گفت، منطق باطلش محکوم به نابودی است.

فراخوان تدبر در نامه سرگشاده رهبر به جوانان غربی

نشریه شماره ۱۳۷، شنبه، ۱۴ آذر ۹۴

تحلیل تدبری شما از نامه اخیر رهبر به جوانان غربی چیست؟

از میان سه وجه معناشناسی، فرآیندشناسی و نظام سازی کتب منظومه رشد به نظر می رسد مناسب ترین وجه برای تحلیل استفاده از مؤلفه های نظام سازی باشد. در نظام سازی، رویکرد اصلی ناظر به بسترسازی، کادرسازی، مدل سازی و نهایتاً جریان سازی است که در ساحت های طیب، خیر، حسن، ایمان، صدق و ولایت مؤلفه های مخصوص به خود را پیدا می کند (برای هر ساحت، شش مؤلفه چندانگه در کتب منظومه رشد آمده، ذکر شده است).

این دستگاه می تواند انواع مخاطبان در شنیدن این پیام و نیز تعبیر مناسب هر یک را تحلیل کند.

دستگاه مراتب حکمت^۲

این دستگاه با بهره گیری از مؤلفه های ثبوت (حقیقت موضوع)، اثبات (نزول آن حقیقت)، ظهور (عینیت آن در سیر سرگذشت انسان)، بروز (مدل جاری شده و تحقق یافته موضوع)، ابزار یا کارکرد (عملیاتی کردن جریان فراگیر موضوع) تدبر در یک موضوع را ممکن می سازد.

این دستگاه می تواند تحلیل مناسبی از ارزش معنوی پیام مذکور ارائه نماید و تعیین کند که در یک تحلیل هستی شناسانه چه حلقه های لازم در شکل گیری جریان را داراست.

دستگاه شاکله شناسی^۴

این دستگاه با ملاحظه مفاهیم شاکله نفس، شاکله جمع، شاکله جامعه و نهایتاً شاکله امت یک موضوع را قابل تحلیل می کند. در شاکله نفس، برآیند صفات، روابط با دیگران، دارایی ها، اثرگذاری و اثرپذیری و نهایتاً سیر و قصد اهمیت دارند. در شاکله جمع، نقش های زن و مردی، و نیز روابط که شامل پدری، مادری، برادری، همسری و فرزندی می شوند، همچنین دارایی های جمع، که شامل نسبت ها و موقعیت هایی است که به عنوان مبادی توسعه ظرفیت ها محسوب می شوند، و نیز جهت جمع، که شامل رویکرد به سمت خیر یا شر می شود، و نهایتاً حوادث و ابتلائات و کیفیت عکس العمل نسبت به آنها، که نقشی تعیین کننده دارند، مدنظرند. در شاکله جامعه، برآیند اثر جمع ها بر یکدیگر، نوع روابط بین جمع ها (دوستانه یا خصمانه بودن)، ارزش جمع از نظر دارایی های اقتصادی، علمی و ...، کیفیت حاکمیت در جامعه و

و اهل بیت نبوت (علیهم السلام)، نامه را در دستگاه مورد نظر تحلیل نماید.

منتظر دریافت تحلیلهای تدبری شما به این فراخوان تا مدت ۱۰ روز (تا روز سه شنبه ۲۴ آذرماه) به پست الکترونیک رسانه کاشف (info@ekashef.ir) می باشیم. متنهای ارسالی بایستی حاوی عنوان دستگاه انتخاب شده، متن تحلیلی و روشمند بر مبنای همان دستگاه و نیز نام نویسنده باشند. میزان حجم متن، محدودیتی ندارد. متون شما در شماره آتی نشریه چاپ خواهند شد.

دستگاه ساختار وجودی انسان

این دستگاه خود شامل سه ساختار؛ مطلق ساختار وجودی، ساختار وجودی بر اساس دستگاه ذکر و ساختار وجودی عقل است. در مطلق ساختار وجودی دو تقسیم کلی از تفکر تا علم و از علم تا عمل وجود دارد و یک موضوع به اعتبار تأثیرش بر حس، خیال، وهم، عقل، علم، ایمان، صفت، فعل و نهایتاً عمل و نتیجه عمل مورد تحلیل قرار می گیرد. دستگاه های ساختار وجودی بر اساس عقل و ذکر بسیار متنوع هستند و لازم است به کتب مربوطه مراجعه شود. اهمیت این دستگاه تحلیل دامنه تأثیر پیام امام خامنه ای می تواند باشد.

دستگاه ساختار وجودی ناس

این دستگاه منطبق با ساختار وجودی انسان، مابه ازاهای حس، خیال، وهم، عقل، علم، ایمان، صفت، فعل و نهایتاً عمل و نتیجه را با عباراتی نظیر زوجیت، اولوالارحام، اولوالفضل، اخوه، مودت، ولایت، وراثت، خلافت، الحاق آباء و ذریه همراه کرده است. البته دستگاه های متنوع دیگری هم هست که در صورت لزوم در کتاب ساختار وجودی ناس قابل پیگیری است. این دستگاه نیز می تواند دامنه تأثیر این پیام را در بستر جامعه تحلیل عقلی نماید.

دستگاه دوره های ششگانه رشد

هفته گذشته دومین نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان غربی با عنوان «درد مشترک» بر روی سایت رسمی ایشان^۱ و نیز از طریق رسانه های جمعی منتشر گردید.

بنابر توضیح رهبر در طلیعه نامه رخدادی که بهانه نوشتن چنین نامه ای را فراهم کرد «حوادث تلخی که تروریسم کور در فرانسه رقم زد، بار دیگر مرا به گفتگو با شما جوانان برانگیخت. برای من تأسف بار است که چنین رویدادهایی بستر سخن را بسازد، اما واقعیت این است که اگر مسائل دردناک، زمینه ای برای چاره اندیشی و محملی برای همفکری فراهم نکند، خسارت دوچندان خواهد شد.» عنوان گردید.

ایشان در این نامه به تحلیل وضعیت تروریسم و کشتار در عالم به عنوان درد مشترک ملتها پرداخته، چهره حقیقی مسلمانان را باز نمایانده و در پایان، جوانان را اینگونه دعوت به نظر در وقایع می نمایند که: «من از شما جوانان می خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف بینی و استفاده از تجربه های ناگوار، بنیانهای یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی ریزی کنید. در این صورت، در آینده ای نه چندان دور خواهید دید بنایی که بر چنین شالوده ای استوار کرده اید، سایه اطمینان و اعتماد را بر سر معمارانش می گستراند، گرمای امنیت و آرامش را به آنان هدیه می دهد، و فروغ امید به آینده ای روشن را بر صفحه ی گیتی می تاباند.»

متن پیشرو فراخوان دعوت از عموم متدبرین قرآنی جهت تحلیل نامه رهبری با روشها و دستگاههای تدبری است؛

چنانچه در تعریف تدبر آمده، توجه به عاقبت چیزی یا غرض یک کلام مورد نظر است. آن چیزی که انسان می تواند تدبر خود را در مورد آن به کار گیرد و به عبارتی دیگر به عاقبت آن توجه کند، می تواند در مورد شأنی از شئون انسان و یا در رابطه با پدیده ای از عالم هستی باشد.^۲ پس هر آنچه در زندگی انسان رخ دهد، قابلیت تدبر کردن را دارد. نیز، کمال هر تدبر آموزی، یافتن نگاه تدبری به تمام پدیده ها و رخدادهای زندگی است تا در پس هر چیز، عاقبت و غرض آن در زندگی انسان معین گردد.

جهت رسیدن به این هدف، چند دستگاه تدبری اجمالاً معرفی می شوند و متدبر می تواند با مراجعه به کتاب مربوطه (هم نام با دستگاه مذکور، چاپ انتشارات قرآن

نهایتاً مقاصد و آرمان‌ها یعنی همان چیزی که آن را با شاخص تمدن سازی می‌شناسیم، اهمیت دارد. در شاکله امت، موارد گذشته با شناسه جمع قابل تحلیل است. البته در این خصوص آیات آخر سوره مبارکه حشر (سه دسته اسماء و صفات الهی) نیز راهگشا هستند
این دستگاه به خوبی می‌تواند شناخت و علم متکلم

را در تشخیص مخاطبانش و نیز اهمیت صدور چنین پیامی را در موقعیت حاضر تحلیل نماید.
۱. جهت دریافت محصولات صوتی-تصویری متنوع درباره نامه مراجعه نمایید: www.khamenei.ir
۲. کتاب مقدمات تدبر در قرآن، احمد رضا اخوت، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیه السلام

۳. ر. ک. کتاب فرآیندشناسی حکمت
۴. کتاب‌های این دستگاه هنوز به مرحله چاپ نرسیده‌اند. جهت مطالعه مولفه‌های این دستگاه به متون برگرفته از کلاس ختم مفهومی استاد اخوت در وبلاگ یامالک الملک (<http://yamalekalmolk.blog.ir/>) ذیل سوره توحید، کافرون، مسد و نصر رجوع نمایید.

رونمایی از کتاب روایت قرآن از بانوان (جلد دوم قابی از چهره‌های قرآنی)

نشریه شماره ۱۴۱، ۱۲ دی ۹۴

کاکم رجبعلی و قدسیه پائینی

معرفی دومین کتاب از مجموعه کتب «قابی از چهره‌های قرآنی»

گاهی برای معرفی یک اثر، سناریوهای مختلفی وجود دارد. پیش خودت آنها را که اهداف تألیف و شکل دادن آن بوده‌اند، مرور می‌کنی و یکی را انتخاب می‌کنی و شروع و انجام و خاتمه معرفی را، با آن سامان می‌دهی. البته گاهی نیز قادر به انتخاب نیستی چون نسبت هر کدام از این سناریوها با هم مساوی است. برای معرفی کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، باید همه سناریوهایی را که هر یک به تنهایی می‌توانستند دلیل تألیف این کتاب باشند، بازگو شود؛ چون مراتب و لایه‌های تولید یک اثر، در حقیقت همان سایه روشن‌ها و ظرافت‌هایی هستند که یک اثر را زیباتر می‌کنند. یا اینکه آن را برای اقسام مخاطب با ذائقه‌ها و انگیزه‌های مختلف قابل استفاده می‌سازند. البته بسیار هم محتمل است که در نظر برخی به پیچیدگی یک اثر افزوده باشند.

سناریوی اول برای معرفی کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، استفاده مستقیم از متن چکیده کتاب است:

قابی از چهره‌های قرآنی، عنوان مجموعه کتابهایی است که در آن به زبان ساده، به موضوع شناخت شخصیت‌ها، با رویکرد تدبیری پرداخته است. کتاب حاضر، ۱۱ نفر از چهره‌های بانوان در قرآن را با رویکرد یاد شده، در سه مرحله بررسی کرده است: در مرحله اول، آیاتی از قرآن را که به تبیین هر یک از بانوان پرداخته، ذکر کرده است. در مرحله دوم به استناد روایتی نبوی که در مقدمه کتاب آمده، به تبیین شاخص‌هایی پرداخته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی آن شخصیت مورد توجه قرار داده‌اند. و نهایتاً در مرحله سوم، نسبت آن بانو را به عنوان شاخص در معرفی شخصیت بی‌ظنیر فاطمه علیها السلام تبیین کرده است. خاتمه کتاب نیز مستقیماً اختصاص پیدا کرده است به بیان نکاتی از جایگاه شخصیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با تکیه بر قرآن و روایت یاد شده نبوی و نیز ادعیه مأثور از ایشان.

سناریوی دوم، برای معرفی کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، مربوط می‌شود به تأکید بر طرح و معرفی متن یک روایت ناب که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده و در آن به بهانه معرفی مقام و جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام، موضوعات، روش‌ها و واژگان و البته شخصیت‌هایی از زنان معرفی شده است. روایتی با ارزش‌های فراوان؛ به ویژه برای جامعه‌ای که به دلایلی در موضوع زن و شناخت جامعه دچار حیرت در تشخیص شاخص‌ها و اولویت‌هاست. نمی‌شد که روایت را همین شکلی و بی‌مقدمه و طرح مناسب در جامعه مطرح کرد؛ این شد که کتاب قابی از چهره‌های قرآنی سامان یافت.

سناریوی سوم، برای معرفی کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، مربوط است

به یک نیاز؛ نیاز به متونی که رویکردش به چهره‌های قرآنی به ویژه انبیا علیهم السلام و زنان و مؤمنین، دقیق و فارغ از سوءتعبیرهای رایج باشد. به بیان روشن، ضرورت داشت کتاب یا مجموعه کتاب‌هایی که در آن قصص قرآنی، پایه تحلیل و ماجراهای متناسب با غرض سوره‌ها باشد و در آن رعایت ظرافت‌های لازم فهم شود تألیف شوند. کتاب یا کتاب‌هایی که در آن، انبیا و خوبان، متهم به نسبت‌های ناروا به نام «ترک اولی» نشوند. در این کتاب سعی شد ماجرای بانوان با این ملاحظات نگارش یابد.

سناریوی چهارم، برای معرفی کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، طرح احساس یک نیاز تخصصی است. در مدرسه حمد که موضوع آن هنر ادبیات و رسانه است، از یک سو مهارت در تدبر قرآن اهمیت دارد و از سوی دیگر ورود به خروجی‌های عینی و قابل استفاده برای افراد عام و خاص. این دو سر از یک نیاز، برای رسیدن به یکدیگر، حلقه واسطی می‌خواهند که در آن بدون ورود مستقیم به اختلاف نظرها و با احتیاط لازم، می‌توان آن را به تدریج ایجاد نمود. شاید برای این منظور بهترین راه انتخاب قالبی است که با آن بتوان با به کارگیری برخی نیش قلم‌ها، حرف‌های اساسی و ریل‌گذاری لازم را در جاده تخصصی ادبیات به ویژه داستان و نمایشنامه و فیلم‌نامه‌نویسی ایجاد نمود. این امر با مبنا قرار دادن چهره‌ها و رویدادهای قرآنی به عنوان الفبای هر چهره‌پردازی و حادثه‌آفرینی ممکن است و در این کتاب برخی از الفبای این امر یعنی: حوا علیها السلام، زلیخا علیها السلام، آسیه علیها السلام، مادر موسی علیها السلام، خدیجه علیها السلام، ساره علیها السلام، همسر ایوب علیها السلام، همسر موسی علیها السلام، مریم علیها السلام و نهایتاً فاطمه علیها السلام معرفی شدند.

سناریوی پنجم، برای معرفی کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، خبر دادن از یک پشتوانه انگیزشی دیگر است. باز هم یک نیاز تخصصی؛ این بار هنر. چه چیز هنر می‌تواند ارتباط به این نوشتار داشته باشد؟ پاسخ در طرح موضوع مهم «شاخص» است. شاخص در اینجا یعنی تبیین حقیقتی در یک چیز از روی اثر یا موقعیت شیء دیگر. وقتی به ماه نگاه می‌کنی و یک شب آن را هلالی باریک شبی دیگر بدر کامل و شبی دیگر ... می‌بینی، معنی‌اش فقط اتفاقی نیست که برای ماه افتاده باشد. این اهله ماه و اشکال مختلف آن، شاخصی برای تعیین موقعیت و جایگاه و تغییرات زمین هستند و البته جایگاه و موقعیت تویی که بر زمین ساکن هستی. ماه با هلال و دیگر اشکالش شاخصی برای جایگاه و موقعیت توست. در یک معرفی عینی، از زاویه‌ای خاص، هنر یعنی اینکه گاهی به جای شرح اینکه تو کجا ایستاده‌ای، تو را نشان ندهند؛ بلکه شاخصی را به تصویر بکشند که موقعیت آن، پاسخی برای سؤال یاد شده باشد. دقیقاً در روایت نبوی که مایه اولیه این کتاب

(و به او گفتیم): بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را بگیر و با آن (همسرت را) بزنی و سوگند خود را مشکن! ما او را شکبیا یافتیم چه بنده خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود! (سوره مبارکه ص، آیات ۴۱-۴۴)

تحلیل عظمت بانو رحمت (س)، آدابی دارد. ابتدا باید تعبد داشت و اقرار کرد، مسأله او پیچیده است و نمی‌توان آن را فهمید و بعد سعی در باز کردن ابعاد آن نمود.

شاخص معرفی بانو رحمت علیها السلام در منظر رسول

شاخص در معرفی او پیچیدگی تعبیر در خصوص اوست کسی اگر در این نقطه اشتباه بکند، یا پیامبر خدا را به ناسپاسی متهم کرده است و یا به همسر او نسبت تمرد و سرپیچی داده است.

ابتلای این پیامبر بزرگ دو لبه داشت، یکی به زمینگیر شدن و بیماری او برمی‌گشت و دیگری به بد آوردن و از دست دادن اموال و نزدیکان. احتمالاً مردم، ایشان را به دو دلیل طرد کردند: یکی برای سرایت نکردن بیماری نبی خدا و دیگری انتساب شومی و بدبختی ناشی از همجواری با پیامبر خدا!

واقعاً فضا سنگین و نفس‌گیر بوده است و همراهی بانو رحمت علیها السلام با همسر عزیزش، جلوه‌ای ویژه پیدا می‌کند. خدا اراده کرد به واسطه همسر ایوب علیه السلام حقیقت بی‌ظنیری را نشان همگان بدهد و آن ترسیم دست نکشیدن از وحی و به زحمت افتادن برای یک نبی است؛ حتی اگر آن نبی، امر به خلافش کرده باشد.

بانو رحمت تمردی شیرین و ستودنی و دلالت دهنده بر کمال را نشان همگان داد. روایات مخدوش متأثر از تورات را کنار بگذارید. بانو رحمت احتمالاً به شکلی ناشناس به خدمتکاری مبادرت ورزید. تا به هر قیمتی همسرش حفظ شود. حتی اگر او امر دیگری کرده باشد و مجازاتی برای تمرد در نظر گرفته باشد. شاید گفته است که تو نبی خدا هستی و وظیفه‌ای داری حکم تو حکم خداست من استحقاق نواخته شدن دارد بیا و امر خدا را جاری کن! اما من هم به امر خدا نباید از تو دست بکشم!

ای کاش مردم از امر تو تمرد می‌کردند تمرد از نبی خدا را بلد بودند و به فرض اینکه بیماری تو به آنها اصابت هم می‌کرد و آفت افتاده به اموالت، به جان اموال آنها هم می‌افتاد، تو را رها نمی‌کردند. آخر نبی خدا رها کردنی نیست حتی اگر این رها کردن امر خودش باشد! شیطان مظهر واگذاشتن و رها کردن است و جولانگاهش در لحظاتی است که امامی ناگزیر از نپذیرفتن افراد باشد؛ و اگر یاران آن امام، شیطان را نشانند، و برائت کافی از او نجویند، باور می‌کنند که باید امامشان را رها کنند. بانو رحمت علیها السلام مطابق روایتی که پیش از این نقل شد، مظهر «حفاظ» هستند و آنچه در سطور گذشته ذکر شد، احتمالاً شرحی بر مفهوم حفاظ است.

بانو رحمت علیها السلام، شاخصی برای دیدن حضرت فاطمه علیها السلام

تثلیث دوم ماه را استعاره از بانو رحمت علیها السلام، همسر حضرت ایوب علیه السلام گرفتیم؛ کسی که به تعبیر روایت قرآنی یاد شده مظهر حفاظ هستند. نکته جالب توجه در مورد ایشان و همسر گرامی‌شان تجدید دوباره فرزندان و شرایط مساعد زندگی بعد از یک دوره ابتلائات و آزمون سخت الهی است. این تجدید دوباره با تثلیث دوم که اولین شکل از اشکال تجدید اهل‌هله ماه است، تناسب زیبایی دارد. بانو رحمت علیها السلام خودشان دلالت بر فاطمه علیها السلام و عظمت ابتلائات و نیز حفاظتشان از حریم امامت دارند. فاطمه سوار بر درازگوشی، در دل شب راهی کوچه‌های مدینه شد و به دق‌الباب تک تک خانه‌های انصار پرداخت؛ شاید نگاه پر معنای علی علیه السلام می‌خواست که او با آن جراحت در خانه بماند و استراحت کند؛ اما...

حرف فاطمه علیها السلام روشن است، اگر علی علیه السلام هم شما را واگذارد_ که هرگز وانخواهد گذاشت_ در امر به رها کردن، او را تمرد کنید.

صفتی از بانوان دیگر، به تبیین جایگاه فاطمه علیها السلام پرداخته است. این روش در هنر ادبیات و رسانه، آنقدر اساسی و کاربردی است، که علم پیدا کردن به آن، اهمیت و ارزش بی‌بدیل دارد.

راستی یک سؤال، از مجموع این پنج سناریو، کدام سناریو توانست تو را متقاعد کند کتاب قابی از چهره‌های قرآنی «بانوان»، را مطالعه کنی و یا برای مطالعه به دیگران پیشنهاد دهی؟

ترسیم چهره بانو رحمت علیها السلام، همسر حضرت ایوب علیه السلام از آیات قرآن

پیش درآمد:

پیامبر رفته بود که فاطمه به درب خانه همه‌شان آمده بود - مگر در غدیر بیعت نکردید؟ چرا به یاری علی برمی‌خیزید - دیر شد خانم - دربی دیگر و دق‌البابی دوباره - مگر پیامبر علی را جانشین خودش نخوانده بود. چرا رهایش کردید؟ - شرمنده بانو - کوبه‌ای دیگر - چرا پیمان بسته را شکستید؟ - نمی‌دانیم چه شد. اما دیگر نمی‌توان رای جماعت را شکست - تمام درهای مدینه و بوسه‌ای که به دست‌های فاطمه زدند. درهای بسته روی چهره فاطمه و صداهای پشت درها - شرم بر علی که همسرش کوچه به کوچه به دنبال حق از دست رفته اش می‌گردد.

وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اِنِّیْ مَسْنِیَ الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَّ عَذَابٍ
اِذْ کُضِّ بِرِجْلِکَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَّ شَرَابٌ
وَّ وَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَّ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَّ ذِکْرًا لِّاُولِیْ الْاَلْبَابِ
وَ خُذْ بِیْدِکَ ضِعْفًا فَاَضْرِبْ بِهٖ وَّ لَا تَحْنَنْ اِنَّا وَّجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوَّابٌ
(سوره مبارکه ص، آیات ۴۱-۴۴)

بانو رحمت علیها السلام در منظر قرآن

در چهار جای قرآن، از ایوب پیامبر علیه السلام یاد شده است؛ ایشان پیامبری هستند که خدا اراده کرد رنج و ابتلائاتشان، مثل شود؛ و موحد بودن در سخت‌ترین شرایط، تبیین و ریل‌گذاری شود. این مرد در تمام این لحظات، تنها نبود و همسرش در تمام این شرایط سخت، او را تنها نگذاشت. سوره ص، اشاره‌ای به این بانو دارد، اما اشاره‌ای که نه دلالت به اسم ایشان دارد و نه به وصف و نقش آن بانوی بزرگوار. ایشان کسی است که، پیامبری سوگند یاد کرد تا او را به دلیل سرپیچی بنوازد! کسی که خدا بعد از شفای آن پیامبر (یعنی همسر آن بانو) و بهبود شرایط، فرمود شاخه‌هایی از ساقه گندم یا مانند آن بچیند تا سوگندش ادا نشده، همانند! سراسر این ماجرا مبهم و پر از سؤال است. این بانو کیست که برای شناختن او مسیر ساده‌ای ترسیم نمی‌شود؟ بانویی که فهمیدن شرایطش برای ما اینقدر پیچیده است، خودش چه سطحی از تحلیل داشته است؟ عظمت این بانو در غامض بودن تحلیل زندگی‌اش جلوه‌گر است.

و به خاطر بیایور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. * (به او گفتیم): پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است! * و خانواده‌اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان*

بخش ضمیمه‌ها

پیوست شماره ۲

نقشه سیر مطالعاتی مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)



نیروی متخصص در حوزه خانواده (اهل بیت علیهم السلام)



آشنایی اجمالی با روش های تدبر و افزایش طهارت متناسب با افزایش علم قرآنی- توان برنامه ریزی و یافتن چشم انداز با محوریت قرآن



آشنایی با نحوه تفکر براساس قرآن از طریق یادگیری انواع گزاره و چگونگی گزاره نویسی براساس قرآن به نحوی که مقصد مطلوب و نیاز انسان را مرتفع نماید



آشنایی با روش های استخراج تعریف کلمات از قرآن و چگونگی ارجاع مسائل به قرآن برای عملیاتی شدن کتاب وحی در همه لحظات زندگی-ورود به عرصه پژوهش قرآنی



آشنایی با روش هایی برای یافتن دید یکپارچه به منظور مطالعه فضای منحصر به فرد هر سوره و نحوه سیر در موضوعات اصلی و فرعی سوره ها برای دریافت غرض هدایتی مختص به آن سوره. با از طریق آشنایی با مؤلفه های احکام به تفصیل



آموزش روش های ارجاع مسائل به کل قرآن و استخراج پاسخ، امکان پژوهش موضوعات مختلف و تفسیر آیات با نگاه به کل قرآن



آموزش روش های استخراج حقایق از دسته سوره ها و کشف روابط بین سوره با رویکرد اصلاح، شناخت برداشتن موانع در حوزه باورها و اصلاح حوزه عمل از این طریق (سیر از موضوع به حکم و سپس به مساله)



آموزش روش های استخراج حقایق از دسته سوره ها و کشف روابط بین سوره با رویکرد اصلاح، شناخت برداشتن موانع در حوزه رفتار و صفات در جامعه دینی و اصلاح باورها از این طریق با توجه به اسماء سور (سیر از مساله به حکم و سپس به موضوع)



آشنایی با قالبهای ادبی و بیانی قرآن برای بدست آوردن فهم دقیقی و کامل تری از کلام وحی



آشنایی با نقش حروف در القای معانی کلام وحی و اتصال و انفصال موضوعات قرآن



دوره عمومی

دوره تخصصی

یادگیری و تقویت نگاه روشی به قرآن برای استنادهای متقن به کتاب وحی با تقویت توان استخراج موضوعات مورد نظر از قرآن

دوره عمومی

برنامه ریزی

ایجاد توان در حوزه تعیین مسیر، چشم انداز، اهداف، سیر پیشرفت و هماهنگ ساختن حوزه های علمی و عملیاتی (طهارت) با آموزش مهارت های برنامه ریزی

ساختار وجودی انسان

آشنایی با ساختار انسان از حس تا علم و از علم تا عمل-شناخت ابعاد وجودی انسان

ساختار وجودی جامعه

شناخت انواع نقش ها در جامعه به مثابه ساختار یک انسان

تدبیر در ساحت بیعت

رشد ۱

شناخت نسبت به مؤلفه های دوره اول رشد با منظر رشد و تربیت بر مبنای طیب-اهمیت تشخیص نفع و ضرر و عمل به آن، اهمیت رشد متناسب همه حواس، اهمیت آموختن جایگاه ولی در ابتدا از واسطه روزی تا شناخت او به عنوان کسی که باید از او اذن گرفت

رشد ۲

شناخت نسبت به مؤلفه های دوره دوم رشد از منظر رشد و تربیت بر مبنای خیر-اهمیت خیرگزینی و مهارت های آن و توان برنامه ریزی-سیر از شناخت هست و نیست به تشخیص باید و نباید-اهمیت قرار گرفتن در چارچوب عبودیت

رشد ۳

شناخت نسبت به مؤلفه های دوره سوم رشد: اهمیت شناخت و عمل در چارچوب آداب-واجب دانستن اطاعت و عبودیت خداوند/ فهم دستاوردهای وحی: دوره توانمندی رجوع به عقل: توانمندی فهم حجت و عمل بر اساس آن

رشد ۴

پدیداری وُد به عنوان حجت در روابط/شناخت و گسترش روابط اجتماعی در سطوح مختلف/ عمل به تکلیف /بارور شدن ایمان و اعتماد به خدا و حجت بودن آن در تمام روابط فردی و اجتماعی/تنظیم روابط بر اساس حکم ولی و تحقق بر در جامعه

یادگیری مؤلفه های بسته جهت فراهم کردن امکانات نزول رحمت الهی، خواستگاه مراتب و قواعد آن

تفکر اجتماعی هنر خوب زیستن

آموزش مبانی و چگونگی راه رجوع به امام در تمام شئون و نقش ها و مراتب رشد در زندگی انسان و تنظیم تمام حرکت ها و نقش های اجتماعی متناسب با حکم امام. این کتاب پایه نظریات رشد می باشد.

تفکر اجتماعی موانع خوب زیستن

شناسایی موانع رجوع به امام در تمام شئون و سبک زندگی و شکل گیری حرکت های اجتماعی

دوره تخصصی

آموزش مبانی قرآنی و تقویت دید در حوزه موضوع خانواده و امکان یافتن دید تفصیلی و ایده پردازی در این راستا

نظام سازی طیب

فرآیندشناسی طیب

نحوه سالم سازی جامعه از انواع بیماری ها و خمودی و قیود دست و پاگیر و تامین انواع رزق برای دریافت انواع حیات با برنامه دقیق علمی معنوی بر پایه احکام برنامه ریزی برای معروف کردن طیبات و منکر نمودن خبائث در جامعه

نظام سازی خیر

فرآیندشناسی خیر

تبیین ساختار و نظام راهبردی توجه و میل به نظام خیر و تبیین چگونگی سازماندهی نیروها و امکانات جامعه برای رسیدن به خیر

نظام سازی حسن

فرآیندشناسی حسن

چگونگی استقرار حسنات در جامعه با هدایت و زعامت اسوه حسنه

نظام سازی صدق

فرآیندشناسی صدق

چگونگی جاری ساختن دین در جامعه که با حکومت الهی امکان پذیر می شود.

پیوست شماره ۳ اصول تشکیل یک جمع ربانی



سرعت، تالیف،
بصیرت؛ رمز پیروزی
یک جمع جهادی

قاعده خلقت این است که برای تک تک افراد، هم توانی فردی تعریف شده و هم توانی به نسبت حضورشان در جمع؛ و حضور در جمع، بستر بروز و شکوفایی توان های مضاعف در افراد است

هر مومنی باید در میدان جهاد به اندازه ده آدم معمولی توان داشته باشد

به تدریج در حال ورود به مسائل حساس سیاسی هستیم و لازم است بصیرتمان بیش از قبل افزایش یابد

ارتقای علمی
و اقتصادی

در این میان هر قدر سرعت کار خود را بیشتر کنیم، به طریق مناسب تری می توانیم در مقابل هجمه ها بایستیم. ممکن است نتوانیم جلوی خیلی از هجمه ها را بگیریم، اما می توانیم سلامت از آنها بگذریم.

هرچه تالیف در جمع بیشتر شود، یعنی خصومت و جدال در میان آنها نبوده، روابط بر اساس احترام تعریف شده، افراد مراقب یکدیگر بوده و به سمت پر کردن خلل و فرج ها گام بردارند، قدرت آنها نیز به طور شگفت انگیزی بالا می رود.

شاخص ها و مولفه
های تألیف قلوب در
یک جمع ربانی

جمع های ربانی دارای تألیف بین افراد و هم افزایی اند. برای ربانی شدن یک جمع مولفه هایی وجود دارد:

تعیین مقصد و برنامه دار بودن

افراد تشکیل دهنده جمع: گذشت از منفعت شخصی و پرداختن به منفعت جمعی

سرعت ائتلاف با یکدیگر

عدم قوام جمع به یک فرد و تقسیم کارها بین افراد

فعالیت تخصصی گروه ها ذیل یک مجموعه بزرگتر و واحد

چابکی در انجام فعالیت های جمعی: تحت ولایت الله بودن

شهامت و ترسیم افق های بلند و گسترده

وجود ثمراتی که باقی بماند

افراد جمع ربانی به آن می پیوندند و هر نفر معادل چند نفر است

تقویت تالیف و جبران نقص ها

انسان ها با تشکیل
جمع می توانند خلق
دیگری را در عالم
مانند تولد یک نوزاد،
رقم زنند

جمع: یک روح جاری تالیف و الفت الهی در افراد

روح نازل بر یک جمع غیر از روح تک تک افراد است. یعنی در واقع انسان با تشکیل یک جمع می تواند خلق دیگری را در عالم مثل تولد یک نوزاد رقم بزند: « ثُمَّ خَلَقْنَا النَّفْلَةَ عَاقِبَةً فَاخْلُقْنَا الْعَلَقَةَ مَضْعَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَنفِثْنَاكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (مومنون: ۱۴)»

بعد از تشکیل جمع باید جهت آن را دید که به سمت مثبت است یا منفی. ممکن است این جمع شیطنانی یا ربانی باشد یعنی الزامی ندارد که هر جمعی ربانی باشد، ممکن است قوای فکری، اجرایی، مشی کننده و رونده داشته باشد اما در جهت حق حرکت نکند

اولین خصوصیت یک جمع ربانی، کنار رفتن منیت است

هر کدام از جمع ها به میزان منیتی که پیدا می کنند از عنایات خدا دور می شوند و هر مقدار که این منیت را کنار بگذارند، امدادهای غیبی نصیبشان می شود
حتما آن جمع بایستی قدرت و توانمندی لازم برای انجام کار را داشته باشد؛ اما الزاما این توانمندی به اکثریت جمع وابسته نیست؛ بلکه به وجود خود جمع مرتبط است. این یعنی معیار قدرت و توان در کار، جمع و کار جمعی است

اولین گام برای ایجاد هر جمعی، طیب سازی آن است که بسیار کلیدی می باشد

طیب سازی یعنی زیرساخت ها و بسترها بر مدار سازگاری با «فطرت» و «حکم الهی» باشند و همچنین قابلیت ها و استعدادها را شکوفا کنند

اولین گام در حوزه طیب سازی جمع ها این است که ببینند چه قابلیت ها و استعدادهایی در درونشان نیست که باید باشد و آنها را احیا کنند

تبیین شاخص های طیب سازی روابط افراد در اختلاط ها

اولین موضوعی که در بحث جمع مهم می شود، طیب سازی فضای جمع است

موضوع طیب سازی روابطی که بین افراد جمع، خیلی مهم است. مثلا اینکه نظام ساختار چینش جمع، دایره ای باشد، یعنی حالت توفیق از بالا به پایین نداشته و در هر حالتی حالت دایره ای را حفظ کند

نظام دایره ای به این معنا است که هر فردی از یک وجه ولایت دارد به این معنا که امر می کند و از وجوه مختلفی ولایت بر او هست یعنی حرف می شوند

بحث دیگر ساختار روابط در جمع، مربوط به جنسیت افراد است. یکی از نقاط لغزش جمع ها جایی است که اختلاط بین افراد نامحرم ایجاد شود

این اختلاط باید طیب باشد. اگر جمعی در روابطش طیب نباشد آن جمع شیطنی می شود. اولین جایی هم که شیطان رسوخ پیدا می کند نقطه ای است که موضوع اختلاط و جنسیت مطرح می شود

شاخص های ارزیابی ربانی یا شیطنی بودن جمع

حوزه های اختلاط نقاط تقوا و مراقبت ویژه است و اگر کسی مراقبت ویژه نداشته باشد به تدریج کل آن جمع را با یک شیب ملایم یا تند به فساد می اندازد

فوی شدن پیوندهای عاطفی افراد جمع یا خانواده هایشان کم شدن اختلاط

طیب سازی ساختار مدیریتی جمع، شاکله جمع را ربانی می سازد

به وجود آمدن یک ظرفیت جمعی به واسطه انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) که نیاز به مراقبت و صیانت دارد

هر جمعی وقتی تشکیل می شود به ترتیب حضور یافتن افراد در آن دارای مراتبی می شود. مانند افراد تشکیل دهنده جمع (اسبق ها)، افراد اولیه جمع (سابقین)، عده ای که بعد ملحق می شوند (لاحقین) و افراد جدید

به دست آمدن ساختار یک جمع ربانی از منظر دین و قرآن

در صورتی که نظام مدیریتی نظام هرمی باشد، هر عملیاتی که بخواهد توسعه بیابد باید از راس هرم کنترل شود

انتخاب افراد بر اساس لیاقت واقعی شان = عدم تزلزل در راس هرم و امکان ورود افراد شایسته

پذیرش جابجایی رهبر برای خود رهبر و افراد دیگر

جستجوی فرد مسئول جمع به دنبال نیرویی بهتر و لایق تر از خودش

اگر جمع متعطف به حکم الهی نباشد، شاکله شیطنی پیدا می کند.

برنامه داشتن ساختار جمع برای منهدم کردن خودش

وجود یک نظام معیار و شاخصه ای برای انتخاب افراد (در حال حاضر انتخاب بهتر از بین خیر و شر)

داشتن علم تفصیلی و طهارت برای قبول کردن مسئولیتی که نسبت به آن فضل داریم

نقطه استراتژیک یک مجموعه، طیب سازی ساختارهای آن است تا شاکله اش به سمت خبیانت نرود

ساختار شکنی های مقدس؛ بت پرستی ساختاری ممنوع

اساس روابط جمع ربانی روی روابط «برادری ایمانی» است و اگر یک نفر هم به عنوان مسئول است، برادر است، نه پدر. در صورتی که در رابطه برادری، هم افقی فکری هم وجود داشته باشد می تواند روابط حسنه باشد

یکی از مهمترین مسائل در آداب برادری، بحث تعلیم و تعلم است

طراحی ساختار جمع به نحوی که هم روابط برادری حفظ شود و هم کارهای تقسیم شده روی زمین نمانند.

در یک نظام ایده آل، اگر فردی نیازی دارد، آن نیاز در اسرع وقت و طبق اولویتش برطرف می شود بدون اینکه محصور در قالب ها باشد.

مهم این است که جمع روی بناهای از پیش تعیین شده تعصب نداشته باشد. تعصب روی ساختارها باعث می شود، جمع خشک و ناکارآمد شود

کتابت و ثبت لازمه ساختار شکنی است

ساختارهای توحیدی، پیوسته دایره ای اند. یعنی رئیس حتما از وجهی غیر رئیس است و غیر رئیس حتما از وجهی رئیس است

گذر از طیب سازی جمع و آغاز فعال سازی قوای تصمیم گیری و تفکر جمعی

از ویژگی های جمع ربانی طیب بودن اهداف، مقاصد، نظام و محتواست.

وجود سیر مطالعاتی یا عملیاتی مبتنی بر اهداف جمع

هر جمع ربانی حتما بایستی بر اساس اهدافش نیروی انسانی داشته باشد

کادر، افرادی موثرند که بتوانند منویات و اهداف آن جمع را محقق کنند

داشتن طهارت جمعی، در نزدیک کردن افراد کادر به هم موثر است

بحث دوم جریان سازی خیر و مباحث خیر است که در جمع ربانی مطرح می شود. انسان وقتی جمعی را تشکیل می دهد یک هویت جمعی ایجاد می شود. مسلما هویت جمعی خارج از آن جمع نیست و همه جمع را می سازد و اگر خوب یا بد باشد متوجه آدم هائی است که آن جمع را ساخته اند

شاخصه بزرگ شدن جمع و خارج شدن از طفولیت دوره اول: تغییر محسوس قوه تصمیم گیری برای ورود به عرصه های جدی تر و فعال شدن قدرت تفصیل و تفکر جهت ورود به عرصه های اجتماعی

طیب سازی روابط در اختلاط های نامحرمان، رتبه بندی (رئیس-مرئوس) و قدمت حضور افراد

طیب سازی ساختار جمع با منعطف سازی آن

طیب سازی جمع با تعیین اهداف، مقاصد، محتوا و کادر برای یک کار جمعی

دعای جمعی تقوا در کارهای جمعی

شاخصه های ورود به دوره دوم رشد جمع: بهینه سازی نظام آموزشی با ارتقای تفکر و تفصیل

دوره اول رشد، دوره ساختار بندی است. در ساختار بندی اجازه آزمون و خطا و بی نظمی وجود دارد

در دوره دوم رشد جمع، بحث آموزش و اهتمام به آموزش شروع می شود

در دوره سوم آموزش تخصصی خواهد بود

در دوره چهارم میل به مسئولیت همراه با تالیف با گروه های دیگر مطرح است

در دوره پنجم جریان سازی مطرح است

در دوره ششم رهبری یک جمعیت و صاحب منسب شدن، مطرح است

اتمام: پایداری ساختار جمع

شروع: جدی شدن آموزش فعال سازی تفکر تنوع در دوره های آموزشی فشرده سازی آموزش ملاک: تسلط بر نظام آموزشی

گذر از دوره دوم
رشدی جمع با
جایگزینی شاگردان
در مقام اساتید

ملاک: هم
افزایی در
تعلیم و
تزکیه

دوره دوم رشد جمع بر تعلیم و تزکیه و ارتباطات علم‌آموزی استوار است

شاگرد باید به چند چیز مقید باشد: هر مطلب خوبی را که متوجه می‌شود آن را حتماً به صورت یک بسته آموزشی دریاورد و در اختیار نیازمندان بگذارد، سرعت انتقالش را زیاد کند و دقتش را بالاتر ببرد

باید ساز و کار جمع ربانی اینطور باشد که شاگردانش بهتر از استادانش شوند

تبیین شاخصهای
دوره دوم رشد جمع:
اهتمام بر بایدها و
نبایدها، مشورت،
تواضع و حسن
معاشرت

تعلیم و تعلم

اهتمام بر انجام بایدها و نبایدهای الهی: با تذکر دادنشان

ادب و مشورت: فرهنگ پرسشگری و پرسیدن

نقدپذیری و تواضع: بزرگ‌ترین ادب در جمع تواضع است، تواضع: عدم تکبر
دو شاخص تواضع: نقد پذیری و مشورت

حسن معاشرت: شاخص سوم تواضع، علاوه بر تواضع سعی بر خشنودی دیگران داشتن
مبنای معاشرت با خلق را برای امر خدا باید قرار داد تا جمع، ربانی شود

انتهای دوره دوم رشد به بلوغ عقلی می‌رسد و استطاعت بروز می‌کند
استطاعت یعنی افراد بتوانند مدیریت داشته باشند، برای خودشان یک سری احکام را وضع کنند و سختی‌های آن
را با میل و رغبت بپذیرند

عبور از دوره دوم
رشد جمعی با
ارزیابی توانها و
استعدادها و ورود به
زمینه‌های تخصصی

یکی از خصوصیات مهم دوره دوم رشد این است که در این دوره با توجه به توانایی‌ها، افراد و جمع‌ها قابل تمایز
میگردند و نکته مهم در این زمینه آن است که در این دوره نباید چیزی را بر افراد یا جمع تحمیل کرد

ایجاد مانورهای فرهنگی برای ایجاد تمایز در دوره دوم رشد مهم است

تخصصی شدن و تالیف با دیگر جمع‌ها، با ورود به دوره سوم رشد جمع ربانی

ارتباط با دیگران در حوزه‌های تخصصی به عنوان طهارت تخصصی محسوب می‌شود. مهم است
افراد، دیگران را ولی نعمت خود بدانند

دوره سوم رشد
جمعی: فرمانده سازی
جوانان در میدان
جهاد فرهنگی

در دوره سوم جمع ربانی، موضوع فرمانده سازی از جوانان مطرح است.

دوره سوم رشد
جمعی؛ بروز بلوغ
عقلی با تعیین افق‌ها
و توان برنامه ریزی
فردی

انسان‌ها دارای مراتب رشد و بلوغ هستند که اگر این مراتب رشد در جمع نیز رخ دهد موجب جریان سازی و نظام
سازی می‌گردد. تفاوت عمده در مراحل رشد فرد و جمع نیز، موضوع نظام سازی است

اگر موضوع آینده پژوهی و آینده نگری برای جمعی مطرح نباشد، نشان دهنده آن است که این
جمع هنوز وارد مرحله بلوغ عقلی نشده است

برنامه ریزی عنصر تدبیری است که خدا به انسان عطا کرده است تا بتواند به وسیله آن میزان به
تحقق رسیدن به مقاصد پیشبینی شده خود را اندازه گیری کند

برای برنامه ریزی درست پیشنهاد می‌شود که ابتدا افراد افق‌ها و چشم‌اندازها خود را معلوم کنند، سپس ضعف
های علمی، فدرتی و عملیاتی خود را بررسی کنند، و سوم آنکه به سمت برنامه ریزی فردی و جمعی پیش روند

بهترین وضعیت یک جمع ربانی این است که هر فردی ساحت پیشرفت خود را برنامه ریزی فردی
کند اما آن برنامه را در کنار یک جمع ببیند

برنامه ریزی
یکساله:
بروزات فرد
تولیدات فرد
سیر آموزشی

لزوم شناخت از انواع سیرهای آموزشی، بروزات و تولیدات مجموعه در برنامه ریزی سالانه فردی

دوره سوم رشد جمع ربانی، دوره سوق پیدا کردن به سمت گرایش های تخصصی و تمایز است

در این دوره سه مولفه، مهم می شود: سیر آموزشی، بروزات و تولید علمی اهمیت این سه مولفه نیز در جمع و برنامه های جمعی است

اولین مشکل برنامه ریزی، تعارض برنامه های فرد با دیگران است

یکی دیگر از مشکلات در امر برنامه ریزی، نشناختن سیر آموزشی، بروزات و تولیدات است

سیر آموزشی هر چیزی است که موجب ارتقای علمی و توانمندی عملی فرد شود

برای افراد حتما تولیدات متناسبی وجود دارد و اگر کسی به سمت بروز و تولیدی که متناسب با اوست نرود، هم خودش هدر میرود و هم در جمع القای ناکارآمدی میکند

یکی از اولویت های نظام برنامه ریزی، خالی نبودن برنامه است. هر فرد به اندازه خالی بودن برنامه هایش و بدون قصد بودن، نفوذ شیطان را در خود فراهم کرده است

انسان اگر بخواهد در سمت و سوی اهل بیت(ع) حرکت کند باید پرکار، پر نفع و پر خیر باشد و از افسردگی و خمودگی که خدعه ابلیس است، دوری کند

آسیب های برنامه ریزی در دوره سوم رشدی جمع ربانی و راهکارهای رفع آن

در دوره سوم رشدی یک جمع ربانی، تخصصی شدن و علمی شدن اهمیت ویژه ای دارد که در این راستا موضوع برنامه ریزی حائز اهمیت است

یکی از موضوعات مهم برنامه ریزی، آسیب های برنامه ریزی است



تخصصی شدن در دوره سوم رشد جمعی با استعدادیابی افراد

در نظام آموزش تخصصی، آموزش در دو سطح تنه و شاخه مطرح است. در همه گرایش ها اصل با تنه است و تنه در نظام آموزشی مجمع مدارس، قرآن است. پس تدبیر در قرآن در همه گرایش ها، موضوع مشترک است.

تخصص در بخش شاخه آموزشی مطرح می شود و اگر در شاخه آموزشی، افراد در محل استعداد هایشان مستقر شوند می توانند خود را به مرحله شکوفایی برسانند

نشانه داشتن استعداد در یک زمینه تخصصی این است که فرد بتواند بدون تکلف آن کار را انجام دهد و آموزش ببیند. استعداد همان است که بدون تعلیم و آموزش یک بخشی از آن علم را فرد در ذات خود داشته باشد

در راستای این بحث، سه مدل نظام تشخیص استعداد میتواند وجود داشته باشد که باید برای آنها دستگاه و ساز و کار طراحی شود، که تا این دستگاهها طراحی نشوند، هزینه هایی که صرف آموزش افراد میشود متناسب با رسیدن به اهداف نخواهد بود

در یک نظام آموزشی، تخصصی شدن می تواند در محتوا یا بر اساس قالب ها صورت بگیرد



لازمه مقابله با همه های دشمن و شیاطین، یک عزم ملی است که از جمعی ربانی باید شروع شود

آموزش و تخصص، همراه با میدان عمل، موضوع دیگری در حوزه آموزش و تخصصی شدن است

فهم حقایق در دل فردی جاری میشود که نیازهای جامعه را دیده و در راستای رفع آنها همه تلاش خود را به کار می گیرد

لزوم ایجاد شبکه ای برای انتقال تجربه ها در حوزه تخصصی شدن

اتصال به الهامات الهی، لازمه حرکت در عملیات های اجتماعی

عن الصادق علیه السلام قال کان مما يدعو ابي عليه السلام: اللهم هب لي حفاك و ارض عني خلفك و اغفر ما لا يضرک و عافني ما لا ينفك فان شفائي لا يضرک و عذابي لا ينفك فانک تعطي من يستک و تغضب علی ما لا يستک و لن يفعل ذلک احد غيرک سبحانک و بحمدک

سال ۱۳۹۵؛ سال
عملیات و ورود به
عرصه های اجرایی

اولین آسیب دوره سوم رشد آن است که عده ای استعدادهایشان متمایز نشود و عده ای دیگر بتوانند به این تمایز استعداد برسند. این منجر میشود که کسانی که به این تمایز نرسیده اند احساس سرخوردگی و ناکارآمدی کنند

دومین آسیب هم این است که وقتی استعدادی شکوفا می شود ممکن است دیگر افراد ظرفیت آن را نداشته باشند و اخلاقی چون حسد در جمع رشد کند که منجر به لطمه های شدیدی می شود

سومین آسیبی که ممکن است ایجاد شود، بحث بخل صاحبان توانمندی است. فرد برای خود در نظر گرفته است که فقط باید فلان کار را انجام دهد. بنابراین به دیگر کارها، کاری ندارد و در مواقع بسیاری از توانایی های خود اساک می کند

چهارمین آسیب، اشتغالات موازی است که ممکن است فرد آنقدر در زمینه های مختلف درگیر شود که دچار سردرگمی و ازدحام شود و نتواند به اهداف خود برسد

پنجمین آسیب، قبول کردن کارهایی است که هنوز توان فرد در آن مسجل نشده است. انگار فرد انباری از تعهدها برای انجام کارهایی است که به دلیل نداشتن توان اجرایی یا محتوا ناتمام می مانند

راه حل این است که افراد بدانند خدا هست و یدالله مع الجماعه. یعنی اگر فردی کاری بکند، اثر آن کار به همه خواهد رسید. هر کس به هر موفقیتی به دست پیدا کرد، برای همه است و اگر افرادی به توانایی رسیدند باید مورد شکرگزاری واقع شده و کارشان دیده شود

وقتی جمعی سرعت گرفته و تخصصی می شود، حتما اولین دشمن انسان که ابلیس و شیاطین هستند با هم وحدتی پیدا کرده و با آن جمع مقابله میکنند. مگر آنکه جمع تخصصی نداشته باشد و وارد عرصه های جدی نشده باشد.

بروزات مختلف دشمن: از حال بد افراد که نمی دانند چه شان شده، تا القائاتی که موجب کدر شدن روابط و حس بد پیدا کردن نسبت به فردی یا چیزی که نمی داند چرا اینطور است و تا نزاع هایی که بین افراد ایجاد می شود و...

ایستادن در مقابل شیطان، تفکر و تعقل، بی توجهی به احساسات بد و ادامه دادن کار و ارتباطات

شروع بلوغ عاطفی
جمع با ارتباط گیری
و پذیرش مراجعات
برون مدرسه ای

قدرت ارتباط گیری خود بخشی از بلوغ عاطفی است

اهتمام افراد بر تقویت بخش علمی و طهارتی، که هر کار پتانسیل زیادی از افراد خواهد گرفت و البته لازم است افراد از کار نترسند و بی مهابا وارد آن شوند

افراد نباید فکر کنند ضعیف اند، چرا که خداوند عنایت خود را شامل همه می کند. خواسته ها و نیاز دیگران که از بیرون به مدرسه رجوع داده می شود، لازم است با رویی گشاده و دستانی باز و به نحو شایسته اجابت شده و نیروها در انجام آن بسیج شوند تا آن کار انجام شود

دلسرد نشدن فرد از اصطکاک ها، تداخل ها و تراحم های ایجاد شده به واسطه ورود به میدان عمل

مجهر شدن به دعا در عرصه های عمل، بدون دعا عبور از آسیب ها مشکل می شود

انس با ادعیه
صحیفه
قاطمیه

شب قدر، شب بیعت
ما با رهبری و ولایت
فقیه با تعیین عملیات
های راهبردی باید
باشد

نکته اول: لزوم تعادل در کارها و جهات زندگی

۱. میل انسان پیوسته به خروج از تعادل است. وقتی به یک وضعیتی میل و عادت می کند، از وضعیت دیگری خارج و دور می شود. این امر سبب افراط و عدم تعادل می شود

۲. باید نظامات آموزشی به سمت اعتدال بروند. در غیر اینصورت ممکن است افرادی وارد حوزه تدبیر شوند اما بعد از مدتی کناره گیری کنند. مسئله تعادل در خود تدبیر هم باید لحاظ شود

۳. اگر به سمت اعتدال پیش برویم، می بینیم در هر کاری یک منطقه اعتدال وجود دارد و باید منطقه اعتدال هر کار را در بیاوریم. به طور کلی ساحت تکوین، در نظام زوجیت تعریف می شود و در این نظام، تعادل و توازن اتفاق می افتد

۴. در جسممان هم باید به تعادل برسیم. مثلا اگر کار فکری می کنیم، حتما کار بدنی هم باید باشد. اگر تمرکز می کنیم، عدم تمرکز هم داشته باشیم. هر کاری می کنید، آن طرفش را هم ببینید و مدنظر قرار دهید

۵. متعادلین رستگارانند و در قرآن به وصف مومن معرفی شده اند. چون مومن در هر حالتی توجهش به حکم خداست و از طریق الهام و اتصال به غیب، به تعادل حقیقی می رسد، به همین دلیل در هیچ قالبی هم نمی گنجد. البته ایمان دو حالت دارد: اکتسابی و حقیقی

نکته دوم: امنیت بخشی در زندگی اجتماعی

یکی از مسائل مهم در زندگی اجتماعی، بحث امنیت است. منظور فعلی ما امنیت در اجتماع است، چون در زندگی فردی، امنیت به ایمان تبدیل می شود

اولین کاری که باید بکنیم این است که برای دوستان و مصاحب هایمان افراد بی ضرر، بی خطر و امنی باشیم

امنیت اجتماعی یعنی اینکه جمع ها براساس کلمه توحید به هم متصل شوند

ما اگر ایمان نداشته باشیم، جمعیتی هم نخواهیم داشت. دعا کنیم امن شویم، پس مومن شویم و دائم الذکر باشیم زیرا همان جایی که ذکر قطع شود ناامن می شویم

نکته سوم: مراقبت از شُخْ نفس با بی تاخیری در هر لحظه زندگی

یک موقعی مثلا یک «آن» که بنا بوده کاری انجام شود، گفته ایم اشکال ندارد، باشد به کم دیگر انجام می دهیم. یعنی یک جایی به نفسمان «بله» گفته ایم

در حالیکه باید همان موقع که سیگنال می رسد حساس باش، حساس بود. در واقع بین فرد و عملش یک فضای خالی وجود دارد. جایی در زندگی که دست خودمان است را کنترل نکرده و از آن پس هیچ چیزی را نمی توانیم کنترل کنیم.

به این فاصله کنترل، بخل گفته می شود. بخل یعنی زورمان بیاید کاری را انجام دهیم.

شُخْ خاصیت لحظه ای دارد اما بخل می تواند طول بکشد

راوی در روایتی می گوید: دیدم امام صادق (ع) از شب تا صبح طواف کعبه می کرد و در تمام دورهای طواف بدون اینکه ذکر دیگری بگوید، می فرمودند «اللهم فنی شُخْ نفسی». از ایشان پرسیدم: آیا دعای دیگری وجود ندارد؟ فرمودند: مگر نمی دانی وَ مَنْ يُوقِ شُخْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حشر، ۹)؟

هوای نفس تقدیر متفاوتی را برای انسان رقم می زند. آنکه هوا ندارد و مخلص است، لحظتاش با ملائکه مقربین تدبیر می شود اما آنکه بین ساعات و زمان هایش وقفه دارد، توسط شیطان تدبیر می شود. تقدیر انسان وقتی بگوید «ولش کن» روی نظام دیگری می رود و آدم باید تقدیر تاخیر را از خودش دور کند

